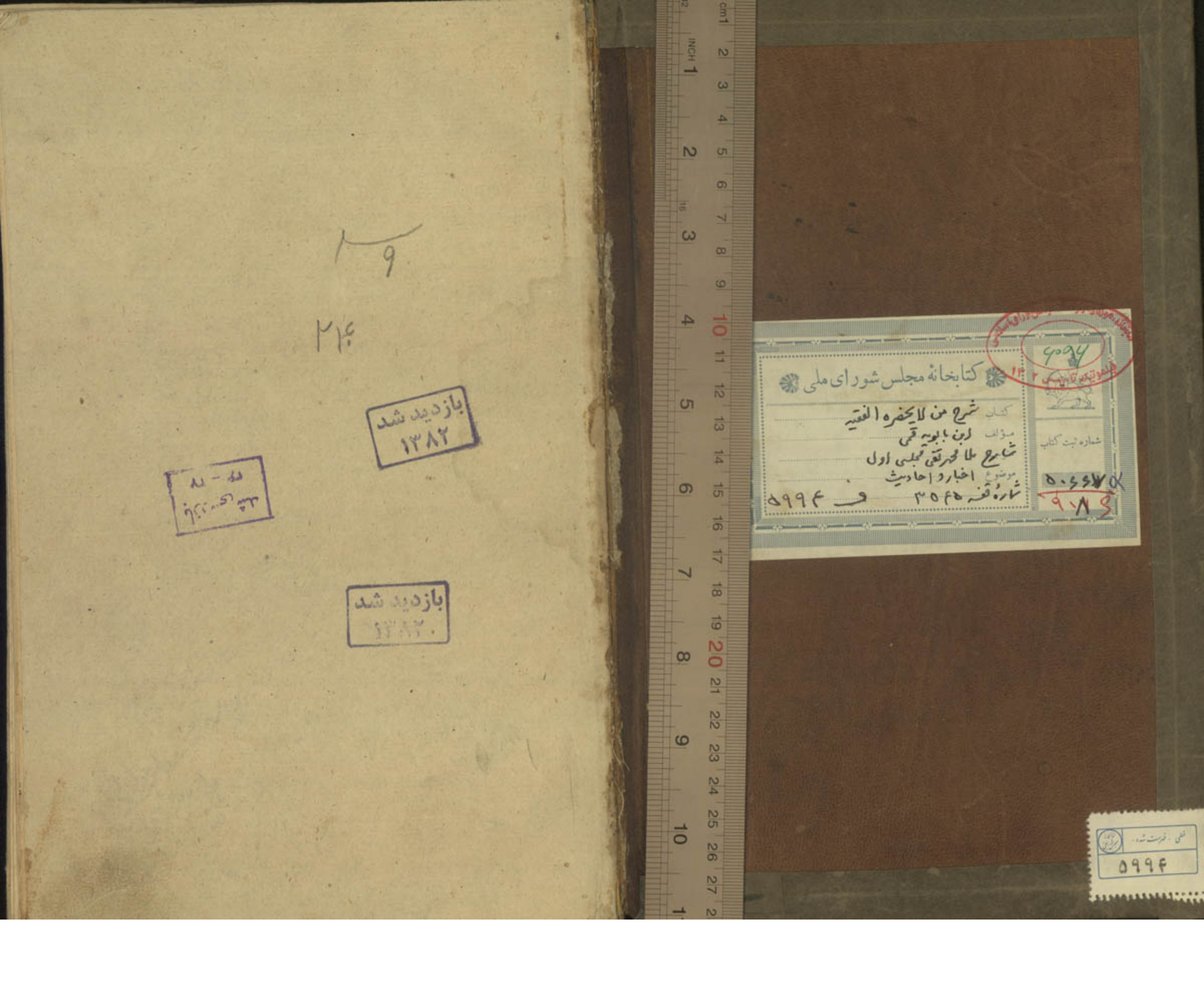



بازدید شد
۱۳۸۲
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب شرح من لایحضره الفقیه
مؤلف ابن بابویه قمی
شارح ملا محمد تقی مجلسی اول
موضوع اخبار و احادیث
شمارهٔ ثبت کتاب
۵۹۹۴


بازدید شد
۱۳۸۲
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
شرح من لایحضره الفقیه
ابن بابویه قمی
شارح ملا محمدتقی مجلسی اول
اخبار و احادیث
شماره ثبت کتاب
۵۹۹۴

فهرست یا حی هو

هو

فهرست ما في هذا الكتاب من الابواب

باب علة وجوب الزكوة باب ما جاء في مانع الزكوة وقد وجبت له باب الرجل يستحيي من اخذ الزكوة فيعطى
على وجه آخر باب الاصناف التي تجب عليها الزكوة باب نوادر الزكوة باب الخمس باب حق الحصاد والجداد
باب الحق المعلوم والماعون باب الخراج والجزية باب فضل اصطناع المعروف باب فضل ثواب القرض
باب ثواب انظار المعسر باب ثواب تحليل الميت باب استدامة النعمة باب فضل السخاء والجود
باب فضل سقي الماء باب ثواب اصطناع المعروف الى العلوية باب فضل الصدقة باب ثواب صلة
الامام باب علة فرض الصيام باب فضل الصيام باب وجوه الصوم باب صوم السنة
باب صوم التطوع باب ثواب صوم رجب باب ثواب صوم شعبان باب فضل شهر رمضان وثواب
صيامه باب القول عند رؤية هلال شهر رمضان باب ما يقال في اول يوم من شهر رمضان باب القول
عند الافطار باب اداب الصائم وما ينقض صومه وما لا ينقض باب ما يجب على من افطر او جامع في شهر رمضان
متعمدا او ناسيا باب الحد الذي يؤخذ فيه الصبيان بالصوم باب الصوم للرؤية والفطر للرؤية باب
صوم يوم الشك باب الرجل يسلم وقد مضى بعض شهر رمضان باب الوقت الذي لا يحل فيه الافطار
باب الوقت الذي يحرم فيه الاكل والشرب باب الحد المرض الذي يفطر فيه صاحبه باب
فيما [illegible] من يضعف عن الصيام باب ثواب من فطر صائما باب ثواب السحور باب الرجل يتطوع بالصيام
باب الصلوة في شهر رمضان باب كراهية السفر في شهر رمضان باب وجوب التقصير في الصوم في السفر
باب صوم الحائض والمستحاضة باب قضاء صوم شهر رمضان باب قضاء الصوم عن الميت باب
[illegible] في صوم النذر باب صوم الاذن باب الغسل في الليالي المخصوصة في شهر رمضان وما جاء في العشر الاواخر
وفي ليلة القدر باب الدعاء في كل ليلة من العشر الاواخر من شهر رمضان باب التكبير ليلة الفطر ويومه وما
يقال في سجدة الشكر بعد المغرب باب ما يجب على الناس اذا صح عندهم بالرؤية يوم الفطر بعد ما اصبحوا صائمين
باب النوادر باب الفطرة باب الاعتكاف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين جميع محامد والثنا مخصوص ذات مقدس خداوندیست که مستجمع جمیع کمالاتست وافرینده و روزی دهنده و تربیت کننده جمیع عالمیانست از علویات و سفلیات و مجردات و مادیات و جمیع صلوات بلانهایات بر محمد واهل بیت او باد که حق سبحانه وتعالی طینت ایشان را از انوار خود ایجاد فرموده و باراده کامله نامه ایشان را از جمیع نقایص مقدس و منزه کردانیده است بایه تطهیر

ابواب الزکوة م

باب علة وجوب الزكوة قال الشيخ السعيد الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رضي الله عنه واسكنه جنته این ابواب زکاتست واز آن جمله باب علت واجب شدن زکوتست چنین میکوید شیخ بزرکوار مجتهد که کنیتش ابو جعفرست ونامش محمد است پسر علیست که شیخ عظیم الشانست وبقیه پدران حالشان معلوم نیست وذکر ایشان از انجهت که چون لفظ بابویه غرابتی داشته است یا اعتباری در زمان خود فرزندان با و معروف بوده اند وصدوق نیز مشهور بابن بابویه است خواسته که بیان کند که جد سیم اوست حق سبحانه وتعالی از او راضی وخشنود باشد واو را در بهشت جا دهد واین عبارت ظاهر انست که کلام صدوق باشد و محتملست که شاکردان و راویان او ذکر کرده باشند چون متعارف بوده است که بعضی از اوقات راوی بال را در اوایل کتاب داخل میکرده اند مثل صحیفه کامله و کافی در پشت کتاب می نوشته اند چون اکثر کتب محمدون صلوة در بعضی از نسخ نیست وهمچنین لفظ واسکنه جنته در بعضی از نسخ نیست روى عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال ان الله عز وجل فرض الزكوة كما فرض الصلوة فلو ان رجلا حمل الزكوة فاعطاها علانية لم يكن عليه في ذلك عيب وذلك ان الله عز وجل فرض للفقراء في اموال الاغنياء ما يكتفون به ولو علم ان الذي فرض لهم لا يكفيهم لزادهم وانما يؤتى الفقراء فيما اتوا من منع من منعهم حقوقهم لا من الفريضة باسانید صحیح منقولست که حضرت

فرض م

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی چنانکه نماز را بر عالمیان واجب کردانیده است زکوة را نیز بشرایط واجب کردانیده است بلکه با هم مقرون ساخته است در قران مجید در ایات بیشمار که فرموده است اقيموا الصلوة واتوا الزكوة پس اگر کسی زکوة را علانیه واشکار ابدهد بر و عیبی نیست و بر او عتابی نیست وچنانکه در نماز مطلوبست که واجب را علانیه واقع سازند تا باعث تهمت نشوند همچنین زکوة را مقرر فرموده است که نبی وائمه صلوات الله علیهم عمال و علانیه بکیرند اما نماز سنت و زکوة سنت که صدقات باشد بهتر انست که مخفی داده شود چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که ان تبدوا الى اخره اکر تصدقات مستحبه را ظاهر بدهید خوبست واکر مخفی دهید بفقرا از رحمت شما بهتر است و باخلاص اقربست واز ریا بعید وانکه عیبی و عتابی نیست از جهت انست که حق سبحانه وتعالی از رحمت فقرا در اموال اغنیا مقرر ساخته است قدری که بان اکتفا توانند کرد واکر میدانست که انچه از رحمت ایشان مقرر فرموده است کافی نیست ایشان را البته ازین مقرر میفرمود و هر ضرری که بفقرا میرسد بسبب انست که اغنیا حقوق ایشان را بایشان نمیدهند نه از انست که حق سبحانه وتعالی کم مقرر فرموده است پس فی الحقیقه حق فقرا را بایشان میرسانند جای ان نیست که ریا کنند مثل انکه قرضی در ذمه شخصی باشد وان را ادا کند جای ان نیست که کسی او را مدح کند که فلانی مرد خوبیست قرض که میکرد ادا میکند وانکه الیوم مدحست از ان جهتست که دزدان بسیار شده اند و یک نوع دزدی اینست که مال مردمان را قرض کنند و ندهند پس اکر کسی قرض خود را مودی سازد مدحست اما چنین مدحست که فلانی دزد نیست در واقع چنین مدحی مبالغه ایست وهمچنین در زکوة چون اکثر عالمیان دزدی از فقرا میکنند وحقوق ایشان را نمیدهند پس اکر مدح کنند بر دادن زکوة واجب معنی ان اینست که مال فقرا را نمی دزدد پس نهایت حماقت باشد که شخصی ریا کند در واجبات بلکه در مندوبات نیز زیرا که کار کسی با حق سبحانه وتعالی است اکر شهرت واعتبار خواهد باید که ترک شهرت کند تا شهرت کند واین معنی اظهر من الشمس است واحادیث برین مضمون متواترست واز این حدیث واحادیث بسیار ظاهر میشود که زکوة در عین مالست و فقرا در این اموال شریکند و در حدیث موثق کالصحیح از حمید منقولست که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی اغنیا و فقرا را در این اموال شریک کردانیده است پس اغنیا را نمیرسد که تصرف کنند در این مال تا حقوق فقرا را ندهند واکر بفروشند مال غیر را فروخته خواهند بود و دیکر خواهد امد ان شاء الله تعالی وروی مبارك العقرقوفي

عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال انما وضعت الزکوة قوتا للفقراء
وتوفیرا لاموالهم ومنقولست که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و
تعالی زکوة را مقرر کردانید تا قوت فقرا باشد وسبب زیادتی اموال اغنیا باشد ومؤید این
معنی است انکه در کلینی لاموالکم است چون خطاب با اغنیا است چنانکه خواهد
امد واز این جهت مسمی بزکوة شده است که بسبب دادن زکوة مال زیاده میشود چون
زکوة در لغت بمعنی نمو امده است وباین معنی نفس نیز در زیادتی کمالاتست وبمعنی تطهیر امده
چون زکوة مال را از حقوق فقرا پاک میکرداند ونفس را از رذیله بخل مطهر میکرداند
وبسیاری از اکثر نقایص بمعنی میسازد چون بخل ام الخبایث وخواهد امد وروی محمد
بکر عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال حصنوا اموالکم بالزکوة ودر کافی از
موسی بن بکر روایت کرده است واین صحیح است وغلط از نساخ این کتاب شده است
که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حصار کنید مال خود را بزکوة کویا که زکوة مانند
حصار حفظ میکند مال را از تلف شدن واز تسلط دزدان وظالمان وافتهای اسمانی و
زمینی وروی حریز عن زرارة ومحمد بن مسلم انهما قالا لابی عبد الله صلوات الله علیه ارایت
قول الله عز وجل انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم
وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل الله وابن السبیل فریضة من الله اکل هؤلاء یعطی وان کان
لا یعرف فقال ان الامام یعطی هؤلاء جمیعا لانهم یقرون له بالطاعة قال زرارة قلت فان کانوا
لا یعرفون فقال یا زرارة لو کان یعطی من یعرف دون من لا یعرف لم یوجد لها موضع وانما
یعطی من لا یعرف لیرغب فی الدین فیثبت علیه فاما الیوم فلا تعطها انت واصحابک الا من یعرف
فمن وجدت من هؤلاء المسلمین عارفا فاعطه دون الناس ثم قال سهم المؤلفة قلوبهم
وسهم الرقاب عام والباقی خاص قال قلت فان لم یوجدوا قال لا تکون فریضة فرضها الله عز وجل لا
یوجد لها اهل قال قلت فان لم تسعهم الصدقات قال فقال ان الله عز وجل فرض للفقراء
فی مال الاغنیاء ما یسعهم ولو علم ان ذلک لا یسعهم لزادهم انهم لم یؤتوا من قبل فریضة الله
عز وجل ولکن اتوا من منع من منعهم حقهم لا مما فرض الله لهم ولو ان الناس ادوا حقوقهم
لکانوا عایشین بخیر وبه بیست وهشت سند صحیح ودوازده سند حسن کالصحیح منقول
از زراره ومحمد که هشتاد سند شود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض
نمودند که بیان فرمایید تفسیر ایه کریمه که حق سبحانه وتعالی فرموده است وترجمه اش
اینست وتفصیل تفسیرش در ضمن اخبار مذکور خواهد شد که نیست زکوة مکرر جهت

فقرا

فقرا ومساکین که قوت سالیانه خود وعیال خود نداشته باشند یا کسی که معاش ایشان
بان کذرد نداشته باشند ودیکر جمع کنندکان زکوات ودیکر جمعی که دل ایشان را الفت دهند
باسلام یا ایمان بدادن زکوة بایشان اکرچه فقیر ومسکین نباشند ودیکر انچه صرف نمایند
در ازادی بندکان وانچه صرف نمایند در ادای مدیون قرض داران وامثال ایشان وانچه صرف
شود در راه خدا از جهاد وحج وزیارات وپل ورباط وامثال ان وانچه بدهند بجمعی که از وطن
مالوف دور افتاده باشند تا عود نمایند بوطن خود وانچه جهت معتبر مقرر از حق سبحانه
وتعالی پرسیدند که ایا بجمیع اینها زکوة می توان دادن واکرچه عارف بمذهب حق ائمه معصومین
صلوات الله علیهم نباشند حضرت فرمودند که اکر امام را استیلا داشته باشد مثل زمان
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بهمه میدهند زیرا که همه اقرار باطاعت و
وجوب متابعت انحضرت دارند هرچند اعتقاد صحیح نداشته باشند مثل اکثر اصحاب امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که تابع انحضرت بودند اما انحضرت را امام سیم یا چهارم میدانستند
وجمعی از خواص اصحاب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وبسیاری از نورسیدها اعتقاد
صحیح داشتند زراره عرض نمود که امام میدهد اکرچه عارف نباشند یا اکر عارف
باشند بمذهب حق امام بایشان زکوة میدهد حضرت فرمودند که اکر امام در زمان
استیلا زکوة را بعارف دهد وبس بهم نخواهد رسید مصرف زکوة چون مستحقین عارف
بسیار کم اند وزکوة بسیار است وامام بغیر عارف میدهد از سهم مؤلفه از جهت تالیف
قلوب ایشان بایمان تا رغبت نمایند بعضی بدین حق وثابت قدم شوند بتدریج در دین مبین
یا بعضی که در دین غیر مستضعف اند ومعاند نه داخل شوند در دین ومستضعفان ثابت
قدم شوند چون اکثر طبایع مایل بدنیا است اما امروز که معصوم استیلا ندارد شما
شیعیان باهل حق دهید پس هرکرا یابی که عارف بمذهب حق یعنی اعتقاد بان دارد
باو بده وباقی فرق از شیعه وسنی مده پس حضرت فرمودند که سهم مؤلفه وسهم رقاب
عام است وشش سهم دیکر خاص است بمؤمنان اثنی عشری اما سهم مؤلفه را حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه واله بکفار ومنافقین میدادند وحضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه از ایشان ومنافقان میدادند وبندکانی که از زکوة ازاد می توان کرد نیز شامل سنی
وشیعه است وشش سهم دیکر البته می باید که اثنی عشری باشند زراره کفت عرض نمودم که
اکر اثنا عشری بهم نرسد ومارا زکوة باید داد چکنیم حضرت فرمودند که این فرض واقع نمیشود
که حق سبحانه وتعالی واجب کردانیده باشد که زکوة را بجمعی خاص دهند وان جمع بهم نرسد

البته زمان از اهل حق خالی نمیباشد نهایتش انست که در ان شهر بهم نرسد تفحص میباید
کرد در شهرهای دیگر و بایشان رسانید چنانکه خواهد امد گفت عرض نمودم که اگر
زکوات اهل حق کم باشد و مستحقان اهل حق بسیار باشند چکند یعنی از جمع دیگر بایشان
میتوان داد حضرت فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه وتعالی از جهت فقرا در اموال
اغنیا ان مقدار مقرر ساخته که بایشان وفا کند واگر میدانست که این مقدار وفا نمیکرد
زیاده از ان مقدار مقرر میساخت وانکه میبینی که فقرا بسیارند وجفا میکشند سببش آنست که
قدری که واجبست نمیدهند یا بغیر مستحق میدهند وضرر بفقرا رسیده است از حیثیت
انکه حصه ایشانرا که مقرر ساخته اند بلکه از ان جهتست که حصه ایشانرا بایشان
نمیدهند واگر همه کس زکوات واجبه خودرا دهند همگی در رفاهیت تعیش خواهند نمود
وبرین مضامین احادیث صحیحه وکالصحیحه بسیار وارد شده است ونیکی نیست که چنین است
بنابرین نمازرا ذکر نکردیم ودرجایی که اهتمامی بشان ان باشد از جهت مخالفت بعضی از اصحاب
ذکر میکنیم فَاَمَّا الْفُقَرَاءُ فَهُمْ اَهْلُ الزَّمَانَةِ وَالْحَاجَةِ وَالْمَسَاكِينُ اَهْلُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ اَهْلِ الزَّمَانَةِ
وَالْعَامِلُونَ عَلَيْهَا هُمُ السُّعَاةُ وَسَهْمُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ سَاقِطٌ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَهْمُ الرِّقَابِ يُعَانُ بِهِ الْمُكَاتَبُونَ الَّذِينَ يَعْجِزُونَ عَنْ اَدَاءِ الْمُكَاتَبَةِ وَالْغَارِمُونَ الْمُسْتَدِينُونَ
فِي حَقٍّ وَسَبِيلُ اللّٰهِ الْجِهَادُ وَابْنُ السَّبِيلِ الَّذِي لَا مَأْوَى لَهُ وَلَا مَسْكَنَ مِثْلُ الْمُسَافِرِ الضَّعِيفِ
وَمَارِّ الطَّرِيقِ وَلِصَاحِبِ الزَّكٰوةِ اَنْ يَضَعَهَا فِي صِنْفٍ دُونَ صِنْفٍ مَتَى لَمْ يَجِدِ الْاَصْنَافَ كُلَّهَا
اما فقرا پس ایشان جمعی اند که زمین گیر شده اند از تحصیل روزی یا جمعی که امراض مزمنه
داشته باشند ومحتاج باشند ومساکین جمعی اند که محتاجند اما مانند طایفه اولی نیستند
وعاملان جمعی اند که سعی مینمایند در جمع زکوات وسهم مؤلفه چون از جهت تالیف کفار
باسلام بعد از زمان حضرت رسول ساقطست تا زمان حضرت صاحب الامر ودر زمان
انحضرت اگرچه جهاد هست اما تالیف قلوب نیست اگر مسلمان می شوند فبها والا انحضرت
صلوات الله علیه مامورست بقتل وحصه رقاب از جهت اعانت مکاتبانیست که
عاجز باشند از دادن مال کتابت وغارمون جمعی اند که دینها در ذمتهای ایشان بوده باشد
که ان دیون را در معصیت صرف نکرده باشند ودر راه حق صرف نموده باشند وسبیل الله
جهادست وابن سبیل کسی است که جایی نداشته باشد ومسکنی که محل سکنای
او باشد از مال خود نداشته باشد مانند مسافر ضعیف وراه گذری وصاحب زکوة می تواند
که زکوة خودرا در بعضی از مصارف صرف نماید هرگاه همه مصارف نبوده باشد ظاهرا مجموع اینها
کلام

کلام وا راه صدوقست واحتمال دارد که داخل حدیث نظره باشد ولیکن بعیدست چون
کلینی حدیث نواده را نقل کرده است وانها را در ان نقل نکرده است وهمچنین صاحبان کتب
دیگر اما انچه گفته است از تفسیر فقرا ومساکین ظاهر کلامش اینست که فقرا پریشانتر
باشند چون حق سبحانه وتعالی ایشانرا مقدم داشته است ودر قران مجید صاحبان کشتی را
مساکین نامیده است ولیکن در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از فقیر ومسکین حضرت فرمودند
که فقیر انست که از مردمان سؤال نمیکند ومسکین مشقت وعسرتش از و بیشتر است و
سؤال میکند ودر حسن کالصحیح از ابو بصیر منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
که حق سبحانه وتعالی فرموده است که اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ اِلَى اٰخِرِه فقرا ومساکین کدامند حضرت
فرمودند که فقیر انست که از مردمان سؤال نمیکند ومسکین عسرت ومشقتش بیشتر است
وبائس شدتش از هر دو بیشتر است وهرچه را حق سبحانه وتعالی بر تو واجب گردانیده است اشکارا
دادنش بهتر است از پنهان دادن وهرچه سنتی است پنهان دادنش بهتر است از اشکارا
دادن واگر کسی زکوة مال خودرا بر دوش گذارد واز را قسمت نماید اشکارا بسیار خوبست و
مؤید این دو حدیث است انکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که وَمِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ یعنی مسکین
خاک نشین وانکه حق سبحانه وتعالی فقرا را مقدم داشته است ممکنست که باعتبار
عدم سؤال باشد چنانکه در قران مجید فرموده است که لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ اِلَى اٰخِرِه که ترجمه اش آنست
که صدقات از جهت جمعی است که بسبب جهاد ممنوع شده اند از کسب وکار ونمیتوانند
تجارت کردن از جهت پریشانی یا بسبب جهاد وعبادت وچون طلب نمیکنند کسی که از
احوال ایشان خبر ندارد خیال میکند که ایشان توانگرانند بسبب عدم طلب والحاح
ومبالغه نمیکنند در سؤال از مردمان ویا محمد تو ایشانرا میشناسی از سیمای ایشان ودر
حدیث صحیح وارد شده است که تفضیل میدهند ان جمعی را که سؤال نمیکنند بر ان جمعی که
سؤال میکنند واولی انست که بهر دو طایفه بدهند تا از خلاف بیرون ایند واما عمال
اشهر میان اصحاب انست که در زمان حضور امام صلوات الله علیه واله عامل نصب میفرمایند
بعنوان اجاره که سالی چند باو دهند یا بعنوان جعاله که حصه یا انچه جمع کند از و باشد مثلا
وبعضی گفته اند که مجتهدین در زمان غیبت با شرایط نصب عامل میتوانند کرد واز جمعی ثقات
شنیدم که پادشاه عادل کامل شاه طهماسب انار الله برهانه فرموده بودند که شیخ علی بن
عبد العالی عمال را نصب کند وانچه از زکوات جمع شود بلشکر دهند از جهت جهاد والله

تعالی یعلم و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه عرض نمودم که نصیب عامل چیست حضرت فرمودند که مقدری ندارد و برای امام
صلوات الله علیه ممکنست که مراد این باشد که معصوم مخیرست میان اجاره و جعاله
یا انکه عامل از جهت رضای الهی عمل نماید و امام اجرت المثل عطا فرماید یا انکه بیشتر
نیز اکر مصلحت داند میدهند و امثال این مسائل بی فایده است چون معصوم هرچه
می باید میکند و غالبا فایده اش اینست که ظاهر سازند که جمعی که دعوی امامت میکنند
هرچه میکنند همه برخلاف حق است و این افعال نیز میتوان دانست که امام نیستند و
انچه میان اصحاب انست که میباید عامل عادل ضابط باشد و فقیه عالم باشد بمسایل زکوة
یا انکه از معصوم شنیده باشد یا مجتهد باشد اکر تجویز کنیم اجتهاد را در زمان حضور و فتحی
که دست بمعصوم نرسد و در ان صورت اجتهاد در جمع بین الاخبار خواهد کرد و انکه
صدوق کفته است که سهم مؤلفه ساقطست بعد از رسول الله مخالفست بحسب ظاهر
با حدیث زراره و جمع میکنیم با نکه مؤلفه کفار ساقطست نه مسلمانان و در زمان
حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه تالیف هست اما انکه سهم رقاب را بمکاتب
میتوان داد خلافی نیست و ظاهر ایه نیز دلالت دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده
که وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ یعنی بدهید بمکاتبان از مال خدا انچه عطا فرموده
بشما و اکثر اصحاب کفته اند که مراد از ایه مکاتب عاجزست و در باب کتابه نیز خواهد
امد و همچنین داخل رقابست بندکانی که در تحت شدت باشند بی خلافی و ظاهرا
مراد صدوق که مکاتب را ذکر کرده است بر سبیل مثال باشد و در حدیث صحیح منقولست
از عمرو بن ابی نصر که کفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم
که هرکاه شخصی نزد او جمع شود از زکوة پانصد درهم یا ششصد درهم میتواند که بنده بخرد و
ازاد کند حضرت فرمودند که ستم بر فقرا و مساکین و فرق دیکر میشود بعد از ان فرمودند
که مکر انکه بنده مسلمانی در ضرر و زحمت یعنی مشقت بسیار کشد نزد صاحبش در ینصورت
میخرد و ازاد میکند و در اخبار دیکر وارد شده است که از مال زکوة بنده میتوان خرید و
ازاد کرد و حمل کرده اند بر چنین بنده و احادیث از ین باب خواهد امد و انکه کفته است که
بغارمین میدهند که در راه حق صرف نموده باشد مرویست از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه که فرمودند که از سهم غارمان وقتی میتوان داد که دین کرده بوده باشد و انمال را در طاعت
صرف کرده باشد و اکر در معصیت صرف کرده باشد نمیتوان داد و اکر بکسی داده باشیم که

نمایم

نمایم که در طاعت صرف کرده است یا در معصیت از وپس میکیریم و اکر در معصیت صرف
نموده باشد و توبه کرده باشد الحال از سهم فقرا باو میتوان داد و او بعد از کرفتن دین خود را
ادا میتواند نمود و اما انکه کفته است که فی سبیل الله جهاد است شکی نیست در انکه
بغازی میتوان انقدر داد و انچه او را ضرور باشد در جهاد از اسب و اسلحه و غیر ان که در ان
سفر صرف شود و هرچه زیاد اید از و پس میکیرند چنانکه ظاهر ایه است که حق سبحانه
و تعالی تغیر اسلوب فرموده است که جمعی را بلام ذکر کرده و باقی را بفی که ان رقابست تا باخر
پس میباید که باین جماعت دهند که صرف انها شود مثل مال کتابت و جهاد و
قرض و سفر و در صحیح از علی بن یقطین منقولست که کفت عرض نمودم بحضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه که نزد من زکوة هست میتوانم بان مال ازاد کردها و خویشان
خود را بحج فرستم حضرت فرمودند که بلی و علی بن ابرهیم در تفسیر از عالم صلوات الله
علیه روایت کرده است که فرمودند در تفسیر سبیل الله که ان جهاد و حج و جمیع راههای
خیر است و اکثر علما عمل کرده اند باین حدیث چون لفظ سبیل عام است و صحیحه علی بن
یقطین نیز مؤید عموم است و اکر در غیر حج از راههای دیکر صرف نکند بهترست
و در ابن السبیل علی بن ابرهیم از عالم صلوات الله علیه روایت کرده است که مراد از ان
جمعی اند که بسفر طاعت الهی رفته باشند و مال ایشان اخر شده باشد بر امام لازم است
که از زکوات ایشان را بمامن ایشان برکرداند و انکه در اخر کفته است که هرکاه همه اصناف
باشند بعضی میتوان داد ظاهر شرا انست که بنظر اصناف لازم باشد چنانکه بعضی
بان رفته اند و ممکنست که حمل بر استحباب کنیم چون اخبار بسیار وارد شده است
که میتوان صرف نمودن در یک صنف بلکه در یک کس از یک صنف و ظاهر اخبار
انست که ایه در بیان مصرف باشد نه انکه در همه صرف باید نمودن و اکرچه اولی
انست که صرف کند در همه اصناف و اقلا از هر صنفی سه کس والله تعالی یعلم
وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِعَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ يَا عَمَّارُ أَنْتَ رَبُّ مَالٍ كَثِيرٍ
قَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَتُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَتُخْرِجُ
الْحَقَّ الْمَعْلُومَ مِنْ مَالِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَتَصِلُ قَرَابَتَكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَتَصِلُ إِخْوَانَكَ
قَالَ نَعَمْ فَقَالَ يَا عَمَّارُ إِنَّ الْمَالَ يَفْنَى وَالْبَدَنَ يَبْلَى وَالْعَمَلَ يَبْقَى وَالدَّيَّانَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ يَا عَمَّارُ
أَمَا إِنَّهُ مَا قَدَّمْتَ فَلَنْ يَسْبِقَكَ وَمَا أَخَّرْتَ فَلَنْ يَلْحَقَكَ و در موثق منقولست که حضرت صلوات الله
علیه المصلم عمار را خطاب فرمودند که ای عمار مال بسیار بهم داری کفت فدای

تو کردم بلی فرمودند که زکاتی که حق سبحانه وتعالی در مالت واجب کردانیده است ادا
میکنی کفت بلی فرمودند که حق معلومی که حق سبحانه وتعالی در قران مجید یاد کرده است
وخواهد امد میدهی کفت بلی فرمودند که احسان بخویشان خود میکنی کفت بلی فرمودند
که احسان بخویشان و برادران مومن خود میکنی کفت بلی فرمودند که ای عمار مال تو فانی میشود
ومیرود واکر نرود بمرک میرود وبدن کهنه میشود به پیری واکر نشود قبر در خاک خواهد شد
وعمل صالح باقی خواهد ماند وجزا دهنده اعمال خداوند زنده ایست که هرکز نمی میرد ای
عمار هرچه را از پیش فرستادی از برای تست وبافست وازدست بیرون نمی رود وانچه
میکذاری بتو نخواهد رسید پس سعی کن که هرچه داری از برای خود پیش بفرستی تا ابد الاباد
ازان منتفع شوی وازین باب احادیث معتبر بسیار خواهد امد در باب حق معلوم وفی روایة
أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي رضي الله عنه عن محمد بن إسماعيل البرمكي عن عبد الله
بن أحمد عن الفضل بن إسماعيل عن معتب مولى الصادق صلوات الله عليه قال الصادق
صلوات الله عليه إنما الزكاة اختبار للأغنياء ومعونة للفقراء ولو أن الناس أدوا زكاة
أموالهم ما بقي مسلم فقيرا محتاجا ولا ستغنى بما فرض الله عز وجل له وإن الناس ما افتقروا
وما احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا إلا بذنوب الأغنياء وحقيق على الله عز وجل أن يمنع
رحمته من منع حق الله في ماله وأقسم بالذي خلق الخلق وبسط الرزق أنه ما ضاع مال
في بر ولا بحر إلا بترك الزكاة وما صيد صيد في بر ولا بحر إلا بتركه التسبيح في ذلك اليوم و
إن أحب الناس إلى الله عز وجل أسخاهم كفا وأسخى الناس من أدى زكاة ماله ولم
يبخل على المؤمنين بما افترض الله عز وجل لهم في ماله ودر روایت صحیح از ثقات منقولست
که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که زکوة واجب شده است مکر از جهت ازمایش
توانکران واداي شکر نعمت ایشان واز جهت یاري واغاثت محتاجان واکر اغنیا زکوة
اموال خود را همه بدهند مسلمانی فقیر ومحتاج نمی ماند وهر اینه هر فقیری غنی میشود
بانچه حق سبحانه وتعالی از جهت او مقرر فرموده است وبتحقیق که هرکس که فقیرست
ومحتاج وکرسنه وبرهنه است همه اینها بسبب کناهان اغنیاست که زکوة مال خود را
باین جماعت نداده اند واکر میدادند ایشان محتاج نمی ماندند وبر حق سبحانه وتعالی روا
ولازم است که منع فرماید رحمتش را از کسی که حق الهی در مالش باشد ونهد وقسم
یاد میکنم بان خداوندی که خلایق را از کتم عدم بوجود اورده است وروزی از جهت
ایشان کسترده است در نظان نعمت در بعضی که ضایع نشد است مالی نه در دریا ونه

و

قال م

وفیقیه م

ونه در خشکی مکر بسبب ندادن زکوة وهیچ صیدی کرفتار نمیشود در دام مکر انکه ترک تسبیح و
تسبیح ان روز را ابد دستی که محبوبترین مردمان نزد حق سبحانه وتعالی کسیست که سخاوت
نفس او بیشتر باشد وسخی ترین مردمان کسیست که زکوة مال خود را بدهد وبخل نورزد
بر مومنان بانچه حق سبحانه وتعالی در مال او واجب کردانیده است وسخی نر نسبت
بکسی است که زکوة ندهد اکرچه ده برابران دهد مثل اکثر مردمان در اکثر جاها که نامی هست
جوانمردی میکنند بالاف والوف وچون بزکات میرسند بریشان مشکلست چنانکه
مجربست که هزار رکعت نماز نافله کردن اسانتر است از دو رکعت فریضه ادا یا قضا خصوصا
قضا وقریب باین الفاظ وعین این معانی در اخبار کالصحیحه وصحیحه وارد شده است
وكتب الرضا علي بن موسى صلوات الله وسلامه عليهما إلى محمد بن سنان فيما كتب إليه من جواب
مسائله أن علة الزكاة من أجل قوت الفقراء وتحصين أموال الأغنياء لأن الله عز وجل كلف
أهل الصحة القيام بشأن أهل الزمانة والبلوى كما قال الله تبارك وتعالى لتبلون في
أموالكم وأنفسكم في أموالكم إخراج الزكاة وفي أنفسكم توطين النفس على الصبر مع ما في ذلك
من أداء شكر نعم الله عز وجل والطمع في الزيادة مع ما فيه من الزيادة والرأفة والرحمة لأهل
الضعف والعطف على أهل المسكنة والحث لهم على المواساة وتقوية الفقراء والمعونة لهم
على أمر الدين وهو عظة لأهل الغنى وعبرة لهم ليستدلوا على فقراء الآخرة بهم وما لهم من الحث
في ذلك على الشكر لله تبارك وتعالى لما خولهم وأعطاهم والدعاء والتضرع والخوف من أن
يصيروا مثلهم في أمور كثيرة في أداء الزكاة والصدقات وصلة الأرحام واصطناع المعروف
وانحضرت صلوات الله علیه در جواب مکتوب محمد نوشتند از جمله جواب مسائلی که پرسیده بود
که چه حکمت که حق سبحانه وتعالی زکوة را واجب کردانیده است فرمودند که علت وجوب
زکوة اینست که از جهت فقرا قوتی باشد که بان تعیش توانند کرد واغنیا بسبب دادن زکوة مال
خود را محفوظ کرده باشند از تلف زیرا که چون حکمت الهی اقتضا نموده که در میان خلایق
غنی وفقیر بوده باشند تکلیف فرموده اهل صحت را خواه در بدن وخواه در مال بانکه برسند
باحوال اهل مرض وفقر وبلاها چنانکه فرموده است که باشما معامله آزمایش کنان کرده باشد
میشود در اموال شما ودر انفس شما نسبت باهل صحت وسلامت ونسبت باهل فقر وزمانه
اما اهل صحت در مال وبدن بانکه زکوة اموال خود بیرون کنند وبفقرا ومساکین وبیماران
برسانند وتعهد احوال ایشان بکنند وصبر نمایند بر دشواري اینها بر نفس وفقیران و
بیماران بر فقر وبیماري صبر کنند وثواب خیر تباهی هر دو یابند وحکمت که اینکه

سنان م

لف و نشر باشد که اختبار اغنیا بدادن زکوة باشد و آزمایش فقرا بر صبر و معنی اول اثبت
و اربط باینکه در دادن زکوة اینمعنی هست که بنده شکر نعمت الهی بنوا نکری کرده است چنانچه
در باب حقوق خواهد آمد و معنی دیگر آنکه بدادن زکوة خود را در معرض زیادتی نعم الهی در آورده است
بموجب وعده الهی که لئن شکرتم لازیدنکم یعنی قسم بذات مقدس خود یاد میکنم که اگر شما شکر
کنید نعمتهای مرا هر آینه من زیاده کنم نعمتهای خود را بر شما بحسب کم و کیف با آنکه در دادن زکوة همه را
زیاده کردن باید چنانکه خواهد آمد که ید علیا بهتر است از ید سفلی بوجوه شتی و اقل
درجاتش تخلق بخلق الهی است وجود و فیض خلق اوست تعالی شانه و رأفت و رحمت
نیز از صفات کمالیه اوست که متصف بهر دو شده باید نظر بیچارگان و ضعیفان در
اموال و در مهربانی کردن با درویشان که از صفات کمالیه حضرات سید الانبیاء
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و با آنکه دادن زکوة واجب سبب ازاله بخل است
و آنکه زایل شد نفس راغب میشود بمرتبه مساوات با فقرا بلکه بترجیح ایشان بر خود و
داخل میشود در زمره کسانی که حق سبحانه و تعالی مدح فرموده است ایشانرا با آنکه ایشان
میکنند بر یکدیگر هر چند خود نهایت احتیاج داشته باشند و احادیث معتبره وارد
شده است که این آیه اولاد در شان اهل البیت سلام الله علیهم نازل شد و بعد از ان جاری شد
در انصار و غیر ایشان و سبب این میشود که تقویت فقرا کند هر چند زکوة خود را داده باشد
چون بخل که مانع بود زایل شد جمیع کمالات حاصل میشود و اگر زکوة واجب را نمیدهند
نفس را خوی میشود و ترک جلب منفعت بر وا است اما تصور عذاب نمیتواند کرد لهذا
ترک جمیع مستحبات میکند و غالب اینک واجب را ترک میکند وجه دیگر آنکه بدادن
زکوة بفقرا ایشانرا قوت طاعت و عبادت بهم رسیده بجا می آورند و اینکه در ثواب
ایشان شرکت دارد قطع نظر از آنکه اگر ثواب نیز نباشد سعی نموده است در حصول بندگی
از جهت معبود و محبوب حقیقی و سبب ثواب جماعت نیز شده است و جمعی را مسرور
گردانیده است و نگذاشته است که هلاک شوند بگرسنگی یا محتاج شوند بمومنان مثل
خود یا بکفار چنانکه همه در اخبار بسیار وارد شده است و خواهد آمد و دیگر آنکه چون
زکوة میدهد پند میگیرد که چنانکه امروز جماعت بسبب فقر این ریاضات میکشند
و احتیاج بما دارند فردای قیامت بر عکس خواهد بود یا محتملست که ما محتاج ایشان
باشیم پس امروز باید که کاری کنیم که فردا محتاج ایشان نباشیم یا آنکه چون در اخبار
بسیار وارد شده است که فردا فقرا را شفاعت خواهند کرد اغنیا را اگر چه لقمه نانی

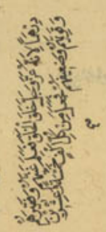
بایشان

مؤکد بقسم ۳

نانی بایشان داده باشد دستگیری ایشان کرده سبب دخول بهشت اغنیا خواهند شد
و امروز ملاحظه میکند که این جماعت چه مدتها بسبب فقر میکشند سعی کند که فردا
از اعمال صالحه فقیر نباشد تا محنتی نباید کشید و در عیون و علل بجای هوم است یعنی
فقرا عبرت اغنیا اند و در هر دو بجای فقرا فقر است یعنی تا استدلال کنند بر احتیاج
خودشان در روز قیامت با ایشان و هر دو عبارت بهتر است از عبارت این کتاب
و ظاهرا سهو از نساخ شده باشد دیگر آنکه بسبب دادن زکوة مطلع میشود بر احوال
فقرا که چگونه جفاها و محنتها میکشند این معنی سبب رغبت ایشان است بر شکر حق
سبحانه و تعالی که الحمد لله که حق سبحانه و تعالی ما را مثل ایشان محتاج نگردانیده است
و آنچه میباید بما عطا فرموده است اگر چه از حیثیت دیگر میباید رشک بر احوال ایشان
برد که حق سبحانه و تعالی ایشانرا برگزیده است که فقری که زینت ایمان و مومنانست
بایشان کرامت کرده است و فردای قیامت بکراست به بهشت خواهند رفت
بی حساب دیگر آنکه چون ایشانرا برین حالت می بیند میگوید که بینا راست که
اغنیا فقیر میشوند بسبب عدم شکر این نعمت سبب دعا و تضرع و زاری میشود که
خداوندا در دار دنیا و عقبی ما را محتاج خلق مگردان و اصل دعا عبادتست
قطع نظر از آنکه باید نعمتست فی امور کثیرة محتملست که مراد این باشد که آنچه
مذکور شد قلیلی است از کثیر که جمیع اینها موجود است در دادن زکوات واجبه
و تصدقات مستحبه و احسان کردن بخویشان و نیکی کردن با خلق الله و آنچه مذکور
شده است شباهتست با واجب الوجود از جود و اطعام و روزی دادن که
ممدوح انبیاء و اوصیا بودن صلوات الله علیهم و محل ترحمات الهی شدن با ملائکه
و مستحق دعاهای حاملان عرش و سایر مقربان ملائکه شدن و بایع بودن
با حق سبحانه و تعالی چنانکه فرموده است که ان الله اشتری من المومنین انفسهم
و اموالهم بان لهم الجنة یعنی بتحقیق و درستی و راستی که حق سبحانه و تعالی جانهای ایشان
و اموال ایشانرا که ثمن و بها بهشت کرامت فرماید و ممدوح حق سبحانه و تعالی بودن در
آیات بسیار و در سلک مجاهدان در آمدن با نفس و شیاطین و در نظم قرض
دهندگان الهی منتظم بودن و داخل شدن در سلک و یطعمون الطعام علی حبه
مسکینا و یتیما و اسیرا و غیر اینها که از نهایات نمیتوان رسیدن و این معنی اظهر است
و احتمال دیگر آنکه غرض حضرت این بوده باشد که آنچه مذکور شد در زکوة جاریست

ممیز از مومنان ۳

در مانحن فیه از مطلق دادن اموال که بعضی را ذکر نموده باشد اما معنی اول اشملست و اظهر
وهمین معنی حدیث خود نص است بر حقیقت خود و کمال راوی او محمد بن سنان و کمال ابو
بنده آنست که او و مفضل بن عمر و امثال ایشان از اصحاب اسرارند و امثال این احادیث
دقیقه را نقل میکرده اند و ارباب رجال یکه اینها تمیز رسیده اند حمل بر ضعف ایشان
کرده اند با آنکه صدوق احادیث او را از جمله صحاح شمرده است و همچنین کلینی و شیخ
مفید علیهما الرحمة بتوثیق او تصریح کرده است و گفته است که از خواص اصحاب حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه و همه ذکر کرده اند که جمیع کرامات اول و ثقات اخبار
او را روایت کرده اند و تفصیل احوال او در فهرست روضة المتقین مذکور است ان شاء الله
درین کتاب نیز اکر بفهرست برسیم او وضح از آن خواهد شد بمنه وجوده وکرمه و فضله
وقال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما من اخرج زکوة ماله تامة فوضعها
فی موضعها لم یسأل من این اکتسب ماله و منقولست در حسن کالصحیح که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هر که بیرون کند زکوة مال خود را تماما و در کافی تا آخر
و این افصح و بموضعی که حق سبحانه و تعالی فرموده است وضع کند یعنی بمستحقین شیعه
صالح بدهد از و سؤال نخواهند کرد که مال از کجا بهم رسانیده است و هر گاه
شخصی رعایت اینها کند البته رعایت مال خود نیز کرده خواهد بود که از حرام بهم
نرسانیده باشد و فایده زکوة تا این خواهد بود که حساب با او نکنند با آنکه کالمتواتر است
که فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و ظاهر عبارت آنست که اگر آن مال نیز
از حرام باشد حق سبحانه و تعالی و بفضل خود صاحبان را راضی خواهد گردانید چنانکه گذشت
و خواهد آمد و استبعادی ندارد نظر بکرم الهی تعالی شانه العزیز وقال الصادق
صلوات الله علیه انما جعل الله عز وجل فی کل الف خمسة و عشرین مسکینا
لولا ذلک لزادهم الله لانه خالقهم و هو اعلم بهم و کالصحیح منقولست که آنحضرت
فرمودند که چرا حق سبحانه و تعالی در هر هزار درهم بیست و پنج درهم واجب کرده اند
زیرا که چون حق سبحانه و تعالی خلایق را آفریده است عالم است بغنی و فقیر و قوی
و ضعیف همه از این در هر هزار کس بیست و پنج کس فقیر مقرر ساخت پس زکات را نیز
بنسبت بفقرا مقرر ساخت و اگر نه چنین بود زیاده واجب میکرد یعنی اگر بیشتر
میبودند زیرا که خالق همه است و اعلم است بحال همه و آنکه درین حدیث و امثال
بسیار الف وارد شده است با آنکه نصاب اول را که دویست درهم است ذکر



نمودن انسب بود ظاهرا باعتبار کثرت عرفیست و اگرچه در واقع از جمله نصاب
هست زیرا که بعد از دویست چهل چهل بالا میرود و در پنجاه بیست چهل بالا گرفت
که نصاب بیست و پنج باشد و در فقه رضوی حضرت صلوات الله علیه همین
علت مذکور است فرموده اند که حق سبحانه هر دویست کس که آفریده است همین علت را هم ذکر
نود و پنج کس را غنی آفریده است و پنج کس را فقیر آفریده است که مجموع این اخبار
راجع بجمل و یک میشود و غالب آنست که کثرتی چون دارد هزار در عرف این
عدد را سؤال کرده اند و ائمه هدی صلوات الله علیهم جواب داده اند و از جواب
ایشان ظاهر میشود که مراد جمل و یکیست چنانکه کلینی در صحیح از وشا روایت
کرده است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که شخصی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد که چه وجه دارد که حق سبحانه
و تعالی در هر هزار درهم بیست و پنج درهم زکوة مقرر فرموده است و چرا سی درهم
مقرر نفرموده است حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی زکوة را از جهت
دفع حاجت فقرا مقرر فرموده است میدانست که حاجت ایشان بدادن بیست و
پنج مرتفع میشود و اگر همه کس زکوة مال خود را بدهند هیچ محتاج نمی ماند و همه
غنی میشوند و در صحیح از احول منقولست که گفت شخصی از ملاحده از من پرسید
که چرا از هر هزار درهم هیچ بیست و پنج درهم مقرر شده است من در جواب
او گفتم که همچنانکه نماز بعضی دو رکعت و بعضی سه رکعت و بعضی چهار رکعت
مقرر شده است زکات نیز چنین مقرر شده است یعنی اکثر علل احکام الهی
نزد ما مخفی است و همین قدر میدانیم که علتی دارد و گاه هست که محض تعبد علتست
که بنده علت را نداند و این معنی بغربت از بستان ملحد جواب را از من قبول کرد
تا آنکه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم از آنحضرت
سؤال نمودم این مسئله را حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی حساب فرموده
اموال و درویشان را و دانست که از هر هزار درهم بیست و پنج درهم درویشان را
کافیست و اگر کافی نبود زیاده مقرر میفرمود چون برگشتم از حج و بآن ملحد رسیدم
و غالب اوقات این ملاحده حکما بوده اند که اعتقاد بانبیا نداشته اند جواب
حضرت را بآن ملحد گفتم گفت این جوابیست که از حجاز آورده و میدانستند
که ائمه ما صلوات الله علیهم در آن طرف میباشند بعد از آن گفت که اگر من مسلمان

وکسی را اطاعت کنم صاحب این کلام را اطاعت خواهم نمود باب ما جاء فی مانع الزکوة این بابیست در بیان آیات و احادیث که در عقوبت ناد هنده زکوة وارد شده همین آیه کافیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که الذین الی آخره یعنی آن جماعتی که جمع میکنند طلا و نقره را و صرف نمیکنند آنرا که در راهی که حق سبحانه و تعالی فرموده است از زکوة و خمس و نذر و کفارات و غیر اینها اگرچه در بسیاری از اخبار وارد شده است که این آیه در منع زکوة وارد شده است چون ممکن است که فرد باشد یا در آن وقت بغیر از زکوة واجب نشده بود باشد چون لفظ عام است که صرف نکنند در راه خدا پس بشارت ده ایشانرا بعذابی دردناک روزی باشد که سرخ کنند زرها را در آتش جهنم و داغ کنند بآن زرها پیشانیهای ایشانرا و پهلوها ایشانرا و پشتهای ایشانرا و بایشان گویند که اینست آنچه آنرا جمع کردید از جهت خود پس بچشید آنچه را جمع میکردید و نکته گفته اند که عذاب پیشانی از جهت گره زدن آنست بر روی فقرا و پهلوها از جهت پهلو بایشان کردن بعد از هر طرفی که آیند و بعد از آن پشت بریشان کردن و وجوه دیگر گفته اند روی حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ما من ذی مال ذهب او فضة یمنع زکوة ماله الا حبسه الله عز و جل یوم القیمة بقاع قرقر و سلط علیه شجاعا اقرع یریده و هو یحید عنه فاذا رای انه لا یتخلص منه امکنه من یده فقضمها کما یقضم الفجل ثم تصیر طوقا فی عنقه و ذلک قول الله عز و جل سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة و ما من ذی مال ابل او بقر او غنم یمنع زکوة ماله الا حبسه الله یوم القیامة بقاع قرقر یطاه کل ذات ظلف بظلفها و ینهشه کل ذات ناب بنابها و ما من ذی نخل او کرم او زرع یمنع زکوته الا طوقه الله عز و جل ربعة ارضه الی سبع ارضین الی یوم القیمة بچهل سند صحیح و کالصحیح منقولست از حریز که بیست و هشت سندش صحیح است و جمعی از متاخرین اشتباه کرده اند و گفته اند که سند حدیث حریز در زکوة حسن است و نه چنین است زیرا که صدوق اولا اسانید خود را بحریز ذکر کرده است در جمیع آنچه درین کتاب است و بعد از آن در خصوص زکوة سند حسن ذکر کرده است و غرض صدوق اینست که در زکات بخصوصها نیز اسانید معتبره دارم نه آنکه همین سند دارم و موید این معنی آنکه صدوق اسانید حریز را در زکوة متعوت صحیح دارد در کتب خصوصا این حدیث را که در عقاب الاعمال بسند صحیح روایت کرده

بلکه

مالا

با آنکه احتیاج بهیچ سندی نبوده است چون کتب حریز از جمله چهارصد اصل است و بهترین آن اصول است و متواتر بوده است نزد اصحاب مثل کتب حدیث الحال نزد ما با آنکه اسانید ما باین کتب اضعاف مضاعفه تواتر است چون از هزار زیاده است و مع هذا در کار نیست چون کتب متواتر است و فرقی نیست در کتب متواتر و میان آنچه را سند داریم یا نداریم و هر که رجوع بنفس خود میکند میباید مجملا حریز روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر صاحب مال طلا و نقره که زکوة بر آن واجب شده باشد و زکوة آن مال را ندهد البته حق سبحانه و تعالی در روز قیامت او را حبس نماید در صحرایی که زمینش سخت و لغزنده باشد مانند ابگینه و مسلط کرداند بر او اژدهایی را که از بسیاری عمر موی سرش ریخته باشد و زهرش سخت تر و کشنده تر باشد و این مار از عقب او دود و او گریزد و از لغزندگی بر زمین افتد و برخیزد تا آن اژدها خود را باو رساند و چون بیند که از دست او خلاصی او ندارد دست خود را بدهان او دهد چنانکه متعارفست که اگر شیری یا گرگی بکسی رسد ذراع خود را پیش میکند بگمان آنکه در دو او کمتر است یا و بیل شود که آن شیر را بکشند چون مکرر شنیده ام که عربان شجاع شیر را چنین میکشند که کنگی پوشیده و روبشیر میدوند و غالب آنست که شیر میگریزد و اگر بایستد و حمله کند از چپ را بدهان شیر دهند و از دست راست شکم شیر را از خنجر میشکافند در شجاع نیز چنین میکند و چون آن اژدها دست را دندان گرفت مانند ترب بدندانهای پیش دندان بر میدارد چنانکه موافق نسخ صحیحه است و بعضی از فضلا قضم را بضاد معجمه میخوانند و همچنین فجل را بجاء مهمله یعنی در دندان گرفتن دست او را میشکند چنانکه شتر زمست دندان میگیرد و این احتمال بد نیست ولیکن این حدیث را محدثین عامه نیز روایت نموده اند بضاد معجمه بمعنی خوردن از پیش دندان یا دندان گرفتن بر ماکول و بنابرین بجیم انسب خواهد بود و آنکه دست او را بدندان میگیرد بنابرینست که این اژدها بخل است که باین صورت مصور شده است و در دار دنیا بخل مانع بود از آنکه تصدق بدست کند در دار عقبی اول دست او را بدندان میگیرد و بعد از آن در گردن می پیچد مانند طوق آتش و وجه پیچیدن در گردن اینست که اگر در دار دنیا مار بر دست یا پا زند اگر دست یا پا را ببرند ممکنست که جان بیرون برد اما اگر در گردن زند علاج نتوان کرد با آنکه کنایه باشد از آنکه هر گز از و خلاصی نداشته باشد مگر وقتی که رحمت الهی او را خلاص کند و وجه دیگر چون در دار دنیا اگر بچشم خشمناک در مستحقین نظر کرده

ددم م

برکودن م

چشمش را بگزد و اگر زبان ایذا کرده باشد زبانش را بگزد و اگر روی گردانیده باشد بر رویش
نیش زند و اگر طرفین گردانیده باشد بر طرفین زند و اگر پشت با سایل کرده باشد بر پشتش یا انکه
جایی که مار بر انجا قرار تواند گرفت گردنست و این معنی هست که بهشتیان ببجود
طوق مرصع در گردن دارند ایشان بسبب بخل طوق اتش در گردن دارند و این سبب ازدیاد
عذاب ایشان شود و اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که زود باشد
که در روز قیامت طوق زند در گردن ایشان انچه را بخل ورزیده اند بان و بزکات
نداده اند و ظاهر انست که قدر زکوة طوق شود اگر کم باشد سبک شود و اگر بسیار باشد
طوق سنگین خواهد بود بان نسبت و ممکنست که کل مال چنین شود و یا انکه بخل مصور
شود والله تعالی یعلم و هر کس مال او شتر یا گاو یا گوسفند باشد و زکوة انرا نداده باشد البته
حق سبحانه و تعالی اورا حبس نماید در صحرای لعرنده و قوت حرکت نداشته باشد و زکوة
او هرچه شده باشد و نداده باشد یا کل اموالش محشور شوند از جهت عذاب او و او در
زیر دست و پای ایها باشد و لگد بر او زنند و در زیر سم این حیوانات باشد یا هر حیوانی
که حق سبحانه و تعالی انها را حشر کرده باشد از جهت مصلحتهایی که او میداند مانند
اسب و استر و الاغ ایها بسم بر روی او روند و لگد زنند و هرچه درنده کان باشند مانند
شیر و ببر و گرگ و امثال اینها بدندان او را پاره پاره کنند و پا زدست شود و هر که زکوة
خرما و مویز و گندم و جو را نداده باشد حق سبحانه و تعالی ان قطعه باغ یا زمین را
طوقی کند و در گردنش و تا هفت طبقه زمین و اینها در عالم برزخ در گردنش باشند
تا روز قیامت و با این حال محشور شود و این قطعه اتش باشد چون طوق در گردنش
و زکوة گاو و گوسفند و شتر نیز طوق میشوند در گردنش بصورت اژدها و حیوانات بر او
لگد میزنند چون ظاهر ایه عامست و منع جمعی نیست که طوق شوند و حیوانات بروند
نعوذ بالله منها و در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله فرمودند که هر که
درخت خرما یا درخت انگور یا باغ خرما و باغ انگور یا زراعت یا زمین زراعت داشته
باشد و زکوة انها را نداده باشد ان قطعه زمین را از هفتم طبقه زمین در گردنش اندازند
تا روز قیامت و ظاهر انست که روح او در سجین باشد که ان در طبقه هفتم زمین باشد
و این هفت طبقه در گردنش باشد تا روز قیامت و احادیث باین مضمون بسیار است
و ممکنست که تعبیر از عذاب روحانی باین عنوان باشد بنا بر انکه عذاب برزخ روحانی محض باشد

وشکی نیست در عذاب قبر و کیفیتش اگر مجهول باشد ضرر ندارد سعی میباید نمود که اسباب انرا از خود
مرتفع سازد و شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه مکرر میفرمودند که تفکر و بحث درین مسئله که
روحانی خواهد بود یا جسمانی شبیهست بانکه شخصی را در زندان کرده باشند که فردا او را
بکشند شب همه شب فکر کند و بحث کند که ایا فردا شکم او را خواهند درید یا گردنش خواهند
زد یا از دمار خواهند انداخت و این افکار بی‌خرد انست او را سعی میباید کرد و تفکر نمود که
بچه وجه مستخلص خواهد بود می‌باید که تضرع و زاری کند تا حق سبحانه و تعالی او را از
کشتن حفظ نماید و احادیث بر این مضمون بسیار است وَرَوَی مَعْرُوفُ بْنُ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِي
جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَرَنَ الزَّكَاةَ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ أَقِيمُوا
الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَلَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ فَكَأَنَّهُ لَمْ يُقِمِ الصَّلَاةَ و در حدیث از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی
در قران مجید در بسیار جاهایی زکات را مقرون ساخته است بنماز و فرموده است که بپای
دارید نماز را و بدهید زکوة اموال خود را پس کسی که نماز کند و زکوة را ندهد چنانست که نماز
نکرده است چون بهر دو را بمنزله یک فریضه گردانیده است و ظاهر انست که نماز صحیح باشد
ولیکن مقبول نباشد بقرینه تشبیه و بر این مضمون نیز احادیث وارد شده است وروی أبو بصیر
راشد عن أبي عبد الله علیه السلام أنه قال ما نع الزکوة یطوّق بحیّة قرعاء تأکل من دماغه
وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و کلینی در موثق کالصحیح از ایوب
روایت کرده است و کتاب او معتمد بوده است و محتملست باحتمال قریب که اکثر این احادیث
از کافی برداشته باشد و سبب فوتست چون هر دو حکم بصحت کرده‌اند که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بنده هر زکوة واجب را در گردنش می‌اندازند بهم مار
که موی سرش از بسیاری زهرش ریخته باشد که از مغز سر او خورده است مضمون قول حق سبحانه
و تعالی که عنقریب در گردن ایشان طوق خواهند کرد چیزها که بخل کرده‌اند و زکوة انرا نداده
و ظاهر حدیث مثل ظاهر ایه عامست در هر زکوتی چنانکه گذشت و می‌اید وروی سعدة
عن الصادق صلوات الله علیه قال ملعون ملعون مال لا یزکی و کالصحیح و در حسن
کالصحیح از ابو بصیر از ان حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و اله فرمودند که ملعونست ملعونست آن مالی که زکوتش را نداده باشند
محتملست که مراد لعن صاحبش باشد یا مراد ان باشد که حرامست چون زکوة بر عین آنست
و مال فقرا در ان میباشد و مکرر فرمودن از روی مبالغه باشد یا انکه دو یم بی برکتی

صلوات الله
صح

باشد با آنکه اگر مال را در غیر زکوة از راههای خیر صرف نماید فایده نخواهد داشت والله تعالی
یعلم وَرَوی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال ما من عبد یمنع من زکوة
ماله شیئا الا جعل الله ذلک یوم القیمة ثعبانا من نار مطوقا فی عنقه ینهش من لحمه حتی
یفرغ من الحساب وهو قول الله عز وجل سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة یعنی
ما بخلوا من الزکوة وکالصحیح وصدوق در صحیح وکلینی در حسن کالصحیح روایت کرده‌اند
از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر بنده که چیزی از مال
زکوة را نداده اگرچه اندکی باشد واز هر جنسی که باشد حق سبحانه وتعالی آن مال را در روز
قیامت اژدها میکند مانند طوقی که در گردنش افتاده باشد و دندان در گوشت او گذاشته
او را گزد تا حق سبحانه وتعالی از حساب خلایق فارغ شود واینست آنچه حق سبحانه
وتعالی فرموده است که بزودی طوق مار آتشی خواهند کرد و در گردن آن جماعتی که بخل ورزیده
اند خواهند انداخت در روز قیامت حضرت فرمودند یا راوی احتمال ضعیف
دارد که مراد ایشان بخل زکوة نیست واگر از راوی باشد از قرینه استشهاد آیه یافته است ولیکن
ممکنست که مراد این باشد که زکوة نیز داخلست در مراد اگرچه از بعضی نیز ممکنست که همین
مراد باشد وشامل خمس وواجبات مالیه باشد وروی عبید بن زرارة عن ابی عبد الله
علیه السلام انه قال ما من رجل یمنع درهما الا انفق اثنین فی غیر حقه وما من رجل یمنع
حقا فی ماله الا طوقه الله به حیة من نار یوم القیامة وکالصحیح وحسن کالصحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کس که یک درهم از زکوة
یا غیر آن واجبه را منع کند که در موقع خود صرف نکند البته منع لطف وتوفیق از او بشود
که دو درهم در غیر مصرف از مصارف محرمه صرف نماید یا بزور از او بگیرند وهر کس حقی از حقوق
واجبه در مالش باشد مانند زکوة وخمس ورد مظالم ونذر حق سبحانه وتعالی آن حق را
ماری کند آتشی ودر گردنش اندازد در روز قیامت وروی ابان بن تغلب عن الصادق صلوات الله
علیه انه قال دمان فی الاسلام حلال من الله تبارک وتعالی لا یقضی فیهما احد حتی
یبعث الله قائمنا اهل البیت فاذا بعث الله عز وجل قائمنا اهل البیت حکم فیهما بحکم الله
عز وجل الزانی المحصن یرجمه ومانع الزکوة یضرب عنقه وکالصحیح منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو کشتن است در اسلام
که هر دو را حق سبحانه وتعالی حلال کرده است یعنی واجبست وکسی حکم نمیکند
در آن تا حق سبحانه وتعالی قایم آل محمد را برانگیزاند وچون آنحضرت صلوات الله علیه

خروج

وسایر م
صلوات الله م
از حقوق م

خروج میفرماید بحکم الهی حکم خواهد فرمود وآن زناکاری است که زن داشته باشد
حضرت او را سنگسار میکند ودیگر کسی است که زکوة مال خود را نداده او را گردن میزند
ودر کافی بعد از یحکم الله لا یریدون علیهما بینة یعنی بینه وگواه نمیطلبد بر زنا ونه دادن زکوة
بلکه بحکم خود عمل میکند وبنابرین نسخه این حکم مخصوص آنحضرتست ومنافات ندارد که
کسی دیگر این دو قتل را واقع سازد واین اظهر است ومحتملست که نقصان یا زیادتی از
نساخ شده باشد یا آنکه هر دو عنوان از آنحضرت شنیده باشد والله تعالی یعلم ونسخه
محاسن مثل نسخه فقیه است وروی عنه صلوات الله علیه عمرو بن جمیع انه قال ما
ادی احد الزکوة فنقصت من ماله ولا منعها احد فزادت فی ماله وروایت کرده است
عمرو از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ کس زکوة نداد که زکوة
چیزی از مال او را کم کرده باشد وهیچکس منع زکوة نکرد که زکوة سبب زیادتی مال وشده باشد
بلکه حق سبحانه وتعالی بدادن زکوة مال را برکت میدهد وزیاده میکند ونه دادن زکوة
مال را کم میکند به بی برکتی وبتسلط دزدان وظالمان وامثال اینها وکالصحیح از سکونی
منقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که زکوة را کسی که حبس نکرد
که مالش زیاد شده باشد واین معنی ظاهر است بحسب تجربه که جمعی که زکوة میدهند
البته خیر وبرکت در آن مال بهم میرسد قطع نظر از ثواب غیر متناهی وفی روایة ابی
بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال من منع قیراطا من الزکوة فلیس بمؤمن ولا مسلم
وهو قول الله عز وجل حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما
ترکت وفی روایة اخری ولا تقبل له صلوة ودر موثق منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که ندهد قیراطی از زکوة را وآن بیست یک
یک مثقالست یعنی اگرچه زکوة واجب را داده باشد ویک قیراط را عمدا نداده باشد
نه مؤمن است ونه مسلمان زیرا که ایمان کامل اقتضا میکند که اول مرتبه واجبات
وهمچنین اسلام کامل یا آنکه چون جایز است که اگر آن قیراط را امام طلبد واو
ندهد که او را بکشند پس گویا مسلمان نیست زیرا که اسلام سبب اینست که
خون او محفوظ باشد ویا بر تقدیر آنکه حلال داند ندادن زکوة را اگرچه یک قیراط
باشد واجب القتل میشود ومرتد ونه مؤمنست ونه مسلمان بلکه کافر است
واینست که حق سبحانه وتعالی فرموده است که چون یکی از ایشان را مرگ رسد ولمو
انعام را مشاهده نماید یا ببیند استغاثه میکند که ای پروردگار من مرا برگردان تا فرصت

صلوات الله م
بیاورد م

تا انکه عمل صالح بجا اورم در مالی که کذاشته ام یعنی زکوة مال خود را بدهم و اکر مؤمن یا مسلمان
میبود از روی این طرف عنیکرد و ممکنست که غرض از ذکر ایه این باشد که چون از دنیا
میرود می بیند شدت عذاب مانع الزکوة را استغاثه میکند و طلب رجوع بدنیا
میکند تا بجا اورد فریضه الهی را و ظاهرا از خاطر ابو بصیر رفته بوده است کلام دیگر
که ذکر کرده است در حدیث شاید یا از روات سهوی شده باشد و ان سال الرجعه است
خودم
و استشهاد ازجهت انست چنانکه خواهد امد و در روایتی دیگر از ابو بصیر یا غیر او
وارد شده است که مشتملست برانچه مذکور شد با این زیادتی که نمازش را نیز قبول
نمیکند چون حق سبحانه و تعالی هر دو را با هم طلبیده است چنانکه در حسن کالصحیح
منقولست از فضلاء اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما که روایت کرده اند از هر دو معصوم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی
هر دو را با هم طلبیده است پس کسی که نماز کند و زکوة ندهد نمازش مقبول نیست و
کالصحیح از ابی بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر که منع کند قیراطی از زکوة را میخواهد یهودی بمیرد و میخواهد نصرانی بمیرد
یعنی حشرش با یهود و نصاری خواهد بود و این تهدیدات ممکنست که از روی مبالغه
باشد یا نسبت بمستحل باشد که حلال داند ندادن زکوة را چون زکوة از ضروریات
دین اسلامست که هر که مسلمانست میداند که زکوة میباید داد و کسی که حلال
میداند ضروری را منکر قول نبی است و منکر کافرست و بعضی کفته اند که منکر اجماعی
نیز کافرست و ان وقتیست که اجماع قطعی باشد و داخل ضروریست وَرَوَی ابْنُ مُسْکَانَ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ بَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ
قَالَ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ حَتَّى أَخْرَجَ خَمْسَةَ نَفَرٍ فَقَالَ اخْرُجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تُصَلُّوا
فِيهِ وَأَنْتُمْ لَا تُزَكُّونَ و منقولست در صحیح از عبد الله از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
عَلَيْهِ و ظاهرا لفظ رفعه از قلم نساخ افتاده باشد چون در کافی هست و عبد الله
بخدمت ان حضرت نرسیده است و معهذا ضرر ندارد چون عبد الله از اهل اجماعست
و راوی که محمد او که صفوان و یونس است هر دو از اهل اجماعند که ان حضرت فرمودند
که روزی از روزهای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله فرمودند و فرمودند
که در مسجد بودند که برخیز ای فلان و نام او را بردند و حضرت امام محمد باقر نام انجماعت را
نبردند چون غرض متعلق باین نبود که کدام جماعت بوده اند بلکه غرض متعلق است

، فرمودند م

بوجوب

بوجوب زکوة و مقرون بودن او بصلوة تا پنج کس را یک یک از مسجد بیرون کردند از برای انکه
که زکوة بر ایشان واجب بود و نمیدادند و حضرت در حین اخراج میفرمودند که از
مسجد ما بیرون روید چون زکوة نمیدهید و نماز با زکوتست و هر کاه نمیدهید
زکوة نماز شما مقبول نیست مبادا سبب عدم قبول نماز دیگران نیز شود چون نماز
جماعت همه یکنماز میکند و ظاهرا این اخراج تعزیر ایشان بود و تعزیر برای نبی و
امامست صلوات الله علیهم و خفتی اعظم از این نمیباشد که جمعی را باین عنوان از
مسجد بیرون کنند و انکشت نما شوند وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا مُسْلِمٍ وَسَأَلَ الرَّجْعَةَ عِنْدَ
الْمَوْتِ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ
صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ و منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر که ندهد بیست مثقال را از مال پس مسلمان و مؤمن نیست و در وقت مرک
سؤال کند برکشتن بدنیا را و این سؤال برکشتن در قول حق سبحانه و تعالی است که فرموده است
که چون مرک میرسد میکوید که ای پروردکار من ای فرشتکان مرا برکردانید بدار دنیا
تا خود اعمال صالحه بجا اورم در انچه کذاشته ام یعنی حقوق مالیه را از مال خود بیرون کنم دیکر امر
از حق سبحانه و تعالی است بدانکه این حدیث را کلینی ذکر کرده است از ابو بصیر که کفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که هر که زکوة ندهد سؤال کند
رجوع بدنیا را نزد مرک و استشهاد بایه فرموده است و حدیث سابق ابو بصیر را کلینی موافق
صدوق ذکر کرده است و از این حدیث ظاهر میشود که از ان حدیث این عبارت افتاده
باشد که وَسَأَلَ الرَّجْعَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ تا استشهاد بموقع باشد و از این جهت نیز کلینی ان حدیث را
ذکر کرده است چون همین حدیث در کافی ذکر کرده است که مفسر ان باشد و سهوا صدوق
جز اول ان حدیث را در اینجا ذکر کرده است چون همین حدیث در کافی و محاسن هر دو مذکورست
و جز و اول را ندارد و برقی حدیث دیکر نیز از ان حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است
بهمین مضمون که سؤال رجوع بدنیا کند و کالصحیح بل الصحیح منقولست از رفاعه که شنیدم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که حق سبحانه و تعالی هیچ واجبی را
مانند زکوة واجب نکردانیده است در مشقت بر نفوس چون مال محبوبست و اکثر حالات
بسبب ندادن زکوة هلاک میشوند در دنیا باسدن بلاها و در اخرت بعذاب الیم و در صحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که هر کاه زکوة نمیدهند زمین نیز برکتهای خود را

الزکوة م

مرک ابو بصیر را که کلینی از حدیث را ذکر کرده بود این حدیث را

عبد الله م

نمیدهد وقال الصادق صلوات الله علیه صلوة مکتوبة خیر من عشرین حجة وحجة خیر
من بیت مملوذهبا یتصدق فی بر حتی ینفد ثم قال ولا افلح من ضیع عشرین بیتا
من ذهب بخمسة وعشرین درهما فقیل له وما معنی خمسة وعشرین قال من منع الزکوة
وقفت صلوته حتی یزکی منقولست کالصحیح که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که یک نماز فریضه بهترست از بیست حج ویک حج بهترست از یک خانه که پر باشد از طلا
باشد که تصدق کند در راه حق سبحانه وتعالی تا آخر شود بعد از آن فرمودند که رستگاری
ندارد کسی که ضایع سازد بیست خانه پر از طلا را که در راه خدا بدهند که اقل مرتبه دویست
خانه است بمقتضای من جاء بالحسنة فله عشر امثالها بانکه بیست وپنج درهم که زکوة
هزار درهم باشد ندهد پرسیدند که بیست وپنج یعنی چه حضرت فرمودند که هرگاه هزار
درهم داشته باشد وبیست وپنج درهم زکوة برو واجب باشد وندهد تا زکوة ندهد نمازش
موقوفست ومقبول نیست ونماز که مقبول نیست بیست خانه طلا یا دویست خانه را
باو نخواهند داد اما جزو اول این حدیث در احادیث بسیار از صحیح وموثق وکالصحیح وغیره
کالصحیح وارد است بعبارتی قریب باین لیکن مضمون یکیست واما جزو ثانی گذشت در اخبار
بسیار که نماز معروفست بزکوة واقل مرتبه آن اخبار عدم قبولست وقال صلوات الله
علیه ما ضاع مال فی بر ولا بحر الا بتضییع الزکوة ولا یصاد من الطیر الا ما ضیع تسبیحه
وکالصحیح باسانید متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که مالی ضایع نشده است یا نمیشود نه در خشکی ونه در دریا مگر بضایع گردانیدن
زکوة مخصوصا یا بترک حقوق مالیه الهی وبنابر اول اکثریست وبنابر ثانی اگرچه تجوزی
هست لیکن ممکنست که واقعی باشد واز مرغان شکار کرده نمیشود مگر مرغی که ترک کند تسبیح معروفش را
وگذشت معرون بحسن کالصحیح از هشام بن الحکم منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرکه منع کند حقی از حقوق الهیه را البته دو مثل
آنرا در باطل صرف میکند تا بیطوعا او کرها واز حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که فردای قیامت حق سبحانه وتعالی جمعی را از قبور مبعوث گرداند که دستهای ایشان را
در گردنهای ایشان غل کرده باشند که قدرت نداشته باشند که بمقدار یک انگشت چیزی را
بردارند وفرشتگان با ایشان باشند که ایشان را در صحرای محشر سرزنش کنند وگویند
که اینها جمعی اند که حق سبحانه وتعالی در دار دنیا بایشان مال بسیار کرامت کرده بود
وقلیلی از ایشان طلب کرده بود وایشان نجدا وندخود بخل ورزیدند وبا وندادند واینها جماعتی اند

5

بعشر و درهم

که حق سبحانه وتعالی بایشان نعمتها عطا کرده بود وحقی را که حق سبحانه وتعالی در مال
ایشان واجب گردانیده بود ندادند واین سرزنش بدترین عذابها باشد ایشان را
باب ما جاء فی تارک الزکوة وقد وجبت له این بابیست در بیان آنچه وارد شده است
از تهدید در نگرفتن زکوة در وقتی که واجب شده باشد او را گرفتن زکوة بانکه منحصر شده
باشد معاش او در گرفتن زکوة روی مروان بن مسلم عن عبید الله بن هلال قال سمعت ابا
عبد الله صلوات الله علیه یقول تارک الصلوة الزکوة وقد وجبت له مثل مانعها وقد
وجبت علیه کالصحیح منقولست از عبد الله که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صلوات الله
علیه که مکرر میفرمودند که شخصی که زکوة از جهت او واجب شده باشد که چیزی نداشته
باشد وکسی نداشته باشد که معاش او را بکند ونگیرد نگیرنده مانند کسیست که زکوة
برو واجب شده ونمیدهد بلکه گاه باشد که بدتر باشد در صورتی که خوف هلاک خودش
یا عیالش داشته بلکه در بیوقت اگر زکوة با وندهند دزدی وغصب نیز میتواند کرد بقصد
آنکه چون بهم رساند بدهد هرگاه شخصی که دارد زیاده از قوت خود داشته واگر نه میتواند
از آن شخص گرفتن چون او نیز در معرض تلفست حاصل آنکه میباید بگیرد ونگوید که
من زکوة نمیخورم وچون نخورم از روی تعصب جاهلیت وکالصحیح نیز از آن حضرت صلوات الله
علیه بهمین عبارت وارد شده است باب الرجل یستحی من اخذ الزکوة فیعطی علی
وجه آخر این بابیست در بیان شخصی که او را شرم آید از گرفتن زکوة وزکوة باو دهند از وجه
دیگر چون زکوة از جمله عبادات مالیه است وآیات واحادیث وارد شده است که قصد
قربت میباید وقصد امر قلبیست ولازم نیست که بمستحق بگویند که این زکوتست اگر حال
او را دانیم که مستحق است واگر ندانیم ممکنست که تفحص کنیم حال او را اگر مستحق هست یا نه
وبعضی توهم کرده اند که اگر نگوییم که این زکوتست ممکنست که غنی باشد یا صفتی که زکوة باو
نتوان داد داشته باشد پس باید گفتن باو که اگر مستحق باشد نگیرد واین غلطست زیرا
که لازم نیست که تفحص حال باین عنوان بکنیم مثلا از وی پرسند که اگر کسی زکوة بشما دهد قبول
میکنید اگر گوید که نه به پرسند که چرا قبول نمیکنید اگر گوید که چیزی دارم یا عادل نیستم
اگر اعتماد بر قول او باشد میتوان دانست که مستحق هست یا نه واگر گفت علم او اعتبار نکنیم مدار
بر شهود استحقاقست یا ظن قریب بعلم صاحب مال روی عاصم بن حمید عن ابی بصیر قال
قلت لابی جعفر صلوات الله علیه الرجل من اصحابنا یستحیی ان یأخذ من الزکوة فاعطیه
من الزکوة ولا اسمی له انها من الزکوة فقال اعطه ولا تسم له ولا تذل المؤمن منقولست در حسن

بن م

صادق م

باشد م

باشد م

باشد م

کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی از اصحاب
ما هست که او را شرم می آید که از زکوة بگیرد و مستحق است میتوانم که زکوة باو بدهم و نام نبرم
که این مال زکوة است حضرت فرمودند که باو بده و نام مبر که چه چیز است مؤمن را خوار
مکن و ظاهر شان است که مردی چو صباشد که غنی بوده باشد و فقیر شده باشد و امثال آن از
جمعی که در عرف سبب ذلت او باشد و مؤید این حدیث است احادیث متواتره و آیات بینات
که امر شده است بتعظیم مؤمنان و نهی وارد است از اذلال و اهانت ایشان و اگر نسبتا و
قبح باشد گرفتن یا علم باستحقاق بهم نرسد مکرر از قبول در بنصورت احوط آنست که بگویند
باو که این زکوة است چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت عرض نمودم بحضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر کاه شخصی محتاج باشد و از جهت او زکوة فرستند
و قبول نکند از اتعنوان زکوة و او را شرم و حیا آید از گرفتن زکوة آیا باو میتوان داد از غیر
وجه زکوة حضرت فرمودند که نه هر کاه زکوة باشد او قبول کند و اگر از وجه زکوة او قبول نکند
با و مده چرا شرم میکند از چیزی که حق سبحانه و تعالی از برای او مقرر ساخته است
زنهار که شرم نکند و ممکنست که مامور است باشد بگفتن و او را مکروه باشد یا کردن
چنانکه صحبت تعظیم مؤمنان و مکروه است خواستن ایشان تعظیم را مگر آنکه از جهت
خود نخواهد و از جهت علم یا ایمان و امثال آن خواهد باب الاصناف
التی یجب علیها الزکوة روی الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله
صلوات الله علیه انزلت آیة الزکوة خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها فی شهر
رمضان فامر رسول الله منادیه فنادی فی الناس ان الله تبارک و تعالی قد فرض
علیکم الزکوة کما فرض علیکم الصلوة ففرض الله علیکم من الذهب و الفضة و الابل و
البقر و الغنم و من الحنطة و الشعیر و التمر و الزبیب و نادی فیهم بذلک فی شهر رمضان
و عفا لهم عما سوی ذلک قال ثم لم یتعرض لشیء من اموالهم حتی حال علیهم الحول من قابل فصاموا
و افطروا فامر صلی الله علیه و آله منادیه فنادی فی المسلمین ایها الناس زکوا اموالکم
تقبل صلوتکم قال ثم وجه عمال الصدقة و عمال الطسوق بطرق صحیحه منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در ماه رمضان نازل شد
یعنی چون آیه نازل شد در زکات که ترجمه اش اینست که ای محمد بگیر از اموال ایشان
زکوة را که مطهر سازی نفوس ایشان را از بخل و پاکیزه سازی ایشان را از لوازم بخل بسبب
دادن زکوة و این آیه در ماه رمضان نازل شد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

امر فرمودند منادی را که ندا کرد در میان ایشان بدرستی که حق سبحانه و تعالی واجب کرد
بر شما زکوة را چنانکه واجب کرده است بر شما نماز را پس واجب ساخت بر شما
درین نه چیز زکوة را که آن طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند است و از گندم و جو و خرما
و مویز واجب ساخت زکوة را و این منادی در ماه رمضان در میان ایشان ندا
کرد و عفو فرمودند از غیر این نه چیز پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله متعرض هیچ چیز از اموال ایشان نشدند تا سال آینده آمد و ماه رمضان
روزه گرفتند و افطار نمودند پس آنحضرت امر فرمودند که منادی در میان مسلمانان
ندا کرد که ای گروه مسلمانان زکوة دهید اموال خود را تا قبول شود نمازهای شما پس حضرت
متوجه ساختند از جهت گرفتن زکوة و اجرة الارض جمع کنندگان زکوة را و جمع کنندگان
اجرة الارض اراضی مفتوح العنوة را چون هرچه را بقهر گرفته اند مال کل مسلمانانست و
اجرت آنها را ایشان و امام جمع میکند و صرف مینماید در مصالح مسلمانان چنانکه خواهد
آمد و بدانکه این حدیث دلالت دارد بر آنکه زکوة درین نه چیز واجبست و در غیر
اینها واجب نیست اما آنکه درین نه چیز واجبست احادیث از طرق شیعه و سنی
[illegible]ست و اجماع کافه مسلمانانست بلکه از ضروریات دین مسلمانانست
[illegible]ها واجب نیست احادیث صحیحه منکره است از شیعه و سنی و آن
[illegible] حدیث که وارد شده است که در حبوب واجب است محمولست
[illegible] چنانکه خواهد آمد و ظاهر حدیث دلالت میکند بر آنکه سال زکوة
[illegible] و دلالت میکند بر آنکه تاخیر نیز میتوان کرد چند روز و ظاهر
[illegible] که سال زکوة طلا و نقره و انعام ثلثه که گاو و گوسفند و شتر است
[illegible] قول ماه دوازده زکوة واجب میشود و اکثر علما عمل نموده اند و تاویل
[illegible] حدیث را بآنکه ممکنست که تاخیر از جهت رسیدن حاصلها باشد با آنکه
واجب است جدا کردن زکوة و دادن بعامل معین دیگر است پس ممکنست که ایشان
خود را بیرون کرده باشند و دیر فرستادن عامل از جهت عذری باشد والله تعالی یعلم
اما زکوة حبوب سالی ندارد بلکه تعلق زکوة وقتیست که در ملک مالک زراعت
دانه ببندد و انگور دانه ببندد و خرما از آفت بگذرد فلیس علی الذهب شیء حتی یبلغ
عشرین مثقالا فاذا بلغ عشرین مثقالا ففیه نصف دینار الی ان یبلغ اربعة و عشرین
ففیه نصف دینار ثم علی هذا الحساب متی زاد علی العشرین اربعة اربعة ففی کل اربعة

كالصحيح از ابو بصير كه گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه شخصى از اصحاب
ما هست كه او را شرم مى آيد كه از زكوة بگيرد ومستحق است ميتوانم كه زكوة باو بدهم ونام نبرم
كه اين مال زكوة است حضرت فرمودند كه باو بده ونام مبر كه چه چيز است مؤمن را خوار
مكن وظاهرش انست كه مردى بوده باشد كه غنى بوده باشد وفقير شده باشد وامثال ان از
جمعى كه در عرف سبب ذلت او باشد ومؤيد اين حديث است احاديث متواتره وايات بسيار
كه امر شده است بتعظيم مؤمنان ونهى وارد شده از اذلال واهانت ايشان واگر نسبت باو
قبح نباشد گرفتن يا علم باستحقاق بهم نرسد مكرر قبول درين صورت احوط انست كه بگويند
باو كه اين زكوة است چنانكه در حسن كالصحيح منقولست از محمد بن مسلم كه گفت عرض نمودم بحضرت
امام محمد باقر صلوات الله عليه كه هر گاه شخصى محتاج باشد واز جهت او زكوة فرستند
وقبول نكند از اينكه بعنوان زكوة واو را شرم وحيا آيد از گرفتن زكوة ايا باو ميتوان داد نه از
وجه زكوة حضرت فرمودند كه نه هر گاه زكوة باشد او قبول كند واگر از و …
باو مده چرا شرم ميكند از چيزى كه حق سبحانه وتعالى از براى او …
زنهار كه شرم نكند وممكنست كه مراد است باشد نگفتن واو …
چنانكه صحبت تعظيم مؤمنان ومكروهست خواستن ايشان …
خود نخواهد واز جهت حلم با ايمان وامثال ان نخواهد باب
التى تجب عليها الزكوة روى الحسن بن محبوب عن عبد الله بن …
صلوات الله عليه انزلت اية الزكوة خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و …
رمضان فامر رسول الله منادية فنادى فى الناس ان الله تبا …
عليكم الزكوة كما فرض عليكم الصلوة ففرض الله عليكم من الذهب والفضة والابل و
البقر والغنم ومن الحنطة والشعير والتمر والزبيب ونادى فيهم بذلك فى شهر رمضان
وعفا لهم عما سوى ذلك قال ثم لم يتعرض لشىء من اموالهم حتى حال عليهم الحول من قابل فصاموا
وافطروا فامر صلى الله عليه واله مناديه فنادى فى المسلمين ايها الناس زكوا اموالكم
تقبل صلوتكم قال ثم وجه عمال الصدقة وعمال الطسوق بطرق صحيحه منقولست
كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در كافى كه آية انزلت است
يعنى چون اية نازل شد در باب زكات كه ترجمه اش اينست كه اى محمد بگير از اموال ايشان
زكوة را كه مطهر سازى نفوس ايشان را از بخل وپاكيزه سازى ايشان را از لوازم بخل بسبب
دادن زكوة واين اية در ماه رمضان نازل شد پس حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه

امر فرمودند منادى را كه ندا كرد در ميان ايشان بدرستى كه حق سبحانه وتعالى واجب گردانيد
بر شما زكوة را چنانكه واجب كرده است بر شما نماز را پس واجب ساخت بر شما
درين نه چيز زكوة را كه ان طلا ونقره وشتر وگاو وگوسفندست واز گندم وجو وخرما
ومويز واجب ساخت زكوة را واين منادى در ماه رمضان در ميان ايشان ندا
كرد وعفو فرمودند از غير اين نه چيز پس حضرت فرمودند كه حضرت سيد المرسلين
صلى الله عليه واله متعرض هيچ چيز از اموال ايشان نشدند تا سال ايشان امد وروزه
روزه گرفتند وافطار نمودند پس انحضرت امر فرمودند كه منادى در ميان مسلمانان
ندا كرد كه اى گروه مسلمانان زكوة دهيد اموال خود را تا قبول شود نمازهاى شما پس حضرت
متوجه ساختند از جهت گرفتن زكوة واجرة الارض جمع كنندگان زكوة را وجمع كنندگان
اجرة الارض اراضى مفتوح العنوه را چون هر چه را بقهر گرفته اند مال كل مسلمانانست و
اجرت انها را نيز امام جمع ميكند وصرف مينمايد در مصالح مسلمانان چنانكه خواهد
امد وبدانكه اين حديث دلالت دارد بر انكه زكوة درين نه چيز واجبست ودر غير
اينها واجب نيست اما انكه درين نه چيز واجبست احاديث از طرق شيعه وسنى
برين مضمون متواترست واجماع كافه مسلمانانست بلكه از ضروريات دين مسلمانانست
واما انكه در غير اينها واجب نيست احاديث صحيحه متكثره مستفيضه از شيعه وسنى وارد
شده است وچند حديث كه وارد شده است كه در حبوب واجبست محمولست
بر استحباب مؤكد چنانكه خواهد امد وظاهر حديث دلالت ميكند بر انكه سال زكوة
دوازده ماهست ودلالت ميكند بر انكه تاخير نيز ميتوان كرد چند روز وظاهر
صحيحه زراره انست كه سال زكوة طلا ونقره وانعام ثلثه كه گاو وگوسفند وشترست
يازده ماهست واول ماه دوازده زكوة واجب ميشود واكثر علما عمل نموده اند وتاويل
كرده اند اين حديث را بانكه ممكنست كه تاخير از جهت رسيدن حاصلها باشد با انكه
واجبست جدا كردن زكوة ودادن بعامل معنى ديگرست پس ممكنست كه ايشان
خود را بيرون كرده باشند ودير فرستادن عامل از جهت عذرى باشد والله تعالى يعلم
اما زكوة حبوب سالى ندارد بلكه تعلق زكوة وقتيست كه در ملك مالك زراعت
دانه ببندد وانگور دانه ببندد وخرما از افت بگذرد فليس على الذهب شىء حتى يبلغ
عشرين مثقالا فاذا بلغ عشرين مثقالا ففيه نصف دينار الى ان يبلغ اربعة وعشرين
ففيه نصف دينار ثم على هذا الحساب متى زاد على العشرين اربعة اربعة ففى كل اربعة

عشرين الى ان يبلغ اربعين مثقالا فاذا بلغ اربعين مثقالا ففيه مثقال وليس على الفضة
شيء حتى تبلغ مائتي درهم فاذا بلغت مائتي درهم ففيها خمسة دراهم ومتى زاد عليها اربعون
درهما ففيها درهم وليس في الكسور شيء حتى تبلغ اربعين پس در طلا زكوة واجب نيست
تا بيست مثقال شود يعني بيست دينار زيرا كه ديناري يك مثقال بوده است وميان عامه
وخاصه مشهور است كه دينار در جاهليت واسلام متغير نشد وهمين اشرفي كه
الحال فرنگ ومسلمانان ميزنند وهميشه همين مقدار بوده است كه چهار دانگ ونيم مثقال
صيرفي است پس چون مثقال با بيست دينار ميرسد دران نصف دينار ميشود واجب
تا بيست وچهار دينار كه دران نصف دينار وده يك دينار واجب ميشود نصف از جهت
بيست وعشر از جهت چهار وبرين حساب چهار چهار بالا ميرود ودر هر چهار دينار
عشر دينار زياده واجب ميشود تا چهل مثقال رسد وچون بچهل مثقال ميرسد يك مثقال
ميبايد داد ودر نقره چيزي نيست تا بدويست درهم رسد وچون بدويست درهم
ميرسد پنج درهم واجب ميشود وهر چهل درهم كه زياد ميشود يك درهم واجبست
ودر كسر كه مابين دو نصابست واجب نيست تا بچهل درهم رسد وانچه صدوق
ذكر كرده است مضمون احاديث صحيحه وموثقه وحسنه وقويه است ودر درهم خلافي
نيست ميان شيعه وسني ودر دينار خلاف شده است بعضي از اصحاب ما گفته اند
كه در كمتر از چهل دينار زكوة نيست باعتبار حديث صحيح زراره وحديث موثق
فضلاي اصحاب صادقين صلوات الله عليهما كه فرموده اند كه در كمتر از چهل دينار
چيزي واجب نيست واحاديث بسيار وارد شده است بهمين مضمون كه صدوق
ذكر كرده است ودو حديث محمولست بر تقيه چنانكه مذهب جمعي از عامه است
وعمل بر مشهور است وظاهر شد كه زكوة طلا ونقره چهل يك است ونصاب اول طلا
بيست اشرفيست كه هر اشرفي چهار دانگ ونيم مثقال صيرفي باشد كه بحساب مثقال
صيرفي پانزده مثقال باشد ومقرر بوده است در زمان ائمه معصومين صلوات الله
عليهم در غالب اوقات كه ده درهم يك دينار بوده است وبرعكس ودويست درهم بيست
دينار بوده است بحسب قيمت وبحسب وزن هر ديناري يك درهم وسه سبع درهم بوده است
كه هر هفت دينار ده درهم بوده است وباين حساب هر درهمي نصف مثقال صيرفي بوده است
وربع عشر مثقال كه چهل يك مثقال بوده باشد پس نصاب نقره بحسب وزن يكصد و
پنج مثقال بوده باشد وبحساب حال دوازده هزار وششصد دينار ميشود واز اخبار بسيار

ظلم

بيست م
واجب م
قيمت م

ظاهر ميشود كه درهم اصل بوده است وطلا فرع پس احوط انست كه اگر باين قيمت اشرفي
داشته باشد چهل يك انرا بدهد وبحسب قيمت حال از ده اشرفي كمتر ميشود چون ده اشرفي
قيمتش سيزده هزار است وانچه بخاطر دارم در اوايل سن كه قريب بشصت سال قبل ازين
باشد قيمت اشرفي هفتصد دينار تقريبا وچون تردد مردم اين بلاد بهند وسند بسيار
شد ونقل اشرفي بانجا بيشتر بود مرتبه مرتبه باينجا رسيد پس احوط انست كه نه اشرفي
داشته باشد زكات انرا چهل يك بدهد وهمچنين بالا رود وليس في القطن و
الزعفران والخضر والثمار والحبوب زكوة حتى تباع ويحول على ثمنها الحول ودر
در پنبه وزعفران وسبزيها مانند خيار وبادنجان وخربزه وميوهها ودانهاي غير گندم
وجو زكوة انها واجب نيست تا انكه انها را بفروشند واز بهاي انها بقدر نصاب از طلا
ونقره بماند يكسال زكوة واجبست اما بر اينها زكوة واجب نيست ودر حبوب مانند
ماش وبرنج ونخود وعدس كه بكيل ووزن در ايد زكوة مستحب است چنانكه در صحيح منقولست
از محمد بن مسلم كه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه سؤال كردند از سبزيها كه ايا در انها
زكوة واجبست اگر بسيار باشد وبمال بسيار بفروشند حضرت فرمودند كه واجب نيست
مگر انكه سال بر زر ان بگردد ودر حديث صحيح از عبد العزيز منقولست كه از حضرت
امام رضا صلوات الله عليه سؤال كردم از پنبه وزعفران كه ايا دران زكوة هست حضرت
فرمودند كه نه ودر صحيح از زراره منقولست كه حضرت امام محمد باقر وحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله عليهما فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله عفو فرمودند
از سبزيها عرض نمودم كه سبزيها كدام است حضرت فرمودند كه چيزهايي كه بقايي ندارد
مانند خربزه وخيار وبادنجان وميوهها وامثال انها كه زود فاسد ميشود عرض نمودم كه در
ونيشكر زكوة هست فرمودند نه ودر صحيح از علي بن جعفر منقولست كه گفت سؤال كردم از
برادرم حضرت امام موسي كاظم صلوات الله عليه از باغي كه حاصلش را خورند وبفروشند
بعدد نصاب وزياده شود ايا زكوة دران واجبست حضرت فرمودند كه هرگاه خورند اگر
بفروشند وبر زرش سال بگردد زكوة واجبست ودر حسن كالصحيح از حلبي منقولست كه
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه در سبزيها چه چيز واجبست
حضرت فرمودند كه كدام سبزيها عرض نمودم كه مانند بطيخه وخربزه وامثال اينها كه بقايي
ندارند وزود فاسد ميشوند حضرت فرمودند كه در اينها زكوة واجب نيست مگر انكه
اينها را بفروشند وبر ثمن اينها سال بگردد وباز سؤال كردم از ميوهها همين جواب دادند

بود م
اكرم
بحساب م
واگر فروشند م
يعني م

وغیرهما از احادیث بسیار اگرچه مستحب است که از هر حاصلی اعانت فقرا و مساکین
چنانکه منقولست از مفضل که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی
از آنحضرت سؤال کرد که در چه مقدار مال زکوة واجب است فرمودند غرض تو زکوة ظاهره است
یا زکوة باطنه گفت هر دو را بفرمایید حضرت فرمودند که اما ظاهره در هر هزار درم بیست
و پنج درم است و اما باطنه آنست که خود را بر برادر مؤمن اختیار نکنی بچیزی که برادرت بان
محتاج تر باشد و خواهد آمد اخبار بسیار در حق معلوم و اما استحباب زکوة در حبوب در
احادیث بسیار وارد شده از صحیح و کالصحیح که در جمیع حبوب ثمار هست و چون احادیث
بسیار وارد شده است که غیر نه چیز زکوة نیست ناچار است که حمل کنیم هستها را بر استحباب چنانکه
اکثر اصحاب چنین کرده اند و احوط آنست که ترک نکند والله تعالی یعلم وَإِذَا اجْتَمَعَتْ
لِلرَّجُلِ مِائَتَا دِرْهَمٍ فَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ فَأَخْرَجَ زَكَاتَهَا خَمْسَةَ دَرَاهِمَ فَدَفَعَهَا إِلَى رَجُلٍ وَرَدَّ دِرْهَمًا
مِنْهَا وَذَكَرَ أَنَّهُ شَبَهٌ أَوْ زَيْفٌ فَلَيْسَ يَرْجِعُ مِنْهُ الْأَرْبَعَةُ الدَّرَاهِمُ أَيْضًا لِأَنَّ هَذَا لَمْ يَجِبْ عَلَيْهِ
الزَّكَاةُ لِأَنَّهُ كَانَ عِنْدَهُ مِائَتَا دِرْهَمٍ إِلَّا دِرْهَمٌ وَلَيْسَ عَلَى مَا دُونَ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ زَكَاةٌ
و هرگاه شخصی دویست درم داشته باشد و سال بر آن بگذرد و پنج درم زکوة آنرا بیرون
کند و بمستحقی دهد آن شخص یک درم را رد کند که مس یا برنج است یا مغشوش است و در
واقع چنین باشد آن چهار درم را از وی پس میگیرند زیرا که کاشف آمد که از دویست درم
یک درم یا بعضی از درم کم است و بر کمتر از دویست درم زکوة نیست و غرض اینست که
نصاب معتبر تحقیقی است تقریبی نیست که اگر یک حبه از آن کم باشد زکوة واجب باشد
بلکه اگر یک حبه کم باشد نصاب محقق نشده است و زکوة نیست و درین خلافی نیست بلکه
اجماع کافه مسلمین است وَلَيْسَ عَلَى السَّبَائِكِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ تَفِرَّ بِهَا مِنَ الزَّكَاةِ فَإِنْ
فَرَرْتَ بِهَا مِنَ الزَّكَاةِ فَعَلَيْكَ الزَّكَاةُ این عبارت فقه رضویست یعنی نیست بر شمش طلا و
نقره زکوة مگر آنکه آنرا بقصد گریختن از زکوة شمش کرده باشی که اگر بقصد فرار از زکوة شمش کرده
باشی بر تو زکوة هست و بر مضمون حدیث موثق از محمد بن مسلم و موثق کالصحیح از معویة بن
عمار وارد شده است و حمل کرده اند هر دو را بر فرار بعد از حول یا پیش از حول بر استحباب چون
احادیث بسیار وارد شده است بر عدم وجوب مثل صحیح علی بن یقطین که گفت سؤال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله از مالی که کاری بآن نکند و دست گردان
نشود حضرت فرمودند که زکوة آنرا نمی باید داد در هر سالی مگر آنکه آنرا شمش کند و در
حسن کالصحیح از هرون بن خارجه منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق

صلوات

بکنند م
باب م
است م زکوة ل
واجب م
واجب م نیست
علیه م

صلوات الله علیه که برادرم یوسف از قبل خلفا والی است در بعضی از محال و مال بسیاری
بهم رسانیده است و بقصد فرار از زکوة همه را زرینه آلات کرده است آیا بر آن زکوة هست
حضرت فرمودند بلکه بر زرینه آلات زکوة نیست ولیکن آنچه بر خود ستم کرده است که زکوة ندهد
بیشتر از نفعیست که از زکوة ندادن حاصل کرده است چون این قلیل است و آن ثواب ابدیست
و احادیث کالصحیح کالمتواتر بل المتواتره وارد است بر آنکه در زیور و زینت طلا و نقره زکوة
واجب نیست وَلَيْسَ عَلَى الْحُلِيِّ زَكَاةٌ وَإِنْ بَلَغَ مِائَةَ أَلْفٍ وَلَكِنْ تُعِيرُهُ مُؤْمِنًا إِذَا اسْتَعَارَهُ
مِنْكَ فَهَذِهِ زَكَاتُهُ مثل عبارات سابقه این عبارت فقه رضویست یعنی در زیور زکوة
نیست اگرچه بصد هزار برسد ولیکن بمؤمنی که از تو عاریت طلب کند باو بعاریت بدهی که
این عاریه دادن زکوة آنست و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که در زیور زکوة واجب نیست اگرچه صد هزار درم یا صد هزار دینار
باشد بحسب قیمت و در دو صحیح از حلبی منقولست که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه
سؤال کردم از زیور که در آن زکوة هست فرمودند نه و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت
بآنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که آیا در حلی زکوة هست حضرت فرمودند که
اگر زکوة واجب باشد چیزی باقی نمی ماند یعنی اندک زمانی همه زکوة میشود و هرچند مال
بسیار باشد در چهل پنجاه سال همه بزکات میرود مگر نصاب اول که بملکیت صاحب باقی
میماند و در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب ما از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که زکوة حلی عاریت دادن آنست یعنی اگر مؤمن یا مؤمنه طلب کند بعاریت باو بدهند و این
بر سبیل استحباب مؤکد است که خواهد آمد در حق ماعون وَلَيْسَ فِي التِّبْرِ زَكَاةٌ إِنَّمَا هِيَ
عَلَى الدَّنَانِيرِ وَالدَّرَاهِمِ و در بعضی از نسخ وَلَيْسَ فِي النَّقِيرِ است یعنی شمش نقره و بنا بر نسخه
اصل یعنی در خاک طلا که سنگ طلا باشد پیش از گداختن یا در خاکه طلا زکوة نیست بلکه زکوة
نیست بر شامی و اشرفی که سکه داشته باشد و این عبارت مضمون صحیح علی بن یقطین است
که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گاه هست زری جمع
میشود نزد من قریب بیکسال زکوة آنرا میتوانم داد حضرت فرمودند که هرچه سال بر او
نگذرد نزد تو زکوة بر آن نیست و هرچه نقش ندارد زکوة بر آن نیست و اگر خواهی که زکوة
بر ذمه ات مستقر نشود آنرا شمش کن زیرا که در شمش طلا و نقره زکوة نیست چیزی و
کالصحیح از جمیل منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیهما فرمودند که بر تبر زکوة نیست و نیست زکوة مگر بر شامی و اشرفی و دراهم

ان ندادن م
زکوة م
مکر م

صدوق عبارتیست که جمیل روایت کرده است بچند سند بنابرین صحیح است چون سند
صدوق بجمیل صحیح است وخلافی درین نیست وبجویز بخمس کردن ازجهت علی بن یقطین است
که او وزیر وفرمانفرما بود در زمان هرون ومیداد و ابواب خیر او بسیار بود بلکه خمس را ازجهت شیعه
میکرد وَرَوَى زُرَارَةُ وَبُکَیْرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ لَیْسَ فِي الْجَوْهَرِ وَأَشْبَاهِهِ
زَکَوٰةٌ وَإِنْ کَثُرَ وباسانید صحیحه از زراره وحسن کالصحیح از بکیر منقولست که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در مروارید وامثال آن از جواهر زکوة نیست واکر
چه بسیار باشد واکر مراد از جوهر مطلق سنک نفیس باشد مراد از اشباه انواع جامهای
بلشد وظروف نفیس خواهد بود وشکی نیست درانکه درغیر طلا ونقره مسکوک زکوة
نیست وَلَیْسَ فِي نُقَرِ الْفِضَّةِ زَکَوٰةٌ ودر شمش نقره زکوة واجب نیست چنانکه کذشت وممکنست
که این عبارت جز وحدیث اخوین بوده باشد ولیکن کلینی همان سابق اکتفا نموده است
ان حدیث را وَلَیْسَ عَلَىٰ مَالِ الْیَتِیمِ زَکَوٰةٌ إِلَّا أَنْ یُتَّجَرَ بِهِ فَإِنِ اتُّجِرَ بِهِ فَفِیهِ الزَّکَوٰةُ وَالرِّبْحُ لِلْیَتِیمِ
وَعَلَى التَّاجِرِ ضَمَانُ الْمَالِ عبارت فقه است ونیست برمال یتیم زکوتی مکر انکه بان
مال تجارت کنند پس اکر بان مال تجارت کنند دران زکوة هست وربح ازجهت یتیم است
وانکه تجارت کرده است ضامن ان مالست اکر تلف شود کل یا بعض بلکه انچه از ربح
هم رسانیده است نیز ضامنست وبنابر مشهور این درصورتیست که ولی طفل نباشد وولی
پدر یا جد پدر پدر باوصی یا حاکم شرع پس اکر ولی مالدار تجارت کند از مال طفل یا انکه مال
طفل را بقرض بردارد وچیزی داشته باشد که اکر این مال تلف شود عوض تواند داد ربحی
که هم میرسد از ولی است وزکوة بر ولی است برسبیل استحباب بنابر مشهور وبرسبیل وجوب
بنابر قول بعضی واکر ولی غیر ملی ازجهت طفل تجارت کند ضامن نیست وربح از طفلست
وزکوة برمال طفل اما زکوة طلا ونقره برطفل واجب نیست باجماع واین مضمون در صحیح
حلبی منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پرسیدند از انحضرت
که درمال طفل زکوة هست حضرت فرمودند که هر کاه ان مال را بحال خود کذاشته باشند
وسال بر وبکذرد زکوة واجب نیست واکر بان مال تجارت کنی ضامن مالی وربح از ان
یتیم است واحادیث صحیحه وارد شده است که درمال یتیم زکوة نیست ودراحادیث بسیار
از صحیح وکالصحیح وارد است که زکوة درمال یتیم نیست مکر انکه بان مال تجارت کنند وَکَذَا
رُوِيَتْ رُخْصَةٌ فِي أَنْ یُجْعَلَ الرِّبْحُ بَیْنَهُمَا ودر روایتی وارد شده است برسبیل رخصت که اکر
تجارت کند از مال طفل ربحی که بهم رسد درمیان تاجر ویتیم باشد ودر روایت ظاهر روایت کالصحیح

نفیس م

الیتیم لا

ابو ربیع است که کفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که
در دست او مالی بود باشد از برادرش که یتیم باشد واین مال برادر وصی یتیم باشد ایا جایز است
که بان مال کار کند وظاهرا بعنوان مضاربه است حضرت فرمودند که بلی بنحوی عمل میکند
درمال دیکران وربح میان هردو است عرض نمودم که ایا ضامن مال هست اکر تلف
شود حضرت فرمودند که نه هر کاه ناظر او باشد یعنی وصی یا ولی باشد وظاهر اخبار
صحیحه انست که در غلات ومواشی طفل نیز زکوة نباشد چون استثنای زکوة تجارت
شد وبس ودر موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که در مال یتیم زکوة نیست وبر وی نماز نیست یعنی چنانکه نماز بر او واجب
نیست زکوة نیز واجب نیست وبر غلات او نیز زکوة نیست تا بالغ شود وبعد از بلوغ
مثل سایر مردمانست ودر صحیح از زراره ومحمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر
وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که هر دو معصوم فرمودند
که در طلا ونقره طفل یتیم چیزی نیست اما در غلاتش صدقه واجب هست
ومحمولست این حدیث بر استحباب مؤکد بر ولی وظاهر انست که مجنون حکم طفل
دارد در عدم وجوب باعتبار عدم تکلیف ودر صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقولست
که کفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از اهل ما زنی
هست دیوانه ایا بر او زکوة هست حضرت فرمودند که اکر از ان مال تجارتی
کنند زکوة تجارت هست واکر بان مال کاری نکنند زکوة نیست وقریبست باین
حدیث موسی بن بکر وعمل اصحاب بر اینست وَقَالَ أَبِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ
لَا یُجْزِئُ فِي الزَّکَوٰةِ أَنْ یُعْطَىٰ أَقَلُّ مِنْ نِصْفِ دِینَارٍ وکفته بود پدرم رضی الله عنه در رساله
که بمن نوشته بود وعبارت فقه رضویست که مجزی نیست در زکوة که کمتر از نصف
مثقال بدهند وظاهرش انست این حکم درصورتیست که نصاب اول طلا باشد
واین مقدار یا بیشتر واجب باشد یا نصاب ثانی را در عرض سال اول بهم رسانیده
بعد از حلول حول ان عشر دینار رسیده بدهد باتفاق ودر صحیح از ابو ولاد منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کفت از ان حضرت شنیدم که میفرمودند که
مستحق را کمتر از پنج درهم مدهید وان کمترین چیزیست که حق سبحانه وتعالی از زکوة
در اموال مسلمانان مقرر کردانیده است پس کمتر از پنج درهم مدهید پنج درهم بدهید
یا بیشتر ومنقولست کالصحیح از معویة بن عمار وابن بکیر که ان حضرت فرمودند

نصاب م

صلوات الله علیه م

که جایز نیست که زکوه را کمتر از پنج درهم بدهند بر اینکه این اقل زکوة است وقد روی محمد بن عبد الجبار
ان بعض اصحابنا کتب علی یدی احمد بن اسحق الی علی بن محمد العسکری صلوات الله علیهما
اعطی الرجل من اخوانی من الزکوة الدرهمین والثلثة فکتب افعل ان شاء الله و بتحقیق
که روایت کرده است محمد باسانید صحیحه از بعضی از اصحاب و استادان ما که بعضی نوشت
و با حمد داد که بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه برد و در عریضه نوشته
که میتوانم که بشخصی از برادران مؤمن شیعه اثنی عشری دو درهم و سه درهم بدهم حضرت نوشتند
که بده ان شاء الله یعنی اگر خدا توفیق کرامت کند در دادن یا بشخص ترا که نوشته
ان شاء الله چنانکه دأب آن حضرت است در جوابات مکاتیب و عرایض و شیخ در
صحیح از محمد بن عبد الجبار روایت کرده است که عریضه نوشتم بخدمت بحضرت
صادق صلوات الله علیه که ای سید من آیا جایز است مرا که از زکوة دو درهم یا سه درهم
بعضی از اخوان مؤمنین بدهم که این مسئله بر مؤمن مشتبه شده است حضرت در جواب
عریضه نوشتند که ذلک جایز یعنی اینمقدار دادن جایز است و ممکنست که آن عریضه
دیگری نوشته باشد یا آنکه خود نوشته باشد و ممکنست که مراد از صادق همان معصوم باشد
یا حضرت امام حسن عسکری باشد چون مکاتیب محمد بیشتر بخدمت حضرت امام
حسن است صلوات الله علیهم و همه صادقانند بقول حق سبحانه و تعالی که یا ایها الذین
امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی ای مؤمنان از خدا بترسید و با صادقان باشید
و احادیث متواتره وارد شده است که مراد از صادقان ائمه معصومین اند صلوات الله
علیهم و ظاهر است که مراد از بودن با ایشان اطاعت ایشانست چنانکه در آیه دیگر
فرموده است و محالست که حق سبحانه و تعالی امر فرماید با طاعت غیر معصوم و جمع
بین الاخبار باین نحو میتوان کرد که اخبار سابقه را حمل بر استحباب کنند و این خبرها را
حمل بر جواز یا آنکه همین مقدار هر دو واجب شده باشد در مانند نصاب دویم و سیم
و چهارم از طلا و نقره و نصاب اول از گوسفند و شتر و گوساله و هر گاه قیمت هر یک
و قیمتشان بیش از این باشد و این احوطست اگرچه اول اظهر است و گذشت که
عسکر اسم سامره است چون از جهت عسکر بنا کرده بودند و چون این دو معصوم غالب
اوقات میبودند در آنجا ایشان را عسکری و عسکریین میگویند چنانکه صاحب علمو
ذکر کرده است اما در زیادتی هر چند بدهند بهتر است تا او مقدار کفاف غنی شود چنانکه
احادیث صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است و ظاهر مراد از غنا قوت سالیانه او و عیال او

و زیاده از این نیز میتواند داد علی الظاهر و لیکن احوط آنست که نه دهند چنانکه در خمس گفته
آمد خصوصا هرگاه فقرا بسیار باشند که در این صورت زیاده از غنا نمیتوان داد بلکه
تفریق بر همه بهتر است و حدیث محمد بن عبد الجبار را نیز بر این صورت حمل میتوان کرد
والله تعالی یعلم وقد روی فی تقدیم الزکوة وتاخیرها اربعة اشهر وستة اشهر الا ان المقصود
منها ان تدفعها اذا وجبت علیک ولا یجوز تقدیمها ولا تاخیرها لانها مقرونة
بالصلوة ولا یجوز تقدیم الصلوة قبل وقتها ولا تاخیرها الا ان تکون قضاء و
کذلک الصلوة فان احببت ان تقدم من زکوة مالک شیئا تفرج به عن مؤمن فاجعله
دینا علیه فاذا حلت علیک فاحسبها له زکوة لیحسب لک من زکوة مالک و
یکتب لک اجر القرض مجموع عبارت فقه رضویست و ممکنست که عبارت
رساله پدرش نیز باشد و حدیث محمد را پدرش در میان در آورده باشد یا خودش
و این اظهر است و عبارت اول فقیه این عنوانست که و لما روی عن ابی العالم علیه السلم
فی تقدیم الزکوة الی آخره یعنی بتحقیق که من روایت میکنم از پدرم عالم اهل البیت یعنی
معصوم صلوات الله علیهما در مقدم داشتن زکوة و مؤخر داشتن آن چهار ماه و
شش ماه لیکن آنچه مقصود شارع است آنست که چون واجب شود والله بدهی
و جایز نیست تقدیم و تاخیر آن زیرا که حق سبحانه و تعالی زکوة را با نماز فرموده است
در بسیار جا از قرآن مجید و چنانکه جایز نیست مقدم داشتن نماز و مؤخر داشتن
آن مگر بعنوان قضا که بی اختیار اینکس فوت شده باشد همچنین است پس اگر خواهی
که از زکوة مالت پاره را مقدم داری با آنکه مؤمنی در غم و الم باشد و خواهی که او را
از آن غم خلاصی دهی پس آنچه میخواهی بعنوان زکوة بدهی بعنوان قرض باو بدهی که در
ذمه او باشد و چون بر تو واجب شود از زکوة خود حساب کن تا از زکوة مالت
محسوب شود و ثواب قرض نیز در نامه عملت نوشته شود و در احادیث صحیحه وارد
شده است که چهار ماه و دو ماه و سه ماه تقدیم و تاخیر میتوان کرد و در احادیث
صحیحه و کالصحیحه وارد شده است بسیار که تقدیم جایز نیست و همچنین خبر
و حمل کرده اند احادیث تقدیم را بر قرض و احادیث تاخیر را بر عذر مثل عدم وجود مستحق
چنانکه کلینی ره روایت کرده است از عقبه که من و معلی و عثمان داخل شدیم
بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پس چون ما را دیدند فرمودند که
خوش آمدید خوش آمدید رویی چند که ما را دوست میدارند و ما ایشان را دوست

میداریم حق سبحانه وتعالی شما با ما معزز بسازد در دنیا و اخرت پس عثمان عرض نمود
که فدای تو کردم حضرت فرمودند که چه مطلب داری او گفت که حق سبحانه وتعالی
بمن کرامت کرده مالی حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی این مال را بر تو مبارک کرداناد
عرض کرد که گاه هست که شخصی نزد من می اید و از من سؤال میکند و وقت زکوتم نیست
که از بابت زکوة با و بدهم حضرت فرمودند که ثواب قرض یکی را هجده هست و ثواب صدقه
یکی را ده هست و چنین شود که هرگاه چیزی داشته باشی بکند خودت که با و چیزی بدهی
بعنوان قرض و چون واجب شود زکوة بر تو زکوة بحساب کنی ای عثمان زنهار که رد سایل
مؤمن مکن که رد کردن او نزد حق سبحانه وتعالی عظیم است ای عثمان اگر بدانی که مؤمن
نزد حق سبحانه وتعالی چه رتبه دارد هرگز تقصیر نکنی در قضای حاجت او و هر که مؤمنی را
خوشحال کند حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه واله را مسرور کرده است
وقضای حاجت مؤمن دفع میکند جذام و جنون و برص را ودر صحیح از عبدالله بن سنان
منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که زکوة
مال خود را بیرون کند و بعضی را قسمت کند و بعضی بماند که انتظار مستحق کشد و از اول
تا اخر سال مانده باشد فرمودند که باکی نیست و اخبار دیگر وارد شده است وَقَدْ رُوِيَ
عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ نِعْمَ الشَّيْءُ الْقَرْضُ إِنْ أَيْسَرَ قَضَاكَ وَإِنْ أَعْسَرَ
حَسَبْتَهُ مِنَ الزَّكَوةِ و بتحقیق که مرویست و بهمین عبارت در فقه رضوی مذکور است
که ان حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیکو چیزیست قرض دادن بمؤمن اگر چیزی
بهم میرساند ادا میکند انرا و اگر پریشان شود انرا بزکوة حساب میتوانی کرد وَقَدْ رُوِيَ
أَنَّ الْقَرْضَ حِمَى الزَّكَوةِ ودر قوی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که قرض حفظ و حمایت میکند زکوة را چون قرض دادن بامید پس گرفتن دشوار نیست
و بعد از پریشانی از زکوة حساب نمودن با انکه چون بقرض میدهی هر ده و هژده در نامه عمل تو را
تصدق نوشته میشود و گویا همیشه زکوة میدهی و اول اظهر است وَإِنْ كَانَ لَكَ عَلَى
رَجُلٍ مَالٌ وَلَمْ يَتَهَيَّأْ لَكَ قَضَاؤُهُ فَاحْسِبْهُ مِنَ الزَّكَوةِ إِنْ شِئْتَ وعبارت فقه رضویست که
اگر تو را بر شخصی مالی باشد که دست بهم نمیدهد که ان مال را از ان شخص بگیری پس اگر خواهی
انچه مطلبست از زکوة حساب کن ان مال را و منقولست در صحیح که از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه سؤال کردند که اگر شخصی دینی از جمعی طلبد که متدین باشد که در ذمه ایشان
باشد و ایشان قدرت نداشته باشند که ان دین را ادا کنند و مستحق زکوة بوده باشند ایا ان

دین را از زکوة حساب میتوان کرد حضرت فرمودند بلی دیگر پرسیدند که هرگاه شخصی شیعه باشد
و فاضل باشد و قرضی داشته باشد که در راه باطل و اسراف صرف نکرده باشد و معروف بوده
باشد بسؤال کردن و گدا باشد ایا قرض او را از زکوة ادا میتوان کرد صد تومان یا پنجاه تومان
یا صد تومان و دویست تومان حضرت فرمودند که بلی و دیگر اخبار خواهد امد وَلَا
بَأْسَ أَنْ يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ مَمْلُوكاً مُؤْمِناً مِنْ زَكَوةِ مَالِهِ فَيُعْتِقَهُ فَإِنِ اسْتَفَادَ الْمُعْتَقُ مَالاً
وَمَاتَ فَمَالُهُ لِأَهْلِ الزَّكَوةِ لِأَنَّهُ اشْتُرِيَ بِمَالِهِمْ در فقه هست که باکی نیست که شخصی بنده
مؤمن اثنا عشری را از زکوة مال خود بخرد و او را ازاد کند پس اگر ان ازاد کرده مالی بهم رساند
و بمیرد پس مال او از اهل زکوتست چون ان بنده را از مال ایشان خریده اند ودر موثق
کالصحیح از عبید منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سؤال کردم از شخصی که هزار درهم از زکوة مال خود بیرون کند و مستحق شیعه نیابد که با و
دهد و دید که بنده را اسیر و بند با این عنوان که فریاد میکند با این بها رسیده است که زیاد
میکند پس این مرد ان هزار درهم را داد و ان بنده را خرید و ازاد کرد ایا جایز است این کاری
که کرده است حضرت فرمودند که بلی باکی نیست عرض نمودم که اگر بعد از ازادی از تجارت مالی
بهم رساند و مرد و وارثی ندارد که از و میراث برد یا هرگاه وارث نداشته باشد حضرت
فرمودند که شیعیان اثنی عشری فقیر مستحقان زکوة میبرند چون ان غلام را از مال ایشان
خریده اند ودر صحیح از ایوب بن حر منقولست که گفت با نحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که
هرگاه بنده شیعه اثنی عشری باشد ایا او را از زکوة میتوانم خرید و ازاد کرد حضرت فرمودند
که او را بخر و ازاد کن عرض کردم که اگر بمیرد و مالی بگذارد حضرت فرمودند که او از اهل
زکوتست زیرا که از سهم ایشان خریده است و محتملست که چون شیعه بوده و زیردست
ملاعین بوده است و مستحق بوده است لهذا تجویز فرموده اند و در ینصورت شک نیست
که میتوان خرید و ازاد کرد و اگر چه میراثش از امام باشد چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است
ممکنست که انحضرت از روی تقیه چنین فرموده باشند چون تصرف حضرت سبب فساد
میشد چنانکه ظاهر است اهتمام ملاعین در مال بیت المال و بهر تقدیر شک نیست
که در ینصورت عمل کردن باین اخبار معتبره متعین است چون اگر از مال حضرات صلوات الله
علیهم نیز باشد تجویز فرمودند که در ینجا صرف نمایند وَإِنِ اشْتَرَى أَبَاهُ مِنْ زَكَوةِ مَالِهِ فَأَعْتَقَهُ
فَهُوَ جَائِزٌ و اگر کسی پدرش را از زکوة مالش بخرد و ازاد کند جایز است و کالصحیح منقولست از حضرت
صلوات الله علیه که پرسیدند از شخصی که پدرش را از زکوة مالش بخرد حضرت فرمودند که

بنده خریده است که آزاد کند واکر تواند که از زکوة بخرد بهتر است چون در حدیث معتبر منقولست که تدارک حقوق پدر ومادر بآنست که ایشان بنده باشند وایشانرا بخرد وآزاد کند وعبارت متن عبارت فقهست وَاِذَا مَاتَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ وَاَحْبَبْتَ اَنْ تُكَفِّنَهُ مِنْ زَكوةِ مَالِكَ فَاَعْطِهَا وَرَثَتَهُ يُكَفِّنُونَهُ بِهَا فَاِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَثَةٌ فَكَفِّنْهُ وَاحْسِبْهُ مِنَ الزَّكوةِ فَاِنْ اَعْطَى وَرَثَتَهُ قَوْمٌ آخَرُونَ ثَمَنَ كَفَنٍ فَكَفِّنْهُ اَنْتَ وَاحْسِبْهُ مِنَ الزَّكوةِ اِنْ شِئْتَ وَيَكُونُ مَا اَعْطَاهُمُ الْقَوْمُ لَهُمْ يُصْلِحُونَ بِهِ شُؤُونَهُمْ وَاِنْ كَانَ عَلَى الْمَيِّتِ دَيْنٌ لَمْ يَلْزَمْ وَرَثَتَهُ قَضَاؤُهُ مِمَّا اَعْطَيْتَهُمْ وَلَا مِمَّا اَعْطَاهُمُ الْقَوْمُ لِاَنَّهُ لَيْسَ بِمِيرَاثٍ وَاِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ لَهُمْ صَارَ بَعْدَ مَوْتِهِ مجموع عبارت فقه رضویست وهرکاه شخص مؤمنی بمیرد وخواهی که اورا کفن کنی از زکوة مال آن زکوترا بورثه او ده از بهر فقرا تا ایشان اورا بآن کفن کنند وممکنست که دادن بایشان از جهت دفع عار عرفی باشد که نکویند فلانی را فلان کس کفن کرد یا ورثه اورا کفن نکردند یا کفن نداشت یا آنکه قبض بهتر محقق میشود پس اکر اورا وارثی نباشد پس خود کفن اورا واز زکوة حساب کن چون پوشش مؤمنست تا روز قیامت وحرمت مؤمن مرده مانند حرمت مرد مؤمن زنده است پس اکر جمعی دیکر بهای کفن بورثه او دهند تو اورا کفن کن یعنی کفن میتوانی کرد واز زکوة حساب کن چون منافاتی ندارد مکر آنکه آن ثمن کفن را از جهت کفن داده باشند که در این صورت از ایشان نخواهد بود واکر تو کفن کردی میت را آنچه ایشان بورثه او داده اند از ایشانست کارهای خود را بآن اصلاح میکنند واکر دینی بر میت بوده باشد بر ورثه لازم نیست که دین میت را ادا کنند از آنچه بایشان داده ونه از آنچه دیکران بایشان داده اند زیرا که میراث میت نیست که قرض مقدم باشد بلکه چیزیست که بورثه میت رسیده است بعد از موت او ودر حدیث صحیح وارد است از زراره که کفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بمیرد وبر او دینی باشد وبقدر بهای کفنی کذاشته باشد حضرت فرمودند که آنچه کذاشته است صرف کفن او میکنند مکر آنکه شخصی از جهت رضای الهی کفنی باو بدهد که در این صورت آنچه کذاشته است صرف میکنند در اداء دین او ومضمون متن منقولست در صحیح از حسن بن محبوب از فضل بن یونس موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه اکرچه توافق عبارت بود با فقه رضوی این بود ظاهر که متن را از فقه کفته باشد وَاِذَا كَانَ مَالُكَ فِي تِجَارَةٍ وَطُلِبَ مِنْكَ الْمَتَاعُ بِرَأْسِ مَالِكَ وَلَمْ تَبِعْهُ تَبْتَغِي بِذَلِكَ الْفَضْلَ فَعَلَيْكَ زَكوتُهُ اِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَاِنْ لَمْ يُطْلَبْ مِنْكَ الْمَتَاعُ بِرَأْسِ مَالِكَ

فليس

فَلَيْسَ عَلَيْكَ زَكوتُهُ عبارت فقه است وهرکاه مالی را از جهت تجارت داشته باشی ومتاع را از تو طلب کنند برأس المال یعنی در مدت نکاه داشتن از مال چیزی تلف شده باشد وقیمت متاع از مایه نقصان نکرده باشد وچون بمایه خریدند نفروختی وخواهی که برنا از رأس المال بفروشی بر تو است که زکوة آن مال را بدهی هرکاه سال بر آن بکذرد واکر بمایه نخرند بر تو زکوة آن نیست وبر این مضمون احادیث صحیحه وحسنه وکالصحیحه منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم وَاِنْ غَابَ عَنْكَ مَالُكَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ زَكوتُهُ اِلَى اَنْ يَرْجِعَ اِلَيْكَ مَالُكَ وَيَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَهُوَ فِي يَدِكَ عبارت فقه است واکر مال تو از تو غایب باشد پس بر تو زکوة نیست تا وقتی که مال تو برکردد وسال بر او بکذرد وآن مال در دست تو باشد وبر این مضمون احادیث صحیحه وکالصحیحه بسیار وارد شده است که در مال غایب زکوة بر تو واجب نیست وتمکن از تصرف شرطست در وجوب زکوة اما اکر چند سال متمکن از تصرف نباشد مستحبست که زکوة یکسال را بدهد چنانکه در احادیث صحیحه وکالصحیحه وارد شده است اِلَّا اَنْ يَكُونَ مَالُكَ عَلَى رَجُلٍ مَتَى اَرَدْتَ اَخَذْتَ مِنْهُ تَهَيَّأَ لَكَ فَاِنَّ عَلَيْكَ فِيهِ الزَّكوةَ فَاِنْ رَجَعَ اِلَيْكَ مَنْفَعَتُهُ لَزِمَتْكَ زَكوتُهُ عبارت فقه رضویست مکر در عبارت فَاِنْ رَجَعَ که در انجا فَاِنْ لَمْ يَرْجِعْ است یعنی مکر آنکه مال تو بر شخصی باشد که هرکاه خواهی که از او بکیری ممکن باشد که در این صورت زکوة بر تو است یعنی اکر ودیعه باشد نزد وکیل او باشد بنا بر مشهور وبعضی قایل بظاهر اخبار شده اند چنانکه خواهد آمد پس اکر منفعتش بر کردد بتو بآنکه داده باشی بمضاربه زکوتش را میباید داد وبنا بر عبارت فقه فرد خفی خواهد بود که اکر نفع دین نیز بتو نرسد میباید که زکوة را بدهی وموافق ظاهر این عبارت احادیث کالصحیحه وارد شده است واحادیث صحیحه وکالصحیحه بسیار وارد شده است که زکوة دین بر کسی است که دین در ذمه اوست واحادیث سابقه محمولست بر استحباب نظر بمدین که قرض داده است وحمل بر تقیه نیز ممکنست وَاِنْ بِعْتَ شَيْئًا وَقَبَضْتَ ثَمَنَهُ فَاشْتَرَطْتَ عَلَى الْمُشْتَرِي زَكوةَ سَنَةٍ اَوْ سَنَتَيْنِ اَوْ اَكْثَرَ فَاِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ يَلْزَمُهُ مِنْ دُونِكَ عبارت فقهست وشرط در آن نیست وبنودنش اولی است واکر چیزیرا بفروشی وبهای آنرا بکیری وبر مشتری شرط کنی که زکوة یکسال یا دو سال یا بیشتر را او بدهد پس بدرستی که جایز است واورا لازم است نه ترا چون زکوة از واجبات مالیست وکالت در آن میرود ومؤید جواز است صحیح ابن سنان که کفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که میفرمودند که پدرم صلوات الله علیه زمینی بهشام بن عبد الملک

کفن م

آخذیث م

بدهی م

وشرط کنی م

فروختن م

نقد و چند هزار درهم یا دینار که اقلش دو هزار تومان باشد و شرط کردند بر وکه زکوة ده سال دیگر را هشام
باشد و بنا بر چنین کرد که هشام والی بود و قریب باین نیز در حسن کالصحیح وارد است و
ظاهر است که غرض حضرت تقیه بوده است از این ملاعین که اظهار فرمایند که ما اهتمام
نماداریم در دادن زکوة واجب خود ولی ایشان ده سال یا شش سال بنا بر حدیث
دیگر میگذاشتند که سال اول بگردد بلکه در زودی بفقرا و مساکین میرسید بلی در
صحیح از منصور منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که مالی را قرض کند و نزد
او باشد تا سال بر و بگردد حضرت فرمودند که اگر آنکه قرض داده است زکوة آنرا دهد بر آنکه
قرض گرفته است زکوة نیست و اگر او زکوة آنرا ندهد آنکه قرض گرفته است بر وست که
بدهد و اخبار دیگر وارد شده است نیز بر مضمون وان استقرضت من رجل مالا
وبقي عندك حتى حال عليه الحول فان عليك فيه الزكوة عبارت فقه است و اگر از شخصی قرض
کرده مالی را و بماند نزد تو تا سال بر و بگردد بدرستی که زکوة بر تو واجبست و بر مضمون اخبار
حسنه کالصحیحه وارد شده است و عمل اصحاب بر نیست و اکثر بر نیند که مطلق دین
نیز چنین است و صدوق فرق کرده است ولا تعط زكوة مالك غير اهل الولاية و
لا تعط من اهل الولاية الابوين والولد ولا الزوج والزوجة ولا المملوك ولا الجد و
ولا الجدة وكل من يجبر الرجل على نفقته ولا باس ان يعطي الاخ والاخت والعم والعمة
والخال والخالة من الزكوة عبارت فقه است الا لفظ زوج که ظاهرا از نساخ سهو
شده باشد و مدعا زکوة بغیر اهل اطاعت ائمه معصومین صلوات الله علیهم
چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که زکوة را بغیر اثنی عشری نمیتوان داد
و آنکه از اهل ولایت باشند شرط است که واجب النفقه زکوة دهنده نباشد و واجب النفقه
پدر و مادر [illegible] و اولاد هر چند بزیر روند مثل فرزند فرزند فرزند و زوج که شوهر واجب
النفقه زن نیست و سهو شده است و زوجه حتی مطلقه رجعیه که آن نیز در حکم
زنست و متعه واجب النفقه نیست و جد و جده هر چند بالا روند که ایشان
واجب النفقه اند و هر که آدمی را جبر میکنند بر نفقه او و غیر این جماعت که مذکور شد
کسی نیست پس اینکلام یا تاکید سابق است یا مراد از ولد و جد و جده اعم مرتبه اولست و تا
در تحت این داخل اند مثل پدر و جد و جد جد الی آخر و مادر هر چند بالا روند و همچنین
فرزند فرزند و فرزند فرزند فرزند خواه فرزند پسر و خواه فرزند دختر و باکی نیست که زکوة را به برادر
و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله بدهند چون ایشان واجب النفقه نیستند و احادیث

بسیار

بسیار بر مضمون وارد شده است و کسی خلاف نکرده است و در حدیثی وارد است که دختر کو ترا
بفرزند فرزند میتوان داد ممکنست که محمل این آنکه دختر زاده باشد و بپدر او بدهند که بخرج
او کنند وقال زرارة قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه رجل عنده مائة وتسعة وتسعون
درهما وتسعة عشر دينارا ايزكيها فقال لا ليس عليه زكوة في الدراهم ولا في الدنانير
حتى تتم قال زرارة وكذلك هو في جميع الاشياء قال وقلت لابي عبد الله صلوات الله
عليه رجل كن عنده اربع اينق وتسع وثلثون شاة وتسع وعشرون بقرة ايزكيهن قال
لا يزكي شيئا منهن لانه ليس شيء منهن تاما فليس تجب فيه الزكوة و بسند صحیح منقولست
از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی صد
نود و نه درهم داشته باشد که یک درهم دیگر باید که نصاب شود و نوزده دینار داشته
که یک دینار باید که نصاب شود اگر این هر دو را داشته باشد و سال بر هر دو بگذرد آیا زکوة
اینها را میدهد حضرت فرمودند که نه زکوة بر و نیست در نقدین تا نصاب هر یک
جدا تمام شود زراره گفت و همچنین است در همه اصناف زکوة و این سخن زراره از خود
نیست و ظاهرش آنست که از حضرت شنیده باشد یا تفصیلش را از حضرت شنیده
و در اینجا اختصار نموده است چنانکه اطول از این را شیخ طوسی باسانید صحیحه مکرره
از زراره نقل کرده است ولیکن در آن حدیث نقل کرده است چنین که اگر شخصی سی و نه
شتر ماده داشته باشد زکوة بر و نیست تا چهل تمام شود و اینست حدیث صحیح که پیشتر
مذکور شد که زراره گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که اگر شخصی چهار
شتر ماده داشته باشد و سی و نه گوسفند داشته باشد و بیست و نه گاو داشته باشد آیا زکوة
اینها را میدهد حضرت فرمودند که هیچ چیز از اینها را زکوة نمیدهد زیرا که هیچ نصابی از این
انعام ثلثه تمام نیست و هر چند همه را داشته باشد زکوة واجب نیست چون نصاب
اول شتر پنج شتر است و نصاب اول گوسفند چهل گوسفند است و نصاب اول
گاو سی گاو است و از هر نصابی یکی کم است وروى عمر بن اذينة عن زرارة عن
ابي جعفر صلوات الله عليه قال ليس فيما دون الخمس من الابل شيء فاذا كانت خمسا
ففيها شاة الى عشر فاذا كانت عشرا ففيها شاتان فاذا بلغت خمسة عشر ففيها ثلث
من الغنم فاذا بلغت عشرين ففيها اربع من الغنم فاذا بلغت خمسا وعشرين ففيها
خمس من الغنم فاذا زادت واحدة ففيها ابنة مخاض الى خمس وثلثين فان لم تكن

بر مضمون
کنند
فیها
که
باشد
است
داشته

عنده ابنة مخاض فابن لبون ذکر فان زادت علی خمس وثلثین بواحدة ففیها ابنة لبون الی خمس
واربعین فان زادت واحدة ففیها حقة وانما سمیت حقة لانها استحقت ان یرکب
ظهرها الی ستین فان زادت واحدة ففیها جذعة الی خمس وسبعین فان زادت
واحدة ففیها ابنتا لبون الی تسعین فان زادت واحدة فحقتان الی عشرین ومائة فان
زادت علی المائة والعشرین واحدة ففی کل خمسین حقة وفی کل اربعین
ابنة لبون و در صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود
که در کمتر از پنج شتر چیزی نیست پس چون پنج شتر تمام میشود یک گوسفند میدهد
وچون ده شتر میشود دو گوسفند میدهد وچون پانزده شتر میشود سه گوسفند میدهد
وچون به بیست شتر میرسد چهار گوسفند میدهد وچون به بیست و پنج شتر میرسد
پنج گوسفند میدهد وچون یکی زیاد شود که بیست و شش شتر شود در آن بنت مخاض است
که مادرش آبستن شده است و یکسالش تمام شده است و پا در دو گذاشته است
و تا سی و پنج شتر همین زکوة را میدهد و اگر شتر ماده یکساله پا در دو نداشته باشد
شتر نر دو ساله پا در سه بدهد و اگر چون از سی و پنج یک شتر زیاد شود و سی و شش شتر
بنت لبون میباید داد و آن شتر ماده دو ساله پا در سه است یعنی دختر شتری که شیر میدهد
مادرش چون غالبا چنین است که بچه دیگر زاییده است و او را شیر میدهد تا چهل و پنج
بنت لبون میدهد وچون یک شتر زیاد شود و چهل و شش شتر شود پس حقه میدهد که
شتر ماده سه ساله پا در چهار است و چرا حقه اش میگویند باعتبار آنکه قابلیت این دارد
که بر او سوار شوند و شتر نر قابلیت آن دارد که بر او کشند و تا شصت شتر که دارد حقه میدهد
وچون از شصت یکی زیاده شود جذعه میدهد که آن شتر ماده چهار ساله پا در پنج است
و در این سال فحل میشود و نرش بر ماده میجهد و این سال بلوغ شتر است و تا هفتاد و پنج
شتر جذعه میدهد وچون یکی زیاد میشود و هفتاد و شش شتر میشود دو شتر ماده
دو ساله پا در سه میدهد و تا نود همین را میدهد وچون از نود یکی زیاد میشود دو حقه
میدهد تا صد و بیست وچون بر صد و بیست یکی زیاده شود یا بیشتر در هر چهل شتر
یک بنت لبون میدهد و هر پنجاه شتر را یک حقه میدهد و اکثر گفته اند که رعایت حال
مستحق میباید کرد پس در صد و بیست و یک سه بنت لبون میدهد و در صد و چهل دو حقه
میدهد و یک بنت لبون و در صد و پنجاه سه حقه میدهد و در دویست مخیر است
میان چهار حقه و پنج بنت لبون و ظاهر عبارت روایات تخییر است مطلقا پس در صد و [illegible]

مخیر است میان دو حقه و سه بنت لبون و موافق همین است فقه رضوی و احادیث صحیحه
و در حسنة الفضلاء در بیست و پنج بنت مخاض است و زیاده شدن یکی بر [illegible]
و محمولست بر تقیه چنانکه از صحیحه عبد الرحمن بن الحجاج ظاهر میشود و بهمین عنوان
رساله اعمش از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عمل بر بیست زیرا که بر تقدیر
صحت حمل بر تخییری باید کرد و هرگاه بتخییر قایل شویم عمل بحدیث اشهر بهتر خواهد بود
بلکه متعین است بنابر مقبوله عمر بن حنظله وکل من وجبت علیه جذعة ولم
تکن عنده وکانت عنده حقة دفعها ودفع معها شاتین او عشرین درهما ومن وجبت
علیه حقة ولم تکن عنده وکانت عنده جذعة دفعها واخذ من المصدق شاتین او عشرین
درهما ومن وجبت علیه حقة ولم تکن عنده وکانت عنده ابنة لبون دفعها ودفع معها
شاتین او عشرین درهما ومن وجبت علیه ابنة لبون ولم تکن عنده وکانت عنده حقة
دفعها واعطاه المصدق شاتین او عشرین درهما ومن وجبت علیه ابنة لبون ولم تکن عنده
وکانت عنده ابنة مخاض دفعها واعطا معها شاتین او عشرین درهما ومن وجبت علیه
ابنة مخاض ولم تکن عنده وکانت عنده ابنة لبون دفعها واعطاه المصدق شاتین او عشرین
درهما ومن وجبت علیه ابنة مخاض ولم تکن عنده وکان عنده ابن لبون ذکر فانه یقبل
منه ابن لبون ولیس یدفع معه شیئا ممکنست که تتمه خبر زراره باشد و ممکنست که مضمون
حدیثی باشد که کلینی کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است و
علمای ما و اکثر عامه عمل نموده اند که فرموده اند که هرگاه واجب شده باشد بر او شتر چهار ساله
و نداشته باشد و شتر سه ساله داشته باشد از او میدهد و با آن دو گوسفند یا بیست درهم میدهد
از جهت تفاوت سن خواه موافق باشد با قیمت سوقی یا مخالف باشد و اگر کسی بر او شتر سه
ساله واجب باشد و نداشته باشد و شتر چهار ساله داشته باشد از او بعامل میدهد
و از عامل دو گوسفند یا بیست درهم میگیرد و کسی که بر او شتر سه ساله واجب باشد و نداشته باشد
و شتر دو ساله داشته باشد از او بعامل میدهد با دو گوسفند یا بیست درهم و کسی که بر او شتر
دو ساله واجب باشد و نداشته باشد و شتر یکساله داشته باشد از او میدهد بعامل از او
با دو گوسفند یا بیست درهم میگیرد و اگر بنت مخاض ماده واجب باشد و نداشته باشد و دو ساله
نر داشته باشد از او میدهد و چیزی با او نمیدهند چنانکه گذشت در صحیحه زراره و بنا بر تفاوت
نر و ماده یکسالست در خصوص سال اول و دوم و پس و تفاوت یکسال دو گوسفند است
یا بیست درهم و اگر تفاوت زیاده از یکسال باشد رجوع بقیمت سوقی میکنند و در زکوة میباید

و سه ساله داشته باشد سه ساله را بعامل میدهد
و دو گوسفند یا بیست درهم از او میگیرد و کسی که شتر
ساله بر او واجب باشد و نداشته باشد

رضای تست چنان میکنم صحرای نجف را از ایشان خریدم بهفت کوسفند و چهار الاغ
انجمن انجا را بانقیا میکویند که چون کوسفند بزبان نبطی نقیا ست یعنی کوسفندها
و از کثرت استعمال ها افتاده است پس حضرت کفت با خلیل الرحمن چه میکنی بصحرایی که
نه زراعت در انجا میتوان کرد و نه حیوانات میتوان چرانید حضرت فرمودند که خاموش باش که
در روز قیامت از این صحرا هفتاد هزار کس محشور شوند که هر یک شفاعت چندین
هزار کس کند و بی حساب بهشت داخل شوند و این حدیث در اینجا مناسبت نداشت اما
بعد انسبت در باب خراج ارض و قال علی صلوات الله علیه لا تباع الصدقة حتی
تعقل و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند
که زکوة را نمیتوان قبض کرد تا اشتران را عقال کرده باشند یعنی چون بعد از کرفتن شتر را میبندند و عقال کردن
کالیست از قبض و منقولست در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه عاملی از جانب کوفه فرستاد بصحرا
و فرمودند که بر تو باد که بترسی از خدا و تنها کسی که او را شریک نیست و نهار را بر الحرب مقدم
نداری و انچه ترا بان امین کردانیده ام نهایت حفظ و رعایت ان بکن و حق خدای تعالی را
نیز رعایت بکن در تقوی و عبادت و چون بماوای فلان طایفه برسی بر سر آب ایشان
نزول کن و بخانهای ایشان نزول مکن پس متوجه ایشان شو با سکینه و وقار تا میان
ایشان در آیی پس سلام کن بر ایشان و بکو ای بندکان حق سبحانه و تعالی ولی خدا
علی بن ابی طالب السلام مرا بسوی شما فرستاده است تا از شما بکیرم حقی که خدا را
هست در اموال شما آیا حق خدا هست در مالهای شما که ادا کنید او را بولی خدا
پس اکر کسی بکوید که نه دیکر با او سخن مکو و اکر کسی بکوید که بلی با او روانه شو از روی مهربانی
و چنان کن که او نترسد و وعده ندهی او را مکر بخیر پس چون بمال او رسی بی رخصت او
داخل مشو در مال او و چون بیشتر از وست و بکو ای بنده خدا رخصت میدهی که داخل
شوم در مال تو و بعد از انکه رخصت دهد از روی مهربانی داخل شو و مال او را
دو قسمت کن مثلا هرکاه هزار کوسفند داشته باشد پانصد را بیکطرف کن و پانصد
بطرف دیکر و بکو هر یک را که میخواهی اختیار کن و هر حصه را که او اختیار کند
متعرض او مشو و از ان یک طرف کن و حصه که مانده است او را و حصه کن که
هر حصه خوب و بد باشد چون زکوة بر صد است و او را مختار ساز و همچنین حصه
میکن تا بیست بماند مثلا و دو حصه کن ده کم بماند بر کوة هزار بردار و اکر کوید که

مکر در این صورت که بجای بنت مخاض میتوان داد و حق بزرا بجای بنت لبون ماده میتوان داد
مکر انکه موافق قیمت سوقی باشد و روی عن رجل من ثقیف انه قال استعملنی
علی بن ابی طالب صلوات الله علیه علی بانقیا و سواد من سواد الکوفة فقال لی و الناس
حضور انظر خراجک و جد فیه و لا تترک منه درهما فاذا اردت ان تتوجه الی عملک فمر بی
قال فاتیته فقال ان الذی سمعت منی خدعة ایاک ان تضرب مسلما او یهودیا
او نصرانیا فی درهم خراج او تبیع دابة عمل فانا امرنا ان ناخذ منهم العفو کلینی در قوی
کرده است از مخصی از قبیله ثقیف که کفت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه مرا عامل
کرد بر بانقیا که صحرای نجف است یا قریه متصل بصحرای و بعضی چند از دهات کوفه پس وقتی که
مردمان حاضر بودند بمن فرمودند که خوب ملاحظه نما و خراج که اجرة الارض زمین مفتوحة
العنوة است میکن که بکیری و ممکنست که عمل از جهت کرفتن اجرة الارض و جزیه مجوس و زکوة
غلات و غیر ان باشد و چون همه خراج بود از باب التغلیب فرموده باشند یا بر سبیل تغلیب اطلاق
خراج بر همه کرده باشند و فرمودند که یکدرهم را فرو نکذاری که روی هم ایشان بشنوند که مخصی
حضرت رفتم فرمودند که انچه شنیدی از من محض تهدیدی بود که خبر بایشان برسد و ایشان
در تحصیل او نکوشند زنهار که مسلمانی یا یهودی یا نصرانی را زنی بواسطه یکدرهم چنانکه عاملان
سابقین و سایر عمال جور است که چنین میکردند یا از جهت تنک کرفتن بر ایشان الاغ
و کاو خود را بواسطه یکدرهمی که خواهند بدهند ایشان بفروشند یا تو بفروشی زیرا
که ماموریم ما از جانب حق سبحانه و تعالی که با ایشان بسهولت سر کنیم و هر چند زیادتی داشته
باشند بکیریم یعنی مال و خراج اکر زیادتی بر مصالح الاملاک داشته باشند بکیریم نه انکه
مصالح الاملاک ایشان را بکیریم و زراعت معطل شود و در قاموس مذکور است که بانقیا
دهیست از دهات کوفه و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
که حضرت ابراهیم ع ببانقیا فرود آمدند و در انجا زلزله بسیار میشد در ان شب ببرکت قدم
مبارک انحضرت زلزله نشد اهل انجا در تفحص امدند که چه واقع شده است با ایشان
کفتند که مرد پیری امده است با پسری پس ایشان بنزد انحضرت ع امدند و کفتند
ای شیخ هر شب زلزله میشد و ببرکت تو دیشب زلزله نشد التماس داریم پیش ما
باش حضرت ماندند و در ان شب نیز زلزله نشد اهل انجا بخدمت انحضرت امدند و
کفتند اخراجات ترا میکنیم که در این ده با ما باشی حضرت فرمودند که من در این صحرا بسر میکنم
و بر شما زلزله نمیشود کفتند ما این صحرا را بتو دادیم فرمودند که میخرم از شما این صحرا را کفتند هیچ

دهقین

که این حصه خوب شد یکبار دیگر حصه کن یکی و رضای او را حاصل کن و همه را از هم
کن و مثل اول حصه کن تا هرچه حق خدا باشد بردار و بجانب ما فرست تا ما آن را در فقرا
رسانیم و کسی را امین خود گردان در فرستادن آنها بنزد ما که مشفق و مهربان و خیرخواه و امین
حافظ و متدین باشد و بحیوانات ضرری نرساند و چون او را روانه کنی او را نصیحت کن که
بچهای حیوانات را از مادر جدا نکند و در وقت دوشیدن شیر همه شیر را ندوشد
که از این اطفال برسد و در سواری یعنی با آنها نرساند و عدالت کند که گاهی بر این شتر و گاهی
بر دیگری سوار شود و هر آبی که برسد آب با ایشان بنماید و اگر تشنه باشند آب بدهد
ایشان را و اگر بعلف زاری رسد در میان علف براند ایشان را و در میان راه براند
در اوقاتی که وقت شفقت آنها باشد در هواهای گرم و در اوقاتی که وقت استراحت
ایشان باشد بانکه راه بسیاری رفته باشد و بعلف زار خوبی رسیده باشد و تنها
سعی کند در رفق با این حیوانات تا آنکه چون بنزد ما آیند فربه شده باشند و لاغر نشده باشند
تا آنکه او را قسمت کنیم بتوفیق الله موافق کتاب خدا و سنت رسول او صلی الله علیه و آله
برد و ستاند حق سبحانه و تعالی بنظر شفقت و رحمت که اگر چنین کنی ثواب عظیم تر خواهد
بود و براه راست و درست رفته خواهی بود و هرچه کرده از خوبیها حق سبحانه و تعالی
بنظر شفقت و مرحمت نظر خواهد کرد بتو بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله فرمودند که هر عاملی که خیرخواه امامش باشد و سعی کند در اطاعت خدا و رسوله
امامش حق سبحانه و تعالی او را محشور گرداند با ما در رفیق اعلی بعد از آن حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه گریستند و فرمودند که هرچه حق خدا و رسول را همه ضایع کردند
و از زمانی که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از دنیا رفتند کسی بکتاب خدا و
بسنت رسول عمل نکرد تا الحال و لیکن و الله که حق سبحانه و تعالی این زندکان را می میراند
و مرده ها را زنده خواهد کرد و آیند و حق بمرکز خود قرار خواهد گرفت و دین خدا که از آن
خشنود است آن را برپا خواهد کرد پس بشارت باد شما را که شیعه حق و مذهب حق
مکو راه شما و مذهب شما و عالمیان همه بر باطلند و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم
منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که عاملی که میرود همه را
میطلبد یا خود بنزد ایشان میرود حضرت فرمودند که او میرود بنزد ایشان و از این
باب اخبار بسیار است در آنچه بر عامل لازم است و فایده معتد بهی ندارد و غرض از نقل
این حدیث این بود که بدانند که چگونه احکام الهی متغیر شده است بحیثیتی که بغیر از

بتر

کن ۳

میکرد اند ۳

بودم

دیگر بشارت باد شما را م

نشیر صاحب الامر صلوات الله علیه اصلاح این فساد میتواند کرد و هرچند سعی در اصلاح
کنند عین فساد میشود چون نشو و نمای عالمیان بر باطل شده است و باین عادت کرده اند
و هر خوبی در نظر ایشان بد شده است و هر بدی خوب شده است حق سبحانه و تعالی
ظهور آنحضرت را نزدیک گرداند و اگر ما را دست داده باشد بفضل خود زنده گرداند که همگی
ما این سعادت فایز گردیم بجاه محمد و عترته الطاهرین قال مصنف هذا الکتاب
أسنان الإبل من أول ما تطرحه أمه إلى تمام السنة حوار فإذا دخل في الثانية سمي
ابن مخاض لأن أمه قد حملت فإذا دخل في الثالثة سمي ابن لبون وذلك أن أمه قد وضعت وصار
لها لبن فإذا دخل في الرابعة سمي الذكر حقا والأنثى حقة لأنه قد استحق أن يحمل عليه
فإذا دخل في الخامسة سمي جذعا فإذا دخل في السادسة سمي ثنيا لأنه قد ألقى ثنيته فإذا
دخل في السابعة ألقى رباعيته وسمي رباعا فإذا دخل في الثامنة ألقى السن التي بعد
الرباعية وسمي سديسا فإذا دخل في التاسعة فطر نابه وسمي بازلا فإذا دخل في العاشرة
فهو مخلف وليس له بعد هذا اسم والأسنان التي تؤخذ في الصدقة من ابن مخاض إلى
الجذع مصنف این کتاب میگوید تا توهم نشود که حدیث بغیر از قول و سنت که
کلام اهل لغت باشد این دانسته است که سالهای شتر از روزی که از مادر متولد
میشود تا یکسال او تمام شود حوار میگویند بضم حاء مهمله و گاه هست که کسر
میدهند و چون داخل میشود در سال دویم نر را ابن مخاض میگویند و ماده را بنت
مخاض یعنی بچه شتر حامله چون یکسال که شیر میدهد حامله میشود و در این سال
آن حامله است و بچه اش چرا میکند پس چون دو سالش تمام میشود و در سال سیم
داخل میشود نر را ابن لبون میگویند و ماده را بنت لبون یعنی بچه شتر شیرده
چون مادرش زاییده است و بچه را شیر میدهد غالبا پس چون سه تمام میشود
و داخل میشود در سال چهارم نر را حق میگویند و ماده را حقه بکسر حاء مهمله و تشدید
قاف چون مستحق این شده است که از او بار کشند و مستحق جستن نر بر آن جستن
شده است پس چون داخل میشود در سال پنجم او را جذع مینامند بحرکه یعنی میجهد
یا دندان می اندازد و چون در سال ششم داخل میشود او را ثنی میگویند زیرا که دو دندان
ثنایا را که پیش است و در میان دندانهاست می اندازد و چون در سال هفتم داخل
میشود رباعیه که از طرفین بعد از دو دندان ثنایاست می اندازد و باین اعتبار رباع
میگویند و چون در سال هشتم داخل میشود دندان بعد از رباعیه را از طرفین می اندازد

حضرت ۳

ازم

وسه بز میامدش وچون درسال نهم داخل میشود نیش را میشکافد واثر ابازلش مینامند
وچون درسال دهم داخل میشود مخلفش مینامند وبعد ازین نام جدایی ندارد وسالها
میکوید از بنت مخاض است تا جذع وذکر باقی آن در بعقالسنطر اد بث وَلَيْسَ عَلَى الإبِلِ
العَوامِلِ شَيْءٌ إنَّمَا ذَلِكَ عَلَى السَّائِمَةِ الرَّاعِيَةِ وزکوة بر شتران کارکن نیست ونیست مکر
بر شترانی که در صحرا اکردنده جرند ودرین خلافی نیست که برکارکن ومعلوفه زکوة
نیست واحادیث صحیحه بهمین عبارت وهمین مضمون وارد شده است واز آن جمله اند
صحیح از زراره ومحمد بن مسلم وابو بصیر وبرید عجلی وفضیل بن یسار از حضرت امام محمد
باقر وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند که در کاو
وشتر کارکن زکوة نیست ونیست زکوة مکر بر جرنده علف صحرا وهر چه سال برو
نکردد نزد صاحبش پس بر آن زکوة نیست پس چون سال بر بها میکردد زکوة واجب میشود
ودر حسن کالصحیح از زراره منقولست که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که بر اسب وشتری که بر آن سواری کنند زکوة هست حضرت فرمودند
که هر حیوانی که علفش دهند بر آن زکوة نیست ونیست زکوة مکر بر حیوانی که از در علف
زار میرواده باشند وعلف خورد در جمیع سالی که مالک اینکاه داشته یعنی در ملک او
داخل شده است واما غیر این حیوانات که علف خورند زکوة در آنها واجب نیست
وظاهر این حدیث آنست که کل سال علف خورده باشند وشیخ اعتبار اکثر
سال کرده است واین احوطست وظاهر اخبار آنست که سال اطفال را
از روزی که متولد میشوند حساب میکنند واکثر علما کفته اند که از روزی که علف
صحرا میخورند حساب سال ایشان را ابتدا میکنند چون تا شیر میخورند معلوفه اند
واحوط آنست که از روز حساب نمایند ودر موثق از اسحق بن عمار منقولست که
کفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شتران کارکن که بر آن
زکوة هست حضرت فرمودند که بر آن زکوة هست وعلما حمل کرده اند بر استحباب
وممکن است که حمل کنند بر کارکن جرنده مثل شتران اعراب که بار میکشند ومیچرند واکثر
عوامل را در برابر سائمه فرموده اند وعمومات شامل این نوع هست ولیکن قایلی ندیدم
باین قول بلکه نقل اجماع کرده اند اکثر اصحاب که در عوامل زکوة نیست مطلقا خواه
جرنده وخواه علف خورنده والله تعالی یعلم وَفِي البُخْتِ السَّائِمَةِ مِثْلُ مَا فِي الإبِلِ العَرَبِيَّةِ
ودر شتر بزرک ومایه خراسانی زکوة واجبست چنانکه در عربی واجبست واین مضمون

درحسنه

که درزکوة م
است م
ولادت م
اخبار م
شتر م

درحسنه فضلا منقولست باآنکه احادیث متواتره وارد شده است که زکوة شتر عربی واجبست
وشتر شامل همه است وَلَيْسَ عَلَى البَقَرِ شَيْءٌ حَتَّى يَبْلُغَ ثَلاثِينَ بَقَرَةً فَإذَا بَلَغَتْ فَفِيهَا تَبِيعٌ حَوْلِيٌّ
وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ ثَلاثِينَ بَقَرَةً شَيْءٌ فَإذَا بَلَغَتْ أرْبَعِينَ بَقَرَةً فَفِيهَا مُسِنَّةٌ إلَى سِتِّينَ فَإذَا بَلَغَتْ
سِتِّينَ فَفِيهَا تَبِيعَانِ إلَى سَبْعِينَ فَفِيهَا تَبِيعٌ وَمُسِنَّةٌ إلَى ثَمَانِينَ فَإذَا بَلَغَتْ ثَمَانِينَ فَفِيهَا
مُسِنَّتَانِ إلَى تِسْعِينَ فَإذَا بَلَغَتْ تِسْعِينَ فَفِيهَا ثَلاثُ تَبَايِعَ فَإذَا كَثُرَ البَقَرُ سَقَطَ هَذَا كُلُّهُ وَيُخْرِجُ
صَاحِبُ البَقَرِ مِنْ كُلِّ ثَلاثِينَ بَقَرَةً تَبِيعاً وَمِنْ كُلِّ أرْبَعِينَ مُسِنَّةً وَلَيْسَ فِي البَقَرِ العَوامِلِ
زَكَاةٌ إنَّمَا الصَّدَقَاتُ عَلَى السَّائِمَةِ الرَّاعِيَةِ وَكُلُّ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ الحَوْلُ عِنْدَ صَاحِبِهِ فَلا
شَيْءَ عَلَيْهِ فَإذَا حَالَ عَلَيْهِ الحَوْلُ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ مضمون فقه رضویست وحدیث
حسن کالصحیح فضلاست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وامام جعفر صادق
ومضمون رساله اعمش وغیر اینها از اخبار کاو وزکوة واجب نیست تا سی کاو برسد وچون
بسی کاو برسد در آن کوساله یکساله واجبست خواه نر وخواه ماده وچون بچهل کاو میرسد
در آن مسنه یعنی کوساله دو ساله یا در سه واجبست ومسنه میکویند از ابا جنابکه ثنایی بنهایت میکند ومسنه میباید داد تا شصت کاو پس چون شصت تمام میشود
دو تبیعه میدهد یا دو تبیع تا هفتاد پس چون هفتاد تمام میشود تبیعی ومسنه میدهد
از جهت سی تبیع واز جهت چهل مسنه تا هشتاد پس چون بهشتاد میرسد در آن دو مسنه است
تا نود وچون بنود میرسد سه تبیعه میدهد وچون کاو بسیار شد عدد ساقطست
وصاحب کاو از هر سی کاو تبیعی میدهد واز هر چهل کاو مسنه میدهد ودر کاو کارکن
زکوة نیست بلکه مطلق زکوة انعام واسب ماده بان بر حیوانات نیست که چرند وعلف مملوک
نخورند وهر چه سال بر او نکذرد نزد صاحبش بر آن زکوة نیست وچون سال میکذرد زکوة
واجب میشود برو وظاهرا کاو دو نصاب داشته باشد همیشه چنانکه اکثر اصحاب کفته اند
واز سی وچهلست واین تکرار از جهت توضیح باشد وبعضی باعتبار فاصله چهار نصاب کفته اند
چون عفو در اول که وقص میکویند در کاو که زکوة بر او نیست بیست ونه است ودر دوم
نه است ودر سیم نوزده است ودر چهارم همیشه نه است ومحض اصطلاحیست فایده
بر آن مترتب نیست وبعضی باین اعتبار که زکوة یا تبیع محض است مثل سی وشصت ونود
ویا مسنه محض است مثل چهل وهشتاد ویا هر دو است مثل هفتاد ویا مخیر است مثل
صد وبیست که میخواهد سه مسنه میدهد ومیخواهد چهار تبیع میدهد واین هر دو وجه
فایده نمیدهد در احکام زکوة چنانکه ظاهر است وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أبِي

نُه م
که درم چیزی م
بیرون
این م

جعفر صلوات الله علیه قال قلت له فی الجوامیس شیء قال مثل ما فی البقر و باب صحیحه
منکره منقولست که زراره گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در
گاومیش زکوة هست حضرت فرمودند که مثل گاو است در وجوب و نصاب پس اگر
بیست گاو و ده گاومیش داشته باشد زکوة واجبست بالنسبه که ثلث گاو و میش
و دو ثلث گاومیش میباید داد پس اگر تبرع کند بدادن هرچه قیمتش بیشتر باشد بهتر خواهد
بود و اگرچه بهتر آنست که همه را قیمت کند و ثلث عشر مجموع که سی ویک باشد بدهد
ولیس علی الغنم شیء حتی تبلغ اربعین شاة فاذا بلغت اربعین شاة و زادت واحدة
ففیها شاة الی عشرین ومائة فان زادت واحدة ففیها شاتان الی مائتین فان زادت
واحدة ففیها ثلث شیاه الی ثلثمائة فاذا کثر الغنم سقط هذا کله واخرج من کل
مائة شاة عبارت فقه رضویست و مضمون رساله ابن عباس از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه خواه بز و خواه میش و خواه هر دو با هم زکوة نیست تا چهل
گوسفند رسد پس چون بچهل رسد و یک گوسفند زیاد شود یک گوسفند واجبست
تا صد و بیست پس چون یکی زیاد میشود دو گوسفند میدهد تا دویست پس اگر یکی زیاد
شود سه گوسفند میدهد تا سیصد پس چون گوسفند زیاد شود دیگر ... فقط
و از هر صد تا یکی میدهد پس چون سیصد و یک شود سه گوسفند میدهد با آنکه در
دویست و یک سه گوسفند میداد و بنابرین نصاب گوسفند چهار است و مشهور
آنست که در سیصد و یک چهار گوسفند میدهد و در چهارصد چهار چنانکه
حسن کالصحیح فضلا دلالت میکند بر آنکه پنج نصابست و موید صدوق صحیح
محمد بن قیس فقه بقرینه روایت عاصم بن حمید از و که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که در گوسفند اگر کمتر از چهل باشد چیزی نیست و چون
چهل گوسفند داشته باشد یک گوسفند میدهد تا صد و بیست پس چون یکی زیاد
شود در آن دو گوسفند است تا دویست و چون یکی زیاد شود در آن سه گوسفند است
تا سیصد و چون گوسفند بسیار شود در هر صد تا یک گوسفند میدهد و ممکن است
که در سیصد و یک سه گوسفند واجب باشد و چهار مستحب باشد و احتیاط
چهار است و عبارت صدوق را تا ویل میتوان کرد که حتی بمعنی الی باشد که تا چهل
نرسیده چیزی واجب نباشد و چون یکی بر چهل که یک زیاد شود که چهل شود
اما عبارت فقه را تاویل نمیتوان کرد و همچنین عبارت انحصر را و بنابرین در چهل

حولی

که بر گوسفند م

وضاب اول بنابر مشهور چهل است م

خواهد بود یا مکلف مخیر باشد در عمل باین و آن و علی ای حال العمل بمشهور متعین است
چنانکه در مقبوله عمر بن حنظله است که خذ بالمجمع علیه اصحابک ودع الشاذ النادر
و بعضی از اصحاب توهم کرده اند که این عبارت جزو حدیث زراره است و غافل شده اند
از آنکه حدیث زراره در کلینی و تهذیب و غیرهما موجود است و همین حکم جاموس است
و بس و لیکن از مثل علامه و کثرت و سرعت تصنیف او عجیبی نیست ویضیق المصدق
الموضع الذی فیه الغنم فینادی یا معشر المسلمین هل لله فی اموالکم حق فان قالوا نعم
امر ان یخرج الیه الغنم ویفرقها فرقتین ویخیر صاحب الغنم احدی الفرقتین ویاخذ
المصدق صدقتها من الفرقة الثانیة فان احب صاحب الغنم ان یترک المصدق له
هذه فله ذلک ویاخذ غیرها فان احب صاحب الغنم ان یترک ویاخذ هذه ایضا فلیس له
ذلک عبارت فقه رضویست بعد از عبارت سابق و قبل از لاحق و قصد میکند
عامل گیرنده زکوة آن موضع را که گوسفند در آنجاست و ندا میکند با آواز بلند خودش
یا کسی از قبل او و چون مناسب عدول ذوی المروات نیست و زیاد کردن که ای گروه مسلمانان
آیا خدا را در اموال شما حقی هست پس اگر بگویند که بلی امر کند که گوسفندان مثلا بیرون آورند
از جاهای خود اگر بیرون نباشد و از آن دو حصه کند و صاحب را مخیر سازد که هر یک
از این دو حصه را که میخواهی اختیار کن و حصه دیگر را عامل بر میدارد پس اگر صاحب
گوید که آنچه شما بر داشته اید بمن گذارید و آنچه من دارم شما بر دارید میتواند گفت یکبار
و اگر بعد از بر داشتن بگوید که همان اول را بمن گذارید نمیتواند گفت و در حسن کالصحیح از
عبد الرحمن منقولست از محمد بن خالد سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از گرفتن زکوة حضرت فرمودند که این عنوان که میگیری از تو مقبول نیست گفت
من از آن در میان اموال خود محافظت میکنم حضرت فرمودند که عاملت را بگو که
صدقات را از هر ابی باب دیگر جمع نکند چنانکه متعارف بوده است که عمال بر سر آبی
نزول میکرده اند و تو کو آن خودت میفرستاده اند که هر کله که هست همه را نزد آن
می آورده اند چنانکه الحال نیز چنین است و بگو که جمع نکند در متفرق و فرق نکند
در مجتمع و معنی این کلام خواهد آمد و چون داخل شود در مال آن را دو قسمت کند و صاحب
مال را مخیر سازد و هر حصه که او خواهد باو دهد پس اگر صاحب مال یک گوسفند یا دو
یا سه را خواهد بدهد و عوض بگیرد پس چون زکوة را جدا کند و خواهد که بفروشد بعنوانی
که هر که زیاد کند بگیرد و بجای فرار کیرد که دیگر کسی زیاد نکند اگر صاحبش خواهد که بخرد

و تعصبه م

که م

که م

که م

ودیکرا نیز خواهند باو بدهد واکر نخواهد بدیکران دهد ودر صحیح از علی بن یقطین منقولست
که کفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم که وکلا دارم که زکوة مرا
بمستحقین میدهند ومیدانند که بشیعه اثنی عشری میدهند ادن که صالح وخوبست حضرت
فرمودند که اکر ثقه ومحل اعتماد باشد بکو که بهر که میباید داد واکر ثقه نباشد خود بده
وظاهر انست که لازم نیست که عادل باشد بلکه میباید که ظن غالب داشته باشد
که میدهد واکر عادل باشد احوطست چون اعتماد بر غیر عادل نیست واحوط انست
که خود بدهد مطلقا ولا یفرق المصدق بین غنم مجتمع ولا یجمع بین متفرق عبارت فقه
رضویست وصحیحه محمد بن قیس وصحیحه عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که عامل را جایز نیست که جدا کند مجتمع در ملک را هرچند در جاهای مختلف باشد
وجمع نمیتواند کرد در میان ملک چند کس اکرچه در یکجا جمع کند پس اکر شخصی چهل کوسفند
داشته باشد بیست کوسفند در شهری وبیست کوسفند در شهری دیکر زکوة بر او هست
واکر دو کس با هم شریک باشند در چهل کوسفند بر هیچ یک از ایشان واجب نیست وعامه
نیز همین حدیث را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله روایت کرده اند از
انجمله بخاری در باب زکوة از ابن عمر واز انس از انحضرت روایت کرده اند همین عبارت و
معهذا جمعی از عامه بر آنند که اکر مال دو کس در یکجا جمع کنند هر دو را با هم ضم میکنند وروی
عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لیس فی الاکیلة
ولا فی الربی التی تربی اثنین ولا شاة لبن ولا فحل الغنم صدقة ودر صحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله منقولست که فرمودند زکوة نیست در کوسفندی که از جهت
خوردن مقرر ساخته باشند بمقدار خوردن وانرا حساب نمیکنند وزکوة نیست در کوسفندی
که دو بچه داشته باشد وتربیت هر دو کند ودر کوسفندی که از جهت خوردن مقرر باشد
ودر کوسفندی که از جهت جهانیدن مقرر باشد واین هر دو نیز بقید رضویست مستثنی است
واکثر اصحاب شاة لبن را استثنا نکرده اند اکر صاحب کند وبدهد احوطست وکوسفند
خوردن وفحل از جهت جهانیدن را حساب نمیکند وبجبر از مالک نمیکیرند واکر حساب
کنند وبدهند احوطست اما ربی با بمعنی که او را تربیت کند وعلف دهند باعتبار انکه
معلوفه است نه حساب میکنند ونه میکیرند وبا بمعنی که درین حدیث محتملست که
چون دو بچه همیشه اورد واز نفایس اموالست بجبر نتوان کرفت چون منقولست از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله که بعمال میفرمودند که زنهار که کرایم ونفایس اموال ایشان را

مطلبه

میکیرید وبایسب انکه تازه دو بچه اورده است نیز بمنزله بیمار است تا پانزده روز وبعضی پنجاه
روز کفته اند وظاهر انست که اکر صاحب دهد عامل بکیرد اما حساب میکنند اکر واکر
یک بچه داشته باشد نیز عامل نمیکیرد چنانکه خواهد امد در حدیث سماعه وبنا بر معنی
که درین حدیث است از عامه وخاصه کسی نقل نکرده است با انکه همه این حدیث را دیده اند
ودر کافی وفقیه مذکور است وعمده انست که هرچه را شیخ اعتبار میکرده است بان عمل
میکرده اند وشیخ باین حدیث عمل نکرده است بلکه در تهذیب نقل نکرده است وفی روایة
سماعة قال لا تؤخذ الاکولة والاکولة الکبیرة من الشاة تکون فی الغنم ولا والد ولا
الکبش الفحل ودر موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که اکوله را حساب میکنند با از صاحب جبرا نمیکیرند چنانکه ظاهر این
حدیثست ودر حدیث سابق بود که حساب نمیکند وهرکاه حساب نکنند البته بجبر
نخواهند کرفت واکوله کوسفند بزرکیست یعنی فربهی که در کله کوسفندان میباشد که
معد از جهت اکل وبعضی کفته اند که انست که خصی کرده باشند یا پیر باشد یا عقیم باشد یا نازا
باشد واین دو معنی انسبست باینکه درین حدیثست واین معانی را صاحب نهایه در
معنی اکوله ذکر کرده است وبنابرین اکر مالک دهد عامل میکیرد که زبونست وبنا بر معنی
اول بجبر نمیتوان کرفت چون از نفایس اموالست وتازه زاییده نیز بمنزله بیمار است نمیکیرد مکر انکه
همه چنین باشد که بالبته خواهد کرفت وفحل را اکر پیر باشد نمیکیرد واکر جوان باشد
بجبر نمیکیرد وسأله اسحق بن عمار عن السخل متی تجب فیه الصدقة قال اذا اجذع
وکلینی در صحیح از اسحق از صفوان روایت کرده است که کفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال کردم از بز غاله وبره که کی واجب میشود در ان زکوة یعنی از زکوة
میتوان داد حضرت فرمودند که هرکاه جذع شود یعنی دندان در او ورید یا صاحب نشاط
شود که بر ماده جهد واشهر انست که بز غاله در سال دویم جذع میشود وبره در ماه هفتم
وبعضی کفته اند که اکر بره مادر وپدرش جوان باشد در ماه هفتم جذع میشود واکر پیر
باشند در ماه نهم واحوط انست که کمتر از نه ماه را ندهد واکثر علما حمل کرده اند این حدیث
بر انکه کوسفندی که در زکوة شتر دهند جذع میتوان داد ودر زکوة کوسفند مناسب کوسفندان
او میباید داد چنانکه کذشت در احادیث عمال که مال را قسمت کند واکر اختیار با مالک باشد
وجذع تواند داد ظاهر انست که درین است واحادیث زکوة همه انست که درین است و
دیکر احادیث خواهد امد پس احتیاط با علما است اکر جزم نکنیم وقال الرضا صلوات الله

ادم
علیهم
شیرم
حسابم
است م
چون م
یا الکثر م
قسمت م
ظاهر م

عليه ان بني تغلب انفوا من الجزية وسألوا عمر ان يعفيهم فخشي ان يلحقوا بالروم فصالحهم
علي ان صرف ذلك عن رؤسهم وضاعف عليهم الصدقة فرضوا بذلك فعليهم ما رضوا به
وصالحوا عليه الي ان يظهر الحق واز انحضرت صلوات الله عليه منقولست كه فرزندان
تغلب که از جمله نصاری عرب بودند عار خود میدانستند جزیه دادن را واز عمر طلبیدند
که ایشانرا معاف کند از دادن جزیه وعمر ترسید که ایشانرا اگر معاف نکند بفرنگ
روند که در شام بودند با ایشان صلح کرد بانکه جزیه را از ایشان برداشت که شرمنده
نکند اما دو عشر بدهند از زکوة مال که خمس باشد وخواهد امد در حدیث محمد بن مسلم
پس نصاری بهمین راضی شدند پس بر ایشانست انچه راضی شده اند وصلح نموده اند
وفا کنند تا حضرت صاحب الامر در اید یا بیشتر اگر خدا را مصلحت باشد چنانکه
فضل الهی شامل احوال بندگان شد بسلطنت پادشاهان صفویه انار الله تبارک
وتعالی براهینهم وسأله يعقوب بن شعيب عن العشور التي تؤخذ من الرجل يحتسب بها
من زكوته قال نعم ان شاء ودر حسن کالصحیح ودر صحیح از یعقوب منقولست
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زکوتی که عاشر
ده یک میگیرند از شخصی انرا از زکوة خود حساب میتواند کرد که دیگر ندهد حضرت
فرمودند که اگر خواهد حساب میتواند کرد ودرین باب احادیث صحیحه وارد شده است
که انچه پادشاهان جور میگیرند از بابت زکوة بزکوة حساب میتواند کرد ودیگر احتیاج
نیست زکوة دادن واحادیث صحیحه وارد شده است که زکوة را بغیر شیعه اثنا عشری
نمیتوان داد وجمع بین الاخبار میتوان کرد بچند وجه یکی انکه انچه را ایشان میگیرند
زکوة انرا نمیباید داد وبمنزله مالیست که دزد یا غاصب ببرد زکوة نمیباید داد دوم
انکه باختیار خود جایز نیست بغیر شیعه دادن واگر بجبر بگیرند ایشان حق فقرا را
برده اند بر صاحب دیگر چیزی نیست سیم این حکم مخصوص زمان حضرت معصومست
که فرموده اند صلوات الله علیهم مثل انکه خواهد امد در خمس وائمه معصومین امام مختارند
در عفو واخذ واین احتمال اظهر است از روایات منقوله درین باب وخواهد امد مرسله
حماد در باب خمس که امام در زکوات قوت سال انها میدهد بفقرا ومساکین وهرچه زیاد
می اید از امامست وهرچه کم می اید بر امامست پس ائمه هدی مال خود را حلال میکردند و
درخصوص این حدیث حمل میتوان کرد بر زکوة تجارت چون لفظ شایع عشور است درین باب
وعامه ربع عشر بعضی میگیرند وعشور میگویند وجمعی که عشر میگیرند متابعت ایشان میکنند

که هرگاه فرنگ مسلط باشد وگیرد بطریق اولی میباید که راضی باشند که مسلمانان بدهند
وچون زکوة تجارت واجب نیست سهلست اگر دیگر ندهد والله تعالی یعلم وروی السکونی
عن جعفر بن محمد عن علي صلوات الله عليهم قال ما اخذ منك العاشر فطرحه في كوزه
فهو من زكوتك وما لم يطرح في الكوز فلا تحتسبه من زكوتك ودر موثق از سکونی منقولست
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرچه را عشار از تو میگیرد از قیمت زکوة
تجارت یا از قیمت اجناس اربعه ودر کوزه اش اندازد ان از زکوة تو محسوبست وهرچه را
در کوزه نیندازد انرا از زکوة خود حساب مکن ممکن است که این حکم مخصوص زمان
انحضرت بوده باشد که عمال را ابوبکر یا عمر تعیین کرده باشند وحضرت نتوانستند که
انها را عزل نمایند چنانکه خواهد امد در قضای شریح ومقرر ساخته باشند که هرچه
ان عمال بگیرند از زکوة تجارات یا قیمت اجناس در کوزه اندازند وجمعی ناظر ایشان باشند
پس انچه در کوزه می انداخته باشند انحضرت انرا بمستحقین رسانند وهرچه در کوزه
بیندازند جزم نداشته باشند که بتصرف انحضرت دهند تا برین مقرر ساخته باشند
که چون بایشان دهید میباید که در حضور شما بکوزه اندازند والله تعالی یعلم
وروى سماعة عن ابي بصير عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال قلت له الرجل
يخلف لاهله نفقة ثلثة الاف درهم نفقة سنين عليه زكوة قال ان كان شاهدا
فعليه زكوة وان كان غائبا فليس فيها شيء ومنقولست در موثق از ابو بصیر که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی از جهت خانه
خود سه هزار درهم بگذارد از جهت نفقه دو سال ایشان یا نفقه چند سال ایا
بران زکوة هست حضرت فرمودند که اگر خود حاضر است زکوة بر او واجبست
واگر غایبست بر او چیزی نیست وبهمین مضمونست صحیحه ابن ابی عمیر از بعضی از
اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وصحیحه صفوان از
اسحق بن عمار از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه وبعید نیست چون که
در غیبت تمکن از تصرف تماما ندارد ومالیست در معرض صرف شدن وتلف
شدن زکوة بران واجب باشد وشك نیست که دادن احوطست چون اهل
بمنزله وکیلند وسأله صلوات الله علیه محمد بن النعمان الاحول عن رجل
عجل زكوة ماله ثم ايسر المعطى قبل رأس السنة قال يعيد المعطى الزكوة وکالصحیح
ودر صحیح منقولست از مؤمن الطاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه از شخصی که زکوة مال خود را پیش از وقت وجوب بدهد و آن فقیر
غنی شود پیش از سر سال حضرت فرمودند که صاحب مرتبه دیگر زکوة را میدهد چون
بمنزله نماز پیش از وقتست و اگر بعنوان قرض داده باشد بلکن بهمین مال غنی شده تمام
بر و حساب میتوان کرد و ظاهر ش انست که مال دیگر او را بهم رسیده است و محتملست
که عبارت را بغیر طا نخوانده اند یعنی مستحق مال را پس میدهد تا بمستحق دیگر دهد
چون او از استحقاق بیرون رفته است و اول ظاهر است و سئل صلوات الله علیه
عن رجل اعطی زکوة ماله رجلا و هو یری انه معسر فوجده موسرا قال لا یجزی
عنه و در صحیح منقولست از ابن ابی عمیر از حسین از شخصی که او نام برده است و
ابن ابی عمیر فراموش کرده است و از جمله مراسیل ابن ابی عمیر است که در حکم مسانید است
با انکه از اهل اجماعست بر تصحیح ما یصح عنه که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سؤال کردند از شخصی که زکوة مال خود را بشخصی بدهد بگمان انکه پریشانست
بعد از ان ظاهر شود که غنی بوده است حضرت فرمودند که مجزی نیست از او و حمل
کرده اند بر صورتی که تفحص نکرده باشد از حال شخص و در حسن کالصحیح منقولست از
عبید بن زراره که گفت از حضرت امام صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند
که هر که یک درم زکوة مال خود را ندهد البته دو مثل ان را در راه باطل صرف نماید طوعا
از او بگیرند و هر که قدری از زکوة مال خود را ندهد همان قدر را ماری کند از اتش و در گردن
اندازند در روز قیامت عرض نمودم که هر که استعمال کند مال خود را بغیر مستحق داده
باشد با انکه مستحق باشد یا غنی و یا واجب النفقه و یا سید باشد و بعد از ان دانست که
مستحق نبوده اند با مرتبه دیگر میباید داد حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که اگر تفحص کرده
باشد و سعی بسیار کرده باشد و بگمان انکه مستحق است داده باشد و بعد از ان ظاهر شود
که بید کرده است و مستحق نبوده است حضرت فرمودند که درین صورت مرتبه دیگر
نمی باید داد و در حسن کالصحیح از زراره از انحضرت صلوات الله علیه منقولست
بهمین عنوان ولیکن حضرت فرمودند که اگر اجتهاد کرده است یعنی سعی بسیار کرده
و ظن باستحقاق ان شخص بهم رسانیده است بری الذمه است و الا مرتبه دیگر می باید
داد و اگر تقصیر نموده است در اجتهاد در طلب و تفحص حال او بری الذمه نیست و
در صحیح منقولست از انحضرت صلوات الله علیه که در امر زکوة و تصدقات واجبه از
خمس و غیر ان مسالهء نمی باید کرد که بخویشان و نزدیکان دهند بی مضایقه و از دور را

منع

منع نماید با تفحص احوال دوران کند و تفحص احوال نزدیکان نکند زیرا که
نزدیک را تفحص میباید کرد اگر مستحق باشند بدهند اگرچه دور باشند
و ندهند با عدم استحقاق اگرچه نزدیک باشند چون حق سبحانه و تعالی فقرا را
شریک کردانیده است در مال اغنیا و فی الحقیقه مال ایشانرا بایشان میدهند
پس مال ایشانرا بغیر ایشان نباید داد چنانکه اگر کسی از شما چیزی طلبد هرگز
بدیگری میدهید و در حدیث صحیح از زراره و بکیر و فضیل و محمد بن مسلم و برید معتبر
که همه گفتند که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما فرمودند که هر گاه شخصی بر مذهب باطلی باشد از مذاهب باطله که شایعست
و حق سبحانه و تعالی تفضل کند بر او که هدایت بمذهب حق ائمه معصومین صلوات الله
علیهم نماید اعاده نمیکند نماز و روزه و حج خود را و قضا حلال کرده باشد اما زکوة را مرتبه دیگر
میدهد چون زکوة را بشیعه میباید داد و او بسنیان داده است و در حسن کالصحیح دیگر
نیز بهمین مضمون از انحضرت صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از اسمعیل منقولست
که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم که زکوة را بغیر شیعه اثنا
عشری میتوان داد حضرت فرمودند که نه و نه زکوة فطره را و در حسن کالصحیح
منقولست از شهاب که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
مبتلا شده ام بانکه هر مرتبه که بخواب میروم زنی از جن بخواب من می اید و بدخواب
میشوم حضرت فرمودند که زکوة بده گفت گفتم میدهم حضرت فرمودند که میدهی لیکن
بمستحقان نمیدهی بمستحق میباید داد و روی محمد بن مسلم عنه صلوات الله علیه
انه قال رجل بعث بزکوة ماله لتقسم فضاعت هل علیه ضمانها حتی
تقسم فقال اذا وجد لها موضعا فلم یدفعها فهو لها ضامن حتی یدفعها الیه و ان بعث بها
الی اهلها فلیس علیه ضمانها لانها قد خرجت من یده و کذلک الوصی الذی یوصی الیه
یکون ضامنا لما دفع الیه اذا وجد ربه الذی امر بدفعه الیه فان لم یجد فلیس
علیه ضمان و کالصحیح و حسن کالصحیح بروایت کلینی چنانکه داب فقیر است که اگر
همین حدیث را کلینی باسند وی باشد در کتاب دیگر بسندی بهتر روایت کرده باشد
اول سند این کتاب را ذکر میکنم و بعد از ان سند دیگر را با انکه علامه غالبا در منتهی
حدیثی که محمد بن مسلم درین کتاب روایت کرده است از صحیح می شمارد بلکه اکثر
اصحاب مراسیل این کتاب را صحیح میشمارند و همچنین کافی را چون هر دو ضامن صحت

باید م
که م
عمام وان لم یجد لها من یدفعها م
جعفر م
از م
زکوة م
تفحص م
مرتبه م

جمیع احادیث هر دو کتاب شده اند و هیچ شکی نیست که حکم بصحتی که ایشان کرده باشند قوی
از حکمی که علما صاحب رجال کرده باشند خصوصا در مثل کتب امثال محمد بن مسلم و فضیل که در
اشتهار کالشمس فی رابعة النهار بوده است خصوصا هرگاه روایت صد وفین جمع شود ما نند
این حدیث بلکه اکثر احادیث مجتمع است روایات این هر دو و روایت شیخ از کتب دیگر
و در روضه تصریح بان کرده ام در هر حدیثی و کلینی از محمد روایت کرده است که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی زکوة مالش را بفرستد
که قسمت کنند بر مستحقین و در راه تلف شود آیا ضامن هست زکوة را که مرتبه دیگر بدهد
و در فقرا قسمت کند حضرت فرمودند که اگر در آنجا مستحق باشد و نداده باشد و بموضعی دیگر فرستاده
باشد ضامنست تا بمستحق رسد یعنی اگر در آنجا بمستحق رسد از عهده بیرون آمده است پس اگر در آنجا
مستحق نباشد و زکوة را بجائی فرستد که در آنجا مستحق باشد ضامن نیست یعنی اگر با مینو
داده باشد که برساند و چون باو رسید همانست که بمستحق داده است و همچنین هرگاه
شخصی را وصی کرده باشد که مالی را بجمعی برساند مثل مستحقین یا سادات اگر در آنجا یابد
و او بجائی دیگر فرستد ضامنست و اگر در آنجا نباشد و بفرستد ضامن نیست اگر تلف شود
و بر این محمولست صحیحه محمد بن حمزه که گفت سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله
علیه از شخصی که زکوة مال خود را از شهری بشهری فرستد که صرف شود بر برادران مؤمن او
آیا جایز است حضرت فرمودند که بلی و ظاهر نیز اینست که در آنجا برادران مؤمن نبستند و روی
ابو بصیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا اخرج الرجل الزکوة من ماله ثم سماها
لقوم فضاعت او ارسل بها الیهم فضاعت فلا شیء علیه و در موثق و در حسن کالصحیح از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی زکوة مال خود را بیرون کند
و از جهت جمعی که مقرر ایشانست که همیشه میکرده یا اگر مقرر سازد و تلف شود یا آنکه
ایشان بفرستد و تلف شود بر او چیزی نیست و محمولست بر آنکه مستحق نباشد در آنجا
چنانکه در حسن کالصحیح از زراره منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سؤال کردم که برادر او زکوتش را فرستاده باشد بنزد او که قسمت کند بر مستحقین و تلف شود
حضرت فرمودند که هیچیک ضامن نیستند نه آنکه داده است و نه آنکه او رده است عرض نمودم
که اگر مستحق بهم نرسد و نزد صاحب فاسد شود آیا ضامن هست حضرت فرمودند که نه اما
اگر مستحق باشد و او ندهد تا تلف شود یا فاسد شود ضامنست و در صحیح از بکیر منقولست که گفت
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که زکوة مالش را بفرستد که بمستحق

شك م
ارباب م
ضمانت م
دیگر م
منقولست که م
از تخمی م
وامتغیر شود م

دهند دزد ببرد یا ضایع شود حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و در حسن کالصحیح از عبید
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه زکوة را بیرون
کند از مال خود اگرچه آنرا برای کسی مقرر ساخته باشد و تلف شود او بری الذمه است و
ظاهر این دو خبر اینست که در شهر تلف شده باشد یا مخیر او و کان رسول الله صلی الله علیه
و آله یقسم صدقة اهل البوادی فی اهل البوادی و صدقة اهل الحضر فی اهل الحضر و
لا یقسمها بینهم بالسویة انما یقسمها علی قدر من یحضره منهم و ما یری لیس فی ذلک شیء موقت
و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در زمان
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این بود که قسمت میفرمودند زکوات صحرا نشینان را
و زکوات اهل شهر را بر مستحقین شهر و میانه ایشان مساوی قسمت نمیفرمودند که هر کدام یک باشد
بدهند بلکه بهر که حاضر بود میدادند بهر چه مصلحت اقتضا میکرد بحسب احتیاج و کثرت
و قلت عیال و ظاهر اینست که بر سبیل استحباب باشد چون مساکین هر جا نظر بآن جا دارند
و انتظار وقت زکوة میکشند و محتملست که بر سبیل وجوب باشد چنانکه از حلبی در صحیح
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند که حلال نیست زکوة مهاجرین
بر اعراب و زکوة اعراب بر مهاجرین و محمولست بر کراهت که چون پیشتر گذشت که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمال میفرستادند که زکوات را بخدمت آنحضرت آورند
و ممکن است که عمال بعضی را بآنها میداده باشند و آنچه زیاده بوده است می آورده باشند
یا فقرا بنزد می آمده باشند و حضرت بایشان میداده باشد و فی روایة درست بن ابی
منصور قال قال ابو عبد الله علیه السلام فی الزکوة یبعث بها الرجل الی بلد غیر بلده
فقال لا بأس یبعث بالثلث او الربع و در موثق از درست منقولست که گفت
مردی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که زکوتش را
از شهری بشهری دیگر فرستد فرمودند که باکی نیست که ثلث آنرا یا چهار یک آنرا بفرستد و
این تردید را حضرت نفرمودند بلکه راوی حدیث که ابن ابی عمیر است شک دارد که حضرت
ربع فرمودند یا ثلث و این بعض از ابراهیم بن هاشم است که کلینی از علی روایت کرده است از
پدرش یعنی حضرت نفرمودند که ثلث یا ربع بفرستد و این در صورتیست که حضرت دانند
که در این شهر مستحقین باشند و از ایشان ثلث یا ربع زیاد آید بشهر دیگر فرستد یا در این شهر
فقرا زیاده از مال زکوة باشند و غرض این باشد که همه منتفع شوند و روی عنه صلوات الله
علیه هشام بن الحکم فی الرجل یعطی الزکوة یقسمها اله ان یخرج الشیء منها من البلدة

درایشان م
صلوات الله م

التي هو بها الى غيرها فقال لا بأس و باسانيد متكثره صحيحه كهند سند صحيح است
از هشام رو منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در شخصي كه زكوة
باو دهند كه آنرا قسمت كند آيا ميتواند كه بعضي از آنرا از شهري كه هست بشهري ديگر فرستد
حضرت فرمودند كه باكي نيست و حمل كرده اند بر آنكه در آن شهري كه ميفرستد مومنان از شهر
اولي باشند از مومنان اين شهر يا آنكه اغنياي آن شهر سنيان باشند و بشيعيان زكوة نمي‌دهند
يا مستحقين در آن شهر بيشتر باشند چنانكه منقولست از ضريس كه گفت مدائني از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله عليه سؤال كرد كه زكوة مال خود را بيرون ميكنم بكه بدهم حضرت
فرمودند كه بهم مذهبان خود بده آن شخص گفت من در شهريم كه از شيعيان شما كسي در آنجا
نيست حضرت فرمودند كه بشهري فرست كه شيعيان در آنجا باشند و بشيعيان دهند
و بجهي مده كه اگر ايشانرا طلب كني از جهت كاري جواب نكنند و اگر فرصت يابند ترا قتل
همراه باشند و بنا بر نسخه ديگر والله كه هرچه بشيعيان ميدهي در دنيا و عقبي انفع است
و در موثق كالصحيح منقولست از وهيب كه با ابو بصير بوديم كه عمرو بن الياس بنزد او آمد
و گفت اي ابو محمد بدرستي كه برادرم در حلب ميباشد و شيعه در آنجا كمند زكوة مالش را
فرستاده است كه در كوفه بشيعيان دهم قطاع الطريق همه را از اهل قافله برده اند آيا
درين مسئله حديثي بخاطر داري گفت بلي از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه
سؤال كردم و ازين مسئله و گمان نداشتم كه هرگز كسي ازين مسئله از من سؤال خواهد كرد
بحضرت عرض نمودم كه فداي تو گردم اگر شخصي زكوتش را از شهري بشهري فرستد و در راه
زنان ببرند حضرت فرمودند كه از او مجزيست و اگر من باشم مرتبه ديگر ميدهم و ازين حديث
ظاهر ميشود كه ضمان بر سبيل استحباب است اگرچه در چنين صورتي ظاهر عدم ضمان نيست
چون راوي ذكر كرد كه در حلب شيعه كمند و ظاهر احوال آن زمان نيز چنين بوده است كه
بسبب عدم مستحق نقل ميكرده اند و در صحيح از علي بن بلال منقولست كه عريضه نوشتم بخدمت
آنحضرت صلوات الله عليه و او از اصحاب حضرات امام محمد تقي و امام علي نقي و امام
حسن عسكري است صلوات الله عليهم و هر يك محتملست كه سؤال كردم كه آيا جايز است كه
زكوة مال و صدقه را بمحتاجي دهم كه شيعه اثنا عشري نباشد بيرون حضرت در جواب فرمودند
كه زكوة و صدقه را مده بغير اصحاب كه شيعيان اثني عشري اند و كالصحيح منقولست از عمر بن
يزيد كه گفت از آنحضرت صلوات الله عليه سؤال كردم از تصدق دادن بناصبي و زيدي
حضرت فرمودند كه تصدق بايشان مده و اگر تواني آب بايشان مده و زيدي نيز ناصبي است

و عداوت با ائمه معصومين صلوات الله عليهم دارند كه چرا جهاد نميكنند چنانكه
يك جماعت زيد خروج كرد و خود را با جمعي كثير بكشتن داد و ازين جهت است كه
سنيان با زيدي بد نيستند چون در بطلان شريكند و اكثر فسادها از علماي زيديه
شد و چندين هزار كس از سادات و شيعيان را بكشتن دادند و مباحثاتي كه با حضرات
ائمه معصومين هدي صلوات الله عليهم هميشه ميكردند مشهور است و بعضي از آنها
در كافي مذكور است و در موثق كالصحيح منقولست از ابن ابي يعفور كه عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه فداي تو گردم زكوة را بكه بايد داد حضرت
فرمودند كه باصحاب يعني اثنا عشري عرض كردم كه اگر زياد آيد فرمودند كه بايشان ده
گفتم اگر زياد آيد فرمودند كه بايشان ده عرض نمودم كه باين سائلان سني چيزي ندهيم فرمودند
كه نه مگر خاك مگر آنكه رحم كني بر ايشان پاره ناني بدهي و انگشت ابهام را بر پيچ انگشتان
گذاشتند يعني بقدر چهار انگشت پاره باشد از نان و از حضرت امام رضا صلوات الله عليه
منقولست كه پدرم صلوات الله عليه فرمودند كه روزي نزد پدرم صلوات الله عليه بودم
كه شخصي آمد و گفت من از اهل ري ام و زكوتي دارم بكه بدهم حضرت فرمودند كه بما ده آن
مرد چنين فهميد كه حضرت از جهت خود فرمودند گفت زكوة بر شما حرامست چگونه
بشما دهم حضرت فرمودند كه هرگاه بشيعيان ما دهي بما داده گفت در آنجا نمي‌شناسم كسي را
كه شيعه باشد فرمودند كه يكسال صبر كن گفت اگر در آن سال نيابم كسي فرمودند كه دو
سال تا چهار سال رسيدند در سؤال و جواب آن مرد گفت اگر نيابم شيعه را حضرت
فرمودند كه در كيسه‌ها كن و در دريا انداز زيرا كه حق سبحانه و تعالي اموال ما را و اموال
شيعيان ما را حرام كرده است بر دشمنان ما و احاديث درين باب متواتر است
و اينها در صورتيست كه تقيه نباشد كه اگر تقيه باشد جايز است بناصبي دادن
چه جاي ديگران چنانكه در حسن از ابو بصير از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه منقولست كه اگر داني كه ناصبي است تصدق باو مده مگر آنكه از زبانش بترسي
كه در آن صورت دين و عرض خود را از او بخري بمال و احاديث متواتره كه در تقيه
وارد شده است و در ماليات دشمني بيشتر است بلكه غالب اوقات دشمنيها
بر سر مالست چنانكه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه زكوة خود را بهشام
و سليمان دادند و از روي تقيه بود اگرچه در واقع زكوة نبود و ليكن از جهت تسهيل
امور بر شيعيان كردند تا بر ايشان دشوار نباشد و سأل علي بن جعفر اخاه موسي

ان م
در صحيح م
كدم
يك م
باشدم
عرض نمودم كه اگر زياده آيد فرمودند كه بايشان ده م
عليه م
دادم
رام
گذشته م

جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یعطی من زکوته عن الدراهم دنانیر وعن الدنانیر
دراهم بالقیمة أیحل ذلک قال لا بأس به وباسانید صحیحه منقولست از علی که گفت
سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که از زکوة خود
بدل از شاهی اشرفی دهد وبدل از اشرفی شاهی دهد بقیمتان بحسب متعارف
وفا آیا جایز است حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر جنس بدهند بهتر است
وکتب محمد بن خالد البرقی الی ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه هل یجوز ان
یخرج عما یجب فی الحرث من الحنطة والشعیر وما یجب علی الذهب دراهم قیمة
ما یسوی ام لا یجوز الا ان یخرج من کل شیء ما فیه فاجاب صلوات الله علیه
ایما تیسر یخرج وباسانید صحیحه منقولست که محمد بن خالد برقی روایت کرده
است که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که آیا
جایز است که اخراج زکوة را بدل از آنچه واجبست از گندم وجو وبدل از طلا ونقره
بیرون کند وقیمت سوی همه هر چه شود شاهی بدهند یا آنکه جایز نیست مگر آنکه
از هر جنسی آنچه واجب شده باشد از آن جنس بدهند حضرت در جواب عریضه
فرمودند که هر یک که باسانی دست بهم دهد اخراج میکند وظاهر جواب عموم
دارد اگر چه محتملست که مراد درهم باشد که از اخراج درهم یا عین هر یک میسر شود
اخراج میکند واین احوطست چون شاهی که هست هر چه میخواهند میخرند
بخلاف سایر اجناس وکالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که از مال زکوة جامه وارد بود داده ویونداً
وحزینه وانگور خرد وآنرا قسمت کند بر مستحقین حضرت فرمودند که بدهد یا آنکه
مکو درهم را چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است پس بنابر این احوط آنست
که از جنس بدهد یا درهم وعوض درهم دینار هم میتوان داد چنانکه غیر این ها
ندهد چون ظاهر اخبار دانست که زکوة در عین است آنچه را دلیل اخراج کردن
همین است وما بقی بحال خود است واین خبر مؤیدست والله تعالی یعلم وسأل
عمر بن یزید ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل فرّ بماله من الزکوة فاشتری
به ارضا او دارا أعلیه فیه شیء فقال لا ولو جعله حلیا او نقرا فلا شیء علیه
وما منع نفسه من فضله اکثر مما منع من حق الله الذی یکون فیه ودر کافی با ان یکون
فیه واین بهتر است ودر صحیح وحسن کالصحیح منقولست از عمر که گفت سؤال کردم از

حضرت

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که از جهت گریختن از زکوة زمینی یا
خانه بخرد یا بر وچیزی هست از زکوة یا که حضرت فرمودند که نه واگر آنکه زیور وقرص به
الات میکرد یا نقش میکرد که از جنس او بود بر وزکوة نبود چه جای آنکه از غیر جنس زکوة
کرده است ولیکن آنچه کرده است بر خود که فضل الهی را از خود باز داشته است بیشتر
از آنچه منع کرده است حق الهی را که درین مال خواهست بود اگر تبدیل میکرد یا آنچه
منع کرده است خود را از فضل الهی بیشتر است از نفعی که با ورسیده است از ندادن زکوة
وان فضل زکوتست که اگر تبدیل نمیکرد درین مال میبود که مثابات ما که یعنی نفع
ابدی را ترک کرده است از جهت نفع فانی واین حدیث محمولست بر فرار پیش از حول وچند
حدیث موثق کالصحیح وارد شده است از آن حضرت صلوات الله علیه که اگر بقصد فرار
کرده باشد زکوة میدهد محمولست بر استحباب یا بعد از سال چنانکه گذشت وروی
زرارة ومحمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ایما رجل کان له
مال وحال علیه الحول فانه یزکیه قیل له فان وهبه قبل حوله بشهر او بیوم قال
لیس علیه شیء اذا وباسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هر شخصی که او را مالی باشد وسال بر و بگردد از او زکوة میدهد
با آنحضرت عرض نمودم که اگر آن مال را ببخشد بکسی پیش از آنکه سال بر و بگردد بیکماه
یا بیکروز حضرت فرمودند که در این صورت بر و چیزی نیست وروی زرارة عنه
صلوات الله علیه انه قال انما هذا بمنزلة رجل افطر فی شهر رمضان
یوما فی اقامته ثم یخرج فی آخر النهار فی سفر واراد بسفره ذلک ابطال الکفارة
التی وجبت علیه این حدیث تتمه آن خبر است چنانکه مذکور است در کافی و
علل غایتش آنکه خبر اول را زرارة ومحمد بن مسلم هر دو روایت کرده اند واین خبر را زراره
روایت کرده است از آنحضرت صلوات الله علیه که حضرت فرمودند تمثیل هر دو را
حکم را با آنکه آنچه گفتیم از آنکه فرار بعد از حول سبب سقوط زکوة نمیشود وپیش از حول
میشود شبیهست با آنکه شخصی مقیم باشد ودر حال اقامت یکروز را افطار کند ودر
آخر روز بسفر رود وغرضش از این سفر اسقاط کفاره باشد که بر و واجب شده است
ساقط نمیشود چنانکه تبدیل بعد از حول سبب سقوط زکوة نمیشود واگر این مرد بعد از افطار
ماه رمضان بسفر رود ویخورد کفاره ساقطست چنانکه اگر قبل از حول بخشد زکوة
ساقطست واین تتمه در روایت مذکور است وچون صدوق تتمه را ذکر نکرده است

مشتبه شده است بر فضلا جمعی چنین حمل کرده اند که تشبیه در جز و اخیر است وکفتا
ساقطست مطلقا و بعضی تخصیص داده اند بغیر ضروری بنابر انکه فی علم الله این شخص مکلف
بر صوم نیست چون حق سبحانه و تعالی میداند که بغیر خواهد رفت و از تحایض خواهم
شد پس کاشف امد که مکلف بصوم نبوده است بلکه مکلف بامساک بوده است
نهایتش انیست که اثم باشد از جهت جرات چنانکه اگر کسی چیزی اکمان کند که شرابست
و بخورد و بعد از ان ظاهر شود که شراب بوده است او را حد شارب الخمر نمیزنند و هم چنین
اگر کسی با زن خود بکمان انکه اجنبیه است جماع کند و کاشف اید که زن او بوده است
حد زانی نمیزنند او را و علی هذا القیاس امثال این بسیارست و این سخنان متین است
عقلا ولیکن مراد حضرت صلوات الله علیه نیست بلکه مراد انیست که کفاره مبدد
انرا و بسبب جرات کفاره هست و قیاس باطلست و تشبیهی که حضرت فرموده اند
از جهت توضیح است و چون ایشان احکام الهی را بنص نبی صلی الله علیه و اله
میدانند و علتش را نیز میدانند اگر تشبیه کنند از باب این خواهد بود که کسی بگوید
که زید بجاه زید می‌روح است زیرا که علت چنانکه در جاه عمرو می‌روح هست و این قیاس
در لغت نیست بلکه چون قاعده کلیه را از خارج میدانیم بیان قاعده کلیه میکنیم و
قیاس بر ما حرامست چون علت حکم را نمیدانیم و استنباط میکنیم که این شبیه بفلان
مسئله است و معارض این بسیار است که از حیثیت دیگر شبیه بمسئله دیگرست
و هر تشبیهی که در کلام ائمه معصومین واقع شده است یا از جهت توضیح و تفهیم است
یا انکه بواسطه اصحاب حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم با علمای عامه
بحث میکرده اند تعلیم میفرموده اند تا باطل ایشان را بباطل بکنند از قبیل بحث الزامی
چنانکه مدار علامه حلی طاب ثراه بر این است و حاشا که اعتقاد بقیاس داشته باشد
چون کراست که در صحیفه ازو شنوی و نذکره نکته باشد که قیاس باطلست و معهذا قیاس
میکند الزاما لهم و نقضا لا باطیلهم و دیگر وجوه کفته اند که ذکر ان ناخوش است و همه
از جهتست که ملاحظه نکرده اند و همین حدیث بطوله در کافی و تهذیب هست
و در روضه مذکور است با شرح وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ
فِي التِّسْعَةِ الْأَصْنَافِ إِذَا حَوَّلْتَهَا فِي السَّنَةِ فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهَا شَيْءٌ و منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در نه جنسی که زکوة در ان واجب است
هر گاه ان را تبدیل کنی در سال زکوة ساقط میشود و بر تو چیزی واجب نیست ولیکن سال

نعبد

چون ۴
نیکنند ۴
صفحه ۴

اعتبار دارد از این اجناس نه چیزاست که ان طلا و نقره و شتر و کاو و کوسفند
و در غلات اربع سال اعتبار ندارد بلکه میباید نزد صاحبش دانه به بندد و از اف
بکذرد پس اگر غله یا حاصل درخت را صلح کند از کسی بزری و بعد از یکماه در ملک
مشتری کندم و جو و خرما و انکور شود زکوة بر مشتریست و این معنی را سال نامیده اند
مجازا یا تغلیبا و دور نیست که مضمون حدیث صحیح زراره باشد و در ان حدیث لفظ
نه نیست بر حدیث دیگر است با صدوق سهو نموده است یا تجوز کرده است وَسُئِلَ
أَبُو جَعْفَرٍ وَأَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ لَهُ دَارٌ وَخَادِمٌ وَعَبْدٌ أَيَقْبَلُ
الزَّكَاةَ فَقَالَا نَعَمْ إِنَّ الدَّارَ وَالْخَادِمَ لَيْسَا بِمَالٍ روایت کرده است شیخ در صحیح و کلینی در
حسن کالصحیح از عمر بن اذینه از جمعی و ان جمع فضلای اصحاب حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما چنانکه مدار روایات او از این جماعت و ان
زراره و محمد بن مسلم و فضیل و برید و بکیر و ابو بصیر است غالبا که از این دو معصوم روایت
کرده اند از شخصی که او را خانه و کنیزکی و غلامی باشد ایا زکوة قبول میکند فرمودند که بلی بدرستی
که خانه و خدمتکار که کنیزاست غالبا مال نیستند یعنی از جمله ضروریات اند و در قوی از
سعید بن یسار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که حلال است
زکوة از برای صاحب خانه و خادم و انحضرت میفرمودند که اینها مال نیستند و کلینی در قوی از
عبد العزیز روایت کرده است که من و ابو بصیر داخل شدیم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و ابو بصیر عرض نمود که ما را دوستی هست که مرد بت راست کو و شیعه است
حضرت فرمودند که ای ابو محمد این کیست که او را مدح میکنی عرض نمود که عباس بن ولید
صبیح است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی رحمت کند ولید را مطلب چیست کفت
فدای تو کردم خانه دارد که چهار هزار درهم می‌ارزد و بحساب ان زمان چهل تومان شده
و کنیزکی دارد و غلامی دارد و شتری دارد که این غلام از ان شتر از جهت مردم ابی میکند
و از دو شاهی تا چهار شاهی اجرت غلام و شتر است که دویست دینار تا چهار صد دینار
باشد یعنی اقل انچه کار میکند دو درهم است و اکثرش چهار درهم بغیر از علف شتر و
عیال او است ایا زکوة میتواند کرفت حضرت فرمودند که بلی ابو بصیر کفت با انکه اینها دارد
زکوة میتواند کرفت حضرت فرمودند که ای ابو محمد و اینکه حضرت کسی را بکنیت بخوانند نهایت
تعظیم بوده است تو مرا امر میکنی که بکویم خانه اش را بفروشد و حال انکه این خانه سبب عزت
و اعتبار اوست و معهذا سکنای اوست که ضرورا است یا کنیزش را بکویم که بفروشد

دران ۴
وحضرت ۴
اند ۴
که از ایشان سؤال کرده اند ۴
بر ۴
میشود ۴

که خدمت او میکند و خدمت خانه او میکند و سبب عزت او و عیال اوست یا بگویم که غلام
و شتر را بفروشد و معاش او از بها میگذرد و قوت لایموت اوست بلکه زکوة میتواند
گرفت و بر وی حلالست و نه خانه را بفروشد و نه غلامش را و نه شتر را و از این حدیث ظاهر
میشود که وضع متعارف را رعایت میباید کرد چون در چنین خانه بر آمده است نباید
فروختن و خانه پستتر خریدن و در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که زکوة حلالست کسی را که خانه یا غلام و کنیز داشته و حدیث موثق سماعه نیز خواهد آمد
و از این اخبار استنباط کرده اند که ضروریات مستثنی است مثل کتب علمی ضروری و فروش و
ظروف و سایر آنچه ضرور است مستثنی است از تعلیل حضرت که اینها مال نیستند یعنی ضرور
واحتیاط ظاهر است وَقَدْ تَحِلُّ الزَّكٰوةُ لِصَاحِبِ السَّبْعِمِائَةِ وَتَحْرُمُ عَلَىٰ صَاحِبِ الْخَمْسِينَ اِذَا كَانَ
صَاحِبُ السَّبْعِمِائَةِ لَهُ عِيَالٌ كَثِيرٌ فَلَوْ قَسَّمَهَا بَيْنَهُمْ لَمْ تَكْفِهِ فَلْيُعِفَّ عَنْهَا نَفْسَهُ وَلْيَأْخُذْهَا لِعِيَالِهِ
وَاَمَّا صَاحِبُ الْخَمْسِينَ فَاِنَّهُ تَحْرُمُ عَلَيْهِ اِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَهُوَ مُحْتَرِفٌ يَعْمَلُ بِهَا وَهُوَ يُصِيبُ
فِيهَا مَا يَكْفِيهِ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که گاه هست که حلالست زکوة کسی را که هفتصد درهم داشته
باشد و حرامست بر کسی که پنجاه درهم داشته باشد هرگاه صاحب هفتصد درهم عیال واجب
النفقه بسیار داشته باشد که اگر این هفتصد درهم را بر ایشان قسمت کند کفایت قوت سال
ایشان نباشد پس اولی آنست که چون خود چیزی دارد عفت ورزد و از جهت خود نگیرد و
از جهت عیال خود بگیرد و اگر از جهت عیال غیر واجب النفقه خود بگیرد مانند برادر و خواهر
بهتر خواهد بود و ظاهر نیست که مراد حضرت عیال غیر واجب النفقه باشد چون غالباً نفقه
غیر واجب النفقه بیشتر از واجب النفقه میباشد و اما کسی که پنجاه درهم داشته باشد و حرفه
و پیشه داشته و تنها باشد و بهمین مایه کار کند و معاش کند ازو بر وی حرامست گرفتن
و هر دو مقدار بر سبیل مثالست بسا باشد که عیالش بسیار باشند و ده هزار درهم کافی
نباشد او را و بسا باشد که عیال بسیار داشته باشد و هیچ چیز نداشته باشد که معاش
بآن کند و بهمین مضمونست حدیث موثق علا بن رزین در سبعمائه و خمسین و در حدیث
کالصحیح ابو بصیر که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند
که کسی که هشتصد درهم داشته باشد زکوة میتواند گرفت هرگاه چیزی دیگر نداشته ابو بصیر گفت که
عرض کردم که کسی که هشتصد درهم داشته باشد و کار کند تا سال بر وی بگذرد زکوة بر او واجبست
یا چون زیاده از نصاب است بلکه نصاب سیزدهم است که دارد چون زکوة تواند گرفت

باشدم

باشدم

اما کسی باشد باشد

باشدم

واگر کسب کند نیز زکوة سیزدهم تجارت ندارد و اگر نصاب اول را داشته باشد زکوة نمیتواند
گرفت چه جای نصاب سیزدهم را حضرت فرمودند که زکوتش را بعیالش میخورانند و ظاهر
آنست که مایه اوست و زکوة تجارت سنتست و او بر ایشانست و عیال غیر واجب
النفقه دارد و میخوراند ایشان میدهد پس حضرت فرمودند که ما نگفتیم که هر که هفتصد
دارد زکوة میتواند گرفت بلکه شخصی را میگوییم که اگر مایه را خرج کند کمتر از یکسال آخر
شود و باین مایه کار میکند و معاش نمیگذرد اما اگر پیشه داشته باشد که معاش
از آن گذرد و دویست درهم داشته باشد که زکوة بر او واجب شود بشرایطش زکوة نمیتواند گرفت
و جمعی از اصحاب از این استدلال کرده اند که شخصی که یکی از نصابهای زکوة را داشته باشد
غنی است و زکوة نمیتواند گرفت و این حدیث دلالت ندارد بلکه ظاهرش آنست که حرفه داشته
باشد که معاش از آن میگذرد بان اعتبار غنی است و از احادیث سابق نیز استنباط
کرده اند که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرموده اند که حق سبحانه و تعالی
اموال اغنیا قوت فقرا مقرر ساخته است پس هر که زکوة میدهد او غنی است و این اخبار
نیز مبنی بر اغلبیت است چون این فرض نادر است که نصاب زکوة داشته باشد و فقیر باشد
و بر تقدیری که دلالت کند این اخبار تخصیص آن عمومات میکند و منافات ندارد که
از حیثیت مال غنی باشد و از حیثیت عیال فقیر باشد اگرچه احوط آنست که اگر چهل درهم
داشته باشد که سال بر وگردد زکوة نگیرد چنانکه در موثق کالصحیح از زراره منقولست
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی زکوتی داشته
باشد و مستحق بسیار باشد چکند حضرت فرمودند که اگر توانی همه بده پس حضرت
فرمودند که کسی که چهل درهم داشته باشد و سال بر وی بگذرد حلال نیست او را که زکوة
بگیرد و اگر زکوة بگیرد حرام گرفته است اگرچه ظاهرش آنست که کسی دارد که معاش
بان میگذرد یا این چهل درهم مایه اوست یا آنکه گدائی میکند و این چهل درهم را دارد و گدائی
حرام بمعنی مکروه خواهد بود یا باعتبار آنکه گدائی با چیزی داشتن حرامست و
لَا يَجُوزُ اَنْ يُعْطَىٰ شَارِبُ الْخَمْرِ مِنَ الزَّكٰوةِ شَيْئًا و جایز نیست که شارب الخمر را چیزی
از زکوة بدهند و شیخان در صحیح از داود صرمی ممدوح روایت کرده اند که گفت از آن
حضرت سؤال کردم از شارب الخمر که با او از زکوة چیزی میتوان داد حضرت فرمودند
که نه و ظاهر آنست که آن حضرت امام علی نقی باشند چون بجاشی ذکر کرده است
که او را مسایل هست از آن حضرت صلوات الله علیه و آله و ظاهر است که تا شخصی از خوف

حدیث۳

فرموده

صحیح

ایشان نموده است جواب سایل او را نهی داده اند ولهذا این معنی را در مدح او ذکر کرده اند
و از صدوق نیز ظاهر میشود که کتاب او معتمد طایفه علمای شیعه بوده است و از این
حدیث نهی ظاهر میشود و نهی اعم است از حرمت اگرچه لا یجوز قدما نیز جایز نیست
در حرمت و شک نیست که ندادن زکوة بشارب الخمر اولی است چون ممکن است
که زر زکوة را بهای شراب دهد بلکه احوط آنست که باصحاب کبایر ندهند و اولی
آنست که بغیر عادل ندهند چنانکه ظاهر آیه للفقراء الذین الی اخره دلالت بران
میکند وروی سماعة عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال سألته
عن الزکوة هل تصلح لصاحب الدار والخادم فقال نعم الا ان یکون داره دار غلة
فیخرج له من غلتها ما یکفیه وعیاله فان لم تکن الغلة تکفیه لنفسه وعیاله
فی طعامهم وکسوتهم وحاجتهم فی غیر اسراف فقد حلت له الزکوة وان کانت غلتها
تکفیهم فلا و در موثق از سماعه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا جایز است زکوة دادن بکسی که خانه داشته و کنیزک یا غلام
خدمتکار داشته باشد حضرت فرمودند که بلی مگر آنکه خانه او خانه مستغل باشد
که کرایه نشین باشد و از کرایه اش آنقدر حاصل شود که کافی باشد او را و عیال او را
النفقه اش را پس اگر حاصلش آنقدر باشد که کافی باشد او را و عیالش را در خوراک
و پوشش همه و احتیاجهائی که از لوازم آدمی است و در خور ایشان باشد جایز نیست گرفتن
بی آنکه اسراف کند حلال است او را گرفتن زکوة و اگر حاصل آن خانه ایشان را در جمیع
ضروریات ایشان کافی باشد جایز نیست گرفتن زکوة ایشان را و ظاهر این حدیث
دلالت میکند بر آنکه لازم نیست فروختن مستغل و گاه باشد خانه صد تومان
ارزد و حاصلش وفا نکند با ایشان و اگر آنرا بفروشند سالها با آن معاش توانند کرد و
بنابرین لازم می آید که اکثر ارباب آن که هزار تومان و دو هزار تومان املاک ایشان دارد
زکوة توانند گرفت پس بنابرین حمل کرده اند این حدیث را و امثال این را بر آنکه خانه وقف
و اولادی یا خانهای مفتوح العنوة باشد که ایشان اجرة الارض بعمال دهند و
بسبب اولویت ید سبقت با ایشان گذاشته باشند یا بعضی از اعیان داشته باشند
که اگر بفروشند وفا بقوت سالیانه ایشان نکند و در صحیح از معویة بن وهب منقولست
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که او را سیصد درهم
بوده باشد و عیال بسیار داشته باشد و پیشه داشته باشد مشتمل بر زراعت و بقالی و امثال آن

نرسد که معاش بگذرد آیا مایه را بخورد و زکوة بگیرد یا زکوة میتواند گرفت حضرت فرمودند
که مایه را نخورد بلکه آنچه از آن بهم رسد صرف خود و عیال خود کند و بقیه ما یحتاج را
از زکوة بگیرد و دست بمایه نگذارد و ظاهرش آنست که از حاصل رعایت میباید کرد و اگر
چه ممکن است که چون مایه اش قلیل است اگر آنرا نیز خرج کند بآن معاش سالش نگذرد
و در صحیح از عبدالرحمن منقولست که گفت از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
سؤال کردم از شخصی که پدرش یا عمش یا برادرش ما یحتاج ضروریه او را دهند و چنانکه
چون ایشان آنقدر با او نمیدهند که بر خود و عیال خود توسعه تواند کرد آیا زکوة میتواند
گرفت که توسعه نماید بر خود و عیال خود حضرت فرمودند که باکی نیست میتواند گرفت
و ظاهر میشود که لازم نیست بسیار تنگ گرفتن بر خود و عیال خود اگرچه بهتر آنست
که تنگ گیرد و زکوة نگیرد چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از زراره که شنیدم
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که زکوة حلال نیست کسی را که
پیشه داشته باشد که معاشش بآن بگذرد یا صاحب قوت و درست اندام باشد
که تواند کسبی کردن پس نا توانا باید تنزه کند از گرفتن زکوة و در صحیح از معویة بن وهب منقولست
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روایتی بما رسیده است
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که زکوة حلال نیست بر غنی و نه بر
قوی درست اعضا حضرت فرمودند که حلال نیست بر غنی درست اعضا
اگر معاش خود را هم میتواند رسانید غنی است و الا فقیر است و میتواند گرفت پس
عماد غناست و محتملست که مراد حضرت آن باشد که مراد از آن کسیست که
معاش خود را بهم تواند رسانید چنانکه در خبر زراره گذشت والله تعالی یعلم
وسأل ابو بصیر ابا عبدالله صلوات الله علیه عن رجل له ثمانمائة درهم و هو رجل خفاف
وله عیال کثیر أله ان یأخذ من الزکوة فقال یا ابا محمد ایربح فی دراهمه
ما یقوت عیاله ویفضل قال نعم قال کم یفضل قال لا ادری قال ان کان یفضل
عن القوت مقدار نصف القوت فلا یأخذ الزکوة وان کان اقل من نصف القوت
اخذ الزکوة قال قلت فعلیه فی ماله زکوة تلزمه قال بلی قال قلت
کیف یصنع قال یوسع بها علی عیاله فی طعامهم وکسوتهم ویبقی منها شیئا یناوله غیرهم
وما اخذ من الزکوة فضّه علی عیاله حتی یلحقهم بالناس و در موثق منقولست که
ابو بصیر گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که

هشتصد درهم داشته باشد و مرد پست موزه فروش یا موزه دوز و عیال بسیار
دارد آیا زکوة میتواند گرفت حضرت فرمودند که ای ابو محمد آیا از مایه که دارد انتفاع بهم
میرساند که قوت عیالش باشد و زیاده بر قوت گفت بلی فرمودند که چه مقدار زیادتی
گفت نمیدانم حضرت فرمودند که اگر بقدر نصف قوت از قوت زیاده بهم میرسد که صرف
ما یحتاج غیر قوت شود مانند پوشش و سایر ضروریات زکوة نگیرد و اگر کمتر از نصف
قوت بهم میرساند زکوة میتواند گرفت ابو بصیر گفت عرض نمودم که آیا زکوة تجارت در مالش
لازم است فرمودند بلی عرض کردم که چکند آن زکوة را حضرت فرمودند که توسعه کند
بآن بر عیالش در خورش و پوشش ایشان و اندکی بگذارد که بدیگران دهد و آنچه از زکوة میگیرد
بر عیالش قسمت کند تا ایشان را از فقر بیرون آورد و ملحق سازد ایشان را با سایر مردمانی
که زکوة نمیگیرند و این حدیث با احادیث بسیار از موثق کالصحیح دلالت میکند بر آنکه لازم
نیست تنگ گرفتن و از جهت توسعه بر عیال زکوة میتوان گرفت که ایشان در مشقت
نباشند وَيَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعْطِيَ الرَّجُلَ الْوَاحِدَ مِنْ زَكَوتِهِ حَتَّى يُغْنِيَهُ وَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ
حَتَّى يَبْلُغَ مِائَةَ أَلْفٍ و جایز است که شخصی از زکوة مال خود آنقدر بکسی بدهد که
او را غنی گرداند و جایز است که باو بدهد تا صد هزار درهم که بحساب آن زمان هزار تومان
بوده است و بحساب حال که ششصد و سی تومان میشود و آنچه از اخبار معتبره
ظاهر میشود آنست که غنا قوت سالیانه است و زیاده بر آن مکروه است یا حرام
خصوصا هرگاه بسط لازم باشد و چون در زمان حضرات ائمه معصومین کم بودند
مستحقان زکوات تجویز زیاده میفرموده اند و صدوق در علل در صحیح از صفوان روایت
کرده است از علی خنفی که گفت از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه سؤال کردم
که اگر شخصی قوت یکروزه داشته باشد سؤال میتواند کرد و اگر بی آنکه طلب کند باو چیزی دهند
قبول میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر قوت یکماهه نزد او داشته باشد میتواند گرفت بقدر
تا ششماهش پر باشد زیرا که سال را میدهند چنانکه در حدیث معتبر حماد بن
عیسی در خمس خواهد آمد که امام زکوات را قسمت میفرمایند قوت سالیانه فقیر را
میدهند و در قوی از بشر بن بشار روایت کرده است که عرض نمودم برجل و صدوق
گفته است که مراد از رجل حضرت امام علی نقی است صلوات الله علیه و شیخ
طوسی او را نیز از رجال آنحضرت شمرده است که مؤمن را از زکوة چه مقدار میتوان داد
حضرت فرمودند که سه هزار درهم و فاسق را قوت لایموت میدهند زیرا که مؤمن در

که م
که م
عبد ازان فرمودند که یا ده هزار درهم م

طا

طاعت الهی صرف میکند و فاجر در مخالفت الهی تعالی شانه و در صحیح از سعید منقولست که از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که از زکوة چه مقدار بیک کس
میتوان داد حضرت فرمودند که آن مقدار که او را غنی کنی و در احادیث موثق کالصحیح
از اسحق بن عمار و عمار و زیاد منقولست از حضرت امام صادق صلوات الله علیهما
و حضرت امام موسی کاظم فرمودند که تا او را غنی کنی میتوانی داد و ظاهر الفاظ اغنای
شرعی مراد باشد که قوت سالیانه باشد پس احوط آنست که زیاده بر قوت سالیانه ندهد خصوصا
هرگاه فقرا بسیار باشند چنانکه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که چیزی از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آوردند و آنمقدار نبود
که باهل صفه برسد و مشهور آنست که ایشان چهارصد کس بودند پس حضرت بجمعی از
ایشان داد و ترسید که مبادا دیگران دل شکسته شوند بنزد ایشان بعذرخواهی آمد
و فرمودند که ای اهل صفه عذر خود را از شما و از حق سبحانه و تعالی میخواهم که مرا معذور
دارید چون چیزی آورده بودند و خواستم که بهمه قسمت کنم وفا نمیکرد بجمعی که تاب
و گرسنگی کمتر داشتند بایشان دادم یعنی آنهایی را که ندادم اکمل بودند و این خشنود
شدند و این نادر بود بلکه اکثر اوقات بهمه میرسانیدند وَيُفَضِّلُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ عَلَى الَّذِي
يَسْأَلُ و در دادن تفضیل میدهند کسانی را که سؤال نمیکنند بر کسانی که سؤال میکنند
چنانکه در باب اول گذشت آیه و حدیث صحیح عبد الرحمن بن حجاج وارد شده است که گفت
سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا در زکوة تفضیل میدهند جمعی را
که سؤال نکنند بر جمعی که سؤال کنند حضرت همین عبارت متن را فرمودند و ظاهر تفضیل
بیشتر و بهتر دادن ایشان را و ممکن است که مراد از تفضیل تقدیم باشد چنانکه ظاهر آیه
مشعر است بر آنکه بایشان باید داد و بس بلکه ظاهر آنست که فقرایی که ایشان را زکوة دهند
رتبه ایشان فوق رتبه عدالت باشد وَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ عَجْلَانَ السَّكُونِيُّ
لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنِّي رُبَّمَا قَسَمْتُ الشَّيْءَ بَيْنَ أَصْحَابِي أَصِلُهُمْ بِهِ فَكَيْفَ أُعْطِيهِمْ
فَقَالَ أَعْطِهِمْ عَلَى الْهِجْرَةِ فِي الدِّينِ وَالْفِقْهِ وَالْعَقْلِ و در حسن کالصحیح منقولست
از عبد الله که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که بسیار است که چیزی
قسمت میکنم در میان شیعیان یا محبین اصحاب از احسانی که میکنم بایشان پس چگونه
بایشان بدهم حضرت فرمودند که رعایت این صفات کمال کن که جمعی که مهاجرت نموده
باشند از بلاد خود از جهت تحصیل علوم دینیه و اوقات عزیز خود را صرف آن نمایند

جعفر م
که م

یا صرف عبادت و طاعت نماید و هر که علمش بیشتر باشد و عقلش اکمل باشد با آنکه تحصیل آخرت مقدم دارد بر دنیا چنانکه وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که عقل آنست که بآن عبادت خداوند رحمن کنند و بآن اکتساب جنان کنند که و محتملست که مراد از هجرت دین باشد که دین باطل را ترک نموده دین حق داشته باشد و در صحیح منقولست از ابو بصیر که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از شیعیان شما شخصی که نامش عمر بود نیز دا حین آمد و محتاج بود عیسی یا و کفت که نزد من زکوة هست ولیکن بتو نمیدهم او کفت چرا کفت دیدم که تو کوشت و خرما خریدی و این اسرافست او کفت که در تجارت یک درهم بهم رسانیده بودم ثلثی از آن کوشت خریدم و ثلثی دیکر را خرما و ثلثی دیکر را از جهت حوایج خانه بردم پس حضرت دست مبارک را بر پیشانی نهادند و ساعتی در غم فرو رفتند و بعد از آن سر بر داشتند و کفتند که حق سبحانه و تعالی از جهت فقرا در مال اغنیا مقرر فرموده است آنچه ایشان بآن اکتفا توانند نمود و اکر میدانست که این اکتفا نمیکنند بیشتر مقرر میفرمود پس میباید که بایشان بدهند بمقداری که اکل و شرب و پوشش و تصدق و تزویج و حج کنند و بر ایشان تنک نکیرند خصوصا بر امثال این خوبان و کلینی و صدوق بسند ضعیف از عبد الله بن سنان روایت کرده اند و صدوق بسند ضعیف از عبد الله دارد ظاهر شرع صحیحست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زکوة شتر و کاو و کوسفند و اسب را باهل تجمل میباید داد و زکوة و نقره و طلا و هر چه بکیل در آید از کندم و جو و خرما و مویز و سایر حبوب بمحتاجان از فقرا میدهند که بسیار پریشان باشند عبد الله کفت عرض نمودم که چه وجه دارد حضرت فرمودند که چون جماعت همیشه در تجمل بوده اند آنچه خوش آینده تر است بایشان میباید داد بخلاف جماعت فقرا و ظاهرا نزد عرب چنین باشد و نزد عجم آنچه باهل تجمل دهند طلا و نقره بهتر میخواهند چون علت را حضرت بیان فرموده اند و ممکنست که حکم عام باشد و معنی جماعت باید داد چنانکه کذشت که نام مبر و مؤمن را خار مکن و اکر خویشان شیعه و پریشان باشند مقدمند بر دیکران و احادیث بسیار بر تقدیم ایشان وارد شده است بلکه در صله رحم داخلست و اهتمام بشان ایشان بسیار وارد شده است در آیات و اخبار و اکثر را در روضه ذکر کرده ام و از جهت خوف تطویل در اینجا ذکر نکردم

وَلَيْسَ عَلَى الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ شَيْءٌ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَةَ أَوْسَاقٍ وَالْوَسْقُ سِتُّونَ صَاعاً وَالصَّاعُ أَرْبَعَةُ أَمْدَادٍ وَالْمُدُّ وَزْنُ مِائَتَيْنِ وَاثْنَيْنِ وَتِسْعِينَ دِرْهَماً وَنِصْفٍ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ وَحَصَلَ بَعْدَ

این م
صالح م
عیسی م
کردم
صحیح
بس م

السُّلْطَانِ وَمَؤُونَةِ الْقَرْيَةِ أُخْرِجَ مِنْهُ الْعُشْرُ إِنْ كَانَ سُقِيَ بِمَاءِ الْمَطَرِ أَوْ كَانَ سَيْحاً وَإِنْ سُقِيَ بِالدِّلَاءِ وَالْغَرْبِ فَفِيهِ نِصْفُ الْعُشْرِ وَفِي التَّمْرِ وَالزَّبِيبِ مِثْلُ مَا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ بَعْدَ ذَلِكَ مَا بَقِيَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ حَتَّى يُبَاعَ وَيَحُولَ عَلَى ثَمَنِهِ الْحَوْلُ

عبارت فقه رضویست و مشهور است بر کندم و جو چیزی از زکوة نا پنج وسق رسد و وسقی شصت صاع است و صاعی چهار مد است و مدی دویست و نود و دو درهم است و نصف درهم چون مدی دو رطل و ربعی است و رطلی نود و یک مثقالست که صد و سی درهم باشد که صاعی هزار و صد و هشتاد درهم باشد که هشتصد و نوزده مثقال شرعی باشد که ششصد و چهارده مثقال صیرفی باشد که سیصد صاع سنک تبریز سیصد و هفت من و چهار درهم باشد و بوزن شاهی صد و پنجاه و سه من و نیم و بیست و پنج درهم باشد بنا بر آنکه مثقال عجم اشرفی باشد که چهار دانک و نیم صیرفی باشد و چون کندم و جو مرتبه باین مقدار برسد بعد از خراج سلطان و آنچه خرج ده باشد از تخم و اجرت مصالح الاملاک از کاو و غیر آن ده یک میدهند اکر آب باران یا آب روان خورده باشد و اکر از دلو و دولاب و امثال اینها خورده باشد نصف عشر میدهند و در خرما و مویز همین زکوة است در نصاب و قدر زکوة پس اکر زکوة آنرا یکمرتبه دادند چندین سال که بماند دیکر زکوة نمیدهند مکر آنکه بفروشند باشرفی و شاهی و سال بر آن بکذرد زکوة نقدین میباید داد اینست فقه رضوی و اما احادیثی که در این باب وارد شده است فوق تواترست از طرق خاصه و عامه بلکه اکثر این احکام از ضروریات دینست از آنجمله در صحیح حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در زکوة که هر چه آب باران و آب روان یا آب ریشه خورد در جاهائی که زمینش نم داشته باشد مانند دار المرز ده یک میباید داد و آنچه شتر آب کشد یا بدولاب آب دهند یا بدلوهای بزرک که کاو آن را کشد نصف عشر میباید داد و در صحیح از سعد منقولست که کفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از اقل نصابی که زکوة در آن واجبست از کندم و جو و خرما و مویز حضرت فرمودند که پنج وسق است بوسق حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر وسقی شصت صاع باشد ~~حضرت فرمودند که میباید داد و~~ عرض نمودم که آیا در انکور زکوة هست با آنکه تا مویز نشود در زکوة واجب نیست حضرت فرمودند که بلی هست هر کاه تخمین زکوتش را بیرون کند و ظاهر امراد از تخمین آنست که ملاحظه نماید که چند صاع انکور سیصد من مویز میشود که اقل مرتبه مویز است

فان بقی الحنطة والشعیر
همین م
مثقال م
آب م
حکم م
نمی باید داد م
معنی م
کشند م
صاع م

نصاب رسیده است و زکوتش چاید داد و بحسب تخمین ظاهرا اگر هزار من انگور بند
بتریز داشته باشد سیصد صاع مویز میشود و اگر احتیاط کند و چهار صد من شاهی که
انگور داشته باشد زکوة دهد نهایت احتیاط خواهد بود و در صحیح از سلیمن منقولست که
بوده
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در خرما زکوة واجب نیست تا
پنج وسق باشد و انگور نیز مثل خرماست هرگاه پنج وسق مویز شود چنانکه مذکور شد و اگر
بعضی را آب داده باشند اکثر را اعتبار میکند بحسب عدد یا بحسب نفع علی الخلاف
و اگر هر دو مساوی باشند پانزده یک میگیرند و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از معویه
بن شریح که آنحضرت صلوات الله فرمودند که هرچه آب باران یا آب ریشه خورده باشد
یا آب نهر عشر میباید داد و هرچه از شتر و دولاب کشند نصف عشر است پس عرض
کردم که ما از چرخ آب آب میدهیم و چون آب زیاد میشود آب روان میدهیم فرمودند
که نزد شما چنین میشود گفتم بلی حضرت فرمودند که نصف و نصف نصفی را نصف عشر
میدهید و نصفی را عشر میدهید عرض نمودم که زمین را بدولاب آب میدهیم پس آب
زیاد میشود یک آب و دو آب از آب روان میدهیم فرمودند که یک آب و دو آب را
در چه مقدار زمان میدهید عرض نمودم که در سی شب یا چهل شب میدهیم و شش
ماه آب دست داده ایم فرمودند که نصف عشر بدهید و حدیث مشهور همین است و
از این حدیث فهمیده اند که بیشتر معتبر است و با تساوی هر یک از طرفین عمل خود کرده
چون احادیث متواتره وارد است که آنچه باب روانست ده یک میباید داد و نصفش باب
روانست پس ده یک باید داد و در احادیث متواتره وارد است که هرچه باب دست
داده باشند نصف عشر میباید داد و نصفش را باب دست داده اند پس نصف عشر را
باید داد و مجموع عشر و نصف عشر پانزده یک است و کسی خلاف نکرده است درین احکام
اما آنچه ذکر کرده است که بعد از خراج سلطان میباید داد احادیث متواتره وارد شده
بر آنکه خراج سلطان مجزی نیست از زکوة اقل مرتبه اش آنست که زکوة از آن باید داد و
اخراج حق سلطان در حسن کالصحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم منقولست که عرض کردند بحضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که زمینهایی که مزارعه میکنیم با اهل زمین چه میفرمایی
فرمودند که هر زمینی را که سلطان بتو میدهد آنچه حصه تست زکوة از آن میدهی و جمیع
حق سبحانه و تعالی داده است زکوتش را نمیدهی بلکه بعد از وضع حصه سلطان هرچه
میماند عشر از آن میدهی اما آنکه در نصاب اعتبار باید کرد از اخبار ظاهر نمیشود مثلا

اگر خراج را حساب کنیم از نصاب اقرب احوط آنست که هرچه حق سبحانه و تعالی داده باشد
حساب کنیم اگر نصاب باشد بدهیم اما خراج را زکوة ندهیم مثلا هرگاه سیصد صاع بهم
رسیده باشد و صد صاع بخراج سلطان در رود بیست صاع بدهیم و اما مؤنت
که استثنا کرده اند
قریه اکثر متابعت صدوق کرده اند و شیخ مفید نیز فقه رضوی را داشته است چنانکه
ظاهر میشود از بسیاری از عبارات مقنعه و محتملست که متابعت صدوق کرده باشد
و چون نزد ما متیقن نیست که از آنحضرت باشد صلوات الله علیه احتیاط آنست که اخراج
غیر خراج را اخراج نکنیم با آنکه شیخ طوسی علیه الرحمة نقل اجماع کرده است که اخراجات
بر مالکست و اشکال مشهوری هست که هرگاه اخراجات را در نباید کرد پس چرا نصف
عشر باید داد و اینمعنی را قرینه ساخته اند که میباید اخراجات بر مالک باشد تا نصف عشر
بیبان کم شود و اشتباه عظیمی است که همه کرده اند و ملاحظه نکرده اند که بر تقدیری که از
اسباب
اصل بیرون رود نه مال مالک کم شده است با مشقت تحصیل آب دادن از ریسمان و دلو و
اصلاح دولاب و سایر مشقتها هرچند زرش را از اصل بیرون کند و اینها سهل است
عمده آنست که اگر آب روان داده باشد مثلا و حاصل هزار من باشد اگر صد من بدهد سهل است
و اگر از دست کند بر تقدیری که هزار من حاصل بدهد پانصد من یا اخراجات در میرود
و چون این قسم نقصانی بمالک رسیده است حق سبحانه و تعالی بیست یک طلبیده است
و اما این قول نکرده است بعد از وقوع نص و اگر نص وارد نباشد بر اخراج مؤن کسی باین معنی
حکم نمیکند بلی مناسب قیاسات و استحسانات عامه هست پس بنابر آنکه مؤنتها را نیز
کسر کند و بعد از آن نصاب را حساب کند درین صورت بیست و پنج من میباید داد و اگر بر وی نکنیم
پنجاه من میباید داد من میباید داد که بیست و یک هزار من است و در حسن کالصحیح منقولست
از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جیست
اقل نصاب خرما و مویز فرمودند که پنج وسق است و حساب نمیکند معافاره و ام جعرور
و این دو قسم خرمایی زبونست که از اینها زکوة واجب نیست اگرچه بسیار باشند و ممکنست
از جهت کسی که حفظ میکند و نگاهبانست در باغ خرما یک درخت یا دو درخت را وا گذار
یک خوشه یا دو خوشه باز دارد که از جهت نگاهبانان میگذارند که با عیال خود بخورند
و اکثر چنین فهمیده اند که اجرت نگاهبانانست که از اصل اخراج میکند و دلالتش بر این معنی
نزد ما ظاهر نیست بلکه ظاهر حدیث آنست که غیر اجرتست و اجرت میباید که مقرر باشد
بیشتر و اگر اجرت المثل باشد گاه باشد که باغ بزرگی باشد و اجرتش ده برابر این باشد با آنکه

علاوه وارد شده است و اگر عین مفتوح باشد درخت خرما است و اگر بکسر عین باشد
خوشه است و ضبط نکرده اند که حضرت مفتوح خوانده اند یا مکسور و در حسن کالصحیح
منقولست از زراره و عبید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زکوة
جو و گندم و خرما و مویز کسی که داد دیگر چیزی بر او واجب نیست هرچند که سال بر او بگذرد
مگر آنکه او را بفروشد و اشتری و شاهی کند و سال بر او بگذرد زکوة میدهد و اگر نه زکوة
آن واجب نیست اگرچه هزار سال بر او بگذرد وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ عَنِ الصَّرُورَةِ أَيَحُجُّ مِنَ الزَّكوٰةِ قَالَ نَعَمْ و کالصحیح منقولست از محمد که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که حج نکرده باشد
آیا از زکوة میتواند گرفت که حج کند حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که
شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد و من نشسته بودم عرض نمود که مردمان
بمن زکوة میدهند و من جمع میکنم تا حج بروم حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
انها را نیز ثواب میدهد که اعانت تو کرده اند بر حج و مشهور آنست که اگر بدهند فقات با و بدهند
تا قوت سالیانه بهم نرسیده است میتواند گرفت و چون مقدار قوت سالیانه بهم رسید
دیگر حرامست از زکات گرفتن و ممکن است که حضرت دانند که آنشخص این مسئله را میداند
یا آنکه حضرت دانند که آنچه از جهت حج گرفته است کمتر از قوت سالیانه اوست یا آنکه
بجا با او بدهند بنا بر مشهور که اگر زیاده از قوت سالیانه با او بدهند میتواند گرفت و اخبار
معتبره درین باب وارد شده است که چون زکوة را گرفت مال او میشود هرچه خواهد
میکند و آنکه مطلوب این باشد که چون حج نکرده است از حصه سبیل الله با او دهند
که بحج رود چون خوب نیست که مؤمن از دنیا برود و حج نکرده باشد ولیکن ظاهر
عبارت مفید معنی اولست وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ يَكُونُ عِنْدِي الْمَالُ مِنَ الزَّكوٰةِ فَأَحُجُّ بِهِ مَوَالِيَّ وَأَقَارِبِي قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ و در
صحیح منقولست از علی که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که گاه
که زکوة مال نزد من میباشد آیا میتوانم داد بآزادکردهای خود و بخویشان خودم که بحج روند
حضرت فرمودند که بلی باکی نیست و این دادن ممکن است که از سهم فقرا باشد و غرضش
زیاده دادن از جهت قوت سالیانه و یا آنکه از سهم سبیل الله باشد و چون احتمال هر دو دارد
بلکه اعم از هر دو نیز است استدلال بهیچیک نمیتوان کرد و عمده اشکال آنست که جمعی باطلاق
این حدیث استدلال کرده اند که سهم سبیل الله عامست در جمیع خیرات و بر تقدیر دلالت

باشد م

بر غیر حج نمیکند و بهتر آنست که از سهم فقرا با او دهند و با او نگویند که حج بکن و او اگر خواهد
بحج رود چنانکه در حدیث موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد شده است وَرَوَى عَبْدُ اللهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلَهُ
رَجُلٌ وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ مَالِ الْمَمْلُوكِ أَعَلَيْهِ زَكوٰةٌ فَقَالَ لَا وَلَوْ كَانَ لَهُ أَلْفُ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ
لَوِ احْتَاجَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الزَّكوٰةِ شَيْءٌ و در صحیح منقولست از عبدالله که شخصی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد و من حاضر بودم که آیا بر مملوک خواه
غلام و خواه کنیز زکوة واجب است اگر شرایط وجوب باشد حضرت فرمودند که نه اگر
چه هزار هزار درهم داشته باشد که بحساب آن وقت ده هزار تومان باشد و غرض
مبالغه است علی الظاهر چون مالک نمیشود و بر تقدیر مالکیت متمکن از تصرف نیست
و آن شرطست در وجوب زکوة و اگر بنده محتاج شود از زکوة نمیتواند گرفت هیچ چیز
چون بمولی غنی است و واجب النفقه مولی است مگر آنکه مولای او نیز فقیر باشد
یا غنی باشد و با و ندهد آنچه او را بس باشد وَفِي خَبَرٍ آخَرَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ
قُلْتُ لَهُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَمْلُوكٌ فِي يَدِهِ مَالٌ أَعَلَيْهِ زَكوٰةٌ قَالَ لَا قَالَ
قُلْتُ فَعَلَى سَيِّدِهِ فَقَالَ لَا إِنَّهُ لَمْ يَصِلْ إِلَى السَّيِّدِ وَلَيْسَ هُوَ لِلْمَمْلُوكِ و در صحیح از عبدالله
در خبر دیگر منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
کسی بنده در دست او مالی باشد یعنی تجارت کند یا مخفی از آقا دارد و سال بر او بگذرد
آیا بر او زکوة واجب است یا میتواند داد اگرچه بر سبیل استحباب باشد حضرت فرمودند
که نه گفت عرض نمودم که آیا بر آقای او واجب است حضرت فرمودند که نه زیرا که با آقا نرسیده است
و مال المملوک نیست و ظاهر آنست که چون آقا خبر ندارد متمکن از تصرف نیست و غلام
مالک نمیتواند شد چنانکه خواهد آمد و اگر قایل شویم که مالک میشود ارش جنایت یا
فاضل ضریبه را چنانکه خواهد آمد حمل میکنیم این حدیث را بر آنکه حضرت دانند که از آن
با بها نیست اگرچه از آن با بها نیز باشد و قایل بمالکیت شویم چون بی رخصت آقا تصرف
نمیتواند کرد متمکن از تصرف نیست و زکوة بر او نیست والله یعلم و محتملست که بر تقدیر دانستن
آقا از جهت عدم تمکن از تصرف فیه عرفی کافی باشد که از غلام خود چیزی پس گیرد هر گاه
با او داده باشد و ظاهر آنست که آقا میداند چنانکه غالب احوال بندگانست که مخفی میدارند
که مبادا صاحب از ایشان پس گیرد و بر تقدیر علم آقا احوط آنست که غلام را بگوید که
بدهد یا آنجا بی دیگر بدهد وَفِي رِوَايَةِ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ الْقُرَشِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ

انّه لا

مالی م

اکرم

عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ قَالَ لَيْسَ فِي مَالِ الْمُكَاتَبِ زَكوٰةٌ ودر روایت
وهب منقولست از حضرت امام جعفر صادق از پدر انش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیهم که آنحضرت فرمودند که در مال مکاتب زکوة واجب نیست و وهب سنّی است
ولیکن اکثر اصحاب کتاب او را کرده اند وقانون ایشان نیست که حدیث از آنحضرت امیر
المؤمنین میرسانند مانند سکونی و غیر او و علما حمل کرده اند این حدیث را بر مکاتب
مشروط یا مکاتب مطلق که از مال کتابت چیزی نداده باشد که اگر داده باشد بنسبت آن آزاد
میشود و بالنسبه مالک میشود و از آنچه مال الکتابه او را زکوة میباید داد و بنسبت آنچه مالک
نیست نمی باید داد و احوط در صورت آزادی دادن زکوتست باذن مولی وَرَوَى أَبُو خَدِيجَةَ
سَالِمُ بْنُ مُكْرَمٍ الْجَمَّالُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ أَعْطُوا الزَّكوٰةَ
مَنْ أَرَادَهَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَإِنَّهَا تَحِلُّ لَهُمْ وَإِنَّمَا تَحْرُمُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى الْإِمَامِ
الَّذِي بَعْدَهُ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ ابو خدیجه ضعیف است و سند صدوق
نیز با و ضعیف است ولیکن کلینی در صحیح از و روایت کرده است و او روایت کرده از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که بدهید زکوة را بهر که خواهد از بنی هاشم
که از جهت ایشان حلالست و حرام نیست مگر بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
واله و بر امامی که بعد از آن حضرت است حضرت امیر المؤمنین و بر ائمه معصومین صلوات الله
علیهم و تأویل کرده اند که در حالت اضطرار بر سادات حلالست و بر نبی و ائمه حلال نمیشود
چون ایشان مضطر نمیشوند و محتملست که حضرت خطاب به بنی هاشمی که در آن مجلس حاضر بوده اند
کرده باشند و ابو خدیجه نفهمیده باشد و با طلاق نقل کرده باشد و در صحیح از عیص منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جمعی از بنی هاشم بنزد حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه آمدند و از آنحضرت سؤال کردند که یا رسول الله ما را عامل کن بر زکوة
حیوانات تا سهم عاملان از ما باشد که ما اولاییم باین عمل از دیگران پس حضرت صلوات الله
علیه فرمودند که ای فرزندان عبد المطلب بدرستی که زکوة بر من و شما حلال نیست و لیکن
حق سبحانه و تعالی مرا وعده داده است که فردای قیامت هر کرا خواهم شفاعت کنم و
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که گواهی میدهم والله که حق سبحانه
و تعالی آنحضرت را وعده شفاعت داده است پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله
فرمودند که ای فرزندان عبد المطلب وقتی که حلقه در بهشت را بگیرم گمان میکنید که دیگری را
بر شما مقدم دارم یعنی نخواهم کرد و اول شما را شفاعت خواهم کرد و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم

وابوبصیر

وابو بصیر و زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که زکوة چرک دستهای
مردمانست و حق سبحانه و تعالی آنرا بر من و غیر من از بعضی چیزها حرام کرده است
و زکوة حلال نیست از جهت فرزندان عبد المطلب پس فرمودند که والله که چون بر در بهشت
می آیم و حلقه بهشت را میگیرم و شفاعت امت خواهم کرد و قسمت بهشت و دوزخ
که بمن کرامت خواهد بود فرمودند در روز قیامت دیگری را بر شما مقدم نخواهم داشت پس راضی
شوید از برای خود آنچه را حق سبحانه و تعالی از جهت شما راضی شده است ایشان گفتند راضی
ودر صحیح از جعفر بن ابرهیم هاشمی منقولست که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا حلالست صدقه بر بنی هاشم حضرت فرمودند که زکوتی که
واجبست بر مردم از جهت ما حلال نیست و غیر آن از صدقات مندوبه باکی نیست
اگر هر صدقه بر ما حرام میبود نمیتوانستند که بنی هاشم بمکه روند اکثر آبهای این راه صدقه
و برکهای که ساخته اند صدقه است و در موثق کالصحیح از اسمعیل بن الفضل هاشمی منقولست
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از صدقه که بر بنی هاشم
حرامست چه چیز است حضرت فرمودند که زکوتست عرض نمودم که زکوة سادات از
جهت سادات حلالست فرمودند که بلی و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر هر صدقه بر ما بنی هاشم حرام میبود
بمکه نمیتوانستیم رفت چون جمیع آبها صدقه است و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که زکوات بنی هاشم بر یکدیگر حلالست از غیر ایشان بر ایشان
حرامست و در صحیح از سعید منقولست که عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله
علیه که حلالست زکوة بآزادکردهای بنی هاشم حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از
ثعلبه از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که زکوة بر بنی هاشم حرامست
و بر موالی ایشان حلالست و آنچه نهی وارد شده است که زکوة بآزادکردهای ایشان
نمیتوان داد محمولست بر کراهت وَرَوَى الْقَاسِمُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ صَدَقَاتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَدَقَاتِ عَلِيٍّ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ تَحِلُّ لِبَنِي هَاشِمٍ و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که صدقات و اوقاف حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله
و اوقاف حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر بنی هاشم حلالست و آن باعتبار

اعتبار م
شده م
فرموده م

انیست که وقف است بر ایشان یا اعم از ایشان و غیر ایشان و یا از جهت انیست که صدقه غیر هاشم بر بنی هاشم حلالست وَرَوَى الحلبي عَنه انّ فاطمة صَلَوٰاتُ الله عليها جَعَلَت صَدَقاتِها لِبَني هاشِم وَبَني المُطَّلِب و با سانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت فاطمه صلوات الله علیها که تصدقات و اوقاف خود را از جهت فرزندان هاشم و فرزندان مطلب مقرر فرمودند و در بعضی نسخ عبد المطلب است و ظاهر از سهو نساخست و مطلب برادر هاشم است و از هاشم بغیر از عبد المطلب فرزندی نماند و عبد المطلب را فرزندان بسیار بود و انچه از ایشان نماند است عبد الله است که از او حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله ماند و از انحضرت نسل نماند الا مکر از حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و ان نیز از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که نسب هر دو متصل شد چنانکه منقولست بطرق متکثره که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله مکرر میفرمودند که با علی نسل من از تو باقی خواهد ماند چنانکه در سوره کوثر مذکور است که قریش میکفتند محمد ابتر است و بی نسل و ان حضرت مغموم شدند حق سبحانه فرستاد درین سوره که نسل تو بسیار خواهد شد و نسل دشمنان تو ابتر است الحمد لله رب العالمین که چنین شد که عالم از نسل انحضرت پر شد و از دشمنان نه نام و نشان ماند و از ابو طالب چهار پسر بهم رسید از طالب نسل نماند و از جعفر بسیار نسل ماند که متصلند بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله بجون عبد الله بن جعفر دختر فاطمه را خواست و از عقیل بن ابی طالب نیز نسل هست و از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بغیر نسل از فاطمه بسیار ماند و از غیر حضرت سیدة النساء صلوات الله علیها فرزندان بسیار ماند و ایشان را علوی میکویند و هر چه از حضرت فاطمه است حسنی و حسینی میکویند و از عباس فرزندان بودند و هلاکو نسل او را بر انداخت و از حارث و ابو لهب فرزندان ماندند و بهم میرسند اما نه بسیار و از مطلب برادر هاشم فرزندان ماند و مشهور میان عامه خصوصا شافعیه که اعتقاد ایشان انست که محمد بن ادریس مطلبیست مطلبی را نیز حکم هاشمی داده اند و اکثر علمای ما نیز داده اند بنابر انکه در احادیث استثنای هاشمی شده است چنانکه کذشت و در صحیح از ابن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حلال نیست صدقه از جهت فرزندان عباس و امثال ایشان از بنی هاشم و در قوی از جمیل منقولست که از انحضرت صلوات الله علیه پرسیدم که ایا صدقه بر بنی هاشم حلالست

نسل م

الانبیاء م

حضرت م

حضرت

حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که از جهت ازاد کردهای ایشان حلالست فرمودند که حلالست و بر بنی هاشم حلال نیست مکر زکوات خود را که بیکدیکر دهند و کالصحیح از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که از انحضرت پرسیدند از صدقه که بر بنی هاشم حرامست کدامست فرمودند که زکوة واجبست و حرام نیست زکوة بعضی ایشان بر بعضی و در موثق منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ازاد کردهای سادات از سادات اند و حلال نیست زکوة غیر از جهت ایشان و باکی نیست در صدقات موالی سادات بر سادات بعد از ان حضرت فرمودند که اکر حالت قایم شود هاشمی و مطلبی محتاج بزکوة نخواهد بود بدرستی که حق سبحانه و تعالی از جهت هر یک در قران مجید مقرر ساخته انچه او را بس باشد پس فرمودند که هر کاه محتاج مضطر شود میته بر و حلال میشود و صدقه حلال میشود و بر سادات صدقه حلال نیست مکر انکه چیزی نیابد و چنان شود که میته بر ایشان حلال شود و ذکر کرده اند که شیخ مفید و ابن جنید قایل شده اند بانکه زکوة با ولاد مطلب میتوان داد با ین حدیث و بر تقدیر صحت ممکنست که حمل بر کراهت کنیم چنانکه در موالی محمولست بر کراهت و بقیه اظهر است چون اکثر عامه بر انند وَرَوى محمد بن اسمعيل بن بزيع قال بعثت الى الرضا صلوات الله عليه بدنانير من قبل بعض أهلي وَكتبت اخبره انّ فيها زكوة خمسة وسبعون والباقي صلة فكتب بخطه قبضت وبعثت اليه بدنانير لي ولغيري وكتبت اليه انها من فطرة العيال فكتب صلوات الله عليه قبضت وصدقة غير بني هاشم لا تحل لبني هاشم الّا في وجهين اذا كانوا عطاشا فاصابوا ماءً فشربوا وصدقة بعضهم على بعض ولمّا قبض الامام صلوات الله عليه لما قبضه فليس لنفسه وانّما قبضه لغيره من اهل الحاجة والمسكنة وهو مستغن عن اموال الناس بكفاية الله اياه متى نادى لبّاه ومتى سأله اعطاه ومتى ناجاه اجابه و در صحیح منقولست از محمد که کفت بخدمت امام رضا صلوات الله علیه و اله فرستادم چند مثقال طلایی که نزد من بود از اهل خانه و نوشتم در عریضه که بخدمت انحضرت فرستادم که درین مال هفتاد و پنج اشرفی زکاتست و در تهذیب خمسة و سبعین است که بدل از اسم است و بنابر این نسخه خبر مبتدای محذوفست کهان هی است و ظاهر ا سهو شده است و باقی صله است یعنی هدیه ایست که بخدمت فرستاده ام حضرت در تحت کتابت نوشته بودند که بقبض ما رسید و چند اشرفی دیکر از خودم و از غیر خودم فرستاده بودم و در عریضه نوشته بودم که از فطره عیال کست حضرت

است م

الیه م

حضرت م

أنّ م

بخط مبارک خود نوشتند که بقبض ما در آمد و صدوق ذکر کرده است که زکوة غیر سید بر سید
حلال نیست مگر از دو وجه یکی آنکه تشنه باشد و بآبی برسند که در برکه باشد که از زکوة
ساخته باشند یا آب خیرات باشد مثل برکهای راه مکه و از آن آب بخورند دویم زکوة
بنی هاشم است بر بنی هاشم و اما آنچه حضرت نوشته بودند که بقبض من در آمد از جهة
خود قبض نفرموده‌اند بلکه از جهة فقرا و مساکین میگرفتند چون عارف بودند باحوال هر
کس و آنحضرت مستغنی بودند از اموال مردم و چنین مینماید که مضطر شوند بگرفتن فطره
یا زکوة چون مستجاب الدعوة بودند و حق سبحانه و تعالی کفایت مهمات ایشان کرده
بود و هر مرتبه و هر وقتی که خدا را میخواندند لبیک میشنیدند و هر گاه سؤال میکردند حق
سبحانه و تعالی عطا میفرمود و هر وقت که مناجات میکردند حق تعالی اجابت میکرد
دعای ایشان را پس ظاهر میشود که صدوق حدیث ابو خدیجه را حمل بر اضطرار کرده است که
ممکن است که سادات مضطر شوند و معصومان از دو وجه مضطر نمیشوند یکی از جهة حفظ
الهی و کفایت او و دویم از جهة استجابت دعوات ایشان و ازین خبر و اخبار دیگر ظاهر
میشود که زکوة مال و فطره و خمس را نقل بامام صلوات الله علیه میتوان کرد بلکه جمعی گفته‌اند
که در حضور نبی و امام صلوات الله علیهم نقل واجبست بایشان که اگر واجب نبود
تاخیر دادن بمستحقین میتوانست نمود با عدم ضمان در نقل ببلاد متباعده و گرفتن هم
وکلای ایشان زکوتها را باظاهر آیه کریمه خذ من اموالهم صدقة الی آخره یعنی بگیر یا محمد از
اموال امت صدقه را تا ایشان را مطهر گردانی از نجاست بخل و پاکیزه گردانی از حقوق مستحقین
و چون زکوتها بگیری از ایشان دعا کن از جهة ایشان که دعای تو سبب تسکین قلوب
ایشانست و لیکن این دلایل افاده اولویت میکند نه وجوب والله تعالی یعلم و ذکر
فطره همین حدیث خواهد آمد با اخبار دیگر **باب نوادر الزکوة** روی
علی بن یقطین قال قلت لابی الحسن الاول صلوات الله علیه رجل مات و
علیه زکوة و اوصی ان تقضی عنه الزکوة و ولده محاویج ان دفعوها اضربهم ضررا
شدیدا فقال یخرجونها فیعودوا بها علی انفسهم و یخرجون منها شیئا فیدفع الی غیرهم
این بابیست در بیان احادیث شاذه که در زکوة وارد شده است در صحیح منقولست از علی
که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه شخصی بمیرد و بر
ذمه او زکوة بوده باشد و وصیت کند که زکوة او را ادا کنند و فرزندانش بسیار پریشان باشند
که اگر این زکوة را بیرون کنند ضرر عظیم بایشان رسد حضرت فرمودند که بیرون کنند و صرف

خود

خود کنند پس گویا ایشان وکیلند از جانب حضرت در بیرون کردن و صرف خود نمودن
چون مستحق زکوتند و واجب الحفظه نیست الحال که زکوة را بایشان نتوان داد
و اندکی از این مال را بیرون میکنیم و بمستحقی غیر خود میدهند و در کافی یخرجونها
فیعودون است و ظاهرا غلط متن از نساخ شده است اگر چه ممکن است مرفوع
که مجزوم باشد بلام مقدر در اول و بهم تتبع یافته‌ایم که امثال اینها محتاج بتکلفها باشد
در کلام ائمه هدی واقع شده است و هر چه شده است از نساخ یا رُوات شده است و
همچنین در قرآن مجید هر جا که محتاج بتکلف باشد در وقت جمع قرآن واقع نشده
شده است و این حدیث دلالت میکند بر آنکه زکوة مثل سایر دیون مقدم است بر میراث
و در موثق کالصحیح منقولست از عباد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
در شخصی که تقصیر کرده باشد در دادن زکوة در حال حیوة و در مرض موت حساب کند زکوتها
که در ذمه اش هست و وصیت کند که همه را بیرون کنند و بمستحقین دهند حضرت فرمودند
که جایز است و از اصل مال بیرون میکنند بمنزله دینی است که در ذمه میت باشد و بورثه
چیزی نمیدهند تا هر چه وصیت کرده است در زکوة بیرون نکنند و در حسن کالصحیح منقولست
از زراره که بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر شخصی زکوة مال
خود را نداده باشد و در مرض موت بیرون کند و بمستحقین دهد بجز ثلث او حضرت فرمودند
بلی عرض نمودم که اگر وصیت کند بوصیتی از ثلث مالش و زکوة نداده باشد آیا از زکوتش محسوب است
حضرت فرمودند آنچه بمستحقین میدهند از زکوتش حساب میکند و نافله نیست بلکه
فریضه است یعنی هر چند وصیت را از جهة جمعی دیوان کرده باشد و غرضش احسان
بایشان باشد و ایشان مستحق باشند و وصی بقصد زکوة میدهد و هر چند از ثلث گفته
باشد و اعتراف بشغل ذمه کرده باشد تا از اصل بیرون میکند یا آنکه حق سبحانه و تعالی
چنین میفرماید که وصایای او را از زکوة او حساب خواهد فرمود چنانکه خواهد
آمد که وصی تدارک نقص زکوة میکند همچنانکه نمازش تدارک نقص نماز واجب
میکند و در صحیح از شعیب منقولست که با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که
بمیراثم زکوة بسیار هست یا قضا میتوانم کرد حضرت فرمودند که چه میدانی که هست
در ذمه او یا چه مقدار است عرض نمودم که احتیاط میکنم و بسیار میدهم
حضرت فرمودند که اگر چنین کنی او را از عذاب و غم و الم فرج خواهی داد و در حسن
کالصحیح از معویة بن عمار منقولست که با آنحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه

شخصی بمیرد و حج اسلام در ذمه اش باشد و پانصد درهم ترکه اش بیش نباشد و سیصد درهم که کذاشته
باشد و وصیت کند هر دو وجه باید کرد حضرت فرمودند که حج میقاتی از جهت او میکیرند از اقرب
اماکن بمکه و هرچه می ماند بر ترکه اش میدهند و در حسن کالصحیح از زراره منقولست که بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه شخصی برو زکوة واجب شده باشد
و پدرش مرده باشد و دینی بر او باشد ایا از زکوة مال خود دین پدر را ادا میتواند کرد و حال انکه
این پدر مال بسیار دارد حضرت فرمودند که اکر پدرش مالی کذاشته باشد و ظاهر شود که
پدرش دین دارد از مالی که کذاشته است از اصل مال دین او را ادا میکند و از زکوة نمیدهد
و اکر پدرش چیزی نکذاشته باشد محکم تر است او از غیر زکوة او ادای دین پدرش پس
اکر از زکوة بیرون کند دین پدرش را مجزی باشد و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که
کفت سوال کردم از انحضرت صلوات الله علیه از شخصی که پدرش دینی داشته باشد و خرج بسیار داشته
پدرش و وجه دین را نداشته باشد ایا وجه دین را از زکوة مال پدرش میتواند داد
که پدرش دین خود را ادا کند حضرت فرمودند که بلی و در صحیح از عبد الرحمن منقولست
که کفت سوال کردم از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که عارف باشد
بمذهب حق و فاضل باشد و بمیرد و قرضی در ذمه اش باشد که باین مبتلا شده باشد
و افساد و اسراف نکرده باشد و معروف باشد بسوال کردن و کدایی ایا از زکوة هزار
درهم و دو هزار درهم دین او را ادا میتوان کرد فرمودند بلی و احادیث معتبره حسنه کالصحیحه
و موثقه کالصحیح وارد شده است که باطفال مومنین از زکوة میتوان داد بانکه صرف
ایشان کنند و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه که هرکاه شخصی بشخصی زری دهد که قسمت کند بر مستحقین و خود
مستحق باشد میتواند برداشتن از جهت خود حضرت فرمودند که خودش نمیتواند برداشت بلکه
که بدیکران قسمت میکند و حصه میدهد باو حصه برمیتواند داشت و اما اکر
تعیین کرده باشد که بجمعی خاص دهد نمیتواند برداشت مکر برخصت صاحب مال و
احادیث دیکر باین مضمون وارد شده است و خواهد امد و در صحیح از عبد الرحمن منقولست
که از ان حضرت صلوات الله علیه سوال کردم که هرگاه چیزی طلب از جمعی که مستحق
باشند که نزد ایشان باشد و قدرت نداشته باشند که دین را ادا کنند و مستحق باشند
ایا زکوة مال خود بر ایشان حساب میتوانم کرد فرمودند بلی و در حسن کالصحیح منقولست
از محمد بن مسلم و زراره از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما

که فرمودند

که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر مادیان عربی که در صحرا چرد
بر هر اسپی در هر سالی دو اشرفی مقرر فرمودند و بر مادیان غیر عربی خواه یابو و خواه دو رگه
در هر سالی یک اشرفی مقرر فرمودند و در حسن کالصحیح بل الصحیح از زراره منقولست که
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ایا زکوة بر استر هست
حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که چه وجه دارد که بر اسب مقرر فرموده اند و بر
استر مقرر نفرموده اند حضرت فرمودند که از استر بچه بهم نمیرسد و از مادیان
بچه بهم میرسد و بر اسب نر نیز زکوة نیست عرض نمودم که بر الاغ هست فرمودند
که نه عرض نمودم که بر اسب یا شتری که برو سواری میکنند زکوة هست فرمودند که بر
حیوانی که علف صحرا خورد زکوة هست نه در انچه بدست انرا علف دهند و
در لغت جو و کاه را نیز علف میکویند و علف یعنی قوت حیوانات است و در بنده خواه
غلام و خواه کنیز زکوة نیست مکر زکوة فطره و در غیر اینها از حیوانات زکوة نیست و
اما حبوب مانند برنج و ذرت و عدس و ماش و لوبیا و هرچه او را کیل یا وزن کنند
حکم انها حکم اجناس اربعه است در نصاب و اعتبار اب دادن پس اکر بسیصد صاع
بهم رسد اکر اب باران یا روان یا ریشه خورده باشد عشر میباید داد و از اب روانات
کاریز و از اب دست چرخهای عظیم که اب میکرده اند از انجا چنانکه در ششتر
میباشد و مشهور انست که در غیر اجناس اربعه مستحب است و در سبزیها
نیست و جمعی قایل شده اند بوجوب زکوة در حبوب چون احادیث بسیار بلفظ امر
وارد شده است و لیکن اظهر استحباب است و احوط عدم ترکست و در اجناس اربعه
و سایر حبوب نصابش سیصد صاع است و در زیاده مقداری معتبر نیست هرچه
باشد زکوتش میباید داد و بر نصاب من احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه
و قویه کالصحیحه وارد است باین مقدار که علما بهم رسید و در بعضی باینها بعضی از روایات
وارد شده است که شصد و بیست صاع است و در بعضی از اخبار وارد است که در
پنج وسق یک وسق میدهند و همه را حمل بر استحباب کرده اند و روایت دویم را حمل بر
کرده اند که خواهد امد و روی اسمعیل بن جابر قال قلت لابی عبد الله
صلوات الله علیه یحل للرجل ان یاخذ الزکوة و هو لا یحتاج الیها فیتصدق بها قال
نعم و قال فی الفطرة مثل ذلک و در صحیح مرویست از اسمعیل که کفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ایا حلالست بشخصی که احتیاج ندارد

باشد بزکوة و بگیرد انرا و تصدق کند حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که زکوة فطره نیز چنین است
که میتوان گرفت و تصدق کردن یا در فطره نیز چنین فرمودند و حمل میتوان کرد بر انکه قوت
سالیانه نداشته باشد یا انکه مثلا قوت یکماهه داشته باشد بگیرد و از جهت خود
تصدق میکند یا انکه میداند که ان جمع بکسی دیگر زکوة نمیدهند یا بایشان گوید که چنین
میکنم و بمنزله وکیل ایشان باشد و اول اظهر است و اخر احوط ● وَرُوِيَ عَنْ أَبِي
بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا عَلَى الْإِمَامِ مِنَ الزَّكَوةِ
فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا لِلْإِمَامِ يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ وَيَدْفَعُهَا إِلَى مَنْ يَشَاءُ
جَائِزٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَبِيتُ لَيْلَةً أَبَداً وَلِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عُنُقِهِ حَقٌّ
يَسْأَلُهُ عَنْهُ و منقولست در موثق از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که بر امام چه زکوة واجبست حضرت فرمودند که نمیدانی که جمیع دنیا
از امام است و حق سبحانه و تعالی بما عطا کرده از جهت ایشان فرموده است بهر جا که خواهد
میگذارد و بهر که میخواهد میدهد و حق سبحانه و تعالی این رتبه را از جهت او مقرر
فرموده است و بدانکه امام شبی بروز نمی اورد که حق سبحانه و تعالی را در گردن او
حقی باشد که از او سوال کند که چرا ادا نکرده و این حدیث مخالفت دارد بحسب ظاهر
با ظاهر ایات و اخبار اما در واقع مخالفت ندارد و بحسب تاویل چنین میتوان گفت
که امام حجت الله است و هر چه میکند خوب میکند و بد نمیکند اگر زکوة بر او واجب
شود میدهد و ایشان بحسب واقع مالی جمع نمیفرمودند که زکوة ایشان باید داد
و مزارعی که داشتند وقف میفرمودند که فرزندان ایشان در تعب نباشند و
محتاج ظلمه کفره نباشند و مردمان نیز متابعت ایشان کنند در وقف و سایر
خیرات و صدقات و اما بحسب ظاهر حدیث استبعادی ندارد که مفوض باشد
چنانکه خواهد امد در باب خمس که بعضی از اوقات خمس را می بخشیدند و بعضی از
اوقات حصه را امر میفرموده اند و یا بسبب انکه سالیانه فقرا و مساکین بر امامست و باقی
از انحضرت نیست پس بحساب انچه لازم بوده است که بان سد حاجت ایشان شود مکرر
و باقی را بایشان میگذاشته اند و در صحیح از سلیمن بن خالد منقولست که گفت از
حضرت امام جعفر صادق شنیدم که میفرمودند که اصحاب پدرم نزد او امدند
و سوال کردند از انچه سلطان از ایشان میگیرد پدرم صلوات الله علیه بر ایشان
رقت کردند یعنی اب دیده اش ریخت و با انکه میدانستند که زکوة را باهل سنت میدادند

و سلاطین جور اهل ان نیستند بایشان فرمودند انچه بسلاطین میدهید از زکوة خود
حساب نمیکنید و دیگر میدهید چون پدرم رخصت داد از ایشان مجزی شد والله
باجانه که بایشان دادند پس من گفتم ای پدر اگر مردمان بشنوند کسی دیگر زکوة نخواهد داد حضرت
فرمودند که ای فرزند حقی بود که حق سبحانه و تعالی میخواست که ظاهر سازد
گفتم و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است که انچه ظلمه از شما میگیرند از زکوة خود
حساب کنید و در صحیح از ابو اسامه منقولست که بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم
که عمال سلاطین جور می ایند و زکوة از ما میگیرند ایا زکوة ما مجزیست حضرت فرمودند
که نه ایشان جماعت غصب و ظلم از شما میگیرند و زکوة از برای جمعی مقرر است حق انها را
بانها حساب میکنید و بر این مضمون نیز احادیث صحیحه وارد شده است و جزم داریم
که هر دو را حضرت فرموده اند و نیست الا بسبب تفویض بایشان و بر ماست که تسلیم
کنیم هر چه فرمایند و بهر یک که خواهیم از باب تسلیم عمل نماییم والله تعالی یعلم

باب الخمس سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا
عَمَّا يُخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ مِنَ اللُّؤْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ وَالزَّبَرْجَدِ وَعَنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ
الْفِضَّةِ هَلْ فِيهَا زَكَوةٌ فَقَالَ إِذَا بَلَغَ قِيمَتُهُ دِينَاراً فَفِيهِ الْخُمُسُ این بابیست
در بیان خمس که حق سبحانه و تعالی در قران مجید فرموده است و ایه در ضمن خواهد
امد و منقولست بسند صحیح از بزنطی و از اصل جامع است از محمد بن علی که مشترکست
و ضرر ندارد چون از بزنطی صحیح است محمد گفت از انحضرت صلوات الله علیه سوال کردم
از انچه از دریا بیرون می اید از مروارید و از یاقوت و از زبرجد و از معادن طلا و نقره ایا
در انها زکوة هست و در تهذیب نیز چنین است و در کافی فیما فیه است یعنی در ان چه چیز
لازم است حضرت فرمودند که هر گاه قیمتش یک اشرفی شود در ان خمس هست و در حسن
کالصحیح منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از عنبر و غوص مروارید حضرت فرمودند که خمس در ان هست و در صحیح از
بزنطی منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از انچه از
معدن حاصل شود اندک باشد یا بسیار ایا در ان خمس هست حضرت فرمودند در ان چیزی
نیست تا بمقداری رسد که زکوة در ان میباشد که ان بیست اشرفیست بحسب ظاهر
مخالفت دارد با حدیث متن شیخ حمل کرده است حدیث متن را بر معادن دریا و
این حدیث را بر معادن غیر دریا و انچه بتواتر رسیده ایم از نجار انست که در دریا معدن

بایشان م — حساب م

کدم — ازم — حدیث م — کدم

نیست و از دریا بغیر مروارید و مرجان و عنبر هم بیرون نمی‌آید و مؤید اینست قول سبحانه و تعالی
یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ و عبارت حدیث را بدو نحو میتوان ساخت یکی آنکه والیاقوت
عطف باشد بما که سؤال دیگر باشد و دوم آنکه راوی توهم کرده باشد که یاقوت و زبرجد از
دریا هم بیرون می‌آید و چون حکم شرعی مترتب نبود بران حضرت تخطئه او نفرمودند و اظهر در جمع
که حدیث اول را بر استحباب و ثانی را بر وجوب و الله تبارک و تعالی یعلم وَسَأَلَ عُبَيْدُ اللهِ بْنُ
عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ فَقَالَ الْخُمُسُ وَعَنِ الْمَعَادِنِ كَمْ
فِيهَا قَالَ الْخُمُسُ وَعَنِ الرَّصَاصِ وَالصُّفْرِ وَالْحَدِيدِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمَعَادِنِ كَمْ
فِيهَا فَقَالَ يُؤْخَذُ مِنْهَا كَمَا يُؤْخَذُ مِنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ و باسانید منقولست از حلبی که
گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از گنج چه چیز در آن هست
فرمودند که خمس پرسیدم از معادن که چه چیز در آن هست فرمودند که خمس سؤال کردم از قلعی و
مس و آهن و هر معدنی که هست چه چیز در آن هست فرمودند هر معدنی که هست از آن خمس
میگیرند چنانکه از معدنهای طلا و نقره خمس میگیرند و در صحیح از زراره مرویست که گفت
سؤال کردم از امام محمد باقر صلوات الله علیه که در معادن چه چیز است حضرت فرمودند
که هر معدنی که عنوان گنج باشد بی تعب خمس است و هرچه تعب میکشی و کار میکنی بعد از
اخراجات آن کار هرچه صاف شود خمس میباید و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از معادن طلا و نقره و مس و آهن و
قلعی حضرت فرمودند که در همه خمس است وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لَيْسَ الْخُمُسُ إِلَّا فِي الْغَنَائِمِ خَاصَّةً و در
صحیح از عبد الله منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم
که میفرمودند که نیست خمس مگر در غنیمتها و این خاص و مخصوص غنیمت است و در بعضی
نسخ خاصًّا است و در یک خاصّةً است یعنی در غنیمت و پس یک احتمال آنست که
غنیمت عام باشد و شامل همه چیز باشد و در این صورت غرض از این خواهد بود که مثلا در ارباح
تجارات هرچه بعد از سال می‌ماند غنیمت و در معادن هرچه بعد از اخراجات غنیمت
که مجملا باشد که تفصیل ظاهر میشود از اخبار دیگر و احتمال دیگر آنکه آنچه خمس در آن هست
غنایم دار الحرب و از اکثر با اهلش بیند مدلکه خلفاء بنی امیه و بنی عباس از ما غصب نموده‌اند
و احتمال دیگر تقیه است چون اکثر عامه زکوة اینها را میگیرند و قایل بخمس نیستند مگر در غنایم
چون نص قرآنست و در حدیث متواتر از حضرت سید المرسلین منقولست که آنحضرت فرمودند

کدیو

که از جمله خصایص من حلیت مغنم است چون در امم سابقه هرچه از کفار میگرفتند میسوختند
حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی بر من حلال کرد و اول همه از آن حضرت بود بعد از آن
آن حکم منسوخ شد و مقرر شد که هرچه از کفار بگیرند چهار خمس را بمجاهدین قسمت کنند و
یک خمس را شش حصه کنند چنانکه خواهد آمد و احتمال دیگر آنست که غرض نفی خمسی باشد
که از کتاب الهی ظاهر شود و جوبش یعنی خمسی که در قرآنست غنایم است و الله تعالی یعلم
وَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ
سَأَلْتُهُ عَمَّا يَجِبُ فِيهِ الْخُمُسُ مِنَ الْكَنْزِ فَقَالَ مَا يَجِبُ الزَّكَاةُ فِي مِثْلِهِ فَفِيهِ الْخُمُسُ و باسانید
صحیحه منقولست از بزنطی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از مقدار گنج
از کنز که در آن خمس واجب است حضرت فرمودند که بمقداریست که زکوة واجب است
در آن که بیست دینار باشد و مراد از گنج مالیست که پنهان کرده باشند در زمین هرچه باشد
حتی سنگهای تراشیده که پنهان باشد و آنچه افزوده الهی باشد آنرا معدن میگویند خواه
روان باشد مانند گوگرد و نفط و خواه جگر باشد مانند آهن و خواه جگر گر مانند جواهر
و سنگ یشم و مرمر حتی سنگ آسیا وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ
الْمَلَّاحَةِ فَقَالَ وَمَا الْمَلَّاحَةُ فَقَالَ أَرْضٌ سَبِخَةٌ مَالِحَةٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ فَيَصِيرُ
مِلْحًا فَقَالَ مِثْلُ الْمَعْدِنِ فِيهِ الْخُمُسُ قُلْتُ فَالْكِبْرِيتُ وَالنِّفْطُ يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ هَذَا
وَأَشْبَاهُهُ فِيهِ الْخُمُسُ و کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از ملاحه که نمکزار باشد حضرت فرمودند که ملاحه چه
چیز است یا چه مطلب محمد گفت زمین شوره ایست که آب در آن جمع میشود و نمک میشود
حضرت فرمودند که مثل سایر معادنست و در آن خمس است عرض نمودم که گوگرد و نفط از
زمین بیرون می‌آید حضرت فرمودند که اینها و هرچه مثل اینها باشد در آن خمس است وَقَالَ
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِنَّ اللهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمُسَ فَالصَّدَقَةُ
عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمُسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَالْكَرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ و منقولست بطرق متکثره از آن
حضرت صلوات الله علیه که چون حق سبحانه و تعالی که بجز او خدا وندی نیست زکوة
بر ما حرام کرده است خمس را از جهت ما حلال کرده است پس زکوة بر ما حرامست و خمس
واجب است از جهت ما یا مقرر فرموده از جهت ما و هدیه از جهت ما حلالست وَرَوَى
عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَصْلَحَكَ اللهُ مَا أَيْسَرُ مَا يَدْخُلُ بِهِ
الْعَبْدُ النَّارَ قَالَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دِرْهَمًا وَنَحْنُ الْيَتِيمُ و در موثق از حضرت امام محمد باقر

صلوات الله علیه منقولست که ابو بصیر عرض نمود که حق سبحانه و تعالی یکی دهد بجهت ظاهر
چنانکه بجهت معنی داده است که مردمان بجهة سهولت بجهنم میروند یعنی جهنم در کمال سهولت
و بهشت رفتن در کمال صعوبت حضرت فرمودند که چنین است هرکه از مال یتیم یک
درهم خورد بجهنم میرود چنانکه فرموده است که الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم
النار یعنی سبب آنست که فردای قیامت آتش شود در شکم و سوزد تا بجهنم برندش و
مال یتیم یعنی خمس را میخورند و نمیدهند و یک حصه او مال یتیمان سادات است بنص قرآن
بالکلیه کسی خود را شبیه کرده اند بیتیمان چنانکه یتیمان نمیتوانند دفع ظلم از خود کردن ایشان
نیز چنین اند بجهت ظاهر و بجهت معنی در یتیمند یعنی مروارید یکتا که نظیر نداشته باشد
و بهر دو مضمون در اخبار وارد شده است و خواهد آمد و سال زکریا بن مالک
الجعفی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل و اعلموا انما غنمتم من شیء
فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل فقال
اما خمس الله فللرسول یضعه فی سبیل الله و اما خمس الرسول فلاقاربه و خمس ذوی القربی
فهم اقرباؤه و الیتامی یتامی اهل بیته فجعل هذه الاربعة الاسهم فیهم و اما المساکین
و ابناء السبیل فقد عرفت انا لا ناکل الصدقة و لا تحل لنا فهی للمساکین و ابناء السبیل
و در حسن کالصحیح و در صحیح از زکریا منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست
که بدانید که آنچه غنیمت و فایده میابید چه غنیمت که یعنی از غنایم دار الحرب چه
باشد ~~یعنی~~ اگرچه اندکی باشد یا از غیر آن چیزی که همه مذکور خواهد شد یا از دو از
چیزی که ذکر خواهم کرد یا ... پس بدرستی که پنج یک این غنیمت از حق سبحانه و تعالی است
و از رسول اوست صلی الله علیه و آله و از جهت خویشان از حضرت که ائمه
معصومین اند صلوات الله علیهم و از جهت یتیمان و درویشان و راه گذریانست پس
حضرت فرمودند که اما حصه حق سبحانه و تعالی آن از رسول الله است صلی الله علیه
و آله و خمس خود را که دارد و اما خمس رسول بعد از ان حضرت از جهت خویشان آن
حضرتست پس سه حصه با امام رسید چون از خدا برسول رسید و این هر دو با امام
رسید و حصه ذی القربی که خویشانند از اولاد رسند و مراد از یتیمان یتیمان خویشانند
پس چهار حصه از جهت ایشان شد و اما مساکین و ابناء السبیل میباید که سید باشند
زیرا که میدانی که زکوة بر ایشان حرامست پس میباید که ایشان در اینجا حصه داشته باشند

و باید

ترام
رفتن۲
مى۲
قول۳
ازم

و میباید که مراد ایشان این جماعت باشند و حضرت باین عنوان فرموده اند از جهت رد
بر عامه زیرا که اکثر عامه چون با ائمه معصومین خصوصا حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهم عداوت دارند آیه را چنین ساخته اند که اهل بیت حصه مخصوص
نداشته اند و اگر داشته باشند یک حصه داشته اند با آنکه حق سبحانه و تعالی بجهت آنکه ایشان
استنکاف نداشته باشند از گرفتن این مال خود را داخل فرموده است و در زکوات
و تصدقات چنین نفرموده است از جهت تعظیم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و حصه رسول که بفوت آنحضرت بر طرف میشود و یتیمان و درویشان و راه
گذریان که لفظش تمام است و خصوصیتی بایشان ندارد و احادیث بسیار از ائمه
هدی وارد شده است و بسیاری گذشت که حق سبحانه و تعالی از جهت فقرا
در اموال اغنیا انقدار از مال مقرر فرموده است که همه را بس باشد و چون وعده
کرده است که ذریت آنحضرت را بسیار کند و از جهت تعظیم حضرت سید الانبیا
تصدق را که چرک دستهاست بر ایشان حرام گردانیده است پس میباید که هم بکم
از جهت فقرا غیر ایشان چیزی مقرر ساخته از جهت هر طایفه از جهت ایشان
چیزی مقرر ساخته باشد از این جهت خمس را شش حصه قرار داد و بعد از رسول امام
مقرر ساخت که از ذریت آنحضرت باشند و ائمه را خرجها بسیار میباشد
چنانکه حضرت رسول بود پس تا حضرت زنده بود سه حصه بحضرت سید
المرسلین میرسید صلی الله علیه و آله و بعد از ان حضرت بامام میرسد که حق
سبحانه و تعالی او را امام کرده است و سه حصه دیگر یتیمان و درویشان و راه
گذریان این سادات میرسد تا هر طایفه از فقر بدر آیند اگر او نکشند و مثل این صحیح
ربعی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون غنیمت را حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله جمع میفرمودند نفایس اول برمیداشتند مثل
صفیه که تعلق بان حضرت داشت بعد از ان پنج حصه میکردند و چهار حصه را
در میان مجاهدان حصه میفرمودند و خمس را که برداشته بودند پنج حصه میکردند
حصه را از جهت خود برمیداشتند و چهار حصه دیگر را در میان خویشان و
یتیمان و مساکین و راه گذریان حصه میفرمودند و بهمه میرسانیدند و
همچنین امام نیز بگند بنحو پیغمبر صلی الله علیه و آله و کالصحیح از محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر قول الهی و اعلموا انما غنمتم الآیة فرمودند

باشند۲ باشندم
نیزم
رام
وجهام
رام حصه۲
چنین می۲ منقولست۲

كه مراد از ذوي القربى خويشان سيد الانبيا است صلوات الله عليهم وخمس از براي خدا
ورسول خدا است واز براي ماست يعني بني هاشم وغير اين از اخباري كه ظاهر ايشان تقيه است
با انكه احاديث بسيار وارد شده است كه شش حصه ميكند وچون ضرور است دو حديث را
ذكر ميكنيم تا تامل كني كه فهم قران مخصوص ايشان بوده است وحضرت سيد المرسلين به بيان
كذاشته است چنانكه حق سبحانه وتعالى بر زبان ايشان كذاشته است كه همه جا در قران
مجيد بان اشاره فرموده است قطع ازنظر نجاتي كه ايشان را تغيير داده الذا اما حديث
اول را شيخ روايت كرده است بسندي وكليني در حسن كالصحيح از حماد بن عيسى كه اجماع
عصابه بر تصحيح ما يصح عنه شده است از بعضي از اصحاب ما كه از حضرت امام موسى كاظم ع
روايت كرده است واكثر علما جزم بصحت اين حديث داشته اند وعمل باين كرده اند كه حضرت
فرمودند كه خمس از پنج چيز است كه جمله اند يكى از غنيمتهاي دار الحرب دوم از چيزي كه
از دريا غواصي كند وبيرون اورند سيم از گنجي است كه بيابند چهارم از جميع معادن
پنجم از زمين نمكزار اگرچه از معادنست اما جدا ذكر كرد چون نفع او از هر چيزي
عظيم تر است هرچند از جهت كثرت در نظرها حقير تر است وهرچيز كه هست حتى كندم
وجو وبرنج وكوشت بدل دارند اما نمك بدل ندارد و يونس نقل كرده است كه من در نسخه ديگر
كه در انجا والعنبر بود كه پنج چيز درست ميشود اما از مشايخ نشنيده ام اين لفظ را در اين
حديث وخمس اين پنج چيز را ميكيرند وقسمت ميكنند در ميان جمعي كه حق سبحانه وتعالى مقرر
فرموده است وچهار حصه غنيمت را حصه ميكنند در ميان جمعي كه جهاد كرده اند باينكه
پياده را يك حصه ميدهند وسوار يك اسبه را دو حصه ميدهند ودو اسبه وبيشتر را
سه حصه ميدهند اگرچه بيست اسب داشته باشد دو اسب حصه دارد وبس وخمس را
شش حصه ميكنند يك سهم از حق سبحانه وتعالى است وسهمي از رسول الله است ع
وسهمي از خويشان است وسهمي از جهت يتيمان است وسهمي از جهت درويشان وسهمي از
جهت راه كذريان است پس سهم خدا وسهم رسول خدا از جهت ولي الامر است كه ائمه معصومين اند
صلوات الله عليهم ويك سهم از خود دارد وسه سهم باو ميرسد دو سهم بعنوان ميراث ويكي
بقسمت الهي پس نصف خمس كه عشر باشد مال امام است وسه حصه ديگر يتيمان وسادات
ودرويشان وابناء السبيل سادات حصه ميشود موافق كتاب الهي وسنت نبوي باين
انقدار ميدهند كه قوت سال ايشان باشد چون احاديث بسيار كذشت كه غني بقوت
سال است واگر قوت سال جميع سادات را بدهد اگر چيزي زيادي ايد از امام است واگر كم

قليل

نظر ع

مي ايد از نصف خود قوت ساليانه ايشان را ميدهد وچون حق سبحانه وتعالى زكوة را كه
چرك دستهاست از جهت تعظيم ايشان بر ايشان حرام كردانيده بعوض ان خمس را مقرر
ساخت وظاهرا وجهش انست چون اغنيا بكديد وسقت ان مال را بهم رسانيده اند كويا
كه از مال خود ده يك يا بيست يك يا چهل يك يا پنجاه يك يا صد يك را بفقرا ميدهند
پس بمنزله چرك دست ايشانست كه بفقرا ميدهند بخلاف خمس كه مال مسلمانانست
كه در دست كفار بوده است وبضرب شمشير پس كرفته اند وچون غرض انست كه سادات
محتاج نباشند حق سبحانه وتعالى امام را متكفل احوال ايشان كردانيده است كه
قوت ساليانه ايشان وجميع ضروريات ايشان را بدهد واگر وفا نكند حصه ايشان
از حصه خود بايشان بدهد همچنين مقرر فرمود كه اگر چيزي زياد ايد از امام باشد
وچون حق سبحانه وتعالى از جهت سادات بسبب قرابت وخويشي رسول الله
چرك دست را از جهت ايشان مقرر نساخت كه سبب مذلت وخواري ايشان
باشد از جانب خود چيزي از جهت ايشان مقرر ساخت كه محتاج خلايق نباشند
وفاضل دستهاي ايشان را بخورند لهذا زكوة سادات را بسادات ميتوان داد چون
سبب مذلت ايشان نميكردد وذوي القربى كه در اين ايه فرموده است خويشان
نزديك انحضرتند كه حق سبحانه وتعالى خطاب بانحضرت فرمود كه وانذر عشيرتك
الاقربين يعني تبليغ رسالت كن وبترسان از عذاب الهي خويشانت را كه نزديكترند بتو
از ديكران ودر انوقت حضرت فرزندان عبد المطلب را طلبيدند وانذار فرمودند مردان
وزنان ايشان را ومتواتر است كه چون ايشان را طلبيدند تقريبا چهل نفر بودند وهر يك
از ايشان يك كوسفند ميتوانستند خوردن حضرت رسول الله حضرت امير المؤمنين را
فرمودند كه يك كوسفند خريدند وپختند وايشان را دعوت كردند ويك كاسه شير
واندكي نان حاضر كردند بران خوان ونزد هر يك يك كاسه شير كذاشتند وبمقدار
يك كوسفند وبمقدار همان نان ايشان تعجب ميكردند وميكفتند اينكه سحر كرده است
كه اندك طعام را چهل مثل ان كرد تا سه روز وروز سيم انحضرت برخواستند در ميان
ايشان وفرمودند كه اي فرزندان عبد المطلب هركز از من دروغ شنيده ايد كفتند نه
هميشه نزد ما امين وراست كو بودي حضرت فرمودند كه اگر شما را خبر دهم كه در عقب
اين كوه لشكري هست قصد تو من ميكند كفتند بلي حضرت فرمودند كه من شما را خبر
ميدهم كه خدا وندشما بهشتي افريده است با هزاران نعمت ودوزخي افريده است با هزاران

كه ع
بلكه ع
صلوات الله عليهم
ه‍ ۸٤

عذاب وهرکه اطاعت من میکند بهشت میرود وهرکه مخالفت من میکند بجهنم میرود وهرکه
از شما اول تصدیق من کند او خلیفه وجانشین من خواهد بود وعلی بن ابی طالب در اخر
مجلس بود برخواست حضرت اشاره فرمودند که بنشین شاید ازین بزرگان کسی سبقت نماید
وحضرت فرمودند سه مرتبه هر مرتبه علی برمیخواست تا انکه حضرت او را طلبیدند فرمودند
که تو خلیفه وجانشین منی پس ابولهب برخواست وگفت تبت یداک تو ما را از جهت این
کار طلبیده بودی وپشت کردی وباقی برخواستند وروبابوطالب کردند از روی سخریه که
پسرت بر تو امیر شد ورفتند وحق سبحانه وتعالی سوره تبت را فرستاد وابن مضمون در اکثر کتب
سیر وتواریخ واحادیث خاصه وعامه مذکور است وحکایت طلب درین حدیث بود انچه
توضیح ذکر شد حاصل انکه حضرت فرمودند که مراد از ذوی القربی فرزندان عبد المطلب وهاشم
قریش وغیر ایشان درین ایه داخل نیستند حتی ازادکردهای ایشان حصه ندارند وزکوة
الناس را میتوانند گرفت وایشان باد بگویان مساویند وهرکه مادرش سید باشد وپدرش
عام زکوة میگیرد وخمس نمیگیرد زیرا که حق سبحانه وتعالی فرموده است که ادعوهم لاباٮهم یعنی
فرزندان را بنام پدران بخوانید که فرزند فرزند پدر است نه مادر واز جهت امام مقرر شد
از غنایم چیزهای نفیس مانند کرک نفیس واسب نفیس است وجامها وشمشیرهای نفیس
هرچه را اراده کند پیش از قسمت مال وپیش از بیرون کردن خمس وباز امام میتواند که از غنیمت هرچه
مصلحت داند یعنی از کفار مولفه بدهد چنانکه حضرت سید المرسلین غنیمت حنین را
باهل مکه دادند از جهت تالیف قلوب ایشان وبانصار ندادند وحضرت انصار را خشنود فرمودند
که اگر ایشان مال بردند شما رسول خدا را با خود میبرید وچون امام خمس را جدا میفرمایند چهار خمس دیگر را
بر لشکر قسمت میفرمایند انچه از جمله منقولات باشد وزمین را قسمت نمیکنند بلکه از جمیع ملک
وهرچه را لشکر احاطه نکرده باشد از منقولات لشکر حصه نمیبرد واگر بادیه نشینان
امده باشند وجنگ کرده باشند حصه ندارند زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
واله تکلیف ایشان کردند باکن شدند در شهر راضی نشدند وحضرت مقرر فرمودند با ایشان
که اگر کفار بر مسلمانان زور اورند وحضرت ایشان را بمدد طلبد ایشان جنگ بکنند واز غنیمت
بهره نداشته باشند وانچه حضرت مقرر فرموده است چنین است وحکم ان باقیست واما
زمینهای مفتوح العنوة یعنی انچه اورا بقهر وغلبه گرفته باشند پس اگر نبی یا امام گرفته باشند
نبی یا امام هرچه مصلحت میداند چنان میکند چنانکه خیبر را بیهود دادند بعد از فتح که ایشان
که هرچه حاصل بهم رسد بعنوان مناصفه باشد نصف از یهود باشد ونصف از انحضرت مصالح

حضرت م

قریش م

مسلمانان

۱

مسلمانان صرف مینمودند واول زکوة از اینها میکردند هرچه اب روان یا باران یا رشته خود بود
ده یک وهرچه اب دست خورده بود بیست یک از ان بیرون میکردند وبنی یا امام هر زکوة
که میگیرد هشت قسمت میکند وهر فقیر را قوت سال انقدر میدهند بنحوی که معاش ایشان
بعنوان وسط بکذرد واگر چیزی زیادتی اید والی حفظ میکند وهرچه کم اید از مال خود بایشان
میدهند وانچه باقی میماند بعد از زکوة اجرة الارض را بهر عنوانی که مقرر فرموده اند از رعایا
میگیرد وباقی را بایشان میگذارد که صرف خود نمایند وانچه امام میگیرد بصرف مجاهدان که
اعوان امامند در محافظت بلاد مسلمانان ودر باقی مصالح ایشان صرف مینمایند واز اینجا
بامام حصه نمیرسد وغیر از خمس انفال از امام است وان هر زمینی است که صاحب نداشته
باشد وموات باشد خواه بیشتر اباد بوده باشد یا نه وهر زمینی را که بجنگ نگرفته باشند مثل
فدک از نبی یا امام است وسر کوهها وشکم رودخانها وبیشه ها وزمینهای موات وچیزهای
نفیس پادشاهان از منقولات وغیر منقول امام هرچه را میخواهد برمیدارد هرگاه غصب
نکرده باشند وهرچه را غصب کرده باشند بصاحبان پس میدهند ودیگر میراث کسی که هیچ
وارث نداشته باشد مال امام است وامام از اصرف فقرا ایمیکند که هیچ وجه تحصیل
معاش نتوانند کرد پس حضرت فرمودند که حق تعالی هر مالی که هست همه را قسمت فرموده است
وکسی را بی بهره نگذاشته است از خواص وعوام وفقرا ومساکین وکافه عالمیان که اگر
امام زمان والی باشد هیچ فقیر نمیماند وهمه غنی میشوند پس فرمودند که عدالت از عسل
شیرین تر است وکسی عدالت میتواند کرد که عادل باشد وحضرت رسول خدا زکوات
بادیه نشینان را بفقرای بادیه نشینان میدادند وزکوات اهل حضر را بفقرای اهل شهر میدادند
وهشت حصه درست نمیکردند که هر صنفی را مساوی صنف دیگر بدهند بلکه بهر که
حاضر بود میدادند وهرچه مصلحت اقتضا میکرد میدادند وهمه را بقوت سالیانه
غنی میکردند پس اگر از اهل بادیه زیادتی امد باهل شهر میدادند وهمچنین برعکس وهرچه از
انفال است تعلق بوالی دارد خواه ان زمین را اهل حق گرفته باشند مانند جاهایی که حضرت
سید المرسلین وحضرت امیر المومنین صلوات الله علیهما گرفتند وخواه اهل جور گرفته
باشند مانند شهرهای دیگر یعنی انفال اینها همه از امامست واحتمال دارد که مراد این باشد که
همه تعلق بامام دارد هرچه بلید میکند مراد احادیث چون واردشده است که همه انچه اهل جور
گرفته اند از امامست چون بیرخصت امام گرفته اند بنا بر این حضرت مجمل میفرمایند ودر از ضمیر
خواهد امد وظاهر حدیث انست که این زمینها که در زمان اهل جور مفتوح شده است امثا

بیرون م

است م

مالکی م

آنهام

سبحانه م

مینود

تقیه مى توان کرد وکرده است چنانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه تقیه فرموده‌اند
واحکام مفتوح العنوه بر همه جاری ساختند بر حضرت فرمودند که عهد وپیمان حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه واله یکیست در پیشینیان وپسینیان زیرا که حضرت فرموده‌اند
که مسلمانان برادران یکدیگرند وخونهای ایشان یکی است وسعی می باید کرد در امان
ادنای مسلمانان که امان او را ضایع نکند ودرین فتحها اکثر مهاجرین وانصار حاضر بودند
هر چند نام شروع کرده‌اند وممکن است که در واقع مرخص شده باشند از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه چنانکه مشایخ ثقات ما نقل کرده‌اند از شیخ عبد العالی از
پدرش شیخ نور الدین علی بن عبد العالی قدس سرهما که در وقتی که عمر عسکر بجانب عراق
عرب میفرستاد بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد وگفت من میخواهم
یا علی که تو امام بی ولیکن پادشاهی بزور میباشد اگر رخصت بدهی وحضرت امام حسن را
بفرستی ومن مرد ترا تابع او کنم وهر فتحی که شود بی دغدغه باشد بهتر نسبت حضرت
قبول فرمودند وحضرت امام حسن را صلوات الله علیهما همراه کردند وهر فتحی که شد از
حضرت وبرکات آن حضرت شد تا آنکه مرتبه اول لشکر که اسلام در برابر رستم
سپه سالار یزدجرد در آمدند رستم فیلها را پیش کرد ولشکر اسلام شکست خورده بودند بر دار
بخدمت حضرت امام حسن آمدند وواقعه را عرض نمود حضرت فرمودند که ایشان در فنی کاوه را
بر علم خود بسته‌اند وآن دامن پوستی آهنگران بود که کاوه بر پیش دامن میبرد و آهنگری
میکرد وچون ضحاک ظلم او بنهایت رسید وده پسر کاوه را کشته بود کاوه صد در صدد کشتن
برد درفش بتعلیم یکی از علمای ایشان وآن درفش را بر علم بست وخروج کرد ومردم چون از
ظلم ضحاک بتنگ آمده بودند با او همراهی کردند وبر ضحاک غالب شد وپادشاهان
عجم هر یک که می آمدند مرجوهری نفیسی که بدست ایشان می آمد در آن درفش جا میدادند
وبر علم می بستند الحال بر علم ایشان بسته است شما این دعا را بر علم شدید وحضرت
بدست مبارک خود دعائی نوشتند ومشهور میان اصحاب آنست که حضرت صلوات الله علیه
در صد نبیت کشیدند ومن از جمعی از مشایخ شنیده‌ام دعای سوره دیگر بستند وفتح واقع شد
واز آن جمله آنکه حضرت امام حسن صلوات الله علیه داخل صفهان شدند ودر مسجد
لنبان نماز کردند ودر حمامی که محاذی در مسجد جامع عتیق است که معلی است بید
بیدرباقان در آن حمام غسل کردند ومشهور بود آن حمام بحمام آنحضرت وحکیم شاه داد
آن حمام را بمرد مطموک وگفتا نیست حمام آنحضرت صلوات الله علیه وخرابه

وبعد

وبعد از آن بجای آن کاروانسرایی ساخته شد ودیگر خصوصیات بسیار نقل کرده‌اند غرض
آنکه همه بلاد حکم مفتوح العنوه دارد ولیکن با جتهاد عبادت امام آنست که حضرت امیر المؤمنین
مراضی بوده اند با صل فتحها والخراج ها که مستثنی است که در دست مسلمانان باشد تا رخصت
فرموده اند با نصف فرموده اند وآنحضرت وفتی که بکوفه آمدند والی با طراف وجوانب
فرستادند وشیخ طوسی ره در کتاب رجال ذکر کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه
افضل الصلوات یزید بن قیس ارحبی را والی وعامل فرمودند بر همدان وری واصفهان تا
خراج ومقاسمه که جمع میشد در بیت المال حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
برادرش عقیل بقدر احتیاج میدادند تا آنکه بی تاب شده نزد معاویه رفت اگر از مال آنحضرت
بود چرا بیشتر نمیدادند وخواهد آمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عراق قانونی مقرر فرمودند که همه جا بان نحو عمل
نمایند بعد از آن حضرت فرمودند که در مال خمس زکوة نیست زیرا که خمس سادات حقیقه
بردند از زکوات چنانکه حق سبحانه وتعالی مقرر فرموده است از جهت ایشان ونصف
خمس را سادات میبرند حق سبحانه وتعالی از جهت ایشان قدری مقرر ساخت که
محتاج دیگران نباشند واز جهت امام بتر خمس را نصف مقرر فرمود که کسی نماند که فقیر
باشد لهذا در مال نبی وامام زکوة نیست ولیکن ضعفا از ایشان میدادند که ضرور
میشد دادن او واخبار کالصحیحه بسیار بمضمون وارد شده است واما حدیث دیگر که
مشتملست بر فواید بسیار ودر صحیح وحسن کالصحیح بلکه متواتر از ریان بن صلت ثقه
صدوق منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما حاضر شدند
در مجلس مامون وجمع کثیری از علما عراق وخراسان در آن مجلس بودند مامون از
ایشان پرسید که خبر دهید مرا از معنی این آیه ثم اورثنا الکتاب الذین الی آخره یعنی میراث دادیم
قرآن را بجمعی که ایشان را از بندگان خود برگزیدیم یعنی معانی آیات قرآن را میدانستند وپس
مانند میراث که نصیب جمعی خاص است بر علما گفتند که مراد کل امت است پس مامون
گفت یا ابا الحسن شما چه میفرمایید حضرت فرمودند که من قایل نیستم بگفته ایشان
بلکه میگویم که مراد از مصطفی عترت معصومین اند مامون گفت بچه دلیل
ایشان مراد اند نه همه پس فرمودند که اگر همه برگزیده حق سبحانه وتعالی میبودند
بایست که همه بهشت روند وحال آنکه حق سبحانه وتعالی در همین آیه بیان عباد
فرموده است که بعضی ایشان جمعی اند که بر نفس خود ستم میکنند وجمعی میانه روند وجمعی

فرموده اند
شدم
لیرم
حضرت م
ظلم م



خویشاوندان سبقت گرفته‌اند باذن الهی و این فضلیست عظیم و آن باغستانهای اقامت
که در اینجا داخل شوند و دست ریحها طلا در دست ایشان کنند تا آخر آنچه فرموده است از نعیم
بهشت پس میباید که میراث کتاب از جهت سابقان باشد که ایشان ائمه معصومین
صلوات الله علیهم و غیر ایشان مراد نباشد مأمون گفت حضرت طاهره کیستند حضرت صلوات الله
علیه فرمودند که جمعی‌اند که حق سبحانه و تعالی در شان ایشان فرموده است که انما
یرید الله یعنی اراده نکرده است حق سبحانه و تعالی مگر آنکه رجس را یعنی شک و معصیت
و هر بدی را از شما که اهل بیت رسول خدا اید ببرد از دو شما را مطهر گرداند بتطهیری
عظیم یعنی از هر صفتی از صفات ذمیمه و هر فعلی از افعال قبیحه و ایشانند آن جمعی که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من خلیفه و جانشین خود میگذارم در میان
شما دو چیز عظیم را و آن کتاب خداست و عترت من که اهل بیت منند و این هر دو از هم
جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند شما نظر کنید که چگونه با ایشان سر خواهید
کرد و چگونه متابعت ایشان خواهید نمود ای گروه مردمان تعلیم مکنید ایشان را زیرا
که ایشان اعلمند از شما پس علما گفتند که یا ابا الحسن بیان فرمایید که عترت آل اند یا غیر
آل حضرت فرمودند که ایشان آل‌اند پس علما گفتند که خبری از حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله بما رسیده است که امت من آل منند و اینک اصحاب آن حضرت میگویند همه
که آل محمد امتان حضرت‌اند و این خبر از صحابه بمرتبه مشهور است که نمیتوان منع کردن
که صحابه این را گفته‌اند پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند که خبر دهید مرا که آیا
حرامست زکوة بر آل آنحضرت علما گفتند بلی حضرت فرمودند که زکوة بر امت حرامست
گفتند نه حضرت فرمودند که پس فرق شد میان آل و امت وای بر شما شما را چه شده
آیا رو از قرآن بر حق کردانیده‌اید و اعتقاد بقرآن و حق ندارید یا دارید و بر خود ظلم میکنید
آیا نمیدانید که وراثت که در آیه اولست و طهارتی که در آیه تطهیر است از جهت برگزیدگی
و از جهت هدایت یافتگانست همیشه نه سایر علما گفتند از کجا یا ابا الحسن حضرت
فرمودند که از اینجا که حق سبحانه و تعالی فرموده است و لقد ارسلنا الی آخره بتحقیق که
ما نوح و ابرهیم را برسالت بخلق فرستادیم و در ذریه ایشان مقرر فرمودیم نبوت
و کتاب را پس بعضی از ذریه ایشان هدایت یافتند و بسیاری از ایشان فاسقانند
پس وراثت نبوت و کتاب از جهت هدایت یافتگان باشد نه از جهت فاسقان نبینی
که چون حضرت نوح از حق سبحانه و تعالی سؤال کرد که خداوندا پسر من از اهل منست

آل منند؟
مردمان؟
میفرماید؟

و وعده تو حق است و تو حکم کننده‌تر از همه حاکمانی که حکم کنند حکم کن بنجات پسرم که غرق شود
چون حق سبحانه و تعالی وعده نموده بود که او را و اهل او را نجات دهد حق سبحانه و تعالی فرمود
که ای نوح پسر تو از اهل تو نیست بدرستی که او صالح نیست هر که صالح است پسر توست
پس از من سؤال مکن چیزی را که نمیدانی و پند میدهم ترا که مبادا از جاهلان باشی پس مأمون
گفت آیا حق سبحانه و تعالی زیادتی داده است عترت را بر سایر مردمان در قرآن مجید
حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است عترت را بر سایر مردمان در محکم
کتابش یعنی در آیات ظاهر الدلالات مأمون گفت که در کجا بیان فرموده است در کتاب
حضرت فرمودند که در اینجا که فرموده است که ان الله اصطفی الی آخره یعنی بدرستی که حق
سبحانه و تعالی برگزید آدم و نوح و آل ابرهیم و آل عمران را بر عالمیان که ایشان ذریتی‌اند
که بعضی از بعض دیگرند میراث میبرند خوبی را و در جای دیگر فرموده است که آیا حسد
میبرند مردمان را بر آنچه حق سبحانه و تعالی از فضل خود بایشان عطا فرموده است پس
بتحقیق که ما عطا کردیم بآل ابرهیم کتاب و حکمت را و دادیم بایشان پادشاهی عظیم را
و بعد از آن بآنکه خطاب فرمود بسایر مؤمنان که ای مؤمنان اطاعت کنید اطاعت کنید
خدا را و اطاعت کنید رسول او را و اطاعت کنید اولی الامر خود را یعنی جماعتی را که حق
سبحانه و تعالی کتاب و حکمت بایشان داده است و مردمان حسد ایشان میبرند بر آنچه
حق سبحانه و تعالی از فضل خود بایشان داده است و بایشان عطا کردیم پادشاهی عظیم
که ایشان را واجب الاطاعه خلایق کردانیدیم یعنی اطاعت کنید برگزیدگان معصومین را
و مراد از ملک عظیم اطاعت ایشانست و مراد حضرت چنانکه در احادیث دیگر از آن
حضرت و از غیر آنحضرت صلوات الله علیهم منقولست آنست که مقصود از ناس محسودین
ائمه معصومانند که حق سبحانه و تعالی میفرماید که بلکه حسد میبرند منافقان ائمه
معصومین را بر آنچه حق سبحانه و تعالی از فضل خود بایشان عطا فرموده است بتحقیق که
ما آل ابرهیم را که پیغمبرانند کتاب و حکمت که نبوتست عطا کرده‌ایم و ملک عظیم که اطاعت
خلایق است مر ایشان را عطا کرده‌ایم پس چگونه و چونست که ایشان اقرار میکنند باین اصطفا
در آل ابرهیم و انکار میکنند آنرا در آل محمد با آنکه محمد افضلست از ابرهیم پس آل وی نیز افضلند
از آل ابرهیم و ایشان را نیز ملک عظیم داده است که آن آنست که اطاعت ایشان اطاعت
خداست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که اطاعت رسول کند اطاعت
خدا کرده است از جهت آنکه اطاعت رسول را با اطاعت خود مقرون ساخته است و هم چنین

داده‌ام
که‌ام
که‌ام

اطاعت اولی الامر را با اطاعت خود و رسولش مقرون گردانیده است پس معلوم گشت که ایشان حق سبحانه
وتعالی اهل اصطفا را در قران مجید بیان فرموده است حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که در ظاهر قران سوی باطن در دوازده جا بیان فرموده است ودر احادیث دیگر وارد شده
که نصف قران در شان اهل بیت است ودیگر وارد شده است که کل قران در شان نازل
شده است نصف ان در مدح ایشان ونصف ان در ذم اعدای ایشان است اما ایه اولی
انکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَرَهْطَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ
بخاری گفته است که در صحیح در تفسیر سوره تبت نقل کرده است از عبد الله بن عباس که
وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَرَهْطَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ وبخاری گفته است که اعمش نیز
چنین خوانده است پس حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که قراءت ابی
کعب چنین است ودر مصحف عبد الله بن مسعود نیز چنین است یعنی یا محمد انذار کن
خویشان خود را که نزدیکترند وطایفه خود را که برگزیدگان حق سبحانه وتعالی اند
وحق سبحانه وتعالی ایشان را خالص گردانیده است از جهت معرفت ومحبت خود ونیکی
نسبت در انکه اهل بیت انحضرت با انحضرت قریبتر از همه خویشان حتی حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه قطع نظر از اخوت انحضرت وانکه نفس نبی است به ایه وانفسنا وانفسکم
وبحدیث متواتر نفسک نفسی لحمک لحمی موافق مذهب سنیان اگرچه عباس عم بود اما عم
پدری بود وعلی پسر عم مادری نیز بود وپسر عم مادری پدری باجماع اقربست از عم پدری و
این مرتبیست رفیع وشرفیست عالی که حق سبحانه وتعالی بیان آل انحضرت فرموده است
از جهت انحضرت صلی الله علیه واله این یکی وایه دویم در اصطفا قول حق سبحانه وتعالی
است إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ الی اخره که در اول مذکور شد ودر اینجا از جهت تعداد ایات بیان فرمودند و
فرمودند که این فضیلتی است که هیچ معاندی انکار ان نمیتواند کرد چون متواترست ودر جمیع کتب
احادیث وتفاسیر ایشان حتی در کشاف ودر تفسیر بیضاوی وفخر رازی وصحیح
مسلم وسایر کتب از عایشه روایت کرده اند واز ام سلمه نیز که صبحی بود که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه واله در خانه ام سلمه بودند وگلیم سیاهی یا عبایی که از موی سیاه
بافته بودند بر دوش گرفته بودند که حضرت فاطمه امدند وحضرت او را داخل عبا کردند
وعلی امدند او را داخل کردند وحسنین امدند وایشان را داخل کردند واین ایه را خواندند ایه
ومتواترست که ام سلمه خواست که داخل شود حضرت فرمودند که عاقبت تو بخیر است
ونگذاشتند که داخل شود ومستفیض است که عایشه خواست ونگذاشتند وحضرت فرمودند

مسعود هم

الهم

نبی هم

که زیرا که فضیلتی است بعد از رتبه عصمت وطهارت که ان فضیلت اصطفای منتظراست که
ان رتبه امامتست یعنی ایشان را معصوم گردانید تا برتبه امامت فایز گرداند واما ایه سیم
ایه مباهله است که چون حق سبحانه وتعالی ظاهر گردانید معصومان وطاهران را از
جمله خلایق امر کرد رسولش را که ایشان را با خود بیرون برد وبا ایشان مباهله کند
با نصاری نجران وفرمود که بگو یا محمد بیایید تا ما پسران خود را بخوانیم وشما پسران خود را
وما زنان خود را بخوانیم وشما زنان خود را وما نفسهای خود را که بمنزله جان ما اند بخوانیم و
شما نفسهای خود را وبعد از ان تضرع کنیم وبگوییم که لعنت خدا بر دروغگویان باد پس حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه واله بصحرا بردند وحضرت امیر المومنین وحسنین وفاطمه را
صلوات الله علیهم وجانهای ایشان را مقرون بجان خود ساخت که هرچه بسر اولی بر
سر ایشان اید حضرت رو بعلما فرمودند که ایا میدانید که مراد از انفسنا وانفسکم کیست
علما گفتند مراد نفس پیغمبرست حضرت فرمودند که غلط کرده اید مراد علی بن ابی طالب است
صلوات الله علیه چون کسی خود را نمیخواند ومعهذا علی را داخل کرد باتفاق همه وهمه حدیث
سابق را از عایشه وام سلمه روایت کرده اند در تفسیر این ایه نیز پس حضرت فرمودند که
موید انکه مراد علیست قول حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه واله فرمودند که
ولیعه که قبیله ایست از قبایل عرب باز ایستند از کفر والا میفرستم بر سر ایشان شخصی را که مانند
جان من باشد ومراد از ان علی بن ابی طالب است باتفاق همه وبخاری در چند موضع نقل
کرده است از براء که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله خطاب کردند که یا علی تو از منی
ومن از توام پس حضرت فرمودند که این فضیلتی است که کسی از اهل بیت ان حضرت تقدم
نکرده است وکسی بعلی نرسیده است ونخواهد رسید که خداوند عالمیان او را جان
پیغمبر خوانده است ونفس علی را بمنزله نفس نبی کرده است ونیشابوری ورازی ذکر
کرده اند که همیشه شیعیان متقدمین ومتاخرین باین ایه استدلال نموده اند بر افضلیت علی
بر جمیع پیغمبران صلوات الله علیهم چون پیغمبر ما افضل است از انبیاء پس علی
که نفس او باشد افضل خواهد بود ونیشابوری بعد از این قول ذکر کرده که موید
انیست قول حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله که هرکه خواهد که نظر کند
در علم ادم وعبادت نوح وخلت ابرهیم وهیبت موسی وزهد عیسی پس باید که نظر
کند بعلی بن ابی طالب که در وی هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران چون هر
پیغمبری بصفتی از صفات کمال ممتاز است از سایر انبیا وانحضرت متصف بهمه

فرزندان هم

است هم

وهمیشه داب اهل شیعه این بوده است نه انکه اثبات افضلیت علی کند برسلک وخود لیجا نکه
الحال متعارف شده است وحدیث من اراد در فردوس الاخبار از ابو الحمرا از رسول خدا
صلی الله علیه منقولست وکسی نفی صحت ان نکرده است واما چهارم بیرون کردن همه مردمان
از مسجد بغیر حضرت تا انکه همه گفتگو کردن وعباس گفت که علی را گذاشتی وما را بیرون
کردی حضرت فرمودند که من او را نگذاشتم وشما را بیرون نکردم ولیکن حق سبحانه وتعالی او را
گذاشت وشما را بیرون کرد ودرین معنی بیان ان حدیث که حضرت فرمودند که تو از من بمنزله
هارون از موسی علما گفتند که از قران انچه ظاهر میشود حضرت فرمودند که در انجا که حق سبحانه
وتعالی فرموده است که وحی کردیم بموسی وهرون که جا دهید از جهت قوم خود که بنی اسرائیل اند
در مصر خانها وخانهای خود را قبله کنید ودرین ایه که خانه موسی وهرون هر دو باید قبله
بنی اسرائیل بود وبازگشت همه بخانه هر دو بود رتبه هرونی ظاهر میشود ومع هذا حضرت موسی
نیز چنین کرد که درهای خانهای همه گرفت مگر در خانه هرون را ودلیل ظاهر از قول حضرت
سید المرسلین صلعم نیز هست که فرمودند که بدرستی که این مسجد حلال نیست از جهت کسی که در ان
باجنابت بگذرد الا محمد وال محمد پس علما گفتند که این شرح واین بیان یافت نمیشود مگر نزد
شما اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه واله پس حضرت فرمودند که که انکار این میتواند کرد با انکه
رسول خدا صلی الله علیه واله فرموده است که من شهرستان حکمت وعلم الهی ام وعلی در ان شهرستان
پس کسی که مدینه را خواهد میباید که از درش داخل شود ودرین معنی که واضح کرد ایندیم از فضل
وشرف وتفضیل واصطفا وعصمت بمرتبه ایست که هیچ معاندی انکار این نتواند نمود واما
ایه پنجم انکه حق سبحانه وتعالی فرموده است وَاتِ ذَا القُربی حَقَّهُ یعنی حق خویشان را با ایشان
بده وتخصیص ایشان رتبه ایست که حق سبحانه وتعالی بایشان کرامت فرموده است والتیان
برامت برگزیده است وچون این ایه نازل شد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله
حضرت فرمودند که فاطمه را بخوانید پس چون امد فرمودند که یا فاطمه گفت لبیک یا رسول الله
حضرت فرمودند که چون این فدک را بجنگ نگرفته ایم مال خاصه منست ومسلمانان با امور شریک نیستند
چنانکه نص قرانست ومن از جهت مقرر ساختم چون حق سبحانه وتعالی مرا با امر فرموده است
بگیر این فدک را از جهت خود وفرزندانت وچون حکایت غصب فدک ظاهر بود حضرت بهمین
اکتفا فرمودند وایه ششم قُل لا اَسئَلُکُم عَلَیهِ اَجراً اِلّا المَوَدَّةَ فِی القُربی یعنی بگو یا محمد که من بر رسالت
از شما مزدی نمیخواهم مگر دوستی خویشان مرا واین رتبه وفضیلتیست که حق سبحانه وتعالی حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه واله را کرامت فرموده است وداده است وبطریق [illegible]

نداده است وانحضرت را کرامت فرموده است وال هیچ پیغمبری را نداده است زیرا که حق سبحانه
وتعالی فرموده است در نوح که او گفت که ای قوم من از شما مزدی بر رسالت نمیخواهم مزد من بر حق سبحانه
وتعالی است ودر حکایت هود نیز چنین فرموده است واز جهت امر دوستی اهل بیت داده است که خویشان
او را دوست دارند ومراد از خویشان جمعی اند که معصوم باشند وچون حق سبحانه وتعالی میدانست
که معصومان هستند مودت ایشان را مزد رسالت انحضرت گردانید زیرا که خود فرموده است که
دشمنی کنید با کفار ونفاق والیهود واین مرتبت برمیگردد که ایشان بسبب مودت ایشان [illegible]
باشند ومحبوب خدا ورسول خدا باشند چون اهل بیت معصوم محبوب حق سبحانه وتعالی اند
وبسبب فریضه که بر ایشان واجب گردانیده است مثاب ومستحق شفاعت ایشان باشند
پس انحضرت صلی الله علیه واله در میان اصحاب خود برخواستند بعد از انکه همه را جمع فرموده
بودند وحمد وثنای الهی بجا اوردند وفرمودند که ای گروه مردمان حق سبحانه وتعالی از جهت من
بر شما فریضه مقرر فرموده است ایا بجا خواهید اورد کسی جواب نداد حضرت فرمودند که ای مردمان
طلا ونقره نیست وخوردنی واشامیدنی نیست گفتند پس ما چون چنین است پس حضرت
این ایه را بر ایشان خواندند گفتند قبول کردیم ولیکن اکثر ایشان بان وفا نکردند وحق سبحانه وتعالی
عبث واجب نکرده است مودت ذوی القربی را بلکه چون ایشان را برگزیده بود وایشان را افضلیتهای
بسیار داده بود مودت ایشان را واجب گردانید تا ایشان را بشناسند وبسبب دوستی متابعت
ایشان کنند وبهشت روند پس جمعی که حق سبحانه وتعالی عهد وپیمان بر ایشان گرفته بود در
روز الست که وفا کنند وفا نمودند واهل شقاق ونفاق از روی عناد بعضی گفتند که مراد از این قرابت
عربیت وجمعی گفتند که امت وانصاف نبود که چنین کند با پیغمبری که همیشه با ایشان در
مقام شفقت ورافت ومهربانی بوده باشد وسبب خلاصی ایشان شده باشد از اتش دوزخ و
سایر کمالاتی که ایشان را حاصل شده باشد بسبب انحضرت که ابنای انحضرت کنند بابنای ذریت
او وایشان را امانت چشم حفظ وحمایت نکنند چون که فی الحقیقه محبت ایشان محبت انحضرت
اگر حق سبحانه وتعالی بر ایشان واجب نگردانیده بود میبایست که چنین کنند که مع هذا حق سبحانه
وتعالی در قران واجب گردانید بر ایشان ودر اخبار متواتره بایشان رسیده باشد که ایشانند اهل
مودت وحق سبحانه وتعالی وعده مراتب عالیه بایشان داده باشد بسبب مودت در انکه فرموده است
سابق بر ایه مودت وَالَّذِینَ الی اخره یعنی انجماعتی که ایمان اورده اند واعمال صالح کرده اند در روضات
بهشت خواهند بود واز جهت ایشان خواهد بود هرچه خواهند نزد پروردگار ایشان واین فضل
بزرگوار که بایشان خواهیم داد واین فضلیست که حق سبحانه وتعالی بندگان خود را بان بشارت

سفیرمایند بکو یا محمد که من بر تبلیغ رسالت از شما مزد میخواهم مکر مودت خویشان خود را که تعظیم
و بیان ما تقدم میکند مع هذا پدرم روایت کرد از جدم از پدر از امام حسین صلوات الله
علیهم که مهاجران و انصار بخدمت حضرت رسول خدا آمدند و عرض نمودند که یا رسول الله
خرج و اخراجات شما بسیار است و صادر و وارد بسیار دارید اینک مالهای ما و جانهای
ما از تو است حکم کن در ان بهر عنوان که خواهی میخواهی همه را بردار و میخواهی بعضی را
بهر عنوان که میکنی ما راضیم و بهر که خواهی بده و بهر که نخواهی مده و بر تو حرجی نیست پس
جبرئیل آمد و همین آیه را آورد که بکو یا محمد که من از شما چیزی نمیخواهم مکر مودت خویشان را
که بعد از من با ایشان دوستی کنید و ظاهر که دوستی معصومین دوستی اطاعت و در غیر ایشان
محض محبت از حیثیت نسبت حتی فساق ایشان از حیثیت انتساب با انجناب دوست میباید
میبایدداشت و از حیثیت فسق دشمن پس چون بیرون رفتند منافقان کفتند که کفته ما را قبول
نکردنا ما را راغب کرداند باطاعت ایشان بعد از وفات خودش و این نبود مکر افترائی که بر امام خدا
بست درین مجلس و این کفر عظیم بود که از ایشان واقع شد پس جبرئیل آمد و این آیه را آورد که
أَمْ يَقُولُونَ إِلَى آخِرِهِ که آیا میکویند که این سخن را بر خدا دروغ بست پس بکو یا محمد که اکر من چنانچه
افترا بستم او مرا عذاب کند بسبب افترائی شما دفع نمیتوانید کرد عذاب خداوند مرا و حق سبحانه
و تعالی اعلم است بانچه شما خوض میکنید خدا بس است کواه میان من و شما و اوست
آمرزنده و مهربان یعنی امید هست که اکر توبه کنید حق سبحانه و تعالی بیامرزد شما را پس
حضرت فرستادند و ایشان را طلبیدند و فرمودند که آیا از شما حرف بدی صادر شده است
کفتند ای والله یا رسول الله بعضی از ما سخن درشتی کفتند و ما راضی نبودیم بکفته او پس
حضرت آیه را بر ایشان خواندند همه کریستند و بسیار کریستند پس حق سبحانه و تعالی فرستاد
که آن خداوندیست که قبول میفرماید توبه را از بندکان خود و عفو میکند از کناهان و میداند
هرچه بندکان او میکنند از شر و خیر اما آیه هفتم آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق
که خدا و فرشتکان او صلوات میفرستند بر پیغمبر صلی الله علیه و آله ای جماعتی که ایمان
آورده اید صلوات فرستید بر پیغمبر و کردن نهید فرمان او را کردن نهادنی خوب یعنی هرچه
بفرماید اطاعت او بکنید هرچند بر شما دشوار باشد و همه معاندان میدانند که چون این آیه نازل
شد صحابه کفتند یا رسول الله دانستیم که چکونه سلام کنیم ترا چکونه صلوات فرستیم بر تو
حضرت فرمودند که بکویید اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد كما صلّيت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم
إنّك حميد مجيد ای کروه طالبان آیا شما را خلافی هست درینهمه کفتند نه حتی آنکه بخاری

همین مضمون از طرق و اسانید بسیار روایت کرده است و در صحیح مسلم باسانید بیشتر و در
جامع الاصول باسانید متواتره روایت کرده است و در بعضی از اسانید و آل محمد است
و در بعضی و علی آل محمد و در اکثر اخبار اهل بیت سلام الله علیهم کافضل ما صلیت
و بیضاوی همین حدیث را ذکر کرده است و آل محمد را ذکر نکرده است با آنکه در صحیح
در جامع الاصول نیست که محمد نداشته باشد و از اینجا ظاهر میشود که سنیان عداوت
با اهل بیت دارند که با احادیث متواتره که نقل کرده اند خود در جمیع کتب خود صلوات که
بران حضرت فرستند صلوات بر آل نمیفرستند و جمعی از عامه کفته اند که چون از کیفیت صلوات
بر آنحضرت سؤال کردند و آنحضرت صلوات الله علیه آل را داخل کردند ظاهر میشود که آل
نبی نفس نبی اند و صلوات بر نبی بی صلوات بر آل صلوات نیست و همه نقل اجماع کرده اند
بر آنکه صلوات بر آل نبی با صلوات بر نبی جایز است و خلاف کرده اند در صلوات بر آل تنها
همه کفته اند که حق صاحب کشاف که دلیل اقتضا میکند که توان فرستاد و وجوه بسیار
ذکر کرده اند ولیکن چون شعار رفضه است بنابرین اکثر علما نمیفرستند الحمد لله رفضه
با حق اند در همه جا و علی رغم حق ایشان ترک حق کرده اند پس مامون کفت که درین خلافی
نیست و اجماع است بر آنکه حضرت صلوات بر آل را با صلوات بر خودش ضم کرد امّا
يا أبا الحسن واضح تر ازین نزد شما چیزی هست در آل در قران مجید حضرت فرمودند که بلی
و حضرت رو بعلما کردند که خبر دهید مرا از قول حق سبحانه و تعالی يس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ مراد
از یس کیست علما کفتند یس محمد است و کسی شک درین ندارد حضرت فرمودند که حق سبحانه و
تعالی محمد و آل محمد را فضیلتی کرامت کرده است که بکنه وصف آن کسی نرسد مکر کسی که عقل
خود را بکار فرماید و آن آنست که حق سبحانه و تعالی سلام نکرده است مکر بر پیغمبران
صلوات الله علیهم چنانکه فرموده است سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ و فرموده است که سَلَامٌ
عَلَى إِبْرَاهِيمَ و فرموده است که سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ و سلام بر آل نوح و آل ابراهیم و آل موسی
نفرستاد و فرمود که سَلَامٌ عَلَى آلِ يس یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله مامون کفت میدانم
که در معدن نبوت شرح و بیان هست اما هشتم قول سبحانه و تعالی است که وَاعْلَمُوا أَنَّمَا
غَنِمْتُمْ إِلَى آخِرِهِ و ترجمه اش کذشت پس خدا و پیغمبر ما میان سهم خویشان آنحضرت را مقرون
ساخت با سهم خود و بسهم رسول خودش و این نیز فرق ظاهر میشود میان آل و امت زیرا که ایشان
در مرتبه مقرر فرمود و غیر ایشان را در رتبه بستر از ایشان و از جهت ایشان راضی شد به آنچه
را از جهت خود راضی شد و ایشان را دیمعنی بر کزید در فی و غنیمت از چیزهائی که از جهت خود

و رسولش راضی شد بلکه ابتدا بخود کرد دیگر برسولش دیگر بایشان در این آیه غنیمت وفی که فرمود که
وما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی الی اخره و تفسیرش خواهد
امد و اما یتیم که بالغ شد از غنیمت بیرون میرود و مسکین که غنی شد ایشانرا نصیبی نیست
و جایز نیست که بگیرند و سهم ذی القربی تا روز قیامت باقی است از جهت غنی و فقیر ایشان
زیرا که کسی غنی تر از حق سبحانه و تعالی نیست و نه از رسول خدا صلی الله علیه و آله که دنیا
بطفیل او افریده پس از جهت خود سهمی مقرر ساخت چنانکه از جهت رسول و خویشان او
مقرر فرمود تا بفهمند که هرچه از جهت خود راضی است از جهت ایشان همان راضی است
در غنیمت و همچنین در فی که ابتدا بخود فرمود دیگر برسولش دیگر بایشان همچنانکه در طاعت
خود فرمود که یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت
کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولی الامر خود را که ابتدا بخود و برسولش پس بایشان
و همچنین در ولایت فرمود انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا یعنی نیست ولی شما و واجب
الاطاعة شما مگر خدا و رسولش و انکسانی که ایمان بخدا و رسول اورده اند و نماز میکنند
و در رکوع زکوة میدهند که ابتدا بخود فرمود پس برسولش پس بایشان که ولایت ایشانرا با اطاعت
رسولش مقرون ساخت و بسهم خود در غنیمت و فی پس بزرگوار خداوندی که نعمتش چه
عظیم است بر این اهل البیت و چون حکایت زکوة را فرمود خود را منزه کرداند و رسولش را
و اهل بیت رسولش را از ان و فرمود انما الصدقات که در این ایه نه خود را و نه رسولش را و نه
اهل بیت رسولش را ذکر نفرمود زیرا که چون خود را منزه کرداند رسول و اهل خود را نیز منزه کرداند
از صدقه بلکه حرام کرداند بر ایشان زیرا که حرامست بر محمد و آل محمد و ان چرک دستهای
مردمانست و ایشانرا مطهر کرداند است از هر چرکی و ناخوشی در ایه تطهیر که گذشت پس
چون حق سبحانه و تعالی ایشانرا مطهر کرداند و برگزید راضی شد از جهت ایشان انچه راضی
شد از جهت خود و نخواست از جهت ایشان انچه نخواست از جهت خود اما ایه نهم انکه مارا اهل
ذکر کرداند و عالمیانرا امر کرد که از ما سوال کنند و احکام الهی را از ما بپرسند در انجا فرمود که
فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی هرچه ندانید از اهل ذکر سوال کنید علما گفتند که مراد
از اهل ذکر یهود و نصاری اند حضرت فرمودند که سبحان الله ایا جایز است که حق سبحانه و تعالی
امر کند مسلمانانرا که از کفار علم خود را اخذ کنید و اگر از ایشان بپرسند خواهند گفت که بدین
ما در ایید که دین ما افضل است از دین اسلام ماموم گفت که در بلی واضح تر داری بدین یا
ابا الحسن حضرت فرمودند که مراد از ذکر رسول الله است و ما اهل اویم زیرا که حق سبحانه و تعالی

فرموده است قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا الی اخره یعنی حق سبحانه و تعالی فرستاد بسوی شما ذکری
که رسول شماست و میخواند بر شما ایات الهی را مبین یعنی بیان میکند مراد الهی را از ایات و چون
انحضرت ذکر است ما اهل ذکریم و ایه دهم انکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حرامست
بر شما مادرهای شما و دخترهای شما و خواهرهای شما الی اخره پس بگویید که دختر من یا دختر فرزند
و هرچه پایین رود از نسل من حلالند بر رسول خدا که ایشانرا بخواهد اگر زنده باشد علما گفتند نه حضرت
فرمودند که ایا جایز است که دختران شما را بخواهد اگر زنده باشد گفتند بلی حضرت فرمودند که از
اینجا ظاهر میشود که ما از ال انحضرتیم و شما از امت انحضرتید و اگر از ال و بودید دختر شما نیز بر و حرام
میبود پس ظاهر شد فرق میان ال و امت اما ایه یازدهم انکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که و
قال رجل مومن من ال فرعون و گفت مرد مومن از ال فرعون که می پوشید ایمان خود را
و مومن پسر خالوی فرعون بود و چون خویش او بود حق سبحانه و تعالی او را از ال فرعون شمرد
با انکه در دین مخالف او بود و همچنین ما بخود مخصوص ما انست که از ذریت عالمیان شریکیم
پس از اینجا ظاهر شد فرق میان ال و امت اما دوازدهم انکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
وامر اهلک بالصلوة یعنی با هتمام امر کن اهل خود را بنماز و ما را باین خصوصیت مخصوص کرداند که امت
شریکیم و بمخصوص نیز انحضرت مامور بود بامر کردن ما و از برای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
بعد از نزول این ایه تا نه ماه می امدند هر روز پنج مرتبه در وقت هر نمازی بدر خانه علی و فاطمه میفرمودند
که الصلوة رحمکم الله و حق سبحانه و تعالی هیچ ذریتی از ذریتهای انبیا را این کرامت نفرموده که ما را
فرموده و ما را از امت باین خصوصیات برگزید پس مامون و علما گفتند که ای اهل بیت نبوت حق سبحانه
و تعالی شما را جزای خیر دهاد از حقوقی که بر این امت دارید که هرچه بر ما مشتبه و مشکل میشود
شرح و بیانش نزد شماست و غیر شما نمیتواند کرد و چون تامل کنی در این حدیث بسیاری از احکام ظاهر
میشود بر تو و انچه در ایه غنیمت فرمودند فی الجمله تقیه فرموده اند که ظاهر انست که یتامی و مساکین
از غیر سادات باشند اما حضرت در برابر ذوی القربی اورد و ذوی القربی چون معصومانند ایتام
از ایشان دارند و ظاهر این حدیث انست که دختر زاده فرزند باشد و مادر که سید باشد زکوة
نتواند گرفت و خمس نتواند گرفت باعتبار ایه مباهله که حق سبحانه و تعالی حسنین را ابنا
رسول الله نامید و در ایه تحریم فرزند زاده را فرزند نامید و لیکن جمع کرده اند که ممکن است که اطلاق
بر سبیل مجاز باشد یا انکه این قسم خمس نتواند گرفت و در موثق کالصحیح از ابن فضال از ابن بکیر منقولست
و هر دو از اهل اجماع اند از بعضی از اصحاب خود از احدهما صلوات الله علیهما در تفسیر ایه و اعلموا
الی اخره حضرت فرمودند که حصه خدا از امام است و حصه رسول از امام است و حصه ذی

القربی از امامان خویشان رسول صلوات الله علیهم و یتیمان یتیمان سادات اند و مساکین و ابنا
السبیل همه از سادات اند و جایز نیست که حقهای ایشان را بغیر ایشان دهند و کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست بهمین عنوان **وَفِي تَوقِيعَاتِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيهِ**
اِلَى اِبرٰهِيمَ بنِ مُحَمَّدٍ الهَمدَانِي اَنَّ الخُمسَ بَعدَ المَؤُونَةِ و در فرمانهای حضرت امام رضا صلوات الله علیه
که نوشته اند بابرهیم که از شهر همدان بنال همه است مذکورست که خمس بعد از اخراجات و این
ابرهیم بخدمت حضرت امام رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی صلوات الله علیهم رسیده بود و
از جانب حضرات ثلثه وکیل بود در همدان که شهر مشهورست نه قصبه همدان که در یمن میبوده اند
و این جماعت نیز اکثر ایشان شیعه بوده اند و ابرهیم وکالت داشت که خمس و زکوة و فطره را میگرفت
و بخدمت حضرات میفرستاد و بعد از و پسرش وکیل و بعد از و محمد پسرش وکیل بود و بعد از او پسرش قاسم
وکیل حضرت صاحب الامر بود و همه بزرگ و عظیم الشان و ثقه بوده اند و همیشه فرامین حضرات
بایشان میرسید و عرایض ایشان بحضرات ائمه خمسه میرسید و ظاهر اکثر فرامین این باب از حضرت
امام علی نقی باشد و چون بلفظ ابی الحسن است توهم شده است که ابوالحسن ثانی باشد اگرچه ممکن است
که از حضرت امام رضا نیز باو رسیده باشد ولیکن بعید است از انجمله کالصحیح منقولست از ابرهیم بن
محمد همدانی که عریضه نوشتم بحضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که علی بن مهزیار نامه پدرت
برمن خواند در انجه واجب گردانیده بود بر صاحبان املاک که نصف سدس بدهند بعد
مؤنت و کسی که حاصل املاکش وفا بخرجش نکند نه نصف است و نه غیران و اصحاب ما در حکم
مختلفند بعضی میگویند که خمس میباید داد بعد اخراجات املاک نه اخراجات صاحب املاک
و اخراجات عیالش فرمان حضرت رسید که بعد از مؤنت خودش و خرج عیالش و بعد از
خراج سلطانست و همین دلالت دارد در صحیح از علی بن مهزیار منقولست که ابرهیم بن محمد عریضه
نوشت بحضرت تا باخر و در صحیح از علی بن مهزیار از محمد بن الحسن اشعری منقولست که گفت بعضی از
اصحاب عریضه نوشتند بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که خبر دهید ما را که
ایا بر هرچه انکس بهم رساند خواه کم و خواه بسیار از هر چیزی و بر املاک خمس هست حضرت
بخط مبارک خود نوشتند که خمس بعد از اخراجات و سؤالی که از نصف کردم ممکن است
که اشتباهی واشته باشد از راوی چون خط حضرت نسبت سهل است و وجهی دیگر دارد
که خواهد امد و در صحیح از علی بن مهزیار منقولست که ابو علی بن راشد بمن گفت و او از جمله
وکلای حضرت است که من بانحضرت عرض نمودم که مرا امر نمودی که بخدمت قیام نمایم و حقت را
بگیرم و شیعیان را اعلام کردم بعضی گفتند که حق حضرت چه چیزست و ندانستم که چه چیز در جواب

ایشان

ایشان بگویم حضرت فرمودند که خمس واجبست گفتم در چه چیز فرمودند که در متاعها
ایشان و کارهای ایشان و املاک ایشان عرض نمودم که بر تاجر خمس هست و بر کارگران
هست حضرت فرمودند که بعد از اخراجات ایشان که معاش خود را که اینها باشند هرچه باشد
ایشان خمس هست و در صحیح از بزنطی منقولست که عریضه نوشتم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه که خمس قبل از اخراجاتست یا بعد از اخراجات حضرت فرمودند که بعد از اخراجات
و در صحیح از یزید منقولست و ظاهر ابن اسحق است که نوشتم بحضرت صلوات الله علیه که
فدای تو گردم بیان فرمایید که فایده کدام است که خمس از آن میباید داد تا انکه بر حرام اقامت نکرده باشم
که نماز و روزه ام صحیح باشد حضرت فرمودند که از تجارت و زراعت و جایزه بعد از غرامت یعنی
اخراجات **وَرَوَى اَبُو عُبَيدَةَ الحَذَّاءُ عَن اَبِي جَعفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيهِ اَنَّهُ قَالَ اَيُّمَا**
ذِمِّيٍّ اِشتَرَى مِن مُسلِمٍ اَرضًا فَعَلَيهِ الخُمسُ و کالصحیح و در صحیح منقولست که حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر ذمی که یهود و نصاری و مجوس باشند که از مسلمانی
زمینی بخرید بر آن خمس است یعنی پنج یک از زمین را یا قیمتش را از او میگیرند یا خمس حاصلرا و
ظاهر امام صلوات الله علیه یا نایب خاص یا نایب عام که طالب باشد اختیار داشته باشد
در هر یک از این سه امر **وَرَوَى مُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ عَن اَحَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيهِمَا قَالَ اِنَّ اَشَدَّ مَا فِيهِ**
النَّاسُ يَومَ القِيَامَةِ اَن يَقُومَ صَاحِبُ الخُمسِ فَيَقُولَ يَا رَبِّ خُمسِي وَقَد طَيَّبنَا ذٰلِكَ لِشِيعَتِنَا لِتَطِيبَ
وِلَادَتُهُم وَلِتَزكُوَ وِلَادَتُهُم و کالصحیح منقولست از یکی از امامین صلوات الله علیهما که آنحضرت
فرمودند که سخت ترین حالات مردمان در روز قیامت وقتیست که صاحب خمس برخیزد
و گوید پروردگارا خمس مارا نداده اند و ظاهر امراد از ایشان یتیمان و مساکین و ابناء السبیل باشد
نسبت بهمه کس و امام نیز داخل باشد نظر بایشان و بتحقیق که ما حلال کردیم از جهت شیعیان
خود تا ولادت ایشان پاک باشد و فرزندان ایشان حلال زاده باشند و راوی شک دارد که بکدام
یک ازین دو عبارت حضرت فرموده اند و معنی هر دو یکی است و صدوق در علل در صحیح از
زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهما فرمودند که اکثر عالمیان هالک شدند و اهل جهنم اند بسبب فرج و شکم چون حق
ما را از خمس نمیدهند ولیکن بر شیعیان ما و فرزندان ایشان حلالست و در صحیح از زراره
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه خمس را بر شیعیان حلال کردانیدند تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند و دیگر احادیث
خواهد امد و بسبب این عبارات خلافست در میان اصحاب بعضی گفته اند که حلیت مخصوص

مناکح است بقرینه تحلیل ولادت وبعضی کفته اند که در زمان غیبت حق امام ساقط است چون
حلال کرده اند ونصف خمس که حصه سادات است باقی است وجمعی کفته اند که همه ساقط
بقرینه انکه حضرت فرموده اند که در شکم وفرج هلاک کند مکر شیعیان وشکم عبارت است از
جمیع چیزها چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ
یعنی مالهای هم را مخورید در میانه خود بباطل وباتفاق مراد مطلق تصرفات است وچون
عمده تصرفات اکلست باین عبارت فرموده است وبعضی باین جهة امثال این ابها استدلال کرده اند
که جایز نیست تصرف در اموال هیچ کس پس چکونه جایز باشد تصرف در اموال انحضرت م
وعمده اخبار در تحلیل مناکح واقع شده است همان حلالست که کنیزکی را که سبی کرده باشند
میتوان خرید از زری که خمس ان زر را نداده باشند وهم چنین مهر زنان را اکرچه خمس نداده
باشند وایشان را بان مهر بخواهند ان کنیز وان زن حلالست وسیان که بر ایشان حلال نیست
فرزندان ایشان حلال زاده نیستند وهرچند تخصیص ایه کمتر است بهتر است ودیکر وجوه
ذکر کرده اند که اینجا کنجایش انها ندارد پس مال انحضرت را ضبط میباید کرد وثقات وعدول
میباید سپرد دست بدست تا وقت ظهور انحضرت بانحضرت م رسانند وبعضی کفته اند که دفن
میباید کرد چون احادیث وارد شده است که در وقت ظهور انحضرت م زمین کنجهای خود را بانحضرت
میرساند وبعضی کفته اند بدریا می اندازند ومشهور میان اصحاب انست که فقیه بنیابت
انحضرت حاکم است چنانکه در باب قضایا خواهد امد وپیش کذشت که هرکاه امام صلوات الله
علیه ظاهر باشند وخمس را حصه فرمایند هرچه از قوت سالیانه سادات زیاد می اید
از امامست وهرچه کم می اید بر امامست که تمام کند وچون در زمان غیبت سادات بنیابت
وجمعی که خمس دهند کمند غالبا پس اکر عشر سادات را که بایشان دهند قوت سالیانه
ایشان نباشد بر امام لازمست که از حصه خود تمام کند سالیانه سادات را پس این تتمه
دین است بر انحضرت م وحضرت فقها را نایب کردانیده الله مقرر فرموده اند که دین قرض دار را
ادا نمایند واموال ایشان را مفروشند ودین ایشان را اموکی سازند در صورت غیبت ایشان
وانحضرت م نیز داخلند در عموم پس فقها علی وجه الکفایة عشر انحضرت م را بسادات میدهند
واین فقیر باین قول عمل میکند نه از این استدلال بلکه از جهت عمومات اخبار که
که رخصت کند شیعیان را در تصرف در اموال ایشان پس هرکاه در جمیع اموال ایشان تصرف
جایز باشد واین قرینه نیز باشد بیقین بسادات دادن اولی است اما در کوهی از صاحبان
اموال بایشان میکوییم که بر سبیل احتیاط است که در واقع تمام اعشر بلکه خمس را باید داد

اوجهت

که م

را م

داده اند م

ومحتملست م

ودرصورت دادن برائت ذمت بیشتر است از وجوه دیکر والله تعالی یعلم وجاء
رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صلوات الله عليه فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَصَبْتُ
مَالًا أَغْمَضْتُ فِيهِ أَفَلِي تَوْبَةٌ فَقَالَ صلوات الله عليه ائْتِنِي خُمُسَهُ فَأَتَاهُ بِخُمُسِهِ فَقَالَ
هُوَ لَكَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَابَ تَابَ مَالُهُ مَعَهُ ودر قوی کالصحیح منقولست که شخصی امد
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه امد وکفت یا امیر المؤمنین مالی بهم رسانیده ام
که چشم از حلال وحرامش پوشیده ام ایا توبه میتوانم کرد حضرت فرمودند که خمس از اینها را
ان مرد خمس مال را نزد انحضرت اورد حضرت فرمودند که هرکاه شخصی توبه کرد مالش
با او توبه میکند یعنی میباید که مالش را نیز توبه فرماید وتوبه مال انست که پنج یک انرا
بدهند وکالصحیح از حسن بن زیاد منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه امد وکفت یا امیر المؤمنین
مالی بهم رسانیده ام که حلال وحرامش را نمیدانم حضرت فرمودند که خمس ان مال را
بیرون کن بدرستی که حق سبحانه وتعالی از مال بخمس راضی است که در راه او بدهند و
اجتناب کن از کاری که صاحبش میکرد ودر حسن کالصحیح از حلبی منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی از اصحاب ما که بلشکر سلطان بجنک رفته باشد
وغنیمتی بهم رسانیده باشد حضرت فرمودند که خمس ان مال را میدهند وباقی حلال میشود
واکثر متاخرین کفته اند که اکر صاحب مال را داند وقدر انرا داند واجب است که ان
مال را بصاحبش برساند واکر مال را داند وصاحب نداند ان مال را تصدق میکند واکر بعد از ان
صاحب را بیابد بصاحبش بدهد وثواب انچه داده است از او خواهد بود واکر مال را نمیداند
وصاحبش را میداند با او صلح میکند واکر مال وصاحب را نداند خمس میدهد وبعضی
کفته اند که وقتی خمس کافیست که جزم نداشته باشد که ان زیاده از خمس است کما اکر داند
که ربع هست اما در زیادتی شک داشته باشد ربع را میدهد وظاهر ادر این صورت خمس
کافی باشد وعبارات این اخبار دلالت ندارد که این خمس را بسادات باید دادن واین
مال مستحق است بر ده مظالم وبهتر انست که بسادات دهند تا از خلاف بیرون ایند
اکرچه بغیر سادات نیز میتوان دادن چنانکه ظاهر روایت است وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ صلوات الله
عليه عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْهُ هَؤُلَاءِ زَكَاةَ مَالِهِ أَوْ خُمُسَ غَنِيمَتِهِ أَوْ خُمُسَ مَا يُخْرَجُ مِنَ الْمَعَادِنِ
أَيُحْسَبُ لَهُ ذَلِكَ فِي زَكَاتِهِ وَخُمُسِهِ فَقَالَ نَعَمْ ومنقولست که از انحضرت
صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که این حکام جور زکوة مال ویرا یا خمس غنیمت

ابو عبدالله

له م

اوردام

باخمس آنچه از جهت خود بیرون میکند اینست که از معادن از او میگیرند آنچه بایشان داده از زکوه
وخمس خود حساب نمیتوان کرد حضرت فرمودند که بلی و احادیث صحیحه در زکوه وارد شده است
که حساب نمیتوان کرد بلکه آنچه از باب ائمه کرده باشند از خمس و زکوه او را لازم نیست
دادن مطلقا وَرُوِیَ عَن عَلِیِّ بنِ رَاشِدٍ قَالَ قُلتُ لِأَبِی الحَسَنِ الثَّالِثِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ
إنَّا نُؤتَی بِالشَّیءِ فَیُقَالُ هَذَا کَانَ لِأَبِی جَعفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ عِندَنَا فَکَیفَ
نَصنَعُ فَقَالَ مَا کَانَ لِأَبِی صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ بِسَبَبِ الإمَامَةِ فَهُوَ لِی وَمَا کَانَ غَیرَ
ذَلِکَ فَهُوَ مِیرَاثٌ عَلَی کِتَابِ اللهِ وَسُنَّةِ نَبِیِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ ظاهرا سهوی از نساخ
شده است در تاخیر و تقدیم کلمه ابی و چنین بوده است که مروی عن ابی علی بن راشد
و او وکیل حضرت بود چنانکه گذشت روایت کرده است که عرض نمودم بحضرت امام علی نقی صلوات الله
علیه که هرگاه هست چیزی می‌آورند نزد ما وکلاء و میگویند که این از حضرت امام محمد تقی است
صلوات الله علیه که نزد ما است چکنیم حضرت فرمودند که هرچه از پدرم رسیده است بسبب امامت
خمس آن از منست چون متولی آن حضرت رسیده است مثل مال الغیبت که بدست ایشان
نباید مال ایشان میشود و اگر از این وجه نباشد آن میراث است و قسمت او میباید کرد بر
ورثه چنانکه در کتاب خدا و سنت رسول است پس از ایشان تفحص میباید بکنید و بگیرید
وَرَوَی عَبدُ اللهِ بنُ بُکَیرٍ عَن أبِی عَبدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ أنَّهُ قَالَ إنِّی لَآخُذُ مِن
أحَدِکُمُ الدِّرهَمَ وَإنِّی لَمِن أکثَرِ أهلِ المَدِینَةِ مَالًا مَا أُرِیدُ بِذَلِکَ إلَّا أن تَطَهَّرُوا و در
موثق کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند بدرستی
که گاه هست بعضی از شما یک شاهی میآورید که خمس است و من میگیرم و بدرستی که من از همه
کسان ایشان بیشترست از اهل مدینه همه و نیست غرضم از این گرفتن مگر آنکه طاهر شوید از
گناهان و از صفت بخل و ثوابهای عظیم بیابید چنانکه احادیث متکثره وارد شده است
ثواب رسانیدن مال بامام صلوات الله علیه از آنجمله از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه
منقولست که چیزی نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر از این نیست که زر نزد امام برند
و حق سبحانه و تعالی هر درهمی را بسنگینی کوه احد میکند در بهشت و حق سبحانه و تعالی
فرموده است که قرض دهد بحق سبحانه و تعالی قرض حسنی تا مضاعف کند از جهت او اضعاف
بسیار پس فرمودند که والله که این آیه در صله امام نازل شده است و بس و مذکور شد
که قرض دادن بایشان قرض دادنست بحق سبحانه و تعالی و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرموده است که قرض خواسته است از شما خداوند شما و حال آنکه مر او راست خزینهای

آسمانها و زمینها و آنحضرت فرموده اند که هر که گمان کند که امام محتاجست بمال مردمان
کافر است بلکه مردمان محتاجند که امام از ایشان بگیرد چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که بگیر از اموال ایشان صدقه را تا ایشان را مطهر گردانی و صلوات
فرست و دعا کن ایشان را که دعای تو سبب آرام قلوب ایشان میشود و فرمودند که
حق سبحانه و تعالی فرموده است که قرض بخدا و بخود دهید حق سبحانه و تعالی
محتاج قرض شما نیست و حقی که حق سبحانه و تعالی فرموده است از جهت خودش از جهت
امام است که یکدرهمی که از جهت امام بدهید نزد حق سبحانه و تعالی بهتر است از دو هزار هزار
درهم که در راههای خیر صرف نماید غیر این راه وَرُوِیَ عَن یُونُسَ بنِ یَعقُوبَ قَالَ کُنتُ
عِندَ أبِی عَبدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِ فَدَخَلَ عَلَیهِ رَجُلٌ مِنَ القَمَّاطِینَ فَقَالَ جُعِلتُ فِدَاکَ
تَقَعُ فِی أیدِینَا الأربَاحُ وَالأموَالُ وَتِجَارَاتٌ نَعرِفُ أنَّ حَقَّکَ فِیهَا ثَابِتٌ وَإنَّا عَن ذَلِکَ
مُقَصِّرُونَ فَقَالَ مَا أنصَفنَاکُم إن کَلَّفنَاکُم ذَلِکَ الیَومَ و کالصحیح منقولست از یونس که
من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی داخل شد بر آنحضرت
از جماعتی که خانه از نی میسازند و گفت فدای تو گردم ما کسب میکنیم و تجارتها میکنیم از انواع
تجارات و فایدها بهم میرسد و میدانیم که حق شما در اینها هست و ما مقصریم و اینجا
کرد نمیکنیم حضرت فرمودند که انصاف نباشد که ما درین اوقات بر شما تکلیف خمس کنیم و
میدانیم که جمعی از شما میگیرند و درین اوقات خلفای بنی امیه و بنی عباس زکوه و خمس و
خراج و مقاسمه را از مردم میگیرند و والیان ایشان از کسی که احتمال تشیع داشته باشد مضاعف
میگرفتند لهذا حضرات ائمه معصومین بر ایشان تنگ نمیگرفتند و بسیار بود که خمس را
میآوردند ایشان پس میدادند چنانکه در حدیث صحیح منقولست از عمر بن یزید که در مدینه
مشرفه بودم که مسمع که از ثقات اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود بخدمت
آنحضرت آمد و مالی بسیار آورد و حضرت باو پس داد من از مسمع پرسیدم که چه شد گذشت او گفت
که من غوص بحرین را برداشته بودم و چهار هزار تومان بهم رسانیده بودم هشتصد تومان
خمس آن میشد بخدمت حضرت بردم و عرض نمودم که این مبلغ بهم رسانیده ام و این خمس
بخدمت آورده ام چون حقی است که حق سبحانه و تعالی در مال ما مقرر فرموده است از
برای شما حضرت فرمودند که ای مسمع حق سبحانه و تعالی همین خمس را از برای ما مقرر ساخته است
بدرستی که کل زمین مال امامست و هرچه بهم میرسد از زمین مال ماست عرض نمودم که
هرگاه همه از شماست همه را بدهم حضرت فرمودند که ما همه را بتو حلال کردیم مال را بردار و هرچه در دست

شیعیان ماست از زمینهای موات بر شیعیان حلال کردیم تا وقتی که صاحب الامر ما والی شود
از شیعیان اجرت زمین را میگیرد و زمین را بایشان میگذارد و آنچه در دست غیر شیعیان
ماست بر ایشان حرامست تا قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شود و آنحضرت آن زمینها را از ایشان میگیرد
و ایشان را با ذلت و خواری از آن زمینها بیرون خواهد کرد پس مسمع بمن گفت
بیحرم حلالست و هم چنین هر کرا بر او حلال کرده اند حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم حلال
میخورند و باقی مردمان حرام میخورند و منقولست در صحیح از ابن محمد ابی عمیر که او از حکم اسحق
نقل کرد که من والی بحرین بودم و مال بسیاری بهم رسانیدم و بسیاری را صرف کردم و املاک
و بندگان خریدم و کنیزان خریدم و از ایشان فرزندان بهم رسانیدم و متوجه مکه معظمه
شدم و عیال و کنیزان ام ولد و زنان خود را همه با خود بردم و خمس آن مال را بخدمت ابی
جعفر بردم و واقعه را عرض نمودم حضرت فرمودند که هرچه بهم رسانیده از ماست فرزندان
آنچه آوردی هم قبول کردم و باقی را بتو حلال کردم و ضامن بهشتم از جهت تو از جانب خودم و از
جانب پدرم و ظاهرا ابوجعفر حضرت امام محمد تقی باشد و احتمال حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه دارد چون ابن ابی عمیر بخدمت جمعی کثیر از اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما رسیده است و بخدمت حضرت امام موسی کاظم و حضرت امام رضا و
حضرت امام محمد جواد صلوات الله علیهم نیز رسیده است و امثال این اخبار بسیار وارد شده است
و ظاهر میشود که اختیار خمس با ائمه معصومین صلوات الله علیهم بوده است و هر کرا میخواسته اند
همه را بر ایشان حلال میکرده اند و بعضی را بعضی اما مناکح را بر همه کس حلال کرده اند تا شیعیان
حلال زاده باشند و ظاهرا چون در زمان ایشان سادات کم بوده اند آنچه بوده اند ایشان را از حق
سالیانه و بیشتر میداده اند و بسیار نمیدادند چون تنک حوصله بودند و چیزی که میافتادند
در فکر خروج می افتادند و سبب قتل ایشان و شیعیان میشدند چنانکه بحسب واقع کل
زمین از ایشان بود بحسب ظاهر نیز زیادتی خمس از ایشان بود پس جایز بود که مال خود را
بهر که خواهند ببخشند و تا غایت کسی باین معنی متفطن نشده است از علما و شبهه عظیم شده است بر
جمعی که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم مال خود را میتوانستند ببخشند مال سادات را
چگونه می بخشند و شبهه دیگر آنکه هر گاه چهار هزار تومان بمسمع ببخشند چرا بجهت ایشان خود
نمیدادند تا ایشان پریشان نباشند و از جهت پریشانی خروج نکنند و کشته شوند و بجهت
شبهه دیگر آنکه حضرات ائمه معصومین چرا دنیا نگاه میداشتند با این همه مذمتها که
از ایشان در دنیا و دنیاداران وارد است و بتحقیق سابق همه مندفع شد بفضل الله تبارک و تعالی و حرمت

و چه ظاهر شد اخباری که درین باب وارد شده همه نص اند درین معنی چنانکه خواهد آمد و
روی عن علی بن مهزیار انه قال قرأت فی کتاب لابی جعفر صلوات الله علیه
الی رجل یسأله ان یجعله فی حل من مأکله و مشربه من الخمس فکتب صلوات الله علیه
بخطه من اعوزه شیء من حقی فهو فی حل و باسانید صحیحه منقولست که علی گفت که من
نامه حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را خواندم که شخصی عریضه بخدمت آنحضرت نوشته
بود و عرض نموده بود که خمس را بر من حلال کنید در آنچه میخورم و می آشامم تا آنکه حلال بخورم
هرچه خورم و بیاشامم حلال باشد حضرت بخط مبارک خود در جواب نوشته بودند که هر شیعه
که احتیاج داشته بچیزی از حق من بر او حلالست و ظاهر این حدیث آنست که در حال غیبت
مال آنحضرت حلال باشد بر شیعیان محتاج و احتمال دارد که مخصوص زمان آنحضرت باشد
چنانکه منقولست در صحیح از احمد بن محمد بن عیسی و برادرش که حضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه فرمانی نوشته بودند بعلی بن مهزیار و ما خواندیم آن نامه را در راه مکه که با ما رفته بود
که آنچه درین سال واجب میگردانم و این سال دویست و بیست است از هجرت و همین امسال
که وجهش را نمیگویم از خوف شهرت و بعضی را میگویم که شیعیان من همه یا بعضی از ایشان
که حق سبحانه و تعالی ایشان را توفیق اعمال خیر کرامت فرماید تقصیر میکنند در آنچه بر ایشان
واجبست و آنکه درین سال بر ایشان واجب گردانیدم بسبب آنست که مطهر شوند و
پاکیزه چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا محمد صدقه که در اموال امت توست از ایشان
بگیر تا ایشان را پاک و پاکیزه گردانی از بخل و مال ایشان را از حقوق مردمان بسبب گرفتن آن و از این
حدیث و احادیث بسیار ظاهر میشود که آیه عام باشد بحیثیتی که شامل خمس نیز باشد یا بطریق
اولی یا بعنوان اشاره و فرموده که صلوات فرست بر ایشان یعنی دعا کن بعد از گرفتن صدقه که
دعای تو آرام جانهای ایشانست و حق سبحانه و تعالی شنواست و اجابت میکند دعای تو را در حق
ایشان و داناست بنیات ایشان آیا نمیدانند که خداوند عالمیان قبول میکند توبه بندگان را
و اخذ میفرماید صدقات ایشانرا و حق سبحانه و تعالی توبه دهنده و توبه پذیرنده و مهربانست
و بگو یا محمد بایشان که هرچه خواهید بکنید که هرچه میکنید اعمال شما را خدا و رسول و ائمه
معصومین صلوات الله علیهم می بینند و میدانند و عنقریب بازگشت شما بخدا است که عالم است بکار
و نهانهای شما و شما را جزا خواهد داد بآنچه میکنید پس واجب گردانیدن من درین سال
بسبب آنست که بدانید که حق سبحانه و تعالی این قسم از تعبدات را در قرآن مجید فرموده است
و اگر بعضی از اوقات بامر الهی شما را بخشم سبب این شود که گمان کنید که بر شما واجب نیست و در

بر شما واجب نیکم مگر زکوتی را که حق تعالی بر ایشان واجب ساخته است و نسبتی بما نداده
که نتوانیم آنرا بخشیدن بخلاف خمس که بر شما واجبست دادن و بر ما واجب نیست گرفتن
آن چون حق ماست و در هر سال خمس واجب کرده ایم در طلا و نقره که سال بر او گذشته باشد
یعنی مقابل حصه خود را که در کل سال که زاید باشد هرچه از آن زیاد آمده باشد خمس آنرا خواهیم
و در غیر طلا و نقره که زیاد آمده باشد بر ایشان واجب نکرده ایم از فروش و ظروف و
حیوانات و غلام و کنیز و فایده که در تجارت بهم رسیده باشد که نقد نشده باشد و ملکی که
خریده باشد مگر ملکی که آنرا بایشان حوالم کرد و آنچه را از ایشان الله اختیار ایشان احسان کرده ام
بایشان چون میدانم که حکام جور زیادتیها بر ایشان میکنند و اخراجات ایشان بسبب
تسعیرات نیز زیاده شده است اما غنیمتها و فایدها که در هر سال بر ایشان واجبست چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدانید که هر منفعت و غنیمتی که بیابید خمس آن از خدا و رسول
و خویشان آنحضرت و از جهت یتیمان و درویشان و راه گذریان سادات است پس غنیمتی که
حق سبحانه و تعالی بر شما واجب ساخته است بر چند قسم است اول غنیمت اموال کفار است
که بجنگ بگیرید یا مال دشمنان اهل بیت هر جا که بدست شما افتد چنانکه در صحیح و حکم
کالصحیح نیز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که هر جا که
مال ناصبی را بیابید او خمس آنرا بفرستید نیز بما دوم منافعی که از کسب و زراعت و تجارت
بهم میرسانند بعد از اخراجات سال هرچه زیاد آید خمس آنرا میباید داد سیم جایزه
معتد بهیست که از جایی بشما رسد چهارم میراثیست که از غیر پدر و فرزند بشما رسد چون هرچه
از ایشان بشما رسد بمنزله مال شماست و از جایی که گمان نداشته باشید غنیمتست و مانند
دشمنی از دشمنان شما که نواصب باشند و مال ایشان نزد شما باشد یا مالی را بیابید و بر نمیابید
که صاحبش را بشناسید و گنج در جای داخلست و معادن نیز ممکن است که داخل باشد و چنانکه
در بعضی احادیث است که کفار کشته شدند از اهل ناجح و مال بسیاری از ایشان بشیعیان ما رسید
در جمیع اینها که خمس واجبست هرچه را بتوانند بوکلای ما برسانند و هرچه را نتوانند
یا نکنند راه ایشان دور باشد جدا کنند مال ما را و در مقام رسانیدن باشند اگرچه بعد
از مدتی باشد بدرستی که نیت مومن بهتر است از عمل او و اما خمسی که بر ایشان واجب
در حاصل زراعت املاک هر سال نصف سدس است که دو از ده یک باشد و آن نیز وجهی
که حاصل وفا باخراجات کند و کسی که حاصلش وفا نکند نه نصف سدس میباید بدهند و نه غیر آن
تمام شد رساله اما نصف سدس و احتمال دارد دیگر آنکه هرچه از زراعت حاصل کرده

نصف

نصف سدس بدهند که بحسب تحقیق خمس بعد از موت سالها داده باشند و آنچه زیاد آید
از موت ایشان با آنکه خمس میباید دادن ایشانرا حضرت تبرع فرموده باشند یا آنکه
بقیه را بایشان گذاشته باشند چنانکه مذکور شد یا عبارت سادات نصف سدس
بس بوده است ایشانرا و ما بقی مال حضرتست حضرت صلوات الله علیه تبرع فرموده باشند
بایشان و این حدیث مشتمل است بر آنکه از سه چیز دیگر غیر نه چیز سابق خمس باید داد و آن
بخششهای عظیمه است نظر بحال آخذ و میراث غیر پدر و پسر و مال ناصب و ابو الصلاح
مطلق میراث و صدقه و بخشش را گفته است و آنچه درین حدیث میراث غیر پدر و پسر است
بخششها و صدقات با قدر است یعنی بسیار و عمل باین کرده ام در بخشش و امید هست که در بقیه
عمر نیز موفق شوم وروی ابان بن تغلب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یموت
لا وارث له ولا مولی له فقال هو من اهل هذه الآیة یسألونک عن الانفال
و باسانید متکثره کالصحیح منقولست در شخصی که بمیرد و وارث قرابتی و سببی نداشته باشد
و از اینجمله آزاد کرده است حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که او از اهل
این آیه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا محمد سؤال میکنند از تو از انفال که
بکه میرسد بگو انفال مخصوص خدا و رسولست و هرچه از رسولست بعد از آن حضرت بوارث
رسول الله صلی الله علیه و آله از ائمه اهل البیت است و در اخبار بسیار وارد شده است که
لفظ عن را زیاد کرده اند و یسألونک الانفال نازل شده است و اکثر مفسرین ذکر کرده اند که
این آیه در جنگ بدر نازل شده است که چون کفار شکست خوردند و اصحاب آنحضرت جمعی
سر آنحضرت ایستاده بودند از جهت حفظ و حمایت آنحضرت و جمعی در عقب کفار رفتند و
میکشتند و اسیر می آوردند و جمعی اموالی که ایشان گذاشته بودند جمع میکردند و چون غنایم
جمع شد جمعی که با آنحضرت بودند و جنگ نکرده بودند میترسیدند که مبادا از غنیمت چیزی
بایشان نرسد بر سر غنیمت نزاع شد آیه آمد که غنیمت مال خدا و رسولست و اختیار با رسول
حضرت در میان ایشان قسمت فرمودند و بعد از آن آیه خمس نازل شد که خمس را از غنیمت بدر کنند
و ما بقی را در میان لشکر حصه کنند و احادیث بسیار دلالت میکند بر آنکه مراد از انفال زیادتی است
که حق سبحانه و تعالی از جهت رسولش مقرر فرموده است و بعد از آن حضرت از ائمه اهل البیت
و از انجمله میراث کسی است که هیچ وارث نداشته باشد و در کتاب میراث خواهد آمد وروی
عنه صلوات الله علیه داود بن کثیر الرقی انه قال الناس کلهم یعیشون فی فضل
مظلمتنا الا انا احللنا شیعتنا من ذلک و بطرق قویه منقولست از داودی که از ثقاتست و آن

بوصل ۲
انده ۲
برده انده ۲
چه ۲

سه موضع است یکی بغداد کهنه و دوم دهی بوده است یك فرسخی بغداد و قریب به آن نیز شهری
بوده است و دو جای دیگر را میگفتند و غالب اوقات جاهای چند را میگفتند که در وقت زیادتی آب
آب انجا را میگرفت و بغداد کهنه نیز چنین بود و در وقت زیادتی آب بنده به آنجا رسیدم و مشقتی عظیم
کشیدم حاصل آنکه داود در روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که جمیع عالم زندگانی
میکنند در مظالمی که از ما ستم میکنند و لیکن ما شیعیان خود را از آن مظالم حلال کرده ایم و ظاهر این
حدیث اباحت مطلق خمس است و ممکن است که مخصوص زمان آنحضرت یا بعضی از ازمنه آنحضرت صلوات الله
علیه بوده باشد یا از زنان و خوردنیها و پوشیدنیها و مسکن بوده باشد که فرزندان ایشان حلال زاده
باشند و نمازهای ایشان صحیح باشد و لباس ایشان و خوردنی ایشان حلال باشد چنانکه منقول است
در صحیح از سالم که من در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حاضر بودم که شخصی عرض
نمود که حلال کنید از جهت من فروج را حضرت برآشفته شدند از این عبارت شخصی دیگر عرض نمود
که رخصت نمیطلبد که راه زنی کند مطلبش اینست که اگر کنیزی بخرد یا زنی بخواهد یا میراثی با و برسد
یا از تجارت چیزی بهم رساند یا کسی چیزی با و بخشد حضرت فرمودند که اینها بر شیعیان ما حلالست
بر حاضران و غایبان و زندگان و مردگان و هر فرزندی که از ایشان بهم رسد تا روز قیامت بر ایشان
حلالست و قسم بذات اقدس الهی که حلال نیست مگر از جهت کسانی که ما بر ایشان حلال کرده ایم و در صحیح
از ضریس منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که میدانی که از جهت چه اکثر
عالمیان ولد الزنا اند من عرض کردم که نمیدانم حضرت فرمودند که بسبب خمس ما اهل البیت است که
نمیدهند اولاد ایشان اولاد زنا اند مگر شیعیان ما که بر ایشان حلال کرده ایم خمس را تا فرزندان ایشان
حلال زاده باشند و کالصحیح منقولست از ابو بصیر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هر که بخرد مالی را که خمس آنرا نداده باشد چیزی را خریده است که بر و حلال نیست و حق سبحانه و تعالی
او را معذور نمیدارد و جمعی از صلحای شیعه در باب ایشان چنین بوده است که هر چه میخریدند زکوة
و خمس آنرا میدادند و بعد از آن استعمال میکردند و در صحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که از خود بیابد که محبت اهل البیت در دل او هست باید که
شکر الهی بجا آورد بر اول نعمتها گفتم فدای تو گردم چه نعمتست اول نعمتها حضرت فرمودند که حلال زادگی
پس حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بحضرت فاطمه صلوات الله علیها
گفتند ای سیده نساء عالمیان حلال کن حصه خود را از غنیمت بهر آن شیعیان ما که چه شود
تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند پس حضرت صادق فرمودند که ما حلال کردیم مادرهای شیعیان
و پدرهای ایشان تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند و ظاهر این حدیث و احادیث بسیار است که

هدی

انجام
و فرزندان آنحضرت ۲

هدی صلوات الله علیهم مال خود را از ما که حلال کرده اند بر شیعیان و بر سنیان که در علم الهی است
که فرزندان ایشان شیعه خواهند بود تا آن فرزندان نیز حلال زاده باشند و بدانکه از روایات
که در باب نکاح خواهد آمد ظاهر میشود که مهر رکن عقد نیست که اگر کسی خمر یا خنزیر یا مال دیگری
مهر کند عقد صحیح است و مهر باطلست و رجوع بمهر المثل میکند پس اگر خمس نداده باشد نباید
که فرزند ولد الزنا باشد و احادیثی که درین باب وارد شده است متواتر است که سنیان حلال
زاده نیستند و شیعیان حلال زاده اند و این شبهه ایست عظیم که بر جمعی شده است و حل این شبهه
بچند وجه ممکن است یکی آنکه عمومات سابقه مخصص شود باین اخبار یا آنکه در خصوص خمس
مهر را اگر نداده باشند عقد سنیان باطل باشد دوم آنکه حلال زاده حقیقی نباشد و بحسب ظاهر
شرع حرام زاده نباشد چون شبهه جهل مسئله نیز هست سیم آنکه ولد الزنا بودن باعتبار کنیزانی باشد
که از غنیمت محاربه اند و مجموع آن یا خمس آن مال امام ع بوده است و انجماعت عمل باشد که دانسته
که حق اهل البیت در مال ایشان هست چهارم آنکه مراد از حرام زاده جمعی باشند که دشمنی با اهل البیت
داشته باشند و عقد ایشان چون کافرند صحیح نباشد و خمس ندادن علاوه کفر باشد و چون اکثر ایشان
ناصبی بوده اند علاوه را فرموده باشند و اصل را والله تعالی یعلم و کالصحیح منقولست از حکیم که عرض
نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه آیه وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ الی آخر که کدام غنیمت مراد است
حضرت فرمودند که والله که اکتساب روز بروز مراد است لیکن پدرم بر شیعیان حلال فرمود
تا زکی باشند و پاک و از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
فرمودند که هر کس غنیمتی یابد یا کسب کند بر وست که خمس بدهد و این خمس تعلق بحضرت سیدة
النساء صلوات الله علیها دارد که اما ما است بر عالمیان و ایشان بهر که خواهند از سادات بهر
مقداری که مصلحت دانند میدهند چون زکوة بر ایشان حرامست حتی خیاطی که پیراهنی میدوزد
بپنج دانگ که یك دانگی شاهی باشد یکدانگش از ما ست مگر شیعیان که بر ایشان حلال کرده ایم تا آنکه فرزندان
ایشان حلال زاده باشند بدرستی که در روز قیامت گناهی عظیم تر از زنا نیست و صاحب خمس دعوی
خواهد کرد که خداوندا بپرس از جماعت که بچه سبب با مال ما زنا کرده اند و در موثق کالصحیح منقولست
از سماعه که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کردم از خمس حضرت فرمودند که خمس
میباید داد از هر چه از کسب میکند از کم و بسیار و در حسن کالصحیح از ریان بن صلت منقولست
که عریضه نوشتم بحضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که چه چیز بر منست در حاصل
آسیابی که در زمین اجاره منست و در بهای ماهی و نیز روئی که از همین نهر میروید و من
میفروشم اینها را حضرت نوشتند که واجبست بر تو خمس اینها انشاء الله تعالی و در موثق کالصحیح

از ابو بصیر منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که غنیمتهایی که از جهاد حاصل میشود
که با کفار جنگ کرده مسلمان شوند و متکلم بکلمتین شهادتین شوند خمس آن از ماست و
هیچ کس را حلال نیست که چیزی بخرد تا خمس آن را که حق ماست ندهد و در حسن کالصحیح
از ابراهیم بن هاشم منقولست که من در خدمت حضرت امام محمد تقی نشسته بودم که
داخل شد بر آنحضرت صالح بن سهل و او وقف قم بدست او بود از جانب حضرت پس گفت ای
سید من مرا حلال کن از ده هزار درهمی که صرف کرده ام حضرت فرمودند که حلال کردم پس
چون صالح بیرون رفت حضرت فرمودند که هر یک از ایشان اموال حق آل محمد را میگیرد
و یتیمان و فقرا و مساکین و ابناء السبیل آل محمد را میگیرند و می آید که مرا حلال کن گدا میشود
گفت که نکنم و لیکن والله که حق سبحانه و تعالی در روز قیامت سوال خواهد کرد سوالی در
نهایت شدت و آنکه حضرت اول چنان فرمودند و بعد از آن چنین فرمودند ممکن است که
از جهت سد این راه باشد که دیگری چنین نکند یا تقیه کرده باشد از و چون ظاهر شد که و
فاسق بوده است و از فاسق همه کاری آید و یا آنکه بر ایشان ظاهر شود و با او برسد که چنین
که اینکس از جهت روی مردمان و دفع زبان ایشان که اعتباری ندارد و این را هیبار از
کذابهای زور و شیخان روایت کرده اند از محمد بن زید طبری یعنی مازندرانی و اصل او
کوفیست در اینجا ساکن میبوده است و از اصحاب حضرت امام رضا است که گفت شخصی از
تجار شیراز از شیعیان آنحضرت صلوات الله علیه بآنحضرت عرضه نوشت و سوال
کرد که آنحضرت او را رخصت دهد در ندادن خمس حضرت نوشتند بسم الله الرحمن الرحیم
بدرستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریمست و احتیاج بخلق ندارد و لیکن
ضامن شده است ثواب را بر اعمال خیر و ضامنست هم و غم را بر تنگی مجمل حلال نیست
مالی مگر از آن وجهی که حق سبحانه و تعالی آنرا حلال فرموده است و خمس مدد ماست بر کار
خیرمان بر فضلا و قروض و دیون ما و روزی و مدد عیالان ماست و آزاد کردن شیعیان
ما و مدد ماست بر آنچه بذل کنیم و عرض خود را بخریم از حکام جور و دشمنان ما پس خمس را
از ما منع مکنید و خود را از دعای ما محروم مکنید تا مقدور باشد شما را بدرستی که دادن
خمس کلید رزق شماست و پاک کردن گناهان شماست و ذخیره شماست از جهت فقر و
فاقه شما و مسلمان کسی است که وفا کند بعهد حق سبحانه و مسلمان نیست کسی که بزبان گوید
و بدل مخالفت کند والسلام و این والسلام آخر کتابتها و رقعهاست یعنی اینها را گفتم و
سلام بر تو باد و از محمد بن زید منقولست که گفت جمعی از اهل خراسان داخل شدند

بعضی

ازینها م

ازیشان م

روزم

وتعالی م

بحضرت امام رضا صلوات الله علیه و از آنحضرت سوال کردند که خمس را بر ما حلال کن حضرت
فرمودند که این محال است و چه محالی که پیش گرفته اید بزبان اظهار دوستی میکنید و میخواهید که
حقی را که حق سبحانه و تعالی از جهت ما مقرر فرموده است و ما را اهل آن کرده است که بگیریم
از ما و مستحقین آن بدهیم هیچ یک از شما را حلال نمیکنیم نمیکنیم و امثال این اخبار بسیار است
بلکه مستفیض است و روایات حلیت بعضی متواتر است و شک نیست که از هر دو جانب
صادر شده اند بحسب مصلحت و شک نیست در اباحت مناکح از جهت حلیت ولادت اما هر
در باقی ظاهر نیست که مخصوص کل از زمان بوده است یا بعضی از آن از منه و چون شدید است
سیما استحلال خمس میشود از این طرف این مبالغات صادر شده اند و شک نیست در آنکه در
زمان غیبت دادن او بفقیه امین اولی و احوط است والله تعالی یعلم وروی حفص بن
البختری عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال ان جبرئیل علیه السلام
کری برجله خمسة انهار ولسان الماء یتبعه الفرات ودجلة ونیل مصر ومهران
ونهر بلخ فما سقت او سقی منها فللامام والبحر المطیف بالدنیا وهو افیکون و باسانید
صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جبرئیل از
پای خود کند پنج نهر را و زبانه آب از عقب پا روانه بود اول نهر فرات است که قرب
حله است دویم دجله است بکسر دال و بفتح آن نهر بغداد است سیم نیل مصر است که
دریای شیرینست چهارم مهران که نهر سند است و آن آب عالم خانست یا پنجاب پنجم نهر بلخ است
پس هرچه را این نهرها آب دهد یا آب از اینها بکشند از امام است صلوات الله علیه و دریایی که
محیط است بدنیا آن نیز از امام است و جواهری که از آن غوص میکنند و ابری که از آن بخار میخیزد
و باران میبارد از امامست و آن دریای افیکون است و از صدوق و در خصال و کافی
نیست و مشهور آنست که افیکون شعبه ایست از دریای محیط و کالصحیح منقولست از معلی
که گفت عرض نمودم که شما را در زمین چه حق است حضرت تبسم فرمودند و فرمودند که حق سبحانه
و تعالی جبرئیل را فرستاد و امر فرمود او را که بانگشت مهین پای خود زمین را بشکافد
و هشت نهر بهم رساند پس بهم رسانید و آن نهر سیحان است و آن نهریست در شام و سیحون
نهریست در ماوراء النهر و نهریست که پنجابش میگویند و در لاهور است دیگر جیحانست
و آن نهریست میان شام و روم و جیحون نهر خوارزم است دیگر خشوع است و آن
نهر شاش است در ماوراء النهر و مهران که در هند است و نیل مصر و دجله و فرات
پس هرچه را این نهرها آب دهند چنانکه متعارف این نهرها آنست که در زیادتی آب بلند

درانکه م

این عبارت وهو افیکون م

میشود و صحراها را آب میکرد و شنیده ام که نیل مصر که بلند میشود شصت هفتاد ذرع زمین را میگیرد
و از کشتی برود میکند تا آنکه آب شروع در پستی از عقب آب کرفته زمین را زراعت میکنند
یا از انجاب دهند بکشیدن یا نهر عمیقی که از این نهرها جدا کرده باشند هرچه حاصل اینهاست همه از
ماست و شیعیان ما و دشمنان ما را از اینها بهره نیست مگر بعنوان غصب و بدرستی که کار
دوستان ما واسع تر از میان آسمان و زمین است پس این آیه را خواند که ترجمه اش اینست که
بگو یا محمد اینها از جهت مومنانست در زندگانی دنیا که از ایشان غصب نموده اند و در روز قیامت
از ایشانست بی غصب و قبل از این فرموده است که بگو یا محمد که که حرام کرده است زینت خدا را
و روزیهای طیب را که از جهت بندگان خود از زمین بیرون آورده است و در صحیح از ابو خالد
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در کتاب حضرت امیر المؤمنین
که زمین از حق سبحانه و تعالی است بمیراث میدهد هر که میخواهد از بندگان خود و عاقبت
از متقیانست و چون آیه را خواندند فرمودند که در آن نوشته است که من و اهل بیت
مرادیم از این آیه که حق سبحانه و تعالی زمین را بما داده است و کل زمین از ماست پس هر که
از مسلمانان زمین موات را احیا کند پس باید که آن را معمور دارد و خراج آن را بامام ما دهد
که از اهل من خواهد بود و هرچه میخورد بر ایشان حلالست تا وقتی که قائم اهل بیت من خروج
کند بشمشیر و ایشان را از زمین بیرون کند با خواری و همچنانکه مگر آنچه در تصرف شیعیان
ما باشد که با ایشان میگذارد و خراجی از جهت آن مقرر خواهد ساخت اگر مصلحت داند
و کالصحیح منقولست که فرمودند دنیا و هرچه در آنست از حق سبحانه و تعالی است و از جهت رسول
او و از جهت ماست پس هر که دست یابد بر آن باید که حق خدا را بیرون کند و با برادران خود نیکی
کند و اگر چنین نکند خدا و رسول و ما از او بیزاریم و کالصحیح از محمد بن ریان نقل منقولست که
عریضه بخدمت امام علی نقی صلوات الله علیه نوشتم که فدای تو گردم روایتی بما رسیده است که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را از دنیا نبود مگر خمس پس حضرت صلوات الله
علیه نوشتند که دنیا و هرچه در اوست از حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله
و کالصحیح از جابر منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی [crossed out] حضرت آدم را آفرید
و دنیا را باقطاع او داد پس هرچه از آدم بود از حضرت سید المرسلین است و هرچه از آنحضرت
بود از ائمه اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم و کلینی از علی بن ابراهیم روایت کرده است از
سری بن ربیع که گفت محمد بن ابی عمیر نسبت بهشام بن حکم حالی داشت که هیچ چیز را برابر او

اخبار

دارم
میکند م
هرچه از ماست ادم
که م
نوشته است م
جهت م
ازم
که م
مؤمن م
حضرت م
صلی الله علیه و آله م

اختیار نمینمود و هر روز بزیارت او میرفت بعد از آن ترک نمود صحبت او را و سببش این بود که ابو مالک ثقه
ثقه از اصحاب هشام بود و بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و امام موسی
کاظم رسیده بود و میان او و ابن ابی عمیر مباحثه شد که ابن ابی عمیر میگفت که کل دنیا مال آل محمد
امامست صلوات الله علیهم و امام اولی است بآن از کسانی که در دست ایشانست و ابو
مالک میگفت چنین نیست و املاک مردمان از ایشانست و نیست از امام مگر چیزی که
حق سبحانه و تعالی حکم فرموده باشد که از امامست از فیء و خمس و غنیمت اینها از وست هم
و آنچه از آنحضرت نیز حق سبحانه و تعالی فرموده اند که در کجا صرف نماید و بازچه کند و چون از
طرفین مباحثه بطول انجامید هر دو راضی شدند بگفته هشام و چون نزد او رفتند هشام
گفت حق بجانب ابو مالکست دیگر ابن ابی عمیر ترک صحبت هشام نمود و ظاهر است از احوال
ابن ابی عمیر که از جهت نفس و هوا و غضب ترک او نکرد بلکه از جهت آنکه هشام امام خود را
چنانکه باید نشناخته است بر چنین کس اعتماد نمیتوان کرد چون ورع او بمرتبه رسیده بود که وصف آن
نتوان کرد و عمده ورع در مالیاتست و خواهد آمد که ما یعرف خود که تخمینا صد تومان بود
بشخصی قرض داده و ترک تجارت نموده آن شخص خانه خود را باین مبلغ فروخت و زر او را نزد او
آورد ابن ابی عمیر گفت از کجا آوردی اینها را گفت خانه خود را فروختم گفت بردار و پس ده و
بخانه قرار گیر گفت والله که الحال محتاج یکدرهم و یک درهم از این را تصرف نمیکنم چون ذریح
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده که مؤمن را از خانه خود دربیرون
کرد از جهت دین و این زر را از او نگرفت با آنکه ظاهر بود که شخصی که صد تومان قرض داشته
باشد خانه صد تومانی او را در کار نیست و با آنکه اخراج بد است اگر او بدهد بی خلاف جایز است
گرفتن و لیکن ورع او مانع شد که این گرفتن در معنی اخراجست و کشی از فضل بن شاذان روایت
کرده است که نزد ابن ابی عمیر رفتم او در سجود بود و سجده بسیار کرد طولانی و چون سر برداشت فضل
تعریف سجده او کرد او گفت که اگر سجودهای طولانی جمیل بن دراج را میدیدی سجده مرا مدح نمیکردی
و چنانکه تو بر من وارد شدی من نیز وارد شدم و دیدم که او سجده بسیار طولانی کرد پس چون سر
برداشت با او گفتم تعجب خود را از سجود طولانی او گفت که این سهل است اگر سجود معروف بن خربوذ را
میدیدی این سجده در نظر تو اعتبار نمیداشت و منقولست که هرون و مامون او را برسید و خواستند
که او را قاضی بغداد کنند قبول نکرد و چهار سال در حبس ایشان ماند و کتابهایش خورده و قبول
نکرد و چون در حبس بود باران کتابهای او را ضایع کرد و از حفظ روایت میکرد و اینها را ابال(?)
میکند میداند که از ثقات میگویند اما خصوص شخص را بخاطر ندارد لهذا اعتماد کرده اند علما م

ابی م
نموده م
خود م
مرا م
طولا م
برجیل م
روایت کرده است م

براحادیث مرسله او و نود و چهار کتاب تصنیف کرده بود و اجماع کرده اند بر تصحیح ما یصح عنه
واجماع نموده اند بر فقه او وسیتان میرزا عتماد بر احادیث او کرده اند و جاحظ از او روایت
کرده است و گفته است که اگرچه از علما رفضه است اما ثقه است و مزارعه که مبان و
وابوما لک تلفظی است زیرا که هرکاه هر دو بلکه کل شیعه متفق اند که حق سبحانه و تعالی ایشانرا
از جهت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم فرموده است پس در واقع از ایشان
بود و بحسب ظاهر هرکه کسی شنیده است که ایشان فلی ازمال الخوارج فی ابواب را تصرف در آن
باشد پس فرض محالی میکند که اگر بحسب ظاهر مال کسی را ببرد از تنجایز است و جواب آنست که
اجماعست بر عصمت ایشان اگر برد از تنجایز است البته و اگر جایز نباشد نمی برند البته و لکن
بسیار در انفال و آنچه مخصوص امامست وارد شده است و اکثر در روضه مذکور است و این
شرح گنجایش بیش از این نداشت که مذکور شد بلکه زیاده گفته شد چون صدوق بسیار تفصیل
کرده بود **باب حق الحصاد و الجداد** قال الله عز و جل و آتوا حقه
یوم حصاده و هو ان تاخذ بیدک الضغث بعد الضغث فتعطیه المسکین ثم المسکین حتی
تفرغ منه و عند الصرام الحفنة بعد الحفنة حتی تفرغ منه الحفنة بعد الحفنة حتی تفرغ منه
و یترک للحارس یکون فی الحائط اجرا معلوما و یترک من النخل معافارة و ام جعرور و یترک
للحارس العذق و العذقین و الثلثة لحفظه این بابیست در بیان حق درو کردن زراعت و
چیدن خرما و مویز و خلافست که آیا این حق واجبست یا مستحب مشهور استحبابست و احتیاط
در عدم ترکست حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق الهی را نزد درو کردن آن و آن حق
که بدست خود بگیری یک قبضه از خوشه گندم و جو و بمسکین دهی و یکی بمسکین دیگر تا درو
کردن فارغ شوی و همچنین در وقت چیدن خرما و انگور یک کف از خرما بسائلی دهی و کف دیگر
بسائلی دیگر و در انگور یک خوشه بسائلی دهی خوشه که بمقداری باشد که کف دست پر کند و میگذاری
از جهت نگاهبانی که در باغ میباشد مزدی معلوم یعنی مزد او بیش از زکوة بیرون میکنند و حساب میکنند
بر مالک معافاره و ام جعرور که دو قسم خرمای بد است و از جهت نگاهبان یک خوشه یا دو خوشه
یا سه خوشه میگذارید این مجموع مضمون حسن کالصحیح است که کلینی روایت کرده است از زراره
و محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که بدهید حق او را در روز درو کردن عرض کردند که آنحضرت فرمودند که این از صدقه
که میدهی بدرویشان یک قبضه بدرویشی بعد از یک قبضه بمسکینی دیگر و در چیدن خرما و انگور
یک کف دست بعد از یک کف دست تا فارغ شوی از چیدن و باز میگذارید یا میدهید نگاهبان را مزدی

دانو

کما از جهت او معتبر است خدا الله بیش از دادن زکوة و این از جمله مونتهاییست که بیشتر میدهند
و اندر خت خرما حساب زکوة میکند این دو خرمای بد را و مالک اگر خواهد بسائلان میدهد
یا خود اند یا از جهت سائلان میگذارید و از جهت سائلان یک خوشه یا دو خوشه یا سه خوشه
میگذارید چون حفظ کرده است باغ را و ظاهر این است که این غیر مزد اوست که شارع از جهت او
گذاشته است و چون مصنف اندک تغییری داده بود روایت را از اد ذکر کردم و بنابر این حدیث
صحیح خواهد بود چون عبارت همین احادیث است که اسانید صحیحه و کالصحیحه بسیار از این جماعت
دارد و اما قوله تعالی و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین فالاسراف ان تعطی بیدیک جمیعا و این
عبارت نیز مضمون صحیح بزنطیست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال میکند
از تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق حق سبحانه و تعالی را یا حق
حاصل را چون آیه در سوره انعام است و حق سبحانه و تعالی فرموده است در مقام امتنان
و تعداد نعمتهای خود که ان خدا وندیست که از جهت شما آفریده است باغستانهای دار
از انگور و خرما و زراعتهای که مختلف بحسب هیئت و مزه و زیتون و انار که بعضی بیکدیگر
بعضی در صورت و خاصیت و مزاج شبیه نیستند بخورید از میوههای اینها وقتی که برسد و
بدهید حق او را در روز درو کردن و چیدن و اسراف مکنید که حق سبحانه و تعالی دوست
نمیدارد اسراف کنندگان را و مراد بزنطی اینست که اسراف کدامست و چه مرتبه اسرافست حضرت
فرمودند که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که از جمله اسرافست در حالت درو کردن و چیدن
که تصدق بهر دو دست بکند و پدرم اگر حاضر میبودند در نیوقت و میدیدند که یکی از غلامان
بهر دو دست میدادند با نگ بر او میزدند که بیک دست بده قبضه بعد از قبضه در خرما و انگور
و بافه بعد از بافه در گندم و جو و اشهر میان مفسران خاصه و عامه آنست که این آیه در مکه معظمه
نازل شد چون سوره انعام مکی است و شیعه و سنی روایت کرده اند که یکبار نازل شد
و هفتاد هزار فرشته مشایعت نمودند او را و زکوة در مدینه واجب شد و جمعی که آیه را حمل بر
زکوة کرده اند خبر از اخبار ندارند چون اخبار بسیار درین باب وارد شده است و همه متفق اند
در یک معنی بدون معارض و قال الصادق صلوات الله علیه لا تحصد بالليل و
لا تصرم بالليل و لا تجذ بالليل و لا تضح بالليل و لا تبذر بالليل لانک تعطی فی البذر کما تعطی فی
الحصاد و متی فعلت ذلک بالليل لم یحضرک المساکین و السؤال و لا القانع و لا المعتر و از حضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در شب درو مکن و در شب خرما را مچین و در شب
قربانی مکن و در شب تخم میفکن زیرا که مستحب است که در وقت درو بفقرا بدهی در وقت

کرده اند ۲
یا فرموده است ۲
و عند الجداد ۲
له ۲
بهر ۲
نگاهبان ۲
را ۲
و غیر دارد بیت ۲
و بعضی ۲
و در شب انگور را مچین ۲
همچنانکه ۲

تمر افکندن نیز بدهی و هرگاه این کار را در شب میکنی مساکین حاضر نمیشوند و سایلان و
قانع و معتر حاضر نمیشوند و ظاهر احادیث صحیح است که کلینی از ابن مسکان از ابو بصیر که یک است
روایت کرده است و تغییر بسیار داده است اگرچه معنی متغیر نشده است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خرما و انگور را در شب مچین و درو مکن و درو را در شب مکن
و قربانی را در شب مکش و تخم در شب میفکن زیرا که اگر چنین میکنی قانع و معتر حاضر نمیشوند
عرض نمودم که قانع و معتر کیست حضرت فرمودند قانع کسی است که هرچه باو میدهی
قانع میشود و معتر کسی است که بر تو میگذرد و سوال میکند و سوال نمیکند یعنی کذشتن
او بر تو سوال است و بحث بیاید چنانکه خواهد آمد در حدیث صحیح از سیف تمار که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که قانع آنست که هرچه از جهت او میفرستی راضی است و معتر آنست
که بر تو میگذرد و سوال نمیکند و ظاهر صحیحه معویه بن عمار نیز آنست و صاحب نهایه نیز چنین گفته
که متعرض سوال میشود یعنی طلب پس حضرت فرمودند اگر درو را در شب کنی سایلان نمی آیند و
حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حق او را بدهید روز درو کردن و آن قبضه است بعد از آن
قبضه در حین درو کردن و چون صاف شود یک کف است بعد از یک کف و هم چنین در وقت
چیدن خرما و انگور و هم چنین در وقت تخم افکندن و صدوق در صحیح بهمین سند روایت کرده
در خصال الخلاف هر دو حدیث بحسب لفظ اما بحسب معنی موافق است با متن و علی بن ابرهیم
روایت کرده است در صحیح از سعد که عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه
که اگر در وقت درو کردن مساکین حاضر نشوند حکم چیست حضرت فرمودند که بر تو چیزی نیست و
در موثق کالصحیح از شعیب روایت کرده است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صلوات الله علیه
از تفسیر آیه که بدهید حق او را در وقت درو حضرت فرمودند آنست که با فقرا از گندم و جو و
کف از خرما در وقت درو و چیدن بدهد عرض نمودم که چون دزد از وقت ندهید یا بخانه بردیم بایشان
داده میتوانید داد حضرت فرمودند که چرا ایشان را نداد یعنی و فقرا همان وقت چیدن است که حکم
فقرا آنست و کالصحیح منقول است از ابو مریم که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از این
آیه حضرت فرمودند که در روز درو بمسکین با فقرا آن یک دسته است میدهی دیگر که بخرمن رسید
در آنجا نیز میدهی تا صاف شود و بکیل در آید در آنوقت عشر و نصف عشر میدهی و کالصحیح منقول است
که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند که در زراعت دو حق است یکی حقی است که از تو بجبر
میگیرند یعنی واجبات و یکی حقی است که تو میدهی یعنی سنت است معویه گفت که عرض نمودم
که کدام است که از من میگیرند و کدام است که میدهم حضرت فرمودند که آنچه میگیرند عشر و نصف عشر است

والبته

والبته میدهی آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق او را در روز درو و آنچه
درو میکنی چیزی بعد از چیزی و کاتم آنست که بلکه بعد از بلکه بدل از بعد از شیء بعد از شیء با
تفسیر شیء فرمودند که میدهی تا از درو فارغ شوی و احادیث دیگر وارد شده بود بر
اکتفا شد بنا بر آنکه هر حدیثی مشتمل بود بر حکمی زاید و از اینهم توکنا شم زیرا که بلکه بنا ملی ظاهر
میشود و بیانش تطویلست وَرُوِيَ عَنْ مُصَادِفٍ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي أَرْضٍ لَهُ وَهُمْ يَصْرِمُونَ فَجَاءَ سَائِلٌ يَسْأَلُ فَقُلْتُ اللهُ يَرْزُقُكَ فَقَالَ
مَهْ لَيْسَ ذَلِكَ لَكُمْ حَتَّى تُعْطُوا ثَلَاثَةً فَإِنْ أَعْطَيْتُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَكُمْ وَإِنْ أَمْسَكْتُمْ فَلَكُمْ و کالصحیح
منقولست از مصادف که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بودم در زمینی که از ایشان بود و ایشان خرما میچیدند پس سائلی سوال کرد من گفتم که خدا
ترا روزی دهاد یعنی بر و حضرت فرمودند که چنین مگو شما را نمیرسد که منع کنید تا سه کف را
بدهید پس اگر بعد از آن بدهید بدهید و علی بن ابرهیم گفته است که حق سبحانه و تعالی
در هر قطعه از زمین یک قبضه فرض کرده است و سه قبضه به سائل سنت مؤکد است
و تا فارغ شدن بهتر است والله تعالی یعلم

باب الحق المعلوم والماعون

رَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ الْحَقُّ الْمَعْلُومُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الشَّيْءُ
تُخْرِجُهُ مِنْ مَالِكَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ جُمُعَةٍ وَإِنْ شِئْتَ كُلَّ شَهْرٍ وَلِكُلِّ ذِي فَضْلٍ فَضْلُهُ وَقَوْلُ اللهِ
عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ فَلَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَالْمَاعُونُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ
هُوَ الْمَعْرُوفُ تَصْنَعُهُ وَالْقَرْضُ تُقْرِضُهُ وَمَتَاعُ الْبَيْتِ تُعِيرُهُ وَصِلَةُ قَرَابَتِكَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ
وَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ غَيْرُ الزَّكَاةِ وَهُوَ شَيْءٌ يَفْرِضُهُ
الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ فِي مَالِهِ وَنَفْسِهِ يَجِبُ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَوُسْعِهِ این بابیست در
بیان حق معلوم و ماعون که تفسیرشان در ضمن حدیث ظاهر خواهد شد و ظاهر است و فقط حدیث
سماعه را نیز از کلینی برداشته است و از جهت اختصار تغییرات بسیار داده است و ممکن است که حدیث
دیگر باشد و در این صورت بحث قوی تر خواهد بود که هرگاه سماعه در روایت کلینی خوب روایت
کرده باشد و در جای دیگر ناخوش چرا ناخوش را روایت کند و ناخوشی یکی تکرار حق معلوم است
دوم بعنوان نه فرض ذکر کردن عبارت آخر را سیم آنکه عبارت آخر را اگر از صدوق باشد ممکن بود
بنحوی بیاورند که ظاهر شود که در بعض حضرت تکرار نشده و باقی ظاهر خواهد شد و صدوق
گفته است بعد از این در کتاب صوم در باب نافله رمضان که زرعه و سماعه روایت کرده اند و هر دو
واقفی اند و با عدم اعتقاد بایشان روایتی که از ایشان میکند و فتوی میکند که آن روایت دیگر نیز روایت

باشد و در اینجا چنین است که اخبار معتبره از صحیح و کالصحیح واقع شده است اگرچه بنده را در اینجا
تحقیقی هست که واقفیه بر دو قسم بوده‌اند جمعی در حیات حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
واقفی شده‌اند بسبب شبهه و اعتقاد ایشان آن بود که آنحضرت صاحب الزمانست چون آنحضرت
امام جعفر صادق و از آنحضرت صلوات الله علیهما شنیده بودند که آنحضرت صاحب الامرست
و شنیده بودند که هر یک از ائمه هدی صلوات الله علیهم صاحب امرند یعنی امر امامت یعنی
امامند و سماعه از جماعتست که او در زمان حضرت امام موسی کاظم فوت شده و معلوم است
که چنین شخصی کافر نباشد زیرا که امام زمان خود را دانسته است و واجب نیست که بعد از آن امام
را بداند و اگر شنیده باشد از معصوم که بعد از آن حضرت فلان امام است و اعتقاد بآن کلام داشته
باشد کافی است شاید که نشنیده باشد و بر او مشتبه شده اعتقاد باطلی کرده باشد از روی جهل مجملاً
که اعتقاد قدما بر او از جهت بوده باشد اما اظهر آنست که مدار قدما بر صدق در مقال بوده است
والله تعالی یعلم مجملاً منقولست از سماعه در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حق سبحانه و تعالی از جهت فقرا در اموال اغنیا فریضه مقرر فرموده است که مستحق حمد
و ثواب نمیشوند مگر باداء آن فریضه و آن زکوتست که بسبب آن خونهای خود را محفوظ میگردانند
یعنی اگر ندهند ایشان را میتوان کشتن یا بگیرند و بسبب آن در زمره مسلمانانند یعنی اگر زکوة ندهند
ایشان را مسلمان نمیتوان گفتن ولیکن حق سبحانه و تعالی در اموال اغنیاء حقوقی دیگر غیر از
زکوة مقرر ساخته است چنانکه فرموده است در مدح جمعی که در اموال ایشان حقی هست معلوم
از جهت سائلان و محرومان که غالباً بسبب عدم سؤال محروم شده باشند یا جمعی اند که در تجارات
برکت ندارند هر کاری که میکنند نقصان میکنند چنانکه احادیث در تفسیر محروم باینمعنی وارد
شده است دیگر از اینجا صدوق فهمیده است پس حضرت فرمودند که حق معلوم غیر از زکوتست و آن
چیزیست که آدمی بر خود فرض میکند یعنی مقرر میسازد یا کالواجب میکند که ترک آن نکند و آنچه
که او بر خود واجب کرده اند بقدر طاقت و وسع خودش و فراخی مالش پس آنچه مقرر ساخته است
بر خود اگر خواهد هر روز بدهد و اگر خواهد هر جمعه و اگر خواهد هر ماه و ظاهر این جمله
صدوق از جهت اختصار اول حدیث را … معنی متغیر میشود در آخر ذکر میکند و اگر در
جای خود می‌آورد ربط بود و اول بمقصود و حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که قرض بدهید بخدا قرض نیکو و این غیر زکوتست و صدقه … کافیست و چنین نیست زیرا که گذشت که اخبار بسیار وارد شده است که مراد از این آیه صلهٔ
امام است … پس این غیر زکوتست دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که ینفقون

مما رزقناهم سراً و علانیةً یعنی جماعتی اند که از آنچه ما بایشان داده ایم و روزی ایشان کرده ایم
از مال حلال صرف مینمایند پنهان و آشکار این نیز غیر زکوتست زیرا که زکوة را علانیه باید
داد و مراد از این آیه تصدقات مستحبه است که مخیر است میان پنهان و آشکار یا گاهی که خوف
ریا باشد پنهان باید داد و گاهی که غرض ترغیب دیگران باشد آشکارا مطلوبست یا در نفقه واجب
نازل شده است یا در شان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه چنانکه خواهد آمد و حضرت
این آیه را اشاره ساخته است چون ذکر خواهد کرد بعد از این و … مطلوبست در این باب حق معلوم است
و ماعون که ماعون از زکوة نیست و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مذمت کرده
جمعی را که ریا میکنند در اعمال خود و منع میکنند ماعون را و ماعون از معونت و یاری است و مراد
از آن در اینجا … همسایه کردنست … چیزی چند که … همسایه منتفع گردد و حضرت
فرمودند که آن قرضیست که … همسایه … و متاع خانه که بعاریت میدهد مانند
طشت و دیگ و … مانند کاسه … خصوصاً
هر گاه همسایه ایشان باشند و مؤمن باشند و خویش باشند که بسبب هر یک از اینها حقوق او زیاده
میشود و از جمله چیزهایی که حق سبحانه و تعالی در مال مقرر ساخته غیر زکوة صله رحم است
چنانکه فرموده است که الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل یعنی آنکه حق سبحانه و تعالی امر فرموده
بوصل آن … واجبست بر او صله رحم … و ان نفقه …
… و نفقه اولاد است و هم چنین اجداد و جدات و فرزندان فرزندان هر چند …
و جدات بالا روند و اولاد پایین روند و این رحم را عمودین میگویند و وجوب انفاق …
مشروطست بفقر ایشان و غنای … و زوجه خود … اگر …
نفقه ایشان واجبست و الا فلا و خواهد آمد در ابواب نکاح و محتمل است که مراد این باشد
که هر گاه ادا کند … را حق سبحانه و تعالی بر او واجب ساخته است که در این حدیث گذشت
یا زکوة را چنانکه خواهد آمد … بر وست کرده است و ادا کرده است شکر نعمت حق سبحانه و تعالی
که بر او انعام کرده است و او را تفضیل داده است بر دیگران بسبب توسعه که بر او داده است و توفیق
کرامت کرده است او را که شکر نعمت الهی بجا آورده است و اعانت کرده است او را بر شکر …
حدیث سماعه و در حسن کالصحیح منقولست از ابوبصیر که ما در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه بودیم و بعضی از مالداران نیز بودند و زکوة را مذکور ساختند حضرت فرمودند که زکوة
امری نیست که اگر کسی آن بدهد مدحش باید کرد و این امریست ظاهر که حفظ خون خود کرده است
که کشته نشود و بآن دادن او را مسلمان میگویند و اگر ندهد نمازش مقبول نیست و در اموال شما

چیزهای دیگر هست غیر از زکوة من عرض کردم که فدای تو گردم بغیر از زکوة چه چیز در اموال ما هست
حضرت فرمودند که سبحان الله مگر قرآن نخوانده و نشنیده که حق سبحانه و تعالی در کتاب خود
میفرماید در مدح جمعی که ایشان اند که در اموال ایشان حقی هست از جهت سایلان و محرومان
عرض کردم که این حق معلومی که در تعالی میفرماید است کدام است حضرت فرمودند که والله که
چیزیست که آدمی در مال خود معین میکرده اند که هر روز یا هر هفته یا هر ماه خواه اندک و خواه
بسیار بدهد دیگر ماعون است که حق سبحانه و تعالی مذمت فرموده است کسانی را که منع میکنند
ماعون را و آن قرضی است که بدهد و چیزیست که بکسی بعاریه دهد و متاع خانه است
که بهم دهند بعاریه بایشان و از آن جمله زکوتیست که بر تو واجب باشد و بعضا بعد عرض
نمودم که همسایگان ما که اگر متاع بایشان میدهیم میشکنند و ضایع میکرده اند و اگر
بایشان ندهیم حضرت فرمودند که اگر چنین باشند ونهی بدنیست عرض نمودم آیه و یطعمون
که در شان اهل البیت در سوره هل اتی که حق سبحانه و تعالی در مدح ایشان فرموده
که طعام خود را بمسکین و یتیم و اسیر میدهند حضرت فرمودند که از زکوة نیست عرض نمودم
آیه را که حق سبحانه و تعالی در مدح حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است
چنانکه در صحاح اهل سنه نیز هست که آنحضرت جماعتی که صرف میکنند اموال خود را در شب
و در روز و در پنهان و آشکار پس مزد ایشان نزد پروردگار ایشانست و ایشان را خوفی
نیست و اندوهناک نمیشوند و در مسند احمد بن حنبل و فخر خوارزم و غیر آن از تفاسیر
ایشان مذکور است که آنحضرت چهار درهم داشتند و یکی را در شب و یکی را در روز و
یکی را در پنهان و یکی را در آشکار تصدق فرمودند تا همه احوال را دریافته باشد این آیه نازل
شد و همه مفسرین این آیه را روایت کرده اند حتی قاضی ناصبی و زمخشری و بعضی گفته اند که
در نفقه دواب نازل شده است و ممکن است که آنحضرت این چهار درهم را صرف نفقه اسب
کرده باشند و چون عرض نمودم حضرت فرمودند که از زکوة نیست عرض نمودم که آنکه حق سبحانه
و تعالی فرموده است که اگر صدقات را اظهار کنید خوبست خصوصاً هرگاه قصد این داشته
باشد که دیگران که بدهند که او صدقه میدهد چنانکه مجربست هرگاه مالک شخص مقتدا باشد
یا بزرگ قومی باشد و اگر پنهان بفقرا دهید بهتر است از برای شما تا از ریا دورتر باشد
حضرت فرمودند که از زکوة نیست و صله رحمست که با ایشان احسان کنی بمال از زکوة نیست
و در صحیح از بزنطی منقولست که بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم
مطلبی را حضرت فرمودند که صبر کن که امید دارم که حق سبحانه و تعالی حاجت را برآورد انشاء الله

حق٢

نادهیم٢

سنت٢

شادیجی٢

خصوصاً٢

بعد از آن

بعد از آن فرمودند که البته حق سبحانه و تعالی از جهت مؤمن آخرت می اندازد مطالب دنیوی
از جهت او و بهتر است که در دنیا باو دهد بعد از آن تحقیر دنیا فرمودند که دنیا چه اعتبار دارد
و چه چیز است که تواند بود که مطلوب مؤمن باشد با آنکه کسی را که دنیا دادند خطر عظیم
دارد باعتبار حقوقی که از لوازم دنیاست و والله که هرگاه که حق سبحانه و تعالی نعمتی عطا
میفرماید بر مؤمن نهایت خوف مرا حاصل میشود تا وقتی که از عهده آن حقوق بیرون آیم
عرض نمودم که فدای تو گردم تو با این رتبه که نزد حق سبحانه و تعالی داری از امثال اینها
خایفی حضرت فرمودند که بلی و لیکن شکر الهی میکنم بر انعامی که بمن عطا فرموده است با آنکه همه
در راه او صرف میکنم تا از خطر آن خلاصی یابم با آنکه در مقام خوف و رجا ام و الله تعالی
یعلم و در صحیح از عمار منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
آمد و عرض نمود که قرضی میخواهم که تا بهم رسانم بدهم حضرت فرمودند که حاصلی داری که انتظار
آن میکشی گفت نه والله فرمودند که تجارتی میتوانی کرد که قرض کنی و آن تجارت را بکنی تا بهم
رسانی گفت نه والله فرمودند که ملکی داری که فروخته شود گفت نه والله پس حضرت فرمودند
که هرگاه حال تو اینست حق داری در مال ما حقی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است
پس حضرت کیسه درهم را طلب فرمودند پس دست در کیسه کردند و یک مشت شاهی باو
دادند و فرمودند که از خدا بترس و زیاده خرج مکن و بسیار بر خود و عیال خود تنگ مگیر
و میانه رو باش و در صحیح از قاسم بن عبد الرحمن منقولست و ظن من آنست که نساخ
سهو کرده اند و عبد الغفار بن القاسم است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه آمده و گفت خبر ده مرا از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که در اموال ایشان حقی معلوم
هست از جهت سایل و محروم این حق معلوم کدام است حضرت فرمودند که حق معلوم چیزیست
که از مال خود بیرون میکند که از زکوة و صدقه واجبه نیست و از مال خود بیرون میکند
خواه اندک و خواه بسیار در خور آنچه دارد که بآن صله رحم کند و تقویت ضعیفان کند و چیز
کمی را بادیه که بر کسی چیزی لازم شده باشد ادا نماید و یا حقی بر کسی آمده باشد دفع نماید
اورا امر کرد که حق سبحانه و تعالی حلیم است که رسالات خود را در جا مقرر میفرماید و ظاهر
آنست که فاضل بوده است و از علما نرسیده بوده است و جواب شافی نشنیده بوده است چون
از حضرت شنید خاطرش جمع شد و قریب باینست کالصحیح اسمعیل بن جابر از آنحضرت صلوات الله
علیه و در موثق کالصحیح بل الصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مراد از محروم کسیست
که دستش در خرید و فروخت برکت ندارد و هر کاری که در آن شروع کند نقصان میکند

از این٢

شنیدم که میفرمودند که شخصی بخدمت پدرم صلوات الله علیه٢

باشد٢

باب الخراج والجزیة این بابیست در بیان خراج و اکثر اوقات اطلاق میکند

از اراضی که بقهر فتح شده باشد و گاهی میکند بر زکوة مطلقا و گاهی بر زکوة انعام

و لیکن اظهر است درین باب اعم است از هر دو مراد از جزیه مالیست که از اهل کتاب میگیرند چنانکه حق

سبحانه و تعالی فرموده است که جهاد کنید با کسانی که ایمان بخدا و رسول نمی آورند و بروز قیامت

اعتقاد ندارند و حرام نمیدانند چیزی را که خدا و رسول او حرام کرده اند و اعتقاد ندارند بدین حق

از جمع کسانی که اهل کتاب بوده اند تا آنکه جزیه را از دست بدهند با مذلت و خواری و

اهل کتاب که یهود و نصاری و مجوس در حکم اهل کتابند چون پیغمبری و کتابی داشته اند

و پیغمبر خود را کشته اند و کتاب خود را سوخته اند و حکم آنها ایشان زنده و بازیدن را

بعوض کتاب الهی وضع کرده است و از انجمله است آنچه کتاب میگوید روی عن مصعب بن

یزید الانصاری قال استعملنی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله

علیه علی اربعة رساتیق المدائن البهقباذات و نهر شیر و نهر جویر و نهر الملك و امرنی ان

اضع علی کل جریب زرع غلیظ درهما و نصفا و علی کل جریب وسط درهما

و علی کل جریب زرع رقیق ثلثی درهم و علی کل جریب کرم عشرة دراهم و علی کل

نخل عشرة دراهم و علی کل جریب البساتین التی تجمع النخل و الشجر عشرة دراهم و امرنی ان

القی کل نخل شاذ عن القری لمارة الطریق و ابناء السبیل و لا آخذ منه شیئا و امرنی

ان اضع علی الدهاقین الذین یرکبون البراذین و یتختمون بالذهب علی کل رجل منهم ثمانیة و

اربعین درهما و علی اوساطهم و التجار منهم علی کل رجل اربعة و عشرین درهما و علی

سفلتهم و فقرائهم علی کل انسان منهم اثنی عشر درهما قال فجبیتها ثمانیة عشر الف الف

درهم فی سنة و منقولست در قوی و نزد مصنف در صحیح از مصعب که گفت حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله علیه مرا عامل کرد بر چهار بلوک مداین و محتمل است که چهار ده باشد که هر دهی

یك نهر داشته باشد و ده بزرگ باشد و لیکن اول اظهر است و آن چهار بلوک یکی بهقباذات است

و ذکر کرده اند که مجموع یازده ده بوده است دویم نهر شیر است و ظاهر الفارسی است یعنی نهر پر آب و

نهر شیر خوانده اند بیاء موحده و در تهذیب بخط شیخ نهر تیر بالت است سیم نهر جویر است بیاء

و نقطه مثل نهر و بباء موحده نیز خوانده اند و چهارم نهر الملك است که الحال هست بهمین

نام و اسامی سابقه معروف نیست الحال و آنحضرت امر کردند مرا که اجرت زمین را بگیرم چون حکم

مفتوح العنوه بر آن مقرر فرموده بودند و محتمل است که اجرت الارض از حضرت باشد چون بحسب

ظاهر این بلاد برخصت آنحضرت مفتوح شده است و هرچه برخصت مفتوح شود از امام است

جنانکه

جنانکه شنیده اند و امر فرمود مرا که بر هر یك جریب زراعتی که خوب شده باشد یك درهم و نیم

بدهم و جریب را بر کیل اطلاق میکنند و بر زمینی که مقدار آن تخم افکن باشد نیز میکنند و

میگویند و لیکن الحال شایع است یازده من تبریز کیل جریب است و زمین هزار و شصت ذرع

که هم دو هزار و صد و بیست ذرع شرعی باشد تخمینا تخم افکن جریب کیل است و بر زمین اطلاق میکند

در مین دیار و در حجاز و دهقان و کرمان بر کیل اطلاق میکنند و لیکن در عراقین بیشتر اطلاق میکنند

کیل است و ظاهر این مقداری که حضرت از ایشان میگرفته اند بخوف الله بر ایشان مقرر فرمود

بوده چنانکه در ابواب بیع خواهد آمد احادیث صحیحه که چون فتح قلاع خیبر شد حضرت رسول

خدا صلی الله علیه و آله زمین را بایشان گذاشتند و مقرر فرمودند که بعنوان مزارعه بالمناصفه

زراعت کنند و بعد از آنکه حاصل بهم رسد حاصل را خرص نمایند اگر صد هزار من حاصل باشد

بجهود پنجاه هزار من بدهند و اگر ایشان مطابقه ننمایند حاصل را اسکیل آنان ضبط نمایند و پنجاه هزار

من از دست بایشان دهند همه گفتند که این چنین خدا الفت و هب علامات اسمان و زمین بر پا

و بر هر جریبی که متوسط باشد یك درهم قرار بدهم و لیکن ثلث باشد دو ثلث درهم قرار بدهم و بر هر جریب

باغ انگور ده درهم قرار بدهم و بر یك جریب خرما نیز ده درهم مقرر سازم و با باغی که هم درخت

دیگر داشته باشد با درخت خرما نیز جریبی ده درهم مقرر سازم و امر کردند مرا که درختان خرمائی

که جدا افتاده باشد از دهات که غالب اوقات از جهت راه گذران میکارند نکوة از انکرم و از

جهت راه گذریان بگذارم و امر فرمودند مرا که جزیه بستانم چنین بگیرم که بزرگان مجوس که برپا بوسگر

شوند عجوی که معتبر است که ایشان یا طرف پاها ایشان و برید و بر اسب عربی سوار شوند و انگشتر طلا در دست

کنند از هر یکی از ایشان چهل و هشت درهم بگیرم و از جمعی که متوسط الحال باشند از روغن و تجار

ایشان بیست و چهار درهم بگیرم و از مردمان پست و فقرای ایشان هر یکی دوازده درهم بگیرم و در یکسال

که انها را جمع کردم هجده هزار هزار درهم و بحسب تومان ما صد و هشتاد هزار تومان میشود و ظاهر

است که این مطلب مواضع را مجوس گذاشته بوده بعنوان نقالة و حاصل را نیز مقرر کرده بودند که از

ایشان بگیرند و دیده ام در بعضی از تواریخ در زمان بنی عباس سیصد و شصت و هفتاد هزار در ایشان حیا می

شده است و خراج هر شهری بیست هزار تومان میشده است الا اهواز علفی که شصت هزار تومان خراج آن

بوده است و احتمال دارد حاصل از جهت این بود که بغداد پای تخت ایشان بود و همیشه کثرت بود و ادم

که بسیار است ثمرات بلاد بیشتر باشد و این مالیا از جهت بسیار میشد و روی فضیل بن عثمان الاعور

عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال ما من مولود یولد الا علی الفطرة فابواه اللذان یهودانه

و ینصرانه و یمجسانه و انما اعطی رسول الله صلی الله علیه و آله الذمة و قبل الجزیة عن رؤس اولئك

بِاَمانِهِم عَلی اَلّا یُهَوِّدوا اَولادَهُم وَلا یُنَصِّروا وَلا اَهلَ الذِّمَّةِ الیَومَ فَلا ذِمَّةَ لَهُم و در صحیح از فضیل بن
یسار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر فرزندی که متولد میشود
البته بر فطرت اسلام متولد میشود که اگر اضلال او نکنند البته اختیار اسلام خواهد کرد یا مخلوق که
مسلمان باشند و مادر و پدر ایشان یهودی و نصرانی و مجوسی میکنند ایشان را یعنی ضلال میکنند
و دین باطل خود را بایشان تعلیم می نمایند و جمعی از علما چنین تصحیح کرده اند که اگر مادر و پدر هر دو
کافر باشند حکم کفار بهم میرسانند و اگر یکی از ایشان مسلمان باشد فرزند مسلمانست و مانع شرف ایمان
دیر تقدیری که بمعنی از حدیث نبوی صلی الله علیه و آله بیرون اید انجا مناسبت ندارد زیرا که حضرت
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امان دادند و جزیه قبول فرمودند از جمعی که در
زمان آنحضرت بودند باین شرط که اولاد خود را بحال خود بگذارند و ترغیب ایشان نکنند بدین یهودیت
و نه بدین نصرانیت و اما الحال اهل ذمه در این اوقات ذمت و امان ندارند چون باین شرط و
سایر شروط عمل نمی نمایند وَفی رِوایَةِ عَلیِّ بنِ رِئابٍ عَن زُرارَةَ عَن اَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ
قالَ اِنَّ رَسولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ قَبِلَ الجِزیَةَ مِن اَهلِ الذِّمَّةِ عَلی اَن لا یَاکُلوا الرِّبا وَلا
یَاکُلوا لَحمَ الخِنزیرِ وَلا یَنکِحوا الاَخَواتِ وَلا بَناتِ الاَخِ وَلا بَناتِ الاُختِ فَمَن فَعَلَ ذلِکَ مِنهُم بَرِئَت
مِنهُ ذِمَّةُ اللهِ وَذِمَّةُ رَسولِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَقالَ لَیسَت لَهُمُ الیَومَ ذِمَّةٌ و باسانید
منکره صحیحه و منکره حسنه کالصحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله قبول فرمودند جزیه را از اهل کتاب بشرط انکه ربا نخورند
گوشت خوک علانیه نخورند و ظاهر عبارت عام است و زنا نکنند خواهرهای خود را خواه
پدر و مادری و خواه مادری و خواه پدری و خواه نسبی و خواه رضاعی و هم چنین نکاح نکنند
دختران برادر و دختران خواهر را بدستور و این عمل مجوس بود که اینها میکردند و جمعی از یهود دختر خواهر
زاده و برادر زاده پس هر که از ایشان این کارها را بکند بری است از امان حق تعالی و از امان حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس حضرت فرمودند که الیوم از جمع امان ندارند چون شروط را
عمل نمی نمایند و شرایط مذکور خواهد شد وَرَوی حَریزٌ عَن زُرارَةَ قالَ قُلتُ لِاَبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ
عَلَیهِ ما حَدُّ الجِزیَةِ عَلی اَهلِ الکِتابِ وَهَل عَلَیهِم فی ذلِکَ شَیءٌ مُوَظَّفٌ لا یَنبَغی اَن یَجوزوا اِلی غَیرِهِ فَقالَ
ذلِکَ اِلَی الاِمامِ یَاخُذُ مِن کُلِّ اِنسانٍ مِنهُم ما شاءَ عَلی قَدرِ مالِهِ وَما یُطیقُ اِنَّما هُم قَومٌ فَدَوا اَنفُسَهُم
مِن اَن یُستَعبَدوا اَو یُقتَلوا فَالجِزیَةُ تُؤخَذُ مِنهُم عَلی قَدرِ ما یُطیقونَ لَهُ اَن یَاخُذَهُم بِهِ حَتّی یُسلِموا فَاِنَّ اللهَ
عَزَّ وَجَلَّ قالَ حَتّی یُعطُوا الجِزیَةَ عَن یَدٍ وَهُم صاغِرونَ وَهُوَ لا یَکتَرِثُ لِما یُؤخَذُ مِنهُ حَتّی
یَجِدَ ذُلّاً لِما اُخِذَ مِنهُ فَیَاْلَمَ لِذلِکَ فَیُسلِمَ و باسانید صحیحه منکره و کالصحیحه

منقولست

منقولست از زراره که عرض نمودم بخدمت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چیست مقدار جزیه
بر اهل کتاب از یهود و نصاری و مجوس و ایا مقداری دارد که از ان تجاوز نتوان کرد حضرت فرمودند
که مقدار ان منوطست برای امام صلوات الله علیه که از هر یک انچه مصلحت داند اخذ میکند
بقدر مال او و بقدر توانائی او زیرا که اهل ذمه جمعی اند که مستحق قتلند و خود را میخرند بدادن
جزیه که ایشان را نکشند پس باید هر چه مقدور ایشان باشد بدهند و بر امام است که
از ایشان بگیرد و کار را بر ایشان تنگ کند تا مسلمان شوند زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که با ایشان قتال کنید تا مسلمان شوند یا بدهند جزیه را از دست خود با نهایت خواری و مذلت
و اگر معین باشد که چه چیز را بدهند پروا ندارند و از ام میرسانند پس میباید که معین نباشد
انصال تا ذلت ایشان بدانچه از ایشان میگیرند و دور نباشد تا مسلمان شوند و کلینی همین
حدیث را در حسن کالصحیح روایت کرده است و اخرش باین عبارتست وَکَیفَ یَکونُ صاغِراً
وَهُوَ لا یَکتَرِثُ و ظاهر این جمله از قلم نساخ افتاده است و معنی همانست که مذکور شد و ظاهر
این حدیث انست که عدم تعیین مراد است از صغار و مذلتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است
و بعضی گفته اند که مذلت انست که جزیه گیرنده نشسته باشد و ذمی ایستاده باشد و چون دست
دراز کند که جزیه را بدهد امام یا نایب امام دست او را بعد از دادن بالای آن دادن میگیرد و
بدست دیگر طپانچه بر روی او میزند و بعضی دیگر گفته اند که بنابراین مذلت و خواری بسبب
اسلام او نبود و منافاتی میان ان هر دو نیست بلی بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث مصعب که
گذشت که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مقدر ساخت از جهت توانگران و متوسط
حالان و فقیران و جواب اینست که در همین حدیث واقع است که جزیه برای امام است ممکن است
که در ان وقت حضرت چنین مصلحت دانسته باشند و انچه بخاطر فاتر این شکسته میرسد انست
که چون حضرت میدانست که تا قیام قائم آل محمد امام زمان را اقتدار نخواهد بود که از ذمی
جزیه بگیرد ضابطه مقرر فرمودند که در زمان غیبت آنحضرت صلوات الله علیه عمل نمایند
یا انکه تا چون ظهور کند برای خود عمل نماید و چنین شد که همه باین عمل نمودند و از مجوس کرمان یا یزد
مجوسی بنزد بنده امد و سواد خط آنحضرت را داشت و بر ان سواد مطابقه نوشته بودند جمعی کثیر
از علما و از جهت ایشان بهمین عنوان مقرر فرموده بودند و ان امان نامه را مستمسک دین خود
ساخته که اگر حق نبودیم امام شما امر برما مقرر نمودند باین امام زاده رسیده در سن صغر بودم و
جواب او گفتم که اگر مذهب شما حق میبود چرا آنحضرت صلوات الله علیه از شما جزیه میگرفتند و این
شروط بسیار مقرر مودند چون ان سواد که دیدیم قریب بهزار سال بود و ان مجوسی ملحم شد و جواب

بداد وقال محمد بن مسلم قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه أرأيت ما يأخذ هؤلاء من
هذا الخمس من ارض الجزية ويأخذون من الدهاقين جزية رؤسهم اما عليهم في ذلك شيء
موظف فقال كان عليهم ما اجازوا على انفسهم وليس للامام اكثر من الجزية ان شاء الامام
وضع ذلك على رؤسهم وليس على اموالهم شيء وان شاء فعلى اموالهم وليس على رؤسهم
شيء فقلت فهذا الخمس فقال انما هذا شيء كان صالحهم رسول الله كليني چو حديث
سابق را روایت کرده است در حسن کالصحیح از حریز از زراره بعد از آن ذکر کرده است که وقال
قال محمد بن مسلم یعنی حریز از زراره حدیث سابق را روایت کرده است و حریز از زراره از محمد بن
مسلم این حدیث را نیز روایت کرده است پس ظاهر است که این حدیث از حریز نیز منقول باشد پس
بنابوین صحیح باشد بطرق کثیره که محمد گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که بیان فرماید که اینها این پادشاهان از زمین جزیه میگیرند و از بزرگان مجوس جزیه سرهای
ایشان را میگیرند آیا بر ایشان چیزی معین مقرر شده است یعنی از جزیه سر حضرت فرمودند که بر ایشان
آنچه خود بر خود اورده اند یعنی خمس که ده و عشر باشد چنانکه گذشت و نیست مر امام را از جزیه
جزیه اگر مصلحت داند بر سر ایشان مقرر میسازد و از اموال ایشان از جهت جزیه چیزی نمیگیرد
مگر آنکه از جهت زکوة باقی الله بگیرد و اگر خواهد جزیه را بر اموال ایشان مقرر میفرماید و بر سر
ایشان چیزی نیست عرض نمودم که این خمس که از ما حاصل میگیرند چه چیز است حضرت فرمودند
که این چیزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله با ایشان صلح فرموده است یعنی چون
که جزیه بدهند و چون خود با آنحضرت چنین قرار داده اند لازم است که با ایشان عمل نمایند یا آنکه حضرت
خمس را مقرر فرموده باشد تا منافات نداشته باشد با حدیث سابق که عمر چنین کرد اگر چه ممکن است
که چون حضرت قرار داده باشد عمر قرار داد ولیکن خلاف ظاهر است و اظهر آنست که چون آنحضرت
صلی الله علیه وآله مقرر فرموده بودند که هر ایشان برضای خود مقرر سازند بدهند و این
خمس را خود برضای خود بر خود قرار داده اند پس گویا آنحضرت مقرر فرموده اند و احتمال تقیه ظاهر است
و بنابر تقیه معنی اول مراد خواهد بود که حضرت جزیه را مقرر فرموده اند قدر آن که بحسب واقع
این مراد حضرت باشد و بحسب ظاهر تقیه وروی محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله
عليه في اهل الجزية يؤخذ من اموالهم ومواشيهم شيء سوى الجزية قال لا کلینی و شیخ عقب
حدیث سابق ذکر کرده اند از حریز از محمد بن مسلم در صحیح که از حضرت امام محمد باقر پرسیدند در اهل
جزیه که آیا بر اموال ایشان و گله و گاو و شتر ایشان چیزی هست غیر از جزیه حضرت فرمودند
که نه و ظاهر مراد از این اموال زمین باشد هرگاه مخصوص ایشان باشد همین جزیه واجب شد

دیگر

و اگر مال مسلمانان باشد اجرت زمین را از ایشان میگیرند چنانکه گذشت و شیخان در صحیح از حریز از
محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از اهل ذمه که بر ایشان
چه چیز است که بسبب آن خونهای ایشان و اموال ایشان محفوظ است حضرت فرمودند که حضرت
بر اگر جزیه را از سر ایشان گیرند بر مالهای ایشان چیزی نیست و اگر از زمین ایشان گیرند بر سرهای
ایشان چیزی نیست قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن صدقات اهل الذمة
وما يؤخذ من جزيتهم من ثمن خمورهم ولحم خنازيرهم وميتتهم فقال عليهم الجزية في اموالهم تؤخذ
منهم من ثمن لحم الخنزير او خمر فكلما اخذوا من ذلك فوزر ذلك عليهم وثمنه للمسلمين حلال
يأخذونه في جزيتهم و بهمان سند منقولست از محمد بن مسلم که گفت که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سؤال کردم که در کوفی که از اهل ذمه میگیرند و آنچه از جزیه ایشان میگیرند اگر
از بهای شراب یا گوشت خوک یا مرده بوده باشد آیا از ایشان میتوان گرفت حضرت فرمودند که جزیه
ایشان را گرفتار از اموال ایشان از بهای گوشت خوک یا خمر و هر چه از ایشان گیرند از این باب گناهش
بر ایشانست و بهای آن جهت مسلمانان حلالست و از جزیه ایشان میگیرند و اشعاری دارد بآنکه
هر چند بیع خمر صحیح نبوده باشد همان مال ذمی است که بیع ذمی میکرد است برضای خود و مالی
از ذمی گرفته ایم و برین مضمون احادیث صحیحه بسیار وارد گردیده در بیع خواهد آمد وروى طلحة بن
زيد عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال جرت السنة ان لا تؤخذ الجزية من
المعتوه ولا من المغلوب على عقله و در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که چنین سنت جاری شده است یعنی داب آنحضرت این بود و چنین مقرر بود
در زمان آنحضرت که نگیرند جزیه را از دیوانه و از کسی که بمنزله دیوانه است که عقل نداشته باشد
وروى حفص بن غياث قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن النساء
كيف سقطت الجزية ورفعت عنهن فقال لان رسول الله ص نهى عن قتل النساء والولدان في
دار الحرب الا ان يقاتلن فان قاتلت ايضا فامسك عنها ما امكنك ولم تخف خللا فلما نهى
رسول الله عن قتلهن في دار الحرب كان ذلك في دار الاسلام اولى ولو امتنعت ان تؤدي الجزية
لم يمكن قتلها فلما لم يمكن قتلها رفعت الجزية عنها ولو منع الرجال فأبوا ان يؤدوا الجزية كانوا
ناقضين للعهد وحلت دماؤهم وقتلهم لان قتل الرجال مباح في دار الشرك وكذلك
المقعد من اهل الشرك والذمة والاعمى والشيخ الفاني والمرأة والولدان في ارض الحرب من
اجل ذلك رفعت عنهم الجزية وکالصحیح در موثق منقولست از حفص که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا جزیه از زنان نمیگیرند و از ایشان ساقط فرمود

که چون حضرت سید الانبیاء آنرا فرموده‌اند ۱۲

آنکه کشتن زنان و اولاد نابالغ ایشان در دار الحرب حرام است مگر آنکه زنان جنگ کنند و اگر جنگ کنند تا ممکن باشد
ایشان را نکشند تا بترسی فساد برآن کشتن ایشان که اگر خوف فساد باشد میتوان کشت پس چون آنحضرت
فرموده‌اند که در دار الحرب ایشان را ممکن نکشتن ایشان در دار الاسلام بطریق اولی لازم خواهد بود
و اگر زنان جزیه بدهند ایشان را نمیتوان کشت و چون نمیتوان کشت جزیه از ایشان نمیتوان گرفت و اگر
مردان ندهند و ابا کنند از دادن جزیه عهد و امان ایشان شکسته میشود و چون ایشان حلال الدم میشوند
و واجب القتل میشوند بخلاف زیرا که قتل مردان حلالست در دار الحرب اگر مسلمان نشوند و جزیه ندهند
و همچنین در دار رفته که دار الاسلامست و لفظ و الذمه در کافی و طل نیست و از نساخ سهو شده است
زیرا که مستقدا است و دار الحرب نسبت بدام مناسب نیست و همچنین جزیه نیست بر حبی که زمین
گیر شده باشند و در دار الحرب ایشان را نمیتوان کشت و همچنین کور و پیری که از کار افتاده باشند
که حرب نتوانند کرد و زنان و فرزندان در ابتدای حرب ایشان را نمیتوان کشت و در دار الاسلام از ایشان
جزیه نمیباید گرفت بهمین وجهی که در زنان گذشت و در کافی و طل و در احوال است و ما اثبت ذکرنا
و از نساخ افتاده است و چون صدوق در کتب دیگر و یت نقل کرده است ظاهر آنست که
تغییر از دیگران شده باشد والله تعالی یعلم و روی ابن مسکان عن الحلبی قال سأل
رجل ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الاعراب علیهم جهاد فقال لیس علیهم جهاد
الا ان یخاف علی الاسلام فیستعان بهم قلت فلهم من الجزیة شیء قال لا و در
صحیح الحلبی منقولست که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال
کرد از اعراب که آیا بر ایشان جهاد هست حضرت فرمودند که بر ایشان جهاد واجب نیست که
الزام کند ایشان را مگر آنکه کفار هجوم کنند و خوف باشد که بر شهر اسلام غالب شوند در صورت
از ایشان مدد میگیرند امام در غنیمت با ایشان حصه میدهد آن شخص پرسید که از جزیه ایشان
چیزی میدهند حضرت فرمودند که نه و بهمین مضمون کلینی در صحیح از هشام بن سالم از آنحضرت صلوات الله
علیه روایت کرده است و مراد از اعراب ساکنان صحرا اند و ظاهرا مخصوص عرب باشد بلکه صحرا نشین
اعراب میگویند و جمع عرب نیست و احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله از ایشان طلبید که هجرت کنند و در خدمت آنحضرت باشند قبول نکردند تا آنکه
آنحضرت با ایشان صلح نمودند که هجرت نکنند و تکلیف جهاد نکند ایشان را مگر در بصورت لیکن
از غنیمت با ایشان حصه ندهند و لیکن منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه و آله خمس از حصه کرده
غنیمت جزیی از آن برمیداشتند و با اعراب و زنانی که مدد جنگ با لشکر میبودند هر یک را چیزی
میدادند و از این دو صحیحه ظاهر شد که جزیه را بجای باید داد که جهاد کنند و سأل محمد بن مسلم

ابا جعفر

انبت

علیهم

ایشان ۱۲

می ۱۲

ابا جعفر صلوات الله علیه عن سیرة الامام فی الارض التی فتحت بعد رسول الله فقال ان امیر
المؤمنین صلوات الله علیه قد سار فی اهل العراق بسیرة فهی امام لسائر الارضین و قال
ان ارض الجزیة لا ترفع عنها الجزیة و انما الجزیة عطاء المهاجرین و الصدقات لاهلها الذین
سمی الله عز و جل فی کتابه لیس لهم من الجزیة شیء ثم قال صلوات الله علیه ما اوسع العدل
ان الناس یستغنون اذا عدل فیهم و تنزل السماء رزقها و تخرج الارض برکتها باذن الله عز و جل و
کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از دستور
العمل حضرت امام صلوات الله علیه در زمینهایی که بعد از حضرت سید المرسلین مفتوح شده است
پس حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه قانونی که در عراق عرب مقرر فرمودند
که در سایر زمینها آن دستور عمل میباید نمود پس حضرت فرمودند که از زمین جزیه جزیه بر طرف نمیشود
و جزیه بخششی است که حق سبحانه و تعالی از برای جهت غازیان مقرر فرموده است و زکوات از جهت جمعی
که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نام برده است و ایشان را در جزیه بهره نیست پس حضرت فرمودند که
عدالت چه وسعتی دارد که همه کس حصه او میرسد اگر بعدالت عمل نمایند و همه مردمان مستغنی میشوند
هرگاه در میان ایشان بعدالت سر کنند و حق ایشان را با ایشان بدهند و از آسمان باران می‌آید و از زمین
حاصلهای با برکت بهم میرسد باذن حق سبحانه و تعالی و هر جفائی که مردمان میکشند بسبب عدم
عدالت میکشند که ضررش بفقرا و ایتام و ... میرسد چنانکه گذشت و در تهذیب بجای مجاهدین
المهاجرین است و ظاهر آنست که سهو شده باشد یا مراد از مهاجرین مجاهدان باشد خصوصا هرگاه مقاتل
شوند یا آنکه هجرت بعد از فتح ساقط شده است پس جزیه بجای مجاهدانست و همچنین امری نیست در
شرع چنانکه گذشت و در کافی کالصحیح از ابن ابی یعفور از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
از جزیه از اهل جزیه بر طرف نمیشود و جزیه عطاء مهاجرین است الحدیث و کالصحیح و در صحیح از بزنطی و کالصحیح
از صفوان منقولست که هر دو گفتند عرض نمودیم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه کوفه را و خراج
کوفه را و دستوری که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برای مقرر فرمودند پس حضرت فرمودند
که هر که مسلمان شود بطوع و رغبت زمین او را در دست او میگذارند و از او زکوة عشر و نصف عشر
میگیرند هرچه معمور باشد در وقت فتح و آنچه موات باشد از امام است و آنحضرت صلوات الله علیه بکسی
میدهد که آنرا معمور کند و امام حاصل او را با آنکه از وست صرف مسلمانان میکند و جمعی که آن زمین را
اجاره کرده اند کوتش بر ایشان واجبست که اگر آب باران یا آب نهر خورده باشد ده یک میدهند
و اگر از دست آب دلو و ... باشد بیست یک میدهند و در کمتر از پنج زکوة واجب نیست و هر زمینی را که
بقهر گرفته باشند اختیارش با امامست و آنرا باجاره میدهد بهرچه مصلحت داند چنانکه حضرت

لسائر ۱۲

و در صحیح ۱۲

اهل ۱۲

الشام ۱۲

وسق ۱۲

سید المرسلین صلی الله علیه و آله هجر را که فتح کردند باجاره دادند زمین ساده و نخلستان را و
مردمان میگویند یعنی اهل سنت که خیبر نیز اجاره زمین و درخت خرما و حال آنکه آنحضرت خیبر را
باجاره دادند و کسانی که اجاره میکنند زمین مفتوح العنوة را بغیر از اجره قیمت زکوة نیز واجب
ده یک یا نیم ده یک و دیگر حتی که چون مکه معظمه را بقهر و غلبه گرفتند و همه در دست آنحضرت اسیر
بودند حضرت ایشانرا آزاد فرمودند و میفرمودند که خود آزاد دید یا شما را آزاد کردیم و از این اخبار و امثال
اینها ظاهر میشود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حکم مفتوح العنوة بر اینها جاری ساختند
والمجوس تؤخذ منهم الجزیة لان النبی صلی الله علیه وآله قال سنوا بهم سنة اهل الکتاب
وکان لهم نبی فقتلوه وکتاب یقال له جاماسب کان یقع فی اثنی عشر الف جلد ثور فحرقوه و از
مجوس جزیه میتوان گرفت که حضرت سید المرسلین فرمودند که با ایشان بنحو اهل کتاب عمل کنید
چون ایشانرا پیغمبری بود که او را شهید کردند و کتابی داشتند جاماسب نام که میگفتند که می‌نوشتند
در دوازده هزار پوست گاو و آن کتاب را سوختند و شیخان در قوی روایت کرده‌اند که شخصی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از مجوس که آیا پیغمبری داشتند حضرت فرمودند
آیا نشنیده فرمان حضرت سید المرسلین را که باهل مکه فرستادند که مسلمان شوید و اگر نه
با شما جنگ خواهم کرد یا دشمن شدید و شما را خواهم کشت پس ایشان عریضه بخدمت آنحضرت فرستادند
که از ما جزیه بگیر و ما را بحال خود گذار که ما بت را پرستیم پس حضرت فرستادند که من جزیه قبول نکنم
مگر از اهل کتاب پس ایشان نوشتند و غرض ایشان تکذیب آنحضرت بود که تو میگویی که جزیه نگیرم
مگر از اهل کتاب و حال آنکه جزیه گرفتی از مجوس هجر که بحرین و قطیف باشد پس حضرت نوشتند
که مجوس پیغمبری داشتند و او را شهید کردند و کتابی داشتند و آنرا سوختند و پیغمبر ایشان از جهت
ایشان کتابی آورد که نوشته میشد در دوازده هزار پوست گاو و ظاهرا صدوق همین حدیث را اختصار
نموده است و در سابق کاغذ نبود و عوض کاغذ در پوست و تخته و کتف و امثال اینها می‌نوشتند حتی
در زمان حضرت سید المرسلین و مشهور است که حضرت امیر المؤمنین تعلیم فرمودند ساختن کاغذ
و اگر کسی ندیده باشد باور نمیکند و جمعی معجزه میدانند او را و مشهور است که بعد از سوختن کتاب حکیمی
و سید نام ابراهیم زردشت و زند را از جهت ایشان تصنیف کرد و چون مشکل بود پازند را از جهت
شرح آن نوشت و گفت که آن کتابی که سوخته همین است و الحال باین دو کتاب عمل میکنند بتوهم آنکه
کتاب سماوی است و احادیث از طرق عامه و خاصه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
فرمودند که با مجوس عمل کنید بنحوی که با یهود و نصاری عمل میکنید و این حدیث کالمتواتر است و عمل اصحاب
بر هیئت وسأل ابو الورد ابا جعفر صلوات الله علیه عن مملوک نصرانی لرجل مسلم علیه جزیة

قال

وفرمودند که م که شامل
دیوام
که م
که بلی م
مجوس م

فقال نعم قال فیؤدی عنه مولاه المسلم الجزیة قال نعم انما هو ماله یفتدیه اذا اخذ یؤدی عنه وقد
اخرجت ما رویت من الاخبار فی هذا المعنی فی کتاب الجزیة و در حسن کالصحیح منقول است از ابو الورد که
گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هرگاه مسلمانی بنده نصرانی داشته باشد
آیا بر غلام جزیه هست حضرت فرمودند که بلی راوی گفت پس مولای مسلمان از جهت غلام جزیه خواهد
داد حضرت فرمودند بلی فدای مال خود را میدهد چون غلام را که میگیرند که جزیه بدهد از بابت جنایتی
که کرده باشد و در رقبه او قرار گرفته باشد مولی اگر غلام خود را خواهد ارش جنایت میدهد و او را
خلاص میکند همچنین جزیه بمنزله ارش جنایت کفر است که ستم بر خود کرده است اگر ندهد سال
بسال در ذمه او قرار میگیرد تا کل مال الجزیه میشود و بتحقیق که اخباری که وارد شده است در این
باب ذکر کرده‌ام آنها را در کتاب جلیلی که نوشته‌ام از جهت جزیه بدانکه قانون محدثین و فقها آنست
که در ابواب فقه ذکر میکنند کتاب جهاد را و احکام آنرا و چون احادیث بسیار شده است که از
جمله شرایط جهاد اذن امام است پس در حال غیبت امام جهاد ساقط بود بنابرین فایده بسیار
مترتب نمیشود بر ذکر آن بنابرین صدوق احکام جهاد را در این کتاب ذکر نکرده است چون وقتی که
امام ظاهر میشود خود عالم است باحکام جهاد و در حال غیبت که جهاد نیست دانستن احکام
آن بی فایده است معهذا ایشان که در فروع احکام و فضیلت جهاد وارد شده است بسیار است و کتاب
کافی است و در اخبار بسیار وارد شده است که در غیبت دو نوع از جهاد هست یکی جهاد نفس
و شیطان که حق سبحانه و تعالی فرموده است والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ظاهر است که
مجاهده با کفار سبب هدایت طرق الهی نمیشود بلکه جهاد نفس و شیطانست که سبب فتح ابواب
هدایات و علوم است و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
حضرت سید المرسلین فرمودند که مرحبا جمعی را که جهاد اصغر را از خود ادا کردند و متوجه
جهاد اکبر شدند عرض نمودند که یا رسول الله جهاد اکبر کدامست حضرت فرمودند که آن جهاد نفس است
و کالصحیح منقولست از فضیل بن عیاض که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از جهاد که سنت است یا فرض است حضرت فرمودند که جهاد بر چهار وجه است دو جهاد واجب است
و جهاد سنتی هست که اقامت نمیشود مگر با فرض و جهاد سنتی دیگر هست مطلقا اما اول جهاد
با نفس است که با او مجاهده کند که او را از معاصی و مخالفت الهی باز دارد و این جهاد از اعظم افراد
جهاد است دویم جهاد با کفار است که فرض است وقتی که اگر نکنند کفار غلبه کنند و بیضه اسلام از
دست برود و اما آنچه سنتی است با فرض یعنی واجب کفایی است و سنت عینی و اختیار آن با امام است
اگر مصلحت در جهاد میداند میکند و اگر همه ترک کنند بالکلیه عذاب الهی نازل میشود و سنت است

بر امام

وارده م
وارده م
خواهد م
فیها م

که با امت مجاهده نمایند با کفار اگر جمعی جهاد کنند چنانکه در زمان آنحضرت جمعی جهاد میکرده اند و الحال هم
که همیشه مستحبست هر سنتی که اقامت نمایند و سعی بلیغ کنند در اقامت او مثل نماز جماعت اگر متروک
شده باشد یا نماز جمعه اگر مردم از ایجاب او رنجیده باشند اگر از اصحاب که در حال غیبت مستحب باشد
پس امثال اینها را بجا آوردن و سعی در آن نمودن از افضل اعمالست چون احیای سنت مرده کرده
و امر الله کرده اند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که سنت خود را احیا
کند پس مر او راست اجر آن سنت و اجر هر که عمل کند بآن سنت تا روز قیامت بی آنکه از ثواب ایشان
چیزی کم کرده و دوم از جهاد واجب در غیبت و فی است که کفار بر سر اهل اسلام آیند و احتیاج
دفع ایشان کردن و هم چنین اگر مخالفان بر سر شیعیان آیند دفع ایشان واجبست و درین باب احادیث
صحیح و کالصحیح بسیار وارد شده است و درین جهاد قصد دفع میکنند از خود و از مؤمنان و از
بیضه اسلام و ایمان و چون احکام جهاد را در اثنای ازین جهاد این نوع از جهاد دعوت است
صدوق همه را ذکر کرده اند و ان شاء الله اگر عمر و توفیق همراهی نماید در آخر کتاب احکام جهاد و امر
بمعروف و نهی از منکر که از توابع جهاد است مذکور خواهد شد بفضل الله تعالی

باب فضل اصطناع المعروف

قال رسول الله صلی الله علیه و آله
اول من یدخل الجنة المعروف و اهله و اول من یرد الحوض ابن بابویه در بیان فضیلت نیکی کردن بخلق الله
تعالی هر قسم نیکی که باشد که مطلوب شارع باشد منقولست در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اول کسی که داخل بهشت میشود نیکی است
و اهل نیکی و اول کسی که در حوض کوثر بر من وارد میشود نیکی است و اهل نیکی است و ظاهر حدیث مجسم
شدن عملست و ممکن است که بر سبیل مجاز باشد باعتبار سببیت و قال صلی الله علیه و آله اهل المعروف فی
الدنیا اهل المعروف فی الآخرة و در صحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که جمعی که نیکی میکنند
در دار دنیا بخلق الهی در آخرت نیز اهل نیکی خواهند بود و اهل بدی در دنیا اهل بدی اند در آخرت که تتمه
این حدیث است و بنابرین ظاهر معنی آنست که جمعی که درین نشأه معروفند بنیکوئی در آن نشأه نیز معروف
بنیکوئی و هم چنین در بدی و این عبارت در احادیث بسیار وارد شده است و در بعضی لفظ هم هست
که هم اهل المعروف فی الآخرة که دلالت میکند بر انحصار یعنی آنکسانی که نیکی میکنند در دنیا نیکی میکنند
ایشانند در آخرت نیکی خواهند کرد با بسیار دیگران بر خود و تفسیر آنکه اذا کان یوم القیمة قیل
لهم هبوا حسناتکم لمن شئتم و ادخلوا الجنة و تفسیر بخوبی که برقی مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده است آنست که فرمودند که اهل معروف در دنیا ایشانند اهل معروف در آخرت باینکه ایشان را
میگویند که گناهان شما آمرزیده شد پس ببخشید حسنات خود را بهر که میخواهید یعنی چون در روز قیامت

امتی بعمل که احسانات زیاد دارند است که سبب رفع سیئات شود خصوصا جمعی که خلقت ایشان را
بخوبی سرشته اند و میخواهند که هر چه دارند بدیگران ایثار کنند چنانکه در دنیا میکردند و خوف
که دارند با سیئات است و ارزوی ایشان همین است که شاید وسیله شود که گناهان ایشان بخشیده
شود تا ایشان حسنات خود را بخشند پس بشارت میدهند بایشان که مطلوب شما حاصل شد
و گناهان شما آمرزیده شد شما حسنات خود را بهر که خواهید ببخشید و داخل بهشت شوید و
کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اصحاب حضرت سید الانبیاء
صلی الله علیه و آله نزد آنحضرت آمدند و عرض نمودند که یا رسول الله پدران و مادران ما
فدای تو باد بدرستی که اهل نیکی را در دار دنیا بنیکی می شناسند در آخرت بچه چیز میشناسند
ایشان را حضرت فرمودند که چون اهل بهشت را داخل بهشت خواهند کرد بوی بسیار خوش بایشان
میبخشند و این جماعت بر هر که میگذرند از آن بوی میابند که ایشان در دار دنیا اهل نیکی بوده اند و در
موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که بهشت را دریست که آنرا معروف میگویند
پس کسانی که در دار دنیا اهل معروفند در آخرت اهل معروفند یعنی ارباب معروف داخل بهشت
میشوند و ظاهر میشود که ایشان اهل معروف بوده اند و از عبد الله بن عباس منقولست که فرمود که ایشان
که اهل معروف محشور شوند بسبب نیکیهایی که در دار دنیا بخلق خدا کرده اند که گناهان ایشان را می آمرزند
و حسنات ایشان بتمام بحال خود می ماند و چون می بینند که جمعی گناهان ایشان بر حسنات ایشان
زیادتی دارد حسنات خود را بایشان میبخشند پس اکرم الاکرمین ایشان را فرماید که داخل بهشت
شوید پس جمع میشود از جهت ایشان احسان بخلائق در دنیا و آخرت و قریب باین منقولست
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و احتمال دارد که مراد این نیز باشد که جمعی که در دنیا
اهل معروف بوده باشند و مال و جاهی که حق سبحانه و تعالی بایشان عطا فرموده است بخلق خدا
احسان کرده باشند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت ایشان را شفاعت کرامت فرماید که چندین
هزار کس بشفاعت ایشان داخل بهشت شوند و یا آنکه اگر ایشان اهل معروفند در دنیا در آخرت
اهل معروف الهی و معروف ائمه معصومین و نبی صلوات الله علیهم خواهند بود برحمت و شفاعت
ایشان ایشان را و ایشان دیگران را یا آنکه جمعی که در دار دنیا نیکی بخلائق کنند بعد از رحمت ایشان
شفیع ایشان خواهند شد و معانی محتمله بسیار است که از این وجوه اینها ظاهر میشود و این عبارت
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متواترست و از جوامع کلام است که بآنحضرت عطا کرده
و محتملست که همه مراد باشد و همه واقع شود اگر چه بر سبیل بدلیت باشد یا آنکه در هر مقامی که فرموده باشند
معنی خاصی را اراده فرموده باشند یا بر سبیل ظهر و بطن باشد و قال صلی الله علیه و آله

كل معروف صدقة و الدال على الخير كفاعله و الله يحب اغاثة اللهفان و کالصحیح از حضرت
صلوات الله علیه و آله وارد است که فرمودند که نیکی در نامه عمل ایشان تصدق نوشته میشود اگر
چه بسلام و حسن کلام و تواضع و امثال اینها باشد و لازم نیست که مال باشد تا صدقه باشد
هر چه از برای خدا است صدقه است و همین عبارت در حسن کالصحیح از حضرت سید المرسلین
وارد است و محتمل است که مراد این باشد که هر نیکی را صدقه مینویسند هر چند قصد قربت نکرده باشد
و منافی امثال این احادیث مخصص حدیث انما الاعمال بالنیات است چنانکه در احادیث وارد
شده است که اگر ترک شرب خمر کند از جهت غیر رضای الهی حق سبحانه و تعالی بفضل خود ثواب
میدهد دیگر فرمودند که هر که دلالت کند شخصی را بر عمل خیری و آن شخص آن عمل را بجا آورد یا اگر
چه بجا نیاورد چنانکه ظاهر حدیث است مانند کسی است که آن عمل را کرده باشد و همان ثواب را با او
عطا میفرمایند بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و این عبارت شامل است آنکه اصل این خیر را
او را تعلیم کند و بر مضمون احادیث صحیحه وارد شده است یا آنکه اصل خیر را میداند و موضع آن
نمیداند و کسی او را خبر کند مثل آنکه بگوید فلان جا کار و انفرا یا پل یا حمام یا مسجد و امثال اینها لازم
و انکس بیاورد یا فلان شخص مستحق است و امثال اینها و این کلمه نیز از جوامع کلام است و معانی بسیار
میتوان کرد دیگر حق سبحانه و تعالی دوست میدارد فریاد رسیدن مضطران و مظلومان را و این کلمه
نیز شامل احسان و انعام و اطعام و قضاء حوائج و تعلیم و ارشاد و هدایت و امثال اینها هست
از جوامع کلم است و ظاهر این سه جمله متمم جمله اولی است که گویا فرموده باشد که هر نیکی صدقه است اگر چه
خود نیکی نکند و دیگری را بر آن دارد و اگر چه بفریاد رسیدن مضطران باشد بعنوان حکایات و تعمیر
که رفع غم و الم او بکند و یا آنکه ترقی در ثواب باشد که سبب محبوبیت الهی میشود که اعلی این رتبه
ها باشد و احادیث صحیحه در ثواب این وارد شده است مجملا و مفصلا بلکه فوق تواتر است و هیچ
ثوابی در فضیلت باین نمیرسد و محتمل است که جمله ثانیه متمم باشد و ثالثه بر سر خود باشد یا هر یک
فی نفسه مقصود باشد و قال الصادق صلوات الله علیه اصنع المعروف الی
کل احد فان کان اهله و الا فانت اهله و کلینی در حسن کالصحیح از معویة بن عمار روایت کرده است
و طریق صدوق با و صحیح است پس صحیح باشد که آنحضرت فرمودند که نیکی کن بهر که باشد از دوست و
دشمن اگر او از اهل احسانست در موقع خود واقع شده است و اگر او از اهل احسان و نیکی نباشد یا آنکه
با تو بدی بسیار کرده باشد و امید خوبی نداشته باشد تو اهل آن هستی که نیکی کنی چون احادیث
متواتره واقع شده است در آنکه اعلی مراتب کمال آنست که با هر که با تو بدی کرده باشد تو با او نیکی کنی
و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیکی کن بهر که اهلش باشد

دم

و هر که اهلش نباشد پس اگر او اهلش نباشد تو اهل آن هستی و در حسن کالصحیح از حضرت سید المرسلین منقول است
که ابتدا ترک مکن نیکی را بسوی که اهل آن باشد و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که فرمودند که نیکان امید مغفرت چیزی را که اهل نیکی اند و عفو کن از ایشان که حفظ و حمایت الهی شامل حال
ایشانست و قال ایما مؤمن اوصل الی اخیه المؤمن معروفا فقد اوصل ذلک الی رسول الله
صلی الله علیه و آله و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که نیکی ببرادر خود کن چنانست که
آن نیکی را بحضرت سید المرسلین کرده است یکی از جهت آنکه داده است ثواب یافته است و آنحضرت
مشعوف میشود و دیگر از جهت آنکه با آن شخص نفعی رسیده است که بقوت آن حیات دارد و بندگی خدا
میکند و اگر آن شخص مثلا موحد بوده یا شیعه بخدا رسانیده است قطع نظر از آنکه هر چه برسول خدا رسانیده
بخدا رسانیده است و قال صلوات الله علیه المعروف شیء سوی الزکوة فتقربوا الی الله عز و جل بالبر و
صلة الرحم و در صحیح از عمرو بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که معروف
غیر زکوة است و اگر امر زکوة باشد نیز صادق است که فرموده است پس تقرب جوئید بحق سبحانه و تعالی باحسان
بپدر و مادر و صله رحم احسان بخویشان یعنی هر دو را از جهت رضای الهی بجا آورید تا موجب قرب الهی شما
شود یعنی که چون نیکی نیکی است پس هر چند اهلش بیشتر باشد بهتر است و شک نیست در آنکه نیکی
بخویشان بهتر است و بپدر و مادر مؤمن یا اگر خواهد بود بالکه چون که بغیر که پدر و مادر
و فرزند دارد که آن نتوان داد پس معنی که بعد احسان ایشان نا طاقی دیگر یا آنکه چون زکوة نتواند گرفت ایشان را
هکذا نهای دیگر ایشان بنماید و قال صلوات الله علیه رأیت المعروف کاسمه و لیس شیء
افضل من المعروف الا ثوابه و ذلک یراد منه و لیس کل من یحب ان یصنع المعروف الی الناس یصنعه
و لیس کل من یرغب فیه یقدر علیه و لا کل من یقدر علیه یؤذن له فیه فاذا اجتمعت الرغبة و القدرة
و الاذن فهنالک تمت السعادة للطالب و المطلوب الیه و باسانید معتبره کالصحیح منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که [illegible] و در بعضی از نسخ [illegible] که نیکی خوب است همچنانکه
نام او خوبست و اسم باسمی است و چیزی بهتر از نیکی نیست مگر ثواب آن و اثر [illegible] نیکی است و مقصود از
نیکی است و نه چنانست که هر که خواهد بمردمان نیکی کند تواند کرد تا توفیق الهی باشد و نه چنانست که هر که
رغبت در نیکی داشته باشد قدرت داشته باشد چون بسیار است که آرزو دارند و قدرت ندارند بر آن
و نه چنانست که هر که قدرت داشته باشد [illegible] رخصت دهند یعنی توفیق کرامت فرماید پس هرگاه جمع شود رغبت
و قدرت و توفیق پس درین صورت سعادت تمام است طالب معروف را که حاصل میشود از جهت او و آن شخصی را که
حاجت از او طلب میکند با آنکه توفیق داده حیات او و میدهد و نام خیر او در دنیا و ثواب خیر شاهی برادر آخرت
میرود و در حسن کالصحیح از اسمعیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که

از جمله چیزهایی که سبب بقای اسلام و سبب بقای مسلمانانست آنست که اموال در دست کسانی باشد که
حق مال را ادا کنند و احسان و نیکوئی کنند و از جمله چیزهائی که سبب فنای اسلام است و فنای مسلمانانست آنست
که اموال در دست کسانی باشد که حق مال را ادا نکنند و اگر ادا کنند نیکوئی نکنند و در صحیح ابو حمزه منقولست که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی جمعی را از جمله خلایق اهل معروف کرده
و افعال نیکو را محبوب قلوب ایشان کردانیده است و روی طالبان معروف را بجانب ایشان کرده
و برایشان آسان کردانیده است بر آوردن حاجات ایشان را چنانکه باران را آسان کرده جهت زمینهای
مرده و اهل آن زمین را زنده فرموده است و جمعی را خلاف ایشان ساخته که حق سبحانه و تعالی توفیق ازیشان
سلب کرده بسبب اعمال قبیحه ایشان و از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که بسیار میفرمودند که محروم
ترین بندکان نزد حق سبحانه و تعالی کسی است که حق سبحانه و تعالی نیکی را محبوب او کرده باشد
و کردن نیکی را بر او محبوب او کرده باشد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه صنایع المعروف
تقی مصارع السوء و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که
نیکیها کردن بخلق خدا نکاه میدارد از بلاهای بد که بر سر کسی بیاید و یا اگر آمده باشد دفع شود
چنانکه در حدیث کالصحیح دیگر از آنحضرت وارد شده است که نیکیها دفع میکند بلاهای بد را
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله افضل الصدقة صدقة عن ظهر غنی و ابدأ
بمن تعول و الید العلیا خیر من الید السفلی و لا یلوم الله عز و جل علی الکفاف و در حسن
کالصحیح از آنحضرت منقولست که فرمودند که بهترین صدقات و بهترین صدقها صدقه‌ایست
که زیاد آمده باشد از خرج یعنی او را فقیر نکند بلکه بعد از غنا داده باشد و بعضی کفته اند که بعد از عیال
زیاد آمده باشد یا آنکه غنا بماند چنانکه در حدیث دیگر وارد شده است که بهترین صدقات صدقه‌ایست
که باقی کذارد غنا را اعم از آنکه بمال باشد یا بتوکل که در واقع نفس او و عیال او مطمئن باشند و
مضطرب نشوند و ابتدا کن اول بنفقه عیال که آن نیز بمنزله صدقات است یا بعد از نفقه واجب ایشان
اکر خواهی که تصدق کنی ابتدا کن در توسعه عیال بمعروف که آن بهتر است و دست بالا بهتر است
از دست پائین و دست بالا دست دهنده است و پائین تر کیرنده است یا بالا دست سائلیست
که تصدق نکرده و دست پائین دست فقیر است که سبب ثواب غنی شود و حق سبحانه و تعالی
ملامت نمیکند بر کفاف که اگر بقدر نفقه خود و عیال خود داشته باشد و چیزی بفقرا
ندهد محل ملامت خدا و خلق نیست و بر هر یک از این فقرات احادیث بسیار وارد شده است و
شکی نیست در اینها و اینها از جوامع کلام است و قال صلوات الله علیه و آله ان البرکة
اسرع الی البیت الذی یمتار منه المعروف من الشفرة فی سنام البعیر او السیل الی منتهاه و بورک

نیکو

نیکوئی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که برکت بجانب خانه که مردمان از آن نفع
منتفع میشوند تندتر است از تندی کارد در کوهان شتر که میانه است یا مانند سیل در
سیل بنهایت جائی که می ایستد یعنی خانه کریمان همیشه خیر و برکت در آن خانه جاری میکردد
و هر چه میرود از آن خانه مثل می آید و قال ابو جعفر صلوات الله علیه لکل شیء ثمرة و
ثمرة المعروف تعجیله و کالصحیح از حمران منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که هر چیزی را میوه و حاصلیست و میوه نیکی تعجیل است یعنی زود رسانیدن آن بمستحق حاصل نیکی
یعنی سبب حصول ثواب زودی و همین حدیث در کافی تعجیل اکثر است یعنی کل احسان بهم
کنی الحاح زودی بیار و هر که میوه را پیش از طعام مطلوبست بآنکه حق سبحانه و تعالی بزودی
جزا عوض او دهش میکند چنانکه شایع است و در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه موثق متن است پس ظاهر است که هر دو را فرموده باشند و در این مقام چون صدوق در خصال
بلا مثل کافی روایت کرده است در سند و متن و قال الصادق صلوات الله علیه
رأیت المعروف لا یصلح الا بثلاث خصال تصغیره و ستره و تعجیله فانک اذا صغرته عظمته
عند من تصنعه الیه و اذا سترته تممته و اذا عجلته هنأته و ان کان غیر ذلک محقته
و نکدته و کالصحیح منقولست از حاتم که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که دیده ام که معروف
و نیکی تمام نمیشود مکر بسه خصلت کوچک و کم شمردن آنکه هر چند بسیار باشد با آنکه بکوئی قابل
نبود و لایق ایشان نبود معهذا و خواهند داشت دویم پوشانیدن آنکه کسی بران مطلع نشود مکر
از برای خدا باشد و سیم تعجیل کردن و زود دادن و انتظار نفرمودن زیرا که اکر او را صغیر شماری
بزرگ کرده نزد آنکه با او احسان کرده و اکر پنهان دهی انعام را تمام کرده و اکر زود دهی کوارا کردانیده
و اکر خلاف این سه کرده ای ضایع و کم کرده و قال صلوات الله علیه للمفضل بن عمر
یا مفضل اذا اردت ان تعلم اشقی الرجل ام سعید فانظر الی معروفه الی من یصنعه فان کان
یصنعه الی من هو اهله فاعلم انه الی خیر و ان کان یصنعه الی غیر اهله فاعلم انه لیس له عند الله
عز و جل خیر و در حسن کالصحیح منقولست از سیف که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه بمفضل فرمودند که ای مفضل هر کاه خواهی که بدانی که مردی شقی است یا سعید نظر کن بنیکی
او اکر بجمعی از خوبان نیکی میکند بدانکه عاقبتش بخیر خواهد بود و اکر نیکی با غیر اهلش میکند مانند فساق
و فجار که فی الحقیقه مدد کرده است ایشان را بر فسق بدانکه او را از درگاه حق سبحانه و تعالی خیری نیست که
او را بالکل کذاشته است و سلب توفیق از او کرده است و قریب باین است حدیثی دیگر از مفضل که حضرت
صلوات الله علیه با او میفرمایند که اکر خواهی بدانی عاقبت شخصی را که بخیر است یا نه پس نظر کن بنیکی او الخ

است ۳
سلب ۳
کرده است ۳
کلی قل
ایت ۳
باشد ۳
پایین تر ۳
کردانید ۳
مفضل ۳
که ۳

بر ظاهر میشود که مفصل چنین فهمیده است که سعادت و شقاوت بحسب خاتمه است چنانکه
از آخر کلام بر ظاهر میشود و محتمل است که دو مرتبه فرموده باشند، و قال صلوات الله
علیه انما اعطاکم الله هذه الفضول من الاموال لتوجهوها حیث وجهها الله عز و جل
و لم یعطکموها لتکنزوها و در قوی منقولست از ضریس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی این زیادتیهای اموال را بشما عطا فرموده است مگر از جهت
آنکه آنرا صرف نمائید در راههائی که حق سبحانه و تعالی فرموده است و بشما عطا نفرموده است
که جمع کنید با کنج بگذارید یعنی که فی الحقیقه اغنیا وکلاء الهی اند و میباید که وکیل مال موکل را
نگاه ندارد و از خود نداند و چون صرف نماید در راهی که موکل فرموده باشد صرف نماید، و قال
صلوات الله علیه لو ان الناس اخذوا ما امرهم الله به فانفقوه فیما نهاهم عنه ما قبله منهم
و لو اخذوا ما نهاهم الله عنه فانفقوه فیما امرهم الله به ما قبله منهم حتی یاخذوه من حق و
ینفقوه فی حق و کالصحیح از اسمعیل بن جابر منقولست و طریق صدوق باو صحیحست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر مردمان مال حلال خود را در غیر مصرف شرعی
صرف نمایند بآنکه مثلا زکوه را بسید دهند و خمس را بعامی حق سبحانه و تعالی از ایشان
قبول نمیکند و اگر مالی را از حرام بهم رسانیده باشند و صرف کنند در راههای خیر حق سبحانه
و تعالی از ایشان قبول نمیفرماید تا از راه حق بهم رسانند و در راه حق صرف نمایند و لیکن
سابقا مذکور شد که نیکی با غیر اهل نیکی با محمولست بر تقیه یعنی در جائی که تقیه باید کرد یا
چنانکه تفسیر کردیم که بد بوده باشند و یا بما بدی کرده باشند که با ایشان نیکی خوبست
بسیار مثل نیکی کردن با خویشان که با ایشان بدی کرده باشند و کتبه یا امثال سادات
و علما که از جهت سیادت و علو با ایشان نیکی کنند از جهت حق و کالصحیح منقولست از ام
محنف که جمعی از شیعه بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمدند و عرض نمودند
که یا امیر المؤمنین اگر این اموالی که در بیت المال جمع شده است بهار را بریشان و بزرگان عرب
قسمت فرمائی که مدار و فساد ما از ایشانست و بعد از آنکه خلافت مستقیم شود قسمت فرمائی
بالسویه بفرمائی بهتر است پس حضرت فرمودند که وای بر شما آیا ارحمتین بنا امر میکنید مرا که نصرت را
بجور و ظلم طلب نمایم و ستم کنم بر رعیت که حق سبحانه و تعالی مرا والی ایشان کرده است
و الله که هرگز این نحو اهد شد مادام که شب و روز که بعد و ستارها در آسمان سیر میکند باشد و الله که اگر
این اموال مال من باشد هر اینه میان ایشان قسمت کرده چه جای آنکه مال خدا است و بعد از آن
ساکت شدند و بعد از زمانی فرمودند که هر که او مالی داشته باشد زنهار که آن مال را ضایع

طلد

وفاسد سازد که مال را در غیر مصرف صرف نمودن اسراف و تبذیر و اسراف و سبب نام و آوازه میشود
نزد مردمان و لیکن نزد حق سبحانه و تعالی سبب پستی و مذلت میشود و البته چنین است
هر که مال خود را در غیر راه حق صرف نماید و بخشش نمایده دهد از جماعت نیز شکر او نمیکند
و غیر او را دوست خواهند داشت و اگر نادراً بعضی از ایشان اظهار شکر او کنند و با او گویند
که ما خیر خواه توایم محض تملق است و دروغ میگویند و اگر شخصی که مال با ایشان داده
پریشان شود یا احتیاج بمال گردد و محتاج بیاری و مکافات ایشان شود اصلا مدد او نخواهند
کرد بلکه دشمنی خواهند کرد چنانکه عثمان مالهای بیت المال را بخویشان خود از بنی امیه داد
و در وقت محاصره همه هلاک او را میخواستند و مطلقا مدد او نکردند و جمعی که مال خود را
در غیر راه حق صرف نمایند بغیر اهلش دهند و بهره که دارند همین است که جمعی از لئیمان
و اشرار ایشان را مدح و ثنا گویند تا با ایشان احسان کنند و جاهلی چند گویند که فلانی کریم است
و حال آنکه نزد حق سبحانه و تعالی بخیل است پس کدام بهره بیشتر و زیانکارتر از این بهره است
و کدام فایده نیکی از این کمتر است پس هر که را از شما مالی باشد باید که بخویشان خود انعام کند و
مؤمنان صلحا را ضیافت کند و اسیران مسلمانان که بدست کفار افتاده باشند ایشان را
بزر بخرد و ابناء السبیل را که از خانهای خود دور افتاده اند اطاعت کند که بجای خود
روند که این اعمال از اخلاق نیکوست در دار دنیا و سبب بلندی مرتبه است در دار عقبی و
امثال این اخبار بسیار است، و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اتی
الیه المعروف فلیکافئ به و ان عجز فلیثن فان لم یفعل فقد کفر النعمة و بسند
نیکو از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر که با او نیکی کند و در کافی
معروفست بدل ام و آن بهتر است یا هر که نیکی کند کسی را میباید که آنکس نیز تلافی کند و اگر
نتواند خوبی او را در مجالس بگوید و اگر چنین نکند از این هر دو آنکه کفران نعمت آنشخص کرده است
و قال الصادق صلوات الله علیه لعن الله قاطعی سبل المعروف قیل و ما
قاطعوا سبل المعروف قال الرجل یصنع الیه المعروف فیکفره فیمنع صاحبه من ان
یصنع ذلک الی غیره و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که حق
سبحانه و تعالی لعنت کرده است یا کنندگان جمعی را که راه زنان راه نیکی اند پرسیدند که راه
زنان کدامند حضرت فرمودند که جمعی اند که با ایشان نیکی کنند و ایشان کفران نعمت
کنند تا آنکه زیان کار عوض نیکی و این معنی سبب آنشخص میشود که دیگر آنشخص با کسی نیکی
نکند و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چه بسیار کسی که

ان ؟
فایده ؟
ثانیها
ابها ؟ ان ؟
این ؟
بالسویه ؟ خواهم ؟ ایشان ؟

كسي كه شكر نعمت كند و ظاهر اعم است از شكر حالي و قالبي و ظاهر اين است كه بر سبيل مبالغه باشد
و در قوي از حضرت سيد الساجدين صلوات الله عليه منقول است كه فرمودند كه حق سبحانه و تعالى
دوست ميدارد هر دلي را كه حزين و غمناك از آخرت باشد و دوست ميدارد هر بنده را كه شكر خدا
بسيار كند و در روز قيامت حق سبحانه و تعالى به بنده از بندگان خود ميفرمايد كه آيا شكر فلان
بنده را كردي و بنده گويد كه خدايا نعمتها را شكر كرده ام پس ميفرمايد كه چون تو
كه شكر او نكردي شكر مرا نيز نكرده پس حضرت فرمودند كه كسي كه شكر الهي بيشتر كرده است
يا ميكند كه شكر مردمان بيشتر كند و غرض از اين شكرها آنست كه سبب رغبت ديگران شود
اگرچه نظر بانفس كه ميدهد كمال او در اينست كه مكافات و شكر را نخواهد چنانكه حق سبحانه
و تعالى در شأن اهل بيت و مدح ايشان فرموده است كه انما نطعمكم لوجه الله لا نريد
منكم جزاء و لا شكورا يعني بزبان حال يا مقال ميگفتند بمسكين و يتيم و اسير كه ما شما را
طعام ميدهيم مگر از جهت رضاي الهي و از شما اراده نداريم كه مكافات كنيد ما را يا شكر
و حمد و ثناي ما بگوييد و چون ايشان اين اراده نداشتند حق سبحانه و تعالى شكر ايشان
كرد و مكافات نيز ايشان را كرامت فرمود و اين هر دو مطلب منقول است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله عليه كه فرمودند كه هر كه عوض احسان ميدهد مكافات كرده است و كسي كه
دو برابر بايستي دهد او شكور است و هر كه شكور است بزرگست و كسي كه داند كه احسان برايشان
ميكند بخود ميكند بايد بگويد و در خاطرش نميكند كه چرا فلان شكر نعمت مرا نكرد و از او
ندارد كه بسبب احسان ايشان او را زياده بر سابق دوست دارد بلكه بايد كه با خود توقع شكر
از غير خود مدار و في الحقيقه عرض خود را بخريده و نوعي مال رفتن و عرضت محفوظ شد
ديگر چه ميخواهي و بدانكه شخصي كه محتاجي نزد تو آورد روي خود را خوار كرده تو روي او
بدل او بوده بگير از آنكه دو خوار [illegible] اگر تا اصل كني [illegible] ابن [illegible]
مشو و حقيقت اينها و يقين ميدان كه همه اينها از جناب اقدس الهي است و در اخبار بسيار وارد شده
كه بر ادر المومن احسان مكن كه مضرتش بتو بيش از نفع ايشان باشد از توسل انكه [illegible]
قرض دارد و تو ده تومان مايه داري او را بخود [illegible] قرض [illegible]
فقير و محتاج شده و خواهد امد انشاء الله در ابواب تجارات **باب ثواب
القرض** قال الصادق صلوات الله عليه مكتوب على باب الجنة الصدقة
بعشرة و القرض بثمانية عشر اين باب در بيان ثواب قرض و قرض آنست كه چيزي را از كسي بگيري
كه عوض اين دهي اگر مثلي باشد و قيمتش را اگر قيمي باشد و دين اعم است و آن چيزي است كه در ذمه

وار

وار كرده مثل ثمن مبيع و مهر زن و ارش جنايات و قرض و امثال اينها و دور نيست كه مراد از
دين همان قرض باشد و شامل قرض دادن و مهلت دادن باشد اما اول اظهر است در
اخبار و مراد مصنف است چون ثواب مهلت دادن را جدا ميگويد منقول است در موثق
كالصحيح از اسحق كه انحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه بر در بهشت نوشته است كه صدقه
بيكي ده در نامه عمل مينويسند و قرض را بيكي هجده پس ثواب قرض دو برابر صدقه باشد زيرا
كه در صدقه يكي كه داده است پس نميگيرد و بازدادن نه است و در قرض انچه داده است پس ميگيرد
و ده ديگر ميگيرد و وجه مضاعفه دور نيست كه اين باشد كه اعانت محتاج است بدون
منتي كه از لوازم صدقه است و در اينجا منت نيست چون همان را پس خواهد گرفت و اگر نگيرد
بزكوة خود حساب خواهد كرد اگرچه درين زمان قرض حسن بيشتر از زكوة است [illegible]
و در واقع غلط ميكند و قال في قول الله عز و جل لا خير في كثير من نجواهم الا
من امر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس قال المعروف القرض و در حسن
كالصحيح منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در تفسير
قول حق سبحانه و تعالى كه خيري نيست در بسياري از رازگوئي ايشان كه با تو يا با يكديگر
سرگوشي ميكنند يا در مطلق گفتن ايشان مگر كسي كه امر كند بتصدق يا امر كند بمعروف
يا اصلاح كند ميان جمعي كه بفساد انجاميده باشد حضرت فرمودند كه مراد الهي از معروف
درين آيه قرض است يعني امر كند بقرض دادن و محتمل است كه قرض از جمله معروف باشد چنانكه
در احاديث سابقه گذشت و انكه حضرت فرموده اند كه معروف قرض است بر سبيل مبالغه
و اظهر معني اول است كه مراد الهي درينجا قرض باشد و بس و قال صلوات الله عليه
ما من مومن اقرض مومنا يلتمس به وجه الله عز و جل الا حسب له اجرها بحساب الصدقة
حتى يرجع ماله اليه و در صحيح از فضيل منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه فرمودند كه هر مومني كه بمومني قرضي بدهد بقصد رضاي الهي البته حساب كرده
ميشود از جهت ثواب ان درهم يا دنانير يا ثواب قرض چنانكه در كافي است و در بعضي از
نسخ اين كتاب كه ضمير مذكر است بحساب تصدق تا مال او با او برگردد يعني اگر يكتومان
قرض داده باشد هر روز يكتومان ثواب در نامه عملش مينويسند چنانكه خواهد امد و
درين صورت از هجده بيشتر ميشود پس ممكن است كه ثواب را از جهت مهلت دادن باو دهند
و هجده را از جهت قرض يا انكه اين ثواب را از جهت نيت قربت باو دهند يا هجده در نامه عملش
نويسند كه يكتومان قرض را هجده تومان در نامه عملش نويسند يا ثواب يكتومان تصدق

که حق سبحانه وتعالی اقداری مقرر فرموده است مجاهد برابر آن ثواب در قرض یکروز آن در نامه عملش
نوشته شود هر روز وقال صلوات الله علیه قرض المؤمن غنیمة وتعجیل خیر ان ایسر
اداه وان مات احتسب من زکوته ومنقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که قرض دادن بمؤمن بمعنی است که حق سبحانه وتعالی از جهت مؤمنان مقرر ساخته است آن
ثوابها غیر متناهی وتعجیل خیر است که ضرری باینکس نمیرسد برآنکه اگر چیزی بهم رساند ادا
میکند واگر بمیرد از زکوة خود بحساب میکند وهمین خیر بس که گذشت باندک تغییری

باب ثواب انظار المعسر

بیست در بیان ثواب مهلت کسی که پریشان باشد
وزاید بر قدر ضروری نداشته باشد از قوت یکروزه وخانه ضروری وخادم ضروری وبعضی
اکتفا کرده اند اگر ضروری باشد وهم مجلس فروش وظروف وکتب علمی ضروری اینها از جهت وجوب مهلت
دادن درکار است واما از برای استحباب همین بس است که او را مشکل باشد تحصیل نمودن بلکه در
نفس سنت است مهلت دادن مکروهی باشد که خواهد مال را بدهد با قدرت بر آن که در صورت
ظاهر نیست که مستحب باشد مهلت دادن مکر آنکه محتاج برفتن نزد حکام جور باشد که در صورت
الی جهت ناحق بودن اولی است یا باید قسم یاد کردن واز جهت تعظیم الهی قسم یاد نکند وتا حضر باید باشد
ونوبه کند وبس دهد صعد رسول الله صلی الله علیه وآله المنبر ذات یوم فحمد الله واثنی علیه
وصلی علی انبیائه علیهم السلام ثم قال ایها الناس لیبلغ الشاهد منکم الغایب ومن انظر
معسرا کان له علی الله عز وجل فی کل یوم ثواب صدقة بمثل ماله حتی یستوفیه وقال
ابو عبد الله صلوات الله علیه قال الله عز وجل وان کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة وان تصدقوا
خیر لکم ان کنتم تعلمون انه معسر فتصدقوا علیه بمالکم فهو خیر لکم وکالصحیح منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات علیه که روزی از روزها حضرت رسالت پناه بر منبر رفتند
وحمد وثنای الهی بجا آوردند وصلوات بر پیغمبران فرستادند بعد از آن فرمودند ای مردمان
باید که حاضران شما بغایبان برسانند که هر که مهلت دهد پریشانی را حق سبحانه وتعالی از جهت
او مقرر فرماید در هر روزی ثواب تصدق بمثل آن مالرا تا ادا بکند قرض را بعد از آن حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که حق سبحانه وتعالی فرموده است که اگر قرض
دار پریشان باشد پس حکم یا واجب بر شما مهلت دادن اوست تا وقتی که بهم رساند و
تصدق نمودن شما که ابراء ذمه او کنید از جهت رضای الهی از جهت شما بهتر است اگر دانید
که او پریشانست پس تصدق کنید بر او بانچه بر او دارید که این تصدق از جهت شما بهتر است
وبا این همه ثوابی که مهلت دادن دارد ثواب بخشیدن یا ابراء ذمه نمودن از برای خدا بهتر است

دادن

دادن ٣ — وحیاء به ضروری ٣ — الشاهد ٣ — که ٣ — علیه ٣

واین موضع از مواضعی است که ثواب سنت بیش از واجبست مثل سلام که سنت است
وجواب آن واجب ونود ونه حسنه از جهت سلام کننده است ویک حسنه از جهت جواب
دهنده وبیکر خواهد آمد وقال صلوات الله علیه خلوا سبیل المعسر کما خلاه الله
تبارک وتعالی وکالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
رها کنید پریشان را از حبس اگر او را حبس کرده باشید تا اگر ظاهر شود فقر او یعنی چنانکه متعارف است
میکنند بلکه وقتی حبس میباید کرد که ظاهر شود که او غنی است چنانکه خواهد آمد اگر دانید که او
پریشانست او را حبس مکنید چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که او را رها کنید
تا به سایه عنه چنانکه حق سبحانه وتعالی او را رها کرده است از تکالیف مالیه نیز او را از این
تکلیف رها کنید چنانکه حق سبحانه وتعالی او را خالی کرده است از مال و با وجیزی نداده است
شما نیز او را رها کنید ودر این صورت بخشیده شده است که یک لفظ در هر جایی بمعنی دیگر استعمال
نموده اند وقال صلوات الله علیه من اراد ان یظله الله یوم لا ظل الا ظله فلینظر
معسرا او یدع له من حقه ومنقولست در صحیح از معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند یعنی آنحضرت با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله واین
اظهر است بحسب واقع واول بحسب ظاهر عبارت که هر که خواهد که حق سبحانه وتعالی در سایه
عرش خود در آورد یا در کنف رحمت خود جای دهد در روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش او
یا حمایت تو کی بمکر رحمت و شفاعت نبی وائمه صلوات الله علیهم نیز از حمایت رحمت است
سه مرتبه این عبارت را فرمودند ومردمان نرسیدند که مبادا تکلیف شاقی باشد چون حضرت
سید الانبیا دید تکالیف شاقه چنین عبادتی بیشتر متغیر شدند پس فرمودند که باید که بر پریشان
مهلت دهد یا پاره از حق خود بگذارد یا از حق خود بگذرد بر آنکه من از جهت تبیین باشد ودر
حدیث کالصحیح از عبد الرحمن منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله فرمودند در روز گرمی ودست خود را کج کردند چنانکه
کف دست بر بر بود وپشت دست مبارک بالا بود که بمنزله سایه بان باشد وتشبیه فرموده
باشند سایه بان را که هر که در روز قیامت سایه بانی خواهد یعنی اگر کسی خواهد حضرت
سه مرتبه فرمودند ودر هر مرتبه مردمان میگفتند که بلی یا رسول الله همه میخواهیم پس فرمودند که هر
مهلت دهد قرض دار را یا از جهت پریشانی حق او را بخشد یا ترک کند یعنی چنین کسی در ظل رحمت
الهی خواهد بود پس عبد الرحمن گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دو عمر کردند و
فرمودند که خبر داد مرا عبد الله بن کعب بن مالک که پدرم مرا خبر داد که من از کسی چیزی میطلبیدم

است ٣ — امد ٣ — شما ٣ — واع ٣ — اورا ٣ — المرسلین ٣ — بعضی را ٣

وقرض داده خود را آورده بودم در مسجد آنحضرت که من باشد تا حق او را بدهد بعد حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله از خارج مسجد آمدند و بخانه خود رفتند و ما نشسته بودیم که ناگاه آنحضرت
در عین شدت گرما پرده حجره مبارک را برداشتند و فرمودند ای کعب بن مالک شما هنوز
اینجا نشسته اید من گفتم که پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله بلی پس حضرت بدست مبارک
اشاره فرمودند که نصف طلب را بگیر و نصفی را با او ببخش تا بهم رسانند من نصف را گرفتم و نصف
ابراء ذمه کردم **باب ثواب تحلیل المیت** این بابیست در بیان حلال کردن
میت قرض دار را چون احادیث صحیحه وارد شده است که حرمت مؤمن مرده مانند حرمت
مؤمن زنده است واحادیث متواتره وارد شده است در ثواب دفع غم و الم مغمومان و
هیچ غمی مانند غم دین نیست و همان احادیث کافیست و چون در اینجا ثواب تصدقات مالیه
ذکر میکند اینرا نیز ذکر کرده است بالکه در باب دین و قرض بعد از این همین حدیث را ذکر کرده است
قیل للصادق صلوات الله علیه ان لعبد الرحمن بن سیابة دینا علی رجل قد مات وکلمناه
ان یحلله فابی فقال ویحه اما یعلم ان له بکل درهم عشرة اذا حلله واذا لم
یحلله فانما له درهم بدل درهم ودر حسن کالصحیح از حسن بن خنیس منقولست که گفت عرض نمود
بآنحضرت صلوات الله علیه که عبد الرحمن را دینی هست بر شخصی که او مرده است و با او گفتیم که او را
حلال کند نکرد حضرت فرمودند که ویحه یعنی وای بر او یا رحمت بر او باد که بمنزله وای است
آیا نمیداند که اگر او را حلال کند ببدل هر درهمی او را ده درم است یعنی در دنیا یا عوض یا آنکه یکی ده
نوشته میشود در نامه عملش واگر حلال نکند فردا یکی را یکی خواهد گرفت والحال که حلال
میکند فردا یکی را ده خواهد گرفت یا سبب مغفرت گناهان او خواهد شد وکالصحیح منقولست
که محمد بن بشر الوشا داخل شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بحضرت
عرض نمود که میخواهم از شهاب التماس نمائید که قرضی که میطلبد از من نطلبد تا موسم بسر آید تا
بهم رسانم دین را و ادا نمایم و شهاب هزار دینار از او طلب داشت که هزار مثقال طلا باشد پس
حضرت کس فرستادند و شهاب را طلبیدند و با او گفتند که تو حال محمد را میدانی و اختصاص او را
بما نیز میدانی و گفت که شهاب از من هزار دینار طلب دارد و در اسراف شکم و فرج صرف ننموده
بلکه پاره دیون در ذمه جمعی دارد و پاره نقصان متاع کرده است و من دوست میدارم که
تو او را حلال کنی و شاید که گمان کرده باشی که فردا حسنات او را بردارند و بتو دهند شهاب
گفت که اخبار بما چنین رسیده است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی از او طالبتر و
کریمتر است که بندهٔ در شبهای سرد عبادت او کرده باشد و در روزهای گرم روزه گرفته باشد

که ۲ — ثواب ۲ — موافق ۲ — سبحانه و تعالی با او در حسنات او خواهد فرود ۲ — که ۲ — نکرده است ۲

ودر هوا

ودر هواهای گرم طواف خانه کعبه کرده باشد والحال ایشان را ببخشد بکسی دیگر بدهد ولیکن بفضل الهی
بیا اینست مؤمن الهی خود میرساند شهاب گفت حلالش کردم واحادیث وارد شده است که در
باب دین مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی **باب استدامة النعمة باحتمال المؤنة**
این بابیست در بیان دائم داشتن نعمتهای الهی بر خود بسبب تحمل بار خلایق یعنی هر چند نعمت
بیشتر میشود ... قال الصادق صلوات الله علیه من عظمت نعمة الله
علیه اشتدت مؤنة الناس علیه فاستدیموا النعمة باحتمال المؤنة ولا تعرضوها للزوال
فقل من زالت عنه النعمة فکادت تعود الیه ومنقولست در صحیح از حدید که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که هر که عظیم میشود نعمت الهی بر او بیشتر میشود تحمل مشقتهای مردمان بر او پس نگاه
الهی تعالی شانه از زکوة وخمس و با قضاء حوائج ایشان و با توقعات زائده ایشان برابر کرد خواهند
که این نعمت بر شما مستدام بماند بلکه متحمل بارهای مردم شوید و هر چه میخواهند و توقع دارند از
مال و جاه اعانت ایشان بکنید تا نعمت بر شما باقی ماند و نعمتهای الهی را در معرض زوال
در نیاورید بآنکه کارسازی ایشان نکنید پس کم است که نعمتی برود و دیگر برگردد الحال که
هست زنجیر کنید او را و زنجیرش کارسازیست وقال صلوات الله علیه
احسنوا جوار نعم الله واحذروا ان تنتقل عنکم الی غیرکم اما انها لن تنتقل عن احد
فکادت ترجع الیه وکان علی صلوات الله علیه یقول قل ما ادبر شیء فاقبل ودر صحیح
از ولید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نیکو کنید همسایگی
نعمتهای الهی را وحذر کنید از آنکه منتقل شود نعمت از شما بغیر شما بدرستی که هرگز منتقل نشده
نعمتی که بیرون رود دیگر برگردد بر او وحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که کم است که
چیزی پشت کند دیگر رو کند و موافق هر دو حدیث احادیث بسیار وارد شده و فرق این دو
حدیث آنست که حدیث اول در کارسازی خلایق است و حدیث دوم اعم است از حقوق خالق و
خلایق و قید این نعمت شکر نعمتست بعبادات وطاعات مالیات و غیر مالیات وقضاء
حوائج خلایق و غیر آن و کلینی از جهت مرتبط بودن باهم ذکر کرده است **باب
فضل السخاء والجود** این بابیست در بیان فضیلت جوانمردی و بخشش و اکثر اخبار دلالت
میکند بر آنکه جود و کرم آنست که چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و طلبیده است
بدهد واگر مانند حاتم طی کسی چیزی بدهد از قبیل قمار و ریاست و فضل است نه جود واز بعضی ظاهر
میشود که این نحو بخشش بهتر است از بخل قال الصادق صلوات الله علیه خیارکم
سمحاؤکم وشرارکم بخلاؤکم ومن خالص الایمان البر بالاخوان والسعی فی حوائجهم وان

خدا ۲ — دیگر ۲ — باشد ۲ — فرمودند که هیچ ۲ — ابستم شان ۲ — نیز ۲

ان رعاية الاخوان تحيد الرحمن وفي ذلك مرغمة الشيطان وتزحزح عن النيران ودخول الجنان ثم قال لجميل يا جميل اخبر بهذا غرر اصحابك قلت جعلت فداك من غرر اصحابي قال هم البارون بالاخوان في العسر واليسر ثم قال يا جميل اما ان صاحب الكثير يهون عليه ذلك وقد مدح الله عز وجل في ذلك صاحب القليل فقال في كتابه ويؤثرون على انفسهم ولو كان بهم خصاصة ومن يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون ودر صحيح منقولست از جميل كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه بهترين اخلاق شما اى شيعيان بنده شما الذي دانه ايمان خالص نيكي كردنست براداران مؤمن وسعي نمودنست در قضاء حوائج ايشان وبدرستي كه كسي كه نيكي ببراداران مؤمن ميكند خدا وند بخشايند بدو او را دوست ميدارد ودر بينا عمال بيني شيطان برخاك مالند ميشود وازآتش دوزخ دور ميشود پس حضرت بجميل فرمودند كه اى جميل اينچه شنيدي بنيكان از اصحاب خود برسان جميل عرض نمود كه ايشان كدامند فداي تو كردم حضرت فرمودند كه ايشان جمعي اند كه نيكي ميكنند ببرادران خود در دشواري واساني پس فرمودند كه اى جميل بدرستي كه اين كار بر صاحب مال بسيار آسانست نيكي كردن وبتحقيق كه حق سبحانه وتعالي جمعي را مدح نموده كه اندكي از مال دارند وايثار ميكنند چنانكه در مدح اهل بيت وبروايتي در انصار نازل شده است كه ايشان ايثار ميكنند وديگران را بر خود اختيار مينمايند هر چند كه ايشان فقير باشند وهركرا حق سبحانه وتعالي حفظ نمود از بخل نفس بتحقيق رستكار شده است پس وامثال اين حديث بحسب ظاهر دلالت دارد بر حجيت خبر واحد خصوصا در سنتها كه اگر حجت نباشد خبر دادن جميل ايشان را عبث خواهد بود ودلالت دارد بر توثيق جميل اگرچه خود نقل كرده است با اخبار ديگر ثقات علما از وي نقل كرده اند كه حضرت خوبي اوست بجزا كرچه جميل مجمع عليه اصحابست كه او ثقه است وهرچه او نقل كند صحيح است وارا بحمله است توثيق خود نمود وقال صلوات الله عليه شاب سخي مرهق في الذنوب احب الى الله عز وجل من شيخ عابد بخيل ومنقولست در قوي كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه جواني كه جوانمرد باشد ودركاهان فرو رفته باشد محبوبتر است نزد حق سبحانه وتعالي از پير با عبادتي كه بخيل باشد وانچه بر او واجب باشد از زكوة وخمس وغير اينها ندهد وان جوان واجبات ماليه را با زيادتها دهد واستبعادي ندارد چون اكثر حقوق ماليه حق الناس است وحق الله بتوبه مغفور ميشود وحق الناس را توبه نميتوان كرد بلكه توبه آنست دادنست وروى ان الله تبارك وتعالي اوحى الى موسى عليه السلام ان لا تقتل

السامري

السامري فانه سخي ومرويست مرسلا كه حق سبحانه وتعالي وحي كرد بحضرت موسى عليه السلام كه سامري را مكش كه او سخي است باانكه از اعمال از وصادر شده بود بسبب سخاوت وكرم از كشتن خلاص شد وقال النبي صلى الله عليه وآله من ادى ما افترض الله عليه فهو اسخى الناس وانحضرت فرمودند كه هركه ادا كند انچه را حق سبحانه وتعالي برو واجب كرده است او سخي ترين مردمانست واين حصر اضافي است نسبت بجمعي كه مال بسيار در باطل صرف ميكنند وواجبات را اخراج نميكنند وقال الصادق صلوات الله عليه من يضمن لي اربعة باربعة ابيات في الجنة انفق ولا تخف فقرا وانصف الناس من نفسك وافش السلام في العالم واترك المراء وان كنت محقا كليني وصدوق از معوية بن وهب روايت كرده اند وطريق صدوق با وصحيح است با حسن كالصحيح كه انحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه كه ضامن ميشود از جهت من چهار چيز را تا ضامن شوم از جهت او چهار خانه را در بهشت وصرف كن مال را در راه خدا ومترس از فقر وبا مردمان در مقام انصاف باش يعني هرچه را از براي خود خواهي همان را از براي ايشان بخواه وهرچه را از براي خود نخواهي از ايشان مخواه وظاهر ساز سلام خود را بعالميان هركه خواهي سلام كن وترك كن مجادله را هرچند حق بجانب تو باشد ومفاسد جدل بسيار است وحق سبحانه وتعالي نهي فرموده است از جدل مگر جدلي كه احسن باشد كه دلايل بگويند بهمواري تا حق ظاهر شود وجدل را اطلاق ميكنند بر مطلق مباحثه وبرد دلايل باطله واقامت شبهات واين معني قبيح است مطلقا وبمعني اول مستثنى است اقامت براهين وجمعي اين را مذموم ميدانند باعتبار ظاهر بسيار از اخبار وغافلند از انكه دو اطلاق دارد وشيخ طبرسي از جهت رد اين قول كتاب احتجاجات را تصنيف كرده است ودر ابتدا ذكر كرده است احتجاجات نبي وائمه را صلوات الله عليهم وظاهر بسيار از اخبار اينست كه بر تقدير حقيت مجادله مورث صفات ذميمه است پس اگر كسي نفس خود را برياضات ومجاهدات منزه ساخته باشد از صفات ذميمه بد نيست وجدال معصوم ضرر ندارد اما غير معصوم بسيار نادر است كه سبب حدوث دشمني وحسد وريا وعجب وتكبر نشود وامثال اينها نشود خصوصا در مجالس پس مهما امكن اولى تركست والله تعالي يعلم وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من ايقن بالخلف سخت نفسه بالنفقة وقال الله عز وجل وما انفقتم من شيء فهو يخلفه وهو خير الرازقين وكالصحيح منقولست كه انحضرت فرمودند كه هركه يقين دارد بعوض

بعوض

که حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید فرموده است ابتلاء نفس او بسخاوت میکند بدادن و ما
اینجا حدیث است و چون خلف واقع شده بود در حضرت صدوق آن آیه را ذکر کرده است که
حق سبحانه وتعالی میفرماید که هرچه در راه حق سبحانه وتعالی صرف میکنید و احتمال
اعم نیز دارد که هرچه مباح باشد حق سبحانه وتعالی عوض کرامت میفرماید و ظاهر
خلاف است که عوض را در دنیا کرامت فرماید بقرینه آنکه فرموده است که خدا وند عالمیان
بهترین روزی دهندگانست هرگاه شما روزی خود را بدیگری دهید البته روزی شما را
خواهد داد مرتبه دیگر چون کاشف می آید که روزی شما بود یا آنکه مراد از رازق معطی و منعم
باشد یعنی شما با این فقر و احتیاج هرگاه از جهت رضای الهی بدهید خدا وند عالمیان
با غنای ذاتی و کرم غیر متناهی بد روزی دهندگی او چون عوض کرامت نفرماید و در صحیح
از صفوان منقولست که یکی از اولاد حضرت امام رضا صلوات الله علیه بر آنحضرت
داخل شد حضرت فرمودند که امروز چیزی در راه خدا دادی او گفت نه والله حضرت فرمودند
که چون حق سبحانه وتعالی عوض بما کرامت فرماید بده در راه خدا اگرچه یک درهم
باشد و کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هرکه دست خود را
باحسان و نیکی گشاده هر وقت که هرچه را باید دهد حق سبحانه وتعالی عوض او را در دنیا
باو برساند و مضاعف میکند از جهت او در آخرت و در صحیح از بزنطی منقولست که حضرت
امام رضا صلوات الله علیه کتابی بحضرت امام محمد تقی نوشته بودند و من خواندم آن مکتوب را
نوشته بودند که خبر بمن رسید که چون سوار میشوی از در کوچک بیرون
میروند از جهت بخل ایشان که مبادا چیزی بغیر دهی و قسم میدهم ترا بحقی که مرا بر تو هست که
البته در وقت بیرون رفتن و داخل شدن از در بزرگ داخل شو و بیرون رو و چون سوار شوی
میباید که طلا و نقره با تو باشد و هرکه چیزی از تو طلب کند بدهی و کسی را رد نکنی و اگر عموهای
تو از تو چیزی طلب کنند کمتر از پنجاه مثقال طلا ندهی با ایشان و زیاده اختیار با تو است
و اگر عمه‌های تو طلب کنند کمتر از بیست و پنج مثقال ندهی و اختیار زیادتی با تو است و مراد من
آنست که حق سبحانه وتعالی ترا بلند مرتبه گرداند بجود و عطا پس بده و مترس که خدا وند
که عرش را بقدرت کامله خود آفریده است برو احسانست که کار بر تو تنگ نکند یعنی البته
حق سبحانه وتعالی میرساند هرچه را میدهی و قال الصادق صلوات الله
علیه فی قول الله عز و جل کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم قال هو الرجل یدع
ماله لا ینفقه فی طاعة الله عز و جل بخلا ثم یموت فیدعه لمن یعمل فیه بطاعة الله

او بمعصیة الله فان عمل فیه بطاعة الله رآه فی میزان غیره فرآه حسرة وقد کان المال له
وان کان عمل فیه بمعصیة الله عز و جل قواه بذلک المال حتی عمل به فی معصیة الله عز
و جل و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه وتعالی
که ترجمه لفظ آیت که هم چنین مینماید بایشان حق سبحانه وتعالی اعمال ایشان را که
حسرت باشد بر ایشان حضرت فرمودند که مثل شخصی است که مال خود را بسبب بخل صرف
نکند در جاهائی چند که مطلوب حق سبحانه وتعالی است که در آن بخشاند صرف نماید
و بمیرد و آن مال بکسی رسد که صرف طاعت کند یا صرف معصیت پس اگر آن مال را او
طاعت صرف نماید فردای قیامت مال خود را در ترازوی عمل دیگران ببیند و حسرت
خورد که چرا خود صرف طاعت نکردم که این ثوابها از من میبود و اگر آن شخص صرف معصیت
نموده باشد او قوت داده باشد او را بآن مال تا معصیت نموده باشد حسرت عظیم خواهد
داشت که چرا گذاشتم قطع نظر از عقاب الهی که از بهر سبب حسرتست لهذا یک روز
قیامت یوم الحسرتست که در قرآنست که همه کس حسرت خواهند داشت خوبان بسبب تقصیر
و بدان بسبب عصیان و تقصیر در عبادت و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله بصحرائی رسیدند که حنظل بسیار در آنجا بود حضرت فرمودند که هرچه مقدور
از این حنظل بردارید جمعی که ایمان کامل داشتند بسیار برداشتند و جمعی کمتر و جمعی که
ایمان نداشتند گفتند حنظل که زهر است بچه کار می آید که بر داریم برنداشتند تا رسیدند
بصحرای دیگر که تشنگی بر همه غلبه کرده بود حضرت فرمودند که آن حنظلها را بخورید چون
مرتبه شیرین و شکر و از آنست پس حضرت فرمودند که تکالیف شرعی نیز چنین است که ابتدا
تلخی دارد و در نفع سبب همه لذتها است بلکه در ابتدا اندک تلخی دارد و چون
دل بانوار الهی منور میگردد مشقت زایل میشود و لذت چندین میرسد از عبادات که وصف
آن نمیتوان کرد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لیس البخیل من ادّی الزکوة
المفروضة من ماله و اعطی البائنة من قومه انما البخیل حقّ البخیل من لم یؤدّ الزکوة
المفروضة من ماله ولم یعط البائنة فی قومه و هو یبذّر فیما سوی ذلک و کالصحیح منقولست
که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بخیل نیست کسی که ادا کند زکوة واجب را از مال خود
و جرمهای قوم خود را بکشد مانند دیت و مهمانی و اطلاقات و حوالجات حکام
که بر همه حواله کنند و اغنیا نگذارند که فقرا بدهند یا بر اغنیا حواله کنند و بخیل واقعی
و شرعی کسیست که زکوة واجب را ندهد و جرمهای الهی نکشد و بر نوش فقرا اندازد چنانکه الحال

اسعار رفت و مال خود را در غیر اینها در راههای باطل تلف نماید تا بحاتم و برامکه لعنهم الله که حمد
نموده کردند و اعرابی به هزار تومان میدادند که شهرت کنند بجود و یُروی عن الفضل بن
ابی قرة السمندری انه قال قال لی ابو عبد الله صلوات الله علیه اتدری من الشحیح قلت هو
البخیل فقال الشح اشد من البخل ان البخیل یبخل بما فی یده والشحیح یشح بما فی ایدی الناس وعلی
ما فی یدیه حتی لا یری فی ایدی الناس شیئا الا تمنی ان یکون له بالحل والحرام ولا یقنع بما
رزقه الله عز وجل و کالصحیح منقولست از فضل بن [illegible] و بسند شهرت از ... که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که میدانی که شحیح کیست گفتم شحیح بخیل است
حضرت فرمودند که شح بدتر از بخل است زیرا که بخیل آنست که بخل کند با آنچه در دست اوست و
شحیح بخل میکند با آنچه در دست مردمانست و با آنچه در دست اوست تا آنچه هر چه در دست مردمان
میبیند آرزو میکند که از او باشد خواه بحلال و خواه بحرام که مبادا الشخص صرف نماید و قانع
نمیشود با آنچه حق سبحانه و تعالی روزی او کرده است و ظاهر آنست که این معنی در حقیقت شحیح الحرص
و این صفت حسد بهم میرسد که دوست ندارد که بغیر نعمتی باشد و نخواهد که حق سبحانه و تعالی به غیری چیزی
دهد چه حسوم امامت را چنانکه میفرماید که ایا حسد میبرند مردمان را بر آنچه حق سبحانه و تعالی
ایشان را احسان کرده است از فضل خود یعنی کسی که حسد دارد و بخل میکند بر خزینه الهی زیرا که
مغموم است بر داد و دادن الهی تعالی شانه و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
ما محق الاسلام محق الشح شیء ثم قال ان لهذا الشح دبیبا کدبیب النمل و شعبا کشعب الشرک و
کالصحیح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که اسلام را هرگز نابود نکرد چیزی مثل بخل
و باطل کرد آن بخل یعنی بخیل مسلمان نیست چه جای مؤمن بعد از آن حضرت فرمودند که بخل را
حرکتی است مانند حرکت پای مورچه و شعبها و شاخها دارد مانند شاخهای شرک یعنی بسیار است که
آدمی بخل میکند و نمیداند که بخل میکند و انواع بخل را نهایت نیست چنانکه شرک را مرتبهای آن مخفی
و دقیقها و شاخهای او را نهایت نیست و اگر کسی خواهد که از آن خلاص شود بعد از ریاضات و
مجاهدات تضرعات بسیار میباید که حق سبحانه نجات دهد و قسمهای او از نفس او یکی بسلام اگر کسی گرد
رسد و سلام نکند بخیل است چنانکه وارد شده است که بخیل کسی است که بخل میکند بسلام و چون
نیکو تأمل میکنی اکثر صفات ذمیمه فرع آن بخل است و از بخل ناشی است حتی آنکه شرک که اگر کسی عبادت
کند از جهت غرض معنوی بجناب اقدس الهی در واقع مشرک است کمال بزرگی الهی خود را بر او میخواهد
و کمال بندگی در نیستی و فناست بآنکه محو شود خودش و اراده اش و صفات و کمالاتش چنانکه
از معروف پرسیدند که چه میخواهی گفت میخواهم که نخواهم و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه

صرف م
مهمل م
ایشان م
این م
و تعالی م
قریب م

اذا لم یکن لله عز وجل فی العبد حاجة ابتلاه بالبخل و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست
که فرمودند که هرگاه حق سبحانه را به بنده کاری نباشد او را مبتلا میکند ببخل و این عبارت
شایع است بر سبیل تمثیل که اگر فلانی باید که از بنده کاری بیاید او را تربیت میکند و اگر میباید که از او
کاری نیاید او را تربیت نمیکند هم چنین حق سبحانه و تعالی جمیع خلایق را قابلیت کمالات
داده است و از هر کسی بقدر قابلیت طلب نموده است اگر بنده در مقام ترقی هست الطاف الهی نسبت
باو در تزاید است و اگر در مقام ترقی نیست لطف از او مسلوب میشود و او را با او میگذارند چون
او را بخود گذاشتند بلاهای غیر متناهی نازل میشود و از جمله بخل است که ام الفساد است پس اگر
کسی در نفس خود بیابد بخل را میباید که اولا بتضرع و زاری مشغول شود تا حق سبحانه و تعالی او را
زایل گرداند و بعد از آن بریاضات مشغول شود و با ریاضت هم نیز تضرع کند تا حق سبحانه و تعالی
لطف خود را شامل او کند و این صفت و باقی صفات رذیله را از او بر دارد بمنه و فضله و سمع
امیر المؤمنین صلوات الله علیه رجلا یقول الشحیح اعذر من الظالم فقال له کذبت ان الظالم
قد یتوب و یستغفر و یرد الظلامة علی اهلها والشحیح اذا شح منع الزکوة والصدقة وصلة
الرحم وقری الضیف والنفقة فی سبیل الله وابواب البر وحرام علی الجنة ان یدخلها شحیح
و کالصحیح منقولست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که آنحضرت صلوات الله علیه شنیدند
که شخصی میگفت بخیل معذورتر است یعنی اگرچه هر دو بدند ظالم بدتر است از بخیل باعتبار آنکه
بخیل ظلم بر خود میکند و ظالم بر دیگران حضرت فرمودند که دروغ گفتی زیرا که ظلم فعلیست و
بخل صفت راسخه است در نفس و ظالم بسیار است که توبه میکند و حق مظلوم را باو میرساند
هرگاه راسخ نشده در نفس و بر تقدیر رسوخ بخیل بدتر خواهد بود و فرض مسئله در صورتیست
که ظالم باشد و بخیل بخل را دارد با ظلم زیرا که زکوة نمیدهد و ظلم کرده است بر چندین هزار
فقیر و خمس نمیدهد و ستم کرده است بر چندین هزار سید و هم چنین سایر حقوق مثل صله رحم
که ستم بر خویشان خود و بریدن رحم نموده که احسان ایشان فرض عین است بعد از آن حضرت فرمودند
که بهشت حرامست بر بخیل یعنی باستحقاق مستحق نمیشود و امید فضل و شفاعت هست
و ممکن است که بمرتبه رسد که قابلیت آن نداشته باشد و قال الصادق صلوات الله
علیه المنجیات اطعام الطعام وافشاء السلام والصلوة باللیل والناس نیام و بطریق
تواتر منقولست از حضرت سید المرسلین و ائمه صادقین صلوات الله علیهم که چهار
افعالی که سبب نجاتست طعام دادنست بهمه کس خصوصا فقرا و مساکین و غربا و بهمه کس
سلام کردنست و در شب نماز کردن بنیت در وقتی که اکثر مردمان در خواب باشند و در خصوص

مخی م
حاله م
که م انظالم م
باشد م
مکرم باشد م
کرده است م

هر یک خصوصاً اطعام احادیث متواتره وارد است و ظاهراً اطعام شامل ضیافت و دادن
طعام باشد و لازم نباشد که در خانه ایشان بخورند اگرچه بهتر آنست که در سفره او خورده شود
و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما ما عال امرء فی اقتصاد و کالصحیح
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که فقیر و پریشان نمیشود کسی در میانه روی
یعنی اسراف نکند و بسیار بر خود و عیال خود تنگ نکند و قال الصادق صلوات الله
علیه ضمنت لمن اقتصد ان لا یفتقر و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که ضامنم از جهت کسی که میانه رو باشد که فقیر و محتاج نشود و اکثر بسبب اسراف است
و قال الله عز و جل یسألونک ماذا ینفقون قل العفو و العفو الوسط و در حسن کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر این آیه که حق سبحانه و
تعالی میفرماید که یا محمد از تو سؤال میکنند که چه چیز نفقه خود و عیال خود نمایند بگو
عفو را نفقه کنند حضرت فرمودند که عفو وسط است و چون حدیث تفسیر آیه کرده است صدوق
بعنوان فتوی از کلام خود استشهاد باید آورده است و معنی که در حدیث وارد شده است که
و هم المحسنین لیه آید را اگر حدیث نقل میکرد بهتر بود و قال عز و جل و الذین اذا انفقوا
لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما و القوام الوسط و دلیل دیگر از جهت اقتصاد
قول حق سبحانه و تعالی است که مدح میفرمایند کاملان غرب خود را که ایشان جمعی اند که
چون انفاق و خرج میکنند در نفقه خود و عیال و فقرا و مساکین و صله رحم و غیر آن
اسراف نمیکنند و تنگ نمیگیرند و در میان هر دو اند از روی عدالت و عدالت میان افراط
و تفریط است در جمیع کمالات و صفات و افعال چنانکه شجاعت واسطه است در میان
جبن و تهور و در صحیح از عبدالله منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه از نفقه بر عیال حضرت فرمودند که میان دو مکروهست یعنی اسراف و اقتار
که در آیه مذکور است و مکروه را بر ترک اولی و حرام اطلاق میکنند و در اینجا اعم است و در بعضی
اوقات حرام است و در بعضی مکروه و کالصحیح از آنحضرت یا حضرت امام رضا صلوات الله علیه
منقولست که در تفسیر قوام فرمودند که آن طریق متعارف است که مال داران باید از خود و پریشان
باندازه خود و بحسب کثرت عیال و قلت ایشان و بحسب متعارفان عیال و خرج ایشان
بنحوی که رعایت هر دو طرف کرده شود در مقدار و در خوبی و زبونی و این حدیث جامع است و
معمول به اصحابست و آنچه بعضی گفته اند از تعیین قوت و مقدار آن در اکثر اخبار تعیین وارد
شده است محمولست بر حالات بلاد و آن مختلف میشود باختلاف بسیار و ظاهر آیه تر جیح

و در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که گفت از تفسیر این آیه از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پرسیدم حضرت اصلا فرمودند که قوام آنست که مثلاً ریگی در دست
باشد انگشتان را گشاده کنی و دست را اندکی کج کنی که اکثرش برود و اندکی بماند و اسراف آنکه
چنان کج کنی که همه برود و اقتار آنست که انگشتان را بهم آوری و دست را کج نکنی که چیزی بیرون
نرود و باز از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدم از تفسیر آیه کریمه که میفرماید حق سبحانه و تعالی
که دست را بسط مکن کل البسط حضرت کف را گشودند و بهمین مضمون کالصحیح از عبدالملک
منقولست در تفسیر آیه از آنحضرت صلوات الله علیه که دست را بر زمین کردند و این سه
صورت را بیان فرمودند و در حسن کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند در تفسیر آیه کریمه که ترجمه اش اینست که یا محمد دست خود را در گردن مبند که بکسی
چیزی نتوانی داد یا ندهی و بسط مکن تمام بسط که در دست چیزی نماند و در خانه خود
نشسته باشی و ترا ملامت کنند و مغموم باشی و نتوانی از خانه بمسجد رفتن و در تفسیر
محسور فرمودند که فقر است یعنی چنان فقیر شوی که جامه نداشته باشی و کالصحیح منقولست
بطرق متکثره از عامه و خاصه که زنی پسر خود را فرستاد نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله
و با او گفت که برو و از آنحضرت چیزی سؤال کن و اگر بگوید که ندارم بگو پیراهنت را بده او آمد
امد و حضرت پیراهن را باو دادند و برهنه در خانه نشستند و در وقت نماز بمسجد نتوانستند آمد
حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد و عرض دیگر آنست و حضرت فرمودند که مراد از محسور برهنه
بودنست و ممکن است که نظر با کثر عالمیان وسط مطلوبست و نظر بکمل آن مطلوبست که
ایثار کنند و تنگی نیست که سه روز روزه بودن و شب همه را گرسنه داشته و بسائل دادن و خود
گرسنه بودن و سوره هل اتی در شان ایشان نازل شد و افعال اهل بیت
صلوات الله علیهم همیشه چنین بوده است که سه روز و چهار روز قوت نمیخورده اند
و اخبار بسیار درین باب وارد است از جمله از طرق عامه و خاصه منقولست که روزی
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خانه حضرت فاطمه داخل شدند فرمودند که
یا علی فرزندان سه روز است که چیزی نخورده اند حضرت بیرون رفتند و از جهودی قرض
کردند و متوجه شدند که چیزی بخرند مقداد را دیدند که پشتش بدیوار داده است از ضعف
بحضرت سلام کرد حضرت فرمودند که یا مقداد کمان دارم که گرسنه باشی او ساکت شد حضرت
فرمودند که چند روز است که چیزی نخورده گفت چهار روز حضرت فرمودند که تو اولی ای از ما
و دینار را باو دادند چون بخانه آمدند حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله نیز رسیدند

وبحضرت فاطمه فرمودند که سه روز است چیزی نخورده ام چیزی داری فاطمه گفت بخیر و
بتیغ شاید بهم رسد بحضرت داخل خلوت خانه شدند و بسجده رفتند و گفتند خداوندا خود
صبر دارم ولیکن حبیب تو مهمان منست مرا نزد او شرمنده مکن و در تضرع بودند که بوی
طعام بمشامش رسید چون سر برداشتند خوانی از انواع طعامهای بهشت دیدند انرا
برداشتند و بخدمت حضرت گذاشتند حضرت فرمودند که ای فاطمه این طعام از کجا بهم
رسید گفت از جانب حق سبحانه و تعالی بدرستی که هر کرا حق سبحانه و تعالی میخواهد
روزی بیحساب کرامت میفرماید حضرت بسجده رفتند و گفتند حمد خدا را و ندیدم از دنیا
کما اکرم مریم را در بنی اسرائیل سیدة النسا زمان خویش گردانید مرا دختری کرامت کرده
که بهترین زنان عالمیانست و بعد از سجده طوایف از طعام بهشت همه تناول کردند و حکایت
نزول مائده را زمخشری با این عبارت در تفسیر سوره آل عمران قریب باین ذکر کرده است و اول حکایت
چون در اینجا از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ذکر نکرده است و در اول حضرت فاطمه ذکر
کرده است و دور نیست که واقعه دیگر باشد و غزالی در کتاب بلغه و ثعلبی در تفسیر و بیت اورده
و اخطب خطبای خوارزم روایت کرده که در روز نزول هل اتی بود و ایشان در روایت خود
ذکر کرده اند که مائده را هفت روز بر همسایگان توسعه فرمودند و [illegible] منقولست که
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بمکه امدند دیدند که اعرابی دست بجامه کعبه زده است
و میگوید ای صاحب خانه خانه تست و مهمان مهمان تست و هر مهمانی را مهمانی ضرور است
خداوندا مهمانی مرا مغفرت گردان و از گناهان من در گذر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
باصحاب خود فرمودند که میشنوید سخن اعرابی را گفتند بلی حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
اکرم الکریم است که مهمان خود را رد نکند و در شب دویم امد دید که همان رکن دست زده است
و میگوید یا عزیزا فی عزک فلا اعز منک فی عزک اعزنی بعز عزک فی عز لا یعلم احد کیف
هو اتوجه الیک واتوسل الیک بحق محمد وآل محمد علیک اعطنی ما لا یعطنی احد غیرک و
اصرف عنی ما لا یصرفه احد غیرک یعنی ای خداوند بزرگوار قهار در عزتی که ترا است که هیچ
عزیز ترا از تو نیست در ان عزتی که ترا است عزیز کن مرا بعزتی که هیچکس نداند چگونگی انرا و
بسوی تو توجه کرده ام و شفیع خود گردانیده ام بحق آل محمد و آل محمد بر تو دارند که بخشی مرا انچه غیر
تو نتواند بخشید و دفع کنی از من چیزی را که غیر تو انرا دفع نتواند کرد پس حضرت باصحاب خود
فرمودند که والله این اسم اکبر الهی است در زبان سریانی که حبیبم حضرت سید المرسلین صلی مرا
خبر داد که من باین اسم حق سبحانه و تعالی را خواندم و بهشت خواستم داد و دفع جهنم خواستم

داد و چون شب سیم شد دید که اعرابی دست بهمان رکن زده است و میگوید که یا من لا
یحویه مکان ولا یخلو منه مکان بلا کیفیة کان یعنی خداوندی که هیچ مکانی او را فرا نگیرد
و هیچ مکانی از او خالی نیست بی انکه او را چگونگی باشد روزی ده اعرابی را چهار هزار
درهم پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که ای اعرابی شب اول مهمانی طلب کردی و خدا داد
و شب دویم بهشت طلب کردی و صرف عذاب جهنم طلب کردی بتو را کرامت فرمود و در این شب
چهار هزار درهم میخواهی اعرابی گفت تو کیستی حضرت فرمودند که من علی بن ابی طالبم اعرابی
گفت توئی ولی خدا و مطلوب من توئی میخواستم و حاجتم را بتو عرض میکنم که میخواهم کدخدا
شوم و هزار درهم از جهت مهر میخواهم و هزار درهم قرض دارم و میخواهم قرض خود را ادا کنم و هزار
درهم از جهت بهای خانه میخواهم و هزار دیگر از جهت معاش میخواهم حضرت فرمودند که انصاف
داری و زیاده طلبیدی چون از مکه بیرون روی در مدینه مشرفه احوال خانه مرا بپرس پس اعرابی
یکهفته در مکه بود و در طلب انحضرت بمدینه مشرفه رفت و فریاد کرد که کیست مرا راه نمائی کند
بخانه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اتفاقا حضرت امام حسین صلوات الله علیه صدای
اعرابی را شنید باو گفت من ترا بحضرت امیر المؤمنین میرسانم و من پسر اویم حسین اعرابی گفت
پدرت کیست حضرت فرمودند که پدرم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است گفت مادرت
کیست فرمودند که فاطمه زهرا بهترین زنان عالمیان گفت جدت کیست فرمودند حضرت سید
المرسلین محمد بن عبد الله بن عبد المطلب است پرسید که جده ات کیست گفتند خدیجه بنت خویلد
گفت برادرت کیست گفتند ابو محمد حسن بن علی صلوات الله علیهم اعرابی گفت کل دنیا را در
تصرف خود در اوردی ای پسر نبی که تو داری پدر و مادر حضرت امیر المؤمنین و بگو که اعرابی که
ضامن مطالب او شده در مکه امده است بدر خانه حضرت امام حسین متوجه امدند و گفتند
ای پدر بزرگوار اعرابی در در خانه است و میگوید که شما ضامن او شده اید در مکه معظمه پس حضرت
رو بحضرت فاطمه کردند که در خانه چیزی هست که اعرابی بخورد فرمودند که نه پس حضرت امیر المؤمنین
جامه پوشیدند و بیرون امدند و فرمودند که سلمان را طلبید و چون سلمان امد حضرت
فرمودند که ای ابو عبد الله باغی را که حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله درختان انرا کشته است
بتجار عرض کن که میفروشیم سلمان رفت و بتجار گفت و فروخت بدوازده هزار درهم و مال را
حاضر کرد و چهار هزار درهم باعرابی دادند و چهل درهم از جهت خرج راهش دادند و این خبر بفقرای مدینه
رسید همه جمع شدند و [illegible] این خبر بحضرت فاطمه رسانید که شاید که حضرت
فاطمه نگذارد که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه واله همه را صرف کند و حضرت امیر المؤمنین

در هوا اربعین بودند و از اصحاب حضرت هر کس ایشان را میدید قصه با وی میگفتند تا آنکه یک کس هم
نماند پس چون حضرت بخانه آمدند حضرت فاطمه گفتند که ای پسر عم یا علی زر که پدرم از جهت تو
در حقش را کشته بود فروختی فرمودند که بلی از جهت آنکه خیرها در فروختن بود در دنیا و آخرت
گفتند که کو زرش فرمودند که چشم جمعی بر زرش افتاد که شرم آمدم را که ایشان را بذلت
سوال مبتلا کنم پیش از آنکه از من طلب بایشان دادم حضرت فاطمه فرمودند که من گرسنه ام
و حسن و حسین صلوات الله علیهما گرسنه اند و تو نیز مثل ما گرسنه یک درم حصه ما
و دامن حضرت را گرفتند و حضرت امیر المومنین صلی الله علیه و آله فرمودند که یا فاطمه واگذار
مرا حضرت فرمودند که نه والله دامن ترا رها نمیکنم تا پدرم حکم کند میان من و تو پس جبرئیل
بنزد حضرت صلی الله علیه و آله آمد و گفت که خداوند عالمیان سلامت میرساند و میفرماید
که سلام مرا بعلی برسان و بفاطمه بگو که ترا نیست که معارضه کنی با علی هر چه کرده است
خوب کرده است پس حضرت سید الانبیاء آمدند بمنزل حضرت امیر المومنین ع و دیدند که حضرت
فاطمه با علی این گفتگو میکند حضرت رسول ص فرمودند که ای دختر چه گفتگو داری با علی
فاطمه گفت که باغ را بدوازده هزار درم فروخته است و یک درم از جهت ما نگاه نداشته است
که اطفال چیزی بخورند حضرت فرمودند که ای دختر جبرئیل علیه السلام آمد و سلام
خدا را بمن رسانید و گفت علی را سلام من برسان و امر کرد مرا که بتو بگویم که ترا نیست که با علی
معارضه کنی هر چه کرده است خوب کرده است حضرت فاطمه فرمودند که استغفر الله و هرگز
دیگر چنین نخواهم کرد حضرت فرمودند که پدرم از یک طرف بیرون رفت و علی از
یک طرف لحظه شد بدر آمد و هفت درم سیاه آورد و فرمودند که پسر عمم کجاست گفتم
بیرون رفت فرمودند که این دراهم را بگیر و چون پسر عمم بیاید بگو که از جهت شما طعامی
بخرد اندک زمانی شد حضرت امیر المومنین آمدند و گفتم که حضرت رسول الله آمدند
دیگر که خانه معطر شده است گفتم بلی آمدند و زری آوردند که طعامی بخرید حضرت فرمودند که بیا
پس هفت درم سیاه را بحضرت دادند پس حضرت گرفتند و گفتند بسم الله و حمد و
سپاس الحمد میکنم بحمدی بسیار نیکو و این رزق از حق سبحانه و تعالی است پس حضرت فرمودند
که ای حسن برخیز و با من بیا پس چون ببازار آمدند دیدند که شخصی میگوید که کیست که قرض دهد
خدا را تعالی که وفا کند بعض خود با قدرت بران که حق سبحانه و تعالی است و مرادش اینست که حق
و تعالی فرموده است که کیست که قرض دهد بحق سبحانه قرض نیکو تا مضاعف کرد از جهت او
باضعاف بسیار پس حضرت امیر المومنین صلی الله علیه و آله بحضرت امام حسن صلوات الله علیه فرمود

سید المرسلین ع

فاطمه ع

پس ع باو ع

از ع

وتعالی ع

فرمودند که ای فرزند میدهی این زرها را بسائل حضرت فرمودند که آری والله ای پدر پس حضرت در را
باو داد بعد از آنکه از امام حسن گرفت حضرت امام حسن گفت ای پدر همه را باو دادی گفت بلی الحمد
که اندک را آماده است که بدهد بسیار را پس حضرت روانه شدند بخانه شخصی که از و
قرض بگیرند اعرابی را دیدند که ناقه دارد اعرابی گفت یا علی این ناقه را از من بخر حضرت فرمو
این ناقه را ... بخر حضرت فرمودند که بهای او ندارم اعرابی گفت مهلت میدهم تا بهم
رسانی حضرت فرمودند که بچند میفروشی گفت بصد درم حضرت فرمودند که بگیر ناقه را ای
حسن پس حضرت امام حسن ناقه را گرفتند و روانه شدند اعرابی دیگر رسید بهمان صورت
جامه ایشان مختلف بود اعرابی گفت یا علی این ناقه را میفروشی حضرت فرمودند که بچند
گفت میخواهم بچه دهم با پسر عمت بچهار داوالی که برود حضرت فرمودند که اگر قبول میکنی بر دار
و احتیاج نیست که بها بدهی او گفت بها دارم که بهای میخرم بچند خریدی حضرت فرمودند
بصد درم اعرابی گفت خریدم بصد و هفتاد درم حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
بامام حسن علیه السلام فرمودند که صد و هفتاد درم را بگیر و ناقه را بده و صد درم را
بآن اعرابی ده که ناقه را بما فروخت و هفتاد را نگاه دار که چیزی بخریم پس حضرت امام
حسن دراهم را گرفتند و ناقه را دادند پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه رفتند که
که بیابم اعرابی را که ناقه را بما فروخته بود که بهای او را بدهم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله را دیدم که بر سر راه نشسته اند که هرگز در چنین جائی نمینشستند پس چون نظر حضرت
من افتاد تبسم فرمودند بحیثیتی که دندانهای حضرت ظاهر شد حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه گفتند همیشه خوشحال و خندان باشید و هر روزی ترا شادی باشد پس حضرت
فرمودند که یا علی اعرابی را طلب میکنی که ناقه را بتو فروخته است که زرش را بدهی حضرت
فرمودند که آری والله پدر و مادرم فدای تو باد پس حضرت فرمودند که آنکه ناقه را بتو فروخت
جبرئیل بود و آنکه خرید میکائیل بود و ناقه از ناقهای بهشت بود و دراهم از جانب رب العالمین
بود تعالی شانه پس صرف کن در خیر و از کسی مترس و گرفتن حضرت فاطمه ممکن است که از
روی مزاح باشد و چون صورتش صورت دعوی بود ممنوع شده باشد یا حضرت بعمومات
دعوی عمل کرده باشند و در خصوص که حکم نازل شد دیگر نکرده باشند یا اینها از ترک
بوده باشد و منافات با عصمت ندارد و ترک اولی باشد چنانکه حضرت موسی ...
غضب الله هرون را گرفت با آنکه هرون معصوم بود و ظاهرا که سوره هل اتی بعد از این
واقعه باشد که همه ایثار فرمودند **باب فضل سخی الناس** قال امیر المومنین

میدهم ع

که ع

صلوات الله علیه اول ما یبدأ به فی الآخرة صدقة الماء یعنی فی الاجر و این بیت
در بیان فضیلت آب دادن تشنگان و بحسب ظاهر بهشت شامل است بر که ساختن
و چاه کندن در راهها و کاریز در آوردن را از جهت رضای الهی و منقولست در موثق
از طلحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرمودند که اول چیزی که ابتدا میکنند بآن در آخرت تصدق آبست یعنی در ثواب
ابتدا بآن میکنند و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی
یحب ابراد الکبد الحری و من سقی کبدا حری من بهیمة و غیرها اظله الله فی ظل عرشه
یوم لا ظل الا ظله و در موثق کالصحیح منقولست از ضریس که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد سرد کردن جگر گرم را و هر که
آب دهد تشنه را که جگرش از تشنگی گرم شده باشد حتی حیوانات حق سبحانه و تعالی او را
در روز قیامت در سایه عرش خود جای دهد در روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش
و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بهترین تصدقات سرد
کردن جگر گرم است و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که اعرابی
بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله عملی یاد ده که بسبب آن عمل من
داخل بهشت شوم حضرت فرمودند که طعام خود بهمه کس بخوران و هر که ببینی سلام
کن گفت ندارم حضرت فرمودند که شتر داری گفت بلی فرمودند یک شتر را مقرر ساز که
از جهت جمعی آب بیاورد که همه روز آب ندارند و یک روز نه یک روز آب دارند که [illegible]
اگر شتر نمیرد یا مشک بدرد هنوز تلف نشده باشد و شتر تو مرده باشد که بهشت از برای تو
واجب شود و فی الحقیقة سبب حیات جمعی بود و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال من سقی الماء فی موضع یوجد فیه الماء کان کمن اعتق
رقبة و من سقی الماء فی موضع لا یوجد فیه الماء کان کمن احیا نفسا و من احیا
نفسا فکانما احیا الناس جمیعا و بهشت سند صحیح و یک حسن کالصحیح منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که آب دهد در موضعی که آب یافت
شود چنانست که بنده آزاد کرده باشد و هر که آب دهد در جایی که آب یافت نشود همانست که
جانی را زنده کرده است و هر که خلقی را زنده کند چنانست که عالمی را زنده کرده است و بسیار
باشد که از این شخص چندین هزار نفس بهم رسد و در صحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که هر که مؤمن گرسنه را طعام دهد حق سبحانه

و تعالی او را از میوه های بهشت بخوراند و هر که تشنه را آب دهد حق سبحانه و تعالی او را
از شراب سر بمهر بهشت سیراب گرداند و در موثق سکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی
فرمودند که هر که آب دهد یک شربت از آب در جایی که آب یافت شود بعدد هر آب دادنی هفتاد
هزار حسنه در نامه عمل او بنویسند و اگر در جایی باشد که آب یافت نشود چنان باشد که ده بنده
از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و در صحیح از ربعی منقولست که هر که برادر مؤمن را لوجه الله
طعام دهد چنانست که صد هزار نفس را طعام داده باشد **باب ثواب
اصطناع المعروف الی الذریة** این باب در بیان نیکی کردن بفرزندان حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و احادیث این باب بعضی دلالت بر علویه دارند صریحا و صدوق در امالی و
عیون ذکر کرده است و بعضی دلالت بر ذریت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میکنند
و ذریت اخص اند از علویه و شامل حسنی و حسینی هستند بی دغدغه و آنچه از دختران حضرت
فاطمه زهرا اند نسلا و اولاد جعفر طیار اظهر آنست که ایشان نیز ذریت اند و همچنین جمعی که والده
ایشان سیده باشد اظهر آنست که ذریت اند اگرچه مشکل است خمس و زکوة بایشان دادن و
رد مظالم بایشان دادن علی الاظهر و بعضی از اخبار بلفظ اهل البیت است شامل اولاد حضرت
امیر المؤمنین هستند بی دغدغه و در شمول آن مر اولاد بقیه سادات را خلافست و شکی نیست
که اعانت مسلمانان ثوابست و در اعانت مؤمنان بیشتر و در اعانت غیر علوی باعتبار
نسب خویشی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اگر مؤمن باشد بیشتر است و علوی بیشتر
و فاطمی بیشتر قال رسول الله صلی الله علیه و آله من صنع الی احد من اهل بیتی یدا
کافیته یوم القیمة و در قوی کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آبائه
که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که نیکی کند بشخصی از اهل بیت من در روز
قیامت من مکافات خواهم کرد او را بشفاعت و قال صلی الله علیه و آله انی شافع یوم القیمة
لاربعة اصناف و لو جاؤا بذنوب اهل الدنیا رجل نصر ذریتی و رجل بذل ماله لذریتی
عند المضیق و رجل احب ذریتی باللسان و القلب و رجل سعی فی حوائج ذریتی اذا طردوا
و شردوا و بطرق متکثره کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که در روز قیامت من شفاعت خواهم
کرد البته از جهت چهار طایفه هر چند گناهان ایشان مثل گناهان اهل دنیا باشد اول شخصی که
یاری کند ذریت مرا دوم شخصی که مال خود را بذل ایشان کند اگرچه از وجه حق امام
باشد سیم شخصی که دوست دارد ذریت مرا بزبان و دل بآنکه با ایشان محبت قلبی داشته باشد

واگر جابی حرف خیر نتوان گفت بگو بد بچها رم کبی که سوی کندند قضا حوایج ذریت من در وقتی که
ایشان از شهر باز دور خانمان باب رانده شوند این جمهور لحسا وی از علامه حلی روایت کرده است
در کتاب غوالی اللئالی که چون اهل قم همیشه شیعه بودند خلفای بنی عباس غالبا نواصب را
بر ایشان والی میکردند تا انکه جمعی از سادات را شهید کردند علویه فرزندان خود را برداشت
وازقم بیرون آورد که مبادا انها را بکشند وازشخصی تفحص نمود که در کجا تعیش میتوان کرد او گفت
بلخ شیعیان هستند و بزرگی در بلخ هست که رعایت ذریت مطهره میکند وخمس بسادات
میدهد علویه با اولاد متوجه بلخ شدند با مشقت بسیار و در زمستان بسیار سردی بلخ رسیدند
وتفحص احوال آن بزرگ نمودند ونشان کوفتند تا بدر او رسیدند واحوال خود را با او گفتند آن بزرگ
گفت که گواه دارید بر سیادت گفت نداریم اما در قم الله گفت بروید چون گواه ندارید خمس نمیتوان داد
این جماعت گریان وا زسرما لرزان از پیش او برگشتند واحوال ایشان برسید بشخصی گفت که کاروان
سرایی هست که فقرا و مساکین در انجا میباشند علویه متوجه انجا شد اتفاقا در محلس آن سرا
مجوسی بود چون این واقعه را دید او را رقت شد از عقب آن علویه آمد و عرض نمود که مرا خانه
هست اگر بخانه من آیید بهتر است علویه متوجه خانه او شد وان مجوسی پیشتر رفت وعیال و اطفال
خود را از منزلی که میبودند بیرون کرد بمنزلی دیگر وایشان را بجای خود جا داد وایشان را نوازش کرد
شدند وطعامی از جهت ایشان رسانید وزنان خانه اش را گفت که تیمار وی دو ایشان را تسلی دهید
وبا ایشان صحبت بدارید تا از غم بیاسایند چنان کردند تا شام شد علویه بزنان مجوسیه گفت که
برخیزید تا نماز کنیم ایشان گفتند ما گبریم نماز نمیکنیم ان علویه بسیار متاثر شد که گبری اعانت
ایشان کرده است نماز را بجا آورد ومشغول تضرع وزاری شد که خدایا بدا بجا آنکه این گبران
ما را اعانت کردند وجا دادند خدایا تو نور ایمان در دل ایشان درآور که معاشرت با کفار بر
شکلست وان مجوسی با عیال خود بخواب رفتند مجوسی در واقعه دید که قیامت قائم شده است
وهمه مردمان بجا خود در مانده اند وتشنگی بر وغلبه کرده است احوال آب را از اهل محشر پرسید
گفتند آب درین صحرا نیست مگر در حوض کوثر که از خاتم پیغمبران است ومتوجه حوض شدند از
ساقی حوض کوثر حضرت امیر کل امیر صلوات الله علیه فرمودند که تو گبری وبغیر از مومنان کسی
آب نمیخورد ودر بهشت بودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم فریاد کردند که
یا علی او را آب ده که ذریت ما را در خانه خود جا داده است وبا ایشان نیکی کرده است حضرت امیر
المؤمنین هم آب باو دادند وچون بسیار لذیذ بود واو بسیار تشنه در وقت آشامیدن آب بخاطر
او رسید که نوعی آب بدین بسیار تشنه و رفتن علویه آمد در نصف شب واو در دعا بود وچون اول گفتم

اسلام را عرض کن تا مسلمان شوم وبعد از کلمات اسلام وایمان والقصه او خود را ذکر کرد واز انجا که
بر رخت او ریخته بود رختهای او تر بود با نهایت خوشبویی ودر آن شب هفتاد کس از خویشان
خود را آورد وبشرف اسلام مشرف شدند وهمه جامهای سفید بهم رسانیدند در زی
مسلمانان در آمدند وان شب را عید کردند وچون صبح شد ونماز کردند آن بزرگ بلخ در خانه
ایشان آمد چون در گشودند دید که این جماعت را در زی مسلمانان مشاهده کرد بغایت در تعجب بود
واین جماعت در تعجب که چه وجه دارد آمدن او بخانه ایشان تو مسلمان سر کرده وقصه
خود را بیان کردند آن بزرگ گفت سبحان الله من نیز چنین واقعه دیدم وچون بنزد حوض
رفتم ساقی کوثر صلوات الله علیه فرمودند که گواه بیار که تو مسلمانی تا آب بدهم وبعد از آن
سرزنش کردند که این جماعت با این حال آمدند نه احتمال داشت که ذات گویند
وبر تقدیر عدم سیادت نه مسلمان بودند با ایشان کرم آب ندادند وامن از دهشت آن واقعه
بیدار شدم وتشنگی بر من غلبه کرده است وهرچند آب میخورم سیراب نمیشوم وتشنگی من ساکن
نمیشود مرا بنزد آن علویه بر وچون بنزد او رفت بعد از عذر خواهی وحکایت واقعه گفت که
اکثر یا نصف بلخ از من است نصف آن را بتو میدهم وهرچه دارم نصف آن کنت که از تقصیر
من بگذری وتر من آبی آن علویه گفت که چون این جماعت بشرف اسلام مشرف شدند اند خلاف
مروتست که ایشان را بگذارم ولیکن من از تو تقصیر تو گذشتم وحکایت عبدالله بن مبارک را
نیز نقل کرده است که هر سال بحج میرفتم ودر سالی که اراده داشتم بسال ان رفتم که شتر بحرم
دست بهم نداد وچون برگشتم زنی را دیدم که در راه مرغی مرده افتاده بود آن را برداشت ودر
زیر چادر خود پنهان کرد عبدالله گفت که پیش آن زن رفتم وگفتم ای امة الله مسلمانی یا کافر
گفت ترا با امر چکار گفت دیدم که مرغ مرده را برداشتی وقسمش دادم گفت شوهرم سید بود واو را
کشتند وفرزندان یتیم دارم ودو روز وسه روز گرسنه میکنم وچون نزدیک بهلاکت میرسیم میته برما
حلال میشود میبریم وبقدر لا یموت میخوریم با خود گفتم که تو میخواهی بحج روی ثواب کدام حج باین
میرسد گفتم یا امة الله دامان چادر را بگشا واین جزو را بالخرج کن وچون مضطر شوی بنزد من آی
وان سال بحج نرفتم وچون حجاج بیت الله الحرام برگشتند هر که بمن میرسید میگفت ای عبدالله تر ادر
جمیع مشاعر دیدم بجا رفتی ومن میگفتم اشتباه کرده تا از کثرت اقاویل ایشان با خود گفتم که دعا
سری خواهد بود تضرع کردم که حق سبحانه وتعالی این سر را بر من ظاهر سازد چون بخواب
رفتم در واقعه بمن گفتند که چون از جهت رضای الهی اعانت آن علویه کردی حق سبحانه و
تعالی ملکی بصورت تو آفریده است که تا قیام قیامت بنیابت تو حج کند وثواب آن در نامه

قواعد و حیثی نوشته است شیخ فخر الدین و در انجا مبالغه بسیار کرده است در اطاعت ذریت مقدسه مطهره و قال الصادق صلوات الله علیه اذا کان یوم القیامة نادی مناد ایها الخلایق انصتوا فان محمدا یکلمکم فینصت الخلایق فیقوم النبی ص فیقول یا معشر الخلایق من کانت له عندی ید او منة او معروف فلیقم حتی اکافیه فیقولون بآبائنا و امهاتنا و ای ید و ای منة و ای معروف لنا بل الید و المنة و المعروف لله و لرسوله علی جمیع الخلایق فیقول لهم بلی من آوی احدا من اهل بیتی او برهم او کساهم من عری او اشبع جائعهم فلیقم حتی اکافیه فیقوم اناس قد فعلوا ذلک فیاتی النداء من عند الله یا محمد یا حبیبی قد جعلت مکافاتهم الیک فاسکنهم من الجنة حیث شئت فیسکنهم فی الوسیلة حیث لا یحجبون عن محمد و اهل بیته صلوات الله علیهم و کالصحیح منقولست از ابو حمزه از انحضرت صلوات الله علیه که چون روز قیامت میشود منادی ندا میکند که ای خلایق خاموش باشید که محمد با شما سخن میگوید پس خلایق همه خاموش شوند پس حضرت سید المرسلین ص فرماید که ای خلایق هر کس که او را بر من احسانی باشد یا انعامی یا نیکویی پس برخیزد تا او را عوض بدهم و تلافی کنم پس همه خلایق گویند که پدران ما و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله ما را بر تو چه احسان و انعام و نیکویی است بلکه احسان و انعام و نیکویی خدا و رسول خدا راست بر جمیع خلایق پس حضرت فرماید که بلی هست هر که جا داده باشد احدی از اهل بیت مرا یا با ایشان نیکی کرده باشد یا برهنه ایشان را پوشانیده باشد یا گرسنه ایشان را سیر کرده باشد پس برخیزد تا او را مکافات دهم پس جمعی که این کارها کرده باشند برخیزند پس ندا از حضرت رب العزة در رسد که ای محمد ای محبوب من یا دوست من یا حبیب و محبوب من مکافات ایشان را بتو گذاشتم ایشان را در هر جایی که خواهی در بهشت ساکن گردان پس ایشان را در وسیله که اعلای مراتب بهشتست جا دهد در جایی که محجوب نباشند از دیدن حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و در بعضی نسخ اجمعین هست از جهت تاکید و اطاعت ایشان و مودت کافیست چنانکه در اخبار متواتر وارد شده است که مودت و محبت ایشان یعنی ائمه انحضرت صلوات الله علیهم مزد رسالت انحضرتست که اگر جمیع بعوض مزد رسالت انعام مقابل نتوان کرد و مودت لازم دارد جمیع انچه مذکور شد اگر چه مودت معصومین دوستی اطاعت کامل و مودت باقی دوستی احسان و انعام و اکرامست و از جمله است دادن حق ایشان از خمس و کالصحیح منقولست از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون روز قیامت قایم شود منادی ندا

منادی از پیش پیشیان و پیشیان را در زیر صحرا حشر کند ظلمی همه را احاطه میکند که همه بفریاد در اید و گویند که پروردگارا این ظلمت را از ما بر طرف ساز پس جمعی باشند که نور ایشان پیش پیش ایشان اید و صحرای قیامت از نور ایشان روشن شود پس اهل محشر گویند که ایا ایشان پیغمبرانند ندا رسد که ایشان پیغمبران نیستند پس گویند که ایا ایشان فرشتگانند ندا رسد که ایشان فرشتگان نیستند پس گویند که ایا ایشان شهیدانند ندا رسد که ایشان شهیدان نیستند پس گویند که پس ایشان کیستند ندا رسد که ای اهل محشر از ایشان بپرسید پس اهل محشر از ایشان پرسند که شما کیستید گویند که ما علویانیم ما ذریت محمدیم رسول خدا و ما اولاد علی ولی اللهیم مایم مخصوصان بکرامتهای الهی ما ایمنانیم از عذاب الهی پس ندا رسد بایشان از جانب خداوند جهان که شفاعت کنید دوستان خود را و اهل مودت خود را که شما را دوست داشته اند یا ایشان را پناه و ستی کرده باشند و شیعیان رسول را پس هر کرا شفاعت کنند شفاعت ایشان مقبول گردد و کالصحیح منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که نظر کردن بذریت ما عبادتست پس عرض نمودند که نظر کردن بائمه معصومین صلوات الله علیهم عبادتست یا بجمیع ذریت حضرت فرمودند که نظر کردن بهمه ذریت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله عبادتست و چون حضرت امیر المؤمنین ص نقص بر آنحضرت نظر بذریت انحضرت بر عبادتست علی الاظهر و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله منقولست که چون در مقام محمود شفاعت خواهم ایستادن شفاعت خواهم کرد اصحاب کبایر امت خود را و حق سبحانه و تعالی قبول خواهد فرمود و و الله شفاعت نخواهم کرد کسی را که ذریت مرا ازاری رسانیده باشد و در صحیح از انحضرت صلی الله علیه و اله منقولست که هر که خواهد وسیله داشته باشد از جهت شفاعت من اورا احسانی بر من داشته باشد که البته او را شفاعت کنم باید که احسانی کند باهل بیت من و ایشان را خوشحال کرداند و کالصحیح منقولست از انحضرت صلی الله علیه و اله که هر که یکی از اهل بیت مرا در دار دنیا احسان کرده باشد بقیراطی که بیست یک مثقال باشد در روز قیامت تلافی خواهم کرد او را بقنطاری و مشهور در تفسیر قنطار پوست گاویست که پر از طلا کنند و احادیث بسیار وارد است که دوستان حضرت فاطمه زهرا و دوستان ذریت او و دوستان شیعیان انحضرت صلوات الله علیها از اتش دوزخ ازادند و اجماعی امت و روایت دین اهل اسلامست که نیکی با ذریت ایشان مطلوب الهی است و احتیاج بذکر احادیث نیست و لکن تیمنا و تبرکا مرتبین شد این کتاب بذکر ایشان و دیگر خواهد امد انشاء الله

فضیلة الصلاة این بابیست در بیان فضیلت نماز که اهم از واجب و سنت و گاهی در سجاده اطلاق میکند و ایاتی که در این باب واقع است تحریر نشده و اگر کسی ایکی از عربی داند کثر

ان ايات را مي نهد وانشاء الله در تفسير قران بسط اينها داده خواهد شد انشاء الله تعالى
قال رسول الله صلى الله عليه وآله ارض القيامة نار ما خلا ظل المؤمن فان صدقته تظله
منقولست در روضه از انحضرت صلى الله عليه وآله كه زمين صحراى قيامت بمنزله اتش است در گرمى
يا اتش است چون افتاب نزديك بمقدار ثلث فرسخ فالحال كه چهار فرسخ راه است هر فرسخي دو ميل در
بلاد ما يكساعت توقف در افتاب نتوان كرد ودر بعضي بلاد حجاز كه مكه معظمه ومدينه مشرفه
وما بين الحرمين است سنگها را كباب ميسازند كه مشاهده شده است باعتبار انكه انجا بافتاب
نزديكتر است بغير از سايه مؤمن كه اتش نيست بسبب انكه تصدق او سايه ميشود در ان صحرا
يا انكه بسبب تصدق در سايه عرش خواهد بود وچون تصدق سبب است گويا كه در سايه
صدقه است وقال ابو جعفر صلوات الله عليه البر والصدقة ينفيان
الفقر ويزيدان في العمر ويدفعان عن صاحبهما سبعين ميتة سوء وكلينى بسند
در صحيح چون صحيح است از صفوان وارسال شده است ازجون صفوان از اهل اجماع است
ارسال ضرر ندارد كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه نيكو كاري
ايشانرا هرچند با لاثار وندكه والدين اند يا در حكم والدين ويا ايشان نيكي كردن يا مطلق
نيكي و تصدق وان هر عمل خيرست كه الله كند اين هر دو دفع ميكند فقر و احتياج بخلق
وعمر را زياده ميكند ودفع ميكند از كساني كه بر و صدقه داده اند هفتاد مرتبه مردن بد مانند
سوختن وغرق شدن وناگاه مردن وچون مستعد است فريابي غريب صدقه منافات
ندارد با انكه در قران مجيد واقع شده است كه چون اجل نزديك رسد ساعتي پيش و پس نميشود
چون انچه مقدرست معلق است مثلا در لوح محو واثبات مكتوبست كه اگر اين بنده از
اعمال الخير وشر هيچ يك نكند عمر او پنجاه سال باشد واگر كارهاي خوب كند كه حق سبحانه
وتعالى انها را سبب زيادتى عمر كرده است عمر او نود سال شود واگر قطع رحم كند وزكوات
واخماس را ندهد كم شود وبيست سال شود چنانكه اسباب ديگر را مقتضي ساخته است
كه اگر كسي او را بكشد بحسب مراحي كه حق سبحانه وتعالى از جهت او مقرر فرموده است
عمر او ممكن است كه هشتاد سال شود وشخصي او را در سي بيست بكشد واز اين جهت است كه
او را در عوض ميكشند وهمچنين در ثواب وعقاب بكيفيت اعمال الخير ثواب زياده ميشود
وبسبب اعمال بد عقاب زياده ميشود وهيچ يك از اينها منافات با قضا وقدر ندارند وچون
اين اعمال نيز از قضا وقدر است وقال الصادق صلوات الله عليه داووا مرضاكم
بالصدقة وادفعوا البلاء بالدعاء واستنزلوا الرزق بالصدقة فانها تفك من بين لحي

سبعما

سبعمائة شيطان وليس شيء اثقل على الشيطان من الصدقة على المؤمن وهي تقع في يد الرب تبارك
وتعالى قبل ان تقع في يد العبد كليني از عبد الله بن سنان روايت كرده است وطريق صدوق
بعبد الله صحيح است كه انحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه مداوا كنيد بيماران خود را
بتصدق واين مجرب است وهم چنين بنفسه ودفع كنيد بلا را بدعا وروزى را
خود بزول فرمايد بسبب تصدق چون در اينافت نفقه اين باب را وكه از جانب اسمان مي ايد
بلند سيني كه هرچه صدقه ميدهيد از دهان هفتصد شيطان بيرون مي اوريد كه هر يك از انها
مقتضي بخوني وسوسه ميكنند يكي ميگويد كه در بغا مده كه فقير ميشوي ومعهذا دادن رياست
ديگري ميگويد كه اين مستحق نيست ديگري ميگويد كه اگر اين مستحق باشد فلان مستحق ترست
ديگري ميگويد كه صرف توسعه خانه بهترست وعلى هذا القياس چون هيچكس نيست
كه شيطان وسوسه او نكرده باشد وهمين كه تا حق ديگري اند قوت شيطان بيشتر ميشود
ودادن مشكلترست وغرض از تعليل انست كه چون صدقه بر نفوس شاقست ثواب بيشتر است
وشيطان در مطالبه تعللاست وچيزي بر شيطان دشوارتر از تصدق بر مؤمنان نيست
چون ثواب بيشترست واين تصدق را اول حق سبحانه وتعالى ميگيرد وبسايل ميدهد چنانكه
حق سبحانه وتعالى فرموده است كه اوست كه ميگيرد تصدقات را وچون در اصطلاح اين نوع
كلام را از متشابهات الهي مي نامند چون جلال وعظمت الهي اقتضاي ان ميكند كه فرموده است
كه اگر همه كافر شويد ضرري بپادشاهي او ندارد واگر همه عابد شويد چيزي بر پادشاهي او نمي
افزايد با انكه چنين است فرموده است كه اول صدقه بدست من مي ايد يعني غرض از تصدق
رضاي الهي است پس ميبايد كه شما را بر فقراء منتي نباشد وميبايد كه رغبت شما در ان عظيم
باشد چون خدا وند شما ميگيرد وميبايد كه هرچه نفيس تر باشد باو بدهيد وميبايد كه
غرض بغير از رضاي او نداشته باشيد ودر بعضي اخبار مبالغه شده است كه بعد از دادن دست خود را
بگيريد وببوسيد وبر چشم گذاريد وبسايل دهيد كه گويا بدست او رسيده است كه چون از جهت
رضاي او داده ايد گويا بدست او داده ايد وميبايد كه مطلقا اين ظواهر در خاطر كسي خطور نكند كه
دهنده كافر ميشود واگر اعتقاد باين ظواهر كند البته كافرست بلي محتمل است كه ميبايد
كه با خود گويد كه من نمي فهمم اين عبارت را كه مراد الهي از اينها چيست اگر معصوم تفسير فرموده باشد
يا نصايب ظهور نيافته باشد چنانكه در اينجا ظاهر است كه دست بكنايه از قدرت است
انكه توجيه كند كه مراد از دست خدا دست فرشتگان است بنحوي كه جزم داشته باشد
كه ظاهر مراد نيست واين توجيهات بر سبيل احتمال باشد اما كسي كه عارف بلغت عرب

وعجم میدانند که امثال این مجازات شایع است چنانکه میگویند دست پادشاهان بالای
دستهاست و مراد ایشان قوت و شوکت باحسان و انعام و قال صلوات الله
علیه الصدقة بالید تقی میتة السوء و تدفع سبعین نوعا من انواع البلاء و تفک عن
لحیی سبعین شیطانا کلهم یأمره ان لا یفعل و در صحیح از عبدالله منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که تصدق بدست خود دادن نگاه میدارد از مرگ بد و دفع میکند هفتاد
نوع از انواع بلا را یعنی اگر هفتاد بلا کسی داشته باشد و تصدق کند همه دفع میشود یا آنکه هفتاد
نوع از انواع بلا بسبب تصدق دفع میشود و آن انواع را حق سبحانه و تعالی میداند یا آنکه غرض
از هفتاد کثرتست چنانکه ظاهر مراد از هفتاد کثرتست تا مخالفت نباشد میان این دو
حدیث یا آنکه مقصد عدد باشد و هفتاد نوع که هر کسی را دو شیطان از یک نوع موکل باشد که
ده عدد از فقر بترساند و ده عدد وجهی دیگر گویند چنانکه مذکور شد یا اگر غرض رضای الهی باشد
مقصد مانع باشد و اگر مقصودی نداشته باشد هفتاد معارض داشته باشد و قال
صلوات الله علیه یستحب للمریض ان یعطی السائل بیده و یأمر السائل ان یدعو له و در حسن
کالصحیح از عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که مستحبست بیمار را بدست خود صدقه بسائل دهد و خود بسائل امر کند که از جهت او دعا کند
و کالصحیح منقولست از جهم که عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که دو پسرم فوت شد
و یک پسر کوچک مانده است حضرت فرمودند که تصدق کن از جهت او تا بماند و چون خواستم
که برخیزم حضرت فرمودند که طفل را بگو که بدست خود تصدق کند اگرچه پاره نانی باشد و اگرچه
اندکی باشد و هرچه را بقصد رضای الهی دهی بزرگست زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است
که هر که بسنگینی ذره عمل خیر میکند ثواب آنرا می یابد و هر که بسنگینی ذره عمل شر کند جزای آنرا می یابد
و حق سبحانه و تعالی میداند که همه کس قدرت بر بنده آزاد کردن ندارد طعام دادن مؤمن را بمنزله
بنده آزاد کردن کرده است و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که تصدق
کنید اگرچه بیک خرما باشد تصدق کنید اگرچه بعضی از صاع باشد تصدق کنید اگرچه یک قبضه
باشد اگرچه بعضی از قبضه باشد اگرچه یک خرما که هد باشد اگرچه بعضی از خرما باشد و اگر هیچ
نداشته باشد بزبان خوش سخن گفتن بمنزله تصدقست زیرا که در روز قیامت حق سبحانه
و تعالی خواهد فرمود که آیا با تو چنین و چنین انعام نکردم آیا ترا شنوا و بینا نکردم آیا مال
و فرزندان ندادم بنده گوید که بلی همه احسانها کردی پس فرماید که ببین از برای خود چه
کردی هرچند نظر کند از چهار جانب خود چیزی نیابد که سبب خلاصی او باشد از آتش جهنم و قال

صلوات

صلوات الله علیه باکروا بالصدقة فان البلاء لا یتخطاها و من تصدق بصدقة اول
النهار دفع الله عنه شر ما ینزل من السماء فی ذلک الیوم و ان تصدق اول اللیل دفع الله
عنه شر ما ینزل من السماء فی تلک اللیلة و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که صبح را باماداد تصدق کنید که حایل باشد بلاها و بلاها از تصدق درنمیگذرد
بلکه او مدافعه مینماید و کسی که اول روز تصدق بکند حق سبحانه و تعالی دفع میکند از او شر
آنچه از آسمان نازل میشود در آن روز و اگر تصدق در اول شب کند حق سبحانه و تعالی دفع میکند
از او شر آنچه نازل میشود در آن شب از آسمان و بمضمون احادیث بسیار وارد شده است از
آنجمله کالصحیح منقولست از ابو ولاد که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که بسیار میفرمودند
که باماداد تصدق کنید و راغب باشید در تصدق در آن وقت که هر مؤمنی که تصدق بقصد
رضای الهی بکند و غرضش آن باشد که شر آنچه نازل میشود در آن روز از او دفع شود البته حق
سبحانه و تعالی او را حفظ کند از بلاهای آن روز و در حسن کالصحیح از آنحضرت منقولست که هر
در صبحی تصدق کند حق سبحانه و تعالی نحوست آن روز را از او دفع کند و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که یاران من و بمنی قسمت نصیبی بود و آن مرد ملاحظه ساعت کرد
و در آن ساعت از خانه بیرون آمد و من در ساعت نحس بیرون رفتم و چون قسمت کردیم
حصه بهتر بمن افتاد پس آن مرد دست برهم زد که هرگز چنین روزی پیش نیامده
گفتم من بگویم واقعه را خود گفت که من اعتقاد بساعت دارم و شما در ساعت نحس از خانه
بیرون آمدید و خود در ساعت سعد و قسمت بهتر بشما افتاد حضرت فرمودند که پدرم فرمودند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که خواهد نحوست آن روز از او دفع شود
باید که اول روز تصدقی بکند تا حق سبحانه و تعالی نحوست آن روز را از او دفع کند و هر که خواهد
نحوست شب از او دفع شود باید که اول شب تصدق کند تا نحوست آن شب از او دفع شود و من
چون از خانه بیرون آمدم تصدق کردم پس تو نیز من بعد اگر این عمل کنی بهتر است از برای تو
از علم نجوم و مثل این باب احادیث بسیار است که بعضی استدلال کرده اند بآنها بر صحت علم
نجوم و بر آنکه سعادت و نحوست بسبب نجوم است و جمعی بر بطلان استدلال نموده اند و
حق آنست که دلالت بر هیچ طرفی نمیکند و لازم نیست که نحوست از نجوم باشد و هیچ شکی نیست
که در هر روز و هر شب بلاها میباشد و آمدن از آسمان یا باعتبار آنست که لوح محو و اثبات
و لوح محفوظ در آسمانست و یا آنست که اطلاق آسمان بر جهت فوق صوری و معنوی میکنند
چنانکه اگر عالی بگوید که حکم بر بالای سر ما است مرادش را تأویل میتوان کرد که جهت فوق

معنوی اراده کرده است و عبارات عوام را نیز تاویل میباید کرد و حکم بکفر ایشان بمجرد این اقوال نیتوانکرد و چون افعال مسلمین محمولست بر صحت و اگر هفتاد احتمال بد داشته باشد و یکی وجه حمل بر خوب میباید کرد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله لا اله الا هو لیدفع بالصدقة الداء و الدبیلة و الحرق و الغرق و الهدم و الجنون و عد صلوات الله علیه و آله سبعین بابا من الشر و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که آن خدا وندی که بجز او خدا و نبی نیست البته دفع میکند سوختن و غرق شدن و خانه بر سر فرود آمدن و دیوانگی را و آنحضرت هفتاد نوع از بلاهای بد را شمردند و کالصحیح منقولست که یهودی بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشت و گفت السام علیک و بزبان عبری یکدیگر قریب باین عبارت میگفتند و چون بایشان میگفت که چرا چنین میگویید میگفتند که ما در میان خود همچنین سلام بایکدیگر میکنیم و مخصوص بآنحضرت نیست حضرت در جواب او فرمودند که علیک صحابه گفتند یا رسول الله غرض این یهودی ملعون این بود که مرگ بر تو باد حضرت فرمودند که آنچه او گفت باو رد کردم و بسبب دعای من میباید که ماری سیاه او را بگزد و بکشد پس یهودی بصحرا رفت و پشته هیمه آورد و مردمان منتظر بودند که یهودی را مار خواهد گزید و کشت چون دیدند که یهودی زنده برگشت هرکس چیزی گفتند تا آنکه حضرت بیهودی فرمودند که هیمه را بگذار چون هیمه را گذاشت در میان هیمه ماری سیاه ظاهر شد که چوبی یا سنگی را بدندان گرفته است پس حضرت بیهودی فرمودند که امروز چکار کردی گفت کاری نکردم مگر همین که این هیمه را آورده ام و دو نان خشک داشتم یکی را خوردم و دیگری را بدرویشی تصدق کردم پس حضرت گفتند که همین تصدق دفع این بلا کرد از تو پس حضرت فرمودند که تصدق دفع میکند مرگ بد را از آدمی و در حسن کالصحیح قریب باین از آنحضرت سلام الله علیه منقولست و عامه نیز این حدیث را بطرق متعدده روایت کرده اند مثل حافظ و تاویل کرده اند بعضی آنحضرت را که مار سیاه او را میگزید یعنی قطع نظر از صدقه یا مرگ خواهد شد برکت ندانسته و خلافست که این مار مار بود یا باعجاز حضرت بلا بصورت مار مصور شد و معجزه دیگر اخبار آنحضرت بود از آینده و چنان شد و کالصحیح منقولست از وشا که حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فرمودند که در بنی اسرائیل مردی بود و او را فرزند نمیشد تا آنکه حق سبحانه و تعالی باو پسری کرامت فرمود و آن پسر را بسیار دوست میداشت و در واقعه باو گفتند که در شب زفاف پسرت خواهد مرد تا آنکه چون شب زفاف شد آن پیر پیری دید که بسیار ضعیف است دلش بر او رحم آمد و او را طلبید و طعامی که از جهت او گذاشته بودند بآن مرد خورانید آنمرد گفت که مرا زنده کردی حق سبحانه و تعالی تو را زنده کرداناد و آن پدر معموم بود

کمبار

باشد ۳

و آله ۳

بسبب صدقه درد ها را او دبیله را و آن دملی چند است که در جوف بهم میرسد و غالبا میکشد و دفع میکند ۳

بهم ۳

که ۳

من ۳

فرمودند ۳

ایام ۳

کمبار خواب او فرزندش خواهد مرد باو فرمودند واقعه که از فرزندت که چکرد او گفت که تصدق کرد باز در خواب او آمدند که بسبب تصدق بلا از او دفع شد و کالصحیح از حسن بن جهم منقولست قریب باین و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در بنی اسرائیل قحطی عظیم شد چند سال پیاپی و زنی یک لقمه نان داشت و چون بدهن گذاشت که بخورد فقیری فریاد کرد که ای کدخدا گرسنه ام آن زن لقمه را از دهان خود بدر آورد و بسایل داد و طفلی داشت آن زن و بصحرا رفته بود که هیمه بیاورد گرگی آمد و طفل را ربود و غوغا شد آن زن در عقب گرگ دوید که شاید طفل خود را بگیرد حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد و آن طفل را از گرگ ربود و بآن زن داد و باو گفت که ای کدخدا این لقمه را عوض آن لقمه دادم و حضرت فرمودند که بیمار و صحیح بدست خود تصدق کنند تا تاثیرش زودتر باشد و کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله که ناگاه کنگره از کنگرهای مسجد بر شخصی افتاد و باو ضرری نرسید حضرت فرمودند که از وی بپرسید که امروز چه کار کرده است گفت خرمایی در آستین داشتم و سائلی سوال کرد یک خرما باو دادم حضرت فرمودند که بسبب همین خرما حق سبحانه و تعالی این بلا را دفع کرد و آنحضرت فرمودند که صدقه دفع میکند هفتاد بلا از بلاهای دنیا را یا مراد بد و تحقیق که کسی که تصدق کند هرگز بمرگ بد نمیمیرد و ثوابهای عظیم نامتناهی از جهت او نخواهد و در اخبار بسیار وارد شده است که صدقه مرگ بد را دفع میکند و هفتاد بلا را دفع میکند و از دهان هفتاد شیطان بیرون آورده میشود و حق سبحانه و تعالی او را قبول میکند و قال صلوات الله علیه و آله صدقة السر تطفئ غضب الرب جل جلاله و مستفیض است که متواتر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که صدقه بحجرا پنهان دادن فرو مینشاند غضب پروردگار را که جلال و عظمت آن عظیم تر است از آنکه وصف کنم او را یا کسی دفع آن تواند کرد و غضب الهی عبارتست از آنکه بنده بسیار کرده باشد که قابلیت شفا نداشته باشد نه آنکه مثل مخلوقین از رده شود یا خشمناک شود که محل حوادث باشد چون غیر خدا که هرچه محل حوادث باشد حادثست و احادیث متواتره نیز از ائمه هدی صلوات الله علیهم رسیده و ارد است و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تصدق را اشکار کردن هفتاد نوع از بلا را دفع میکند و صدقه سر غضب الهی را فرو مینشاند و روی عمار عن الصادق صلوات الله علیه قال قال لی یا عمار الصدقة و الله فی السر افضل من الصدقة العلانیة و کذلک و الله العبادة فی السر افضل من العبادة فی العلانیة

پیرت بیوس ۳

است ۳

او را نیز توان کرد ۳

و در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند ای عمار والله که تصدق دادن
پنهان افضل است از تصدیق کردن آشکارا و همچنین والله عبادت در پنهان افضل است
از عبادت در آشکارا و هر دو محمول است بر صدقات مستحبه و عبادات نافله چنانکه گذشت
و در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که پرسیدند از تفسیر آیه
که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر صدقات را آشکارا دهید خوبست حضرت فرمودند
که مراد ازین زکوة واجبست گفت عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر
مخفی بفقرا دهید بهتر است از جهت شما حضرت فرمودند که مراد ازین زکوة عبادت نافله است
و دوست میداشتند یعنی ائمه هدی یا صحابه که فرایض را ظاهر سازند و نوافل را پنهان بجا
آورند و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در
تفسیر آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که مخفی بهتر است فرمودند که غیر زکوة مراد است
و زکوة را علانیه مطلوبست نه پنهان دادن و همچنین نماز بجماعت و در رمضان مطلوبست
واقع ساختن و نوافل را در خانه مکرر خاطر جمع باشد از ریا و مقصود متابعت دیگران
باشد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا طرقکم سائل ذکر بلیل فلا تردوه و در موثق
سکونی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مردی بر در خانه آید در شب
و سؤال کند رد مکنید اگرچه زن را نیز رد نباید کرد ولیکن چون فرشتگان بصورت زنان
ابتلا کردن را رد کردن احتمال ندارد که فرشته را رد کرده باشد بخلاف و در موثق کالصحیح از عبدالله
بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در شب تصدق
نمودن مرگ بد را دفع میکند و هفتاد نوع بلا را دفع میکند و در موثق منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که صدقه شب فرو می نشاند غضب الهی را و ایضا در موثق فرمودند
که صدقه دور گناهان را میگداند چنانکه آب نمک را و صدقه شب غضب الهی را فرو می نشاند و
در صحیح از هشام بن سالم منقولست که چون شب تاریک میشد و پاره از شب میگذشت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه انبانی را پر از نان و گوشت و شاهی میکردند و خود بر دوش
میگرفتند و بدر خانه‌های محتاجان اهل مدینه می بردند و در میان ایشان قسمت میفرمودند و
آن جماعت حضرت را نمی شناختند و چون آنحضرت از دنیا رفتند دانستند که آنحضرت می بوده‌اند
چون چند روزی منقطع میشد از جهت اشتغال بتعزیه و همچنین بود از حضرت سید الساجدین
و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما منقولست از آنجمله منقولست در حسن کالصحیح از حمران
بن اعین از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید الساجدین صلوات الله

کدام
واجب است
و آله
و آله
مرد

در شبانروزی هزار رکعت نماز میکردند چنانکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میکردند
و پانصد درخت خرما داشتند نزد هر درختی دو رکعت نماز میکردند و میفرمودند که نوافل را متفرق
در مواضع بسیار کردن مطلوبست تا همه آن مواضع از جهت او شهادت دهند در روز قیامت
که او در ما نماز کرده است و چون بر میخواستند که متوجه نماز شوند رنگ مبارک ایشان متغیر
میشد و چون بنماز می ایستادند بمنزله بنده ذلیلی که نزد پادشاه جلیل ایستاده باشد اعضای
آنحضرت از خوف الهی لرزان بود و هر مرتبه که نماز میکردند گویا وداع نماز میکردند که دیگر
بعد از آن نخواهند کرد چنانکه در اخبار وارد شده است و روزی آنحضرت نماز میکردند ردا
از یک دوش آنحضرت افتاد و حضرت ردا را درست نکردند تا از نماز فارغ شدند بعضی از اصحاب آنحضرت
پرسیدند که چرا درست نکردید ردا را حضرت فرمود که وای بر تو مگر نمیدانی که نزد که
ایستاده بودم بدرستی که از نماز مقبول نیست مگر آنچه دل با خدا باشد پس ابوحمزه گفت که
ما هلاک شدیم حضرت فرمودند که نه چنین است ولیکن حق سبحانه و تعالی نمازهای
واجب را تمام میکند بنوافل اگر نقصانی شده باشد نوافل جبران میکند و دأب حضرت این
بود که در شبهای تار در وقت تاریکیها از خانه بیرون می‌آمدند و انبانها بر پشت میگرفتند
و انبانها از کیسه‌های شاهی بود و بسیار بود که گندم و جو را بر دوش میکشیدند و گاه بود که
هیمه را نیز بر دوش میبردند و یک یک در خانه‌ها که میرسیدند میزدند و هر که بیرون می‌آمد
در خور او حصه با او میدادند و در وقت دادن با ایشان روی خود را می پوشانیدند تا کسی ایشانرا
نشناسد پس چون آنحضرت فوت شدند آن عطاها چند روزی منقطع شد از جهت مشغولی
تعزیت دانستند که اینها از حضرت می برده‌اند و چون حضرت را بر روی تخت گذاردند که غسل
دهند دیدند که پشت آنحضرت مانند زانوی شتر پینه کرده بود از بسکه بر دوش خود
بار گذاشته بخانه‌ها برده بودند از جهت فقرا و مساکین و روزی بیرون رفتند و ردای
خزی بر دوش مبارک داشتند سائلی کشید و برد و با او سخن نگفتند و چون بدن مبارک
از سرما متأثر میشد در زمستان جامه خزی میپوشیدند و در تابستان میفروختند
و بهای آنرا تصدق میفرمودند و در روز عرفه جمعی را دیدند که از مردمان سؤال میکردند
حضرت فرمودند که [illegible] در چنین روزی [illegible] که اطفال شکم امیدوارند که
سعید شوند چون می‌بینند که درهای خزینه‌های کرم را گشوده‌اند و آنحضرت با مادر خود چیزی
نمیخوردند شخصی پرسید که یا ابن رسول الله نیکی شما با مادر و صله رحم شما از همه کس بیشتر است
چرا با مادر چیزی نمیخورید حضرت فرمودند که میترسم لقمه را بردارم که نظر مادر بر آن افتاده باشد

بنماز
نیز
نمیخوردند
که

وخواهند که او را بردارند ومن سبقت کرده باشم بر ایشان وشخصی عرض نمود که یا رسول الله من شما را
بسیار دوست میدارم حضرت فرمودند که خداوند ابتلا میفرماید ترا بصبر انکه مردمان مرا به
بدیکی تو دوست میدارند وتو دشمن مرا بلتی وبرایت ناقه بیست حج کرد که هیچ تازیانه بر او نزدند
پس چون ان ناقه مرد فرمودند تا او را دفن کردند که درندها کوشت او نخورند وخواهد امد که
از شتران بهشت خواهد بود واحوال انحضرت را از کنیز ازاد کرده انحضرت پرسیدند او کفت
که طول دهم یا اختصار کنم کفتند اختصار کن کفت هرکز در روز از جهت انحضرت چیزی ننهادیم
ودر شب جای خواب او را نینداختیم وروزی انحضرت رسیدند بجمعی که غیبت انحضرت میکردند
حضرت ایستادند وفرمودند که اکر راست کویید حق سبحانه وتعالی مرا بیامرزد واکر
دروغ کویید حق سبحانه وتعالی شما را بیامرزد وچون طالب علمی بخدمت انحضرت می امد
میفرمودند که مرحبا خوش امدی وبوصیت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله عمل
کرده پس میفرمودند که چون طالب علم از خانه بیرون اید نمیکذارد پای خود را بر تر وخشکی
مکر انکه از جهت او تسبیح میکنند تا هفتم طبقه زمین وصد خانه از اهل مدینه عیال
انحضرت بودند که جمیع اخراجات ایشان را انحضرت میکشیدند وانحضرت محظوظ بودند که در
هر عضو انحضرت حاضر باشند یتیمان وکوران وزمین کیران ومساکین که هیچ کار
از ایشان نیاید وبدست خود لقمه بدهان ایشان میکذاشتند وهر که عیالی داشت
از جهت عیال او جدا میدادند وچیزی نمیخوردند تا مثل انرا تصدق نمینمودند وپیشانی مبارک
انحضرت هر سال هفت پوست می انداخت از بسیاری نماز وانها را جمع مینمودند وبعد از وفات
با انحضرت دفن کردند وان حضرت بیست سال میکریستند وهر مرتبه که طعامی نزد آن حضرت
میکذاشتند حضرت میکریستند تا انکه یکی از ازاد کردهای انحضرت عرض نمود که وقت انست که
اندوه وحزن شما برطرف شود حضرت فرمودند که رحمت باد بر تو حضرت یعقوب پیغمبر صلی الله
علیه واله دوازده پسر بود ویکی از انها غایب شد بمقدار کریست که هر دو چشمش سفید شد
وموی سرش سفید شد وپشتش خم شد از غم وحال انکه پسرش زنده بود در دنیا ومن پدر وبرادران
واعمام وهفده کس از اهل بیت خود را کشته در روی خود دیده ام چکونه حزنم منقضی شود واخبار
دیکر وارد است در فضل طعام ایشان بجا ایتها یعنی فقرا ومساکین چنانکه کذشت وقال
صلی الله علیه واله الصدقة بعشرة والقرض بثمانیة عشر وصلة الاخوان بعشرین وصلة
الرحم باربعة وعشرین ودر قوی از سکونی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
واله فرمودند که تصدق را یکی به ده می نویسند وقرض را یکی را به عوض میدهند در دنیا وقرض را یکی بهجده

ان شتر م

منقضی م

واقلام

احسان

واحسان برادران مومن را یکی بیست واحسان خویشان را یکی را بیست وچهار می نویسند
ودر دار دنیا عوض میدهند وسئل صلی الله علیه واله ای الصدقة افضل قال علی
ذی الرحم الکاشح ودر قوی از سکونی منقولست که از حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه واله
پرسیدند که کدامین صدقه بهتر است حضرت فرمودند که تصدق بر خویشانی که دشمن باشند
ودشمنی کنند چون تصدق بر خویشان ثواب صدقه دارد با ثواب صله رحم واکر خویشان دشمن باشند
ثواب دو برابر است اکر چه صدقه بر ایشان مشکلتر است وبا نفس مجاهده میباید کرد وجهاد
اکبر وقال صلی الله علیه واله لا صدقة وذو رحم محتاج وکالصحیح منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که تصدق نیست هرکاه خویش محتاج
باشد یعنی که خویش فقیر داشته باشد بغیر او دادن مقبول نیست وخویشان اولی اند از دیکران
ومنقولست در صحیح از حریز بن یزید که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسید
که تصدق نمودن بر سائلی که بر در خانها می ایند بهتر است یا بخویشان حضرت فرمودند که هرکه
خویشی دوری داشته باشد دادن اجرش عظیم تر است ودر حدیث کالصحیح وارد است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه که صدقه واحسان بر خویشان اجرش دو چندان غیر ذی رحم
وزکوات واجبه را بایشان دادن بهتر است اکر امامی مذهب باشند واکر غیر امامی باشند
پس اکر عداوت با اهل بیت داشته باشند بایشان نمی باید دادن واکر عداوت نداشته باشند می
توان داد واحادیث بسیار بر این مضمون وارد است از ائمه معصومین سلام الله علیهم وایات
واحادیث صحیحه متواتره وارد است بر انکه صله رحم میباید کرد واز ایشان قطع نمیباید کرد
وبهترین صلات احسان مالی است خصوصا هرکاه پریشان باشند پس اکر شیعه باشند زکوة
وخمس واجب را بایشان دادن اولی است با شرایط دیکر که کذشت وقال
صلی الله علیه واله ملعون ملعون من القی کله علی الناس ملعون ملعون من ضیع من یعول وکالصحیح
منقولست که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه واله فرمودند که از رحمت الهی دور است
در دنیا واز رحمت الهی دور است در عقبی کسی که بار سنکین خود را بر دوش مردمان اندازد
با انکه نفقه خود را مثل انکه واجب النفقه اوست مثل فرزند ومادر بمردم فرستد که ایشان نفقه او دهند
وبا انکه قدرت داشته باشد که کسب کند کما ینبغی واز او بمردم باشد مجملا بار خود وعیال واجب
النفقه خود را اکر تواند تحصیل نمودن بر دوش دیکران کذاشتن بد است وهمچنین ملعونست
در دنیا وملعونست در عقبی کسی که عیال واجب النفقه خود را ضایع کذارد واز جهت ایشان
تحصیل نفقه نکند با قدرت بر ان وممکن است که لعنت ثانی از جهت مبالغه باشد ودر مرتبه ثانی

منقولست م

اکر م

سنکین م

بار م

دوم م

که بلفظ ملعون ایشان باشد که حضرت هر یك ازین دو طایفه را لعن کرده باشند و معنی اول اظهر
که گویا حضرت پیغمبر یا ائمه که حق سبحانه و تعالی ایشان را لعن کرده است و نهایت مبالغه
که بلفظ لعن مکرر باشد و قال ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه ینبغی للرجل
ان یوسع علی عیاله لئلا یتمنوا موته و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سزاوار
انست مرد را که فراخ گرداند نفقه را بر عیال خود تا آرزو نکنند مرگ او را بعد از ان حضرت این آیه را
خواندند که در شان اهل بیت نازل شده است که اطعام میکنند طعام را بر دوستی او یعنی بسبب
محبت الهی یا با دوستی طعام چون روزه بودند خصوصا شب دویم و سیم مسکین و یتیم و اسیر را
پس فرمودند که مراد از اسیر عیال است چنانکه خواهد آمد که عیال آدمی اسیران اویند پس حرام
انست که گاه حق سبحانه و تعالی زیاده کند نعمت را بر شخصی که او زیاده کند نعمت الهی را بر اسیران
او یا آنکه بر ایشان نعمت را فراخ کند پس حضرت تادیب شخصی فرمودند که در ان مجلس حاضر بود و
فرمودند که حق سبحانه و تعالی نعمت خود را بر فلانی زیاده کرد و او منع نمود از اسیران خود و آن
نعمت را از شخص دیگر داد و ظاهرا قرض داده است یا بامانت که او بهال ضایع شود و حق سبحانه
و تعالی از او برد و ظاهرا عطا لم یاد دزد برده باشد و محتمل است که بعنوان مضاربه داده باشد
و همه تلف شده باشد یا نقصان فاحش کرده باشد و منقولست در صحیح که حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی از کسانی از شما راضی ترست که بعیال
خود توسعه بیشتر کند و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه عرض نمود که مرا مزرعه هست که هر سال سه هزار درهم از ان حاصل میشود دو هزار
از آن صرف عیال خود میکنم و هزار درهم را هر سال تصدق میکنم حضرت فرمودند که اگر دو هزار
درهم کافی است ایشان را در جمیع چیزهایی که بآن احتیاج دارند از پوشش و خورش و سایر ضروریات
پس از جهت خود کاری میکنی که در آخرت بکار تو آید و حق سبحانه و تعالی توفیق را خیرت کرامت
کرده است و آنچه دیگران بعد از مرگ وصیت کنند تو پیش از مرگ خود و در صحت خود کرده و در حسن
کالصحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مومن تابع احسان الهی است و بادب الهی عمل میکند
هرگاه حق سبحانه و تعالی بر او توسعه میکند او بر عیال خود توسعه میکند و چون حق سبحانه
و تعالی بر او تنگ میگیرد او نیز بر عیال خود تنگ میگیرد چون وارد است که یا ربنا الهی بحسب خرج
بنده است هرچه ضرور میشود حق سبحانه و تعالی او را میرساند پس هرگاه حق سبحانه و تعالی
بر بنده فراخ میکند ظاهر میشود که توسعه بر عیال مطلوبست و کالصحیح منقولست که آنحضرت

صلوات

کرده اند / که / بوده / ان نعمت دایم / درهم / که / میکنند / کرده اند

صلوات الله علیه فرمودند که دست بالا بهترست از دست زیر یعنی دادن بهترست از گرفتن
و ابتدا بعیال خود کن و هرچه از ایشان زیاد آید بدیگران ده و در حسن کالصحیح منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که کافی است در عظم گناه آنکه شخصی عیال خود را ضایع
گذارد و کالصحیح منقولست که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که مومن بشهوت
اهلش میخورد و منافق اهلش بشهوت او میخورند یعنی میباید که مراد عیال را مقدم دارد بر مراد خود و
منافق انست که بقوت قرار دهد هر شب کس را مقدم دارد و هرچه او خواهد بخورد یا بپزد و
دیگران تابع باشند و میباید که خود مراد نداشته باشد و اگر ممکن باشد هر شب مراد همه را
حاصل کند و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از جمله سعادات
آدمی انست که خود بر سر عیال خود باشد و فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله
علیه هر صباح از جهت عیال خود طلب روزی میفرمودند عرض کردند که یا ابن رسول الله
کجا بر در میفرمودند که میروم تصدق از جهت عیال خود بیاورم عرض نمودند که نفقه
عیال تصدق میتواند بود که هر که طلب حلال کند و صرف ایشان کند از جهت رضای الهی
ثواب تصدق دارد بر ایشان و از اینجا ظاهر شد که هر احسانی که از جهت رضای الهی است
اجر صدقه منویکنند در نامه عمل بنده و کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه
سوال کردند که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهت عیال خود قوت حاضر
میفرمودند حضرت فرمودند که بلی نیز از هرگاه نفس قوت خود را داند بان قانع میشود و گوشت
بدن بر ان قوت میروید و لیکن قوت عبادت زیاده میشود و در حسن کالصحیح از حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که اگر بازار روم و یکدرهم
گوشت از جهت عیال خود بخرم وقتی که ایشان خواهان گوشت باشند بانکه چند روز
باشد که نخورده باشند نزد من محبوب ترست از انکه بنده آزاد کنم و در صحیح از یاسر منقولست
که حضرت امام رضا صلوات الله علیه میفرمودند که سزاوار انست که مومن در زمستان
از قوت عیال خود کم کند و زیاده کند در هیمه که خود را بان گرم کنند یعنی اگر نداشته باشد
و بعضی عیال راضی اند که سرما نخورند و نان خورش نداشته باشند و نان خالی بخورند
و غرض از ذکر این خبر و دیگر اخبار انست که بدانند که در جمیع ضروریات خانه تقصیر
نباید کرد و هرچه متعارف ایشان باشد از جهت ایشان بهم رسانند یعنی در خور خود و
تقیید در خور خود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در بسیار جایی از قران مجید
مثل آنکه فرموده است که معاشرت کنید با زنان بمعروف خوب با متعارف و فرموده است که

یك / که / حضرت فرموده اند / مقرر / یعنی

بر شوهر زنان و بوشش ایشان بمعروف و سئل الصادق صلوات الله علیه عن السائل یسأل
ولا یدری ما هو فقال اعطه ما وقع فی قلبک الرحمة له وقال صلوات الله
علیه اعطه دون الدرهم قلت اکثر ما یعطی قال اربعة دوانیق وکالصحیح منقولست از فضل
که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند از سایلی که سؤال کند ونمیدانیم که شیعه است یا نه
صادقست یا کاذب حضرت فرمودند که بده بکسی که دلت برو رحم آید وآنحضرت فرمودند که کمتر
از درهم بده چون سایل بکفایت واو امتیازی ندارد گفتم اکثر چه قدر خوبست چند است
فرمودند که چهار دانگ بحساب حال که تخمینا دو بیستی و دو دینار باشد که پنج دینار یک مثقال
باشد وظاهر آنحضرت صلوات الله علیه رعایت حال وسط نموده باشند ونظر بجمعی بکند
اسراف باشد ونظر بجمعی این مقدار قبیح باشد چنانکه شنیده ایم که بعضی از حضرات ائمه
هدی صلوات الله علیهم که سایل بکف را نیز کم داده باشند ومحتمل است که نسبت بهمه
کس قبیح باشد زیاده ازین دادن چون خود محرومی خود را نگذاشته الله واظهر آنست که
چون سایلان از زمان حضرت بوده الله کمتر نادری که شیعه باشند بنابرین تضییع مال است
نظر بایشان ودر زمان ایشان شیعیان نمیگذاشتند که شیعه محتاج شود ودر
حسن کالصحیح منقولست از سدیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که سایل را چیزی میدهم ونمیدانم که سنی است یا کافر حضرت فرمودند که بده
کسی را که نمیدانی دوستدار اهل بیت است یا دشمن ایشان مگر آنکه حق سبحانه و
تعالی میفرماید که بمردمان سخن خوب بگویید یعنی اعتقاد کنید تا کفر ایشان ظاهر
شود یا بعنی که بندار ایشان اعتقاد بشان اهل البیت را چیزی بدهید ومهجنین چیزی را
که از علما مرناصب باشند مثل علما مزیدیه یا واقفیه یا شیعی که دوستدار اهل بیت باشند
چون علما ایشان بیرکافرند وارجعند که حق سبحانه وتعالی امر فرموده است که انکار حق
میکند با آنکه یقین دارند که حق با دیگرانست پس بعوام ان طوایف که مستضعفانند توان
چیزی دادن تا شاید که باحسان تالیف قلوب ایشان شود وشیعه شوند وروی الوشاء فی
عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان فیما ناجی الله عز وجل به موسی علیه السلام
انه قال یا موسی اکرم السائل ببذل یسیر او برد جمیل انه یاتیک من لیس بانس ولا جان
ملائکة من ملائکة الرحمن یبلونک فیما خولتک ویسألونک فیما نولتک فانظر
کیف انت صانع یا ابن عمران ودر موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که در جمله ای خبرهایی که حق سبحانه وتعالی راز گفت با حضرت موسی علیه السلام

این بود وحدیث مناجات حضرت موسی را در کافی روایت کرده است بسند مرسل اما اخبار
او نیز در کافی وکتب صدوق وغیر آن باسانید متکثره معتبره روایت کرده اند که حق سبحانه
وتعالی با او مناجات کرد یعنی در طور باید در دلش انداخت که ای موسی سایل را گرامی دار اگر
چه بدلت چیزی باشد واگر چیزی نداشته باشی بخوبی رد کن که از زده نشو که آتش الله مرتبه
دیگر بدهم والحال چیزی با من نیست بدرستی که گاه هست که می آید بنزد تو سایلی که آدمی
ونه جنی بلکه فرشتگان چند اند از ملائکه رحمت که از ما یش میکنند ترا در اینکه عطا کرده ام
ترا از مال وسؤال میکنند از چیزی که بتو احسان فرموده ام پس ملاحظه کن که چگونه سلوک
با سایل میکنی اگر فرشتگان باشند وتو ایشان را رد کرده باشی چه حسرتها که خوری بعد از رد و
خطاب بحسب ظاهر با موسی است وبحسب واقع با دیگران والله تعالی یعلم وقال
صلوات الله علیه اعط السائل ولو علی ظهر فرس وشیخان بسند صحیح روایت کرده اند
از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که سائل را عطا کن
واگر چه بر اسب سوار باشد ولفظ کان در اکثر نسخ نیست ودر کافی وتهذیب هست وظاهرا
از قلم نساخ افتاده است وبعضی از اصحاب بتبعیت عامه خذلهم الله ذکر کرده اند که از جمله
احادیث موضوعه است این حدیث با آنکه ارباب حدیث ما همه حکم بصحت آن کرده اند و
علما باین حدیث عمل نموده اند وظاهرش آنست که رد سائل نمی باید کرد از جهت داشتن
اسب چون ممکن است که اسب را بعاریت گرفته باشد واگر از او باشد ممکن است که اضعاف
آن دین در ذمه اش باشد وبر تقدیر عدم دین ممکن است که از اهل تجمل بوده باشد وبی فرس
نتواند زیستن واکثر اصحاب استثنا کرده اند اسب را با خانه وخادم بلکه هر چه از جمله
باشد که بی آن نتواند زیستن مثل جامه تجمل اگر از اهل آن باشد وکتب علمی وغیر آن چنانکه
شریعت سهله مقتضی آنست که کار را بر مستحقین تنگ نکنند اگر چه نظر بحال متجمل
انسب آنست که تا معذور نباشد بجهت ونا واجب شود سؤال نکند وقال رسول الله
صلی الله علیه لا تقطعوا علی السائل مسألته فلولا ان المساکین یکذبون ما افلح
من ردهم وبسند سکونی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که قطع
مکنید سؤال سایل را بر اگر چه دروغ گوید مگویید که دروغ است که سایل بنای او نبود
بلکه بحث دانند دروغ ایشان را که اگر نه غلطی بود که بعضی از ایشان دروغ میگویند هر آینه
رستگار نمیشد کسی که رد ایشان میکرد ولیکن بجرد آنکه بعضی دروغ گویند با همه دروغ
گوی نباید حکم نتوان کرد که این کلام دروغ هست مثلا سایل میگوید که سه روز است که گرسنه

نخورد ام و مظنون باشد که دروغ میگوید و اگر نبرواش برای نان باشد حمل میتوان کرد که
کوفتی داشته باشد که نان نتواند خورد و خواهد که همه را جمع کند و بفروشد و چیزی مناسب
مرضش بخرد یا آنکه اگر سائل بهر کرده باشد و درد دلی میکند اگر پیش از اتمام سخن چیزی باو دهید
یا گوید که مطلب ظاهر شد چیزی او را مدهید سبب شکستگی دل او میشود بلکه بگذارید که
مطلب را اتمام کند و اصلا اظهار کذب او مکنید هرچند دانید و چیزی باو ندهید او را رد جمیل
کنید و بگوئید که انشاء الله حق سبحانه و تعالی چیزی خواهد داد که شما بدهید یا کنایه از رد است یعنی
سائل را رد مکنید چنانکه وارد شده است در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا
تَنْهَرْ که مراد اینست که سائل را رد مکنید و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله کر سائلی را رد نفرمودند اگر چیزی داشتند می دادند و اگر نه میگفتند
خدا خواهد داد که بمنزله وعده بود سائل را که دلش خوش باشد یا آنکه نا امید نشود یا باید چیزی
بایشان بدهید هرچه باشد چنانکه کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقولست که رد مکنید سائل را اگرچه سم سوخته باشد که ممکن است اگر زخمی داشته باشد
بر زخمش بپاشد یا آنکه هرچند بکار او نیاید و دو مرتبه از دو نوبه و رد مکن و اظهر اینست که
مبالغه است در قلت و غرض اینست که رد مکنید اگرچه پاره از نان خشک باشد بدهید
و کالصحیح منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه میفرمودند که هیچ سائلی را
رد مکنید و شامل سؤال علوم مدرس و دعا و سایر مسائل هست و هم چنین اگر دختر خواهد
و کفو باشد وَرُوِيَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَجَاءَهُ
سَائِلٌ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَأَعْطَاهُ ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَقَالَ
وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَجُلًا لَوْ كَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَلَاثِينَ أَوْ أَرْبَعِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ
ثُمَّ شَاءَ أَنْ لَا يُبْقِيَ مِنْهَا شَيْئاً إِلَّا وَضَعَهُ فِي حَقٍّ لَفَعَلَ فَيَبْقَى لَا مَالَ لَهُ فَيَكُونُ مِنَ الثَّلَاثَةِ
الَّذِينَ يُرَدُّ دُعَاؤُهُمْ قَالَ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ أَحَدُهُمْ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَنْفَقَهُ
فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ الرَّبُّ أَلَمْ أَرْزُقْكَ وَرَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَلَا
يَسْعَى فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ
سَبِيلًا إِلَى طَلَبِ الرِّزْقِ وَرَجُلٌ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ خَلِّصْنِي مِنْهَا فَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ
أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ و در موثق کالصحیح و صحیح منقولست از ولید بن صبیح و از زراره
یا ابو ورز حسین که من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که سائلی آمد
و چیزی باو دادند و سائلی دیگر آمد و دادند و سائل دیگر آمد و دادند و سائل چهارم آمد حضرت

دعا کرد بلکه او را رد نکرده باشد که حق سبحانه و تعالی روزی را بر تو فراخ گرداند بعد از آن
حضرت از جهت بیان مسئله بیان فرمودند که اگر شخصی مالی داشته باشد که سی هزار درم
یا چهل هزار درم بوده باشد و خواهد که چیزی باقی نماند یا چیزی را باقی نگذارد و در کار
خیر بیت و همه را در راه مشروع صرف نماید میتواند کرد اما آخر از جمله آن سه کس خواهد
بود که دعای ایشان رد میکند ولید گفت عرض نمودم که آن سه کس کیستند حضرت
فرمودند که یکی از آنها شخصی است که مالی داشته باشد و همه را صرف نماید اگرچه در
راه مشروع باشد و بعد از آن گوید که خداوندا مرا روزی ده پروردگار عالمیان فرماید
که آیا ترا روزی ندادم دویم شخصی که در خانه خود نشسته باشد و در طلب رزق سعی نکند
و گوید که ای پروردگار من مرا روزی ده پس پروردگار جل جلاله فرماید که آیا من از جهت
تو راهی نساخته ام که از آن راه طلب کنی سیم مردیست که او را زنی باشد و آن
زن او را آزار دهد و گوید که خداوندا مرا از دست این زن خلاصی ده حق سبحانه و تعالی
فرماید که آیا من طلاق او را بدست تو مقرر نفرموده ام و در موثق کالصحیح از جعفر
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست این سه کس را چهارم شخصی که
مال خود را قرض دهد بدون بینه و آن شخص منکر شود و او نفرین کند بر منکر خطاب رسد
که آیا امر نکردم بگواه گرفتن و در موثق کالصحیح از ولید بن صبیح زیادتی چهارم کسی که نفرین کند
بر همسایه و همسایه میتواند که دور رود از همسایگی او بفروختن خانه و در صحیح از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که دعای پنج کس مستجاب نمیشود
نفرین شوهر زن را و حال آنکه طلاقش بدست اوست و نفرین آقا بر بنده که سه بار گریخته باشد
از او و نفرین شده او را و شخصی که از زیر دیوار مایل بگذرد و تند رود تا بر سرش آید و کسی قرض دهد
و گواه نگیرد و کسی که در خانه نشسته باشد و گوید اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي و بطلب روزی نرود و
از این باب اخبار بسیار وارد شده است و در مواضع خود خواهد آمد وَقَالَ
الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا أَعْطَيْتُمُوهُمْ فَلَقِّنُوهُمُ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ لَهُمْ فِيكُمْ
وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون
بسائلان چیزی دهید هر مطلبی که دارید بگوئید که هم چنین دعا کنند از جهت شما که
دعای ایشان در حق شما مستجاب میشود و در حق خودشان مستجاب نمیشود و در صحیح
حضرت ابو الحسن کاظم یا رضا صلوات الله علیهما منقولست که دعای هیچ کس را حقیر مدانید
که دعای یهود و نصاری در حق شما مستجاب میشود و در حق خودشان مستجاب نمیشود

و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما که هر که تصدق کند
بر مسکینی ضعیف و آن مسکین در آن ساعت دعا کند دعای او مستجاب میشود و از انجهاست که
خطاب بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله رسید که چون زکوة را بکیری از جهت دهند
دعا کن که دعای تو سبب زیادتی ایمان میشود و امام و فقیه نیز دعا میکند از جهت ایشان و
سایل را خوبست دعا کردن مکر انکه ایشان بطلبند دعا را که خفت نخواهد بود و قال
الصادق صلوات الله علیه فی الرجل یعطی غیره الدراهم یقسمها قال یجری له من الاجر
مثل ما یجری للمعطی و لا ینقص من اجره شیء و در کافی و بعضی ازین و لا ینقص المعطی من
اجره شیئا و در صحیح از جمیل منقولست که انحضرت فرمودند که هرگاه شخصی چیزی را نقره
یا غیر آن بشخصی بدهد که او قسمت کند اورا در میان فقرا از جهت قسمت کننده اجر مقدار ثواب
هست که مالک را هست و از حصه مالک چیزی کم نمیشود یا او را حصه مالک چیزی را کم
نمیکند و لو ان المعروف جری علی سبعین یدا لاوجروا کلهم من غیر ان ینقص من
اجر صاحبه شیء و کلینی در قوی از انحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر نیکی
بنیکی هفتاد دست بکردد و درین کتاب هفتاد است همه ثواب یابند بی انکه از مزد صاحب
چیزی کم شود و چون صدوق همه را صحیح میداند و تمام راوی را ثقه دانسته است همه را درج کرده است
و بعضی اوقات ممکن مثل اینها توهم تکرار میشود و احادیث برین مضمون بسیارست و سئل الصادق
صلوات الله علیه ای الصدقة افضل قال جهد المقل اما سمعت قول الله عز و جل
و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة هل تری هیهنا فضلا و کالصحیح منقولست
از ابو بصیر که از انحضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که کدام تصدق بهترست حضرت فرمودند
که تصدق بر شنائی که قلیلی داشته باشد و ایثار کند نمیشنوی که حق سبحانه و تعالی
میفرماید که ایثار میکنند دیگران را بر خود هر چند خود ایشان نهایت فقر دارند آیا می بینی درینجا
فضلی یعنی ظاهرست که حق سبحانه و تعالی مدح اهل البیت صلوات الله علیهم و مدح
انصار فرموده است برای ایثار و سوره هل اتی نیز در ایثار نازل شده است و ظاهرا نسبت بعیال اولی
بلوای ایثار عیالست و کسی که تنها باشد ایثار خوبست اگر قوت صبر داشته باشد و اگر عیال نیز
صبر داشته باشند مانند اهل بیت مستحق ثنای الهی خواهند بود و قال علی بن الحسین
صلوات الله علیهما ضمنت علی ربی ان لا یسال احد من غیر حاجة الا اضطرته المسألة
یوما الی ان یسال من حاجة و کالصحیح از انحضرت صلوات الله علیهما منقولست که من
ضامنم یعنی البته چنین است که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است که هر که بدون احتیاج

ایشان ج
خفت ج
ازم ج

سؤال کند البته چنین شود که سؤال کند با احتیاج اگرچه یک روز باشد و قال
امیر المؤمنین صلوات الله علیه اتبعوا قول رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال من
فتح علی نفسه باب مسئلة فتح الله علیه باب فقر و کالصحیح از انحضرت منقولست که معنی
کنید قول انحضرت را که فرمودند با انچه انکه فرمودند که هر که دری از سؤال بروی خود
بکشاید حق سبحانه و تعالی دری از فقر بروی او کشاید و قال الصادق صلوات الله
علیه ما من عبد یسأل من غیر حاجة فیموت حتی یحوجه الله عز و جل الیها و یکتب
له بها النار و کالصحیح از انحضرت منقولست که هیچ بنده با عدم احتیاج سؤال نکند مکر
انکه حق سبحانه و تعالی اورا محتاج کند بان حاجت پیش از انکه یعنی از دنیا بیرون
رود تا محتاج شود و اتش جهنم نیز از جهت او واجب شود و کالصحیح از انحضرت منقولست
که هرگاه شخصی قوت سه روزه داشته باشد و سؤال کند فردای قیامت در صحرای
محشر بر روی او گوشت نباشد و قال رسول الله صلی الله علیه ان الله عز و جل احب شیئا
لنفسه و ابغضه لخلقه ابغض عز و جل لخلقه المسئلة و احب لنفسه ان یسأل و لیس
شیء احب الیه من ان یسأل فلا یستحیی احدکم ان یسأل الله عز و جل من فضله و لو
شسع نعل و در صحیح از انحضرت منقولست که بتحقیق که الله تعالی از برای خود چیزی را دوست
داشته است و از برای خلق دشمن داشته است که بندگانرا و از غیر او سؤال کنند و دوست
میدارد که اورا سؤال کنند و هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر ازین نیست که ازو سؤال
کنند پس میباید که هیچ یک از شما ننگ کند از انکه از فضل الهی سؤال کند و اگرچه بند نعلین باشد
که از خدا بطلبید و مکوئید که قابل نیست زیرا که قلیل و کثیر نزد او یکسانست و میباید
که هر دو نزد بنده برابر باشد چون از خدا اوست و قال الصادق صلوات الله علیه
ایاکم و سؤال الناس فانه ذل فی الدنیا و فقر تعجلونه و حساب طویل یوم القیامة و کالصحیح
منقولست که انحضرت فرمودند که زنهار که از مردمان چیزی مطلبید که طلب سبب مذلت
و خواریست در دار دنیا و فقریست که خود را بان مبتلا میکنید و بهشت خود و حساب
دراز خواهد بود در قیامت و مرویست که لقمان بپسر گفت ای فرزند صبر را که تلخ است
چشیده ام و پوست درختان تلخ را خورده ام نیافته ام چیزی را که از فقر تلخ تر باشد پس اگر
روزی بان مبتلا شوی زنهار که بکسی اظهار مکن که ایشان ترا خوار میکنند و نزد ایشان
اعتبار نمیشوی و نفعی بتو نمیتوانند رسانید و بکسی که فقر را داده است و بر طرف میتواند
کرد که از او سؤال کرد که نداد و که اعتماد باو کرد که نجات نداد ورا و قال ابو جعفر صلوات الله علیه

له ج
صحرای ج
دشمن داشته است ج
مشوم ج چیزی ج
بروز ج
مزه ج
امزا ج

عليه لو يعلم السائل ما في المسألة ما سأل احد احداً ولو يعلم المعطي ما في العطية ما ردّ احد
احداً ودر حسن كالصحيح از محمد منقولست كه حضرت امام محمد باقر فرمودند كه اي محمد اگر سائل
بداند چه سؤال او وعذابي را كه مقرر است بر آن هيچ كس از هيچ كس سؤال نكند واگر دهنده بداند چه
عطا وثواب را هيچ كس رد نكند هيچ كس را وجاءت فخذ من الانصار الى رسول الله صلى الله
عليه وآله فسلموا عليه فرد عليهم السلام فقالوا يا رسول الله لنا اليك حاجة فقال
هاتوا حاجتكم قالوا انها حاجة عظيمة قال هاتوها ما هي قالوا تضمن لنا على ربك الجنة
قال فنكس رأسه ونكت في الارض ثم رفع رأسه فقال افعل ذلك بكم على ان لا تسألوا
احداً شيئاً قال فكان الرجل منهم يكون في السفر فيسقط سوطه فيكره ان يقول لانسان
ناولنيه فراراً من المسألة فينزل فيأخذه ويكون على المائدة ويكون بعض الجلساء اقرب
منه الى الماء فلا يقول ناولني حتى يقوم ويشرب ودر حسن كالصحيح از ابو بصير منقولست
كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه قبيله از انصار بخدمت حضرت سيد
المرسلين صلى الله عليه وآله آمدند وسلام كردند حضرت جواب سلام ايشان را دادند پس
عرض نمودند كه يا رسول الله ما را حاجتيست بر تو حضرت فرمودند كه بگوييد كه چه
حاجت داريد گفتند حاجتيست بزرگ فرمودند كه بگوييد چه حاجت گفتند ميخواهيم كه
ضامن شويد ما را از جانب پروردگارت كه ما را بهشت برد حضرت سر بزير انداختند وخطي
بر زمين ميكشيدند وظاهرا انتظار وحي ميبردند پس سر مبارك بالا كردند وفرمودند كه ضامن
ميشوم باين شرط كه از هيچ كس چيزي نطلبيد مگر از خدا وايشان بشرط خود وفا كردند كه بسيار
بود كه در سفر تازيانه از دست ايشان مي افتاد وكسي نزد ايشان بود وليكن نميخواستند كه
سؤال كنند از چهارپا بزير مي آمدند وآنرا برميداشتند وبسيار بود كه بر سر خوان نشسته
بودند وبعضي بآب نزديكتر بودند نمي گفتند كه آب بده خود برميخاستند ومي آشاميدند
وقال صلى الله عليه وآله استغنوا عن الناس ولو بشوص السواك واز حضرت
سيد الانبيا منقولست كه استغنا ورزيد از مردمان واگر چه نيست مگر بجهت چاي بمسواك
اگر چه بسؤال ديگران باشد بدندان خود يا انگشت بماليد كه فضيلت كرده باشد بر برد و
مسواك اين وعيد واحاديث بسيار در استغنا از خلق حز بر وست وقال الصادق ع
المزح يهدم الصنيعة ومنقولست كه آنحضرت ع فرمودند كه مزاح نمودن ضايع ميكند احسان را
وقال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله تبارك وتعالى كره لي ست خصال وكرههن
للاوصياء من ولدي واتباعهم من بعدي العبث في الصلوة والرفث في الصوم والمن بعد

الصدقة واتيان المساجد جنباً والتطلع في الدور والضحك بين القبور ودر موثق كالصحيح از
اسحق از حضرت صادق ع منقولست كه آنحضرت صلى الله عليه وآله فرمودند كه بدرستي كه حق
سبحانه وتعالى را خوش نمي آيد شش خصلت از من ومن نيز كراهت دارم اين خصلتها را
از جهت اوصيا از فرزندان من واز جهت شيعيان ايشان بعد از من واينها عبث وبازي كردن
در نماز بريش ودست وغير آن ودر روزه فحش گفتن يا جماع كردن ومنت نهادن بر سائل بعد
از تصدق وبمساجد رفتن با جنابت ومشرف شدن بخانه مردم وخنده كردن در قبرستانات
وتفصيل همه گذشت در باب زيارت قبور وآنچه مناسب اينجاست منت نهادنست بعد از تصدق
وحق سبحانه وتعالى فرموده است كه اي مؤمنان باطل مكنيد تصدقات خود را بمنت نهادن و
آزار سائل دادن وروى عن مسعدة بن صدقة عن الصادق صلوات الله عليه عن آبائه
ان امير المؤمنين صلوات الله عليه بعث الى رجل بخمسة اوساق من تمر البغيبغة وكان
الرجل ممن يرجى نوافله ويرضى نائله ورفده وكان لا يسأل علياً ولا غيره شيئاً
فقال رجل لامير المؤمنين ع والله ما سألك فلان شيئاً ولقد كان يجزيه من الخمسة
الاوساق وسق واحد فقال له امير المؤمنين ع لا كثر الله في المؤمنين مثلك اعطي
انا وتبخل انت لله اذا انا لم اعط الذي يرجوني الا من بعد المسألة ثم اعطيته بعد المسألة فلم اعطه
الا ثمن ما اخذت منه وذلك لاني عرضته لان يبذل لي وجهه الذي يعفره في التراب لربي و
ربه عز وجل عند تعبده له وطلب حوائجه اليه فمن فعل هذا باخيه المسلم وقد عرف انه
موضع لصلته ومعروفه فلم يصدق الله في دعائه له حيث يتمنى له الجنة بلسانه ويبخل عليه
بالحطام من ماله وذلك ان العبد قد يقول في دعائه اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات
فاذا دعا له بالمغفرة فقد طلب له الجنة فما انصف من فعل هذا بالقول ولم يحققه بالفعل
وكالصحيح منقولست از آنحضرت از حضرات پدران بزرگوارش يعني از امام محمد باقر واز علي بن الحسين
وامام حسين بن علي صلوات الله عليهم كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه از جهت
يك شخص پنج بار خرما از تمر بغيبغه فرستادند واين شخص مردي بود كه پيش از اين مردمان از او
نفعها مي بردند والحال چيزي نداشت وچشم داشت مردمان خود بود وهر كس نفعي از
عطا ميكرد كه ايشان از او راضي وخشنود بودند وايشان از حضرت امير المؤمنين ع واز غير حضرت
سؤال نميكرد پس شخصي بحضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه عرض نمود كه يا امير المؤمنين
والله كه اين از شما چيزي طلب نكرد اگر يك وسق كه شصت صاع باشد باو ميداديد او را بس بود
پس حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه فرمودند كه حق سبحانه وتعالى امثال تو در ميان

نگاه من میدهم و تو بخل میورزی هرکاه شخصی که از من امید دارد التماس باو بدهم چیزی مکر بعد
از سؤال او و چون سؤال کند باو بدهم چیزی پس اینجه باو دهم بهای آبروی او را بخواهم داده بود
زیرا که من او را در معرض این در آورده خواهم بود که روی را که در خاک می مالد نزد پروردگار
من و پروردگار او در حال بندگی و طلب حوایج از و چنین روی را نزد من آورد و از من
سؤال کند بس رو انداختن را نخود کرده خواهد بود پس کسی که برادر مؤمن خود چنین کند
و داند که او بر شانست و محل احسان و انعام اوست پس حق سبحانه و تعالی را است نگفته
در دعای که از جهت او میکند چون شخصی که در حال باطل دنیا با او مضایقه کند چون بهشت را
صد هزار از هزار نعمت دایمی را از جهت او خواهد خواست زیرا که بنده دعا میکند که خدا و
بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را پس هرگاه از جهت او طلب مغفرت کند بهشت را طلب
کرده است و بزبان گفته است و دلش با زبان موافق نبوده دروغ گفته خواهد بود با حق سبحانه
و تعالی پس انصاف نباشد که بزبان از جهت برادرش بهشت طلبد و بفعل مضایقه کند
از چهار و سه جرما یی که دیگری باو میدهد پس ببین که کفتار چه حیرانست و کردار چه
حیز و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نزد من
یک حج بهترست از بنده آزاد کردن و بنده آزاد کردن تا ده بنده آزاد کردن و بهتر از ده بنده
آزاد کردن و ده بنده آزاد کردن تا هفتاد بنده آزاد کردن و نزد من اهل بیت خانه مسلمانی
کردن که قوت ایشانرا و پوشش ایشانرا بدهم و روی ایشانرا از سؤال مردمان نگاه دارم بهتر
از حج و حج تا ده حج و ده حج تا هفتاد حج و ظاهر مراد آنست که جمعی را تواب ... بله
بنده کردن و جمعی را ده و هفتاد حج و این اختلاف که جمعی را ثواب ... بنده آزاد کردن
بحسب اختلاف در کمالات و نیات و شروطست والله تعالی یعلم و در حسن کالصحیح منقولست
از معلی که شبی باران آمده بود و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خانه بیرون رفتند بجانب
صفه بنی ساعده که نزد او در آنجا بسر میبردند من از عقب آنحضرت رفتم دیدم که چیزی افتاد حضرت
فرمودند که بسم الله اللهم رده علینا یعنی استعانت از حق سبحانه و تعالی میخواهم در
یافتن آنچه ریخته است یا بامام او بتو برسد بیاورم خدا و ندا آنچه ریخته است همه را باز ده پس بخدمت
آنحضرت آمدم و سلام کردم فرمودند که معلی توی گفتم بلی فدای تو گردم فرمودند که بردار آنچه
ریخته است و بمن ده پس دیدم که نان بسیاری ریخته است هرچه می‌یافتم بحضرت میدادم پس حمل
نمودم انبانی پر از نان بود که نتوانستم برداشتن پر از نان بود گفتم فدای تو گردم من بر سر گیرم حضرت فرمودند
که اولی ام بر داشتن آن از تو ولیکن با من بیا پس آنحضرت بصفه بنی ساعده رفتیم دیدیم که جمعی همه

دخواهند پس حضرت هر یک از ایشانرا یک نان و دو نان میگذاشتند تا همه
گذاشتند و برگشتیم عرض نمودم که فدای تو گردم این جماعت عارف اند بحق یعنی شیعه اند حضرت فرمودند
که اگر عارف میبودند بتعهد ایشان میکردیم چنانکه میکردند بلکه مستحقند که حق سبحانه و تعالی
از رحمت هر چیز خورنده داری مقرر فرموده است از فرشتگان مگر تصدق را که حق سبحانه و
تعالی خود متحمل آنست و فرمودند که چون پدرم تصدق میفرمودند و بدست سایل میدادند
از او پس میگرفتند و میبوسیدند و میبوییدند بدرستی که صدقه غضب پروردگار را فرو می
نشاند و گناهان عظیم را محو میکند و صدقه در روز ها آنرا آسان میکند و عمر را زیاد میکند اند بل در تحقیق
که حضرت عیسی صلوات الله علیه چون بکنار دریایی گذشتند یک قرص نان را در آب انداختند بعضی از حواریان گفتند که یا روح الله
و یا کلمة الله چرا قوت خود را در آب انداختید حضرت فرمودند که تا جانوری از حیوانات دریا آنرا بخورد
و ثواب آن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر کسی غیر از قوت یک روز چیزی نداشته باشد
تصدق میتواند کرد بر کسی که اصلا چیزی نداشته باشد و هم چنین کسی که قوت یک ماهه داشته باشد
تصدق میتواند کرد بر کسی که از او پس تر باشد و هم چنین صاحب قوت یک ساله بر کمتر از خود بحسب حال
تصدق میکند یا این جماعت صاحب کفاف اند و اگر بکسی بدهند محل ملامت نیستند حضرت فرمودند
که دو مرتبه است مرتبه افضل آنست که در مقام ایثار دیگران را بر خود مقدم دارد چنانکه حق
سبحانه و تعالی مدح کرده است جمعی را که ایثار میکنند و مرتبه دیگر مرتبه جواز است که اگر بدهند محل ملامت
نیست و دست بالا بهتر است از این زیرا که ... لکن پس ظاهر شد که کمال در ایثار است بشرط
قوت بر صبر و توکل و تفویض و مرتبه اعلی آنست که اهل بیت را ممکن بود که مالک نان یا دو نان بجا
دهند و باقی را خود تناول فرمایند و لیکن مخصوص است که نهایت رتبه کمال در ایشانست و نسبت
با امثال ما این مخصوص گردن کمال نیست چنانکه اخبار بسیار در این باب وارد شده است و بعضی
گذشت

باب ثواب صلة الامام

این بابیست در صله امام و ظاهر از اعم است
از حقوق واجبه مانند نذر و خمس و هدیه و شکی نیست که زکوة واجب بر ایشان حرامست و در
زکوة مندوبه و نذر مطلق که از جهت بنی هاشم کرده باشد خلاف است و فایده ندارد ذکر امثال اینها
چون امام معصوم است و هرچه باید میکند سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل
من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا قال نزلت فی صلة الامام صلوات الله علیه در موثق
کالصحیح از اسحق منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد از تفسیر این آیه که حق سبحانه
و تعالی میفرماید که کیست که قرض دهد بخدا و بندهای آن قرض نیکو را حق سبحانه و تعالی مضاعف

که الحسنات اضعاف بسیار حضرت فرمودند که این آیه در صله امام علیه الصلوة والسلام
نازل شده است یعنی قرض دادن بایشان قرض دادنست بحق سبحانه وتعالی هم چنانکه
اطاعت ایشان اطاعت حق سبحانه وتعالی است ومعصیت ایشان معصیت حق سبحانه
وتعالی است وگذشت که امثال این آیه بسیار است که چون حق سبحانه وتعالی ایشانرا
خلیفه خود کرده است در اطاعت وعصیان واکرام واحسان ایشانرا بمنزله خود
کرده است چنانکه اگر کسی اطاعت نایب پادشاه کند اطاعت پادشاه کرده است واگر مخالفت او کند
مخالفت پادشاه کرده است واین مجاز است شایع در میان عرب وعجم بلکه جمیع اهل لسان
واز آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هیچ چیز نزد حق سبحانه وتعالی محبوب
تر از این نیست که دراهم را بنزد امام صلوات الله علیه برند وحق سبحانه وتعالی هر درهمی را
مانند کوه احد میکند وخود فرموده است که کیست که قرض دهد یعنی از جهت رضای او باو
قرض دهد قرضی نیکو چون هرچه در راه او داده میشود قرض است والحق قرض حسن است که
که بهترین قرضهاست تا مضاعف کرداند از جهت او اضعاف بسیار پس حضرت فرمودند که
والله که این آیه در صله امام نازل شده است وبس وحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرموده است که از شما قرض طلبیده است حق سبحانه وتعالی وحال آنکه خزینهای آسمانها وزمینها
از وست واین از محض شفقت واحسان اوست که مال خود را از جهت مصلحت آن بنده از آن
بنده خود قرض فرموده است وحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق
سبحانه وتعالی احتیاجی بخلق ندارد که قرض طلبیده باشد از آنچه در دست خلایق است بلکه
هرچه مال خداست از جهت ولی اوست که معصوم است وهرکه اعتقاد کند که امام محتاج است
بآنچه در دست خلایق است او کافر است بلکه مردمان محتاجند که امام از ایشان قبول فرماید
چنانکه حق سبحانه وتعالی خطاب بمعصوم کرده است که بگیر از اموال صدقه را تا ایشانرا
مطهر ومزکی سازی واخبار بسیار بر این مضامین وارد شده است وشکی نیست که هر آیه
که وارد شده است در فضیلت خیرات شامل صله امام صلوات الله علیه هست مگر آنچه
بیرون رفت وشک نیست که عالم بوجود معصوم برپاست وحق سبحانه وتعالی دنیا را از
جهت ایشان آفریده است واگر چیزی صرف معصوم شود وصف ثواب آن نتوان کرد وقال
صلوات الله علیه درهم یوصل به الامام افضل من الف الف درهم فی غیره فی سبیل الله
وامحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که یک درهمی که بامام صله امام کنند
بعنوان هدیه یا حمس یا غیر آن از چیزهایی که بحسب ظاهر شرع آن امام باشد وبآنحضرت رسانند

عوض

چهارست از هزار درهمی که در راههای دیگر از ابواب خیر صرف نمایند ودر صحیح از یونس از بعضی
از مشایخ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که درهمی که
بامام رسانند وصله امام صلوات الله علیه کنند بهتر است از هزار هزار درهم که در خیرات از
وجوه بر تصرف نمایند محتمل است که همین حدیث باشد وتغییر وجوه بر از صدوق شده باشد
ودو هزار را هزار کردن از نساخ شده باشد وممکن است که حدیث دیگر باشد واحادیث مثل
کوه احد از حساب بیرونست وممکن است که مراد از همه کثرت عظیم باشد یا اقل مراتب آن هزار
هزار باشد وبعد از آن ضعفان وبعد از آنکه حساب آن نتوان کرد وهمه بدو معنی اینها
داخل است چون اضعاف کثیرست وفرقست میان اضعاف کثیر که حق سبحانه وتعالی
فرماید یا بدو چون وارد است که اگر کسی نذر کند که تصدق کند بمال کثیر هشتاد درهم
کافیست چون حق سبحانه وتعالی فرموده است که بتحقیق که خدا وند شما نصرت داد شما را
در مواطن بسیار وچون حساب کردیم هشتاد فتح بود که واقع شده بود ودر این موضع
نیز اگرچه حق سبحانه وتعالی خبر داده است وکثیر فرموده است ولیکن فرقست میان
خبر آنچه واقع شده است ووعده بهشتی که واقع خواهد شد چون در تفسیر همین آیه واقع
شده است چند حدیث که مثل کوه احد خواهد بود واثرا اگر بوزن درهم حساب کند غیر از
حق سبحانه وتعالی کسی نتواند کردن واین تشبیهات نیز باعتبار عقول ضعیفه است که
نزد ایشان هزار هزار ودو هزار هزار وکوه احد بزرگست وبسیار مینماید واگر نه چه دولت
میان آنچه حق سبحانه وتعالی در بهشت کرامت میفرماید ومیان این حسابها
واحتمالی دیگر آنست که اینها حساب ثواب نباشد بلکه حساب عمل باشد بآنکه نزد حق
سبحانه وتعالی چنین باشد که ثواب تصدق یک درهم مرتبه باشد از مراتب بهشت
که حق سبحانه وتعالی مقرر داده اند وتفضل خود با امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
واله چنان کرده باشد که آنچه امم سابقه بر درهم مثاب میشدند بفضل الهی اقل مراتب این
امت ده مثل امم سابقه باشد وبعد از آن نسبت بجمعی که سعیهای بلیغ ومجاهدات شاقه
در راه الهی کرده باشند یک درهم هفتصد در نامه عمل ایشان نوشته شود که ایشان داده
وهم چنین بحسب مراتب کمال بالا رود وبحسب مراتب نقص کمتر ودهند تضاعف شود و
بحسب اوقات وازمنه واماکن مشرفه وامثال اینها دیگر مضاعف شود وبحسب احوال نیز
مضاعف شود چنانکه گذشت که آب دادن در جایی که آب باشد بمنزله بنده آزاد کردنست
ودر جایی که نباشد بمنزله احیاء نفس است بلکه احیاء نفس است وکسی که احیاء یک نفس کند

چنانست كه احياء عالمي كرده است و اين احيا نيز مختلف است يكي احيايي است كه از مردن خلاصي دهد
و يكي احيايي است كه از كشتن خلاصي دهد و يكي احيايي است كه از عذاب ابد خلاصي دهد
كه سبب توبه فاسقي شود و بالاتر آنكه سبب اسلام كافري شود و بالاتر آنكه كافري را بمراتب عاليه
برساند باز نسبت بان كافر نيز مختلف ميشود چنانكه احاديث متواتره وارد شده است در
ثوابها چنانكه فرزندان اسمعيل را ازاد كرده باشد يا ايشانرا از كشتن رهانيده باشد و على هذا
القياس پس ملاحظه نما در درهمي كه بما ائمه رساني چه مرتبه خواهد داشت باعتبار
اصل اطاعت انحضرت و ان نيز باعتبار شناختن ايشان مختلف ميشود چنانكه در زيارات
ايشان وارد شده است كه يك زيارت برابرست با بيست حج و نظر بعضي برابرست با هزار
حج و نظر بعضي با هزار هزار حج و اگر عيد واقع شود برابرست با صد هزار هزار حج و چنانكه
در نماز جماعت گذشت كه اقل مرتبه مضاعفه بيست و پنج است و اگر خلق باشد هزار
و اگر خلق عالم در مسجد كوفه باشد هزار هزار است و اگر در مسجد مدينه مشرفه باشد ده
هزار هزار است و اگر در مسجد الحرام باشد صد هزار هزار است و اگر عدد زياده شود كه دو كس
باشند مضاعف ميشود مضروبا احدهما في الاخر يا آنكه هر يك را صد هزار هزار صد هزار
هزار مضاعف ميشود و اگر دو كس باشند باين نسبت مضاعف ميشود تا ده عدد و
بعد از ان حساب انرا كسي بغير از حق سبحانه و تعالى نميداند بحسب انچه نوشته ميشود
در نامه عمل بنده كه اين مقدار عمل كرده است و ثواب يك نماز را هيچ كس نميداند بغير
از حق سبحانه و تعالى از نعيمي كه در بهشت كرامت ميفرمايد و ابد الاباد باشد و ازين تحقيق
بسياري از تفاوتها بر طرف ميشود و ظاهر ميشود كه بحسب اشخاص و زمانها و مكانها
و رعايت شروط لازمه و مندوبه و امثال اينها مختلف ميشود حتى باعتبار رسالت
چنانكه جمعي از علما گفته اند در ضربت حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه كه افضلست
از عبادت جن و انس تا روز قيامت كه باعتبار ترتب اثارست زيرا كه ان ضربت سبب
تقويت اسلام شد لهذا منقولست كه دران روز حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه
واله فرمودند كه تمام روز اسلام و كفر در برابر هم افتاده اند اگر عمرو بن عبد ود كشته شود
اسلام باقي خواهد بود تا روز قيامت و اگر علي كشته شود كفر خواهد بود تا روز قيامت
و منافات ندارد كه اين يك سبب مضاعفه باشد و اسباب ديگر نيز باشد مانند اخلاص
انحضرت و علم انحضرت و فضايل انحضرت چنانكه در هر يك احاديث مستفيضه وارد
شده است كه اگر بسنجند اخلاص انحضرت را با اخلاص همه امت حضرت سيد المرسلين

هر ايند

باشدم حضرتم عالم

هر ايند اخلاص علي سنگين خواهد كرد و هم محبين محب انحضرت خدا و رسولرا و محبت حضرت خدا
و رسول انحضرت را و ساير كمالات انحضرت را كه در همه بر همه زيادتي خواهد داشت حاصل انكه اين
بحريست عميق و بغير از حق سبحانه و تعالى و جمعي كه حق سبحانه و تعالى ايشانرا عالم كردانيده
يعني انبيا و اوليا و اوصياء كسي ديگر تفصيل نميداند و امثال اينها بر سبيل اجمال ممكن است
كه بدانيم و انهم اگر فضل الهي شامل احوال شود وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و قال الصادق صلوات الله عليه
من لم يقدر على صلتنا فليصل صالحي موالينا يكتب له ثواب صلتنا ومن لم يقدر على
زيارتنا فليزر صالحي موالينا يكتب له ثواب زيارتنا و منقولست كالصحيح از انحضرت صلوات الله
عليه فرمودند كه هر كه تواند هدايا و تحف و نيكي و كرمي و ساير خوبيها بما كند پس بايد كه اينها
بشيعيان ما كه صالح و متقي باشند بكند تا نوشته شود از جهت او ثواب صله ما و هر كه قدرت
نداشته باشد كه بزيارت ما ايد بايد كه زيارت كند شيعيان مارا تا نوشته شود از جهت او در نامه
عملش ثواب زيارت ما و در قوي از حضرت موسى بن جعفر يا علي بن موسى الرضا صلوات الله عليهم
منقولست كه فرمودند كه هر كه قدرت نداشته باشد كه زيارت كند ما را پس بايد كه زيارت كند
برادران مؤمن صالح خود را تا نوشته شود از جهت او ثواب زيارت ما و هر كه قدرت نداشته
بر صله ما پس بايد كه صله كند برادران مؤمن صالح خود را تا نوشته شود در نامه عملش ثواب
صله ما و ظاهر امراد از صله احسان و خوبيهاي مستحبه باشد و ممكن است كه شامل حقوق
واجبه نيز باشد و حق ايشانرا از خمس بشيعيان صالح توان داد چنانكه گذشت احاديث
بسيار و احاديث احياء زمين موات كه از جمله اموال ايشانست متواترست و خواهد امد
و بر تقدير عدم جواز تصرف بر سبيل اطلاق در قدر ضرورت بد نيست كه بشيعه بدهند باشد
چنانكه در صحيح از حضرت امام محمد تقي صلوات الله عليه مرويست كه فرمودند كه هر كه محتاج
شود و ضرورت شود او را از شيعيان ما بر وى حلالست هر چه خواهد از اموال ما و كالصحيح از
معاذ منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه بر شيعيان ما
حلالست بر ايشان فراخ كرد اينكه صرف كنند از انچه از اموال ما نزد ايشان بوده باشد بمعروف
وسط كه نه تنگ گيرند بر خود و نه فراخ بي كه اسراف كنند و چون حضرت صاحب الامر صلوات الله
عليه خروج فرمايند بر هر صاحب گنجي گنجش حرامست تا انرا بخدمت انحضرت برند كه خرج لشكر
كند و اين عبارت دو احتمال دارد يكي انكه هر چه از مال حضرت جمع شده باشد بخدمت انحضرت برند
و يكي انكه چون حضرت در حال غيبت مال خود را بر شيعيان مباح فرموده اند در حال حضور

كهم علماءم باشدم كردانيديم مددم

هر کس هر مالی زیادتی که داشته باشد واجبست که بنزد حضرت برند پس اگر مصلحت داند باو گذارند
و اگر نزد شیعیان نگذارند که سبب فریفته شدن شود و مانع جهاد ایشان شود چون زمان آنحضرت
همگی عقل کامل بهم خواهند رسانید کسی مخالفت الهی نخواهد کرد و اسرافات برطرف خواهد شد
مستحق زکوة و فطره بهم نرسانند تا آنکه مستحق کیست و کسی جواب ندهد اگر مال کسی از و بیفتد کسی
ندارد تا خود بیابد و بردارد و اگر از کسی عملی حرام واقع شود فی الحال بنزد آنحضرت بیایند آنحضرت
که همه اولیاء الله صاحب فراست شده اند و ایشان اقامت حد یا تعزیر کنند و اگر خود نیاید
حضرت خود کس فرستد و ایشان را طلبد و بی آنکه گواه گواهی دهد حضرت اقامت حد یا تعزیر فرمایند
و میراث را بجمعی دهند که در عالم ارواح باهم الفت داشته اند و سایر احکامی که مخصوص زمان
آنحضرتست صلوات الله علیه خواهد آمد انشاء الله و لیکن اکثر علما حمل کرده اند این احادیث
مطلقه را بر مناکح چون احادیث بسیار متواتر وارد شده بر حلیت آن و هم چنین زمینهای موات
اگر احیا کند و خانه بسازد میتواند نشست و ثمار میتواند کرد و این اباحت نیز در اخبار
متواتره وارد شده است و هم چنین انفال زمین مانند سر کوهها و شکم رودخانها و مانند حربی
که بجنگ بگرفته اند و در روایتی قوی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که هر گاه جمعی جنگ کنند بی رخصت امام هر غنیمتی که بهم میرسد از امام است و اگر بامر امام جنگ
کنند و غنیمتی بیابند خمس از امام است و در حسن کالصحیح از معویة بن وهب منقولست که عرض کردم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر جمعی امام بفرستد و غنیمتی بیاورند چه حکم
دارد و چگونه قسمت میکنند آنحضرت فرمودند که اگر جنگ کنند با سرداری که امام سردار ایشان
کرده باشد خمسی از خدا و رسولست و خمس را در میان ایشان قسمت میکنند و اگر قتال نکرده باشند
یعنی بامر امام یا مطلقا غنیمتی که بهم میرسد از امام است هر جا که میخواهد صرف مینماید و اکثر علما
عمل کرده اند و سابقا مذکور شد که اگر در واقع آنحضرت امیر المؤمنین بود آنحضرت حکم مفتوح العنوه
بر آن جاری ساختند تا مسلمانان در تعب باشند یا آنکه مال آنحضرتست و حضرت بشیعیان
گذاشتند تا حضرت صاحب الامر خروج فرمایند والله تعالی یعلم باب
علة فرض الصیام سأل هشام بن الحکم ابا عبد الله صلوات الله علیه عن علة الصیام
فقال انما فرض الله عز و جل الصیام لیستوی به الغنی و الفقیر و ذلک ان الغنی
لم یکن لیجد مس الجوع فیرحم الفقیر لان الغنی کلما اراد شیئا قدر علیه فاراد
الله عز و جل ان یسوی بین خلقه و ان یذیق الغنی مس الجوع و الالم لیرق علی الضعیف
و یرحم الجائع این بابیست در بیان علت واجب ساختن حق سبحانه و تعالی صوم را جهت

سند صحیح از هشام که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت روزه
گرفتن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی واجب گردانید روزه را تا بسبب آن مساوی شوند
غنی و فقیر زیرا که غنی باختیار خود گرسنگی نمیکشد تا بر فقیران رحم کند زیرا که غنی هر چه میخواهد
بر آن قدرت دارد پس حق سبحانه و تعالی روزه را مقرر ساخت تا غنی و فقیر را مساوی کند
و بچشاند غنی را الم گرسنگی و درد را تا رحم کند بر گرسنه و بجای مستضعف است بعضی
و الم اگر چه مس نیز لطفی دارد که مراد این باشد که الم غنی مثل فقیر نیست زیرا که خاطرش
جمع است که شب تلافی میکند بخلاف فقیر و بسبب این الم قدر گرسنگان را بداند و بر ضعیف
لطف و بر فقیر رحم کند وکتب ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما الی محمد
بن سنان فیما کتب من جواب مسائله علة الصوم لعرفان مس الجوع و العطش لیکون
ذلیلا مستکینا مأجورا محتسبا صابرا و یکون ذلک دلیلا له علی شدائد الآخرة
مع ما فیه من الانکسار له عن الشهوات و اعظا له فی العاجل دلیلا علی الآجل لیعلم
شدة مبلغ ذلک من اهل الفقر و المسکنة فی الدنیا و الآخرة و کالصحیح منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه در جواب سؤالهای محمد نوشتند در علت روزه داشتن از
جهت آنست که بیابد تعب گرسنگی و تشنگی را و بسبب آن نفس اماره ذلیل شود چون قوتها او
از شهوات است و با تضرع شود و چون فرمان الهی برده است ثواب یابد و قرب الهی او را حاصل
گردد و عادت کند نفس بر صبر بر بلاها جفائی که کشد او را نمائی کند بر شدتهای آخرت با آنکه
اکثر شهوات از خوردن حاصل میشود و بسبب نخوردن سورت شهوات شکسته میشود و پند
دهنده او باشد در دار دنیا که قدر گرسنگان را بداند و او را نمایانده گرسنگی روز قیامت
و جمعی که در هواهای گرم روزه داشته باشند گرمای قیامت را بکشند و هر گاه آتش روزه در
اندرون او شعله کشیده باشد آتش جهنم را ببیند و فکر کند که آنها که از حرارت با آنکه آنها گرسنگی
هرگاه تاب نداشته باشد با آن گرمی و گرسنگی چه خواهد کرد و بداند که هر گاه جمعی بدین شأن فقیر
باشند حال ایشان چگونه است و هم چنین جمعی که در آنجا گرسنگی کشند تا کاری بکنند که در دار
دنیا بفقر و محنت مبتلا شود و در دار عقبی بفقر و عذاب گرفتار شود و هر گاه آدمی تاب
این جفا ندارد تا آنچون خواهد داشت و در حسن کالصحیح از فضل مرویست که حضرت امام
رضا صلوات الله علیه فرمودند این علتها را از جهت صوم و در آخر این نوشتند که تا السته
کند بسبب مشقت روزه چگونه میکند در بر فقرا در روزه و غیر روزه چه میرسد بسبب فقر تا
باعث شود که حقوقی که حق سبحانه و تعالی در مال ایشان واجب گردانیده است بدهند

ودر صحیح وحسن کالصحیح منقولست از زراره که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد که حق سبحانه وتعالی فرموده است که روزی باشد که مبدل شود این زمین بزمین دیگر چه چیز بدل خواهد شد حضرت فرمودند که مبدل شود بنان سفیدی که خلایق از آن بخورند تا از حساب فارغ شوند این گفت که دران روز زوان دهشت خوردن بنان کی میرسد حضرت فرمودند که در وقتی که در جهنم باشند از خوردن ضریع واشامیدن حمیم از خوردن بنان که در هر گاه در عذاب باشند میخورند در حساب چون نخورند وچند حدیث کالصحیح بر مضمون وارد شده است پس گرسنگی در قیامت باین عنوان خواهد بود که جمعی در عذاب باشند بایشان ندهند هم چنانکه اهل جهنم از ارسال الستغاثه العطش بکنند حمیم بایشان میدهند حق سبحانه وتعالی همه را از همه عذابها نجات کرامت فرماید بجاه محمد وعترته الطاهرین وکتب حمزة بن محمد الی ابی محمد صلوات الله علیه لم فرض الله الصوم فورد فی الجواب لیجد الغنی مس الجوع فیمن علی الفقیر ودر قوی منقولست از حمزه که عریضه بخدمت عالم حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه نوشتم که حق سبحانه وتعالی چرا روزه را واجب کردانیده است پس توقیع انحضرت صلوات الله علیه بما رسید که تا بیابد غنی حرارت ومشقت گرسنگی را تا انعام کند بر فقیر ودر کافی مضض الجوع فیحنوا وظاهرا صدوق از اخبار داشته است وتصحیف از نساخ شده است اگرچه بهمان معنی است اما در مقام عبارت کافی در هر دو کلمه اربطست وحو شعقت ومهربانیست وروی عن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما انه قال جاء نفر من الیهود الی رسول الله صلی الله علیه وآله فسأله اعلمهم عن مسائل فکان فیما سأله ان قال له لای شیء فرض الله عز وجل الصوم علی امتک بالنهار ثلثین یوما وفرض علی الامم اکثر من ذلک فقال النبی صلی الله علیه وآله ان آدم علیه السلام لما اکل من الشجرة بقی فی بطنه ثلثین یوما ففرض الله علی ذریته ثلثین یوما الجوع والعطش والذی یاکلونه باللیل تفضل من الله عز وجل علیهم وکذلک کان علی آدم علیه السلام ففرض الله ذلک علی امتی ثم تلا هذه الآیة کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات قال الیهودی صدقت یا محمد فما جزاء من صامها فقال النبی صلی الله علیه وآله ما من مؤمن یصوم شهر رمضان احتسابا الا اوجب الله تبارک وتعالی له سبع خصال اولها یذوب الحرام فی جسده والثانیة یقرب من رحمة الله عز وجل والثالثة یکون قد کفر خطیئة آدم ابیه والرابعة یهون الله علیه سکرات الموت والخامسة

امان من الجوع والعطش یوم القیامة والسادسة یعطیه الله براءة من النار والسابعة یطعمه الله من طیبات الجنة قال صدقت یا محمد ودر اما من ثمرات الجنة است ولیکن در خصال من طیبات است منقولست بسند قوی کالصحیح از حضرت سید جوانان اهل بهشت امام حسن صلوات الله علیه که جمعی از یهودان بنزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله امدند واعلم ایشان از چند مسئله پرسید که ان ده مسئله است وبعضی گذشت در وضو وغسل ونماز واز جمله ان مسائل یکی اینست که چرا حق سبحانه وتعالی روزه را برامت تو در روز مقرر ساخت سی روز وبر امم سابق بیشتر مقرر فرموده پس انحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند که چون حضرت ادم از شجره تناول نمود سی روز در شکم انحضرت ماند وحق سبحانه وتعالی سی روز بر ذریت انحضرت واجب کردانید گرسنگی وتشنگی را وانچه در شب میخورند از تفضل الهی بود برایشان وبر حضرت ادم نیز سی روز واجب بود پس حق سبحانه وتعالی برامت من همان سی روز را واجب کردانید پس حضرت این ایه را خواندند که واجب شد بر شما روزه چنانکه واجب شده بود برامم پیشتر از شما تا انکه متقی وپرهیزکار شوید از خوردن واشامیدن وجماع وغیر آن یا روزه را واجب کرده بر شما تا بسبب روزه اجتناب کنید از جمیع معاصی وچند روزی معدود بر شما واجب کردانیدیم یهودی گفت راست گفتی یا محمد پس بگو بگوئید که چه ثواب دارد کسی که این ماه را روزه دارد حضرت فرمودند که هر مؤمنی که ماه رمضان را روزه دارد از جهت رضای الهی حق سبحانه وتعالی از جهت او هفت چیز مقرر سازد یکی انکه حرام در بدنش گداخته میشود اگر خورده باشد دویم نزدیک میشود برحمت حق سبحانه وتعالی سیم کفاره ترک اولی پدرش ادم داده است چهارم حق سبحانه وتعالی بر او اسان میکند مشقت جان کندن را پنجم ایمنی از گرسنگی وتشنگی روز قیامت ششم حق سبحانه وتعالی عطا میفرماید او را بیزاری از اتش جهنم یا برات مید هند او را که در خط نوشته باشد که او از اتش بیزار است هفتم از میوههای بهشت یا از خوردنیهای نفیس بهشت او را طعام دهند یهودی گفت راست گفتی یا محمد وبقیه این حدیث در فضایل حج مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

باب فضل الصیام

قال ابو جعفر صلوات الله علیه بنی الاسلام علی خمسة اشیاء علی الصلوة والزکوة والحج والصوم والولایة این بابیست در فضیلت مطلق روزه اعم از روزه ماه رمضان وغیر آن چون فضایل روزه رمضان جدا خواهد گفت اگرچه بعضی از این اخبار در فضل ماه رمضانست ولیکن چون لفظ رمضان ندارد در اینجا ذکر کرده است

منقولست در صحیح زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بنای اسلام
بر پنج چیز است بر نماز و زکوة و حج و روزه و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم
و بر مضمون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است و دلالت میکند بر آنکه اگر کسی اینها را
یا یکی از اینها را اعتقاد نداشته باشد و انکار کند اصلش را یا وجوبش را کافر است و درین
خلافی نیست و اینها از ضروریات دینست بلکه ظاهر آنست که اگر کسی نماز نکند یا زکوة
ندهد یا حج نکند یا روزه نگیرد کافر باشد و حق آنست که حکم کافر دارد یعنی عذابش مثل عذاب
کفار است و همچنین اگر کسی یک امام را اعتقاد با امامتش نداشته باشد کافر است یعنی
که همیشه در جهنم خواهد بود چون احادیث متواتره وارد شده است که هر که بمیرد
و امام زمان خود را نداند کافر مرده است اگرچه همیشه روزها روزه باشد و شب تا صبح عبادت
کند و اگر امام زمان خود را شناسد بعد از خدا و رسول اگر همه عبادات را ترک کند از ایمان
بدر میرود و اما از اسلام بدر نمیرود و چنانکه بر مضمون نیز احادیث صحیحه متواتره وارد
شده است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله الصوم جنة من النار
و در صحیح زراره منقولست بسند سابق بلکه جزو همان حدیثست ولیکن فاصله بسیار
شده و تعریف میفرماید که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که روزه سپرست یعنی
مانع عظیم است از دخول نار چنانکه سپر منع میکند از آنکه شمشیر تاثیر کند و این مضمون نیز
متواتر است و دور نیست که تشبیه بسپر از آن جهت باشد که اگر گاه گیر باشد روزه فایده
نداشته باشد همچنانکه اگر شمشیر تیز باشد سپر فایده ندارد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
الصائم فی عبادة و ان کان نائما علی فراشه ما لم یغتب مسلما و در قوی از آنحضرت منقولست
که روزه دار در عبادتست و در نامه عملش عبادت می نویسند هرچند در خواب باشد
بلکه خواب و نیز عبادتست و خواب و دخفی است یعنی اگرچه مشغول کاری باشد در عبادتست
مادام که غیبت نکند مسلمانی را که غیبت بلکه هر فسقی روزه را از کمال می اندازد خصوصا
غیبت که بدترین فسقهاست اگرچه در واقع راست باشد همان منقصت و اگر دروغ باشد
بهتانست و بدتر است از غیبت و در فقه رضوی مذکور است که از غیبت مومن و از سخن چینی
اجتناب کند که این هر دو روزه را فاسد میکند و غیبت فاسق را خصوصا شارب
الخمر و قمارباز خصوصا شطرنج باز را و جایی ذکر کرده است که در روزه از پنج چیز اجتناب
کن که روزه را باطل میکند از اکل و شرب و از جماع و از دروغ بر خدا و رسول و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم و از کلام لغو و نظر کردن بجایی که جایز نباشد و در روایتی وارد شده است

که غیبت

که غیبت روزه را فاسد میکند و باقی فسقها از کمال می اندازد و ازین کردن باختیار و
از ارتماس در آب و غیبت اعم بکر عین آنست که غایبانه شخصی را بوصف یا فعل او چیزی
ذکر کند که اگر بشنود آزرده شود تا آنکه اگر بگوید بالاکوتاه یا بالابلند یا یک چشم و جمعی ایشان
استثنا کرده اند و گفته اند که عیوب ظاهر را نقل کردن غیبت نیست و روایاتی که بر نهی وارد
شده است حمل بر کراهت کرده اند یا آنکه از روی بدی بگوید یا بعنوان بدی بگوید که استخفاف
او باشد حتی آنکه اگر بگوید که الحمد لله کور نیستم و لنگ نیستم و زبان من لال نیست و غرض
شخص خاصی باشد و کنایه با او داشته باشد و همچنین اکثر علما استثنا کرده اند جرح رجال را
چون احکام شرعی برو مترتب است و عمل بقول فاسق نمیتوان کرد چنانکه حق سبحانه
و تعالی فرموده است که اگر فاسقی خبری بشما رساند تثبت کنید و از دیگران تفحص کنید
تا ظاهر شود که آن خبر دروغ است یا راست و ابن طاوس علیه الرحمه مناقشه نموده است که
حیث باشد و ماده نیز دغدغه میکنم و اگر کسی در سند باشد که جرح نموده باشد او را سند
آن حدیث را مهما امکن وصف بخوبی و بدی نمیکنم و بسیار تتبع نموده ام که جمعی را که
جرح نموده اند که فلانی وضاع حدیثست بعضی از اصحاب ما متابعت ایشان کرده اند
و این جرات نموده اند و نامعصوم بر جمعی شهادت حکم بکذب و وضع نمیتوان کرد و تا غایت فهمیده
که از رواة حدیث ما کسی شراب خوردن یا زنا و امثال اینها کسی کرده باشد و امر عظیم بوی است در زمان
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از حضرت امام موسی کاظم تا بحضرت صاحب الامر
خصوصا در زمان امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله علیهما که ایشان را پادشاهان
در حبس میداشتند و شهید میکردند جمعی از شیعه از ترس کردند که چون شود که خلیفه خدا بوده
کافران گرفتار باشد یا کشته شوند ایشان غایب شده اند و شنیده بودند که صاحب الامر غایب
خواهد شد گفتند آن حضرت امام موسی خواهد بود و غلات بسیار شدند از عوام و ایشان
ظاهر است که طبایع عوام ملایمست بغلو و غلات احادیث ائمه را مستند خود میکردند مثل
اخبار آنکه ما جنب الله و ما عین الله و ما ید الله و ما باب الله و امثالهم و علما مضطر میشدند بجرح
راویان و امثال این اخبار از اصحاب اسرار بچنی که هر زمانی را جرح نموده اند ذکر کرده اند که او
از اهل ارتفاع است و میگویند که حدیث فلان گاهی معروفست و گاهی منکر بلکه اکثر او وارد
ائمه معصومین صلوات الله علیهم از دست ایشان در عذاب بوده اند بیش از ثواب صحیح الاجیر ما
دیدیم که اصلی ندارد بنابرین جرات نمیتوان نمود در امثال اجماعات که جرح کند چون همه
بحسب ظاهر فوق معنی عدالت را داشته اند و در شرح فهرست این کتاب تحقیقات

بسیار در معرفت رجال مذکور است و احادیث بسیار وارد است که فاسق را غیبت نیست و
حرمت ندارد که در غایت این باید کرد که مبادا او را نکو شد و تشویه چنانکه در موثق ابن عماره منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که با مردمان معامله کند و بر ایشان ستم
نکند و چون خبری نقل کند دروغ نگوید و چون وعده دهد خلاف نکند و عده مکرر چنین
شخصی غیبت او حرامست و مروت او کاملست و عدالت او ظاهرست و اخوت با او واجب است
و صحیحه ابن ابی یعفور نیز قریب باین است و در قوی منقولست از حضرت ع که فرمودند که فاسق را
غیبت نیست خصوصا هرگاه فسق خود را اظهار کند و احادیث درین باب بسیارست و ان شاء الله
در باب عدالت مذکور خواهد شد و احتیاط در دین آنست که زبان خود را از غیبت مطلقا
حفظ نماید که در اخبار وارد شده است که نان خورش سگان جهنم است مگر مبتدعی
باشد که سبب اضلال مردمان شود که در انصورت واجب است از باب نهی منکر هرگاه قدرت
داشته باشد بر دفع او باین عنوان و قال صلی الله علیه و آله قال الله تبارک
و تعالی الصوم لی و انا اجزی به و للصائم فرحتان حین یفطر و حین یلقی ربه عز و جل
و الذی نفس محمد بیده لخلوف فم الصائم عند الله اطیب من ریح المسک و باسانید
متکثره کالصحیح و صحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که صوم مخصوص منست و جزا میدهم بسبب روزه چنانکه
در حدیث اول است و در حدیث کالصحیح علیه است یعنی بروزه من جزا میدهم و صایم را
دو خوشحالی هست یکی در وقت افطار و دویم بعد از مرگ که وقت ملاقات اوست پروردگار
کار خود را بجزای عمل از خیر و شر ثواب و عقاب آن خدائی که جان محمد در قبضه قدرت
اوست که بوی دهن روزه دار نزد حق سبحانه و تعالی خوشتر است از بوی مشک نزد شما
چون بوی خوش و بد از توابع جسمانیست که از لوازم جسمست و ذات مقدس او از آن بالاترست که
او را از صفات جسمانیات بهره باشد پس خوشبوئی نزد حق سبحانه و تعالی عبارت است از
قبول عمل که چون بنده ترک مألوفات جسمانی میکند از جهت رضای خدا او تعالی خود حق سبحانه
او را ثواب عظیم کرامت میفرماید بمنزله کسی که خوشحال شود از بوی مشک و صدوق رحمه الله
او از ابن عباس روایت کرده است که حضرت سید الانبیاء ص فرمودند که حق سبحانه و تعالی
میفرماید که هر عملی که فرزند آدم میکند از دست خیر از روزه که از منست و من بر او جزا میدهم و
روزه در روز قیامت سپریست از آتش جهنم چنانکه در دنیا سلاح از برای دشمن
میباید و غفلتی سلاح آتش صوم است و بخدا قسم که بوی دهن روزه دار نزد حق سبحانه و تعالی

از بوی مشک خوشترست و صایم را دو خوشحالی است یکی در وقت افطار که میخورد و میآشامد
و وقتی که ملاقات میکند مرا که او را داخل بهشت میکنم و در وجه اختصاص صوم بجناب
اقدس خود وجوه گفته اند یکی آنکه حق سبحانه و تعالی مخصوص خود کرده است و دیگران تسلط ندارند
که احدی را از جهت غیر او روزه بگیرد و عبادات دیگر را که مخصوص نکرده بود از جهت بتان و کواکب
و اشجار کرده اند و دیگر آنکه در روزه ریا نمیرود و اگر هر که روزه میگیرد از برای خدا میگیرد غالبا
زیرا که ممکنست که چیزی خورد و اشامد و نیت نکند و گوید که روزه ام و دیگر نسبت بنده
بجناب اقدس او چون حق سبحانه و تعالی را خوردن و اشامیدن نیست و منقولست که حضرت
سید المرسلین ص فرمودند که با اخلاق الهی متخلق شوید مثل نخوردن و نخوابیدن و بد نکردن
و بد نگفتن و حمد و ثنا و حلم و استغنا و جود و احسان کردن و اطعام کردن و اب دادن
و امثال اینها از صفات کمالیه که طلبیده است از بندگان نه چیزی چند که مخصوص اوست از
عظمت و کبریا و جلال و دیگر آنکه روزه سبب شکستگی است و ثمره معرفت و محبت و ربط
و لهذا بعضی اجزی را مجهول خوانده اند یعنی من جزاء روزه ام یعنی معرفت و محبت من دیگر
آنکه انا اشد یعنی روزه را خالصا از جهت من بگیرید من جزای ایشانم کما که جهت بهشت باشد
بهشت جزاست و اگر از جهت خلاصی از عقاب است همانست و انما الامر فی ما نوی و فرح
لقا در صایمان ممکن است بمعرفت و محبت که هیچ کمالی و لذتی باینها نمیرسد و ازین جهت است
که از مشک خوشبوترست و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه الا اخبرکم
بشیء ان انتم فعلتموه تباعد الشیطان عنکم کما تباعد المشرق من المغرب قالوا بلی یا رسول الله
قال الصوم یسود وجهه و الصدقة تکسر ظهره و الحب فی الله عز و جل و الموازرة
علی العمل الصالح یقطع دابره و الاستغفار یقطع وتینه و لکل شیء زکوة و زکوة
الابدان الصیام و در موثق کالصحیح منقولست که انحضرت ص فرمودند باصحاب خود که
یا خبر کنم شما را خبر دهم بچیزی که اگر آن بجا آورید شیطان از شما دور شود چنانکه مشرق از مغرب
دورست صحابه گفتند بلی یا رسول الله فرمودند که روزه روی شیطان را سیاه میکند یعنی آنکه
وسوسه میکند که مکر مؤمن میکند اگرچه هیچ فایده نکند و هر معصیتی را که کند باید
ترک روزه میکند اما آنکه از روزه گرفتن شیطان ذلیل و بیمقدار میشود و استیلای او کم
میشود و صدقه دادن پشت شیطان را میشکند که لشکرهای او که مقصد کسانیکه
بهر یک از مؤمنان حواله کرده است که مانع شوند که ایشان را از تصدق و چون آدمی
تصدق را داد پشت شیطان شکست که لشکرش مغلوب شدند یا خود شرم بود دیگر

کردن بنا و امثال مومنان از جهت رضای خداوند عالمیان واطاعت بکند بکو کردن بر اعمال نیکو
قطع میکند بیخ وبنیاد او را با افراط او را استغفار و توبه و انابت شاه رکش را می برد
چون می بیند که سعیهای او همه باطل شد در اضلال ایشان بلکه سیئات ایشان بعد
از توبه مبدل شد بحسنات وهر چیزی را زکوتیست و زکوة بدنها روزه است چنانکه به
دادن زکوة بحسب ظاهر کم میشود مال و بحسب واقع زیاد میشود همچنین در روزه
بترک خوردن نقصان بدن میشود اما امساک روزه همه امراض را دفع میکند هر گاه
بشروط و آداب بجا آرند وچنانکه زکوة سبب تطهیر نفس است از رذایل خصوصا از صفت
ذمیمه بخل و سبب نمو و بلندی اوست بمراتب عالیه همچنین صوم تنقیه نفس است
از صفات ذمیمه و تخلق اوست باخلاق الهیه و متصف شدنست بکمالات ملکیه و
رسیدنست بدرجات غیر متناهیه وقال الصادق لعلی بن عبد العزیز
الا اخبرک باصل الاسلام وفرعه وذروته وسنامه قال بلی قال اصله الصلوة
وفرعها الزکوة وذروته وسنامه الجهاد فی سبیل الله الا اخبرک بابواب الخیر
الصوم جنة وکالصحیح منقولست از علی بن عزاب که حضرت صلوات الله علیه بمن فرمودند
که میخواهی ترا خبر دهم به بیخ اسلام وشاخ آن و بلندی آن کفتم بلی حضرت فرمودند که بیخ
اسلام نماز است وهر گاه نماز نکند بمنزله کافر است و کویا درخت اسلام را که در
باغ سینه او کشته بود حق سبحانه و تعالی آن درخت را کند و شاخ درخت اسلام
زکوتست که هر گاه زکوة ندهد کویا شاخهای او را برید ند که اسلامش زایل شده است
اما در حکم زوالست باعتبار عدم حاصل و بلندی و شرف و علو اسلام در جهاد
کردنست در راه رضای الهی میخواهی که خبر دهم ترا ببابهای خیر روزه سپریست از
آتش جهنم و همه ابواب خیر از جهت خلاصی از نار است پس کویا صوم جمیع آن ابوابست یا
آنکه حضرت همه را فرموده باشند و اویکی را که در خاطرش مانده بود یا اهم بود ذکر کرد
و یا آنکه چون روزه کرفتی سپرا میشود که ترا بجمیع عبادات میدارد وقال
صلوات الله علیه فی قول الله عز وجل واستعینوا بالصبر والصلوة قال یعنی بالصبر
الصوم فقال اذا نزلت بالرجل النازلة او الشدة فلیصم فان الله عز وجل یقول واستعینوا
بالصبر والصلوة ودر کافی بجای والصلوة یعنی الصیام است و کالصحیح منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه کریمه واستعینوا وان دو آیت
یکی واو دارد که بحسب ظاهر خطاب بیهودست چون در ضمن حکایات ایشانست و

یکی

یکی خطاب به مومنان است بعنوان یا ایها الذین آمنوا استعینوا و دو روایت که تکرار لم
درین حدیث باعتبار تکرار آیه باشد و بنابرین میبایست یکی واو نداشته باشد و شاید
روات غافل شده باشند از تمیز کی یا از جهت تاکید باشد یا راوی دو مرتبه شنیده باشد
و با هم ذکر کرده باشد و اول اظهر است اما آیه اول که حق سبحانه و تعالی میفرماید بیهود که
وفا کنید بعهدی که با شما کرده ام در توریت در متابعت پیغمبر آخر الزمان تا من وفا کنم
بعهدی که با شما کرده ام که شما را بنزد یک کنم در دنیا و عقبی و تبدیل مکنید حق را بباطل و
مفروشید آیات مرا ابدا و نماز کنید و زکوة بدهید و با مسلمانان نماز بجماعت کنید آیا
مردمان را امر میکنید بنیکی و خود را فراموش میکنید و حال آنکه حق کتاب خدا را میخوانید
آیا عقل خود را بکار نمیفرمایید و بعد از این خطابها و عتابها فرموده است که چون نفس
شما سرکش است سرکشی او را بشکنید ببازی صبر که صوم است و نماز و خاصیت صوم است
که قوای شهوانی شکسته میشود و روح ایمان قوت میابد و نماز شما را بحق سبحانه
و تعالی نزدیک میکند و از فحشا و منکر باز میدارد امید هست که هر گاه چنین کنید توفیق متابعت
میابید و اکر خطاب بیهود باشد بحسب ظاهر خطاب بمومنان بلکه عتاب بایشان بیشتر خواهد
بود باشاره و در آیه دوم که خطاب بمومنان است حضرت میفرماید که هر گاه شما را بلایی
پیش آید از جهت دفع و رفع آن روزه بکیرید و نماز بکنید چنانکه کذشت پس بنابرین در آیه
اخر اکر واو نباشد بهتر است و ممکن است که اول تفسیر آیه دوم باشد و دوم از جهت تاکید
باشد و واو از نساخ در هر دو جا زیاد شده باشد یا در هر دو جا نقل بالمعنی کرده باشند
چون تا اول آیه را راوی انداخته است و ظاهر آیه دلالت میکند که از جهت بلاها و مصائب
و حوائج و مطالب صوم و صلوة خوبست و احادیث صحیحه بسیار درین باب وارد شده
که در شهور ثلاثه روزه روزه بکیرد چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه و در روز جمعه
بصحرا رود و نمازها را بجا آورد و بعضی از آنها کذشت و در مصباح کبیر نقل کرده است
نمازهای بسیار و در غیر آن نیز مذکور است و فی الحقیقه هر حدیثی که درین باب وارد
شده است همه تفسیر این آیه است اکرچه کسی باین معنی متفطن شده است و از این باب بسیار است
که ائمه هدی صلوات الله علیهم اشارات بتفسیر آیات فرموده اند بلکه جمیع احادیث ایشان
چنین است وقال النبی صلی الله علیه وآله ان الله تبارک وتعالی وکل
ملائکته بالدعاء للصائمین وقال ما اخبرنی جبرئیل علیه السلام عن ربه
تعالی ذکره انه قال ما امرت ملائکتی بالدعاء لاحد من خلقی الا استجبت لهم فیه

میفرمایدم

بیهای م

حق م

ودر موثق کالصحیح منقولست که حضرت سید الانبیاء فرمودند که بدرستی که حق سبحانه
وتعالی موکل کردانیده است فرشتهٔ چند را که مخصوص اند که دعا میکنند از جهت روزه
داران وبسند موثق منقولست که حق سبحانه وتعالی میفرماید که من امر کرده ام فرشتکان
خود را که دعا کنند از جهت احدی از خلقتم مکر اینکه آن دعا را البته مستجاب میکنم واشارت
باین معنی نیز در آیات بسیار شده است از انجمله آیات الذین یحملون العرش تا آخر آیه کریمه
وغیر اینها از آیاتی که ملائکه استغفار ودعا میکنند از جهت مومنان که متابعت راه خدا کرده
ومیکنند وغرض تنبیه است وتفصیل این مقام در دفتر مجمع البحرین وجامع النقلین است
بفضل الله وعونه وقال الصادق صلوات الله علیه اوحی الله تبارک وتعالی
الی موسی علیه السلام ما یمنعک من مناجاتی فقال یا رب اجلک عن المناجات لخلوف
فم الصائم فاوحی الله تبارک وتعالی الیه یا موسی لخلوف فم الصائم اطیب عندی من ریح
المسک ودر صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که خداوند تبارک وتعالی وحی فرمود
بحضرت موسی که ای موسی چه چیز مانع است ترا از مناجات من واین وقتی بود که حضرت موسی
مامور شده بود بچهل روز روزه تا حق تعالی باو توریت کرامت فرماید موسی گفت خداوندا
بسبب صوم دهنم بدبو شده است وترا اعظم از آن میدانم که با دهن بدبو مناجات کنم پس حق سبحانه
وتعالی وحی کرد باو که یا موسی بوی دهن روزه دار نزد من از بوی مشک خوشبوتر است وبعضی
گفته اند که چون موسی را در طور چهل روز گفتند گفت را بکن ودر عالم ادب کرد حضرت چنین
یافت که مهیا رطب اب میباید کرد وقال صلوات الله علیه للصائم فرحتان فرحة عند
افطاره وفرحة عند لقاء ربه عز وجل وبسند کالصحیح منقولست از ابو الصباح که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صائم را دو خوشحالی است یکی در وقت افطار
ویکی در وقت لقاء پروردکار وهمین حدیث کذشت وقال صلوات الله علیه من صام
لله عز وجل یوما فی شدة الحر فاصابه ظمأ وکل الله به الف ملک یمسحون وجهه ویبشرونه
حتی اذا افطر قال الله عز وجل ما اطیب ریحک وروحک ملائکتی اشهدوا انی قد
غفرت له وباسانید متعدده منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر که بخاطر الله عز وجل یک روز در هوای کرم روزه دارد وتشنه شود حق سبحانه وتعالی
هزار فرشته را موکل کرداند برو که دست بر روی او مالند واو را بشارت بهشت دهند
تا وقتی که افطار کند خداوند عالمیان فرماید که چه خوش است بوی تو وچه خوش است نسیم
اخلاص تو ای فرشتکان من کواه باشید که او را آمرزیدم وفایده تعظیم فرشتکان وخطاب

خداوند

خداوند عالمیان باینکه او میشنود آنست که اکر صاحب یقین باشد چنانست که میشنود وبزبان
حال میکوید که خداوندا اکرچه بکوش بدن نمیشنوم اما بکوش یقین میشنوم که تو چنین میفرمایی
ودر وقت حاجات خود را از حق سبحانه وتعالی طلب میکنی چنانکه در ادعیه نماز
شب وارد شده است واکر کسی صاحب یقین باشد او را لذتی چند حاصل میشود که فوق
لذات باشد ومحققان ذکر کرده اند که روزه حقیقی امساکست از غیر ذکر او وافطار ایشان
بمشاهده الهی است وچون بمقام محبت فایز شود همه این خطابها را از کوش هوش میشنود
وقال ابو الحسن صلوات الله علیه قیلوا فان الله تبارک وتعالی یطعم الصائم ویسقیه
فی منامه ودر موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که قیلوله
کنید همیشه خصوصا در روزه زیرا که حق سبحانه وتعالی صائم را در خواب خوراندن
واشامیدن میدهد یعنی فایده خوردن واشامیدن بسبب قیلوله حاصل میشود
ومجربست وخواب قیلوله از چاشت است تا ظهر وقال الصادق صلوات الله علیه
نوم الصائم عبادة وصمته تسبیح وعمله متقبل ودعاؤه مستجاب وباسانید قوی
منقولست که آنحضرت فرمودند که خواب روزه دار عبادتست ودر نامه عمل او
عبادت مینویسند خصوصا هر کاه بقصد استحباب قیلوله کند وخاموشی او را تسبیح مینویسند
خصوصا هر کاه از جهت رضای الهی خاموش باشد از ما لا یعنی واعمال خیر او مقبولست
بسبب صوم ودعای او ببرکت روزه مستجابست وظاهر حدیث عامست از آنکه بقصد الله
باشد یا قصد باقی نه واستبعادی ندارد واحادیث بسیار وارد شده است در آنکه
خواب صائم عبادتست وبعضی از اصحاب دغدغه کرده اند در خواب صائم باعتبار
آنکه عبادتست از کف نفس ودر خواب کف نفس نیست واین محض وسواس است و
اکر بیدار باشد وغافل باشد در آن صورت نیز کف نفس نیست پس بنابر این میباید صائم
از اول روز تا آخر روز هیچ کار دیکر نکند وهمین را تکرار کند که روزه ام ودر نماز وسایر
این استنباطات مناسب مذهب سنیانست که قیاس واستحسان را بر نص مقدم
میدارند وجمعی که از حقیقت نیت خبر ندارند وخواهد آمد وکذشت مکرر که نیت بمعنی
که وسواسیان از عبادات اصحاب فهمیده اند

باب وجوه الصوم

روی عن الزهری قال قال لی علی بن الحسین صلوات الله علیهما یوما یا زهری من این جئت
من المسجد قال فیم کنتم قلت تذاکرنا امر الصوم فاجتمع رایی ورای اصحابی علی انه لیس
من الصوم شیء واجب الا صوم شهر رمضان فقال یا زهری لیس کما قلتم الصوم علی ا

اربعين وجهاً فعشرة اوجه منها واجبة كوجوب شهر رمضان وعشرة اوجه منها صيامهن
حرام واربعة عشر وجهاً منها صاحبها فيها بالخيار ان شاء صام وان شاء افطر وصوم
الاذن على ثلثة اوجه وصوم التاديب وصوم الاباحة وصوم السفر والمرض قلت جعلت
فداك فسرهن لي قال اما الواجب فصيام شهر رمضان وصيام شهرين متتابعين لمن
افطر يوماً من شهر رمضان عمداً متعمداً وصيام شهرين متتابعين في كفارة الظهار قال
الله عز وجل والذين يظاهرون من نسائهم ثم يعودون لما قالوا فتحرير رقبة من قبل
ان يتماسا ذلكم توعظون به والله بما تعملون خبير فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين
من قبل ان يتماسا وصيام شهرين متتابعين في قتل الخطاء لمن لم يجد العتق واجب
لقول الله عز وجل ومن قتل مؤمناً خطاء فتحرير رقبة مؤمنة ودية مسلمة الى
اهله الى قوله تعالى فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين وصيام ثلثة ايام في كفارة
اليمين واجب لمن لم يجد الاطعام قال الله عز وجل فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام ذلك
كفارة ايمانكم اذا حلفتم فكل ذلك متتابع وليس بمتفرق وصيام اذى حلق الراس واجب
قال الله عز وجل فمن كان منكم مريضاً او به اذى من راسه ففدية من صيام او نسك
فصاحبها بالخيار فان صام صام ثلثاً وصوم دم المتعة واجب لمن لم يجد الهدي قال الله
عز وجل فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدي فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام
في الحج وسبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة وصوم جزاء الصيد واجب قال الله عز
وجل ومن قتله منكم متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم هدياً
بالغ الكعبة او كفارة طعام مساكين او عدل ذلك صياماً ثم قال اوتدري
كيف يكون عدل ذلك صياماً يا زهري قال قلت لا ادري قال يقوم الصيد
قيمة ثم تفض تلك القيمة على البر ثم يكال ذلك البر اصواعاً فيصوم لكل نصف صاع
يوماً وصوم النذر واجب وصوم الاعتكاف واجب واما الصوم الحرام فصوم يوم
الفطر ويوم الاضحى وثلثة ايام التشريق وصوم يوم الشك امرنا به ونهينا عنه امرنا ان
نصومه مع شعبان ونهينا عنه ان ينفرد الرجل بصيامه في اليوم الذي يشك فيه
الناس فقلت له جعلت فداك فان لم يكن صام من شعبان شيئاً كيف يصنع قال ينوي
ليلة الشك انه صائم من شعبان فان كان من شهر رمضان اجزا عنه وان كان من شعبان
لم يضره فقلت له وكيف يجزي صوم تطوع عن صوم فريضة فقال لو ان رجلاً صام
يوماً من شهر رمضان تطوعاً وهو لا يدري ولا يعلم انه من شهر رمضان ثم علم بعد ذلك

اجزا

اجزا عنه لان الفرض انما وقع على اليوم بعينه وصوم الوصال حرام وصوم الصمت حرام
وصوم نذر المعصية حرام وصوم الدهر حرام واما الصوم الذي يكون صاحبه فيه
بالخيار فصوم يوم الجمعة والخميس والاثنين وصوم البيض وصوم ستة ايام من شوال
بعد شهر رمضان وصوم يوم عرفة ويوم عاشوراء كل ذلك صاحبه فيه بالخيار
ان شاء صام وان شاء افطر واما صوم الاذن فان المرأة لا تصوم تطوعاً الا باذن
زوجها والعبد لا يصوم تطوعاً الا باذن سيده والضيف لا يصوم تطوعاً الا باذن
صاحبه قال رسول الله صلى الله عليه وآله من نزل على قوم فلا يصومن تطوعاً الا باذنهم واما صوم
التاديب فانه يؤمر الصبي اذا راهق بالصوم تاديباً وليس بفرض وكذلك من افطر
لعلة من اول النهار ثم قوي بعد ذلك امر بالامساك بقية يومه تاديباً وليس بفرض
وكذلك المسافر اذا اكل من اول النهار ثم قدم اهله امر بالامساك بقية يومه تاديباً
وليس بفرض واما صوم الاباحة فمن اكل او شرب ناسياً او تقيا من غير تعمد فقد اباح
الله ذلك له واجزا عنه صومه واما صوم السفر والمرض فان العامة اختلفت فيه فقال
قوم يصوم وقال قوم لا يصوم وقال قوم ان شاء صام وان شاء افطر واما نحن فنقول
في الحالين جميعاً فان صام في السفر او في حال المرض فعليه القضاء في ذلك لان الله
عز وجل يقول فمن كان منكم مريضاً او على سفر فعدة من ايام اخر و در كافي بعد
از اين مذكور است فهذا تفسير الصيام و همچنين در تهذيب و در موثق كالصحيح و باعتقاد
قدما در صحيح چون بهمين عنوان در فقه رضوي هست و مضمونش جميعاً مكرر نادراً
در ايات و اخبار متواتره موجود است لهذا صدوق در اول ذكر كرده است اين حديث را بجز
فهرستي و بعد از ان يك يك را ذكر ميكند زهري محمد بن مسلم بن شهاب است و كاهي محمد بن شهاب
ميكويند و بحسب ظاهر از علماء عامه است و ليكن اعتقاد بسيار بحضرت سيد الساجدين
داشته است و سنيان بواسطه او احاديث بسيار از انحضرت روايت كرده اند و وجه
انقطاعش باهل بيت انست كه خود ذكر كرده است كه در زمان بني امية مرا والي كردند و
دران ولايت چنان شد كه شخصي را كشتم و بعد از ان خواهد امد كه حضرت سيد الساجدين
صلوات الله عليه داخل مسجد شدند ديدند كه مردمان هجوم كرده اند بر سر شخصي حضرت
پرسيدند كه چه خبر است عرض نمودند كه شخصي ديوانه شده است حضرت متوجه انجانب
شدند ديدند كه زهري بهاي هاي ميكريد و خاك بر سر ميكند حضرت فرمودند كه اي
زهري ترا چه شده است كفت ادمي را كشته ام و جاي من در جهنم است ابد الاباد حضرت

او صدقة او

فيها

يصوم

يفطر

خواهد بود

فرمودند که من بر تو از این ناامیدی از رحمت الهی بیشتر میترسم از قتل آن حق چون حق سبحانه و تعالی
فرموده است که ناامید نمیشوند از رحمت الهی مگر جمعی که کافر باشند پس ناامیدی کفر است که
حکم حضرت فرمودند که ایشان را بمال ادا راضی کن گفت راضی نمیشوند حضرت فرمودند که از آن
قبیله دختری بخواه گفت راضی نمیشوند حضرت فرمودند که زنجیرکی بپا کن و در اوقات نمازها
در خانه وارث مقتول انداز و کفاره بده و توبه کن حق سبحانه و تعالی بفضل خود می‌بخشد
و او چنین بحضرت عمل نمود و همیشه میگفت که اگر حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه
بفریاد من نمیرسید من هلاک میشدم و خود را هلاک میکردم و بعید نیست که شیعه
باشد از جهت تقیه با سنیان محشور باشد مانند سعید بن جبیر و سعید بن مسیب و قاسم
محمد و ابوخالد کابلی و امثال ایشان که شیعه بودند و از روی تقیه اظهار تسنن میکردند
و سعید بن جبیر که تقیه نکرد حجاج ملعون او را شهید کرد و زهری میگوید که داخل شدم
بخانه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه حضرت فرمودند که ای زهری از کجا می‌آئی
گفتم از مسجد فرمودند که در چه کار بودید عرض نمودم که گفتگوی روزه در میان بود و بر رای
من و رای اصحاب من بر این قرار گرفت که بغیر از روزه ماه رمضان روزه واجب نیست پس حضرت
فرمودند که ای زهری چنین نیست که گفته‌اید بدرستی که روزه بر چهل نوع است ده نوع از آن
واجبست مثل روزه ماه رمضان و ده روزه حرامست و چهارده روزه تطوع است که آدمی اختیار
دارد در آن اگر خواهد میگیرد و اگر خواهد افطار میکند و صوم اذن بر سه وجه است دیگر صوم
تادیبست و صوم اباحت و صوم سفر و مرض است و ظاهر آنست که صوم سفر و مرض را یکجا حساب
کرده‌اند و صوم اذن را سه تا چهل درست شود عرض نمودم که بیان فرمایید همه را فدای تو گردم
حضرت فرمودند که اما واجب پس روزه ماه رمضانست که نص قرآنست و خواهد آمد دوم
دو ماه روزه است که واجبست پی در پی واقع ساختن بر کسی که بگذراند از ماه رمضان را عمداً
عالماً افطار کند و ظاهر آنست که بر سبیل تخییر باشد چون آنچه بر سبیل ترتیب است بیان فرموده‌اند
سیم دو ماه پی در پی روزه گرفتن واجبست در کفاره ظهار کسی را که بنده نیابد و در بحار
و در کافی ظهار مقدم است و در فقه رضوی و خصال کفاره قتل خطا را مقدم داشته‌اند
چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که آنکسانی که ظهار میکنند با زنان خود و میگویند که
تو بر من مانندی مادر منی و بعد از آن از این کلمه پشیمان میشوند و خواهند که با زنان خود جماع
کنند میباید که پیش از جماع کفاره بدهند تا توانند جماع کردن و آن آزاد کردن بنده ایست پیش از
جماع و حق سبحانه و تعالی شما را پند میدهد که مبادا کفاره نداده جماع کنید که حق سبحانه و
تعالی

تعالی عالم است بآنچه شما میکنید و بر عذاب شما قادر پس کسی که بنده و بهای بنده را از نقد و جنس
نداشته باشد واجبست که دو ماه پی در پی روزه بگیرد قبل از جماع و اگر نتواند دو ماه پی در پی روزه
داشتن شصت مسکین را طعام میدهد و این همه در باب کفارات خواهد آمد چهارم
روزه کفاره قتل خطاست و واجبست که بنده آزاد کند و اگر نداشته باشد دو ماه پی در پی
روزه بگیرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که مؤمنی را از روی خطا بکشد خواه
قصد آن فعل داشته باشد مثل شبه عمد و خواه نداشته باشد مثل خطای محض و شبه عمد مثل
زدن پدر فرزند خود را بزدنی که قصد کشتن نداشته باشد و اتفاقاً بزند که بحسب عادت کشنده
باشد و دوم مانند تیری که بیندازد که قصد آهو داشته باشد آدمی بکشد و بر وجوب در این
هر دو صورت دو ماه پی در پی روزه داشتن واجبست هرگاه بنده نیابد که آزاد کند چنانکه
حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که مؤمنی را از روی خطا بکشد واجبست که بنده مؤمنی را
آزاد کند و واجبست که دیت را تسلیم وارث مقتول نماید مگر آنکه اگر شبه عمد باشد بر قاتلست
که از مال خود بدهد و اگر خطای محض باشد بر عاقله واجبست که بدهند در سه سال بتفصیلی
که در باب کفارات خواهد آمد تا آنجا که فرموده است که اگر نیابد دو ماه پی در پی روزه بدارد پنجم
سه روز روزه گرفتن در کفاره یمین واجبست کسی را که اطعام نکند که اول واجبست زیرا
زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است بنده آزاد کردن و ده مسکین را طعام دادن یا ده مسکین را
پوشانیدن و کسی که نیابد همه را سه روز روزه بگیرد و این کفاره قسم است هرگاه قسم یاد کرده باشد
و مخالفت قسم نموده باشید و ظاهر آنست که عهد نیز یمین است و حکم یمین دارد چنانکه خواهد آمد
و جمیع این روزه‌ها که گذشت میباید که پی در پی واقع سازد بتفصیلی که خواهد آمد و متفرق نسازد
مگر در بعضی از صور ششم روزه ایست که واجبست از جهت سر تراشیدن که بسبب آزار
آزار کند و در کافی نیز این عبارتست و در فقه رضوی نحو اینست و در خصال و صیام اذی
الحلق حلق الرأس واجب و قریب بمعنی است یعنی روزه آزاری که بسبب ترک سر تراشیدن آن
آزار داشته باشد و سر تراشد از جهت رفع آن آزار کفاره آن واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که هر که از شما بیمار باشد یا آزاری از سر داشته باشد بسبب نتراشیدن و بتراشد و
کفاره بدهد و آن کفاره سه روز روزه داشتن است یا تصدق است باطعام ده مسکین یا
کشتن گوسفندیست و در اینجا مخیر است میان هر سه و اگر روزه دارد سه روز روزه میدارد
و بقیه را نفرمودند چون مطلوب بیان صوم است و بقیه در کفارات احرام خواهد آمد
هفتم روزه بدل هدی است که در حج واجبست و نداشته باشد واجبست چنانکه

احرام م

حق سبحانه وتعالی فرموده است که شخصی که حج تمتع کند یعنی حجی که اول عمره بجای آورد و احلال شود
و محل شود و از احرام بحج کردن بیرون آید از محرمات تمتع باید برود و واجبست که هدیی بدهد هرچه میسر
باشد از شتر و گاو و گوسفند و اگر نیابد یکی از اینها او را واجبست که سه روز روزه در حج بگیرد و هفت
روز دیگر روزه بگیرد در وقتی که رجوع کند شما با اهل خود یعنی اگر او با شما بخانه رود در خانه روزه
میگیرد و اگر در مکه معظمه بماند وقتی روزه میگیرد که شما رجوع کنید با اهل خود بحسب ظن
او مکرر بیکماه زیاده از مدت یا آنکه چون بیکماه بگذرد روزه میتواند گرفت و گمان ندارم که کسی را مخالف
شده باشد بوجه حکمت این التفات و این سه روز در مکه روز گرفتن که روز هفتم و هشتم و نهم
باشد و هفت روز وقتی که بخانه خود رود بدانکه یعنی که خواهد بود این روزها که در
بدل هدی کامل است و چون جمعی که قربانی نداشتند مغموم بودند که باین ثواب نرسیدیم
یا حج ما صحیح نیست با معاویه اینکه عمر کرد و منافقان او را مدد میکردند که نباید حج تمتع کرد
شود و یکی از شبهاتشان این بود که هرکس هدی ندارد بر حج خود را با حلال خواهد بود و معقول نیست
که ما احرام گرفته باشیم و هنوز بعرفات و مشعر نرفته باز زنان خود جماع کنیم و آب غسل از سر ما بریزد
یا آب منی از ذکر ما روان باشد چون مخالف افعال قریش بود و آن ملعون تابع است که طریقه
جاهلیت بر طرف شود حق سبحانه وتعالی این آیه را فرستاد و این آیات را فرمود و چون علمای
عامه بسبب ترک حق چشمهای ایشان کور شده و مدار ایشان بر تصحیح قبایح عمر است میتوانند
تصحیح این چیز را که مخالف کتاب الله آن ملعون باشد بنابرین در عبارات در حیص و بیص افتاده اند
و بعضی ملحد شده اند و بعضی تاویلات رکیک کرده اند **هشتم** روزه جزاء صید است و واجب است

دیگر که م

چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که هرکه صیدی را عمداً بکشد پس بر وی جزا است مثل
آنچه کشته است از گاو و گوسفند و شتر و حکم میکند بآنچه باید کشت دو عادل از مسلمانان و
در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله منقولست که فرمودند که دو عادل که معتبر است

علیه م

نه دو اگر که تنبیه باشد و این خطا را و اگر ده الله و مراد از دو عادل امامست صلوات الله علیهم و حضرت
ائمه هدی صلوات الله علیهم بیان مسائل کرده اند که بعنوان هدی بکعبه رساند مثلا اگر
شتر مرغ را کشته باشد شتر میدهد و اگر گاو کوهی کشته باشد گاوی و اگر آهو را کشته باشد
گوسفندی میدهد پس اگر در احرام عمره واقع شده در مکه میکشد و اگر در احرام حج کرده باشد
در منی میکشد یا بر پوست کفاره طعام دادن درویشان یا برابر آن روزه میدارد پس حضرت

که م

فرمودند که میدانی چه گونه است برابر آن روزه ای زهری عرض نمودم که نمیدانم حضرت فرمودند
که صید را قیمت میکنند و آن قیمت را ملاحظه مینمایند که چند صاع گندم میشود از جهت

نصف

باشد م

نصف صاع بکرو و در روزه میگیرد بتفصیلی که خواهد آمد و حاصل آنکه هرگاه مثلا شتر مرغی کشته
و شتر و گندم نداشته باشد می ببیند که هرگاه که شتر را بچهار هزار دینار میفروشند و صاعی

هفتم

گندم را بدو بیست دینار بچهار روز روزه میگیرد و اگر در این صورت شتری هزار ارزد و گندم ده
دینار باشد هفتاد نصف صاع میشود زیاده از شصت را اعتبار نمیکند و شصت روز روزه
میگیرد و روزه نذر واجبست و روزه اعتکاف واجبست بتفصیلی که خواهد آمد و
اما روزه حرام پس آن عید فطر و عید قربانست و سه روز بعد از عید قربانست بر کسی که
در منی باشد و روزه روز شک که سی ام شعبان باشد بیک وجه مامور بآن و بوجهی نهی از آن
واقع شده است مامور بآنکه آنرا اگر روزه داریم بقصد شعبان بداریم و نهی وارد شده

یعنی م

برما که شخصی آنرا بتنهایی روزه دارد در وقتی که همه کس شک دارند بقصد ماه رمضان
و اجمالی درین عبارت بود که ظاهرش موافق مذهب عامه است و مراد این بود که مذکور
شد زهری گوید که گفتم بحضرت که فدای تو گردیم پس اگر کسی از ماه شعبان هیچ روزه نگرفته
باشد چگونه روزه میگیرد حضرت فرمودند که در شب سی ام که شک در آن دارند قصد شعبان
میکند نیت سنت پس اگر در واقع آن روز رمضان است از رمضان مجزیست و اگر از شعبانست
ضرری ندارد عرض نمودم که چگونه ممکن است که سنت از فرض مجزی باشد حضرت فرمودند که
همه متفق اند بر اینکه اگر شخصی در اثنای ماه مبارک فراموش کند که ماه رمضانست و بقصد
سنت روزه بگیرد نداشته و آخر بعد از ظهر ظاهر شود که ماه رمضانست و اول شعبان
کرده است صحیح است باعتبار آنکه همان روز متعین است از جهت صوم و نیت صوم کرده است
و آن زیادتی لغو است و در فقه رضوی حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چهل نوع را میفرمایند
در یوم الشک فرموده اند که نیت میکند روز شعبان را و ضرری ندارد و از آنجمله اگر کسی در بلاد
کفر باشد و ماه رمضان را فراموش کرده باشد و ماه رمضان بگمان شعبان یا رجب روزه دارد و
بعد از آنکه خلاص شود ظاهر شود که ماه رمضان بوده است که گرفته است از رمضان شرع
مجزیست زیرا که فرض بر آن روز معین واقع شده است و آنرا گرفته است و حدیث آن نیز
درین معنی خواهد آمد و این نوع بحث از قبیل بحث الزامیست نه قیاس است و نه مصادره و از
جهت است که در رمضان قصد رمضان در کار نیست چون نیت ممیز است و نیز در صورتی
میباید که ما به الاشتراکی داشته باشد و همین حکم را دارد نذر معین اگر جاری ساخته

و اگر در مرض م

بخلاف نذر مطلق و قضا که ما به الاشتراک دارد خصوصا وقتی که دو صوم در ذمه اش
باشد مثل قضاء رمضان و نذر مطلق و روزه وصال حرامست که شب را در نیت داخل کند

کلام او بعضی چنانکه خواهد آمد و روزه خاموشی حرام است چنانکه در بنی اسرائیل بود که سخن
نمیگفتند و میخوردند و می آشامیدند اما اگر روزه شرعی باشد و در روز زبان خود را از لغوها
بلکه از مباحات نیز حفظ نماید از اعظم طاعات است و روزه نذر معصیت حرام است خواه
که معصیت را مانند شراب و زنا و ترک نماز و صله رحم را وجه شرط باشد مثل آنکه اگر
شراب بخورم بشکرانه آن چند روز روزه بگیرم و اگر نماز نکنم بشکرانه روزه بگیرم یا آنکه اگر
نماز نکنم و بشکرانه روزه بگیرم یا آنکه اگر شراب بخورم و نماز نکنم از جهت زجر نفس روزه
بگیرم و بر عکس این چهار عبادت که در فعل طاعت شکر باشد و در فعل معصیت زجر
و بر ترک معصیت شکر او بر ترک طاعت زجر او روزه دهر حرام است و ظاهرا تقیه
فرموده باشد چون جمعی از عامه حرام میدانند و قصد حضرت این باشد که عیدین و ایام
تشریق داخل باشد و اما روزه که مخیر است یعنی مستحب است ولیکن استحباب غیر موکد که
ثواب آن قلیل است مثل روز جمعه بنابر آنکه ثواب عبادات روز جمعه مضاعف است
و بخصوص نیز اخبار در آن وارد شده است اما چون عبادات بسیار در آن روز هست
و روزه در غالب اوقات آدمی را ضعیف و بی دماغ میکند و از عبادات باز میدارد
دو حالت دارد نسبت بجمعی که ضعیف نشوند یا عبادات دیگر نکنند بلکه مشغول کارهای
ضروری خود باشند مانند کاسبی که اگر کسب نکند معاش نداشته باشد روزه بهتر
باشد و الا ترکش اولی باشد و همچنین روز پنجشنبه هرگاه او را ضعیف سازد از عمل جمعه
در غیر پنجشنبه اول و آخر ماه و دوشنبه اگر بشکرانه شهادت حضرت چنانکه بنی امیه
میگرفتند و از جهت تعزیه حضرت سید الشهدا صلی الله علیه و آله خوبست و چون شبیه است
بشکر بنی امیه ترکش اولیست هر چند از جهت تعزیه باشد و روزه ایام بیض که سیزدهم و
چهاردهم و پانزدهم هر ماه است و نزد عامه معتبر است و ظاهر اخبار ما آنست که منسوخ است
چنانکه خواهد آمد ولیکن چون مطلق روزه خوبست و سپر آتش جهنم است اگر بدارد بدنیست
و اگر بعوض آن سه روز سنت را بدارد بهتر است و همچنین است روزه شش روز
بعد از عید رمضان است و عامه اهتمام بآن دارند از این جهت ترکش اولیست و فعلش بد نیست
و اگر بعد از سه روز بگیرد اولی است چنانکه در صحیح از حضرت امام صادق صلوات الله
علیه منقولست که فرمودند که سه روز بعد از عید قربان و سه روز بعد از عید فطر
روزه مگیر که ایام اکل و شرب است و در موثق کالصحیح از حضرت منقولست و از ائمه هدی صلوات الله
علیهم که بعد از عید شش روز روزه مگیر اینها واگر خواهی که روزه بگیری بعد از سه روز

دو نفر

روزه بگیر و دیگر روز عرفه است و روز عاشورا که خواهد آمد و همه این چهارده روز را مخیر است
میخواهد روزه میگیرد و میخواهد نمیگیرد یعنی مکروهست یعنی اقل ثوابا یا اولی ترکا و چون این چهار
روز نزد عامه معتبر است حضرت بعبارتی بیان فرمودند که شیعیان با جمعی که مذکور شد
بفهمند و ایشان موافق باطل خود و لیکن نه شیعه فهمیدند و نه سنی مگر محققین علما و
اکثر فضلا چنین فهمیده اند که روزه تطوع است و صدوق روزهای تطوع را خواهد گفت
و اما صوم اذن بدرستی که زن روزه سنت نمیتواند گرفت مگر باذن شوهرش و بنده روزه مستحب
نمیتواند گرفت مگر باذن آقا و مهمان روزه تطوع نمیتواند گرفت مگر باذن مهمان دار و حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که وارد شود بر جمعی البته روزه سنت نگیرد
مگر باذن آن جمع و همچنین روزه مهمان دار مکروهست و خواهد آمد همه و اما روزه
تادیب روزه طفلانست که قریب ببلوغ باشد از روی تادیب یعنی عادت فرمودن ولی او را
بعد از بلوغ بر وی مشکل نباشد و تتمه بصاحبان نیز داشته باشد و این روزه بر او
واجب نیست و محتملست که مراد این باشد که تادیب بر ولی واجب نیست ولیکن هر دو
محتملست و استدلال باین حدیث بر مطلوب نمیتوان کرد و دور نیست که اگر نیت قرب
کند تا بر آن عادت کند خوب باشد و محتملست که بر وسنت باشد اولی آنست که بقصد
قربت واقع سازد و همچنین امساک میکند کسی که در اول روز افطار کند تادیبا بسبب علتی
مثل حیض و مرض و کفر و آن علت زایل شود بآنکه حایض پاک شود یا مرض زایل شود و کافر
مسلمان شود و مغمی علیه بهوش آید و دیوانه عاقل شود بقیه روز را امساک میکند
از جهت شبیه بودن بروزه داران و همچنین است هرگاه مسافر در سفر افطار کرده باشد
یا افطار نکرده باشد و بعد از ظهر داخل شود بقیه روز را امساک میکند و واجب نیست
و اما صوم اباحت که حق سبحانه و تعالی روزه را مباح کرده است با خوردن و
آشامیدن و جماع کردن بآنکه بخورد و بیاشامد از روی نسیان یا او را قی بیاید
یا آروغ بزند و عمدا نکند حق سبحانه و تعالی این قسم روزه را بفضل خود مباح کرده است
و این روزه از و مجزیست و اما صوم سفر و مرض بدرستی که علماء عامه در این دو روزه
اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که روزه گرفتن اولی است و بعضی گفته اند که نگرفتن اولی است
و جمعی گفته اند که مخیرند میان صوم و افطار و ما که اهل بیت رسولیم صلی الله علیه و آله و سلم
میگوییم که واجب است که در سفر و مرض افطار کند یا در سفر روزه بگیرد قضا میکند در حضر
زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است و دو مرتبه رد آن علیهم فرموده است که هر که بیمار

امام
کفر است م
که م
این م
و سفر م
دارند م
استم
و اگر در مرض م
حضر م

باشد یا در سفر باشد پس بر ایشان واجب است که بعد از ایام مرض و سفر بعد از غیر مرض و سفر
روزه بدارند پس در غیر مرض و سفر هم افطار طلب نکرده است و روزه که مطلوب شارع نباشد
تشریع و حرام است معهذا اشعار دارد بآنکه در سفر و مرض نگیرند با احادیثی که خواهد آمد
تفصیل روزها مفصلا و بجوهی که مشروح شد که این حدیث مشتمل است بر فواید بسیار و لهذا
محدثین همه حکم بصحت این حدیث کرده اند چون متنش دلیل صحت است با آنکه حضرت امام
رضا صلوات الله علیه بهمین تفصیل بیان فرموده اند و تفصیل تمامش در ضمن اخبار ظاهر
خواهد شد **باب صوم السنة** این بابیست در بیان صوم سنت بدانکه نزد
محدثین چنانکه از احادیث اهل البیت ظاهر میشود آنست که اکثر اوقات سنت را اطلاق
میکنند بر سنتی چند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله با آن اهتمام داشته اند و
مهما امکن ترک آن نمیفرموده اند مثل سی و سه رکعت یا سی و چهار رکعت نوافل یومیه
در صلوة و مثل سه روز در هر ماه و روزه شعبان و ظاهر صدوق روزه شعبان را
واسطه میداند میان سنت و مستحب باعتبار آنکه آن اهتمامی که در شان این سه
روز وارد شده است در شان روزه ماه شعبان وارد نشده است و لیکن از اخبار
بسیار ظاهر میشود که شعبان نیز سنت است اگرچه اهتمام باین سه روز بیشتر باشد
همچنانکه سی و چهار رکعت اگرچه همه سنت اند معهذا در بعضی اهتمام بیشتر وارد شده
مثل نمازهای شب و کذلک و از ظواهر اخبار صحیحه و حسنه کالصحیحه و قویه کالصحیحه
ظاهر میشود که سنتهای آنحضرت همه بتفویض بوده است و استبعادی ندارد برای آنحضرت
باشد زیاده و کم و لیکن از احادیث قرب نوافل ظاهر میشود که آنچه حضرت میکرده است
حق سبحانه و تعالی در اقوال بر زبان آنحضرت جاری میساخته و در افعال بر دست او
جاری میفرموده است و آیات بسیار بر بعضی ناطق است و بیشتر آثار رمان شد و غالب
اوقات هر چه از این باب است باین عبارت میفرماید که حق سبحانه و تعالی میفرماید و
مسمی است بحدیث قدسی و گاهی بعبارات دیگر **روی الحسن بن محبوب عن جمیل بن
صالح عن محمد بن مروان قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول
کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصوم حتی یقال لا یفطر و یفطر حتی یقال لا یصوم
ثم صام یوما و افطر یوما ثم صام الاثنین و الخمیس ثم آل من ذلک الی صیام ثلثة
ایام فی الشهر الخمیس فی اول الشهر و اربعاء فی وسط الشهر و خمیس فی آخر الشهر و کان
صلوات الله علیه یقول ذلک صوم الدهر و قد کان ابی صلوات الله علیه یقول ما**

احبّ

ظاهر شده — بهانت ۳ — که ۳

**احدٌ ابغض الیّ من رجل یقال له کان رسول الله صلی الله علیه و آله یفعل کذا و کذا
فیقول لا یعذبنی الله علی ان اجتهد فی الصلوة و الصوم کانه یری ان رسول الله صلی الله
علیه و آله ترک شیئا من الفضل عجزا عنه** و مرویست کالصحیح از محمد که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله مدتی روزه میگرفتند تا آنکه صحابه از ما او و های آنحضرت میگفتند بر صوم که حضرت من بعد افطار
نخواهد کرد و چیزی نخواهد خورد دیگر مدتی افطار میفرمودند تا آنکه میگفتند که روزه نخواهند گرفت دیگر روزه
حضرت داود را میگرفتند که یک روز روزه میگرفتند و یک روز افطار میفرمودند دیگر دوشنبه و
پنجشنبه را روزه میگرفتند و دوشنبه در حدیث عزیب است و بر تقدیر صحت آنحضرت صادق تقیه
فرموده خواهند بود دیگر باین منتهی شد عادت که این سه روز را در هر ماهی روزه میگرفتند
پنجشنبه اول هر ماه و چهارشنبه در وسط ماه و پنجشنبه در آخر ماه و از تنکیر هر دو ظاهر
میشود که گاهی چهارشنبه اول وسط را میگرفته اند و گاهی دویم را و همچنین در پنجشنبه و در
پنجشنبه حدیث هست و حضرت میفرمودند که اگر کسی مداومت برین روزه کند چنانست که
همیشه روزه گرفته باشد و تحقیق که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که هیچ کس نزد من دشمن تر
از کسی نیست و در بعضی ابغض الی الله عز و جل است و ظاهر اسهو نساخ باشد چون در کتاب
ثواب الاعمال الی است که با او گویند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این مقدار
و این مقدار عبادت میکردند و او گوید که حق سبحانه و تعالی مرا عذاب نخواهد کرد بر آنکه
سعی کنم و بسیار کنم نماز و روزه را و لفظ و الصوم را در این دو کتاب نیست اگرچه بودنش انسب است
باین باب گویا او گمان میکند که آنحضرت صلی الله علیه و آله چیزی از فضایل را ترک نموده باشد که
از آن عاجز باشند و عمولست بر سنت که بر آن زیاده کردن تشریع است مثل آنکه بگوید که نافله ظهر را
ده رکعت کردن بهتر است اما اگر شب تا صباح عبادت کند چنانکه حضرت امیر المؤمنین و علی بن الحسین
و امام رضا بلکه جمیع ائمه هدی صلوات الله علیهم شبانروزی هزار رکعت نماز میکردند بهایت
مرتبه کمال است **و فی روایة حماد بن عثمان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
صام رسول الله صلی الله علیه و آله حتی قیل ما یفطر ثم افطر حتی قیل ما یصوم ثم صام صوم
داود علیه السلام یوما و یوما لا ثم قبض صلوات الله علیه علی صیام ثلثة ایام فی الشهر
و قال یعدلن صوم الدهر و یذهبن بوحر الصدر و قال حماد الوحر الوسوسة قال حماد فقلت و
ای الایام هی قال اول خمیس فی الشهر و اول اربعاء بعد العشر منه و آخر خمیس فیه فقلت
و کیف صارت هذه الایام التی تصام فقال لان من قبلنا من الامم کانوا اذا نزل علی احدهم**

که ۳ — بوده ۳ — باشنده ۳ — وثاله ۳

العذاب نزل فی هذه الایام فصام رسول الله صلی الله علیه و آله هذه الایام لانها الایام
المخوفة و در روایت صحیح حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روزه گرفتند تا آنکه گفتند دیگر حضرت افطار
نخواهند فرمود پس مدتی روزه نمی گرفتند تا آنکه گفتند دیگر آنحضرت روزه نخواهند گرفت
دیگر روزه حضرت داود علیه السلام میگرفتند یکروز میگرفتند و یکروز نه و در بسیاری
لا ثلث و لیکن در کافی و ثواب الاعمال هست و بودنش بهتر است و اگر باشد در لفظ مراد
در معنی پس آنحضرت که از دنیا رفتند مداومت برین داشتند و در احادیث بسیار وارد است که
هرچه را آنحضرت مداومت بر آن داشتند در آخر عمر آن متابعت میباید کرد و آنحضرت مداومت
داشتند بر هر ماه سه روز و فرمودند که این سه روز را که همیشه روزه دارند روزه دهر است
چون یکی ده میشود و دور میکند این سه روز وحر سینه را میبرد و حماد میگوید که وحر
یعنی وسوسه است یعنی بالخاصیه و سلوی بخصیص زایل میشود و بعضی گفته اند که وحر کینه و حسد
و عداوت و غضب است یعنی مطلق صفات ذمیمه نفس و اعتقادات خبیثه که از وسواس
شیطان بهم میرسد زایل میشود حماد گفت عرض نمودم که کدام سه روز است فرمودند که پنجشنبه اول
ماه و چهارشنبه اول بعد از ده اول و پنجشنبه آخر ماه عرض نمودم که چرا این روزها را روزه گرفتن
خوبست حضرت فرمودند که در امم سابقه اگر عذابی نازل میشد درین ایام نازل میشد پس حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله این روزها را روزه گرفتند که چون ایام خوفست حق سبحانه و
تعالی خوفها را بر می دارد و دور نیست حمل کردن خوف پنجشنبه را بآنکه احادیث بسیار وارد شده است
که روز عرض اعمالست و فی نفسه روز مبارکست باعتبار آنکه چون در عرض اعمال خوف هست
که مردود شود روزه از جهت دفع آن خوف باشد و ممکنست که بر کفار عذاب نازل شده باشد
در پنجشنبه نیز چون روز مبارکست و بکفر و فسق میکنند آیه باشد و علی ای حال این حدیث قویست
اگرچه صحیح است باصطلاح متأخرین و روی الفضیل بن یسار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
قال اذا صام احدکم الثلاثة الایام من الشهر فلا یجادلن احدا و لا یجهل و لا یسرع الی الحلف
والایمان بالله و ان جهل علیه احد فلیحتمل و کالصحیح در صحیح از فضیل منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که هرگاه یکی از شما شیعیان این سه روز هر ماه را روزه بدارد البته با کسی جدال و نزاع
نکند اگرچه در مسائل علمی باشد و جنگ و سفاهت نکند و فی الحال از جهت حرمت طلبی قسم بحق سبحانه
و تعالی یاد نکند و اگر کسی با او جنگ کند بر خود بشکند و جواب نگوید و احتمال و تحمل بکند یعنی
و در بعضی از نسخ فلیتحمل است ظاهرا از نساخ شده باشد چون کافی و تهذیب مثل اصلست

واین

واین معنی نیز از خواص این صوم است که بنحو در واجب معتبر است از قضا و کفاره و اداب دیگر
صوم رعایت میباید نمود اگرچه احادیث مطلقه نیز وارد است که شامل این و غیر این هست اما
تخصیص از جهت زیادتی اهتمامست و روی عبدالله بن المغیرة عن حبیب الخثعمی قال
قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه اخبرنی عن التطوع و عن هذه الثلاثة الایام اذا اجنبت
من اول اللیل فاعلم انی اجنبت فانام متعمدا حتی ینفجر الفجر اصوم او لا اصوم قال صم
و باسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حبیب که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
که میفرمایید که اگر روزه تطوع و این سه روز در هر ماه که سنتست اگر جنب شوم از اول شب و علم
بجنابت داشته باشم و عمدا بخواب روم تا صبح شوم آیا آن روز را روزه بدارم یا روزه نگیرم حضرت فرمودند
که روزه بگیر و همین مضمون موثق کالصحیح ابن بکیر از آنحضرت صلوات الله علیه و عمومات اخبار
مجمله که خواهد آمد و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه صیام شهر الصبر و ثلاثة ایام فی کل
من کل شهر یذهبن ببلابل الصدر و صیام ثلاثة ایام فی کل شهر صیام الدهر ان الله عز و جل یقول
من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و صدوق در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه روایت کرده اند که فرمودند که روزه داشتن ماه صبر که ماه رمضانست و روزه داشتن
سه روز از هر ماهی میبرد وسواسها را از دلها و غشهای سینه را و هر ماه سه روز روزه داشتن
بمنزله صوم مدت عمر است زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که حسنه بجا آورد مر او راست
ده مثل آن پس سه روز سی روز میشود و ماه رمضان که کل ماه را دارد و فی روایة عبدالله بن
سنان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال ان رسول الله سئل عن صوم خمیسین
بینهما اربعاء فقال اما الخمیس فیوم تعرض فیه الاعمال و اما الاربعاء فیوم خلقت فیه النار
و اما الصوم فجنة و در روایت صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که از حضرت سید
المرسلین صلی الله ... پرسیدند از روزه دو پنجشنبه که در میان ایشان یک چهارشنبه
بوده باشد چون است حضرت فرمودند که اما روز پنجشنبه روزیست که اعمال مؤمنان را عرض میکنند
بر حق سبحانه و تعالی یعنی عمل مقید را پس اگر روزه باشد روزه سبب قبول سایر اعمال او میشود
و احتمال دارد که در پنجشنبه اول و آخر عرض نمایند و اما چهارشنبه روزیست که آتش را در آن
بعز آفرید الله و روزه سپر آتش است و ظاهرا دیگر این چهارشنبه وسط مراد است چنانکه
در حسن کالصحیح منقولست از شاذان که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند
که حق سبحانه و تعالی روزه سنت را معتبر فرمود که تمام کند بآن هر نقصی را که در روزه فرض
شده باشد و در ماهی سه روز معتبر فرمودم که در هر ده روز یکروز بگیرند تا آنکه گویا همیشه

روزه انند چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که هر کس یک حسنه بجا آورد ده حسنه در
نامه عملش مینویسند وکسی که در هر ده روز یک روز روزه دارد چنانست که همیشه روزه
داشته است چنانکه سلمان رحمة الله علیه گفت که سه روز در هر ماهی روزه کل
عمر است پس اگر کسی در غیر عمر خود روزی زیاده نیابد از روزه ببارد وچرا این سه روز را
معین فرمود زیرا که در روز پنجشنبه اعمال را عرض مینمایند پس حضرت سید المرسلین ص
چنین معین ساختند که در آن روز روزه باشند تا عمل مقبول گردد وچرا چهارشنبه اول
دهه میان را معین ساختند زیرا که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که در چهار
شنبه آتش را آفریدند ودرین چهارشنبه قرنها را حق سبحانه وتعالی هلاک کرده اند واین
روز نحس مستمر است حضرت خواستند که بسبب روزه نحوست این روز بر طرف گردد
ودر حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که در پنجشنبه
آخر ماه عرض میکنند اعمال را بر حق سبحانه وتعالی ودر حدیث کالصحیح منقولست از آنحضرت
که درین دو پنجشنبه اعمال بنده را عرض مینمایند ودر چهارشنبه آتش مخلوق شده وروزه
سپر آتش است پس از این جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله این سه روز را روزه میگرفتند
وفی روایة اسحق بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال انما یصام یوم الاربعاء
لانه لم تعذب امة فیما مضی الا یوم الاربعاء وسط الشهر فیستحب ان یصام ذلک الیوم
ودر موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چرا روزه چهار
شنبه میگیرند زیرا که معذب نشده هیچ امتی از امم سابقه مگر در روز چهارشنبه و
در حسن کالصحیح از جریر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه وتعالی آتش جهنم را
در روز چهارشنبه آفرید ودوست میدارد که بنده این روز را روزه بدارد تا بسبب روزه
در پناه الهی باشد او را ودر خود راه ندهد از آتش جهنم ودر حدیث طولانی منقولست که آنحضرت
صلی الله علیه وآله عذابهای امم سابقه را بیان میفرمایند واحادیث درین باب از حد
تواتر گذشته است وفی روایة عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله
صلوات الله علیه اذا کان فی اول الشهر خمیسان فصم اولهما فانه افضل واذا کان فی
آخر الشهر خمیسان فصم آخرهما فانه افضل ودر روایت صحیحه از عبد الله منقولست که آن
حضرت صلوات الله علیه بمن فرمودند که هرگاه در اول ماه دو پنجشنبه باشد اول را روزه
بگیر که آن افضل است واگر در آخر ماه دو پنجشنبه باشد آخر را روزه بگیر که افضل است

ظاهر

ظاهر لفظ افضلیت آنست که عکس این نیز خوب باشد اما آن بهتر نیست وممکن است که افضل را حمل
کنند بر فاضل یعنی این خوبست چنانکه میگویند که ایمان بهتر است از کفر وصلاح بهتر است از
فسق چون احادیث بسیار وارد است بر پنجشنبه اول وآخر ماه ودر دهه اخرا که مقدم دارد بدعت
که شاید نرسد بآخر چنانکه خواهد ولیکن احادیث بسیار وارد است که در هر ماه سه
روز مستحب است وحمل بر آن سه روز نتوان کرد بالکلیه بتقیه وارد شده است چنانکه اکثر
احادیث عامه چنین وارد شده است واکثر ایشان برین مذهبند واکثر ایشان سه روز ایام
البیض را بهتر میدانند ودر حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله در اول بعثت روزه
میگرفتند تا آنکه گمان کردند که همیشه روزه خواهند بود دیگر افطار فرمودند تا آنکه
میگفتند دیگر روزه نخواهند گرفت دیگر روزه داودی یک روز در میان یک روز میگرفتند
دیگر آنرا ترک فرمودند وایام البیض را روزه میگرفتند دیگر آنرا ترک کردند وچهارشنبه
در میان دو پنجشنبه میگرفتند تا از دنیا رفتند وظاهر این خبر آنست که ایام البیض منسوخ شده باشد
چنانکه در علل چنین گفته است ومحتملست که چون همیشه مستحب روزه روزه سه مشهور
افضل باشد وبعد از آن جمع بآنکه یکماه چهارشنبه میان دو پنجشنبه ویکماه پنجشنبه میان
دو چهارشنبه چنانکه در موثق ابو بصیر منقولست وبعد از آن پنجشنبه میان دو چهارشنبه
خوب باشد وبعد از آن در هر ماهی چهارشنبه وپنجشنبه خوب باشد وبرین هر دو حدیث موثق
وارد شده است وبعد از اینها سه روز در هر ماهی هر ده روز یک روز وهر روزی که خواهد
وبرین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است ولیکن مطلقند ومیتوان حمل کردن بر مقیدات بلکه
بر افضل آن چهارشنبه میان دو پنجشنبه باشد وشک نیست که این افضل است واگر دست بهم دهد
بترتیب سابق عمل کند وسئل عیص بن القاسم ابا عبد الله صلوات الله علیه عمن لم یصم
الثلثة من کل شهر وهو یشتد علیه الصیام هل فیه فداء فقال مد من طعام فی کل یوم
وبچند سند صحیح منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از کسی که بر او
شاق باشد روزه گرفتن این سه روز را [illegible] آن چیست که تدارک آن بکند حضرت فرمودند
که هر روز یک مد از گندم یا جو بدهد ومدی صد وپنجاه وچهار مثقالست بمثقال صیرفی
فدا از صدقه بهتر صوم است وروی ابن مسکان عن ابراهیم بن المثنی قال قلت لابی عبد الله
صلوات الله علیه انی قد اشتد علی صوم ثلثة ایام فی کل شهر فما یجزی عنی ان اتصدق مکان
کل یوم بدرهم فقال صدقة درهم افضل من صیام یوم ودر صحیح از ابن مسکان منقولست

و از اهل اجماعست که ضرر ندارد و جمال ابرهیم بن مثنی و ابرهیم بن ابی مثنی اگرچه ظاهرا هر دو یکند
که ابرهیم گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بدرستی که شاق است بر
من روزه سه روز در هر ماهی آیا مجزی است مرا که تصدق کنم هر روزی درهمی حضرت فرمودند
که تصدق درهم بهتر است از روزه داشتن یک روز یعنی نسبت بکسی که بر او شاق باشد و
احتمال دارد که مطلقا چنین باشد ولیکن بعید است و در حدیث کالصحیح مد وارد شده است و
در حدیث کالصحیح یک درهم وارد شده است و غالب اوقات در مکه معظمه و مدینه مشرفه
مدی یک درهم قیمت داشت و آنچه ظاهر میشود از اخبار اطعام مومن است و اطعام در اکثر اوقات
بیک مد حاصل میشود و اگر رعایت فقرا کند که در جایی که بیک درهم بیشتر از درهم باشد مد
بدهد و در جایی که درهم بیشتر باشد درهم بدهد بهتر خواهد بود و یک احتمال آنست که مخیر
باشد در میان هر دو و اول اظهر است و روی الحسن بن محبوب عن الحسین بن ابی حمزه
قال قلت لابی جعفر صلوات الله علیه او لابی عبدالله صلوات الله علیه صوم ثلثة
ایام فی الشهر اوخره الی الصیف او الی الشتاء فانی اجده اهون علی فقال نعم فاحفظها
و مرویست در صحیح از حسین که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه یا بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که بر من مشکل است این سه روز را در تابستان روزه گرفتن و در
زمستان گرفتن آسانتر است آیا میتوانم که تاخیر کنم در تابستان که تا زمستان بگیرم و در زمستان بگیرم
حضرت فرمودند که بلی حفظ کن این سه روز را و ترک مکن اگرچه بعنوان قضا باشد و در بسیاری
از نسخ این کتاب الحسن است و سهو کاتب است چون ابوحمزه فرزند حسن نام ندارد و حسین فرزند اوست
و ثقه است و در ثواب الاعمال و کافی و تهذیب حسین است ولیکن در کافی و تهذیب عن ابی حمزه
هست و در فقیه و ثواب الاعمال نیست و ظاهرا میباید که چون منقول نیست روایت حسین
از ابی جعفر و در آخر حدیث در کافی و تهذیب لا بأس بذلک است پس ممکن است که حسین از حضرت
روایت کرده باشد بی واسطه و بواسطه و ممکن است که سهو شده باشد و نقل بالمعنی شده باشد و
کالصحیح منقول است از حسن که گفت عرض نمودم باحدهما صلوات الله علیه که شخصی بجا آن این سه
روز را که در سالی سنت است چون کل شعبان سنت است و ماه رمضان واجبست ده
ماه میماند بجا میشود آیا این یک ماه را در روزهای کوتاه میتواند گرفت از جهت کل سال
حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهر حدیث تقدیم است و احتمال قضا دارد و در موثق از علا
منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که از سه
روز یکماه بر وجمع شده باشد یا سه روز ماه را نگرفته باشد و معنی متغیر میشود باعتبار

نحو کما لا ایام باشد یا ایام ایا خوبست که تاخیر کند یا در ماه آخر سال یا در آخر ماه روزه بدارد
یا سه روز را حضرت فرمودند که باکی نیست عرض نمودم که پی در پی روز میگیرد یا متفرق میگیرم
حضرت فرمودند که هر دو مساویست و ظاهر خبر مثل آنست که بعوض تابستان سه روز
زمستان را میگیرد بقصد ادا و قضا هر دو و ثواب هر دو را دارد و بعضی گفته اند که ظاهر این
دو خبر آنست که قضا را ادا میکرد و هر دو خوبست اگرچه اخیر بهتر است پس بهتر آنست که
سه ماه تابستان که نه روز است آنرا در زمستان بدارد و بعد غیر این سه روز این سه روز را
ادا بجا آورد والله تعالی یعلم و کفاره بدل این سه روز و تاخیر و تداخل نیز از خواص این سه
روز است و روی ابن بکیر عن زرارة قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه
بما جرت السنة من الصوم فقال ثلثة ایام من کل شهر الخمیس فی العشر الاول و الاربعاء
فی العشر الاوسط و الخمیس فی العشر الاخر قال قلت هذا جمیع ما جرت به السنة فی
الصوم قال نعم و در موثق کالصحیح منقول است از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که سنت روزه چه روزه جاری شده است حضرت فرمودند که به سه روز از
هر ماهی پنجشنبه دهه اول و چهارشنبه دهه دویم و پنجشنبه دهه آخر گفت عرض نمودم که جمیع آنچه
سنت است در صوم همین است حضرت فرمودند که بلی ظاهر این خبر آنست که اگر دهه دو پنجشنبه یا دو
چهارشنبه داشته باشد هر یک از آن دو کافی باشد و محتمل است که مطلق را حمل بر مقید کنیم چنانچه
گذشت و ظاهر میشود که روزه شعبان تطوع باشد و حمل بر اکد میتوان کرد که تاکید در این
سه روز بیشتر باشد لهذا صدوق بظاهر این حدیث عمل کرده است و شعبان را در باب دیگر
آورده است و آنچه کلینی که روایت چون هر دو را سنت میداند در یک باب آورده است و آنچه کلینی
کرده است اظهر است چنانکه در موثق کالصحیح عنبسه عابد وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
از دنیا رفتند بر روزه ماه شعبان و رمضان و سه روز هر ماه پنجشنبه اول و چهارشنبه
وسط و پنجشنبه آخر و حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما این روزها را میداشتند و
در حسن کالصحیح از فضیل و فضل و بکیر منقول است که گفتند شنیدیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که حضرت سید المرسلین از نماز سنت دو برابر واجب میگذاردند و از روزه سنت دو برابر
واجب میگرفتند و در حسن کالصحیح از فضیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی حضرت سید المرسلین را تادیب فرمودند یعنی باخلاق خود
متخلق گردانید و کامل شد و او را مخاطب گردانید بخطاب انک لعلی خلق عظیم یعنی بجمیع صفات
و کمالات ما متصف شدی و باخلاق ما متخلق شدی بخلق بزرگ که کسی را این رتبه حاصل نشده

وبخواهد شد تفویض نمود بآنحضرت امر دین و امر امت را تا آنکه بندگان حق سبحانه و تعالی را
پیش باشد و پیغمبر از ابلیس بالخنده فرمود که هر که چه رسول ما شما بگوید بآن عمل کنید و اجتناب
ازآن نهی کند آنرا بازایستید و با آنکه حق سبحانه و تعالی او را چنانکه باید از تکمیل کامل کردانیده بود
موید ساخته بود آنحضرت را بروح القدس که عقل کل است و از وزلت و لغزشی صادر نمیگردد
از او خطایی صادر نشد در جمیع چیزها از سیاست خلایق و تخلق باخلاق الهی بود و گفته او گفته
خدا بود و کرده او کرده خدا بود پس حق سبحانه و تعالی ده رکعت نماز مقرر فرمود دو رکعت
دو رکعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سه نماز دو رکعت اضافه فرمودند
و یک رکعت اضافه نماز شام کردند و این هفت رکعت را واجب کردانیدند ما شدان ده رکعت
و هفده رکعت شد دیگر نوافل را مقرر فرمودند سی و چهار رکعت دو برابر فریضه حق
سبحانه و تعالی اجازه فرموده هر دو را از جهت آنحضرت پس فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت شد
از آنجمله دو رکعت که بعد از خفتن نشسته کرده میشود که یک رکعت حساب
نافله وتر باشد و حق سبحانه و تعالی در سالی روزه ماه رمضان را واجب کردانید و حضرت
سید المرسلین هم روزه شعبان و هر ماه سه روز را سنت کردانیدند که مثل روزه
واجب باشد و حق سبحانه و تعالی [illegible] اجازه فرمود فعل آنحضرت را و حق سبحانه
و تعالی شراب انگور را حرام کردانید و آنحضرت هر مست کننده حرام کردانیدند و
حق سبحانه و تعالی اجازه فرمود و آنحضرت صلی الله علیه و آله مکروه کردانیدند چیزی
چند را و رخصت فرمودند که در حال ضرورت بجا آورند و نهی تنزیهی فرمودند بعنوان تحریم
پس چنانکه عمل بعزایم آنحضرت لازم بود برخصت آنحضرت نیز واجب بود و اینچه در نماز
واجب فرمودند بر سبیل عزیمت بود رخصت نفرمودند مگر در حال سفر و خوف و نوافل را
رخصت فرمودند که در بعضی اوقات شغل و غم ترک نمایند و امر آنحضرت بمنزله امر الهی بود و نهی
آنحضرت بمنزله نهی الهی بود مضمون احادیث صحیحه بسیار وارد شده است بلکه متواتر است
و اینچه نسبت بحضرت شده نسبت با ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیز جاری است و کرده
ایشان بمنزله کرده خداست و گفته ایشان گفته خداست و امر ایشان امر خداست و نهی ایشان
بمنزله نهی خداست و اخبار دیگر نیز خواهد آمد و صدوق همین تفویض را در علل
ذکر کرده است درین باب و چون بیشتر مذکور شد اعاده نکردیم و در فقه رضوی
مذکور است که از روزه سنت چهار شنبه میان دو پنجشنبه را و ماه شعبان را اگر بکیرد یا نفی
که در فریضه واقع شود و این هر دو روزه را تمام کند و روی داود الرقی عن ابی

عبد الله صلوات الله علیه قال لافطارك في منزل اخيك افضل من صيامك
سبعين ضعفا او تسعين ضعفا و كالصحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
فرمودند كه والله كه اگر بخانه برادر مؤمن در آیی و روزه سنت داشته باشی یا واجب غیر معین نیز
بر احتمال قوی و افطار کنی آن افطار بهتر است از آن روزه بهفتاد برابر یعنی راوی شك دارد كه
حضرت کدام یك را فرمودند و روی جميل بن دراج عنه صلوات الله عليه وآله انه قال
من دخل على اخيه وهو صائم فافطر عنده ولم يعلمه بصومه فيمن عليه كتب الله له
صوم سنة و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر که داخل شود بر برادر مؤمنش و آنکه داخل شود صایم باشد و نزد او افطار کند و اعلام نکند
که روزه ام که منتی بر او نهد که از جهت خاطر تو خوردم حق سبحانه و تعالی مینویسد از جهت
او روزه یکسال را و بهمین مضمون چند حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که نیت روزه
کرده باشد و بر برادر مؤمنش داخل شود و سؤال کند از او که افطار کند نزد او باید که بخورد
و او را خوشحال کند تا از جهت آن بعوض یك روز ده روز روزه در نامه عملش نوشته شود
زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که یك حسنه بکند او را ده حساب میکنیم و
کالصحیح از عبد الله بن جندب منقولست که بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
عرض کردم که گاهست که داخل میشوم بر جمعی و ایشان اکل میکنند و من نماز عصر کرده ام
یعنی قریب باخر وقتست و من روزه ام و ایشان میگویند که افطار کن حضرت فرمودند
که افطار کن که ثواب افطار بیشتر است و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست که از جهت برادر مؤمن افطار نمودن بهتر است از روزه تطوع و جمع
میان اخبار میتوان کرد که اگر اظهار نکند که روزه ام ثواب یکساله میدهند و اگر ظاهر
سازد یعنی منت ربع آن میدهند و اگر اظهار کند و منت گذارد تسع ربع میدهند و
باقی را حمل بر یکی از اینها میتوان کرد زیرا که افضلیت و اکثریت افرادش بسیار است و محتمل است
که بحسب اشخاص و نیات مختلف شود والله تعالی یعلم قال مصنف
هذا الكتاب رحمه الله هذا في السنة والتطوع جميعا صدوق چون اینمعنی را ملحق
ساخت بروزه سنت توهم میشد که مخصوص سنت باشد تصریح نمود که ثواب افطار
کردن مخصوص سنت نیست بلکه روزه تطوع نیز چنین است یا بر عکس بلکه اطلاق
اخبار شامل قضای پیش از ظهر و نذر غیر معین و سایر روزه های غیر معین هست

که خوردن اولی است واختلاف برادران مومن نیز در ثواب دخیل است چنانکه احادیث
صحیحه مختلفه در اکثر مثوبات وارد شده است واختلاف ثوابها بحسب احوال مؤمنان است
والله تعالی یعلم وقال السایل رضی الله عنه فی رسالته الیّ اذا اردت سفرا واردت
ان تقدم من صوم الشهر شیئا فصم ثلثة ایام للشهر الذی ترید الخروج فیه وپدرم که
حق سبحانه وتعالی از و خشنود باشد در رساله که بسوی من فرستاده بود وان عبارت
فقه رضویست که هرگاه خواهی بسفری روی وخواهی که از روزه سنت واحتمال دارد
که بتخفیف مراد باشد یعنی از روزه که در عرض سال می‌گیری یا جمیع سال میباید دینار که
هر ده روز که یکی روز میبایدت همانست که همه را داشته است یا سفر یک ساله در پیش داشته
باشد و روزه ان یکماه و سه روز میشود اگر خواهی چیزی از انرا مقدم داری پس سه
روز روزه بگیر از جهت ماهی که بیرون میروی و در سفر نمیتوانی گرفت واین تقدیم از خصایص
این صوم است و در حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که من هرگاه میخواهم بسفر روم و در سفر روزه خوب نیست بعوض تصدق
میکنم بدل از هر روز یکمد از قوت اهلم که بایشان میدهم و در حدیث کالصحیح از عبدالله
بن سنان منقولست که قضا میکند روزه سنتی را مگر ان سه روز که در تمام میگیرند
و کان مکن که بمنزله روزه واجب است بلکه من دوست میدارم از جهت تو که هرگاه
کار خوبی کنی بران مداومت نمایی و در حدیث عذافر منقولست که انحضرت باو فرمودند
که اگر میخواهی قضا کن بعد از مراجعت از سفر و در حدیث صحیح از سعد منقولست که گفت
عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که ایا برما لازمست که قضا کنیم
این سه روزه را حضرت فرمودند که نه و در حسن کالصحیح از مرزبان منقولست
که بانحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که میخواهم بسفر روم میتوانم روزه ان ماه را
مقدم دارم حضرت فرمودند که نه عرض نمودم چون از سفر برگردم قضا کنم حضرت فرمودند
که هم چنانکه بکنی قضا هم بکنی پس ظاهر شد که اهتمامی نیست در تقدیم و قضا و هر دو
خوبست و اگر نکند صدقه بدهد و تصدق بهتر است والله تعالی یعلم وروی انه سئل
العالم صلوات الله علیه عن خمیسین یتفقان فی اخر العشر فقال صم الاول
فلعلک لا تلحق الثانی و مرویست که از معصوم صلوات الله علیه پرسیدند که هرگاه
در دهه اخر دو پنجشنبه واقع شود چه کند فرمودند که اول را روزه بگیر شاید که بدوم نرسی
و بهتر انست که چون بدوم هم برسد ان را نیز بگیرد چنانکه گذشت باب

صوم التطوع وثواب الصوم این بابیست در روزه تطوع یعنی سنتی که انقدر اهتمام بشان
انها نیست چنانکه در روزه سه روز هست و در ثواب روزها از ایام متفرقه یعنی یک
تطوع انست که هر روز که خواهد روزه بگیرد که روزه سپر عذاب الهی است مطلقا و تطوع
دیگر خصوص روزی چندست که ثواب بسیار در هر یک از انها هست سال محمد بن مسلم
وزرارة بن اعین اباجعفر الباقر صلوات الله علیه عن صوم یوم عاشوراء فقال
کان صومه قبل شهر رمضان فلما نزل شهر رمضان ترک وباسانید صحیحه وکالصحیح
منقولست از زراره و محمد که گفتند سوال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
از روز عاشورا یعنی دهم محرم یا نهم و دهم یا نهم حضرت فرمودند که پیش از روزه ماه رمضان روزه
عاشورا بود و چون روزه ماه رمضان نازل شد انرا متروک شد و ظاهر انست که پیشتر واجب
بود و منسوخ شد و این عبارت از انحضرت فرموده اند که وجوبش منسوخ است و استحبابش باقیست
حزنا و محتمل است که مکروه باشد چنانکه در صحیح است از ابن سنان که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه میفرمایید در روزه عاشورا حضرت فرمودند که روزه
بدار انکه شب نیت کنی و افطار کن نه از روی خوشحالی و کل روز را روزه مگیر و میباید که
امساک کنی تا بعد از عصر و بعد از ان افطار کنی بشربتی از اب و کالصحیح منقولست از نجیه که گفت
سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از روزه عاشورا حضرت فرمودند که روزه ایست
که متروک گشت بسبب نزول ماه رمضان و متروک بدعت نجیه گفت که از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه نیز سوال کردم همین مسئله را حضرت همان جواب پدر را فرمودند
و فرمودند که روزه ایست که در قران مجید و حدیثی وارد نشده است که دلالت کند بر انکه سنت
حضرت رسول الله بوده باشد مگر سنت ال که زیاد که ایشان روزه را وضع نمودند بشکر
انکه حضرت سید الشهدا شهید شدند و در حسن کالصحیح منقولست از زید که شنیدم که عبید
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد از روزه روز عاشورا حضرت فرمودند
که هر که این روزه را بگیرد بهره او از این روزه بهره ابن مرجانه و عبیدالله بن زیاد و لشکر او باشد
لعنهم الله تعالی عرض نمودم که ایشان چه بهره داشتند از این روز حضرت فرمودند که اتش جهنم بهره
ایشان خواهد بود حق سبحانه و تعالی ما را از اتش جهنم و از عملی که نزدیک کرداند باتش نگاه
دارد و احادیث بسیار باین مضمون وارد شده است و چند حدیث وارد شده است از موثق
و قوی که کفاره گناهان یکساله است روزه نهم و دهم و محمولست بر امساک یا از روی حزن
و اولی عمل بحدیث عبدالله بن سنانست که ان جامع بین الاخبار است والله تعالی یعلم و

تفاوت / نوشته بود / دارد / که / نیز / هر / که / نیز / حضرت / آن / بی / یکسالت / روزه / این / بهره

قال علي صلوات الله عليه قال رسول الله صلى الله عليه وآله من صام يوما تطوعا ادخله الله عز وجل الجنة وكالصحيح منقولست كه آنحضرت فرمودند كه هر كه يك روز روزه بدارد حق سبحانه وتعالى او را داخل ميكند در بهشت ودر صحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست كه بدرستي كه كاهست شخصي يك روز روزه ميگيرد بقصد رضاي الهي وحق سبحانه وتعالى او را بسبب آن روزه داخل بهشت ميكند وروى جابر عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال من ختم له بصيام يوم دخل الجنة ودر قوي مرويست از جابر وظاهر انست كه از كتاب او برداشته باشد وبنابرين صحيح است كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه خاتمه اعمال او روزه روزي باشد كه در آن روز يا بعد از آن روز يا بسبب آن روزه بر احتمال يا آنكه بعد از آن روز بيمار شود وبميرد داخل بهشت ميشود ومضمون اين وارد شده است كه هر كه الخاتمه اعمال او خير باشد داخل بهشت ميشود وقال رسول الله صلى الله عليه وآله من صام يوما في سبيل الله كان كعدل سنة يصومها صدوق از زيد بن ثابت روايت كرده است از ابو هريره كه آنحضرت فرمودند كه هر كه يك روز در سفر حج يا جهاد روزه بگيرد چنانست كه يكسال روزه در حضر گرفته باشد وهيچ شك نيست كه اين ثواب بر آنحضرت با حكم آن منسوخ با قصر ودور نيست كه صدوق في سبيل الله را بمعني لله فهميده باشد چنانكه بسيار است كه بأين معني استعمال مينمايند ودر بعضي از نسخ كان بعدل است واول اظهر است وموافق است با ثواب الاعمال قديم كه مذكور شد ودر قوي از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه هر كه روزه خود را بپوشاند واظهار نكند بخلق روزه خود را حق سبحانه وتعالى بفرشتگان فرمايد كه بنده من پناه ميخواهد از عذاب من يعني گمان مستحب اين پناه جستن است بعذاب از عذاب واي فرشتگان من او را در پناه من در آوريد وحق سبحانه جميع فرشتگان خود را موكل كرده است كه دعا كنند از جهت روزه داران با اخلاص وامر نفرموده است بدعا از جهت احدي مگر آنكه آن دعا را در حق آن شخص مستجاب ميكرد الله اين حضرت فرمودند كه خواب صايم عبادتست ونفس او تسبيح است وقال الصادق صلوات الله عليه من تطيب بطيب اول النهار وهو صائم لم يفقد عقله ودر موثق كالصحيح منقولست كه آنحضرت صلوات الله عليه كه فرمودند كه بوي خوش كه در اول روز عقلش زايل نميشود يعني كج خلق وبيدماغ نميشود وكج خلقي كه از لوازم گرسنگي است بسبب بوي خوش زايل ميشود واحاديث بوي خوش خواهد آمد وقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من صائم يحضر قوما يطعمون الا سبحت له اعضاؤه وكانت صلاة الملائكة عليه وكانت صلاتهم استغفارا

وسكوني روايت كرده است كه آنحضرت صلى الله عليه وآله فرمودند كه هر صايمي كه حاضر شود نزد جمعي كه ايشان چيزي خورند واو نتواند خورد بآنكه نبايد كه افطار خواهند كه او نخورد يا روزه قضاي رمضان باشد بعد از زوال يا نذر معين باشد يا رمضان باشد وافطار بيمار يا مسافر باشند بلكه شروع خوردن كرده باشند الا آنكه تسبيح ميكنند اعضاي او از جهت او وفرشتگان بر او صلوات فرستند وصلوات ملايكه بر او طلب مغفرت است از جهت او وكالصحيح از مسعده منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه چون صايمي ببيند كه جمعي ميخورند واو نميتواند خورد همه موهاي او تسبيح ميكنند از جهت او وامثال اين اخبار اعتقاد ميبايد كرد وكيفيتش را كار نمي بايد داشت چنانكه آيات قرآني نيز بر همين معني وارد است كه همه اشيا بتسبيح او مشغولند ودوم آنكه تسبيح اعضا از جهت او ميشود وچون همه اعضا را از مالوفات ايشان كه خوردن واشاميدن است باز داشته بآن معني نيز نوعي است از تسبيح واضطراب اعضا نيز نوعي است از تسبيح يا بعد از اضطراب اعضا بسبب لوازم طبيعت تسكين او از براي حق سبحانه وتعالى تسبيح انهاست وروي عن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما قال من صام اول يوم من ذي الحجة كتب الله له صوم ثمانين شهرا فان صام التسع كتب الله عز وجل له صوم الدهر ودر قوي از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست كه هر كه روز اول ذي الحجه روزه دارد حق سبحانه وتعالى ثواب هشتاد ماه در نامه عملش بنويسد واگر نه روز را روزه دارد روزه كل عمر در نامه عملش بنويسد وشيخ طوسي ره ذكر كرده است كه در روايتي رسيده است كه اول ذي الحجه تزويج حضرت فاطمه بحضرت امير المؤمنين صلوات الله عليهما واقع شد ودر روايتي ديگر در ششم اين ماه واقع شد وعلى اي حال ميانه دو عيد واقع شده است پس آنچه نزد عوام مشهور است كه ميانه دو عيد خوب نيست غلط است بلي از عايشه در ماه شوال خوب مينمايد واكثر نقل كرده اند كه خوبست وسنت است كه نماز حضرت فاطمه را صلوات الله عليها در روز اول وششم واقع سازد بهر دو عنوان يكي آنكه در ركعت اولي بعد از حمد صد مرتبه انا انزلنا بخواند ودر دويم صد مرتبه توحيد ويكي آنكه كه شش يا چهار ركعت هر ركعتي پنجاه مرتبه توحيد بخواند وصدوق حديثي از عايشه نقل كرده است در فضيلت روزه اين نه روز از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله وفضيلت بسيار ذكر كرده است وشيخ وغيره متابعت كرده اند در نقل آن خبر با آنكه حديثي معتبر صدوق روايت كرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه ابو هريره وانس وعايشه بر حضرت سيد المرسلين دروغ مي بستند وچون در امور مستحبه احاديث معتبر وارد شده است كه عمل ميتوان كرد بر روا.

روزه
وعال
البته
هركه

ماه
كنند
امت
را
باشد بعضي
مرتبه
كه
روايت

هر کس با زن محاسله کرده اند ولیکن صدوق مساهله میکند مکرر در صورتی که حدیث ضعفا
ثقات نیز نقل کرده باشند زیرا که می اید درین باب که حدیث ما از غلیرا اعتقاد ندارم چون راوی
ان محمد جعدا اینست اگرچه ان مضمون در اخبار دیگر وارد شده است و ظاهرا غافل شده باشد
و قال الصادق صلوات الله علیه صوم یوم الترویة کفارة سنة و یوم عرفة کفارة
سنتین و در حسن کالصحیح منقولست که انحضرت فرمودند که روزه روز هشتم ذی الحجة کفاره
یکساله است و روزه روز عرفه کفاره دو ساله گناهانست و وجه تسمیه ترویه خواهد امد
در ابواب حج و روی ان فی اول یوم من ذی الحجة ولد ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام فمن صام
ذلک الیوم کان کفارة ستین سنة و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده است از سهل بن
زیاد از بعضی از اصحاب ما از حضرت ابی الحسن صلوات الله علیه که در روز اول ذی الحجة متولد
شد حضرت ابراهیم دوست حق سبحانه و تعالی پس هر که این روز را روزه دارد کفاره شصت سال
گناهان او می شود و فی تسع من ذی الحجة انزلت توبة داود علیه السلام فمن صام ذلک
الیوم کان کفارة تسعین سنة و در روز نهم ذی الحجة که روز عرفه است توبه حضرت داود
نازل شد پس هر که این روز را روزه دارد کفاره نود ساله گناهان او میشود و توبه حضرت
داود از ترک اولائی بود که از او صادر شد و صدوق بسند کالصحیح از دیگر و نیز در عیون
از ابو الصلت هروی روایت کرده است که چون مامون متکلمین یهود و نصاری و مجوس
و صابئان و باقی فرق کفار و مسلمانان را جمع کرد از جهت مباحثه با حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیهما هر عالمی از علمای هر طایفه که برخواست او را ملزم کردانید و این حکایت
طولانیست و در توحید و عیون مذکور است بتفصیل پس بعد از ایشان علی بن محمد بن جهم که از جمله
علماء عامه بود برخواست و گفت یا ابن رسول الله ایا اعتقاد شما اینست که پیغمبران معصومند
حضرت فرمودند که بلی گفت پس چه میگوئید در ایاتی که وارد شده است در عصیان انبیاء و ایات را
خواند و حضرت هر یک را جواب شافی فرمودند و چون بحضرت داود رسید این ایه را خواند که
داود دانست که ما او را ازمایش نموده ایم حضرت صلوات الله علیه فرمودند که علماء شما چه
میگویند در باره او علی بن جهم گفت میگویند که حضرت داود در محل خود نماز میکرد که شیطان بصورت
مرغی در نهایت خوش صورتی در امد داود نماز را قطع کرد که ان مرغ را بگیرد ان مرغ از خانه بیرون
رفت و به پشت بام رفت داود از عقب او رفت و از بام بصحن خانه اوریا بن حنان نظر کرد دید که زن
اوریا غسل میکند پس نظرش بان زن افتاد و عاشق شد و حضرت داود اوریا را بجنگ فرستاده بود
نوشت بسردار لشکر که در جنگ اوریا را پیش لشکر بفرست تا شاید که کشته شود اورا مقدمه داشت

فتح کرد چون این خبر بداود رسید غمناک شد و نوشت بسردار که او را پیش تابوت کن و چون
پیش رفت شهید شد و داود زن او را خواست پس حضرت دست مبارک را بر پیشانی مبارک
خود زدند و فرمودند که انا لله و انا الیه راجعون پیغمبری از پیغمبران الهی را نسبت داده اند
که نماز را قطع کرده است بواسطه گرفتن مرغی دیگر بعمل قبیح دیگر بقتل ناحق ابن جهم گفت پس گناه
داود چه بود پس حضرت فرمودند که وای بر تو بدرستی که در خاطر حضرت داود خطور کرد که حق سبحانه
و تعالی اعلم از او نیافریده است در ان عصر پس حق سبحانه و تعالی دو فرشته را بنزد او فرستاد
که از طرف قبله بنزد او امدند و گفتند که ما دو خصمیم یعنی مثلا چنانکه در مباحثات بسیار
میباشد که بر سبیل فرض مسئله میپرسند که بعضی از ما بر بعضی زیادتی میکند حکم کن میان ما
براستی و بحق است و از حق میل مکن و ما را هدایت کن براه راست این برادر من نود و نه گوسفند دارد
و من یک گوسفند و با من مبالغه و جنگ میکند که این یکی را نیز بمن گذار پس حضرت داود گفت که
ستم کرده است که میخواهد گوسفند ترا بگیرد و بسیاری از شرکاء بر یکدیگر زیادتی میکنند
مگر جمعی که ایمان اورده اند و عمل صالح کرده اند و این جماعت بسیار نادر اند و گناه حضرت این
بود که تعجیل کرد در حکم و از مدعی علیه نپرسید که راست میگوید یا نه و از مدعی بینه
طلبید و این ترک اولی بود زیرا که حضرت داود حکم نفرمودند بلکه فرمودند که بر تقدیر حقیت
قول تو ظلم کرده است و ترک اولای داود این بود نمی بینی که حق سبحانه و تعالی میفرماید
که ای داود ما ترا خلیفه خود کردیم در زمین پس میان مردمان بحق حکم کن تا اخر پس
علی بن جهم گفت که یا ابن رسول الله حکایت داود و اوریا بچه عنوانست حضرت صلوات الله
علیه فرمودند که مقرر چنین بود در زمان حضرت داود که اگر زنی شوهرش میمرد یا کشته
میشد بعد از ان تا زنده بود شوهر نمیکرد و اول کسی که حق سبحانه و تعالی بر او مباح کرد اینکه
زن شوهر مرده را بخواهد حضرت داود بود و این معنی بر اوریا شاق نمود و وجوه بسیار دیگر گفته اند
باین اکتفا شد و اکثر محققین نفی این قصه کرده اند حتی بیضاوی و انها که گفته اند از تاریخ یهود
گفته اند و یهودان با داود و سلیمان هر دو بد اند و بهر دو نسبت شرک داده اند و سبب عداوت
ان بود که حضرت داود با ایشان مال و خراج مقرر فرمودند از جهت مجاهدان و این بر ایشان
شاق نمود و این نسبتها بایشان دادند و کسی که مطالعه کند این قصه را جزم میکند که افترای
و سبب ان عداوت مالی بود و بسایر تحریفاتی که تورات را کرده اند والحمد لله که بواسطه الزام
یهود و ترسایان اسفار مذکوره را بعبرانی مطالعه کردم پنج سفر تورات است که در سفر اخر یهودان
در ان خلاف کرده اند باعتبار تکالیف شاقه که در انجاست و باقی اسفار ملحق است بتورات که

از جهت عوام که این حکایات از اسمان امده است و ملاعین اهل سنت چون دست از متابعت
ابواب علوم الهی برداشتند تا بایع بهودان برد احتند و همه را در بقاء تحیر حواداد بلا
قاتلهم الله انی یوفکون   و روی عن یعقوب بن شعیب قال سالت ابا عبد الله
صلوات الله علیه عن صوم یوم عرفة قال ان شئت صمت وان شئت لم تصم وذکر ان
رجلا اتی الحسن والحسین صلوات الله علیهما فوجد احدهما صائما والاخر مفطرا فسالهما
فقالا ان صمت فحسن وان لم تصم فجائز   و در صحیح از یعقوب منقولست که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از صوم روز عرفه حضرت فرمودند که اگر
میخواهی روزه میگیری و اگر میخواهی روزه نمیگیری پس فرمودند که شخصی بخدمت حضرت امام
حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما امد دید که یکی از ایشان که حضرت امام
حسین صلوات الله علیه بود صایم بود و دیگری افطار میفرمودند پس وجه پرسید با انکه
که روز عرفه چون نشست پس هر دو فرمودند که اگر روزه میگیری خوبست و اگر روزه نمیگیری
جایزست   و روی عبد الله بن المغیرة عن سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال اوصی رسول الله صلی الله علیه واله الی علی صلوات الله علیه وحده
واوصی علی صلوات الله علیه الی الحسن والحسین صلوات الله علیهما جمیعا
وکان الحسن فدخل علی الحسین یوم عرفة علی الحسن وهو یتغدی والحسین
صائم فقال له الرجل انی دخلت علی الحسن وهو یتغدی وانت صائم ثم دخلت
علیک وانت مفطر فقال ان الحسن صلوات الله علیه کان اماما فافطر
لئلا یتخذ صومه سنة ویتاسی به الناس فلما ان قبض کنت انا الامام فاردت
ان لا یتخذ صومی سنة فیتاسی الناس بی   و منقولست در صحیح از عبد الله از سالم که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الانبیا صلی الله
علیه واله وصیت کردند حضرت امیر المؤمنین را وصی و جانشین خود کردند و حضرت امیر المؤمنین
حسن و حسین را وصی کردانیدند هر دو و حضرت امام حسن را امام کردانیدند بر
حضرت امام حسین پس شخصی در روز عرفه داخل شد بر حضرت امام حسن و دید که
ایشان چاشت میخوردند و حضرت امام حسین روزه بودند و بعد از وفات حضرت
امام حسن در روز عرفه داخل شد بر حضرت امام حسین و دید که او شان چاشت میخورند
و حضرت سید الساجدین روزه بودند پس ان مرد عرض نمود که من داخل شدم بر حضرت
امام حسن و او چاشت میکردند و شما روزه بودید و شما روزه نبودید و الحال داخل شدم

Margin: علی بن — سنة — میکردند — انحضرت

بر ما و شما روزه نیستید وجهش چیست حضرت فرمودند که حضرت امام حسن امام بودند
افطار فرمودند تا مردمان روزه انرا واجب ندانند و تاسی بانحضرت ننمایند بتوهم وجوب
بنا بر نسخه لام و تا انکه مردمان متابعت انحضرت ننمایند در خوردن و بدانند که واجب
نیست و چون انحضرت از دنیا رفتند امام من خواستم که روزه بگیرم تا مردمان
متابعت ننمایند در وجوب یا تاکد استحباب یا انکه بدانند که واجب نیست و در حکم
وجوب متابعت ننمایند و ظاهر لام از زیادتی قلم نساخت   و روی حنان بن سدیر
عن ابیه قال سالته عن صوم یوم عرفة فقلت جعلت فداک انهم یزعمون
انه یعدل صوم سنة قال کان ابی صلوات الله علیه لا یصومه قلت ولم جعلت فداک
قال یوم عرفة یوم دعاء ومسالة فاتخوف ان یضعفنی عن الدعاء واکره ان
اصومه واتخوف ان یکون یوم عرفة یوم الاضحی ولیس بیوم صوم   و در موثق کالصحیح منقولست
از حنان از سدیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه چنانکه در تهذیب که گفت از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از روزه روز عرفه عرض کردم که فدای تو گردم
عامه میگویند که برابرست با روزه یک سال حضرت فرمودند که پدرم صلوات الله علیه
روز عرفه را روزه نمیگرفتند عرض کردم که فدای تو گردم چرا نمیگرفتند حضرت فرمودند
که روز عرفه روز دعا و سؤالست و میترسم که مرا ضعیف کند روزه و از دعا باز مانم
و کراهت دارم از انکه اگر روزه بگیرم و خایفم که روز عرفه مبادا روز عید باشد
و در واقع روز عید را روزه گرفته باشم بدانکه این حدیث جمع میکند میان اخبار
که در فضل صوم عرفه وارد شده است و اخباری که در ترک روزه وارد شده
از دو وجه یکی انکه روایات عمومات مجمول بر تقید باشد دویم انکه و نفی مکروه
باشد که هلال محقق نباشد که خوف باشد که از دعا ضعیف شود و اخبار فضل
در صورتی باشد که هلال محقق باشد و از دعا کردن ضعیف نشود و ظاهر کلام صدوق
اینست که تا حضرت صاحب الامر خروج نفرمایند هلال محقق نمی باشد هرچند که بنظر
در اول ماه اشتباه هست چنانکه گفته است که قال مصنف هذا الکتاب ره
ان العامة غیر موفقین بفطر ولا اضحی وانما کره صلوات الله علیه صوم عرفة لانه
کان یکون یوم العید فی اکثر السنین وتصدیق ذلک ما قال الصادق صلوات الله
علیه لما قتل الحسین بن علی صلوات الله علیهما امر الله عز وجل ملکا فنادی
ایتها الامة الظالمة القاتلة عترة نبیها لا وفقکم الله لصوم ولا فطر وفی حدیث

Margin: امام — بیوم — صوم — داشته

اخر لا وفقكم الله لفطر ولا اضحى ومن صام يوم عرفة فله من الثواب ما ذكرنا چنين
گويد مصنف اين كتاب كه بدرستي كه علامه موفق نميشود كه فطر را افطار كند و روز عيد را
بداند كه روزه نگيرند وحج ايشان درست باشد وحج را در اخبار روايت خصوصاً خبر
سابق كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كراهت داشتند از روز عرفه زيرا كه در اكثر
سالها روز عرفه روز عيد است ومصداق اين قول است آنچه مجهولست كه حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله عليه فرمودند كه چون حضرت امام حسين عليه السلام شهيد شد حق سبحانه وتعالى
امر فرمود ملكي را كه ندا كند كه اي امت ظالمي كه عترت پيغمبر خود را كشتيد توفيق ندهد
حق سبحانه وتعالى شما را كه روزه شما وافطار شما صحيح باشد ودر حديث ديگر چنين است كه توفيق
ندهد شما را كه روز عيد فطر وعيد قربان شما درست باشد وصدوق ميگويد كه هركه روز عرفه
روزه بدارد ان ثوابي كه مذكور است با وميدهند اگرچه در عيد كوفه باشد واين دو حديث در
كافي مذكور است وصدوق نقل بالمعنى كرده است ونهايت اختلال بهم رسانيده است
وحديث اول كه نقل كرده است بعضي را از حضرت امام محمد تقي است و رضا تو هم نشت دارد
مرادش مگر انكه معصوم باشد چون بسيار كرده اند وبعضي گذشت وديگر چيزها هست كه
بتدبر ظاهر ميشود اما حديث اول منقولست در قوي از محمد بن اسمعيل نقل كه عرض نمودم بحضرت
امام محمد تقي صلوات الله عليه كه فداي تو گردم چه ميفرمايند در عامه ودر كافي في الصوم
يعني در صوم ايشان و روايتي بما رسيده است كه ايشان توفيق نمي يابند كه روزه بدارند
حضرت فرمودند كه دعاي ملك بر ايشان مستجاب شده است وحضرت فرمودند كه چون
سگان جهنم شهيد كردند حضرت امام حسين صلوات الله عليه را حق سبحانه وتعالى امر
فرمود ملكي را كه ندا كند اي امت ظالمي كه عترت پيغمبر خود را ميكشيد حق سبحانه و
تعالى شما را توفيق صوم وفطر ندهد ودر حديث ديگر توفيق فطر واضحى ندهد وسند اول از
كليني روايت كرده است در قوي از رزين كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند
افتادند وخواستند كه سر انحضرت را از بدن مبارك جدا كنند منادي از عرش ندا كرد كه اي امت
حيران وگمراه شده بعد از پيغمبر خود حق سبحانه وتعالى شما را توفيق فطر واضحى ندهد پس
حضرت فرمودند لاجرم والله كه عامه موفق نشدند ونخواهند شد تا وقتي كه حضرت صاحب
الامر بيرون آيند وطلب خون انحضرت بكنند بلكه قاتلان انحضرت را وراضيان بفعل ايشان را
زنده كنند وشيعيان كه در هر زمان آرزوي نصرت انحضرت داشتند ايشان را نيز زنده كنند وهر كه
از شيعه انكار كشند وزنده كند حق سبحانه وتعالى ايشان را وبارك وساير

الخ

در
منقولست
را
شد
ازصادق
که
فرمودند کرچون شمشیر برآنحضرت زدند وآنحضرت صلوات الله علیه
شد
که

بجهة در رجعت خواهد شد چون اصل رجعت از ائمه هدى صلوات الله عليهم متواتر است وحق سبحانه
وتعالى فرموده است كه روزي باشد كه مبعوث كنيم از هر امتي فوجي را از جماعتي كه آيات ما را
تكذيب مينمودند ودر روز قيامت همه مبعوث ميشوند پس البته مراد قيامت صغرى است كه آن رجعت
وعلماي قدماي شيعه هريك در رجعت كتابي تصنيف كرده اند وشيخ طوسي وشيخ نجاشي هر دو در
فهرست كتب علماي شيعه در ضمن ذكر كتب ايشان ذكر كرده اند كه له كتاب في الرجعة وازان كتب چيزي
نمانده است كه زياده از صد هزار كتاب بوده است ودر زمان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه چهار
مصنف بودند از اصحاب انحضرت مثل زراره ومحمد بن مسلم وبريد وابو بصير كه منقولست از محمد بن مسلم
كه سي هزار حديث در حفظ داشت وجابر هفتاد هزار ودو هم چنين ومنقولست كه ابن عقده سيصد هزار
حديث در حفظ داشت وصد وبيست هزار حديث با سند در حفظ داشت در كتب رجال شيعه
مرحفظ هست وشيخ امين الدين ابو علي طبرسي در كتاب مجمع البيان ذكر كرده است كه اخبار رجعت
متواتر است ونميتوان تاويل كردن واجماع شيعه است بران وبالجمله از اخبار شيعه وكتب علماي
شيعه قليلي ميدانست باز متواتر است ودر ضمن اخبار در روضه مذكور است ودر عجايب اشاره
بان خواهد شد وليكن ان شاء الله كتابي جدا ضرور است تاليف نمودن چون متروك شده است كتب
ومذاهب شيعه اليوم باعتبار اشتغال طلبه بكتب حكما وعامه وشيطان درين باب سعي خود را
كرده است وليكن اين حقير تا بيد الفتحان كرده ام كتاب رفع الحجاب از البداء حق سبحانه وتعالى حكايت
دابة الارض ورجعت را در قران مجيد بام ورد است وعامه قايل بدابه شده اند بلفظ اما عجب
واقع منكر اند ومولانا نظام الدين نيشابوري كه عجب ظاهر از كار علماء عامه است اعتقاد واقع
شيعه است در تفسير خود در سوره نمل از طرف شيعه وجوه بسيار كرده است وان شاء الله در
تفسير مجمع البحرين كه عجب عطاء حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله در رؤياي ماموره
شده ام مذكور خواهد شد وان شاء الله تفسيري تمام شود وخواهد شد كه در متشابهات قران هيچ كس
اثار ائمه هدى صلوات الله عليهم ميسر نشود في الحقيقه جامع الثقلين باشد چنانكه درين دو سه روز
جديدا بشارت بان واقع شد ودر ضمن بشارات بسيار كه يكي از ان اين بود كه ذلك فضل الله يؤتيه
من يشاء والله ذو الفضل العظيم وروي عن الحسن بن علي الوشاء قال كنت مع ابي وانا غلام
فتعشينا عند الرضا صلوات الله عليه ليلة خمسة وعشرين من ذي القعدة فقال
له ليلة خمسة وعشرين من ذي القعدة ولد فيها ابرهيم عليه السلام وولد فيها عيسى بن مريم
عليهما السلام وفيها دحيت الارض من تحت الكعبة فمن صام ذلك اليوم كان كمن صام
ستين شهرا ودر صحيح منقولست از حسن كه گفت من با پدرم بودم ومن نوجوان بودم رسالة

وذكروا المحفوظات نیز
ابها
مرویست

ونزد حضرت امام رضا صلوات الله علیه با جمعی عشا کردیم یعنی مهمانی آنحضرت را خوردیم و آن
شب بیست و پنجم ذی القعده بود حضرت بمن فرمودند که در شب بیست و پنجم ذی القعده
متولد شد ابرهیم علیه السلام و در این شب حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام متولد شد
و در این شب دحو ارض شد از کعبه یعنی اول حق سبحانه و تعالی ماده زمین را آفرید در موضع
که الحال کعبه معظمه بر آنجا واقع است و بعد از آن آسمانها را آفرید و بعد از آن زمین را از زیر کعبه
پهن کرده اند و این بزرگی که الحال هست کرد چنانکه فرموده است والارض بعد ذلک دحیها
پس هر که این روز را روزه دارد چنانست که شصت ماه روزه گرفته باشد و آنکه در این حدیث
وارد شده است که ولادت حضرت ابرهیم علیه السلام در شب بیست و پنجم ذی قعده واقع شد
بحسب ظاهر مخالفت دارد با حدیث سابق که ولادت آنحضرت در اول ماه ذی الحجه واقع
شده است و در وجه جمع وجوه بسیار گفته اند که این حدیث را حمل کنیم بر ولادت ابرهیم
فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله بقرینه تقیید ابرهیم بخلیل الله در غالب اوقات چنانچه
در حدیث سابق شده بود و در اینجا نشده والله تعالی یعلم. وروی ان فی تسع وعشرین
من ذی القعدة انزل الله عز وجل الکعبة وهی اول رحمة نزلت فمن صام ذلک الیوم
کان کفارة سبعین سنة. و مرویست که در بیست و نهم و بعد از این در باب حج همین حدیث
ذکر کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که در بیست و نهم
ذی القعده حق سبحانه و تعالی کعبه بیت الله الحرام را بدنیا فرستاد که آن بیت المعمور بود و آن
اول رحمتی بود که بر حضرت آدم علیه السلام نازل شد پس هر که این روز را بشکرانه نعمت عظمی روزه دارد آن
روزه کفاره هفتاد ساله گناهان او شود و مختصر حدیث را نیز در اینجا ذکر کرده است پس ظاهر آنست
که این سهو از ناسخ شده باشد و چون بعضی از اصحاب این ملاحظه نکرده اند هر دو روز را ذکر کرده اند
و احتمال دارد که در یک روز از این دو روز زمین کعبه یا حکم بزرگی کعبه نازل شده باشد و در روز
دیگر بیت المعمور نازل شده باشد ولیکن بسیار بعید است و کلینی در قوی روایت کرده است از
محمد بن عبدالله که حضرت امام رضا صلوات الله علیه در مرو بودند و از خانه بیرون آمدند در
روز بیست و پنجم ذی قعده و فرمودند که امروز روزه بگیرید که من روزه ام گفتم فدای تو گردم این چه
روز است فرمودند که روزیست که رحمت الهی پهن شد و زمین پهن شد و کعبه را نصب کردند
و حضرت آدم بدنیا آمد از بهشت و باز از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که در
بیست و پنجم ذی قعده حق تعالی خانه کعبه را در زمین منصوب گردانید و آن اول رحمتی
بود که بر زمین وضع شد و حق سبحانه و تعالی آن را سبب ثواب مردم گردانید یا مرجع خلایق

ساخت

پنجم ٢
متولد شد ٢
زیر ٢
ان ٢
وبهتر انست ٢
این ٢
اول ٢

ساخت و محل امن گردانید و کسی که آن روز را روزه دارد ثواب شصت ماه روزه در نامه
عمل او نوشته میشود و لفظ نه در هیچ کتابی نیست بغیر از اینجا و این بنده جزم دارم که سهو شده
از قلم صدوق یا از قلم ناسخ والله تعالی یعلم. و روی الحسن بن راشد عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال قلت جعلت فداک للمسلمین عید غیر العیدین
قال نعم یا حسن اعظمهما واشرفهما قال قلت فای یوم هو قال یوم نصب امیر المؤمنین
صلوات الله علیه علما للناس قلت جعلت فداک وای یوم هو قال ان الایام تدور
وهو یوم ثمانیة عشر من ذی الحجة قال قلت جعلت فداک وما ینبغی لنا ان نصنع فیه
قال تصومه یا حسن وتکثر فیه الصلوة علی محمد واهل بیته وتبرأ الی الله
عز وجل ممن ظلمهم حقهم فان الانبیاء علیهم السلام کانت تأمر الاوصیاء بالیوم
الذی کان یقام فیه الوصی ان یتخذ عیدا قال قلت فما لمن صامه منا قال
صیام ستین شهرا ولا تدع صیام یوم سبع وعشرین من رجب فانه هو الیوم الذی
انزلت فیه النبوة علی محمد صلی الله علیه واله وثوابه مثل ستین شهرا لکم. منقولست از
حسن اگرچه خود ضعیفی دارد اما کتابش معتبر بوده است و علمای رجال کتاب او را تحسین کرده اند
و علمای فقه و حدیث نیز کتابش را معتمد میدانسته اند و مذکور شد که مدار فقه ما بر کتاب
بوده است و می باید که اگر موافق است با احادیثی که اعاظم محدثین روایت کرده اند مانند
زراره و محمد بن مسلم و برید و حلبی و کافی حکم بصحت کتاب میکرده اند و اگر مشتمل بوده است کتاب
بر احادیث غریب طرح میکرده اند و اگر از هر دو داشته است بعرف و منکر میگفته اند و چون
کتاب حسن از قسم اول بوده است کلینی و صدوق و شیخ و غیرهم از آن کتاب احادیث نقل کرده اند
و حکم بصحت آن احادیث کرده اند و در علم علوم نقلیه چنین است حاصل آنکه حسن گفت
که من عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم آیا مسلمانان را
عیدی هست بغیر از عید فطر و اضحی حضرت فرمودند که بلی ای حسن هست و بزرگتر و بهتر
از هر دو است گفت عرض نمودم که کدام است آن عید حضرت فرمودند که آن روزیست که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و اله حضرت امیر المؤمنین را صلوات الله علیه بامامت نصب نمودند
که خلیفه خالق و پیشوای خلایق باشد گفتم فدای تو گردم آن در چه روز از روزهای هفته بود
حضرت فرمودند که روزهای هفته در روزهای ماه میگردد و معتبر روز ماه است که
آن روز هجدهم ذی الحجة است و هجدهم در آن سال جمعه بود از جهت شرف هم دارد و میباید
روز هجدهم که روز ماه است رعایت کنید گفتم فدای تو گردم ما را چه باید کرد فرمودند که ای حسن

است ٢
همه ٢
وجمعه و جهات دیگر ٢

روزه میداری آن روز را که حضرت سید المرسلین و اهل بیتش صلوات الله بسیار میفرستی و برائت
و بیزاری میفرستی از آنکسانی که بر اهل بیت آنحضرت ظلم کرده‌اند و حق ایشان را که امامت است
غصب نموده‌اند یا میگویی که خداوندا بیزارم از ایشان و هر روز را که نعمتی بر ایشان بیابی باید که بگویی
خداوندا من بیزارم از کسانی که حق ایشان را برده‌اند و بر ایشان ظلم کرده‌اند و لعنت خدا بر ایشان
باد بدرستی که جمیع پیغمبران امر میکردند اوصیای خود را که عید کنند آن روز را که وصی خود را
نصب میفرمودند راوی گفت که عرض نمودم که ما را چه ثواب است که آن روز را روزه داریم حضرت
فرمودند که آن روز را روزه داشتن چنانست که شصت ماه را کسی روزه داشته باشد و روزه
مکن روزه بیست و هفتم ماه رجب را که آن روزیست که حضرت سید المرسلین را
نبی کردند و نبوت بر آنحضرت نازل شد صلی الله علیه و آله و روزه داشتن آن روز را برای شما مثل
روزه داشتن شصت ماهست و صدوق حدیثی دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه روایت
کرده است بهمین مضمون و کالصحیح از سالم و ثقه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مسلمانان را عیدی هست غیر از جمعه و عیدین حضرت
فرمودند که بلی عیدی که حرمتش از همه عظیم‌ترست عرض نمودم که کدام است حضرت فرمودند که
روز هیجدهم ذی الحجة است عرض نمودم که چه میباید کرد حضرت فرمودند که خدا را یاد کنید
بروزه از جهت رضای او و بندگی کردن و محمد و آل محمد را یاد کنید بصلوات بر ایشان و غیر آن
پس بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وصیت فرمودند بحضرت امیر
المؤمنین ع که آن روز را عید کند و همه پیغمبران ع وصیت میکردند اوصیای خود را که
آن روز را عید کنند یعنی همین روز را یا روزی که در آن اوصیای خود را نصب نمودند آن روز را
عید کنند و هر دو ممکن است که واقع بوده باشد و هر دو روز را عید میکرده باشند یا هر دو یکی
باشد و روایت کرده‌اند از طرق عامه از ابوهریره که گفت که هر که روز هیجدهم ذی الحجة را
روزه دارد بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهت او روزه داشتن شصت ماه را و آن
روز غدیر خم است که حضرت سید المرسلین ع دست حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را
گرفتند و فرمودند که آیا من اولی نیستم بمؤمنان از نفسهای ایشان صحابه گفتند بلی یا رسول الله
حضرت فرمودند که هر که را من مولی و واجب الاتباع او بودم پس علی مولی و واجب الاتباع
اوست پس عمر گفت به به ای پسر ابوطالب گردیدی مولای من و مولای هر مسلمانی پس حق سبحانه
و تعالی آیه را فرستاد که الیوم اکملت لکم دینکم یعنی امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت
خود را بر شما تمام کردم و راضی شدم که دین اسلام دین شما باشد و قد روی المفضل بن

عمر

عمر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال صوم یوم غدیر خم کفارة ستین
سنة و کالصحیح روایت کرده‌اند از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که روزه غدیر
خم کفاره شصت ساله گناهانست و اما خبر صلوة یوم غدیر خم و الثواب المذکور
لمن صامه فان شیخنا محمد بن الحسن رضی الله عنه کان لا یصححه و یقول انه
من طریق محمد بن موسی الهمدانی و کان غیر ثقة و کلما لم یصححه ذلک الشیخ فهو
عندنا متروک غیر صحیح و اما نماز روز غدیر خم و ثوابی که در آن خبر مذکور است از جهت
کسی که آن روز را روزه دارد پس صدوق گفته که شیخ ما محمد بن الحسن بن الولید که حق سبحانه و تعالی
از او خشنود باشد این حدیث را صحیح نمیدانست و میگفت که در سند این حدیث محمد همدانی
هست و او ثقه و معتمد نبوده است و هر حدیثی را که این شیخ صحیح نمیدانست و حکم آن نکرده
حدیث نزد ما صحیح نیست و این حدیث را در این کتاب و غیر این ذکر نمیکنیم و لیکن چون احادیث
صحیح و حسن و کالصحیح و قوی و کالصحیح از طرق ما وارد شده است و صدوق نیز آن اخبار را
روایت کرده است و عامه نیز روایت کرده‌اند و نقل اجماع نیز کرده‌اند در فضایل عمل بحدیث
ضعیف نیز میتوان نمود و همچنین اکثر مضامین این حدیث در خطبه حضرت امام رضا
صلوات الله علیه مذکور است و آن خطبه بسند معتبر منقولست پس آنکه [illegible] خطبه
دلیل است بر صحت خطبه با آنکه صوم این روز در اخبار دیگر وارد شده است و متفق
علیه است و [illegible] در حدیث خطبه نیز وارد است و عمومات صلوة کافیست با آنکه
کیفیت صلوة در حدیث روز مباهله نیز وارد شده است با آنکه ظاهر است که محمد
همدانی از مشایخ اجازه است و او از کتاب علی بن حسان واسطی روایت کرده است و صدوق
حکم بصحت کتاب او کرده است و علامه در رجال توثیق او [illegible] احمد بن حسن
فاضل این حدیث را در کتاب خود روایت کرده است و بعد از او اصحاب همه روایت کرده‌اند
و شیخ طوسی بر آن اعتماد نموده در تهذیب و مصباح ذکر کرده است و مخالفتی که در
ثواب خصوصیتی با این نماز و روزه با اشخاص مختلف میشود و ممکن است که [illegible]
ماه روایت کرده‌اند ائمه هدی صلوات الله علیهم [illegible] از جهت عامه روایت کرده
باشند و [illegible] را از جهت خواص شیعه روایت کرده باشند با آنکه علمای قم
ابن ولید نسبت غلو باو داده‌اند و او کتابی دارد در رد بر غلاة و [illegible] که ابن ولید
نفی سهو النبی صلی الله علیه و آله را از غلو میدانند و تفویض نبی و ائمه معصومین صلوات الله
علیهم را که اخبار متواتر در آن وارد است از غلو میدانند و در این باب اجتهاد [illegible] نکرده‌اند

وکلما لم یصححه ذلک الشیخ قدس الله روحه

اوقات علو احوال بسبب خلوت ها است بر بزرگان چنانکه تفصیل آن را در روضة المتقین
ذکر کرده ام والله تعالی یعلم و همچنان ابن طاوس ... روایت کرده است از کتاب محمد بن
علی طرازی باسناد او از عبد القاهر از علی بن حسان واسطی در واسط در سنه ثلثمائة از
علی بن حسن عبدی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در این روایت بجای محمد بن
موسی محمد بن علی است و در روایت شیخ اینست که علی بن حسان از علی بن حسین عبدی روایت
نموده و اظهر علی بن الحسن است چنانکه ابن طاوس روایت کرده است و شیخ نیز در رجال در اصحاب
حضرت صادق صلوات الله علیه علی بن حسن عبدی را ذکر کرده است که گفت از صادق صلوات الله
علیه شنیدم که فرمودند روزه روز غدیر خم برابر است با روزه عمر دنیا که اگر کسی زنده باشد
از اول دنیا تا آخر دنیا و همیشه روزه داشته باشد هر ثوابی که او را دهند از جهت روزه عید غدیر آن
ثواب را خواهند داد و ممکنست که مراد عمر متعارف اکثر مردمان باشد و نصف ما با اعتبار ...
یک زاده موافق نهایت عمر اکثر عالمیان است اگر پانزده سال تا بلوغ را ضم کند و زیاد است که
شخصی ... مقدار و زیاده از این عمر کند و اگر برسد بسیار نادر است که مکلف باشد که ...
نداده باشد و قوت کرفتن روزه داشت چه باشد و هر کامل یک روز را هم قصد و زیاده در نامه
عمل خوبان نوشته بعمر دنیا نمیرسد و مکرر مذکور شد که کثرت باعتبار اخلاص مختلف
میشود چنانکه حق سبحانه و تعالی در همین آیه فرموده است که والله یضاعف لمن یشاء
چنانکه ... باعتبار زیادتی خوبیست و اگرچه اقل مضاعفه ده است در روزه این
روز و در هر سالی برابر است با حج مقبول و صد عمره مبرور و این روز عید اکبر حق سبحانه و تعالی است
چنانکه عامه روایت کرده اند در جمیع صحاح خود که یهودی نزد عمر آمد و گفت که در قرآن شما
آیه ایست که اگر در توریة ما میبود ما آن روز را اعظم اعیاد خود میکردیم و در تعظیم بیشتر از همه
عیدهای خود میکوشیدیم عمر گفت که کدام آیه است یهودی گفت که الیوم اکملت لکم
دینکم الی آخره عمر علیه ما اللعنه گفت ... و آن روز عرفه است با آنکه ...
عرفه ... که ... ملعون در عرفه
کمال دین شد ... بعد از آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در آن
فرمودند که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی الی آخر چنانکه همه
ایشان روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در منی خطبه خواندند
و این مبالغه را فرمودند و در عرفات نیز خطبه خواندند و همین حدیث را فرمودند و ...
ختم ابن عباس ... من کنت مولاه فعلی مولاه خواندند و در غیر بخاری از صحاح سته

همه

است ۲ — که ۲ — باشد ۲ — صد ۲ — ماه — این آیه را نخواندند ۲ — عرفه — نیز خواندند ۲

همه ... است با آنکه اول کسی که اقرار کرد عمر علیه اللعنه بود و اول کسی که انکار کرد آن ملعون بود
پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی بهمه پیغمبران فرستاده که امر فرموده که این روز را عید
کنند و حرمت این روز را بامت خود برسانند چنانکه در فردوس الاخبار از حذیفه روایت کرده است
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان بدانند که در چه وقت علی بن ابی
طالب امیر المؤمنین گردید هر آینه انکار نخواهند کرد افضلیت آن حضرت را آن حضرت مسمی شد
بامیر المؤمنین و حال آنکه آدم میان روح و بدن بود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
واذ اخذ ربک یعنی یاد کن آن وقتی را که پروردگار تو از فرزندان آدم از ذریات ایشان عهد و
پیمان گرفت و همه را بر خود گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم گفتند بلی پس حق سبحانه و تعالی
فرمود که منم پروردگار شما و محمد پیغمبر و علی امیر و پادشاه شماست و از پیغمبران عهد و
پیمان گرفت که چون بیاید نبوی شما محمد هر آینه میباید که ایمان باو بیاورید و او را یاری کنید
و ایمان بیاورید بعلی بن ابی طالب و او را امیر و پادشاه خود کنید و همه را بر یکدیگر گواه گرفت و
احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه وارد شده است در تفسیر همین آیه با زیادتی بقیه
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و انشاء الله تعالی در تفسیر مجمع البحرین مفصلا
مذکور خواهد شد در آیه مباهله و عبارات کتب الهی که حق سبحانه و تعالی در کتاب حضرت آدم
تا حضرت عیسی در همه کتب امر فرموده است بمتابعت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین پس فرمودند که اسم روز در آسمان یوم العهد المعهود است یعنی روزی
که در زمین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تازه کرد آن عهدی را که حق سبحانه و تعالی از خلایق
گرفته بود در روز الست بربکم و در زمین نامش یوم المیثاق الماخوذ و الجمع المشهود است یعنی
روزیست که حق سبحانه و تعالی عهد و پیمان از بندگان خود گرفت بواسطه حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و روزیست که اصحاب خود را آن حضرت جمع فرمودند در غدیر خم و چون عهد
و پیمان بر همه گرفت حق سبحانه و تعالی انبیا و اوصیا و فرشتگان را همه بر ایشان گواه گرفت و هر که
در این روز دو رکعت نماز کند با آنکه قبل از زوال نیم ساعت غسل کند و در هر رکعتی یک حمد و ده
مرتبه قل هو الله احد و ده مرتبه آیة الکرسی تا و هم فیها خالدون و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و اگر
باین ترتیب باشد بهتر است چون در دو روایت باین ترتیب است و آنها را که ... یعنی
بجا آورد نزد حق سبحانه و تعالی برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و هر حاجتی از حاجات دنیا
و آخرت از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته بر آورده میشود هر حاجتی که باشد و اگر این دو رکعت
و دعای بعد از آن از تو فوت شود بعد از آن قضا خواهی کرد و هر که در شب بعد از این روز مؤمنی را

است ۲ — نام ۲ — هم ۲ — شماست ۲ — دانید ۲ — این ۲ — گردانیدند ۲ — مرتبه ۲ — این ۲ — که ۲

افطار فرماید چنان باشد که طعام داده باشد ده طایفه عظیم را که هر طایفه صد هزار از پیغمبران و
صدیقان و شهیدان باشد که طعام داده باشد در اوقات قحطی و گرسنگی گویا که هر یک را بسبب طعام
زنده کرده باشد در حرم الهی و لبد داده باشد در تشنگی مهلک و درهمی را که درین روز تصدق کند
برابر است با هزار هزار درهم که بحساب تو ده هزار تومان است پس فرمودند که کان نداری که حق
سبحانه و تعالی روزی از ندیع باشد که حرمتش از این روز عظیم تر باشد نه والله نه والله نه والله
پس فرمودند که میباید که چون یکدیگر را ملاقات کنید این حمد را بگویید بعربی و اگر نتوانید معنی
او را بگویید که الحمد لله الذی اکرمنا بهذا الیوم و جعلنا من الموفین بعهده الینا و میثاقه
الذی واثقنا به من ولایة ولاة امره و القوام بقسطه و لم یجعلنا من الجاحدین و
المکذبین بیوم الدین یعنی حمد و ثنا و سپاس مخصوص خداوندیست که ما را باین
روز بزرگ گرامی گردانید با انعام کردن این روز را بما و گردانید ما را از جمله وفا کنندگان بعهد و پیمانی که
با ما محکم کرده ما کرفته بود در روز الست که امامت و اطاعت کنیم ائمه معصومین را
صلوات الله علیهم که امامت را و عدالت برپای دارند و نگردانید ما را از جمله منکران و تکذیب
کنندگان روز جزا یعنی ایشان که اگر اعتقاد بروز قیامت میداشتند هر آینه اطاعت آنحضرت
میکردند در متابعت ائمه صلوات الله علیهم پس فرمودند که بعد از نماز این دعا را بخوانید
و خلافست میان علما که آیا این نماز را بجماعت میتوان کرد اظهر خطبه حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه آنست که جماعت بجا آورند و چون صریح نیست و کلام الحمد از آن اولیست والله
تعالی یعلم و چون خطبه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مشتمل بود بر فواید بسیار ترجمه
از آنرا کو میکنم شیخ طوسی در کتاب التهذیب روایت کرده است از فیاض طوسی که گفت بخدمت حضرت امام
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما بودم در روز غدیر خم و جمعی از خواص شیعه در
خدمت آنحضرت بودند که ایشان را نگاه داشته بودند که شب با آنحضرت افطار کنند و حضرت
بخانهای آنجماعت طعام و پوشش حتی انگشتری و کفش فرستاده بودند و آنجماعت را نیز خلعتها
داده بودند با خدمتکاران و تغییر فرش و ظروف مجلس نیز داده بودند و شروع فرمودند که
در فضیلت روز عید غدیر و ابتدا فرمودند که خبر داد مرا پدرم بزرگوارم از پدر بزرگوار خود
از حضرت امام حسین صلوات الله علیه که فرمودند که در بعضی از سالهای زمان حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع شد روز جمعه با غدیر پس چون پنج ساعت از روز گذشت
بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی بنحوی کردند که گوش نشنیده بود چنان حمد و ثنایی چند کردند
که زبان کسی باین ثنا ها نگشته بود و از جمله آنچه در خاطرها مانده بود این بود که جمیع محامد

و ثنا ها مخصوص خدا وندیست که با انکه فی نیاز بود از حمد خلایق حمد ایشان را وسیله کردانید که بان
وسیله را می واشند باشد از رامهای اعتراف بخدا وندی وی و بی نیازی و واجب الوجودیت و پروردگاری
و یکانکی او یعنی اگر نه آن بود که حق سبحانه و تعالی این راه حمد را گشوده است کرا یارا این بود که در
مقام ثنای او در آید و کرا یارای آن بود که در مقام معرفت او در آید پس چون بفضل خود رخصت حمد
و ثنا فرمود و نائی بحمله معرفتی باشد چه دانستند که چه گونه او را حمد باید کرد پس براه نمودن الهی
خلایق را بجهد راهنمایی کرد ایشان را بمعرفت خداوندی که بدانند که اوست واجب الوجود بالذات
و غنی بالذات و همه خلایق را رو باوست و اوست که همه را از کتم عدم بوجود آورده و همه را تربیت
میفرماید ظاهرا و باطنا و در جمیع این مراتب یکانه است در ذات و صفات و صفات او عین
ذات او و حمد خداوند یرا که حمد و ثنا را سبب زیادتی رحمت خود گردانید و ستایش محامد خود را
از جهت طلب فضل و احسان او گرداند چه ظاهرست که اصل مدح شعرا طلب احسان از ممدوح و اظهار
طلب حاجت نیست و مستور کردانید در باطن الفاظ حمد و ثنا حقیقت اعتراف را چون بنده
میکوید که جمیع محامد از وست پس جمیع کمالات از و خواهد بود پس اعتراف کرده است که توفیق
حمد نیز از اوست و جمیع نعمتها از اوست و نعمتهای او را نهایت نیست بلکه معترفست که هر نعمتی را
که بهر کس عطا کرده است یا او عطا کرده است که همه محتاج اویند که نعمت در خور حمد است پس نعمتی
که کرامت خواهد کرد غیر متناهی خواهد بود و این تعلیم و تلقین نیز از اوست چون بنده را تعلیم کرده اند
که بکوید الحمد لله رب العالمین و جمیع آنچه مذکور شد همه درین کلمه مندرج است و بنده نمیداند که
هم چنین عطاهای غیر متناهی را با و خواهد داد و او نخواهد دانست که طلب چیست و کواهی
میدهم که نیست خدا وندی بغیر از واجب بالذات که مستجمع جمیع کمالاتست و صفات او عین
ذات اوست و او را شریک نیست نه در ذات و نه در صفات و نه در کمالات کواهی که خالص صادر
شده باشد از اخلاص ضمیر و زبان ناطق شده باشد بان از صدق مخفی یعنی شهادت محض لفظ
نباشد بلکه با اعتقاد ثابت جازم مطابق واقع باشد و از بهجت که بلفظ شهادت واقع
شده است و بس و کواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده مقرب اوست و فرستاده بحق
اوست بسوی خلایق که او را برکزیده از جمیع خلایق چندین هزار سال پیش از آنکه عالم را از نور خود موجود
کردانید چون میدانست که او را شبیهی و نظیری از ایشان جنس او از انبیاء مرسلین و ملائکه
مقربین نیست آنحضرت را خلیفه خود کردانید که اوامر و نواهی الهی را بخلق برساند چون او را
نمیتوانستند دید یا قابلیت آن نداشتند که بر ایشان فایض کردد و او عالم بود بجمیع احوال و اطوار
ایشان و بفکرهای عمیقه باو نمیتوان رسید و بعقول دقیقه او را تصور نمیتوان کردن نیست

خدا و بندگی او و اوست پادشاه جبار بزرگوار معروف ساخت اعتراف به نبوت آنحضرت با اعتراف به خدا و بندگی خود و مخصوص کرد اید آنحضرت را باکرام و تعظیمی که هیچ کس با و نتوانند رسید
از جمیع خلایق و آنحضرت است که سزاوار این رتبه عظیمه را بسبب آنکه فانی شده بود باقی بالله و خود را محض بندگی و عبودیت و محبت خداوند خود کرده بود با حق سبحانه
و تعالی او را مخصوص خود و حبیب خود و خلیل خود کرداینده بود چون او مخصوص میکرداند
بخود کسی را که احتمال تغیر و اشته نباشد و دوستی نمیکند کسی را که ملحق شود او را تهمت که اگر
بخلاف رضای محبوب کاری کند متهم خواهد بود در دعوی حب و محبت جابر این آنحضرت را او
رتبه عظیم کرامت فرمود که در ایمان و اسلام و اذان و تشهد بلکه مطلقا مذکور نشاز بند خدا و
خود را تا آنحضرت را با حق سبحانه و تعالی مقرون نکرداند و هیچ پیغمبر را این رتبه کرامت نفرمود
و امر فرمود که صلوات فرستند بر و هر مرتبه که اسم آنحضرت مذکور شود از جهت زیادتی تعظیم
و تکریم آنحضرت و از جهت آنکه بنده کامل از راهی بهم رسد از جهت ایضا اجابت دعوات ایشان
چون بحسب متعارف اگر کسی کاری بخود دارد در مدح و تکریم ایشان میکوشد تا بزودی کار او
ساخته شود و احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که هر دعای محجوب است از اجابت و بالا فی
بر مذ بصلوات بر محمد و آل او پس همیشه صلوات و تعظیم و تکریم و تشریف حق سبحانه و تعالی برو
در زیادتی باد بزیادتی که انتها و آخر شدن نداشته باشد و ابد الآباد از او منقطع نگردد و چنانکه
حق سبحانه و تعالی رتبه آنحضرت را با علاهرات ممکنه رسانید هم چنین بعد از رتبه محمدی
جمعی را از جمیع عالمیان برگزید و رتبه ایشان را بلند کرد لیکن با بیا آنحضرت از خویشی و
او ایشان را بمزید تخصیص ساخت و رتبه ایشان را بمحور رتبه او بلند کرد و ایشان را پیشوایان راه
حق کرداینده که خلایق را بحق بخوانند و راهنمایی ایشان کنند در هر قرن و هر زمان و بیشتر
از آنکه چیزی از مخلوقات و ممکنات را پیدا فرماید ایشان را ایجاد فرمود انواری چند که از نور
خود بوجود آورد و ایشان را بحمد خود گویا کرد لیکن و ملهم ساخت ایشان را که مشغول شکر
و تحمید و تعظیم خداوند خود باشند و ایشان را حجت کرد لیکن بر هر که معترف باشد بخداوندی
و پروردگاری او و ناطق کرداینده بیان انوار که ارواح مقدسه ائمه معصومین صلوات الله
علیهم نمایانی لا الی انواع لعنها چنانکه وارد شده در حدیثی که بعد از این حدیث مذکور خواهد شد
تا آنکه دانسته باشد که او است آفریننده لباسها و ارواحها و این انوار را گواه گرفت بر آنکه همه اشیا را
از کتم عدم بوجود آورد و ایشان را والی کرداینده بهر چه خواست از امور مکونات و ایشان را
ترجمانهای مشیت خود کرداینده و زبانهای اراده خود که هر گاه باشند که سبقت نکنند بر اراده

الهی و بامر خداوند خود عمل نمایند و مبدا است حق سبحانه و تعالی هر چه را پیش از وجود ایشان
بود و ایجاد را بعد از وجود ایشان فرمود و ایشان شفاعت میکنند کسی را مکرم که حق سبحانه
و تعالی را امین است از دین ایشان و ایشان از عذاب الهی ترسانند و ایشان بیان میکنند
احکام الهی را و ایشان عمل میکنند به سنتهای قولی آنکه احکام کتاب و سنت در دست
ایشان است و ایشان عالمند بآن و نه غیر ایشان و ایشانند که مجد اوزد الهی عالم و عالم الملائکه
و ایشان اوا میکنند فرضهای الهی را چنانکه باید و حق سبحانه و تعالی رتبه امامت را
با ایشان کرامت فرموده چنانکه واضح کرداینده بر هیچ کس مخفی نماند و اینها همه اشارات
با آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر کرداینده امامت آنحضرت و امامت
اولاد معصومین را در روز غدیر و غیر آن و خلق را آنکه است در ضلالت و جهالت
بلکه عقل را ظاهر کرداینده و ایشان را عقل و هوش داده و بمقتضای آن عقول
بر ایشان تکلیف کرده است و حواس ظاهر و باطن به ایشان داده است که هر روز معجزات
ظاهره و دلایل باهره بچشم خود ببینند و بگوش خود بشنوند علوم و حقایق را و بعقول خود
تفکر نمایند که حق یا کیست بلکه با ایشان دلایل وجود و علم و قدرت و اراده خود را
نموده است که چون خداوند خود را بشناسند بدانند که حق سبحانه و تعالی حکیم است
و عبث نمیکند و غرض از آنها از ایجاد عالم و عالمیان طاعت و بندگی را همه کس
نمیدانند که بچه نحو میباید کرد پس ناچار است از بعثت انبیا و اوصیا که معصوم باشند
و اظهار معجزات در ایشان تا آنکه معجزات با امر و هید بدیدند تا آنکه اگر کسی هلاک شود و
مستحق جهنم شود بعد از ظهور حق باشد و اگر حیات ابدی یابد از بینه و برهان باشد
نه علی العمیا چنانچه طریقه کرامات است و بدرستی که حق سبحانه و تعالی شنوا و دانا است
و حاضر و مطلع است و چون حضرت آیات قرآن را ذکر کردند از جهت اظهار حق شروع
فرمودند بتصریح مطلب که اگر چه روز غدیر دلیل است بر امامت و حق تعالی اعلان
کرده است که هر احدی که در اقصی بلاد عالم است شنیده است و لیکن بسبب محبت دین
بدانان بخی فرستد حضرت با ایشان میفرماید که پس بدرستی که حق سبحانه و تعالی از
جهت شما یعنی جمیع مومنان دو عهد بزرگ عظیم را جمع کرده است که هیچ از این دو با هم که
بدون دیگری تحقق ندارد تا احسان خود را بر شما تمام فرماید و شما را ابرار است بدارد
و شما را تابع جمعی کند که از نور هدایت ایشان روشنی یافته اند و میخواهد که فضل خود را
شامل احوال شما کند و شما را ابرار حق ببرد و نعمتهای که از جانب خود بر شما تمام فرماید

پس روز جمعه را محل اجتماع شما کرد اید و شما را بان ترغیب فرموده است تا برعایت این شما را
مطهر کرداند از کناهانی که در عرض هفته از شما صادر شده است و بشوید بان چرکهای که بر شما جمع
شده است از سابق و مطهر باشید تا جمعه آینده و ایمای بغسل جمعه نیز دارد بانکه آن
نیز مطهر است مثل بنا از جمعه و اثرا مطهر کرد اید از جهت مؤمنان که مذکور شد و مکرم
که درین روز در الست عهد و پیمان بر ولایت اهل بیت از ایشان کرفته اند چنانکه کذشت
در حدیث صحیح که ازین جهت انرا جمعه نامید الله و تا متقیان و پرهیزکاران [illegible]
شوند و مخالفت نکنند و در روز جمعه عطا فرموده است اضعاف مضاعف انچه در
سایر ایام عطا فرموده است ایشان را و این ثوابها را چنین مقرر فرموده است که حاصل
شود تا اوامر و نواهی او را در اصول دین بکار دیگر نموده باشند و تا اطاعت او نکرده باشند
در آنچه ایشان را بان خوانده است و ترغیب بان فرموده است از مثوبات از جمله ایشان
حاصل شود پس مقرر فرموده است که توحید خداوند عالمیان را قبول نکند الا با اعتراف
بنبوت خاتم پیغمبران م و توحید و نبوت را قبول نفرماید تا ولایت ما اهل البیت را
صلوات الله علیهم نداشته باشند چنانکه فرموده است در قرآن مجید که اطاعت کنید
خداوند خود را و اطاعت کنید رسول او را و اولوا الامر خود را و ولی شما و ولی الامر
شما نیست مکر خدا و رسول او و جمعی که ایمان بخدا و رسول او اورده اند و اقامت صلوة
میکنند و در حالت رکوع زکوة مال خود را میدهند و منتظم نمیشود اسباب طاعت
الهی مکر با تمسک بعصمت نبی و عصمت اهل ولایت چنانکه فرموده است که همکی
اعتصام جوئید بحبل الله بانکه دست در دامان متابعت ایشان زنید تا شما را به
بهشت رسانند و پیغمبرش صلی الله علیه و اله فرستاد در روز دوح و انرا
یوم الدوح میکویند که دوح جمع دوحه است درخت بزرک و حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و اله کرد در غدیر خم فرو امدند که زیر سه درخت عظیم را که انجا مغیلان
ریخته بود رفتند و منبری از جهاز شتران ساختند و حضرت بر ان منبر فرمودند و
هفتاد هزار کس که با انحضرت بودند همه در زیر ان سه درخت قرار کرفتند پس حضرت
خطبه طولانی خواندند که مذکور خواهد شد و در ان روز که حق سبحانه و تعالی بر
جمیع خلایق ظاهر ساخت انچه اراده او بود در امر بر کزیدکان خود از جمیع خلایق
و انحضرت را مبادا لعنه فرمود که تبلیغ این رسالت بفرماید که یا ایها الرسول بلغ ما
انزل الیک من ربک یعنی ای پیغمبر برکزیده برسان بخلایق انچه را بر تو نازل شده است

کمیل

مذکور م
مکرم
اولوا م
و دوحه م
فرمودند م

که علی امیر مؤمنان و پادشاه و واجب الاطاعه ایشانست و مبالغه عظیم فرمود بانکه
اکر این رسالت را در امامت انحضرت نرسانی هیچ رسالتی را نرسانیده خواهی بود و همه ضایع
خواهد شد چون امامت مثل توحید و نبوت از اصول دین است و هر که بمیرد و امام زمان
خود را نشناسد کافر مرده است و فرمود که پروا مدار و پروا مکن از اهل کفر و نفاق و ضامن شد
که انحضرت را از شر ایشان نکاه دارد و فرمود که والله یعصمک من الناس و همین عبارت
ظاهر ساخت انچه مکنون خاطرهای اهل کفر و نفاق بود که بسبب این امر تا کشتن یا تو مرتد
و مرتد خواهند شد و بخوبی بیان فرمود که مؤمنان و منافقان همه فهمیدند و جمعی مرتد
کویا کردن و جمعی که مؤمن بودند و برکات و مراتب امامت مرا از حضرت سید المرسلین م
شنیده بودند بر ایشان واضح تر شد و ثابت قدم شدند و کفر و ضلال و جهل منافقان
بیشتر شد و حمیت جاهلیت ایشان در تزاید شد که از اسلام ظاهری که داشتند بر کشتند
و دستهای خود را بر بدنها می خایدند و چاره نداشتند و جمعی اظهار کردند ملی بکفتن و
جمعی صداها بلند کردند و جمعی را از غصه اب دهان در حلق بند شد و جمعی که از دین بهره
نداشتند بدتر شدند و بر کفر و ضلال راسخ تر شدند و اکثر اظهار [illegible] بان کردند که
بخ بخ لک یا ابن ابی طالب یعنی به به ای پسر ابوطالب کردیدی مولای من و مولای هر
مؤمن و مؤمنه و نه از حقیقت ایمان بود انچه کفتند و جمعی اقرار نمودند بزبان از خفای
ایمان که کسر کوز بود در قلوب ایشان و حق سبحانه و تعالی کامل کرد امید دین خود را
تمام کرده بر عالم و چشم رسولش را بر مؤمنان روشن کرد و منافقان روشن کرد
و انچه کفتم بعضی از شما در ان واقعه بودید و بعضی که نبودید در ان موضع شنیدند و تمام
شد کلمه حسنی بر صابران یعنی کلمه علی ولی الله یا همه تمام شد کلمه لا اله الا الله و
محمد رسول الله بعلی ولی الله یا کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله بعلی ولی الله تمام شد
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که الیوم اکملت الی اخره یعنی امروز دین شما را
کامل کردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را از برای شما راضی شدم و
بدون امامت انحضرت و اولاد امجاد انحضرت صلوات الله علیهم دین نداشتید و نخواهید
داشت و حق سبحانه و تعالی باطل کرد کردهای فرعون و هامان و قارون را یعنی امت
و کردهای اتباع ایشان را که در کعبه معظمه ابوبکر و عمر و عثمان و ابو عبیده جراح
و سالم مولی حذیفه و غیر ایشان تا چهارده کس یا بیست و پنج کس از سرداران منافقان
با هم بیعت کردند که نکذارند که امامت و خلافت بعد از حضرت سید المرسلین

فرمود که م
و رفت خود را م
بعضی م
باشد م
که دین شما باشد م
صلوات الله علیهم م

وبیعت دوم که بعد از این واقعه کردند که دبهارا انداختند و علامت دیدارا خود کذاشتند
و زیارت میکنند در عقبه که برابع می اید در سه منزلی مکه معظمه وصاحب کتاب کرده
اند و مسائیشان اشعار بهم کرده است در تفسیر ایه کریمه **لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ
قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ** که دوازده کس بودند که در مقام قتل انحضرت در امده بودند و حیلها
وحیلها و مکرها کردند در باطل کار انحضرت تا انکه حق ظاهر شد و کاری که حق سبحانه وتعالی
کرده بود غالب شد و در تفسیر ایه کریمه **وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا** کفته است که یازده
کس با هم عهد و پیمان بستند که انحضرت را از راحله اش بیندازند در وقتی که بر عقبه بالا میایند
در شب که دبهارا بیندازند پس عمار بن یاسر مهار شتر را کرفت و میکشید و حذیفه در
عقب راحله بود و می راند که حذیفه صدای پای شتران را شنید و صدای اسلحه ایشان
بس برکشت و همه را حذیفه بن یمان دید و کفت ای دشمنان خدا حق سبحانه وتعالی دور
روید همه کریختند بسبب خوفی که حق سبحانه وتعالی در دل ایشان انداخت و این بود
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که حذیفه منافقان را می شناسد
و غزالی از کاملات عمر بن خطاب شمرده است که از حذیفه میپرسید ایام خلافت که ایا
من از جمله منافقانم یا نه و علمای اهل سنت همه را با اعتقاد خود هموار کرده اند که ایشان
مجتهد بودند و چنین اجتهاد کرده اند و چون این کتاب در فضیلت مناسب نیست
ذکر همه دبهاکه مکرر جابعنوان اشاره و در دعای صنمی قریش نیز حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه اشاره فرموده اند که و دبات دحرجوها که دبهارا از کوه انداختند و تفسیر اینها
انشاء الله در مجمع البحرین مذکور خواهد شد پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
فرمودند که باقی ماند اندکی چند که بروانکردند از دین و مذهب را که حق سبحانه و
تعالی ایشانرا هلاک کرد و میکند درختهای ایشان و محو خواهد فرمود اثار ایشانرا
و برطرف خواهد فرمود عیبهای ایشانرا و عنقریب برده اند و حسرتها خواهند خورد
کفاره دروقتی که حسرت فایده نداشته باشد و ملحق خواهد ساخت ایشانرا بجمعی که دربنا
حق سبحانه وتعالی کذاشت که درو مثل دستها کشودند و کردنها دراز کردند و تبدیل کردند
دین حق سبحانه وتعالی را و تغییر ان دادند که صیبت چنین بود در ام سابقه و از انجمله
حضرت سید المرسلین با انحضرت فرمودند که تو از من بمنزله هرونی از موسی که انچه بر
سر هرون امد در حیات حضرت موسی بر سر تو خواهد امد بعد از من و ثود باشد که حق سبحانه
وتعالی قایم المجد را از جهت نصرت تو برسد خواهد فرستاد در وقت خود و حق سبحانه

لطف

لطیف وخرابت والطاف جود انرا ازینکان باز نمیدارد و عالمست بانکه درهر وقت چه باید کرد و میکند
اکرامدن ان وقت و دیکر از انها که بشما رسیده است چنانچه بشما تمام رسیده است یعنی زیاده از حد
بشما رسیده است پس بکونا تمل کنید چیزی چند را که حق سبحانه وتعالی شمارا بانها خوانده است
و شمارا ترغیب بانها فرموده است تا شمارا رحمت کند و ان امر امامت و شریعتهای الهی را منظور دارد
و ایمان رابیاورید که حق سبحانه وتعالی شمارا بان خوانده است و متابعت میکنید راههای باطلرا
که سبب دوری شما شود از راه حق و اکثر ایجه درین خطبه است ایاتست یا مضمون ایاتست و
در ترجمه پیش از این عنوان ذکر کردن پس حضرت فرمودند که این روزیست که رتبه ان نزد حق سبحانه
وتعالی عظیم است و درین روز فرج واقع شد و مرتبها بلند شد و حجتهای بر خلایق تمام شد و واضح
شد و این روز نامهای بسیار دارد که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه درین خطبه
بعضی از انهارا فرموده اند و در خطبهای دیکر بعضی را و کفعمی اکثر را در مصباح ذکر کرده است و یکی
درین خطبه است یوم الایضاح است یعنی روزیست که حق سبحانه وتعالی حق امورا واضح کرده اند
و دیکر یوم الافصاح عن المقام الصراح است یعنی روزیست که حضرت سید المرسلین تصریح
فرمودند و اشکار اکردند رتبه خلافت را از جهت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و روزیست
که دین کامل شد بامامت انحضرت صلوات الله علیه و یوم العهد المعهود است یعنی روزیست که
عهد و پیمان کرفتند بر خلایق بعهد و پیمانی که در روز الست بربکم بر ایشان کرفته بودند و روز شاهد
و مشهود است یعنی در روز قیامت کواهی خواهد داد از جهت جمعی که وفا بعهد الهی کردند و فرشتکان
و بنی ادم را همکی انحضرت کواه کرفت بر امامت انحضرت صلوات الله علیهما و روز ظاهر شدن امور
حقه است از نفاق و انکار که درین روز مومن و منافق و کافر ظاهر شدند و از یکدیکر جدا شدند
و هر یک طبقه بوضوح بهم رسانیدند و روزیست که ظاهر شد حقایق ایمان و روزیست که ذلیل
و خوار شد شیطان و روزیست که برهان قاطع تمام شد و اینست روز فضلی که شمارا بان وعده داده اند
و این روز خوشحالی ملائکه است بانچه که شمارا ارزانی کرده اند باین روز ارشادات برای حق این روز
انس مایش خلایق است این روزیست که راهنمای جمعیت کند اطاعت حق را این روزیست که منافقان
ظاهر شدند و اشکار کردند انچه را در دل داشتند از کفر و ضلال این روزیست که از حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه واله نصوص واقع شد بر جمعی که حق سبحانه وتعالی ایشانرا مخصوص
کردانیده است این روزیست که حضرت ادم علیه السلام او را خلیفه و جانشین خود کرد و این
روز ادریس است که حضرت ادم فرمود که خلیفه من بعد از من شیث ادریس است بمنزله خلافت حضرت
الامر حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه واله این روزیست که حضرت موسی یوشع ابن نون را

خلیفه خود کرد این روز بیت که حضرت عیسی شمعون را وصی کرد این روز بیت که الیس از مؤمنان
و منافقان ظاهر شد و حضرت پیغمبر فرمودند که این روز فلان و فلان است یعنی بسیار روز مومنان را [illegible]
و اسامی این روز که حضرت امام رضا احصا فرموده‌اند با راوی را بیش از این در خاطر نمانده بود
اگرچه میانست که بسیار فرمود بعد پس فرمودند که ای گروه طالبان حق سبحانه و تعالی را مطلع
داید بر خود و از او بترسید و بشنوید سخن او را و اطاعت کنید خدا و بد خود را و دور باشید از آنکه
خواهید با خدا و بد خود مکر و حیله کنید چنانکه اینها طلبا الشوم است که هر یعنی را توجیه
میکند و در خصوص امامت و افضلیت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه اگرچه احادیث
و آیات از حد و حصر بیرون است چنانکه ابن ابی الحدید نیز گفته است که هیچ شک و ریبی نیست که
امامت حق حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است چون میخواستند که همیشه در مقام اعلا
قرب باشند تا جمعی بودند که این امر از ایشان می‌باید با اختیار خود با ایشان گذاشته باشند و
چون دیدند که کسی نیست که قابلیت این امر داشته باشد خود مرتکب شدند با آنکه مطالبه امامت
از آنحضرت عیب نبوده باشد و بعید است که چنین باشد و این سخن را بعد از آن گفته است که ذکر
کرده است که من همه ذکر کرده‌ام اخبار متواتره را مانند حدیث غدیر و منزله و سفینه و ثقلین و امثال
اینها را که در کتب مذکور است و بر زبانها مذکور است بلکه ذکر میکنم احادیثی چند که همه صحاح است و بسیار
مشهور نیست و بیست و پنج حدیث ذکر کرده است که صریح است در امامت و افضلیت آنحضرت و علی
مشتهر کو چنین سخن میگوید و تجویز میکند که خلافت خدا و رسول را ترک کنند و عالمیان را در ضلالت
و گمراهی بگذارند که عبادت الهی کنند و کدامین عبادت باین میرسد و جمعی از علما اهل سنت که شفاء
ایشان [illegible] خود را قریب میدهند که هیچ شک نیست در وفور کمالات و کثرت فضایل آنحضرت
ولیکن اینها دلالت نمیکند بر افضلیت یعنی کثرت ثواب کاه باشد که در ضمیر ابوبکر چیزی باشد
که بسیار افضل باشد و در واقع در ضمیر او بغیر از عداوت علی بن ابی طالب چیزی نبود چنانکه ایشان نیز [illegible]
و حق سبحانه و تعالی میفرماید که اینها خدعه میکنند با خدا و رسول و در واقع فریب نمیدهند
مگر خود را پس فرمودند که فریب مدهید خدا و بد خود را و تقرب جویید بخدا و بد خود بتوحید
او و با طاعت جمعی که شما را امر فرموده است با طاعت ایشان و دست مزنید با باطل کافران و
شبهات ایشان و در و مکنید بضلالت و گمراهی که گمراه شوید از راه حق بسبب متابعت جمعی که خود
گمراهند و دیگران را از راه گم میکنند چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید در مذمت جمعی که در روز
قیامت گویند که ما اطاعت کردیم بزرگان خود را و ما را گمراه کردند خدایا و دلالت ایشان را معذب
ساز بدو نوع از عذاب یکی از جهت گمراهی ایشان که حق را دانسته ترک نمودند دیگر آنکه

وهیچ شک نیست در افضلیت آنحضرت و لیکن سخن که هست اینست که ظاهر نیست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

ما بجا کار

ما بجا کار از گمراه کردند و ایشان را لعنت کن لعنت بزرگ و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که
یاد کن مثالی از عدل ایشان را در جهنم که ضعیفان بمتکبران گویند که در دار دنیا ما متابعت ایشان
کردیم آیا میتوانید که دفع نمایید از ما عذاب الهی را اندکی ایشان در جواب گویند که ما و شما در دنیا
برابر بودیم در گمراهی خود بد کردیم ما و شما همه که تکبر کردیم و کسانی را که حق سبحانه و تعالی ما را
الا طاعه کرد ایشان بود از انبیا و اوصیا اطاعت نکردیم بلکه بر اطاعت تفوق میجستیم و از این
باب آیات در قرآن مجید بسیار است اگر کسی بکونه تدبر نماید بتدبر و مواعظ قرآنی را که در مذمت
تابعان و متبوعان وارد است و بدانید ای مؤمنان که حق سبحانه و تعالی میفرماید در سوره صف
که بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد این جمعی را که در راه او صف زده جهاد کنند
و مانند دیوار محکم از جای خود حرکت نمیکنند که بکریزند تا معلوم باشد که مراد از راه خدا دین است
و کیست و کیست سبیل و صراطی که حق سبحانه و تعالی امر کرده است بمتابعت آن منم راه خدا که هر که
متابعت من نکند بجهنم میرود منم راهی که حضرت سید المرسلین صلعم را منصوب ساخت که بعد از
آنحضرت مرا متابعت نماید منم قسمت کننده بهشت و دوزخ منم حجت حق تعالی بر خوبان و بدان
منم راه نماینده و نور [illegible] پس بیدار شوید از خواب غفلت و پیش دستی کنید
با اعمال صالح پیش از رسیدن اجل و پیش گیرید بسوی چیزی چند که سبب مغفرت و امرزش خداوند
عالمیانست پیش از آنکه فاصله شود بسوری که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است
در سوره حدید که در روز قیامت که تاریک باشد مومنان نور ایمان در روشنایی آن
روانه باشند به بهشت و منافقان از عقب ایشان دوند و فریاد کنند که اندکی صبر کنید تا ما
بنور شما بیاییم پس مومنان گویند اگر میتوانید بدنیا برگردید و در آنجا نور ایمان و عبادت را
بهم رسانید که هر که از آنجا نور نیاورده است در اینجا نور ندارد و در این گفتگو باشند که دیوار
در میان مومنان و منافقان کشیده شود که از طرف منافقان عذاب باشد و از آن طرف رحمت
و بهشت و حضرت میفرماید که امروز فکر خود بکنید پیش از آنکه آن دیوار کشیده شود که مومنان
در رحمت باشند و شما در عذاب و فریاد کنید و کسی بفریاد شما نرسد و گریه و زاری کنید و کسی از
گریه و زاری شما پروا نکند و فریادرس خواهید و کسی یاری شما نکند و خطاب حضرت با منافقان
بود که در خدمت آنحضرت میبودند و از صحابه و تابعین و مسارعت نمایید بطاعات پیش از
فوت شدن وقت پس عنقریبست که اماده است شکستن لذتها و شما را بنا میخواهد بود که
سبب نجات شما باشد و نه گریزگاهی که موجب خلاصی شما باشد از عذاب الهی ای مومنان
که خدا شما را رحمت کند دور از این جمع برگردید توسعه کنید بر عیال و اطفال خود بدادن هدیه‌ها

ونیکی کنید با برادران مؤمن خود وشکر کنید خداوند خود را بر نعمتهایی که عطا فرموده است بشما وباهم
جمعیت کنید تا حق سبحانه وتعالی الفت دهد میان شما وبا یکدیگر احسان ونیکی تا الفت شما را
باقی دارد یا سبب ربط شما شود بجناب اقدس الهی او وبرحمتهای غیر متناهی او ویکدیگر را مبارکباد
بگویید بر آنچه شما را بان تبرک کردانیده است که آن ولایت اهل البیت است که سبب ثوابهای
غیر متناهی است باضعاف مضاعفه ودر این عید کرامت میفرماید بر شما ودرین روز با
یکدیگر نیکی کردن سبب زیادتی مال وعمر است وبا یکدیگر مهربانی کردن سبب مهربانی حق
سبحانه وتعالی است وتا مقدور باشد از زیادتی نعمتهای الهی که شما را کرامت فرموده است عطا
سازید یا ببخشید برادران مؤمن خود وعیال خود وچون یکدیگر را رسید بشاشت وشکفتگی
کنید وحمد کنید خداوند خود را بر آنکه احسان فرموده است بر شما ولایت ائمه معصومین هدی صلوات الله
علیهم واحسان کنید بزیادتیهای نعمتهای الهی بر جمعی که از شما امیدوارند وضعیفه احسان شما
بایشان رسیده است وچنان کنید که هرچه خود میخورید ومی پوشید شما را احسان کنید
تا فقرا ومساکین با شما مساوی باشند هرچه مقدور وممکن باشد که یکدرهم که درین روز
تصدق میکنید برابر است بصد هزار درهم که در غیر این روز تصدق کنید بلکه زیادتیها که حق سبحانه
وتعالی از فضل خود میفرماید که یکی را ده میدهد که هزار هزار درهم باشد یا ده هزار هزار درهم
چنانکه گذشت وحق سبحانه وتعالی روزه این روز را طلب فرموده است وبازای آن ثواب
عظیم مقرر فرموده است بحیثیتی که اگر کسی تمام عمر دنیا از ابتدا تا انتها که روزها
روزه باشد وشبها بعبادت وهمه را خالصا لوجه الله کرده باشد هر اینه ثواب این روزه اصلا معادل نیست
وکسی که بیابد که برادر مؤمنش حاجتی دارد وبرآورد یا آنکه اظهار کند او وبرآورد چنان باشد
که روزه داشته این روز را وشبش را عبادت کرده باشد وهر که مؤمنی را در شب این روز
افطار فرماید چنان باشد که فئامی وفئامی وبیست میشمرد تا ده فئام را طعام داده باشد
شخصی برخواست که یا امیر المؤمنین فئام کدام است حضرت فرمودند که فئام صد هزار پیغمبر و
صدیق وشهید است پس چگونه خواهد بود ثواب کسی که متکفل شود اطعام جمعی را از مردان و
زنان مؤمن ومؤمنه را ومن ضامنم آنکس را از کفر وفقر ایمن باشد واگر این شخص بمیرد در آن شب
یا در آن روز یا بعد از آن تا سال آینده که مرتکب نشود گناهی را که کبیره باشد پس اجرش بر خداوند
عالمیانست وهر که از جهت برادران مؤمن قرض کند وایشان را مدد ویاری کند من ضامنم بر خدا
که اگر نماند قرض کننده آن مال ادا نماید واگر بمیرد حق سبحانه وتعالی در دنیا وعقبی ادا خواهد
کرد بعوض او وچون یکدیگر رسید سلام کنید ومصافحه کنید ومبارکباد نعمت این روز بکنید

خدا

کنید
زیادتی
از
عبادت
باشد
را بگویید

چنانکه در حدیث سابق گذشت وباید که این بشارت را حاضران بغایبان برسانند ونزدیکان
بدوران پیغام دهند ومیباید که اغنیا عطا بفقرا برسانند واقویا تعهد احوال ضعیفان بکنند
ورسول خدا مرا باین امر فرمود که بشما رسانم پس حضرت شروع در خطبه نماز جمعه کردند و
نماز جمعه را نماز عید کردند یعنی نماز جمعه قایم مقام نماز عید شد چون خطبه نماز
عید طول بهم رسانید وظهر داخل شد ونماز ... در وقت نماز واجب میتوان کردن
وبعد از آن آنحضرت صلوات الله علیه با فرزندان وشیعیان بخانه حضرت امام حسن صلوات الله
علیه فرمودند چون آنحضرت تهیه ضیافت همه کرده بودند وچون افطار کردند آنحضرت اغنیا
وفقرا را در خور هریک عطایی فرمودند از خوردنی وغیر آن بفرستادن بسوی عیالان ایشان
که تحفه یی بهم رسانند وصدوق باسناد قوی کالصحیح وصحیح نزد او از عبد السلام بن صالح
روایت کرده است از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از پدران خود
بزرگوارش که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم فرمودند که حق سبحانه وتعالی نیافریده
مخلوقی را که افضل از من باشد یا نزد او گرامی تر از من باشد پس حضرت امیر المؤمنین
گفت گفتم یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل ولیکن سؤال را آنحضرت از زبان دیگران کردند حضرت فرمودند که
یا علی بدرستی که حق سبحانه وتعالی تفضیل داده است پیغمبران مرسلش را بر فرشتگان مقرب
ومرا تفضیل داده است بر جمیع انبیا ومرسلین وبعد از من تو افضلی از همه وبعد از تو امامان
که فرزندان تواند بهتر از جمیع پیغمبرانند وبدرستی که فرشتگان خدمتکاران ما اند و
خدمتکاران دوستان ما اند یا علی فرشتگانی که حاملان عرشند وفرشتگانی که بر دور
عرشند تسبیح وتحمید میکنند پروردگار خود را واستغفار میکنند مؤمنانی را که اعتقاد
دارند بامامت ما یا علی اگر ما نمیبودیم حق سبحانه وتعالی نه آدم را می آفرید ونه حوا را ونه بهشت
ونه دوزخ را ونه آسمانها را ونه زمین را وچگونه ما افضل از ملائکه نباشیم وحال آنکه ما بر ایشان
پیشی گرفته ایم بمعرفت پروردگار خود وبتسبیح وتهلیل وتقدیس او زیرا که اول چیزی که حق سبحانه
وتعالی آفرید ارواح ما بود وما را ناطق ساخت بتوحید وتمجید خود پس فرشتگان ارواح ما
پس مشاهده کردند فرشتگان ارواح ما را ودیدند که بمنزله یک نوریم ما ودر نظر ایشان
در آمدیم پس تسبیح کردیم خداوند خود را تا فرشتگان بدانند که ما مخلوقیم و ... خالق
منزه است از صفات ما زیرا که معنی تسبیح آنست که منزه است یا منزه میدانیم او را از نسبت ذات او را
وصفات او را وافعال او را که شباهت داشته باشد باحدی از مخلوقات واز آنکه کسی
تواند رسید بذات او ومنزه است از هرچه نالایق است بذات او وصفات او وافعال او

من
از جهت
عظیم

فرشتگان ما را حمله کردند که شأن ما عظیم است لا اله الا الله که هیچ تا بدانند که خدا و بندی
مخصوص ذات اوست و ما بندگان اوییم و خدا نیستیم که باید پرستیدن ما را نه با خدا و بندی
خدا پس فرشتگان گفتند لا اله الا الله دیگر چون مشاهده نمودند بزرگواری ما را گفتیم
الله اکبر یعنی حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد تا فرشتگان
بدانند که خدای تعالی از آن بزرگتر است که رتبهٔ بزرگواری توان یافت مگر از او و چون
ملائکه دیدند مرا عزت و قوت ما را گفتیم لا حول و لا قوة الا بالله یعنی نیست گردانیدن
یا گردیدن یا باز ایستادن از معاصی و نیست قوتی بر هیچ چیز خصوصاً بر ادای طاعات
مگر بعون و یاری حق سبحانه و تعالی پس چون دیدند فرشتگان نعمتهایی که حق سبحانه
و تعالی کرامت و انعام کرده بر ما و واجب گردانیده بود اطاعت ما را بر خلایق گفتیم
الحمد لله تا فرشتگان بدانند که حق سبحانه و تعالی حمد میباید کرد بر نعمتهای او و چگونه
میباید کرد پس فرشتگان گفتند الحمد لله پس ملائکه بسبب ما هدایت یافتند بمعرفت
توحید و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید حق سبحانه و تعالی پس چون حق سبحانه و تعالی آدم را
آفرید و ما را در پشت او جا داد امر فرمود فرشتگان را که سجده کنند حضرت آدم را از جهت تعظیم
اکرام ما و سجده ملائکه بندگی خدا بود و اکرام و اطاعت ما بود از آن جهت که ما در صلب او بودیم
و چون ما افضل از فرشتگان نباشیم که همه سجده حضرت آدم کردند و چون حق سبحانه و تعالی
مرا باسمان برد جبرئیل اذان گفت دو دو و بعد پس گفت یا محمد پیش بایست پس گفتم یا جبرئیل
من تقدم کنم بر تو گفت بلی زیرا که حق سبحانه و تعالی زیادتی داده است پیغمبران را بر جمیع
فرشتگان و تخصیص تو را تفضیل داده است بر همه پس پیش ایستادم و امامت همه کردم و باین
افتخار نمیکنم پس چون بحجابهای نور رسیدم جبرئیل پس گفت یا محمد پیشتر رو و خود ایستاد
پس گفتم یا جبرئیل در چنین وقتی مرا میگذاری و همراهی ترک میکنی جبرئیل گفت یا محمد من تا اینجا مأمورم
اعلام و اگر از اینجا بالاتر بروم میسوزم که از حد خود تجاوز نموده ام پس در دریای نور افتادم
و رسیدم بجایی که اراده الهی بود از رسیدن با علی ملک او پس ندا رسید بمن که یا محمد تو بنده
منی و من پروردگار توام پس مرا عبادت کن و بس و توکل بر من کن بدرستی که تو نور منی در میان
بندگان من و رسول منی بخلق من از جهت تو و تابعان تو آفریده ام بهشت خود را و
از جهت کسانی که مخالفت تو کنند آفریده ام دوزخ را و از جهت اوصیاء تو واجب ساخته ام
کرامت خود را و از جهت شیعیان ایشان واجب گردانیده ام ثواب را پس گفتم ای پروردگار من اوصیا
من کیستند پس ندا رسید بمن که یا محمد اوصیاء تو آنهااند که نامهای ایشان بر ساق عرش نوشته

پس

مقدس ۲
اعظم ۲
رام ۲
بودم ۲
رام ۲

پس من نزد پروردگار خود بودم یعنی در مخاطبه او تعالی شانه که نظر کردم بساق عرش دوازده
نور دیدم در هر نوری بخط سبز نوشته بود اسم هر وصیی از اوصیای من که اول ایشان علی بود و
آخر ایشان مهدی امت من بود پس گفتم ای پروردگار من اینها اوصیای منند بعد از من پس ندا
رسید که یا محمد اینها اند دوستان و محبان و برگزیدگان و حجتهای منند بعد از تو بر خلق من و ایشان
اوصیاء تواند و بهترین خلق منند بعد از تو قسم یاد میکنم بعزت و جلال خودم که دین را بایشان
ظاهر خواهم کرد و کلمهٔ اسلام را بایشان بلند خواهم کرد و بمهدی زمین را از لوث دشمنان پاک
خواهم کرد و ایشان را سلطنت خواهم داد بر مشارق و مغارب زمین و هر آینه بادها را مسخر او خواهم
کرد و ابرها را در فرمان او خواهم کرد و اسباب پادشاهی او را بلند خواهم کرد و او را نصرت خواهم داد
بفرشتگانم و مدد خواهم کرد او را بنصرت و یاوری خودم تا دین اسلام و ایمان آشکار شود و خلایق
جمع گردند بر یکتایی من پس پادشاهی او دایم خواهم کرد و دوستان خود را نوبت بدولت دهم تا روز قیامت
و ایضاً منقولست باسانید قویه از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که چون روز
قیامت میشود چهار روز را میآورند چنانکه عروسان را بحجله میبرند پرسیدند که آن روزها
کدامست فرمودند که روز عید قربان و عید فطر و روز جمعه و روز غدیر است و بدرستی که روز
غدیر در میان این روزها مانند ماه شب چهارده است در میان کواکب و آن روزیست که حق سبحانه
و تعالی نجات داد حضرت ابراهیم علیه السلام را از آتش و آن روز را بشکرانه روزه گرفت و آن روزیست
که حق سبحانه و تعالی دین را کامل گردانید بسبب آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه را خلیفه خود کرد اید و فضیلت او را و وصی بودن آنحضرت را
ظاهر ساخت پس آنحضرت آن روز را بشکرانه این نعمت روزه گرفتند و آن روز کمال دین است و آن روزیست
که بینی شیطان را بر خاک مالید و آن روزیست که اعمال شیعیان و دوستداران آل محمد مقبول
میشود و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی کارهای دشمنان اهل البیت را هباء منثورا کرد و آن
روزیست که جبرئیل علیه السلام را امر میکند که کرسی کرامت الهی را در برابر بیت المعمور نصب کند
و جبرئیل بالای آن کرسی میرود و فرشتگان همه در آنجا جمع میشوند و ثنای او را جمیع میکنند و فضایل
و کمالات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را بیان میکند و همگی شیعیان حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم را فرشتگان استغفار میکنند و همچنین از جهت دوستان ایشان از فرزندان
حضرت آدم علیه السلام طلب آمرزش میکنند و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی امر میکند نویسندگان
اعمال را که قلم بردارند تا سه روز از دوستداران و شیعیان ایشان جرمشان را نمینویسند از جهت کرامت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و آن روزیست که حق

و محبوبان
و خلفاء تواند ۲
من ۲ سازم ۲
آنحضرت ۲
فرشتگان از جهت ۲

سبحانه وتعالی این روز را از جهت محمد و آل او و خوبان او مقرر فرموده است واین روزیست که
حق سبحانه وتعالی زیاده میکند مال کسی را که درین روز عبادت کرده باشد و توسعه بر عیال و خود
و بر برادران مومن کرده باشد و او را از آتش دوزخ آزاد میکند واین روزیست که حق سبحانه وتعالی
سعی شیعیان حضرات ائمه معصومین را مشکور و مقبول میکند و گناهان ایشان را مغفور میگرداند
و اعمال ایشان را مقبول میکرداند واین روزیست که غمها و الهمها را از دل شیعیان بر میدارند واین
روزیست که گناهان را از پشتهای ایشان می اندازند واین روز بخشش و عطاست واین روزیست
که علم را نشر میکند که همه کس بداند امامت آنحضرت را واین روز بشارتست واین عید بزرگست نزد حق
سبحانه وتعالی واین روز استجابت دعوات است واین روز موقف عظیم است در غدیر خم واین روزیست
که بنی عباس جامهای سیاه را بسبب آنحضرت کندند و جامهای سبز پوشیدند واین روز شرط
مشروطست که حضرت سید المرسلین با عالمیان شرط فرمود که هر که اعتقاد بامامت امیر المؤمنین
و یازده فرزندش کند آتش دوزخ بر و حرام باشد واین روزیست که غمها زایل میشود واین روزیست
که گناهان شیعیان مغفور میشود واین روز شیعیانست این روزیست که صلوات بر محمد و
آل او بسیار میباید فرستاد واین روز خشنودی خدا و رسول و ائمه معصومین و شیعیان
ایشانست صلوات الله علیهم واین روز عید اهل بیت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین
واین روز قبول شدن اعمالست واین روزیست که میباید از حق سبحانه وتعالی طلب کردن یاری در عمر
و علم و مال را واین روز استراحت مومنانست واین روز مخاصمه با دشمنان ایشانست واین
روز دوستی کردن با مومنانست واین روز رسیدن برحمت خداوند رحمن است واین روز پاک
شدن از گناهان مومنانست واین روز ترک گناهان کبیره و صغیره است واین روز عبادتست واین
روزیست که شش محل افطار فرمودن مومنانست پس هر که افطار فرماید مومنی روزه دار را م
چنانست که طعام داده باشد فئامی و فئامی تا ده فئام و فئام بهمزه در لغت جماعت بسیار اند
پس حضرت فرمودند که میدانی فئام در اینجا چه است راوی گفت نه حضرت فرمودند که صد هزار آدم
واین روز تهنیت و مبارک بادست که میباید که چون مومنان بهم رسند مبارک باد بیکدیگر
بگویند که حمد خداوند عالمیان را سزاست آن خداوندی که کرد ما را از جمله کسانی که دست در
دامان ولایت حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم زده ایم و اگر عبارت عربی را
بگویند بهتر است و آن اینست **الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیر المؤمنین و
الائمة صلوات الله علیهم** واین روزیست که میباید که چون مومنان بهم رسند تبسم و خوشحالی
کنند که هر که درین روز تبسم کند در روی برادر مومنش حق سبحانه وتعالی در روز قیامت نظر شفقت

و رحمت

میکرداند م
است م
وبگویند م
که م
بیکدیگر م

و رحمت باو کند و هزار حاجت او را بر آورد و بنا کند از جهت او در بهشت قصری از مروارید
سفید و در روز قیامت که همه روها از هم و غم درهم باشد روی او گشاده و خندان و خوشحال
باشد واین روز زینتست که هر که زینت کند از جهت روز غدیر حق سبحانه وتعالی گناهان او را
بیامرزد خواه کبیره و خواه صغیره و حق سبحانه وتعالی فرشتگان بسوی او فرستد که از جهت او
حسنات بنویسند و درجات او را بلند کنند تا سال آینده در همین روز و اگر بمیرد شهید مرده باشد و اگر
زنده ماند با سعادت و خوبی باشد و هر که مومنی را طعام دهد چنان باشد که جمیع پیغمبران و
صدیقان را طعام داده باشد و هر که درین روز مومنی را زیارت کند حق سبحانه وتعالی در
قبر او داخل کند هفتاد نور و قبر او را فراخ کند و هر روز هفتاد هزار فرشته زیارت کنند او را در
قبر و بشارت دهند او را بهشت و حق سبحانه وتعالی در روز غدیر عرض فرمود ولایت
اهل بیت را بر اهل هفت آسمان پس اهل آسمان هفتم سبقت نمودند بقبول آن ایشان را مزین کردانید بعرش
پس اهل آسمان چهارم قبول کردند مزین ساخت او را به بیت المعمور پس اهل آسمان دنیا قبول کردند مزین
ساخت او را بکواکب که از انجا دیده میشود پس ولایت را عرض فرمود بر زمینها سبقت نمود مکه
مکه معظمه بان مزین کردانید مکه را بکعبه معظمه دیگر مدینه قبول کرد و مزین کردانید
او را بحضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم بعد از ان کوفه قبول نمود مزین کردانید او را
بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و عرض فرمود ولایت را بر کوهها پس اول کوهی که اقرار نمود سه
کوه بود کوه عقیق و کوه فیروزه و کوه یاقوت بود مزین کردانید این کوهها را بابهترین جواهر و این جواهر را افضل
کردانید دیگر کوهها قبول کردند و معدن طلا و نقره و سایر جواهر شدند تا انکه محل زراعت و کاه
لا شدند و هر کوهی که قبول نکرد هیچ چیزی از آن نمیروید و درین روز ولایت را عرض فرمود بر آبها
هر آبی که قبول کرد شیرین شد و هر چه قبول نکرد شور و تلخ شد دیگر عرض فرمود بر نباتات هر چه قبول
کرد شیرین و خوش بو شد و هر چه قبول نکرد تلخ شد و در همین روز ولایت را عرض فرمود بر مرغان
هر مرغی که قبول کرد خوش صدا شد و هر چه قبول نکرد لال شد و مثل مومنان در قبول ولایت مثل فرشتگان
در سجده حضرت آدم علیه السلام که هر که قبول کرد ملک بود و هر که نکرد شیطان بود و مثل منکرین مرکز ولا
اهل بیت و اعدا و مثل شیطان ملعون و مطرودست و کافر و بی اسلام و ایمانست و در همین روز
حق سبحانه وتعالی فرستاد که **الیوم اکملت لکم دینکم** تا آخر آیه و ترجمه اش گذشت و حق سبحانه وتعالی
جمیع پیغمبران را فرمود که اوصیاء خود را در روز غدیر بامامت منصوب کردانند و خلیفه و جانشین
خود سازند و همه فرمان حق را اطاعت نمودند و کالحج از مفضل بن عمر منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت چهار روز را با زینت حسن و زینت در محراب

کرداند م
قبول نکردم

نحوی که عروس را بحجله برند وآن روز فطر واضحی وجمعه وغدیر است وآن روز غدیر در میان آسمان
وزمین مانند شب چهارده باشد در میان کواکب وبدرستی که حق سبحانه وتعالی موکل میسازد
بروز غدیر خم فرشتگان مقرب را وسید ایشان در آن روز جبرئیل علیه السلام خواهد
بود وموکل میگرداند بعید غدیر خم پیغمبران مرسل را وسید ایشان در آن روز حضرت محمد صلی الله علیه
واله خواهد بود وهمچنین اوصیاء پیغمبران را وسید ایشان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
خواهد بود وتابعان ایشان را وسید ایشان سلمان وابوذر ومقداد وعمار خواهند بود
واز اینجهت بود چنانکه شبانان گوسفندان خود را بعلف برند وظاهرا از رقم ناسخ
دینجا افتاده باشد آنکه روز غدیر کسانی را که رعایت او کرده اند بهشت برد وچون این مقال
چنین نقل شد چنانکه بود پس مفضل گفت ای برادر گوا از من میفرمایی که روزه بگیرم روز غدیر
حضرت سه مرتبه فرمودند که آری والله بتحقیق که این روزیست که حق سبحانه وتعالی توبه
حضرت آدم را درین روز قبول فرمود وآنحضرت آنروز را شکرا لله قبول توبه روزه گرفتند و
این روزیست که حق سبحانه وتعالی حضرت ابرهیم خلیل را نجات داد وآنحضرت علیه السلا
بشکرانه اینروز را روزه گرفتند واین روزیست که حضرت موسی حضرت هرون را خلیفه
خود گردانید در آن پس بشکرانه این روز را روزه گرفتند واین روزیست که حضرت عیسی علیه السلام
شمعون الصفا را وصی خود گردانید واو بشکرانه روزه گرفت واین روزیست که حضرت سید
المرسلین صلعم حضرت امیر المؤمنین را صلوات الله علیه خلیفه وجانشین خود فرمودند
آنحضرت بشکرانه اینروز را روزه گرفتند واین روز صیام است وطعام دادن ثوابش مثل طعام
دادن فئامست واین روز احسان با اخوانست واین روز خشنودی رحمانست وبخاک
مالیدن بینی شیطانست وکلینی منقولست از عبدالله بن فضل نقه از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از آبای بزرگوارش صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
فرمودند که روز غدیر خم بهترین عیدهای امت منست واین روزیست که حق سبحانه وتعالی امر
فرمود مرا که برادرم علی بن ابی طالب را امام وخلیفه وجانشین خود گردانم که بعد از من امت مرا هدا
کند براه حق واین روزیست که حق سبحانه وتعالی دین مرا کامل گردانید ونعمت خود را برامت من
تمام گردانید ودین اسلام را از برای ایشان راضی شد بامامت او پس حضرت فرمودند که ای گروه خلایق
بدرستی که علی از منست ومن از علیم ومن وعلی از حق سبحانه وتعالی از یک طینت آفریده وازیک
نور ومر اخلاقی که در میان امت من شود او بیان خواهد کرد واو پادشاه مؤمنانست ورئیس
شیعیانست که در روز قیامت روی دستها وپاهای ایشان سفید خواهد بود واطیر مؤمنانست

وبهترین

بودم
ازآتش
علیهما السلام
داشتند
والدم
خدام
فرمودم

وبهترین اوصیاء پیغمبر است وشوهر بهترین زنان عالمیانست وبعد امامان هدایت یافتگان
وهدایت کنندگانند واخباری که از طرق عامه از صحاح ایشان منقولست فوق تواترست و
از طرق خاصه بمرتبه ایست که اطفال همه میدانند واز ضروریات مذهب شیعه است واخبار
که در فضایل این روز است فوق حد حصر است بهمین اکتفا شد وانشاء الله در باب زیارات بسیاری
از اخبار مذکور خواهد شد ومنقولست در قوی از ائمه هدی صلوات الله علیهم که سنتست
روزه روز مباهله که بیست وچهارم ذی الحجه است بنابر مذهب مشهور وابن طاوس از کتاب
محمد بن علی بن ابی قره ذکر کرده است در خبر مباهله که آن روز بیست وچهارم ذی الحجه است و
بعضی گفته اند بیست وپنجم است وبیست ویکم وبیست وهفتم ذی الحجه نیز گفته اند واصح روایات
روز بیست وچهارم است وسنتست که روزه بدارد بشکرانه این نعمت که مباهله با اصحاب کسا
واقع شد وآیه تطهیر نازل شد یا آیه مباهله در شان اهل البیت وسنتست که غسل کند
وجامهای پاکیزه بپوشد وبوی خوش بکند الخ وشیخ طوسی گفته است که روز بیست وپنجم ذی الحجه
روز مباهله است ومرویست که روز بیست وچهارم است واین قول اظهر است ودر روایتی ذکر
کرده است مسندا از محمد بن صدقه عنبری از حضرت ابی ابرهیم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
که فرمودند روز مباهله روز بیست وچهارم ذی الحجه است ودرین روز هرچه خواهی از نماز
بکنی وهر دو رکعت که بگذاری بعد از آن هفتاد مرتبه استغفار میکنی بعد از آن می ایستی ونظر
بموضع سجده میکنی وقتی که پیشتر غسل کرده باشی واین دعا را میخوانی که الحمد لله رب العالمین
الی آخره وشیخ وابن طاوس ذکر کرده اند که در روز بیست وچهارم ذی الحجه حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه در اثناء نماز در حالت رکوع انگشتری بسایل دادند وآیه انما ولیکم الله
در امامت آنحضرت صلوات الله علیه نازل شد ودر شب بیست وپنجم شب آخر سه شب بود که
طعام بسایل اسیر دادند ودر روزش سوره هل اتی نازل شد وابن طاوس چنانچه از خاصه وعامه
نقل کرده است که در روزش مایده بهشت از جهت ایشان نازل شد سنتست که روز را
بشکرانه این نعمتها روزه داشتن وثعلبی در تفسیرش ذکر کرده است وموفق بن احمد خوارزمی
نیز روایت کرده است که در روزش مایده نازل شد وزمخشری نیز ذکر کرده است نزول مایده
اما وقتش را ذکر نکرده است وسید ابن طاوس علی بن موسی رضی الله عنه ذکر کرده است
که باسانید صحیحه وارد شده است حکایت آمدن نصارای نجران بخدمت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه واله که بعد از آنکه فتح مکه واقع شد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله
رسولان فرستادند بپادشاهان مثل خسرو وپادشاه عجم وهرقل قیصر روم وچهار کرعجبا

که روزم
کهم
ایم
بدارندم

نجران فرستادند و آن موضعی بود در شام و در بحرین و در یمن اما الظهر آنست که نجران شام بود که رسل آنحضرت صلی الله علیه و آله رفتند و ایشان را باسلام یا حرب یا جزیه خواندند
و نکبه داشتند که غیر از جهت ایشان صورت حضرت عیسی را صلوات الله علیه از
مرصع از جهت ایشان ساخته بود و چون رسولان آنحضرت رفتند ایشان با یکدیگر
اجتماع نمودند و جمعی از علماء ایشان حضور داشتند بنا قال با ایشان گفتن که باید
تا مسلمان شویم و شرف سبقت اسلام را از جهت نصاری داشته باشیم و بیدعده
پیغمبر آخر الزمان همین است و علاماتی که در جمیع کتب انبیا مذکور است همه در او
رسیده و عاقبت که جامع علماء ایشان بودند و فیرالاف والوف هرسالها از جهت ایشان
میفرستادند و هم چنین پادشاهان دیگر از نصاری از جهت اعتباری که داشتند و خوف
زوال آن بود راضی نشدند تا عاقبت کتب انبیا را بیرون آوردند در صحیفه حضرت آدم
چنین بود که بسم الله الرحمن الرحیم منم خدا و بدیگر که نیست خدا که نمی
بغیر از من منم خدا و بدیگر حی قیوم زنده که همه مکونات بمن موجودند منم خدا و بدیگر
که هر زمانی را میبرم و از عقب آن زمانی می آورم و می آفرینم هرکه را و هرچه را میخواهم
و تدبیر همه امور بدست من است و با اراده من همه اشیا موجودند و هر یک سبب امری کرده
که خود میدانم و هر دشواری نزد قدرت من آسانست منم خدا و بدیگر عزیز قهار و حکیم نیکو
کردار منم بخشاینده مهربان رحم میکنم و ترحم میکنم بر بندگان خود و رحمت من بر غضب سبقت
دارد و عفو من بر عقوبتم پیشی گرفته است بندگان را از جهت بندگی آفریده ام و حجت خود را
بر همه تمام کرده ام بدرستی که پیغمبران خود را با ایشان خواهم فرستاد و کتابهای خود را
با ایشان نازل خواهم کرد از اول پیغمبهای من از بشر که آدم صفی است تا احمد که پیغمبر منست
و خاتم پیغمبران منست این پیغمبریست که همه صلوات خود را بر او میفرستم و برکات خود را
در دل او جا میدهم و با او کامل میکنم و تمام میکنم پیغمبران و انذار کننده کار خود هم را
حضرت آدم علیه السلام گفت الهی کیستند این پیغمبران و کیست این احمدی که او را این شرف
و رفعت کرامت کرده خطاب رسید که همه از ذریت تو خواهند بود و آخر پیغمبران احمد خواهد
بود آدم گفت پروردگارا ایشان را بچه چیز مبعوث خواهی ساخت و ارسال خواهی
نمود خطاب رسید که تا همه بندگان مرا بوحدانیت بشناسند و همه مرا بندگی کنند هر یک
یک شرعی و ایشان و بسبب و بی شریعت خواهم فرستاد و ایشان و شریعت احمد همه
مکمل خواهد بود و مقرر فرمودم که بشریعت خود عمل نماید با ایمان بمن و رسولان من

او را داخل بهشت کنم و بسیار امور مذکور شد که مجملش اینست که حق سبحانه و تعالی عرض نمود
بر حضرت آدم معرفت جمیع پیغمبران اولوالعزم و نبوت ایشان را و ارواح ایشان را بر حضرت آدم نمود و بلک
یک را مینمود تا آنکه حضرت آدم نظر بنوری کرد که لامع شد و میان آسمان و زمین را پر کرد
و مشارق را احاطه کرد و بمغارب رسید و بلند شد تا احاطه نمود ملکوت آسمانها را
چون نیکو نظر کرد دید که نور حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و دید که عالم پر شد از
بوی خوش نیکو نظر کرد دید که چهار نور از چهار جانب او را احاطه کرده اند و این انوار بنور او
اشبه بودند و از عقب این انوار انوار دیگر دید که در روشنائی و عظمت شبیه باین انوار بودند
و در عقب این انوار انوار دیگر دید که بسیار از آنها بعدد ستارهای آسمان و اینها متفاوت
بودند بعضی از اینها از بعضی روشن تر بود دیگر سیاهی دید مانند ظلمت شب تار از اطراف
ماتند سیل امی ام تا آنکه عالم را سیاه کرد بانهایت قباحت و بدبوئی حضرت آدم از مشاهده
اینها حیران شد و گفت ای خدا و ندی که هر غیبی نزد تو ظاهر و هویداست و ای امر کننده که
ای صاحب قدرت قاهره و ای صاحب مشیت غالبه کیست این خلق سعادتمند که او را
مکرم ساختی و بر همه عالمیان او را رفعت و بلندی کرامت فرمودی و کیستند این انوار که آن
نور اکبر را احاطه کرده اند پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد با او که اینها اند وسیله تو و وسیله
سعادتمندان خلق من که در هر امری که ایشان را پیش می آید در خلاصی از آن ایشان را وسیله میسازند
و میگویند الهی بحق ایشان که مرا نجات ده و فلان حاجت مرا روا کن و بفلان رتبه مرا برسان ایشانند
که بر همه عالمیان سبقت و پیشی گرفته اند باقرار بوحدانیت من ایشانند که شفاعت کنندگان خلائق
و شفاعت ایشان مقبول است ایشانند که عالمیان ایشان را شفیع خود میکردانند در درگاه
عفو و این احمد بهتر و اکمل و اشرف و سید ایشانست و بهترین مخلوقات من است او را دانسته
از همه خلایق برگزیده ام یعنی مستحق برگزیدن بود و نام او را از نام خود گرفته ام منم محمود
و او ست محمد و این نور مثل اوست و برادر اوست و وصی و خلیفه اوست مؤید ساختم
محمد را بعلی و برکات و عصمت را در فرزندان او مقرر ساختم و این نور دیگر نور فاطمه زهراست
که بهترین کنیزان منست و بقیه علم منست از احمد که پیغمبر منست و این دو نور دیگر فرزندان
دو فرزند کان محمد اند از علی و فاطمه و خلف و جانشین پدر و جد خود خواهند بود و این
نورهای دیگر که انوار ایشان ظاهر است خلفاء از فرزندان ایشانند ائمه معصومین بدرستی
که همه را برگزیده ام و همه را مطهر و معصوم گردانیده ام از جمیع نا شایستها و بر همه برکت کرده ام
و تفضل نموده ام و همه را دانسته پیشوایان خلایق کرده ام و روشنی عالم گردانیده ام و عالم را

ساخته بودم
جمله م
رام
میکرده ام م
هرکه م پیغمبرم

نور کمالات و عطایات ایشان منور ساخته ام و چون آدم نظر کرد در اطراف ایشان شبح و مثالی چند
که میدرخشیدند مانند ستارهٔ صبح پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای آدم این خلیفه سعادت شده
بلاها و عیبها و المها از دلهای بندگان خودم و کاهان از بیتهای ایشان برمیدارم و زمین را
پر از عدل و داد خواهم کرد بعد از آنکه پر از ظلم و فساد و تزلزل و جور شده باشد حضرت آدم گفت
خداوندا بزرگوار کیست که تو او را بزرگ کرده و حالیعنی او کیست که او را بلند مرتبه کردانیده
و هر که را تو بلند و آل المنعم کیست او را است که چنین باشد پس خداوند منعم که نعمتهای
تو را انقطاع نیست و ای احسان کننده که نعمتهای تو را زوال نیست ایشان بندگان عالیمقدار
از شرف عطای تو مرتبت شده اند باین مراتب عالیه و این نعمتهای عظیمه رفیعه و هم چنین هر کرا
بلند مرتبه کردانیده از بعضی از مرسلین بچه وجه باین تشریفات مخلع کشته اند پس خداوند
عالمیان جل جلاله فرمود که منم خدا و به رحمانی که بجز من خداوندی نیست و بخشاینده و
مهربانم و بزرگوار و نیکوکردارم و علام الغیوبم و هر نهانی نزد من آشکارا است و هر چه خواهد
شد در ابدالاباد و در ازل الازال میدانم که چه خواهد و هر چه نخواهد شد میدانم که اگر شود چه
مفسده دارد و چون نظر کردم بدلهای بندگان خودم ندیدم کسی را که اطاعت بیشتر کند
و خیرخواهی بندگانم بیشتر داشته باشد از انبیا و رسولانم و آنها را برگزیدم و مؤید
ساختم بروح مقدس خودم و ایشان را مکمل ساختم و قوت تحمل رسالات خود را بایشان
عطا کردم و ایشان را برگزیدم و بر عالمیان زیادتی کرامت فرمودم بار رسالات و وحی خودم
و بعد از ایشان هر یک را اوصیا مقرر فرمودم و دینها و کمالات و علومی که بهر یک از
رسولان خود عطا فرموده بودم با وصیا ایشان که از اولیا ایشان و خواص ایشان بودند
لطف فرمودم و امانت حجتهایی که انبیا را امین آن کردانیده بودم با ایشان بامانت دادم و رتبه
ایشان را در میان خلایق بلند کردانیدم تا تدارک کنم که خلق را از فقدان انبیا بهم رسیده بود
و اعوجاج ایشان را با وصیا مستقیم کردانیدم چون من عالم و لطیفم و لطف خود را فخر
از خلق خود باز نمیدارم و بعد از آن چون نظر کردم بدلهای این برگزیدگان پیغمبرانم که کسی
که اطاعت من و خیرخواهی خلقم در وی بیشتر باشد از محمد که برگزیده منست و مخصوص
و خالص منست دانسته او را بر همه زیادتی دادم و نام او را با نام خود قرین کردانیدم و
اطاعت او را اطاعت خود و عصیان او را عصیان خود کردانیدم بعد از آن نظر کردم بدلهای
خواص و کمال حضرت فاطمه زهرا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که از طینت او مخلوق
بودند و متصف بصفات کامله او بودند ایشان را ملحق ساختم باو و ایشان را وارثان کمالات

خود

خود کردانیدم و محل وحیهای خود ساختم و منبع علوم و حکم و انوار خود ساختم ایشان را و بانها
خود قسم یاد کردم که معذب نکردانم هرگز بآتش خود کسی را که مرا بیکانگی اعتقاد داشته باشد
و ایشان را پیشوایان خود داند پس ابو حارثه انبیا را بر سر صحیفه برد که حضرت شیث و صحیفه
حضرت ادریس و صحیفه حضرت ابراهیم و سفر دویم تورات و مفتاح چهارم انجیل آورد و در
هر یک از دیگری ظاهرتر و صریحتر بود و اسامی جمیع ائمه معصومین صلوات الله علیهم
مفصل خواندند و رسولان آنحضرت که بانجا رفته بودند ایمان ایشان قوی تر شد و تفصیل این
حکایت که قریب بچهار صفحه است در اقبال ابن طاوس که عربی هست و فارسی نیز کرده ام
موجود است و اشاره بذکر حضرت سید المرسلین و ائمه اثنی عشر در تورات که الحال یهودان
دارند هست و در انجیل بالفعل ایشان در انجیل یوحنا در سوره سی و چهارم یاسی و
چهارم حضرت سید المرسلین با صفاتش هست و هم چنین در سایر کتب انبیا که نزد
ایشان هست موجود است و تفصیلش در عیون اخبار الرضا و غیر آن موجود است و
خود مقابله کرده ام موافقست با کتب یهود و نصاری که الحال دارند سوای انجیل که
ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیان فرموده اند که انجیلی که تغییر یافته است و نزد
ایشان بوده است و در روضه کافی موجود است حاصل آنکه بعد از اتمام حجت حارثه
والی ایشان بر آن قرار کرفت که بخدمت آنحضرت بیایند پس چهارده کس از فضلای ایشان
و علما و عقلا دکس از اشراف و سادات ایشان متوجه خدمت حضرت سید المرسلین شدند
و حضرت احبار را حق الله را با سیصد سوار بنزد ایشان فرستاد که مبادا از ایشان مکری
صادر شود و نصاری با زینت عظیم آمدند و اهل مدینه بتفرج و تماشای ایشان
بیرون رفتند و باین زینت آمده بودند کسی را نا بخدمت حضرت رسیدند و وقت نماز
ایشان شد خواستند که نماز کنند جمعی از صحابه خواستند که منع کنند ایشان را حضرت فرمودند
که بگذارید نماز خود را بکنند رو بمشرق کرده و نماز کردند و حضرت سه روز ایشان را
بحال خود گذاشت تا سیرت و صورت آنحضرت را مشاهده نمایند و بدانند که موافقست
با آنچه در کتب انبیاست و بعد از سه روز حضرت ایشان را دعوت کردند باسلام ایشان
گفتند یا محمد هر چه خبر داده است حضرت عیسی از وصف پیغمبری که بعد از و خواهد آمد
در تو مشاهده نمودیم موافق بود مکر یک چیز حضرت فرمودند که کدام است گفتند در انجیل
ما هست که پیغمبری که بعد از عیسی می آید ایمان باو دارد و تصدیق او میکند و تو او را
دشنام میدهی و تکذیب میکنی و میکویی او بنده است حضرت فرمودند که من تصدیق او هم

وعلوم م
باش م
ورفیع م اوردام ای م
احسانهای م بچه چیز م
شدم
از جهت م
روح القدس وبکمالات خودم م
فرمودم م
انهام
شکستهایی م
ومحبت ایشان داشته باشد م
رام
صریحم
از برکات ایشان م
بن الولید م
که م
فرمودند م

او میکنم و ایمان با او دارم که پیغمبر است و حق سبحانه و تعالی او را بر قوم خود برگزید و فرستاده است
و میگوئیم که او بنده خدا و نبی است و ما لا یملک لنفسه از جهت خود نفعی و ضرری و نه مردن و نه زنده کردن را
و نه محشور شدن را ایشان گفتند که مسیح بنده میتواند بود که آنچه را او میکرد و
از ضمیر مردم خبر میداد و آنچه ذخیره گذاشته بودند از جهت خود خبر میداد و این کارها را بغیر
از خدا یا پیغمبر خدا میتواند کرد و از مخرقات غلو بسیار گفتند و حضرت فرمودند که همچنانکه
جمیع پیغمبران بنده بودند و معجزات مینمودند باذن خدا حضرت عیسی نیز اینها را میکرد
باذن الله و او از بندگی عار نداشت و چون خدا باشد کسی که مرکب باشد از گوشت و خون
و استخوان و اعضا و جوارح با آنکه چیزی میخورد و می آشامید و به بیت الخلا میرفت و خداوند
او خداوند نیست یگانه حق که چیزی مانند او نیست گفتند پس چرا پدر نداشت حضرت فرمودند
که آدم پدر و مادر نداشت و چیزی دشوار نیست نزد قدرت الهی و هرچه اراده کند که
بگوید باش میباشد پس حضرت جبرئیل آمد و این آیه را آورد که داستان عیسی مثل داستان
حضرت آدم بود که او را از خاک آفرید و او را گفت موجود شو موجود شد ایشان گفتند که
اینها فایده ندارد بیا تا با تو مباهله کنیم پس جبرئیل آمد و آیه مباهله را آورد و تحقیق آن
در باب خمس مذکور شد و تفصیلش را ان شاء الله در مجمع البحرین خواهی یافت پس حضرت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده که با شما مباهله کنم اگر بر سر گفته خود باشید
و بر نگردید ایشان گفتند که فردا وعده ما است که مباهله کنند و نصاری رو به جای خود شدند
و با یکدیگر گفتند که بحث محمد با ما تمام شد یک چیز مانده است اگر فردا با جمیع اصحاب خود
خواهد آمد با او مباهله میکنیم و اگر با خواص خود می آید مباهله نمیکنیم زیرا که این طریقه انبیا است
چنانکه حضرت موسی مباهله نمود با قارون و با موسی هارون بود و پسرهای هارون شبر و شبیر
بو میمون و هر گاه او پیغمبر است اگر با او مباهله کنیم خود هلاک خواهیم شد و به هلاک
کل نصاری خواهیم شد و متواتر است و در همه تفاسیر و کتب احادیث مسطور است که روز دیگر
حضرت سید المرسلین با حضرت امیر المؤمنین و حضرات فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم
متوجه صحرا شدند علمای نصاری چون علامه و اوصیا را که گفتند دیدند و طاق کلام رسالت ظاهر شد
و الله روی چند می بینم که اگر ایشان دعا کنند کوهها را از جای خود قلع میکنند زنهار که مباهله
مکنید که همه هلاک خواهید شد و بر روی زمین نصرانی نخواهد ماند تا روز قیامت پس ایشان
از روی تضرع گفتند یا ابا القاسم ما را از کفار این حرفان نخواهیم کرد حضرت فرمودند که با شما
حرب میکنم عرض نمودند که بقوت تو بر ما ظاهر شد با تو نمی حرب نمیکنیم و لیکن جزیه میدهیم که

مرده زنده میکرد و کور مادر زاد را
روشن میکرد و ابرص را صحیح میکرد

ما را بحال خود گذاری و با ما حرب نکنی و ما را از ترسانی مر سال الحجار طرابلس یک بدهیم دو هزار
در صفر بدهیم و نیم هزار دیگر در رجب و سی زره عادی بدهیم و بر این نحو صلح واقع شد پس حضرت
فرمودند که بحق خدا و ندی که جان من در قبضه قدرت اوست که هلاک نزدیک شده بود با اهل
نجران و از ایشان درگذشت و اگر مباهله میکردند هر آینه مسخ میشدند بمیمون و خوک و وادی
نجران آتشی میشد افروخته و بیخ و بنیاد نجران مستاصل میشد حتی مرغان بر درختان میسوختند و
سال نگذشتی بر نصرانیان که همه هلاک میشدند و اینها عبارت کشاف است با زیادتی که از عایشه نقل کرده
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیرون آمدند از خانه و عبایی بر دوش مبارک داشتند
رنگین و از موی سیاه بود پس حسن آمد و داخل کرد او را پس حسین آمد و او را داخل کرد پس فاطمه
و پس علی ایشان را داخل کرد پس این آیه را خواندند که إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ إِلَى آخِرِهِ یعنی اراده الهی تعلق گرفته است
البته که هر ناخوشی را از شما دور کند و شما را مطهر کرداند تطهیری که او را وصف نتوان کرد و کسی که از عرش
الملکیه مطلع باشد میداند که تاکیدات و مبالغات در چه مرتبه است و بدیهی است که نسبت رتبه
اهل عصمت و بدیهی است که داخل کردن از جهت عظمت رتبه ایشان بود چنانکه نصر ایشان داشتند
و زمخشری اولا نقل کرده است و چون همه سنیان معاندند با اهل بیت داریند ذکر کرده است که چرا ایشان
داخل کسا فرمود از جهت آنکه عزیزترین اهل و یاریهای حضرت بودند ایشان را در معرض هلاک
در آورد و اگر علم بصدق اوطان نمی داشت ایشان را در معرض بلا در نمی آورد و بر تقدیری که این منظور
باشد البته بالبدیهه همین منظور نبود بلکه عصمت ایشان سبب بود که اولا حضرت با دخال ایشان
بیان عصمت ایشان فرمودند و علت عدم ادخال ام سلمه و غیرها نیز شد چون ام سلمه خواست
که داخل شود حضرت فرمودند که انک الی خیر عاقبت تو خوب خواهد بود و در واقع عاقبت او خوب بود
بخلاف دو ملعونه وَفِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ دَعَا زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ
صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ و منقول است که در روز
اول محرم حق سبحانه و تعالی دعای زکریا علیه السلام مستجاب کرد که ذریت خوب از حق سبحانه
و تعالی طلبید و حق سبحانه و تعالی کرامت فرمود یحیی را علیه السلام با او پس کسی که این روز را روزه
دارد و حاجتی از حق سبحانه و تعالی بطلبد حق تعالی آن دعا را مستجاب کند چنانکه دعای زکریا را مستجاب
کرد اند و روایت کرده است صدوق و غیر او بسند کالصحیح از ریان بن شبیب ثقه که گفت داخل شدم بر حضرت
امام رضا صلوات الله علیه در روز اول محرم پس بمن فرمودند که ای ریان آیا روزه گرفتم پس حضرت فرمودند
که حق سبحانه و تعالی دعای زکریا را قبول فرمود که گفت پروردگارا ببخش مرا از نزد خود ذریتی نیکو بدرستی
که تو مستجاب کننده دعائی پس حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب کرد و امر فرمود فرشتگان را که ندا کردند

استم
امدم
این
را
گند
مکر
ایشان
خود
حضرت

زکریا را در وقتی که نماز میکرد در محراب که حق سبحانه و تعالی بشارت میدهد ترا بیحیی پس کسی که
این روز را روزه دارد و خدا و ند خود را بخواند حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب کند
چنانکه دعای زکریا را مستجاب کرد ای پسر شبیب اگر بدرستی که ماه محرم که اهل جاهلیت در
زمان کفر حرام میدانستند ظلم و کشتن را از جهت حرمت این ماه و این امت نه حرمت ماه را رعایت
و نه حرمت پیغمبر خود را حفظ نمودند صلی الله علیه و آله بدرستی که درین ماه شهید کردند فرزند
پیغمبر خود را و باسیری بردند زنان آنحضرت را و غارت کردند جمعهای ایشان را پس بیامرزد حق سبحانه
و تعالی ایشان را هرگز ای پسر شبیب اگر توانی گریه کن بر حضرت سید الشهدا علی بن حسین صلوات الله
علیهما چنانکه سر گوسفند را از بدن جدا کنند و شهید شدند با آنحضرت هجده کس از اهل البیت آنحضرت
که در روی زمین شبیه و نظیر نداشتند و قسم بخدا که گریستند آسمانها و زمینها بر شهادت آنحضرت
و قسم بخدا که چهار هزار فرشته از آسمان بزمین آمدند که آنحضرت را نصرت دهند دیدند که آنحضرت
شهید شده است پس ماموریند که نزد قبر آنحضرت باشند در تعزیه ژولیده موی گرد آلوده تا وقتی که
قایم آل محمد قیام نماید این فرشتگان از جمله مددکاران و یاوران آنحضرت خواهند بود و آنحضرت
محتمل است که قایم بوده باشد یا حسین صلوات الله علیهما و شک نیست که از انصار هر دو خواهند
بود و اشتباه در مرجع ضمیر است و شعار این فرشتگان و شعار ایشان خواهد بود که فریاد کنند که یا لثارات الحسین
یعنی ای طلب کنندگان خون حضرت امام حسین را صلوات الله علیه و عبارت یا لثارات الحسین
ای پسر شبیب والله که چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید شد بارید از آسمان
خون و خاک سرخ با دیده شدای پسر شبیب اگر گریه کنی بر حسین چندانکه آب دیده بر رویت جاری گردد
بمد و طرف روی تو روان شود حق سبحانه و تعالی می آمرزد هر گناهی که کرده از صغیره و کبیره
و از اندک و بسیار یا ابن شبیب اگر خوش داری که ملاقات کنی خدا را در قیامت هیچ گناه نداشته باشی پس زیارت
کن حضرت امام حسین صلوات الله علیه را یا ابن شبیب اگر میخواهی که در غرفه‌های بهشت ساکن
شوی با محمد و آل محمد صلوات الله علیهم پس لعن کن قاتلان آنحضرت را ای پسر شبیب اگر خواهی که ترا
همانند ثواب شهدای کربلا باشد که نزد آنحضرت شهید شدند پس باید که هر مرتبه که آنحضرت را
یاد کنی بزبان بگذرانی و در خاطر خود در آوری که **یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما** یعنی
کاش در آنجا با ایشان میبودم و در خدمت آنحضرت شهید میشدم و فایز میشدم بثواب عظیم
یا ابن شبیب اگر خواهی که با ما باشی در درجات اعلای بهشت پس از غم ما غمناک باش و از فرح
ما خوشحال باش و بر تو باد که متابعت کنی ما را اگر شخصی متابعت یا محبت سنگی کند البته حق
سبحانه و تعالی او را در روز قیامت محشور میکرد با او پس باید که هیچ تو لا کند که یقین دانند

ایشان

که ایشان اهل بهشتند و آن منحصر است در ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و سأل
ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصائم المتطوع تعرض له الحاجة قال
هو بالخیار ما بینه و بین العصر و ان مکث حتی العصر ثم بدا له و لم یکن ذلک فعله ان یصوم ذلک
الیوم ان شاء و منقولست از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از کسی که روزه سنت داشته باشد و او را حاجتی دست دهد که باید خورد حضرت فرمودند که او مخیر است
تا عصر میتواند خورد و هرچند اگر سنت روزه بگیرد باشد تا عصر و در آن وقت خواهد که روزه بگیرد و میخواهد
نخورد و بباشد اگر خواهد میتواند که آن روز را روزه بدارد و در صحیح از هشام منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه عرض نمودم که هر گاه شخصی صبح کند و نیت روزه را نداشته باشد و چون روز بلند
شود خواهد که روزه بگیرد حضرت فرمودند که اگر پیش از زوال نیت کند کل روز حساب میشود از جهت او
و اگر بعد از زوال نیت کند از آن وقت که نیت کرده است از جهت او محسوبست و در صحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میآمدند و میفرمودند که چیزی دارید
و اگر نه روزه بگیرم پس اگر چیزی بود در خانه می آوردند و آنحضرت تناول میفرمودند و اگر نه روزه
و کلینی و شیخ در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه روایت کرده‌اند در صائمی که بعد از ظهر افطار کرده و الا
حضرت فرمودند که این در روزه واجبست و اما نافله هر گاه وقت که خواهد میتواند خورد

باب ثواب صوم رجب روی ابان بن عثمان عن کثیر النواء عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال ان نوحا صلوات الله علیه رکب السفینة اول یوم من رجب فامر علیه السلام
من معه ان یصوموا ذلک الیوم و قال من صام ذلک الیوم تباعدت عنه النار مسیرة سنة
و من صام سبعة ایام اغلقت عنه ابواب النیران السبعة و من صام ثمانیة ایام فتحت له
ابواب الجنان الثمانیة و من صام خمسة عشر یوما اعطی مسألته و من زاد زاده الله عز و جل
این باب است در ثواب روزه ماه رجب در موثق کالصحیح منقولست از ابان و او از اهل اجماعست پس
ضرر نمیدارد ضعف کثیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت نوح علیه السلام
در کشتی سوار شدند در روز اول ماه رجب پس حضرت امر فرمودند اهل کشتی را که آن روز را روزه
دارند و فرمودند که هر که این روز را روزه دارد آتش جهنم یکساله راه از او دور گردد و اگر هفت روز
روزه دارد هفت در جهنم بر روی او بسته شود و هر که هشت روز را روزه دارد هشت در
بهشت بر روی او گشاده شود و هر که پانزده روز را روزه دارد هرچه از حق سبحانه و تعالی طلبد
او را عطا فرماید و هر که از پانزده روز زیاده کند حق سبحانه و تعالی ثواب او را زیاده کند و در
قوی از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما منقولست بهمین عبارت

و بهمین اسناد و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما رجب نهر فی الجنة اشد
بیاضا من اللبن و احلی من العسل فمن صام یوما من رجب سقاه الله تعالی من ذلک النهر و
باسناد سابق منقولست که آنحضرت فرمودند که رجب نام نهریست در بهشت که از شیر سفیدتر است
و از عسل شیرینتر است هر که یک روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را از آن نهر آب
دهد و آب دادن از آن نهر لازم دارد دخول جنت را زیرا که عذاب بعد از جنت نباشد چنانکه
ظاهر احادیث است والله تعالی یعلم و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما رجب
شهر عظیم یضاعف الله فیه الحسنات و یمحو فیه السیئات من صام یوما من رجب تباعدت
عنه النار مسیرة سنة و من صام ثلثة ایام وجبت له الجنة و قد اخرجت هذا و مثله فی هذا
المعنی فی کتاب فضایل رجب و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه باسناد سابق منقولست که ماه
رجب ماهیست بزرگوار که حق سبحانه و تعالی حسنات مومنان را مضاعف میگرداند و گناهان ایشانرا
محو میکند و هر که یکروز از ماه رجب روزه دارد آتش دوزخ یک ساله راه از او دور شود یا صد ساله
چنانکه در نسخه ثواب الاعمال قدیم است که نزد ماست و هر که سه روز روزه دارد بهشت او را
واجب شود و بتحقیق که از کتب اصول بیرون آورده‌ام و درج کرده‌ام هر حدیثی را که بمن رسیده است
از فضایل و در باب صلاة الخ فضایل صوم ماه رجب در کتاب فضایل ماه رجب و چون بعضی از اخبار
در فضایل ماه رجب مذکور است در امالی مناسب بود ذکر آن از آنجمله در موثق کالصحیح منقولست از
حسن بن علی بن فضال که حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند
که هر که روز اول رجب را روزه دارد از روی رغبت در ثوابی که حق سبحانه و تعالی از جهت آن
مقرر فرموده است بهشت او را واجب شود و هر که روزی از میان رجب روزه دارد او را شفیع
گردانند در مثل ربیعه و مضر که دو قبیله عظیمند از قبایل عرب و هر که روز آخر رجب را روزه دارد حق سبحانه
و تعالی او را از پادشاهان بهشت گرداند و او را شفیع گردانند در پدر و مادر و فرزندان و
برادران و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و آشنایان و همسایگان او هر چند همه مستحق جهنم
شده باشند و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که هر که یک روز
از رجب را روزه دارد از روی اعتقاد لوجه الله حق سبحانه و تعالی در میان او و آتش هفتاد
خندق حایل کند که عرض هر خندقی از آسمان باشد تا زمین و در قوی از اسلام منقولست که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که یک روز از رجب را روزه دارد از اول
یا وسط یا آخر حق سبحانه و تعالی واجب گرداند از جهت او بهشت را و حشر او را با ما کند در درجه
اعلی در درجه ما در روز قیامت و هر که دو روز از رجب روزه دارد او را گویند که عمل را از سر گیر

که گناهان گذشته‌ات را آمرزیدند و هر که سه روز از رجب روزه دارد او را گویند که گناهان گذشته و آینده ترا
آمرزیدند شفاعت کن از برای هر که میخواهی از برادران گناهکار و آشنایان و هر که هفت
روز از رجب روزه دارد هفت در دوزخ بر روی او در بندند و هر که هشت روز از رجب
روزه دارد هشت در بهشت را بر روی او بگشایند که از هر دری که خواهد داخل بهشت شود
و در موثق از سالم منقولست که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و چند روزی از ماه رجب مانده بود پس چون نظر مبارکش بر من افتاد فرمودند که ای سالم آیا
درین ماه هیچ روزه گرفتی گفتم نه والله یا ابن رسول الله فرمودند که آنقدر از ثواب تو فوت
شده است که حساب آنرا نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی بدرستی که این ماهیست که
آنرا حق سبحانه و تعالی تفضیل داده است و حرمت آنرا عظیم گردانیده است و واجب گردانیده
کرامت خود را از جهت روزه داران پس عرض نمودم که یا ابن رسول الله اگر آنچه مانده است
روزه بدارم آیا ممکن است که دریابم بعضی از ثواب روزه داران این ماه پس حضرت فرمودند
که ای سالم هر که یکروز از آخر این ماه روزه دارد ایمن شود از سختی جان کندن و او را
ایمن سازند از هول مطلع بعد از مرگ و از عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روزه دارد بیابد
انصراط بگذرد و هر که سه روز از آخر این ماه روزه دارد با ساکنان انصراط بگذرد و ایمن شود
از فزع بزرگتر از خوفهای روز قیامت و بخشهای آن و او را براتی دهند از آتش
دوزخ و کالصحیح منقولست که حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه فرمودند
که هر که یک روز از اول رجب یا وسط آن یا آخر آن روزه دارد حق سبحانه و تعالی گناهان
گذشته او را بیامرزد و هر که سه روز از اول یا وسط یا آخر آن روزه دارد حق تعالی گناهان
گذشته و آینده او را بیامرزد و هر که شبی از شبهای رجب را احیا کند حق تعالی او را
از آتش دوزخ آزاد کند و قبول فرماید شفاعت او را در هفتاد هزار کس از گناهکاران و هر که
در ماه رجب تصدق بکند بقصد رضای الهی حق تعالی او را کرامت کند در بهشت ثوابی
چند که نه چشمها دیده باشد و نه گوشها شنیده باشد و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد
و بسند قوی از ابو سعید خدری که از اصحاب کبار حضرت سید المرسلین است و از
بزرگان و ثقات حضرت امیر المومنین است منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله فرمودند که بدرستی و راستی که ماه رجب ماه حق سبحانه و تعالی است
و در روایات دیگر ماه حضرت امیر المومنین است و ماه اصم است و آن ماهیست بزرگوار
و چرا اصم اش میگویند و اصم بمعنی کر گوش است زیرا که هیچ ماهی در فضل و حرمت از حق

سبحانه و تعالی با او نمیرسد پس گویا که گوشهای طاقت شنیدن فضل او نیست و مفهوم است که در
جاهلیت حرمت این ماه را میدانستند و جنگ میکردند پس گویا گوشها کر است از شنیدن صدای جنگ
و الات حرب و ضرب و چون است و اصحاب بر میگویند چون رحمت الهی میریزد در این ماه ندای یا ابی
یا اناوران بندگان غفار و اهل جاهلیت که کفار قریش بودند تعظیم این ماه میکردند و از جمله اشهر
حرم بود و چون اسلام آمد در تعظیم و تفضیل او زیادتی کردند بر سابق بدرستی که ماه رجب و
ماه شعبان هر دو ماه منند و ماه رمضان ماه امت من است و چون علی نفس من است ماه علی
ماه من است چون مرویست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این ماه را دوست میگرفتند
و میفرمودند که رجب ماه منست و شعبان ماه رسول الله است صلی الله علیه و آله و
ماه رمضان ماه خداوند عالمیانست بتحقیق که هر که یک روز از ماه رجب روزه دارد از روی
اعتقاد و اخلاص مستوجب خشنودی الهی میشود و رضای الهی بر کرد ایشان هر عبادتی
و ثواب روزه و روز غضب الهی را از وی میگشاید و دری از درهای دوزخ بر روی او
بسته میشود و اگر بسنگینی کل زمین طلا بدهند با و زیادتی روزه نخواهد شد
و مزد او نمیشود بغیر از ثوابهائی که حق سبحانه و تعالی از جهت او مقرر فرموده است هر گاه
این روزه را خالص از جهت او گرفته باشد و چون آخر روز شود دعای مستجاب کرامت
فرماید او را اگر مطالب دنیوی باشد میدهد و اگر نه از جهت او ذخیره میکند از مرات
بهشت بهترین چیزی که از حق سبحانه و تعالی طلب کرده باشد اولیا و محبان و برگزیدگان
الهی چون ایشان را تنهائی کمال را میدانند و میدانند که چه چیز میباید طلبیدن و هر که از
ماه رجب دو روز روزه بدارد وصف کنند کار از اهل آسمانها و زمینها وصف نتوانند
کردن کرامتی را که حق سبحانه و تعالی با او کرامت میفرماید و بنویسند از جهت او ثواب
ده کس از نیکان صادقان که در مدت عمر راست کفته باشند و ثواب کل اعمال عبادت
ایشان را در نامه عمل او بنویسند هر قدر که عمر کرده باشند و در روز قیامت او را شفاعت دهند
در مثل آنچه صادقان را شفاعت دهند و محشور شود در زمره ایشان و از جمله رفقای ایشان
باشد **و هر که** سه روز از ماه رجب روزه بدارد حق تعالی در میان او و آتش جهنم خندقی
حایل کند و حجابی مانع گرداند که طول آن هفتاد ساله راه باشد و حق تعالی در وقت افطار
با او فرماید که حق تو بر من واجب شد و دوستی و محبت لازم شد از برای تو ای فرشتگان شما را
گواه میگیرم و گواه باشید که امر زیدم گناهان گذشته و آینده او را **و هر که** چهار روز از
ماه رجب روزه بدارد حق تعالی او را عافیت کرامت فرماید از همه بلاها از دیوانگی و خوره

بران م
رضای م
ازم
تا داخل شود در بهشت م
سبحانه و م
سبحانه و م
و محبت و ولایت من واجب م
کردم م
سبحانه و م

و بهی و حفظ کند او را از فتنه دجال و امان دهد او را از عذاب قبر و بنویسد از برای او مثل
ثواب صاحبان عقول کامله که همیشه توبه کننده کان باشند و هر عقلی که از ایشان صادر
شود بار کشت با او کند و نامه عمل او را بدست راست او دهند در زمره اول عابدان **و هر که**
از ماه رجب پنج روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی و لازم میشود در روز قیامت که
او را خشنود گرداند و مبعوث شود در روز قیامت و روی او مانند ماه شب چهارده باشد
و بعدد ریگ بیابان حسنات در نامه عمل او بنویسند و او را داخل بهشت کنند بی حساب
و با او گویند که هر چه میخواهی طلب کن که بر آورده میشود **و هر که** از ماه رجب شش روز
روزه دارد چون از قبر بیرون آید روی او درخشان باشد درخشان تر از آفتاب و بغیر
از نور روی او حق تعالی او را کرامت فرماید که اهل محشر از آن نور منور شوند و محشور شود در زمره
ایمان از عذاب الهی تا آنکه بگذرد بر صراط بی حساب و او را عافیت بخشد از عقوق پدر و مادر
و قطع رحم **و هر که** از ماه رجب هفت روز روزه دارد پس بدرستی که جهنم را هفت در است
که بعدد هر روز دری از درهای جهنم بر روی او در بندند و حق سبحانه و تعالی بدن او را
بر آتش دوزخ حرام گرداند **و هر که** از ماه رجب هشت روز روزه دارد پس بدرستی که بهشت را
هشت در است که حق سبحانه و تعالی بگشاید بعدد هر روزه دری از درهای بهشت را بر روی او و گوید
که از هر دری از درهای بهشت که خواهی داخل بهشت شو **و هر که** نه روز از ماه رجب روزه
دارد چون از قبر بیرون آید فریاد کند بکلمه **لا اله الا الله** و چیزی مانع او نباشد از دخول
بهشت و چون از قبر بیرون آید روی او را نوری باشد که اهل محشر را منور گرداند تا آنکه گویند
که این پیغمبر مرسل است یا ملک مقرب و کمترین چیزی که با او دهند این باشد که بی حساب داخل بهشت
شود **و هر که** از ماه رجب ده روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را دو بال سبز کرامت
فرماید که مزین باشد بدر و مروارید و یاقوت و با این بالها بپرد بر صراط مانند برق جهنده و داخل
بهشت شود و حق سبحانه و تعالی مبدل سازد گناهان او را بحسنات و بنویسد او را در زمره
مقربان که از برای رضای الهی حکومت کنند و تعهد احوال خلایق کنند بعدالت و چنان باشد
که هزار سال عبادت الهی کرده باشد که شبها بعبادت و روزها بروزه باشد از جهت رضای الهی
و هر که از ماه رجب یازده روز از ماه رجب روزه بدارد فردای قیامت بکسی نرسد که ثواب
از او بیشتر باشد مگر کسی که مثل او روزه گرفته باشد یا بیشتر **و هر که** دوازده روز از ماه
رجب روزه بدارد او را در روز قیامت دو جامه سبز در پوشانند یکی باریک و یکی کنده
و خوش صورت شود بسبب این جامها که اگر یک حله از آن حلهها را در دنیا او بزند روشن گرداند

مبعوث م
ایمان م
و یاوم

مشرق ومغرب را ودنیا خوشبوتر از بوی مشک شود **وهرکه** از ماه رجب سیزده روز روزه
دارد در روز قیامت خوانی از یاقوت سبز در سایه عرش از جهت او وضع کنند که پایهای او مروارید
باشد وهفتاد مرتبه فراخ تر از دنیا باشد ودران خوان کاسها باشد از مروارید ویاقوت در هر کاسه
هفتاد هزار رنگ از طعام باشد که هیچ رنگی از ان شبیه برنگی نباشد وهیچ بویی شبیه ببوی دیگر نباشد
واو از ان خوان خورد وخلایق در شدت عظیم ودرد وغم بزرگ باشند وهرکه از ماه رجب چهارده
روز روزه دارد حق سبحانه وتعالی او را عطا کند از ثواب انچه چشمها ندیده باشد وگوشها نشنیده
باشد ودر خاطر کسی خطور نکرده باشد از قصرهایی که در بهشتها بنا کرده باشند از مروارید و
یاقوت **وهرکه** از ماه رجب پانزده روز روزه دارد بلند مرتبه گرداند او را در جایی که می ایستند اهل
ایمان از عذاب الهی وبگذرد بر او ملکی مقرب ونبی مرسل مگر انکه میگویند خوشا
حال تو تو ایمنی از عذاب الهی تو مقربی بقرب الهی مرحبا بتو بشارتهای الهی همه بتو رسد تا اخر
خواهند بخوانید حال تو خوب است وساکن جنان خواهی بود ابد الاباد **وهرکه** از ماه رجب شانزده
روز روزه دارد روز اول کسانی که بر اسبهای نورانی سوار شوند واسبها پران شوند در عرصه محشر
بهشتها تا ساکن شوند در دار رحمت الهی او با ایشان خواهد بود **وهرکه** هفده روز از ماه رجب
روزه دارد بگذارند از بهشت او در روز بر صراط هفتاد هزار چراغ از نور تا بگذرد بر صراط
بنور ان چراغها تا در بهشت وفرشتگان ایشان را گویند مرحبا خوش امدی سلام
الهی بر شما باد خوشا حال شما داخل بهشت شوید وهمیشه در بهشت باشید **وهرکه** هجده
روز از ماه رجب روزه دارد با حضرت ابراهیم خلیل جا کند ورفیق او گرداند در قبه خیمه ای از جواهر
وهمیشه در ان خیمه باشند وبر تختهای مروارید نشینند **وهرکه** نوزده روز از ماه رجب روزه
دارد حق سبحانه وتعالی بنا کند از جهت او قصری از مروارید تازه در برابر قصر آدم وابراهیم خلیل الله
در جنة الخلد واو سلام کند بر ایشان وایشان سلام کنند بر او از روی تعظیم او که حق او را بر خود
واجب دانند وبسبب هر روزی که روزه داشته است هزار سال روزه در نامه عمل او بنویسند
وهرکه از ماه رجب بیست روز روزه دارد چنان باشد که بیست هزار سال عبادت الهی کرده باشد
وهرکه از ماه رجب بیست ویک روز روزه دارد فردای قیامت او را شفیع کنند در مثل قبیله
ربیعه ومضر که همه از اهل خطاها وگناهان باشند **وهرکه** از ماه رجب بیست ودو روز
روزه دارد منادی از اسمان ندا کند که بشارت باد ترا ای دوست خدا بکرامتی عظیم که با تو
خواهند کرد ورفیق جمعی خواهی بود که حق سبحانه وتعالی انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران
وصدیقان وشهدا وصالحان ونیکو رفیقانند ایشان وهرکه از ماه رجب بیست وسه روز

روزه

دیگر ۳ بدبویی ۳
روزه ۳
کس ۳
شانزده ۳
قیامت ۳
انجام ویاقوت ۳
او ۳

روزه دارد ندا کنند او را از اسمان که خوشا حال تو ای بنده خدا اندک تعبی کشیدی ونعیم بسیار خواهی
کرد خوشا حال تو وقتی که این حجاب جسم از پیش تو برخیزد وببینی ثواب پروردگار کریم ودر جوار مقربان
الهی در آیی در بهشت **وهرکه** از ماه رجب بیست وچهار روز روزه بگیرد چون ملک الموت
بقبض روح او اید بصورت جوانی بیاید که حله از دیبای سبز پوشیده باشد وبر اسبی از اسبهای
بهشت سوار باشد ودر دست او حریری باشد که خوشبوتر از مشک ناب باشد وقدحی از
طلای پر از شراب بهشت در دست وبخورد او دهد تا جان کندن بروی اسان باشد پس روح او را
در ان حریر گذارد وبویی داشته باشد که فرشتگان هفت اسمان از ان بو معطر شوند پس چون در
قبر در اید سیراب باشد وچون مبعوث شود سیراب باشد تا برسد بحوض کوثر وساقی حوض کوثر
او را اب دهد **وهرکه** از ماه رجب بیست وپنج روز روزه دارد چون از قبر بیرون اید هفتاد هزار
فرشته استقبال او کنند ودر دست هر فرشته طبقی باشد از مروارید ویاقوت وبا خود اورده
باشند انواع مرصع الات وجامهای بهشتی وگویند ای دوست حق سبحانه وتعالی بشتاب
بهشت عنبر سرشت پس او اول کسی باشد که داخل بهشت شود با مقربانی که حق سبحانه وتعالی از
ایشان خشنود است وایشان از خداوند خود خوشنود واین رستگاری بزرگوار **وهرکه**
از ماه رجب بیست وشش روز روزه دارد حق سبحانه وتعالی بنا کند از جهت او در سایه عرش
صد قصر از مروارید ویاقوت وبر سر هر قصری خیمه سرخی از حریر بهشت ودر انها ساکن شود بر فراغت
وعیش ومردمان در حساب باشند **وهرکه** از ماه رجب بیست وهفت روز روزه بدارد حق
سبحانه وتعالی قبر را بر او فراخ کند چهار صد ساله راه وهمه پر از مشک وعنبر باشد وقبر او [illegible]
وهرکه از ماه رجب بیست وهشت روز روزه دارد حق سبحانه وتعالی میان او واتش دوزخ
هفت خندق حایل سازد وعرض هر خندقی مثل میان اسمان وزمین پانصد ساله راه باشد **وهرکه**
از ماه رجب بیست ونه روز روزه دارد حق سبحانه وتعالی گناهان او را بیامرزد اگر چه عشار
وقمارچی باشد واگر چه زنی باشد که با هفتاد زن فجور کرده باشد بطفیل بعد از انکه عرض از روزه
رضای الهی باشد وخلاصی از جهنم که حق سبحانه وتعالی همه ایشان را بیامرزد **وهرکه** ماه رجب سی روز
روزه دارد منادی از اسمان ندا کند که ای بنده خدا حق سبحانه وتعالی گذشتها را بیامرزید من بعد
عمل را از سر گیر وحق سبحانه وتعالی عطا کند او را در بهشت چهل هزار شهر از طلا در هر شهری چهل هزار
قصر بنا یابد از طلا بر هر خوانی چهل هزار هزار کاسه وصحن وکاسه چهل هزار هزار رنگ از طعام
وشراب هر طعام وشرابی رنگی علیحده ودر هر خانه چهل هزار هزار تخت از طلا طول هر تختی دو هزار
گز ودو هزار گز بر هر تختی حوری نشسته از زنان سفید روی گشاده چشمان با سیاهی چشم در نهایت

دارد ۳
حریری ۳
شود ۳
هر ۳
گرداند ۳
هر ۳
درهر صحن ۳
قدح ۳

ندنجات سفیدی و سیاهی و درنهایت سیاهی و هر حوری سیصد هزار گیسو داشته باشد که
خدمت هر گیسوی هزار هزار کنیزک کنند که از ابریشم و عنبر معطر سازند تا برسند به روزه داران ماه
رجب و این ثوابها از جهت کسی است که همه ماه را روزه داشته باشد گفتند ای پیغمبر خدا اگر کسی عاجز
باشد از روزه رجب بسبب ضعف یا مرضی داشته باشد یا زنی پاک نباشد چکند تا باین ثوابها
برسد حضرت فرمودند که از جهت هر روزی کرده نانی بدهد و بحق آن خداوندی که جان محمد
اوست که هرگاه هر روز این تصدق را بکند باین ثوابها میرسد و بیشتر یعنی هرگاه پریشان نباشد
بدرستیکه اگر جمیع خلایق جمع شوند از اهل آسمانها و زمینها که حساب کنند مقدار ثواب او نتوانند
کرد و دهیک آنچه را امید هستند درجات یعنی از جهت روزه و با عجز از آن درجات صدقه را پس
عرض نمودیم که یا رسول الله کسی که قدرت بر تصدق نداشته باشد چکند تا باین ثوابها برسد حضرت
فرمودند که هر روز صد مرتبه این تسبیح را میگوید تا سی روز تمام شود **سبحان الاله الجلیل**
سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان الاعز الاکرم سبحان من لبس العز و هو له
اهل یعنی منزه خداوندی که از آن اعظم است که وصف او توان کرد منزه خداوندی که سزاوار
نیست تسبیح و تنزیه مگر او را چون غیر او عیب امکان ... منزه خداوندی که از آن عزیزتر
وکریم تر است که وصف توان نمود عزت و کرم او را منزه خداوندی که عزت و بزرگی مخصوص ذات
مقدس اوست و اوست که اهل عزتست و فضایل این ماه بسیار است شب اول از جمله چهار شبی است
که اخبار از حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند مرا خوش می آید که
در سالی چهار شب را از جهت حق سبحانه و تعالی عبادت کنند و آن شب اول رجب و شب نیمه
شعبان و شب عید فطر و شب عید اضحی است و احادیث بسیار وارد شده است در باب فضیلت
زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه در شب اول رجب و شب نیمه و در روز سیزدهم
این ماه ولادت حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله شد در کعبه معظمه و در روز پانزدهم
عقد سیدة نساء العالمین فاطمه زهرا با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما
شد علی اشهر الروایات و عمل استفتاح در این روز است یا روزهای ایام البیض و شیخ طوسی رحمه الله ذکر
کرده است که وفات ابراهیم رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز هجدهم این ماه شد و این روایت
مخالف دارد با آنکه متواتر است که در آن روز کسوف شمس شد و کسوف در آخر ماه می باشد و
در روز بیست و چهارم فتح خیبر شد بر دست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و این نیز
مخالفت دارد با حرمت قتال در شهر حرام مگر آنکه چون یهود حرمت اشهر حرم نمیدانستند جنگ
با ایشان در کار نبود یا آنکه یهود نقض عهد کرده بودند و در روز بیست و پنجم وفات حضرت امام

موسی

موسی کاظم صلوات الله علیه و منقولست که روزه آن روز کفاره گناهان دویست سال است و در
بیست و هفتم بعثت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شد و اعمال آن شب و آن روز بسیار است
رجوع بمصباح باید کرد و روزه آن روز مستحب است باستحباب مؤکد و از جمله چهار روزیست
که روزه آن مستحب مؤکد است چنانکه منقولست از اسحق بن عبدالله علوی که خلاف شد میان ما
و عموهای من در آن چهار روزی که مستحب مؤکد است در سال و همه سوار شدند و بخدمت حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه رفتند که از آن حضرت سؤال کنند و عرض کردند که اختلافی شده است
در میان ما حضرت فرمودند که بلی خلاف شما در چهار روز در سال است همه گفتند از این جهت بخدمت
آمده ایم پس حضرت فرمودند که آن روز هفدهم ربیع الاول است که ولادت سید المرسلین در آن روز
شد و روز بیست و هفتم ماه رجب است که آن حضرت صلوات الله علیه در آن روز مبعوث شد به
رسالت و روز بیست و نهم ذی القعده است که گسترده شده است زمین از زیر کعبه و ... شد
و کشتی نوح در آن روز بر جودی قرار گرفت و کسی که آن روز را روزه دارد کفاره هفتاد ساله
گناهان او باشد و روز هجدهم ذی الحجه است که روز غدیر است که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه حضرت امیر المؤمنین را صلی الله علیه و آله بامامت نصب کردند و هر که این روز را روزه دارد
کفاره شصت ساله گناهان او خواهد شد و بروایتی دیگر از اسحق منقولست در فقیه و کافی و تهذیب
باسند از آن حضرت صلوات الله علیه و کافی و تهذیب از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که روز
بیست و هفتم رجب را روزه دارد حق سبحانه و تعالی از جهت او روزه هفتاد ساله بنویسد و
مرویست که مستحب است زیارت حضرت امام رضا صلوات الله علیه در ماه رجب و مشهور میان
علماء شیعه آنست که مولد حضرت هفدهم ربیع الاولست و محمد بن یعقوب کلینی ذکر کرده است که در
دوازدهم ربیع الاولست چنانکه عامه قائلند اگرچه روز روزه ... اگرچه اشهر
هفدهم است و روایت دوازدهم را از طرق اهل البیت سلام الله علیهم ندیده ام و کلینی ... ذکر نکرده
و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی مبعوث گردانید حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله در بیست و هفتم رجب کسی که آن روز را روزه دارد حق سبحانه و تعالی
بنویسد در نامه عمل او روزه شصت ماه را الحدیث **باب ثواب صوم
شعبان** روی ابوحمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من صام شعبان
کان له طهرا من کل زلة و وصمة و بادرة و قال ابوحمزة قلت لابی جعفر صلوات الله علیه
ما الوصمة قال الیمین فی المعصیة و لا نذر فی المعصیة قلت فما البادرة قال الیمین عند الغضب
و التوبة منها الندم علیها این باب در ثواب روزه ماه شعبان مرویست باسانید معتبره که حضرت

امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که ماه شعبان را روزه دارد و زبان خود را نگاه دارد از هر لغو
که از او صادر شده باشد از گناهان و از هر عیبی و از هر تندی پس ابو حمزه گفت که عرض نمودم با حضرت
صلی الله علیه و آله که و صحیح است حضرت فرمودند که وصف قسم یاد کردن در معصیت و حال آنکه
نذر در معصیت نباشد و صحیح نیست و در کافی و الکیذ است و در باقی کتب مثل متن است
عرض نمودم که با دره کدام است فرمودند که عصب نیست یاد کردن تو در غضب و توبه از آن پشیمانی از آنست
چون غالبا اوقات در وقت غضب بی شعور و بی اختیار میشود و توبه باعتبار مقدمات
آنست که خود را ضبط ننموده است با آنکه مقدور است او را که خود را ضبط نماید و قسم در غضب
وقتی نباشد که قسم یاد کند که کار خوبی را نکند یا کار بدی را بکند و ممکن است که باعتبار این نیز باشد
که تعظیم الهی نکرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که خدا را در معرض قسمهای
خود در می آورید چنانکه مثل کلا والله و بلی والله است بی قصد و تفسیر دیگر آیه آنست
که قسم را مانع مسازید از کردن خوبیها و بهر دو معنی روایات وارد شده است و حمل هر دو آمده
و استبعادی ندارد که هر دو مراد الهی باشد چنانکه این حدیث نیز متضمن هر دو حکم است یکی یمین
در معصیت است بآنکه قسم یاد کند که زنا کند یا نماز نکند یا شرط آن معصیت باشد بآنکه اگر
شراب بخورم یکماهه روزه بگیرم یا اگر ترک نماز کنم یک ماه روزه بگیرم و تفصیل همه خواهد
آمد و بنابر نسخه متن مراد اینست که نذر معصیت منعقد نمیشود و بآنکه منعقد نمیشود
عصیان کرده است باستخفاف الهی در شرع و بنابر نسخه کافی یمین و نذر معصیت هر دو
گناهند و روزه شعبان کفاره است و بنابر نسخه اهل اطلاق یمین بر نذر رسیده است
چنانکه خواهد آمد اخبار و بکرات این نحو و جمعی استدلال کرده اند باین اخبار بلی نحو
بآنکه در نذر شرط است که بلند درجه بدهد چنانکه در یمین شرط است با احادیث صحیحه که
و جوابش آنست که ظاهر آنست که اطلاق بر سبیل مجاز باشد و مجاز مظنون نیست والله تعالی
یعلم و روی الحسن بن محبوب عن عبد الله بن مرحوم الازدی قال سمعت
ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول من صام اول یوم من شعبان وجبت له الجنة
البتة ومن صام یومین نظر الله الیه فی کل یوم ولیلة فی دار الدنیا ودام نظره الیه
فی الجنة ومن صام ثلاثة ایام زار الله فی عرشه من جنته فی کل یوم قال
مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه زیارة الله زیارة انبیائه وحججه صلوات الله
علیهم من زارهم فقد زار الله کما ان من اطاعهم فقد اطاع الله ومن عصاهم فقد عصی الله
ومن تابعهم فقد تابع الله عز وجل ولیس ذلک علی ما یتأوله المشبهة تعالی الله عما یقولون

دریغام
بران م
بنکرانیدان م
تجهم
عصاهم فقد عصی

علو

علواً کبیراً و کالصحیح منقولست از عبد الله بن مرحوم ازدی است و انصار از قبیل ما ذکر گفت شنیدم که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که هر که روز اول شعبان را روزه دارد
بهشت او را واجب شود قطعا و هر که دو روز را روزه دارد حق سبحانه و تعالی در هر شبانروز
یک نظر رحمت بجانب او اندازد بآنکه یک دعای او را مستجاب گرداند یا یک نماز او را قبول کند
مثلا و در بهشت همیشه منظور نظر الهی باشد با لطاف متوالیه متواتره و هر که سه روز
روزه دارد هر روز در آن بهشتی که میباشد زیارت حق سبحانه و تعالی کند در عرش او و صدوق
تاویل میکند که حق سبحانه و تعالی جسم نیست که مکانی داشته باشد که او را زیارت توان کرد
و زیارت حق سبحانه و تعالی زیارت پیغمبران و ائمه معصومین است صلوات الله علیهم که
هر که زیارت ایشان کند چنانست که خدا را زیارت کرده است چنانکه حق سبحانه
و تعالی فرموده است که هر که اطاعت رسول کند اطاعت خدا کرده است و هر که عصیان
ایشان کند عصیان خدا کرده است و هر که با ایشان بیعت کند چنانست که با حق سبحانه
و تعالی بیعت کرده است و امر این ظاهر است در محاورات عرب و عجم که هر که مخالفت نایب
پادشاهی کند مخالفت پادشاه کرده است پس کسی که بر خلاف ظاهر حمل کند تاویل کرده خواهد
بود چنانکه مشبهه میکنند که حق سبحانه و تعالی شبیه باجسام کثیفه یا لطیفه کرده اند
و حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر و کاملتر است بمرتبه تراست بر بلندی بزرگیش که وصف او توان
کرد ؛ نه بلندیش هست زانو وی ؛ دانا و بر چند گویی ؛ پاک از آنها که غافلان
گفتند ؛ پاکتر زانچه عاقلان گفتند ؛ و همین مضمون در تاویل منقولست از ابو الصلت
هروی از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و بیشتر بعد مذکور شد
و قال الصادق صلوات الله علیه صوم شهر شعبان وشهر رمضان
شهرین متتابعین توبة من الله والله و در بعضی از [illegible] توبة والله من الله است و
کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که روزه ماه شعبان و ماه رمضان که
در پی واقع شانند بمنزله توبه ایست که حق سبحانه و تعالی کرامت کرده باشد و قبول
نموده باشد و قسم یاد فرمودند بر یعنی و لفظ شهرین در کافی و ثواب الاعمال نیست و
نبودن بهتر است و احادیث بر مضمون بسیار است و این بلکه [illegible] استنباط کلام ائمه
هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که حق سبحانه و تعالی در کفاره قتل خطا فرموده است
که کسی که بنده نداشته باشد دو ماه پی در پی روزه بدارد که این دو ماه توبه است پس هر دو
ماه که پی در پی باشد خصوص این هر دو ماه نیز از آیه مراد باشد و استنباطی که مراد الهی

کهم
رحمت م
این م
واءم

خوب و روی عمر بن خالد عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله
یصوم شعبان و رمضان یصلهما و ینهی الناس ان یصلوهما و کان یقول هما شهرا الله
و هما کفارة لما قبلهما و ما بعدهما من الذنوب قوله صلوات الله علیه و ینهی الناس ان
یصلوهما هو علی الانکار و الحکایة لا علی الاخبار کانه یقول کان یصلهما و ینهی الناس
او ینهون ان یصلوهما فمن شاء وصل و من شاء فصل و منقولست در موثق از عمر که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
ماه شعبان را وصل میفرمودند با ماه رمضان و مردمان را نهی میفرمودند از وصل کردن و میفرمودند
که این دو ماه حق سبحانه و تعالی است و هر دو کفاره گناهان گذشته و آینده اند و صدوق
ذکر کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت نهی نمیفرمودند
مردمان را از وصل کردن بر سبیل انکار است و حکایت قول سنیانست که ایشان
میگویند که حضرت روزه وصال میداشتند و میفرمودند مردمان را از روزه وصال و
در اینجا نیز وصال است که وصل کند شعبان را برمضان پس گویا حضرت میفرمایند که چون
شود که خود وصل فرمایند و مردمان را نهی کنند از وصل بلکه چنین نیست هر که خواهد
وصل کند و هر که خواهد فصل کند و آن وصالی که حضرت مخصوص بود که کرده اند است معنی
دیگر است و مؤید قول صدوق تتمه کلام حضرتست که میفرمایند که این دو ماه کفاره گناهانست
و دو ماه کفاره متتابع میباشد و اظهر آنست که این کلام بر سبیل تقیه فرموده است
که سنیان معنی انکار نفهمند با قرینه ما بعد و مذهب اهل بیت ظاهر بوده است در وصل
چنانکه مذهب عامه ظاهر است بر فصل و بنابرین عبارت آخر صدوق بی وجهست که
هر که خواهد وصل کند الی آخره بلکه وصل میباید کرد از جهت متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و مخالفت ایشان که اعادی حقند در همه جا و مؤید اینست حدیث کالصحیح
سلیمان که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه میفرمایید
در شخصی که روزه دارد شعبان و ماه رمضان را حضرت فرمودند که این دو ماه است که
حق سبحانه و تعالی میفرماید که دو ماه پی در پی بمنزله توبه ایست که حق سبحانه و تعالی
بنده را عطا فرماید عرض نمودم که پس بنابرین فصل نکند حضرت فرمودند که هر گاه شب
افطار کند فاصله شده است و آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که وصال نیست در روزه این معنی دارد که دو روز پی در پی روزه بگیرد که شب افطار
نکند و معنی این است که ترک سحور بکند تا وصال نشود و تصدیق ذلک ما

رواه

رواه کراعة عن المفضل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان ابی صلوات الله علیه
یفصل ما بین شعبان و رمضان بیوم و کان علی بن الحسین صلوات الله علیه یصل
ما بینهما و یقول صوم شهرین متتابعین توبة من الله و قد صامه رسول الله صلی الله
علیه و آله و وصله بشهر رمضان و صامه و فصل بینهما و لم یصمه کله فی جمیع سنیه
الا ان اکثر صیامه کان فیه و کان نساء النبی صلی الله علیه و آله اذا کان علیهن صیام
اخرن ذلک الی شعبان کراهیة ان یمنعن رسول الله صلی الله علیه و آله حاجته و
اذا کان شعبان صمن و صام معهن و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقول
شعبان شهری و چون صدوق گفت که مخیر است میان فصل و وصل میگوید که تصدیق
میکند روایت موثق ابن عمیر از مفضل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که پدرم صلوات الله علیه فاصله میفرمودند میان شعبان و رمضان بیک روز و حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه وصل میفرمودند و میفرمودند که دو ماه پی در پی توبه است از حق سبحانه
و تعالی و کفاره گناهانست تا اینجا حدیث مفضل است و تتمه از حدیث ظاهر است و
چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه معتبر بود در زمان بنی امیه و مثل خود
یوم الشک شایع بود و حضرت تقیه افطار میفرمودند چنانکه خواهد آمد و صدوق
میگوید که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گاه بود که ماه شعبان را میگرفتند
تمام و متصل میکردند بماه رمضان و گاه بود که فاصله میفرمودند و یوم الشک را میخوردند
و هم چنین نبود که آنحضرت کل شعبان را روزه دارند در همه سالی و لیکن اکثر روزه آنحضرت در ماه
شعبان بود و هم چنین بود که زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روزه قضا در
بود تا آخر میکردند و بماه شعبان می انداختند که مبادا حضرت صلی الله علیه اراده
نزدیکی فرمایند و روزه مانع باشد از اراده آنحضرت و چون در ماه شعبان حضرت روزه
میگرفتند زنان نیز با آنحضرت روزه قضا را میگرفتند و همیشه حضرت سید المرسلین
میفرمودند که شعبان ماه منست و آنچه صدوق ذکر کرده است از حکایت زنان در صحیح
و حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست و آنچه ذکر کرده
اکثر صوم آنحضرت صلی الله علیه و آله در شعبان بود در موثق کالصحیح اسحق بن عمار
منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و گفتم فدای تو گردم آیا
هیچ یک از پدران بزرگوار تو روزه شعبان را میگرفتند حضرت فرمودند که بهترین پدران
من حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودند و اکثر روزه آنحضرت در شعبان بوده

شهر
شاء
ماه
است
انکه
ونهی
رواه
علیهما
کراهیة
ابن عن
مفضل
همیشه
که
که
صلوات الله

و از این حدیث ظاهر میشود که وصل میفرمودند یا فصل و کل را میگرفتند یا بعض بلکه در کل
اظهر است و صدوق و احادیث بسیار از عایشه روایت کرده است رد آنها بر آنکه حضرت سید
المرسلین صلعم کل را میگرفتند و وصل میکردند و هم چنین از خاصه و در مجمع حدیثی چند است که بعضی
ذکر کرده است که گاهی فصل میکردند و گاهی وصل و مکرر حکایت حدیثی که کلینی رضی الله عنه ذکر
کرده است بعد از احادیث صحیحه که حضرت سید المرسلین شعبان را روزه میداشتند آنکه
از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیده اند از روزه شعبان حضرت فرموده اند که رسول خدا
صلی الله علیه و آله روزه شعبان را نگرفتند و هیچ یک از آبای من نگرفتند آنرا این است فرموده
که قومی از اکثر خطابیه اعتقاد این بود که روزه شعبان فرض است مثل روزه ماه رمضان
و اگر کسی افطار کند او را کفاره میباید داد مثل ماه رمضان پس غالبا حضرت صلوات الله علیه
که نفی فرموده اند که نگرفته اند نفی وجوب آن فرموده اند یعنی بعنوان وجوب نگرفته
تا تکذیب قول آن جماعت کنند و شیخ ره نیز چنین ذکر کرده است و گفته است که آن جماعت
اتباع ابو الخطاب بودند و احادیث بسیار وارد شده است که آنحضرت روزه شعبان
و سه روز هر ماه را مداومت میفرمودند تا دو برابر فریضه باشند و بر این حال از دنیا
رفتند و دور نیست که غرض صدوق از این کلام رد مذهب خطابیه باشد و قال
الصادق صلوات الله علیه من صام ثلثة ایام من آخر شعبان و وصلها بشهر رمضان
کتب الله له صوم شهرین متتابعین و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که
سه روز از آخر شعبان روزه دارد و وصل کند آنرا بماه رمضان بنویسد حق سبحانه و
تعالی از جهت او روزه دو ماه پیاپی چون سه روز بمنزله سی روز است و صحیح است
در قوی از عباس بن هلال که شنیدم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیهما که میفرمودند که هر که از ماه شعبان یک روز روزه دارد از جهت ثواب الهی
داخل بهشت شود و هر که در هر روز از ماه شعبان هفتاد مرتبه استغفار کند
حق سبحانه و تعالی او را محشور کند با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و واجب
شود از جهت او کرامت الهی و هر که در ماه شعبان تصدق کند اگر چه بنصف خرما
باشد حق سبحانه و تعالی بدن او را بر آتش دوزخ حرام کند و هر که سه روز از آخر شعبان
روزه دارد و وصل کند بروزه ماه رمضان بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهت او روزه
سه ماه پیاپی و روی حریز عن زرارة قال سألت ابا جعفر صلوات الله
علیه ما تقول فی لیلة النصف من شعبان قال یغفر الله عز و جل فیها من خلقه

باکثر

باکثر من عدد شعر معزی کلب و ینزل الله عز و جل ملائکته الی السماء الدنیا و الی
الارض بمکة و باسانید صحیحه منقولست از حریز از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که چه میفرمایید در شب نیمه شعبان حضرت فرمودند که حق
سبحانه و تعالی می آمرزد درین شب زیاده از موهای بزهای قبیله کلب که ایشان بز
بسیار داشتند و حق سبحانه و تعالی فرشتگان میفرستد باسمان اول و بزمین مکه و
ظاهرا میفرستد که دعا کنند از جهت عبادت کنندگان درین شب یا آنکه آمدن ایشان
بجانب زمین سبب خیر و برکت زمین است یا از جهت آنکه باهل زمین مباهات فرمایند با فرشتگان
والله تعالی یعلم و احادیث در فضیلت این شب که شب ولادت حضرت صاحب الامر است
و نمازهای این شب و عبادات این شب و احیای این شب بسیار است و در مصباح کبیر و
اقبال ابن طاوس مذکور است و قد اخرجت ما ورد فی هذا المعنی فی کتاب فضائل
شعبان و تحقیق که بیرون آورده ام از کتب اصول معتبره و درج کرده ام در کتاب [illegible]
کرده ام در فضایل شعبان از این باب اخبار بسیار و منقولست در مجمع از عبد الله بن فضل که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه ماه شعبان ذخیره ایست از جهت
بنده در روز قیامت و هر بنده از بندگان حق سبحانه و تعالی که بسیار بگیرد روزه شعبان را
حق سبحانه و تعالی امر معاش او را اصلاح فرماید و کفایت فرماید از جهت او شر دشمنان
او را و کمترین چیزی که از جهت روزه داران ماه شعبان است آنست که بهشت از جهت ایشان
ایشان واجب میشود و منقولست از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حضرت سید
الانبیا صلی الله علیه و آله فرمودند که شعبان ماه منست هر که یک روز از ماه من روزه دارد
من شفیع او خواهم بود در روز قیامت و هر که دو روز از ماه من روزه دارد حق سبحانه و تعالی
گناهان گذشته او را بیامرزد و هر که سه روز از ماه من روزه دارد باو گویند که عمل را از
سر گیر که گناهانت را بخشیدند و در صحیح و صحیح ممدوح کالصحیح و حسن کالصحیح منقولست که از حلبی
و از سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که آیا هیچیک از پدران بزرگوار
شما روزه شعبان را گرفته است حضرت فرمودند که بهترین پدران من حضرت سید المرسلین صلعم
آنحضرت میگرفتند و صدوق در ثواب الاعمال و امالی حدیث طولانی مثل حدیث رجب
روایت کرده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که یک روز روزه بدارد ثواب [illegible]
تا سی روز و از این اخبار متواتره ظاهر میشود که [illegible] فضیلت شعبان بیشتر از فضیلت رجب است

باب — فضل شهر رمضان و ثواب صیامه

این بابیست در بیان فضایل ماه مبارک

مبارک رمضان و ثواب روزه ماه مبارک رمضان و ان احد و حصر پرورنت و ثواب مطلق
دارد باز بعضی که در خصوص ان وارد شده است روی الحسن بن محبوب عن ابی ایوب
عن ابی الورد عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال خطب رسول الله صلی الله علیه و آله
الناس فی آخر جمعة من شعبان فحمد الله و اثنی علیه ثم قال ایها الناس انه قد اظلکم
شهر فیه لیلة خیر من الف شهر و هو شهر رمضان فرض الله صیامه و جعل
قیام لیلة فیه بتطوع صلوة کمن تطوع بصلوة سبعین لیلة فیما سواه من الشهور
و جعل لمن تطوع فیه بخصلة من خصال الخیر و البر کاجر من ادی فریضة من
فرایض الله و من ادی فیه فریضة من فرایض الله کان کمن ادی سبعین فریضة فیما سواه من
الشهور و هو شهر الصبر و ان الصبر ثوابه الجنة و هو شهر المواساة و هو شهر یزید الله فیه
فی رزق المؤمن و من فطر فیه مؤمنا صائما کان له بذلک عند الله عتق رقبة و مغفرة
لذنوبه فیما مضی فقیل له یا رسول الله لیس کلنا یقدر علی ان یفطر صائما فقال
ان الله تبارک و تعالی کریم یعطی هذا الثواب لمن لم یقدر الا علی مذقة من لبن یفطر
بها صائما او شربة من ماء عذب او تمیرات لا یقدر علی اکثر من ذلک و من خفف
عن مملوکه خفف الله عز و جل علیه حسابه و هو شهر اوله رحمة و وسطه
مغفرة و آخره الاجابة و العتق من النار و لا غنی بکم فیه عن اربع خصال خصلتین
ترضون الله بهما و خصلتین لا غنی بکم عنهما فاما اللتان ترضون الله بهما فشهادة
ان لا اله الا الله و انی رسول الله و اما اللتان لا غنی بکم عنهما فتسئلون الله فیه
حوائجکم و الجنة و تسئلون الله فیه العافیة و تعوذون به من النار و در حدیث
کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله در جمعه آخر ماه شعبان خطبه فرمودند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند
و بعد از ان فرمودند که ای گروه مردمان بتحقیق که سایه بر سر شما انداخته است یعنی نزدیک
شده است که بیاید بنزد شما ماهی که در ان شبیست که بهتر است از هزار ماه یعنی عبادت
ان شب بهتر است از عبادت هزار ماهی که شب قدر نداشته باشد و ان ماه رمضانست که حق سبحانه
و تعالی روزه او را واجب گردانیده است و مقرر فرموده است که اگر کسی شبی از شبهای او
نماز گذارد چنانست که در ماههای دیگر هفتاد شب نافله بجا آورده باشد و مقرر فرموده
که هر که درین ماه عمل خیری و نیکی بکند ثواب چنان باشد که در ماههای دیگر واجبی از واجبات
الهی بجا آورده و هر که فریضه از فرایض الهی را بجا آورد چنان باشد که هفتاد فریضه را بجا

اورده باشد

درم

و الام

من لبن

فیه

اورده باشد و این ماه ماه صبر است که ثواب او بهشت است و این ماه
که ماه مواسات است یعنی ماه برابر کردن مؤمنان است با خود در مال و این ماه ماهیست
که حق سبحانه و تعالی درین ماه روزی مؤمنان را زیاده میکند و هر که مؤمنی روزه دار را
افطار فرماید چنانست نزد حق سبحانه و تعالی که بنده آزاد کرده باشد و گناهان گذشته
او را بیامرزند پس عرض نمودند که یا رسول الله همه را قدرت نیست که شخصی را افطار دهند
که او را سیر کنند پس حضرت فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی کریم است و این ثواب را
میدهد بکسی که قدرت نداشته باشد مگر بر دهن جرعه از شیر تازه یا شیر مخلوط به آب
یا شربتی از اب شیرین یا چند دانه خرما که قدرت بر بیشتر از این نداشته باشد و هر که
درین ماه بار بنده گان خود را سبک کند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت حساب
او را آسان کند و این ماهیست که اول او رحمت است یعنی دهه اول و میان او مغفرت و آمرزش گناهان است
و آخرش اجابت دعاهاست و آزادی از آتش دوزخ و نیاز دارید شما از چهار چیز که بدو
چیز از ان خدا را از خود خشنود کنید و دو چیز دیگر شما را از ان گریز نیست اما آن دو چیزی که
خدا را خشنود میکنید بآنها دو چیز است که این کلمه را بسیار بگویید با اعتقادات خود را
درست کنید تا روزه فایده داشته باشد و آن گواهیست و اعتقاد بیقین بوحدانیت
الهی و اعتقاد به پیغمبری من و با تحقیق اوصیاء من و امامت ائمه معصومین
صلوات الله علیهم و اعتقاد بحشر و نشر و ثواب و عقاب در بهشت و دوزخ و اما
آن چیزی که شما را ضرور است یکی آنکه از حق تعالی حاجات خود را طلب نمائید و بهشت
بطلبید و دویم دعا کنید عافیت دنیا را از بلاها و مصایب و پناه ببرید بخدا و بخدا
از عذاب و دوزخ و این دو دعا مشتمل بر جمیع مطالب دنیوی و اخروی است و
ان شاء الله تعالی از قرآن ظاهر خواهد شد و قال رسول الله صلی الله
علیه و آله لما حضر شهر رمضان و ذلک فی ثلث بقین من شعبان لبلال ناد فی
الناس فجمع الناس ثم صعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه ثم قال ایها الناس ان هذا
الشهر قد حضرکم و هو سید الشهور فیه لیلة خیر من الف شهر تغلق فیه ابواب
النار و تفتح فیه ابواب الجنان فمن ادرکه فلم یغفر له فابعده الله و من ادرک والدیه
فلم یغفر له فابعده الله و من ذکرت عنده فلم یصل علی فلم یغفر له فابعده الله و
کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون نزدیک شد که حاضر
شود ماه رمضان و ان وقتی بود که سه شب از ماه شعبان مانده بود حضرت سید المرسلین

نفس لازم شهوه

بحال فقرا باز رسند کما یأثم

کرد اند

کرداند

میکرداند

سپاهانه

بر بلیه

است

صلی الله علیه وآله بلال را فرمودند که بانگ کن تا مردمان حاضر شوند و ظاهرا این بانگ که
در بازارها میگفته‌اند و میگفته‌اند که الصلوة جامعة یعنی جمع شوید که کاری هست با شما و چون
تمام شود همه نماز بجماعت خواهید کرد چنانکه از بعضی از اخبار ظاهر میشود و ممکن است که ندا مخصوص
مسجد باشد و بر هر تقدیر چنانکه ظاهر عبارت است بلال ندا کرد و مردمان حاضر شدند حضرت بر منبر
فرمودند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و بعد از آن فرمودند ای مردمان بدرستی که ماه رمضان
نزدیک شده است و آن بهترین ماههاست و در آن شبی است که بهتر از هزار ماه است درهای
دوزخ در آن بسته میشود و درهای بهشت در آن گشاده میشود پس کسی که این ماه را در
یابد و چنان نکند که آمرزیده شود بسبب معاصی و فعل طاعات خصوصا روزه پس حق تعالی
او را از رحمت خود دور کند یعنی لعنت خدا بر او باد که دریابد پدر یا مادر یا هر دو را و حق
نکند در بر و احسان و خدمت ایشان که آمرزیده شود پس دور باد از رحمت خدا و کسی که
من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من و آل من نفرستد که آمرزیده شود پس حق سبحانه و
تعالی او را از رحمت خود دور کند یعنی لعنت بر او باد و این مضمون در ترک صلوات بر آنحضرت
متواتر است از طرق خاصه و عامه و بحسب ظاهر دلالت میکند بر وجوب صلوات
بر آنحضرت هر وقت که نام باشد یا بلفظ یا بضمیر چنانکه جمعی قایل شده‌اند بوجوب
[illegible] و الدین و صلوات که در این حدیث وارد است ظاهرا خصوصیتی بماه رمضان ندارد
چنانکه ظاهر لفظ است و ممکن است که در خصوص این ماه باشد بقرینه مقام و شکی
نیست که همیشه مرد و مطلوبند ولیکن چون اهتمام در این ماه بیشتر است شاید این
اعتبار مخصوص باشد بستن ماه و بستن درهای جهنم و گشودن درهای بهشت ممکن است
که ظاهر شان شاید که اگر مثلا کسی درین ماه بمیرد به بهشت رود هر چند مستحق جهنم باشد
در غیر آن ماه [illegible] کفار درین ماه ایشان را عذاب نکنند و محتمل است که مراد این باشد که چون
روزه حقیقی آنست که جمیع اعضا و جوارح از مخالفت الهی باز ایستند و بطاعت و عبادت
مشغول باشند پس گویا که درهای دوزخ بسته شده است و درهای بهشت گشوده
یا آنکه چون بسبب روزه قوای شهوانی و غضبی ضعیف میشوند درهای جهنم عبارت
از اعضاء سبعه است که از چشم و گوش و زبان و شکم و فرج است بنا بر تعدد چشم و گوش
یا دست و پا این ممنوع میشوند و خواهشها که منشأ فسق است بسته میشود و همین اعضا را
مشغول عبادت میدارد یا دل بحسب نیات خالصه و صبر و شکر و رضا درهای
بهشت گشوده میشود و صلح جمعی که همه مراد باشد و همه معانی مراد باشد از احادیث

که در صوم رجب و شعبان وارد شده است که هر که هفت روز از آن روزه دارد هفت در
دوزخ بسته شود و هر که هشت روز از آن روزه دارد توفیقات عبادات و طاعات زیاده
شود و گاه باشد که خصوص ایشان را بسبب شوم معاصی که متوالی واقع شود و چون این
معنی را بتجربه یافته‌ام جرات بر این احتمال میکنم و ظواهر را بر حال خود میگذارم بالنکه بر سبیل
احتمال [illegible] نیارد و چون جزم نمیکنم ولیکن مهما امکن اگر این راه باز شود بهتر است چنانکه
بسیاری از علما که ره الله بسبب استنباطات علل احکام الهی بر سبیل جزم والله تعالی یعلم
وَرَوَى جابرٌ عن أبي جعفرٍ صلوات الله عليه قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا
نظر إلى هلال شهر رمضان استقبل القبلة بوجهه ثم قال اللهم أهلّه علينا
بالأمن والإيمان والسلامة والإسلام والعافية المجلّلة والرزق الواسع ودفع
الأسقام وتلاوة القرآن والعون على الصلوة والصيام اللهم سلّمنا لشهر رمضان
وسلّمه لنا وتسلّمه منّا حتى ينقضي شهر رمضان وقد غفرت لنا ثم يقبل بوجهه على
الناس فيقول يا معشر الناس إذا طلع هلال شهر رمضان غُلّت مردة الشياطين و
فُتحت أبواب السماء وأبواب الجنان وأبواب الرحمة وغُلّقت أبواب النار واستجيب الدعاء
وكان لله تبارك وتعالى عند كل فطر عتقاء يعتقهم من النار وينادي منادٍ كل
ليلة هل من سائل هل من مستغفر اللهم أعط كل منفق خلفا وأعط كل ممسك تلفا حتى
إذا طلع هلال شوال نودي المؤمنون أن اغدوا إلى جوائزكم فهو يوم الجائزة ثم قال أبو
جعفر صلوات الله عليه أما والذي نفسي بيده ما هي بجائزة الدنانير والدراهم و کالصحیح منقولست
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که دأب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله این بود که
چون نظر بماه رمضان میکردند روی خود را بجانب قبله میکردند و درین دعا چون خطابی بهلال
نشده است اشاره باین نیست بخلاف [illegible] میخواندند که ترجمه اش اینست
که خداوندا این ماه را تمام کن بر ما با ایمنی از شر اشرار یا ایمنی از معاصی که سبب عذاب است و با ایمان
کامل و با سلامتی بدن خود و اتباع خود و با سلامتی از مکر و [illegible] که بسبب دوری است از حق
تو و با اسلام که انقیاد است طاعات و عبادات تو را و با عافیتی که فرا گرفته باشد جمیع اعضا را
از آفات و عاهات و مخالفتها که هیچ عضوی از اعضا کاری از ایشان صادر نشود که خلاف
رضای تو باشد و روزی فراخ و دفع بیماریهای ظاهر و باطن و مقرون باشد این ماه بتلاوت قرآن
مجید و با اعانت تو بر روزه و نماز خدا و نگاه دار سلامت دار ما را از جهت دوری ماه رمضان که
روزه را بگذاریم و عبادات تو را بجا آوریم و سلامت دار ماه را از برای ما که اشتباهی نشود در اول

واخر وقبول كن از ما اين ماه را يعني عبادات و طاعتي را كه درين ماه بجا مي آوريم تا آنكه چون اين ماه
بسر آيد ما از گناهان بدر آمده باشيم و همه را امرزيده باشي و بلفظ جمع فرمودند كه همه مومنان
مقصود باشند پس چون دعا را تمام كردند رو بمردمان ميكردند و ميفرمودند كه اي جمع خلايق
چون نو شود هلال ماه رمضان غل ميكنند متمردان شياطين را كه روسا و بزرگان ايشان
باشند يا شياطين متمرد را اگر مراد همه باشند كه از اطاعت الهي گردنكشي ميكنند و سابرين
فسوقي كه از بندگان صادر ميشود بسبب نفوس اماره خواهد بود يا آنكه بسبب صوم راه شيطان
بر بندگان تنگ ميشود پس گويا ايشان را غل كرده اند و درهاي آسمان رحمت الهي گشوده ميشود
و درهاي بهشت گشوده ميشود و درهاي رحمت باز ميشود بسبب طاعات و عبادات و
رفع موانع و درهاي دوزخ بسته ميشود چنانكه در حديث سابق مذكور شد و دعاها
مستجاب ميشود و حق سبحانه و تعالى در هر وقت افطار چندين هزار كس را از آتش دوزخ آزاد
ميكند و هر شب از اول شب تا آخر شب منادي از جانب حضرت رب العزة ندا ميكند كه
آيا سائلي هست تا حاجتش را برآوريم آيا كسي هست كه طلب مغفرت كند تا او را بيامرزيم خداوندا
هر كه در راه تو چيزي صرف نمايد او را عوض كرامت كن هم در دنيا و عقبى و هر كه امساك كند
او را تلف كن يعني مالش را ضايع گردان يا مرد و تا چون طالع ميشود ماه شوال ندا ميرسد بمومنان
در شب عيد كه فردا صباحي تا چاشت بيائيد بصحرا كه عيديها و جايزهاي خود را
بگيريد كه فردا روز جايزه است و بلفظ عام است كه همه را ابا رواده اند پس حضرت امام محمد باقر
فرمودند كه بحق آن خداوندي كه جان من در قبضه قدرت اوست كه جايزه اشرفي و شاهي نيست
كه بسيار ميشنيد بلكه جايزه مغفرت و رحمت است كه اكثر سيالت و اختلافي
كه در اخبار وارد شده است ممكنست كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله همه
فرموده باشند در يك خطبه و ائمه هدى صلوات الله عليهم در هر مجلسي بحسب اقتضاي مقام
بعضي از آنرا فرموده باشند مانند زيادتي و كمي احاديث معراج با آنكه در چند سال يا بكسال
در چند روز هر روز يكي از آنها را فرموده باشند و روى زرارة عن ابي جعفر صلوات الله
عليه ان النبي صلى الله عليه و آله لما انصرف من عرفات و سار الى منى دخل المسجد
فاجتمع اليه الناس يسئلونه عن ليلة القدر فقام خطيبا فقال بعد الثناء على الله
تعالى اما بعد فانكم سألتموني عن ليلة القدر و لم اطوها عنكم لاني لم اكن بها
عالما اعلموا ايها الناس انه من ورد عليه شهر رمضان و هو صحيح سوي فصام نهاره و
قام وردا من ليله و واظب على صلوته و هجر الى جمعته و غدا الى عيده فقد ادرك ليلة

القدر

القدر و فاز بجائزة الرب عز و جل و قال ابو عبد الله صلوات الله عليه فازوا و الله بجوائز
ليست كجوائز العباد و باسانيد صحيحه منقولست كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند
كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله از عرفات برگشتند و داخل منا شدند و در مسجد خيف
رفتند مردمان جمع شدند و از آنحضرت سوال كردند از شب قدر پس آنحضرت ايستادند و خطبه
مشتمل حمد و ثناي الهي كردند و بعد از آن فرمودند اما بعد از حمد و ثناي الهي پس بدرستي كه شما
از من سوال كرديد از شب قدر و من از شما مخفي نيداريم بسبب آنكه نميدانم يعني عالم و ليكن
مصلحتها هست كه ظاهر نكنم يا آنكه من چيزي را كه ميدانم از شما مخفي نيكنم اما اين را نميدانم
و معني اول اظهر است چنانكه خواهد آمد كه ملائكه و روح در شب قدر بر آنحضرت
مي آيند چون دانا باشند اي مردمان بدانيد كه هر كه ماه رمضان داخل شود بر او و او بيمار
نباشد و تن درست باشد و روزهاي آنرا روزه دارد و بعضي از شبهاي آنرا بعبادت الهي بر
خيزد و نمازهاي آنرا در اوايل اوقات بجا آورد و در هواي گرم بنماز جمعه اش حاضر شود و
صباح عيد بمصلا برود و نماز عيد را بجا آورد بتحقيق كه ادراك كرده است شب قدر را چون
هر شب نماز بخوانده است اگرچه تمام را در نيافته است اما مداومت برين اعمال بسبب آنكه
كه حق سبحانه و تعالى نكوده او را كه بحساب ميفرمايد و در دنيا بجايزه بر فيروزكار خود را
تعالى شانه پس زراره گفت كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه فايز و
بهره مند ميشوند و الله به بهرهايي كه نه از قبيل بهرهاي مردمان باشد يعني همين سبب نفعهاي
دنيوي نيست بلكه نفعهاي اخروي دايمي را خواهد يافت و قال ابو جعفر صلوات الله
عليه لجابر يا جابر من دخل عليه شهر رمضان فصام نهاره و قام وردا من ليله و حفظ فرجه
و لسانه و غض بصره و كف اذاه خرج من الذنوب كيوم ولدته امه قال جابر قلت
له جعلت فداك ما احسن هذا من حديث قال ما اشد هذا من شرط و كالصحيح منقولست كه
حضرت امام محمد باقر صلوات الله بجابر جعفي فرمودند كه اي جابر هر كه ماه رمضان داخل شود بر او
و روزش را روزه دارد و بعضي از شبش را بعبادت الهي برخيزد و فرجش را حفظ كند از معاصي
در كل صاحبي و زبانش را از هر چه بد باشد و چشم خود را بپوشاند از آنچه نظر بآن نبايد كرد
و چنان كند كه آزار او بكسي نرسد بيرون رود از گناهان مانند روزي كه از مادر متولد شده است
جابر گفت فداي تو گردم چه خوب حديثي است حضرت فرمودند كه چه مشكل است اين شرطها و نيز
باسانيد صحيحه صدوق و كليني و شيخ نيز روايت كرده اند از جابر جعفي از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
عليه كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله بجابر بن عبد الله انصاري فرمودند و در رقعه

رضوي بعز قريب بهم ولست با اخبار انكه از رسول الله صلى الله عليه واله واقع كرده الحاق اين عبارت
وعبارت متن مخالفت دارد با عبارت كتب وظاهر انست كه حضرت امام محمد باقر و صحيح بجابر جعفي
فرموده باشند چنانكه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله بجابر انصاري فرموده اند واحتمال
بعيدي هست كه انحديث چيزي افتاده باشد و نقل بالمعنى شده باشد چون متتبع كردم اكثر
احاديثي كه در فضايل نقل كرده است بهمان سند ومتن در ثواب الاعمال نقل كرده است واكثر
موافق است باكافي ودر ثواب الاعمال حوقال دارد كه ممكن است يكي از راجع برسول الله باشد
وعلى اي حال معني مختلف نيست وقال علي صلوات الله عليه لما حضر شهر رمضان
قام رسول الله صلى الله عليه واله فحمد الله واثنى عليه ثم قال ايها الناس كفاكم الله
عدوكم من الجن والانس وقال ادعوني استجب لكم ووعدكم الاجابة الا وقد وكل الله
عز وجل بكل شيطان مريد سبعة من ملائكته فليس بمحلول حتى ينقضي شهركم هذا و
الا وابواب السماء مفتحة من اول ليلة منه الا والدعاء فيه مقبول ودر موثق از انحضرت
صلوات الله عليه منقولست كه چون ماه رمضان حاضر شد بانكه داخل شد يا نزديك شد
چنانكه گذشت حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله ايستادند تا همه مردمان انحضرت را
به بينند پس حمد وثناي حق تعالى بجا اوردند وتقديس فرمودند اي گروه مردمان حق سبحانه وتعالى كفايت
نموده است شر دشمنان را از شما خواه جن وخواه ادميان بانكه شما را دعا داده است كه دعا
كنيد تا شر ايشان از شما دفع شود و فرموده است كه مرا بخوانيد تا دعاي شما را مستجاب كنم
وشما را وعده اجابت داده است يعني محالست كه اكرم الاكرمين خلف وعده كند وچنانچه
كه دشمن قوي تر شما انكه شياطين باشند نيز اكثر ايشان را كفايت كرده است وبتحقيق كه حق سبحانه و
تعالى موكل ساخته است بهر شيطان متمرد هفت نفر از فرشتگان را كه ملائكه نگذارند
كه شياطين بر شما مسلط گردند وايشان را غل وزنجير كرده دارند در عرض اين ماه وغل وزنجير را
از ايشان بر نميدارند تا اين ماه بسر ايد وبدرستي كه درهاي اسمان گشوده مي شود از شب اول
يا از اول شب تا اخر ماه يا اخر شب بدرستي كه دعا مقبولست پس بايد كه دفع شر دشمنان
انسي كنيد از خود بدعا وچنان كه شر ايشان مدفوع است يا دعا از براي شر هر دو بكنيد و
در موثق از انحضرت صلوات الله عليه منقولست كه در ماه رمضان درهاي اسمان گشوده
ميشود وشياطين را بزنجير ميكنند واعمال مومنان مقبول ميشود نيكو ماهيست ماه رمضان
در زمان حضرت سيد المرسلين اين ماه را مرزوق مي ناميدند يعني روزي مومنان در اين ماه
فراخ ميشود وحاجات ايشان براورده ميشود وفيضهاي الهي متواتر بر بندگان فايض ميگردد

ودر

است — نيز — كه — شرح

وروى محمد بن مروان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال ان لله تبارك
وتعالى في كل ليلة من شهر رمضان عتقاء وطلقاء من النار الا من افطر على مسكر فاذا
كان اخر ليلة اعتق فيها مثل ما اعتق في جميعه وكالصحيح منقولست كه حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه بتحقيق كه حق سبحانه وتعالى را در هر شبي از
شبهاي ماه رمضان ازاد كردها و رها كردها هست از اتش جهنم مگر كسي كه افطار كند در شب
بر مست كننده وچون شب اخر ميشود ازاد ميكند در ان شب مثل انچه در همه ماه ازاد كرده
ودر فقه رضوي مذكور است كه روايت رسيده است از عالم اهل البيت صلوات الله
عليهم يعني از معصوم كه حق سبحانه وتعالى در شب اول ماه ششصد هزار كس را ازاد ميكند
از اتش جهنم وچون دهه اخر ميشود ازاد ميفرمايد در هر شبي بمقدار انچه در بيست شب
ازاد ميفرمايد وچون شب فطر ميشود ازاد ميفرمايد مثل انچه در كل ماه ازاد مي شود و
بنابر احاديث شب اخر در شب اخر مثل همه ازاد ميكند ودر شب فطر نيز مثل مجموع ازاد
ميكند وچون مستحق ازاد كردن غير امامي مذهب نيست معلوم كه كسي نماند كه ازاد شود
وفي رواية عمر بن يزيد الا من افطر على مسكر او مشاحن او صاحب شاهين وهو
الشطرنج ودر صحيح از عمر بن يزيد منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند
كه حق سبحانه وتعالى را در هر شبي از شبهاي ماه رمضان ازاد كردها هست از اتش دوزخ
مگر كسي كه افطار كند بر مسكري كه مايع باشد يا ام ناشامل نيز باشد يا كسي كه عداوت داشته
باشد با مومنان يا كسي كه صاحب دوشاه باشد گفت عرض نمودم كه صاحب دوشاه
كيست حضرت فرمودند كه شطرنج است كه بان قمار بازي ميكنند ولعب ان با شاه نامند
وچون در اول حديث با حديث سابق موافق بود واين حديث مشتمل بر زيادتي بود تا الا را
انداخت تا ظاهر شود كه در اخر زيادتي دارد وبسياري از محدثين از جهت اختصار چنين ميكنند
وكان رسول الله صلى الله عليه واله اذا دخل شهر رمضان اطلق كل اسير واعطى
كل سائل وصدوق بسند خود از عبد الله بن عباس روايت كرده است كه حضرت سيد
المرسلين صلى الله عليه واله چون داخل ميشد ماه رمضان هر اسيري كه نزد انحضرت
بود كه محبوس بود رها نمودند كشتن وقتل كردن يا محبوس بود يا فدا كه كشتن يا منت
نهادن يا فدا گرفتن منت مينهادند بر او واو را رها ميكردند از جهت تعظيم ماه رمضان و
هر سائلي كه از انحضرت سوال ميكرد رد نميفرمودند وباو عطا ميكردند هرچند مستحق عطا
نبود وروى هشام بن الحكم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال من لم

منه — سابق — كرده است — ميفرمايد — نيست — شاهين — كه — نهادن

يُغفر في شهر رمضان لم يُغفر له إلى قابلٍ إلا أن يشهد عرفة و در صحيح به سند منقولست
كه حضرت امام جعفر امام صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه را نيامرزند در ماه رمضان
ديگر نخواهند آمرزيد مگر آنكه عرفه را دريابد كه بحج رود يا هر جا كه باشد مشغول دعا و تضرع
باشد چون اين روز وقت بار عام داده الهي است هر شب چندين هزار كس را مي آمرزند هر كه از اين فاتحه
رحمت الهي را دارد البته مغفور ميشود پس مي بايد كه چنين كس هيچ قابل رحمت نباشد
باشد و هم چنين در روز عرفه و كان الصادق صلوات الله عليه يوصي ولده ويقول
إذا دخل شهر رمضان فاجهدوا أنفسكم فإن فيه تقسم الأرزاق وتكتب الآجال و
فيه يكتب وفد الله الذين يفدون إليه وفيه ليلة العمل فيها خير من ألف شهر
و در موثق كالصحيح منقولست از سمع كه گفت شنيدم كه آنحضرت صلوات الله عليه وصيت
و نصيحت ميفرمودند فرزندان خود را و هم فرمودند كه هر گاه ماه رمضان داخل شود
پس خود را بتعب اندازيد در طاعت و عبادت حق تعالى زيرا كه درين ماه قسمت ميشود
روزيهاى خلايق و نوشته ميشود مدتهاى عمر ايشان و درين ماه نوشته ميشوند
حاجيان بيت الله الحرام و درين ماه شبيست كه عبادت در آن شب بهتر است از عبادت
هزار شب و معلوم نيست كه در كدام شب است پس بايد كه همه شبها را بعبادت بسر آورند
تا شب قدر البته دريافته باشد و چون قسمت ارزاق و آجال و حاج درين ماه ميشود
پس اگر در عبادات بكوشد نصيب تمام عظيم خواهد شد و عمر دراز ميشود و توفيق حج
مي يابد و قال الصادق صلوات الله عليه إن عدة الشهور عند الله اثنا
عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات والأرض فغرة الشهور شهر الله وهو شهر
رمضان وقلب شهر رمضان ليلة القدر ونزل القرآن في أول ليلة من شهر
رمضان فاستقبل الشهر بالقرآن قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه
يحتمل نزول القرآن ليلة القدر و در حسن كالصحيح منقولست [illegible] از عمرو شامي
كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه عدد ماهها نزد حق سبحانه و تعالى دوازده ماهست
از آن روزي كه حق تعالى آسمانها و زمينها را آفريد اينجا ايست پس اول ماهها ماه خداست
كه آن ماه رمضانست يعني باتفاق همه مسلمانان ماه رمضان شهر الله است پس مي بايد
كه او اول باشد و اگر كسي گويد كه پهن شدن زمين بر روي آب كه در بيست و پنجم ذي القعده بود
و پيش از آن شب و روز نبود چون شب و روز باعتبار ظاهر شدن آفتاب بر روي
زمين و پنهان شدن آفتاب زير زمين پس چگونه جمع شود اين دو خبر جواب پس اينكه

بيست

بيست دلالت ميكند بر آنكه پيش از روز شب بوده است باعتبار و طلوع آفتاب در آب و ظاهر
شدن بر آب باعتبار تقدير و اول ماه رمضان شب قدر است و تشبيه باعتبار آنست
كه چون دل انسانى كه شكل صنوبري دارد اشرف اعضاي بدنست چون روح از آنجا بساير
اعضا منشعب ميشود هم چنين رحمتها در شب قدر بساير سال ميرسد و اگر نص ظاهر نه
اظهر است و نازل شد قرآن در شب اول ماه رمضان پس استقبال كن اين ماه را بقرآن يعني بخوان
در شب اول اين ماه چون قرآن در شب اول نازل شده است و بنابر نسخه و او استقبل مجهول
خوانده ميشود يعني از شرف ليست كه پيش از دخول آن قرآن استقبال كرد پس مناسب دارد
خواندن قرآن و اول اظهر است چنانكه در كافي و تهذيب است بغاو در امالي مصحح قديم بود
و چون ظواهر قرآن دالست بر آنكه در شب قدر قرآن نازل شده است و باعتقاد صدوق
شب قدر شب بيست و سيم است اين حديث را تاويل كرده است بآنكه ابتداء نزول قرآن در شب
اول بود و در شب قدر تمام نازل شده است و شكي نيست در آنكه قرآن در مدت بيست سال يا بيست و
سه سال منظم شده است پس مراد از نزول قرآن در اول ماه رمضان آن خواهد بود كه از لوح
محفوظ به بيت المعمور آمده باشد و در شب قدر بآسمان دنيا كه فلك قمر است و درين عرض
بر حضرت نازل شده است سوره سوره و آيه آيه و محكي است كه از اول بعثت تا وفات كه بيست
سه سال بود در سه سال على التوالي چيزي متفرق قرآن نيامده باشد چنانكه وارد است كه
آخر سوره كه نازل شد إذا جاء نصر الله بود كه در فتح مكه معظمه نازل شد و تا وفات آنحضرت
قريب به سه سال شد چنانكه در بعضي از روايات واقع شده و بنابر قول جمعي كه در سه سال هم
نازل شد و به سه سال متفرق خواهد بود و در موثق كالصحيح منقولست از حفص كه گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه قرآن
در ماه رمضان نازل شد و حال آنكه در بيست سال نازل شد حضرت فرمودند كه همه نازل شد
به بيت المعمور و از آنجا در بيست سال نازل شد و از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست كه قرآن را
بآسمان دنيا آوردند در عرض بيست و سه سال شد و خواهد آمد اخبار در باب شب قدر و
روى سليمن بن داود المنقري عن حفص بن غياث النخعي قال سمعت أبا عبد الله صلوات الله
عليه يقول إن شهر رمضان لم يفرض الله صيامه على أحد من الأمم قبلنا فقلت له فقول الله
عز وجل يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم قال إنما فرض الله
صيام شهر رمضان على الأنبياء دون الأمم ففضل به هذه الأمة وجعل صيامه فرضا على رسول الله
صلى الله عليه وآله وعلى أمته فكذا أخرجت هذه الأخبار التي رويتها في هذا المعنى في كتاب

فضائل شهر رمضان و در کافی بسند صحیح منقول است از حفص که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله [علیه]
میفرمودند که حق تعالی روزه ماه رمضان را بر هیچ امتی پیش از ما واجب نکرد پس عرض نمودم که
این آیه چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی میفرماید که واجب شده است روزه بر شما چنانکه واجب
شده بود بر جمعی که پیش از شما بودند حضرت فرمودند که روزه ماه رمضان واجب نبود مگر بر پیغمبران [?]
نه بر امم سابقه پس حق سبحانه و تعالی این امت را بر سایر امم فضیلت داد و روزه ماه رمضان را واجب
گردانید بر رسول خدا و امت او و بتحقیق که این احادیث از ابواب احادیثی که بسیار است در این باب که باب
فضایل ماه رمضانست ذکر کرده ام در کافی بخصوص فضایل ماه رمضان و در کافی بسند صحیح منقول است از محمد بن
مسلم که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که حق سبحانه و تعالی را
فرشتگان چند هست که موکلند بر روزه داران و استغفار میکنند از جهت ایشان از اول ماه تا آخر
ماه و ندا میکنند روزه داران را هر شب در وقت افطار ایشان که بشارت باد شما را ای بندگان
حق سبحانه و تعالی که اندکی گرسنگی کشیدید و بسیار نعمتها خواهید کرد و برکت دهد حق سبحانه
و تعالی در عمرها و در فرزندان و اموال شما تا چون شب آخر میرسد ایشان را امر میکند که برکت باد
شما را ای بندگان حق سبحانه و تعالی که حق سبحانه و تعالی گناهان شما را آمرزید و توبه شما را قبول کرد پس
سعی کنید که من بعد بد نکنید و در معانی الاخبار بسند صحیح از ابن فضال منقول است از حضرت ابی الحسن علی
بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از آباء بزرگوار خود صلوات الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمودند که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطبه فرمودند
مشتمل بر حمد و ثنای الهی پس فرمودند که ای مردمان بدرستی که ماه حق سبحانه و تعالی روی
بشما کرده است و می آید با برکت و رحمت و مغفرت ماهیست که نزد حق سبحانه و تعالی بهترین ماهها است
و روزهای آن بهترین روزها است و شبهای آن بهترین شبهاست و ساعات آن بهترین
ساعتهاست ماهیست که شما را در این ماه بضیافت الهی خوانده اند و شما را از اهل کرامت الهی کرده اند
در این ماه نفسی که میکشید در نامه عمل شما ثواب تسبیح مینویسند و خواب شما در این ماه عبادتست و
عمل شما مقبول است و دعای شما مستجابست پس سؤال کنید پروردگار خود را با نیتهای خالص
راست درست و با دلهای پاکیزه و مطهر از غش و حسد و ریا و کبر و عجب که توفیق کرامت
فرماید شما را از برای روزه این ماه بجوی که مطلوبست بگیرید و توفیق دهد که تلاوت کنید قرآن
مجید را چنانکه حق تلاوت آنست بدرستی که شقی کسی است که در این ماه بزرگوار از مغفرت الهی محروم
ماند و یاد کنید از گرسنگی و تشنگی روزه گرسنگی و تشنگی قیامت را و تصدق کنید بر فقرا و مساکین
خود از مؤمنان و تعظیم کنید پیران خود را و رحم کنید اطفال خود را و احسان کنید خویشان خود را

علیه م
سبحانه و م
علیهم م
صوم م
بشارت م
وتعالی م
وسلامه م
وآله م
تعالی م

بو

یعنی مردم که مؤمن باشند یعنی شیعه اثنا عشری باشند و اگر صالح باشند نور علی نور خواهد بود
و زبانهای خود را نگاه دارید از هر چه خدا نپسندد و باز ایستید از معاصی و بپوشانید چشمهای خود را از چیزی چند
که نباید در آن نظر کردن و گوش مدهید بچیزی چند که نباید شنیدن او را و مهربانی کنید بر
یتیمان خود و بازگشت کنید بخدا و بنالید از گناهان خود و دستها را بر دارید بدعا در اوقات
نمازها که آن وقتها بهترین ساعتهاست از جهت قبول شدن دعاها و حق سبحانه و
تعالی در این اوقات نظر شفقت و رحمت میفرماید بندگان خود و اگر مناجات بخوانید
او را اجابت میکند دعا ها را و اگر طلب بخوانید او را لبیک عبدی میفرماید و اگر الهی
بطلبید اجابت دعاست و مستجاب میگرداند دعوات شما را ای گروه مردمان بدرستی که
نفوس شما گرو کردن اعمال شماست پس خود را رهایی دهید باستغفار و طلب آمرزش و
پشتهای شما از بار گناهان سنگین است پس سبک سازید گناهان را از پشتهای خود بدرازی
سجده و بدانید که حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است بعزت و بزرگواری خود که عذاب
نکند نمازگزاران و سجده کنندگان او را و نترساند ایشان را از آتش دوزخ در آن روزی
که همه ایستاده باشند که پروردگار عالمیان حساب کند ایشان را ای مردمان هر که از
شما افطار فرماید روزه داری را که مؤمن باشد در این ماه می نویسند از جهت او ثواب آزاد کردن بنده و
آمرزش گناهان گذشته را عرض نمودند که یا رسول الله ما همه قدرت نداریم که دیگری را افطار
فرماییم حضرت فرمودند که پرهیز کنید از آتش جهنم اگرچه بنصف خرمایی باشد بترسید از عذاب الهی
و افطار فرمایید اگرچه بشربتی از آب باشد ای مردمان هر که در این ماه خلق خود را نیکو کند فردای
قیامت از صراط بگذرد در روزی که قدمها از صراط بلغزد بسبب لغزشهای دنیا در
مخالفت الهی و هر که در این ماه سبک کند خدمت را از غلام و کنیز خود حق سبحانه و تعالی حساب را
بر او آسان کند و هر که شر خود را از مردم نگاه دارد که ضرر او بکسی نرسد در این ماه حق تعالی
غضب خود را از او باز دارد در روز قیامت یا در وقت مردن یا در قبر که ملاقات میکند خدا
خود را یا آنکه جزای عمل او را با او دهند از خیر و ضرر و مراد از ملاقات در آیات و اخبار اینست و هر که
در این ماه یتیمی را گرامی دارد حق سبحانه و تعالی او را گرامی دارد در وقتی که ملاقات کند خداوند
خود را و هر که نیکی کند با خویشان خود حق سبحانه و تعالی او را برحمت خود موصول گرداند در روزی
که ملاقات کند او را و هر که در این ماه قطع کند رحم خود را حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود قطع
کند در روز ملاقات و هر که در این ماه نماز سنتی بکند بنویسند از جهت او برائتی از آتش یعنی برات
از آنکه آتش باو نرسد و هر که در این ماه واجبی را ادا کند او را ثواب ادا کردن هفتاد فریضه کرامت کند

تا مهربانی کنند بر یتیمان شما م
نفوس م
سبحانه و م
موصول
ماه م

[سبحانه ۲] [کردم ۳] [روی ۳ گشایند ۳]

که در غیر این ماه باو دهند و هر که درین ماه صلوات بسیار بر محمد و آلش فرستد حق تعالی سنگین کند
ترازوی عمل او را در روزی که ترازوها از حسنات سبک باشد و هر که درین ماه یک آیه از قرآن مجید را
تلاوت کند او را ثواب ختم قرآن در غیر این ماه کرامت فرماید ای مردمان بدرستی که درهای بهشت
درین ماه گشوده است از پروردگار خود سؤال کنید که آن درها را بر روی شما نبندند و درهای
بهشت دوزخ را بر شما بسته اند از پروردگار خود سؤال کنید که آن درها را بر روی شما نگشاید
و درهای دوزخ را بر روی شما بسته اند از پروردگار خود سؤال کنید که آن درها را بر روی
شما نگشاید و شیاطین را غل کرده اند از پروردگار خود سؤال کنید که دیگر ایشان را بر شما مسلط
نکند پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که من برخاستم و گفتم یا رسول الله چه عمل
درین ماه بهتر است از سایر اعمال حضرت فرمودند که یا ابا الحسن بهترین اعمال درین ماه ورع و
پرهیزکاریست از محرماتی که حق سبحانه و تعالی آنها را حرام کرده است پس حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله بگریه افتادند عرض کردم که یا رسول الله سبب گریه شما چیست حضرت
فرمودند که از آن میگریم که درین ماه ترا شهید خواهند کرد و متوجه این امر شود شقی ترین
پیشینیان و پسینیان قرین آنکه پی کرد ناقه صالح را و ضربتی بر سر تو زند که محاسن ترا از آن رنگین
شود پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت که عرض نمودم که یا رسول الله در آن
وقت دین من بسلامت باشد حضرت فرمودند که دین تو بسلامت خواهد بود پس فرمودند که
یا علی هر که ترا شهید کند مرا شهید کرده است و هر که با تو دشمنی کند با من دشمنی کرده است و هر که ترا
ناسزا گوید مرا ناسزا گفته است زیرا که تو از منی بمنزله جان منی و روح تو از روح من است و طینت
تو از طینت من است زیرا که حق تعالی مرا و ترا آفرید و مرا و ترا برگزید از عالمیان و مرا اختیار کرد
از جهت نبوت و ترا اختیار نمود از جهت امامت پس هر که انکار کند امامت ترا انکار کرده است نبوت
مرا یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر منی سیده نساء عالمیان و خلیفه و جانشین
منی بر امت من در حیات من و بعد از وفات من امر تو امر منست و نهی تو نهی من است قسم یاد میکنم
بآن خداوندی که مرا مبعوث کرد به نبوت و مرا بهترین خلایق گردانید که توئی حجت خدا بر خلق خدا
و امین خدا بر اسرار خدا و خلیفه خدا بر بندگان خدا و کالصحیح منقولست از حضرت امام علی نقی صلوات الله
علیه که چون حق سبحانه و تعالی سخن گفت با حضرت موسی علیه السلام موسی گفت خدایا چه ثواب
دارد کسی که نمازها را در وقتهای آنها بجا آورد خطاب رسید که عطا میکنم باو هر چه را طلب دارد و
مباح میکنم از برای او بهشت خود را که هر جا که خواهد در بهشت قرار گیرد پس گفت الهی چیست ثواب
کسی که وضو را تمام کند از ترس تو خطاب رسید که او را مبعوث کنم در روز قیامت و نوری در میان

[فضیلت ۳] [علی ۳] [بک ۳] [گفته اند ۳] [ابی ۳] [و قدره ۳] [علینا الاسلام ۳]

هر دو چشم او درخشان باشد گفت الهی چیست جزای کسی که ماه رمضان را روزه دارد خالص از جهت
رضای تو خطاب رسید که یا موسی او را در روز قیامت بجائی بازدارم که خوفی نداشته باشد گفت
الهی چه ثواب دارد کسی که غرضش مردمان باشد در روزه گرفتن خطاب رسید که یا موسی ثواب او
مثل ثواب کسی باشد که روزه نگرفته باشد و احادیث در روزه ماه رمضان و در عقوبت ترک آن
بسیار است از آنجمله حدیثی که گذشت که از جهت هر روزه ثواب عظیم بران مذکور است از قبیل حدیث
که در رجب همین گذشت چون احتیاج نبود چون وجوبش از ضروریات دین اسلام است و
اگر کسی انکار کند وجوبش را کافر است و در تفسیر آیات نیز از فضایل آن مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی **باب القول عند رؤیة هلال شهر رمضان** قال امیر المؤمنین
صلوات الله علیه اذا رأیت الهلال فلا تبرح به وقل اللهم انی اسئلک خیر هذا الشهر و
فتحه و نوره و نصره و برکته و طهوره و رزقه و اسئلک خیر ما فیه و خیر ما بعده و اعوذ بک
من شر ما فیه و شر ما بعده اللهم ادخله علینا بالامن و الایمان و السلامة و الاسلام
و البرکة و التقوی و التوفیق لما تحب و ترضی این بابیست در بیان دعاهایی که مستحب است که
خوانده شوند در وقت دیدن هلال ماه رمضان و میان لغویان خلاف است که هلال تا کدام
شب است بعضی گفته اند که شب اول را هلال میگویند و دو شب و سه شب تا هفت شب را
هلال میگویند و بهتر آنست که در شب اول طلب ماه کند خصوصا در ماه رمضان و شوال
خصوصا شوال چون روزه واجبست و افطار واجبست بنابرین جمعی قائل شده اند بوجوب
استهلال و بعضی گفته اند که واجبست دعا خواندن بدعای خاص چون امر از برای وجوبست
و بنابرین بر ایشان لازم می آید که هر دعایی که بلفظ امر واقع شده باشد بخوانند و عبارات
متقدمین مثل عبارات متاخرین است و این قول از ابن عقیل است که گفته است که واجبست
که چون ماه رمضان را ببینند این دعا را بخوانند و مرادش ظاهرا استحباب مؤکد باشد و دعایی که
او نقل کرده اینست که الحمد لله الذی خلقنی و خلقک و قدرک منازل و جعلک مواقیت
للناس اللهم اهله علینا اهلالا مبارکا اللهم ادخله علینا بالسلامة و الاسلام و الیقین و الایمان
و البر و التقوی و التوفیق لما تحب و ترضی و بهترین دعاها دعای صحیفه کامله است و اگر
همه را جمع کند و بخواند بهتر است منقولست کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند
که چون ماه نو را ببینی هیچ جا توقف مکن و الظاهر در کافی و تهذیب نیست و اگر باشد بهتر است
و اگر باشد معنی آن اینست که ماه را با انگشت بکسی نشان مده و بگو خدا و ترا از تو سؤال میکنم خیر و خوبی این ماه را
و کناره کن از آنکه درین ماه کارها بر طاقت نشود و نور این ماه را یعنی دل ماه را درین ماه بنور

معرفت و عبادت منور گردان یا در هر امری چنان کن که بر ما ظاهر شود از امور دنیا و آخرت
و نصر بصاد مهمله یعنی یاری ترا میطلبم درین ماه که بر اعادی ظاهر و باطن منصور باشیم
و نضاره بضاد معجمه یعنی حسن و جمال ظاهر و باطن مارا طلب میکنم که همیشه خوشحال باشیم و برکت و
نعمتهای ظاهره از روزی و فرزندان صالح بسیار و نعمتهای باطنه که آن علوم و هدایت
و اخلاص و رضا و شکر و صبر است طلب میکنم و بسیار است که برکت را بر نعمتهای ظاهره استعمال
می نمایند و از تو سؤال میکنم که درین ماه مطهر شوم از گناهان که مرا با ایام ریزه چرک
گناهان از من زایل گردد و بعد از این نیز مطهر باشم که فعلی که خلاف رضای تو باشد حتی مباحات
نکنم و از تو سؤال میکنم روزی فراخ را درین ماه و از تو سؤال میکنم بهترین چیزهای این ماه
و بهترین خوبیهای بعد از این ماه را از نعمتهای ظاهر و باطنه و پناه بتو میآورم از شر
آنچه درین ماه است و از شر آنچه بعد از این ماه است که مرا از جمیع شرور ظاهری و
باطنی محفوظ داری بحفظ خود خداوندا این ماه را بر ما داخل کن با ایمنی از دشمنان
و با اعتقادات صحیحه که در ثبات و تزاید باشد و با سلامتی از آفات و با طاعت و
فرمان برداری و برکت و پرهیزکاری از مخالفتها و با توفیق در چیزهائی که تو آنرا دوست
میداری و از آن خشنودی وكان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا اهل هلال شهر
رمضان استقبل القبلة ورفع يديه وقال اللهم اهله علينا بالامن والايمان
والسلامة والاسلام والعافية المجللة والرزق الواسع ودفع الاسقام اللهم ارزقنا
صيامه وقيامه وتلاوة القرآن فيه وسلمه لنا وتسلمه منا وسلمنا فيه و
کالتصحیح منقولست بعبارات از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله هرگاه هلال ماه رمضان را میدیدند رو بقبله میکردند و دستها
بجانب آسمان که قبله دعاست بر میداشتند و میفرمودند که خداوندا این ماه را بر ما تو
کن با ایمنی از شر بلیات و آفات و با ایمان و اعتقادات حقه و با سلامتی از امراض و
با اسلام و انقیاد و فرمان برداری و با عافیتی که فرا گرفته باشد کل اعضا را که همه سالم
باشند از امراض و عاهات یا از مخالفت الهی که هیچ عضوی مخالفت نکند و هر مخالفتی
که هر عضوی کرده باشد عفو فرمائی تا از عذاب تو ایمن باشند و با روزی فراخ و دفع
بیماریها خداوندا روزی کن ما را روزهای این ماه و عبادت شبهای این ماه را و روزی
کن تلاوت کلام قرآن مجید را درین ماه و سالم دار این ماه را از جهت ما که اشتباهی
نشود در هلال شوال و مخفی نماند که ما روزه بگیریم و در واقع از ماه باشد و چون

روزها

روزها را بکریم قبول کن از ما که مقبول شود و ما را با سلامت دار درین ماه که روزهای او را
بالتمام بگیریم صومی که تو میخواهی وقال ابى رضى الله عنه فى رسالته الىّ اذا رأيت
هلال شهر رمضان فلا تشر اليه ولكن استقبل القبلة وارفع يديك الى الله عز وجل
وخاطب الهلال تقول ربى وربك الله رب العالمين اللهم اهله علينا بالامن والايمان
والسلامة والاسلام والمسارعة الى ما تحب وترضى اللهم بارك لنا فى شهرنا هذا
وارزقنا عونه وخيره واصرف عنا شره وضره وبلاءه وفتنته و پدرم که حق تعالی
از او خوشنود باد در رساله که فرستاده بود بسوی من گفته بود و عبارت فقه رضویست
که هرگاه هلال را ببینی اشاره باو بدست مکن در وقت دعا چنانکه نزد عوام متعارفست
و شوم است که کافران اشاره میکردند چنانکه کافران ستاره پرستان اعتقاد بآن داشتند و لیکن رو
و دستها را بجانب حق سبحانه و تعالی بلند کن از جهت دعا و چون آسمان قبله دعاست گویا
دست بآن طرف کردن دست بسوی خدا کردنست چنانکه در استقبال کعبه مجاز شایع
که میگویند رو بخدا کرد و خطاب کن ماه را بآنکه میگوئی که پروردگار من و پروردگار
تو خداوند است که پروردگار تو خداوند عالمیانست یعنی از من و تو کاری نمی آید
مرد و مربوبیم و کارها مسخر فرمان اوییم خداوندا این ماه را بر ما تو کن با ایمنی از شر اعادی
ظاهر و باطن که شیاطینند و با اعتقادات حقه و با سلامتی و با انقیاد و فرمان
برداری و با مسارعت و سعی نمودن بچیزی که تو آنرا دوست میداری و از آن خوشنودی
از اعمال صالحه خداوندا برکت ده ما را از جهت ماه ما و روزی کن ما را که مدد کنی تو ما را درین
ماه و خیر تو شامل احوال ما شود درین ماه و دور کن از ما ضرر این ماه را و بلاهائی
آنرا و آن ماتمهائی و امتحانهائی که درین ماه واقع شود بآنکه مبتلا نشویم بلاها و مصایب
و محن نشویم از معصیت ابتلا وكان من قول امير المؤمنين صلوات الله عليه عند
رؤية الهلال ايها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد فى فلك التقدير المتصرف فى
منازل التقدير آمنت بمن نور بك الظلم واضاء بك البهم وجعلك آية من آيات سلطانه
وامتهنك بالزيادة والنقصان والطلوع والافول والانارة والكسوف فى كل ذلك
انت له مطيع والى ارادته سريع سبحانه ما احسن ما دبر واتقن ما صنع فى ملكه
جعلك الله هلال شهر حادث لامر حادث جعلك الله هلال امن وايمان وسلامة
واسلام هلال امنة من العاهات وسلامة من السيئات اللهم اجعلنا اهدى
من طلع عليه وازكى من نظر اليه وصل على محمد وآله وافعل بى كذا وكذا يا ارحم الراحمين

زیادتی م
کن م
سبحانه م
بقبله کن م
که م
درین ماه م

و منقولست که از جمله اقوال حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه در وقت دیدن ماه رمضان
نور ای که ترجمه اش این است ای مخلوقی که اطاعت کننده خدائی و خدا تو را با تعب و سرعت در حرکت
چون هیچ فلکی به سرعت فلک قمر نیست از افلاک سبعه چون در هر بیست و هشت روز تقریبا
یک دور حرکت میکند و تردد میکنی یعنی میروی و میآیی به سرعت در آسمان اول بحرکت آسمان
در آسمانی که حق سبحانه و تعالی ترا و اثر ترا از جهت تدبیر امور خلایق مقرر فرموده است چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که و یسئلونک عن الاهلة یعنی سوال میکنند ترا یا محمد از
اهله که چه حکمت در آنکه حق سبحانه و تعالی ماه را چنین مقرر فرموده است که اول
هلالی باشد باریک و مرتبه مرتبه نورش زیاده میشود تا در شب چهاردهم و بکوشش و کم
میکند تا مرتبه قمر میرسد در شب بیست و ششم و بیست هفتم تو بگو یا محمد که تا وقتهای
مردمان مباهها و سالها ظاهر شود و خصوصا ماههایی که در آن حج میتوان کرد حاصل
آنکه حق سبحانه و تعالی بحسب حکمتها و مصلحتها تکالیف بسیار فرموده در اوقات
خاصه مثل روزه داشتن ماه رمضان وجوبا و ماه رجب و شعبان و دحو الارض
و نه روز ذی الحجه و روز غدیر و روز مباهله و نه روز محرم و امثال آنها و روز
مولد نبی صلی الله علیه و آله و امثال آنها را استحبابا و ماه شوال و ذی قعده و ذی
حجه و تمام ماههایی که در آن قتال حرام است یعنی رجب و ذیقعده و ذی حجه و محرم
و اشهر سیاحت که خواهد آمد و سایر تکالیف که در خصوص اوقات خاصه مقرر فرموده
و اوقات مبهمه نیز هلالات مثل عده مطلقه که سه طهر است و حیض را در هر ماهی
مقرر فرموده است اما وقتش آمدن حوض و آن مختلف است باحوال زنان و همچنین
پس بمنزله آنکه سه ماهست و ابتدای آن از کفتن هلالات هر وقت که واقع شود
و سایر عدههای زنان و بنای همه بر هلالات و دیگر تکالیف که خواهد آمد و احتمال دارد
که فلک تدبیر مطلق باشد چنانکه در مدح بدر آسمان سیادت که سیادت را تشبیه کرده اند
باسمان و انخص را ببدر و تعبیرات الهی را متحیرا تشبیه باسمانی کرده اند که هلال در آن
حرکت کند و ای ماهی که تصرف داری در منزلهای تقدیرات الهیه یعنی حق سبحانه
و تعالی تقدیر فرموده است در ماهها مقدر ساختی الکه ماهها نیز آلت تقدیرات باشند
چنانکه مادر و پدر حصول فرزندان اند و خالق ایشان رب العالمین است و بنابرین کواکب
تاثیر یا فعلی خواهد بود خواه شعور داشته باشد مانند بنی آدم و خواه نداشته باشد مثل ادویه
حاره که سبب حرارت شوند و شکی نیست در آنکه آفتاب سبب حرارتست و ماه سبب برودت و رطوبت
ایها

ایها عجیب جزر و مد که در مانند بصره و جزایر ظاهر است که هر چند ماه در زیادتی نور است
آب مد میکند و بلند میشود و چون ماه در نقصان میشود آب نیز جزر میکند و کم میشود
و اینجا بعضی ذکر کرده اند تاثیرات کواکب بنابر ظنون واهیه قول بما لا یعلم است و منهی
عنه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و ان تقولوا ما لا تعلمون و مستبعد
نمیدانیم که حق سبحانه و تعالی از جهت هر یک تاثیری مقرر فرموده باشد و هر یک شیئی که
عبادت را تاثیری باشد که از ایشان بوجود آید و ایشان نیز بمنزله فرشتگان باشند و جمعی
ذکر کرده اند که فرشتگان کواکبند و بس و آن غلط است چون آیات و اخبار صحیحه صریحه وارد
شده است بر خلاف این قول بلکه خلاف ضرورت دین است و لیکن ممکن است که ایشان
نیز مثل فرشتگان باشند و شعوری داشته باشند و اعتراف بعجز بهترین امور است در اینها
چون احادیث مختلفه بحسب ظاهر درین باب وارد شده است و حق تعالی فرموده است
که و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا و آنچه مذکور شد بر سبیل احتمالست و جمعی منکر این احتمال اند
باعتبار اخباری که وارد شده است در مذمت منجمان و نهی از تعلم و تعلیم نجوم و شکی نیست
در آنکه منجمان کافر بوده باشند و مشرک و کواکب را مؤثر میدانند و واجب الوجود میدانند و
اینها کافرند لعنهم الله و تفصیل کلام بعد از این خواهد شد در کتاب حج و مجاهدات انشاء الله تعالی
و محتمل است که منازل تقدیر بیست و هشت منزل معروف قمر باشد که ماه در هر شبانروزی تقریبا
در یک منزل میباشد باآنکه یا زیاده و نقصان و کواکب سیاره هر یک زمانی خاص درین منازل
میباشند و این منازل بحسب توقیت است که قسمت کرده اند فلک الافلاک را بدوازده برج و
بیست و هشت منزل و هر کوکبی از کواکب سیارات یا ثوابت که در حرکات خود محاذی جزوی
از آن میشود بحسب اصطلاح داخل آن برج و آن منزل میشود و این تقدیر عزیز علیم است که از جهت
منافع خلایق مقرر فرموده است و عقول ضعیفه بعضی از آن رسیده است مثل منافع حرکت آفتاب
و حصول فصول که بحسب ابلاج شب در روز و روز در شب بهم میرسد چنانکه اشاره بآن شد
و بعضی از آن نرسیده است و لیکن مجملا میدانیم که حق سبحانه و تعالی هر چه را آفریده است
حکمتهای بی نهایت در خلق آن دارد پس میفرماید که ایمان دارم بآن خدا و بآنکه ترا روشنی
داده است که تاریکیها را بتو روشن گردانیده است و مبهمات را بتو منور و واضح ساخته
و اگرچه نور آفتاب با نفعاست و لیکن در سفرها ظاهر است که شبهای ماهتاب بشبهای
تاریک چه نسبت دارد و نور را آیتی از آیات پادشاهی و عظمت خود گردانیده است چنانکه
در احادیث صحیحه وارد شده است که هر که خواهد عظمت خدا و قدرت او را بداند نظر کند در خلقت

اینها بوده
تا بدرستی شود
مقرر است
و التجسس
است
میگویند که فلانی
و در انجام آن
الت
سبحانه
تام
منافع

خلق او باشد دلیلی از دلایل وجود و وحدت و علم و قدرت و اراده حق تعالی است و امتحان کرده
ترا و در صحیفه کامله و اشتهک است و آن بهتر است و در بعضی نسخه و آن بلد شبه باشد یا از غلط
نساخ غلط شده باشد چون قریب میکند که حتی در محو جمال و ها و امتهان است که چیزی را
ممتهنه کار فرمایند مانند کار افزار و بنا بر امتحان بر سبیل مجاز خواهد بود یعنی که با تو اطوار
مختلفه آزمایش میفرماید که ببینند که ترا اشیاء انه یا تو خلق را آزمایش مینماید و حجت بر ایشان
تمام میکند یا آنکه ترا بخدایی نپرستند چون هیچ اختیاری نداری گاهی نورت را زیاده میکند
بسبب دوری از آفتاب و گاهی کم میکند بسبب قرب شمس گاهی طالع میگرداند ترا و گاهی غروب
میفرماید گاهی در مرتبه بدریت نورت داده و گاهی در محاق مرتبه نورت را میبرد و در جمیع این
مراتب اطاعت میکنی پروردگار خود را و ماه را داده او سرعت بجا آوردن بمنزله کسی که اطاعت کند
چون راضی هستی بآنها بر تقدیر شعور و هم چنین بر تقدیر عدم شعور بر تقدیر خدا و بلکه
ترا این حالات مختلفه داده است تا کسی توهم نکند که ترا اختیاری هست در محافظت
خدا و بلکه جای آنکه تو خالق باشی چنانکه عبده کواکب از جاهلین قایل بآن شده اند و
ممکن است که سبحان الله از روی تعجب باشد بمرتبه ما بعد که چه نیکو تدبیر تو کرده است
و چه محکم و متقن کرده است بعضی حکمها و مصلحتهای بسیار از برای ماه و کرده است آنچه
در ملک و پادشاهی خود کرده است و میکند حق سبحانه و تعالی ترا هلال ماهی تازه کرده
از جهت اموری که در این ماه مخصوص در کارست خلایق را و اول مراتب ملک و یهود یا آنکه
و علامتی از جهت تحقیق سیاه ایام صوم یا صلوة یا صدقات و خیرات قطع نظر از آنکه
هر ماهی خصوصیتی دارد که ماه دیگر ندارد که ... و ولادت هر یک از حضرات ائمه معصومین
و ابتدای امامت هر یک حق سبحانه و تعالی بگرداند ترا ماه ایمنی از بلاها و عذابها و سبب
حلالها و مانعها ایمان که آن در ترایدی باشد بسبب تقویت اعتقادات و اعمال صالحات
و ترک منهیات و بگرداند ترا ماه سلامتی و زیادتی اسلام و اطاعت و انقیاد و بگرداند
ترا هلال ایمنی از آفات و امراض و ایمنی از گناهان کبیره و صغیره بگرداند خدا ما را
هدایت یافته ترین کسانی یا هدایت کننده ترین کسانی که این ماه بر او طالع یا آنکه خود
مشغول عبادت و طاعت باشیم و دیگران را نیز برای عبادت بداریم و پاکیزه ترین کسانی
باشیم که نظر کرده باین ماه کرده اند یعنی مطهر باشیم از گناهان بلکه از مکروهات و مباحات
نیز و هرچه کنیم واجب باشد یا سنت و صلوات فرست بر محمد و آل او و بگو بمن این و این
یک یک حاجات خود را طلب کن ای بخشنده ترین بخشایندگان و فی الحقیقه این دعا

دعای صحیفه کامله است و آن مفصل است و منبع هر دو یکی است **باب**
ما یقال فی اول لیلة من شهر رمضان روی عن العبد الصالح موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
قال ادع بهذا الدعاء فی شهر رمضان مستقبل دخول السنة وذکر ان من دعا
به محتسبا مخلصا لم تصبه فی تلک السنة فتنة ولا آفة فی دینه ودنیاه وکفاه الله
شر ما یأتی به فی تلک السنة اللهم انی اسئلک باسمک الذی دان له کل شیء وبرحمتک التی
وسعت کل شیء وبعزتک التی قهرت کل شیء وبعظمتک التی تواضع لها کل شیء و
بقوتک التی خضع لها کل شیء وبجبروتک التی غلبت کل شیء وبعلمک الذی
احاط بکل شیء یا نور یا قدوس یا اول قبل کل شیء ویا باقی بعد کل شیء یا الله یا رحمن
یا رحیم صل علی محمد وآل محمد واغفر لی الذنوب التی تغیر النعم واغفر لی الذنوب التی
تنزل النقم واغفر لی الذنوب التی تقطع الرجاء واغفر لی الذنوب التی تدیل الاعداء و
اغفر لی الذنوب التی تردّ الدعاء واغفر لی الذنوب التی تنزل البلاء واغفر
لی الذنوب التی تحبس غیث السماء واغفر لی الذنوب التی تهتک العصم والبسنی
درعک الحصینة التی لا ترام وعافنی من شر ما احاذر باللیل والنهار فی مستقبل سنتی هذه
اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش
العظیم ورب السبع المثانی والقرآن العظیم ورب اسرافیل ومیکائیل وجبرئیل ورب
محمد سید المرسلین وخاتم النبیین اسئلک بک وبما تسمیت به یا عظیم انت الذی تمن بالعظیم
وتدفع کل محذور وتعطی کل جزیل وتضاعف من الحسنات الکثیر بالقلیل وتفعل ما تشاء
یا قدیر یا الله یا رحمن یا رحیم صل علی محمد وآل محمد والبسنی فی مستقبل سنتی هذه سترک واضئ
وجهی بنورک واحببنی بمحبتک وبلغنی رضوانک وشریف کرامتک وجسیم عطائک من خیر
ما عندک ومن خیر ما انت معطیه احدا من خلقک والبسنی مع ذلک عافیتک یا موضع
کل شکوی وشاهد کل نجوی وعالم کل خفیة ویا دافع ما تشاء من بلیة یا کریم العفو
یا حسن التجاوز توفنی علی ملة ابراهیم وفطرته وعلی دین محمد وسنته وعلی خیر الوفاة
فتوفنی موالیا لاولیائک ومعادیا لاعدائک اللهم وجنبنی فی هذه السنة کل عمل او قول
او فعل یباعدنی منک واجلبنی الی کل عمل او فعل او قول یقربنی منک فی هذه السنة
یا ارحم الراحمین وامنعنی من کل عمل او فعل او قول یکون منی اخاف سوء عاقبته واخاف
مقتک ایای علیه حذار ان تصرف وجهک الکریم عنی فاستوجب به نقصا من حظ لی
عندک یا رؤوف یا رحیم اللهم اجعلنی فی مستقبل سنتی هذه فی حفظک وجوارک وکنفک

وَحَلِّنِي بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ وَهَبْ لِي كَرَامَتَكَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلٰهَ غَيْرُكَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي تَابِعاً لِصَالِحِي مَنْ مَضَىٰ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَأَلْحِقْنِي بِهِمْ وَاجْعَلْنِي مُسَلِّماً لِمَنْ قَالَ بِالصِّدْقِ عَلَيْكَ مِنْهُمْ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ تُحِيطَ بِي خَطِيئَتِي وَظُلْمِي وَإِسْرَافِي عَلَىٰ نَفْسِي وَاتِّبَاعِي هَوَايَ وَاشْتِغَالِي بِشَهَوَاتِي فَيَحُولُ ذٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ فَأَكُونَ مَنْسِيّاً عِنْدَكَ مُتَعَرِّضاً لِسَخَطِكَ وَنِقْمَتِكَ اللّٰهُمَّ وَفِّقْنِي لِكُلِّ عَمَلٍ صَالِحٍ تَرْضَىٰ بِهِ عَنِّي وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَىٰ اللّٰهُمَّ كَمَا كَفَيْتَ نَبِيَّكَ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَفَرَّجْتَ هَمَّهُ وَكَشَفْتَ كَرْبَهُ وَصَدَقْتَهُ وَعْدَكَ وَأَنْجَزْتَ لَهُ عَهْدَكَ اللّٰهُمَّ فَبِذٰلِكَ فَاكْفِنِي هَوْلَ هٰذِهِ السَّنَةِ وَآفَاتِهَا وَأَسْقَامَهَا وَفِتْنَتَهَا وَشُرُورَهَا وَأَحْزَانَهَا وَضِيقَ الْمَعَاشِ فِيهَا وَبَلِّغْنِي بِرَحْمَتِكَ كَمَالَ الْعَافِيَةِ بِتَمَامِ دَوَامِ النِّعْمَةِ عِنْدِي إِلَىٰ مُنْتَهَىٰ أَجَلِي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ أَسَاءَ وَظَلَمَ وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا مَضَىٰ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي حَصَرَتْهَا حَفَظَتُكَ وَأَحْصَتْهَا كِرَامُ مَلَائِكَتِكَ عَلَيَّ وَأَنْ تَعْصِمَنِي إِلٰهِي مِنَ الذُّنُوبِ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِي إِلَىٰ مُنْتَهَىٰ أَجَلِي يَا اللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَآتِنِي كُلَّمَا سَأَلْتُكَ وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فِيهِ فَإِنَّكَ أَمَرْتَنِي بِالدُّعَاءِ وَتَكَفَّلْتَ بِالْإِجَابَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

باب در بیان دعاهایی که در روز اول رمضان باید خواند و ظاهر از اول روز اعم است از روز و شب بلکه ایجه از حدیث ظاهر میشود آنست که شب اول باید خواند بلکه در آخر ماه شعبان بهتر است و در حسن کالصحیح و مظنون آنست که در صحیح چون ظاهر است که صدوق از کتاب حسن بن محبوب یا کتاب علی بن رئاب برداشته باشد و طرق صدوق با ایشان صحیح است و علی بن رئاب روایت کرده است از بنده شایسته درگاه الهی حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که این دعا را بخوان در ماه رمضان در حالتی که استقبال کرده باشی یا داخل شدن سال را و اولش نزد ائمه اهل البیت سلام الله علیهم ماه رمضانست و ظاهر استقبال آنست که پیش از دخول باشد یا اول شب یا در کل شب بنا بر اینکه مراد اول سال از اول روز باشد محتمل است که مستقبل اسم زمان باشد و بهمان معنی و حضرت فرمودند که هر که این دعا را بخواند از روی اخلاص و از جهت رضای الله تعالی در آن سال با و نرسد فتنه و نه آفتی در دین او و نه دنیای او و نه بدن او و حق سبحانه و تعالی حفظ کند او را از شر آنچه آن سال می آورد و ترجمه دعا اینست که خداوندا بدرستی که از تو سؤال میکنم بحق آن نامت که هر چیز در آن خاضع و منقادند و آن اسم اعظمی است که مخصوص ذات اقدس او است و وجه آنکه آن اسم را که دلالت بر ذات بحت کند قطع نظر از صفات اضافیه یا سلبیه و چون هر که غیر او است از معرفت ذات اقدس او عاجز است اسمی که دلالت کند بر آن نیز مخصوص او است و کسی بر آن مطلع نیست

لبصالح | یا الهی | ماه | از آن بلاها یا از شر آنچه با و میرسد در آن سال

چنانکه از اخبار بسیار ظاهر میشود که اسماء اعظم الهی هفتاد و سه اسمند و دو اسم را حق سبحانه و تعالی بانبیا کرامت فرموده است و یک اسم را مخصوص خود ساخته و هیچ پیغمبری را باو معرفت کامل اسماء اعظم را مگر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین را صلوات الله علیهم و که نسبت اشاره بان و سؤال میکنم ترا از آن رحمتی که فرا گرفته است همه اشیا را و چیزی نیست که از رحمت بهره مند نباشد و بحق عزت و قهاریت تو که همه اشیا مقهور او یند و بحق عظمت و بزرگواری تو که همه اشیا نزد آن ذلیل و مطیع و منقادند و بحق قدرت کامله تو که بلند است نزد او همه اشیا ای خداوندی که وجود محض و صفات عین ذات اند و ذات عین هستی است یا شوری همه اشیا را بوجود و هستی و همه کمالات و ای خداوندی که غیر همی از همه چه لایق ذات و صفات و افعال تو نیست ای خداوندی که پیش از آنکه اشیا موجود شوند و بعد از مرگ همه اشیا باقی خواهی بود یا واجب الوجودی که ابتدا از تو است و انتها بسوی تو است ذاتی که مستجمع جمیع کمالاتی و واجب الوجود بالذاتی و ای بخشاینده بهم صلوات فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا و در گذر از گناهانی که تغییر میدهند نعمتهای الهی را چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدرستی که الله تعالی تغییر نمیدهد نعمت خود را که زایل کرد الا بسبب اعمال قبیحی که ایشان کرده اند و الا آنکه خود کاری چند میکنند که سبب سلب نعمت است حق تعالی آن نعمت را تغییر میدهد و خداوندا بیامرز مرا و در گذر از گناهانی که سبب نازل شدن عذابهای الهی است و در گذر از گناهانی که قطع میکند امید رحمت را یا سبب عظمت آن گناه که آن شرک و کفر است یا بالخاصیه و در گذر از من گناهانی که غلبه میدهند دشمنان را و بیامرز مرا و عفو فرما از گناهانی که بسبب آنها دعاها رد میشود و بیامرز مرا و در گذر از گناهانی که سبب نازل شدن بلاها است و در گذر از گناهانی که سبب باریدن باران است و بیامرز از گناهانی که سبب زایل شدن حفظ و حمایت الهی است یا سبب پرده دری و رسوایی است و در من پوشان زرهی را که حافظ است از رسیدن حربهای نفس اماره و شیاطین و هر که از آن زره حفظ و حمایت را بپوشد با و نرسد مکروهی و حمایت دهم مرا از شر آنچه حذر میکنم از آن در شبها و روزها در این سال ای خداوند ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین و آنچه در آسمانها و زمینهاست و آنچه در میان آنهاست و ای پروردگار عرش عظیم و ای خداوندگار هفت آیه که مثانی اند که آن سوره حمد است که دو مرتبه نازل شده است یکمرتبه در مکه معظمه و یکمرتبه در مدینه مشرفه یا دو حصه است نصفی حمد الهی است و نصفی دعا بنده است یا مرهم طلب رحمت و دفع غضب و هدایت و ضلالت و غیر آن مکرر شده است در آن و تفصیلش در مجمع البحرین است و ای پروردگار قرآن عظیم و ای خداوندگار اسرافیل و میکائیل و جبرئیل و ای پروردگار محمد که بهترین پیغمبران مرسل است و خاتم

وهفتاد | صلوات الله علیهم | بحق | خاضع | لا یزال بودی | ای | سبحانه | است | از | نو

بعد از انکه از تو سوال میکنم بحق ذات تو و بحق اسماء تو و صفات تو ای خدا و بغیر برگوار بودن تو ای خدا و بدی
که انعام میکنی بر خلایق بنعمتهای عظیمه و دفع میکنی هر بلایی را و می بخشی هر نعمتی را که او اعمال
بکمال قلیل را اضعاف اعمال بسیار که یکی را ده و هفتصد و بیشتر در نامه عمل می نویسی و هرچه محو
میکنی ای قادر بر کمال وای خدا و بدی ذوالجلال وای بخشاینده بیحد صلوات فرست بر محمد و آل او و
درین سال بایندم جامه بپوشان بر من از مغفرت و روی مرا بنور خود منور گردان و زنده دار مرا
بسبب محبت یا دوست دار مرا با آنکه مرا محب خود گردان تا محبوب تو شوم و در رسان مرا بخوشنودی خود
و عطا کن کرامتهای بسیار برکت را و بخششهای عظیمت را از عطاهایی که بهترین عطاهای تست و از
بهترین عطاهایی که عطا کرده و با خواهی کرد احدی از خلقت را و با این جامه جامه عافیت را
در من بپوشان ای خدا و بدی که محل شکایت هر بیچاره که از حال خود و از ستم دیگران بتو شکایت
میکند وای خدا و بدی که هر کس یاد دیگری را کوید تو حاضر و مطلعی وای خدا و بدی که خطایا
شما بر خلایق تو دانایی وای خدا و بدی که هر بلایی را که میخواهی دفع میکنی ای خدا و بدی که نیکو عفو میکنی
گناهان گاه گاران را بخوبی که خوبیم مطلع نمیشوند چنانکه فرموده است که فضل میکوند الله سیئاتهم
حسنات بمیران مرا مثل حضرت ابراهیم علیه السلام و بر فطرت اسلام و بر دین حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و دوستان آنحضرت یعنی چنان کن که اسلام و ایمان از دنیا بیرون روم خداوندا
مرا بمحوی بمیران که بهترین مردنها باشد با آنکه با دوستی محمد صاحب ائمه معصومین صلوات الله علیهم و
با دشمنی دشمنان تو باشم که از دنیا بیرون روم خداوندا با ملاحب صحیح احباب فرما مرا
درین سال از هر عملی یا قولی یا فعلی که مرا از تو دور کرداند و توفیق کرامت کن مرا که بجا آورم هر عملی یا
قولی یا فعلی را که بسبب آن مقرب تو شوم و سبب قرب معنوی و عشق و محبت تو باشد درین سال
ای بخشنده ترین بخشندگان خداوندا مکدر مرا درین سال بر عملی یا قولی یا فعلی که خوف داشته
باشم از آنکه عاقبتش بد باشد و خایف و ترسان باشم از غضب تو بر آن کار و چنان نشود که دیگر
کرم را از من بگردانی و مستوجب آن شوم که آن مرتبه که دارم پست تر شوم نزد تو و باعث نقصان
تو ام شود ای خدا و بدی بخشاینده مهربان بگردان مرا درین سال آینده در حفظ و امان خود و
در پناه خود و جامه عافیت را بپوشان بر من یعنی جمیع اعضای من سالم باشد از مرضها و الم کلها
و ببخشا کرامت و احسانات را بمن خدا و بدا هر که در پناه تو اورد عزیز است و کسی بر و ثبت نمیدارد
و بزرگست ثنای تو و نیست خدا و بدی بغیر تو خداوندا بگردان مرا تابع صالحانی که از پیش
رفته اند از بندگان خود و مرا نیز از عقب ایشان ببر بجایی که ایشان را برده که آن مراتب عالیه
بهشت است و بگردان مرا چنانکه فرمان برده باشم جمعی را که همیشه راست گفته اند بر تو و در

۲۵۰

بر تو بسته اند و ایشان ائمه معصومین اند یا ائمه هدی صلوات الله علیهم چنانکه در قرآن فرموده که
ای مومنان از خدا بترسید و با صادقان باشید که همیشه راست گفته اند بر خدا و رسول صلی الله
علیه و آله چرا که محالست که غیر معصوم دروغ بر خدا و رسول نبسته چون ممکن است که آدمی دروغ
نکوید اما ممکن نیست که علما دروغ بر خدا و رسول نبسته باشند زیرا که همه مسایل قطعی نیست و همه
احادیث معلوم نیست که حضرات فرموده باشند پس اگر شخصی حدیثی یا آیه را که معنی ظاهری داشته
باشد بگوید و در واقع غلط کرده باشد دروغ بسته است بر خدا و رسول تا دانی و بنا بر قول آنست
که اگر بذل جهد خود کرده باشد مواخذ باشد چنانکه در آن بیرون هست و ظاهر بسیاری از
احادیث آنست که خوف مهد بیرون هست و مواخذ اوکر از مواخذه کسی که عمدا دروغ بسته باشد و تسلیم
عبادت از آنست که اگر حدیثی از رسول خدا یا ائمه هدی صلوات الله علیهم بما رسد و عقل ما بآن نرسد
نفی آن نمی باید کرد که غلطاست چنانکه بسیاری از علما باین غلط مبتلا اند و خدا و بدا پناه بتو می آورم
و از آن اعمالی که گناهان احاطه کند مرا یا ظلم من باشد بر نفس خود کنم یا متابعت کنم هواهای
نفسانی را یا مشغول گردم بخواهشهای خود و اینها مانع شوند از آنکه رحمت و خشنودی تو شامل احوالم
شود و بسبب اینها لطف خود را از من باز داری و در معرض غضب و عقاب تو در آیم از اینها همه پناه بتو می
آورم که مرا از اینها در حفظ و حمایت خود در آوری خدا و بدا توفیق کرامت کن که مرا بجا آورم هر عملی را که سبب
درگاه تو باشد و بسبب آن از من راضی و خشنود شوی و مرا بقرب خود سرافراز کن خدا و بدا چنانکه
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دفع کردی هول دشمنانش را در همه جنگها خصوصا در جنگ
احزاب و غم او را زایل کردانیدی بکشتن عمرو بن عبدود بدست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و دفع کردی از آنحضرت با آنکه لشکر اعدا را سنگ باران کردی و همه گریختند و درست کردی
وعده فتحی را که با آنحضرت داده بودی و عهد خود را راست کردی بدفع ایشان خدا و بدا بهمان عنوان
فضل خود را شامل ما کن و دفع کن درین سال شرها و بدیها و آفتها و بیماریها و فتنها و ضررها و
بدیها و الم و غمها و تنگی معاش را درین سال و برحمت خود بر سان ما را تمام می عافیت و تمام کردن
و دایم ساختن نعمت را بر من تا وقتی که اجل مقدر برسد همیشه در رفاهیت باشم سوال میکنم از
تو مانند سوال کردن بنده که بد کرده باشد و ستم کرده باشد بر خود و بعد از آن بدرگاه تو آمده باشد
از روی تضرع و زاری و بعد از آن معترف باشد بگناهان خود و سوال میکنم و دلهم تنها کافی و
تهذیب و اقبال و مصاح هست و اشتاک اگر تغیر پی ولیل بهتر است و ظاهر از قلم ناسخ
افتاده است که از گناهان من در گذری و بیامرزی گناهانی را که در نامه عمل من نوشته اند
حافظانی که بر من موکل کرده و و بخاطر کرفته الله معذ او شکار نیز کوار تو بر من و سوال میکنم

بیننا

انبیاء و م
تجید۲
خصوصاً
اگرچه
مؤاخذه
است
ازم
دشنام
بلاها
حالم
رام
مسکین
متن
مرام
رام
بوم

ازنوای پروردگار من که نگاه داری مرا از گناهان در بقیه عمر و وفقی که اجابت بسید یا الله ای خداوندی
که رحمت عالمیان را فرا گرفته است صلوات بر محمد و اهل بیت محمد فرست و عطا کن هرچه را سؤال
کرده‌ام از تو و بدرگاه تو آمده‌ام باامید اجابت بتحقیق که بدرستی که تو امر کرده مرا بدعا و ضامن شده که
اجابت کنی دعاهای مرا و در بعضی از نسخ بود و در اقبال بود و ذکر کرده است که از من لا محرم بود
لفظ یا ارحم الراحمین را یعنی ای بخشاینده‌تر از همه بخشایندگان وکان علی بن الحسین صلوات
الله علیهما یدعو بهذا الدعاء فی شهر رمضان اللهم هذا شهر رمضان الذی انزلت فیه القرآن
وهذا شهر الصیام وهذا شهر الانابة وهذا شهر التوبة وهذا شهر المغفرة والرحمة وهذا شهر
العتق والفوز بالجنة اللهم فسلمه لی وتسلمه منی واعنی علیه بافضل عونک ووفقنی فیه
لطاعتک وفرغنی فیه لعبادتک ودعائک وتلاوة کتابک واعظم لی فیه البرکة واحسن
لی فیه العافیة واصحّ فیه بدنی واوسع فیه رزقی واکفنی فیه ما اهمنی واستجب فیه
دعائی وبلغنی فیه رجائی اللهم اذهب عنی فیه النعاس والکسل والسأمة والفترة
والقسوة والغفلة والغرة اللهم جنبنی فیه العلل والاسقام والهموم والاحزان و
الاعراض والخطایا والذنوب واصرف عنی فیه السوء والفحشاء والجهد والبلاء والتعب
والعناء انک سمیع الدعاء اللهم اعذنی فیه من الشیطان الرجیم وهمزه ولمزه ونفثه ونفخه ووسواسه
وکیده ومکره وحیله وامانیه وخدعه وغروره وفتنته وخیله ورجله وشرکائه
واعوانه واتباعه واحزابه واشیاعه واولیائه وجمیع کیدهم اللهم ارزقنی
فیه تمام صیامه وبلوغ الامل فی قیامه واستکمال ما یرضیک عنی صبرا وایمانا و
یقینا واحتسابا ثم تقبل ذلک منی بالاضعاف الکثیرة والاجر العظیم اللهم ارزقنی فیه
الجد والاجتهاد والقوة والنشاط والانابة والتوبة والرغبة والرهبة والجزع
والخشوع والرقة وصدق اللسان والوجل منک والرجاء لک والتوکل علیک و
الثقة بک والورع عن محارمک مع صالح القول ومقبول السعی واستکمال ما یرضیک
فیه عنی صبرا ویقینا وایمانا واحتسابا ثم تقبل منی ذلک بالاضعاف الکثیرة والاجر العظیم
اللهم ارزقنی فیه الجد والاجتهاد والقوة والنشاط والانابة والتوبة والرغبة والرهبة و
والجزع والرقة ومرفوع العمل ومستجاب الدعاء ولا تحل بینی وبین شیء من ذلک بعرض و
لا مرض ولا هم برحمتک یا ارحم الراحمین وکان دعای منقول است که حضرت سید الساجدین صلوات الله
علیه این دعا را در ماه مبارک رمضان میخوانده یعنی در شبها و روزها و ترجمه‌اش آنست
که خداوندا این ماه رمضانیست که قرآن را درین ماه از لوح محفوظ به بیت المعمور

فرستادی

جمیع ۳ مرا ۳ امرا ۳ است ۳ العافیة ۱ والامراض ۳ ونفثه ۳ ووسوسته ۱ وحیله ۱ وشرکه ۱ بصالح ۱ واستعمال ۱

فرستادی و از آنجا بآسمان اول و درین ماه فیض کرده قرآن را و واجب گردانیده بر کافه عالمیان و این ماهیست
که اکثر عالمیان درین ماه توبه و بازگشت میکنند بخدا و بندگان عالمیان یا میل کنند که بکند و این ماه آمرزش
و رحمت و این ماه آزاد شدن از آتش جهنم است و سعادت و فیروزی یافتن به بهشت خداوندا
این ماه را سلامت دار از جهت من یعنی شبهه در ماهش بهم نرسد یا آنکه از من گناهی درین
ماه صادر نشود که سبب نقصان ماه شود و عبادات این ماه را از من قبول کن و یا آنکه و
مدد ده مرا بر عبادات این ماه بهترین یاریهای خود و توفیق ده مرا در این ماه از جهت
طاعت خودت و فارغ گردان مرا درین ماه از جهت عبادت خودت و دعای خود و از جهت
تلاوت قرآنت و بزرگ گردان از جهت من درین ماه برکت خود را و نیکو گردان از جهت من
درین ماه عافیت و تندرستی را یا عفو از گناهان یا اجتناب از معاصی را یا عافیت مرا
عجیر گردان درین ماه و در تهذیب صحّت است و این بهتر است و در کافی واصلحت یعنی
صحیح دار یا اصلاح ظرف نما در معاصی از ابعادات و چنان کن که از هیچ عضوی هیچ معصیت
صادر نشود و هر عضوی در عبادتی که از آن عضو طلب کرده صرف آن شود و روزی مرا فراخ
گردان و مهمات مرا کفایت کن و دعای مرا مستجاب کن و برسان مرا بآرزوهای خود برسان خداوندا
ببر از من بنیکی را یعنی خواب یعنی شبهای از عبادت و اظهر آنست که کنایه است
از عدم نشاط یعنی تنبلی و سستی را در عبادات و ملال و سستی را از من دور کن و
دور گردان از من قساوت قلب را بلکه همیشه گریان باشم و دور کن غفلت و مغرور
شدن را و فریفته دنیا شدن را خداوندا دور کن از من درین ماه مرضها و بیماریها
و غمها و اندوهها و عارضها و گناهان صغیره و کبیره را و دور گردان از من بدیها
و قبایح را و مشقتها و بلاها و تعبها و رنجها را بدرستی که تو اجابت کننده دعاهایی
خداوندا مرا در پناه خود در آور درین ماه از شر شیطان و وسوسهای و در بعضی نسخ و
نفثه موجودست بعد از همزه یعنی دور کردن او مرا از شهرستان صلاح و تقوی و از دمیدنهای
ساحرانه در دلهای مکر او و وسوسهای باطل او و از کید و مکر و از خدعها و حیلها و هر
دروغهای او و فریبها و مغرور ساختنهای او و از فتنها و از شر لشکرهای سوارها و پیادهای او
و ممکن است که ظاهرش مراد باشد یا آنکه مجاز باشد سوارها از شیاطین که تسلطشان بیشتر
بر خلایق پیادها و از شر شریکهای او که شریک‌اند او شیاطین انس‌اند و از شر لشکرها و مدد
کاران و تابعان و دوستان و پیروان و محبان او و از شر مکرهای همه ایشان و همه
مکرهای ایشان خداوندا روزی کن مرا درین ماه که روزه‌اش را تمام کنم و برسم بآنچه مراد

کن ۳ کن ۳ دنیا ۳ را ۳ وبیماریها ۳ او ۳ ایشان و ۳ او ۳ از ۳

من است در عبادات شبهاي ان وكامل كردن هرچه تو را از من خشنود كند از صبر وتحمل مشقتهاي
ان وايمان ويقين واخلاص بانكه اعمالش مقرون باشد باين اخلاق كامله مكمله پس قبول كن
اين عبادات را از من كه هر يك را مضاعف كرداني باضعاف بسيار وبا ثواب عظيم وهر
فعلي خداوندا روزي كن مرا كه نهايت سعي وجد وجهد كنم در عبادات ان ووقت كرامت كن
مرا با ذوق وشوق وتوبه وبازكشت واميد از ثواب وخوف از عقاب وبا جزع وخشوع ورقت
قلب وكريه وزاري ودوات كوئي وترس از عقاب واميد ثواب وبا توكل بر تو واعتماد بر تو و
با ورع وپرهيزكاري از محرمات تو با اقوال نيكو از ذكر وقران وسعي كه قبول فرمايي وبا امل
كه بايد تا انچه ترا از من خشنود كند واز استكمال تا الرفقه كه مكرر است بحسب ظاهر در بعضي
از نسخ كافي نيست وبنابر اكثر نسخ وجميع نسخ اين كتاب كه موجود است از دو وجه تاكيد
بانكه اول استكمال روزه وعبادت ترقي است ودويم در بقيه عبادات كه مقرون باشد
با صبر ويقين وايمان واخلاص پس قبول كن همه عبادات مرا باضعاف بسيار كه هر يك
از ان اعمال در نامه عمل نوشته شود هفتصد وهفتصد هزار وبا ثواب بسيار خداوندا
روزي كن مرا درين ماه كه انچه مقدور باشد در ان سعي نمايم وجد وجهد كنم ووقت را
ذوق وتوبه وانابت ورغبت در ثواب وخوف از عقاب وترس با كريه وزاري روزي
كن مرا واعمال مرا بالا برند ودعايم را مستجاب كند وخداوندا مگذار كه مانعي بهم رسد
از بلاها ومرضها وغمها بحق رحمتاي بخشانيد ترين بخشانيدگان وشيخ طوسي رحمه الله
دعاها وتسبيحات بسيار ذكر كرده است در مصباح وتهذيب واين دعاها كافي است
همه را با انچه خواهد امد باب القول عند الافطار في كل ليلة من شهر
رمضان الى اخره كان رسول الله صلى الله عليه واله اذا افطر قال اللهم لك
صمنا وعلى رزقك افطرنا فتقبله منا ذهب الظماء وابتلت العروق وبقي الاجر
اين بابيست در دعايي كه مستحب است خواندن ان در وقت افطار در هر شبي از شبهاي ماه
رمضان از اول ماه تا باخر ان ومنقولست در موثق سكوني كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله
هميشه در وقت افطار يعني بعد از افطار اين دعا را ميخواندند كه خداوندا از جهت رضاي
تو روزه كرفتيم وبر روزي تو افطار نموديم تشنكي كه داشتيم باشاميدن اب زايل شد
ورگها كه خشك شده بود تر شد واجر وثواب ماند اگرچه دعا است صحيح را لیکن منجبر است
كه شامل جميع تكاليف هست كه اگرچه انها مشقتي دارد اما بزودي ان مشقت زايل
ميشود وثواب غير متناهي از جهت انكس مي ماند ودلالت دارد بر انكه مي بايد كه روزه خاص

از جهة

عقاب م

عظيم م

كه م

از جهت تو روزه كرفته ايم واشعاري ديگر بر انكه انحضرت افطار برطب ميفرموده اند تا توان گفت كه
رگها تر شد ومحتمل است كه ابتدا بشيريني افطار فرموده باشند وبعد از ان بي فاصله اب نوشيده
باشند وبعد از ان اين دعا خوانده باشند چون اخبار بسيار وارد شده است كه اكثر بشيريني ميوه
مانند خرما وشكر افطار بران ميفرمودند واگر هيچ شيريني نبود افطار برآب ميفرمودند ودر حسن
كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه افطار نمودن برابي كه نيم كرم
باشد جگر را پاك ميكند وگناهان دل را كه از ريا وكينه وعجب وحسد است وامثال اينها است
ميشويد وبيناي چشم را قوت ميدهد وحدقه را نيز قوت ميدهد وكالصحيح از ان حضرت
صلوات الله عليه منقولست كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله افطار بشيريني ميفرمودند وچون نيم
نميرسيد هيچ شيريني باب نيم كرم افطار ميفرمودند وميفرمودند كه اب نيم كرم معده وجگر را
پاك ميكند ودهن را خوشبو ميكند ودندانها را قوت ميدهد وحدقه را قوت ميدهد
وبيناي چشم را جلا ميدهد وگناهان را ميشويد وحرارت جگر گرم را فرو مي نشاند و
صفرا را فرو مي نشاند وبلغم را قطع ميكند وحرارت را از معده فرو مي نشاند ودرد سر را
دفع ميكند واگر بشيريني ابتدا كند وعقب ان اب نوشد بهتر است چنانكه منقولست
كالصحيح از حضرت امام باقر صلوات الله عليه كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله كاهي
افطار برخرما واب ميفرمودند وكاهي برمويز واب وهمچنين بحلوا اين هر دو ميفرمودند وكالصحيح
منقولست كه انحضرت صلى الله عليه واله در زماني كه رطب ميبود افطار برطب ميفرمودند واگر رطب نبود افطار
برخرما ميفرمودند وكاهي بحلوا وكاهي بشكر واگر اينها بهم نميرسيد افطار باب نيم گرم ميفرمودند و
ميفرمودند كه افطار برطب گناهان دل را ميشويد وروى ابو بصير عن ابي عبد الله صلوات الله
عليه قال تقول كل ليلة من شهر رمضان عند الافطار الى اخره الحمد لله الذي اعاننا
فصمنا ورزقنا فافطرنا اللهم تقبل منا واعنا عليه وسلمنا فيه وتسلمه منا
في يسر منك وعافية الحمد لله الذي قضى عنا يوما من شهر رمضان ودر موثق كالصحيح
منقولست كه امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه روزه دار در هر شبي از شبهاي
ماه رمضان از شب اول تا شب اخر سنت است كه اين دعا را بخواند در وقت افطار جميع ستايشها و
حمدها مخصوص ذات مقدس خداونديست كه ياري داد ما را كه روزه كرفتيم وروزي داد
ما را كه بان افطار نموديم خداوندا اين روزه را قبول فرما واعانت كن ما را بر صوم باقي و
سالم دار ما را در اين ماه از بلاها وازبديها وقبول كن اين روزه را از ما بانكه ما شايسته وبقدرت
بجا اوريم از جهت رضاي تو حمد خدا را بر انكه توفيق كرامت فرمود ما را كه يك روز از ماه رمضان

رضاى الهى باشد تا توان گفت كه خالص بجهت م

عليه م

رگهاى م حرارتش را م

دردم

محمد م

حضرت م

روزه گرفتیم و در موت تو از مقاح منقولست که قرار او کرد حضرت امیر المؤمنین ص با بانی بخدمت
آنحضرت آورد که آرد جو بود و داشت و حضرت در اهالی ایشان را مهر فرموده بودند پس نحو
که یا امیر المؤمنین این بخل است که در ایشان را مهر کرده آنحضرت متبسم فرمودند و فرمودند که
شاید وجهی دیگر داشته باشد و وجهش آنست که نمیخواهم تناول نمایم مگر چیزی را که دانم
که بیدغدغه حلالست و میترسم که جمعی که از جهت شفقت چیزی داخل آنها کنند پس حضرت
مهر را بر داشتند و لفکی از آن قاووت را که ممزوج کرده بودند در قدحی و چون خواستند
که بر آن افطار کنند این دعا را خواندند که بسم الله اللهم لک صمنا و علی رزقک افطرنا
فتقبل منا انک انت السمیع العلیم یعنی ابتدا بنام حق سبحانه و تعالی میکنم در خوردن و
افطار خدایا ما از جهت تو روزه گرفتیم و بروزی که عطا فرموده افطار کردیم یا میکیم خداوندا
تو این روزه را از ما قبول کن بدرستی که تویی که شنوا و دانایی و اجابت میفرمایی دعاها
و فرمودند صلوات الله علیه یستجاب دعاء الصائم عند الافطار و از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که حق سبحانه و تعالی مستجاب میکند دعای
صائم را در وقت افطار پس میباید که در آن وقت دعا کند و اگر دعاهای منقول باشد بهترست

باب ۷ آداب الصائم و ما ینقض صومه و ما لا ینقضه در بیان آداب
روزه داران و در چیزهایی که روزه را میشکند و چون صوم عبارتست از امساک مخصوص و آن
بر چند قسمست بعضی از آنها دغدغه جزمست و بعضی مظنونست و بعضی مشکوک فیه است و
بعضی واجبست که از آن اجتناب نماید و جز و حقیقت صوم نیست و جزو کمالست و
بعضی مکروه چند است که باعتبار کمال ترکش در صوم اولی است و [illegible] حقیقت صوم است
دغدغه چیزی چند است که از قرآن مجید ظاهر میشود بنابر آن اینست که دلالت صوم مذکور
شود قال الله تبارک و تعالی یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین
من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من
ایام اخر و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیرا فهو خیر له و ان
تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس
و بینات من الهدی و الفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان منکم مریضا
او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و لتکملوا العدة و
لتکبروا الله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة
الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون احل لکم لیلة الصیام

الرفث

که م
دیگر م این م
و نماید م
و آنچه نمیکنند م چند م
پس م

الرفث الی نسائکم هن لباس لکم و انتم لباس لهن علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب
علیکم و عفا عنکم فالآن باشروهن و ابتغوا ما کتب الله لکم و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم
الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل و لا تباشروهن و انتم
عاکفون فی المساجد تلک حدود الله فلا تقربوها کذلک یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون
و ترجمه این آیات بنابر [illegible] تفسیر از آنجا که در میسازم و در ضمن اخبار [illegible] ظاهر خواهد شد آنچه
مراد الهی است و مفسران اختلاف بسیار کرده اند در تفسیر آیات اولا بانکه هر تکلیفی که در ان مشقتی
حق سبحانه و تعالی در ضمن بیان انواع لطفها میفرماید تا مشقت آن بطریق جمعی زایل کرده و نظر
بجمعی مخفف گردد و چون بنی آدم معتاد اند باکل و شرب و جماع و صوم عبارتست از امساک از
آنها و غیرها اولا بنوعی از خطاب مخاطب ساخته است ایشان را که در اکثر تکالیف فرموده است
یا ایها الذین امنوا با آنکه خود ایشان را ساخته و هیچ شک نیست که اگر پادشاهی [illegible] فرماید
بجمعی هر چند آن حکم شاق باشد آن مشقت زایل میشود یا کالزایل و محکومان بان حکم همگی از روی
ذوق و شوق متوجه آن حکم میشوند دیگر در لغت عرب اکثر اوقات یا را از جهت نداء بعید استعمال
میکنند و با آنکه حق سبحانه و تعالی نهایت قرب به بندگان دارد و لیکن بندگان از خداوند خود در
نهایت بعد دارند گویا میفرماید که ای جمعی که از من دور شده اید از جهت الف بشهوات نفسانی
و لذات جسمانی پیش آیید و تقرب جویید من ببرکت آنها و چون الذین امنوا منادی است و با الف
لام است و یا الف تعریفست و الف لام نیز الف تعریفست و ممکن نیست جمع کردن میان دو آلت
تعریف ای را مقصود بیدا کرده است و یا را بر سر او در آورده است و ملحق کرده است بان
ها تنبیه را و ایها مقصود شده است بمنزله وصف موضحه او گردانیده است تا آنکه گویا دو ندا
میفرماید یک مرتبه بر سبیل ابهام که او را از خواب غفلت بیدار فرماید و بعد از آن او را مخاطب سازد
دیگر آنکه جمیع خلایق را شریک گردانیده است تا آسان تر باشد چه هر گاه پادشاهان عظیم الشان
با همه عالمیان شریک شده تکلیف بر همه کس آسان میشود و با آنکه همه مراد الله حسب واقع و
وجه خطاب را بمومنان کرده تا سبب زیادتی شوق ایشان شود و اشعاری داشته باشد بانکه بی ایمان
عبادات بی فایده است و چون ایمان از فضل الهی عطا شده است ایمان مقتضی بندگیست دیگر آنکه اولا
بعنوان جمله تعلیقیه آورده تا دلالت کند بر حدوث و تجدد و مشعر باشد که مومنان جمعی اند که ایمان ایشان
سبب عبادات و طاعات در تزاید باشد و مشعرست بانکه میباید که مومن ساعتی از عبادت
و طاعت خالی نباشد و هر چه کند عبادت باشد و لهذا واردست که خواب عالم عبادتست یعنی
عالم همه کار خود را از جهت خداوند خود میکند حتی خوابش را بقصد تقویت بدن میکند از جهت

لکم م
انها م
ان م
مخاطب م است م
ای م
در خطاب م

است م
کدم

عبادت الهی و در اکثر تکالیف این نوع خطاب واقع شده است اما خصوص صوم مشتمل بر زیادتی
بسیار از اظهار آنکه فرموده ای مومنان نوشته شده است بر شما روزه چون همچه در توقیع پادشاهان
رقم شد تغییر نمیابد یعنی علاجی نیست این تکلیف را بجا میباید آورد و فرموده که این تکلیف
مخصوص شما نیست که بر شما دشوار باشد بلکه بر جمعی که پیش از شما بوده اند از پیغمبران و امتهای
ایشان نوشته شده بود و مثل مشهور است که هرگاه بلا عامست سهل است و گذشت که
حضرت آدم و سایر پیغمبران صلوات الله علیهم روزه ماه رمضان را میداشتند و امتان روزهای دیگر
بعضی را میداشتند بعد از آن فرموده که نه چنین است که روزه شما فایده داشته باشد در
بزرگی خداوند شما بلکه فایده اش از جهت شما است و نه چنانست که فایده اش اندک باشد بلکه
عظیم است و آن آنست که شاید متقی و پرهیزکار شوید و مرتبه تقوی و متقیان در عظمت بمرتبه است
که جمیع آیات قرآنی در مدح آن و ایشانست و موجب سعادات دارین و کمالات نشأتین است
و این تقوی در چند چیز است یکی در صوم که پرهیز میکند از خوردن و آشامیدن و جماع
کردن و امثال اینها از چیزهائی که جزو حقیقت صوم است و ترک آن سبب بطلان صوم است
دیگر تقوی است از جمیع محرمات و ترک جمیع واجبات که فی نفسها مطلوبست و کمال صوم
بآنست و احتمال دارد که مراد الهی همین تقوی باشد چون تقوای اول از لفظ صوم ظاهر شد پس
گویا میفرماید که ما روزه را بر شما واجب گردانیدیم که بسبب اعتیاد بر ترک مباحات
که در غیر صوم حلال بود عادت کنید بر ترک منهیات بآنکه تفکر کنید که هرگاه حق سبحانه و
تعالی مباحات را در صوم بر شما حرام گردانیده است چه گنجایش دارد که محرمات را بجا
آورید بآنکه فرموده است و در احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که هرگاه روزه گیری
میباید جمیع اعضا و جوارح از جمیع منهیات صایم باشند و دیگر آنکه بالخاصیه متقی شوید بسبب
منع نفس از مشتهیات نفسانی که چون قوای شهوانی سورتشان شکسته شد خواهش معاصی
کم میشود و تقوی آسان میشود چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که خصیه کشیدن و خصیه کوفتن و خصیه مالیدن امت من
صوم است و این معنی مجربست که هرگاه معده سیر میشود همه اعضا گرسنه میشوند و چون
شکم گرسنه است اعضای دیگر سیر میشوند از عنایات الهی تعالی شانه دیگر فرموده که چند روزیست
یعنی صومی که واجب گردانیده ایم بر شما چند روزیست که آسانست شمردن آن با آنکه ممکن بود
که بر شما واجب کرده ایم که همیشه روزه باشید و بنده قدرت دارد بر آن بنابر آنست که مستحب است
همیشه و یا آنکه متقی شوید مدت عمر گران چند روزیست که بر شما فرشتگان نامیشمارند حتی ساعات

مشتهیات م

والقابس و این تعلیل است نسبت بر ما تمامی که در پیش دارید در ثواب و عقاب و آن غیر متناهی است و
بسیار سهلست که درین دو سه روزه عمر کاری کنی که ابد الآباد در رفاهیت باشید و آنچه ظاهر
بنده است آنست که هر دو مراد باشد و اگر چه بر سبیل بطن باشد و در آیات قرآنی مدار بر آنست که از
ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست از این نوع تفاسیر متضاده که بحسب ظاهر هم ممکن است که مراد
باشد بحسب لفظ دیگر فرموده که این تکلیف را بر شما مشکل نکرده ایم که در هر حالی که باشید روزه بگیرید
بلکه هر که از شما بیمار باشد بیماری که روزه ضرر داشته باشد اگر چه بطول مرض باشد یا مسافر باشد
سفری که نماز را در آن سفر قصر باید کرد پس بر ایشان واجبست که روزه افطار کنند و بعد از آن بعدد
آن روزهائی که در حضر نداشته یا بیمار بوده باشد روزه بگیرند این تکلیف را دشوار نکرده ایم که هر که صحیح باشد
یا مقیم باشد روزه بگیرد بلکه بر جمعی که بر ایشان صعوبت داشته باشد گرفتن آن مانند مردان
پیر و زنان پیر و شیر دهی که شیرش کمی کند و زن حامله که نزدیک باشد وضع حملش یا کسی که مرض تشنگی
داشته بتفصیلی که خواهد آمد ایشان افطار مینمایند و کفاره میدهند بآنکه مسکینی را طعام میدهند
و این عبارت را تفاسیر دیگر کرده اند اما آنچه در احادیث صحیحه وارد شده است آنست که مذکور شد
پس کسی که بیفزاید خیر را از جهت او بهتر است یعنی بجای یک مسکین بیشتر بدهند و از آن قدر که
ملاحظه شده یا دو مد نیم بدهند بهتر خواهد بود و محتمل است که مراد فعل طاعات باشد که هر چند
در اوقات روزه اعمال خیر بیشتر کنید روزه شما اکمل و از جهت آخرت شما بهتر خواهد بود و روزه
شما از جهت شما بهتر است اگر از اهل علم میدانید که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عبادت
عالمیان و این نیز علاوه ولایت از جهت سهولت تکالیف زیرا که علما و عقلا متحمل مشقتهای عظیم
در چیزی چند که نافعست از جهت ایشان بحسب دنیای فانی زایل و با اعتبار چگونه سعی نکند از
جهت ثوابهای غیر متناهی ابد الآباد و چون اولا بیان اصل صوم و شرف و فواید آن را فرموده که آن صومی
که بر شما نوشته و واجب گردانیده ایم ماه مبارک رمضانست که بمزید خواص از سایر روزهای واجب
ممتاز باختصاص و امتیاز دارد بآنکه قرآن که بهترین کتابهای الهی است درین ماه از لوح محفوظ
به بیت المعمور آمد و از بیت المعمور بآسمان اول و از آنجا مرتبه مرتبه بحسب احتیاج نازل شد چنانچه
در روایات وارد است و بعضی گفته اند و یا آنکه در شب قدر در هر سال بر حضرت سید المرسلین
آنچه در عرض سال در کار بود نازل میشد و هم آنچه نازل شد بحسب ضرورت مطلق در اوقات خود
نیز نازل میشد و محتمل است که همه در شب قدر بر آن حضرت نازل میشده باشد الهمه آن حضرت تقدم
بر جبرئیل میکردند تا آیه ولا تعجل نازل شد و در حج وداع فرمودند که جبرئیل در هر سالی یکمرتبه
قرآن را بر من میخواند و درین سال دو مرتبه خواند و این علامت رفتن منست و چون شرف ماه

کدم
دیگرم
باشدم
میشوندم
بیان فرمودهم
بودم
هرج

قرآن ظاهر شد فرمود که قرآن در این ماه فرستاده ام که هدایت کند جمیع عالمیان و هر فاضلی
و عاقلی بسبب قابلیت خود از نور هدایت آن روشنی می یابد و هر سوره از سورهای آن معجز است
پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله را باعتبار اشتمال آن سوره بر علوم نامتناهی و باعتبار اعجاز
بحسب ظاهر نیز که جمیع فصحای و بلغای عالم عاجز شدند از آنکه سوره مثل آن یا قریب بآن
بیاورند پس چون این شرف یافته و باین شرف از سایر ماهها ممتاز شده است جا دارد که
بندگان همه در روزه آن و شرایط احترام و اعظام او بکوشند و استغفار را دارد بانکه این ماه
زیاده بر ماههای دیگر در تلاوت قرآن سعی نمایند چنانکه منقولست که هر چیزی را بهاریست
و بهار قرآن ماه رمضانست پس کسی که درین ماه حاضر باشد در بلد خود یا بلد اقامت باید که کل
ماه را روزه بگیرد و هر که بیمار یا مسافر باشد واجبست که عوض آن از روزهای دیگر قضا کند
و تکرار این آیه دور نیست که از جهت تاکید باشد که حجت تمامتر باشد بر ملاعین عامه که انکه
حق سبحانه و تعالی مکرر فرموده است که در سفر روزه بگیرند مخالفت الهی میکنند و روزه را
میگیرند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و میدانست که عمر انکار تیمم خواهد کرد حکم
تیمم را در دو آیه بیان فرمود و از جهت تاکید قصر میفرماید که حق سبحانه و تعالی از برای شما
میخواهد و دشواری شما را نمیخواهد بانکه نماز را تمام کنید یا روزه را بگیرید و مقرر فرمود که هر که
افطار کند در سفر در حضر قضا کند و تا عدد آنها را بر شما واجب کرده اند تمام کنید و چون
روزه را تمام بگیرید خدا را بخورد را به بزرگی یاد کنید در عقب چهار نماز که آن شام و خفتن
شب عید است و نماز صبح و نماز عید است و این عبادات را مقرر فرمود بجهت آنکه شکر
کنید نعمتهای پروردگار خود را بدادن فطره و بجا آوردن نماز عید و چون اعظم عبادات در
ماه مبارک دعا است چنانکه در ضمن خطبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
مذکور گذشت حق سبحانه و تعالی آیات دعا را در ضمن آیات صوم مذکور ساخت بانکه فرمود
که یا محمد هرگاه سوال کنند بندگان از من مرا از تو در کیفیت دعا که آهسته دعا باید کرد نظر
برحمتی که حق سبحانه و تعالی باید کانکر دعاست و میکند مانند کسانی که راز میگویند
با یکدیگر یا بلند باید خواند باعتقاد دوری که بندگان را بسبب معاصی و بدیها از جناب
اقدس او حاصل شده است که سوال تفکیری باشد یا بحسب واقع این سوال را کرده باشند چنانکه
منقولست که از آنحضرت صلی الله علیه و آله اعرابی سوال کرد که آیا خدا و خداوند ما بما نزدیکست
تا او را آهسته بخوانیم یا دور است تا بلند بخوانیم پس این آیه نازل شد و منقولست که از آنحضرت
صلی الله علیه و آله سوال کردند که چگونه سوال کنیم بلند یا آهسته و حدیث اول را نیز بر معنی

میتوان کرد چنانکه در صحیح از ثمالی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
مکتوبست در توریة که تغییر نیافته است که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود
سوال کرد که خداوندا آیا نزدیکی تو بمن تا با تو راز گویم و آهسته دعا کنم یا دوری که ترا بلند بخوانم
پس خطاب بموسی رسید که من همنشین کسی ام که مرا یاد کند و اکثر حمل کرده اند بر آنکه از کیفیت دعا
سوال کرده است که بجو نزدیکان دعا میباید کرد یا بجو دوران و احتمال دارد که این دعا را از برای امت که
کرده باشد مانند سوال رویت و علی ای حال حق سبحانه و تعالی فرمود که من نزدیکم بر دعا کنندگان یعنی
باید که آهسته دعا کنند چنانکه در صحیح وارد است که یک دعای پنهان بهتر است از هفتاد دعای
آشکارا و محتمل است که مراد از قرب سرعت اجابت باشد بقرینه آنکه فرموده است که اجابت
میکنم دعای داعیان را در هر وقتی که مرا بخوانند پس باید که بندگان از من اجابت کنند مرا یعنی
دعا کنند چون بخوانند و مرا ایشان را باید که اطاعت نمایم و میخواهم خصوصا درین ماه که وقتی خاص
از جهت دعا مقرر فرموده است بلکه در تمام روز و تمام شب ملکی موکل است که بندگان حق
سبحانه و تعالی را او میخوانند و باید که ایمان و اعتقاد داشته باشند که من بوعده خود وفا میکنم
و دعای ایشانرا مستجاب میکنم تا شاید که بمطلوب خود راه یابند یعنی دعای ایشانرا مستجاب
کنم و شاید که بیان خصوصا اکرم الاکرمین محقق الوقوعاست و در احادیث بسیار از ائمه اطهار
سلام الله علیهم منقولست که حق سبحانه و تعالی عجب وعده که فرموده است دعا را مستجاب میفرماید
ولیکن اگر مصلحت در دادن زودی باشد زود میدهد و الا دیر میدهد و گاه هست که مصلحت
دیر دادن آنست که بنده دعا بیشتر کند و قرب الهی او را فزونتر حاصل شود و گاه هست که مصلحت
در دنیا آن مطلوب را در آخرت باضعاف مضاعف آنچه طلب کرده است میدهد بحیثیتی که مومن
گوید که کاش هیچ دعای من در دنیا مستجاب نمیشد با آنکه غرض عمده از قضای حاجتها همین است که دعوی
بنده بقاضی الحاجات باشد و قرب معنوی او را حاصل شود و هر که اندک شعوری دارد میداند
که هرچند دعا دیرتر مستجاب میشود تضرع و زاری بنده که سبب قرب بجناب اقدس الهیست بیشتر
میشود و هرگاه حق سبحانه و تعالی بحسب مصلحت اجابت میفرماید دعا را پس دعا چه فایده
خواهد بود چون هرچه مصلحت است حق سبحانه و تعالی میکند بی دعا نیز واقع میشود و هرچه
مصلحت نیست با دعا نیز واقع نمیشود زیرا که گاه باشد بدون دعا مصلحت نباشد الا آنکه دعا
ماننده نماز عبادتیست که شارع با آن امر فرموده است و در عبادات کسی نمیتواند گفت که چنین میگوید که غرض است
اگرچه چون اگر مقدر شده است که بجهت روزی بنماز نخواهیم رفت و اگر مقدر نشده است
با نماز نیز نخواهیم رفت زیرا که اصل نماز نیز مقدر الهی است و شاید که مقدر شده باشد بجهت نماز

بانکه حاصل کنند قربت و اگر حاصل شود بهشت نزد ان اعتباری نخواهد داشت و این مضامین
در احادیث صحیحه منکرره وارد شده است دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی حلال کرده است
در شب روزه که با زنان خود جماع کنید بعد از انکه حرام بود جماع کردن در ماه رمضان در شب و روز
حق تعالی ان حکم را منسوخ کرده اید و حلال بلکه سنت است که در شب اول ماه جماع کند
با زنان خود تا اطاعت حق سبحانه و تعالی کرده باشد در ترک و فعل و حکمت منسوخ شدن
اینست که زنان بمنزله جامه شما اند و شما بمنزله جامهای ایشان یعنی چون همیشه با هم می باشید
و ترک نمودن جماع بر شما مشکل است و حق تعالی میداند که شما با خود خیانت میکنید و جماع
میکنید و اول خاینان عمر بن خطاب بود چنانکه صاحب کشاف و بیضاوی و نیشابوری و
غیر ایشان نقل کرده اند که عمر گفت یا رسول الله توبه میکنم از این عمل قبیح که کرده ام و جمعی از صحابه
نیز برخواستند که ما چنین کرده ایم پس انحضرت بعمر فرمودند که لایق نبود ترا مخالفت الهی پس ایه
نازل شد که حق سبحانه و تعالی توبه شما را قبول کرد و از گناهان شما عفو فرمود یا این حکم را از شما
ساقط کرد و منسوخ کرده اید و خواهد امد که خوات بن جبیر در شام چیزی افطار ننمود بخواب
رفت و بعد از خواب حرام بود چیزی خوردن و روز در خندق کار میکرد و ساعت بساعت
غش میکرد تا انکه این حکم نیز منسوخ شد و حق سبحانه و تعالی فرمود که من بعد جایز است
با زنان مباشرت کردن بجماع و مقدمات ان از هر دست بازی و چون جماع کنید طلب کنید
انچه را حق تعالی نوشته است و مقدر ساخته است در لوح محفوظ از جهت شما یعنی دعا
کنید در وقت جماع دعاهای طلب فرزند را که خواهد امد و قصد خود را این چنین کنید چون
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله فرمود که نکاح کنید تا نسل شما و اولاد شما بسیار
شوند بدرستی که من مباهات خواهم نمود بکثرت شما با امم سابقه در روز قیامت که من سبب
اسلام چندین هزار هزار هزار رستگار شده ام بحیثیتی که امت من دو برابر امتهای جمیع پیغمبران خواهند
بود صلوات الله علیهم یا انکه جماع را از جهت رضای الهی واقع سازید یا انکه نیت شما دفع
فجور باشد بسبب نکاح چنانکه انحضرت صلی الله علیه و اله فرمودند که هر که زن خواست نصف
دین خود را حفظ کرد پس باید که از خدا اندیشه کند در نصف باقی و می باید که هر دو مطلوب
باشد هم دفع شهوت و هم کثرت نسل دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود که بخورید و بیاشامید تا
ظاهر شود بر شما ریسمان سفید صبح صادق از ریسمان سیاه شب پس تمام کنید روزه داشتن
یا روزه را تا شب پس ظاهر شد که جماع و اکل و شرب میتوان کرد تا صبح ظاهر شود و از ایها امساک
میباید کرد تا شب اما جماع پس خلافی نیست که در شب میتوان کرد تا وقتی که اتقدر زمان بماند

که بعد

که بعد از جماع پیش از صبح غسل تواند کرد و از ان زمان تا صبح خلافی است که خواهد امد و شکی
نیست در انکه اکل و شرب معتاد بعنوان معتاد حرام است و جزو حقیقت روزه اند و هم
همچنین جماع در قبل زن و لیکن در انکه امساک از جماع جزو حقیقت صوم است یا شرط
اشتباهی هست و خلافی نیست که دست بازی که بسبب ان منی باشد نیز سبب بطلان
صوم است و اگر انزال نشود در مباشرت داخل میتوان کرد و باقی مفطرات خواهد امد و در شب نیز خلاف
و گذشت و خواهد امد که فرو بردن قرص افتاب است یا زوال سرخی مشرقی دیگر فرموده که مباشرت
مکنید با زنان خود در وقتی که اعتکاف کرده باشید در مساجد و احکام اعتکاف نیز خواهد امد
پس فرمود که اینها حدود و احکام حق تعالی است پس نزدیکی مکنید باینها مانند اکل و شرب و جماع و
استمناء در صوم و جماع در اعتکاف و بقیه احکام صوم یا اعم از صوم و از هر چه پیشتر گذشته است
همچنین بیان میکند حق تعالی ایات و احکام خود را از جهت مردمان شاید که بترسند و از مخالفت
الهی در اوامر و نواهی اجتناب کنند اینست ترجمه ایه و تفصیل اینها در ضمن اخبار احادیث ظاهر خواهد
شد روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال لا یضر الصائم ما صنع اذا اجتنب
اربع خصال الطعام و الشراب و النساء و الارتماس فی الماء و کالصحیح و در صحیح منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ضرر بصایم نمیرسد و هر چه کند بروزه او
ضرر ندارد و هرگاه اجتناب نماید از چهار چیز از خوردن و اشامیدن تا چیزی چند را
که متعارف باشد خوردن و اشامیدن انها و انچه متعارف باشد خوردن ان مانند سنگ
وجوب و ایکه از طلف بیرون اید مشهور انست که اینها نیز مبطل صوم اند و دیگر جماع زنان از راه
متعارف و در غیر متعارف خلافست و مشهور فساد صوم است چهارم سر بآب فرو بردنست
که سر با بدن فرو رود در اب و ظاهر اخبار رسانیدن بطلان صوم است و بر مضمون احادیث صحیحه
وارد شده است و چند صحیح دیگر بعنوان نهی وارد شده است و لیکن در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار
منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر صایمی عمدا سر بآب
فرو برد ایا قضا میکند حضرت فرمودند که قضا بر او واجب نیست و دیگر چیزی نکند بنا بر این اکثر علما
قایل بحرمت شده اند بدون قضا جمعی این اخبار را حمل بر کراهت کرده اند چون کالصحیح از عبد الله بن سنان
منقولست که گفت که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروه است صایم را سر بآب فرو برد
و کراهت را بر حرمت بسیار اطلاق کرده اند و احوط انست که کل سر را بآب فرو نبرد و اگر ببرد عمدا
احوط انست که انروز را بگیرد و قضا نیز بکند و اگر کفاره نیز بدهد نهایت احتیاط خواهد بود و
الله تعالی یعلم و اما در وطی در دبر زن دو حدیث مرسل وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه که اگر مردی با زن روزه دار وطی کند در دبر روزه اش باطل میشود و غسل نیز واجب نیست و اکثر علما حمل کرده اند بر صورت اکراه و احوط قضا و کفاره است امّا اگر منی بیاید ظاهر اصحاب جزم است بوجوب قضا و کفاره چون احادیث صحیحه وارد شده است از عبد الرحمن بن حجاج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که دست بازی کند با زن خود در ماه رمضان تا او را منی بیاید حضرت فرمودند که بر وست کفاره مانند کسی که با اهل خود جماع کرده و مؤید این اخبار است چند حدیث کالصحیح دیگر و ظاهر این است که بازی شامل وطی در دبر و تفخیذ و غیر آنهاست و ظاهر این اخبار آنست که اگرچه معتاد نباشد که منی بیاید یا بقصد آمدن منی نباشد همان کفاره باید داد و مستبعد نیست که دست بازی جایز باشد و اگر منی بیاید کفاره باید داد و محتمل است که اخبار کفاره را حمل کنند بر صورتی که از حال خود داند که بسبب دست بازی او را منی می آید یا بقصد آمدن منی بازی کند و شک نیست که احوط کفاره است در آمدن منی هرچند عادت نداشته باشد و بقصد استمنا نکند وَفِي رِوَايَةِ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّ الْكَذِبَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يُفَطِّرُ الصَّائِمَ و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که دروغ بستن بر خدا و بر رسول و بر ائمه هدی صلوات الله علیهم روزه را باطل میکند و صدوق بعضی از حدیث را نقل بالمعنی کرده است چون کلینی و شیخ همین حدیث را از منصور از ابوبصیر روایت کرده اند که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که دروغ وضو را میشکند و روزه را باطل میکند پس من عرض نمودم که ما همه هلاک شدیم که نمازهای ما همه باطلست و روزها باطل حضرت فرمودند که مطلق دروغ مراد من نیست بلکه دروغ بر خدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم مراد است و قریب بلفظ موثقه سماعه و ظاهر این دو حدیث آنست که همچنانکه افترا بر خدا و رسول سبب نقص کمال وضوست همچنین سبب نقص کمال صوم است و شکی نیست در آنکه این گناه از اعظم کبایر است و در روزه اعظم خواهد بود بنابرین همیشه خصوصاً در صوم احتیاط لازم است که غیر مجتهد تفسیر قرآن و حدیث نکند و مسئله از پیش خود نگوید و مجتهد نیز نهایت احتیاط کند در گفتن مسائل و فتاوی وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَشَعْرُكَ وَجِلْدُكَ وَعَدَّدَ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَقَالَ لَا يَكُونُ يَوْمُ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ و در قوی کالصحیح و حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه

روزه گیری باید که گوش تو نیز روزه باشد از شنیدن غیبت و بهتان و سازها و غنا و امثال اینها بلکه از هرچه فایده اخروی در شنیدن آن نباشد و همچنین روزه باشد چشمت از حرام و مکروه بلکه از هر مباحی نیز و مو و پوست تو نیز باید نا محرم نرسد و غیر این اعضا را نیز شمردند و فرمودند که نباید که روز روزه ات مانند روز غیر روزه نباشد بلکه مطلق منهیات و مکروهات و مباحات نیز از تو صادر نشود و کل روز را صرف طاعت و عبادت الهی کنی بلکه کل شب را نیز وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَكَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَأَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي أَحَدُهَا الرَّفَثُ فِي الصَّوْمِ و در موثق از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که خداوند عالمیان نخواسته که من شش چیز را بجا آورم و من کراهت دارم که اوصیاء من که از فرزندان منند و شیعیان ایشان بعد از من این کارها را بکنند یکی از اینها را بفعل آورند و یکی از آن شش جماع است یا فحش گفتن در حالت صوم و سه مرتبه قبل از این نیز گذشت در ابواب طهارت و صلوة و زکوة بتمامها و در اینجا اکتفا بجملی کرد که مناسب این مقام بود و اگر مراد از رفث جماع باشد ترک آن جزو حقیقت صوم است و اگر فحش باشد ترکش از مکملات است اگرچه فی نفسه ترک آن واجبست و فحش گفتن حرام است وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الصِّيَامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَحْدَهُ إِنَّ مَرْيَمَ قَالَتْ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْماً أَيْ صَمْتاً فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَازَعُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ و در موثق منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که روزه از خوردن و آشامیدن نیست و بس همچنین که حضرت مریم فرمودند که من از جهت حق تعالی نذر کرده ام روزه را یعنی خاموشی را پس حفظ کنید زبانهای خود را و بپوشانید چشمهای خود را و حسد و رشک مبرید که کسی بر دیگری و با هم منازعه و جدال مکنید بدرستی که حسد ایمان را باطل میکند چنانکه آتش هیمه را و استشهادی که بآیه فرمودند باعتبار آنست که اگرچه در این امت روزه خاموشی که در بنی اسرائیل بود نیست امّا خاموشی در روزه از ما لا یعنی و لاطایل و بیهوده هست و دلیل حسد از جهت حسد است یا از جهت حسد و نزاع هر دو یا باعتبار آنکه غالب اوقات نزاعها از حسد بهم میرسد و یا باعتبار آنکه هرگاه حسابی که در ضمیر است سبب زوال ایمان است منازعه که در زبان و سنان باشد چگونه خواهد بود وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِكَثْرَةِ الِاسْتِغْفَارِ وَالدُّعَاءِ فَأَمَّا الدُّعَاءُ فَيُدْفَعُ الْبَلَاءُ عَنْكُمْ وَأَمَّا الِاسْتِغْفَارُ فَتُمْحَى بِهِ ذُنُوبُكُمْ و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بر شما باد در ماه رمضان بسیار

استغفار و دعا امّا دعا پس آن دفع میکند بلاها را از شما و امّا استغفار و طلب مغفرت سبب محو شدن گناهان شماست و بهمین سند از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه چون ماه رمضان میشد سخن نمیفرمودند مگر دعا و تسبیح و استغفار و تکبیر را و در وقت افطار میگفتند که خداوندا اگر خواهی که بکنی میتوانی کرد که خواهم کرد بما مزدی و رحمی کنی خداوندی و میتوانی کرد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا تُنْشِدِ الشِّعْرَ بِلَيْلٍ وَلَا تُنْشِدْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِلَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ يَا أَبَتَاهُ وَإِنْ كَانَ فِينَا قَالَ وَإِنْ كَانَ فِينَا و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که شعر مخوان در شب و شعر مخوان در ماه رمضان در شب و روز پس اسمعیل پسر آنحضرت گفت ای پدر بزرگوار من اگر چه شعر در مدح ما باشد کراهت دارد حضرت فرمودند که اگر چه در مدح ما باشد و در صحیح منقولست از حماد که گفت شنیدم که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند که مکروهست خواندن شعر روزه دار و محرم را و در حرم و در روز جمعه و در هر شبی نیز مکروهست حماد گفت که عرض نمودم که اگر چه شعر حق باشد حضرت فرمودند که اگر چه شعر راست باشد وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ عَبْدٍ صَائِمٍ يُشْتَمُ فَيَقُولُ إِنِّي صَائِمٌ سَلَامٌ عَلَيْكَ لَا أَشْتُمُكَ كَمَا تَشْتُمُنِي إِلَّا قَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْتَجَارَ عَبْدِي بِالصَّوْمِ مِنْ شَرِّ عَبْدِي فَقَدْ أَجَرْتُهُ مِنَ النَّارِ و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر بنده که روزه باشد و او را دشنام دهند و او با خود گوید یا باو گوید که من روزه ام ترا دشنام نمیدهم چنانکه مرا دشنام دادی و باو سلام کند در عوض دشنام البته حق سبحانه و تعالی فرماید که این بنده من در پناه روزه من در آمد از شر بنده من و در بعضی نسخ شتم است بجای شر است یعنی از دشنام دادن بنده من من او را از آتش جهنم در پناه خود در آوردم و در موثق سکونی همین مضمونست و در آخرش چنین است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که این بنده من را از آتش من امان دهید و او را بهشت من در آورید وَسَمِعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ امْرَأَةً تَسُبُّ جَارِيَةً لَهَا وَهِيَ صَائِمَةٌ فَدَعَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِطَعَامٍ فَقَالَ لَهَا كُلِي فَقَالَتْ إِنِّي صَائِمَةٌ فَقَالَ كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَقَدْ سَبَبْتِ جَارِيَتَكِ إِنَّ الصَّوْمَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَقَطْ و کالصحیح منقولست از جراح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدند که زنی کنیز خود را دشنام میداد و آن زن روزه بود پس حضرت فرمودند طعامی آوردند و بآن زن فرمودند که بخور آن زن گفت که من روزه ام حضرت فرمودند که چگونه روزه و حال آنکه کنیز خود را دشنام دادی بدرستی که روزه همین از خوردن و آشامیدن نیست و بس و

قال

قَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ مِنَ الْحَرَامِ وَالْقَبِيحِ وَدَعِ الْمِرَاءَ وَأَذَى الْخَادِمِ وَلْيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصَّائِمِ وَلَا تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ این حدیث تتمه حدیث سابق است چنانکه در کافی است و جمیع جراح شنید که حضرت جزو اول را از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت فرمودند گفت قال و قال و چون قال اول از قلم نساخ افتاده است متوهم میشود که حدیث دیگر باشد و حدیث اول باین تتمه تمام است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه روزه گیری پس باید که گوش و چشمت روزه باشد از حرام و قبیح و ترک کن مجادله را اگر چه در مسایل علمی باشد و ترک کن آزار خدمتکار را و باید که بر تو باشد آرام روزه دار یا آرام روزه بلکه بیاد خدا باشی و از جادر نیایی بسبب مجادله و مکردان روز صومت را مثل روز افطارت بلکه در روز صوم ظاهر باشد که روزه و بیاد خداوندی یا آنکه مطلقا روز صومت مانند روز افطار نباشد با آنکه جمیع اعضا و جوارحت از جمیع محرمات و مکروهات و مباحات روزه باشند و هر یک بشغلی که از جهت آن مخلوق شده اند مشغول باشند وَلَا بَأْسَ أَنْ يَحْتَجِمَ الصَّائِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَذَلِكَ رَوَاهُ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَجِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ احْتَجِمْهَا بِاللَّيْلِ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الصَّائِمِ قَالَ إِنْ تَخَوَّفَ عَلَيْهِ مَا يَتَخَوَّفُ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ قَالَ قُلْتُ مَا الَّذِي يُتَخَوَّفُ عَلَيْهِ قَالَ الْغَشْيُ أَوْ تَثُورُ بِهِ مِرَّةٌ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ قَوِيَ عَلَى ذَلِكَ وَلَمْ يَخْشَ شَيْئاً قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ و باکی نیست که صایم حجامت کند در ماه رمضان چنانکه روایت کرده اند از حلبی باسانید صحیحه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ما خواهیم که حجامت کنیم در شب حجامت میکنیم حلبی گفت که باز از آنحضرت سؤال کردم که آیا صایم حجامت میتواند کرد حضرت فرمودند که من بر و میترسم از چیزی که او بر خود از آن چیز میترسد عرض نمودم که او از چه چیز بر خود میترسد حضرت فرمودند که از آنکه غش کند و بیخود شود یا غلبه کند خلط صفرا و سودا و بنابر نسخه الّا آنکه غش کند بسبب حرکت صفرا یا سودا عرض نمودم که چه میفرمایید هرگاه قوت بر حجامت کردن داشته باشد و خوفی از اینها نداشته باشد حجامت میتواند کرد فرمودند که بلی اگر خواهد یعنی ضرر نشود و در تهذیبات شاء الله است و ظاهرا از قلم نساخ لفظ جلاله زیاد شده باشد وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَكْرَهُ أَنْ يَحْتَجِمَ الصَّائِمُ خَشْيَةَ أَنْ يُغْشَى عَلَيْهِ فَيُفْطِرَ و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه میفرمودند که مکروهست که صایم حجامت کند مبادا غش کند و باید ش خوردن یا خورانیدن و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که صایم حجامت کند مگر در ماه رمضان که خوف این

القیام

علی نفسه آن نذ

چیزی

ماهم

داشته باشد ع

که ضرر عظیم باو رسد واکر خواهم که حجامت کنم در شب حجامت میکنیم و منقولست در صحیح
از سعید که کفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که صایم حجامت میتواند کرد فرمودند
که باکی نیست مکر از خوف ضعف و همین مضمونست حسنه حسین از آنحضرت صلوات الله
علیه و در صحیح از قداح منقولست که آنحضرت از پدر خود صلوات الله علیهما روایت فرمودند که سه
چیزاست که روزه را باطل نمیکند و از قی و احتلام و حجامتست و حضرت سید المرسلین
حجامت فرمودند در صوم و آنحضرت میفرمودند که باکی نیست سرمه و غیر آن در چشم کشیدن
در حال صوم و احادیث بسیار درین باب وارد شده است بی معارض و حمام رفتن مکروه
حجامت کردن چون خوف آن هست که خون بحلقش رود و از مجموع این اخبار ظاهر شد که حجامت
کردن اکر سبب ضعف و غش شود و ضرر رساند مکروهست و بدون خوف جایز است و اکر
در شب کند بهتر است و اکر ضرر رسد در هر وقتی جایز است چون افطار جایز است بامر ورت
ولا بأس ان یکتحل الصائم یکتحل فیه مسک ولا بأس ان یکتحل بالحضض و باکی نیست صایم
که در چشم کشد داروئی را که مشک داشته باشد و باکی نیست که حضض مکی را در چشم کشد
و کالصحیح منقولست از حسین که کفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
دارو بچشم میتوانم کشید هر که مشک داشته باشد در روزه حضرت فرمودند که باکی نیست و در
صحیح از محمد منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند از سرمه کشیدن
صایم فرمودند که باکی نیست سرمه خوردنی و اشامیدنی نیست یعنی اکرچه بحلق رود ضرر ندارد
و کالصحیح منقولست از عبدالله که کفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از سرمه روزه دار فرمودند که باکی نیست زیرا که طعامی نیست که او را بخورند و در صحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست سرمه و دارو کشیدن صایم را و لیکن
نهی وارد شده است در صحیح از سعد که کفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
از کسی که در ماه رمضان درد چشم داشته باشد آیا در روز دارو بچشم میتواند ریخت اکر روزه
باشد حضرت فرمودند که هرکاه افطار کند دارو را بچشم بریزد باشد یعنی میباید که افطار کند
و طعمش باید باشد و چون عامه در مرض و سفر روزه میکیرند و اکثر این سؤالها در خراسان
از آنحضرت واقع میشد و همیشه مجلس آنحضرت پر بود از علماء اهل سنت حضرت بعنوان
جواب میفرمایند که موافق مذهب خود بعمل آید و شیعیان موافق مذهب ائمه هدی صلوات الله
علیهم و محتمل است که مراد این باشد که در شب دارو بچشم کند استحباباً و در صحیح از حلبی منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که سرمه یا دارو کشد در حال

بچشمش ع

می ع

سیان ع

بود ع

صوم حضرت فرمودند که من میترسم که داخل شود در سرش و قریب باین موثقه ابن فضال و ابن اخ
حمل کرده اند بانکه دارو مشک یا زعفران و چه روا داشته باشد که مزه اینها در حلق میرسد و مع
مکروهست چون علم نداریم که عین اینها بحلق میرسد چنانکه مجربست که تخم حنظل را اکر بر کف
پا مالند در همان ساعت مزه تلخی در دهن بهم میرسد و بر تقدیری که عین آن هم برسد در احادیث
سابق کذشت که قصور ندارد چون خوردنی نیست و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که کفت از
آنحضرت سؤال کردم از سرمه کشیدن صایم حضرت فرمودند که هرکاه دارو مشک نداشته باشد
و مزه آن در حلق ظاهر نشود باکی نیست و در صحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که از آنحضرت
پرسیدند از زنی که سرمه کشد در روزه حضرت فرمودند که هرکاه مزه سرمه و دارو را در حلق نیابد
باکی نیست ولا بأس ان یستاک بالماء او بالعود الرطب یجد طعمه ای النهار شاء و باکی
نیست که مسواک کند باب و چوب تر که مزه آنرا در دهان یابد در هر وقتی که خواهد از روز پیش از
ظهر و بعد از ظهر و بعضی مکروه میدانند مسواک کردن بعد از ظهر را باب و چوب تر چون بعد از
ظهر بوست غالبست در دهن و رطوبت آب و چوب تر جذب میکند و حق آنست که بر تقدیری
که جذب کند نیز ضرر ندارد چون خلاف نیست که بعد از ظهر مضمضه و استنشاق سنتست و کراهت
ندارد با آنکه جذب آب در آن بیشتر است چنانکه منقولست بدو سند صحیح از حلبی که کفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا صایم مسواک باب و چوب تر میتواند کرد حضرت
فرمودند که بلی در هر وقتی که خواهد از روز مسواک میتواند کرد و در صحیح از ابن سنان و در صحیح ابو بصیر
و در صحیح حلبی و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که صایم مسواک میتواند کرد در هر وقتی که خواهد از روز و در صحیح و حسن کا
لصحیح و چند موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مسواک نکند بچوب
تر و حمل کرده اند بر کراهت مسواک کردن بآن بعد از زوال یا در صورتی که رطوبت آن بحلق رود
چنانکه در حسن کالصحیح از ابن سنان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
مکروهست که صایم را مسواک کند بمسواکی که تر باشد و فرمودند که باکی نیست که مسواک را
تر کند و بیفشاند تا هیچ رطوبت در آن نماند و کالصحیح منقولست که بعضی از شیعیان حضرت
امام رضا صلوات الله علیه سؤال نمودند از مسواک در ماه رمضان حضرت فرمودند که جایز است
بعضی عرض نمودند که رطوبت مسواک بحلق [illegible] در میرود حضرت فرمودند که رطوبت آب
مضمضه بیشتر از رطوبت مسواکست و اکر کسی کوید که مضمضه سنتست مسواک نیز سنتست
و جبرئیل آنرا آورد بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] و روی العلاء عن محمد

از آنحضرت ع

عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه سئل عن القلس أيفطر الصائم فقال لا و بايد
صحيح و در موثق كالصحيح منقولست كه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه سؤال
بار اروغي كه از حلق بي اختيار الا ابدا بيايد روزه را باطل ميكند حضرت فرمودند كه نه و هيچ بد
ل نميكند في هرگاه بي اختيار انكس شود و بر مضمون احاديث صحيحه و احاديث موثقه
صحيحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه ولا بأس بالمضمضة والاستنشاق للصائم
صائم و باكي نيست در مضمضه و استنشاق صايم را اگر از جهت وضو باشد بيدغدغه خواه
وضو از براي نماز واجب باشد يا از جهت نماز سنت و اگر علي محمد آب بي اختيار او يا از روي
نسيان پس اگر در وضوي واجب باشد بيدغدغه قضا نميبايد كرد و اگر از جهت نماز سنت
باشد مشهور آنست كه قضا ميكند روزه را و در صحيحه حلبي وارد شده است كه قضا ميكند
و علما حمل كرده اند آنرا بر استحباب و احوط قضاست و در موثق عمار منقولست كه گفت
سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصي كه مضمضه كند و آب
بحلقش فرو رود و روزه باشد حضرت فرمودند كه بر و چيزي نيست عرض كردم كه اگر مرتبه ديگر
مضمضه كند و آب بحلقش جهد حضرت فرمودند كه بر و چيزي نيست گفتم اگر مرتبه سيم كند حضرت
فرمودند كه بد كرده است چون بحلقش رسيد اگر آب بحلقش جهد و بر و چيزي نيست فاذا
تمضمض واستنشق فلا يبلع ريقه حتى يبزق ثلثا و كالصحيح منقولست كه حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه صايم مضمضه كند آب دهن را فرو نبرد تا سه
مرتبه نيندازد و ظاهر الفاظ و استنشق از سهو قلم زياد شده باشد چون در حديث نيست
و آب دهن را مدخلي در آن نيست و مشهور آنست كه بر سبيل استحباب و احوط آنست كه سه
مرتبه بيندازد و اقلا يكمرتبه بيندازد و ظاهر آنست كه بخش آب مضمضه كافي است و
شيخ نقل كرده است كه در روايتي وارد شده است كه يك مرتبه آب دهن را بيندازد و
ان تمضمض فدخل الماء حلقه فان كان ذلك لوضوء الصلوة فلا قضاء عليه
و اگر مضمضه كند و آب بحلقش رود بي اختيار يا سهوا پس اگر مضمضه از جهت وضوي نماز باشد
بر و قضا واجب نيست چنانكه ظاهر حديث سماعه است كه خواهد آمد و در صحيح از حماد
منقولست كه او از شخصي روايت كرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه
پرسيدند كه صايم مضمضه و استنشاق ميكند فرمودند كه بلي وليكن مبالغه نكند بعضي
در استنشاق بانكه بالا كشد كه بحلقش رود و حق آنست كه اين اخبار مطلق است و در صحيح و
در حسن كالصحيح منقولست از حماد و حلبي از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در صايم

كه وضو

كه وضو سازد از جهت نماز و آب بحلقش رود حضرت فرمودند كه اگر وضوي او از جهت نماز واجب
باشد بر و چيزي نيست و اگر از جهت نماز سنت باشد پس بر وست قضا و كالصحيح منقولست
از يونس همين مضمون پس احتياط در قضاست البته وسأل سماعة بن مهران ابا
عبد الله صلوات الله عليه عن رجل عبث بالماء يتمضمض به من عطش فدخل حلقه
قال عليه قضاؤه وان كان في وضوء فلا بأس به قال وسألته
عن القيء في شهر رمضان قال ان كان شيء يذرعه فلا بأس وان كان شيء يكره
عليه نفسه فقد افطر وعليه القضاء و در موثق از سماعه منقولست كه گفت سؤال كردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصي كه بازي كند با آب و مضمضه بآن كند از جهت دفع
تشنگي كه آب بحلقش جهد حضرت فرمودند كه بر وست كه قضا كند از روزه يعني بگيرد از روزه را و
قضا كند آنرو بر بد و ثواب را از جهت مضمضه وضو در و هرگاه باكي نيست و ظاهر آنست كه در
روز وضو از جهت نماز واجب ميكند پس حمل بر وضوي واجب كردن بعيد نيست سماعه گفت
كه ديگر سؤال كردم از آنحضرت از قي در ماه رمضان حضرت فرمودند كه اگر خود بيايد باكي نيست
و اگر خود را بقي دارد روزه اش را باطل كرده است و واجبست كه آنرا بگيرد و قضاي آنرا
بر عهده دارد و بر مضمون حديث صحيحه گذشت وسأل احمد بن محمد بن ابي نصر
البزنطي ابا الحسن الرضا صلوات الله عليه عن الرجل يحتقن يكون به العلة في شهر
رمضان فقال الصائم لا يجوز له ان يحتقن و بسند صحيح و كالصحيح منقولست از
بزنطي كه گفت از حضرت سؤال كردم از شخصي كه مرضي داشته باشد در ماه رمضان و خواهد
كه حقنه كند چون حقنه با صوم جمع نميشود بلكه ميبايد افطار كند اگر چه بحقنه باشد و
ظاهر اطلاق حقنه منصرف ميشود بمايع و بر تقديري كه بر جامد اطلاق كند در ين
حديث حمل بمايع ميبايد كرد جمعا بين الاخبار چنانكه مرويست بسند صحيح از
علي بن جعفر كه گفت سؤال كردم از برادرم حضرت امام موسي كاظم صلوات الله عليهما از مرد و زن
كه ميتوانند شاف برداشتن در وقتي كه روزه باشند حضرت فرمودند كه باكي نيست و در موثق كا
لصحيح منقولست از حسن بن علي بن فضال كه عريضه نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله عليه
در برداشتن شاف و غير آن از پيش يا از پس در صوم حضرت فرمودند بخط مبارك خود كه
باكي نيست در جامد و از ين باب بيكرتيا كه خورند كاهست كه بعضي خوابيشان ميرود
و بعد از صبح بيدار ميشوند ظاهر آنست اگر شاف كند و بر دارد نفع ميكند ايشان را و
لا يجوز للصائم ان يستعط و جايز نيست صايم را كه سعوط كند و در بيني چكاند دوا

فرمودند كه صايم را جايز نيست
كه حقنه كند

ویبر و غیر اینها را و این عبارت فقه رضویست و ممکن است که مراد هر دو کراهت باشد
با اگر سعوط بحلق رود خصوصا هرگاه ماکول عادی باشد مفطر باشد و در حدیث موثق
کالصحیح از لیث و موثق غیاث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
فرمودند که مکروهست سعوط و لا بأس أن یصبّ الدواء فی أذنه یعنی باکی نیست که چکانند
دوا در گوش صایم و بر مضمون حدیث صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و خلافی نیست در عدم فساد صوم
و لا بأس أن یزقّ الفرخ و یمضغ الخبز للرضیع من غیر أن یبلع شیئا و باکی نیست
که روزه دار دانه بدهن کبوتر بچه کند و یا بخاید نان را از جهت طفل شیرخواره که بخورد بدن
در آمده باشد و آنکه چیزی از اینها را عمدا فرو برد و این مضمون عبارت فقه رضویست و
در صحیح از حماد منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از جیا
که دوا در گوش او کنند حضرت فرمودند که بلی میتواند کرد و مرق میتواند چشید که نمک طعامش
بیابد و دانه بجوزه بچه میتواند داد و در صحیح از حلبی منقولست که از آنحضرت پرسیدند
از زنی که روزه باشد و نمک آش را چشد فرمودند که باکی نیست پرسیدند که زنی
بچه دارد و نان میتواند خاییدن و بخورد او دادن حضرت فرمودند که باکی نیست و بجوزه
مرغان نیز میتواند داد اگرچه ظاهر روزه باشد و ظاهر آنست که مطلقا بدهن نتواند کرد
اگرچه عبث باشد ولیکن اگر از جهت ضرورت باشد و بحلقش رود بی اختیار او قضا
نمی باید کرد و اگر عبث باشد مشهور وجوب قضاست و در صحیح از علی بن جعفر منقولست
که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از صایمی که طعام
و شربت را در دهن کند و میخواهد در حلقش پا بد حضرت فرمودند که در دهن بیش نکند عرض
کردم که اگر کرده باشد چه میبایدش کرد فرمودند که بر و چیزی نیست و دیگر چنین نکند و در موثق
از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که صایم
مصطکی و امثال آنرا میتواند خاییدن فرمودند که بلی اگر خواهد و محمولست بر آنکه آب آنرا
بیندازد چون منقولست در صحیح از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که ای محمد زنهار که در صوم مصطکی مخایید که من امروز روزه بودم و خاییدم و یافتم
که مزه پس میدهد باب دهن و در حسن کالصحیح منقولست از حلبی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سؤال کردم که صایم میتواند خایید مصطکی را حضرت فرمودند که نه و این هر دو محمولند بر آنکه آب آنرا
فرو برند و بر کراهت یا در صورتی که جزم داشته باشیم که اجزا از آن جدا شده باشد چنانکه در اول

خایید

خاییدن اجزا از آن جدا میشود و یا بر آنکه خاییدن عبث باشد چنانکه در صحیح ابن سعید منقولست
که گفت از آنحضرت سؤال کردم از صایم که میتواند که چیزی را بچشد و فرو نبرد فرمودند که نه بالکه
خوف متهم شدن نیز هست که روزه نیست و سبب ضیعت جمعی میشود و هر دو بدلالت
بالتزام حرمت روزه را نداشته است و لا بأس بأن یشمّ الطیب إلا المسحوق منه
فإنه یصعد إلی دماغه و این عبارت فقه رضویست که باکی نیست در صوم بوی خوش را
ببویند مگر بوی خوشی باشد که ساییده باشند و آنرا مانند عبیر و مشک که بدماغ میروند
و محتمل است که مراد صدوق نیز کراهت بوییدن ساییده باشد چون خوردن بر آن صادق
نمی آید و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع کراهت داشتند که صایم بوی
خوش کند بمشک و ظاهر آنست که غالبا مشک مانند غبار است و بحلق میرود
و ظاهر امثال اینها را بوییدن مکروه باشد اگرچه احوط آنست که هیچ جزوی داخل هیچ عضوی
نشود و الله تعالی یعلم و لا بأس أن یذوق الطباخ المرق و هو صائم بلسانه من غیر
أن یبلعه لیعرف حلوه من حامضه عبارت فقه رضویست که باکی نیست که طباخ
مرق طعام را از زبانش بچشد و در دهن نباشد بی آنکه فرو برد تا بداند شیرینی را از ترشی
و این را نیز صدوق است از لیعرف تا باخر و غرض آنست که لازم نیست که از جهت نمک
بچشد تا جایز باشد بلکه هر مطلبی که داشته باشد میتواند چشید چنانکه در صحیح حلبی و موثق
کالصحیح محمد بن مسلم و غیر آن نیز منقولست از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله
علیهما که فرمودند که در روزه مرد و زن مزه طعام را میتوانند چشید و روی عن منصور بن
حازم أنه قال قلت لأبی عبد الله صلوات الله علیه الرجل یجعل النواة فی فیه
و هو صائم قال لا قلت یجعل الخاتم قال نعم و در حسن کالصحیح بلکه در صحیح منقولست
از منصور که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آدمی هسته خرما را
در دهن میتواند گذاشت که بیکار از جهت دفع تشنگی در روزه حضرت فرمودند که نه عرض
نمودم که انگشتری را در دهان میتواند کرد فرمودند که بلی و ظاهر آنست مکروه باشد
چون احتمال آن دارد که چیزی از آن جدا شود بخلاف انگشتر اما اگر جزوی داشته باشد
از حماییاتی و آنرا فرو برد روزه باطل میشود و این حدیث را حمل بر آن میتوان کرد و
در صحیح ابن سنان منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که تشنه شود در ماه رمضان
حضرت فرمودند که باکی نیست که انگشتر را از جهت دفع تشنگی بمکد و کالصحیح از یونس منقولست که
گفت از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که صایم اگر انگشتر را در دهان کند باکی نیست

صرد ج

اما مسته را بکرد در دهان واکر مسته باشد که اصلا چیزی نباشد باشد ظاهرا چیزی نباشد
باشد ولیکن اولی آنست که در دهان بکرد مکر آنکه آبش را فرو نبرد و متابعت نص نمودن اولی است
هرچند علت ظاهر باشد چون ممکن است که علت دیکر باشد و مخفی باشد نزد عقول ضعیفه
حتی آنکه اکر علت را بیان کرده باشند مشکل است از آن ماده تجاوز نمودن چون ممکن است

صومه

که خصوص ماده را دخلی در حکم باشد وَمَنِ احْتَلَمَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِالنَّهَارِ فَلْيُتِمَّ صِيَامَهُ وَ
لَا قَضَاءَ عَلَيْهِ مضمون فقه رضویست که هرکه محتلم شود در روز ماه رمضان میباید که
آن روزه را اتمام کند و برو واجب نیست که قضا کند آن روز را و در صحیحه قداح گذشت که
احتلام روز روزه را فاسد نمیکند و در موثق کالصحیح منقولست از ابرهیم بن عبد الحمید از بعضی از موالی او
یعنی حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آنحضرت سوال کردم از احتلام صایم حضرت فرمودند که
هرگاه در روز ماه رمضان محتلم شود خواب نرود تا غسل بکند و در موثق از ابن بکیر منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه صایم محتلم شود همان روز را اتمام میکند یعنی احتیاج
بقضا نیست و صدوق کالصحیح از عمر بن یزید روایت کرده است و طریقش باو صحیح است که
گفت با آنحضرت عرض نمودم که سبب چیست که احتلام روزه را باطل نمیکند و جماع باطل
میکند حضرت فرمودند که جماع باختیار اوست و احتلام بی اختیار او و ظاهر آنست بول کردن مطلوب باشد

بقیة ج

از جهت بیرون آمدن منی و توهم نشود که استبرا است چون در حدیثی وارد شده است که استبرا الخ
تا توهم شود که بول استبرا است بلکه گذشت و خواهد آمد که دست بازی کرده است و منی آمده است
حضرت فرمودند که کفاره میدهد با آنکه در عدغه وجوب استبرا نیز میشود و بعضی از متفقهه احتیاط

تا تمام بعد از آن بول میکند ج

میکنند و بول میکنند و مرتبه دیکر غسل میکنند از جهت آنکه مبادا استبرا احتمالا
وابنها در کار نیست بلکه در عدغه میشود که تشریع باشد اکر قصد وجوب یا استحباب کند
والله تعالی یعلم وَرَوَى عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابَاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي
الصَّائِمِ يَنْزِعُ ضِرْسَهُ قَالَ لَا وَلَا يُدْمِي فَمَهُ و در موثق از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست در صایمی که دندانش را بکند حضرت فرمودند که نه و خونین نکند
دهان خود را یعنی نهی باعتبار خونین کردن دهانست که گاه باشد که خون بحلق رود و
ظاهرش کراهتست اکر صبر توان کرد والا میکند و خون را می اندازد و فرو نمی برد چون بحسب
ظاهر خون خورده است و خون خوردن حرامست اکرچه متیقن نیست که خون اندرون رفته
حرام باشد و احوط آنست که اکر صبر تواند کرد نکند چون ظاهر نیست که نهی از جهت حرمت
و امثال این نواهی را حکم از آنها تفویض می باید کرد با آنکه میدانیم که ترک مطلوبست یا که

حرمت وکرا

حرمت و کراهت یا وجوب و استحباب در اوامر معلوم ما نیست و عالم که معصوم اند
صلوات الله علیهم اعلمند یا عالمند و ما نمیدانیم وَرُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ أَنَّهُ قَالَ
كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا صَامَ تَطَيَّبَ بِالطِّيبِ وَيَقُولُ الطِّيبُ تُحْفَةُ
الصَّائِمِ و کلینی در صحیح از حسن روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه هرگاه روزه میگرفتند بوی خوش میفرمودند و میفرمودند که
بوی خوش تحفه روزه دار است یعنی سبب تخفیف و مشقت اوست یا آنکه چون سست

ومحنت ج

شده است بوی خوش در صوم گویا حق سبحانه و تعالی بوی خوش را از جهت صایم تحفه
و هدیه فرستاده است و در صحیح از یونس منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که
هرگاه صایم در اول روز بوی خوش کند عقل او زایل نمیشود یعنی بید ماغ و بدخلق نمیشود و
بدخلقی مقدمه دیوانگی است و از جمله بوی خوش است بخورات که خواهد آمد وَرَوَى
الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ الْحَمَّامَ وَ
هُوَ صَائِمٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَخْشَ ضَعْفاً و باسانید متکثره صحیحه منقولست که
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که در روزه بحمام رود حضرت فرمودند
که باکی نیست مادام که خوف ضعف نداشته باشد و کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت
سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که در روز روزه بحمام
رود حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اکر خوف ضعف نداشته باشد یا آنکه باکی نیست
منافات با کراهت ندارد بلکه مؤید کراهتست و ظاهر آنست که با خوف ضعف مکروه باشد
مکر خوف غش و امثال آن داشته باشد که در آنصورت ظاهر حرمتست والله تعالی یعلم وَلَا
بَأْسَ بِالْقُبْلَةِ لِلصَّائِمِ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَأَمَّا الشَّابُّ الشَّبِقُ فَلَا لِأَنَّهُ لَا يُؤْمَنُ أَنْ تَسْبِقَهُ شَهْوَتُهُ وَ
باکی نیست صایم اکر پیر باشد زن را ببوسد اما جوانی که شاب باشد نبوسد زیرا که ایمن نمیتوان
بود که بی ارادت که شهوت او سبقت میکند برو یعنی انزالش میشود و استمناست یا جماع
می افتد و منقولست در صحیح از منصور بن حازم که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
عرض نمودم که چه میفرمایید در صایمی که ببوسد زن یا کنیز خود را حضرت فرمودند که
مرد پیر مانند من و تو را باکی نیست اما جوانی که شاب باشد و گرسنه جماع باشد نه زیرا که از
او ایمن نمیتوان بود و بوسیدن برادر جماع است و در صحیح از حلبی منقولست که از آنحضرت صلوات الله
علیه پرسیدند از مردی که دست بازی کند با زنش آیا روزه ایشان باطل میشود یا کمال آن
حضرت فرمودند که مکروهست اینها مرد جوان را که مبادا منی او بیاید و در صحیح از زراره منقولست

که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بوسیدن زنان روزه را باطل نمیکند و
در موثق از ابو بصیر منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم
که روزه دار میتواند بوسیدن حضرت فرمودند که بلی و زبانش را میتواند داد بزنش که بمکد
وَقَدْ سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الرَّجُلِ يُقَبِّلُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ صَائِمٌ قَالَ
هَلْ هِيَ إِلَّا رَيْحَانَةٌ يَشَمُّهَا وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يَتَنَزَّهَ الصَّائِمُ عَنِ الْقُبْلَةِ وَقَالَ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَمَا يَسْتَحْيِي أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَصْبِرَ يَوْماً إِلَى اللَّيْلِ إِنَّهُ كَانَ يُقَالُ
إِنَّ بَدْءَ الْقِتَالِ اللِّطَامُ و حاصل آنکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پرسیدند
از شخصی که در روزه زن خود را بوسد حضرت فرمودند که آیا هست مانند گلی که آنرا بو کند یعنی
میتواند بوسیدن چنانکه میتواند بوییدن و چنانکه مکروهست بوییدن هم چنین بوسیدن
مکروهست و بهتر آنست که خود را باز دارد روزه دار از بوسیدن بدرستی که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که آیا شرم نمیکند که صبر نکند یک روز تا شب یا آیا
شرم نمیکند از روزه با آنکه صبر کند یک روز تا شب و زنان را نبوسد و شب هر کار خواهد
کند با آنکه غالبا اوقات زنان مجر میشود بجماع که روزه هر دو باطل شود و قضا باید
کرد با کفاره چنانکه مشهور است که ابتدای کشتن سیلی زدن بر هم و از سیلی بشت
میرسد و مرتبه مرتبه بکشتن میرسد هم چنین بوسیدن بجماع میکشاند و اکثر عبارت
فقه رضویست و مضمونش تمام در آن هست و احادیث گذشت در معانی و در موثق از
سماعه وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بوسیدن
در روزه ماه رمضان آیا باطل میکند روزه را حضرت فرمودند که نه و در موثق کالصحیح منقولست
از اصبغ که گفت شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و عرض نمود که یا امیر
المؤمنین در روزه زن دارم توانم بوسیدن حضرت فرمودند که حفظ روزه بکن و ضبط کن خود را
از مقدمات فساد روزه بدرستی که ابتدای کشتن طپانچه زدنست و در موثق
کالصحیح منقولست از زراره و محمد بن مسلم که سؤال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که آیا صایم دست یا بدن بیدن زنان میتواند رسانید یا بوسه میتواند کرد در
ماه رمضان حضرت فرمودند که من پیر و صبر هم باید که خود را ضبط کند مگر آنکه خاطرش
جمع باشد که منی از او نمی آید بسبب دست بازی و بوسه و بجماع نمیرسد مثل آنکه پیر باشد
یا مانند آن وَلَوْ أَنَّ رَجُلاً لَصَقَ بِأَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَدْفَقَ كَانَ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ
عبارت فقه است که اگر شخصی بچسبد با اهلش یعنی بدن خود را برهنه بیدن او رساند در ماه

بوسیدن ع

رمضان

رمضان و منی بیاید از او بر روست که بنده آزاد کند و منقولست در صحیح از عبد الرحمن که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که عبث کند با زنش و ظاهر امراد از عبث
افعالیست که غالبا سبب منی شود مانند وطی در دبر یا در میان رانها از پیش یا از پس یا مردو و غیر آن
باشد و بهم چسبد در ماه رمضان تا او را منی بیاید حضرت فرمودند که بر روست کفاره مانند کفاره
کسی که در روز با اهل خود جماع کند و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از کسی که عبث کند با اهلش در ماه رمضان تا آنکه منی بیاید
ایشان را بی آنکه جماع کرده باشد حضرت فرمودند که بر هر یک از مرد و زن کفاره کسی است که با اهلش
جماع کند و بچند سند صحیح از عبد الرحمن همین نحو وارد است و در موثق کالصحیح از سماعه
منقولست که گفت از حضرت سؤال کردم از شخصی که با اهل خود چسبد و از او منی بیاید حضرت فرمودند
که بر روست که شصت مسکین را طعام دهد هر مسکینی را مدی و از این اخبار ظاهر شد که هر گاه
عملی کند که بحسب غالب سبب آمدن منی باشد کفاره میباید داد و ظاهر میشود که حرام نباشد
و سبب کفاره باشد و استبعادی ندارد و چنانکه در بقا بر جنابت بیرون خواهد آمد و اکثر علما
حمل کرده اند عبارت حتی یمنی را بر آنکه قصد او آمدن منی باشد تا استمنا باشد و لازم نیست که این
قصد داشته باشد و معهذا ممکن است که حمل کنیم بر استحباب کفاره و منقولست کالصحیح از ابو بصیر
بچند صحیح سند که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مس کند
با اهل خود در روز در ماه رمضان و منی بیاید از او حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهرش آنست
که چون متعارف نمی باشد که از مس کردن منی بیاید فرمودند که باکی نیست وَسَأَلَ رِفَاعَةُ أَبَا
مُوسَى أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ لَامَسَ جَارِيَتَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمْذَى
قَالَ إِنْ كَانَ حَرَاماً فَلْيَسْتَغْفِرِ اللهَ اسْتِغْفَارَ مَنْ لَا يَعُودُ أَبَداً وَيَصُومُ يَوْماً
مَكَانَ يَوْمٍ و شیخ طوسی بدو سند صحیح دیگر همین حدیث را روایت کرده است با زیادتی وَ
إِنْ كَانَ مِنْ حَلَالٍ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللهَ وَلَا يَعُودُ وَيَصُومُ يَوْماً مَكَانَ يَوْمٍ و در صحیح منقولست از
رفاعه که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که با کنیزی یا کنیز خود دست
بازی کند در ماه رمضان و از او بیاید مذی حضرت فرمودند که اگر با کنیز مردمان باشد یا با زن
اجنبیه یا پیر باشد که حرام باشد دست بازی با او در غیر صوم پس واجبست که توبه کند و
طلب مغفرت کند باستغفار و توبه که هرگز بآن بازگشت نکند و یک روز روزه بدل
از این روز و بر نصفهای شیخ و اگر دست بازی حلال باشد پس میباید که طلب مغفرت و توبه
کند و این روز را بگیرد و قضا کند و بعد از نقل حدیث گفته است که این حدیث شاذ و نادر است

دیگر ع

و منی بیاید ع

و اظهر آنست که ع

جاریة ع

بنا ع

ومخالف فتاوای جمیع مشایخ ماست وگویا راوی سهو کرده است در جزو اخر چون فرق کرده
میان حلال وحرام وفرق نکرده است که در حلال استغفار وقضا را ذکر کرده است و در
موضعی دیگر هر دو را حمل بر استحباب کرده است وگفته است که از جهت انکه الاول لا موجب
قضا نیست وممکن است که در واقع حضرت دانند که اوی سهو کرده است در گفتن امذی بدل
از امنی وحضرت مولف مطلب او جواب داده باشند واستغفار دویم محمول باشد بر استحباب و
محتمل است که رفاعه درست نقل کرده باشد مثل صدوق وچون مصنف از اصل رفاعه روایت کرده
بی زیادتی وبعضی از روات سهو کرده باشند در نقل زیادتی ولیکن بعید است واظهر انست که
صدوق هم چون دیده است که زاید زایدات از انقلام کرده است وشیخ دو حدیث از
ابو بصیر روایت کرده است که در طریق هر دو قاسم جوهری است که حسین بن سعید از او
روایت کرده است وظاهر اقاسم از مشایخ اجازه کتاب ابو بصیر است وهم چنین علی بن ابی
حمزه لهذا مدار حسین بن سعید که از فحول اصحابست بر نقل از او است با سایر مشایخ ما واین
دو حدیث دالند بر انکه مذی ضرر بصوم نمیرساند وکافر اصحاب عمل بان کرده اند وحدیث
صحیح رفاعه عمل نکرده اند مگر علی سبیل الاستحباب واین دو نوعیست از طرح وعمده انست که حدیث
ابو بصیر موید اصل برائت وحدیث رفاعه مخالف اصل است وحدیث ابو بصیر موافق است
باشریعت سمحه سهله بخلاف حدیث رفاعه واحوط عمل است بان والله تعالی یعلم و
سَأَلَهُ سَمَاعَةُ عَنِ الرَّجُلِ يَلْصَقُ بِأَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ مَا لَمْ يَخَفْ عَلَى نَفْسِهِ فَلَا
بَأْسَ ومنقولست در موثق از سماعه که گفت از انحضرت سوال کردم از شخصی که با اهل خود بغل
گیری کند در ماه رمضان حضرت فرمودند که مادام که بر نفس خود خوف نداشته باشد یا که
انزالش شود یا جماع منجر شود باکی نیست وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَيْضِ التَّيْمِيُّ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَنْهَى عَنِ النَّرْجِسِ لِلصَّائِمِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَ قَالَ
لِأَنَّهُ رَيْحَانُ الْأَعَاجِمِ وکالصحیح منقولست از محمد که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه نهی میفرمودند که صایم نرگس را ببوید عرض کردم که فدای تو گردم چرا نهی میفرمایید فرمودند که
از انجهت که گل عجمانست یعنی مجوس چون در ان زمان اکثر عجم مجوس بودند ومخالفت یهود و
نصاری ومجوس مطلوب بود ومحمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه ذکر کرده است که از بعضی
مشایخ خود شنیدم که عجمان در روزه میبویند ومیگفتند که بوییدن نرگس دفع گرسنگی
میکند واظهر انست که مجوس در روزه کیش ایشان بوده است چنین میکرده اند
وممکن است که مراد عجمانی باشند که در ان زمان بوده اند واکثر ایشان سنی بوده اند و

مخالفت ایشان نیز مطلوبست وممکن است که بنابر گفته کلینی وجه نهی این باشد که غرض
حق سبحانه وتعالی از صوم انست که گرسنگی بکشند وثواب داشته باشند پس
چیزی که دفع ان کند خوب نباشد واظهر اولست چنانکه نهی وارد شده است از گفتن
لغت عجمی در مساجد از جهت عدم تشبه بمجوس والله تعالی یعلم وبدانکه این حدیث را کلینی وشیخ
از محمد بن فیض روایت کرده اند از حضرت صادق بی واسطه وبی تقیید تیمی وچون محمد بن فیض
چند کس اند صدوق خواسته است که بیان کند که محمد بن فیض تیمی است نه جمعی دیگر وخواسته
که بیان کند که از تیم قبیله ابو بکر که ان تیم بن مره است واز سایر قبایل تیم مشهورتر است که قریب
بده قبیله در عرب هستند همه تیمی وهر یک ممیزی دارند واین محمد بن فیض از تیم الرباب است چنانکه
شیخ در رجال ذکر کرده است وچون نساخ نفهمیده اند تصحیف کرده اند بابن رئاب و
در علل الشرایع نیز مثل متن است وممکن است که عن ابن رئاب از نساخ کافی سهو شده
باشد وممکن است که محمد بواسطه روایت کرده باشد وبی واسطه نیز والله تعالی یعلم
وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ الْمُحْرِمِ يَشَمُّ الرَّيْحَانَ فَقَالَ لَا قِيلَ فَالصَّائِمُ قَالَ لَا
قِيلَ يَشَمُّ الصَّائِمُ الْغَالِيَةَ وَالدُّخْنَةَ قَالَ نَعَمْ قِيلَ كَيْفَ حَلَّ لَهُ أَنْ يَشَمَّ الطِّيبَ وَلَا يَشَمَّ الرَّيْحَانَ
قَالَ لِأَنَّ الطِّيبَ سُنَّةٌ وَالرَّيْحَانَ بِدْعَةٌ لِلصَّائِمِ وکالصحیح روایت کرده است
صدوق از حریز وطرق مصنف باو صحیح است که گفت از انحضرت صلوات الله علیه سوال
کردند از محرم که ایا گل بو میتواند کرد حضرت فرمودند که نه عرض نمودند که روزه دار گل میتواند
بوید فرمودند که نه عرض نمودند که غالیه میتواند کرد که دود ها میتواند کردن وبوییدن مانند
کشته حضرت فرمودند که بلی عرض نمودند که چگونه او را حلالست که بوی خوش کند وگل را نمیتواند
بوییدن حضرت فرمودند از جهت انکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله مداومت بر بوی خوش
داشتند در صوم وریحان را نبوییدند در روزه پس اگر کسی بقصد سنت ببوید تشریع کرده است واگر
قصد سنت نکند بدعت کرده است ومراد از ریحان مطلق گلهاست ودلالت میکند این حدیث
بر کراهت مطلق گلها وبر جواز دود مانند دود کشته که اجزا از ان منفصل نشود وظاهرا
در چنین دودی کسی خلاف نکرده باشد زیرا که شیخ نور الدین علی وشیخ زین الدین بن علی
علیهما الله روحهما ذکر کرده اند حرمت غبار غلیظ را وبعد از ان گفته اند که بعضی از اصحاب ملحق
ساخته اند بغبار غلیظ دخان غلیظ را که اجزا از ان منفصل شود چنانکه اکر هیمه را ببوزانند
از دود ان البته خاکستر جدا میشود واگر بکاه کشته ببوزانند چیزی از خاکستر از ان جدا نمیشود
ووجه الحاق ایشان انست که در غبار غلیظ با غبار انکه خاک بحلق میرود گویا خاک را خورده

حاکم بغیر خاک در خوردن آن در حرمت و این قیاسی است باطل و بر تقدیر حجیت باید
شبیه بآن باشد ملحق میشود که اجزا از آن منفصل شود و تنباکو مانند دخانات در انکه اجزا
از آن جدا نمیشود و در اصل غبار نیز خلاف است و سید مرتضی رضی الله عنه ماکول غیر عادی را
مبطل صوم نمی داند خصوصا هرگاه نحو معتاد نباشد زیرا که اگر خاک را بخورد اکل صادق است بخلاف
انکه گرد بحلقش رود و حیوانات که اکل و شرب منصرف میشود بمعتاد بر وجه معتاد با انکه حدیثی
وارد نشده است در عدم جواز با افساد دخان بلکه این حدیث در جواز وارد شده است و در موثق
کالصحیح از عمرو بن سعید منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیهما از صایمی که دود کند بعود یا بغیر آن و دود بحلقش رود حضرت فرمودند که جایز است
و باکی بآن نیست دیگر سؤال کردم از صایم که غبار بحلقش رود فرمودند که باکی نیست و در
احادیث صحیحه وارد شده است که سرمه که مزه‌اش بحلق رسد ضرر ندارد زیرا که طعامی نیست که
او را خورند و شرابی نیست که او را نوشند و در موثق کالصحیح از غیاث منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که صایم غباره که از سرمه یابد در
دهنش آمده باشد فرو برد و کالصحیح منقولست که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
پرسیدند از مسکی که بحلق صایم رود حضرت فرمودند که بر وی نیست که قضا کند زیرا که خوردنی
نیست چون حال را فرمودند که ظاهر آنست که اگر باختیار نیز صرف بر و حرجی نبود چون خوردنی
نیست چه جای انکه بی اختیار او فرو رفته است و در حسن کالصحیح از علی بن جعفر منقولست
که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از صایم که آیا میتواند
زبان زنش را بمکد یا زن زبان مرد را بمکد حضرت فرمودند که باکی نیست و در صحیح از ابو ولاد
منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من میبوسم دختر صغیره
خود را در حالتی که روزه دارم و اندکی از آب دهانش بحلقم میرود حضرت فرمودند که باکی نیست و
بر تو چیزی نیست و ظاهر این اخبار آنست که غیر عادی ضرر ندارد اگرچه تاویل میتوان کرد و
تاویل وقتی میباید کرد که معارضی داشته باشد که اقوی باشد و انچه معارض است بحسب ظاهر
در غبار حدیث سلیمن بن جعفر مروزیست که گفت از او شنیدم که میگفت که هرگاه صایم در
ماه رمضان مضمضه یا استنشاق کند عمداً یا ببوید بوی غلیظی را یا بوری را ببوید و غبار
بحلق او برود پس بروست که دو ماه پی در پی روزه بدارد زیرا که اینها روزه را باطل میکند
مانند اکل و شرب و جماع و سلیمن در کتب رجال مذکور نیست و معلوم نیست که از که سؤال
کرده است با انکه در مضمضه و استنشاق عمدا کفاره ذکر کرده است و احادیث مضمضه کند

که اگر عبث باشد از جهت رفع تشنگی قضا میکند و بس و این حدیث را حمل بر عبث میباید کرد و گفتا
حمل بر استحباب و ممکن است که مراد این باشد که عمدا مضمضه و استنشاق کند که آب را فرو برد
عمدا در استنشاق مانند سعوط و همه را حمل بر استحباب کردن اظهر است وکان الصادق صلوات الله
علیه اذا صام لا یشم الریحان فسئل عن ذلک فقال اکره ان اخلط صومی باللذة و
کالصحیح منقولست از حسن بن راشد که انحضرت صلوات الله علیه وقتی که روزه میگرفتند گل
نمی بوییدند پس من از انحضرت وجه پرسیدم حضرت فرمودند که کراهت دارم که روزه‌ام را
مخلوط سازم بلذتی چون در بلاد حاره لذتی ببوییدن گلها نمیرسد و در موثق از حسن بن راشد
منقولست که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که صایم گل را نبوید و در قوی از حسن صیقل که
منقولست که از انحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که صایم گل را نرمیتواند کرد و جامه تر کردنرا
میتواند پوشید فرمودند که نه و گل را نیز نمیتواند بوید و کالصحیح از حسن بن راشد منقولست که عرض
نمودم بانحضرت صلوات الله علیه که حایض قضا میکند نماز را حضرت فرمودند که نه عرض کردم که
روزه را قضا میکند فرمودند که بلی عرض نمودم که چرا چنین است حضرت فرمودند که اول کسی که قیاس
کرد شیطان بود عرض نمودم که صایم در میان آب می نشیند فرمودند بلی عرض کردم که جامه
بر بدن تر میکند فرمودند که نه گفتم چه وجه دارد فرمودند که از انجهت که مذکور شد یعنی در شرع
قیاس نمی باشد گفتم صایم گل می بوید فرمودند که نه در آن لذتی هست و مکروهست صایم را
که ملتذ شود و همه محمولست بر کراهت چون منقولست در صحیح از محمد بن مسلم که عرض نمودم بانحضرت
صلوات الله علیه که صایم گل می تواند بوید و بوی خوش میتواند کرد فرمودند که باکی نیست و در صحیح از
عبد الرحمن منقولست که سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا صایم میتواند
که گل را بوید یا نمیتواند فرمودند که باکی نیست و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که انحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که صایم روغن خوشبو بر بدن میتواند مالیدن و گل را بو میتواند کردن وروی
انّ من تطیّب بطیبٍ اوّل النهار وهو صائم لم یکد یفقد عقله و در صحیح از یونس بن
یعقوب منقولست که هر که بوی خوش کند در اول روزی که روزه باشد عقلش زایل نشود
یعنی کم خلق نشود در اخر روز یا بالخاصیه هرگز دیوانه نشود و صدوق ذکر کرده است که
یونس فطحی بود و نجاشی ذکر کرده است که از آن مذهب توبه کرد و قرینه توبه انکه حضرت امام
رضا صلوات الله علیه بعد از فوت او را رحمه الله گفتن فرمودند و احادیث در فضل او وارد شده است
وروی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه ساله عن الرجل یجد البرد أیدخل مع
اهله فی لحاف وهو صائم قال یجعل بینهما ثوبا و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سؤال

کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حال شخصی که او را اسهال شود یا باد از خویش در یابد آیا می‌تواند رفت حضرت فرمودند که میتواند رفت مشروط بانکه بدن هر دو بهم نرسد و یکی با هر دو برهنه نباشند که مبادا سبب امدن منی شود یا سبب جماع شود چنانکه گذشت در اخبار سابقه و قد روی عبد الله بن سنان عنه رخصة للشیخ فی المباشرة و بتحقیق که مروی است بسند صحیح از عبد الله از آنحضرت صلوات الله علیه که رخصت فرمودند پیر را در مباشرت اگرچه اولی ترک است چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار و ظاهر امراد از شیخ کسی است که از پیری قوت و لذت جماعش زایل شده باشد یا کالزایل و سأل حنان بن سدیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصائم یستنقع فی الماء قال لا بأس و لکن لا ینغمس و المرأة لا تستنقع فی الماء لانها تحمل الماء بقبلها و در موثق کالصحیح منقولست از حنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا صایم در میان آب میتواند رفت حضرت فرمودند که باکی نیست ولیکن سر را بآب فرو نبرد و زن در میان آب نمی رود زیرا که آب را از پیش بر میدارد و داخل فرجش میشود و در کافی بعبر جهات و ظاهرا خصی حکم مردان دارد و در صحیح مرویست از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که صایم در آب میتواند نشست و آب بر سر میتواند کرد و جامه را تر میتواند کرد و بادزن را تر میتواند کرد که چون باد زند بر خود را باد کند و راتر و باشد و بوریا را تر میتواند کرد که بر روی او بنشیند و بخوابد ولیکن سر را بآب فرو نمیتواند برد و ظاهر از این حدیث حرمت ارتماس است چون مکروهات را بیان فرموده است که میتواند کرد و از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جامه تر را بر بدن مکن هر گاه روزه باشی تا بیفشاری اگر که رطوبتش کم شود و این محمولست بر کراهت چون احادیث دیگر که در نهی وارد شده است محمولست بر کراهت و الله تعالی یعلم باب

ما یجب علی من افطر او جامع فی شهر رمضان متعمدا او ناسیا

این بابیست در بیان آنچه واجب است از قضا و کفاره بر کسی که افطار کند در ماه رمضان یا جماع کند از روی عمد یا فراموشی بدانکه مصنف علیه الرحمة چنین است که اول واجب و سنت را در هم ذکر میکند و در بابی دیگر میکند اخبار را که سبب امتیاز واجب شود از سنت بانکه هر چه سبب قضا یا کفاره است در صوم ترک آن جزو حقیقت صوم است و این بحث اغلب است چنانکه سابقا اشاره بان شد و بعد از این خواهد شد در دو موضع ان شاء الله روی الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل افطر فی شهر رمضان متعمدا یوما واحدا من غیر عذر قال یعتق نسمة او یصوم شهرین متتابعین او یطعم ستین مسکینا فان لم یقدر تصدق بما یطیق ه

روایت

روایت در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که افطار کند در ماه رمضان یک روز را عمدا بی عذر سفر یا مرض یا حیض یا نفاس حضرت فرمودند که بنده آزاد میکند یا دو ماه پی در پی روزه میگیرد یا شصت مسکین را طعام مید هد پس اگر قادر نباشد بر اینها تصدق میکند بانچه تواند دادن از طعام یا اعم از طعام و غیر آن چنانکه ظاهر لفظ است و ظاهر افطار اکل و شرب است و ممکن است تعمیم نمودن در هر چه وارد شده باشد که مفطر صوم است یا موجب قضا و کفاره است و اول اظهر است و روی عبد المؤمن بن القاسم الانصاری عن ابی جعفر صلوات الله علیه ان رجلا اتی النبی صلی الله علیه و آله فقال هلکت و اهلکت فقال و ما اهلکک فقال اتیت امرأتی فی شهر رمضان و انا صائم فقال النبی صلی الله علیه و آله اعتق رقبة قال لا اجد قال فصم شهرین متتابعین فقال لا اطیق قال تصدق علی ستین مسکینا قال لا اجد فاتی النبی صلی الله علیه و آله بعذق فی مکتل فیه خمسة عشر صاعا من تمر فقال النبی صلی الله علیه و آله خذها فتصدق بها فقال و الذی بعثک بالحق نبیا ما بین لابتیها اهل بیت احوج الیه منا فقال خذه فکله انت و اهلک فانه کفارة لک و کالصحیح منقولست از عبد المؤمن بن قاسم و در بعضی از نسخ عبد الله بن الهیثم بجهات و از تصحیف نساخ است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله خود هلاک شدم بسبب مخالفت الهی و دیگری را نیز هلاک کردانیدم بسبب مخالفت حضرت فرمودند که چه کار کرده که سبب هلاک تو شده است گفت جماع کرده ام با زن خود در ماه رمضان و روزه بودم پس حضرت نبی صلی الله علیه و آله فرمودند که بنده آزاد کن گفت ندارم بنده را و بهای بنده را حضرت فرمودند که دو ماه پی در پی روزه بگیر گفت طاقت ندارم حضرت فرمودند که تصدق کن بر شصت مسکین گفت ندارم اتفاقا از جهت آنحضرت زنبیلی از خرما آوردند که در آنجا پانزده صاع بود که شصت مد باشد پس حضرت فرمودند که این خرما را بگیر و تصدق کن بر شصت مسکین پس آن مرد گفت که بحق آن خداوندی که ترا براستی بخلایق فرستاده است که در میان این دو سنگستان که کل مدینه باشد خانه نیست که محتاج تر باشد بتصدق از ما حضرت فرمودند که بگیر این خرما را و تو و اهل تو بخورید که این کفاره تست و فی روایة جمیل بن دراج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان المکتل الذی اتی به النبی صلی الله علیه و آله کان فیه عشرون صاعا من تمر و در روایت صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که آن زنبیلی

بروایت ۲

آب ۲

چنانکه ۲

پس ۲

بپیغمبری ۲

خانهات ۲

کار بجهت حضرت آورده‌اند بیست صاع خرما داشت و روایت را کلینی و شیخ در صحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه روایت کرده‌اند که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که افطار کند روزی از ماه رمضان را عمداً
حضرت فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله آمد و گفت یا رسول الله
هلاک شدم و مستحق جهنم شدم حضرت فرمودند که چه واقع شده است گفت یا رسول الله آتش
جهنم را از برای خود حاصل کردم فرمودند که چه کرده گفت با اهل خود جماع کردم حضرت فرمودند
که تصدق کن و استغفار کن پس آن مرد گفت بحق آن خدائی که حق ترا عظیم کرده است که در خانه
من چیزی نیست نه اندک و نه بسیار پس شخصی از جهت آنحضرت زنبیلی از خرما آورد که در آن
بیست صاع بود که این صاع ماده صاع بوده باشد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
واله فرمودند که این خرما را بگیر و تصدق کن گفت یا رسول الله بکه تصدق کنم و حال آنکه عرض
نمودم که در خانه من اندک و بسیار نیست چیزی حضرت فرمودند که بگیر و بعیال خود بخوران
و استغفار کن از خدا و بعد عالمیان جمیل گفت که چون بیرون آمدیم از خدمت حضرت اصحاب
ما گفتند که حضرت ابتدا بعتق کردند و فرمودند که بنده آزاد کن یا دو روزه بگیر یا تصدق کن و ظاهرا
در آنوقت جمیل مشغول شده باشد بچیزی دیگر و این جزو را نشنیده باشد یا پیش از دخول جمیل
حضرت مفصل فرموده باشند و بعد از دخول مجمل فرموده باشند اعتماداً بر آنکه دیگران باو خواهند
رسانید و بخاری بطرق متعدده روایت کرده است این حدیث را و اختلافی که بحسب ظاهر دارد
با حدیث عبدالله آنست که در اینجا بر سبیل تخییر است و ظاهر این خبر ترتیبست و صریح نیست و
ممکن است که حضرت ابتدا بفرد اکمل کرده باشند و ترتیب مستحب باشد و حمل میتوان کرد حدیث
اول را بر ترتیب که مراد این باشد که بنده از اگر داشته باشی یا دو ماه روزه بگیر اگر نتوانسته باشی
و لیکن حمل اول مخالفت بسیاری ندارد با ظاهر و شک نیست که احوط ترتیبست و اختلافی
که در وزن واقع است باعتبار اختلاف صاع بوده است چنانکه از آخر خبر جمیل ظاهر میشود
که در زمان نقل حدیث بزرگتر بوده است که پانزده صاع شده بوده است و قبل از آن سبک
تر شده بوده است که بیست شده بوده است   وَرَوَى اِدْرِيسُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ
صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اَتَى اَهْلَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ عَلَيْهِ
عِشْرُونَ صَاعاً مِنْ تَمْرٍ وَبِذٰلِكَ اَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الرَّجُلَ الَّذِي اَتَاهُ فَسَأَلَهُ عَنْ
ذٰلِكَ و کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که
جماع کند با زن خود در ماه رمضان حضرت فرمودند که بر وست بیست صاع از خرما که بشصت
مسکین بدهند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله آن مردی را که بخدمت آنحضرت آمده بود

جهت ۲

بنده ۲

ده صاع ۲

این مقدار امر فرمودند که تصدق کند و از این حدیث نیز تخییر مفهوم میشود و اگر تخییر نبود هر آینه
ابتدا بعتق میفرمودند اگرچه ممکن است که آنحضرت بحسب احوال سائلان جواب فرموده باشند
بر سبیل وجوب یا استحباب وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانِ عَنْهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اَفْطَرَ فِي
شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ كَفَّارَتُهُ جَرِيبَانِ مِنْ طَعَامٍ وَهُوَ عِشْرُونَ صَاعاً و در حسن
کالصحیح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که افطار
کند روزی را از رمضان حضرت فرمودند که کفاره او دو جریب گندم است یا جو و دو جریب
بیست صاع است و در موثق از عبدالرحمن بن ابی عبدالله منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم
از شخصی که یک روز از ماه رمضان را افطار کند عمداً حضرت فرمودند که تصدق میکند به بیست
صاع و آن روز را قضا میکند و در موثق کالصحیح از عبدالرحمن بدو سند منقولست که گفت از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که یک روز از ماه رمضان را افطار
کند عمداً حضرت فرمودند که بر وست پانزده صاع که هر مسکینی را مدی میدهد بمد نبی صلی الله
علیه واله افضل است و در صحیح از بزنطی از مشرقی منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله
علیه سؤال کردم از شخصی که چند روز از ماه رمضان را افطار کرده باشد عمداً کفاره او چه چیز است
پس حضرت نوشتند که هر که یک روز از ماه رمضان را افطار کند عمداً بر وست که بنده مؤمنی را
آزاد کند و در موثق از سماعه منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال
کردم از شخصی که اعتکاف کرده باشد و با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که کفاره او مثل کفاره
ماه رمضانست که بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد
وَفِي رِوَايَةِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ اَتَى امْرَأَتَهُ وَهُوَ صَائِمٌ وَهِيَ
صَائِمَةٌ فَقَالَ اِنْ كَانَ اسْتَكْرَهَهَا فَعَلَيْهِ كَفَّارَتَانِ وَاِنْ كَانَتْ طَاوَعَتْهُ فَعَلَيْهِ
كَفَّارَةٌ وَعَلَيْهَا كَفَّارَةٌ وَاِنْ كَانَ اَكْرَهَهَا فَعَلَيْهِ ضَرْبُ خَمْسِينَ سَوْطاً نِصْفُ الْحَدِّ وَاِنْ كَانَتْ
طَاوَعَتْهُ ضُرِبَ خَمْسَةً وَعِشْرِينَ سَوْطاً قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَه لَمْ اَجِدْ ذٰلِكَ
فِي شَيْءٍ مِنَ الْاُصُولِ وَاِنَّمَا تَفَرَّدَ بِرِوَايَتِهِ عَلِيُّ بْنُ اِبْرٰهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ و در روایت مفضل منقولست
کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که جماع کند با زنش و مرد و زن
هر دو روزه باشند حضرت فرمودند که اگر مرد باکراه و جبر با زن جماع کرده باشد مرد دو کفاره
میدهد یکی از جهت خودش و دیگری را باعتبار تحمل از زن یا باعتبار قباحت از زن جبر چون
بر مکره هم کفاره نیست چگونه متحمل شود از او و اگر زن همراهی کرده باشد بطوع و رغبت
پس یک کفاره بر مردست و یکی بر زن و اگر اکراه کرده باشد زن را نصف حد زنا که پنجاه تازیانه

وسؤال کرده بود ۲

یوماً من ۲

ماه ۲

و امروز را قضا کند ۲

وَضُرِبَتْ خَمْسَةً وَعِشْرِينَ سَوْطاً ۲

بر مرد میزنند واکر بطوع ورغبت جماع کرده بیست وپنج تازیانه بر مرد میزنند و بیست وپنج تازیانه
بر زن چنین کوید مصنف این کتاب که حق تعالی او را رحمت کناد که من ندیدم این حدیث را در
هیچ اصلی از چهارصد اصل واین روایت را علی بن ابرهیم روایت کرده است و پس از مفضل و
ظاهرا صدوق اشتباه کرده است علی بن محمد بن بندار از ابرهیم بن اسحق یعنی علی بن ابرهیم
چون کلینی این حدیث را از ابن هاشم روایت نکرده است و ممکن است که در کتب ابن هاشم بوده
باشد در نیصورت نیز سهو کرده است که کفته است که غیر او روایت نکرده است و ممکن است
که وجه تردد صدوق این باشد که این حدیث در اصول اربعمائه نبوده است و مدار فقها بر این اصول
بوده است پس اگر ابن هاشم یا ابن بندار روایت کرده باشند نفعی ندارد از جهت اعتبار حدیث و
ظاهرا در کتاب مفضل نیز بوده است چون صدوق اصل او را معتبر میداند و علی ای حال نقل اجماع
کرده اند بر عمل باین خبر وخلافی که شده است در فروع بسیار است که متفرع ساخته اند
برین خبر مثل انکه اکراه کند اجنبیه یا اجنبی را یا زن اکراه کند مرد را بر وطی اکر روزه نذر یا تعهد
یا تمیین باشد اکر چه اطلاق خبر نیز شامل انها هست یا اکراه کند کنیز خود را یا کنیز غیر خود را
یا اکراه در غیر وطی باشد از مفطرات دیکر ومشهور انست که در غیر موضع نص تحمل نیست نه
کفاره را و نه حد را وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ
سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ شُهِدَ عَلَيْهِ شُهُودٌ أَنَّهُ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ
ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَالَ يُسْأَلُ هَلْ عَلَيْكَ فِي إِفْطَارِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِثْمٌ فَإِنْ قَالَ لَا فَإِنَّ
عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ وَإِنْ قَالَ نَعَمْ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُنْهِكَهُ ضَرْباً ودر صحیح از برید منقولست که سؤال
کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که کواهان عادل برو کواهی دهند
یا جمعی که از کفته ایشان علم بهم رسد که سه روز از ماه رمضان را خورده است بی مانعی از
سفر و مرض و غیر ان حضرت فرمودند که از او سؤال میکنند که ایا بر تو کناهی هست که روزه
ماه رمضان را خورده اکر بکوید نه پس بر تست که بر امام واجبست که او را بکشد از جهت
انکه منکر ضروری از ضروریات دین اسلام شده است و بمنزله انست که تکذیب خدا
و رسول کرده باشد مرتد میشود و واجب القتل واکر بکوید که بلی کناه کرده ام پس بر امام است
که او را عقوبتی عظیم کند در زدن و ظاهرا انحضرت صلوات الله علیه بر ضمن مختار نبود در
کیفیت و کمیت و محتملست که حد او بیست و پنج تازیانه باشد چنانکه کذشت در خبر مفضل
و بنا بر احتیاط حمل میکنیم بر انکه تعزیر در ان حالت و در ان واقعه مصلحت در ان عدد بوده است و
از این حدیث ظاهر میشود که غیر امام مرتد را نتواند کشت و در عدد خبه نیست در انکه در حضور

معصوم

معصوم اختیار با انحضرتست که خود مرتکب شوند یا نایبان خاص و در حالت غیبت معصوم
صلوات الله علیه خلافست که مجتهد جامع الشرائط اقامت حد میتواند کرد یا نه و در ابواب قضا
مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی وَفِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُخِذَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَقَدْ أَفْطَرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَقَدْ رُفِعَ إِلَى
الْإِمَامِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ يُقْتَلُ فِي الثَّالِثَةِ ودر روایت سماعه و در موثق منقولست که
کفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که افطار کرده باشد سه
مرتبه در ماه رمضان و او را سه مرتبه کرفته باشند و در هر مرتبه او را نزد امام معصوم صلوات الله
علیه برده باشند و در دو مرتبه اول او را تعزیر کرده باشند حضرت فرمودند که او را در مرتبه
سیم میکشند چنانکه در سایر اصحاب کبایر در مرتبه سیم میکشند بنا بر روایاتی که خواهد
امد و بعضی کفته اند که در مرتبه چهارم او را میکشند و این در صورتیست که مستحل نباشد
که اکر حلال داند خوردن را و مسلمان زاده باشد در مرتبه اول میکشند او را و اکر بدر و مادر
کافر باشند و مسلمان شده باشد او را سه روز توبه میفرمایند اکر توبه کرد فبها والا او را میکشند
و این حکم از حدیث در می اید با ضم اخبار دیکر و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مسجد کوفه نشسته بودند
که اصحاب انحضرت جمعی را اوردند که روزه ماه رمضان میخوردند ایشان را کرفته بخدمت انحضرت
اوردند حضرت از ایشان پرسیدند که شما همکی روزه را خورده اید کفتند بلی حضرت فرمودند
که شما یهودید کفتند نه فرمودند که نصاری اید کفتند نه فرمودند که بر چه دینید از دینها غیر
اسلام کفتند که مسلمانیم فرمودند که مسافرید کفتند نه فرمودند که بچه سبب روزه را
خورده اید شاید وجعی داشته باشید که ما نداییم و شما حال خود را بهتر میدانید زیرا که حق سبحانه
و تعالی فرموده است که ادمی بر حال خود داناست ایشان کفتند که هیچ علتی نداریم حضرت تبسمی
از روی تعجب فرمودند و فرمودند که شما کلمتین شهادت را میکویید و اعتقاد بخدا و رسول
دارید کفتند اعتقاد بوحدانیت خدا داریم و محمد را نمی شناسیم برسالت بلکه اعرابی بود و
مردم را از بخود خوانده است از پیش خود حضرت فرمودند که اکر اقرار برسالت انحضرت می اورید فبها
و اکر نمی اورید شما را میکشم کفتند هر چه میخواهی بکن ما اقرار نمی اوریم برسالت محمد پس حضرت
ایشان را بجلوانان لشکر دادند که بصحرای نجف بردند و حضرت نیز با ایشان بیرون رفتند
و فرمودند که دو چاه بکنند نزدیک بیکدیکر و در میان هر دو سوراخی بزرک کردند و با خطاب
بایشان کردند که شما را در یکچاه میکنم و اتش می افروزم در چاه دیکر و شما را بدود میکشم کفتند

کرده باشد
اگر
او
وسیقی باشد
روزه
ماه
که

هرچه میکنی بکن بهمان لحظه دست بران داری که کافی دینار ادست ماربی پس ایشان را در
یك چاه کردند و در چاه دیگر اتش افروختند و حضرت باواز بلند بایشان میفرمودند که هرچه میکنی
وایشان میکفتند هرچه میخواهی بکن تا همه بجهنم رفتند و مردمان این خبر را باطراف واکناف
بردند وانحضرت روزی در مسجد کوفه نشسته بودند که جمعی از یهودان امدند بر در مسجد بانحضرت که
متفق علیه یهودان بود که او اعلم علماء ایشانست وشخصی را بخدمت انحضرت فرستادند که ما جمعی از
حجاز امده ایم وحاجتی بخدمت انحضرت داریم رخصت بدهند که داخل مسجد شویم یا انحضرت
بیرون ایند پس حضرت برخواستند و میفرمودند که عنقریب داخل خواهند شد در اسلام و
در مسجد و بریکدیگر پیشی خواهند کرفت بدست راست یا بقسم تا بیرون امدند با اصحاب
پس بزرگ ایشان کفت که این چه بدعت است که در دین محمد درآورده اید حضرت فرمودند که کدام
بدعت یهودی کفت جمعی جزاو برند که جمعی را بد دور کشیدند که قایل بوحدانیت الهی بودند و قایل برسالت
محمد نبودند پس حضرت فرمودند که قسم میدهم ترا بحق نه ایه و معجزه حضرت موسی که در کوه طور
بر انحضرت نازل شد و بحق پنج صحف مقدس و بحق دانیال و بحق دیان که میدانی که یوشع بن نون وصی
حضرت موسی بن عمران با جمعی چنین کردند با جمعی که اقرار بوحدانیت حق سبحانه و تعالی داشتند
و اقرار بنبوت حضرت موسی نداشتند و بهمین عنوان ایشان را کشت یهودی کفت که کواهی میدهم
که تو نایب حضرت موسی و عالمی بجمیع مذاهب انبیا و کردهای ایشان پس کتابی از قبای
خود بیرون اورد و بانحضرت داد و مهر بود حضرت مهر را برداشته باز کردند و مطالعه فرمودند
و میکریستند یهودی کفت ای پسر ابوطالب سبب کریه چیست واین کتاب سریانیست و تو
عربیی از این خط واز این زبان چه میدانی حضرت فرمودند که هر دو را میدانم واین نام منست یهودی
کفت بمن بنما وبکو نام تو در سریانی چه نام است حضرت فرمودند که نام من الیاست و باو نمودند
دران صحیفه پس یهودی کفت اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله وکواهی میدهم
که تو وصی محمدی صلی الله علیه واله وکواهی میدهم که بعد از محمد تو جانشین اویی واین رتبه
تو است وهمه بیعت کردند وداخل مسجد شدند پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
فرمودند که حمد خداوند عالمیان را سزاست که مرا در کتب خود یاد کرد و نام مرا در صحیفه
خوبان جا داد وامثال این حدیث بسیار است که یك یك از علماء یهود بعد از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه واله بخدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می امدند
و مسایل می پرسیدند و جوابها می شنیدند و مسلمان میشدند و بالفعل در توراتی که
تحریفات بسیار کرده اند نبوت سید المرسلین وامامت دوازده امام هست واین ضعیف در

برماهیین صح

شما صح

حضرت صح

در تورات عربی و فارسی و عبری هرسه دیده ام و با یهودان بسیار بحث کفته ام همه از روی
عناد این جواب میکویند که این محمد بعد از این خواهد امد و با ایشان کفته ام که هر
محمدی که خواهد امد خواهد کفت که ان محمد دیگر است میاید که معجزه نماید تا دلیل
حقیت او باشد و معجزات پیغمبر ما صلی الله علیه واله وائمه معصومین صلوات الله علیهم
حد و حصر بیرونست ولیکن هدایت از جانب حق سبحانه و تعالی است جمعی از ایشان
که عناد نداشتند و اعلم علماء ایشان بودند در دست این ضعیف بشرف اسلام مشرف شدند
و در طلب علوم دینیه اشتغال مینمایند و فاضل شده اند الحمد لله رب العالمین وقال
الصادق صلوات الله علیه من افطر یوما من شهر رمضان خرج روح الایمان منه
و در اخبار کثیره وارد شده است از انحضرت و غیر او صلوات الله علیهم که هر که یك روز
از ماه رمضان افطار کند روح ایمان از او مفارقت میکند و در اخبار بسیار وارد
شده که مؤمن چهار روح دارد و یکی از انها روح ایمانست که هر کاه کناهی از کناهان کبیره
میکند از او مفارقت میکند و بعد از ان باز می اید و ممکن است که ان روح از قبیل ملکه
باشد که همیشه مؤمن را هدایت کند چنانکه اخبار متواتره وارد است وخواهد امد
که حق سبحانه و تعالی فرشته چند بر مؤمن موکل کردانیده است که همیشه او را هدایت
میکنند بازای انچه شیاطین او را اضلال میکنند و بهمین معنی دلالت دارد قول سبحانه
و تعالی وهدیناه النجدین وانا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا و
محتمل است که مراد این باشد که هر کاه بنده مخالفتی از او واقع شود دران حالت یقینی که دارد
عقل او زایل بسبب شهوت یا غضب از او کم میشود وان فعل را میکند و بعد از ان نهایت
پشیمانی دارد پس کویا که ایمان رفت وامد و منافاتی نیست که هر دو باشد و هر دو مجرب
نظر جمعی که غم دین دارند که می یابند که هر کاه خواهند معصیتی را بفعل اورند در خاطر ایشان می
افتد چیزی چند که نباید کرد و وسوسهای شیطان نیز می افتد که بکن و حق سبحانه و تعالی
کریم است واکر معصیت نکنی کرم او کی ظاهر میشود و مرتبه توبه کاران بهتر است از رتبه
متطهران واکر فسق نکنی بعجب کرفتار میشوی و بیزارم از ان طاعتی که مرا بعجب اورد و مبارك
معصیتی که مرا بعذر اورد وشاید که هزار دلیل از ایات واحادیث بیاورد واز ان طرف ملك
بر وجوه رد این سخنان را میکوید که هر کاه کریم است چرا طاعت نمیکنی که کرمش بیشتر ظاهر
شود واکر کناه بخشد شرمساری هست و نهایت این رتبه انست که اکر توبه دست دهد عذاب
نکند وشاید که مرك امان ندهد وشاید سبب این معصیت دین وطمع در دل بهم رسد که
قابلیت توبه برطرف شود خصوصا نظر بعلما و خصوصا جمعی که خدا و خود را حاضر و ناظر دا

است صح

وان قدر از فسوق و مخالفت کرده که غیر از کرم الهی چیزی دیگر بغیر از ایت نخواهد رسید انها کرات که دیگر باید فسق کردن که کرم ظاهر شود واما الینها از طرفین بسیار است وَمَنْ اَفْطَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ وَقَضَاءُ يَوْمٍ مَكَانَهُ وَاَنّٰى لَهُ بِمِثْلِهِ این عبارت مضمون عبارت فقه رضویست که هر که افطار کند در ماه رمضان عمدا پس بروست که بنده ازاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد و قضای ان روز را بجا اورد و با این همه که بکند کجا ثواب ان روز را اصل را دارد و ازانها یست و در فقه مذکورات که حضرت صلوات الله علیه میفرمایند که حق سبحانه و تعالی در شب اول ماه رمضان ششصد هزار نفس را از مرد و زن از اتش دوزخ ازاد میکند بسبب صوم و همچنین در شب دویم و سیم تا شب بیست و یکم مثل انچه درین بیست شب ازاد فرموده است ان شب ازاد میفرماید و همچنین در شب بیست و دویم و بیست سیم تا باخر و در شب عید ازاد میکند مثل انچه در جمیع شبها ازاد فرموده است و احادیثی که رسانیده مذکور شد یک کفاره فرموده اند اگر از جهت هر خوردنی و هر جماعی واجب بود میبایست بیان فرمایند و بیان نفرموده اند در هیچ حدیثی مگر در حدیثی که صدوق در عیون روایت کرده است بسندی قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که اگر کسی جماع کند در ماه رمضان خواه حلال و خواه حرام ده مرتبه ده کفاره میدهد بسبب هر جماعی یک کفاره و اگر اکل و شرب واقع شده باشد همان یک کفاره میدهد و جمعی از اصحاب باین حدیث عمل کرده اند و جمعی گفته اند که از جهت هر لقمه که فرو میبرد کفاره میدهد و اگر یک لقمه را ده مرتبه فرو برد ده کفاره میباید چون منا دو است بر وکه افطار کرده است در هر مرتبه و همچنین در جماع در هر ادخالی چه در حرکت جماع که بیرون نیاید و اندکی به بیرون میل کند که بمقدار حشفه از انجای اول بالا نزاید و بزیر برد از جهت هر یک یک کفاره میدهد چون روزه را واجبست داشتن هر چند خورده باشد و اکثر علما برانند که در جماع و غیر ان یک کفاره میباید داد چون بمرتبه اول روزه فاسد شد و بعد از ان روزه نیست امساک واجبست و دلیلی نداریم بر انکه از جهت خوردن امساک واجب کفاره باید داد و همان یک روز را قضا میکند باتفاق علما و حدیثی که در جماع وارد شده است بر استحباب حمل میباید کرد چون در سندش جمعی هستند که در کتب رجال مذکور نیستند اگرچه باعتقاد صدوق همه از ثقات اند چنانکه در همین کتاب ذکر کرده است که هر که ثقه نیست من از او روایت نمیکنم و هر که استادم ابن ولید خوب نمیداند من در کتب خود از او روایت نمیکنم و در یکجا که استادم مسمعی را اعتقاد نداشت و من حدیثی را که او روایت کرده بود بر و خواندم رد نکرد دانستم که این حدیث از سند دیگر با او

کههمارسیده است از عالم اهل بیت صلوات الله علیه

و مکرر واقع شده باشد

سبره

با و رسید نخواهد بود در عیون ذکر کردیم و لیکن چون تقلید مذموم است ما نمیتوانیم بان عمل کردن و معهذا صدوق درین کتاب و در کتب دیگر او که کتاب عمل اوست باین عمل نکرده است وَاَمَّا الْخَبَرُ الَّذِي رُوِيَ فِيمَنْ اَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً اَنَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ كَفَّارَاتٍ فَاِنِّي اُفْتِي بِهِ فِيمَنْ اَفْطَرَ بِجِمَاعٍ مُحَرَّمٍ عَلَيْهِ اَوْ بِطَعَامٍ مُحَرَّمٍ عَلَيْهِ لِوُجُودِ ذٰلِكَ فِي رِوَايَاتِ اَبِي الْحُسَيْنِ الْاَسَدِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الشَّيْخِ اَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ و اما حدیثی که مرویست در کسی که افطار کند یک روز از ماه رمضان را عمدا که بر وسه کفاره است و ظاهرا این خبر موثق سماعه است که گفت سؤال کردم از او از شخصی که با اهل خود جماع کند در ماه رمضان عمدا فرمودند بر وست بنده ازاد کردن و دو ماه روزه گرفتن و شصت مسکین طعام دادن و قضای ان روز و کی بثواب ان میرسد اگرچه ممکن است که واو بمعنی او باشد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است مَثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ و باتفاق علما واو بمعنی اوست اما من بان فتوی میدهم در کسی که افطار کرده باشد و روزه اش را باطل کرده باشد بجماعی که بر و حرام باشد یا طعامی که بر و حرام باشد چون یافته ام این معنی را در جمله روایاتی که وارد شده است بر ابو الحسین محمد بن جعفر اسدی رضی الله عنه که سؤال کرده بود و جواب داده بود انها را شیخ بزرگوار محمد بن عثمان عمری که حق سبحانه و تعالی روح او را از علایق جسمانی مقدس کرداند و او از حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن نقل میکند هرچه میگوید پس هرچه او میگوید از ان حضرت است و معهذا صدوق حدیث دیگر وارد درین تفصیل که در باب کفارات و سایر کتب خود ذکر کرده است در حسن کالصحیح و شهید ثانی رضی الله عنه حکم بصحت این حدیث کرده است از عبد السلم هروی که گفت عرض نمودم بحضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که یا ابن رسول الله بما روایت رسیده است از اباء بزرگوار شما صلوات الله علیهم در کسی که جماع یا افطار کند در ماه رمضان که در ان سه کفاره میباید داد و از ایشان سلام الله علیهم نیز روایت بما رسیده است که یک کفاره میباید داد بکدام یک از این دو حدیث عمل کنیم حضرت فرمودند که بهر دو عمل کنید باین تفصیل که اگر جماع حرام یا افطار بر حرام کرده باشد در ماه رمضان بر وسه کفاره است بنده ازاد کردن و دو ماه پی در پی روزه گرفتن و شصت مسکین را طعام دادن و قضای ان روز و اگر جماع حلال باشد یا افطار بر حلال باشد پس بر و یک کفاره است و قضاء ان روز و اگر از روی نسیان واقع شده باشد از او بر و چیزی نیست و اکثر متاخرین باین تفصیل عمل کرده اند و احتمال استحباب نیز هست پس بنا بر مشهور اگر افطار بر حیضا و در سول بسته باشد سه کفاره میباید داد و همچنین در مال حرام و امثال ان تا انکه شهید ثانی گفته است که از ظاهر

نیز

بجهت

باعامه که بحلق رسیده باشد خواه از سر وخواه از سینه سه کفاره میبایدداد وَرَوَى الْحَلَبِيُّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ فَأَكَلَ وَشَرِبَ ثُمَّ ذَكَرَ قَالَ
لَا يُفْطِرْ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ رَزَقَهُ اللهُ فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ وبهمین سند صحیح وبسند کالصحیح از عبیدالله
منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که فراموش کند
وبخورد وبیاشامد وبعد از آن بخاطرش رسد که ماه رمضانست حضرت فرمودند که روزه اش
باطل نمیشود بدرستی که نیست مگر روزیی که حق سبحانه وتعالی روزیی او کرده است بلکه
تمام کند روزه اش را وممکن است که مراد از عدم افطار این باشد که بگوید که حال که روزه دار نخورد
میباید خورد بلکه بعد از این چیزی نخورد بلکه لقمه که در دهان اوست میباید که فرو
نبرد که اگر عمداً فرو برد قضا وکفاره میباید داد واگر جاهلاً فرو برد بگمان آنکه مفطر نباشد
مشهور آنست که در این صورت قضا وکفاره میبایدداد ودر قضا خلافی نیست که میباید
کرد ودر کفاره خلافست چنانکه کالصحیح منقولست از زراره وابوبصیر که سؤال کردیم از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که بازن خود جماع کند در ماه رمضان یا در احرام
با اعتقاد آنکه بر وحلالست حضرت فرمودند که بر و چیزی نیست ومحتمل است که حمل کنند این خبر را
بر نسیان ولیکن بعیدست وموید عدم کفاره آنست که احادیث کفاره همه جا از روی عمد
وارد است ودر عرف جاهل را عامد نمیگویند وظاهر است که کفاره بسبب جرأت وجاهل جرأت
بر مخالفت الهی نکرده است واحادیث بر عدم کفاره وقضا بر ناسی از طرق خاصه وعامه متواتر است
از آنجمله بسند صحیح از محمد بن قیس منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که هرکه روزه باشد وفراموش کند وبخورد وبیاشامد
پس افطار نمیکند یا روزه اش باطل نمیشود از جهت آنکه فراموش کرده است بلکه روزیی است که
حق سبحانه وتعالی او را روزی فرموده است پس واجبست که روزه را اتمام کند وظاهر معنی
افطار در این حدیث معنی ثانی است که در حدیث اول مذکور شد واگرچه معنی اول نیز محتمل است و
در موثق کالصحیح از سماعه وکالصحیح از داود بن سرحان وکالصحیح از ابوبصیر جمیعاً از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست بهمین مضمون واین روایات همه مطلق است در هر روزه
ودر موثق از ابوبصیر منقولست که عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که شخصی روزه سنت کرده است
وفراموش کرد واکل وشرب واقع ساخت نسیاناً حضرت فرمودند که همان روزه را اتمام میکند و
بر وچیزی نیست واز این اخبار ظاهر میشود که روزه محض نیتست پس اگر نیت صوم کرده باشد
وکل روز بخورد وبیاشامد روزه اش صحیح است واگر نیت نکرده باشد وکل روز چیزی نخورد

روزه نیست

روزه نیست واگر در ماه رمضان باشد قضا میکند آنروز را ودر فقه رضوی که اقل آنچه
فرض صوم بآن تمام میشود نیتست وترک دروغ گفتن بر خدا ورسول وترک اکل وشرب
وجماع وارتماس در آب وقی کردن باختیار وهرگاه نیت کرده باشد وعمداً اینها را واقع نساخته
باشد اداکرده است آنچه واجبست در صوم وحق سبحانه وتعالی از او قبول میکند روزه اش را
بفضل خود واگر فراموش کنی وبخوری وبیاشامی روزه را تمام میکنی وبر تو نیست که قضا
کنی واخبار متواتره در وجوب نیت از جهت جمیع عبادات وارد شده است وشامل صوم
هست بی دغدغه ودر خصوص صوم نیز روایات صحیحه وارد شده است که مذکور خواهد
شد بعضی در صوم یوم الشک وبعضی در قضا انشاءالله تعالی وَسَأَلَهُ عَمَّارُ بْنُ مُوسَى
عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى وَهُوَ صَائِمٌ فَيُجَامِعُ أَهْلَهُ قَالَ يَغْتَسِلُ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ قَالَ مُصَنِّفُ
هَذَا الْكِتَابِ رَه فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ وَلَا يَجِبُ فِيهِ الْقَضَاءُ هَكَذَا رُوِيَ عَنِ الْأَئِمَّةِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ ودر موثق از عمار منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که روزه است وجماع کند با اهل خود خواه زوجه دایمی
وخواه متعه وخواه کنیز حضرت فرمودند که غسل میکند وبر وچیزی نیست از گناه وقضا وکفاره
چنین گوید مصنف این کتاب که خدا رحمت کند برو که این حکم جاریست در روزه ماه رمضان
وغیر آن چون الفاظ احادیث عموم عامست هر روزه را وبخصوص نافله نیز وارد شده است و
قضا واجب نیست وباین نحو منقولست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم چنانکه در ضمن حدیث
سابق گذشت وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِئَابٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ بِاللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ يَنْسَى أَنْ يَغْتَسِلَ حَتَّى يَمْضِيَ لِذَلِكَ
جُمُعَةٌ أَوْ يَخْرُجَ شَهْرُ رَمَضَانَ قَالَ عَلَيْهِ قَضَاءُ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وباسانید
متکثره صحیحه منقولست از حسن بن محبوب از علی واز فضاله از ابن مسکان از ابراهیم وهر سه
از اهل اجماعند پس متن حدیث صحیحست از ابراهیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که جنب شود در شب در ماه رمضان وفراموش کند که غسل کند تا یک جمعه یعنی یک
هفته بگذرد یا ماه رمضان بیرون رود حضرت فرمودند که بروست که قضا کند نماز وروزه را
وبسند صحیح منقولست از حلبی که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم ودر حدیث دیگر سؤال
کردند از شخصی که جنب شود در ماه رمضان وفراموش کند که غسل کند تا ماه رمضان بیرون رود
حضرت فرمودند که بروست که قضا کند نماز وروزه را با آنکه شکی نیست در قضاء نماز چون
طهارت شرطست در نماز واما در صوم شرط نیست که طاهر باشد بلکه مشروطست که بجنب [illegible]

الزام
وکذلک م
افطارم
میایدم

در نیابد و عمدا بی طهارت باشد بنابر مذهب مشهور و بنابر مذهب صدوق آن نیز شرط است
پس امر بقضا صوم محمولست بر استحباب و ظاهر صدوق آنست که عمدا میتواند بود و ناسیا نیز تواند
بود با انکه در تعمد بقا بر جنابت صوم را قضا نمیکند و در صورت نسیان قضا میکند و این
هر دو احتمال مستبعد است پس ظاهر انست که او نیز قایل باشد باستحباب قضا صوم والله تعالی
یعلم **وَرُوِيَ فِي الصَّحِيحِ عَنِ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَنَسِيَ أَنْ يَغْتَسِلَ حَتَّى خَرَجَ شَهْرُ رَمَضَانَ**
قَالَ عَلَيْهِ أَنْ يَغْتَسِلَ وَيَقْضِيَ صَلَاتَهُ وَصَوْمَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدِ اغْتَسَلَ لِلْجُمُعَةِ فَإِنَّهُ يَقْضِي صَلَاتَهُ
وَصِيَامَهُ إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَا يَقْضِي مَا بَعْدَ ذَلِكَ در روایت صحیح حلبی منقولست که هر که جماع کند
در ماه رمضان در اول شب و فراموش کند غسل را تا ماه رمضان بیرون رود لازم بروست که
غسل کند و قضا کند نماز و روزه را مگر انکه غسل جمعه کرده باشد که درینصورت قضا میکند
نماز و روزه را تا ان روز و ما بعد ان را قضا نمیکند چون غسل جمعه بدل غسل جنابت میشود و هر
نمازی که پیش از غسل جمعه است قضا میکند چون بی طهارت واقع شده است و روزها را
قضا میکند و روز جمعه را نیز قضا میکند چون صبح ان طاهر نبوده است و ظاهر انست که
صدوق تخصیص میدهد احادیث سابقه را باین حدیث و حمل میکند سابقه را بر صورتی
که غسل جمعه نکرده باشد و درینصورت دو مخالفت دارد با مشهور یکی انکه گذشت و دویم
اجزاء غسل جمعه از غسل جنابت و مؤید این حدیث است احادیث سابقه که هر گاه جمع شود
حقها بر تو چند حق یکی از انها کافیست و سید مرتضی رضی الله عنه قایلست باین قول و الحق
انست که مجموع نمازها را قضا کند و اگر روزها را نیز قضا کند بهتر احتیاطا خواهد بود

اول م

وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ أَنَّهُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَمَّنْ أَجْنَبَ
فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَنَامَ حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَذَلِكَ أَنَّ جَنَابَتَهُ
كَانَتْ فِي وَقْتٍ حَلَالٍ و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقولست از عبدالله بن سعید بنده
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از کسی که جنب شود در اول شب در
ماه رمضان و بخواب رود تا صبح شود حضرت فرمودند که بر و چیزی نیست از کفاره و قضا و
کفاره چون جماع او در وقتی واقع شد که حلال بود جماع چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که حلال شد جماع کردن در شبی که روزش را روزه میگیرند چنانکه گذشت و ظاهر حدیث انست

ثمان م

که خواب اول بصبح رسید و در ان چیزی واجب نیست و علتی که حضرت فرمودند اگرچه در خواب
دویم و سیم نیز جاریست ولیکن احادیث تخصیص ان کرده است با انکه ممکن است که مراد این باشد
که گاهی بر و نیست چون جنابت حلالست و خواب حلال و نیت را بظهور گذاشته باشد حلال

محمود تقی

صورتهای دیگر انکه مصنف باین عبارت اذا کرده است که و فی روایة ظاهر انست که غرض او
این باشد که اگرچه ان اخبار سابقه وارد شده است این خبر نیز ناچار است که اخبار سابقه را

نیز وارد شده است م

حمل کنیم بر استحباب **وَرَوَى ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ**
قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يُجْنِبُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ ثُمَّ يَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ قَالَ يُتِمُّ صَوْمَهُ وَ
يَقْضِي يَوْماً آخَرَ وَإِنْ لَمْ يَسْتَيْقِظْ حَتَّى يُصْبِحَ أَتَمَّ صَوْمَهُ وَجَازَ لَهُ و در صحیح منقولست از عبدالله که

یومک ناد

یومک ناد

عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی که جنب شود در ماه رمضان
یعنی محتلم شود پس بیدار شود از خواب احتلام پس بخواب رود تا صبح شود حضرت فرمودند که ان روز را
روزه میگیرد و در تهذیب بخط شیخ بصوم یومه بود و بغیر خط شیخ یتم صومه بود یعنی
ان روز را تمام میکند و قضا میکند دیگر روز دیگر را پس اگر بیدار شود تا صبح همان روز را تمام
میکند و ان روز صحیح است از جهت او یعنی احتیاج بقضا نیست و ظاهر این حدیث انست که خواب
اول محتلم ان خوابیست که در ان خواب محتلم میشود و خواب دیگر او سبب قضاست و ظاهر
میشود که خواب دویم حرام باشد و اکثر چنین فهمیده اند که چون سبب قضاست و قضا در صورتیست
که روزه فاسد شود و افساد روزه حرامست ولیکن لازم نیست که خواب حرام باشد که تا صبح کند و ممکنست
که پیش از صبح بیدار شود چنانکه صحیحه عیص دلالت میکند بر انکه اثم نیست و در صحیح از حلبی منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که محتلم شود در اول شب و بعد
از ان جماع کند با اهلش پس بخواب رود عمدا تا صبح شود حضرت فرمودند که ان روز را تمام میکند

در ماه رمضان م

و قضا میکند بعد از عید فطر و توبه و استغفار میکند از بی ادبی کارش و ظاهر این حدیث انست
که افساد بسبب انست که قصد غسل نخواسته است و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت
با انحضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هر گاه شخصی جنب شود در اول شب در ماه رمضان و
بخواب رود تا صبح شود حضرت فرمودند که بر و چیزی نیست دیگر عرض کردم که اگر بیدار شود و
بخواب رود در مرتبه دویم تا صبح شود حضرت فرمودند که ان روز را قضا میکند از جهت عقوبت
انکه بخواب دویم رفته است و این حدیث نیز دلالت ندارد بر انکه گناه کرده باشد بلکه دلالت
دارد که عقوبتش همین است و در صحیح از بزنطی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت ابوالحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از شخصی که جماع کرده باشد با اهلش یا محتلم شده باشد و عمدا
خواب رود تا صبح شود حضرت فرمودند که ان روز را تمام میکند و قضا میکند و در جنب خواب
اولست و قضا از جهت انست که نیت غسل نخواسته است و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سؤال

مسلم م

کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از شخصی که جماع کند

باکرش درماه رمضان وبخواب رود پیش از غسل حضرت فرمودند که این روز را بگیرد و قضا میکند
مگر آنکه پیش از صبح بیدار شود و غسل کند پس اگر انتظار کشد که آب را گرم کنند یا آب بکشند و صبح
طالع شود قضا نمیکند این روز را و در تهذیب چنین است که محتلم شده باشد و بنا بر نسخه خواب
بعد از خواب احتلام خواب دویم است و موجب قضاست و بنا بر نسخه کافی خواب اول جنابت
و قضا از این جهت که بقصد غسل نخوابیده است و ظاهر اینست که تصحیف از نساخ کافی شده است که
بجای نصیبه الجنابه نصیب الجاریه نوشته است و محتمل است که حدیث دیگر باشد چون سند دیگر است
وَسَأَلَهُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ سِنَانٍ عَنِ الرَّجُلِ يَقْضِي شَهْرَ رَمَضَانَ فَيُجْنِبُ مِنْ أَوَّلِ
اللَّيْلِ وَلَا يَغْتَسِلُ حَتَّى يَجِيءَ آخِرُ اللَّيْلِ وَهُوَ يَرَى أَنَّ الْفَجْرَ قَدْ طَلَعَ قَالَ لَا يَصُومُ ذَلِكَ
الْيَوْمَ وَيَصُومُ غَيْرَهُ و در صحیح منقولست از عبدالله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که خواهد قضاء ماه رمضان را بگیرد و در اول شب جنب شود و غسل
نکند تا آخر شب و ببیند که صبح طالع شد حضرت فرمودند که این روز را روزه نگیرد و روز
دیگر را روزه بگیرد و عبارت شیخ قریبست باین عبارت و خالی از چیزی نیست و کلینی در صحیح از
عبدالله سندی غیر از این سند و سند شیخ روایت کرده است که گفت پدرم عریضه بخدمت
آنحضرت صلوات الله علیه نوشت و اراده داشت با قضای ماه رمضان میگرفت عرض نمود که
صبح میشود و جنبم و غسل نکرده‌ام تا صبح میشود پس فرمان همایون آنحضرت رسید که این روز را روزه
مگیر و فردا را روزه بدار و ظاهر اول بعنوان مکاتبه پدرش نوشته بوده و خود نیز از حضرت
مشافهة از جهت اطمینان قلب سؤال کرده باشد و مؤید این حدیثست موثقه سماعه که گفت از آنحضرت
سؤال کردم از شخصی که محتلم شود هر میان شب در ماه رمضان و بعد از آنکه دانست که محتلم
شده است باز بخواب رود و بیدار نشود تا صبح طالع شود حضرت فرمودند که بر اوست که این روز را
تمام کند و روز دیگر را قضا کند و عرض کردم که اگر خواهد که قضای ماه رمضان بگیرد و صبح طالع
شود حضرت فرمودند که این روز را افطار کند و روز دیگر بگیرد وَسَأَلَهُ الْعِيصُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الرَّجُلِ يَنَامُ
فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَيَحْتَلِمُ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ ثُمَّ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ قَالَ لَا بَأْسَ و در صحیح منقولست
از عیص که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بخواب رود در
ماه رمضان و بیدار شود و باز بخواب رود پیش از غسل حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث
نیز دلالت میکند بر آنکه خواب مشروع باشد اگرچه قضا واجب باشد و ممکن است که قضا نباشد
چنانکه از صدوق نقل کرده‌اند که او مشروع میداند بقاء بر جنابت را تا طلوع صبح اگرچه محتمل است
که عمدا جایز باشد بقا تا کفاره یا قضا لازم باشد و کفاره یا عدم حرمت بعیدست و در صحیح از

عیص

عیص منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جنب
شود در ماه رمضان در اول شب و تاخیر کند غسل را تا صبح طالع شود حضرت فرمودند که تمام کند
روزه را و بر او قضا نیست و ظاهر این دو حدیث بوده است هر یک علیحده اگر چه باشند و ظاهر شرح
اینست که مراد خواب اول باشد اگرچه لفظ خواب مذکور نیست اما چون متعارف نباشد که
شخصی اول شب جنب شود و بیدار باشد تا صبح و اگر جنب شود یا محتلم شود و بنیت غسل نخوابد
باید آنست عمدا تا صبح شود قضا و کفاره میدهد چنانکه مرویست در موثق کالصحیح از ابو بصیر از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که جنب شود در ماه رمضان و عمدا ترک کند
غسل را تا صبح شود حضرت فرمودند که بنده آزاد میکند یا دو ماه پی در پی روزه میگیرد یا شصت
مسکین را طعام میدهد حضرت فرمودند که با وجود کفاره کجا بفضل روزه میرسد و نمیرسد
البته و کالصحیح منقولست که حضرت فقیه یعنی حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه شخصی جنب شود در شب ماه رمضان و غسل نکند تا صبح پس بر اوست که دو ماه پی در پی
روزه بگیرد و این روز را قضا کند و در موثق از ابراهیم بن عبدالحمید منقولست که بعضی از ائمه
معصومین صلوات الله علیهم فرمودند که اگر جنب شود در شب ماه رمضان پس میباید که تا صبح
تاخیر نکند تا غسل بکند و کسی که جنب شود در ماه رمضان و خواب رود تا صبح یعنی بنیت غسل
پس بر اوست که بنده آزاد کند یا شصت مسکین را طعام دهد و این روز را بگیرد و قضا کند
و هرگز بفضیلت روزه ماه رمضان نمیرسد اگرچه همه این کارها را بجا آورد و در فقه رضویست
که اگر جنب شوی در اول شب باکی نیست که بخواب روی عمدا بقصد آنکه بیدار شوی و پیش از
صبح غسل کنی پس اگر در این صورت خوابت ببرد تا صبح بر تو چیزی نیست مگر آنکه خواب اول بیدار
شوی و تقصیر کنی در غسل و غسل نکنی تا خوابت ببرد تا صبح که در این صورت این روز را میگیری
و قضا میکنی و اگر عمدا بخواب روی بنیت غسل پس بر تست که این روز را قضا کنی و کفاره میدهی
بآنکه بنده آزاد کنی یا دو ماه روزه بگیری یا شصت مسکین را طعام دهی و آنچه گذشت از احادیث
موافق است با آنچه در فقه رضویست و اما آنچه مرویست در صحیح از حبیب خثعمی و الحلبی
در مفتین وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله در ماه رمضان نماز شب را بجا می‌آوردند و جنب میشدند و
عمدا تاخیر غسل میفرمودند تا صبح طالع میشد و در قوی از اسمعیل بن عیسی منقولست که گفت
سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در ماه رمضان و عمدا بخواب
رود تا صبح شود چه چیز بر وست حضرت فرمودند که ضرر نمی‌رساند باو و روزه اش باطل نمیشود و

بر والدانسته باشد بدرستی که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که عایشه گفت که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله جماع کردند لیکن انزال نشد و واقع شده باشد و بر جنابت ماندند
تا صبح شد دیگر پرسیدم که اگر کسی جنب شود و بخواب رود تا صبح شود بر وی چه چیز لازم میشود
حضرت فرمودند که بر وی چیزی لازم نمیشود غسل میکند و دیگر سؤال کردم از آنحضرت که در آخر شب
جنب شده باشد پس برخیزد که غسل کند آب نداشته باشد و بطلب آب بیرون رود یا کسی را بطلب
آب فرستد و آب را بیاورند و بهم نرسد تا صبح شود چه کند حضرت فرمودند که غسل میکند و نماز میکند
و حدیث متفق دیگر وارد است که اگر بماند بر جنابت تا صبح ضرر ندارد و این اخبار محمولست
بر تقیه چنانکه حدیث اسمعیل صریحست در تقیه که نسبت بعایشه میدهد که چنین گفت
و همین حدیث را عامه از عایشه ملعونه روایت کرده اند و حدیث حبیب نیز بیان کننده عایشه
و ظاهر است که بر تقدیری که ماندن بر جنابت سبب فساد صوم نشود در غذ غذه مکروه هست
و چگونه آنحضرت صلوات الله علیه مداومت می نمود میباشد برین مکروه و اما آنکه بعد از
خواب سیم باید قضا و کفاره هم باید داد مستند جماعت که قایلند باین قول حدیث ابو
بصیر است و این دلالت ندارد بر غیر اصلا پس ظاهر است که در غیر خواب اول قضا باید کرد و اگر
در خواب سیم و بالاتر کفاره بدهد احوط خواهد بود و چون اکثر علما برین قولند و غالب است
که افقه قدما باین قایلند حدیثی بایشان رسیده که بما نرسیده است و احادیث بسیار در احتیاط
وارد است پس اگر عمل بمشهور کند عمل باین اخبار کرده خواهد بود بلکه احوط آنست که حایض
و نفسا و مستحاضه نیز پیش از صبح غسل کنند چنانکه در موثق از ابو بصیر منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر حایض پاک شده باشد و تقصیر کند در غسل
تا صبح شود در ماه رمضان آن روزه را میگیرد و قضا میکند و نفسا در جمیع احکام حکم حایض دارد
و حدیث مستحاضه خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَیْلِ عَنْ اَبِی الصَّبَّاحِ
الْکِنَانِیِّ قَالَ سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ رَجُلٍ صَامَ ثُمَّ ظَنَّ اَنَّ الشَّمْسَ
قَدْ غَابَتْ وَفِی السَّمَاءِ غَیْمٌ فَاَفْطَرَ ثُمَّ اِنَّ السَّحَابَ انْجَلَی فَاِذَا الشَّمْسُ لَمْ تَغِبْ فَقَالَ قَدْ تَمَّ صَوْمُهُ وَ
لَا یَقْضِیهِ و کالصحیح منقولست از ابو الصباح که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از حال شخصی که گمان کند که آفتاب فرو رفته است و روزه داشته بود و آسمان ابری باشد و گمان
کند بگمان آنکه شام شده است پس ابر برطرف شود و ظاهر شود که آفتاب غایب نشده بوده است
حضرت فرمودند که روزه اش صحیح است و آن روزه را قضا نمیکند و علما حمل کرده اند این حدیث را
که او را ظن غالب بهم رسیده باشد وَ رَوَی حَمَّادٌ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَقْتُ الْمَغْرِبِ اِذَا غَابَ الْقُرْصُ فَاِنْ رَأَیْتَهُ بَعْدَ ذَلِکَ وَقَدْ صَلَّیْتَ اَعَدْتَ
الصَّلَاةَ وَمَضَی صَوْمُکَ وَتَکُفُّ عَنِ الطَّعَامِ اِنْ کُنْتَ اَصَبْتَ مِنْهُ شَیْئاً وَکَذَلِکَ رَوَی زَیْدٌ
الشَّحَّامُ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَبِهَذِهِ الْاَخْبَارِ اُفْتِی وَلَا اُفْتِی بِالْخَبَرِ الَّذِی
اَوْجَبَ الْقَضَاءَ عَلَیْهِ لِاَنَّهُ رِوَایَةُ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ وَکَانَ وَاقِفِیّاً و باسانید صحیحه و
حسنه کالصحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که وقت
شام وقتی است که قرص آفتاب غایب شود پس اگر بگمان فرو رفتن آفتاب نماز کرده باشی
و افطار کرده باشی و نماز کرده باشد و بعد از آن ابر برطرف شود نماز را اعاده میکنی چون پیش از
وقت واقع شده است و روزه ات صحیح است اگر چیزی خورده باشی و بعد از آن چیزی نخوری
و همین نحو روایت کرده است زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من باین
اخبار عمل میکنم و فتوی میدهم و فتوی نمیدهم بخبری که واقع است که واجب است قضا کند
زیرا که آن خبر بروایت سماعة بن مهران است و واقفی بوده است یعنی بعد از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه بامامی دیگر قایل نیست و اعتقاد واقفیه آنست که آنحضرت مهدی است
و غایب شده است و بعضی نقل کرده اند که سماعه در سال وفات حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه پیش از آنحضرت فوت شده است و فوت حضرت امام موسی کاظم بعد از وفات حضرت امام
جعفر صادق است نبی و سه سال و مذهب وقف بعد از وفات آنحضرت بهم رسید پس واقفی
بودن او معلوم نباشد و لیکن نقل کرده اند که بعضی در زمان آنحضرت واقفی شده بودند ممکن است که
سماعه از آن جماعت باشد و ظاهر آنست که غرض مصنف آنکه گفته است که واقفی بوده است
آنست که چون تعارض واقع شده است میان احادیث قضا و عدم قضا ترجیح عدم قضا داده است
باعتبار اکثریت و اصحیت تا آنکه طرح کند حدیث سماعه را چون بسیار نقل میکند از او
و عمل باو میکند در صورت عدم تعارض و ظاهرا غافل شده است از حدیث صحیح ابو بصیر و
سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در جمعی که روزه ماه رمضان گرفته باشند
و ابر سیاهی بهم رسد نزد فرو رفتن آفتاب و جمعی گمان کردند که شب شده است و افطار کردند
برایشانست قضای آن روزه زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید که تمام کنید روزه را تا شب پس کسی که
افطار کرده باشد پیش از شب قضا کند زیرا که عمدا خورده است روزه را یعنی معنی آن عمد است و در
موثق از سماعه تنها بهمین نحو روایت شده و چون صدوق تضعیف سماعه کرده است این احادیث
سماعه میگویند اما عجب است که حرجی نمیکند که سماعه واقفی است بلکه ممکن است جمع میان اخبار
باین نحو که اگر ظن غالب بهم رسیده باشد قضا نباید کرد و اگر ظن ضعیفی بهم رسیده باشد و

کرده باشد قضا باید کرد یا حمل کنیم احادیث قضا را بر استحباب و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از وقت افطار صایم حضرت فرمودند که آن وقتی است که سه ستاره ظاهر شود و فرمودند بتحقیق که گمان کرده بود که آفتاب فرو رفته است و افطار کرده بود و بعد از آن آفتاب را دید حضرت فرمودند که برو قضا واجبست و حدیث زید شحام قریبست بحدیث ابو الصباح اگرچه ظاهر کلام صدوق آنست که عین حدیث زراره است و چنین است و لیکن مطلب صدوق از ... آنست که مثل اوست در عدم وجوب قضا و اگر باقی تعبیرها مخالفت داشته باشد ضرر ندارد

باب [illegible] الذي يؤخذ فيه الصبي بالصوم

قال الصادق صلوات الله عليه الصبي يؤخذ بالصيام اذا بلغ تسع سنين على قدر ما يطيقه فان اطاق الى الظهر او بعده صام الى ذلك الوقت فاذا غلب عليه الجوع والعطش افطر

این بابیست در بیان حدی که کودکان را بروزه میدارند منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه و عبارت عبارت فقه رضویست که فرمودند که کودکان را بروزه باز میدارند هرگاه نه ساله شود بقدر آنچه طاقت داشته باشد پس اگر تا ظهر یا نزدیک بعد از آن طاقت داشته باشد تا آن وقت روزه میدارد و چون گرسنگی یا تشنگی بر و غلبه میکند افطار میکند و ممکن است که از آنحضرت نیز بصدوق رسیده باشد یا باعتبار آنکه همه صادقند یا باعتبار آنکه هرچه حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرموده است قول صادق است تا حضرت سید المرسلین از جبرئیل از خدا و نزد عالمیان و اظهر آنست که عبارت فقه را ذکر کرده است و معنی صحیح حلبی خبر او را ذکر کرده است وروي عن اسمعيل بن مسلم انه قال اذا اطاق الغلام ثلثة ايام متتابعة فقد وجب عليه صيام شهر رمضان و روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سکونی در موثق و در فقه رضوی نیز هست بعد از عبارت سابقه که فرمودند که هرگاه کودک طاقت و توانایی داشته باشد که سه روز پی درپی روزه بدارد پس بتحقیق که واجبست بر و بآنکه ولی او را بدارد بروزه ماه رمضان چون هرگاه سه روز پی درپی تواند داشتن همه را میتواند داشتن و در فقه بعد از این گفته است که بر همه روزهای ماه نتوانند که ریاضت کشند بلکه گاهی بخورند وسأل سماعة عن الصبي متى يصوم قال اذا قوي على الصيام و منقولست در موثق از سماعه که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلی الله علیه و آله از کودک که چه وقت روزه میگیرد

حضرت

حضرت فرمودند که وقتی که قوت روزه داشته باشد که بگیرد وفي رواية معوية بن وهب قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه في كم يؤخذ الصبي بالصيام قال ما بينه وبين خمس عشرة سنة او اربع عشرة سنة فان هو صام قبل ذلك فدعه ولقد صام ابني فلان قبل ذلك فتركته و در حسن کالصحیح و در صحیح روایت ابن وهب منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که در چند سالگی اطفال را بروزه میدارند جبرا و اگر محتاج بزدن باشند بزنند حضرت فرمودند که تا پانزده سالگی بلکه چهارده سالگی و اگر بیشتر از چهارده روزه بدارد او را بخودش گذار که بگیرد و بتحقیق که فلان پسرم پیش از این روزه گرفت و را بحال خود گذاردم و در صحیح از زراره و حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از نماز بر صبی کی بر و واجب میشود فرمودند که هرگاه شش ساله شوند بنمازشان بدارید و هرگاه طاقت روزه داشته باشند بروزه شان بدارید و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که ما اطفال خود را امر میکنیم بروزه هرگاه هفت ساله باشند بهر قدری که طاقت آن داشته باشند تا نصف روز یا بیشتر یا کمتر و چون تشنگی و گرسنگی بر ایشان غلبه کند بخورند تا عادت کنند بروزه و مرتبه مرتبه قدرت بر گرفتن بهم رسانند پس شما امر کنید اطفال خود را که نه ساله باشند بهرچه طاقت آن داشته باشند از روزه و چون تشنگی بر ایشان غلبه کند بخورند و در صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه طفل قوی شود و سیزده سالش تمام شود و در سال چهاردهم داخل شود واجبست بر و آنچه واجبست بر بالغان خواه محتلم شده باشد یا نشده باشد و گناهان بر و مینویسند و حسنات از جهت او مینویسند و هر فعلی که از او واقع شود مانند عقود صحیح است از ایشان مگر آنکه عقلش ضعیف باشد یا سفیه باشد که مالش را اسراف کند و در جاهای نامشروع صرف نماید و در موثق از عمار منقولست قریب باین و کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند که صبی کی روزه میگیرد حضرت فرمودند هرگاه طاقت داشته باشد و کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت از برادرم صلوات الله علیه سؤال کردم که چه وقت بر طفل نماز و روزه واجب میشود فرمودند وقتی که نزدیک ببلوغ رسد و نماز و روزه را بفهمد وفي خبر آخر على الصبي اذا احتلم الصيام وعلى المرأة اذا حاضت الصيام و در حدیث دیگر که کالصحیح منقولست از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

عليه فرمودند كه برصبي وقتي كه محتلم شود روزه واجب است وبرزن وقتي كه حائض شود روزه
واجب ميشود وهذه الاخبار كلها متفقة المعاني يوخذ الصبي بالصيام اذا بلغ تسع
سنين الى اربع عشرة سنة او خمس عشرة سنة والى الاحتلام وكذلك المرأة الى الحيض
ووجوب الصوم عليهما بعد الاحتلام والحيض وما قبل ذلك تاديب وصدوق بكر
التوحيد اين اخبار مختلفند بحسب لفظ اما بحسب معني مختلف نيستند بلكه متفقند وكودك
بروزه گرفتن جبر ميكنند هرگاه نه ساله شود تا چهارده سالگي يا پانزده سالگي تا احتلام
وهمچنين زن را جبر ميكنند تا وقتي كه حائض شود ووقتي بر پسر ودختر واجب ميشود كه
پسر محتلم شود ودختر حائض والحق بيشتر از جهت تاديب است يعني پيش از بلوغ ايشانرا
باداب مكلفين بازميدارند كه معتاد شوند بعبادات وظاهر اخبار اينست كه مختلف باشند
بعضي را كه شعور ايشان بيشتر باشد زودتر ميبايد داشت وهمچنين بحسب حرارت بلاد
مختلف ميشود ودر بلاد حاره دير ميبايد ايشانرا اجبار كرد بقرينه انكه در اكثر اخبار بناي
امر بر طاقت وتوانائي گذاشته اند ومراد از تاديب تمرين است ممكن است كه مستحب باشد و
حق سبحانه وتعالي اولاد را بسبب اين تكاليف ثوابي كرامت فرمايد بفضل خود والله تعالي
يعلم **باب الصوم للرؤية والفطر للرؤية** اين بابيست در بيان انكه
روزه داشتن وقتي است كه ماه را به بيند وروزه خوردن در شوال وقتي است كه ماه را
به بيند وبحسب ظاهر اين قول مخالف اقوال غير مشهوره است وليكن اعتقاد صدوق اينست
كه بهمه عمل ميبايد كرد بلكه تا ماه را نه بينيم قصد واجب نميتوانيم كرد پس اگر شب سيام ماه را
نه بينند واجب نيست روزه گرفتن اما ملاحظه ميكنيم كه اگر ماه شوال را در شب سي ويكم
به بينند وماه رمضان را سي روز روزه گرفته باشند كاشف مي ايد كه يك روز ماه رمضان
خورده اند ويك روز شوال را گرفته اند پس در اين صورت بعوض انچه خورده است يك روز را
قضا ميكند زيرا كه بحسب احاديث اينده ميايد كه شعبان بيست ونه باشد پس بايست
كه شب سيام به بينند وبتمام اعمال مردمان چنين شده است كه ماه رمضان پيدا شد
پس قضا بايد كرد وچون صدوق ميخواهد كه حتي الممكن جمع بين الاخبار كند چنين ميكند و
جمعي كه اصحاب عدد اند اين اخبار را ترك ميكنند كه همه از روي تقيه وارد شده است و
صدوق نيز خواهد گفت روى محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال
اذا رأيتم الهلال فصوموا واذا رأيتموه فافطروا وليس بالرأي والتظني وليس الرؤية ان
يقوم عشرة نفر فينظرون فيقول واحد هو ذا هو وينظر تسعة فلا يرونه ولكن

كنند م

واذا

اذا

اذا رآه واحد رآه الف كالصحيح ودر صحيح بطرق متعدده منقولست كه حضرت امام محمد باقر
صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه ماه را به بينيد روزه بگيريد وهرگاه ماه را به بينيد بعد از
افطار كنيد وديدن ماه را شارع براي وگمان معتبر نفرموده است وديدن ان نيست كه ده نفر
ايستاده باشند ونظر كنند يكي از ايشان گويد كه اين ماهست ونه كس ديگر نه بينند هرگاه يكي
بيند هزار كس مي بينند وانكه نظر كند وبعضي گويند كه مي بينيم غالب اوقات انست كه اشتباه كرده اند
ودر ماه اشتباه بسيار ميشود وظاهر انست كه بر سبيل مبالغه باشد ومراد اين باشد كه هرگاه جمعي
همه حديد البصر باشند ويك نسبت باشد حدت بصر ايشان هرگاه يكي به بيند ميبايد كه همه به بينند
والا بسيار است كه جمعي معروفند به تيزبيني ودوربيني برخلاف جمعي ديگر كه شب اول ماه را
مي بينند پس اگر همه متفق باشند ميبايد چنين باشد كه چون يكي بيند باقي هم بينند وروى
الفضيل بن عثمان الاعور عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال ليس على اهل
القبلة الا الرؤية وليس على المسلمين الا الرؤية وباسانيد صحيحه منقولست كه حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه نيست بر اهل قبله مگر ديدن ماه ونيست بر مسلمانان
مگر ديدن ماه واهل قبله مراد از كافه مسلمانانست يعني حق سبحانه وتعالي بر همه چنين مقرر
فرموده است وهر كه مسلمانست ميبايد باين عمل كند چنانكه حق سبحانه وتعالي فرموده است
كه باتحاد از تو سوال ميكنند از هلالها كه حكمت چيست كه چنين مقرر فرموده است كه اول
باريك باشد تا انكه بدر شود وباز بمرتبه اول رسد بگو كه اين عنوان مقرر فرموديم كه وقتها
باشد از جهت جميع مردمان واوقات حج را وماههاي حج را بهلال بدانند وتفصيل ايه گذشت
پس حق سبحانه وتعالي هلال را سبب معرفت ماهها كرده اند وغير او را نكرده است وهر چه
او كرده است ميبايد بان عمل كند وفي رواية القسم بن عروة عن ابي العباس الفضل بن
عبد الملك عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال الصوم للرؤية والفطر للرؤية
وليس الرؤية ان يراه واحد ولا اثنان ولا خمسون ومنقولست كالصحيح كه حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه روزه وقتي است كه ماه رمضانرا به بينند وافطار
وقتي است كه ماه شوال را به بينند ورويت نيست كه يكي يا دو يا پنجاه كس به بينند يعني عدد
پنجاه اعتبار ندارد بلكه مدار بر علم است پس اگر بشهادت سه كس علم بهم رسد اعتبار ميكند
واگر از دويست كس علم بهم نرسد اعتبار ندارد وفي رواية محمد بن قيس عن ابي جعفر صلوات الله
عليه قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه اذا رأيتم الهلال فافطروا
او شهد عليه عدل من المسلمين وان لم تروا الهلال الا من وسط النهار او آخره فاتموا الصيام

الفضل بن

عبارت م

إِلَى اللَّيْلِ وَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَعُدُّوا ثَلَاثِينَ لَيْلَةً ثُمَّ أَفْطِرُوا ودر حسن کالصحیح وصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ماه شوال را ببینید بخورید یا جمعی از عدول مسلمانان شهادت دهند که ماه را دیده‌اند بخورید واگر نبینید ماه را مکو اگر روز یا آخر روز است روزه را تمام کنید تا شب واگر ابر حایل شود وماه را نتوانید دید ماه رمضان سی روز حساب کنید وروز سی ویکم را بخورید وَفِي رِوَايَةِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ

أَنَّ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ لَا أُجِيزُ فِي رُؤْيَةِ الْهِلَالِ إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ وباسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند من قبول نمیکنم در دیدن هلال مگر گواهی دو مرد عادل را یعنی حیثیت شهادت ومرجا شهادت میگویند ظاهر آن عدالت است واگر ده زن عادل شهادت بدهند مسموع نیست اما اگر از طریق تواتر باشد خبر زنان وفساق وکفار مسموع است ومدار تواتر بر علمست چنانکه گذشت وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ عَنِ الْيَوْمِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ يُخْتَلَفُ فِيهِ

قَالَ إِذَا اجْتَمَعَ أَهْلُ الْمِصْرِ عَلَى صِيَامِهِ لِلرُّؤْيَةِ فَاقْضِهِ إِذَا كَانَ أَهْلُ الْمِصْرِ خَمْسَمِائَةِ إِنْسَانٍ ومنقولست در موثق از سماعه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از روز اول یا آخر ماه رمضان که در آن اختلاف بهم میرسد جمعی میگویند که ماه را دیدیم وامروز اول ماهست وجمعی میگویند که ندیدیم واگر بود ما میدیدیم حضرت فرمودند که هرگاه شهری رسیده بید واهل آن شهر متفق اند که هلال ماه را دیده ایم وگرفته ایم واهل آن شهر پانصد نفر باشند وتوان روزه خورده باشی قضا کن چون افعال مسلمین محمول بر صحت است واگر لکن هرگز برمی گویند که ندیدیم وترا علم بهم رسد از شهادت ایشان وظاهر این خبر از روی تقیه یا اتقا وارد شده است وخلفای آن عصر اهتمام بسیار داشتند در آنکه کسی مخالف ایشان نکند وقال

عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي رُؤْيَةِ الْهِلَالِ إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ ودر صحیح از حلبی ودر صحیح از حماد نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که مقبول نیست شهادت زنان در دیدن هلال ومقبول نیست مگر شهادت دو مرد عادل واحادیث عدلین در هلال متواتر است ولیکن جمعی از اصحاب حمل کرده اند عدلین را بر خارج بلد یا در عدم صحو که اشتباهی باشد که اگر اشتباه نباشد شهادت دو عادل نمیباید چنانکه در صحیح از ابو ایوب منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در دیدن هلال چند کافیست حضرت فرمودند که ماه رمضان فریضه ایست از فرایض الهی از اینجا یا در بیابان یا تو هم ودیدن هلال این میشود که چند کس

ابرته

برخورند ویکی بگوید که دیدم ودیگران گویند که ندیدیم وهرگاه یکی ببیند صد کس می‌بینند وهرگاه صد کس ببینند هزار کس می‌بینند وکافی نیست در دیدن هلال هرگاه در آسمان علتی نباشد کمتر از شهادت پنجاه نفس وهرگاه در آسمان علتی باشد قبول میکنند شهادت دو مرد را که از خارج بلد باشند ودیگر روایات پنجاه کس وارد شده است وهر روایت در صحیح از مفضل واز زید شحام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال کردند از اهله که در قرآن مجید وارد شده است

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ حضرت فرمودند که مراد از سؤال کنندگان ایشان هلالهای ماههاست پس هرگاه هلال را ببینی بگیر وهرگاه هلال را ببینی بخور عرض نمودم که اگر ماهی از ماههای رمضان بیست ونه باشد آن یک روز را قضا کنم چنانکه مذهب جمعی است که اصحاب عدد اند حضرت فرمودند مگر آنکه جمعی عادل گواهی دهند که یک شب پیشتر دیده باشند اقل ماه رمضان را که در صورت یوم الشک که خورده قضا میکنی وهمین مضمون که رد اصحاب عدد است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم متواتر است حتی آنکه اصحاب عدد مثل صدوق نفی تواتر آن نتوانند کرد ولیکن میگویند که ائمه هدی صلوات الله علیهم تقیه فرموده اند وجواب آن قول موافق اهل سنت است وحق این است که هر دو قول را هر دو دارند وهر دو روایت را هر دو نقل کرده اند اما روایات نفی متواتر است وروایات عدد از احاد است واگر کسی قضا کند بهتر است واکثر احادیث را ما در شرح مفصل ذکر کرده ام اگر خواهد بآن رجوع کند وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا عَنِ الرَّجُلِ يَرَى الْهِلَالَ

فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَحْدَهُ لَا يُبْصِرُهُ غَيْرُهُ أَلَهُ أَنْ يَصُومَ قَالَ إِذَا لَمْ يَشُكَّ فَلْيُفْطِرْ وَإِلَّا فَلْيَصُمْ مَعَ النَّاسِ وباسانید صحیحه منقولست که علی گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که هلال شوال را در ماه رمضان تنها ببیند وغیر او دیگری ندیده باشد یا روزه میتواند گرفت حضرت فرمودند که هرگاه شک نداشته باشد ویقین داشته باشد بخورد واگر یقین نداشته باشد چنانکه مردمان روزه داشته اند روزه باشد ومکرر تجربه کرده ام از صلحا وعدول که شهادت داده اند وبعد از آن معلوم شده است ایشان را که اشتباه کرده اند وبرگشته اند وغالب آنست که چون طالب هند ماه شده است در قوت متخیله ایشان متصور میشود وخیال میکنند که در آسمان است وبسیار است که باعتقاد وجود ماه را دیده اند وشان دیده اند ویکی بر می‌بیند بعد از آن اصحاب دیگر دیده میشود ومی‌یابند که غلط کرده بوده اند واز این جهت کسانی که صلاحی وعقلی دارند دو دربوده شهادت میدهند تا یقین نشود ایشان را وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ

إِذَا تَطَوَّقَ الْهِلَالُ فَهُوَ لِلَيْلَتَيْنِ وَإِذَا رَأَيْتَ ظِلَّ رَأْسِكَ فِيهِ فَهُوَ لِثَلَاثٍ کتاب صدوق ذکر کرده است سند خود را اینجا اما کلینی وشیخ بسند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه فرمودند که هرگاه ماه طوقی زیکان هلاه دو شبه است و هرگاه سایه سر خود را ببینی ماه سه شبه است
وجمعی عمل باین حدیث کرده‌اند واکثر عمل نکرده‌اند چون مخالف احادیث متواتره است که مذکور شد
واین معنی غالبی است وکلی نیست والبته از روی تقیه وارد شده است چون جمعی از عامه باین
عمل میکرده‌اند و قرینه تقیه آنکه حضرت نفرمودند که روزه بگیر یا بجو ر یا قضاکن و بیان
وهیچ شک نیست که بحسب غالب چنین است و بحسب تجربه اکر در زمستان که ماهها از جانب
قبله دیده میشود اکر بعد از دو ساعت از شب خروج شعاع شود در شب دیگر طوق مرئی
و در شب دیگر سایه سر بنماید واکر یکساعت بیشتر خروج شعاع شده باشد می‌بینید
پس تفاوت یک ساعت و یک ساعت چه مقدار درجه را باطل میکند وَرَوی حماد بن
عیسی عن اسمعیل بن الحر عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال اذا غاب الهلال
قبل الشفق فهو لليلة واذا غاب بعد الشفق فهو لليلتين ودر صحیح از حماد منقولست از اسمعیل
که اصحاب رجال او را ذکر نکرده‌اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
هلال پیش از غایب شدن شفق غایب شود آن ماه دوشبه است واین معنی نیز غالبیست وکلی نیست
وبعینه مثل حدیث سابق است و تجربه شهادت میدهد که اکر در دو ساعت شب خروج
شعاع در این شب غالباً دیده میشود در شب دیگر که شب اول ماهست غالباً بعد از شفق
فرو میرود وگاه هست که در این شب دیده میشود و در شب دیگر بسبب کثرت بخارات تا ...
فرو میرود و سرخی باقیست ولهذا حضرت نفرمودند که عمل کنید باین واین معنی نیز علامت
تقیه است وهمه احادیث متواتره است ما سابق ولاحق وقال
الصادق صلوات الله علیه اذا صح هلال رجب فعد تسعة وخمسين يوما وصم
يوم الستين واین حدیث را مرسلا روایت کرده‌اند که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که
هرگاه رجب از برای شخص ثابت شود پنجاه و نه روز حساب کن و روز شصتم را روزه بگیر واین حدیث
با اصحاب عدد است که همیشه ماه رجب تمام است و ماه شعبان ناقص است ودرین حدیث
نیز نیست که روز شصتم از ماه رمضانست بلکه دلالت میکند بر استحباب روزه یوم الشک
و در آن حرفی نیست ولهذا نفرمودند که اول شعبان که متحقق باشد روز شصتم را بجو ر و تجربه
شاهد است که بسیار است که سه ماه در پی سی باز میشود وگاه هست که سه ماه در پی
پی سی کم یک باز میشود بلی غالب اوقات چنین است که سال را که حساب میکند بر هم شش ماه
سی و شش ماه سی کم یک میشود واین فایده ندارد وقال صلوات الله علیه اذا صمت
شهر رمضان في العام الماضي في يوم معلوم فعد في العام المستقبل من ذلك اليوم

حره معرفي غایب شود ماه یکشبه است واگر بعد از ذهاب م
شود م

است که م
ماه م ظاهر م

خمسة

خمسة أيام وصم يوم الخامس ومنقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرسلا
که آنحضرت فرمودند که هرگاه ماه رمضان را در سال گذشته در روزی روزه گرفته باشید مثلا
روز جمعه اول ماه بوده باشد درین سال از آن روز حساب کن پنج روز و روز پنجم را روزه بگیر
که روز سه شنبه باشد واین قاعده نیز اکثریست و در حدیث مرسل منقولست که در غیر سال
کبیسه پنج روز حساب میکند و در سال کبیسه شش روز و جمعی باین احادیث عمل نموده اند
در صوم از جهت احتیاط نه در فطر وجمعی در هر دو ودر حدیثی وارد است که باین عمل کنید از جهت احتیاط
در روزه وباتفاق هیچ کس عمل باین اخبار ننموده است در حالت صحو بلکه جمعی که عمل نموده اند در
صورت اشتباه وغیم عمل نموده اند ومخالفتش با احادیث متواتره ظاهر است ودر صوم عمل میباید
کرد نه بعنوان وجوب بلکه بقصد استحباب اگر در یوم الشک چنانکه غالب چنین است واین احادیث
نیز موافق عمل بعددست و عاملان بعدد دو طایفه اند یکی آنکه بر سر هم حساب میکند و شش ماه
سی است و شش ماه بیست و نه در غیر سال کبیسه که در آن سال هفت ماه سی است و پنج ماه بیست ونه
واین قاعده موافق است با حساب منجمان غالبا بلکه دایما وجمعی دیگر قایلند بنحوی که سابقا
گذشت که ماه رمضان تمامست و شوال ناقص است تا شعبان که ناقص است واین مخالف
غالبا با رؤیت چون بسیار است که دو ماه سه ماه متفق میباشد والله تعالی یعلم و
روی ابان بن عثمان عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال
قلت له رجل اسرته الروم ولم يصح له شهر رمضان ولم يدر اي شهر هو قال
يصوم شهرا يتوخى ويحسب فان كان الشهر الذي صامه قبل شهر رمضان لم يجزه وان كان
بعد شهر رمضان اجزاه ودر موثق کالصحیح یا صحیح از عبدالرحمن بن ابی عبدالله منقولست ودر بعضی
از نسخ این کتاب ابن ابی العلا است واز سهو نساخ است چنانکه در کافی و تهذیب ابن ابی عبدالله
است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه فرنگان شخصی را
اسیر کنند و ماه رمضان از خاطرش رفته باشد واسامی ماههای ایشان دیگر است چکند حضرت
فرمودند که تخمین میکند یک ماهی را و حساب نگاه میدارد تا در آید یا جمعی از مسلمانان بر او
وارد شوند پس اگر آن ماهی را که گرفته است پیش از ماه رمضانست مجزی نیست و او را مرتبه دیگر قضا
میکند واگر در ماه رمضان واقع شده باشد یا بعد از آن مجزیست و او را چون بعد از رمضان
قضا خواهد بود ونیت ادا وقضا در کار نیست خصوصا هرگاه ندانند وکسی خلاف نکرده است درین
حکم وسأله العيص بن القسم عن الهلال اذا رآه القوم جميعا فاتفقوا على انه لليلتين أيجوز
ذلك قال نعم ودر صحیح منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق

امام افقد م

حساب م

صلوات الله علیه که هرگاه شب سابق ابر باشد و در این شب که بجلحظه هیچ کس ماه را به بیند منقول باشد که ماه دوشبه است آیا جایز است که حکم دوشبه را بر آن جاری سازند فرمودند که بلی وظاهر امر اوان قوم جمعی اند که احکام درجات کواکب خبر داشته باشند و به بیند که ماه جمل درجه است احتمال ندارد که ماه یکشبه باشد والبته دوشبه هست و گاه باشد که سه شبه باشد اما دوشبه معلوم است که کمتر نیست پس در این صورت اگر خورده باشد از روز قضا میکند و چون سی روز بگذرد از این حساب روز سی ویکم را افطار میکند و این معنی نظر بحکمی عالم باشد و درجات را شناسد خوبست اما نظر با کثر مردمان که اندکی که ماه را می بیند که درجه اش عالیست میگویند دوشبه است اعتباری ندارد و لهذا عبارت چنین وارد شده است که همه متفق باشند یعنی عالم و غیر عالم همه دانند که دوشبه است پس هرگاه ابر باشد و اولش معلوم نباشد وسی سی حساب کنند تا دو ماه خوبست و تا سه ماه بر احتمالی و در باقی خلاف بعضی بیک ماه سی که یک و یک ماه سی حساب میکنند و بعضی بحدیث خمسه و احادیث سابقه عمل مینمایند و اینها همه وقتی است که خلاف آن یقین نشود چنانکه در این حدیث است والله تعالی یعلم

باب صوم یوم الشک

سئل امیر المؤمنین صلوات الله علیه عن الیوم المشکوک فیه فقال لئن أصوم یوما من شعبان أحب إلیّ من أن أفطر یوما من شهر رمضان فیجوز أن یصام علی أنه من شعبان وإن کان من شهر رمضان أجزأه وإن کان من شعبان لم یضرّه ومن صامه وهو شاکّ فیه فعلیه قضاؤه وإن کان من شهر رمضان لأنه لا یقبل شیء من الفرائض إلا بالیقین ولا یجوز أن ینوی من یصوم یوم الشک أنه من شهر رمضان لأن أمیر المؤمنین صلوات الله علیه قال لأن أفطر یوما من شهر رمضان أحب إلیّ من أن أصوم یوما من شعبان أزیده فی شهر رمضان این بابی است در روزه روز سی ام شعبان هرگاه در شب او اشتباه باشد از جهت ابر یا ابر یا اعم از آنکه باشد یا نباشد و آنرا یوم الشک میگویند منقولست که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند از روزی که در آن شک باشد روزه بگیریم یا چه کنیم حضرت فرمودند که هر آینه یا والله که روزه داشتم شعبان را محبوب تر است نزد من از آنکه افطار کنم روزه از رمضان را بنا بر آن چون احتمال شعبان و رمضان هر دو هست پس کو بگیرم و رمضان باشد روزه است که توفیق یافته ام بگرفتن آن و اگر شعبان باشد روزه است سنتی گرفته خواهم بود و اگر افطار کنم و شعبان باشد روزه سنتی را خورده ام و اگر افطار کنم و ماه رمضان باشد روزه واجبی را خورده ام هرچند بنادانی باشد پس گرفتن اولی باشد هرچند خوردن جایز با

وصدوق میگوید که پس جایز است روزه بدارند بقصد شعبان اگر از ماه باشد مجزیست او را باحادیث صحیحه و اگر از شعبان باشد او را ضرری نمیرسد بلکه روزه سنتی را گرفته است و کسی که روزه دارد یوم الشک را بعنوان شک که اگر واجب باشد واجب باشد و اگر سنت باشد سنت باشد واجب است که از او قضا کند اگرچه بحسب واقع از ماه رمضان باشد زیرا که هیچ واجبی مقبول نیست بدون آنکه یقین بدارند که واجب است بلکه نمیتوان تردید کردن که اگر واجب باشد واجب باشد زیرا که بیقین واجب نیست این بنا بر احتمال عبارت صدوق است از عبارت تمامه و اندکی خلاف ظاهر هست و مرتکب میباید شد تا مکرر نشود و لا یجوز و احتمال میتوان که هر که روزه یوم الشک را بقصد ماه رمضان بدارد و شک داشته باشد که از ماه رمضان است یا شعبان پس بروست که از او قضا کند اگر از ماه رمضان باشد و لفظ واو وإن کان زاید شده است از نساخ و بر هر احتمالی خوب نیست پس مصنف دلیل بر این مطلب کفته است که زیرا که هیچ فریضه از فرایض را قبول نمیکنند بدون یقین پس کسی که یقین نداشته باشد که از ماه رمضان است هرچند در واقع از ماه رمضان باشد صحیح نیست و در صورتی که از رمضان باشد میباید که از او قضا کند بنا بر واو و معنی چنین میشود که قضا میباید کرد و اگرچه از رمضان باشد یعنی اگر از شعبان باشد قضا میباید کرد و ظاهر خفی نیست که اگرچه از رمضان باشد قضا میباید کرد و در واقع اگر از شعبان باشد قضا نمیباید کرد بلکه اگر از ماه رمضان باشد قضا میباید کرد زیرا که ماه رمضانی که یقین در آن نداشته باشد نیت نمیتوان کرد که فردا روزه رمضان میدارم واجب قربة الی الله زیرا که نمیدانی که از ماه رمضان است و نمیدانی که واجب است معهذا نهی واقع شده است از آنکه روزه یوم الشک را بنیت واجب بدارند زیرا که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که والله که اگر افطار کنم روزی از ماه رمضان را محبوب تر است نزد من از آنکه یک روز شعبان را داخل کنم در ماه رمضان و این حدیث نیز چند احتمال دارد یکی آنکه یوم الشک را خوردن بهتر است از گرفتن بقصد رمضان همچنانکه گرفتنش بهتر است از خوردن و این صورت دو احتمال دارد یکی آنکه خوردنش بهتر است از گرفتن و اگرچه از رمضان باشد بحسب واقع چون ما مکلفیم بظاهر نه بواقع و یکی آنکه خوردنش بهتر است از گرفتن اگر از رمضان و تعمیم بهتر است و دویم آنکه فرض محالی میفرمایند که نزد من افطار رمضان بهتر است از تشریع اگرچه هر دو حرامند اما علاج افطار بقضا و کفاره میتوان کرد و تشریع دروغ بر خدا و رسول بستن است و حق سبحانه و تعالی

فرموده است که کیست ظالم‌تر از کسی که دروغ بر خدا بندد و جماعتی که دروغ بر خدا می‌بندند
روی ایشان در روز قیامت سیاه خواهد بود و اما بنا بر احتمال اول تردید دو احتمال
دارد و صدوق فرق کرده است میان تردید و جزم بوجوب که در جزم بوجوب گفته است که جایز
نیست و در تردید گفته است مقبول نیست و تردید بنا بر آنکه گفته شد این بود که تردید کند
میان واجب و سنت و چون روزه یوم الشک بی دغدغه سنت است تردید معقول نیست
و احتمال دارد که باین نحو تردید کند که فردا روزه میگیرم اگر از ماه رمضان باشد یا از شعبان باشد
و بهر احتمالی قصد سنت کند زیرا که ماه رمضان اگر علم بآن نداشته باشیم سنت است و ظاهرا
این تردید در نیت نیست تردید در صحت و تشریع نیست و در واقع چنین است که
اگر از ماه رمضان است حق سبحانه و تعالی از او قبول میفرماید و همچنین از شعبان و چون
عبارت صدوق بسیار مشوش بود این احتمالات را ذکر کردم و احادیثی که درین باب
وارد شده است ناچار است که ذکر کنم از آنجمله در حسن کالصحیح از کاهلی منقولست که گفت
عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از یوم الشک حضرت فرمودند که هر آینه
بالله اگر روزه دارم روزیرا از شعبان محبوب‌تر است نزد من از آنکه افطار کنم روزیرا از ماه رمضان
و در صحیح از سعید منقولست که عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من
روزه یوم الشک را گرفتم و بعد از آن ظاهر شد که از رمضان بوده است حضرت فرمودند که
روزیست که توفیق یافته که گرفته و موافق واقع افتاده است و احادیث بسیار باین مضمون
وارد شده از حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و
احادیث بسیار وارد شده است از موثق کالصحیح و قوی کالصحیح که بقصد شعبان روزه
میگیری اگر از ماه رمضانست بحسب واقع توفیق یافته و اگر شعبانست ثواب روزه شعبان
داری و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه وارد شده است در نهی از
روزه یوم الشک و همه محمولست بر آنکه بقصد ماه رمضان بدارد چنانکه احادیث صحیح
و کالصحیح وارد شده است که مصرح است که بقصد رمضان حرام است و بقصد شعبان
مطلوبست و روزه توفیقی است و احادیث مجمله وارد شده است در نهی از روزه یوم الشک
که محمولست بر تقیه چون مذهب عامه حرمتست و اکثر اخبار را در روضة المتقین
ذکر کرده‌ام وَسَأَلَ بَشِيرٌ النَّبَّالُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ
الشَّكِّ فَقَالَ صُمْهُ فَإِنْ كَانَ مِنْ شَعْبَانَ كَانَ تَطَوُّعاً وَإِنْ كَانَ
مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَيَوْمٌ وُفِّقْتَ لَهُ و در موثق کالصحیح منقولست از بشیر نبال که گفت

سوال

که ۳ — که اگر ۳ — از ماه رمضان باشد و اگر از شعبان باشد — سؤال ۳ — که ۳

سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روزه یوم شک حضرت فرمودند
که روزه بدار اگر از شعبان باشد روزه سنت خواهد بود و اگر از ماه رمضان باشد روزه ایست
که حق سبحانه و تعالی توفیق داده است که گرفته از مضمون احادیث معتبره وارد شده است
وَسَأَلَهُ عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَمْرٍو فَقَالَ لَهُ إِنِّي جَعَلْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ أَصُومَ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا تَصُمْ فِي السَّفَرِ وَلَا فِي الْعِيدَيْنِ وَلَا أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَلَا الْيَوْمِ الَّذِي
تَشُكُّ فِيهِ و در موثق کالصحیح منقولست که عبد الکریم گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که بر خود الزام کرده‌ام بنذر یا شبه نذر که روزه بدارم تا حضرت صاحب الامر
ظاهر شود حضرت فرمودند که در سفر روزه مگیر و در عید رمضان و عید قربان و سه روز بعد از آن
و در یوم الشک روزه مگیر و ظاهر این حدیث حرمت یوم الشک است و حمل کرده‌اند بر آنکه بقصد
رمضان مگیر یا آنکه محمولست بر تقیه و این اظهر است و مثل اینست حدیث صحیح که آنحضرت فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از روزه شش روز که آن دو عید است و ایام
تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجة است و روز شکست از رمضان یعنی بقصد آن و ایام
تشریق در منی حرامست و در غیر منی مکروه است و نهی شامل هر دو هست وَمَنْ كَانَ فِي بَلَدٍ
فِيهِ سُلْطَانٌ فَالصَّوْمُ مَعَهُ وَالْفِطْرُ مَعَهُ لِأَنَّ فِي خِلَافِهِ دُخُولًا فِي نَهْيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ
يَقُولُ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ و کسی که در شهری باشد از شهرهای مستان که پادشاهی در آنجا
باشد از ایشان پس روزه با اوست و افطار با اوست زیرا که در مخالفت او داخل شدنست در نهی حق
سبحانه و تعالی در آنجا که میفرماید که میندازید بدست خود در مهلکه پس اگر روزه او را خورد
نبایه بخورد اگر خوف ضرر باشد و همچنین روز آخر [illegible] که روزه دارند روزه میباید داشت
و همه در صورتیست که خوف نفس یا بردن مالهای عظیمه باشد که از بردن آن ضرر عظیم برین کس رسد
یا خوف بریدن دست یا پا و امثال آن باشد و در صحیح از عبد الله بن مغیره منقولست از ابو الجارود و
منعقش بحجرات بروایت عبد الله که از اهل اجماع است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر
که ما شک کرده‌ایم در عید قربان پس حضرت فرمودند که افطار در روزی میباید کرد که مردمان
میکنند و قربانی در روزی که مردم قربانی میکنند و روزه در روزی که مردم روزه میگیرند و
قَدْ رُوِيَ عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فِي الْيَوْمِ
الَّذِي يَشُكُّ فِيهِ النَّاسُ فَقَالَ يَا غُلَامُ اذْهَبْ فَانْظُرْ هَلْ صَامَ السُّلْطَانُ أَمْ لَا فَذَهَبَ ثُمَّ عَادَ
فَقَالَ لَا فَدَعَا بِالْغَدَاءِ فَتَغَدَّيْنَا مَعَهُ و بتحقیق که مرویست در صحیح از عیسی که گفت نزد حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در روزی که مردمان در آن روز شک داشتند که آیا

پس ۳ — ماه ۳ — فی ۳ — ماه ۳ — افطار ۳ — أصام الأمير ۳

رمضانست یا شعبان حضرت سکوت فرمودند بعد از زمانی فرمودند که ای سهل نظر کن و ببین که آیا پادشاه روزه گرفته است یا نه پس رفت و برگشت و گفت روزه نگرفته است حضرت سفره طلبیدند و از این جهت چاشت پس ما نیز با آن حضرت چاشت کردیم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَوْ قُلْتُ اَنَّ تَارِكَ التَّقِيَّةِ كَتَارِكِ الصَّلٰوةِ لَكُنْتُ صَادِقًا و منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر بگویم که ترک کننده تقیه مثل ترک کننده نمازست هرآینه راستگو خواهم بود و پیش گذشت که تارک الصلوة کافرست یا مانند کافرست پس تارک تقیه نیز کافرست یا مانند کافر وَقَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَا دِيْنَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ و بنا برین است که در احادیث صحیحه وحسنه کالصحیحه وارد شده است از آن حضرت و از سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم که دین ندارد کسی که تقیه نمیکند و نه عشر دین در تقیه است و ایمان ندارد کسی که تقیه نکند و تقیه از دین من و دین پدران منست و تقیه سپر مؤمن است و تقیه حرز و حافظ مؤمن است و در هرچه مضطر شود بآن تقیه هست و واجب است و حق سبحانه و تعالی بر وی حلال کرده است و اخبار در تقیه خصوصا درین باب بسیار است که ائمه معصومین صلوات الله علیهم یوم الشک را تا اول مفطر بودند و مفطر بودند که مجبور بودند بالکه میدانم که عجب واقع از ما هست و سکان خلفاء عباسیه خصوصا منصور دوانیقی که در مقام قلع و قمع بنی هاشم بودند میدانستند که مذهب ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجتناب در صوم یوم الشک و این معنی را بهانه قتل ایشان ساخته بودند که ایشان مارا کافر میدانند و حضرات مبالغه بسیار میفرمودند شیعیان را که تقیه بکنید و از جهت آنکه شیعیان در تقیه مسامحه نکنند تقیه میفرمودند و میفرمودند که یک روز ماه رمضان خوردن بهتر از قتل معصومست که عالم بوجود او برپاست و حق سبحانه و تعالی از جهت اینکه بیماری و هست فرج را و رفع حکم جهاد فریضه رخصت داده است که روزه را تا ولکن در امری که سبب قتل شود مفطر باید که خوردن و در قرآن مجید از جهت سب خدا و رسول رخصت تقیه داده است اِلَّا اَنْ تَتَّقُوْا مِنْهُمْ تُقٰىةً و در قول اهل بیت تقیه است وَرَوٰى عَبْدُ الْعَظِيْمِ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُوْلُ الصَّوْمُ لِلرُّؤْيَةِ وَالْفِطْرُ لِلرُّؤْيَةِ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ صَامَ قَبْلَ الرُّؤْيَةِ وَاَفْطَرَ قَبْلَ الرُّؤْيَةِ قَالَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُوْلِ اللهِ فَمَا تَرٰى فِيْ صَوْمِ يَوْمِ الشَّكِّ فَقَالَ حَدَّثَنِيْ اَبِيْ عَنْ جَدِّيْ عَنْ اٰبَائِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ لَاَنْ اَصُوْمَ يَوْمًا مِنْ شَعْبَانَ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ اَنْ اُفْطِرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَهٰذَا حَدِيْثٌ غَرِيْبٌ لَا اَعْرِفُهُ اِلَّا مِنْ طَرِيْقِ عَبْدِ الْعَظِيْمِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْحَسَنِيِّ الْمَدْفُوْنِ بِالرَّيِّ فِيْ مَقَابِرِ الشَّجَرَةِ وَكَانَ مَرْضِيًّا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

ودر اخبار بسیار وارد شده است

للرؤیة فیها

دلالة

و کالصحیح منقولست از عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم از سهل بن سعد نقل کرد که گفت شنیدم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که میفرمودند که روزه گرفتن در وقت دیدن ماهست و افطار کردن در وقت دیدن ماهست و نیست از ما کسی که روزه گیرد پیش از دیدن خودش یا دیدن جمعی که شرعا ثابت شود بلکه از جهت دیدن دو کس مجهول و هم چنین افطار کند پیش از دیدن شایعه از جهت دیدن جمعی که ثابت نشود از دیدن ایشان یا انکه ندیده باشد و گوید دیدم یا ندیده باشد و هر این عمل کند یا فرا این را بمنزله رؤیت داند و این احتمالات بنا بر نسخه للرؤیة است و از جهت غرابت دارد سهل میگوید که عرض نمودم که یا بن رسول الله چه میفرمایید در روزه یوم الشک حضرت فرمودند که خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران خود صلوات الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که والله که اگر یک روز شعبان را روزه دارم محبوب ترست نزد من از آنکه افطار کنم روزی از ماه رمضان را چنین گوید مصنف این کتاب رضی الله عنه که این حدیث غریب که از قبیل این حدیث دیگری نقل نکرده است خواه للرؤیة داشته باشد و خواه نداشته باشد چون احادیث بسیار درین باب منقولست و باین عبارت وارد شده است و یا انکه باین عبارت غیر سهل روایت نکرده است و از سهل غیر عبد العظیم حسنی روایت نکرده است و او مدفونست در جایی که مشهورست بمقابر شجره در ری و ائمه هدی صلوات الله علیهم از او خشنود بودند و بخدمت حضرت امام محمد تقی و حضرت امام علی نقی صلوات الله علیهما رسیده بود و از ایشان بسیار روایت کرده است و کالصحیح منقولست از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که زیارت او ثواب زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه دارد

بَابُ الرَّجُلِ يُسْلِمُ وَقَدْ مَضٰى بَعْضُ شَهْرِ رَمَضَانَ این بابیست در بیان حال شخصی که در اثنای ماه رمضان مسلمان شود سُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ اَسْلَمَ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مَا عَلَيْهِ مِنْ صِيَامِهِ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ اَنْ يَصُوْمَ اِلَّا مَا اَسْلَمَ فِيْهِ وَلَيْسَ عَلَيْهِ اَنْ يَقْضِيَ مَا قَدْ مَضٰى مِنْهُ منقولست در صحیح از حلبی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که مسلمان شود در نیمه ماه رمضان که روزه آن ماه چه مقدار بر وی هست حضرت فرمودند که نیست بر و مگر روزه از مانی که در آن مسلمان شده است تا آخر و نیست بر و که قضا کند گذشته را و این عبارت ممکن است که در کتاب حلبی باشد یا صدوق مضمون حدیث را گفته باشد از جهت آنکه عبارت سابق بلیس و الا زمان گذشته در این و ممکن که باحدیث کالمتواتر که اهل اسلام که الاسلام یجب ما قبله یعنی اسلام قطع میکند پیش از آن

معول ... انتهى

واقع شده است و محو کا نمان میکند و قضاهای عبادات را که بان مکلف بودند باجماع
شیعه و اکثر عامه چون بعضی قایل بتکلیف ایشان نیستند و علی ای حال همه منقولند که قضای
ایام گذشته نمیکند از نماز و روزه و زکوة و حج و باقی عبادات و کالصحیح منقولست که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که در نصف ماه رمضان مسلمان شود که نیست
برو مگر آنچه مانده است از ماه یعنی قضای زمان پیشتر نمیباید کرد او را وَرَوَی صَفْوَانُ بْنُ
يَحْيَى عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْمٍ
أَسْلَمُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَقَدْ مَضَى مِنْهُ أَيَّامٌ هَلْ عَلَيْهِمْ أَنْ يَصُومُوا مَا مَضَى أَوْ يَوْمَهُمُ الَّذِي أَسْلَمُوا فِيهِ
فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ قَضَاءٌ وَلَا يَوْمُهُمُ الَّذِي أَسْلَمُوا فِيهِ إِلَّا أَنْ يَكُونُوا أَسْلَمُوا قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ
و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از قومی که مسلمان شوند در ماه رمضان و حال آنکه چند روز از ماه گذشته باشد آیا بر ایشان
واجبست که گذشتها را قضا کنند یا از روزی که مسلمان شده اند بگیرند اگر چیزی خورده باشند
یا قضا کنند اگر خورده باشند پس حضرت فرمودند که بر ایشان نیست قضاء ایام گذشته و نه
قضا و ادای آن روزی که در آن مسلمان شده اند مگر آنکه پیش از طلوع فجر مسلمان شوند که
آن روز را ادا میکنند و اگر خورده باشند قضا میکنند او را و در حدیث ضعیفی از حلبی منقولست
که گفت از حضرت صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در میان ماه رمضان مسلمان
شود حضرت فرمودند که هر چه فوت شده است قضا میکند و حمل کرده اند بر آنکه بعد از اسلام
از او فوت شده باشد قضا کند یا استحبابا و احتمال تقیه هست چون بعضی از عامه قایل
شده اند و بعضی از خاصه گفته اند که اگر پیش از ظهر مسلمان شود و چیزی نخورده باشد آن روز را
روزه میگیرد و اگر خورده باشد قضا میکند و ممکن است که حمل کنند این حدیث را بر مذهب خود
و لیکن هر گاه حلبی و دیگری روایت کرده باشند که آن روز را قضا میکند ناچار است که این را
حمل بر استحباب یا تقیه کنیم

بَابُ الْوَقْتِ الَّذِي يَحِلُّ فِيهِ الْإِفْطَارُ وَ تَجِبُ فِيهِ الصَّلَاةُ

این بابیست در بیان وقتی که حلالست در آن وقت افطار نمودن و واجبست
نماز شام کردن و غرض از این عبارت آنست که وقت افطار وقت نماز است و در وقت
نماز گفته که وقتی که غروب شمس واجب میشود یعنی قرص پنهان شود در افطار نیز چنین است
و پیشتر مذکور شد که احادیث بسیار وارد شده است که غروب شمس بذهاب حمره مشرقی
حاصل میشود و معهذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزه را تمام کنید تا شب و در عرف
وقت غروب قرص را شب نمیگویند اگر چه حقیقت شرعی مقدم است بر عرفی لیکن عامه در بخاری

که عامه غروب را غیبوبت قرص میدانند و ظاهر است که اخباری که موافق ایشان وارد شده محمول
بر تقیه باشد خصوصا در بخاری که بنهایت غیبوبت قرص است و احادیث بسیار وارد شده است که
غیبوبت قرص بذهاب حمره مشرقیه است که چون آفتاب که سرخی است باقی است و بخارات نایبه
گویا که قرص هنوز بر زمین است رَوَى عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا غَابَ الْقُرْصُ أَفْطَرَ الصَّائِمُ وَ دَخَلَ وَقْتُ
الصَّلَاةِ مرویست در ضعیف از جابر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه
قرص غایب شود افطار میکند صایم و وقت نماز داخل میشود وَ قَالَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ يَحِلُّ لَكَ الْإِفْطَارُ إِذَا بَدَتْ ثَلَاثَةُ أَنْجُمٍ وَ هِيَ تَطْلُعُ مَعَ غُرُوبِ الشَّمْسِ وَ هِيَ رِوَايَةُ
أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ و پدرم رضی الله عنه در رساله که نوشته بود
بسوی من ذکر کرده بود و عبارت فقه رضویست که حلالست ترا افطار وقتی که سه ستاره ظاهر
شود و آن سه ستاره طالع میشود وقتی که غروب واقع شود و آن بذهاب حمره مشرقیه است چنانکه
در جمیع جاها ذکر کرده است یکی از آن در وقت مغرب میگوید که اول وقت مغرب سقوط قرص است
و علامت سقوط قرص آنست که افق مشرقی سیاه شود و در موضعی دیگر ذکر کرده است که وقت
سقوط قرص است و دلیل غروب شمس ذهاب حمره است از جانب مشرق و روایات بسیار در وقت مغرب
و سقوط قرص وارد شده است و معمول این است که سیاهی مشرق بفوق سر رسد و تا سرخی مشرقی
زایل نشود کی سه ستاره از جانب مشرق طالع میشود و صدوق ذکر کرده است که پدرم روایت
کرده است روایت ابان است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و بنابرین صحیح است
یا موثق کالصحیح بنابر خلافی که در ابان شده است و شیخ نیز این حدیث را بهمین سند ذکر کرده است
که زراره گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر از وقت افطار صایم حضرت فرمودند که
آن وقتی است که سه ستاره ظاهر شود و حضرت نفی فرمودند که گمان کرده بود که آفتاب فرو رفته است
و افطار کرده بود بعد از آن دیده بود که آفتاب فرو نرفته است فرمودند که بر و قضا نیست و عمل است
بر ظن غالب چنانکه گذشت و قریب بانیست صحیحه اسمعیل بن همام که گفت دیدم حضرت امام
رضا صلوات الله علیه را و در خدمت آن حضرت بودم که نماز شام را نکردند تا وقتی که ستارها
ظاهر شد بر خواستند و پیش ایستادند و اقتدا با آن حضرت کردیم در درخانه ابن ابی محمود یعنی سه
ستاره ظاهر شد و احادیث ذهاب حمره قریب بتواتر است و در وقت نماز اشاره بان شد وَ
رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْإِفْطَارِ قَبْلَ الصَّلَاةِ أَوْ بَعْدَهَا
قَالَ إِنْ كَانَ مَعَهُ قَوْمٌ يَخْشَى أَنْ يَحْبِسَهُمْ عَنْ عَشَائِهِمْ فَلْيُفْطِرْ مَعَهُمْ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ

مامضی منه ایام
امام جعفر
نیاوره
تصریح
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
مغرب

فلیصل ثم لیفطر و باسانید صحیحه منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
پرسیدند که افطار را پیش از نماز شام بکند یا بعد از آن حضرت فرمودند که اگر با او جمعی باشند که
انتظار کشند و تا او نیاید چیزی نخورند پس باید که با ایشان افطار کند و بعد از آن نماز کند و اگر
انتظار او نکشند اول نماز کند و بعد از آن افطار کند و در حسن کالصحیح از زراره و فضیل که اول نماز
کند و دیگر افطار کند و در موثق کالصحیح از زراره و فضیل منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرمودند که نماز میکنی و افطار میکنی مگر آنکه با جمعی باشی که انتظار کشند ترا که در آن صورت
مخالفت ایشان مکن افطار کن و بعد از آن نماز کن و اگر انتظارت نکشند ابتدا بنماز کن عرض
کردیم که چرا نماز را میباید مقدم داشت حضرت فرمودند که از آنجهت که دو واجب پیش آمده
ترا یکی افطار و دیگری نماز پس ابتدا کن بهر یک که بهتر باشد از این دو و بهترین نماز است پس
فرمودند که نماز میکنی و صورت افطار نکرده این نماز را در نامه عملت کامل مینویسند و صوم را
ختم میکند و این محبوب تر است نزد من و بعضی از علما گفته اند که اگر نفس بی تمنا زده کند
و قلب کرسنگی نداشته باشد اول افطار کند چون حضور قلب روح عبادتست و اگر ممکن باشد که
هر دو جمع شوند نور علی نور خواهد بود

باب الوقت الذی یحرم فیه الاکل و الشرب علی الصائم و تحل فیه صلوة الفجر

روی عاصم بن حمید عن ابی بصیر لیث المرادی قال
سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه فقلت متی یحرم الطعام علی الصائم و تحل الصلوة
صلوة الفجر فقال لی اذا اعترض الفجر فکان کالقبطیة البیضاء فثم یحرم الطعام
علی الصائم و تحل الصلوة صلوة الفجر قلت أفلسنا فی وقت الی ان یطلع شعاع الشمس قال
هیهات این تذهب بک تلک صلوة الصبیان این بابیست بلیغ در بیان وقتی که حرام
میشود در آن وقت خوردن و آشامیدن بر صایم و در آن وقت جایز است نماز صبح منقولست
در حسن کالصحیح و در صحیح از لیث که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و عرض نمودم که کی حرام میشود طعام بر صایم و حلال میشود نماز صبح پس حضرت فرمودند
وقتی که عرض افق سفید شود و در سفیدی مانند جامهای سفید مصری شود که در آنوقت
حرام میشود طعام بر صایم و حلال میشود نماز صبح عرض نمودم که آیا وقت نماز ممتد نیست تا آنکه
شود شعاع آفتاب یعنی بر در و دیوار یا مراد سرخی طرف مشرق باشد که بعد از صبح باندک زمانی
بهم میرسد در مشرق یا در مغرب حضرت فرمودند که هیهات یعنی چه دور افتاده که جامیروی یا
خود را بجا میبری آیا نماز کودکانست که تا بر آمدن آفتاب وقت است نماز صبیان ۵ و روی
ابو بصیر عن احدهما صلوات الله علیهما فی قول الله عز و جل کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم

الخیط

الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر فقال نزلت فی خوات بن جبیر الانصاری و
کان مع النبی صلی الله علیه و آله فی الخندق و هو صائم فامسی علی تلک الحال و کانوا قبل
ان تنزل هذه الآیة اذا نام احدهم حرم علیه الطعام فجاء خوات الی اهله حین امسی فقال
هل عندکم طعام فقالوا لا تنم حتی نصنع لک طعاما فاتکأ فنام فقالوا قد فعلت قال نعم
فبات علی تلک الحال فاصبح ثم غدا الی الخندق فجعل یغشی علیه فمر به رسول الله صلی الله علیه
و آله فلما رأی الذی به اخبره کیف کان امره فانزل الله عز و جل و کلوا و اشربوا حتی یتبین
لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر و منقولست در صحیح از ابو بصیر و صدوق از لیث
و یحیی هر دو روایت کرده است و در فهرست طریق خود را بیحیی ذکر کرده است و بلیث ذکر نکرده است
و غالب آنست که راوی لیث بن مسکانست و در حدیث سابق عاصم بن حمید بود و کلینی و شیخ
این حدیث را در صحیح از ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیهما یا حضرت امام جعفر صادق که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که بخورید
و بیاشامید تا ظاهر شود ریسمان سفید صبح از ریسمان سیاه شب که ریسمان سفید صبحست
و ظهورش صبح صادقست حضرت فرمودند که این آیه از جهت خوات بن جبیر برادر عبد الله بن
جبیر که در جنگ احد شهید شد نازل شد و او از انصار بود و با حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله در کندن خندق کار میکرد و روزه بود و شب چیزی نخورده بود و چنان بود که
قبل از نزول این آیه اگر کسی بخواب میرفت خوردن بر او حرام بود و خوات چون روز در خندق کار
کرده بود و در وقت شام بخانه آمد و گفت طعامی دارید ایشان گفتند خواب مرو تا طعامی مهیا
کنیم و مهیا کردند از ضعف خوابش برد اهلش گفتند خواب رفتی گفت بلی و چیزی نخورد و چون صبح شد
بکار خندق آمد و کار میکرد و ساعت بساعت غش میکرد پس حضرت سید ابرار صلی الله علیه
و آله بر او گذشتند و دیدند که چنین حالی دارد از حال او پرسیدند حال خود را با آنحضرت عرض نمود
حق تعالی فرستاد این آیه را که تمام شب بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود صبح و تفسیر این
گذشت و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر
فقال بیاض النهار من سواد اللیل و نامش الفجر بعضی از نسخ سؤد و اگر باشد بنابر این
کسی در فجر و حدیث دیگر را باین متصل کرده اند است چون تفسیر مقصود است و در صحیح و حسن
کالصحیح از حلبی منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که مراد از خیط سفید و
سیاه چیست که چه شنیده بودند از صحابه و تابعین خواستند که از آنحضرت بشنوند حضرت
فرمودند که مجاز شایع است که سفیدی صبح را عرب تشبیه میکنند بریسمان سفید و سیاهی شب را

برلیسمان سیاه و جامند ذکر کرده اند که عدی بن حاتم نفهمیده بود و رشته سیاه و سفید را بهم بسته
بود و ملاحظه میبود که روشن شود چنانکه فرق توانکرد سیاه و سفید را از هم حق تعالی من الفجر را
فرستاد که برکسی مشتبه نشود وقال فی خبر آخر وهو الفجر الذی لا شک فیه ودر
حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که آن صبحی است که در آن شک نیست چون
صبح کاذب بمنزله مشکوک فیه است بعضی میگویند صبح است چون فی الجمله روشنی دارد و اما صبح
صادق مشتبه نیست وسأله سماعة بن مهران عن رجلین قاما فنظرا الی الفجر فقال
احدهما هو ذا وقال الآخر ما اری شیئا قال فلیأکل الذی لم یتبین له الفجر ولیشرب لان الله
عز وجل یقول وکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر ثم
اتموا الصیام الی اللیل وقال سماعة وسألته عن رجل اکل وشرب بعد ما
طلع الفجر فی شهر رمضان فقال ان کان قام فنظر فلم یر الفجر فاکل ثم عاد فنظر فرأی الفجر فلیتم
صومه ولا اعادة علیه وان کان قام فاکل وشرب ثم نظر الی الفجر فرآه قد طلع فلیتم
صومه ذلک ویقضی یوما آخر لانه بدأ بالاکل قبل النظر فعلیه الاعادة ودر موثق منقولست
از سماعه که گفت از آنحضرت سؤال کردم از دو کس که ایستاده باشند و نظر بصبح کنند و یکی گوید که
این صبح است و دیگری گوید که من چیزی نمی بینم حضرت فرمودند که آنکه بر او ظاهر نشده است
میتواند خوردن و آشامیدن زیرا که حق تعالی میفرماید که بخورید و بیاشامید تا یقین
شود شما را صبح پس تمام کنید روزه را تا شب سماعه گفت دیگر سؤال کردم از شخصی که بعد از
طلوع صبح خورده باشد یا آشامیده باشد در ماه رمضان بنا بر آن حضرت فرمودند
که اگر برخاسته است و ملاحظه کرده است و صبح را ندیده است و خورده است و
بعد از آنکه مرتبه دیگر ملاحظه کرده است دیده است که صبح شده است و در صبح چیزی
خورده است پس روزه را تمام کند و بر او چیزی نیست و اعاده نمیکند چون تفحص کرده و
خورده است و اگر تفحص نکرده خورده و آشامیده است و بعد از آن دیده است که صبح طالع
بوده است که خورده است آن روز را تمام میکند و روز دیگر را قضا میکند زیرا که چون
خورده است پیش از ملاحظه بر اوست که قضا کند و منقولست در صحیح از ابراهیم بن مهزیار
که خلیل بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه عرضه نوشت که شخصی در ماه
رمضان صدای پای مردم را شنید و بانگ مؤذن را شنید و گمان کرد که بانگ پیش از صبح است
و جماع کرد و بیرون آمد دید که روشن شده است حضرت بخط مبارک خود نوشتند که آن
روز را قضا میکند ان شاء الله ودر موثق کالصحیح از اسحق منقولست که عرض نمودم بحضرت امام

جعفر

جعفر صادق صلوات الله علیه که در ماه رمضان چیزی میخوریم تا وقتی که شک میکنیم که صبح شده است
یا نه حضرت فرمودند که بخورید تا شک نکنی یعنی جایز است خوردن تا وقتی که یقین شود بطلوع
صبح و شک و احتمال زایل شود یا آنکه آدمی تا نخورده است شیطان وسوسه میکند که مخور و
چون خورد شک که از وسواس شیطان است مرتفع میشود وروی معاویة عن العیص بن القسم
قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل خرج فی شهر رمضان واصحابه
یتسحرون فی بیت فنظر الی الفجر فناداهم انه قد طلع فکف بعض وظن بعض انه یسخر فاکل فقال
یتم ویقضی و منقولست در صحیح و حسن کالصحیح از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که بیرون رفته در ماه رمضان و یاران او در خانه سحور کنند بصبح و فریاد
کند ایشان را که صبح طالع شده است پس بعضی دست نگاه دارند و بعضی گمان کنند که خوش طبعی میکند
و بخورند حضرت فرمودند که تمام میکند آن روز را و قضا میکند چون تفحص نکرده است و خورده است
و اگر پیشتر تفحص کرده باشد چون این ندا را شنید میبایست که تفحص دیگر بکند و چون نکرده است
باستصحاب بقای شب آن روز را تمام میکند و قضا میکند وروی محمد بن ابی عمیر عن معاویة بن
عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه آمر الجاریة لتنظر الی الفجر فتقول لم یطلع
بعد فآکل ثم انظر فاجده قد کان طلع حین نظرت قال اقضه اما انک لو کنت انت الذی
نظرت لم یکن علیک شیء و بعینه وارد است در صحیح و حسن کالصحیح منقولست از معاویه که گفت
عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کنیزک را امر میکنم که نظر کند بصبح و میگوید
که طالع نشده است هنوز و چیزی میخورم و بعد از آنکه نظر میکنم می یابم که پیشتر طالع بوده است در
وقتی که کنیزک نگاه کرده بود حضرت فرمودند که آن روز را قضا کن بدرستی که اگر خود نظر کرده بودی بر تو
چیزی نبود و در صحیح از حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از
شخصی که سحور کند و بعد از آنکه از خانه بیرون آید ظاهر شود که صبح شده بوده است و او چیزی خورده است
حضرت فرمودند که آن روز را تمام میکند و قضا میکند و اگر سحور کند در غیر ماه رمضان خورده باشد بعد از
صبح آن روز را روزه میگیرد پس فرمودند که در شبی پدرم نماز میکردند و من سحور میکردم پدرم فارغ
شدند از نماز و فرمودند که جعفر بعد از صبح خوردی و آشامیدی و فرمودند که آن روز را روزه بگیرم
و در دو حدیث کالصحیح وارد است که اگر شک قضا کرده باشد و در صبح چیزی خورده باشد آن روز را بخورد
و از قضا روزه نگیرد چنانکه گذشت در احادیث معتبره که هر گاه صبح کند واجب باشد از قضای
رمضان حساب میکند و میخورد آن روز را

باب حکم المریض الذی یفطر لمرضه وما یجب

این بابی است در بیان مریضی که مطلب از افطار واجب است و ظاهر این اگرچه عام است در هر مریض

پس نظر کند

ولكن مخصص است باجماع شيعه واكثر عامه وروايات متكثره از طرفين روى ابن بكير عن زرارة

قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه ما حد المرض الذي يفطر فيه الصائم ويدع

الصلوة من قيام فقال بل الانسان على نفسه بصيرة هو اعلم وبسند موثق كالصحيح منقولست كه

زراره گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه چيست حد بيماري كه

در آن بيماري صايم روزه را ميخورد ونماز را نشسته ميكند بايست از آن اخواليدن به پهلو

در پشت حضرت جواب را اين آيه كريمه فرمودند كه حق تعالى ميفرمايد كه روز قيامت خبر

ميكند هر كس را باعمال از پيش فرستاده است وانچه از پس گذاشته است از اعمال خير وشر

بلكه احتياج باخبار نيست آدمي خودش بر خود گواهست باخود بر احوال خود مطلع است يا

حجت است هرچند كه عذرها آورد او تا از است بانچه خاطر دارد يا مدار در پس در روزه تامل

دارد كه سبب زيادتي مرض يا دراز شدن مرض ميشود ميكيرد والا ميخورد وهم چنين در ايستادن

ونشستن وخوابيدن بحسب المقدور عمل ميكند ودر موثق است حديث حسن كالصحيح از ابن اذينه

كه گفت عريضه بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه نوشتم كه چه حد دارد مرضي كه مريض

بسبب آن افطار ميكند روزه را ومرضي كه مريض نماز را ايستاده ترك ميكند حضرت همين آيه

نوشته بودند كه بلكه آدمي بر حال خود بيناست وفرمودند كه اين حد را باو گذاشته اند خود اعلم

بحال خود از ديگران ودر صحيح از محمد بن مسلم منقولست كه گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله

عليه كه چيست حد مرضي كه در نقاهت باشد در روزه گرفتن حضرت فرمودند كه اين حد را باو گذاشته

واو اعلم است بحال خود در مرض ودر نقاهت بعد از مرض هرگاه قوت بهم رساند روزه بگيرد

ونقاهت آنست كه تب مثلا مفارقت كرده است وضعيف است وروى جميل بن دراج عن الوليد

بن صبيح قال حممت بالمدينة يوما في شهر رمضان فبعث الي ابو عبد الله صلوات الله عليه

بقصعة فيها خل وزيت وقال لي افطر وصل وانت قاعد ومنقولست در صحيح از

وليد كه گفت تب كردم در مدينه مشرفه روزي در ماه رمضان پس حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه كاسه فرستادند كه در آن سركه وروغن زيت بود وفرموده بودند يا من فرمودند

بعد از ملاقات چنانكه ظاهر لفظ است ودر كافي اين است كه افطار بكن روزه را ونماز را

نشسته بكن وظاهر حديث آنست كه در خوردن وايستادن مساهله هست كه تب حمى

يوم ميتوان ونشسته نماز ميتوان كرد ومحتمل است كه حضرت حال او را دانند كه قدرت بر هيچ

نداشته خصوصا در هواهاي حاره مدينه مشرفه وروى بكر بن محمد الازدي عن ابي

عبد الله صلوات الله عليه قال سأله ابي وانا اسمع عن حد المرض الذي يترك

الانسان فيه الصوم قال اذا لم يستطع ان يتسحر ومنقولست در صحيح از بكر ازدي ودر

محمد در كافي وتهذيب در صحيح از ابو بكر الحضرمي وممكن است كه هر دو روايت كرده باشند كه پدرم

سؤال كرد ومن ميشنيدم از حد مرضي كه در آن مرض آدمي ترك ميكند روزه را حضرت فرمودند كه هرگاه

نتواند سحور كردن واكثر حمل بر اين نمي نمايند بحسب ظاهر مخالفت با احاديث سابقه و

لاحقه بلكه اكثر شد رستان سحور نتوانند كرد چه جاي بيماران ومحتمل است كه مراد اين باشد كه اگر

كسي تواند كه شب را روزه كند وغذا را در سحر بخورد وروز روزه باشد نتواند روزه گرفتن وكسي كه

چنين نتواند كرد ميخورد واين شكسته واقع شد كه در ماه رمضان بيماري عظيم بهم رسيد ومن چنين

كردم كه در اول شب شربت دوا ميخوردم ودر سحر غذاي بيمار ودر روزه را گرفتم ودر آن اثنا كوفت

زايل شد والله تعالى يعلم وروى سليمان بن عمرو عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال

اشتكت ام سلمة رضي الله عنها عينها في شهر رمضان فامرها رسول الله صلى الله عليه

واله ان تفطر وقال عشاء الليل لعينك ردي ودر قوي وكليني در صحيح از سليمان

روايت كرده اند وكتاب سليمان معتمد است وفضلاء ثقات از او روايت كرده اند كه حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه در ماه رمضان چشم ام سلمه زوجه مطهره حضرت

سيد المرسلين صلى الله عليه واله كوفت ناك شد پس حضرت او را امر فرمودند كه روزه را بخورد

وفرمودند كه چيزي خوردن شب از جهت چشم تو ضرر دارد وظاهر ميشود كه انداك مرضي هم است

كه حضرت همين سر را فرمودند وفي رواية حريز عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال

الصائم اذا خاف على عينيه من الرمد افطر وباسانيد صحيحه منقولست از حريز كه حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هرگاه صايم بسبب درد چشم كم يا كمي داشته باشد خوف داشته

باشد كه چشمانش ضايع شود يا كوفتش بيشتر شود يا بطي شود افطار كند ومحتمل است كه مراد اين باشد كه

هرگاه از حال خود يابد كه اگر روزه گيرد درد چشم حادث شود افطار كند ودر اين مسئله خلافست كه

خوف كوفت سبب افطار هست يا نه واين حديث دلالت ندارد بلكه هر دو احتمال دارد ويان استدلال

نتوان كرد ودليل ديگر بحسب ظاهر نيست وقال صلوات الله عليه كلما اضر به

الصوم فالافطار له واجب واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه هر

مرضي كه روزه بان ضرر رساند افطار واجب است چنانكه حق تعالى فرموده است كه مريض

ومسافر بر ايشان واجبست قضا پس از احرام باشد ودر موثق كالصحيح از سماعه منقولست كه

از آنحضرت سؤال كردم كه چيست حد مرضي كه افطار در آن مرض ميبايد كرد ونماز چنانكه در سفر واجبست

بگذارد حضرت فرمودند كه باو گذاشته اند واو را امين كرده اند وميان او وخداي تعالى

ایا جایز است که افطار کند حضرت فرمودند که هرگاه درد سر عظیم داشته باشد و تب محرق داشته باشد م

پس اگر درد خود ضعیفی باید افطار کند و اگر قوت داشته باشد بجز دهر مرضی که باشد و دو نیت که حدیث
معنی همین حدیث باشد که نقل با معنی کرده باشد و در موثق از عمار منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه
در شخصی که درد سر عظیم داشته باشد و درد چشم عظیم داشته باشد حلال است افطار و در قوی از آنحضرت
صلوات الله علیه در شخصی که روز ماه رمضان را گرفته باشد و بیمار باشد حضرت فرمودند که روزه را
تمام میکند و اعاده نمیکند لیکن کرده است بجز بیت و این محمولست بر روزه که ضرر نداشته باشد یا جاهل
مسئله باشد و اظهر است که از روی تقیه وارد شده است و ظاهر شیخ آنست که موافق است با مذاهب
اکثر عامه که روزه سفر و مرض را رخصت میدانند نه عزیمت برخلاف آیه و احادیث که خواهد آمد
در سفر

باب ما جاء فیمن یضعف عن الطعام من شیخ او شاب او حامل او مرضع ه ه

روى العلاء عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر صلوات الله علیه یقول الشیخ الکبیر والذی به العطاش لا حرج علیهما ان یفطرا فی شهر رمضان و یتصدق کل واحد منهما فی کل یوم بمد من طعام ولا قضاء علیهما فان لم یقدرا فلا شیء علیهما این باب است در بیان کسانی که ضعیف از روزه داشتن از
پیری یا جوان یا حامل یا شیر دهنده به تفصیلی که مذکور خواهد شد روایت باسانید صحیحه دو
کانه از علا که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که پیری که بسیار
پیر باشد یا شخصی که استسقا داشته باشد که هرچه آب خورد سیر نشود بر ایشان تنگ نگرفته اند
و باکی نیست که در ماه رمضان افطار کنند و هر یک از ایشان تصدق کنند در هر روزی بمدی
از طعام و بر ایشان نیست که قضا کنند پس اگر قدرت بر طعام نداشته باشند بر ایشان چیزی
واجب نیست و بعضی چنین تفسیر کرده اند که اگر شیخ و شیخه و ذو العطاش روزه توانند
گرفت بمشقت افطار میکنند و تصدق میکنند و اگر قدرت بر گرفتن روزه نداشته باشند مد
بر ایشان واجب نیست اگرچه داشته باشند و این حمل بعید است از عبارت و اول اظهر است
و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از مرد پیری که ضعیف باشد و نتواند روزه ماه رمضان را گرفتن حضرت فرمودند که تصدق
میکند با انچه بر ایشان از صوم و آن طعام مسکین است از جهت هر روز و بهمین مضمون حسن
کالصحیح عبدالله بن سنان از آنحضرت صلوات الله علیه و در صحیح از محمد بن مسلم از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست مثل حدیث متن لیکن تصدق بدو مد است با آنکه در نسخ شیخ یک مد است
و حمل کرده است دو مد را بر استحباب یا بحسب حال مسکین چون بسیارند که از دو مد کمتر سیر
نمیشوند و روى عمار بن موسى عن ابي عبدالله صلوات الله عليه في الرجل يصيبه العطش

حتى يخاف على نفسه قال يشرب بقدر ما يمسك رمقه ولا يشرب حتى يروى و در
موثق از عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که با و رسد تشنگی تا مرتبه
خوف هلاک داشته باشد حضرت فرمودند که انقدر آب میخورد که نمیرد و نمیخورد که سیراب شود
و کالصحیح منقولست از مفضل که گفت عرض نمودم با آنحضرت صلوات الله علیه که دختران و مردان جوان
هستند که ما که قدرت ندارند بر روزه گرفتن از تشنگی بسیاری که میکشند حضرت فرمودند که
انقدر بخورند بلکه دفع تشنگی ایشان بشود و ظاهر این دو حدیث آنست که اینها استسقا ندارند
که مد باید داد و قضا باید کرد بلکه اینها ذو العطش اند مد میدهند و روزه را قضا میکنند و
فی روایة ابن بکیر انه سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل وعلى الذين يطيقونه
فدية طعام مسكين قال على الذين كانوا يطيقون الصوم ثم اصابهم كبر او عطاش
او شبه ذلك فعليهم لكل يوم مد و در موثق کالصحیح روایت عبدالله از بعضی از اصحاب ما از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در تفسیر آیه کریمه که حق تعالی فرموده است
که وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين حضرت فرمودند که مراد الهی کانوا یطیقونه است
یعنی پیشتر طاقت داشتند و الحال ندارند یا آیه چنین بوده است یا یطیقونه را یطیقونه یا یطیقو
خوانده باشند از باب تفعیل یا باب تفعل یعنی بمشقت و محنت روزه میتوانند گرفت چنانکه
یطیقونه را باین معنی تفسیر کرده اند مجازا بقرینه این قرائات و غیر اینها که از عبدالله بن عباس
و غیره منقولست و اگر این قرائات و امثال اینها خوانده باشند مثل یطوقونه و یطوقونه از باب
تفعیل یا تفعل و بعضی کانوا فرموده باشند حاصل معنی را فرموده باشند که مراد این باشد که جمعی که پیشتر
میتوانستند و الحال نمیتوانند روزه گرفتن یا جمعی که اکثر الحال روزه گیرند بمشقت عظیم روزه خواهند
گرفت بسبب ضعف پیری یا استسقا یا تشنگی که از مرض باشد نه از حرارت جوانی یا از حرارت
جوانی نیز چنانکه جمعی از جماعت را نیز داخل این آیه کرده اند که مسکین را طعام دهند یک مد و
در کافی عن ابن بکیر عن بعض اصحابنا است و در فقیه بعض را انداخته است و بغیر اسلوب داده است
که گفته است و فی روایة چنانکه صدوق مکرر چنین کرده است و محتمل است اشاره بان شد و محتمل
و محتمل است که ابن بکیر بی واسطه و بواسطه هر دو شنیده باشد چنانکه بسیار است این نیز از او و
از جمیل و حریز و امثال ایشان که اولا از زراره و محمد بن مسلم و برید و ابو بصیر شنیده اند و چون
خدمت حضرت رسیده اند مشافهه نیز شنیده اند و انچه پیشتر شنیده بودند در کتاب خود نوشته
بودند و روایت کرده بودند و دیگران در کتب خود ثبت کرده بودند تغییر آن نمیتوانست دادن با آنکه
غالبا اعتماد بر حدیث جماعت بیشتر از احادیث مشافهه ایشان داشته اند و محدثان نعت

بود م
که م
انقدر م
وهلاک شوند م
سبحانه و م
ملوح م

زراره را اکر ابن بکیر روایت کند مقدم میباشد بر مرواتی که ابن بکیر خود شنیده باشد از جهت انکه
زراره افضل واصدق بود ودر کتاب او مثبت بود ودروغ بر او نمیتوانستند بست بخلاف حضرت
که احتمال سهو وکذب در ابن بکیر بیشتر بود وکسی که تتبع احوال ایشان کرده باشد میداند
که چنین است وعلی ابن ابراهیم از پدرش از اصمعی بکیر کفته است که کسانی که بیمار شده باشد
در ماه رمضان وافطار کرده باشند تا ماه رمضان دیکر قضا نکرده باشد با انکه طاقت داشته
باشند که قضا کند بعد از این ماه رمضان قضا میکند ماه رمضان سابق را وهر روزی را
مدی از طعام میدهد چنانکه خواهد امد ومنافات با این حدیث ندارد چون شبه ذلك
هست در حدیث وشبه ان حامل مقرب ومرضعه قلیلة اللبن است ۲ وَرَوَى العَلاءُ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الحَامِلُ المُقْرِبُ
وَالمُرْضِعُ القَلِيلَةُ اللَّبَنِ لَا حَرَجَ عَلَيْهِمَا أَنْ تُفْطِرَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّهُمَا لَا تُطِيقَانِ الصَّوْمَ
وَعَلَيْهِمَا أَنْ تَتَصَدَّقَ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا فِي كُلِّ يَوْمٍ تُفْطِرُ فِيهِ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ وَعَلَيْهِمَا
قَضَاءُ كُلِّ يَوْمٍ أَفْطَرَتَا فِيهِ تَقْضِيَانِهِ بَعْدُ وبیازده سند صحیح منقولست از محمد که کفت شنید
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرمودند که زن حامله که وضع حملش نزدیك شده
باشد بانکه ماه نهم باشد وماه هفتم وهشتم نیز محتملست چون احتمال وضع حمل هست و
حکمت ضرر طفل است که در شکم است ومحتاج غذای بسیار است واکثر اوقات زنان
میابند اضطراب طفل را در شکم دور نیست که با اضطراب در این سه ماه نیز باید خود
وزنی که شیر دهد وشیرش کم باشد وبسبب صوم کم شود بر ایشان حرج وتنکی نیست
باکی نیست که در ماه رمضان افطار کنند زیرا که طاقت ندارند روزه را یعنی زنان یا اطفال
چنانکه در بعضی از نسخ بیاست وبر زنان واجبست که هر ایشان بسبب هر روزی که افطار
نموده اند مدی از طعام بدهند که ربع صاعست وصاعی ششصد وچهارده مثقال وربع
مثقال صیرفیست وبر ایشان واجبست که قضا کنند هر روزی را که افطار نموده اند بعد
از ماه رمضان ۲ غذایی میکند ودر بعضی از نسخ تم هست ودر کافی وتهذیب نیست وظاهرا
از قلم نساخ زیاد شده است وبر تقدیری که باشد ۲ رتبه ایست چنانکه عجم وعرب اطلاق
میکنند که فلانی چنین وچنین است پس چنین است یعنی این حالت نیز دارد یعنی قضا میکنند و
پس چنین قضا میکنند که بعد از ماه رمضان بفاصله قضا میکنند که بعد از یك روز عید بر
سبیل وجوبست وبعد از سه روز بعد از عید بر سبیل استحباب ۲ چنانکه کذشت وحق
انست که غلط است وانتهام را دینیست ولیکن فانونست که فضلا هر نا معقولی را با نظر

احتمال

بعید نانکویند که نتوانند ساخت وبتبعیت ایشان کاهی این نا معقول واقع میشود ومعذلك
خواهند داشت وکلینی همین حدیث را بسند دیکر ذکر کرده است وبنا بر حدیث ابن بکیر حامل
مقرب ومرضعه در ایه داخل چنانکه کذشت والله تعالی یعلم وَسَأَلَ عَبْدُ المَلِكِ
بْنُ عُتْبَةَ الهَاشِمِيُّ أَبَا الحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنِ الشَّيْخِ الكَبِيرِ وَالعَجُوزِ الكَبِيرَةِ الَّتِي
تَضْعُفُ عَنِ الصَّوْمِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ تَصَدَّقُ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ بِمُدِّ
حِنْطَةٍ ودر موثق کالصحیح ودر صحیح منقولست از عبد الملك هاشمی وتوثیق صریح ندارد
ولیکن کتابی که منسوبست باو نجاشی ذکر کرده است که از عبد الملك بن عتبه صیرفیست
واو ثقه است وصدوق از ان کتاب روایت کرده ۲ وهم محمد بن عمیر او پس حدیث او همیشه
صحیح باشد علی الظاهر خصوصا هر کاه روایت کند صدوق یا کلینی در غلبه از کتاب روایت
میکند وتصریح بان نموده است در اول ولخر این کتاب که کفت سؤال کردم از حضرت
ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما وروایت از ابو الحسن نیز دلیل است بر انکه
صیرفی ثقه است زیرا که هاشمی راوی باقر وصادقست وصیرفی راوی صادق وکاظم صلوات
صلوات الله علیهم از شیخ کبیر وعجوز کبیره وشیخ وعجوز مرد پیر وزن پیر است وتقیید ایشان
بکبیر وکبیره از جهت انست که بسیار پیر باشند وچون اهل لغت ذکر کرده اند که شیخ کسی است
که بسیار معمر باشد وابتداء ان از پنجاه سالکی یا پنجاه ویك تا اخر عمر یا هشتاد سالکی و
بعد از ان هرم وفانی میکویند پس از هشتاد ویك البته نتوانند خورد ولیکن احوط انست
که اکر ضعف بسیار از صوم بهم رسد نخورند وبواسطه هر روز که نخورده اند مدی از طعام
میدهند وچون غالب در ایشان انست که امید قوت نیست قضا نیست ودر صحیحه
محمد بن مسلم تصریح بعدم قضا شده است وبعضی از اصحاب کفته اند که اکر ماه رمضان
در تابستان واقع شود وتاب نداشته باشند ودر زمستان توانند کرفت قضا واجبست
ولیکن خروج از فضل است ودر صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه که در تفسیر ایه کریمه که حق تعالی فرموده است که وَعَلَى الَّذِينَ الخ یعنی بر جمعی که
جماع کنند بسبب صوم یا پیش از طاقت داشتند حضرت فرمودند که مراد الهی شیخ کبیر است
وکسی که مرض تشنکی داشته باشد وظاهرا بر سبیل مثال باشد وشیخه نیز داخل باشد و
حامل مقرب ومرضع کم شیر نیز داخل باشد دیکر پرسیدم از قول حق سبحانه وتعالی در
ایه ظهار که کفاره اش بنده ازاد کردنست وکسی که استطاعت نداشته باشد دو ماه روزه
کرفتن است پس کسی که استطاعت نداشته باشد دو ماه روزه کرفتن را شصت مسکین طعا

بدهد حضرت فرمودند که عدم استطاعت از دو ماه روزه گرفتن پی در پی هم عرض است یا استسقا
یا تشنگی بسیار و ظاهر این سبیل باشد چنانکه در حدیث ابن بکیر بود و اشباه ذلک والله
تعالی یعلم و منقولست در صحیح رضاء الله از داود بن فرقد ثقه از پدرش که گفت حفص اعور
بمن نوشت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مسئله بپرسم پرسیدم حضرت فرمودند
که کدامست عرض کردم که یکی امت که اگر کسی روزه سه روز هر ماه را ترک کرده باشد
حضرت فرمودند که اگر بسبب بیماری ترک کرده باشد وقتی که به شود قضا کند و اگر بسبب پیری
یا تشنگی باشد بدل هر روز مدی از طعام بدهد و جمعی نیز از خصایص این سه روزست
که حکم واجب دارد نظر شیخ و شیخه و ذو العطاش و روایت کرده است شیخ در قوی از ابو
بصیر که گفت عرض نمودم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شیخ کبیر که قدرت
نداشته باشد که روزه بگیرد چه کند حضرت فرمودند که بعضی از قوت معاشش بدل از روزه بکند
گفتم اگر قوت نداشته باشد فرمودند که خویشان نزدیک و اگر خویش نداشته باشد از
جهت دو روز مدی تصدق کند و اگر نداشته باشد بر وی چیزی نیست باب
ثواب من فطّر صائماً روی ابو الصباح الکنانی عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال من فطّر صائماً فله اجر مثله این بابیست در بیان ثواب افطار فرمودن
صائم و این وقتی محقق میشود که اول مرتبه از مال آن کس روزه بگشاید و این حاصل میشود
باندکی از آب که آن کس باو دهد و بان افطار کند و اطعام انست که او را سیر کند یا بعد سیر شدن
که تصدق یک مد است یا دو مد بدهد و این اخرات لحال آنکه افطار بچیزی آن کس بکند یا نه
پس اگر نقد تعطیر کرده باشد میباید که در اول شام باو دهد و او در حضور زیاده بخوردن نایب
دعا شد بر حی اللقمه شود و اگر نذر اطعام کرده باشد او را بجا آورد و در سفره نان یا طعام
میگذارد که چون بردارد چیزی زیاد لابد باشد یا او دهد یک مد از گندم یا جو یا خرما در ماسه
عربستان یا مویز در ماسه چنانکه خواهد آمد و اگر وعده کرده باشد که با کسی افطار کند لاحوط
انست که آب بخورد مگر از خانه آن شخص که با او وعده کرده است و اگر افطار کرده بخانه او رود
دعند عد خلف وعده میشود و خلافست که خلف وعده مکروهست یا حرام و ظاهر احرام
و احادیث بسیار حرمت چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای مومنان از چه میگوئید
چیزی را که نمیکنید و دشمنی بزرگست خدا را اگر بگوئید چیزی را که نخواهید بکنید و عمومها
شامل خلف وعده و امر کردنست بچیزی که نخواهد بکند او را و در حسن کالصحیح از هشام
بن سالم منقولست که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که

مسئله
هرچ
که
خود

وعده که مومن با برادر مومنش کند بمنزله نذریست که کفاره ندارد پس کسی که خلف وعده کند با مومن
اول با حق سبحانه و تعالی خلف وعده کرده است و خود را در معرض غضب الهی در آورده است
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که یا ایها الذین امنوا الی اخره و ترجمه اش گذشت
و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که ایمان
دارد بخدا و روز قیامت باید که بوعده خود وفا کند و کالمتواتر است از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که فرمودند که منافق را سه علامتست یکی آنکه چون حکایتی کند
دروغ گوید و چون وعده کند خلف وعده کند و چون امانتی باو سپارند خیانت کند یا آنکه
اگر وعده کند و در خاطرش نباشد که بان وفا کند دروغ گفته است و ایات و احادیث در کذب نیز
شامل اوست ترجمه متن مرویست از ابو الصباح کنانی کالصحیح چون ظاهر روایت که از کتاب
او برداشته است و محتملست که از کتاب کلینی برداشته باشد و سند کلینی با او حسن کالصحیح است
از ابن ابی عمیر از سلمه از ابو الصباح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که
افطار فرماید صائمی را او را اجر و ثواب مانند ثواب صائم کرامت فرمایند و در کافی روایت فله مثل
اجره است و این عبارت اظهر است و ظاهر است که اخ ... و پس کرده الله و کالصحیح از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند هر که صائمی را افطار فرماید او را عطا کنند مانند اجر
صائم بی آنکه چیزی از اجر آن صائم کم شود و همچنین با او عطا کنند هر عمل خیری که از قوت آن طعام
بجا آورد بی آنکه از او چیزی کم شود و قال الصادق صلوات الله علیه دخل
سدیر علی ابی صلوات الله علیه فی شهر رمضان فقال له یا سدیر هل تدری ای لیال هذه
فقال له نعم جعلت فداک ان هذه لیالی شهر رمضان فما ذاک فقال له اتقدر علی ان تعتق فی
کل لیلة من هذه اللیالی عشر رقاب من ولد اسمعیل علیه السلام فقال
له سدیر بابی انت و امی لا یبلغ مالی ذاک فما زال ینقص حتی بلغ به رقبة واحدة فی کل
ذلک یقول لا اقدر علیه فقال له افما تقدر ان تفطر فی کل لیلة رجلا مسلما فقال له
بلی و عشرة فقال له ابی صلوات الله علیه فذاک الذی اردت یا سدیر ان افطارک اخاک
المسلم یعدل عتق رقبة من ولد اسمعیل علیه السلام و کالصحیح منقولست از سعد که گفت
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که سدیر صیرفی داخل شد بر پدرم صلوات الله علیه پدرم باو گفت
که ای سدیر آیا میدانی چه شبهاست این شبها گفت بلی فدای تو گردم این شبهای ماه رمضانست چه
مطلب است حضرت فرمودند که میتوانی هر شب از این شبها آزاد کنی ده بنده را از فرزندان حضرت اسمعیل
که بنده کی گرفتار شده باشد بالزکشتن ایشان از اخلاص که ... سدیر گفت پدر و مادرم

در ماه رمضان
که

فقای تو باد مال او فا میکرد بان حضرت فرمودند کبدکس را او کفت کہ ندارم و هم چنین یک یک کم
میفرمودند تا بیک رسانیدند و در هر مرتبه او میکفت کہ قدرت ندارم پس حضرت فرمودند که
قدرت نداری که هر شب مسلمی را افطار فرمایی کفت بلی قدرت یکی و ده نفر دارم پس پیدرم فرمودند
کہ مراد این بود ای سلیر بدرستی کہ افطار فرمودن برادر مومن برابر است با ازاد کردن بنده از فرزندان
اسمعیل علیه السلام و منقولست کالصحیح کہ حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه با ابو حمزه ثمالی
نیز چنین فرمودند و حدیث سلیر بطریق صحیح منقولست از انحضرت صلوات الله علیه در ماه
رمضان و در سایر ایام و احادیث در انکه اطعام مومن برابر است با عتق رقبه در هر وقتی متواتر
و زیاده نیز وارد شده است و بعضی از ان کذشت وَرَوی مُوسَی بْنُ بَکْرٍ عَنْ اَبِی الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ
عَلَیْهِ قَالَ فِطْرُکَ اَخَاکَ الصَّائِمَ اَفْضَلُ مِنْ صِیَامِکَ و کالصحیح منقولست که حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند کہ افطار نمودن برادر مومن صایم افضلست از ثواب
روزه ات یا ان ثوابی کہ در روزه کذشت و ظاهر انست کہ افطار فرمودن در روزه واجب افضل
باشد از سنت خصوصا ماه رمضان کہ افطار فرمودن ان افضل است از هر تطوعی سوی عید
غدیر کہ ثواب ان کذشت کہ برابر است با هر از هر نفس کہ افطار فرماید از پیغمبران و صدیقان و
استبعادی ندارد کہ بعضی از مستحبات زیادتی داشته باشد بر بعضی از واجبات چنانکه سابقا
کذشت وَکَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمَا اِذَا کَانَ الْیَوْمُ الَّذِی یَصُومُ فِیهِ اَمَرَ بِشَاةٍ فَتُذْبَحُ
وَتُقَطَّعُ اَعْضَاؤُهُ وَتُطْبَخُ فَاِذَا کَانَ عِنْدَ الْمَسَاءِ اَکَبَّ عَلَی الْقُدُورِ حَتّٰی یَجِدَ رِیحَ الْمَرَقِ وَهُوَ
صَائِمٌ ثُمَّ یَقُولُ هَاتُوا الْقِصَاعَ اُغْرِفُوا لِآلِ فُلَانٍ اُغْرِفُوا لِآلِ فُلَانٍ ثُمَّ یُؤْتَی بِخُبْزٍ وَتَمْرٍ
فَیَکُونُ ذٰلِکَ عَشَاءَهُ و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه هر روز کہ روزه میکرفتند میفرمودند تا کوسفندی
میکشتند و اعضای انرا پاره پاره میکردند یا انرا بیت پاره میکردند مثلا کہ از جهت هر خانه کہ
فرستند یکپاره بزرکی باشد و کذشت کہ صحابه را بان میرسید و در مدینه مشرف و ممکن است که
طعام را بجهت فرستند یا از جهت جمعی فرستند کہ استطاعت پختن نداشته باشند و چون قریب
شام باشام میشد حضرت سر مبارک را بر دیک دیکها می اوردند تا بو انرا بشنوند
بعد از جهت عبادت و هنوز افطار نفرموده بودند و ظاهر العبادات شام چنین میفرمودند و ممکن است
کہ بجا صبر بصوم نداشته باشد و قبل از شام چنین کرده باشند بلکه ظاهر نزدیک بعد از ان میفرمودند
کہ بیا و ریدکاسهها را و برکنید از جهت فلان خانه و فلان خانه تا همه ظرفهای حرمان میفرستادند
و بعد از ان نان و خرمایی می اوردند و حضرت هم از ان تناول میکردند و شب تا صبح عبادت میکردند

وقال النبی صلی الله علیه و آله من فطر فی هذا الشهر مؤمنا صائما کان له بذلک
عند الله عز وجل عتق رقبة ومغفرة لما مضی من ذنوبه فقیل له یا رسول الله لیس کلنا
یقدر علی ان یفطر صائما فقال ان الله تبارک وتعالی کریم یعطی هذا الثواب منکم من لم
یقدر الا علی مذقة من لبن یفطر بها صائما او شربة من ماء عذب او تمیرات لا یقدر علی
اکثر من ذلک و کذشت در حدیث کالصحیح ابو الورد در ضمن خطبه حضرت سید المرسلین که
فرمودند کہ هر کہ در این ماه افطار فرماید مومن صایمی را حق سبحانه و تعالی او را عطا کند
ثواب آزاد کردن بنده را و امرزش کناهان کذشته او را پس عرض نمودند کہ یا رسول الله
همه ما قدرت نداریم بر انکه صایمی را افطار فرماید پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی کریم است
و عطا میفرماید این ثواب را بشما مومنان بکسی کہ قدرت نداشته باشد مکر بر دو حیثی از شیر
کہ بان صایمی را افطار فرماید یا یک شربت اب شیرین بدهد یا چند دانه خرما بدهد کہ قدرت
بر بیشتر از اینها نداشته باشد و بر فی همین حدیث را در صحیح از انحضرت صلوات الله علیه روایت
کرده است و در صحیح از ربعی منقولست کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
هر کہ طعام دهد برادر مومنش را از جهت رضای الهی حق سبحانه و تعالی عطا کند او را ثواب اطعام
صد هزار نفس کہ بمنزله ازاد کردن صد هزار بنده است و قریب باین مضمون الحق منقولست کالصحیح از
ابان بن تغلب و از ابو المقدام و از وصافی و غیر هم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیهما پس ممکن است کہ یک بنده آزاد کردن از جهت اطعام مستضعفین باشد
و صد هزار از جهت اطعام شیعیان اثنا عشری باشد چنانکه ظاهر حدیث ابو المقدام است که
تخصیص فرموده است حضرت با طعام شیعیان و ممکن است اخبار را حمل بر خبر ربعی کنیم کہ صد
هزار از جهت اخلاص باشد والله تعالی یعلم

باب ثواب التسحر

قال رسول الله صلی الله علیه وآله السحور برکة این بابی است در ثواب سحری
خوردن یا اشامیدن کسی کہ خواهد روزه بدارد باشد منقولست بروایت سکونی کہ انحضرت صلی الله
علیه و آله فرمودند کہ سحری خوردن یا اشامیدن سبب زیادتی توفیق و مالست و مناسب
تر است کہ مصدر باشد یا اسم مصدر اما محدثان اکثر بفتح میخوانند و بضم اظهر است کہ سحور بکسر
مثل وضوء که نام دوایی کہ بان وضو میسازند و در صحیح کہ بان سحری میزنند وقال
صلی الله علیه و آله لا تدع امتی السحور ولو علی حشفة تمر و بروایت سکونی منقولست کہ حضرت
سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند کہ امت من ترک نکنند سحری خوردن را اکر چه بیک خرمای
ردی باشد یا خرمای خشکی یا ضعیف بی دانه باشد کہ بان ثواب سحر حاصل میشود وسال سماعه

اباعبدالله صلوات الله علیه عن السحور لمن اراد الصوم فقال اما فی شهر رمضان
فان الفضل فی السحور ولو بشربة من ماء واما فی التطوع فمن احب ان یتسحر فلیفعل ومن لم
یفعل فلا باس ومنقولست در موثق از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از سحور کسی که خواهد که روزش روزه باشد حضرت فرمودند که اما در
ماه رمضان بدرستی که فضیلت عظیم در سحور است اگرچه شربتی از آب باشد و اما در روزهای
مستحب هر که خواهد که سحور کند بکند و هر که نکند باکی نیست وسالة ابو بصیر عن السحور لمن اراد
الصوم او اجب هو علیه فقال لا باس بان لا یتسحر ان شاء فاما فی شهر رمضان فانه افضل
ان یتسحر احب ان لا یترک فی شهر رمضان و در حسن کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سحور کسی که اراده صوم داشته باشد و در بعضی
از نسخ فی اداء الصوم است و از تصحیف نساخ است و در کافی مثل اصل است آیا واجب است
سحور حضرت فرمودند حضرت فرمودند که اگر سحور نکند باکی نیست اگر نخواهد و اما در ماه رمضان
افضل است که سحور کند و من دوست میدارم یا ما اهل بیت دوست میداریم که ترک نکند سحور را
در ماه مبارک رمضان و قال النبی صلی الله علیه و آله تعاونوا باکل السحر علی صیام
النهار و بالنوم عند القیلولة علی قیام اللیل و کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یکدیگر را
مدد کنید یا که از خواب بیدار کنید و ترغیب کنید یا خود را مدد کنید بخوردن سحر بروزه روز و بخواب
چاشت بر بیداری شب وروی عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه عن النبی صلی الله علیه و آله
انه قال ان الله تبارک و تعالی وملائکته یصلون علی المستغفرین والمتسحرین بالاسحار
فلیتسحر احدکم ولو بشربة من ماء و منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که الله تبارک و تعالی و جمیع فرشتگان صلوات و
رحمت و استغفار میفرستند بر جمعی که در سحرها استغفار میکنند و بر جمعی که سحور میکنند پس باید که
هر یک از شما سحور کند اگرچه بشربتی از آب باشد و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المؤمنین
که حضرت سید المرسلین صلوات علیهما فرمودند که سحور کنید و اگرچه جرعهای آب باشد
بتحقیق که رحمتهای الهی نازلست بر جمعی که در سحرها سحور کنند وافضل السحور السویق والتمر
ویحل لک الطعام والشراب الی ان تستیقن طلوع الفجر و عبارت فقه رضویست که مستحب است
که سحور کند در ماه رمضان و اگرچه شربتی از آب باشد و افضل سحور آرد بو داده است و خرما
و جایز است از برای خوردن و آشامیدن تا یقین کنی که صبح طالع شده است و مرویست در موثق کالصحیح

ازحفص

از حفص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بهترین سحورها خوردن قاووت
و خرما و کالصحیح منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله افطار و سحور میکردند بر دو چیز سیاه عرض کردم که کدامند حضرت فرمودند که
خرما و آب و مویز و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقولست چنین نحو و
سال رجل الصادق صلوات الله علیه فقال آکل وانا اشک فی الفجر فقال کل حتی لا
تشک و در موثق از اسحق منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که میخورم و
شک دارم که صبح شده است یا نه حضرت فرمودند که میتوانی خورد تا یقین بهم رسد که صبح شده
و وسواس مکن تا شک نکنی وقال صلوات الله علیه لو ان الناس تسحروا ثم لم یفطروا
الا علی الماء لقدروا علی ان یصوموا الدهر واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که اگر مردمان سحور میخوردند و شب افطار بر آب کنند و چیزی دیگر نخورند توانستند که همیشه روزه بگیرند چون
سحور دفع گرسنگی روز میکند و آب دفع تشنگی یا بالخاصیه چنین است و محتملست که مراد این باشد
که اول شب همین آب بخورند و بس و طعام را در سحر این معنی مجربست و مدتی همیشه روزه بودم
و تعب نمیکشیدم والله تعالی یعلم

باب الرجل یتطوع بالصیام وعلیه شیء من الفرض

وردت الاخبار والآثار عن الائمة صلوات الله علیهم انه لا یجوز ان
یتطوع بالصیام الرجل وعلیه شیء من الفرض وممن روی ذلک الحلبی وابو الصباح
الکنانی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه این بابیست در بیان آنکه آیا روزه سنتی میتواند
گرفت کسی که مشغول الذمه بروزه واجب باشد اخبار و احادیث وارد شده است از ائمه معصومین
صلوات الله علیهم که جایز نیست روزه سنت هرگاه روزه واجب در ذمه اش باشد و از جمله
کسانی که این اخبار را روایت کرده اند حلبی و کافی اند که از حضرت امام جعفر صادق روایت
کرده اند کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از حلبی و طریق صدوق بحلبی صحیح است که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که از قضای ماه رمضان
چند روز بر او باشد آیا روزه سنت میتواند گرفت حضرت فرمودند که نه تا قضا کند هرچه بر او
باشد از ماه رمضان و بهمین مضمون روایت کرده اند در قوی از ابو الصباح کنانی و بغیر از این
دو حدیث حدیثی دیگر کلینی و شیخ روایت نکرده اند و اطلاق اخبار و آثار کردن برین دو خبر
غریب است اگرچه ظاهرا در خاطرش بوده است مجملا اما بحسب اصطلاح جزاینست که صحابی
از آنحضرت رسانیده باشد و اثر آنست که صحابی از خود گفته باشد یا تابعی و نزد ما مردود یا
معنی است اما گفتن که جایز نیست از مجرد نهی و بعنوان خبر گفتن غریبست و احادیث متواتره

واب ٢
است یا بخورم ٢
میتواند بی ٢
بخورند ٢
چند روز ٢
است ٢
برو ٢ که ٢
که ٢
می ٢

وارد شده است در آنکه قضا موسع است و بعضی از آنها خواهد آمد پس هر گاه جایز باشد خوردن
چرا جایز نباشد در روزه که فوت شد اگرچه این دلیل نیست بلکه نکته ایست بعد از وقوع و چون
درین دو حدیث نهی وارد شده است و معارض صریح ندارد اکثر علماء عمل کرده اند و لیکن جزم
بحرمت مشکل است چون نهی در احادیث در کراهت بسیار وارد شده است بمرتبه که اگر مجاز
باشد مجاز شایع است و مانند حقیقت است بحیثیتی که اگر نهیی وارد شود مشترک است میان حرمت
و کراهت حتی بر قایلین بآنکه نهی از جهت حرمت چه جای آنکه در اصل دلیلی نیست که دلالت کند
بر آنکه نهی از جهت حرمت است مانند امر که از برای وجوب است و چون محتمل الامرین است احتیاط در هر دو
جزم است با حد الطرفین در فتوی و در عمل احوط در امرست که بجا آورد بقصد مطلوبیت و در
نهی ترک نماید بقصد آنکه شاید ترک مطلوب باشد خواه حرمت یا کراهت ظاهر نیست مگر آنکه
دلیلی دلالت کند بر یکی از طرفین **باب الصلوة في شهر رمضان** سال زرارة
و محمد بن مسلم و الفضيل ابا جعفر الباقر و ابا عبد الله الصادق صلوات الله عليهما عن
الصلوة في شهر رمضان نافلة بالليل جماعة فقالا ان النبي صلى الله عليه و اله كان اذا
صلى العشاء الآخرة انصرف الى منزله ثم يخرج من آخر الليل الى المسجد فيقوم فيصلي فخرج
في اول ليلة من شهر رمضان ليصلي كما كان يصلي فاصطف الناس خلفه فهرب منهم الى
بيته و تركهم ففعلوا ذلك ثلث ليال فقام صلى الله عليه و اله في اليوم الثالث على
منبره فحمد الله و اثنى عليه ثم قال ايها الناس ان الصلوة بالليل في شهر رمضان
من النافلة في جماعة بدعة و صلوة الضحى بدعة الا فلا تجتمعوا ليلا في شهر رمضان
لصلوة الليل و لا تصلوا صلوة الضحى فان تلك معصية الا فان كل بدعة ضلالة
و كل ضلالة سبيلها الى النار ثم نزل صلى الله عليه و اله و هو يقول قليل في سنة خير
من كثير في بدعة و باسانید صحیحه و کالصحیحه از فضلاء اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که از هر دو معصوم سوال کردند از نماز نافله
شب ماه مبارک رمضان که آیا بجماعت میتوان کردن یا نه پس هر دو فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و اله دابشان این بود که چون نماز خفتن میکردند بخانه تشریف میبردند
و در آخر شب بمسجد می آمدند و نماز شب را میکردند پس شب اول ماه رمضان بمسجد آمدند
که نماز کنند چنانکه همیشه نماز میکردند مردم در عقب آنحضرت صف بستند که اقتدا کنند
حضرت از ایشان گریختند و بمنزل تشریف بردند و ایشان را در مسجد گذاشتند پس سه شب
چنین کردند آنحضرت و در روز سیم بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی بجا آوردند و بعد از آن
فرمودند که ای مردمان بدرستی که نماز شب ماه رمضان را بجماعت بجا آوردن بدعت

نماز

و نماز چاشت بدعت زنهار که در شب اجتماع مکنید در ماه رمضان از جهت نماز شب و
نماز چاشت را مکنید بدرستی که اینها مخالف فرموده الهی است بدرستی که هر بدعتی ضلالت
و گمراهیست و هر ضلالتی راه آن بسوی جهنم است پس حضرت از منبر بزیر آمدند و میفرمودند که
اندکی موافق سنت بهتر از بسیاریست که بدعت باشد و این حدیث دلالت میکند بر آنکه
نافله را خصوصا شب رمضان بجماعت واقع ساختن بدعت است و این از اعجاز آنحضرت است که خبر
دادند که چنین بدعتی خواهد شد و در صحیح بخاری و احیاء غزالی و سایر کتب عامه مسطور است
مضمون همین حدیث و در صحیح بخاری نقل کرده است از عبد الرحمن که گفت شبی با عمر بن الخطاب
در ماه رمضان بمسجد رفتیم و عمر دید مردمان متفرق نماز میکردند بعضی منفرد و بعضی با بعضی پس عمر
گفت که چنین بخاطرم میرسد که اگر همه را مجتمع سازم در عقب یک کس بهتر باشد پس مقرر
ساخت که در عقب ابی بن کعب نماز کنند پس شبی دیگر با عمر بمسجد رفتیم و همه اقتدا بابی بن کعب کرده
بودند عمر گفت که نعم البدعة هذه و در احیاء نعمت البدعة است یعنی چه نیکو بدعتی است این
بدعت و ایشان در شب نماز میکردند عمر گفت که در آخر شب واقع سازید بهتر است و از
عایشه روایت کرده است حدیث متن را و خطبه را نقل کرده است که در روز چهارم فرمودند
و دیگر کسی بجماعت نکرد در زمان آنحضرت و در زمان ابوبکر و پاره از زمان عمر بعد از آن
این بدعت را او بهم رسانید و از ابو هریره نیز روایت کرده است و حدیث انیده را از عایشه
روایت کرده است و روى ابن مسكان عن الحلبي قال سالت ابا عبد الله صلوات الله
عليه عن الصلوة في شهر رمضان فقال ثلث عشرة ركعة منها الوتر و
ركعتا الصبح قبل الفجر كذلك كان رسول الله صلى الله عليه و اله يصلي و انا كذلك اصلي
و لو كان خيرا لم يتركه رسول الله صلى الله عليه و اله و باسانید صحیحه منقولست از حلبی
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند
که سیزده رکعت هشت نافله شب و سه رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح و در بعضی از
نسخ بعد الفجر است یعنی بعد از صبح کاذب و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله چنین
نماز میکردند و من نیز چنین میکنم و اگر خوبی بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله
از آن ترک میکردند یعنی نافله رمضان را حضرت نکردند و چون احادیث متواتره وارد شده است
بر استحباب آن حمل میکنیم که آن سنت نیست که آنحضرت بر آن مداومت فرموده باشند بلکه
تطوعی بود که گاهی میکردند و روى عبد الله بن المغيرة عن عبد الله بن سنان
عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال سالته عن الصلوة في شهر رمضان

ثمان عشرة ركعة منها الوتر وركعتان قبل صلوة الفجر ولو كان فضلا كان رسول الله
صلى الله عليه واله اعمل به واحق وباسانيد صحيحه وحسنه كالصحيح منقولست از عبد الله بن
سنان ودر بعضى از نسخ عبد الله بن مسكانست وهر دو ثقه وعظيم الشانند كه گفت سؤال كردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند كه سيزده ركعت
از جمله سه ركعت وترست ودو ركعت نافله صبح است پيش از صبح واگر فضيلتى ميبود يعنى فضيلتى بسيار
در ماه رمضان هر اينه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله عمل بان بيشتر ميكردند وانحضرت سزاوارتر
بودند بان فضيلت ودر موثق كالصحيح از محمد بن مسلم منقولست كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه شنيدم كه ميفرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله چون نماز خفتن ميكردند بخوابگاه
خود ميرفتند وهيچ نمازى نميكردند تا نصف شب نه در ماه رمضان ونه در غير ان واحاديث صحيحه جلى
وارد شده است كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه واله وحضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه
در روز نمازى نميكردند تا زوال يعنى نماز ضحى را نميكردند ودر شب نيز هيچ نماز نميكردند تا نصف شب
وليكن همه ما واولند بانكه نماز سنت نميكردند ومنافات ندارد كه تطوع ميكرده باشند ونافله ماه
رمضان تطوع است بدعت نيست ومن روى الزيادة في التطوع في شهر رمضان زرعة عن
سماعة وهما واقفيان قال سألته عن شهر رمضان كم يصلى فيه فقال كما يصلى
في غيره الا ان لشهر رمضان على سائر الشهور من الفضل ما ينبغي للعبد ان يزيد في تطوعه فان احب
وقوى على ذلك ان يزيد في اول الشهر الى عشرين ليلة كل ليلة عشرين ركعة سوى ما كان
يصلي قبل ذلك يصلي من هذه العشرين اثنتى عشرة ركعة بين المغرب والعتمة وثمان ركعات بعد
العتمة ثم يصلي صلوة الليل التي كان يصليها قبل ذلك ثمان والوتر ثلث يصلي ركعتين
ويسلم فيهما ثم يقوم فيصلي واحدة يقنت فيها فهذا الوتر ثم يصلي ركعتي الفجر حين ينشق الفجر
فهذه ثلث عشرة ركعة واذا بقي من شهر رمضان عشر ليال فليصل ثلثين ركعة في كل ليلة
سوى هذه الثلث عشرة ركعة يصلي منها بين المغرب والعشاء اثنتين وعشرين ركعة و
ثمان ركعات بعد العتمة ثم يصلي صلوة الليل ثلث عشرة ركعة كما وصفت لك وفي ليلة
احدى وعشرين وثلث وعشرين يصلي في كل ليلة منهما اذا قوى على ذلك مائة ركعة
سوى هذه الثلث عشرة ركعة وليسهر فيهما حتى يصبح فان ذلك يستحب ان يكون في صلوة و
دعاء وتضرع فانه يرجى ان تكون ليلة القدر فيهما قال مصنف هذا الكتاب
رضى الله عنه انما اوردت هذا الخبر في هذا الباب مع عدولى عنه وتركى لاستعماله ليعلم
الناظر في كتابى كيف يروى ومن رواه وليعلم من اعتقادى فيه انى لا ارى باساً باستعماله

وازجمله

وازجمله كسانى كه روايت كرده اند زيادتى در مستحبات نوافل را در ماه رمضان زرعه از سماعه است
وهر دو واقفى اند يعنى جمعى ديگر روايت كرده اند وليكن بهترين راويان باشند ومع هذا بد مذهبند و
نه چنين است بلكه جهت انكه اينها روايت كرده اند وسماعه بين اخبار كرده است وگفته است كه سؤال كردم
از واگرچه الظهر انست كه مروى عنه حضرت امام جعفر صادق است از ماه رمضان كه چند ركعت نماز
ميكنند درين ماه حضرت فرمودند همچنانكه در غير اين ماه نماز ميكنند يعنى پنجاه ويك ركعت
وليكن ماه رمضان از باقى ماهها فضلى هست كه بنده را سزاوار است كه زياده كند در مستحبات
پس اگر خواهد زيادتى را وقوت بر زيادتى داشته باشد خوبست كه زياده كند از شب اول تا بيست
شب هر شب بيست ركعت غير از انكه در باقى ماهها بجا مى اورد كه پنجاه ويك ركعت واجب وسنت
باشد از اين بيست ركعت دوازده ركعت را ميان شام وخفتن ميگذارد وهشت ركعت را بعد
از خفتن پس نماز شب را بجا مى اورد كه پيش از اين ميكرد كه هشت ركعت باشد وسه ركعت با
سلام بانكه دو ركعت ميكند وسلام ميدهد پس برميخيزد ويك ركعت وتر را ميكند ودر وتر قنوت
طولانى ميخواند واين سه ركعت وترست ديگر دو ركعت نافله صبح را ميكند ووقتش باقيست تا
صبح طالع شود پس اين سيزده ركعت كه همه را نافله شب ميگويند پس چون بدهه اخر رسد هر شب
سى ركعت ميكند بغير از سيزده ركعت نماز شب نوبيست ودو ركعت از اميان شام وخفتن
ميكند وهشت ركعت را بعد از خفتن بجا مى اورد بعد از ان سيزده ركعت نماز شب را ميكند
چنانكه وصف كرديم از جهت تو ودر شب بيست ويكم وبيست وسيم در هر شب اگر قوت داشته
باشد صد ركعت ميكند بغير از اين سيزده ركعت تا صبح بيدار است بدرستى كه مستحب است كه
در نماز وتضرع وتلاوت باشد زيرا كه اميد هست كه شب قدر در يكى از اين دو شب باشد چنين
گويد مصنف اين كتاب كه من اين حديث را درين باب ذكر كردم با انكه خود عمل نميكنم بان تا انكه هر كه نظر
كند در كتاب من بداند كه چگونه روايت كرده و بداند كه كى اين حديث را روايت كرده است و
اعتقاد مرا نيز بداند كه من باكى نميدانم كه كسى باين حديث عمل كند چون حديث سماعه اگرچه واقفى است
صدوق وثقه است عمل ميكند ودر واقفى بودنش نيز بحثى هست چون در زمان حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله عليه فوت شده است لهذا حديثى بخاطر ندارم كه از حضرت موسى بن
جعفر صلوات الله عليهما روايت كرده باشد چه جاى انكه سامعه باشد تا زمان وفات انحضرت
با انكه فاصله سى وسه سالست باسى وپنجسال وعلى اى حال هرگاه تعارض واقع شود ميان احاديث
مثل حلبى وابن سنان ومحمد بن مسلم كه در يكطرف باشند وسماعه در طرف ديگر ان طرف را ترجيح
ميبايد داد باعتبار ايمان واوثقيت واكثريت وحق با اوست اگر چنين باشد وحال انكه با عدد

صدوق نیز چنین نیست و اگر گویند که بر تقدیر کثرت راویان طرف سامعه حدیثی که بی علتی باشد نیست حق با اوست زیرا که در هر حدیثی از این احادیث تحقیق بسیار هست اما اگر جمع نواهد کرد این طرح نمیباید کرد لهذا صدوق قایلست بتخییر و میگوید که مخیر است اگر خواهد باین احادیث نیز عمل میتواند کرد چون ابوذر روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز خیر بیست که حق سبحانه و تعالی از جهت بندگان خود مقرر فرموده است هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار بکند و چون عامه این نماز را بجماعت قرار داده اند و بدعتها در ان مقرر ساخته اند بنابرین ائمه هدی صلوات الله علیهم اهتمام بسیار در ان منع فرمودند که مبادا چنین مفهوم شود که نماز تراویح ایشان حق است و از جمله سنن جاریه است که حضرات اهتمام بان داشته باشند بلکه چنین نیست و از جمله تطوعات است و احادیثی که عامه در صحاح خود نقل کرده اند مثل احادیث صحاح ما است و غیر صحاح ایشان مانند غیر صحاح ما است بلکه در غالب اوقات چنین است مگر جایی که مطلبی باشد در وضع و اکثر اوقات فضلاء ایشان در غیر صحابه نهایت دقت میکنند و از همه کس نقل نمیکنند و اگر کسی دروغی ازو ظاهر شود دیگر ازو نقل نمیکنند و او را مشهور میسازند بانکه کذابست و وضاع حدیث است مثل وهب بن وهب که از جهت منصور حدیث کبوتر در روایت را نقل کرد و صدوق نیز نقل کرده است درین کتاب از ائمه هدی صلوات الله علیهم و لیکن مراد وهب از جهت خاطر منصور در کبوتر بازی نقل کرد و هم چنین حفص بن غیاث همین حدیث را از جهت رشید علیه اللعنة و العذاب الشدید نقل کرد رشید گفت تا هزار مثقال طلا یا ده هزار درم که قیمت هر دو برابر بود باو دادند و چون بیرون رفت رشید گفت که شهادت میدهم که لحیه او لحیه مگر بر کذب و لیکن شهادت میدهم که لحیه او لحیه کذابست و نگفت این دروغ را مگر از جهت من و هر دو را در کتب رجال خود ذکر کرده اند که وضاع حدیثند چنانکه علمای رجال ما نیز ذکر کرده اند اگر چه حکم بانکه وضاعند نیز مشکل است چنانکه در خصوص واقعه ایشان نکرده بودند بلکه غلط حمل کردند بلکه وضع نکردن نیز معلوم نیست و محتمل است که بحسب واقع حدیثی که صدوق ذکر کرده است نیز موضوع باشد لهذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر فاسقی خبری از جهت شما بیاورد تفحص و تفتیش و تجسس و تثبت کنید و تا ظاهر نشود حقیقت آن بان عمل مکنید نفرموده که هر چه فاسق نقل کند بگویید دروغ است چنانکه متعارف شده است میان عامه و خاصه که حدیثی را که علم عجال او بان نرسد رد میکنند و حکم بکذب بان میکنند بلکه اکثر علما را چنین اند که اگر حدیثی را بشنوند که موافق عقول ضعیفه ایشان نیست حکم بکذب بان میکنند و میگویند که میباید چنین باشد با انکه حق سبحانه و تعالی مذمت ایشان فرموده است که بل کذبوا بما لم

یحطوا

یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله یعنی بلکه این کفار تکذیب میکنند هر چه را که علم ایشان بان احاطه نکرده است و هنوز بایشان نرسیده است تأویل آن از ائمه هدی صلوات الله علیهم و حیی در طرف تفریط بمرتبه اند که هر حدیثی که بایشان رسید حکم بحجت آن میکنند و بان عمل میکنند و حال انکه حق سبحانه و تعالی مذمت این جماعت نیز فرموده است که الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق یعنی آیا عهد و پیمان از ایشان نگرفته اند در کتاب الهی که نگویند بر خدا مگر آنچه حق باشد و علم بان داشته باشند لهذا احادیث صحیحه وارد شده است که حق سبحانه و تعالی را بر بندگان دو حق است یکی انکه آنچه را ندانند نگویند دوم آنچه را تفصیلا نمیدانند بلکه رد مکنند بائمه هدی صلوات الله علیهم و هر چه ایشان بگویند بان عمل کنند اگر چه خلاف آن را از ایشان شنیده باشند که البته رعایت حال ایشان کرده اند بسبب تقیه که مبادا بایشان ضرر رسد چنانکه بسیار واقع شده است که ایشان حکمی بر خلاف واقع میفرمودند و عاقبت ظاهر میشده است که اگر بر خلاف آن عمل میکرد البته هلاک یا کشته میشد چنانکه گذشت حکایت علی بن یقطین و داود بن زربی و غیر ایشان با انکه آنچه در موثقه سماعه است نهصد رکعت میبود و در فقه رضوی نیز نهصد است و مضمونش قریب بانست و احادیث دیگر نیز چنین وارد شده است و نقصان در شب نوزدهم است و باید انکار کرد که صحیحه هزار رکعت با اسناد صد رکعت در شب نوزدهم و باید دانست که صحیحه منقولست که درین سه شب اکثرا صد رکعت میکند و هشتاد رکعت را در جمعها میکند باین عنوان که در هر جمعه ده رکعت میکند چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بجا می آورد و در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد میخواند و دو رکعت نماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها میکند در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره انا انزلناه میخواند و در رکعت دوم صد مرتبه قل هو الله احد میخواند و چهار رکعت نماز حضرت جعفر طیار را میکند بنحوی که گذشت و در شب جمعه آخر بیست رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را بجا می آورد و مشهور است که در روز جمعه آخر بجا می آورد و در روایت مفضل که این تفصیل در انجا مذکور است شب جمعه است و در شب شنبه آخر بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا را بجا می آورد پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمفضل فرمودند که بشنو و حفظ کن و نماز حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه را بمعتمدین اصحاب خود یاد ده که این دو نماز بهترین نمازهاست بعد از فرایض پس هر که این دو نماز را در ماه رمضان یا غیر آن بجا آورد چون فارغ شود گناهی نمانده باشد او را پس حضرت فرمودند که ای مفضل نوافل ماه رمضان را در هر رکعتی ده توحید میخوانی یا هفت یا پنج یا سه یا یک بترتیب در فضیلت و در شب جمعه ماه رمضان

صد رکعت نماز است هر رکعتی با یک الحمد و ده قل هو الله احد و فضیلت بسیار در این وارد شده است
و کالصحیح از جمیل بن صالح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر توانی
که در هر شب و روزی از ماه رمضان و غیر آن هزار رکعت نماز کنی بکن بدرستی که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه در هر شب و روزی که هزار رکعت نماز میکردند و در صحیح از اسحاق و عبید بن زراره
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله نمازهای شب را زیاده میفرمودند در ماه رمضان و چون نماز خفتن بجا می آوردند
بعد از آن مشغول نماز میشدند و مردمان در عقب ایشان می ایستادند و اقتدا میکردند حضرت ایشان را
بحال خود میگذاشتند و بمنزل میرفتند و چون مردمان متفرق میشدند می آمدند و مشغول
نماز میشدند می آمدند و مشغول نماز میشدند باز مردمان جمع میشدند باز بمنزل میرفتند و چون
و مکرر این واقع شد و روایات معتبره بهمین مضمون بسیار است و در روایات معتبره منکره وارد
شده است که حضرت فرمودند که این زیادتی را از جهت ماه رمضان میکنم و این نماز نافله است
و در نافله جماعت نیست هر یک بر خود بجا آورند و هر چه میتوانند از قرآن بخوانند و اگر توانند
ختم قرآن در نوافل بجا آورند بسیار خوبست و اگر در هر سه شب ختم کنند در نمازها بهتر است
و ائمه هدی صلوات الله علیهم هر شب ختم قرآن میکرده اند و خواص اصحاب خود را رخصت میداده اند
در ختم در هر شب و متوسطان را در سه شب میفرموده اند و مبالغه فرموده اند در خواندن به
خواندن با تدبر و در حدیث معتبر وارد شده است که بهار قرآن ماه رمضان است و مرویست
در صحیح از علی بن ابی المغیره که عرض نمودم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه که پدرم از جدت
صلوات الله علیه سؤال کرد از ختم قرآن در هر شب از ماه رمضان حضرت فرمودند که هر چه توانی
بخوان و پدرم در ماه رمضان چهل ختم میکرد و من نیز بعد از پدرم چهل و زیاد و کم میکنم بحسب
اختلاف احوال و چون روز فطر میشود یک ختم را هدیه میکنم از جهت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و یکی را از جهت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و یکی را از جهت حضرت
فاطمه زهرا صلوات الله علیها و یک یک از ائمه معصومین صلوات الله علیهم را عرض نمودم تا بحضرت
رسیدم و عرض نمودم که یکی را از جهت شما و تا حال چنین کرده ام چه ثواب دارم حضرت فرمودند
که از جهت این کار در روز قیامت محشور با ایشان شوی گفتم الله اکبر چنین خواهد بود
فرمودند بلی تا سه مرتبه گفتم و ایشان فرمودند بلی و در موثق از علی منقول است که ابو بصیر بحضرت
امام جعفر صادق عرض نمود فرمودند که در غیر ماه رمضان در هر شش روز یک ختم با تأنی
و تدبر و در ماه رمضان در هر سه شب یک ختم فرمودند و فرمودند که ماه رمضان مثل ماه

دیگر

حضرت ۲

فضیلت ۲

علی ۲

دیگر نیست حق و حرمت آن بسیار است و اگر توانی نماز بسیار بکن که قرآن در نماز خوانده شود و اگر
در نماز ایستاده بخواند هر حرفی را صد حسنه میدهند و در نماز نشسته پنجاه و در غیر نماز
ده و در روایتی دیگر صد حسنه میدهند و صد سیئه محو میکند و صد درجه بلند میکند
بهمان ترتیب و اگر در حفظ نداشته باشد از قرآن میتواند خواند در نافله و احوط آنست که
فریضه را از حفظ بخواند و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که در شبی ده آیه بخواند او را از غافلان
ننویسند و هر که پنجاه آیه بخواند او را از ذاکران بنویسند و هر که صد آیه بخواند او را از قانتان
بنویسند و هر که دویست آیه بخواند او را از خاشعان بنویسند و هر که سیصد آیه بخواند او را
از فائزان و رستگاران بنویسند و هر که پانصد آیه بخواند او را از جمله مجتهدان بنویسند و هر که
هزار آیه بخواند از جهت او بنویسند قنطاری از نیکو خیر که کرده باشد یا در راه خدا داده باشد
که هر قنطاری پانزده هزار مثقال طلا است و هر مثقالی بیست و چهار قیراط است قیراط اصغر
مانند کوه احد باشد و اکبرش مابین آسمان تا زمین باشد و گذشت در موثق کالصحیح که هر که آیه
کی در ماه رمضان بخواند ثواب ختم قرآنی نوشته میشود و احادیث فضل قرائت قرآن خصوصاً در ماه
رمضان از حد حصر بیرون است

باب ۲ فی کراهة السفر فی شهر رمضان

این باب است در بیان احادیثی که وارد شده در مکروه بودن سفر در ماه رمضان و در سفرهای
غیر مکروه روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن الخروج اذا دخل شهر رمضان فقال لا الا فیما اخبرک به خروج الی مکة
او غزو فی سبیل الله او مال تخاف هلاکه او اخ تخاف هلاکه وانه لیس اخا من الاب و
الام مرویست در موثق از علی بن ابی حمزه چنانکه در کافی و تهذیب و در بعضی از نسخ و روی
ابو حمزه است و سهو ناسخ است چون معهود نیست روایت ابو حمزه از ابی بصیر که گفت سؤال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بیرون رفتن بسفر هر گاه داخل شود ماه رمضان
حضرت فرمودند که نه مگر آنچه ترا بآن خبر دهم مانند رفتن بمکه معظمه یا جهاد در راه حق تعالی
یا از جهت مالی که خوف تلف آن داشته باشی یا برادری که خوف هلاک او داشته باشی چنانکه
در تهذیب نیز چنین است که از کتاب حسین بن سعید روایت کرده است و در کافی او اخ ترید
وداعه است یعنی برادری که خواهی وداع او کنی و یک منزل یا بیشتر مشایعت او روی و مقصود
از برادر برادر مادری و پدری نیست بلکه برادر مؤمن است که از جمله حقوق او است که مشایعت
کنی او را یا اگر خوف هلاک او باشد خواهی که او را خلاصی دهی یا بنکاح یا او را گرفته باشد

شود ۲
ماخلاء ۲
است ۲
سجانده ۲

که اورا از دست خلاص کنی و نسخه کافی بحسب معنی بهترست ولیکن نسخه تهذیب در این حدیث
حدیث چنین است وهم صحیحین و حدیث دیگر که وارد شده است از آنحضرت صلوات الله علیه
که فرمودند که هرگاه ماه رمضان داخل شود حق سبحانه و تعالی داد ان شرطی است که فرموده
که فمن شهد منکم یعنی هر که از شما حاضر باشد و در سفر نباشد واجب است که او را روزه بگیرد و هر که
بیمار باشد یا مسافر عوضش روزهای دیگر بگیرد پس نتواند کسی که در شهر باشد و ماه رمضان
داخل شود که بیرون رود مگر از جهت حج یا عمره یا مالی که خوف تلف آن داشته باشد یا برادری
که خوف هلاک او داشته باشد و نیز او را که بیرون رود از جهت تلف کردن مال برادرش
پس هر گاه شب بیست و سیم بگذرد هر جا خواهد میتواند رفت وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ شَهْرُ رَمَضَانَ وَهُوَ مُقِيمٌ لَا يُرِيدُ
بَرَاحاً ثُمَّ يَبْدُو لَهُ بَعْدَ مَا يَدْخُلُ شَهْرُ رَمَضَانَ أَنْ يُسَافِرَ فَسَكَتَ فَسَأَلْتُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ فَقَالَ
يُقِيمُ أَفْضَلُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ حَاجَةٌ لَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْخُرُوجِ فِيهَا أَوْ يَتَخَوَّفُ عَلَى مَالِهِ و باسانید
صحیحه منقولست از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که ماه رمضان داخل شود و او در خانه خود باشد و اراده سفر نداشته باشد و
بعد از آنکه ماه داخل شود اراده سفر کند حال او چیست میتواند یا نه حضرت ساکت بودند
و من مکرر سؤال کردم پس فرمودند که بماند و بسفر نرود افضل است مگر آنکه کاری
داشته باشد که ناچار باشد او را رفتن یا خوف داشته باشد که اگر نرود مالش تلف
شود و دور نیست که سکوت حضرت صلوات الله علیه از آنجهت باشد که بسیاراست
که نسبت بجمعی جهال بهترست و بسبب جهل باین مسئله خوف دارند که مبادا
سفر حرام باشد و نروند و از ثواب غیر متناهی محروم شوند و چون دانستند بیانکه
هوا کرمست و مشقت احداث سفر میکنند و از ثواب محروم میشوند و مناسب ادب
این بود که چون حضرت خاموش شدند دیگر نپرسند و گاه باشد جواب سبب تشنیع
عوام یا خواص عامه است چون جمعی از ایشان سفر را حرام میدانند و در غیر امور واجبه
و جمعی سبب قصر میدانند چنانکه از خلاصه نیز بعضی بتابعت ایشان حرام میدانند بسبب
مبالغات در کراهت که واقع شده و لفظ کذشت که در اخبار دیگر از این باب که از جز نهی ظاهر
میشود کراهت مثل حدیث موثق حسین که گفت آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بیرون
مرو در ماه رمضان مگر از جهت حج یا عمره یا مالی که خوف تلف آن داشته باشی یا زراعتی
که وقت درویدن شده باشد و منقولست در قوی از ابو بصیر که گفت عرض نمودم با حضرت صلوات الله

علیه که گاه هست که ماه رمضان داخل میشود و بعضی از آن را روزه گرفته ام که در آن اثنا بخاطر
میرسد که بزیارت قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه روم یا بروم و رفتن و برگشتن افطار
کنم یا بمانم که بعد از عید فطر بیك روز یا دو روز بزیارت روم حضرت فرمودند که بمان تا عید
بشود گفتم فدای تو گردم ماندن افضلست حضرت فرمودند که بلی نخوانده در قرآن که حق تعالی میفرماید
که هر که از شما ماه را حاضر یابد در حضر باید که روزه بگیرد و همین مضمون و استدلال بآیه
مذکورست در چهارصد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و این استدلال است که
بعضی از علما کرده اند که حق سبحانه و تعالی امر کرده است حاضران را و امر فرموده است مسافر را
با فطار و این شبهه ایست چنانکه بعد از این خواهد آمد که حضرت میفرمایند که همین آیه مفهوم
دلالت میکند بر آنکه هر گاه بسفر رود باید که بخورد یا مصرح دو آیه دیگر زیرا که بعد از آنکه
بسفر رفت صادق است که در حضر نیست و صادق است که مسافرست چنانکه شبهه میکند
که چون جایز باشد بسفر رفتن که روزه واجب را افطار کند خصوصاً هر گاه غرضش از سفر محض
افطار باشد و جوابش اینست که بسفر میرود که روزه حرام را بخورد نه روزه واجب را چون روزه
در سفر حرامست و بعضی بلفظ علی سفر استدلال کرده اند که در ماه رمضان سفر حرامست چون
علی دلالت بر استعلا میکند یعنی کسی که مستولی و مشرف بر سفر باشد که مسافر باشد روزه را
افطار میکند و این استدلال مثل سابق است و جوابش اینست که بعد از سفر مستولی است بانکه
اشراف وقتی است که از حضر بسفر رود و بر تقدیری این اشعار از آیه مفهوم شود کافیست
از جهت نهی کراهت سفر بعث چنانکه حضرت از جهت کراهت فرمودند قطع نظر از تقیه والله
تعالی یعلم قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللهُ فَالنَّهْيُ عَنِ الْخُرُوجِ
فِي السَّفَرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ نَهْيُ كَرَاهَةٍ لَا نَهْيُ تَحْرِيمٍ وَالْفَضْلُ فِي الْمُقَامِ لِئَلَّا يَقْصُرَ فِي الصِّيَامِ
وَقَدْ رَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ
يَعْرِضُ لَهُ السَّفَرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَهُوَ مُقِيمٌ وَقَدْ مَضَى مِنْهُ أَيَّامٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ
بِأَنْ يُسَافِرَ وَيُفْطِرَ وَلَا يَصُومَ چنین گوید مؤلف این کتاب من لا یحضر که حق تعالی او را
درجات قرب خود ساکن گرداند که پس از حدیث حلبی ظاهر شد که نهی که حضرت فرموده بودند
در حدیث ابو بصیر از بیرون رفتن بسفر در ماه رمضان نهی کراهتست نه نهی حرمت و فضیلت در
ایستادنست تا روزه را قصر نکند و نخورد و مع هذا باسانید صحیحه منقولست که از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که او را عارض شود سفر در ماه رمضان و
او اقامت داشته باشد در بلد و چند روز روزه گرفته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست

که بسفر رود و روزه بگیرد و افطار کند وَقَدْ رَوَی ذَلِکَ اَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللّهِ
عَلَیْهِ و بهمین عبارت و مضمون روایت کرده است ابان در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
چنانکه قانون محدثین است که وفی حدیث میگویند که در لفظ نیز موافق باشد و محتمل است که
مراد او حدیث بعد از این باشد و شبیه بعضی از افطار باشد خصوصا با بعضی از نسخ که قبل از آن
که بیان آن باشد و بنابر نسخه غالب وَسُئِلَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ عَنِ الرَّجُلِ یَخْرُجُ
یُشَیِّعُ اَخَاهُ مَسِیرَةَ یَوْمَیْنِ اَوْ ثَلَاثَةٍ فَقَالَ اِنْ کَانَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَلْیُفْطِرْ قِیلَ اَیُّمَا
اَفْضَلُ یَصُومُ اَوْ یُشَیِّعُهُ قَالَ یُشَیِّعُهُ اِنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الصَّوْمَ عَنْهُ اِذَا شَیَّعَهُ
این مضمون را کلینی روایت کرده است در موثق از ابان از زراره از امام محمد باقر صلوات الله علیه
و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما و محتمل است که حدیث ابان باشد از حضرت صادق
صلوات الله علیه اما بحدیث محمد بن مسلم اقرب است که از آنحضرت سؤال کردند از شخصی که بسفر رود
از جهت تشییع برادر مؤمنش که بسفر رود و او مشایعت و همراهی او کند یک منزل یا دو منزل چنانکه
در حدیث زراره است و در حدیث محمد یا سه منزل و در هر دو یک منزل هست که در متن نیست
پس حضرت فرمودند اگر در ماه رمضان باشد که مشایعت رود باید که افطار کند و قضا کند پس از
آنحضرت سؤال کردند که کدام بهتر افضل است بماند و روزه بگیرد یا مشایعت رود و افطار کند
حضرت فرمودند که مشایعت رود و افطار کند بدرستی که حق سبحانه و تعالی روزه را از او ساقط
کرده است هرگاه که مشایعت رود و در حدیث زراره چنین است که مشایعت میکند و افطار کند
زیرا که مشایعت برادر مؤمن حقی است لازم بر برادر مؤمن و از جهت این اختلافات محتمل است
که حدیث دیگر باشد اگرچه اظهر این است که حدیث محمد بن مسلم باشد چنانکه مصنف از کتاب
کافی بترتیب برداشته است و بعد از حدیث محمد بن مسلم حدیث و شاست که بعد از این می‌آید و
تغییرات لفظی ضرر ندارد اگرچه نبودنش بهتر است وَرَوَی الْوَشَّاءُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ
قُلْتُ لِاَبِی عَبْدِ اللّهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ رَجُلٌ مِنْ اَصْحَابِی قَدْ جَاءَنِی خَبَرُهُ مِنَ الْاَعْوَاضِ وَذَلِکَ فِی
شَهْرِ رَمَضَانَ اَتَلَقَّاهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ اَتَلَقَّاهُ وَاُفْطِرُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ اَتَلَقَّاهُ وَاُفْطِرُ اَوْ اُقِیمُ
وَاَصُومُ قَالَ تَلَقَّاهُ وَاَفْطِرْ و منقول است در صحیح از حماد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که شخصی از اصحاب ما خبرش از اعواض آمد اضباد معجمه و در موضع دیگر
اعوض است بدون الف و اهل لغت اعوص بصاد مهمله گفته اند که موضعی است قریب بمدینه
مشرفه و وادی است در دیار باهله و در بعضی از نسخ بصاد مهمله است بلا الف و او و گفته اند که از اعراض
حجاز است اما فقهای حجاز است معرب روستا یعنی ساکنان ده و محتمل است که موضعی دیگر باشد و این

جز

واین خبر در ماه رمضان بما رسید آیا جایز است که باستقبال او بیرون روم فرمودند که
بلی گفتم باستقبال او روم و روزه را بخورم حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که باستقبال او روم
و افطار کنم یا بمانم و روزه بگیرم کدام یک بهتر است حضرت فرمودند که استقبال میکنی و افطار
میکنی و در صحیح از اسمعیل بن جابر منقول است که در ماه رمضانی بود که ولید با عوض رسیدان
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رخصت گرفتم که استقبال کنم ولید را و من تا اعوض بروم
که باستقبال رو و افطار کن و عبارت تَلَقَّهُ وَاَفْطِرْ است و هر دو بلفظ امر است و بهتر است اگر
چه در عبارت متن لفظی هست که اول را بلفظ استقبال او برد تا دلالت کند بر افضلیت و ثانی را
بلفظ امر یعنی بعد از استقبال رفتن افطار واجب است البته و هم ممکن است که ضمیر باشد
راجع بولید و ممکن است که سکت باشد که در اول و آخر الفاظ و نهی در می آورند و در صحیح از
سعید بن یسار منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بمشایعت
برادر مؤمنش میرود در ماه رمضان و یک روز راه هست که هشت فرسخ است یا آنکه برادر
مؤمنش باستقبال یا بمشایعت شخصی میرود و او برفاقت او میرود که تنها نباشد آیا افطار میکند
یا روزه میگیرد حضرت فرمودند که افطار میکند و احادیث دیگر وارد شده است بر مضمون این
و اینها همه دلالت میکند بر آنکه حق مؤمن مقدم است بر حق حق تعالی و استقبال مؤمنان
و مشایعت ایشان هرگاه از سفری آیند یا بسفری روند مستحب مؤکد است و از حقوق ایمان
و ظاهر آن است امثال این سفرها دغدغه نباشد بلکه دغدغه در سفرهای مباح محض است که
که هیچ رجحانی نداشته باشد پس امثال این اخبار را مستند ساختن بی وجه است و عموم آیه
کریمه و احادیث متواتره عموما کافیست بالخصوص اخباری که خواهد آمد و کذلک و
الله تعالی اعلم

باب وُجُوبِ التَّقْصِیرِ فِی الصَّوْمِ فِی السَّفَرِ

رَوَی یَحْیَی بْنُ اَبِی الْعَلَاءِ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّهِ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ قَالَ الصَّائِمُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ
فِی السَّفَرِ کَالْمُفْطِرِ فِیهِ فِی الْحَضَرِ ثُمَّ قَالَ اِنَّ رَجُلًا اَتَی رَسُولَ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَقَالَ
یَا رَسُولَ اللّهِ اَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ فِی السَّفَرِ فَقَالَ لَا فَقَالَ یَا رَسُولَ اللّهِ اِنَّهُ عَلَیَّ یَسِیرٌ فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ
صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِنَّ اللّهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی تَصَدَّقَ عَلَی مَرْضَی اُمَّتِی وَمُسَافِرِیهَا بِالْاِفْطَارِ
فِی شَهْرِ رَمَضَانَ اَیُحِبُّ اَحَدُکُمْ لَوْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ اَنْ تُرَدَّ عَلَیْهِ این باب است در بیان واجب بودن
افطار روزه در سفر و هر چند در موثق کالصحیح از ابان و بنابر تصحیح ابان حدیث صحیح است از یحیی
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که روزه ماه رمضان را در سفر بگیرد
مثل کسی است که روزه ماه رمضان را در حضر افطار کند چون حق سبحانه و تعالی بلکه هر ماه رمضان را

در حضر واجب کردانیده است که بگیرند و در همان آیه فرموده است که در سفر نگیرند چنانکه گذشت
و اگر عیب واقع است دارد که بیشتر باشد که آنحضرت رفع توهم صحابه کرده باشد و احادیث باین مضمون
مشهور بلکه از بسیاری از اخبار ظاهر میشود که گناه گرفتن بیشتر باشد چون اعتراض است بر خدا
و رسول بلکه معاندت است با ایشان بخلاف خوردن که از جهت متابعت هوای نفس است
پس حضرت فرمودند که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود
که یا رسول الله روزه ماه رمضان را در سفر بگیرم حضرت فرمودند که نه گفت که یا رسول الله بر
من آسان است گفتن پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که بتحقیق و بدرستی که
حق سبحانه و تعالی تصدق فرموده بر بیماران و مسافران امت من که در ماه رمضان افطار نمایند
آیا دوست میدارد یکی از شما و در کافی و تهذیب و علل ایعجب است و ظاهرا تصحیف شده است
از نساخ این کتاب یعنی آیا خوش می آید شما را که تصدق کرده باشید و بر شما رد کنند هر گاه مخلوق
با هم از روی احتیاج را خوش نمی آید خداوند غنی بالذات را چون خوش آید که رد کنند تصدق
او را و کلینی در صحیح از ابن ابی عمیر و شیخ از او از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب از آنحضرت صلوات الله
علیه روایت کرده اند بهمین مضمون و صدوق از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که خداوند عالمیان هدیه بسوی من و امت من
فرستاده است که بهیچ امتی نفرستاده است و این کرامتی است که حق سبحانه و تعالی بما فرموده
گفتند یا رسول الله کدام است حضرت فرمودند که افطار در سفر و قصر نماز است پس کسی که افطار
و قصر نکند هدیه و کرامت الهی را رد کرده است وَ سَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرَارَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ قَالَ مَا أَبْيَنَهَا مَنْ شَهِدَ
فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ سَافَرَ فَلَا يَصُمْهُ و کالصحیح منقول است از عبید که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که هر که از شما در حضر باشد در ماه
مبارک رمضان باید که البته روزه دارد حضرت فرمودند که چه ظاهر است آیه مراد این است که هر که
حاضر است میباید که روزه بگیرد و هر که مسافر باشد روزه نگیرد ماه رمضان را و ظاهر این حدیث
آنست که مفهوم شرط حجت باشد و ممکن است که مراد حضرت تا آخر آیه باشد که مضمون
کل آیت چون بعد از آن فرموده است وَمَنْ كَانَ ... یعنی هر که بیمار باشد یا مسافر باشد پس
عدد آنچه خورده است از روزهای دیگر روزه میدارد که حضرت معنی تتمه را فرموده باشند
که چون حق تعالی فرموده است که قضا را بگیرد یعنی ادا را مگیر و علی ای حال آیه بر افطار مسافر
دلالت میکند در اول و آخر و وسط وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

انه قال

أَنَّهُ قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مَاتَ صَائِماً فِي السَّفَرِ لَمَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ و در حسن کالصحیح منقول است
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر شخصی در سفر روزه باشد و بمیرد هر آینه والله که
نماز بر او نمیکنم چون فاسق فساق است بلکه کافر است اگر از علم باشد زیرا که رد بر خدا و رسول خدا
کرده است و عجب واقع اگر شیعه باشد ضروری دین شیعه است انکار این کرده است و اگر شیعه
نباشد وجوه کفرش بسیار است این بزرگ و جدا از کفرش خواهد بود و ظاهرش آنست که جاهل
و جاهل معذور نیست و در صورت فاسق است نه کافر والله تعالی یعلم وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَوْماً صَامُوا حِينَ
أَفْطَرَ وَ قَصَّرَ الْعُصَاةَ قَالَ هُمُ الْعُصَاةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّا لَنَعْرِفُ أَبْنَاءَهُمْ وَ أَبْنَاءَ أَبْنَائِهِمْ إِلَى
يَوْمِنَا هَذَا و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقتی که متوجه مکه معظمه بودند افطار فرمودند
چون در ماه رمضان بود و تقصیر نماز کردند و جمعی عصیان آنحضرت کردند و روزه را گرفتند
حضرت فرمودند که این جماعت عاصیانند حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ایشان و فرزندان
ایشان عاصیانند تا روز قیامت و ما میشناسیم فرزندان ایشان را و فرزندان فرزندان ایشان را
تا امروز وَ رَوَى الْعِيصُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا خَرَجَ
فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُسَافِراً أَفْطَرَ وَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ
إِلَى مَكَّةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مَعَهُ النَّاسُ وَ فِيهِمُ الْمُشَاةُ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى كُرَاعِ الْغَمِيمِ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ
فِيمَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ فَشَرِبَ وَ أَفْطَرَ ثُمَّ أَفْطَرَ النَّاسُ مَعَهُ وَ تَمَّ نَاسٌ عَلَى صَوْمِهِمْ فَسَمَّاهُمُ الْعُصَاةَ وَ إِنَّمَا
يُؤْخَذُ بِآخِرِ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و مرویست در صحیح از عیص که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود واجب است که افطار کند و فرمودند
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در ماه رمضان از مدینه مشرفه متوجه مکه معظمه
شدند با مردم بسیار و در میان ایشان پیادگان بسیار بودند پس چون آنحضرت بکراع غمیم رسیدند
و آن سه منزلی عسفان است که محلیست و سطرا باشد در میان ظهر و عصر قدحی آب طلبیدند و آشامیدند
فرمودند و همه افطار کردند مگر طایفه که ایشان افطار نکردند و حضرت سید النبیین صلی الله علیه
و آله ایشان را عاصیان نامیدند و آنچه آخر فرموده اند بآن عمل میباید کرد یعنی روزه سفر منسوخ
شد و عبارت کافی چنین است وَ إِنَّمَا يُؤْخَذُ بِآخِرِ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ و لفظ آخر
از قلم نساخ افتاده است و بنابر نسخه اصل این معنی دارد که امر آنحضرت متبع است تا صوم فرمودند
صوم میبایست و چون افطار فرمودند افطار میباید کرد و بخاری این حدیث را نقل کرده است از عبدالله

عباس وذکر کرده است که چون حضرت در اول سفر روزه بودند و در آخر افطار فرمودند هر دو
خوبست و در هر جا که چنین است منسوخ است ولیکن جمعی مخالفت حضرت کرده اند از جهت
ایشان عاصی گفته است و عذرها و فایده منادر از جهت جهالت صحابه با آنکه احادیث که اشاره
در بسیار جاهای نقل کرده است و پاره مذکور شد و دیگر در مواضع خود ان شاء الله مذکور خواهد شد
وَرَوَى أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ خِيَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ إِذَا سَافَرُوا أَفْطَرُوا وَقَصَّرُوا وَإِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَإِذَا
أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَشِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ وُلِدُوا فِي النَّعِيمِ وَغُذُوا بِهِ يَأْكُلُونَ طَيِّبَ الطَّعَامِ وَ
يَلْبَسُونَ لَيِّنَ الثِّيَابِ وَإِذَا تَكَلَّمُوا لَمْ يُصَدَّقُوا و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه وآله فرمودند که بهترین
امت من جمعی اند که چون بسفر بروند روزه را بخورند و نماز را قصر میکنند و چون کار خوبی از
ایشان صادر میشود خوشحال اند که توفیق الهی شامل حال ایشان شده است و چون کار بدی کنند
توبه و استغفار میکنند و بدترین امت من جمعی اند که در نعمت متولد شده اند و غذاهای ایشان
نعمتهای الهی است طعامهای نفیس میخورند و جامهای نفیس میپوشند و چون سخن میگویند
راست نمیگویند یعنی همیشه دروغ میگویند و اگرچه طعام نفیس و لباس نفیس حرام نیست
ولیکن نفس طاغی میشود و بسیاری کارهای بد میکند چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن
مجید بسیار یاد کرده است مترفان بالنعم را که اکثر مخالفتهای انبیا از ایشان صادر میشد
و اکثر عذابهای الهی بسبب ایشان نازل میشد لهذا ریاضت صوم و صلوة و غیر آن مطلوبست چنانکه
دأب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود و در مأکل و ملبس همیشه غذاهای سهل میل
میفرمودند و جامهای خشن میپوشیدند و هم چنین اکثر اوقات حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله چنین مرعی میکردند و تفصیل این سخن در خطبه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه از جهت عثمان بن حنیف نوشته مذکور است بلکه جمیع خطب نهج البلاغه مشحونست
ازین مقالات و حق سبحانه و تعالی فرموده است وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا
وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ یعنی جماعتی که با نفس و شیطان مجاهده میکنند که در احادیث بسیار
وارد شده است که جهاد اکبر است و غرض ایشان ازین مجاهده محض رضای ما باشد والله که
می نماییم بایشان راههای قرب خود را و بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی با محسنانست
و بطرق متکثره منقولست که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله پرسیدند که احسان
چه چیز است حضرت فرمودند که احسان آنست که عبادت الهی چنان کنی که گویا او را می بینی پس اگر

چون ۲
این ۲
الکثر ۲
کد ۲
البته ۲

او را نمی بینی او ترا می بیند و این مقام مراقبه است و حضور قلبی که روح همه عبادتست و این به
کافی است از جهت جمیع مراتب قرب بالله و الی الله و فی الله و مع الله اوصلنا الله و ایاکم الی مراتب
قربه و محبته بجاه محمد و آله الطاهرین وَرَوَى ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ سَافَرَ قَصَّرَ وَأَفْطَرَ إِلَّا
أَنْ يَكُونَ رَجُلًا سَفَرُهُ إِلَى صَيْدٍ أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ رَسُولًا لِمَنْ يَعْصِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
أَوْ طَلَبِ عَدُوٍّ أَوْ شَحْنَاءَ أَوْ ضَرَرٍ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ و منقولست در صحیح از عمار که شنیدم
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که هر که بسفر رود قصر میکند و افطار
میکند مگر آنکه شخصی باشد که از جهت شکار لهو بسفر رود یا سفرش معصیت باشد یا آنکه
مقصودش از سفر معصیت باشد یا کسی از جهت معصیت او را برسالت فرستاده باشد مثل
آنکه فلان کس را بناحق بکش یا غرضش طلب دشمنی باشد که باو ضرری برساند که جهاد نباشد
~~وظاهر اللفظ او~~ یا غرضش عداوت باشد یا سعی کردن ضرر باشد بر جمعی از مسلمانان و در کافی
و تهذیب او سعایة ضرر است و ظاهر لفظ او از نساخ زیاد شده است و همین حدیث را
از کافی برداشته مثل شیخ ولیکن نساخ کافی در این حدیث سهوی کرده اند که بجای عمار محمد
نوشته اند با آنکه همین حدیث را شیخ از کافی نقل کرده است و عمارست و در فهرست که نقل
کرده است بهمین سند از عمار روایت کرده است و حاصل آنست که سفر صید لهو باشد
و سفر معصیت باشد و تفصیل مذکور افراد معصیتند وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا
يُفْطِرُ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي سَبِيلِ حَقٍّ و منقولست در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه که فرمودند که هیچ مسافری در ماه رمضان افطار نمیکند مگر آنکه سفرش
حلال باشد و معصیت نباشد و در موثق کالصحیح از عبید بن زراره منقولست که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سؤال کردیم از شخصی که بصید میرود آیا قصر میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند
که تمام میکند زیرا که سیر حق نیست و در موثق کالصحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه منقولست که سؤال کردم از شخصی که از خانه بیرون میرود با چرخ و باز و سگ دو شب و
سه شب از جهت تفرج آیا قصر میکند یا نه حضرت فرمودند که قصر نمیکند زیرا که از جهت لهو
و بازی بیرون رفته الخ و منقولست در صحیح از معویة بن وهب که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در شهری داخل شوی و خواهی که در آنجا ده روز باشی وقتی که
داخل آن شهر شوی نماز را تمام کن و اگر قصد ده روز نداشته باشی تا آنجا نماز را قصر کن و
بعد از آن تمام کن معویه گفت عرض نمودم که هرگاه در روز اول ماه رمضان داخل شهری شوی

فی ۲
او سعایة ۲
است ۲
خود ۲
است ۲
۲۰۵

و قصد اقامت ده روز نداشته باشم فرمودند که نماز را قصر کن و روزه را بخور عرض نمودم که اگر
امروز و فردا گویم کل ماه را بخورم حضرت فرمودند که حکم قصر و افطار یکیست هر گاه قصر کنی
میباید افطار کنی و هر جا که افطار میکنی قصر میکنی و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است
و قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله قد اخرجت تقصیر المسافر فی جملة ابواب
الصلوة فی هذا الکتاب والحد الذی یجب فیه التقصیر والذین یجب علیهم التمام چنین گوید
مصنف این کتاب ره که من ذکر کردم احادیثی را که از کتب معتبره بیرون آورده بودم در جملهٔ ابواب
نماز درین کتاب و ذکر کرده حد مسافت تقصیر را و آن جمعی را که در سفر نماز را تمام میکنند پس اگر
خواهی رجوع بان کن اگر چه اکثر محدثین اکثر احادیث این باب را در هر دو جا ذکر میکنند فاما صوم
التطوع فی السفر فقد قال الصادق صلوات الله علیه لیس من البر الصوم فی السفر
واما روزه سنتی در سفر پس تحقیق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از
خوبی نیست روزه گرفتن در سفر و عبادتی که خوب نباشد و شارع نخواهد حرام است و صحیح
از صفوان منقولست که از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی
که سفر کند در ماه رمضان و روزه گیرد چونست حضرت فرمودند که روزه سفر از اعمال خیر نیست
و این حدیث دلالت میکند که هر صومی خوب نیست پس نافله نیز خوب نباشد و ممکن است که
مراد حضرت از صوم صوم ماه رمضان باشد و الف لام عهد باشد و ظاهر آنست که این حدیث از حضرت
صادق بصدوق رسیده باشد یا چون جواب حضرت درینجا عام است بالخصوص سؤال بسبب خصوص
جواب نمیشود چنانکه اکثر اصولیین این اعتقاد دارند و بخاری اینجا بروایت کرده است که
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سفری بودند دیدند که جمعی بر سر شخصی ازدحام
کرده بودند و سایه بانی بر سرش زده بودند حضرت پرسیدند که چه ازدحام است صحابه گفتند
یا رسول الله این مرد روزه است حضرت فرمودند که لیس من البر الصوم فی السفر و دیلمی و مسلم و غیر
ایشان این عبارت را ذکر کرده اند که در جامع الاخبار بطرق متکثره و این عبارت [illegible] ذکر
کرده است با عبارت میم بدل لام که لیس من ام بر ام صیام فی ام سفر و با وجود نقل این اخبار
در صحاح خود اکثر ایشان روزه ماه رمضان و غیر آن را در سفر بهتر از افطار میدانند و ظاهر اصحاب
روزه نافله در سفر حرام میدانند و احادیث بسیار در نهی وارد شده است و بعضی گذشت
دو حدیث ضعیف مرسل وارد شده است که قصور ندارد و مولانا عبد الله قدس الله روحه
میفرمودند که ثواب ندارد و حرام هم نیست و این مذهب جمع میکند میان اخبار که هیچ خبری را
طرح نباید کرد و میگفت که مکروه بمعنی اقل ثوابا در اینجا معنی ندارد و در مثل نماز در حمام هم معنی دارد

که نماز را

است ۲

نماز را در غیر اینجا واقع سازند بهتر است اما در صوم طرفی ندارد که ابقا عش در اینجا بهتر باشد
و بعضی متین است و ترکش اولی است با آنکه احادیث نهی بسیار است و جمع ما من الخلاف و هر گاه
امری دایر شود میان حرمت و استحباب یقین ترکش اولی است با آنکه احادیث نهی بسیار است
و خواهد آمد و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه سئل عن الرجل یخرج من بیته
و هو یرید السفر و هو صائم فقال ان خرج قبل ان ینتصف النهار فلیفطر و لیقض
ذلک الیوم و ان خرج بعد الزوال فلیتم یومه و بدوازده سند صحیح و کالصحیح مرویست از
حلبی که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که از خانه خود
بیرون رود بقصد سفر و روزه باشد حضرت فرمودند که اگر پیش از زوال بیرون رود افطار
کند و آن روز را قضا کند و اگر بعد از زوال بیرون رود آن روز را تمام میکند و قضا نمیکند و
حمل کرده اند بر آنکه شب اراده سفر داشته باشد و محتمل است که حمل کنیم اراده سفری که در حدیث
وارد شده است بر اراده شب و لیکن بعیدست بلی دلالت میکند بر آنکه قصد سفر ضرور است
در قصر و لیکن عبارت راویست و بر تقدیری که راوی این قصد کرده باشد دلیل نمیشود و
روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا سافر الرجل فی شهر رمضان
فخرج بعد نصف النهار فعلیه صیام ذلک الیوم و یعتد به من شهر رمضان و اذا دخل
ارضا قبل طلوع الفجر و هو یرید الاقامة بها فعلیه صوم ذلک الیوم و ان دخل بعد طلوع
الفجر فلا صیام علیه و ان شاء صام و بیازده سند صحیح و یک موثق کالصحیح منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود و
بعد از نصف روز بیرون رود میباید که آن روز را روزه دارد و از روزه ماه رمضان حساب
کند و اگر داخل شود در شهری یا غیر آن پیش از طلوع صبح و قصد اقامت ده روز یا زیاده در اینجا داشته
باشد واجبست که آن روز را روزه دارد و اگر بعد از طلوع صبح داخل شود واجب نیست روزه
داشتن آن روز بلی و اگر خواهد روزه میگیرد یعنی پیش از رسیدن بحد ترخص افطار نتواند کرد
و اگر خواهد که روزه باشد افطار نخواهد کرد و پیش از ظهر داخل میشود در حد ترخص یا موضع اقامت
چنانکه خواهد آمد که مسافر هر گاه بخانه خود یا بموضعی که قصد اقامت ده روز در اینجا دارد
پیش از ظهر برسد و چیزی نخورده باشد واجب است که آن روز را بگیرد و از واجب مجزیست
و اگر بعد از زوال برسد یا پیش از زوال برسد و چیزی خورده باشد آن روز را امساک میکند
استحبابا و قضا میکند و جزو اول این حدیث موافق است با حدیث حلبی در آنکه اگر سفر بعد از زوال
باشد آن روز را میگیرد و بمفهوم دلالت میکند بر آنکه اگر پیش از ظهر مسافر شود میخورد و اگر شب

نمیکند ۲

نیت سفر داشته باشد و در حسن کالصحیح از عبید بن زراره منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه در شخصی که بسفر رود در ماه رمضان و روزه دار باشد مخیر است حضرت فرمودند که اگر
پیش از زوال بیرون میرود افطار میکند و اگر بعد از زوال بیرون میرود روزه میدارد و فرمودند
که دلیل این قول قول حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه که میفرمودند که روزه میدارم
و افطار میکنم یعنی اختیار دارم باینکه پیش از زوال بیرون روم و بخورم یا بمانم تا زوال شود و بگیرم
و این اختیار هست تا زوال و چون زوال شد لازمست روزه بودن و در موثق کالصحیح نیز از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که اگر پیش از زوال بیرون رود افطار میکند و اگر بعد از زوال بیرون
رود روزه را تمام میکند و این اخبار را حمل کرده اند بر آنکه شب قصد سفر داشته باشد چنانکه از
علی بن یقطین منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که خواهد بسفر رود
در ماه رمضان آیا افطار میتواند کرد در خانه اش حضرت فرمودند که اگر در شب در خاطر داشت
که بسفر رود وقتی که از منزل بیرود افطار میکند و اگر شب در خاطر نداشت سفر را و در روز
اراده سفر کرد آن روز را میگیرد و در صحیح از ابن مسکان و سماعه از شخصی از ابو بصیر منقولست که گفت
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند که هر گاه اراده سفر داشته
باشی در ماه رمضان و قصد بیرون رفتن داشته باشی پس اگر پیش از صبح بیرون روی یا بعد از
صبح افطار میکنی و آن روز را قضا میکنی و کالصحیح از ابو بصیر منقولست که گفت هر گاه بعد از طلوع صبح
روی و شب نیت سفر نداشته باشی آن روز را بگیر و حساب کن از ماه رمضان و در موثق کالصحیح از
رفاعه منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که بعد از صبح اراده سفر کند
در ماه رمضان حضرت فرمودند که آن روز را میگیرد و اما آنچه روایت کرده است شیخ در موثق از
سماعه که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که اراده سفر کند در
ماه رمضان و صبح طالع شود و او در خانه باشد میباید که آن روز را روزه بگیرد و چون بسفر رود آن روز را
افطار نکند و قریب باینست موثق دیگر از سماعه باز یادتی آنکه اگر پیش از صبح بیرون رود افطار میکند
و همچنین حدیث قوی سلیمن بن جعفر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و این احادیث را حمل کرده اند
بر آنکه شب نیت سفر نکرده باشد و در صحیح از رفاعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که اراده سفر داشته باشد در ماه رمضان حضرت فرمودند
که هر گاه صبح در خانه باشد و بیرون رود اگر خواهد روزه میگیرد و اگر خواهد افطار میکند و
این حدیث نیز جمع میکند میان احادیث صوم و افطار بآنکه مخیر است میان هر دو و احتمال دیگر
دارد که شب نیت نکرده باشد و در این صورت مخیر باشد و این جمع ظاهر است و بنا بر تخییر اولی

در موثق م
شب م
غیر بیرون م
که م

صوم است و قضا و احتیاط در آنست که اگر شب قصد سفر داشته باشد و پیش از ظهر افطار کند
اگر بیرون رود و بعد از ظهر روزه بگیرد و قضا کند و اگر شب قصد نداشته باشد و اراده سفر
در روز سانح شود آن روز را بگیرد و قضا نیز بکند والله تعالی یعلم فَفِی رِوَایَةِ عمّارِ بن
موسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قَالَ سَأَلتُهُ عن الرجلِ یخرُجُ فی شهرِ رمضانَ
مِن سفرٍ حتّی یری انّه سیدخلُ اهلَه ضحوةً او ارتفاعَ النّهارِ فقالَ اذا طلعَ الفجرُ وهو
خارجٌ لم یدخلْ فهو بالخیارِ اِن شاءَ صامَ وَاِن شاءَ افطَرَ و در روایت صحیح رفاعه منقولست
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در ماه رمضان از
سفری میاید و گمان داشته باشد که چاشت یا قریب بظهر داخل خانه شود چکند با روزه حضرت
فرمودند که هر گاه صبح طالع شود و او بیرون شهر باشد و داخل در حد ترخص نشده باشد مخیر است
میان روزه داشتن بآنکه چیزی نخورد و قبل از ظهر داخل شود و میان افطار کردن پیش از آنکه
بحد ترخص رسد و همین مضمونست صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
و احادیث بسیار وَرَوَی یونسُ بنُ عبدِ الرّحمنِ عن موسی بنِ جعفرٍ علیهما السّلامُ انّه
قالَ فی المسافرِ یدخلُ اهلَه وهو جُنُبٌ قبلَ الزّوالِ ولم یکن اکلَ فعلیهِ
اَن یُتِمَّ صومَه ولا قضاءَ علیهِ قالَ یعنی اذا کانت جنابتُه من احتلامٍ و کلینی بسند
صحیح روایت کرده است از یونس و شیخ طرق بسیار از صدوق بیونس نقل کرده است و از صدوق
بواسطه مفید نقل کرده است از ابن ولید که کتب یونس از جهت روایات همه صحیح است مگر
چیزی که محمد بن مسلم عیسی متفرد باشد بنقل آن و شک نیست که چنین روایتی را در کتاب
خود نقل نخواهد کرد که بگوید میان ثمن و خدا حجاب است و یونس از آنحضرت صلوات الله علیه
روایت کرده است که فرمودند در مسافری که پیش از زوال بخانه خود رسد و جنب باشد و
چیزی نخورده باشد بر او واجبست که آن روز را تمام کند و بر او نیست که قضا کند یونس گفت
یا کلینی که مراد حضرت آنست که جنابتش از احتلام باشد در روز یا در شب و بقاء بر جنابت
ضرر نداشته باشد بر مذهب صدوق یا خواب احتلام تا صبح کشیده باشد و محتمل است که جنب
از جماع باشد و خوابش تا صبح کشیده باشد و ممکن است که عبارت یعنی از یونس باشد و آن
در این کلام حضرت یافته باشد که از احتلام است و در موثق منقولست کالصحیح از ابو بصیر که گفت
از حضرت سوال کردم از شخصی که از سفر بخانه اید در ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر پیش از ظهر
بیاید بر او است که آن روز را روزه بگیرد و از ماه رمضان حساب کند و کالصحیح از بزنطی منقولست
که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که از سفر بخانه اید در ماه رمضان

وچیزی نخورده باشد و پیش از زوال بیاید حضرت فرمودند که روزه میگیرد وسئال عبدالله بن سنان ابا عبدالله صلوات الله علیه عن الرجل یاتی جاریته فی شهر رمضان بالنهار فی السفر فقال ما عرف هذا حق شهر رمضان ان له فی اللیل سبحا طویلا قلت له الیس له ان یاکل ویشرب ویقصر فقال ان الله عز وجل رخص للمسافر فی الافطار والتقصیر رحمة وتخفیفا لموضع التعب والنصب ووعث السفر ولم یرخص له فی مجامعة النساء فی السفر بالنهار فی شهر رمضان واوجب علیه قضاء الصیام ولم یوجب علیه قضاء تمام الصلوة اذا آب من سفره ثم قال والسنة لا تقاس وانی اذا سافرت فی شهر رمضان ما آکل کل القوت وما اشرب کل الری والنهی عن الجماع للمسافر فی السفر انما هو نهی کراهة لا نهی تحریم ومنقولست در صحیح از عبدالله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جماع کند با کنیزکی در روز ماه رمضان حضرت فرمودند که این شخص حق وحرمت ماه رمضان را ندانسته است بدرستی که او را در شب وسعت بسیار هست وهر دست ویابی که خواهد میتواند زد گفت عرض کردم بحضرت که آیا نمیتواند خوردن وآشامیدن وقصر نماز کردن حضرت فرمودند که حق سبحانه وتعالی رخصت داده است مسافر را که افطار کند ونماز را قصر کند از روی شفقت ومرحمت واز جهت سهل کردن بار او از جهت مشقت وتعب وجفای سفر ورخصت نداده است او را که در سفر جماع کند در ماه رمضان در روز بمعنی که قضای روزه را بر او واجب کرده اند وقضای تتمه نماز را بر او واجب نکرده اند وقتی که از سفر بر گردد که شش رکعت را قضا کند بعد از آن فرمودند که در اینجا آنحضرت مقرر فرموده است قیاس نمیرود ومن اگر در ماه رمضان بسفر روم اندکی میخورم از طعام که سیر شوم واز آب که سیراب شوم وصدوق میگوید که اینجا در این حدیث وغیر این حدیث مذکور است از نهی از جماع نهی کراهت نه نهی تحریم ومناسب این بود که حدیث معارض را ذکر کند تا معلوم شود که نهی وحدیث قوی وارد شده است یکی از عبدالله بن سنان ومشتملست بر بعضی از آنچه در این حدیث مذکورست ودیگری از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بسفر برود در ماه رمضان با زنان نزدیکی نکند در روز که او بر او حرام است واما احادیث جواز از آنجمله در صحیح از عمر بن یزید منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بسفر رود در ماه رمضان آیا جماع با زنان میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی ودر صحیح است از علی بن الحکم از عبدالملک بن عتبه که گفت سؤال کردم از ابوالحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه از شخصی که با اهلش جماع کند در ماه رمضان در سفر حضرت فرمودند که باکی نیست وشیخ محمد بن حسن

در صحیح

در صحیح از علی بن الحکم روایت کرده است که گفت سؤال کردم از ابوالحسن صلوات الله علیه وممکنست که علی بن الحکم همین حدیث را بواسطه از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده باشد وبی واسطه از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده باشد وممکنست که عبدالملک از ظن افتاده باشد والله تعالی یعلم ودر حسن از سهل بن یسع از آنحضرت صلوات الله علیه ودر موثق از عباس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است بهمین مضمون ودر موثق کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که از سفر بخانه آید بعد از عصر در ماه رمضان ومی بیند که زنش از حیض پاک شده است آیا با او جماع میتواند کرد حضرت فرمودند که باکی نیست پس چون این اخبار کثیره در جواز وارد شده است اخبار سابقه را حمل بر کراهت شدید میباید کرد چنانکه اکثر اصحاب کرده اند وبعضی حمل بر حرمت کرده اند وحمل کرده اند این اخبار را بر جماع شب وبسیار بعید است که فضلای اصحاب از جماع شب پرسند با آنکه نص قرآن جایز باشد در شب صوم با آنکه حدیث آخر صریح بروز شده است وروی الحلبی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال سئل عن رجل صام فی السفر فقال ان کان بلغه ان رسول الله صلی الله علیه وآله نهی عن ذلک فعلیه القضاء وان لم یکن بلغه فلا شیء علیه وباسانید صحیحه وحسنه کالصحیح منقولست از حلبی که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی روزه دارد در سفر حضرت فرمودند که اگر باو رسیده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله نهی فرموده اند از روزه سفر بر وست که قضا کند آنچه را روزه داشته است واگر باو نرسیده است جاهل در اینجا معذورست وبر وچیزی نیست از قضا وکفاره وبهمین عبارت منقولست در صحیح از ابن ابی شعبه حلبی که علی بن ابی شعبه باشد یا عبیدالله که حلبی مطلق در این کتاب منصرف با و میشود ومحتملست که مراد از او عبیدالله باشد از قبیل ابن بابویه وابن طاوس وامثال ایشان که منسوب بجدّند وعلی ای حال صحیح است ولیکن اگر یکی باشد دو حدیث است واگر نه سه حدیث است وشیخ دو حدیث ضعیف است چنانکه ظاهر لفظ است ودر صحیح از عبدالرحمن بن ابی عبدالله از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست بهمین مضمون واین هر سه حدیث دلالت دارند بر آنکه جاهل معذور است وعالم معذور نیست وقضا میکند ودر صحیح از عیص منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کسی از روی جهالت در سفر روزه بگیرد قضا نمیکند ودر صحیح از ابن مسکان از لیث منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کسی در ماه رمضان بسفر رود واجبست که افطار کند واگر از روی جهالت روزه بدارد قضا نمیکند ودر صحیح ابو نصر

بن عمار مرویست که از آنحضرت شنیدم که هر گاه شخصی رمضان را در سفر روزه بگیرد مجزی نیست
و بر وست که اعاده بکند و معمول است بر عالم والله تعالی یعلم باب صوم
الحائض والمستحاضة این بابیست در احکام صوم حایض و صوم مستحاضه روی ابو
الصباح الکنانی عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی امرأة اصبحت صائمة فلما
ارتفع النهار او کان العشاء حاضت اتفطر قال نعم و ان کان
قبل المغرب فلتفطر و عن امرأة ترى الطهر فی اول النهار فی شهر رمضان و لم
تغتسل و لم تطعم کیف تصنع بذلک الیوم قال انما فطرها من الدم و کالصحیح
منقولست از ابرهیم عظیم الشان از حضرت امام صادق صلوات الله علیه در زنی که صبح
روزه بود و چون قریب ظهر شد یا بعد از عصر حایض شد آیا روزه اش باطل میشود حضرت
فرمودند که بلی و اگرچه پیش از شام باشد که حیضش بیاید میباید که روزه را افطار کند
و در زنی که حایض بود و در اول روز پاک شد در ماه رمضان و غسل نکرد و چیزی نخورد
بان روز چه کند حضرت فرمودند که افطارش از خونست پس ظاهر شد که خون سبب فساد
صوم است خواه آمدن حیض باشد و خواه پاک شدن از حیض هر گاه یک جزوی از روز
حایض باشد روزه باطلست و قضا میباید کرد و بهمین مضمون روایت کرده است کلینی در
حسن کالصحیح روایتی که ملست از حضرت صلوات الله علیه وروی عن علی بن مهزیار
قال کتبت الیه امرأة طهرت من حیضها او دم نفاسها فی اول یوم من شهر
رمضان ثم استحاضت فصلت و صامت شهر رمضان کله من غیر ان تعمل ما تعمله
المستحاضة من الغسل لکل صلوتین هل یجوز صومها و صلوتها ام لا فکتب صلوات الله
علیه تقضی صومها و لا تقضی صلوتها لان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یأمر
المؤمنات من نسائه بذلک و باسانید صحیحه منقولست از علی که بآنحضرت عریضه
نوشتم که زنی از خون حیض یا نفاس پاک شد در روز اول ماه رمضان و بعد از آن مستحاضه
شد و کل ماه رمضان روزه گرفت و نماز را بجا آورد بی آنکه اعمال مستحاضه را بجا آورد و
از برای هر دو نماز غسل کند آیا نماز و روزه اش صحیح است یا نه حضرت نوشتند که روزه را
قضا میکند و نمازش را قضا نمیکند زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زنان
مؤمنه خود را امر میفرمودند که روزه را قضا کنند و نماز را قضا نکنند بی آنکه این حدیث
مشایخ ما چنین روایت کرده اند و بر بسیاری مشکل شده است حکمش چون مخالف دارد
با احادیثی که وارد شده است که نماز مشروطست بطهارت و بر مستحاضه اعمالی که مقرر

شده است واجب است و اگر نکند نمازش صحیح نیست جمعی گفته که ممکن است که در خصوص
آن موضع از و تخفیف شده باشد و جمعی گویند که راوی سهو کرده است و عکس بوده است آنکه
مروی عنه معلوم نیست که کیست و لیکن بخاطر این ضعیف میرسد این است که حضرت حکم
حیض را بیان فرمودند هر چه حدیثی که مشهور است از فاطمه و خاتمه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله مؤمنات را امر فرمودند که قضاء روزه کنند و نماز را قضا نکنند بعد
از زمان حیض و حضرت همان حدیث را بیان فرموده باشند و از جهت تقیه حکم مستحاضه
بیان نفرموده باشند چون ایام ماه رمضان بعضی حایض بوده است و بعضی مستحاضه و علما
جزو اول را عمل کرده اند و از این حدیث استدلال نموده اند بر آنکه استحاضه نیز مشروط است
بغسل هر جا که غسل باید و آن متوسطه و کثیره است پس مستحاضه میباید که پیش از صبح
غسل کند تا صبح را طاهر دریابد و بعضی گفته اند که غسل از جهت نماز کافیست و ظاهر آنست که
غسل صبح و ظهر و عصر از جهت صحت صوم کافی باشد و احتیاج بغسل شب نیست مکرر آنچه
دور آید در صورتی که غسل پیش از صبح او واقع نسازد و صبح را بی غسل دریابد و ممکن است
که غسل شب را دخلی در صحت باشد پس احوط آنست که اگر نکرده باشد روزه را قضا کند و
احتیاط تمام آنست که مستحاضه در ماه رمضان غسل را پیش از صبح قریب بصبح واقع سازد و
احوط آنست که اگر از جهت نماز شب غسل کرده باشد و زمانی گذشته باشد و خون بسیار
آمده یا نیامده باشد که اعاده غسل کند پیش از صبح و از جهت نماز صبح وضویی نیز احتیاطا
بسازد و متوسطه نیز از جهت ظهر و عصر غسلی و از جهت مغرب و عشا غسلی دیگر بجا
آورد چون احادیث بسیار وارد شده است که دالست بر آنکه حکم متوسطه و کثیره متحد است
و همه احکام در باب استحاضه گذشت وروی عن سماعة قال سألت ابا عبدالله
صلوات الله علیه عن المستحاضة قال تصوم شهر رمضان الا الایام التی کانت تحیض فیهن
ثم تقضیها من بعد و منقولست در موثق کسماعه که گفت که سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از حکم مستحاضه حضرت فرمودند که روزه میگیرد ماه رمضان را مگر
ایامی که در آن ایام حایض باشد که روزه را نخورد و بعد از ماه رمضان قضا میکند هر چه
خورده است وسأل عبدالرحمن بن الحجاج ابا الحسن صلوات الله علیه عن المرأة تلد
بعد العصر اتتم ذلک الیوم ام تفطر قال تفطر ثم تقضی ذلک الیوم و منقولست
در حسن کالصحیح و در صحیح از عبدالرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه از زنی که بعد از عصر بزاید آیا آن روز را تمام میکند چون اکثرش را گرفته است یا افطار

میکند چون طهارت از حیض و نفاس شرطست در وجوب و صحت صوم حضرت فرمودند که
افطار میکند یا بسبب دیدن خون ولادت افطار کرده است که خون فطر اوست و آن روز را
قضا میکند و ظاهر شد از این حدیث که نفسا حکم حائض دارد و ظاهر آنست که افطار
بسبب خون نفاس است که غالبا با ولادت یا بعد از ولادت می آید و بسیار نادر است که
وضع حمل بشود و خون نیاید و نقل کرده اند که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله بکر بیه واقع شد و آن زن را جفوف نامیدند یعنی بسیار خشک و خشکی بالا
تر از این نمیباشد و روی العیص بن القسم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
سألته عن المرأة تطمث فی شهر رمضان قبل ان تغیب الشمس قال تفطر
حین تطمث و باسانید صحیحه منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از زنی که حائض
شود در ماه رمضان پیش از آنکه آفتاب فرو رود حضرت فرمودند که افطار میکند یا مفطر
میشود در وقتی که حائض میشود و روی علی بن الحکم عن ابی حمزة عن ابی جعفر
صلوات الله علیه قال سألته عن امرأة مرضت فی شهر رمضان او طمثت
او سافرت فماتت قبل ان یخرج شهر رمضان هل یقضی عنها قال اما الطمث
والمرض فلا و اما السفر فنعم و در صحیح منقولست از ابو حمزه که گفت سؤال کردم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه از زنی که بیمار شود در ماه رمضان یا حائض شود یا مسافر شود
و بمیرد پیش از آنکه ماه رمضان بیرون رود آیا از او قضا میکنند روزه را که خورده است
حضرت فرمودند که اما حیض و مرض را قضا نمیکنند چون وقت قضا بهم نرسید که قضا
کند اما ایام سفر را قضا میکنند چون سفر باختیار او بوده است و غالبا چنین است و
بهمین مضمونست حدیث موثق کالصحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و قوی کالصحیح از منصور بن حازم از آنحضرت صلوات الله علیه و در
موثق کالصحیح از ابو بصیر منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از
شخصی که در ماه رمضان سفر رود و پیش از آنکه قضا کند بمیرد حضرت فرمودند که قضا میکند
از او قضیه اهل بیت او و نکته بعد از وقوع گفته اند که تمکن از او اولی است از تمکن از
قضا و در غیر غیبت که با تمکن از قضا در ذمه اش قرار میگیرد و مسافر را ممکن بود که سفر
نرود و بگیرد بخلاف حائض و مریض که حیض و مرض اختیاری ایشان نیست و احوط
که ترک نکند ولی قضای مسافر را چون روایات بی معارض است و لیکن جزم بوجوب
نیز مشکل است باعتبار اوامر حدیث در وجوب قوی و در صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت

سوال

سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که در ماه رمضان بیمار شد و در
شوال فوت شد و بمن وصیت کرد که روزه او را قضا کنم حضرت فرمودند که از آن مرض به شد عرض
کردم که نه در آن مرض فوت شد حضرت فرمودند که از او قضا نمیتوان کرد یا نمی باید کرد زیرا که حق
سبحانه و تعالی بر او واجب نکرده بود چون فرصت قضا نیافت عرض کردم که چون وصیت کرده
میخواهم که از جهت او قضا کنم حضرت فرمودند که چون قضا میکنی چیزی را که حق سبحانه و تعالی بر او
واجب نکرده بود ولیکن اگر میخواهی از جهت خودت روزه بگیری خوبست یعنی از جهت خود
روزه بگیر و ثوابش را باو ترک کن و احادیث بسیار وارد شده است که از جهت میت عبادات
میتوان کرد و ظاهر آنست که حضرت نهی از جهت رفع توهم وجوبست و الله تعالی یعلم و
روی ابن مسکان عن محمد بن جعفر قال قلت لابی الحسن صلوات الله علیه ان امرأتی
جعلت علی نفسها صوم شهرین فوضعت ولدها و ادرکها الحبل فلم تقو علی الصوم قال
فلتصدق مکان کل یوم بمد علی مسکین و در صحیح منقولست از ابن مسکان از محمد و محمد
او ضعیف یا مجهول است و چون ابن مسکان از اهل اجماعست که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه که زن من بر خود دو ماه روزه لازم ساخته است بنذر یا بدون نذر لکن امید است و ظاهر آن است که سلامت
وضع حمل بوده است که اگر بسلامت برآیم دو ماه روزه بگیرم پس او را فرزند آمد و دیگر آبستن شد
و قوت دو ماه روزه ندارد حضرت فرمودند که از جهت هر روز که خورده تصدق کند بر مسکینی و احادیث
در این باب بسیار وارد شده است و خواهد آمد

باب قضاء صوم شهر رمضان

روی عقبة بن خالد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل مرض فی شهر رمضان فلما
برأ اراد الحج کیف یصنع بقضاء الصوم قال اذا رجع فلیصمه یا فلیقضه این باب است در
قضای روزه ماه رمضان مرویست در قوی کالصحیح از عقبه ممدوح از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه در شخصی که در ماه رمضان بیمار شود و چون خوب شود اراده حج کند
چکند بقضای روزه یعنی در سفر میتواند گرفت حضرت فرمودند که هر گاه از سفر مراجعت نماید
روزه قضا را بگیرد یا روزه را قضا کند و این حدیث دلالت میکند بر آنکه قضای رمضان را
در سفر نتوان گرفت و بعضی گفته اند که مطلق واجب را نمیتوان و مستحب را میتوان و بعضی گفته اند
نه واجب و نه مستحب را و این احوط است چنانکه گذشت و سأله عبد الرحمن بن ابی
عبد الله عن قضاء شهر رمضان فی ذی الحجة و قطعه قال اقضه فی ذی الحجة و اقطعه ان شئت
و منقولست در صحیح از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از قضا کردن ماه رمضان در ماه ذی الحجة باعتبار آنکه نتوان پی در پی واقع ساختن و قضا را متفرق

مثل از اميبايد كرد متابع حضرت فرمودند كه قضا را در ماه ذي الحجة بيار كه مطلوب است صوم نه
اول آن و روزهاي ديگرش كه گذشت واگر خواهي قضا را در هر وقت كه واقع سازي قطع كن و
احتمال ديگر انست كه ان سنت متعلق باشد بانفصه يعني اگر در ماه ذي الحجة واقع واقع ساز
اما قطع كن بانكه روزه عيد را مقدار بگيري عرفه را با عدم تحقق هلال يا با ضعف از دعا مدار و ايام
تشريق را مقدار و پيش و پس را بدل چنانكه در صحيح از حلبي منقولست كه گفت عرض كردم كه اگر از قضا
ماه رمضان دو است باشم ميتوانم در ماه ذي الحجة قضا كردن حضرت صلوات الله عليه فرمودند
كه بلي وظاهر اجمعي از علما را اعتقاد اين بوده است كه واجبست كه قضاي رمضان را
متتابع بگيرند چنانكه ادا واجبست و حضرت فرمودند كه هر كه را فريضه فوت شود بنحوي كه
فوت شده است قضا كند وظاهر ميشود كه بعضي از خاصه نيز واجب ميدانند پس بنا بر ين
نتوان در ماه ذي الحجة روزه قضا گرفتن چون تتابع متحقق نميشود و در موثق از عياث
منقولست از حضرت امام جعفر صادق از پدرانش صلوات الله عليهم كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله
عليه فرمودند در قضاء ماه رمضان اگر قادر نباشد بر تتابع متفرق روزه ميگيرد و فرمودند
كه قضا نگيرند ماه رمضان را در دهه ذي الحجة وظاهر ان جاي عشر شهر بوده است و بنا بر
وقوع حمل بران ميبايد كرد كه مجموع ده روز را چنانكه واقع شده است كه روزه در حرامست
باعتبار عيدين و ايام تشريق واگر شهر باشد نيز باعتبار خواهد واگر عاشر باشد در رسم
الخط عشر نوشته باشند ظاهر تراست و شهيد ره ذكر كرده است كه كراهت ندارد قضاي رمضان
در نه روز ذي الحجة واگرچه عشر گفته است مرادش نه است و روايتي كه از امير المؤمنين صلوات الله
عليه منقولست مدخولست يعني ضعيفست براوي ان كه حفص است و سني است و شيخ طوسي
ذكر كرده است كه نهي محمولست بر انكه در سفر باشد والله تعالى يعلم وَرَوى الحلبي عن أبي عبد الله
صلوات الله عليه قال إذا كان على الرجل شيءٌ من صوم شهر رمضان فليقضه في
أيّ شهرٍ شاء أيّاماً متتابعةً فإن لم يستطع فليقضه كيف شاء وليحص الأيّام فإن فرّق
فحسن و باسانيد صحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه
هر گاه بر شخصي از قضاء روزه ماه رمضان چيزي باشد پس بايد كه انرا قضا كند در هر ماهي كه خواهد
و پي در پي قضا كند واگر مشكل باشد بهر عنوان كه خواهد قضا كند و ميبايد كه ايام قضا را
حساب نگاه دارد كه مهما ابكرد اگر تفريق كند خوبست واگر پي در پي واقع سازد خوبست يعني
خوبتر است بقرينه اول حديث و بهمين مضمونست حديث عبد الله بن سنان و حسن كالصحيح
حلبي و عبد الله از حضرت صلوات الله عليه واما حديث عمار در موثق كه گفت سؤال كردم از انحضرت

صلوات الله

صلوات الله عليه از شخصي كه چند روز از ماه رمضان بر و باشد چگونه قضا كند حضرت فرمودند
كه اگر دو روز باشد يك روز افطار ميكند در ميان واگر پنج روز باشد چند روز را در
ميانه بخورد و زياده از شش روز را تتابع بكند واگر هشت روز زياده روز باشد يك روز
افطار كند و حمل كرده اند بر تقيه يا ضعف جماعت فطحي را اگرچه حديث عمار را بي ضعف بسيار كه
در تقديري كه جايز باشد بحديث او عمل كردن شكي نيست كه با تعارض احاديث صحيحه جايز نيست
عمل بحديث او كردن وسأل سليمان بن جعفر الجعفري أبا الحسن الرضا صلوات الله عليه
عن الرجل يكون عليه أيّام من شهر رمضان أيقضيها متفرّقة قال لا بأس بتفرقة قضاء
شهر رمضان إنّما الصيام الذي لا يفرّق صوم كفّارة الظهار وكفّارة الدم وكفّارة
اليمين و در صحيح و حسن كالصحيح منقولست از سليمان كه گفت سؤال كردم از انحضرت صلوات الله
عليه از شخصي كه بر و بوده باشد چند روز از قضاي ماه رمضان آيا متفرق بجا ميتواند آورد حضرت
فرمودند كه باكي نيست در متفرق ساختن قضاء ماه رمضان اشعاري دارد بانكه تتابع
بهتر است بدستي كه ان روزه را كه متفرق نميتوان بجا آوردن روزه كفاره ظهار است يعني
هرچه دو ماه پي در پي ميبايد پس داخلست در ان كفاره قتل خطا و عهد و اعتكاف و روزه
رمضان و نذر تتابع و امثال ان و ديگر صوم دم متعه است و ان سه روز در حج است كه البته
متابعست و در هفت در خانه خلافست كه خواهد اسد و ديگر روزه كفاره يمين است
كه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه بنده آزاد كند يا ده مسكين را طعام دهند يا پوشانند
واگر عاجز شوند سه روز روزه بگيرند و اين سه روز را پي در پي واقع ميسازد و از امثال
اين اخبار ظاهر ميشود كه قضاي ماه رمضان واجب موسع است و فوري نيست تا وقتي كه
بمقدار از زمان مانده باشد تا رمضان چنانكه گذشت كه در زمان رسول الله صلى الله عليه
و آله تاخير ميكردند قضاي ماه رمضان را تا شعبان و از اين باب احاديث بسيار است كه
مناسب ازان چون در همه ذكر كردن سبب تطويلست ورَوى جميلٌ عن زرارة عن أبي جعفر
صلوات الله عليه في الرجل يمرض فيدركه شهر رمضان ويخرج عنه وهو مريض فلا
يصحّ حتّى يدركه شهر رمضان آخر قال يتصدّق عن الأوّل ويصوم الثاني
وإن كان صحّ فيما بينهما ولم يصم حتّى أدركه شهر رمضان آخر صامهما جميعاً ويتصدّق
عن الأوّل و در صحيح منقولست از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه در شخصي كه بيمار
شود در ماه رمضان داخل شود و او بيمار باشد و بيرون رود و او بيمار باشد و خوب نشود تا ماه
رمضان ديگر حضرت فرمودند كه از جهت روزه ماه رمضان اول تصدق ميكند از جهت هر روزي

بمدی از طعام و روزه ماه دوم را بدارد و اگر صحیح شده باشد در عرض سال و روزه نگرفته باشد تا ماه رمضان دوم رسیده باشد هر دو ماه را روزه میگیرد ثانی را اداء
و اول را قضاء بعد از ماه رمضان دوم و تصدق نیز میکند از جهت تقصیر در قضاء اول
و همین مضمونست حدیث کالصحیح کالی از آنحضرت صلوات الله علیه و در طریق محمد بن
فضیل است و بر تقدیر ضعف یا جهالت ظاهرا ضرر ندارد چون کتاب کالی اظهر
من الشمس بوده مثل خودش و حضرت صادق او را از روی عیب فرموده است و
تا غایت ندیدیم ضعفی در متون اخبار او و کوات که او روایت کرده باشد موافق
روایات فضلای اصحاب باشد و اصحاب حدیث عمار را از جهت توثیق او بهتر از
اخبار میدانسته اند و این ضعیف مطلقا خبر عمار را اعتماد میکنم و این اخبار را صحیح میدانم ولیکن
چون التزام نموده ام که بقانون متاخرین عمل نمایم امثال این خبر را کالصحیح میدانم تا با خبر
باشی و امثال این دو حدیث را حمل کرده اند بر تهاون چون در حسن کالصحیح منقولست از محمد بن
مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما
از شخصی که در ماه رمضان بیمار شود و قضا نکند تا ماه رمضان دیگر برسد هر دو حضرت فرمودند
که اگر صحت یافته باشد و تقصیر کرده باشد پیش از آنکه ماه رمضان دیگر داخل شود این روزه را
بگیرد و از جهت هر روز مدی طعام بمسکین بدهد و قضا کند روزه رمضان اول را بعد از این
و اگر همیشه بیمار باشد تا بعد از ماه رمضان دوم برسد این ماه روزه میگیرد و از جهت تاخیر
رمضان اول هر روز مدی از طعام میدهد و بر و قضا واجب نیست و همین مضمونست
حدیث ابو بصیر که باصطلاح ضعیف میدانند چون در طریق قاسم جوهری هست ولیکن
چون از مشایخ اجازه کتب ضلالت حسین بن سعید و فضلا عظیم الشان از و روایت
کرده اند و احادیث او نیز مثل احادیث محمد بن فضیل است لهذا بجای شیخ و امثال شیخ از قدماء
در عمل باحادیث او توقف نکرده اند و جرح او نکرده اند در تعارض که واقع شود و وجهش همین است
که او از جمله مشایخ اجازه کتب و از متاخرین کسی که متفطن شده است باینمعنی شیخ فاضل
عصر خود مولانا عبد الله تستری است و هم چنین ثقه صدوق شیخ حسن بن شیخ زین الملة
والدین انار الله تعالی براهینهم المقدسة و چون جل متاخرین حدیث او را می دانند
این ضعیف نه ضعفا او را ذکر میکنم و نه کالصحیح میگویم بلکه اکتفا میکنم باسم کتاب و نیز
مجملا ابو بصیر روایت کرده است همین مضمون را که ذکر تهاون کرده است و ظاهر اصحاب
اینست که مراد از تهاون اینست که در خاطر نداشته قضا را و غیر تهاون اینست که در خاطر

رمضان م — را م — ضعیف م — صاحب م — باشد م

داشته باشد که قضا کند و موانع سهل بهم رسد تا ماه رمضان دیگر بیاید و آنچه ظاهر میشود
از مجموع اخبار آنست که ترک بی عذر تهاون باشد و اگر تهاون نکرده باشد کفاره بدهد
و قضا میکند بسبب حدیث قوی سعد بن سعد از شخصی از حضرت ابو الحسن ثانی صلوات الله
علیهما که آن شخص گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که بیمار باشد در ماه رمضان و بعد از آن
صحت یابد و تاخیر کند قضا را بجهت آنکه بیشتر باشد از برای این تاخیر و چه چیز است
حضرت فرمودند که دوست میدارم تعجیل قضا را بکند پس اگر تاخیر کند بر و چیزی نیست و از جهت
جمع الاخبار حمل کرده اند این حدیث را بر عدم تهاون و ظاهر این حدیث آنست که در تاخیر
و کاهلی نیست و منافات ندارد با لزوم کفاره و چنانکه مکرر گذشت با آنکه جهالت و ارسال
مانع است از آنکه باین تخصیص دهیم احادیث صحیحه را و محتملست که اطعام مد محمول بر استحباب
و در حدیث صحیح عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و موثق سماعه
مذکورست که قضا و کفاره هست اگرچه تا رمضان دیگر بیمار باشد و قضا محمولست بر استحباب
چون ثابت نشد که حضرت فرمودند که من بیمار شدم تا رمضان دیگر و قضا کردم و کفاره دادم
و احوط قضاست باعتبار عموم آیه که مطلق بیمار را حق سبحانه و تعالی قضا فرموده است و در
تخصیص قرآن مجید باخبار احاد کلامی هست اگرچه این اخبار قریب بتواترست و باعتقاد
جمعی متواترست ولیکن احتیاط منافات ندارد با عمل والله تعالی یعلم وَمَنْ فَاتَهُ شَهْرُ
رَمَضَانَ حَتَّى يَدْخُلَ الشَّهْرُ الثَّالِثُ مِنْ مَرَضِهِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَصُومَ هَذَا الَّذِي دَخَلَهُ وَ
تَصَدَّقَ عَنِ الْأَوَّلِ لِكُلِّ يَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ وَيَقْضِيَ الثَّانِيَ و این عبارت مضمون فقه رضویست
که بعد از این عبارت ذکر کرده است که هر گاه کسی را ماه رمضان دوم فوت شود تا سیم داخل
شود و در این میانه بیمار باشد و الحال صحیح شود پس واجبست این ماه را روزه بگیرد
و از جهت رمضان اول تصدق کند هر روز بمدی از طعام و دوم را قضا کند و عبارت
اول فقه چنین است که اگر فوت شود از و دو ماه رمضان تا داخل شود ماه سیم و او بیمار باشد
و ظاهر این عبارت آنست که ثانی را قضا میکند اگرچه بیمار باشد و حمل بر استحباب میباید
کرد چنانکه در حدیث سماعه منقولست که حضرت فرمودند که من بیمار بودم و سه رمضان بر
من گذشت که در آن مدت صحیح نشدم و بماه رمضان رسیدم و از جهت که نشسته تصدق
کردم از جهت هر روز بمدی از طعام و چون حق سبحانه و تعالی مرا شفا داد هر سه ماه را روزه
گرفتم و اگر چند سال بگذرد و قضا نکند خلافست که از جهت هر سال تصدق باید کرد چون
عموم یا اطلاق احادیث شامل آن هست یا آنکه متعدد نمیشود چون ظاهر شش سال اول است

اول م — که م — باشد م — مرضی ن — مضمون خبر زراره م — که م — را م

نیست که عبارت صدوق عبارت فقه باشد و در فقه اول این کفاره مرا ذکر کرده است و کفاره سابق را بعنوان روی ذکر کرده است و ظاهر آن مثل ظاهر صدوق تخیر است و این جمع بهتر است از جمع شیخ ره که اگر افطار از روی تهاون و استخفاف باشد کفاره کبری است و الا صغری و در روایت موثق از عمار منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که چند روز بر او قضا باشد و خواهد که قضا کند تا چه وقت نیت میتواند کرد حضرت فرمودند که تا زوال نیت میتواند کرد و چون زوال شد اگر نیت صوم کرده است روزه را تمام میکند و اگر نیت افطار داشت بخورد از آنحضرت سؤال کردند که اگر نیت افطار داشته باشد بعد از زوال نیت میتواند کرد حضرت پرسیدند که اگر نیت صوم کند و بعد از زوال افطار کند حضرت فرمودند که بد کرده است و بر او چیزی نیست مگر قضاء همین روز که میخواست بگیرد پس روایت را حمل میتوان کرد بر آنکه نیت صوم را بعد از زوال کرده باشد و بد کردنش همین باشد که بعد از زوال نیت کرده است یا اگر نیت کرده باشد بعد از زوال اگر افطار بکند بهتر است لیکن قضا حساب نکند و محتمل است که مراد نیت شب باشد که اگر شب نیت کرده باشد بعد از زوال حرام است افطار و اگر روز کرده باشد حرام نباشد و احتمال اظهر آنست که مراد نیت بعد از زوال باشد و در این صورت کفاره نباشد و اگر شب نیت کرده باشد کفاره لازم است و این نحو در جمع بین الاخبار اظهر است اگر حدیث عمار را اعتبار کنیم و چون نزد این ضعیف اعتبار ندارد احتیاج بتاویل نیز ندارد ولیکن آنچه وارد شده است مهما امکن عمل میکنیم که اگر جمیع عمل کند بکند چون هر کس را طریقی است والله تعالی یعلم ورَوَی سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صلوات الله عَلَيْهِ عَنِ الْمَرْأَةِ تَقْضِي شَهْرَ رَمَضَانَ فَيُكْرِهُهَا زَوْجُهَا عَلَى الْإِفْطَارِ فَقَالَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُكْرِهَهَا بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ و در موثق از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از زنی که قضا کند ماه رمضان را و شوهرش او را افطار فرماید بزور حضرت فرمودند که سزاوار نیست که زن را اکراه کند بر افطار بعد از زوال آفتاب و ظاهرش کراهت است چون مرد را جماع جایز است و زن را ابا جایز نیست پس اگر جبر کند و با زن جماع کند مشهور آنست که روزه زن صحیح است ممکن که در اثنای جماع راضی شود که در این صورت زن را کفاره و با قضا لازم میشود خواه در اداء و خواه در قضا وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ عَنْ قَوْلِهِ الصَّائِمُ بِالْخِيَارِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ قَالَ إِنَّ ذَلِكَ فِي الْفَرِيضَةِ فَأَمَّا فِي النَّافِلَةِ فَلَهُ أَنْ يُفْطِرَ أَيَّ سَاعَةٍ شَاءَ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ و منقول در موثق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قول آنحضرت صلوات الله علیه که صائم تا پیشین مختار است در صوم و افطار حضرت فرمودند که این حکم در فریضه است از قضاء ماه رمضان و نذر مطلق و کفاره و غیر آن و احتمال دارد که قضاء مراد باشد و بس چون آن شایع تر است

واصل برائت ذمت است از زیاده و احوط تکرار است اگرچه اظهر عدم وجوبست ورَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صلوات الله عَلَيْهِ فِي رَجُلٍ أَتَى أَهْلَهُ فِي يَوْمٍ يَقْضِيهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ إِنْ كَانَ أَتَى أَهْلَهُ قَبْلَ الزَّوَالِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا يَوْماً مَكَانَ يَوْمٍ وَإِنْ كَانَ أَتَى أَهْلَهُ بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ عَلَى عَشَرَةِ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدٌّ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ صَامَ يَوْماً مَكَانَ يَوْمٍ وَصَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ كَفَّارَةً لِمَا صَنَعَ و در صحیح منقولست از حسن از حارث و او از اصحاب اصولست اگرچه توثیق صریحی ندارد و باصطلاح متأخرین ضعیفست ولیکن در منتهی حکم بصحت این حدیث کرده است سهوا از برید و او از ارکان اربعه است و حق صحت حدیثست چون کتاب برید یا احادیث او را حارث نقل کرده بود کتاب حارث را اصل نامیدند از اصول اربعمائه و مدار محدثین و علماء شیعه بر این اصول بود و اجماع کردند بر صحت آن چون حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که حدثوا بها فانها حق کلها و یونس نقل کرده است که من همه کتب را داشتم و بر حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض میکردم هر کتابی را که حضرت تصحیح فرموده بودند بر آن اتفاق کردند و برید از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت میکند در شخصی که با اهل خود جماع کند در روزی که آن را قضا میکند از ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر جماع پیش از زوال باشد بر او نیست کفاره و کافی است که آن روز را حساب نکند و روز دیگر بگیرد و اگر جماع بعد از زوال آفتاب باشد از خط نصف النهار پس بر اوست که تصدق کند بر ده مسکین هر مسکینی مدی از طعام و اگر قدرت بر آن نداشته باشد قضا میکند روزی دیگر را و سه روز دو روزه میدارد بکفاره آنچه کرده است و مؤید این حدیث صحیح هشام بن سالم که گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی با اهل خود جماع کرد در قضاء ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر پیش از نماز عصر است بر او چیزی نیست و روز دیگر را روزه میدارد و اگر بعد از عصر است آن روز را روزه میدارد و ده مسکین را طعام میدهد و اگر ممکن نباشد سه روز روزه میگیرد و بعد از زوال الداعصر میگوید چنانکه گذشت که مشا میگوید وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ إِنْ أَفْطَرَ قَبْلَ الزَّوَالِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ أَفْطَرَ بَعْدَ الزَّوَالِ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ مِثْلُ مَا عَلَى مَنْ أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ و در روایتی وارد شده است و آن موثق کالصحیح زراره است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که روزه قضاء ماه رمضان بگیرد و جماع کند با زنان حضرت فرمودند که کفاره او کفاره اصل ماه رمضانست زیرا که این روز نزد حق سبحانه و تعالی رمضانست چون بعوض رمضان از بنده قبول میکند و ظاهر احدیث صدوق هست و در این حدیث حلت هست و در حدیث صدوق نیست و ممکن است که اختصار کرده باشند و در فقه رضوی تفصیل هست

بعن

روزه؟

ولیکن اگر روزه سنت هر وقتی که خواهد تا شام افطار میتواند کرد و مثل حج سنت و عمره سنت نیست
که بشروع در آن واجب شود چنانکه در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که قضای ماه رمضان میکند تا اول ظهر اختیار دارد و اگر
سنت باشد تا غروب آفتاب مختار است و بهمین مضمونست صحیحه عبد الله بن سنان و
کالصحیحه اسحق از آنحضرت صلوات الله علیه و در حدیثی وارد شده است که اگر نیت کرده باشد
در شب میباید بگیرد و اگر در روز نیت کرده باشد تا زوال اختیار دارد و بعد از آن میباید
که بگیرد و این هر دو حدیث شامل قضا و سنت هست و در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه
وارد شده است که روزه سنت را نیز تا ظهر میتواند خورد و بعد از ظهر نمیتواند خوردن و محمولست
بر تاکد استحباب در هر دو وروى ابن فضال عن صالح بن عبد الله الخثعمي قال
سألت أبا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل ينوي الصوم فيلقاه أخوه الذي هو على أمره
فيسأله أن يفطر أيفطر قال إن كان تطوعا أجزأه وحسب له وإن كان قضاء
فريضة قضاه و کالصحیح منقولست از صالح که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که نیت صوم داشته باشد و برادر مؤمنی که هم مذهب او باشد تکلیف کند او را که
افطار کند حضرت فرمودند که افطار میکند و اگر روزه سنت باشد در نامه عملش ثواب نوشته
میشود بهمان دستور با سیصد و شصت برابر چنانکه گذشت و اگر روزه قضا باشد روزه دیگر قضا
خواهد کرد و محمولست بر افطار پیش از ظهر و یا بعد از ظهر نیز اگر خورده باشد قضا میکند و منافات
ندارد که آثم باشد و کفاره نیز لازم باشد وإذا أصبح الرجل وليس من نيته أن يصوم ثم بدا
له فله أن يصوم و هرگاه شخصی صبح کند و در خاطرش نباشد که روزه بگیرد و بعد از آن بخاطرش
رسد که روزه بگیرد میتواند روزه گرفتن و لازم نیست که از جهت صحت صوم شب نیت کرده باشد
اگرچه شرطست در کمال آن و بر این مضمون وارد است احادیث صحیحه بسیار چنانکه مرویست در
صحیح از عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آنحضرت سؤال
کرد از شخصی که در خاطرش نباشد که روزه بگیرد و در چاشت او را بخاطرش رسید که قضای
ماه رمضان بدارد و در شب نیت نکرده باشد حضرت فرمودند که اگر مفطری بفعل نیاورده باشد
بگیرد و از قضا حساب میکند و در صحیح از هشام بن سالم منقولست که گفت بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هرگاه شخصی در صباح قصد روزه نداشته باشد و چون
روز بلند شد بخاطرش رسید که روزه بگیرد حضرت فرمودند که اگر پیش از ظهر نیت کند کل روز
روزه داشته است و ثواب جمیع را دارد و اگر بعد از زوال نیت کند از آن وقت حساب میکند

کرم

وبعض

قضاي؟

و بهمین مضمونست احادیث صحیحه بسیار و ظاهر این حدیث و احادیث متکثره آنست که از واجب و
سنت و اکثر اصحاب احادیث مطلقه را حمل بر سنت کرده اند چون احادیث مخصوصه سنت بسیار است
و حال آنکه در واجب نیز وارد شده است چنانکه در حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه و
مرسله کالصحیحه وارد شده است از بزنطی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما که بعد از نصف روز قضای روزه ماه رمضان میتوان
کرد و حمل میتوان کرد بر قضای احتیاطی که جزم بآن نداشته باشد و احوط آنست که در قضای محقق
اکتفا بهمین روز نکند و احوط آنست که اگر شب نیت قضای رمضان کرده باشد آن روز را قبل
از ظهر نیز نخورد چنانکه در صحیحه عبد الرحمن منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال
کردم از شخصی که قضای ماه رمضان کند آیا قبل از زوال افطار میتواند کرد حضرت فرمودند که اگر شب
نیت قضای ماه رمضان کرده باشد آن روز را نخورد و تمام کند باز عرض کردم که آیا پیش از ظهر
نیت قضای ماه رمضان میتواند کرد اگرچه شب نیت نکرده باشد حضرت فرمودند که بلی اگر هیچ
چیزی نخورده باشد بلکه ظاهر بعضی از اخبار آنست که اگر نیت نافله را در شب کرده باشد آن روز را
نخورد و اگر بخورد عوض بگیرد وسئل عن الصائم المتطوع تعرض له الحاجة قال هو
بالخيار ما بينه وبين العصر وإن مكث حتى العصر ثم بدا له أن يصوم ولم يكن نوى ذلك
فله أن يصوم ذلك اليوم إن شاء و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از صائمی که روزه سنت گرفته باشد و او را کاری
پیش آید که نتواند روزه بودن چکند حضرت فرمودند که تا عصر اختیار دارد و میتواند خورد و اگر
تا عصر چیزی نخورده باشد و بخاطرش رسد که آن روز را روزه دارد و نیت نکرده باشد آن وقت
نیت میتواند کرد و لیکن ثواب از آن وقت تا شام دارد وإذا طهرت المرأة من حيضها وقد بقي
عليها بقية يوم صامت ذلك المقدار تأديبا وعليها قضاء ذلك اليوم وإن حاضت و
قد بقي عليها بقية يوم أفطرت وعليها القضاء و هرگاه زن پاک شود از حیض و اندکی از روز بقیه
مانده باشد آن روز را امساک میکند استحبابا از جهت تشبه بروزه داران و آن روز را قضا میکند
و اگر در اثنای روز حائض شود افطار میکند و احادیث باین مضمون کالمتواتر است و این عبارت
عبارت ابو بصیر است و ظاهر امر دو از کتاب ابو بصیر برداشته است وإذا وجب على
الرجل صيام شهرين متتابعين فصام شهرا ولم يصم من الشهر الثاني شيئا فعليه أن
يعيد صومه ولم يجزه الشهر الأول إلا أن يكون أفطر لمرض فله أن يبني على ما صام لأن الله
عز وجل حبسه فإن صام شهرا وصام من الشهر الثاني أياما ثم أفطر فعليه أن يبني على ما صام

وقضا میکند؟

عبارت فقه رضوی که هر کاه مطالعه شود بر شخصی و ماه پی در پی خواه که آن ماه رمضان
باشد و خواه غیر آن و بیکاه را پی در پی بکیرد و از ماه دویم چیزی نکرفته باشد و افطار کند پس روزه
که عهد را از سر کیرد و ماه اول مجزی نیست او را مکر آنکه افطارش از جهت بیماری باشد که درین صورت
بعد از صحت بنا می نهد بر آنچه روزه کرفته است و تمام میکند زیرا که حق سبحانه و تعالی او را
حبس کرده بود و اولی است بقبول عذر بنده و اکر یکماه روزه بدارد و از ماه دویم چند روز روزه
کرفته باشد و افطار کند بنا می نهد بر آنچه روزه کرفته است بدانکه در فقه رضوی عبارت اخر
مقدم است و در ینجا افطار مذکور بود در عبارت دویم و در کار بود و صدوق مقدم را موخر
کرده است و غافل شده است ازین معنی و عبارت ناخوش شده است و آنکه در تتابع یکماه
و چند روز بر سبیل استحباب و یکماه و یک روز کافیست و در فقه اشعاری باین کرده است
در آنجا که گفته است که از ماه دویم هیچ چیز نکرفته باشد که مشعر است بر آنکه یکماه و یک روز
کافی است و این فساد نیز از تقدیم موخر ناشی شده است و برین مضامین احادیث صحیحه وارد
شده است و می باید آنکه در مرض بنا میکند در صحیح از رفاعه منقولست که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که دو ماه پی در پی بر او باشد و یکماه
بدارد و بیمار شود حضرت فرمودند که بعد از صحت بنا بر آن ماه میگذارد زیرا که حق سبحانه و
تعالی او را حبس کرده است عرض نمودم که هر کاه زنی دو ماه پی در پی بر او باشد و روزه بکیرد
و ایام حیضش را افطار کند حضرت فرمودند که ایام حیض را قضا کند یعنی در ماه دیکر میکند عرض
نمودم که هر کاه این روزه را با این نحو کرفت و یائسه شد میتواند که الحال دو ماه پی در پی بکیرد
حضرت فرمودند که اعاده میکند و آنچه کرده است صحیح است و بهمین مضمون است صحیحه محمد بن مسلم
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و احادیث دیکر از آنحضرت صلوات الله علیه و اما حدیث
جمیل و محمد بن حمران از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در مردی که از ادی که دو ماه
پی در پی بر او لازم شده باشد در ظهار و چون یکماه بکیرد بیمار شود حضرت فرمودند که از
سر میکیرد و اکر یک روز یا دو روز زیاده کرفته باشد ما حتمی را بر آن بنا می نهد و حدیث ابو
بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از قطع روزه کفاره یمین و کفاره ظهار
و کفاره قتل حضرت فرمودند که اکر بر شخصی دو ماه پی در پی روزه باشد و افطار کند یا بیمار شود
در ماه اول پس بروست که اعاده کند روزه را و اکر ماه اول را کرفته باشد و از ماه دویم بعضی
کرفته باشد و او را عذری بهم رسد بنا میکند و تمام میکند و این دو امام صحیحند در اتمام
بسبب مرض پس محمولند بر استحباب و ظاهر اخبار دیکر نیز مشعر است برین معنی مثل حدیث

ع

بایدم؟ میشود؟ مي؟ روزه؟ صحیح؟ حمران؟

صحیح که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه کفاره ظهار دو ماه
پی در پی است و متابع آنست که یکماه را روزه بدارد تمام و از ماه دیکر چند روز روزه بدارد
با چیزی روزه بدارد اکرچه یک روز باشد پس اکر عارض شود او را چیزی که باید افطار کند افطار کند
و بعد از آن ما بقی را بجا آورد و اکر یکماه روزه بدارد و بعد از آن او را چیزی عارض شود و افطار
کند پیش از آنکه از ماه دیکر چیزی بکیرد و تتابع بهم رسیده باشد کفاره را از سر میکیرد و در
موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که بر او باشد دو ماه
پی در پی آیا تفریق میتواند کرد در میان ایام حضرت فرمودند که هر کاه زیاده از یکماه پی در پی بدارد
وصل کرده است پس اکر او را عارض شود امری و افطار کند باکی نیست و اکر کمتر از یکماه باشد
یا یکماه باشد روزه را از سر میکیرد و ظاهر این دو حدیث آنست که اکر عارضی بهم رسد از مرض
و حیض و امثال اینها اعاده باید کرد و از اجمله است آنکه صبح بیدار شود و محتلم شده باشد
چون احادیث گذشت که اکر محتلم شده باشد آن روز را از قضا نمیدارد و معلل بود بآنکه ماه رمضان
مشابهت ندارد بچیزی دیکر چون علاج نمیتوان کرد اما روزهای دیکر را در وقت دیکر بجا
میتوان آورد و جمعی از حکما قائلند باستیناف و لیکن اکر باین اخبار عمل کنیم طرح اخبار صحیحه باید
کرد و جمع بهتر است از طرح و جمع میکنیم که اعاده بر سبیل استحباب یا عذر را حمل میکنیم بر
عذری که با آن عذر نتوانند روزه کرفت و از آن طرف احادیث بسیار وارد شده است مثل حدیث
موثق کالصحیح از رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی
که بر خود واجب سازد دو ماه پی در پی را بنذر و حائض شود چکند حضرت فرمودند که دو ماه
میگذارد و هر چه از ایام حیض افطار نموده است در ماه سیم بجا می آورد تا ماه تمام شود عرض نمودم
که اکر این زن یائسه شود اعاده میکند این دو ماه را حضرت فرمودند که آنچه کرده است صحیح است
و کالصحیح و صحیح ابن ولید در صحیح از سلیمان بن خالد که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی که بر او
دو ماه پی در پی باشد و بیست و پنج روز روزه بدارد و بیمار شود و چون صحیح شود آیا بنا می نهد
بر آنچه کرده است یا همه را اعاده میکند حضرت فرمودند که بلکه بنا می نهد بر آنچه پیشتر کرده است
این از جمله چیزهائیست که حق سبحانه و تعالی بر او غلبه کرده است و هر چه را او غلبه کند بر
بنده ضعیف چیزی نیست و تردد محدثین احادیث معلل که با علت مقدم است بر غیر معلل
و این علت از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم متواتر است
که هر چه خدا غلبه کند او اولی است بقبول عذر چون از جانب بنده نشده است و این اخبار است
در ربعه مهمله محکم و امثال اینها معتدم است چنانکه گذشت و شیخ ره عمل کرده است اخبار

حلبي؟ کرفته باشد؟ علما؟ پس؟

اعاده را بر انکه بیماری سهلی باشد که ممکنش باشد روزه با مشقت وچون ممکن بوده است تابع
ونکرده است اعاده میکند واین بسیار بعید است واحادیث کذشت که از جهت اندک مرضی
خوردن واجب است وبیماری که بار روزه جمع شود وسبب بطؤ مرض باشد افطار لازم است
وفضلای اصحاب از این قسم سؤالها میکرده اند اما تا بعی کم واجب است در جاهایی که شارع
فرموده است اکر بر وسکر باشد مثل انکه دو روز ماه را خورده باشد ظاهر لازم نباشد که دوما
اول را قصد کند از جهت روزه اول وثانی را از جهت ثانی اما اکر اول را قصد کند از جهت ثانی ابا صحیح است
ظاهر انست که صحیح باشد چون دلیلی نیست که دلالت کند بر ترتیب میان کفارات خواه از یک
جنس باشد وخواه از دو جنس مثل انکه کفاره اعتکاف باشد یا کفاره ماه رمضان واول ماه
رمضان را افطار کرده باشد اکر کفاره اعتکاف را اول بجا اورد ظاهرا صحیح باشد بلکه اکر داخل کند
در هم صحیح باشد مثل انکه یکماه ویک روز اول از جهت کفاره بدارد ویک روز اول از جهت
یک کفاره بدارد واورا تمام نا کرده یک ماه ویک روز از جهت کفاره دیکر بدارد وبعد از ان بعضی
از این وبعضی از ان بدارد صحیح باشد چون دلیل بر ترتیب زیاده بر انچه کذشت نداریم بلکه
اکر چند کفاره باشد اکر همه را قصد کفاره کند وقصد خصوص هر یک نکند صحیح باشد ودرین
مسئله جای تامل هست اکر نیت تعیین کند احوط است وهر جا که صاحب لاشتراکی است
نیت درانجا واقع شده است چنانکه در اخبار سابقه نیات را اعتبار کرده اند در امثال
اینها اما در حدیثی وارد نشده نیت ماه رمضان مکر در یوم الشک چون ممکن است که
دو وجه واقع شود وهمچنین در نیت قضا وسنت وامثال اینها واصلا حدیثی در ماه رمضان
وارد نشده زیرا که هر که روزه میدارد نیت دارد که روزه بکیرد ونیت قصد است که [illegible]
بر فعل ونیت لفظ را از ان مدخلی نیست وخطور ببال نیست بلکه جمعی که روزه را میخورند
نیت ندارند وجمعی که میکیرند نیت دارند ولیکن انها که روزه میدارند جازم اند ودر
ادا نیز جازم اند هر چند معنی ادا را نفهمیده باشند همین که میدانند که ماه رمضان است
نیت اداست ونیت وجوب نیز ظاهر است هر کاه شرایط تکلیف باشد لیکن اکر ندانند که
بالغ است یا نه در ینجا نیت نمیتوانند کرد مکر انکه از عالمی تحقیق کند واو بکوید که احتیاطا
واجب است یا بکوید که اصل عدم وجوب است تا وجوب ظاهر شود قصد سنت بکن یا بکوید
که قصد واجب بکن اکر در واقع مکلف باشی نیت کرده واکر مکلف نباشی نیت تمرینی کرده
واطفالی که بیدغدغه بالغ نباشند نیز نیت وجوب از جهت ایشان بهتر است زیرا که بنا بر
مذهب مشهور بر ایشان نه واجب است ونه مستحب بلکه از جهت عادت کردن ایشانست

عبادت

عبادت وعادت بواجب میباید کرد ایشانرا ویا بکوید که چنین نیت کن که اکر بالغ باشم واجب
باشد والا تمرینی باشد یا مستحب واین بهتر است اما اکر شرایط تکلیف محقق باشد میداند که روزه
ماه رمضان سنت نمیباشد پس چیزی که مشکل است نیت قربت که در همه عبادات بجا
طلبیده اند ودر چیزی چند که غالبا لله واقع نمیشود در ایجاد ذکر کرده اند مثل احادیث زیارت
برادر مؤمن چون اکثر اهل دنیا یکدیکر را بواسطه الفتی که بایکدیکر دارند یا از جهت احتمال
نفعی یا رفع ضرری می بینند واز جهت رضای الهی کم میباشد در هر حدیثی که وارد شده است
که من زار اخاه المؤمن مقید به ابتغاء فی الله است مکر نادری وهمچنین در چندین هزار
حدیث که در نماز وارد شده است یک حدیث وارد نشده است که من صلی لله وفی الله
چون وضع نماز از جهت عبادت اوست بر خلاف ان نمی باید که واقع شود وغالبا منیفو لهذا
[illegible]اعت مطلوبست وتفاوت بسیار میباید که اصل نماز را از جهت خلق کند وان نیز ظاهرا
که کسی که چنین است در خانه وخلوت نماز نمیکند ودر برابر مردم کاه کاهی میکند که
تارک الصلوتش نکویند وهمچنین کسی همه کارهاش باطلست بجا کفته اند که وما امروا
الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین وچنین کسی میباید سعی کند در تصحیح ایمانش بریاضات و
مجاهدات تا ریا از نفس او بیرون رود ودیکر انکه میباید عبادتش از جهت خوف جهنم
نباشد وبواسطه طمع بهشت نباشد واز جهت محبت او باشد یا لکونه تعالی اهلا
للعبادة [illegible] یا شکر اله یا الطاعة له یا قربة الی الله باشد که قرب معنوی ودر [illegible]
اقدس او باشد وچون محالست که کسی یکی از این حالات نداشته باشد از جهت اینها واقع سازد
مثل حب که عبارت از عشق است تا عاشق نباشد وبرخود بندد که حب الله میکنم ریا ممکنست که
دروغی بعوام کوید واما خود میداند وحق تعالی میداند که کاذبست لهذا این امور در خصوص
عبادات کم وارد شده است حتی در نماز وارد شده است حتی که ان صلوتی ونسکی ومحیای
ومماتی لله رب العالمین ووارد شده است که ایاک نعبد وایاک نستعین وانها هر یک
که بهم رسد در همه جا چنان میشود یا فی الله یا الی الله یا مع الله تا انکه فانی فی الله شود و
باقی بالله وصلنا الله وایاکم الی اعلی مقامات المقربین بجاه محمد واله الطاهرین وروی
موسی بن بکر عن الفضیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال فی رجل علیه
صوم شهر فصام منه خمسة عشر یوما ثم عرض له امر فقال ان کان صام خمسة عشر
یوما فله ان یقضی ما بقی وان کان صام اقل من خمسة عشر یوما لم یجزه حتی یصوم شهرا
تاما وشیخ همین حدیث را بسند دیکر از موسی بن بکر روایت کرده است انحضرت وبهو کرده

اکر نیت نمازش از جهت محبت شده بوده اش بلکه نیت الخلا رفتن وخوردن و خوابیدن همه لله میشود

چون از کافی روایت کرده است و کافی مثل متن است والله تعالی یعلم و کافی و صحیح منقولست که
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که یکماه روزه بر او باشد و در کافی
غیر وفی رجل جعل علیه است یعنی یک ماه روزه نذر یا عهد یا یمین بر او باشد و پانزده روز را
روزه بدارد و او را مانعی دست دهد که نتواند تمام کردن حضرت فرمودند که اگر پانزده روز روزه
بگیرد و عارض بهم رسد بقیه را بنا می نهد و اگر کمتر از پانزده روز گرفته باشد از سر گرفته است
مجزی نیست تا آنکه یکماه تمام را روزه بگیرد بدانکه اصحاب این حدیث را عمل کرده اند بانکه عنوان
که هرگاه یکماه روزه نذر داشته باشد و پانزده روز بدارد تتمه را متابع دو کار نیست و این حدیث
بدین مطلب دلالت ندارد بلکه دلالت میکند که اگر مطلبی بهم رسد در کمتر از پانزده روز مانعی
بهم رسد بنا می نهد و بطی نیست انها را بهم و حدیث را بنحوی که صدوق ذکر کرده است
شامل هر ماهی هست که واجب باشد و بنحوی که شیخان روایت کرده اند الحاق غیر ملتزم بان
قیاس است وروى منصور بن حازم عنه انه قال في رجل صام في ظهار شعبان
ثم ادركه شهر رمضان قال يصوم شهر رمضان ثم يستأنف الصوم وان هو صام
في الظهار فزاد في الصوم يوما فقضى بقيته و در صحیح منقولست از منصور که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که در کفاره ظهار ماه شعبان را روزه دارد و ماه رمضان
او را دریابد حضرت فرمودند که ماه رمضان را روزه میدارد و روزه کفاره را از سر میگیرد و اگر از یک ماه
یک روز بیشتر میدارد باقی را قضا میکند یعنی تمام میکند و از کلام حضرت ظاهر میشود که یک روز
بر شعبان می افزود اگر چه باطلاقه شامل او هست و دو چیز هست در روزه شعبان یکی
آنکه معلوم نیست که تفریق جایز باشد آنچه از اخبار ظاهر میشود آنست که بعد از یک ماه و یک روز
متابع شرط نیست اما آنکه واجب نیست ظاهر نمیشود اگر تصریح میشد بانکه اگر بر شعبان
یک روز از ماه رجب می افزود صحیح میبود دلالت میکرد بر آنکه متابع واجب نیست و
اگر نه در ماه شعبان و بیست و پنج روز رجب صحیح بود مگر بانکه از اول ماه رجب سر کند
تا باخر شعبان اگر چه هر دو سی کم یک نیز باشد که صحیح است دوم آنکه اگر با ماه شعبان دو روز
از رجب ضم کند صحیح است و اگر یک روز ضم کند بخلافست در صحت آن باعتبار آنکه چون آن
میان ماه هر گاه گرفته شود هر دو ماه را هلالی حساب میکند یا هر دو را عددی یا ماه میان را
هلالی و طرفین را سی پس بنا بر آنکه هر دو را عددی حساب کند گاه باشد که ماه شعبان
سی کم یک نوشود و با یک روز رجب سی شود پس چون در حالت شروع جزم ندارند که سی کم یک
خواهد بود یا نه جزم ندارند که یک ماه و یک روز خواهد بود و یک احتمال آنست که صحتش موقوف

بشد

بگیرد ۲ — مانعی ۲ — النصف ۲ — زیاده بگیرد ۲ — نه ۲ — شده ۲

باشد بانکه اگر ماه شعبان سی باز شود صحیح باشد والا باطل باشد و ظاهر این صحیح و احادیث
بسیار با ظاهر آیه آنست که هلالی حساب میکند چون حضرت اکتفا فرمودند بیان یک
روز و تفصیل نفرمودند که مختص مشروطست بتمامی ماه شعبان وروى ابن محبوب عن ابي
ايوب عن ابي عبد الله صلوات الله عليه في رجل كان عليه صوم شهرين متتابعين في
ظهار فصام ذا القعدة ودخل عليه ذو الحجة قال يصوم ذا الحجة كله الا ايام
التشريق ثم يقضيها في اول يوم من المحرم حتى يتم ثلثة ايام فيكون قد صام شهرين متتابعين
قال ولا ينبغي له ان يقرب اهله حتى يقضي ثلثة ايام التشريق التي لم يصمها ولا بأس ان
ان صام شهرا ثم صام من الشهر الذي يليه اياما ثم عرضت له علة ان يقطعها ثم يقضي بعد
تمام الشهرين و منقولست در صحیح از ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی
که دو ماه پی در پی بر او باشد از جهت کفاره ظهار و ماه ذی القعده را بگیرد و ذی الحجه داخل شود
حضرت فرمودند که ماه ذی الحجه را تمام روزه میدارد مگر روز عید و سه روز بعد از آن که
درین چهار روز متعارف بود که اهل مکه گوشتهای قربانی را پهن میکردند در آفتاب تا [illegible]
تا در عرض سال داشته باشند و اکثر اوقات ایام تشریق را اطلاق میکنند بر سه روز بعد
از عید و گاهی عید را نیز داخل میکنند چون در روز عید شروع در تفاق کردن میکردند و گاهی
مجاز مجاورت و در اینجا چهار روز مراد است و ممکن است که عید ابظهور گذاشته باشند
و بعد از این چهار روز را قضا میکند از روز اول محرم یا در چهار روز اوایل محرم بنابر نسخه جمع
تا دو ماه پی در پی روزه گرفته باشد پس حضرت فرمودند که با اهل خود نزدیکی نمیکند تا سه
روز ایام تشریق را قضا نکند و سه روز اینجا منافات ندارد با چهار که گذشت چون این سه
روز آخر است و اظهر آنست که لفظ العید از قلم نساخ افتاده باشد یا از حفظ او افتاده باشد
و باکی نیست که اگر یک ماه روزه گرفته باشد و از ماه بعد از آن چند روز گرفته باشد و او را مانعی
بهم رسد که قطع کند و ما بقی را پی در پی واقع سازد و بعد از آن تتمه دو ماه را بجا آورد یا می اورد
که دو ماه محقق شود و ظاهر این حدیث دلالت میکند بر آنکه تتابع در ماه ثانی واجب نیست
که اگر واجب میبود ابتداء آن از ماه ذی القعده جایز نمیبود و مرویست در قوی از عبد الله بن
سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که واجب سازد بر خود که یک
سال روزه بگیرد و نتواند یک سال را پی در پی بجا آورد حضرت فرمودند که یک ماه و بعضی را پی
در پی واقع میسازد و بعد از آن اگر متفرق باشد قصوری ندارد و چون در عبارت نذر نیست
که متابع واقع سازد و راوی توهم کرده بود تتابع را حضرت فرمودند که یک ماه و یک روز

ایام ۲ — میگیرد ۲ — شود ۲ — راوی ۲

پیدری واقع سازد بر سبیل استحباب و ممکن است که بعد وجب واقع واجب باشد یا در واقع قصد تابع کرده باشد و همین کافی باشد والله تعالی یعلم **باب قضاء الصوم عن المیت**

روی ابان بن عثمان عن ابی مریم الانصاری عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال اذا صام الرجل شیئا من شهر رمضان ثم لم یزل مریضا حتی مات فلیس علیه قضاء وان صح ثم مات وکان له مال تصدق عنه مکان کل یوم بمد وان لم یکن له مال صام عنه ولیه این بابیست در احادیثی که وارد شده است در قضا از میت مرویست در موثق کالصحیح یا صحیح از ابو مریم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی بعضی از ماه رمضان را روزه بگیرد و بیمار شود و در آن بیماری فوت شود بر وی قضا نیست چون وقت قضا بهم نرسید و اگر صحت یابد و بمیرد و مالی داشته باشد از او تصدق میکنند بدل هر روزی مدی از طعام و اگر چیزی نداشته باشد ولی که وارث است بحسب ظاهر یا پسر بزرگتر از او قضا میکند روزه را و شیخ در صحیح از ابو مریم همین روایت را نقل کرده است و بجای صام تصدق است و این حدیث را از کتاب صفار روایت کرده است و ممکن است که ابو مریم دو مرتبه شنیده باشد و ولی مخیر باشد میان تصدق و صوم چنانکه روایات متعارضه درین باب وارد شده است که ناچار است از حمل بر تخییر و در کافی مثل متن است وَاِذَا مَاتَ رَجُلٌ وَعَلَيْهِ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَعَلَى وَلِيِّهِ اَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ وَكَذَلِكَ مَنْ فَاتَهُ فِي السَّفَرِ وَالْمَرَضِ اِلَّا اَنْ يَكُونَ مَاتَ فِي مَرَضِهِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَصِحَّ بِمِقْدَارِ مَا يَقْضِي بِهِ صَوْمَهُ فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ اِذَا كَانَ كَذَلِكَ وَاِنْ كَانَ لِلْمَيِّتِ وَلِيَّانِ فَعَلَى اَكْبَرِهِمَا مِنَ الرِّجَالِ اَنْ يَقْضِيَ عَنْهُ فَاِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الرِّجَالِ قَضَى عَنْهُ وَلِيُّهُ مِنَ النِّسَاءِ و هرگاه شخصی بمیرد و روزه ماه رمضان در ذمه او باشد پس بر ولی او واجب یا لازم است که قضا کند و همچنین اگر فوت شده باشد از میت در سفر یا مرض مگر آنکه در آن مرض فوت شده باشد پیش از آنکه صحیح شود بمقدار آنچه روزه اش را قضا کند پس هرگاه چنین باشد بر او قضا نیست و اگر میت را دو ولی باشد از مردان هر که بزرگتر باشد قضا میکند و اگر ولی از مردان نداشته باشد ولی او از زنان قضا میکند و این مجموع عبارت فقه رضویست مگر بمقدار ما یقضی به صومه که صدوق زیاد کرده است و ظاهر بود که غرض از صحت او امکان قضا لازم اوست و ازین عبارت ظاهر میشود که مراد از ولی وارث است و انچه مشهور است نزد اصحاب پسر بزرگتر است و ما چالست ازذکر احادیثی که درین باب وارد شده است از آن جمله در صحیح از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در شخصی که بمیرد و در ذمه او نماز یا روزه مرحوم باشد حضرت فرمودند که قضا میکند از میت کسی که از همه کس اولی

باشد

باشد بمیراث میت عرض کردم که اگر اولی بمیراث زن باشد حضرت فرمودند که نه و قضا نمیکند کسی مگر مردان وارث و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که سؤال کردم از احدهما صلوات الله علیهما از شخصی که در ماه مبارک رمضان بیمار باشد و پیش از آنکه صحت یابد بمیرد حضرت فرمودند که بر و چیزی نیست ولیکن قضا میکند از کسی که صحت یابد و پیش از آنکه قضا کند بمیرد و الحادث عرض در سفر گذشت که از او قضا میکند و کالصحیح منقولست از حماد بن عثمان از شخصی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بمیرد و بر و قرضی باشد از ماه رمضان که از او قضا میکند حضرت فرمودند که هر که اولی باشد باو عرض کردم که اگر اولی زنان باشد حضرت فرمودند که نه مگر مردان و در صحیح از منصور منقولست که سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که بیمار باشد در ماه رمضان و صحت نیابد تا بمیرد حضرت فرمودند که از و قضا نمیکند و پرسیدم از حائضی که بمیرد در ماه رمضان حضرت فرمودند که از و قضا نمیکند و صحیحه ابو بصیر گذشت بهمین مضمون و همچنین است موثقه کالصحیحه سماعه از آنحضرت صلوات الله علیه وَقَدْ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ اَنَّهُ قَالَ اِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَعَلَيْهِ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلْيَقْضِ عَنْهُ مَنْ شَاءَ مِنْ اَهْلِهِ و از آنحضرت مرویست که فرمودند که هرگاه شخصی بمیرد و روزه رمضان بر او باشد پس باید که قضا کند از او هر که خواهد از اهل میت و این حدیث ظاهر در استحبابست و جمعی از علما باین عمل کرده اند که اگر چه بر پسر بزرگتر واجب است اما مبرا الذمه است چنانکه گذشت پس اگر دینی بر میت باشد و شخصی تبرع کند و دین او را از مال خود ادا کند از وارث ساقط میشود و همچنین از ورثه هر که ادا کند بری الذمه میشود بلکه جمعی گفته اند که غیر وارث نیز اگر ادا کند بری الذمه میشود پس اگر ولد اکبر شخصی را اجیر کند و او بجا آورد او بری الذمه میشود خصوصا هرگاه میت وصیت کرده باشد که از جهت او استیجار کنند صوم و صلوة را و آن شخص بجا آورد میت بری الذمه میشود و از ولد اکبر ساقط میشود چون بعد از قضا او مشغول الذمه نیست تا پسر بزرگتر ادا کند و در همه عبادات ظاهر بود که شاید مطلوب الهی تعبد اگر باشد و درین عبادات مثل غیر از میت چون درینجا تعبد و تقرب هست اما اگر پسر بزرگتر مسایل نماز و قراءت و غیر اینها نداند و عمری باید که صرف کند تا اینها را بداند و بعد از دانستن عمری باید که صرف کند تا اینها را بجا آورد و بعد از دانستن عمری باید که قضاهای خود را بجا آورد و استیجار بدینست که بعد از آن فرصت شود دیگر بکند و اکثر عالمان چنین اند و شکی نیست در آنکه سبب عبادات میت و خلاصی از عذاب الهی یا تخفیف بهم میرسد مهما امکن سعی کردن در آن لازمست و هرگاه استیجار کند میباید از شخصی استیجار کند که عارف باشد بقراءت و مسایل و عادل باشد و اقلا ثقه باشد که مظنون

استحباب
زوجت

باشد که مبکی بود درست میکند واین بسیار نادراست و تقدیر جواز وفتی برات حاصل میشود که امیر باین صفات متصف باشد وكتب محمد بن الحسن الصفار الى ابي محمد الحسن بن علي صلوات الله عليهما في رجل مات وعليه قضاء من شهر رمضان عشرة ايام وله وليان هل يجوز لهما ان يقضيا عنه جميعا خمسة ايام احد الوليين وخمسة ايام الآخر فوقع صلوات الله عليه يقضي عنه اكبر وليه عشرة ايام ولاء ان شاء الله تعالى قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه وهذا التوقيع عندي مع توقيعاته الى محمد بن الحسن الصفار بخطه صلوات الله عليه ودر صحیح بواسطه ابن ولید از صفار روایت کرده است وشیخ نیز باین سند صحیح روایت کرده است که صفار گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت ابو محمد که کنیت حضرت امام حسن عسکری است صلوات الله علیه وبعضی این کنیت استدلال کرده اند که نام حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه میتوان برد چون کنیت آنحضرت پدر محمد است پس نام حضرت برده باشد واین وجهی ندارد چون حق سبحانه وتعالی که فرزند کرامت میفرماید مستحق است فکنیت از باب تفال است که گویا این پسر بزرگ شده است فرزند بهم رسانیده است وآن فرزند فلان نام دارد واز آن طرف که حق تعالی علمش به اسم از این باب نیست زیرا که حضرت امام علی نقی که فرزند هشتم مکنی میباشد باین کنیت میدانست بعلم یقین که از ویک فرزند بهم خواهد رسید واین نام خواهد داشت وجواب داده اند که در وقت کنیت املا نخاطر انجا صحی که کنیت را میگویند نمیرسد که فلانی پدر فلان است مثل حضرت ابی جعفر که کنیت حضرت باقر است املا بخاطر نمیرسد که پدر حضرت جعفر است صلوات الله علیهما وبر تقدیر تسلیم شاید که باین کنیت جایز نباشد گفتن وفعل صحابی حجت نیست وبر تقدیر تسلیم از این فرد تجاوز نتوان کرد وسند منع آنکه برین کنیت مفسده مرتب نمیشود وبر اسم مرتب میشود ودرین باب رسایل نوشته شده است رجوع بانها باید کرد ومهما امکن نام وکنیت آنحضرت نباید برد ومضمون کتابت آنکه هر گاه شخصی بمیرد وده روز قضای روزه از ماه رمضان داشته باشد وآن دو وارث باشد آیا جایز است که این ده روز را با هم روزه بدارند وچنانکه رعایت ترتیب بکند چنانکه در قضای عادی رعایت ترتیب میکند ومحتمل است که مراد اوی این باشد که ده روز را حصه کردن واجب است یا جایز است که پنج روز را این وارث بدارد وپنج روز را وارث دیگر وظاهر لفظ سؤال الاول است پس فرمان همیون آنحضرت صادر شد واصل توقیع خط وطغرای پادشاهان تصدور وامثال ایشانست که مخصوص ایشانست ودیگری طغرا نمیکند وممکن است که حضرت در جواب خواص اسم مبارک خود را طغرا فرموده باشد که سبب زیادتی یقین روات شود

بانکه

بانکه مرتبه شایع شده باشد که بزرگان کاتب را تشبیه بطغرا وفرامین ملوک کرده چنین گویند بلکه پادشاهی واقعی که از جانب الهی است پادشاهی ایشانست علی ای حال بعضی این آداب را رعایت مینمودند وبعضی شان ایشان را از آن ارفع میدانستند که اطوار والقاب ملوک را برایشان اطلاق کنند باری حضرت فرمودند که قضا میکند از میت بزرگترین دو ولی ده روز را پی در پی پس اگر سؤال از وجوب کرده باشد جواب این خواهد بود که اصل وجوب بر پسر بزرگتر یا وارث بزرگتر است تا منافات نداشته باشد جواز قضا از دیگری واگر سؤال از جواز باشد جواب نفی جواز خواهد بود چون عبادت بدنیست ودر عبادات بدنیه نیابت نمیبود مگر آنچه استثنا شده است ومحتملست که امر استحبابی باشد بترتیب توالی که چون تتابع در قضا واجب نیست چنانکه گذشت پس چنانچه تتابع واجب نیست همچنین بفعل او برین بزرگتر وخلاف در آنکه مراد از ولی کیست اکثر علما ذکر کرده اند که اکبر اولاد ذکور مراد است وظاهر حدیث مطلق وارث است پس اگر چند برادر داشته باشد که وارث باشند احوط آنست که برادر بزرگتر قضا کند واگر وارث منحصر باشد در دختر در طبقه اول میراث یا خواهر در مرتبه دوم میراث یا عمه وخاله در مرتبه سیم اکثر بر آنند که قضا واجب نیست وصدوق ذکر کرده است که زنان قضا میکنند چنانکه در فقه رضوی است ودر حکم که از حضرت صادق صلوات الله علیه گذشت با طلاقه وحمل میتوان کرد احادیث مردان بر صورتی که وارث مردان باشند یا مردان وزنان ومحتمل آنست که اگر توانند زنان قضا کنند واگر نتوانند با آنکه قضا بسیار را خود داشته باشند ومبتلا باشند بحمل وشیر دادن مثلا که از جهت میت استیجار نمایند پس صدوق ذکر کرده است که این فرمان حضرت با سایر فرمانهای آنحضرت بسوی صفار فرستاده بودند بخط مبارک آنحضرت نزد من است وظاهر آنست که صفار بابن ولید یا پدرش داده بوده است وایشان باو داده بودند باب

فدية صوم النذر روى احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن ابي الحسن الرضا صلوات الله عليه في رجل نذر على نفسه ان هو سلم من مرض او تخلص من حبس ان يصوم كل يوم اربعاء وهو اليوم الذي تخلص فيه فعجز عن ذلك لعلة اصابته او غير ذلك فمد الله للرجل في عمره واجتمع عليه صوم كثير ما كفارة ذلك قال تصدق لكل يوم بمد من حنطة او تمر ودر كافي او من مكين باب است در فدای روزه نذر وغیر کفارات وکفاره خواهد آمد در ابواب یمین باسانید صحیحه وحسنه کالصحیحه منقولست از بزنطی از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که بر خود واجب ساخته بود که اگر از بیماری صحت

طبقه ۲

زنان ۲
احوط ۲
درذمه ۲
تحمل

که ظاهرش شهادت ابن ولید است
وکلینی بواسطه عطار از صفار روایت کرده

یا بدبا از حبس خلاص شود تا زنده باشد از وزنی کفایه صحیح شود و یا از حبس خلاص شود روزه بدارد و الا
خلاصی از روزه چهار شنبه نشود و حق سبحانه و تعالی او را عمر دراز کرامت فرمود و بسبب ضعف
پیری یک روزه بسیاری را افطار کرد یا بسبب بیماری و غیر آن کفاره را بجهة افطار کرده است چه حضرت
حضرت فرموده‌اند که از جهت هر روزی که افطار نموده است یک مد از گندم بمسکین میدهد یا یک
مد از خرما و در کافی بدل از مد خرما تمر مد است یعنی گندم بدهد یا بجهای گندم او ظاهر آنست
که نساخ کافی سهو شده باشد و تمر کافی نباشد مگر آنکه تمر نیز طعام باشد مثل خرما و فی
روایة ادریس بن زید و علی بن ادریس عن الرضا صلوات الله علیه تصدق عن کل
یوم بمد حنطة او شعیر و در روایت ادریس و علی بن حسن کالصحیح منقولست از حضرت
صلوات الله علیه که تصدق کند از جهت هر روزی یک مد از گندم یا جو و صدوق جواب
حضرت را نقل کرده است و سؤال را نقل نکرده است چون سؤال همین سؤالست در خلاصی
از حبس و در کافی در جواب یکجزاست یعنی کفاره‌اش اینست چنانکه سؤال نیز از کفاره است
و صدوق حاصل معنی را ذکر کرده است که البته مراد حضرت از کفاره فدا خواهد بود و جمعی
باعتبار لفظ کفاره قائل شده‌اند که کفاره نذر مدست و دور نیست که مراد ایشان نیز این
باشد که اگر در حین علتی و مرضی و مانع عظیمی خورده باشد این فداست و کفاره بر او اطلاق
میکنند مجازا و اگر بی مانعی خورده کفاره میباید داد و خلافست در کفاره آن بعضی گفته‌اند
مثل کفاره ماه رمضانست چون بعضی از روایات اینست و بعضی گفته‌اند که کفاره
آن کفاره یمین است باعتبار روایات صحیحه که خواهد آمد و مظنون آنست که مخیر است اگرچه
اول اولی است و محتملست که در این دو حدیث مراد این باشد که لفظ نذر گفته باشد و لله علی
نگفته باشد و این کفاره سست باشد چون در سؤال وارد شده است لله علی و در قوی از
محمد بن منصور منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که
نذر کند که روزه بدارد و عاجز شود حضرت فرمودند که پدرم میفرمودند که از جهت هر روزی مدی
از طعام میدهد **باب صوم الاذن** روی الفضیل بن یسار عن ابی جعفر
صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا دخل رجل بلدة
فهو ضیف علی من بها من اهل دینه حتی یرحل عنهم و لا ینبغی للضیف ان یصوم الا باذنهم
لئلا یعملوا له الشیء فیفسد و لا ینبغی لهم ان یصوموا الا باذن الضیف لئلا یحتشمهم و
یشتهی فیترکه لهم و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید
الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که هر گاه شخصی داخل شود در شهری او مهمان اهل آن شهر است

شده

که ظاهر

از مهمانان خود از هر یک سه روز ضیافت و زیاده بر آن بر سبیل تطوع است تا از آن شهر
بدر رود و سزاوار نیست که مهمان روزه دارد بی رخصت مهمانداران که ایشان مبادا
طعامی از جهت او مهیا کنند و او نتواند بخورد و آن ضایع شود و سزاوار نیست مهمانداران را که
روزه دارند مگر باذن مهمان که مبادا او اشتها داشته باشد و حیا کند چون ایشان نخورند
و این رخصت باین نحو خوبست که اگر مهمان از ایشان رخصت بگیرد که بجای دیگر رود یا روزه
باشد ایشان روزه بگیرند نه آنکه او بگویند که رخصت بده تا ما روزه باشیم درین صورت
مهمان بیشتر ملاحظه خواهد نمود در نخوردن والله تعالی یعلم و روی نشیط بن صالح
عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله من فقه الضیف ان لا یصوم تطوعا الا باذن صاحبه و من طاعة المرأة
لزوجها ان لا تصوم تطوعا الا باذنه و امره و من صلاح العبد و طاعته و نصحه لمولاه
ان لا یصوم تطوعا الا باذن ابویه و امرهما و الا کان الضیف جاهلا و کانت المرأة عاصیة
و کان العبد فاسدا عاصیا و کان الولد عاقا و منقولست از نشیط ثقه از هشام ثقه و ظاهرا
از کتاب نشیط بیرون آورده باشد پس صحیح باشد اگرچه کلینی از احمد بن هلال روایت کرده است
و صدوق نیز از احمد روایت کرده است از نشیط و احمد ضعیف است ولیکن چون از مشایخ اجازه است
ضرر ندارد با آنکه اکثر اوقات اگر از مجروح روایت میکنند طریق دیگر نیز دارند و اگر از حضرت با و
رسیده است که حکم بصحت کرده است یا آنکه حدیث را از موثقی روایت کرده‌اند که عدل بوده و
ضبط وقت کرده‌اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که از جمله علم مهمان آنست
یعنی میباید که مهمان بداند یا مهمانی که چنین میکند عالمست که روزه سنتی نگیرد مگر برخصت
مهماندار و از جمله چیزهایی که بر زن لازمست که اطاعت شوهر خود در آن چیز کند آنست
که روزه سنتی بی رخصت و امر شوهر نگیرد و از جمله صلاح بنده آنست یعنی بنده صالح متقی و
مطیع و خیرخواه آقا آنست که روزه سنتی بی رخصت آقا نگیرد مبادا ضعیف شود و خدمتی که
واجبست که مولای خود را کند نتواند کرد یا بر تقدیری که ضعیف نشود رعایت حال مولا
کردن تا این مرتبه سبب شفقت آقا میشود و بسیار باشد که سبب آزادی بنده شود و از جمله
نیکی فرزند به پدر و مادر آنست که بی رخصت و امر ایشان روزه نگیرد و آنکه در زن و فرزند امر را
ضم فرموده‌اند باذن اشاره است بآنکه بسیارست که رخصت میدهند و بالطبع راضی نیستند
آن رخصتی خوب نیست بلکه میباید که چنان راضی باشند که خود بفرمایند که روزه بگیر و اگر این
رخصتها نباشد مهمان نادان خواهد بود و زن عاصی شوهر کرده خواهد بود که رضای او

طعام
مهمان

الا باذن مولاه و من بر الولد
بابویه ان لا یصوم تطوعا

بان طرق

مولی

سنتی

روزه کرفته است تبا باشد که در اثنای روز خواهد مجامعت کند و هرچند در روزه سنت مجامعت میتواند کرد که روزه نیز باطل کند بر تقدیر صحت ولیکن که باشد که نداند یا اگر داند رعایت حرمت روزه باید ش کردن یا کند ۵ لهذا زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه قضا ماه رمضان تاخیر میکردند تا ماه شعبان و قطع نظر از اینها کا مباشد که روزه حسن او را کم کند و این معنی نیز ضرریست که بشوهر رسانیده است و عصیان الهی کرده است که در روزه زنی رخصت شوهر بجا اورده است و بد مصلاح خود را مبدل بفساد کرده خواهد بود و اطاعت را بعصیان و خیر خواهی است و در علامت عبادت غالبا بعد از عاصیا و در کافی نیست و فرزند عاق پدر و مادر خواهد بود مصر خصوصا وقتی که ایشان نهی کرده باشند از صوم و در علل بعد از عاقا قاطعا للرحم هست که قطع رحم کرده خواهد بود اگرچه عقوق لازم دارد قطع رحم را لیکن اشاره است بانکه دو عذاب خواهد داشت یکی عذاب قطع رحم و دیگر عذاب عقوق والدین و در روزه این جماعت خلافست میان علما بعضی همه را مکروه میدانند یعنی ثوابش کمتر خواهد بود از انکه بی رخصت ایشان باشد و جمعی همه حرام میدانند و جمعی میگویند که همه صحیح نیست و جمعی بحرمت یا عدم صحت قایلند در بعضی از اینها و در ان بعض نیز خلافست و اکثر مکروه میدانند یعنی اقل ثوابا و جمعی مکروه میداند بمعنی خودش که ترک ان اولی است و هیچ شک نیست که اولی ترک خصوصا با نهی از صوم خصوصا والدین و اقا و بعد از اینها زوج و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که نیست زنرا که روزه بگیرد مگر برخصت شوهرش و در حدیث کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است بهمین مضمون و ایات و احادیث در بر والدین و رعایت حقوق ایشان بسیارست و اگر یابد که ایشان راضی نیستند البته رعایت رضای ایشان میباید کرد خصوصا مرکاه نهی کنند از ان و در اخبار معتبره وارد شده است از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم که شخصی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله امد و گفت یا رسول الله مرا رغبت در جهاد هست و از من می اید و خواهانم حضرت فرمودند که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد حق سبحانه و تعالی زنده خواهی بود و روزی از بهشت خواهی خورد و اگر بمیری اجر و مزد تو بر حق سبحانه و تعالی است و اگر بر گردی از گناهان پاک شده باشی مانند روزی که از مادر متولد شده باشی گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که گمان انست که بمن انس گرفته اند و راضی نیستند که من بجهاد روم حضرت فرمودند که با ایشان باش که بحق انخداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که یک شبانروز انس ایشان بتو بهتر است از جهاد یکسال

والدی ۲

خواهی را مبدل کرده خواهد بود بعض که خلاف خیر ۲

هست ۲

سنتی ۲

کن ۲

و در روایتی دیگر انس والدین ات بتو در یکشب بهترست از جهاد یکساله ۲

دهر ماه

وهر کاه در جهاد واجب این مبالغه وارد شده باشد در روزه سنت البته بیش رعایت میباید کرد

باب الغسل فی اللیالی المخصوصة فی شهر رمضان وما جاء فی العشر الاواخر و فی لیلة القدر

روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیه انه قال تغتسل فی ثلث لیال من شهر رمضان فی تسع عشرة و احدی و عشرین و ثلث و عشرین و اصیب امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی تسع عشرة و قبض فی احدی و عشرین قال و الغسل فی اول اللیل و هو یجزی الی الاخر این بابیست در غسل شبهای مخصوصه که صدوق ذکر کرده است چهار شبست و در باب اغسال غسل شب اول را ذکر کرده است با این اغسال که درینجا از جهت تاکید و تذکیر بیان کرده است و شب نیمه مشهورست استحباب غسل در ان و ابن طاوس رضی الله عنه حدیثی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که در شب اول و نیمه غسل کن و حدیث دیگر روایت کرده است از انحضرت صلوات الله علیه که دالست بر استحباب غسل در فرادی ماه رمضان و ان پانزده شبست هر شب که طاق باشد مثل شب اول و سیم و پنجم تا باخر و احادیث غسل درین سه شب قریب بتواترست از انجمله احادیث صحیحه منقولست از باقر و صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که غسل میکند در سه شب از شبهای ماه رمضان در شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ضربت زد ابن ملجم علیه اللعنه ابد الابدین در شب نوزدهم و در شب بیست و یکم بجوار رحمت الهی پیوستند و حضرت فرمودند که غسل را در اول شب میکند و تا اخر شب اکر بکند مجزیست اگرچه در اول شب بهترست که در حین صلوات و دعوات پاک باشد و محتملست که مراد این باشد که یک غسل کافیست در همه شبها اگرچه در شب بیست و سیم دو غسل بهترست یکی در اول شب و یکی در اخر شب چنانکه در صحیح از بُرید منقولست که گفت انحضرت را دیدم که در شب بیست و سیم دو غسل کردند یکی در اول شب و یکی در اخر شب و مراد بُرید ظاهرا از انحضرت امام محمد باقرست و احتمال امام جعفر صادق صلوات الله علیهما نیز دارد و قد روی انه یغتسل فی لیلة سبعة عشر و بتحقیق که در صحیح از محمد بن مسلم مرویست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در شب هفدهم نیز غسل میکند که لیلة الفرقانست که در روزش فتح بدر واقع شد و در صحیح از سلیمان بن خالد منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که در چند شب غسل کنم در ماه رمضان حضرت فرمودند که در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم عرض کردم که اگر بر من شاق باشد غسل و احیای این سه شب که از لوازم غسل است یا انکه غسل از لوازم احیاست فرمودند که در شب بیست و یکم

علیهما ۲

باسانید ۲

در ۲

حضرت ۲

وبیست وسیم عرض کردم که اگر شاق باشد دو شب بر من حضرت فرمودند که الحال بر تو آسان است
ترا بدانکه غرض سلیمان از این سؤال این بود که حضرت شب قدر را تعیین فرمایند که در کدام شب است
اول ابهام فرمودند در سه شب دیگر پرسید در دو شب فرمودند دیگر پرسید که هر شبی که
مرجحی که تعیین فرمایند غسل کن ظاهر شود که آن شب است حضرت فرمودند که همین مقدار بس است
کردانستی چنانکه در اخبار دیگر خواهد آمد و روی زرارة و فضیل عن ابی جعفر صلوات الله
علیه قال الغسل فی شهر رمضان عند وجوب الشمس قبیله ثم تصلی و تفطر
و در صحیح از زراره و در حسن کالصحیح از فضیل منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که غسل در ماه رمضان در شبهای متبرکه نزد فرو رفتن آفتاب است اندکی پیشتر از شام که چون
از غسل فارغ شود نماز کند و بعد از آن افطار کند یا افطار کند که و او بمعنی او باشد و اول اظهر است
و این فرد اکمل است و اگر نه در هر وقتی که میکند خوبست چنانکه گذشت و در صحیح از عیص منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شبی که مطلوبست از من غسل چه
وقت مثبت حضرت فرمودند که اول شب و اگر خواهی هر وقت که مشغول عبادت میشوی از
آخر شب نیز خوبست و پرسیدم از نماز و عبادت که در چه وقت مطلوبست فرمودند که در اول
شب پاره نماز میکند و پاره در آخر شب و در میان قرآن و دعا صحیفه الدنیا الدنیا اسراحی میکند
اگر نتواند تمام شب عبادت کردن چنانکه خواهد آمد و خواهد آمد که سوره شب را همچنین کرم
میکند و هر دو خوبست و ممکن است که مراد نوافل ماه رمضان باشد که در اول شب میکنند
و نماز شب را با دعاها در آخر شب میکند چنانکه اخبار بسیار باین نحو وارد است و
روی سماعة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان رسول الله
صلی الله علیه و آله اذا دخل العشر الاواخر شد المئزر و اجتنب النساء و احیی اللیل
و تفرغ للعبادة و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون دهه آخر از ماه رمضان داخل میشد اولش شام شب بیست و یکم است حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله مئزر را محکم می بستند از جهت عبادت حقیقة چون کمر بستن قوت
کم میشود یا مجازا چنانکه متعارفست که هر کاه شخصی جد میکند کاری را میگویند کمر بسته است
در فلان کار خصوصا از جهت خدمت آقا و محتملست که مراد ترک جماع باشد و مراد بستن بند
زیر جامه باشد و بنا بر این احتمال آنکه فرموده اند که از زنان اجتناب میفرمودند تاکید است
خواهد بود یا ترقی در آنکه مقدمات جماع را نیز بفعل نمی آوردند و احیا میفرمودند شب
یا همه شبها را بیدار بودند از جهت عبادت حق سبحانه و تعالی و از همه کاری دست کشیده خود را

مشغول

مشغول عبادت میساختند با عتکاف چنانکه خواهد آمد و ظاهر این حدیث آنست که احیای هر
شب مستحب باشد در دهه آخر و احتمال دارد که مراد از لام لام عهد باشد یعنی شبهائی که احتمال
شب قدر داشته باشد و آن شبهای افراد است که پنج شب باشد یا همه شبها بر احتمالی چنانکه از
دعاهای هر شب ظاهر میشود و اظهر و اشهر آنست که آن شب بیست و یکم و بیست و سیم باشد
چنانکه احادیث ما کالمتواتر است که از این دو شب بدر نیست و احتمال دیگر آنکه شب نوزدهم
نیز داخل باشد و احتمالات دیگر موافق مذهب شیعه نیست و روی سلیمان الجعفری
عن ابی الحسن صلوات الله علیه انه قال صل لیلة احدی و عشرین و ثلث و عشرین
مائة رکعة تقرأ فی کل رکعة الحمد مرة و قل هو الله احد عشر مرات و باسانید صحیحه
و حسنه منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در هر یک از شب بیست
یکم و بیست و سیم صد رکعت نماز بکنار در هر رکعتی بعد از سوره حمد ده مرتبه توحید بخوان
و ظاهر آنست که این نماز مطلوبست اگرچه نماز نافله ماه رمضان نکند و یا آنکه از هزار رکعت
باشد و اهتمام در آن بیشتر از باقی باشد و این اظهر است و بر تقدیری که از هزار رکعت باشد
شرط نیست که از آنکه تا این را تواند کرد بلکه اگر تواند هر شب هزار رکعت بکند بهتر خواهد
بود چنانکه احادیث بسیار برین وارد شده است و در مجموع هزار رکعت وارد شده است و
نهصد رکعت وارد شده است با سقاط صد رکعت شب نوزدهم و هشتصد و چهل رکعت وارد
شده است چنانکه در فقه صحیفه رضوی است که شصت رکعت این دو شب نیز ساقط شود
و نهصد و بیست نیز وارد شده است که هشتاد رکعت سه شب ساقط شود و بر هر یک احادیث
بسیار وارد شده است و همه خوبست و بیشتر اکملست و در هر رکعتی از هزار رکعت ده قل هو الله
وارد شده است اگر ممکن باشد و بعد از آن نه و هفت و پنج و سه و یک بترتیب فضل و
قال الصادق صلوات الله علیه فی لیلة تسع عشرة من شهر رمضان التقدیر و
فی لیلة احدی و عشرین القضاء و فی لیلة ثلث و عشرین ابرام ما یکون فی السنة الی
مثلها و لله عز و جل ان یفعل ما یشاء فی خلقه و منقولست در قوی که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که در شب نوزدهم مقدر میسازند هر چه را در آن سال واقع خواهد شد از صحت
و مرض و حیات و موت و غنا و فقر و بلاها و مصایب را و در شب بیست و یکم قضا میشود
که یک مرتبه از تقدیر بیشتر است و در شب بیست و سیم امضا میشود که مبرم و محکم میشود
و بسیار نادر است که تغییر یابد تا سال دیگر و بمرتبه نمیرسد که امکان تغییر نداشته باشد بلکه
حق سبحانه و تعالی میتواند که هر چه مصلحت اقتضا کند از آن بکند اما در شب اول که مقدر است

بانك دعایی یا تصدقی یا عمل خیری تقدیر متبدل میشود اما اگر قضا شده باشد تصدق بسیاری
و تضرع بسیاری میباید (ظ) تا متغیر شود و اگر امضا شده باشد بسیار نادر است که تغییر
بیابد اما بمرتبه نرسیده است که محال باشد بلکه ممکن است که اگر تصدقات و تضرعات
و عبادات و شفاعات همه جمع شوند متغیر و متبدل شود و چون تغییرش کالنادر است در
اخبار وارد شده است که تغیر نمیابد آنچه در شب بیست و سیم امضا میشود و در موثق کالصحیح
از زراره منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در شب نوزدهم مقدر میشود و در
شب بیست و یکم محکم میشود و در شب بیست و سیم امضا میشود یعنی الحکم را جاری میسازند
بلا اشتباه از قبیل حکمی که اولا پادشاهان کنند و دویم بمنزله آنست که در دفاتر ثبت شود و
سیم بمنزله مهر پادشاهانست چنانکه کالصحیح منقولست از اسحق که شنیدم جمعی از آنحضرت صلوات الله
علیه سؤال میکردند که آیا ارزاق در شب نیمه شعبان قسمت میشود حضرت فرمودند که نه
والله قسمت نمیشود مگر در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه رمضان بدرستیکه
در شب نوزدهم ملاقات میکنند دو جمع و در شب بیست و یکم هر امر محکمی جدا میشود و
در شب بیست و سیم امضا میشود آنچه واجب الحق تعالی اراده دارد که امضا فرماید و این شب قدریست
که حق سبحانه و تعالی آنرا بهتر از هزار ماه گردانیده است عرض کردم که چه معنی دارد ملاقات
دو جمع بانکه شب ملاقات دو جمع مشهور شب هفدهم است که در بدر جمع شده بودند مسلمانان
با کفار و روز آن روز فرقانست که حق و باطل از یکدیگر جدا شد و بر عالمیان ظاهر شد نبوت
آنحضرت که خبر از معجزات داده بودند و همه در آن روز واقع شد و صنادید قریش که ماده فساد
عالم بودند جمعی کشته شدند و جمعی اسیر شدند و این جمع نوزدهم غیر آن جمع خواهد بود کدام است
حضرت فرمودند که درین شب که شب تقدیرات است همه آنچه واقع خواهد شد جمع میکنند بر سبیل
اجمال و عرض مینمایند ملائکه که ایشانرا چه باید کرد جمعی را اهل احسان میفرمایند و جمعی که
قابلیت احسان ندارند ایشانرا موقوف میدارند با آنکه در علم الهی ظاهر است در ازل آنچه
بر سر همه می آید از نقیر و قطمیر و لیکن اجمال نسبت بملائکه است و تفصیل که در شب بیست و یکم
میشود و در آن شب هر امری که واقع شدنیست بسبب قابلیت و استعداد اصلی یا عارضی بسبب
اعمال خیر و دعوات مقتضی میشود و نوشته میشود در قلم ایشان اما ممکن است که ایشان تا
شب بیست و سیم دعاها بکنند و یا کارهای خیر از ایشان صادر شود که قلم بلاها و مصایب
ایشان متعوق افتد و یا قلم عفو بر جریده جمعی کشیده شود و در شب بیست و سیم ارقام
همه ممهور میشود که تغییر نمیابد غالبا و امکان تغییر هست که تا شب عید و روز عید

کردوز

که روز جایزه است و روز عرفه که همه خلایق را بار عام میدهند جمعی را در عرفات و جمعی را
در روضات مقدسات خصوصا روضه مقدسه سید الشهداء سید جوانان اهل
بهشت حضرت امام حسین صلوات الله علیه و جمعی دیگر را در مجامع دیگر که در هر شهری
کنند پس اگر در شب قدر آن بلا مبرم شده باشد ممکن است که بازدیاد تضرعات بالکلیه بر
طرف شود یا اگر آمده باشد آن بلا را بردارند پس نه چنانست که هرچه در شب قدر مبرم
و ممضی شده باشد احتمال تغیر و تبدل نداشته باشد بلی این احتمال نادر است و تفصیل این معنی در
حدیث هم طویل سوره انا انزلناه مذکور است وَرَوَى رِفَاعَةُ عَنْهُ صلوات الله
عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ هِيَ أَوَّلُ السَّنَةِ وَهِيَ آخِرُهَا و در صحیح و موثق کالصحیح
منقولست از رفاعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شب قدر اول
سال آینده است و آخر سال گذشته است و احادیث بسیار وارد شده است که اول سال
شب اول ماه مبارک رمضانست پس دور نیست که هم چنانکه اول [illegible] و
لیکن حق سبحانه و تعالی بتفضل خود چنان مقرر فرموده است که تا واقع ساختن نماز
صبح فرشتگانی که نویسندگان اعمال شبانه اند وقت را از شب حساب کنند و نماز صبحی را
که در اول صبح بجا آورند در آخر نامه عمل شب بنویسند و ملائکه روز در اول صحیفه اعمال
روز بنویسند چنانکه حق سبحانه و تعالی آنرا مشهود نامیده است هم چنین فرشتگان
نویسندگان سال گذشته توقف نمایند از اول ماه تا انقضاء شب قدر همه اعمال را در آخر
نامه عمل بنده که ایشان مینویسند بنویسند و ملائکه این سال که در اول نامه عمل بنده مینویسند
یا آنکه چون اول شوال اول سالست باین معنی که اول اوقات خوردن سالست چنانکه
گذشت هم چنین اول اوقات سال آینده است و آخر تقدیر سال گذشته است و منافات
ندارد هر دو معنی مقصود باشد بلکه معانی بسیار از یک لفظ ممکن است که همه مراد باشد
و در واقع هست و مرادست یا آنکه اضافی باشد نه حقیقی چنانکه از صبح تا چاشت را اول روز
میگویند و بعضی ازین حدیث فهمیده اند که شب اول ماه شب قدر نصف یا جزو شب قدر
باشد چنانکه از اخبار سابقه مفهوم شد که هر یک ازین سه شب جزو شب قدر بلی
ممکن است که این شب نیز باشد و ابتدای تقدیرات در آن شود چنانکه نزول قرآن درین
شب شده است به بیت المعمور و در شب قدر باسمان اول آمده است و در عرض بیست
سال یا بیست و سه سال بر آنحضرت آیه آیه و سوره سوره نازل شده است چنانکه گذشت
لهذا سنت است غسل و نمازها و اعمال خیر در آن شب و در آن روز قطع نظر از آنکه اول

سالت و در اول هر نعمتی شکر میباید کرد که حق سبحانه و تعالی چنین نعمتی که اصل نعم است کرامت
فرموده است چنانکه بر این معانی دلالت دارد دعاهای شب اول و روز اول ماه مبارک رمضان
و آنکه سال ماه را مفتتح کردانید بماهی که بهترین ماههاست و روزهای او بهترین روزهاست
و شبها و ساعتهای او بهترین شبها و ساعتهاست وَ اُرِیَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ
فِی مَنَامِهِ بَنِی اُمَیَّةَ یَصْعَدُونَ عَلَی مِنْبَرِهِ مِنْ بَعْدِهِ یُضِلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَی
فَاَصْبَحَ کَئِیبًا حَزِینًا فَهَبَطَ جَبْرَئِیلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ مَا لِی اَرَاکَ
کَئِیبًا حَزِینًا قَالَ یَا جَبْرَئِیلُ اِنِّی رَاَیْتُ بَنِی اُمَیَّةَ فِی لَیْلَتِی هٰذِهِ یَصْعَدُونَ مِنْبَرِی مِنْ
بَعْدِی یُضِلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَی فَقَالَ وَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ نَبِیًّا اِنَّ
هٰذَا الشَّیْءَ مَا اطَّلَعْتُ عَلَیْهِ ثُمَّ عَرَجَ اِلَی السَّمَاءِ فَلَمْ یَلْبَثْ اَنْ نَزَلَ عَلَیْهِ بِآیٍ مِنَ الْقُرْآنِ یُؤْنِسُهُ
بِهَا اَفَرَاَیْتَ اِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِینَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا کَانُوا یُوعَدُونَ مَا اَغْنَی عَنْهُمْ مَا کَانُوا یُمَتَّعُونَ
وَ اَنْزَلَ عَلَیْهِ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا اَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ
شَهْرٍ جَعَلَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِیِّهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ خَیْرًا مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ مِنْ مُلْکِ بَنِی اُمَیَّةَ
باسانید منکره از حضرت امام جعفر صادق و از جمیل از زراره از احدهما صلوات الله علیهما
منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مود دیدند در واقعه که بنی امیه و در روایت
زراره بنی تیم و بنی عدی و هم بنی امیه را دیدند که بر منبر بالا میرفتند بعنوان میمون بعد از آنحضرت
و مردمان را از راه بر میکردانیدند از پشت و این حاصل معنی است و خواب چنین بود که ابو
بکر که از قبیله بنی تیم است و عمر که از قبیله بنی عدیست و عثمان و معویه و یزید و سایر بنی
امیه و بنی عباس را دیدند بشکل میمونها که اینها مانند میمون بالا میجهند و پایین میجهند و
مردمانی که ایستاده بودند و تماشا میکردند چنانکه از جستن میمون میرمند از ایشان میرمیدند
و پس پس بر میکشتند و از این واقعه دانسته شد که اجماع حق ائمه معصومین را صلوات الله علیهم
غصب خواهند کرد و بر ایشان جمع خواهند شد و برکشتن قهقری انست که همه کافر خواهند شد
بسبب انکار نصوص جلیه بر امامت ایشان خصوصا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
که انکار صریح نمودند چنانکه متواترست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که صحابه
همه بر کشتند و کافر و مرتد شدند همین عبارت ارتداد در صحاح سته ایشان خصوصا در
بخاری و مسلم عبارت ارتداد صحابه متواترست پس حضرت با غم و الم صبح کردند پس جبرئیل آمد و گفت
یا رسول الله چه واقع است که شما را غمناک می‌بینم حضرت فرمودند که ای جبرئیل دیشب در واقعه
دیدم که بنی امیه بر منبر من بالا میرفتند و در روایت زراره دیدم که ابوبکر و عمر و بنو امیه و بنو عبا[س]

بر منبر من بالا میرفتند و صدوق از روی تقیه ابوبکر و عمر را ذکر نکرده است چرا که اگر چه
اهل ری و قم شیعه بودند و پادشاه ایشان شیعه بود اما قمیان لعن و طعن نمیکردند و
مع هذا این کتاب من لا یحضره الفقیه مصنف شد و اهل ری سنی و شیعی هر دو بودند و اگر
چه بخاری و مسلم و غیر ایشان ارتداد و کفر صحابه را ذکر کرده اند ولیکن از ایشان میگذرند
و اگر شیعیان میگفتند نمی‌گذرانیدند چون علماء شیعه نظام عمل میکنند و عامه همه را
تاویلات میکنند و این امر بیت ظاهر شد که اگر صفهانی خود مذمت صفهان یا اصفهانیان کند هم
صفهانی دیگر را بد نمی‌آید و اگر کاشی یا قمی مذمت کند یکی از این دو را تا کشتن همراهند و سید
ابن طاوس در کتاب یقین احادیث که تهلائه را از علماء عامه روایت کرده است و ذکر کرده است
که عامه صحت این حدیث بر ناقل انست مرا با آن کاری نیست و اگر علماء شیعه نقل کرده بودند من
روایت نمیکردم و مشهور است که چون شیخ طوسی در زیارت عاشورا ذکر کرده است که اللهم
العن الاول و الثانی و الثالث علماء عامه اعتراض کردند که اینها کیستند شیخ حدیثی از طرق
ایشان نقل کرد که مراد از اول قابیل است که وضع کرد کشتن را و دوم فرعون است و سیم
هامونت و راضی شد نماز و زیرا که ایشان در زمان خلفای بنی عباس بودند و همه کس
میدانستند که ایشان شیعه اند اما مناسب نمیدانستند کردن پس حضرت فرمودند که دیدم که ایشان
بر منبر من بالا میجستند مانند میمون و بزیر میجستند و مردمان را از راه حق کراه میکردند پس
پس بکهقری بر میکشتند پس جبرئیل علیه السلام گفت که بحق آن خداوندی که ترا براستی بپیغمبری
فرستاده است که من بر چنین مطلع نشده ام و فی الحال باسمان رفت و چون اندک زمانی شد
برکشت و چند آیه از جهت تسلی خاطر آنحضرت آورد یکی این آیه که ترجمه اش اینست که ایا می‌بینی که اگر ما
چند سالی ایشان را بازکذاریم و بعد از آن بیاید با ایشان آنچه ایشان را وعده داده اند از عذاب
دنیا یا عقبی فایده نمیدهد ایشان را تمتعات دنیوی ایشان و چندین هزاران هزار لشکر عمر دفع
نکردند و ابو لؤلؤ مرا او هم چنین عثمان و ملک بنی امیه و عباسیان همه مستاصل شدند
بعضی که از ایشان اثری و خبری نماند و دیگر سوره انا انزلناه را فرستاد که ترجمه اش اینست که
تحقیق که ما قرآن را فرستادیم در شب قدر از بیت المعمور بآسمان دنیا یا از لوح محفوظ به بیت المعمور
در شبی که تقدیر میشود هر چه در آن سال واقع میشود و یا محمد تو کجا میدانی که شب قدر چه
رتبه دارد و عبادتی که در آن کرده میشود بهتر است از عبادتی که در هزار ماه کرده شود که در آن
هزار ماه شب قدر نباشد یعنی قطع نظر از شب قدرش حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی
شب قدر از جهت امت آنحضرت بهتر از هزار ماه پادشاهی بنی امیه کردانید یعنی ثوابی که میدهند

اهل سنت ۲

عامه ۲

در دفع عذاب از ایشان و آنچه
رسید آنچه رسید ۲

شب قدر ۲

بر عبادت شب قدر بیشتر است بحسب ظاهر بیشتر است از نعمات هزار ماهه ایشان و ممکن است
که عبادت مقدر باشد یعنی عبادت این شب بهتر است از عبادت ملک بنی امیه چنانکه خواهد
آمد و هر دو ممکن است که مراد باشد نزول می‌آیند فرشتگان آسمانها و روحی که اعظم از همه ملائکه است
که در روز قیامت او در یک صف باشد و جمیع فرشتگان در یک صف که روح القدس باشد
باذن پروردگار ایشان از جهت هر امری که در آن سال واقع میشود و این شب تا طلوع صبح همگی
سلامتی و رحمت یا سلام الهی یا سلام فرشتگان تا طلوع صبح بر امام زمان فائض است
و بسبب این سلام تا سال دیگر در حفظ و امان حق سبحانه و تعالی محفوظ خواهد بود و محمد بن
یعقوب کلینی و صدوق روایت کرده اند حدیث حسن بن عباس بن جریش را در تفسیر انا انزلناه
و حکم بصحت آن کرده اند و جمعی نفهمیده اند و حکم بضعف آن کرده اند و اگر کسی تدبر کند بسیاری
از حقایق بر و منکشف میشود وسأل رجل الصادق صلوات الله عليه فقال
اخبرني عن ليلة القدر كانت او تكون في كل عام فقال لو رفعت ليلة القدر لرفع
القرآن و کالصحیح منقولست از شعیب که گفت شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کرد و گفت
خبر ده مرا از شب قدر که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بود یک مرتبه
چنانکه بعضی از ایشان گفته اند یا تا آنحضرت بود بود و بعد از آن حضرت برطرف شد چنانکه جمعی دیگر
گفته اند حضرت فرمودند که اگر شب قدر بالا برند قرآن نیز بالا خواهند برد یعنی وقتی که در
آخر الزمان بعد از فوت معصوم قرآن را بالا خواهند برد در آن زمان معصومی نخواهد بود که بر
ملائکه و روح بر و نازل شوند قدر نیز نخواهد بود و در اخبار مشهوره وارد است که چون آنحضرت
صلوات الله علیه از دنیا برود بعد از آنحضرت چهل روز دیگر دنیا خواهد بود و دابة الارض بیرون
می‌آید و بعد از آن اسرافیل صور میدمد و همه خواهند مرد و چند روزی همچنین خواهد شد نفخه
دیگر دمیده شود و قیامت بر پا خواهد شد پس تا تکلیف هست حضرت صاحب الامر صلوات الله
علیه یا غیر آنحضرت از معصومین صلوات الله علیهم خواهند بود و چون معصوم برطرف شود شب قدر و قرآن
و تکلیف همه برطرف خواهد شد و در صحیح از هشام بن حکم منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که شب قدر در هر سالی هست و روز آن در فضیلت مثل شب است و در صحیح از
عبید بن زراره منقولست که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که مرد کاهل و شخص بیمار
و یکی ازین دو تا صبح نماز کند و دیگری دعا کند کدامین یک ازین دو افضلند حضرت فرمودند که
دعا افضلست و محتملست که مراد این باشد که نفی شب قدر نفی قرآنست یعنی که رسالت زیرا که حق
سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است تنزل الملائكة والروح فيها یعنی در آنجا فرموده است که

ایشان م

شب م

می م

ملکا

که ملائکه و روح نازل میشوند یعنی در شب قدر و در جای دیگر فرموده است که فیها یفرق کل امر
حکیم یعنی در شب قدر فصل میشود هر امری که حکمتی در وجود یا ایجاد یا تقدیر آن هست
و مقدر و مقضی و مبرم میشود یا هر امری که بایستی حکم و اتقان مقدر میشود و این
کار رسالت که از نزد ما است و رحمت است و ما فرستنده‌ایم و ارسال این رحمت از پروردگار تست و
خلف وعده الهی محالست مگر وقتی که تکلیف زایل شود و معنی اول اظهر است والله تعالی
یعلم وسأل حمران ابا جعفر صلوات الله عليه عن قول الله عز وجل انا انزلناه في
ليلة مباركة قال نعم هي ليلة القدر وهي في كل سنة في شهر رمضان في العشر الاواخر
ولم ينزل القرآن الا في ليلة القدر قال الله عز وجل فيها يفرق كل امر حكيم قال
يقدر في ليلة القدر كل شيء يكون في تلك السنة الى مثلها من قابل من خير او شر او
طاعة او معصية او مولود او اجل او رزق فما قدر في تلك السنة الليلة وقضي فهو المحتوم
ولله عز وجل فيه المشية قال قلت له ليلة القدر خير من الف شهر اي شيء عني
بذلك فقال العمل الصالح في ليلة القدر ولولا ما يضاعف الله تبارك وتعالى للمؤمنين
ما بلغوا ولكن الله عز وجل يضاعف لهم الحسنات و در حسن کالصحیح منقولست از فضیل
و زراره و محمد بن مسلم از حمران که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
از قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که ما فرستادیم قرآن را در شب با برکت کدام است این
شب حضرت فرمودند که این شب قدر است و در هر سال هست در ماه رمضان در دهه روز آخر
و قرآن نازل شد به بیت المعمور بر آسمان اول مگر در شب قدر و حق سبحانه و تعالی فرموده است
در صفت شب مبارک که درین شب فصل میشود هر چیزی که با حکمت و احکام است یعنی مقدر
میشود در شب قدر هر چیزی که در میان سال آینده واقع خواهد شد تا سال آینده از همین شب از
نفعها و ضررها و یا طاعت و یا معصیت یا فرزندی که حق سبحانه و تعالی عطا فرماید یا عمر یا روزی
پس هر چه درین شب مقدر شود و قضا شود از حتم و واجب میشود که البته واقع شود قطع نظر
از اسباب عظیمه که سبب مشیت الهی شود چنانکه گذشت که بمرتبه نمیرسد که خلاف آن محال باشد
بلکه خلاف آن نادر میشود عرض کردم که چه معنی دارد که شب قدر بهتر از هزار ماه است و این
حدیث را علی الظاهر از کافی برداشته است و اختصار کرده است و اینست عبارت کافی فقال
العمل الصالح فيها من الصلوة والزكوة وانواع الخير خير من العمل في الف شهر ليس فيها
ليلة القدر حضرت فرمودند که اعمال خوبی که در شب قدر کنند از نماز و زکوة و انواع خیرات
بهتر است از عمل در هزار ماهی که شب قدر در آن نباشد بعضی گفته اند که در هزار ماه پادشاهی

فی

مراد اینست که م

بنی امیه متشام کرده وفسق ایشان در شب قدر از ایشان برداشت چنانکه ظاهر عبارت
حدیث صحیفه کامله است واظهر انست که مراد دفع دخلی است که کرده اند در بسیار جایی مثل
نیت مومن بهتر از عمل او که اگر مراد عمل با نیت است لازم می اید تفضیل شیء بر نفس وبر غیر واگر عمل
بی نیت مراد است از باب زید افقه من حمار است وجواب انست که بهتر از عمل با نیت است
قطع نظر از نیت درینجا نیز سالی که شب قدر نداشته باشد نمی باشد پس هزار ماه قطع نظر از شب
قدر مراد است پس شب قدر بهتر از نود سال وده ماه است که شبهای قدرش را که نود شب است
انداخته باشند وبنا برین ایام پادشاهی بنی امیه نیز داخل خواهد شد وشکی نیست که در بطلان
ساوید اما ایام پادشاهی بنی امیه هزار ماه درست چنانکه مضبوط است نزد اهل تواریخ بعد از
حضرت فرمودند که انکه یک شب برابر باشد با سی هزار شب محض تفضل الهی است واگر حق سبحانه و
تعالی بلند کان بعفات واستحقاق مرکند کی این ثوابها خواهند داشت نقل کرده اند که در حضرت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله مذکور شد حکایت شمعون عابد که عمر بسیار یافت و هشتاد
سال کارش جهاد بود که شب تا صبح بعبادت الهی مشغول بود وروزش جهاد میکرد صحابه گفتند یا
رسول الله عمرهای ما کوتاه است وبسبب کوتاهی عمر ازین ثوابهای عظیم محرومیم حق سبحانه وتعالی
این سوره را فرستاد که اگرچه عمرها کوتاه است حق سبحانه وتعالی شما را بسبب متابعت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه واله این تشریف کرامت فرمود که یک شب بهتر از عمل نود سال از عمرهای ایشان وان فضیلت
نیز انتهایی ندارد وبعضی را دو برابر رسید هند وبعضی را هفتاد وهفتصد تا مرتبه که حصر ان نتوانند کرد
بغیر از حق سبحانه وتعالی وسئل الصادق صلوات الله علیه کیف تکون لیلة القدر
خیرا من الف شهر قال العمل الصالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیلة القدر
ودر حسن کالصحیح منقولست که از انحضرت سلام الله علیه پرسیدند که چه معنی دارد که شب قدر
بهتر از هزار ماه حضرت فرمودند که معنی اینست که اعمال صالحی که درین شب کنند بهتر از عمل صالحی
که در هزار ماه کنند که در ان هزار ماه شب قدر نباشد بدو معنی که الحال گذشت وروی عن علی بن
ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال نزلت التوریة فی ست
مضین من شهر رمضان ونزل الانجیل فی اثنی عشرة مضت من شهر رمضان ونزل الزبور
فی لیلة ثمان عشرة من شهر رمضان ونزل القران فی لیلة القدر ومنقولست در موثق
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که توریت نازل شد در شب ششم که کن [illegible]
شب وان شب که نازل شد شب ششم بود از ماه مبارک رمضان وانجیل نازل شد در شب
دوازدهم ماه مبارک رمضان وزبور نازل شد در شب هجدهم ماه مبارک رمضان وقران در شب

قدر

قدر نازل شد وروی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال
سألته عن علامة لیلة القدر فقال علامتها ان تطیب ریحها وان کانت فی برد دفئت
وان کانت فی حر بردت وطابت وسئل عن لیلة القدر فقال تنزل فیها الملائکة
والکتبة الی السماء الدنیا فیکتبون ما یکون من امر السنة وما یصیب العباد وامر
عنده عز وجل موقوف له المشیئة فیقدم منه ما یشاء ویؤخر منه ما یشاء ویمحو
ویثبت وعنده ام الکتاب وباسانید صحیح منکثره منقولست که محمد بن مسلم گفت سوال
کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از علامت شب قدر حضرت
فرمودند که علامتش انست که بوی خوش دارد واگر در ان جند شب هوا سرد باشد در ان شب هوا
گرم میشود واگر در ان شبها هوا گرم باشد در ان شب هوا سرد میشود وخوش است یا خوش بوست
دیگر از انحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که چرا شب قدرش میگویند حضرت فرمودند که همه
فرشتگان خصوصا نویسندگان عمل باسمان اول می ایند وهرچه در ان سال واقع میشود وانچه بر
بندگان می اید همه را می نویسند وچیزی چند هست که موقوف میدارند بمشیت الهی وامر حکم
جزم نفرموده است میخواهد مقدم میدارد ومیخواهد موخر میدارد ومیخواهد محو میفرماید ومحو و
اثبات ونزد اوست لوح محفوظ که تغییر وتبدیل نمی باشد در ان و در لوح محو واثبات تغییر و
تبدیل هست واحادیث موثقه کالصحیح در جزو اول واخر وارد شده است وروی عن علی بن
ابی حمزة قال کنت عند ابی عبد الله صلوات الله علیه فقال له ابو بصیر جعلت فداک
اللیلة التی یرجی فیها ما یرجی ای لیلة هی فقال فی لیلة احدی وعشرین او ثلث
وعشرین قال فان لم اقو علی کلتیهما فقال ما ایسر لیلتین فیما تطلب قال فقلت ربما رأینا
الهلال عندنا وجاءنا من یخبرنا بخلاف ذلک من ارض اخری فقال ما ایسر اربع لیال
فیما تطلب قلت جعلت فداک لیلة ثلث وعشرین لیلة الجهنی فقال ان ذلک لیقال
قلت جعلت فداک ان سلیمان بن خالد روی ان فی تسع عشرة یکتب وفد الحاج فقال
یا ابا محمد وفد الحاج یکتب فی لیلة القدر والمنایا والبلایا والارزاق وما یکون
الی مثلها فی قابل فاطلبها فی احدی وثلث وصل فی کل واحدة منهما قال قلت فان
لم اقو علی ذلک وانا قائم قال فصل وانت جالس قلت فان لم استطع قال فعلی فراشک
قلت فان لم استطع فقال لا علیک ان تکتحل اول اللیل بشیء من النوم ان ابواب السماء تفتح
فی شهر رمضان وتصفد الشیاطین وتقبل اعمال المؤمنین نعم الشهر شهر رمضان کان
یسمی علی عهد رسول الله صلی الله علیه واله المرزوق ودر موثق کالصحیح منقولست از علی

مائة رکعة واحیهما ان استطعت الی النور واغتسل فیهما

و در کافی از ابوحمزه ثمالی و بعید است اگرچه محتمل است که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه بودم ابوبصیر گفت که فدای تو گردم آن شبی که امیدها داریم و همه کس از او امید دارد کدام شب است
حضرت فرمودند که در شب بیست و یکم و بیست سیم طلب کن ابوبصیر گفت که اگر قوت نداشته باشم که هر دو را
احیا کنم کدام یک را احیا کنم حضرت فرمودند که سهل باشد دو شب بیدار بودن از جهت آن مطلب
عظیم گفت که هست که در بعضی اوقات ماه را در شبی دیده ایم و جمعی می آیند و شهادت میدهند که
در جای دیگر در شب دیگر دیده ایم و بسیار اشتباه میشود و از جهت احتیاط دو شب هم چهار
شب میشود حضرت فرمودند که سهل باشد که چهار شب احیا کند از جهت رسیدن بثواب شبی که
که بهتر است از هزار شب و غرض ابوبصیر این است که شاید شب قدر را مشخص کند و حضرت مصلحت
نمیدانند گفتم فدای تو گردم شب بیست و سیم شب جهنی است حضرت فرمودند که چنین میگویند
گفتم فدای تو گردم سلیمن بن خالد روایت کرده است که در شب نوزدهم مینویسند جمعی را که توفیق
حج خواهند یافت حضرت فرمودند که ای ابومحمد حاجیان را و مرگها را و بلاها را و روزیها را و هرچه
واقع میشود تا سال آینده همه را در شب نوزدهم مینویسند و شب قدر را طلب کن در شب بیست و یکم و بیست
و سیم و در هر یک از این دو شب صد رکعت نماز بگذار و زنده دار این دو شب را تا روشنی صبح و در
هر دو شب غسل کن گفت عرض کردم که اگر قوت نداشته باشم که ایستاده نماز کنم فرمودند که نشسته
نماز کن گفتم اگر نشسته نتوانم فرمودند که در جامه خواب بخواب و نماز کن گفتم اگر قوت نداشته
باشم حضرت فرمودند که باکی نیست که در اول شب سر بردار از خواب و چشم کشی یعنی اندک خوابی بکن
اگر بیداری شعور شوی بدرستی که در ماه رمضان درهای آسمانها را میگشایند و شیاطین را
در زنجیر میکنند و اعمال مؤمنان را قبول میکنند نیکو ماهیست ماه رمضان و آن را در زمان حضرت
سید الانبیا ماه مرزوق میگفتند یعنی درهای روزی خلایق گشوده است تا آنکه از روزی بدنها
تا ارواح بعلوم و حقایق ربانیه و معارف لدنیه و منقولست بسند صحیح از حسان بن مهران که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شب قدر حضرت فرمودند که طلب کن آن را در
شب بیست یکم و بیست و سیم ۝ وروى محمد بن حمران عن سفيان بن السمط قال
قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه الليالي التي يرجى فيها من شهر رمضان فقال تسع عشرة
وإحدى وعشرين وثلاث وعشرين قلت فإن أخذتني العلة أو علة ما المعتمد عليه من
ذلك فقال ثلاث وعشرون و در حسن کالصحیح منقولست از سفیان که گفت بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه عرض کردم که آن شبهایی که در ماه مبارک رمضان امیدوار بهاد آن هست
کدامین شبهاست حضرت فرمودند که شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم است

عرض

عرض نمودم که اگر کسی را سستی دست دهد یا مرضی یا مانعی از این سه شب کدام یک محل اعتماد است
حضرت فرمودند که آن شب بیست و سیم است وفي رواية عبد الله بن بكير عن زرارة عن
أحدهما صلوات الله عليهما قال سألته عن الليالي التي يستحب فيها الغسل
في شهر رمضان فقال ليلة تسع عشرة وليلة إحدى وعشرين وليلة ثلاث وعشرين
وقال ليلة ثلاث وعشرين هي ليلة الجهني وحديثه أنه قال لرسول الله صلى الله عليه
وآله إن منزلي ناء عن المدينة فمرني بليلة أدخل فيها فأمره بليلة ثلاث وعشرين قال
مصنف هذا الكتاب رحمة الله عليه واسم الجهني عبد الله بن أنيس الأنصاري و در موثق
کالصحیح منقولست که از یکی از صادقین صلوات الله علیهما سؤال کردم از شبهایی که سنت است
در آن شبها غسل کردن در ماه رمضان فرمودند که آن شب نوزدهم و شب بیست و یکم و بیست
سیم شب عبدالله بن انیس انصاری است که از قبیله جهینه است و حکایتش چنین است که
بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عرض نمود که منزل من دور است از مدینه مرا
یک شبی امر کن مرا که در آن شب بخدمت رسم پس حضرت او را امر فرمودند که شب بیست و سیم بیا
و ظاهرش آنست که حکایت جهنی را صدوق گفته باشد و محتمل است که حضرت فرموده باشند
در یکی از روایات و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
جهنی بنزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله شتر
و گوسفند و غلامان بسیار دارم و دور از مدینه تا باین کثرت معتاد دارم فرمایید که در
یک شب از شبهای ماه رمضان بخدمت مشرف شوم پس حضرت او را طلبیدند و آهسته
چیزی با او فرمودند پس چون شب بیست و سیم میشد جهنی با شتران و غوغا می آمدند و
ظاهرا باعتبار امثال این اخبار اعتقاد صدوق و اکثر اصحاب آنست که شب بیست و سیم
شب قدر است و از احادیث معتبره ظاهر شد که هر شب از این سه شب مدخلیتی در خواص
شب قدر دارند بلکه بهتر آنست که چنانکه نمی خواهند که ما جزم کنیم حضرت عبدالجبار یعنی اخبار
جزم نکنیم چون معارض دارند و شاید که چون شب بیست و سیم ادخل باشد در حین ضرورت
بآن اکتفا توان کرد نه آنکه شب قدر باشد جزما چه جای یقینا با این همه معارضات والله تبارک
و تعالی یعلم

باب الدعاء في كل ليلة من العشر الأواخر من شهر رمضان

في نوادر محمد بن أبي عمير عن الصادق صلوات الله عليه قال تقول في العشر الأواخر
من شهر رمضان كل ليلة أعوذ بجلال وجهك الكريم أن ينقضي عني شهر رمضان أو يطلع
الفجر من ليلتي هذه ولك قبلي تبعة أو ذنب تعذبني عليه این باب است در دعایی که در

رام
ابی؟

هر شب باید خواند در دهه اخر ماه رمضان و در صحیح از کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر منقولست از
بعضی از اصحاب ما و چون صحیح است از و ارسال محمد ضرر ندارد در معهدا خود کفته است که
ارسال نمیکنم مگر از ثقات و بعضی از اصحاب بهمین اکتفا نکرده اند و تصحیح نجاشی و ابن غضایری
اعتبار کرده اند و شکی نیست مارا که تصحیح ابن عمیر معاصر رجالی ندارد در جرح و تعدیل که بعد
دویست سیصد سال کرده باشند که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکلف در دهه
اخر ماه رمضان در هر شب این دعا را میخواند که ترجمه اش اینست که پناه اورده ام و در پناه
عظمت و جلال ذات مقدس کریم تو در امده ام که چنان نشود که ماه رمضان بر اید یا صبح این
شب طالع شود و بر ذمه من بوده باشد از حقوق مالیه یا حقوق الهیه که خواهی مرا بان عذاب
کنی پس از عذاب تو در پناه رحمت در امده ام دستم کرم الدعاء فی اللیلة الاولی وهی لیلة احدی
وعشرین من شهر رمضان یا مولج اللیل فی النهار ومولج النهار فی اللیل ومخرج
الحی من المیت ومخرج المیت من الحی یا رازق من یشاء بغیر حساب یا الله یا رحمن یا الله
یا رحیم یا الله یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والالاء اسئلک
ان تصلی علی محمد واهل بیته وان تجعل اسمی فی هذه اللیلة فی السعداء وروحی مع
الشهداء واحسانی فی علیین واسائتی مغفورة وان تهب لی یقینا تباشر به قلبی
وایمانا تذهب به الشک عنی وترضینی بما قسمت لی واتنی فی الدنیا حسنة وفی الاخرة
حسنة وقنی عذاب النار وارزقنی فیها شکرک وذکرک والرغبة الیک والانابة
والتوبة والتوفیق لما وفقت له محمدا وال محمد علیه وعلیهم اجمعین روایت
کرده اند شیخ اجل محمد بن یعقوب کلینی و شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی رضی الله عنهما
در موثق کالصحیح از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که در دهه اخر در شب اول که شب
بیست و یکم ماه مبارک رمضانست این دعا را میخوانی تا باخر دهه از این روایت و ترجمه دعا
اینست ای خداوندی که در شش ماه از شب داخل روز میکنی و از اول زمستان تا اول
تابستان تا بتدریج فصل بهار و تابستان بهم رسد و شش ماه از شب روز داخل شب میکنی تا
دو فصل پاییز و زمستان بهم رسد بتدریج که اگر همیشه روز باشد تعیش نتوانند کرد و بر عکس
و اگر بیکبار داخل شوند غالبا همه هلاک شوند و ای خداوندی که زنده را از مرده بیرون می اوری
مانند حیوان از منی و تخم و بیرون می اوری مرده را از زنده مانند منی و تخم از حیوان و یا انکه
مسلمان و مومن از کافر و فاسق و کافر و بد مذهب از مسلمان و مومن با انکه توفیق کرامت
میفرمایی در اول و سلب توفیق میکنی در اخر و ای خداوندی که هر کرا خواهی روزی بی حساب

کرامت

رام
کرم
بینهما سبحانه؟
ایشان میکویند؟
مرام

کرامت میکنی یعنی روزی بسیار که نتوان حساب ان کردن یا روزی کرامت میفرمایی انجماعه
که کمان نداشته باشند یا روزی که فردا حساب ان را از ایشان نخواهی و تا اینجا اقتباس است
از ایه کریمه ملک و اقتباس است که از ایه کریمه بر دارند با اندک تغییری و درینجا فعل مضارع را
اسم فاعل کرده است و غیبت خطاب یا الله ای خداوندی که واجب الوجود بالذاتی که مستجمع
جمیع کمالاتی خصوصا رحمانیت که هر ذره از ذرات مکونات در تحت اسم رحمان داخلند
و مراد از ان نعمتهای ظاهریه است و مراد از رحیم نعمتهای باطنیه است مانند ایمان و قران و نعمتهای
خاصه دیگر سه مرتبه طلب میکنی یا الله چون اشاره است بذات مستجمع جمیع صفات
و میگویند که هر اسم خوبی مخصوص تست و هر چه را اندر ممکن استعمال کنند مانند رحیم و علیم معنی که
خوبست از تست و مخصوص تست و مر تراست مثلهای خوب مثل مثل الله نور السموات والارض
مثل نوره کمشکوة واشاره است بانکه هر کس را نیست که تشبیهات کند مثل همی که تشبیه میکند
فی اضحیه را باقتاب چون نهایت فهم ایشان اینست که در عالم ظاهر مثل افتاب نمی یابند
این تمثیل میکنند و نسبتی نیست میان تمثیل که حق سبحانه و تعالی خود را کند یا مخلوق او را که
بنابرین فرموده است که ولله المثل الاعلی بر مثلهای بلند انبیا و اوصیا اند بواسطه تقرب
خاص است بخواص چنانکه حق تعالی فرموده است که مثل نوره کمشکوة و مراد از مشکوة انوار مقدسه
معنویه اوست که طینت ایشان از ان انوار مخلوق شده است و فیوض مقدسه از جناب اقدس او
بتوسط ایشان بانواع مخلوقات فایض میگردد و در واقع خلایق بمنزله طوطی اند که هر چه تعلیم
ایشان میکنند از معانی چنانکه مراد است ایشان خبر ندارند مثلا ایشان را تعلیم کرده اند که بگو
الحمد لله رب العالمین ایشان همین لفظ را میگویند از جهت حمد خداوند بمعنی که خداوند را انچه
که ایشان تصور کرده اند یا کنند لهذا سید المرسلین صلی الله علیه و اله فرموده است که من
احصا نمیتوانم کرد ثنای ترا تو چنانی که خود ثنای خود کرده و بزرگواری مخصوص ذات
مقدس تست و هر نعمتی که بهر مخلوقی فایض شده است از تست از تو سوال میکنم که صلوات فرستی
بر محمد و اهل بیت او و بکردانی درین شب نام مرا و بکردانی نام مرا در زمره سعادتمندان
و بکردانی روح مرا با شهدا که انبیا و اوصیا باشند چنانکه در قران مجید در بسیار جایی مذکور است
یا انکه مرا بمرتبه شهادت فایز کردانی و اقلا از ثواب ایشان بهره مند باشم و بکردانی احسان مرا در
طبقه بلند مرتبگان و از طرفین چنین کردان یا انکه عبادات مرا نیز در طبقه اعلای علیین
کردان که در عبادات غیر از تو دیگری را نه بینم و کناهان مرا مغفور کردان و سوال میکنم که یقینی عطا
فرمایی که تو بفضل خود اورا در دل من در اوری و ایمانی عطا فرمایی که شکی و ریبی در دل من نماند

ودر نسخ در جمیع فقرات این دعا به عنوان واقع شده است یکی آنکه لفظه داشته باشد و با با
سببیت که به بیان یقین شک را زایل کردانی و با آنکه حرف با باشد و ضمیر ضعیف به ساعت و ضمیر با شد
و بای تعدیه باشد که تذهب بالشک عنی یعنی یقینی عطا فرمایی که شک را ببری از من و نسخ
دیگر آنکه با نیز باشد و تعدیه به باب افعال شده باشد بهمان معنی و در نسخ تهذیب و کافی
نیز این سه نسخه در اغلب این ده دعاست و راضی کردانی مرا بانچه قسمت کرده از جهت من و عطا
کن مرا در دنیا حسنه که توفیق حسنات باشد و همچنین در آخرت و مرا در پناه خود در آور و از
ترا آتش جهنم و روزی کن مرا در دنیا که مشغول شکر و ذکر تو باشم و رغبتم همگی بسوی تو باشد
و همگی از تو باشد و بازگشتم نیز بسوی تو باشد و روزی کن مرا توبه نصوح و آنکه مرا توفیق
کرامت کنی که محمد و آل او را که امر فرموده صلوات تو بر همه ایشان باد همیشه اللیلة
الثانیة یا سالخ النهار من اللیل فاذا هم مظلمون و مجری الشمس لمستقر لها بتقدیرک
یا عزیز یا علیم و مقدر القمر منازل حتی عاد کالعرجون القدیم یا نور کل نور و منتهی
کل رغبة و ولی کل نعمة یا الله یا رحمن یا قدوس یا احد یا واحد یا فرد یا الله یا الله
لک الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الآلاء اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد
اسمی فی هذه اللیلة فی السعداء حتی تنتهی الی آخر الدعاء فی اول لیلة و در شب دویم که شب
بیست و دویم باشد این دعا را میخوانند که ترجمه اش اینست که ای خداوندی که جا مه روز را از شب
میکنی و ناگاه ما همه در ظلمت در می آییم و ای خداوندی که مقرر فرموده که آفتاب حرکت کند تا بمقر
خود رسد در شب یا در ماه یا در یک برج یا در سال بجای اول یا تا روز قیامت که منتهای حرکت
اوست بتقدیری که مقرر فرموده مقدار حرکتش را در روز و ماه و سال و عمرش ای خداوند غالب
بزرگوار و دانای نیکو کردار و ای خداوندی که بیست و هشت منزل از جهت ماه مقرر و مقدر ساخته
و از ابتدا بسبب قرب آفتاب کم نور است و هر چند دورتر میرود نورش بیشتر میشود تا آنکه کل
جرمش یا آنچه در طرف ماست همه نورانی شد باز شروع در کمی میکند بسبب قرب شمس تا بمرتبه
ضعیف میشود که شبیه میشود بچوب خوشه خرما خشک که شش ماه بر او گذشته باشد ای
خداوندی که هر روشنی روشنایی از تو یافته است بوجود و کمالات و هدایات و عاقبت
رغبت بتو بر میگردد که چون از هر دری می مانند بدرگاه تو می آیند و از هر کس که مایوس
شدند پناه بشان تو یی و یا آنکه اگر دیگری ایشان را بمطلب رساند تو رسانیده با سباب
و وسایل و خداوند هر نعمت تو یی و تو از امیر سانی اگر چه وسایط در میان بسیار باشند
ای خدا و ای منزه از حاجات و اسباب و ای بخشنده و یگانه در ذات و ای یگانه در صفات

باشد ۲

و آله اهل بیته

دار الخلافه

ماه ۲

وای بخشنده وای ۲

که صفات عین ذات است و ای خداوندی بی شریک و نظیر و ای خدا و ای خدا مخصوص تست
نامهای خوب و داشتنهای خوب و مخصوص تست بزرگواری و نعمتها از تو سؤال میکنم
که بگردانی نام مرا در زمره سعادتمندان تا برسد باخر دعای اول که در شب اول میبایست خواند
بدانکه این دعوات را چون در شب میبایست خواند و حق سبحانه و تعالی نعمت شب و روز را
بر بندگان بانواع مختلف مشتمل نهاده است ائمه هدی صلوات الله علیهم ملهم شده اند باین
اقتباسات در این شبهای متبرکه در سال و این دعا مقتبس است از سوره یس و محتملست که دعا
حاوی باشد و فرقی نیست اگر ایشان نگویند نیز بوحی الهی است اللیلة الثالثة و هی لیلة
القدر یا رب لیلة القدر و جاعلها خیرا من الف شهر و رب اللیل و النهار و الجبال و
البحار و الظلم و الانوار و الارض و السماء یا باری یا مصور یا حنان یا منان یا الله یا
رحمن یا الله یا قیوم یا الله یا بدیع یا الله یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی و الامثال
العلیا و الکبریاء و الآلاء اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل اسمی فی
هذه اللیلة فی السعداء و در کافی و تقول فی اللیلة الثالثة و در تهذیب دعاء اللیلة الثالث
و در هر دو و هی لیلة القدر ندارد و ظاهر اینست صدوق که اجتهاد کرده است که شب قدر است
باعتبار اخبار سابقه و باعتبار لفظ این دعا نیز و با اینها مشکل است استدلال و ترجمه دعا
اینست که ای پروردگار شب قدر و ای خداوندی که شب قدر را بهتر از هزار ماه کرده و ای
پروردگار شب و روز و کوهها و دریاها و تاریکیها و روشنیها و زمین و آسمان ای خداوندی
که اشیا را آفریده و هر یک را صورتی داده ای بسیار مهربان و ای کثیر الانعام ای خدا و ای رحمن
ای خداوند واجب الوجود بالذات که همه را وجود داده و بوجود تو برپا اند همه اشیا ای خدا
و ای از تو پدید آورنده اشیا ای معبود ای معبود ای معبود تراست اسمای خوب و تراست
مثلهای خوب که زنند از جهت تو یا همه صفتهای تو تمام است بر خلاف و بزرگواری و نعمتها
از تواست سؤال میکنم ترا که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و بگردانی نام مرا در این شب از
جمله سعادتمندان تا باخر آنچه در دعای اول مذکور شد و تقول فیها اللهم
اجعل فیما تقضی و فیما تقدر من الامر المحتوم و فیما تفرق من الامر الحکیم فی لیلة القدر
و فی القضاء الذی لا یرد و لا یبدل ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم المشکور سعیهم
المغفور ذنوبهم المکفر عنهم سیئاتهم و اجعل فیما تقضی و تقدر ان تطیل فی عمری و ان توسع لی
فی رزقی و ان تفک رقبتی من النار یا ارحم الراحمین و تقول فیها یا مدبر الامور
یا باعث من فی القبور یا مجری البحور یا ملین الحدید لداود صل علی محمد و آل محمد و افعل

است ۲

است ۲

بکا و بکا اللیلة اللیلة الساعة الساعة وارفع یدیک الی السماء وقل ولک ساجدا وراکع
وقائم وجالس وتردده وقل فی اخر لیلة من شهر رمضان ودر صحیح وحسن کالصحیح منقولست
از محمد بن عطیه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در هر شب از شبهای ماه رمضان
این دعا را میخوانی که خداوندا بگردان در قضا وقدرهای لازمت که تغییر ان نمیدهی و انچه حکم
میکنی از اموری که در شب قدر مقدر میسازی و در قضاهایی که رد نمیشود و مبدل نمیشود که
بنویسی مرا از جمله کسانی که حج خواهند کرد خانه محترم ترا خواهند کرد وحج ایشان را مقبول خواهی کرد و از سعی
ایشان خوشنود باشی وگناهان ایشان را امرزیده باشی و کفاره گناهانی که ایشان کرده اند کرده باشی
یعنی بفضل خود او را چنین کرده باشی وخداوندا بگردان از جمله انچه مقدر میسازی انکه عمر مرا دراز
کنی وروزی مرا فراخ گردانی ومرا از اتش دوزخ خلاص کنی و در کافی وبه این زیادتی هست که
وان تجعلنی ممن تنتصر به ولا تستبدل بی غیری یعنی مرا از انصار قایم ال محمد کن ومرا مبر که دیگری را
بعوض من بیاوری چون ان قدر بد کرده ام که مستحق این شده ام ولیکن امید واری از فضل تو دارم
ای بخشنده ترین بخشندگان وابن طاوس این دعا را بهمین عنوان که در متن است از عمر بن یزید
روایت کرده است واز محمد بن عطیه باندک تغییری که مذکور شد در عمل هر شب ذکر کرده است
که فرمودند که در شب بیست وسیم ماه رمضان این دعا را مکرر بخوانند وشیخان در صحیح از
محمد بن عیسی روایت کرده اند باسناد او از صالحان یعنی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که
فرمودند که در شب بیست وسیم ماه رمضان بلکه در کل عمر شایستست که بعد از حمد وثنا وصلوات
بر محمد وال او بگوید که خداوندا ولی وحافظ وناصر ودلیل وقاید وچشم امام زمان ما باش
تا انکه او را بحضرت تراد در زمین خود ساکن گردانی وبهره دار گردانی عالمیان را از ظهور انحضرت صلوات الله
علیه ودرین شب میگویی که ای خداوندی که تدبیر امور عالمیان بدست تست وای خداوند
کرم وکارها تو زنده میکردانی ای خداوندی که دریاها را تو جاری ساخته مانند ودریا
که بحرش نیز میگویند وهمچنین است انهار توراست شط العرب ای خداوندی که اهن را نرم کردی
از حضرت داود علیه السلام صلوات بر محمد وال او فرست وحاجات مرا برابر و یک یک حاجات
ذکر کند و بگوید که خداوندا این حاجات مرا برابر دارد درین شب درین ساعت درین ساعت
ودستها را بلند کن بجانب اسمان ودر همه این دعا را بخوان ودر سجود ودر رکوع وقیام وجلوس بخوان ومکرر
بخوان ودر شب اخر نیز بخوان ودر صحیح منقولست که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند
که در شب بیست وسیم انا انزلناه را بسیار بخوانند وکالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر که سوره عنکبوت وروم را در شب بیست وسیم بخواند والله

پی
خانه
باشند
این دعا را مکرر میخوانند در سجود وقیام وقعود ودر هر حالی ودر کل ماه رمضان

از اهل

از اهل بهشت است وان شاء الله میگویم ونمیترسم که درین قسم گناه کار باشم چون یقین میدانم و
بدرستی که این دو سوره را نزد حق تعالی مرتبه عظیم هست وفرمودند که هر که مداومت
سوره انا انزلناه را درین شب بخواند چون صبح شود حق تعالی او را بیقین عظیم کرامت فرماید
که بلا الله ربه حضرات ائمه معصومین را واعتراف کند بانکه حق تعالی چیزی چند بایشان کرامت
که هیچ کس را ان مراتب نداده است اللیلة الرابعة یا فالق الاصباح ویا جاعل اللیل سکنا
والشمس والقمر حسبانا یا عزیز یا علیم یا ذا المن والطول والقوة والحول والفضل والانعام
یا ذا الجلال والاکرام یا الله یا رحمن یا الله یا فرد یا الله یا وتر یا الله یا ظاهر یا باطن یا حی یا
لا اله الا انت لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والالاء اسئلک ان
تصلی علی محمد وال محمد ثم تتمه بأول الدعاء الخامسة یا جاعل اللیل لباسا والنهار
معاشا والارض مهادا والجبال اوتادا یا الله یا قاهر یا جبار یا الله یا الله یا الله لک
الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والالاء اسئلک ان تصلی علی محمد وال محمد ثم
تتمها الی اخره السادسة یا جاعل اللیل والنهار ایتین یا من محی ایة اللیل وجعل ایة النهار
مبصرة لتبتغوا فضلا من ربنا ورضوانا یا مفصل کل شیء تفصیلا یا الله یا ماجد یا الله یا وهاب
یا الله یا جواد یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی والامثال العلیا والکبریاء والالاء
اسئلک ان تصلی علی محمد وال محمد وان تجعل اسمی فی السعداء ثم تتمه دعای شب چهارم ای
خداوندی که شب [illegible] را میشکافد ونور صبح را از ظلمت شب بیرون میاورد وای خداوندی که
شب را محل ارام خلایق کردانید که هر حیوانی در مسکن خود بجا کند یا شب ارامست تنهایی
روز را وای خداوندی که افتاب وماه را از جهت حساب خلایق مقرر فرموده که ملاحظه
کنند که حالات ایشان را امضی ویا شد بحرکت انها باشد واین یک فایده است از وجود این هر دو ومنافع
ندارد که فواید بسیار وجود ایشان مرتب شود ای خداوندی که عزیز وقهاری وعلیم ودانایی
قادری بر خلق اشیا وعالمی بفواید مکنونات ای خداوندی که انعام واحسان وقوت وحرکت و
فضل وانعام را تو صاحب وخداوندی وهمه بدست تست ای خداوندی که جلال وعظمت
واکرام وانعام مخصوص تست ای خداوندی وای بخشاینده ای خداوند وای یگانه وای خداوند
وتنها وکسی را با تو نمیرسد دعوای وجود چه جای غیر ان ای خداوای ظاهر وباطن ظاهر یعنی
غالب یا واجب الوجود بالذات که جمیع ممکنات مظهر جود ووجود تواند واز حواس وظاهر
وباطنه وعقول پنهانی وکسی بکنه ذات مقدست نرسیده است ای زنده که ثبات
زنده بعنی مخصوص وجودی نیست خداوندی بجز تو تراست نامهای نیکو ومثلهای بلند با جمیعها

سبحانه و
سبحانه و
سبحانه و
کرامت
می
ای

برهانهاي تمام ومخصوص تست بزرگيها ونعمتها از توسوال ميكنم كه صلوات بر محمد وال او فرستي
وتتمه دعاي اول را ميخوان تا تمام شود دعاي شب پنجم اي خداوندي كه شب را بمنزله پوششي كردانيده
كه همه دران ظلمت مختفي شوند وكارهائي كه اختفا مناسب انست دران بجا اورند مثل نمان ودعا و
جماع وسير در سفر وروز را محل تعيش ودنيه كائي كردانيده كه دران تحصيل معاش وعفو وترابيت
بدن بلكه روح نيز كه تحصيل علوم دينيه ومعارف يقينيه كنند دران واي خداوندي كه زمين
را محل قرار خلق كردانيده وكوهها را استون وميخ زمين كردانيده كه زمين در جاي خود يا در روي
اب قرار كيرد اي خدا واي خداوند قهاري كه در دنيا وعقبي مستحقان عقوبت را عقوبت ميفرمائي
واي جبار عظيم الشان يا بمعني قهار يا مرد وبا بن معني كه قهر وجبر كرده عدم را تا موجودات را
از او بهم رسانيدي اي خدا واي خدا نامهاي خوب مخصوص تست ومثلهاي بلند مثل
تست وكبريا وعظمت مخصوص تست ونعمتها همه از تست از توسوال ميكنم كه صلوات فرستي بر محمد
وال او وتمام ميكني تا باخر دعا دعاي شب ششم واي خداوندي كه شب وروز را دو برهان
كردانيده واي خداوندي كه شب تار را محو كرده بنور شمس وقمر تا طلب معاش كنيم در روز از
فضل پروردكار خود وتا طلب رضاي او كنيم در اعمال خيري كه در روز بجا اورده شود واي خداوندي
كه هر چيز را تفصيل فرموده وائمه اهل بيت را بر ان تفصيل عالم كردانيده اي خداوند واي عظيم
الشان اي خدا واي بسيار بخشنده اي خدا واي كريم اي خدا تراست اسمهاي بزرگ ونيكو و
مثلهاي بلند وبزرگواري ونعمتها سوال ميكنم از تو كه صلوات فرستي بر محمد وال او وبجواني
اسم مرا از سعادتمندان پس تمام كن بنحوي كه كذشت ودر بعضي نسخ سهو شده است وان في
هذه الليلة است كه در دعاي اول موجود است السابعة يا ماد الظل ولو شئت
لجعلته ساكنا وجعلت الشمس عليه دليلا ثم قبضته اليك قبضا يسيرا يا ذا الجود
والطول والكبرياء والالاء لا اله الا انت يا قدوس يا سلام يا مؤمن يا مهيمن يا عزيز
يا جبار يا متكبر يا خالق يا بارئ يا مصور يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال
العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد ثم تتمه الثامنة يا خازن الليل
في الهواء وخازن النور في السماء ومانع السماء ان تقع على الارض الا باذنك وحابسهما ان
تزولا يا عليم يا غفور يا دائم يا الله يا وارث يا باعث من في القبور يا الله يا الله يا الله لك
الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد ثم
تتمه التاسعة يا مكور الليل على النهار يا عليم يا حليم يا حكيم يا الله يا رب الارباب وسيد السادات
لا اله الا انت يا من هو اقرب الي من حبل الوريد يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال

العليا

الهواء
يا دائم
ومكور النهار على الليل

العليا والكبرياء والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد ثم تتمه باول الدعاء العاشرة وهو
ليلة الوداع الحمد لله الذي لا شريك له الحمد لله كما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله وكما
هو اهله يا قدوس يا نور يا قدوس يا سبوح يا منتهى التسبيح يا رحمن يا فاعل الرحمة يا الله يا عليم يا الله يا
لطيف يا الله يا جليل يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء
والالاء اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد ثم تتمه باول الدعاء دعاي شب هفتم اي
خداوندي كه سايه را ايجاد كرده وظل عبارتست از حالت طلوع صبح تا طلوع افتاب كه هواي
معتدلست نه كرم است ونه سرد است واكر ميخواستي كه شب باشد اين سايه ظاهر نميشد پس
افتاب را دليل اين سايه كردانيدي كه اكر افتاب نبود اين سايه وجود نميداشت پس مرتبه
مرتبه اين سايه را ميكيري تا افتاب كه طالع ميشود اين ظل معدوم ميشود واشهر ميان
مفسرين انست كه ظاهرش مراد است وحق تعالى در بسيار جاي از قران مجيد منت بر بندكان
كذاشته است بر انكه روز را از جهت خلايق افريده است وهم چنين شب را ودر بعضي جا منت
نهاده بر ايشان بايجاد ظل ودر بهشت نيز از جهت بندكان ظل ممدود افريده است وبعضي كفته
اند كه مراد از ين ظل شب است كه سايه زمين است وبعضي كفته اند وبعضي كفته اند كه مراد از ظل همه
ممكنات اند كه وجود حقيقي ندارند بلكه وجود ايشان ظلي است وبعضي كفته اند كه پادشاهان
حقيقي اند كه انبيا واوصيا باشند يا پادشاهان ظاهري چنانكه منقولست از حضرت سيد المرسلين
صلى الله عليه واله كه السلطان ظل الله چنانكه سايه بان حفظ كرما وسرما وساير بلاها
ميكند هم چنين سلاطين را حق تعالى مقرر فرموده است كه عالميان در پناه ايشان محفوظ
باشند واستبعادي ندارد كه حق سبحانه وتعالى ايشان را مقرر ساخته بود وامر فرموده باشد كه
با رعيت خوب سر كنند وشكي نيست كه اكر اندك روزي بي پادشاه باشند همه يكديگر را بكشند
واموال وناموس وانفس وعرض همه برباد فنا رود ودر حقوق خواهد امد اي خداوندي كه صاحب
جود واحسان وبزركواري وانعام نيست خدا وندي بجز تو اي خداوندي كه منزهي از هرچه
لايق ذات وصفات وافعال تو نيست اي سلام كه ايمني از همه افات سالمي يا رحمت شامل احوال
بندكانست وايشان را سالم ميداري وسلامتي عطا ميفرمائي اي امان دهنده بندكان و
اي كواه افعال واحوال ايشان اي ارجمند قهار واي جبار عاليمقدار واي عظيم الشان و
السلطان اي افريننده اجسام واي بديد اورنده ارواح واي صورت دهنده اشيا خصوصا
بني ادم را در شكم مادران وما بقي مكرر كفته شد دعاي شب هشتم اي خداوندي كه
هوا را خزينه شب كرده كه چون افتاب پنهان ميشود هوا تاريك ميشود وشب بهم ميرسد

وأهل بيته ثم تتمه بالدعاء الأول
ان
سبحانه
كه
وجود
كه
سبحانه و
باشد

مغفرتیه دارد روشنی در آسمان بآفتاب و ماه و ستارگان ای خداوندی که آسمان را مانعی از آفتادن
بعضی از آن مگر باذن تو که اگر خواهی هلاک کردن زمین را و اهل زمین را میتوانی جزوی از آنرا
پاره کنی و بر زمین اندازی و چنان نیست که محال باشد خرق و التیام آن بلکه همه آسمان و زمین
و آنچه در آنها است بقدرت کامله تو موجود شد و اگر لمحه فیض خود را از همه باز داری همگی معدوم
میشوند ای بزرگواری که عظمت تراست و بس و باقی حقیران و فقیران و بیچارگانند ای امر دهنده ای دایم
الوجود ای خداوندی که همیشه بوده و خواهی بود و همه خواهند مرد و میراث همه از تست ای خداوندی
که مرده کان را از قبرها بیرون زنده خواهی کرد در قیامت دعای شب نهم ای خداوندی که شب را بر روی
روز میکشی گویا که چون شب آمد او را از او کوفت یا شب را میاوری و روز را میبری و روز را
میاوری و شب را میبری یا هر یک را داخل میکنی در دیگری چنانکه گذشت وای دانا و ای بردبار
وای نیکوکردار ای پروردگار وای صاحب و ای خداوند هر صاحبی وای بهتر از هر بهتری نیست
خداوندی بجز تو ای خداوندی که عمل از رات کردن نزدیکتری دعای شب دهم و آن شب وداع آخر
و این عبادت صدوق است و در حدیث نیست و شکی نیست که شب آخر شب وداع است اما
معلوم نیست که شب نهم است یا شب دهم حتی بر مذهب صدوق که قایلست که ماه رمضان همیشه
تمام است زیرا که بسیار است که در شب دهم ماه دیده میشود و صدوق نمیگوید که در چنین
صورتی روز دهم را روزه بگیر بلکه یک روز را قضا میکند اگر سی ام شعبان را خورده است اما
محتمل است که صدوق گوید که شب دهم شب وداع است خواه شب آخر باشد و خواه شب عید و
بعید است چنانکه خواهد آمد و بهتر آنست که در شب نهم وداع کند لاحتیاطا و اگر ماه را
ندیده باشد شب دهم را نیز وداع کند جمیع حمدها مخصوص ذات خداوندیست که او را شریک نیست
و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که واجب الوجود بالذات و مستجمع جمیع کمالاتست
مانند حمدی که سزاوار ذات مقدس او باشد و مناسب عظمت و جلال او باشد و بنحوی که لایق
مستحق و سزاوار او باشد ای منور آسمانها و زمینها بنور وجود و هدایت و کمالات و خیرات
ای منزه و مقدس الذات و در کافی و بعد از قدوس یا نور القدس یعنی منور مقدس
یا الکه قدس او همه نور است نه محض علم است وای منزه الصفات والافعال از هر چه لایق
او نباشد ای خداوندی که نهایت مرتبه تقدس و تنزه او راست ای بخشاینده کرم
افزاینده اوست وای خداوند مجرد من جمیع الوجوه یا لطف و همه اشیا را او آفریده است وای
خداوند وای عظیم و تسبیحات هر روز خصوصا روزهای ماه رمضان و دعاها و استغفار
و محامد همه در تهذیب و مصباح و اقبال موجود است رجوع بآنها باید کرد وداع

تم

شهر رمضان روى ابو بصير عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال تقول
في وداع شهر رمضان اللهم انك قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل وقولك الحق
شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان
وهذا شهر رمضان قد انصرم فاسئلك بوجهك الكريم وكلماتك التامة ان كان بقي
علي ذنب لم تغفره لي وتريد ان تحاسبني به او تعذبني عليه او تقايسني به ان يطلع
فجر هذه الليلة او يتصرم هذا الشهر الا وقد غفرته لي يا ارحم الراحمين اللهم لك الحمد
بمحامدك كلها على نعمائك اولها وآخرها ما قلت لنفسك منها وما قاله الخلايق الحامدون
المجتهدون في ذكرك والشكر لك الذين اعنتهم على اداء حقك من اصناف خلقك من الملائكة
المقربين والنبيين والمرسلين واصناف الناطقين المسبحين لك من جميع العالمين
على انك بلغتنا من شهر رمضان وعلينا من نعمك وعندنا من قسمك واحسانك
وتظاهر امتنانك ما لا نحصيه فلك الحمد الخالد الدائم الراكد المخلد السرمد الذي لا ينفد
طول الابد جل ثناؤك اعنتنا عليه حتى قضيت عنا صيامه وقيامه من صلوة وما كان
منا فيه من بر او شكر او ذكر اللهم فتقبله منا باحسن قبولك وتجاوزك وعفوك و
صفحك وغفرانك وحقيقة رضوانك حتى تظفرنا فيه بكل خير مطلوب وجزيل عطاء موهوب
وتؤمننا فيه من كل مرهوب او بلاء مجلوب او ذنب مكسوب اللهم اني اسئلك بعظيم
ما سألك به احد من خلقك من كريم اسمائك وجميل ثنائك وخاصة دعائك ان تصلي على محمد
وآل محمد وان تجعل شهرنا هذا اعظم شهر رمضان مر علينا منذ انزلتنا الى الدنيا بركة في عصمة
ديني وخلاص نفسي وقضاء حاجتي وتشفعني في مسائلي وتمام النعمة علي وصرف السوء عني و
لباس العافية لي وان تجعلني برحمتك ممن حزت له ليلة القدر وجعلتها له خيرا
من الف شهر في اعظم الاجر وكرم الذخر وحسن الشكر وطول العمر وادوم اليسر اللهم
واسئلك برحمتك وعزتك وطولك وعفوك ونعمائك وجلالك وقديم احسانك
وامتنانك ان لا تجعله آخر العهد منا لشهر رمضان حتى تبلغناه من قابل على احسن
حال وتعرفني هلاله مع الناظرين اليه والمتعرفين له في اعفى عافيتك واتم نعمتك
واوسع رحمتك واجزل قسمك اللهم يا ربي الذي ليس لي رب غيره لا تجعل هذا الوداع
مني له وداع فناء ولا آخر العهد مني للقاء حتى ترينيه من قابل في اسبغ النعم وافضل الرجاء
وانا لك على احسن الوفاء انك سميع الدعاء اللهم اسمع دعائي وارحم تضرعي وتذللي لك
واستكانتي وتوكلي عليك فانا لك مسلم ولا ارجو نجاحا ولا معافاة الا بك ومنك

فامنن علی بجلیل ثنائک وتقدست اسمائک وبلغنی شهر رمضان وانا معافی من کل مکروه
ومحذور ومن جمیع البوائق الحمد لله الذی اعاننا علی صیام هذا الشهر حتی بلغنا اخر
لیلة منه وداع در میان ذوی العقول اظهار حسرتست بر مفارقت دوستان ودرین
مقام چند احتمال دارد یکی انکه عجب واقع شعوری داشته باشد وما منعی نیست چنانکه ظاهر ایات
واخبار متواترست وقطع نظر ازان نموده وداع این ماه اظهار شکر حق سبحانه وتعالی است
بر نعمت این عبادت چنانکه احادیث بسیار در نماز واقع شده است که چون نماز کنی نماز را
بنحوی کن که گویا انرا وداع میکنی وگویا نماز اخرتست وچون صوم بر نفوس دشوارست واکثر
اوقات اینکس دلگیر میشود خصوصا جمعی که از عبادات الهی لذتی نیافته اند واکثر عالمیان بر
زبان می اورند که چه در الست این ماه واخر میشود واگر بزبان نگویند در خاطر ایشان هست
وغافلند از ثوابهای غیر متناهی الهی که از جهت صبر بر طاعت مقررست ومرتبه اعلی رتبه شکرست
پس میباید بنهایت رضا از جمیع عبادات داشته باشند پس در وداع ماه رمضان شکر نعمت
الهی کرده است برین تکلیف واگر برخلاف این باشد کفران نعمت حق سبحانه وتعالی کرده است
وفی الحقیقه در وداع رمضان وغیر ان از عبادات بنده اظهار رضا میکند بران تکلیف
ومرتبه رضا بقضا واقدر مرتبه ایست که فوق این رتبه نمیباشد وممکنست جمع میان این دو معنی
وایمان مقتضی انست که مدار اینها کار نباشد بلکه چنانکه اصل روزه احب الامر بجا می اوریم
وداع را نیز حسب الامر بجا اوریم واظهار حسرت میباید کردن واظهار حسرت با شعور وعدم ان
جمع میشود وازجمله ارکان عظیم ایمان صبرست وشکرست ورضاست وتسلیم است ودر وداع
همه جمع شده است واحادیث بسیار در وداع وارد شده است وبهترین دعاها در وداع دعای
صحیفه کامله است وبعد ازان این دعاها ودعاهایی که ابن طاوس رضی الله عنه در اقبال ذکر کرده
ویکی از علمای ما شیخ دو حدیثی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله روایت کرده است
که در روز جمعه اخر وداع کن وظاهر اکثر احادیث وداع انست که در شب اخر کند واز عبارات
ظاهر میشود که در وقت مفارقت نیز خوب باشد پس در جمعه وداع وداع جمعها میکند ودر
شب اخر وداع جمعها شبها ودر روز اخر وداع روزها پس در اخر روز بهترست که واقع سازد
واگر در هر سه واقع سازد بهترست واگر نتواند وداع شب اخر را ترک نکند واگر مانعی داشته
باشد در روز هم خوبست منقولست در موثق وکلینی در قوی کالصحیح از ابی بصیر که گفت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در وداع ماه رمضان این دعا را میخوانند
یا میخوان وترجمه اش اینست که خداوندا تو در کتابی که فرستاده بر پیغمبری که مرسلست وبهترین

میان
دعوات

پیغمبر انست وان کتاب بهترین کتابهاست وهرچه گفته راستست وموافق واقعست که ماه
روزه میباید که در ان ماه قران نازل شد بر پیغمبر اخر الزمان صلی الله علیه واله ان قران که هدایت
کننده است جمیع خلایق را بجناب اقدس الهی ودر قران فرستاده دلایل بسیار بر وجود خود وبر صحت
رسالت پیغمبرت صلی الله علیه واله وهر سوره معجزه ایست که دلالت بر صحت نبوت انحضرت میکند
واز خلایق باین باید روزه را طلب فرمودی یا وصف این ماه را بخود فرموده واین ماه رمضان
یعنی نزدیکست که سر اید ودر نسخ انصرم وتصرم هر دو واقع شده است ویک معنی است
میکنم از تو بحق روی کریمت ومجاز شایع است که میگویند فلانی را بروی کرم دیدم یا بروی
ومراد از رو توجهست پس قسم دادن بروی کرم است دعای کرم است وبمعنی ذات نیز امده است وکریم
نیز دو معنی دارد یکی خوب وباینمعنی از صفات ذاتیه است ودیگر احسان کننده است وباینمعنی از
صفات فعلست وهمچنین است رحمن ورحیم بهر دو معنی نیز اطلاق میکند مجازا واگر در یک
معنی اطلاق کند بر معنی دویم التزاما دلالت میکند وبحق کلمات تمام تو وچند معنی احتمال دارد
یکی انکه اکثر گفته اند که قرانست که هر ایه از ایات قران کلمه ایست که در هدایت تمام است وهر
سوره از سوران در هدایت واعجاز تمام است واطلاق میکند بر اسماء اعظم که تمام اند در تاثیرات
وجمعی چنین گفته اند که بحسب عظم احاطه اسما عظیم میباشند چون الله دلالت میکند بر ذات
مستجمع جمیع صفات وکمالات نسبت باسمایی که بما رسیده است وبعد ازان رحمن چون مراد
رحمت ظاهر تر است وان جمیع موجودات را احاطه نموده است وهمچنین کریم وعلیم ورحیم
بیک اعتبار عظیم است که مراد ازان رحمتهای خاصه است وان اعظم است از رحمتهای عامه
هر چند شمول ان بیشتر است وانچه در احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم بیشتر وارد است
دو معنی یکی از اسماء اعظم الهی است که بانبیا واولیا داده الله واصف یک اسم ازان اسما داشت
ودر یک چشم بهم زدن تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان حاضر کرد ومجموع انها هفتاد وسه
اسم است یکی ازانها مخصوص حق سبحانه وتعالی است که بهیچکس نداده اند وهفتاد ودو اسم دیگر را
بانبیا واولیا داده اند بعضی را یک نامست وهیچ کرا حضرت ادم داده بودند ومجموع هفتاد ودو را
حق سبحانه وتعالی بحضرت سید المرسلین وائمه معصومین صلوات الله علیهم کرامت کرده است
وگاهی اطلاق میکند بر انبیا واوصیا که ایشانرا حق سبحانه وتعالی پیشتر از همه اشیا افریده
بلفظ کن وچون حضرت عیسی بحسب ظاهر بی پدر مخلوق شد گویا پیدایش نیز از لفظ کن مخلوق شده است
اورا کلمة الله میگویند ودر دعوات هر یک ممکنست که مراد باشد وهمه نیز ممکنست پس قسم
میدهیم خداوند خود را بهمه که اگر باقی مانده باشد بر من گناهی که انرا نیامرزیده باشی وخواهی که

اند
اعظمست
است
ودو

مرا بطول حساب کنی یا بران عذاب کنی یا بسبب حسنات مرا بدیگران دهی یا سیئات ایشان را
بمن دهی که طالع نشود صبح این شب و بسر نیاید این ماه مگر آنکه گناهان مرا آمرزیده باشی و لیکن
درین دعا مشکل است بعضی این بکرم عز و جل میخوانند که زائد باشد و در مصباح ان لا یطلع است
و در کافی و تهذیب و بُد لا ندارد و در بعضی از دعاهای وداع اعوذ دارد خوبست و اگر
نداشته باشد مراد ایست اگر بفتح همزه خوانده شود بتقدیر کراهة ان یطلع و این اظهر و اشیع است
و اگر بکسر بخوانند یعنی دعا غفاست ای بخشنده ترین بخشندگان ترا حمد میکنم بر جمیع حمدها
بر جمیع نعمتها یی که اول داده و آنچه آخر کرامت کرده یا اول حمدها و آخر حمدها بر جمیع نعمتهایی که
اول داده آنچه خود خود ترا بان حمد کرده و آنچه خلایق ترا بان حمد کرده اند که کار ایشان آنست که
ترا حمد میکنند و نهایت سعی بجا می آورند در حمد تو و ذکر تو و شکر تو آنچه که ایشان را یاد و یاری کرده
بر آنکه حق بندگی را بجا آورند از انواع خلایق از فرشتگان مقرب و از پیغمبران مرسل و آنچه
انواع گویندگان تسبیح و تحمید ترا بان حمد کرده اند بمجموع این حمد که حمدها ترا حمد میکنم بر این نعمت
عظمی که ما را رسانیدی بماه مبارک رمضان و بر ما بود از نعمتهای تو و قسمتهایی که بما داده بودی
از انواع احسانها و نعمتهای بی در پی بمقداری که نتوانیم احصا کردن و تعداد نمودن پس ترا است
حمدی که دایم باشد و در زیادتی باشد یا زاکی و نیکو یا و اگر و ثابت باشد بنا بر اختلاف نسخ
حمدی که تجدد باشد همیشه و منقطع نشود دهر که و آخر نشود ابد الآباد ای خداوندی که ثنا
و مدح و حمد تو از آن اعظم است که کسی از عهده آن بیرون تواند آمد و یاری کردی ما را تا روزه این
ماه را گرفتیم و یاری دادی تا عبادات شبها بجا آوردیم خدا وندا هر عبادتی و ذکری و شکری که کرده ایم
همه را قبول کن بهترین انواع قبول و از گناهان ما در گذر بهترین در گذشتنها و عفوها و
آمرزش گناهان و نیکو خشنود شدن تا برسانی ما را بهر چیزی که مطلوبست و بهر بخششی
عظیم که دیگری را بان عطا فرموده و ایمن سازی ما را از شر هر بلایی که از آن خایفیم یا خود سبب
اعمال قبیحه بر خود نهاده ایم و از شر گناهانی که از ما صادر شده است یا خواهد شد بلکه بکدام رحیم که
دیگری مخالفت کنم ترا خداوندا از تو سؤال میکنم بحق اسماء اعظمی که احدی از خلایق ترا بان خوانده
باشد و بحق ثناهای عظیم و دعاهای مخصوصه یا خاصان که ترا خوانند بحق همه اینها که صلوات
بر محمد و آل محمد فرست و چنان کن که این ماه رمضان نظیر ماههای رمضانهای گذشته عظیم
تر از همه باشد در حفظ دین ما و در خلاص شدن نفوس ما و در قضا حوائج ما و در قبول طاعات
ما از جهت دیگران و در تمام بودن و تمام شدن نعمتهای تو بر من و در دفع بلاها از من و در
پوشانیدن خلعت عصمت که از همه بیشتر یعنی سؤال میکنم که همه اینها را بمن بیشتر زیاده از سالها

در
باشد

ببل

دیگر وانکه بگردانی مرا از جمله کسانی که ذخیره کرده باشد یا عدد یا حیازت کرده باشی یعنی باو رسانیده
باشی جمیع ثواب شب قدر را یا اختیار کرده باشی از جهت او این شب را بانکه توفیق عبادت توانسته
باشد درین شب و این شب را از جهت او بهتر از هزار ماه کرده باشی که اجرش عظیم تر باشد و ذخیره
که از جهت او کرده باشی نفیس تر باشد و شکری که او ترا کند یا تو او را کنی بهتر باشد و عمرش را دراز
ترکنی و اسانی او را همیشه کنی پس هر گاه کوفی که مرا از جمعی کردان که اینها نسبت باو کرده باشی بخاطر
بکذران که با من چنین کن در ضمن اجماعت چون من قابل نیستم که اینها را با من کنی خداوندا دیگر سؤال
میکنم بحق رحمت و عزت و لجسان و عفو و نعمتها و عظمت و احسان و انعام قدیمی که بر من داری
و همیشه نمک پرورده احسان تو بوده ام که چنان کن که این ماه رمضان آخر عمر من نباشد بلکه
برسانی مرا بر رمضانهای دیگر بهترین احوال و در ان سال بنمایی بمن هلالش را با جمعی که نظر هلال
کنم بانکه همه ببینیم و شبهه نشود بر کسانی که در طلب ماه باشند و چون بماه رمضان آینده برسم
عافیتم تمام تر باشد که هیچ گونه کوفتی نداشته باشم و نعمت بر من تمام تر باشد و رحمت واسع تر و
قسمت من بیشتر باشد خدا وندا ای پروردگار من که مرا پرورده کاری غیر از تو نیست چنان مکن که
این وداع آخرین که بماه رمضان دیگر نرسم بلکه مرا بسال دیگر برسان با نعمت بسیار و با امید
بسیار و با عبادت و طاعت بسیار بدرستی که تو اجابت کننده دعاهایی خداوندا دعای مرا اجابت
کن و بر تضرع و زاری من رحم کن و بخشایش کن و تضرع و توکل مرا بدرستی که کردن نهاده ام
احکام ترا و امید دارم رستگاری و عفو از گناهان را مگر بیاری تو و از نزد تو بس مت نه بر
من ای خداوندی که ثنای تو عظیم است و اسمای تو منزه است از آنکه بر غیر تو اطلاق توان کرد و برسان
مرا بماه رمضان آینده با عافیت از جمیع بلاها و محنتها و حفظ کن مرا از جمیع گناهان و بلاها
جمیع ثناها مخصوص است بان خداوندی که ما را یاوری کرد بر روزه این ماه تا آخر این ماه را
ما را و دو شب آخر شناخت آزاد کردن بنده چنانکه روایت کرده است سید ابن طاوس در کتاب
کاالتصحیح از محمد بن عجلان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت
سید الساجدین چون ماه رمضان میشد غلامان و کنیزان را تادیب نمیکردند و چون بدی
میکردند اینها را می نوشتند که فلان غلام این کار کرد و فلان کنیز این کار کرد پس چون شب آخر ماه
رمضان میشد همه را جمع میفرمودند و آن نوشته را در می آوردند و بر ایشان میخواندند که تو
فلان کار و فلان کار کردی و ترا ادب نکردم و تو فلان کار و فلان کار کردی و ترا آزردم و بهمه
تعلیم میفرمودند که بگویید ای علی بن الحسین چنانکه تو بر ما شمردی بدیهای ما را نوشته است
که هر چه کرده از کوچک و بزرگ بر تو نوشته اند و فردای قیامت هر چه کرده همه را نزد تو حاضر خواهند

باشد
کرد
نمیفرمودند

ساخت از ما عفو کن تا در آن روز حق سبحانه و تعالی از تو عفو فرماید پس حضرت فرمودند که
همه را از شما و من با شما چنانکه باید سر بکردیم چنانکه باید آن تقصیرات من در کند بدانشان میکنند
از تو بدی صادر نشده هرگز ولیکن حسب الامر شما عفو کردیم حضرت صلوات الله علیه
میفرمودند که همه را آزاد کردم شما دعا کنید و بگویید خداوندا چنانکه ما همه را از بندگی خلاص
داد تو او را از آتش عذاب خود خلاصی ده ایشان میکنند و چون روز فطر میشد هر یک را
جایزها میدادند بمقدار که محتاج کسی نباشند و هر سال بیست بنده یا زیاده یا اندکی که در
شب آخر ماه رمضان آزاد میفرمودند و میفرمودند که هر شب وقت افطار حق سبحانه و تعالی
هفتاد هزار هزار بنده را از آتش دوزخ آزاد میفرماید که همه مستوجب جهنم شده باشند و
در شب آخر بقدر آنچه در همه شبها آزاد میفرمود آزاد میفرماید و من دوست میدارم که حق تعالی
به بیند که هر بنده که دارم از جهت رضای او آزاد میکنم شاید مرا بفضل خود از آتش عذاب
خود آزاد کند و آنحضرت بنده را زیاده از یکسال نگاه نمیداشتند هر بنده که در عرض سال
بهم میرسانیدند در شب آخر ماه همه را آزاد میفرمودند و هر سال در عرفات وقت حج
بنده بسیار میخریدند و ایشان را آنجا باز میداشتند و مقصود ایشان این بود که مهمان در
عرفات بسیار باشند و چون قریب با آخر روز میشد که بار میکردند همه را آزاد میکردند
و هر یک جایزها میدادند که مدت عمر آن تعیش کنند و بنا بر بیت کردند که رجال بسیار الله
که مذکور است در شان ایشان که از موالی علی بن الحسین الله صلوات الله علیهما و ظاهر است
که غرض آنحضرت از این افعال تعلیم دیگرانست که تفکر کنند که هرگاه آنحضرت با عصمت و جمیع
جمیع کمالات اینها میفرمودند خاطر هست که حال امثال ما ها چون است و چه میباید کرد و بدانکه
وداع ماه مبارک رمضان بنحوی که با او خطاب کند لازم نیست و دعاهای وداع بسیار است
در هیچ یک باین عنوان نیست مگر دعای صحیفه کامله پس اگر دعای این کتاب خوانده شود هم
وداع متحقق میشود که بنده از جناب اقدس الهی طلب کند که خدا و سلام او را ابلاغ کند بر هیان
که دلالت کند بر آنکه از ولکی هست چنانکه بحسب متعارف اگر مهمانی از خانه بیرون رود
و از بودن مهمان نفعهای عظیم بما رسیده باشد و آدمی مشایعت او کند و مغموم باشد
اندوهگین وداع کرده است او را هر چند اظهار تحسر بسیار و غم و الم بیشمار بکند اگر چه هر چند
بیشتر کند بهتر خواهد بود و الله تعالی یعلم **باب التکبیر لیلة الفطر و یومها**
یقال فی سجدة الشکر بعد المغرب روی سعید النقاش قال قال لی ابو عبد الله صلوات الله
علیه اما ان فی الفطر تکبیراً و لکنه مسنون قال قلت فاین هو قال فی لیلة الفطر

في المغرب

في المغرب و العشاء الآخرة و في صلوة الفجر و في صلوة العيد و في غير رواية سعيد
و في الظهر و العصر ثم يقطع قال قلت كيف اقول قال تقول الله اكبر الله
اكبر لا اله الا الله و الله اكبر الله اكبر و لله الحمد الله اكبر على ما هدانا و الحمد لله على ما ابلانا
و هو قول الله عز و جل و لتكملوا العدة يعني الصيام و لتكبروا الله على ما هداكم اين
بابی است در بیان تکبیر شب عید فطر و روز عید و الحمد بجا شکر میباید گفت بعد
از نماز شام با سانید کالصحیح منقولست از سعید و بنا بر گفته صدوق کتاب او معتمد است
و معهذا مؤیدات بظاهر آیه کریمه که مذکور شد و خواهد شد که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه بمن فرمودند که تحقیق که در فطر تکبیری هست ولیکن سنت است عرض
نمودم که در کجا است حضرت فرمودند که عقیب نماز شام و خفتن و صبح و عقیب نماز عید
و در روایت دیگر غیر این روایت و ظاهر از فقه رضوی بعد رضوی مراد اوست چون
در آن مذکور است که بعد از نماز ظهر و عصر نیز میگوید و باز بروایت نقاش رجوع نمود
که دیگر قطع میکند یا قطع میکنی عرض نمودم که چگونه بگویم فرمودند که میگویی الله اکبر
یعنی حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد و خدا از آن اعظم است
که عقل باو تواند رسید نیست معبودی که مستحق عبادت باشد مگر واجب الوجود
بالذات که مستجمع جمیع کمالات و او از آن بالاتر است که ازواج مجرده او خبر داشته
باشند و او از آن اعظم است که اسرار برگزیدگان بکنه ذات مقدس او تواند رسید و جمیع
محامد و ثناها مخصوص ذات مقدس اوست و خدا از آن اجل است که خفایای پیغمبران
اولوا العزم که مسمی است بروح القدس ادراک تواند نمود و او را به بزرگواری یاد میکنیم
بشکرانه نعمت عظمی که ما را بآن هدایت نموده است که آن ایمانست یا مجموع هدایت
فرموده است بانهایت تقدس ذاتی و علم دادیم بوجودش و بآنکه واجب الوجود است
و متصف است بصفات کمالیه و منزه است از جمیع نقایص و جمیع حمدها مخصوص اوست
و او را بآن ستایش میکنیم بر نعمتهای تکالیف که ما را بآنها سرافرازی بخشیده است و
اشاره باین تکبیر است آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزه ماه رمضان را بر شما
واجب کردیم و اگر در سفر باشید یا بیمار باشید نخورید و عوض آنچه خورده باید بگیرید تا عدد
ماهی که از شما طلبیده اند تمام کرده باشید یعنی تمام صیام را بجا آورده باشید یا بجا آورید
و تا خداوند خود را بعد از اتمام روزه در شب عید و روز عید بزرگی یاد کنید بر نعمت
هدایت که انعام کرده است بر شما و کلینی در حسن کالصحیح از معویة بن عمار روایت کرده است

سبحانه و؟
درم
فاتي
ذات اقدس او جميع

که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر میگویی در شب فطر
و صبح فطر چنانکه تکبیر میگویی در عشر محتمل است که مراد عشر ذی الحجه باشد یا عشر آخر ماه رمضان
و همین تکبیر نیز در آن مستحب باشد و ابن طاوس باسناد خود از معویة بن عمار روایت کرده است
از آن حضرت مثل حدیث نقاش در عقب چهار نماز و استشهاد باید کرده است و رَوَی أثَرَ الأنفال
فیه و رَزَقَنا مِنْ بَهیمَةِ الأنعامِ فَإنَّ ذلِكَ فی أیّامِ التَّشریقِ و در روایتی وارد شده است که
این عبارت را در عید فطر نگویید بلکه در عید اضحی میگویید چون این لفظ اشاره است بگوسفندی
که در ایام تشریق با فتاب خشک میکردند و همین که در احادیث تکبیر عید فطر بلیت و در تکبیر
عید اضحی هست از برای ابن مطلب کافی است و احتیاج بنهی نیست وَ رَوَی القٰسِمُ بنُ یَحیَی عَن
جَدِّهِ الحَسَنِ بنِ راشِدٍ قالَ قُلتُ لِأبی عَبدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ إنَّ النّاسَ یَقولونَ
إنَّ المَغفِرَةَ تَنزِلُ عَلی مَن صامَ شَهرَ رَمَضانَ لَیلَةَ القَدرِ فَقالَ یا حَسَنُ إنَّ القارِئَ إنَّما
إنَّما یُعطی أجرَهُ عِندَ فَراغِهِ و ذلِكَ لَیلَةَ العیدِ قُلتُ جُعِلتُ فِداكَ فَما یَنبَغی لَنا أن نَعمَلَ
فیها فَقالَ إذا غَرَبَتِ الشَّمسُ فَصَلِّ الثَّلاثَ مِنَ المَغرِبِ وَ ارفَع یَدَیكَ وَ قُل یا ذَا الطَّولِ یا
ذَا الحَولِ یا مُصطَفی مُحَمَّدٍ وَ ناصِرَهُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغفِر لی كُلَّ ذَنبٍ أذنَبتُهُ وَ نَسیتُهُ
أنَا وَ هُوَ عِندَكَ فی كِتابٍ مُبینٍ وَ تَخِرُّ ساجِدًا وَ تَقولُ مِائَةَ مَرَّةٍ أتوبُ إلَی اللهِ وَ أنتَ ساجِدٌ
وَ تَسألُ حَوائِجَكَ و باسانید صحیحه و حسنه منقولست از قاسم از حسن که عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردمان میگویند که مغفرت نازل میشود بر کسی که
روزه ماه رمضان را گرفته است در شب قدر حضرت فرمودند که ای حسن النجی که این نقل را
کرده است غلط کرده است و در بعضی از نسخ فقیه و در علل و در تهذیب إنَّ القارِئَ یُجازی است
یعنی مزد کارکن را وقتی میدهند که از آن کار فارغ شده باشد و شب قدر پیش از فارغ شدن
و فراغ از ماه مبارک در شب عید میشود گفتم فدای تو گردم چه کار بجا و آرم که بکنیم پا مشخو
امر عظیم شویم حضرت فرمودند که چون آفتاب فرو رود و سه رکعت نماز شام را بجا آوری
دستها بردار و بگوای خداوند احسان کننده ای خداوند قادر ای خداوندی که برگزیده
محمد را از جمیع مخلوقات و او را نصرت دادی صلوات بر محمد و آل او فرست و بیامرز مرا هر گناهی که
کرده ام و فراموش کرده ام و آن گناه نزد تو است در کتاب ظاهر کننده و بسجده میروی و صد مرتبه
میگویی که بازگشت میکنم بخدا و بندم در وقتی که بسجده باشی و هر حاجتی که داری از حق سبحانه و تعالی
طلب میکنی که البته بر آورده میشود و همین معنی در فقه رضوی موجود است و اعمال شب عید
نیز بسیار است از الجمله کلینی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت

معرب کار میگویند و در کافی إنَّ القارِئَ یُجازی است و الثّاری یُجازی است و ظاهر هم
تصحیف مزد کار است ؟

در شب

در شب عید فطر دو رکعت نماز میکردند در رکعت اول بعد از حمد هزار مرتبه قل هو الله احد
میخواندند و در رکعت دویم یک مرتبه و در فقه رضوی همین نماز هست و مذکور است که در این
شب نهایت سعی کنید در دعا و بیداری و در روایتی وارد شده است که چهار رکعت نماز میکند
در هر رکعتی صد مرتبه قل هو الله احد میخواند و صدوق روایت کرده است باسناد خود از
ربیع بن خثیم از ابن مسعود از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جبرئیل از اسرافیل که حق
سبحانه و تعالی فرمود که هر که در شب فطر ده رکعت در هر رکعتی الحمد و قل هو الله احد ده مرتبه
و در رکوع و سجود تسبیحات اربع را بخواند و چون فارغ شود هزار مرتبه استغفار کند و بسجده
رود و بگوید یا حَیُّ یا قَیّومُ یا ذَا الجَلالِ وَ الإکرامِ یا رَحمٰنَ الدُّنیا وَ الآخِرَةِ وَ رَحیمَهُما یا أرحَمَ
الرّاحِمینَ یا إلٰهَ الأوَّلینَ وَ الآخِرینَ اغفِر لی ذُنوبی وَ تَقَبَّل صَومی وَ صَلاتی وَ قِیامی
پس حضرت فرمودند که سر از سجده بر نمیدارد تا آنکه گناهانش همه آمرزیده شود و ماه رمضان
از او مقبول شود و از جمیع گناهانش در گذرند و ثواب بسیار ذکر فرمودند و احادیث بسیار
در فضیلت احیای شب عید رمضان و عید قربان و شب نیمه شعبان و شب اول ماه رجب
وارد شده است با فضایل بسیار و ثواب بیشمار باب ما یَجِبُ عَلَی النّاسِ إذا صَحَّ
عِندَهُم الرُّؤیَةُ یَومَ الفِطرِ بَعدَ ما أصبَحوا صائِمینَ رَوَی مُحَمَّدُ بنُ قَیسٍ عَن أبی
جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ قالَ إذا شَهِدَ عِندَ الإمامِ شاهِدانِ أنَّهُما رَأیَا الهِلالَ
مُنذُ ثَلاثینَ یَومًا أمَرَ الإمامُ بِإفطارِ ذلِكَ الیَومِ إذا كانا شَهِدا قَبلَ زَوالِ الشَّمسِ وَ إن شَهِدا
بَعدَ زَوالِ الشَّمسِ أمَرَ بِإفطارِ ذلِكَ الیَومِ وَ أخَّرَ الصَّلاةَ إلَی الغَدِ فَصَلّی بِهِم این باب است
در بیان آنکه هر گاه روز سی ام روزه باشند با آنکه شب ماه را ندیده باشند بعد از آن ظاهر
شود بشهادت عدلین که ماه را دیده اند منقولست در حسن کالصحیح و کلینی در صحیح که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه نزد امام دو گواه عادل گواهی دهند که ما ماه رمضان
سی روز پیش از این دیده ایم که امر و فرو روزی و بگم است امر کند امام که آن روز را افطار کنند
هر گاه پیش از زوال شهادت دهند و اگر بعد از زوال شهادت دهند امر فرماید که آن روز را
افطار کنند و نماز را بروز دیگر اندازد و با مردم نماز عید را قضا کند وَ فی خَبَرٍ آخَرَ قالَ
إذا أصبَحَ النّاسُ صِیامًا وَ لَم یَرَوُا الهِلالَ وَ جاءَ قَومٌ عُدولٌ یَشهَدونَ عَلَی الرُّؤیَةِ
فَلیُفطِروا وَ لیَخرُجوا مِنَ الغَدِ أوَّلَ النَّهارِ إلی عیدِهِم و بهمین عنوان کلینی ره ذکر کرده است
از ترجمه باب که در خبری دیگر منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه مردمان
روزه باشند و شب ماه شوال را ندیده باشند و جمعی عادل بیایند و گواهی دهند که ما دی

نماز کند ؟

شب ماه را دیده ایم پس باید که افطار کنند و همه روز دیگر اول روز بیرون روند بصحرا و نماز
عید را قضا بجا آورند و ظاهرش آنست که شهادت بعد از زوال بوده است و عجب ظاهر این
دو حدیث مخالف احادیث بسیار است که وارد شده است که نماز عید اگر فوت شود قضا
ندارد و جمع میتوان کرد که قضا واجب نباشد و این دو حدیث را حمل کنند بر استحباب والله
تعالی یعلم وَإِذَا رَأَى هِلَالَ شَوَّالٍ بِالنَّهَارِ قَبْلَ الزَّوَالِ فَذَلِكَ الْيَوْمُ مِنْ شَوَّالٍ وَإِذَا
رُئِيَ بَعْدَ الزَّوَالِ فَذَلِكَ الْيَوْمُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ومنقولست در موثق کالصحیح از عبید بن
زراره و ابن بکیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه ماه
شوال را در روز پیش از پیشین به بینند آن روز از شوالست و اگر بعد از زوال دیده شود آن روز از
ماه رمضانست و در حسن کالصحیح از حماد بن عثمان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه مردمان هلال را پیش از زوال به بینند هلال شب گذشته است و اگر بعد از زوال
به بینند از شب آینده است و ممکن است که این حدیث را حمل کنند بر غالب چون اکثر اوقات
چنین است و بیان واقع باشد نه آنکه روزه را بگیرند در اول ماه رمضان و بخورند در آخر ماه
و منافات ندارد که در اول از ماه باشد و واجب نباشد روزه گرفتن و آخر از شوال باشد
و واجب نباشد خوردن چون مکلفیم بظاهر نه بواقع و مکرر مذکور شد که در مواضع تقیه
چنین مبهم میفرمایند و ظاهر است که هرگاه ماه باشد و بعد از دو سه ساعت از اول
شب خروج از شعاع شمس شود پیش از ظهر دیده میشود پس اگر این اعتبار میداشت بنا را
بر دیدن نمیگذاشتند با آنکه در اخبار متواتره وارد شده است که چون به بینید روزه بگیرید
و چون به بینید افطار کنید و توهم نشود که اینجا دیده ایم زیرا که یقینا این معنی مراد نیست که
از جهت آن روز فایده داشته باشد بلکه از جهت روز آینده فایده دارد لهذا بعد از دیدن
بعد از ظهر نمیخورند و باجماع و بهمین مضمونست کالصحیح یا صحیح از محمد بن عیسی که گفت
نوشتم بخدمت آنحضرت یعنی امام محمد تقی صلوات الله علیه چون منقولست که او از آنحضرت
روایت کرده است بعنوان مشافهه و مکاتبه که فدای تو گردم بسیار است که شب ابر است
و ماه شوال را نه می بینند و در روزش گاهی پیش از زوال می بینند و گاهی بعد از زوال پس
اگر قبل از زوال ماه را به بینیم افطار کنیم آن روز را و چگونه میفرمایید حضرت صلوات الله علیه
نوشتند که آن روزه را تمام میکنید الا اگر ماه سی تا شود غالب آنست که پیش از زوال
میتوان دیدن آن را و چند حدیث دیگر نیز وارد شده است که ظاهر آنها نیز اینست که دیدن
قبل از زوال اعتبار ندارد اگرچه همه قابل تاویل هستند و همه ظاهر اخبار متواتره است

که گذشت و خواهد آمد **باب النوادر** ه رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ
عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ قَوْمٍ
عِنْدَنَا يُصَلُّونَ وَلَا يَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَرُبَّمَا احْتَجْتُ إِلَيْهِمْ يَحْصُدُونَ لِي فَإِذَا دَعَوْتُهُمْ
إِلَى الْحَصَادِ لَمْ يُجِيبُونِي حَتَّى أُطْعِمَهُمْ وَهُمْ يَجِدُونَ مَنْ يُطْعِمُهُمْ فَيَذْهَبُونَ إِلَيْهِمْ وَيَدَعُونِي وَأَنَا
أَضِيقُ مِنْ إِطْعَامِهِمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ بِخَطِّهِ أَعْرِفُهُ أَطْعِمْهُمْ ه
این بابی است در احادیث شاذه نادره و لیکن اگرچه نادر است اما بآن عمل کرده است صدوق
باسانید صحیحه منقولست از حسن بن علی که گفت نوشتم بخدمت امام ابو الحسن الرضا صلوات الله
علیه و سؤال کردم از جمعی که نزد ما میباشند و نماز میکنند و مسلمانند و لیکن روزه ماه رمضان
نمیگیرند و درو میکنند و بسیار است که محتاج میشوم بایشان که زراعت مرا درو کنند
و چون ایشان را طعام نمیدهم نمی آیند تا بایشان خوراک ندهم و جمعی هستند که خوردنی بایشان
میدهند پیش ایشان میروند و نزد من نمی آیند و بر من دشوار است طعام دادن و میترسم که
معاونت بر اثم و عدوان باشد در ماه رمضان بایشان چیزی دادن حضرت بخط مبارک
خود که می شناسم خط حضرت را نوشتند که طعام بایشان بده و چند وجه دارد که بخاطر میرسد
یکی آنکه اگر امثال این معاونت حرام باشد لازم می آید که با هیچ فاسقی سودا و معامله نتوان کرد
چون ممکن است که آنچه از ما میگیرد بمصرف معصیت نماید اما اگر شراب بفروشند حرام است اگرچه
نخورد چون فی نفسه نهی از آن وارد شده است بخلاف اینجا که ما طعام حلال بایشان میدهیم
ایشان حرام میخورند با آنکه ممکنست که نخورند زیرا که اجرت ایشان را میدهیم اگرچه طعام
باشد و بایشان میگوییم که شب بخورند یا میگوییم چون از ضرورت است و هر که مسلمانست
میداند که روزه خوردن حرامست دیگر آنکه ممکن است که کوفتی داشته باشند یا مسافر
باشند و قصد اقامت نکرده باشند یا معاش ایشان منحصر باشد در درو کردن و چون بحد هلاک
رسند بخورند و ظاهر احمد آنست که جماعت سنی بوده باشند و در زمانهای ایشان با علت
اگر بگیرند یا نگیرند هر دو سنت والله تعالی یعلم وَفِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ
عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ شَهْرُ رَمَضَانَ
ثَلَاثُونَ يَوْماً لَا يَنْقُصُ أَبَداً ومنقولست در روایت صحیحه از حذیفه که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که ماه رمضان سی روز است و هرگز کم نبوده است و کم نخواهد
بود وَفِي رِوَايَةِ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ وَيُقَالُ لَهُ مُعَاذُ بْنُ مُسْلِمٍ
الْهَرَّاءُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ قَالَ شَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْماً لَا يَنْقُصُ وَاللهِ أَبَداً

واز معاذ بن کثیر منقولست و او از امام میکوید یعنی فروشنده جامهای هروی که در هرات بافته بوده
ودر بعضی از نسخ این کتاب وکتب دیگر فرا مشهور بوده است یعنی پوستین دوز یا پوستین فروش
و از بعضی مشهور اند که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که ماه رمضان سی روزاست
و بخدا قسم که کمتر از سی روز نمیباشد هرگز ممکن است که مراد این باشد که بحسب واقع چنین
میباشد ولیکن بحسب ظاهر کمتر میباشد وما مکلفیم بظاهر با آنکه مکلفیم که وجوبا یا استحبابا
تمام کنیم با آنکه اگر کم دیده شود یک روز راست است که قضا کند وفی روایة محمد بن اسمعیل
بن بزیع عن محمد بن یعقوب بن شعیب عن ابیه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
قلت له ان الناس یروون ان رسول الله صلی الله علیه وآله ما صام من شهر رمضان
تسعة وعشرين يوما اكثر مما صام ثلثين يوما قال كذبوا ما صام رسول الله
صلى الله عليه وآله الا تاما ولا تكون الفرائض ناقصة ان الله تبارك وتعالى خلق
السنة ثلثمائة وستين يوما وخلق السموات والارض في ستة ايام فحجزها من ثلثمائة
وستين يوما فالسنة ثلثمائة واربعة وخمسون يوما وشهر رمضان ثلثين يوما
لقول الله عز وجل ولتكملوا العدة والكامل تام وشوال تسعة وعشرون يوما وذو القعدة
ثلثون يوما لقول الله عز وجل وواعدنا موسى ثلثين ليلة والشهر هكذا ثم هكذا اي
شهر تام وشهر ناقص وشهر رمضان لا ينقص ابدا وشعبان لا يتم ابدا وکالصحیح منقولست
از محمد بن یعقوب بن شعیب از پدرش یعقوب وظاهرا پدر ثقه است نه پسر ودر بعضی از نسخ
عن شعیب وظاهرا سهو نساخست ویعقوب گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که عامه روایت میکنند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بیشتر
سی کم یک روزه گرفته اند بیشتر از آنچه بیست که سی گرفته اند تمام و واجبات مطلقا
یا واجباتی که وجوبش از قرآن ظاهر شده است ناقص نمیباشد بدرستی که حق سبحانه و
تعالی مقرر فرموده سالی را که سیصد و شصت روز باشد و آسمانها و زمینها را در شش روز آفرید
واین شش روز را از سال کم کرده و ثابت کرده که یک ماه سی کم یک است و یک ماه سی و سال
سیصد و پنجاه و چهار روز میشود و ماه رمضان سی روزاست زیرا که حق سبحانه وتعالی
میفرماید که تا تمام کنید عدد ماه را و کامل آنست که تمام باشد و شوال بیست و نه روزاست
وذو القعده سی روزاست زیرا که حق سبحانه وتعالی فرموده است که ما وعده کردیم
با حضرت موسی سی شب را و اینها قرآن عدد است که در ماه رمضان کامل فرموده و [بعضها]
سی روز فرموده است پس شوال در میان می باید که از سی کم باشد پس ماه این نسبت یکی

هر دو امام جعفر

عن ابی

حضرت فرمودند که دروغ میگویند
بلکه حضرت سید المرسلین سی ماه [illegible]
روزه نگرفته اند

سی کم یک است و یکی سی است و ماه رمضان هرگز کم نمیشود و شعبان هرگز تمام نمیشود
وسأل ابو بصير ابا عبد الله صلوات الله عليه عن قول الله عز وجل ولتكملوا العدة
قال ثلثين يوما ومنقولست در موثق از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از معنی قول الهی که تا کامل کنید عدد را چه معنی دارد
حضرت فرمودند که مراد الهی آنست که سی روز تمام کنید اگر از سی کم باشد یعنی یک روز را
قضا کنید یا آنکه بیمار و مسافر هرچه گرفته اند حساب میکند و تتمه را سی روز میکند اگر
چه سی کم یک بازشده باشد وروي عن ياسر الخادم قال قلت للرضا صلوات الله
عليه هل يكون شهر رمضان تسعة وعشرين يوما فقال ان شهر رمضان لا ينقص عن
ثلثين يوما ابدا قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه من خالف هذه
الاخبار وذهب الى الاخبار الموافقة للعامة في ضدها اتقي كما يتقي العامة ولا
يكلم الا بالتقية كائنا من كان الا ان يكون مسترشدا فيرشد ويبين له فان البدعة
انما تمات وتبطل بترك ذكرها ولا قوة الا بالله ودر حسن کالصحیح منقولست از یاسر که
گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا ماه رمضان بیست و
نه روز میباشد حضرت فرمودند که ماه رمضان هرگز کمتر از سی روز نمی باشد چنین گوید
مصنف این کتاب ابن بابویه حق سبحانه وتعالی از او خوشنود باشد که هرکه مخالفت کند
این اخبار را و اعتقاد کند اخبار متواتره اگر موافق مذهب سنیانست در ضد این اخبار
کرده و همه منقولست که ماه رمضان مانند سایر ماههاست سی کم یک می باشد و سی میباشد
از او تقیه میباید کرد چنانکه از عامه تقیه میباید کرد و با او سخن نمیباید گفت مگر بعنوان
تقیه هرکه باشد مگر آنکه طالب حق باشد و راه بنماید با او وحق را ظاهر سازند زیرا که
بحث کردن در بدعت سبب رواج آنست و چون متوجه دفع شبهات ایشان میشود
کسی قوت او در بطلان بیشتر میشود چون شیاطین جن و انس مدد او میکنند و اگر از اینکس بپرسند
که شما درین مسئله چه اعتقاد دارید تقیه میباید کرد ومیباید گفت که اعتقاد ما با شما
موافق است و قصد اصول دین کند و چون دیدند که کسی متعرض ایشان نمیشود بدعت مضمحل
میشود بموت یا غیبت او یا هدایت الهی و از طرف دیگر چنین میگویند پس اولی این بود که
اینرا نیز نگوید مگر آنکه قصد مسترشدین کرده باشد که با ایشان بگویند که هرگاه
این همه احادیث از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد شده باشد طرح نتوان کرد و چون
آن اخبار موافق عامه است پس آنها را حمل بر تقیه می باید کرد و باینها عمل باید نمود و جواب

علما انیست که اگر این اخبار واین مذهب نزد ایشان نزد ایشان ثابت این جمع خوبست
وظاهر نیست که در لزوم کدام طرف مشهور بوده است پس ممکن است که این اخبار را بر تقیه
حمل کنیم وممکن است که عمل بانها کنیم بر استحباب چون صدوق وغیر او ذکر کرده‌اند که هلال
معتبر است وشکی نیست که روز سیوم شعبان را بقصد استحباب میباید گرفت پس جایز است
افطار آن بی دغدغه پس اگر در شب سیوم ماه را به بینند کاشف میاید بر مذهب صدوق که
روز سیوم شعبان از رمضان بوده است وآن را قضا میباید کرد پس فایده خلاف در قضا
ظاهر میشود وشکی نیست در آنکه اولی واحوط قضاست تا جمع شده باشد در میان اخبار
واقوال علما وبا جمع کنیم بانکه مکلف مخیر است در عمل بهر یک که خواهد وبنابرین نیز عمل بان
اخبار اولی است بلکه متعین است بنابر شهرت آن اخبار بلکه تواتر آنها بالمعنی وعمل اکثر
اصحاب چنانکه در فروع فقه احادیث باین کثرت بخاطر ندارم قریب بشصت حدیث از
صحیح وکالصحیح وارد شده است وذکر آنها سبب طولست بنابرین ذکر نکردم واکثر را شیخ
در تهذیب ذکر کرده است والله تعالی یعلم وَرُوِیَ عَنْ مُعٰوِیَةَ بْنِ عَمّارٍ قالَ
سَأَلْتُ أَبا عَبْدِاللّٰهِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عَنْ صِیامِ أَیّامِ التَّشْریقِ فَقالَ إِنَّما نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَنْ صِیامِها بِمِنیٰ فَأَمّا بِغَیْرِها فَلا بَأْسَ وبسند صحیح منقولست
از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روزه سه
روز بعد از عید قربان حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله نهی فرمودند
از روزه داشتن این سه روز را در منی اما در غیر منی باکی نیست وباکی نبودن منافات با کراهت
ندارد بلکه مؤید کراهتست ومعهذا در صحیح از زیاد منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که بعد از عید قربان وبعد از عید فطر سه روز را روزه مگیرید
بدرستی که این شش روز ایام اکل وشربست ونهی کراهت وارد شده است ودر موثق
سماعه از صیام ایام تشریق مطلقا ودر صحیح عبدالرحمن از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما منقولست ونهی از دو روز بعد از فطر ودر موثق کالصحیح حریز از ائمه هدی صلوات الله
علیهم وارد شده است در نهی از سه روز بعد از عید فطر پس حدیث شش را بعد از سه روز
اولیست وشش روز در فقه رضوی مذکورست بعد از یک روز وَنَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ عَنِ الْوِصالِ فِی الصِّیامِ وَکانَ یُواصِلُ فَقیلَ لَهُ فی ذٰلِکَ فَقالَ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ إِنّی لَسْتُ کَأَحَدِکُمْ إِنّی أَظَلُّ عِنْدَ رَبّی فَیُطْعِمُنی وَیَسْقینی بطرق متکثره منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله نهی میفرمودند دیگران را از صوم وصال وخود

وصال

ماه ۳

وبنابر مذهب غیر او قضا نمیباید کرد ومکروه نیز
تا ثابت شود که روز سیوم از رمضان بوده است یعنی
قضا میباید کرد ۱۲

وصال میکردند پس وجمعی از آن حضرت می‌پرسیدند حضرت فرمودند که من مثل شما نیستم
یعنی شما مثل من نیستید واین قلبا از روی تواضع بود پس حضرت فرمودند که من نزد پروردگار
پروردگار خود میروم ودر روایات اینست واقع شده است یعنی شب نزد پروردگار خود میباشم
واو مرا طعام میدهد واب میدهد وشما محتاج غذا نیستید وبعضی از علما گفته‌اند که
غذای بهشت از جهت آنحضرت صلی الله علیه واله می‌اوردند واظهر آنست که من باعتبار
ربطی که دارم بجناب اقدس ومحتاج بغذای نیستم وخوردن از جهت این بود که مبادا
نسبت الوهیت بانحضرت دهند وبا وجود این مقدار لبن جمعی غالی شدند ودر موثق کالصحیح
منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که وصال جایز است
حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که روزه وصال نیست
وروزه صمت نیست که از صبح تا شام سخن نگوئید واراده کردن پیش از بالغ شدن نیست و
ظاهر نهی حرمتست زیرا که هرچه مشروع نیست حرام وتشریعست وقال الصادق
صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ الْوِصالُ الَّذی نُهِیَ عَنْهُ هُوَ أَنْ یَجْعَلَ الرَّجُلُ عَشاءَهُ سَحُورَهُ ودر کافی
سحور را گفته است ودر صحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که وصالی که
حضرت سید المرسلین از آن نهی فرموده‌اند آنست که افطار شام را بسحر اندازند بانکه در
نیت قصد کند که روزه میدارم فردا را وفردا شب را تا سحر قربة الی الله وظاهر حدیث اعم
از آنست که نیت صوم شب کند یا نکند واحوط آنست که اول شام با آب یا بخرما یا بی افطار کند
واگر قصد کند که روزه تمام شده وقصد افطار کند بد نیست ودر صحیح از آنحضرت صلوات الله
علیه منقولست که صوم وصال آنست که یک روز ویک شب روزه دارد ودر سحر افطار کند
وظاهر این حدیث آنست که با قصد صوم وصال میشود ودر قوی از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که وصال نکنند روزه را
یعنی دو روز روزه نگیرند که در شبش افطار نکنند واگر با اندکی آب افطار کند وصال نیست
بی دغدغه ونزد عوام روزه وصالی هست که سه شبانروز چیزی نخورند بگمان آنکه اهل
بیت صلوات الله علیهم روزه برده‌اند واین افتراست وبر تقدیری که اهل بیت را جایز
باشد دیگران را جایز نیست باتفاق وحق آنست که انبیا را نیز مشروع نبوده است ووصال
از خصایص حضرت سید الانبیاء والمرسلین بوده است چنانکه گذشت وسیما از آنکه
انیست که ماه شعبان را با ماه رمضان روزه داشتن که یک روز را در میانه نخورند که
یوم الشک باشد وصالست ومنقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

حسین ۳

مشروع ۳

که هر گاه شب افطار کند وصال نیست و وصال یکی از این دو معنی است بلکه هر دو وصالست و هیچ یک از این دو صورت مشروع نیست که روزه بی روزه بیند یا تا سحر روزه باشد و اگر قدری از اول شب را داخل کند وصال نیست و مشروع نیست اگر قصد صوم انتقادا بکند و اگر قصد صوم نکند حرام نیست و در بعضی از احادیث وارد شده است که اگر کسی افطار انکه نکند نماز کند یا روزه تا ثواب هر دو داشته باشد ظاهرا بر سبیل مجاز است نه روزه حقیقی و محتمل است که بمقدار زمان نماز امساک مطلوب باشد والله تعالی یعلم وَسَأَلَ زُرَارَةُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ صَوْمِ الدَّهْرِ فَقَالَ لَمْ يَزَلْ مَكْرُوهاً وَقَالَ لَا وِصَالَ فِي صِيَامٍ وَلَا صَمْتَ يَوْماً اِلَى اللَّيْلِ و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از روزه همیشه حضرت فرمودند که همیشه مکروه بود و در کافی لم یزل مکروها است یعنی ما همیشه او را مکروه میدانیم یا میدانیم و ظاهر انست که درین امت چنین باشد بخلاف عبارت متن که ظاهرش انست که در جمیع ملتها مکروه بوده است و حال انکه منقولست که حضرت نوح همیشه صایم بودند و ظاهرا صدوق همین حدیث را از کافی نقل کرده باشد بالمعنی و صدوق نقل بالمعنی بسیار است و در کافی تتمه حدیث حسن است که سابقا مذکور شد و محتمل است که تتمه حدیث زراره باشد و دو حدیث باشد یا یک حدیث و تتمه را در کافی نقل نکرده باشد و بنا بر انکه جزو حدیث زراره باشد بمنزله دلیل کراهت صوم دهر است چون صوم وصال از جهت منهی عنه است که سبب مشقت است خواه در وصال دو روز و خواه در وصال شعبان با ماه رمضان پس وصال کل عمر مشقتش عظیم تر است و شارع نمیخواهد که بر بدن بار گران بکند مقداری که در میان راه بماند لهذا بر که روزه سه روز در هر ماه مقرر فرمودند که ثواب صوم دهر داشته باشد بی مشقت چنانکه مقتضای شریعت سمحه سهله است و همچنین خاموشی یک روز تا شب اگرچه بر نفس دشوار است و سبب ثواب بوده است در شرع سابق ولیکن حق سبحانه و تعالی درین امت چنان کرده است که خاموشی از ما لا یعنی باشد و در غیر ان زبان مشغول اذکار الهی باشد تا هر دو ثواب را بی مشقت داشته باشد و دور نیست که این تعلیق از صدوق از جهت شده باشد از جهت اختصار ولیکن بعید است چون در اصطلاح محدثین تدلیس مذموم است و این احتمال را ندادن با امثال ایشان اولی و احوط است و ظاهر انست که صوم دهر کراهتش اقل ثوابا خواهد بود چون احادیث متواتره وارد شده است که روزه سپر اتش جهنم است و هر جا که بعنوان حرام باشد باعتبار دخول عیدین است و در موثق کالصحیح

منقولست از سماعه که گفت از انحضرت سؤال کردم از روزه دهر حضرت فرمودند که مکروه است و فرمودند که باکی نیست که یک روز بگیرد و یک روز بخورد والله تعالی یعلم وَرُوِيَ عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ كُنَّا عِنْدَهُ ثَمَانِيَةُ رِجَالٍ فَذَكَرْنَا رَمَضَانَ فَقَالَ لَا تَقُولُوا هٰذَا رَمَضَانُ وَلَا جَاءَ رَمَضَانُ فَاِنَّ رَمَضَانَ اسْمٌ مِنْ اَسْمَاءِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَجِيءُ وَلَا يَذْهَبُ اِنَّمَا يَجِيءُ وَيَذْهَبُ الزَّائِلُ وَلٰكِنْ قُولُوا شَهْرُ رَمَضَانَ فَالشَّهْرُ مُضَافٌ اِلَى الْاِسْمِ وَالْاِسْمُ اسْمُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِي اُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ جَعَلَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مَثَلًا وَعِيدًا و باسانید متکثره که همه سند صحیح و حسن کالصحیح منقولست از سعد صحیح الحدیث که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در وقتی که ما هشت کس بودیم در خدمت انحضرت و جاری شد بر زبان ما رمضان فرمودند که مگویید این رمضان چون اشاره به ذات مقدس میتوان کرد و مگویید رمضان رفت و رمضان امد زیرا که رمضان نامی است از اسماء حق سبحانه و تعالی و حق سبحانه و تعالی جسم نیست که امدن و رفتن داشته باشد و هرچه امدن و رفتن دارد محل حوادث است و هرچه محل حوادث است حادث است و واجب الوجود بالذات ممتنع است بروز زوال و هرچه امدن و رفتن دارد ممکن است و ممکن با وجود در حکم معدوم است ولیکن باید که شهر بگویید که شهر مضاف باسم الهی باشد و اسم رمضان اسم حق سبحانه و تعالی است و ان ماهیست که قران در ان نازل شده است و حق سبحانه و تعالی از اشرف و فضیلت این امتی کرده است که بهترین امتانند و روزه این ماه و عبادت درین ماه را از جهت ایشان مقرر فرمود و عید اعظم ایشان گردانید و اعیاد غیر این یک روز ند که حق سبحانه و تعالی دران روز عواید و جوایز خود را بهمه کس عطا میفرماید یا عود میفرماید بر ایشان بمغفرت و رحمت و این عید سی روز است که درهای دوزخ را می بندند و شیاطین رجیم را بند میکنند و درهای اسمان و جنان را میگشایند و در شبها و روزها بار عام داده اند که بعبادات و طاعات خود را در معرض جود و احسان الهی در اورند وَرَوَى غِيَاثُ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَنْ اَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ لَا تَقُولُوا رَمَضَانَ وَلٰكِنْ قُولُوا شَهْرُ رَمَضَانَ فَاِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ مَا رَمَضَانُ و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که مگویید ماه را رمضان بلکه بگویید ماه رمضان بدرستی که نمیدانید که رمضان چه چیز است یعنی اسم الهی است موافق حدیث سابق و اکثر علما حمل این نکرده اند از جهت و جه یکی انکه در همه جا یی از رسول الله

وائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده که رمضان را خوانده باشند با رمضان دویم موافق
لغت بمعنی سنگ حرارت مناسبتی بذات اقدس نیکو ندارد سیم بر تقدیری که اسم الله باشد اگر
استعمال کند بحذف مضاف از باب واسئل القریه خواهد بود وامثال این وجوه وجوانب داده
که در احادیث بسیار وارد شده است وممکن است که بمعنی تمهله باشد وحذف مضاف خوبست
اگر سبب مفسده باشد ودر نجاست وابهام این شکسته اخطار میرسد است که چون بحسب
شرع مسمی است بشهر الله ورمضان بجای الله واقع شده است اگر تعظیم او کند تعظیم الله است
ولهذا در حدیث دویم وارد شده است که نگوئید که رمضان چیست ونه نگیب واحتمال تقیه
هست چون راوی دویم عامی است واول کالعامی است ونقل کرده الله که او وسنی است وازطریق
معامله بیشتر از خاصه است وبخاری نیز از این باب اخبار نقل کرده است وقایل نکواهت شده است
باعتبار اطلاق رمضان در مواضع بسیار بدون شهر ودر اخبار ما قریب بدو هزار جا وارد شده
شهر رمضان وسه چهار جا وارد شده است رمضان بی لفظ شهر در احادیث ضعیفه وان نیز
نیکو نیست که بد نیست نه از باب ذهب وجاء است واگر نه این بود که بد بود اطلاق رمضان
بدون شهر اینمقدار احتیاط در اجتناب از این معنی از اهل بیت حضرت سید المرسلین صلی الله علیهم
واز اصحاب ایشان واقع نمیشد از قبیل تسمیه حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه که در مجموع
اخبار که اشاره باین حضرت شده است که از هزار متجاوز است شاید سه چهار جا نام برده باشد
بلکه یکجا بلفظ محمد واقع شده است ودو سه جای دیگر بعنوان م ح م د واقع شده است
ودر عبارات علما نیز بدعلم مکرر در عبارات جمعی که از روایات خبری ندارند واین تحرز
واجتناب باین مرتبه مشعر است بحرمت قطع نظر از نصوص صحیحه در نهی از تسمیه ونکته
وهم چنین در آل محمد که در دعاهای صلوات مذکور نیز زیاده از ده دوازده جا واقع شده است
بدون لفظ علی مکرر نادری که با علی واقع شده باشد تقیة هر چند حدیث مشهور اگر در نهی
واقع است که من فصل بینی وبین آلی بعلی لم ینل شفاعتی در کتابی از کتب علماء خود ندیده ام
اما مداومت بر ترک لفظ مشعر است بر صحت حدیث وقال امیر المؤمنین صلوات الله
علیه یستحب للرجل ان یأتی اهله اول لیلة من شهر رمضان لقول الله عز وجل احل لکم
لیلة الصیام الرفث الی نسائکم ودر چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
ودر حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آبا خود از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که مستحب است مرد را که نزدیکی کند با اهل
خود در شب اول ماه رمضان زیرا که حق سبحانه وتعالی فرموده است که حلال شد شما را نزدیکی

کردن با زنان خود در شبهای روزه چنانکه گذشت که حرام بود اولا که در شبها جماع کنند
با اهل خود وان حکم باین آیه منسوخ شد واستحباب وطی در شب اول سببش آنست که حق
سبحانه وتعالی دوست میدارد که بندگان مبادرت نمایند بر رخصتهای او چنانکه دوست میدارد
مبادرت بواجبات ولهذا سنت است که در عید فطر پیش از رفتن بمصلی افطار نمایند تا ظاهر
سازند بندگی خود را وروی محمد بن الفضیل عن الرضا صلوات الله علیه قال
قال لبعض مواليه يوم الفطر وهو يدعو له يا فلان تقبل الله منك ومنا
ثم قال ثم اقام حتى كان يوم الاضحى فقال له يا فلان تقبل الله منا ومنك قال فقلت
له يا ابن رسول الله قلت في الفطر شيئا وتقول في الاضحى شيئا غيره فقال نعم اني قلت له في
الفطر تقبل الله منك ومنا لانه فعل مثل فعلي واستويت انا وهو في الفعل وقلت له
في الاضحى تقبل الله منا ومنك لانه يمكنا ان نضحي ولا يمكنه ان يضحي فقد فعلنا غير فعله
وکالصحیح منقولست از محمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه در روز عید فطری بعضی
از آزادکردهای خود یا شیعیان خود فرمودند که تهنیتی کرده بود حضرت را وحضرت او را
دعا کردند باین عنوان که حق سبحانه وتعالی قبول کند عبادات ترا وعبادات ما را که
در دعا او را بر خود مقدم داشتند وچون روز عید قربان شد حضرت باو فرمودند که
ای فلانی یعنی نامش را بردند وفرمودند که حق سبحانه وتعالی قبول کند از ما وتو راوی گوید
که من عرض نمودم که یا ابن رسول الله در عید فطر دعایی فرمودید وامروز دعای دیگر فرمودید
چون خود را مقدم داشتید سببش چیست حضرت فرمودند که در عید فطر چون با من مساوی
بود در عمل که عمل ماه رمضان بود یا فطره وحضرت مید انستند که او فطره داده است او را بر
خود مقدم داشتم چنانکه شرط دعا است که مؤمنان را در دعا بر خود مقدم دارند ودر این
عید او را مؤخر داشتم از خود چون او قربانی نکرده بود ومن کرده بودم خواستم که اول دعای قبول
کنم از جهت خود نا بعد از قبول او را شریک خود کردانم وغرض از ذکر این حدیث آنست که تأسی کنند
باین حضرت درین معنی که هر جا که با برادر مؤمنش مساوی باشد در عمل او را بر خود مقدم دارند
واگر خود بعضی از اعمال کرده باشد وبرادر مؤمنش نکرده باشد خود را مقدم تواند داشت اگرچه
حضرت نسبت بما مطلقا تقدیم بر او اولی است بر خود چون میباید اعمال خود را هیچ ندانیم و
تقدیم ایشان را بر خود از جهت قبول عمل خود کنیم چون در معصوم خوف عجب نیست ودر ما
والله تعالی یعلم ودلالت میکند بر آنکه چون مؤمنان بیکدیگر رسند درین دو عید تهنیتی
کرده باشم کنند اولی آنست که این تهنیت را بکنند چنانکه الحال نیز متعارفست که او ساط الناس

یکی بکو میکویند که عبادات شما مقبول باشد یا نماز و روزه شما مقبول شود و در عید قربان
میکویند که از ثواب غازیان و حاجیان با نصیب باشید و اکر بعوض این عبارات عبارت
منقول را بکویند بهتر است اکر فهمند و اکر نفهمند اینها که میکویند بهتر است چون در دعا مطلوب
کرد است که چه میکویند وروی جراح المدائنی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
اطعم یوم الفطر قبل ان تصلی ولا تطعم یوم الاضحی حتی ینصرف الامام وکالصحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز عید فطر چیزی بخور پیش از
نماز عید و در عید قربان چیزی مخور تا وقتی که امام از صحرا بر کردد و از قربانی افطار کند واحادیث
صحیحه درین باب وارد شده است و بعضی از آن در باب نماز عیدین کذشت وکان رسول الله
صلی الله علیه وآله اذا اتی بطیب یوم الفطر بدا بنسائه و در قوی از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله دأب ایشان این بود
که چون از جهت آن حضرت در روز عید فطر بوی خوش می‌آوردند که خود را خوشبو کند زنان
مبارک بران عبیر یا عنبر یا مشک میزدند که اول افطار فرمایند و بعد از آن بوی خوش صرف مینمودند
و در کافی بدا بنسائه است یعنی اول بزنان میدادند و بعد از آن خود بوی خوش صرف مینمودند
و ظاهر التصحیف از نساخ کافی شده باشد و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در عید فطر پیش از رفتن بمصلی چیزی بخور تا عمل
برخصت الهی کرده باشی چنانکه در صوم عمل بعزیمت میکردی و شرط نیست که هر چه فرمایند
همان را بجا آوری و در فقه رضویست که چون صبح شود روز فطر غسل بکن از جهت عید و بوی خوش
بکن و شانه کن سر و ریش را اکر موی سر داشته باشی و پاکیزه ترین جامها را بپوش و لذات
چیزی بخور ولکن پیش از رفتن بصحرا وقال علی بن محمد النوفلی لابی الحسن صلوات الله
علیه انی افطرت یوم الفطر علی طین القبر وتمر فقال جمعت برکة وسنة و
در حسن کالصحیح منقولست از علی که عرض نمودم بحضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که من
در روز فطر افطار کردم بر خاک حضرت امام حسین صلوات الله علیه و بر اندکی از خرما
حضرت فرمودند که برکت و سنت را با هم جمع کردی چون افطار بر خرما سنت است و تربت
سبب زیادتی توفیقات و هدایاست چون خاک قبر شفاست از هر دردی و امانست از
هر خوفی و شک نیست که امراض باطنه بسیار است و بالخاصه از و دفع میشود و
امراض که زایل شد رحمتهای صوری و معنوی فایض میشود و احوط آنست که بقصد رفع امراض
بخورد و زیاده از یک نخود نخورد ونظر الحسن بن علی صلوات الله علیهما الی الناس فی

یوم الفطر یلعبون ویضحکون فقال لاصحابه والتفت الیهم ان الله عز وجل جعل
شهر رمضان مضمارا لخلقه یستبقون فیه بطاعته الی رضوانه فسبق قوم ففازوا
وتخلف آخرون فخابوا فالعجب کل العجب من الضاحک اللاعب فی الیوم الذی یثاب فیه
المحسنون ویخیب فیه المقصرون وایم الله لو کشف الغطاء لشغل محسن باحسانه ومسیء
باسائته و در قوی منقولست که حضرت امام حسن صلوات الله علیه در روز فطری نظر بمردمان
کردند که بازی و خنده میکردند پس حضرت رو باصحاب خود فرمودند و اشاره بآنجماعت کرده فرمودند
که حق سبحانه و تعالی ماه رمضان را قرار داده است بمنزله میدان اسب تاختن از جهت خلایق که
دران میدان بتازند بطاعات و عبادات تا برسند بخوشنودی او پس جمعی اسبها تاختند و
بمطلب رسیدند و جمعی پس ماندند و زیان کار شدند پس تعجب دارم و تعجب عظیم دارم از جمعی
که بازی و خنده کنند در روزی که نیکوکاران ثواب عظیم دهند و تقصیر کنندکان زیانکار شوند
و قسم یاد میکنم که اکر پردهای غفلت برخیزد یا پرده که خدا انداخته است در پیش نظرها که از احوال
آن نشأه خبر نداشته باشند تا برسد للحال رسد و ثوابها بر یقین و ایمان بغیب داشته
باشند اکر این پردها را از پیش چشمهای خلایق بردارند هر آینه هر نیکوکاری مشغول انکار شود و نظر
بکار دیکری نمینماید و بدکاران مشغول از ندامتها و تدارک آنها شوند و جمعی که بسبب ریاضات
و مجاهدات این پردها را از پیش چشمهای ایشان برخواسته است همکی اوقات عزیز خود را صرف
رضای او میکنند و اصلا متوجه این دنیای فانی نمیشوند حق سبحانه و تعالی این پردها را از پیش نظرهای
بصیرت همه بردارد بجاه محمد و آله الطاهرین وروی حنان بن سدیر عن عبد الله بن دینار
عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال یا عبد الله ما من عید للمسلمین اضحی ولا
فطر الا وهو یجدد لآل محمد فیه حزن قال قلت ولم قال لانهم یرون حقهم فی ید
غیرهم و منقولست کالصحیح از عبد الله که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ای
عبد الله هر عیدی از اعیاد مسلمانان که میشود از عید قربان و ماه رمضان و عید غدیر و نوروز
و جمعه کران دو بر سبیل مثالست و باقی بطریق اولی البته اندوه و غم آل محمد که ائمه معصومین اند
صلوات الله علیهم تازه میشود و اندوه ایشان عظیم میشود عبد الله کفت عرض نمودم که چرا این
حضرت فرمودند که از جهت آنکه حق خود را که امامتست در دست دیکران می بینند و غم از جهت
نیست که چند کس اقتدا کنند بایشان بلکه هر فاسق و فاجری را بینند که میکند بلکه حکمت الهی
چنین اقتضا کرده است که ابتلا و امتحان الهی باشد که غالب ایشان از ایشان عذاب یابند و
هم احکام الهی معلوم او باشد که غالب ایشان بعلم و از جهل خلاص شوند و بقرب الهی فایز شوند و

وازجهت حق سبحانه وتعالی اول ارواح ایشانرا ایجاد فرمود وبعد ازان انبیا واوصیارا افرید وبعد ازان خلایق را خلق فرمود تا همکی مقرب درکاه او شوند پس هرکاه بیند که خلیفهای خداوند عالمیان مقهور ومغلوب کفره زنادقه باشند وعالمی را که حق سبحانه ازجهت عبادت خود افریده است همه کمراه کرده اند وبیش افتاده همه را بجهنم میبرند با این حالات که مشاهده کنند چون ازرده نباشند بلکه هرکه ایمان دارد البته ازرده میشود واشاره باین معنی است انچه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه درد عای عیدین وجمعه فرموده اند که خداوندا این مقام خلیفها وامینان وحی تست که رتبه عظیمی که بایشان کرامت فرموده وازایشان غصب کرده اند وباین عبارات وامثال اینها توهم کرده اند جمعی که نماز جمعه وعیدین را بغیر از امام اصل دیگری نمیتواند کرد ودغدغه نیست که درحضور ایشان دیگری نمیتواند کرد وروی عبد الله بن لطیف التفلیسی عن رزین قال قال لی ابو عبد الله صلوات الله علیه لما ضرب الحسین بن علی صلوات الله علیهما بالسیف فسقط ثم ابتدر لیقطع راسه نادی مناد من بطنان العرش الا ایتها الامة المتحیرة الضالة بعد نبیها لا وفقکم الله لاضحی ولا لفطر وفی خبر اخر لصوم ولا لفطر قال ثم قال ابو عبد الله صلوات الله علیه فلا جرم والله ما وفقوا ولا یوفقون حتی یثور ثائر الحسین بن علی صلوات الله علیهما وکالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید الشهدا را کفره اشقیا شمشیر زدند وانحضرت از اسب افتادند وان زنادقه پیش دویدند که سر انحضرت را ازبدن جدا کنند منادی ازمیان عرش ندا کرد ایشانرا که ای امت متحیر شده کمراه شده بعد از پیغمبر ایشان خدا توفیق ندهد شمارا که عید قربان وعید فطر را شما صحیح دریابید ودر حدیث دیکر چنین وارد است که حق سبحانه وتعالی شمارا توفیق ندهد که دریابید صوم را صحیحا ونه شوال را درست راوی کفت که حضرت فرمودند والله که از انجهت که توفیق نیافته اند ونخواهند یافت تا وقتی که بیرون اید کسی که طلب خون انحضرت را از امت بکند وطلب خون را حضرات خلیفهای الهی ائمه معصومین صلوات الله علیهم خواهند کرد در رجعت که قیامت صغری است که حق سبحانه وتعالی ائمه معصومین را زنده کند با خواص شیعیان که در ارزوی این جهاد از دنیا رفته باشند ودوباره هفتاد هزار کس از اشقیا که در ان زمان در قتل انحضرت سعی کرده اند یا راضی بقتل انحضرت بوده از دنیا رفته باشند زنده کند وخونبهای طلب خون انحضرت صلوات الله علیه ازان اشقیا بکند وطایفه طایفه ایشانرا کشند وباز زنده کنند وباز کشند وبهمین زنده کنند تا خشم ایشان وغم والم ایشان فرو نشیند وباز

دیگر روایتی است کالصحیح از محمد بن اسمعیل رازی که کفت بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو کردم چه میفرمایید در صوم سنیان چون حدیثی بما رسیده است که ایشان توفیق روزه صحیح نمییابند حضرت فرمودند که نفرین فرشته بر ایشان مستجاب شده است کفتم فدای تو کردم چکونه بود حضرت فرمودند که چون اشقیا انحضرت را شهید کردند حق سبحانه وتعالی امر فرمود فرشته را که ندا کند که ای امت ظالمی که عترت پیغمبر خود را شهید کردید حق تعالی شمارا توفیق روزه وافطار ندهد وروی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال اذا کان اول یوم من شوال نادی مناد ایها المؤمنون اغدوا الی جوائزکم ثم قال ابو جعفر صلوات الله علیه یا جابر ان جوائز الله عز وجل لیست بجوائز هؤلاء الملوک ثم قال هو یوم الجوائز وکالصحیح منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که چون روز اول شوال میشود منادی ندا میکند که ای مؤمنان فردا چاشتی بیایید وجایزهای خودرا بکیرید پس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ای جابر جایزهای الهی مثل جایزهای پادشاهان نیست پس فرمودند این روز جایزهاست یعنی روز عید یک نامش یوم الجوائز است که حق سبحانه وتعالی باین نام انرا مسمی ساخته است پس البته جایزه هست همه کس را چون کریمان که در عیدها بیندکان خود را عیدی میدهند هیچ بنده را محروم نمیکردانند ولیکن بشرطی که در وقت جایزه حاضر باشند کران نماز عیدست در صحرا واکثر این اخبار پیشتر مذکور شد وقانون محدثین اینست که حدیث را در ابواب خود بیاورند پس اکر حدیثی مشتمل بر چند معنی باشد بعضی ان حدیث را بعضی میاورند وهر جزوی را در باب خود میاورند وبعضی بعضی نمیاورند وهمان حدیث را مکرر میاورند وبسیارست که بخاری یک حدیث را در ده جا ذکر میکند ولیکن رعایت کرده است که مهما امکن ان حدیث را بسند ومتن دیکر ذکر میکند وجمعی بیکجا ذکر میکنند ودر موضعی دیکر اشاره بان میکنند

باب الفطرة

ابن بابویه است در زکوة فطرت یعنی زکوة عید افطار که انرا فطره یا زکوة بدن وزکوة اسلام که هرکاه مسلمانی در وقت هلال بود واجبست واکر در اول شام کافر باشد وبعد ازان مسلمان شود برو واجب نیست واسلام سبب سقوط ما قبل است یا همه روی ابن ابی نجران وعلی بن الحکم عن صفوان الجمال قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الفطرة فقال علی الصغیر والکبیر والحر والعبد عن کل انسان صاع من حنطة او صاع من تمر او صاع من زبیب منقولست در صحیح از عبد الرحمن ودر صحیح از علی وهردو از صفوان

که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زکوة فطره حضرت فرمودند که این زکوة
واجبست از صغیر و کبیر و آزاد و بنده از هر سری یک صاع گندم یا یک صاع از خرما یا یک صاع مویز
و مراد از علی عن است چون حروف جاره بمعنی یکدیگر می آید اگر چه بر سبیل مجاز باشد و در اینجا قرینه
هست که اگر چه اول علی فرمودند آخر عن فرمودند و نکته این تجوز آنست که گویا اولا بر ایشان
واجب میشود و از ایشان داده میشود و شکی نیست و خواهد آمد که زکوة فطره بر کودک نابالغ
و بر غلام و کنیز واجب نیست بلکه بر کسی واجب است که ایشان عیال او باشند و در این حدیث این
سه چیز مذکور است و این بر سبیل استحباب است و از جو نیز جایز است چنانکه در احادیث دیگر
وارد شده است و غیر آن که خواهد آمد وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ
عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْفِطْرَةِ كَمْ يُدْفَعُ عَنْ كُلِّ
رَأْسٍ مِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ قَالَ صَاعٌ بِصَاعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
و منقولست در صحیح از سعد اشعری که قبیله ایست از قبایل عرب که در قم ساکن میبوده اند
و در زمان جاهلیت ضبط قبایل از جهت حسب میکردند و چون اسلام آمد افتخار ایشان
بطرف شد و مکتوب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بنی اعمام آنحضرت و اکر ذکر نسب
کنند از جهت ایشان است و سعد گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
علیهما که از فطره چه مقدار واجبست دادن از هر سری از گندم و جو و خرما و مویز حضرت فرمودند
که یک صاع بصاع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یعنی بپیمانه یکی در زمان آنحضرت
و مکرر مذکور شد که صاعی نه رطلست و رطلی نود و یک مثقال شرعی است که صد و سی
درهم باشد وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ وَكَانَ
مَعَنَا حَاجّاً قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى يَدَيْ أَبِي جُعِلْتُ
فِدَاكَ إِنَّ أَصْحَابَنَا اخْتَلَفُوا فِي الصَّاعِ بَعْضُهُمْ يَقُولُ الْفِطْرَةُ بِصَاعِ الْمَدَنِيِّ وَبَعْضُهُمْ
يَقُولُ بِصَاعِ الْعِرَاقِيِّ فَكَتَبَ إِلَيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّاعُ سِتَّةُ أَرْطَالٍ بِالْمَدَنِيِّ وَتِسْعَةُ
أَرْطَالٍ بِالْعِرَاقِيِّ قَالَ وَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَكُونُ بِالْوَزْنِ أَلْفاً وَمِائَةً وَسَبْعِينَ وَزْنَةً
و باسانید صحیحه منقولست از محمد که گفت با جعفر بن ابرهیم همدانی که از شهر است ببلال بجهه
[illegible] نزد او رفته بودیم گفت که من عریضه بخدمت حضرت امام علی النقی نوشتم و بپدرم
ابرهیم دادم که از جمله وکلای حضرات ائمه معصومین بود صلوات الله علیهم و از ثقات
عظیم الشأن است و در عریضه نوشتم که فدای تو گردم بدرستی که در میان علما و استادان
ما اختلافی هست در صاع بعضی میگویند فطره را بصاع مدینه می باید داد و بعضی گفته اند

که

بصاع عراق میباید داد فرمان آنحضرت بخط مبارک او بما رسید صلوات الله علیه که صاع شش
رطل بکیل است مختلفات و صاع شش رطل است برطل مدینه و نه رطل است برطل عراق که
کوفه و بغداد است و پدرم گفت که حضرت فرمودند که بوزن هزار و صد و هفتاد درهم میشود که هر ده
درهم هفت مثقالست مثقال شرعی و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست زیرا که مثقال شرعی طلای
اشرفیست و دینار در جاهلیت و اسلام مختلف نشد پس مجموع مثقال صیرفی ششصد و
چهارده مثقال و ربع مثقال باشد و مثقال شرعی هشتصد و نوزده مثقال باشد که یکمن
تبریز باشد و چهارده مثقال و ربعی و اگر مثقال صیرفی بدهد احوط خواهد بود که نیم من و
پنجاه و بیست و پنج شاهی باشد تقریبا و از یکمن قدیم اصفهان هفتاد و نه مثقال کمتر
خواهد بود و مشایخ ما همیشه یکمن قدیم میدادند احتیاطا و کالصحیح منقولست از علی بن
بلال ثقه که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی یا حضرت امام حسن عسکری
صلوات الله علیهما و در عریضه سؤال کرده بودم که از فطره چه مقدار لازمست حضرت بخط
مبارک خود نوشتند که شش رطل از خرما و بده برطل مدینه که نه رطل عراق بوده باشد
وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَنْ لَمْ يَجِدِ الْحِنْطَةَ وَالشَّعِيرَ أَجْزَأَ عَنْهُ
الْقَمْحُ وَالسُّلْتُ وَالذُّرَةُ و منقولست در صحیح از محمد بن مسلم که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه شنیدم که کسی که گندم و جو نداشته باشد مجزیست از و قمح که گندم زبون است
شبیه بجو و علس نیز گندمیست که دو دانه در یک غلاف و این خوردنی اهل یمن است و
ظاهر آنست که غیر گندم و جو است و مجزیست و در تهذیب عدس است و در تحقیق
و انیز مجزیست عوض از گندم و جو و تتمه این حدیث آنست که از همه اینها نصف صاع مجزیست
یا یک صاع از خرما و مویز و صدوق تتمه را ذکر نکرده است چون محمولست بر تقیه و احادیث
صحیحه وارد شده است که از همه یک صاع میدهد و احادیث بسیار وارد شده است که
نصف صاع را عثمان کرد و معویه رواج داد چون گندم کم بود پس احادیث نصف صاع
محمولست بر تقیه یا آنکه بحسب قیمت دهد چون اخبار بسیار وارد شده است که قیمت
میتوان داد پس جایز باشد که نیم من گندم را بقیمت یکمن خرما بدهد و در واقع نیز چنین بوده است
و الحال نیز چنین است که در بلاد عرب گندم قیمتش ده برابر بلندتر از خرماست اگر چه
گندم ارزان باشد چون بسیار است که جلت خرما یک محمدی و یک لاری است و احوط
آنست که از جنس بدهد و یک صاع بدهد و اگر قیمت دهد بان قیمت گندم را در ذمه از
مستحق بخرد و از او بر و حساب کند وَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ فِي الْبَادِيَةِ لَا يَقْدِرُ عَلَى صَاعٍ

وصد م
سه ربع م
یکمن م
وَالْعَدَسُ نل
بر این مضمون که از گندم و جو وارد هر دو و تفاوت هر دو نصف صاع میدهد و احادیث صحیحه بسیار وارد شده است م
تا ده برابر م
یک م

الفطرة وعليه ان يتصدق باربعة ارطال من لبن و ورد و حديث مرسل از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه هر كاه شخصي صحرا نشين باشد و قدرت نداشته باشد
كه فطره را تمام بدهد پس بر وست كه چهار رطل از شير بدهد و بعضي حمل كرده اند بر رطل مديني چنانكه
در حديث صحيح وارد شده است كه چهار رطل مديني بدهد و حمل كرده اند بر حالت ضرورت و
در غير اضطرار نه رطل ميبايد داد و احوط انست كه باديه نشينان يك صاع از كشك بدهند
بنابر روايات صحيحه وكل من اقتات قوتا فعليه ان يؤدي فطرته من ذلك القوت
و در صحيح از يونس منقولست از شخصي كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه
هر كه قوت غالبي داشته باشد بر او لازم است كه فطره اش را از ان قوت بدهد و احاديث بسيار
بر اين مضمون وارد شده است و شك نيست كه اين احوط است و ظاهر از غير قوت غالب نيز
ميتوان داد خصوصا كندم و خرما هر كس ميتواند داد بلكه جو و مويز را هم كس ميتواند داد و در
غير اين چهار چيز رعايت غالب لازمست باستحباب مؤكد وكتب محمد بن القسم بن الفضيل
البصري الى ابي الحسن الرضا صلوات الله عليهما يسأله عن الوصي يزكي زكوة الفطرة
عن اليتامى اذا كان لهم مال فكتب صلوات الله عليه لا زكوة على يتيم و در حسن كالصحيح
در صحيح منقولست از محمد كه كفت عريضه نوشتم بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله عليه
و سؤال كردم كه ايا وصي اطفال يتيم زكوة فطره ايشانرا ميدهد هر كاه مال داشته باشند يعني
قوت سال ايشانرا يا زياده بران حضرت نوشتند كه نيست زكوة بر يتيمان و سؤال اكر چه از فطره است
جواب عام است و ممكن است كه مراد زكوة فطره باشد ليكن عموم است چنانكه كذشت و
ليس على المحتاج صدقة الفطرة من حلت له لم تحل عليه و بر محتاجي كه جايز باشد اورا
كرفتن زكوة فطره واجب نيست و كسي را كه حلالست كرفتن فطره واجب نيست دادن فطره
و بر اين مضمون احاديث بسيار وارد شده است از ائمه هدي صلوات الله عليهم و وجهش اينست كه
هلال شوال معتبر است در همه اوصاف پس اكر در وقت هلال محتاج باشد فطره بر او واجب
نيست و حلالست كرفتن و اكر در ان وقت غني باشد بر او واجبست دادن و ممكن است كه
جايز شود كرفتن با انكه دزد يا غاصب هر چه دارد ببرد بخلاف عكس كه اكر فقير باشد در وقت
هلال اكر غني شود زكوة فطره بر او واجب نيست بلكه زكوة مال نيز بر او واجب نميشود تا يكسال بر او
حول شرط است مكر در انچه حول شرط نيست مانند زراعت ميبايد در ملك او بدو صلاح شود و
فرض نادري ميتوان كرد لكن النادر كالمعدوم وروى سيف بن عميرة عن اسحق بن عمار
قال قلت لابي عبدالله صلوات الله عليه الرجل لا يكون عنده شيء من الفطرة

فعليه / باشد / نيز / عليه / اظهر / زكوة وفطره / شده

الا ما يؤدي عن نفسه وحدها يعطيه عنها او ياكل هو وعياله قال يعطي بعض عياله
ثم يعطي الآخر عن نفسه يرددونها بينهم فيكون عنهم جميعا فطرة واحدة و در موثق
كالصحيح منقولست از اسحق كه كفت عرض كردم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه اكر
شخصي بمقدار فطره خود داشته باشد و اينمقدار نداشته باشد كه فطره عيال خود را بدهد يا
فطره خود را ميدهد يا ان مقداري كه دارد با عيال خود ميخورد حضرت فرمودند كه يك صاع
بعيالي ميدهد و او نيز بديكري تا بر همه ميكردانند در ميان خود تا از همه يك فطره داده شود
و ظاهرش انست كه اخرين بمستحق ديكر ميدهد و محتمل است كه باولين دهد و مخصوص بقصد
صحيح باشد و احوط انست كه دور بكردانند و بديكري دهند مكر انكه خود بسيار فقير
باشد وروى الحسن بن محبوب عن عمر بن يزيد قال سألت ابا عبدالله
صلوات الله عليه عن الرجل يكون عنده الضيف من اخوانه فيحضر يوم الفطر يؤدي عنه
الفطرة فقال نعم الفطرة واجبة على كل من يعول من ذكر او انثى
صغير او كبير حر او مملوك و باسانيد صحيحه منقولست از عمر كه كفت سؤال كردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصي كه نزد او مهماني باشد از برادران مؤمن
و روز فطر حاضر ميشود ايا فطره او را ميدهد حضرت فرمودند كه فطره واجبست بر هر كه عيال
او باشد از مرد و زن و كوچك و بزرك و ازاد و بنده و ظاهر ازادن دخول روز فطر دخول شب
عيد است كه فطره در ان وقت واجب ميشود و اطلاق يوم بر شبانروز شايع است و در
تهذيب ابن زياد هست كه عمر بن يزيد كفت كه ديكر سؤال كردم از انحضرت صلوات الله عليه و آله
كه ايا يك پيمانه ارزن ميتوانند داد بعوض كندم حضرت فرمودند كه باكي نيست تا قرص بزر دخورد كردن
در مي بود ديكر سؤال كردم از انحضرت صلوات الله عليه كه ايا بدل از خرما و كندم شامي بقره
ميتوانند داد چون نفس از جهت خانه اش بيشتر است كه هر چه خواهند از ان ميتوان خريد
حضرت فرمودند كه باكي نيست و انكه در سؤال دويم واقع بود از تفاوت وجهش انست كه صاع
پيمانه است و پيمانه كه يكمن كندم اكر ارزن در ان كنند كمتر ميشود و پيچيدم ارزن كمتر است چون
غلطيده ميشود و كندم سنكين تر از ارزن است حضرت فرمودند كه صاع هست كافيست معهذا
او را كندم ميبايد داد و كندم كه ارزن ميشود كم ميشود و اجرت اسيا نيز دارد كوهم در مي ريزند
و عمده انست كه صاع هست و محتمل است كه در فطره صاع وزن بايد نه فطره پيمانه لهذا وزن
صاع را ذكر فرموده اند پس بنابرين ارزن را قيمت كندم ميدهند و ظاهر كلام حضرت صلوات
الله عليه نيز اينست والله تعالى يعلم وروى اسحق بن عمار عن ابي عبدالله صلوات الله

ومحتمل بقصد مستحبي / شام / كندم

علیه قال لا بأس ان یعطی الرجل الرجل عن رأسین و ثلثة و اربعة یعنی الفطرة
و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست
که شخصی زکوة فطره را دو سر و سه سر و چهار سر را بیک کس بدهد و فی خبر آخر قال
لا بأس بان تدفع عن نفسک و عمن تعول الی واحد و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات
الله علیه که باکی نیست که فطره خود و عیال خود را بیک کس بدهد بلکه از عمومات سابقه در
زکوة ظاهر میشود که بمقداری میتوان داد که غنی شود و قوت سالیانه بهم رسد و بعد از آن حرام است
گرفتن و بنا بر مشهور الاف و الوف میتواند گرفت بکار و احوط آنست که زیاده از قوت سال
نیز نگیرد بیکدفعه ولا یجوز ان تدفع ما یلزم واحدا الی نفسین عبارت فقه رضویست
و جایز نیست که زکوة یک کس را بدو کس بدهد و ظاهر غرضش آنست که مستحقی را کمتر از یک
صاع نمیتوان داد چنانکه مرسلا از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هیچکس را
کمتر از یک سر مده و اکثر حمل کرده اند بر استحباب و شکی نیست در آنکه احتیاط آنست که کمتر
از یک سر ندهند وان کان لک مملوک مسلم او ذمی فادفع عنه الفطرة عبارت فقه
رضویست و اگر بنده مسلمان یا ذمی داشته باشی واجبست که فطره او را بدهی هرگاه عیال
تو باشد یا عیال دیگری نباشد که اگر عیال دیگری باشد بر آن دیگر است و بر مضمون اخبار
بسیار وارد است وان ولد لک مولود یوم الفطر قبل الزوال فادفع عنه الفطرة استحبابا
وان ولد بعد الزوال فلا فطرة علیه و کذلک الرجل اذا اسلم قبل الزوال او بعده فعلی
هذا و هذا علی الاستحباب و الاخذ بالافضل فاما الواجب فلیست الفطرة الا علی من
ادرک الشهر عبارت فقه است تا فعلی هذا و هرگاه فرزندی متولد شود در روز فطر پیش
از ظهر بهتر است که فطره او را بدهی و اگر بعد از زوال باشد بر و فطره نیست و همچنین اگر شخصی
مسلمان شود پیش از پیشین یا بعد از پیشین همین حکم دارد که پیشتر زکوة میدهد و بعد زکوة
نمیدهد و دادن زکوة پیش از پیشین بر سبیل استحباب و عمل بافضلست اما فطره واجب نیست
مگر بر کسی که ماه را ادراک کند یعنی جزوی از ماه رمضان ادراک باید بخارج رحم یا مسلمان که فریب
شام متولد شود یا مسلمان شود یا عیال آنکس شوند زکوة میباید داد و اگر بعد از شام باشد
زکوة واجب نیست اما جزو اول را شیخ بن مرسلا روایت کرده است و جزو ثانی را صدوق
گفته است که و روی ذلک علی بن ابی حمزة عن معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه فی المولود یولد لیلة الفطر و الیهودی و النصرانی یسلم لیلة الفطر قال لیس
علیهم فطرة لیس الفطرة الا علی من ادرک الشهر روایت کرده است مضمون آخر را علی در موثق

از ابن عمار و شیخ در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح از معویة بن عمار بمضمونه که از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از فرزندی که متولد شود در شب فطر و یهودی
یا نصرانی که هر یک مسلمان شوند در شب فطر حضرت فرمودند که بر ایشان فطره واجب نیست
و فطره واجب نیست مگر بر کسی که جزوی از ماه رمضان را دریابد چنانکه گذشت و روی
محمد بن عیسی عن علی بن بلال قال کتبت الی الطیب صلوات الله علیه
هل یجوز ان یعطی الفطرة عن عیال الرجل و هم عشرة اقل او اکثر رجلا محتاجا
موافقا فکتب صلوات الله علیه نعم افعل ذلک و بچند سند صحیح منقولست از
علی که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه چنانکه در ربیع
الشیعه مذکور است که آنحضرت ملقب است بطیب که آیا جایز است که فطره ده سر را یا کمتر
یا بیشتر را بمردی محتاج بدهند که موافق باشد یعنی شیعه اثنی عشری باشد حضرت
فرمودند که بلی جایز است و بلا بعنی بهتر است و انعل نیز خوانده اند یعنی من چنین میکنم و
سأل علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن المکاتب هل علیه
فطرة شهر رمضان او علی من کاتبه و یجوز شهادته قال الفطرة علیه
ولا یجوز شهادته قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه و هذا علی
الانکار لا علی الاخبار یرید بذلک کیف یجب علیه الفطرة ولا یجوز شهادته
ای ان شهادته جائزة کما ان الفطرة علیه واجبة و باسانید صحیحه منقولست از
علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مکاتب که آیا
فطره ماه رمضان بر وهست یا بر کسی است که او را مکاتب کرده است و گواهی او مسموع است
حضرت فرمودند که فطره بر وهست و گواهی او مسموع نیست چنین گوید مصنف که بر سبیل
انکار چنین وارد شده است نه بر سبیل اخبار و غرض حضرت آنست که چگونه فطره باشد و
شهادتش مسموع نباشد یعنی شهادتش مسموعست همچنانکه فطره بر و واجبست و این
تاویل بسیار بعیدست زیرا که سؤال و از شهادت محض بود که این قسم انکاری بکند و قبح این
انکار معقولست کاو مسلم داشته باشد وجوب فطره را او سؤال میکند و میداند و حمل
بر تقیه اظهرست و بنا بر مذهب صدوق که شهادت بنده را مسموع میداند احتیاج
بتاویل بعید نیست بلکه حمل باید کرد بر آنکه فطره نسبت بآزادی بر مکاتبات و شهادت
از جهت مولی صحیح نیست و حق آنست که تقیه در احادیث علی بن جعفر کمتست چون همیشه
در خدمت حضرت بود و اندرون خانه راه داشت ممکن بود او را که هر سؤالی که داشته باشد

بیان ۴

شهادتش ۳

ابن

در خلوت سؤال کند و از جهت آنست که احادیث او از تقیه سالمست و احتمال دارد که
در خصوص این مسئله تقیه باشد و حضرت جواب نفرموده باشند چون علی اوّل سؤال
کرد که آیا فطره بر وصیّ است یا بر مولای او بعد از تقدیر آنکه شهادتش مسموع است یا نه حضرت جواب
نفرمودند چون علی اوّل سؤال کرد فرمایند که یک صورت سؤال آنست که فطره بر وصیّ
و شهادتش مسموع نباشد و این سؤال معقول نیست زیرا که هرگاه فطره بر او باشد حکم آزاد
خواهد داشت پس البته میباید در این صورت شهادتش مسموع باشد و از جهت تقیه
بیان مسئله نفرموده باشند و ممکن است استنباط جواب در این صورت که هرگاه مناط
وجوب فطره آزادی باشد پس بنسبت آزادی بر مکاتب خواهد بود و بنسبت بندگی بر غلام
اگرچه پاره‌ای از او آزاد شده باشد و الا همه بر آقا خواهد بود و از انکار عدم رد شهادت مفهوم
شود سماع شهادت و مؤید این حمل است آنچه در کافی حمیری است باین عبارت که لا یجوز
شهادته والفطرة علیه چون شهادت را مقدم داشته است و ممکن است که مراد
صدوق از انکار نیز همین معنی باشد و حاصل معنی را گفته باشد ولیکن بعیدست
والله تعالی یعلم وکتب محمد بن القسم بن الفضیل الی ابی الحسن الرضا صلوات الله
علیه یسأله عن المملوک یموت عنه مولاه وهو عنه غائب فی بلدة اخری وفی یده
مال لمولاه ویحضر الفطر ایزکّی عن نفسه من مال مولاه وقد صار للیتامی قال نعم
و منقولست در حسن کالصحیح و در صحیح از محمد که گفت عریضه نوشتم بآنحضرت صلوات الله
علیه و سؤال کردم از بنده که مولای او بمیرد و او در شهر دیگر باشد و در دست او مالی از
مولای باشد و عید فطر در آید آیا از مال آقا زکوة فطر خود را میدهد و حال آنکه مال
ایتام شده است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بلی و این حدیث در کافی جزو حدیث
سابقست که زکوة بر یتیم نیست و در اینجا غلام از مال ایتام زکوة خود را میدهد بحسب
ظاهر منافات دارد و حمل کرده‌اند بر استحباب که حدیث سابق محمول باشد بر نفی وجوب
معهذا ممکن است که از خود لازم نباشد چون … نمیکند که سبب قبول شود و چون
بنده بندگی میکند از جهت او مطلوب باشد و سنّتی باشد که سبب محفوظ بودن غلام
باشد و غلام بامر حضرت که ولی عالمیانست خصوصا اطفال داده باشد و انتهای نکته
چند است بعد از وقوع والله تعالی یعلم وقال الصادق صلوات الله علیه
لان اعطی فی الفطرة صاعا من تمر احبّ الیّ من ان اعطی صاعا من تبر و منقولست
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که والله اگر بدهم یا دادن در فطره یک صاع از خرما

للغلام؟
یتیمان؟
ان؟
کر؟

محبوب

محبوبتر است نزد من از آنکه بدهم یک صاع طلا وروی عنه هشام بن الحکم انه
قال التمر فی الفطرة افضل من غیره لانه اسرع منفعة وذلک انه اذا وقع
فی ید صاحبه اکل منه قال ونزلت الزکوة ولیس للناس اموال وانما کانت الفطرة
و بسند صحیح منقولست از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که خرما در فطره بهتر است از غیر خرما زیرا که منفعتش زودتر است زیرا که چون بدست صاحب
رسید میتواند خوردن آنرا و هشام گفت که حضرت فرمودند که آیه زکوة نازل شد و مردمان
نداشتند که زکوة بر ایشان لازم شود و همین زکوة فطر اول بر ایشان واجب و مؤید اینست
احادیث بسیار مثل موثق کالصحیح زید که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که یک صاع از
خرما دادن در زکوة فطر نزد من محبوبتر است از یک صاع از طلا که تخمینا صد تومان باشد
و در حدیث دیگر آنحضرت فرمودند که خرما بهتر است زیرا که بعدد هر خرمائی یک نخل
در بهشت باو میدهند و محتملست که این حکم در مثل بلاد عرب باشد که چیزی در آنجاها
محبوبتر و لذیذتر از خرما نیست و محتملست که در همه جا چنین باشد و علتش مخفی باشد
و این اظهر است وسأل اسحق بن عمار اباالحسن صلوات الله علیه عن الفطرة فقال
الجیران احق بها ولا بأس ان یعطی قیمة ذلک فضة و در موثق کالصحیح منقولست از
اسحق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زکوة فطر یعنی از مستحقان
حضرت فرمودند که همسایگان اولی‌اند از دیگران و اگرچه سنّی باشد اگر خوفی از ایشان باشد
و باکی نیست که قیمت این اجناس را نقره بمستحق دهند و چند مضمون احادیث موثقه کالصحیح
از اسحق و غیر او وارد شده است وسأل علی بن یقطین اباالحسن الاول صلوات الله علیه عن
زکوة الفطرة ایصلح ان یعطی الجیران والظؤورة ممن لا یعرف ولا ینصب فقال
لا بأس بذلک اذا کان محتاجا و در صحیح منقولست از علی که گفت سؤال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زکوة فطره که جایز است او را بهمسایگان و دایگان دادن
که شیعه اثنا عشری نباشد و عداوت اهل بیت نداشته باشند یا که مستضعف باشد
حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه محتاج باشد و ظاهر آنست که مراد از آن دهنده باشد یعنی …
شود تقیه کردن بدادن چیزی بایشان که اگر ندهند در مقام عداوت او در آیند لیکن انها
محتاج باشند چون بدیهی است که کسی بغیر محتاج نمیدهد و قرینه دیگر آنکه گمان فرمودند
اگر نه میبایست نفرمایند اذا کانوا محتاجین اگرچه میتوان ساخت ولیکن اظهر اینست تا موافق
باشد با احادیث دیگر که گذشت در باب زکوة و مرویست در صحیح از محمد بن عیسی که ابراهیم

چیزی؟
شد؟

عقبه عرضه نوشت بخدمت یکی از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و سؤال کرد از قدر
زکوة فطر و از آنکه بغیر اثنا عشری میتوان داد حضرت نوشتند باو که وقت که یک صاع بیرون کنی
از خود و از هر یکی از عیالات یک صاع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم او را نیست
که در زکوة تو را بغیر مؤمن دهی بلکه بمؤمن ده و در حسن از سلیمان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که اگر اثنا عشری بهم نرسد جدا کن فطره را پیش از نماز و بگذار تا بهم رسد و زکوة فطر
یک صاع خرماست یا قیمت آن از شاهی بدان بلاد و باقیه جایز است بی دغدغه چنانکه
اخبار صحیح و موثق کالصحیح بسیار وارد شده است که بمستضعف میتوان داد و در بعضی از آن
اخبار هست که از روی تقیه میتوان داد وَرَوَى اسحق بن عمار عن معتب عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال اذهب فاعط عن عیالنا الفطرة و عن الرقیق و
اجمعهم و لا تدع منهم احدا فانک ان ترکت منهم انسانا تخوفت علیه الفوت قلت و ما
الفوت قال الموت و در موثق کالصحیح مرویست از معتب که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که برو و فطره عیال ما را بیرون کن یا مستحقین رسان و
فطره شد کار از زید بده و از محمد بده و مبادا که هر یکی ندهی که اگر یکی را ندهی من خوف دارم
که فوت شود من عرض کردم که فوت چه چیز است یعنی فوت نعمتست یا ثواب و امثال اینها
حضرت فرمودند که خوف مردن دارم و فی الحقیقه فطره موضوعست از جهت حفظ حیات
پس نهایت اهتمام در آن میباید نمود و قطع نظر از ثواب فیر شاهی و این دلالت میکند بر آنکه
اعتماد بر عادل میتوان کرد در اخراج زکوة چنانکه در حسن کالصحیح منقولست از جمیل که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که خود فطره عیال خود را بدهد
در وقتی که از ایشان غایب باشد و باکی نیست که بایشان بگوید که فطره او را و خود را بدهند
در حالتی که او از ایشان غایب باشد و جمعی دغدغه کرده اند که شغل ذمه یقینی را برائت ذمه
یقینی میباید پس اعتماد بر عادل نتوان کرد چون از گفته عادل علم بهم نمیرسد بلکه ظن بیش نیست
ولیکن این اخبار رد قول ایشان میکند و کلیت آن قاعده نیز ممنوع است اگر چه احوط آنست که
فطره ایشان را ثقات و عدول بگذارد و فطره خود را خود بدهد و اگر فطره ایشان را خود
بدهد و ایشان نیز بدهند نهایت احتیاط خواهد بود وَرَوَى صفوان عن عبد الرحمن
بن الحجاج قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه عن رجل ینفق علی رجل
لیس من عیاله الا انه یتکلف له نفقته و کسوته یکون علیه فطرته قال لا
انما تکون فطرته علی عیاله صدقة دونه و قال العیال الولد و المملوک و الزوجة و

الولد

الوالد و در حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه از شخصی که اخراجات شخصی را دهد که عیال او نباشد که در خانه او باشد
بلکه خوردن و پوشش او را دهد آیا فطره اش بر وست حضرت فرمودند که نه و نیست فطره او
مگر بر عیالش فطره واجب یعنی واجب فطره عیالست که واجب النفقه او باشند هر جا که
باشند فطره ایشان بر وست یا واجب النفقه نباشند و در خانه اش باشند و این فرد را فرمودند
و ظهور یکه اشتد چون توهم میشد که اگر چه در خانه نیست چون اخراجات ایشان را میکند فطره
ایشان بر او باشد و حضرت فرمودند که عیال واجب النفقه فرزندست و بنده است و
زوجه است و مادر و فرزند که گر اینکس باشد و ظاهرا والد از قلم نساخ افتاده باشد
و در نسخه ما نیز تقصیری شده باشد لهذا این حدیث را دیگری روایت نکرده است و
آنکه تفحص کردیم مثل محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه امثال این حدیث را نقل نمیکند هر چند
در کتب اصول باشد چون مضمونش شاذ است و محتاج بتأویل است و اگر کسی خواهد که برو
ظاهر شود رجوع باحادیثی که کلینی از محاسن و بصایر و قرب الاسناد و غیر آن برداشته است هر
حدیثی که واضح الدلاله بوده است نقل کرده است و هر چه خفایی داشته است نقل نکرده است
بخلاف صدوق چون پیش او ظاهر بوده است بی تأمل نکرده نوشته است و الله تعالی یعلم
وَرَوَى صفوان بن یحیی عن اسحق بن عمار قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن الفطرة قال اذا عزلتها فلا یضرک متی ما اعطیتها قبل الصلوة او بعدها و قال
الواجب علیک ان تعطی عن نفسک و ابیک و امک و ولدک و امرأتک و خادمک
و مرویست در موثق کالصحیح از اسحق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از فطره حضرت فرمودند که هر گاه جدا کردی هر وقت که دهی ضرر ندارد خواه پیش از نماز
عید بدهی یا بعد از آن بدهی و حضرت فرمودند که واجب بر تو که زکوة خود را و پدر و مادر
و فرزند و زن و بنده ات را بدهی اما پدر و مادر و فرزند تا وقتی که چیزی از خود نداشته
باشند یا اگر داشته باشند عیال او باشند و این جماعت واجب النفقه اند که اگر چه عیال
اینکس نباشند زکوة ایشان را میباید داد مگر آنکه در عیال دیگری باشند حتی خود کفا کرده
عیال حتی باشد که قبل از شام شوال در خانه شخصی باشد و نزد او افطار کند زکوة بر آن شخص خواهد
بود و اگر او فقیر باشد خلافست و این خلاف مبنی است بر آنکه اصالة بر مهمانست و مهمان از محل
تحمل الم میشود یا اصالة بر مهمان دارست و در این صورت اظهر سقوطست بخلاف صورت
اول که بر او واجبست و احوط آنست که خود بدهد اگر چه اظهر سقوطست از هر دو وَرَوَى

محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سألته عما یجب علی الرجل فی
اهله من صدقة الفطرة قال تصدق عن جمیع من تعول من حر او عبد او صغیر او کبیر
من ادرک منهم الصلوة و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه از انچه واجبست از زکوة فطر که از اهل خانه اش بدهد از کی باید داد
حضرت فرمودند که زکوة بده از هر که عیال تو باشد خواه ازاد باشد یا بنده یا بزرگ یا کوچک
هر که ادراک کند از ایشان نماز را یعنی اول تمام عیال تو باشند یا قبل از ظهر عیال تو شوند
و بنابرین احتمال مستحب خواهد بود و احتمال اول ظاهرست تا موافق روایات دیگر باشد والله
تعالی یعلم و قال ابی فی رسالته الی لا بأس باخراج الفطرة فی اول یوم
من شهر رمضان الی اخره و هی زکوة الی ان تصلی العید فان اخرجتها بعد الصلوة فهی صدقة
و افضل وقتها اخر یوم من شهر رمضان و پدرم رضی الله عنه در رساله که نوشته بود
ذکر کرده بود و عبارت فقه رضویست که باکی نیست در بیرون کردن فطره در روز اول از
ماه رمضان تا باخر ماه و این زکوتست تا وقتی که نماز عید بجا اوری پس اگر بعد از نماز بیرون
کنی تصدقی خواهد بود نه فطره و افضل اوقاتش اخر روز ماه رمضانست یعنی بر سبیل قرض میتوان
داد و افضل اوقات تقدیم اخرست چون هر چند بادا نزدیکتر است افضل است و ممکن است
که جایز باشد بر سبیل تقدیم چنانکه منقولست باسانید صحیحه از زراره و بکیر و فضیل و محمد بن
مسلم و برید که همه از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت
کرده اند که فرمودند که بر انکس است که بدهد زکوة هر کس را که در عیال او باشد و خبز او را
خورد خواه ازاد و خواه بنده و خواه کوچک و خواه بزرگ و اگر در روز عید بدهد بهتر است
و رخصت داده اند او را از روز اول ماه تا روز اخر ماه و در صحیح از هشام منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کرا ضم کنی بعیال خود خواه ازاد
باشد و خواه بنده بر تست که فطره او را بدهی و فرمودند که زکوة فطره را پیش از نماز عید دادن
افضل است و اگر بعد از ان دهی صدقه است و مشهور میان علما انست که مراد از نماز وقت نماز است
و ان تا زوال است پس تا زوال وقتست و بعد از زوال فطره نیست و فطره مثل نماز عید است
که از وقت بدر میرود و قضا ندارد و جمعی قایل بوجوب قضا شده اند در هر دو و جمعی قایل
باستحباب قضا اند و علی ای حال شکی نیست در انکه دادن بقصد قربت احوط است و این
در صورتیست که جدا نکرده باشد پیش از خروج وقت که اگر جدا کرده باشد فطره است و اولیست
چنانکه در روایات صحیحه وارد شده است و بعد از عزل احوط انست که زود تر بدهد بمستحق

که اگر تاخیر کند در دادن بمستحق بی عذری و تلف شود ضامنست که مثل ان یا قیمت انرا
بمستحقین بدهد چنانکه در صحیحه زراره است و وارد شده است در حدیثی که تا اول ذیقعده
تاخیر میتوان کرد محمولست بر انکه عذری داشته باشد و از جمله اعذارات انکه خواهد
بصلحا و اتقیا دهد یا بصالحی وعده داده باشد که باو دهد چنانکه در موثقه ابن ابی
عمیر است و روی محمد بن مسعود العیاشی قال حدثنا محمد بن نصیر قال
حدثنا سهل بن زیاد قال حدثنی منصور بن العباس قال حدثنا اسمعیل بن سهل
عن حماد بن عیسی عن حریز عن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت
عبد بین قوم علیهم فیه زکوة الفطرة قال اذا کان لکل انسان رأس فعلیه ان
یؤدی عنه فطرته و اذا کان عدة العبید و عدة الموالی سواء و کانوا جمیعا
فیهم سواء ادوا زکوتهم لکل واحد منهم علی قدر حصته و ان کان لکل انسان منهم
اقل من رأس فلا شیء علیهم مرویست در حسن کالصحیح از عیاشی گفت که قرائت کرد بر من و
دیگران محمد بن نصیر بکی یا معتبر ثقه گفت حدیث کرد و برما خواند سهل بن زیاد که
شیخ توثیق او کرده است و جرحش نیز کرده است گفت که حدیث کرد مرا تنها و در وقت خواندن
شریک نداشتم منصور بن عباس که توثیقش و جرحش نکرده اند گفت حدیث کرد بر من و دیگران
اسمعیل بن سهل که نجاشی گفته است که اصحاب ما او را ضعیف شمرده اند و باقی ثقات اند از
زراره که گفت عرض نمودم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه بنده از چند کس
باشد ایا زکوة فطره لازم است بر ایشان و اجبست حضرت فرمودند که اگر هر یک یک غلام داشته باشد
زکوة هر غلامی بر اقای اوست و اگر چند کس چند بنده شراکت داشته باشند که عدد بندها
و اقاها مساوی باشد مثلا ده کس شرکت ده بنده داشته باشند هر اقایی را از هر غلامی ده یک
دارد و ده یک یک بنده است در ینصورت نیز هر یک یک فطره میدهند و اگر ده کس نه بنده
داشته باشند هیچ یک بنده تمام ندارد زکوة بر هیچ یک واجب نیست و تاویل کرده اند که یک یک
بر هیچ یک واجب نیست و این بعید است و اکثر طرح کرده اند و بعمومات احادیث سابقه
عمل نموده اند که دلالت میکرد بر انکه زکوة بنده بر اقاست خواه یکی باشد و خواه جماعتی کس با انکه
حدیث ضعیفست و ظاهر انست که در اصل حماد و حریز و زراره نبوده است که اگر میبود البته
نقل میکرد یا دیگران نقل میکردند پس ضعیف و شاذ است اگر چه صدوق حکم بصحتش کرده است
و احوط عمل بمشهور است و نهایتش عدم جزم بوجوب باشد و مطلوب بودن خلافی نیست والله
تعالی یعلم و روی محمد بن اسمعیل بن بزیع قال بعثت الی ابی الحسن الرضا صلوات الله

علیه بدراهم لی و لغیری وکتب الیه اخبر ما انها من فطرة العیال فکتب صلوات الله
علیه بخطه قبضت ودر صحیح منقولست از محمد که عریضه نوشتم بحضرت امام ابو الحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و بآن عریضه درهمی چند فرستادم از خود و از غیر
خود و در عریضه نوشته بودم که اینها از فطره عیال منست حضرت نوشتند که بقبض ما
درآمد و این حدیث در باب خمس گذشت و غرض از ذکر این خبر آنست که واجبست یا
مطلوبست فرستادن فطره بخدمت ائمه معصومین صلوات الله علیهم که ایشان بمستحقین
بدهند و در فقه رضوی نیز مذکورست که افضل آنست که فطره را نیز بفقیه فرستد که
او در جایی که باید صرف نماید و ظاهر امر اوش اعم از امام و غیر امام است چون مذکورست
در فقه رضوی که باین معنی روایات وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم چنانکه
در موثق یا حسن کالصحیح منقولست از فضیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
میفرمودند که جدم علی بن الحسین صلوات الله علیهما فطره خود را بمجاوران و مستضعفان
میدادند و پدرم صلوات الله علیه بغیر شیعه محق نمیدادند و میفرمودند که حق سبحانه و
تعالی از جهت آن جمعی را مقرر فرموده است بغیر اجماعت نمی باید دادن مگر آنکه نیابی
مستحق شیعه را چنانکه در زمان حضرت سید الساجدین کم بودند و اگر بهم نرسند
از شیعه بستی میتوان داد که عناد و عداوت با اهل بیت نداشته باشند و از زمینی بزمین
دیگر نقل مکن و فرمودند که امام صلوات الله علیه اعلم است بمستحقین نزد او برید که هر کرا
باید دادن میدهند و هر کرا نباید داد نمیدهند و منقولست کالصحیح یا صحیح از علی بن راشد
که از جمله وکلاء حضرت امام علی نقی و حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیهما بود
گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از فطره که از کیست حضرت فرمودند که از حضرت
امام است صلوات الله علیه یعنی اخراج بمستحقین متعلق است بآنحضرت صلوات الله علیه
گفت عرض نمودم که خبر دهم شیعیان را باین معنی حضرت فرمودند که بلی هر کرا خواهی که مطهر گردانی
او را از جمله شیعیان و فرمودند که باکی نیست که اگر خواهی در اینجا بگیر و بده و اگر خواهی نزد ما
فرست تا بمستحقین بدهیم و منقولست در صحیح از ابو ایوب بن نوح و او نیز از جمله وکلاء عسکریین است
صلوات الله علیهما که عریضه بخدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه نوشتم که جمعی از فطره
میپرسند و التماس میکنم که قیمتش را بخدمت شما فرستم و یکی از اصحاب سال گذشته بخدمت
شما فرستاده و من فرستادم و التماس کرده بود که عرض کنم که او را دعا کنید فراموش کردم و امسال
فرستاده است از قیمت هر بهری یکمن خرما یک درهم فرستاده است چه میفرمایید من بعد کدام

زمینی؟
ابو؟
میکند؟

و بفرستم حضرت نوشتند که چون سؤال از فطره بسیار شده است و چیزی که مشهور شد
مفاسد دارد دیگر منویسید حکایات فطره را و در اینجا مطلبی اگر کسی بدهد بفرستید
و اگر نه شما بایشان مگویید که مبادا شهرت کند وفی روایة السکونی باسناده ان امیر
المؤمنین صلوات الله علیه قال من ادی زکوة الفطرة تمم الله له بها ما
نقص من زکوة ماله ومنقولست در قوی کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمودند که هر که زکوة فطره را بیرون کند حق سبحانه و تعالی باین فطره تمام کند نقصانی را
که در زکوة مال شده باشد سهوا چنانکه روزه سنت و نماز سنت و غسل جمعه متمم بودند
وگذشت بآنکه زکوة فطره حفظ جان آدمی میکند حفظ مال نیز میکند چون تقصیر در زکوة مال
سبب نقصان مالست و فوایدی که از جهت زکوة در باب زکوة مذکور شد همه در زکوة
فطره هست بازیادتیهای بسیار لهذا اول زکوتی که حق سبحانه و تعالی واجب گردانید زکوة فطر
بود چون اهتمام بشان بیشتر بود و روی حماد بن عیسی عن حریز عن ابی بصیر و زرارة قالا قال
ابو عبد الله صلوات الله علیه ان من تمام الصوم اعطاء الزکوة یعنی الفطرة کما ان الصلوة علی
النبی صلی الله علیه و آله من تمام الصلوة لانه من صام ولم یؤد الزکوة فلا صوم له اذا
ترکها متعمدا ولا صلوة له اذا ترک الصلوة علی النبی و آله ان الله عز و جل قد بدأ بها
قبل الصلوة قال قد افلح من تزکی وذکر اسم ربه فصلی وباسانید متکثره صحیحه
حسنه کالصحیحه که زیاده از هفتاد سندست از حماد که بعضی از آن از صدوقست و باقی از
شیخ که او روایت کرده است باسانید بسیار از محمد بن ابی عمیر از حماد از حریز از ابو بصیر از زراره
و شیخ مفید اظهر است که و زراره است که هر دو گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که تمام شدن روزه است دادن زکوة فطر چنانکه صلوات بر نبی و آل او از تمامی نماز است
زیرا که هر که روزه بگیرد و زکوة فطر را ندهد روزه او صحیح نیست هرگاه عمدا فطره را ندهد و
نمازش نیز صحیح نیست هرگاه صلوات بر نبی و آل او نفرستد و چرا روزه اش تمام نیست زیرا که
حق سبحانه و تعالی ابتدا بزکوة فطره کرده است پیش از نماز تا بندگان بدانند که چون روز عید رسد
جایزه است و ثواب روزه را بعد از نماز عید میدهند و تا نماز مقبول نشود ثواب روزه را نمیدهند
و تا فطره را ندهند نماز را قبول نمیکند و معنی آن فرموده است که بتحقیق و درستی و راستی و این قدم
بمنزله قسم است که فلاح و رستگاری کسی دارد که زکوة فطر را بدهد و در وقت رفتن بمصلی
خدا و بندگی خود را یاد کند بنحوی که گذشت و محتملست که مراد از آن همین ذکر باشد در عقب نماز
و خفتن و صبح باذکر رفتن بمصلی پس بعد از آن نماز عید را بجا آورد و قریب باین مضمون در تفسیر

الصوم
ازجمله؟
شام؟

همین ایه در حسن کالصحیح از حضرت منقولست از حضرت امام جعفر صادق وعلی بن ابرهیم ذکر کرده است
که مراد از نماز نماز عید ماه رمضان وقربان هر دو است واظهر انست که نماز عید قربان از ایه
فصل لربك والنحر بیرون می اید ودلالت میکند بر انکه نماز عید ایشان از قربانی بجا اورند و
با اخلاص بجا اورند بلکه اظهر انست که همه نمازها خصوصا نماز عید ایشان از قربانی خالص از
جهت رضای حق سبحانه وتعالی بجا اورم وبعد از ان قربانی کن یاد روقت تکبیرات صلوة دستها را
تا محل نحر که کوکردنست بالا بر واین معنی نیز در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
وارد شده است وممکن است که هر دو مراد باشد ولیکن خصوصا در نماز عید که شش تکبیر زیاده میشود
پنج تکبیر در رکعت اول وچهار در رکعت دوم باید

باب الاعتکاف

این بابیست در بیان اعتکاف ودر لغت بمعنی مداومت وملازمت ودرنگ کردنست ودر اصطلاح
ملازمت در مسجدی چند از جهت عبادت واصل در ان قول حق سبحانه وتعالی است در قران مجید که
بعد از ایجاب روزه ماه مبارك رمضان واحکام ان فرموده است که ولا تباشروهن وانتم عاکفون
فی المساجد یعنی مباشرت وجماع مکنید در وقتی که ملازم مساجد باشید باعتکاف که احکام
از اعتکاف حضرات سید المرسلین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم المعلوم شده است واکثر شرایع
چنین است که حق سبحانه وتعالی بر سبیل اجمال در قران مجید یاد فرموده است وتفصیل انها
از سنت ظاهر شده است روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال
لا اعتکاف الا بصوم فی مسجد الجامع قال وکان رسول الله صلی الله علیه واله اذا
کان العشر الاواخر اعتکف فی المسجد وضربت له قبة من شعر وشمر المئزر وطوی فراشه
وقال بعضهم واعتزل النساء فقال ابو عبد الله صلوات الله علیه اما اعتزال النساء فلا
قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه معنی قوله صلوات الله علیه اما اعتزال
النساء فلا هو انه لم یمنعهن من خدمته والجلوس معه فاما المجامعة فانه امتنع منها
کما منع ومعلوم من معنی قوله وطوی فراشه ترك المجامعة وباسانید متکثره صحیح منقول است
از عبید الله بن علی حلبی که هر کاه دین کتاب حلبی تنها اطلاق میکنند مراد از ان عبید الله است
وجمعی دیکر هستند که ایشان را نیز حلبی میکویند برادران وبرادر زادههای اویند وهمه ثقهاند ولیکن اکثر
از ایشان روایت کنند نام ایشان را میبرند مشکل نمیشود وعبید الله جمعی از ایشان است
بسیار نیکی انکه کتاب خود را بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود وحضرت
تحسین وتصحیح فرمودند وان کتاب نزد محققین مثل کتب حضرت شده بود ودیدیم که است که طرق
او بحضرت صحیح باشد صدوق وشیخ هر یك باو بسند صحیح وصفت کالصحیح دارند وکلینی طرق بسیار

دارد

است ٢ — صوم ٢ — ظاهر ٢ — بیکدیکر ٢

دارد ولکن از اوقات از طریق روایت میکند که ابرهیم بن هاشم در ان سند هست ونزد کلینی ثقه
بوده است وفوق ثقه واز طرق صحیح نیز روایت میکند وشکی نیست در انکه کتاب او را همه
داشته اند وچنین کتابی ممتنع عادیست که مشهور نشود بلکه متواتر بوده است وکافی که مصنف
سالست که نوشته شده است وعلماء شیعه همیشه متفق میداشتهاند نزد ما متواتر است
از کلینی وعبید الله تا کلینی صد سال فاصله بود تقریبا ودر هر عصری زیاده از صد هزار محدث
بودند چنین کتابی مخفی میماند که محتاج سند باشد ونیست کتابی از کتب معتبره که اکثر
کتاب مشحون است احادیث او نباشد مثل کتب حماد وحسین بن سعید وابن ابی عمیر وبزنطی وبرقی
وصفار وابن الحجاج وابن ابی نجران وابن المغیره وغیر ایشان که از تتبع ظاهر میشود وهمه موافق
من حیث اللفظ غالبا وبسیار نادر است که اندك اختلافی داشته باشد لفظا وبحسب معنی
مطلقا اختلاف ندارند حتی در بین کتب اربعه مسندا وله دیکر هست بودن مرتبه که علم بهم میرسد
از تتبع که ضابط بوده است نهایت ضبط وغیر این معانی که از تتبع اخبار او وامثال او ظاهر و
منقش میشود که از معصوم است وتعجب دارم که چرا او را داخل نیست در زمره اصحاب اجماع و
انجه خاطر میرسد انست که جمعی که ارباب اجماع عند ایشان از مجتهد میدانستهاند جمع بین
الروایات وتحاوی بخلاف امثال او که از نهایت ورع فتوی نمیدادهاند بلکه محتاج
بان نبودهاند چون همه احکام را مشافهه از معصوم شنیده بودند مانند فرقی که در میان کلینی
وصدوق که صدوق را از ارباب درایه وروایت هر دو میدانستهاند واز او اقوال نقل میکنند
بخلاف کلینی که او را از ارباب روایت فقط میدانستهاند لهذا از و مذهب نقل نمیکنند با انکه
بر متتبع ظاهر است فرق میان هر دو وغافل شدهاند که او نیز از ارباب درایت نیز هست ودر
ابتداء کتاب کافی اظهار کرده است ترجیح بجای خود را اکه کرده است که بعضی احادیث متعارضه
قایل بتخییر است ومعهذا هر حدیثی را که اقوی میدانسته نقل کرده است ومعارض او را نقل
نکرده است که محتاج شود در جمع بین الاخبار بامثال کلفتهای صدوق وشیخ با نهایت
رعایت ورع وتقوی ووجه دیکر عدم احتیاج بنقل اجماع در مثل او وحسین بن سعید و
غیر هما چون اجماع ان جمع عبیر است واجماع بر امثال ایشان جماعت مشاهده ومعاینه است ولیس
الخبر کالمعاینه وحلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که اعتکاف نیست ومنعقد نمیشود مکر بصومی وتکرار صوم از انجهت که لازم نیست که صوم
از جهت اعتکاف باشد پس اکر نذر کرده باشد که ده روز اعتکاف کند اکر ان ده روز را در ماه
رمضان بجا اورد صحیح است بی دغدغه چنانکه اکر کسی نذر کرده باشد که دو رکعت نماز کند

است ٢

و وضو داشته باشد اگرچه وضوی سنت باشد نماز بدین را ستوا الله کرد باین وضو دیگر
فرمودند که اعتکاف متحقق نمیشود مگر در مسجد جامع و مشهور در مسجد جامع مسجد کبیر بلدست
که از اکثر محلها باینجا آیند و نماز جماعت کنند و بعضی گفته‌اند و جمعی معتقد ساخته‌اند که مسجدی
که در آنجا معصومی از نبی یا امام نماز جمعه کرده باشد و بنابرین مخصوص چهار مسجد خواهد بود و
آن مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه واله در مدینه مشرفه که متصلست بقبر حضرت و جامع
کوفه است و جامع بصره و بعضی اکتفا بجماعت کرده‌اند و بنابرین مسجد مداین داخل میشود چون
حضرت امام حسن در اینجا نماز جماعت بجا آورده‌اند و دلایل هر یک خواهد آمد انشاء الله از اخبار این حضرت
فرمودند که چنین مقرر بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وقتی که دهه آخر ماه
رمضان میشد در مسجد اعتکاف میفرمودند و خیمه از موی سیاه در مسجد میزدند و دامن برمیزدند
یعنی نهایت جد و جهد در عبادات بجا می‌آوردند و جامه خواب را در هم می‌پیچیدند یعنی ترک
مجامعت میفرمودند بی دغدغه و احتمالی ترک مقدمات آن از بوسیدن و دست بازی کردن
میفرمودند و شخصی که در آنجا حاضر بود گفت که از زنان نیز دوری میکردند مطلقا حضرت
فرمودند که اما اعتزال بالکلیه از زنان نبود بلکه می‌آمدند بخدمت حضرت و ماکول و مشروب
می‌آوردند و چون توهم میشد که حضرت که فرمودند که از زنان عزلت میفرمودند یعنی مجامعت نمیکردند
صدوق میگوید که آنحضرت نفی نمودند عزلت این مرادست که منع میفرمودند زنان را از خدمت و
نشستن با آنحضرت اما مجامعت نمیکردند چنانکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است در قرآن مجید
و ظاهر است از گفته حضرت که فراش را در هم می‌پیچیدند که ترک مجامعت میفرمودند و در موثق کالصحیح
منقولست از علی بن عمران که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کردند از پدرش
صلوات الله علیه که معتکف در مسجد جامع اعتکاف میکند و در موثق کالصحیح منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف نمی‌باشد مگر در مسجد جامع وقال
ابو عبد الله صلوات الله علیه کانت بدر فی شهر رمضان فلم یعتکف رسول الله صلی الله
علیه واله فلما ان کان من قابل اعتکف عشرین عشرا لعامه وعشرا قضاء لما فاته
و این حدیث مثل حدیث حلبی است ممکنست که همان حدیث باشد و در اثنای حدیث رفع توهم
کرده باشد و باز بر سر حدیث آمده باشد یا مرسلا نقل کرده باشد و اول اظهر است چه هر گاه مسند
باشد بهتر است از مرسل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جنگ
بدر که اسم چاهیست که در آن موضع است والحال آن موضع مشهور است ببدر و حنین جنگ
حق سبحانه و تعالی درین دو جنگ فتحی عظیم بآنحضرت کرامت فرمود حضرت سید المرسلین

صلی الله علیه واله میفرمودند که نعمت الهی را فراموش مکنید که شما را درین دو جنگ که نهایت
زبونی بود بدر داشتید و در حنین اندک بودید کثرت خود دیدید حق سبحانه و تعالی چنین نصرت کرامت
فرمود که در جنگ بدر صنادید قریش کشته و اسیر شدند و در حنین جمیع اموال ایشان را گرفتید
و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کردید باهم شهرت کرده‌اند و بدر و حنین میگویند آن موضع را
که بین الحرمین الشریفین است و بعضی از اوقات قافله حاج از آن راه میروند و اکثر اوقات از
صفرا و حمرا میروند حاصل آنکه غزوه بدر در ماه رمضان واقع شد و در وقت اعتکاف
گرفتار جنگ و برگشتن از آن جنگ بودند و در آن سال اعتکاف نکردند چون سال دیگر
شد بیست روز را باد و ده را اعتکاف فرمودند ده روز را ادا فرمودند و ده روز را بجهت
قضای اعتکاف فرمودند پس ظاهر میشود که اعتکاف در ماه رمضان مطلوبست و اگر فوت
شود قضای آن مستحب است در سال آینده و ده روز مستحب موکد است وروی الحسن
بن محبوب عن عمر بن یزید قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ما تقول
فی الاعتکاف ببغداد فی بعض مساجدها قال لا اعتکاف الا فی مسجد جماعة قد صلی فیه
امام عدل صلوة جماعة ولا بأس بان تعتکف فی مسجد الکوفة والبصرة والمدینة ومسجد
مکة وقد روی فی مسجد المداین وباسانید صحیحه منقولست از عمر که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه میفرمایید در اعتکاف در بعضی از مساجد
بغداد حضرت فرمودند که اعتکاف نمیتوان کرد مگر در مسجد جامعی که در آنجا امام عادلی نماز
جماعت کرده باشد و باکی نیست که کسی اعتکاف کند در مسجد کوفه و مسجد بصره که حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه درین هر دو نماز جمعه و جماعت کرده‌اند و در مسجد مدینه مشرفه و مکه معظمه
که رسول خدا و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهما والهما نماز کرده‌اند جمعه و جماعت را
و در روایتی وارد شده است که در مسجد مداین نیز اعتکاف میتوان کرد و در روایت مسجد مداین
در فقه رضویست که اعتکاف در مسجد الحرام و مسجد رسول الله و مسجد کوفه و مسجد مداین است
و جایز نیست اعتکاف در غیر این مساجد و علتش آنست که اعتکاف نمیتوان کرد مگر در مسجد
جامعی که امام عدل نماز جماعت کرده باشد و حضرت سید الانبیا نماز جمعه کرده‌اند در مکه
و مدینه و حضرت امیر المومنین درین سه مسجد نماز جمعه کرده‌اند و در روایتی وارد شده است که
در مسجد بصره نیز اعتکاف میتوان کرد این عبارت حدیث است و ظاهر آنست که مراد از امام
عدل امام اصل باشد و ممکنست که مراد امام عادل باشد که جماعت متحقق شده باشد و چون بغداد
در آن اوقات ساخته بودند و بغیر از سنیان کسی در آنجا نماز جماعت نکرده بود از این جهت نفی فرموده باشد

ومساجدی که مذکور شده است فرد اکمل باشد و این تاویلات باعتبار اینست که احادیث
مطلقه وارد شده است که در هر مسجد جامع اعتکاف میتوان کرد بلکه احتمال انست که مراد
از آن مطلقها این مقیدها باشد و احتمال دیگر آنکه فرد اکمل باشد و جمعی اصحاب که ذکر کرده اند
نسبت تخصیص ضعیف است بنابر آن بوده است که این کتاب را ندانسته اند و از وقایع اسانید
خبری نداشته اند وَرَوَى الْبَزَنْطِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ قَالَ لَا أَرَى الِاعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ مَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ أَوْ فِي مَسْجِدٍ جَامِعٍ وَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ إِلَّا لِحَاجَةٍ لَا بُدَّ مِنْهَا ثُمَّ لَا يَجْلِسُ
حَتَّى يَرْجِعَ وَالْمَرْأَةُ مِثْلُ ذَلِكَ وباسانید صحیحه منقولست از داود که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف نمی دانم مگر در مسجد الحرام یا مسجد رسول صلی الله علیه وآله که در زمان
آنحضرت مسجد بوده اند و در زیاده حکم مسجد جامع دارد علی الظاهر و ظاهر بعضی از اخبار انست
که حکم مسجد ندارد چون خانهای بنی هاشم را و غیر ایشان را غصب نموده داخل مسجدین کرده اند
و در هر دو مسجد علامت سابق و لاحق را گذاشته اند یا در مسجد جامعی و همان دو احتمال
دارد که عام باشد هر مسجدی را یا باقی مساجد جامعی که مثل این دو مسجد باشد در
نماز جماعت کردن معصوم در آنجا تنها که مسجد دیگر باشد یا جماعة واجبه که جمعه
باشد و دو مسجد دیگر باشد و سزاوار نیست کسی را که اعتکاف کند که از مسجد جامع مطلق
یا الجامع ها و ظاهر مطلقست بیرون رود بلکه بدلست بیرون رفتن مگر از جهت
حاجتی که او را ناچار باشد بیرون رفتن مثل قضاء الحاجت و تحصیل ماکول و مشروب و غسل
جنابت و چون رود در جایی ننشیند تا بر گردد و اعتکاف زن مثل اعتکاف مرد است و
در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال
کردند از اعتکاف حضرت فرمودند که صلاحیت ندارد اعتکاف مگر در مسجد الحرام یا مسجد
رسول یا مسجد کوفه یا مسجد جامعی و روزه میداری تا اعتکاف کنی یعنی روزه شرطست
و کالصحیح از ابو الصباح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از اعتکاف
در دهه آخر ماه رمضان فرمودند که حضرت امیر المومنین میفرمودند که اعتکاف را نمیدانم مگر
در مسجد الحرام یا مسجد رسول یا مسجد جامعی وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ الْمُعْتَكِفُ بِمَكَّةَ يُصَلِّي فِي أَيِّ بُيُوتِهَا شَاءَ سَوَاءٌ عَلَيْهِ صَلَّى فِي
الْمَسْجِدِ أَوْ فِي بُيُوتِهَا و در صحیح از عبد الله بن سنان مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که شخصی که اعتکاف کند در مسجد الحرام و از مسجد بیرون ندود از جهت کاری

ازم
که م
للمتکف م
بیرون م
در م

دون

ووقت نماز داخل شود در غیر مسجد الحرام نماز میتواند کرد و مساویست که در مسجد الحرام نماز
کند یا در خانهای مکه بخلاف مساجد دیگر که هرگاه از آن مسجد بیرون روند نماز در جای
دیگر نمیتوانند کرد بلکه میباید به هر عنوانی که باشد خود را بان مسجد برسانند و نماز کنند و جمعی از اصحاب
اینمعنی وجه گفته اند که مکه معظمه همه جای او بمنزله مسجد است چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که سُبْحَانَ الَّذِي الی آخره یعنی منزه است خداوندی که شبی بنده خود را از مسجد الحرام
بمسجد بیت المقدس برد و حضرت در آن شب در خانه ام هانی بود خارج مسجد پس ظاهر شد که همه
جای مکه را مسجد الحرام میتوان گفتن پس اگر از مسجد بیرون رود و در مکه معظمه باشد همان
در مسجد است و جواب گفته اند که شک نیست که بر تقدیری که این حدیث موافق واقع باشد
چون خلاف کرده حضرت را از کجا بیرون برد جبرئیل در بعضی از روایات هست که حضرت از مسجد
روانه شده اند و بر تقدیر صحت آن روایات البته مجاز خواهد بود از جر قبیل تسمیه کل باسم جزو چنانکه
بر عکس این نیز مجوز واقع شده است یا مثل این در امر قبله که فرموده است که فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و باتفاق مسجد الحرام قبله عالمیان نیست و کعبه قبله است بنابر مذهب اکثر
و از قبیل تسمیه جزو است باسم کل و بنابر مذهب جمعی که قبله بعید حرم است از قبیل تسمیه کل است باسم
جزو و باتفاق کافه مسلمانان ادخال نجاسات در غیر مسجد میتوان کرد و جماع میتوان کرد و جنب
در آن خواب میتوان کرد و غیر اینها از خواص مسجد و اگر گویند که چنین مسجدیت که این لوازم
ندارد همین معنی مجازیست که ما میگوییم وَفِي رِوَايَةِ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ قَالَ الْمُعْتَكِفُ بِمَكَّةَ يُصَلِّي فِي أَيِّ بُيُوتِهَا شَاءَ وَالْمُعْتَكِفُ فِي غَيْرِهَا لَا يُصَلِّي
إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي سَمَّاهُ و در حسن کالصحیح و در صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که اعتکاف در مکه معظمه کرده باشد و از جهت کاری بیرون
رود در هر خانه که خواهد نماز میکند و کسی که در غیر مکه اعتکاف کرده باشد نماز نمیکند مگر
در مسجدی که از آن نام برده است یعنی اعتکاف در آنجا شروع کرده است و تقدیم این حدیث
انسب بود باد کر تتمه حدیث ابن سنان که بعد از آن حضرت فرمودند که جایز نیست اعتکاف
در غیر مسجد الحرام مگر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله یا در مسجدی از مساجد جماعت و
نماز نکند معتکف در غیر مسجدی که در آنجا اعتکاف میکند مگر در مکه معظمه که هر جا که خواهد
نماز میکند زیرا که همه حرم خداست و معتکف بیرون نمیتواند رفت از آن مسجد مگر حاجتی
داشته باشد وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ قَالَ سَأَلْتُ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِ امْرَأَةٍ كَانَ زَوْجُهَا غَائِباً فَقَدِمَ وَهِيَ مُعْتَكِفَةٌ بِإِذْنِ

دران مسجد م
مذهب م
علیه م

زوجها فخرجت حين بلغها قدومه من المسجد الذي هي فيه فتهيأت لزوجها حتى واقعها
فقال إن كانت خرجت من المسجد قبل أن تمضي ثلاثة أيام ولم تكن اشترطت في اعتكافها
فإن عليها ما على المظاهر و باسانید صحیحه منقولست از ابو ولاد گندم فروش یا کافور فروش
و در اول اینها است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که
شوهرش غایب باشد و حاضر شود و زن باذن شوهر در اعتکاف باشد و چون شنید که
شوهرش آمده است از مسجد بیرون آید و خود را از جهت شوهر زینت کند تا آنکه شوهر با او مجامعت
کند پس حضرت فرمودند که اگر از مسجد بیرون آید پیش از آنکه سه روز بگذرد و شرط نکرده باشد
در اعتکافش پس بدرستی که بر آن زن واجب است کفاره ظهار که مرتبه است و کفارت که
بنده آزاد کردنست و اگر عاجز شود دو ماه روزه بگیرد و اگر عاجز شود شصت مسکین را اطعام
دهد و شرط آنست که بگوید اللهم حلني حيث حبستني یعنی خداوندا مرا محل کن هر جایی که
مرا حبس کنی یعنی اگر واقعه پیش آید که نتوانم تمام کردن اعتکاف را تو مرا حلال کن بیرون آمدن را
و از این حدیث ظاهر میشود که اقل اعتکاف سه روز است چنانکه احادیث بسیار وارد
شده است و خواهد آمد و دیگر آنکه بیرون آمدن و جماع کردن پیش از آنکه اقل اعتکاف
بفعل آید موجب کفارات و حمل کرده اند بر آنکه واجب باشد بنذر یا شبه نذر یا روز سیم
باشد و دیگر آنکه اگر شرط کرده باشد با مثال این عذرها اعتکاف را برهم میتواند زد اگر چه بنذر
یا غیر آن واجب شده باشد دیگر آنکه کفاره اعتکاف مثل کفاره ظهار است و بر این مضمون
خواهد آمد صحیحه زراره و غیر آن و در موثقه سماعه وارد است که مخیر است میان این سه
[illegible] جمعی عمل کرده اند اگر چه احادیث ظهار راجح است و بنا بر طریقه متاخرین صحیح است
زیرا که این طرف صحیح نیست تا این راجح باشد وروى الحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن أبي
بصير عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال لا يكون اعتكاف أقل من ثلاثة أيام
ومن اعتكف صام وينبغي للمعتكف إذا اعتكف أن يشترط كما يشترط الذي يحرم و
باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف
کمتر از سه روز نمیباشد و صحیح نیست و خلافست که مراد از این ایام شبانه روز است یا سه
روز است و دو شب میان روزها اظهر است و احوط آنست که سه شبانه روز باشد و از اول
شام شروع کند در اعتکاف تا شام شب چهارم دیگر فرمودند که هر که اعتکاف کند روزه میدارد
که اعتکاف بی روزه صحیح نیست و گذشت دیگر فرمودند که سنت است معتکف را که چون خواهد
که شروع کند در اعتکاف شرط کند چنانکه محرم شرط میکند و در حدیث سابق گذشت و

کالصحیح

کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هر گاه بنده اعتکاف کند باید که روزه بدارد
و اعتکاف کمتر از سه روز نمیباشد و در اعتکاف شرط کن بر خدا و نیت چنانکه در احرام شرط
میکنی که اگر عارضی بهم رسد از حوادث قضا و قدر مختار باشی در فسخ و بیرون آمدن و خواهد
آمد و کالصحیح منقولست از داود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند باینکه
من سؤال کنم که اعتکاف سه روز است یعنی اعتکاف سنت ان شاء الله و واجب بعد شرط
که اگر نذر کند که اعتکاف بکند اکمال واجب میشود و اگر نذر کند یک روز را پس اگر بگوید که
زیاده از یک روز اعتکاف نکنم آن نذر منعقد نمیشود و اگر شرط نکند مشهور آنست که منعقد میشود
و واجب است که دو روز دیگر با آن ضم کند که سه روز شود و همچنین اگر نذر کند که چهار روز
اعتکاف کند و سه روز را بجا آورد و بعد از چند روز خواهد که آن یک روز را بجا آورد دو روز
دیگر با آن ضم میکند و ظاهر آنست غرض از گفتن یعنی این باشد که مذکور شد و در صحیح از محمد بن مسلم
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف نیست بی روزه و همچنین است
اخبار موثقه کالصحیحه بسیار از آنحضرت صلوات الله علیه که اعتکاف نمیباشد مگر
با روزه وروى أبو أيوب عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال
إذا اعتكف الرجل يوما ولم يكن اشترط فله أن يخرج وأن يفسخ اعتكافه وإن أقام
يومين ولم يكن اشترط فليس له أن يفسخ اعتكافه حتى تمضي ثلاثة أيام و باسانید
صحیحه و موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه
شخصی یک روز اعتکاف کند و شرط نکرده باشد بیرون میتواند آمد که فسخ کند اعتکافش را و
اگر دو روز بماند و شرط نکرده باشد پس نمیتواند که فسخ کند اعتکافش را اگر اگر شرط کرده باشد
فسخ میتواند کرد و عدم فسخ در صورت عدم شرط است تا بکند یعنی سه روز و بعضی از فسخ یعنی
هست و ظاهر التصحیف بمضی به یعنی کرده اند وجز وحدیث کرده اند چون در کتب حدیث نیست
و اگر باشد می باید که در تصحیف شود بمضی نقط و نیست و ظاهر این حدیث و امثال آنست
که چون دو روز را اعتکاف کند روز سیم واجب میشود اگر اعتکاف سنت باشد و اگر واجب باشد
و وجوب بهم میرساند که اگر در روز سیم اعتکاف واجب جماع کند کفاره اش باید داد بنا بر
احتمالی وروى أبو أيوب عن أبي عبيدة عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال
المعتكف لا يشم الطيب ولا يتلذذ بالريحان ولا يماري ولا يشتري ولا يبيع قال و
من اعتكف ثلاثة أيام فهو يوم الرابع بالخيار إن شاء زاد ثلاثة أخرى وإن شاء
خرج من المسجد فإن أقام يومين بعد الثلاثة فلا يخرج من المسجد حتى يتم ثلاثة أيام أخر

اعتکاف زن چنین است و در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که معتکف بیرون نمی‌رود مگر بنماز جمعه یا بجنازه مومنی
یا به بیت الخلا رود وفي رواية صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابي عبد الله
صلوات الله عليه قال اذا مرض المعتكف او طمثت المرأة المعتكفة فانه ياتي
بيته ثم يعيده اذا برأ ويصوم و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه معتکف بیمار شود یا زن معتکف حائض شود
بخانه خود می‌آید تا کوفت زایل شود و از حیض پاک شود و غسل کند پس اعاده میکند هرگاه به
شوند و روزه توانند گرفت چون روزه شرطست و در مرض صحیح نیست و لیکن در مسجد میاید
با صوم و هر دو مانع حائض و نفساء اند اما مستحاضه مبتلای او برائتست که ادخال نجاست
با عدم تعدی اگر جایز با اعتکاف جمع می‌شود و الا فلا وفي رواية السكوني باسناده قال
قال رسول الله صلى الله عليه وآله اعتكاف عشر في شهر رمضان تعدل حجتين
وعمرتين و کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که ده روز در
ماه رمضان اعتکاف داشتن برابرست با دو حج و دو عمره و ظاهر لفظ عامست اگرچه دهه
آخر بهترست چون شب قدر در آنست و متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
کرده است و ممکنست که دهه آخر باشد وروى الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن
زرارة قال سألت ابا جعفر صلوات الله عليه عن المعتكف يجامع قال اذا فعل
ذلك فعليه ما على المظاهر و باسانید صحیحه منقولست از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه از معتکفی که جماع کند حضرت فرمودند که هرگاه جماع کند
برو واجبست کفاره که بر مظاهر واجبست و مظاهر کسی است که بازن خود بگوید که تو بر
من مانند پشت مادر منی و چون این کلمه یا امثال این کلمه را میگوید زن او برو حرام میشود
و تا کفاره ندهد حلال نمیشود برو و کفاره بنده آزاد کردنست و اگر نداشته باشد دو ماه روزه میگیرد
پی در پی و اگر عاجز شود از آن شصت مسکین را طعام میدهد وقد روي انه ان جامع بالليل فعليه
كفارة واحدة وان جامع بالنهار فعليه كفارتان روى ذلك محمد بن سنان عن عبد
الاعلى بن اعين قال سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل وطئ امرأته
وهو معتكف ليلا في شهر رمضان قال عليه الكفارة قال قلت فان وطئها نهارا قال
عليه كفارتان و بتحقیق که در روایتی وارد شده است که اگر جماع کند در شب برو یک
کفاره واجب میشود و اگر در روز جماع کند برو دو کفاره است و این مضمون روایت محمد

نیز ۴
باشد ۴
مراد ۴
مسکین ۴ آن ۴

و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
شخصی که اعتکاف کند بوی خوش را بو نکند و لذت از گل نیابد هر گلی که باشد و مجادله نکند
و بعضی استثنا کرده اند مجادله در علوم دینیه را و استثنا ظاهر نیست بلکه اظهر آنست که اهتمام
در عدم آن بیشتر است و مفاسدی که از آن بر ایجابات علما مترتب میشود زیادتی دارد بر مفاسد
شراب و بیع و شرا اینکه حضرت فرمودند که هر که سه روز اعتکاف کند در روز چهارم مختار است
اگر خواهد سه روز دیگر می‌افزاید و اگر خواهد از مسجد بیرون می‌آید پس اگر اعتکاف کند
بعد از آن سه روز پس باید که از مسجد بیرون نرود تا تمام کند سه روز دیگر را و ظاهر آنست
که هر روز سیمی واجب میشود و جمعی قایلند در روز سیم اول و بس و این صحیحه رد قول ایشان
میکند و بعضی گفته اند وجوب سیم مخصوص اعتکاف مستحبست پس اگر پنج روز نذر کند و بجا
آورد روز ششم واجب نخواهد بود و خالی از قوتی نیست چون ظاهر این اخبار در اعتکاف
مستحبست وروى عن داود بن سرحان قال كنت بالمدينة في شهر رمضان
فقلت لابي عبد الله صلوات الله عليه اني اريد ان اعتكف فماذا اقول وماذا افرض على
نفسي فقال لا تخرج من المسجد الا لحاجة لا بد منها ولا تقعد تحت ظلال حتى
تعود الى مجلسك و باسانید متکثره صحیحه و کالصحیحه منقولست از داود که من در ماه رمضان
در مدینه مشرفه بودم و عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اراده دارم که
اعتکاف کنم چه بگویم و چه چیز بر خود واجب گردانم حضرت فرمودند که از مسجد بیرون مرو
چون اعتکاف کنی در مسجد است مگر از جهت حاجتی که ناچار باشد از آن و چون بیرون روی در
زیر سقف منشین اگرچه سایه بان و درخت باشد تا برگردی بجای خود لهذا در اخبار است نهی
از نشستن زیر سایه است و اکثر گفته اند که زیر سایه راه نرود و مستندش را ندیده ام و اکثر
ذکر کرده اند که ندیده ایم وروى الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال
لا ينبغي للمعتكف ان يخرج من المسجد الا لحاجة لا بد منها ثم لا يجلس حتى يرجع ولا يخرج
في شيء الا لجنازة او يعود مريضا ولا يجلس حتى يرجع قال واعتكاف المرأة
مثل ذلك و باسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که سزاوار نیست معتکف را که از مسجد بیرون رود مگر از جهت حاجتی که ناچار باشد
او را از آن حاجت و چون بیرون رود ننشیند تا برگردد مگر از جهت قضای حاجت یا مرام
نشستن در زیر سقف باشد یا عبث و بیرون نرود از جهت تشییع جنازه مومنی یا عیادت
بیماری و نه نشیند تا برگردد و ظاهر آنست که عیادت را ایستاده میکند و حضرت فرمودند که

دو روز دیگر ۴
بیرون ۴
چیزی مگر از جهت ۴

از عبد الاعلی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
با زن خود جماع کند در حالت اعتکاف در شب ماه رمضان حضرت فرمودند که بر وی
که کفاره بدهد گفت عرض کردم که اگر در روز وطی کند حضرت فرمودند که دو کفاره بدهد
یکی از جهت روزه رمضان و دویم کفاره اعتکاف و علما باین عمل کرده اند پس اگر جبر کند
و با زن جماع کند بر زن کامی نیست و ان جمعی گفته اند که چهار کفاره میدهد و باصالت
دو تحمل و بعضی سه کفاره گفته اند و احتیاط ظاهر است وَرَوَی الْمُغِیرَةُ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عَنْ مُعْتَکِفٍ وَاقَعَ أَهْلَهُ فَقَالَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ
مَنْ أَفْطَرَ یَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که گفت سؤال کردم
از معتکفی که با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که او بمنزله شخصی است که روزی از ماه رمضان را
افطار کند و در روایتی دیگر در موثق کالصحیح منقولست که فرمودند که بمنزله کفاره ماه رمضانست
که آن بنده آزاد کردنست یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن است یا شصت مسکین طعام دادن
پس ظاهر شد که دو روایت و حمل میتوان کرد این روایت را بر وجوب و آن روایات را بر
استحباب ولیکن روایات ترتیب اصح است احوط آنست که بآن عمل نمایند و تا مقدور باشد
رعایت ترتیب کنند والله تعالی یعلم وَرَوَی دَاوُدُ بْنُ الْحُصَیْنِ عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِی
عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ اعْتَکَفَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی
شَهْرِ رَمَضَانَ فِی الْعَشْرِ الْأُولَی ثُمَّ اعْتَکَفَ فِی الثَّانِیَةِ فِی الْعَشْرِ الْوُسْطَی ثُمَّ اعْتَکَفَ فِی
الثَّالِثَةِ فِی الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ ثُمَّ لَمْ یَزَلْ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یَعْتَکِفُ فِی الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ
و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله در یکسال اعتکاف کردند در ماه مبارک رمضان در دهه اول و در سال
دویم اعتکاف فرمودند در عشر دویم و در سال سیم اعتکاف کردند در دهه آخر دیگر همیشه
در دهه آخر بود تا از دنیا مفارقت کردند وَرَوَی ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ
عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ فِی الْمُعْتَکِفَةِ إِذَا طَمِثَتْ قَالَ تَرْجِعُ إِلَی بَیْتِهَا
فَإِذَا طَهُرَتْ رَجَعَتْ فَقَضَتْ مَا عَلَیْهَا و باسانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در معتکفه هر گاه حائض شود حضرت فرمودند
که بخانه خود می آید و چون طاهر میشود بمسجد میرود و بجا می آورد آنچه بر وی هست از اعتکاف
و ظاهر ما علیها آنست که بر و واجب بوده باشد بنذر یا شبه نذر که لازم باشد تدارک
آن و محتملست که اگر واجب نباشد سنت باشد رجوع باعتکاف باستحبابی زاید بر اصل

الاعتکاف

اعتکاف چنانکه گذشت در روزه مستحب که قضا کند استحبابا وَرَوَی الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ
عَنْ أَبِی الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُعْتَکِفِ یَأْتِی أَهْلَهُ فَقَالَ
لَا یَأْتِی امْرَأَتَهُ لَیْلاً وَلَا نَهَاراً وَهُوَ مُعْتَکِفٌ و در حسن کالصحیح و در موثق کالصحیح منقولست
از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از معتکفی
که با اهل خود جماع کند چون است حضرت فرمودند که جایز نیست که جماع کند با اهل خود در
اعتکاف نه در شب و نه در روز و خلافی نیست در آنکه در حالت اعتکاف جماع منافات
دارد با اعتکاف پس اگر در شب یا روز اعتکاف واجب باشد بنذر یا شبه نذر یا روز سیم
باشد حرامست وطی کردن اما اگر اعتکافی باشد که فسخ توان کرد اما بآنکه شرط کرده باشد در
ابتداء اعتکاف یا سنت باشد پیش از تمام دو روز چون فسخ میتوان کرد جماع کردن نوعی از
فسخ کردنست و ظاهر آنست که جایز باشد وَرَوَی عَنْ مَیْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ
کُنْتُ جَالِساً عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمَا فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ إِنَّ فُلَاناً لَهُ عَلَیَّ مَالٌ وَیُرِیدُ أَنْ یَحْبِسَنِی فَقَالَ وَاللهِ مَا عِنْدِی مَالٌ
فَأَقْضِیَ عَنْکَ قَالَ فَکَلِّمْهُ قَالَ فَلَبِسَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ نَعْلَهُ فَقُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ
أَنَسِیتَ اعْتِکَافَکَ فَقَالَ لَهُ لَمْ أَنْسَ وَلَکِنِّی سَمِعْتُ أَبِی صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ یُحَدِّثُ عَنْ
جَدِّی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ سَعَی فِی حَاجَةِ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ
فَکَأَنَّمَا عَبَدَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً لَیْلَهُ و منقولست
از میمون که گفت در خدمت حضرت امام حسن صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی بخدمت
آنحضرت آمد و گفت یا ابن رسول الله فلانی را بر من مالی هست که دین است
بر ذمه من و میخواهد که مرا حبس کند حضرت فرمودند که والله ندارم مالی که دین ترا ادا کنم
آن شخص گفت که پس باو بفرمایید که با من بسازد تا بهم رسانم پس حضرت نعلین پوشیدند که روانه
شوند عرض کردم که یا ابن رسول الله فراموش کردید اعتکاف خود را که میخواهید بیرون فرمایید
حضرت فرمودند که فراموش نکرده‌ام ولیکن از پدرم صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که
جدم صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که سعی نماید در حاجت برادر مؤمن چنانست که نه هزار سال
عبادت کرده باشد خدا وند عالمیان را که روزهای آن روزه باشد و شبهای آن بعبادت بروز
آورده باشد و همچون خدا غد عظیم میشود در اعتکاف در غیر مساجد خمسه صدوق این حدیث را
در آخر این باب آورده که تدارک اعتکاف بقضاء حوائج مؤمنین میباید کرد چنانکه در خصوص
این واقعه هست که در وقت رفتن بقضاء حاجت او با و فرمودند که چرا نزد فلان نرفتی گفت

ابن
کرده باشد
بنموده
سالها
عالمیان

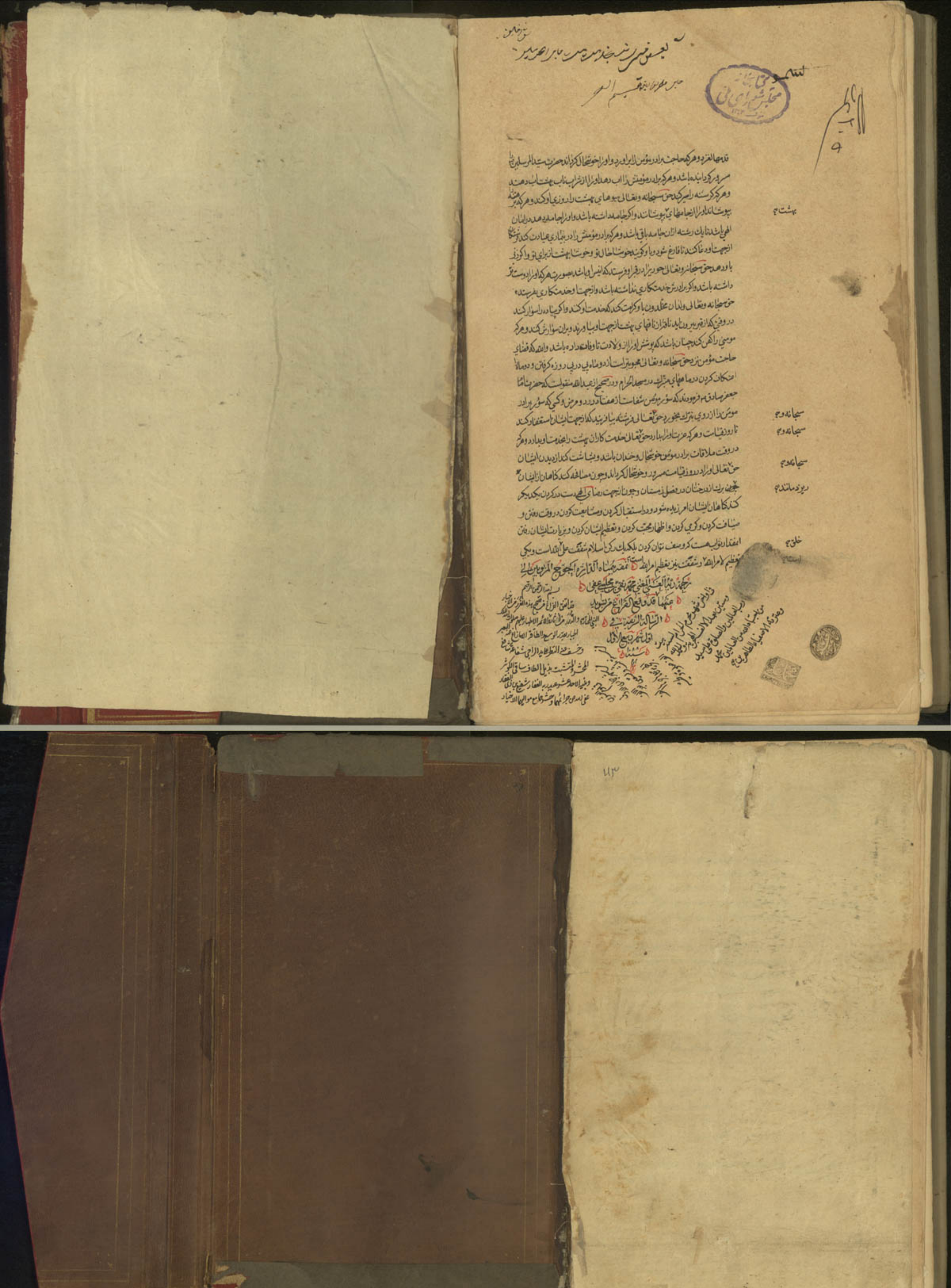
رفتم که معتکف شوم حضرت فرمودند که اگر اعانت تو میکردم بهتر از اعتکاف یکماه بود و در صحیح
از ابرهیم منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر مؤمنی که
اعانت کند برادر مؤمن را نزد حق سبحانه و تعالی بهتر است از یکماه روزه و اعتکاف در
مسجد الحرام و هر مؤمنی که قدرت داشته باشد بر نصرت برادر مؤمنش و نکند حق سبحانه
و تعالی او را از رحمت خود محروم کند در دنیا و آخرت و در صحیح از ذریح منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که غم مؤمنی را از و رفع کند حق سبحانه و تعالی بردارد از او
هفتاد غم دنیا و غمهای روز قیامت را و هر که دشواری برادر مؤمن را بر و آسان کند حق سبحانه
و تعالی کارهای دنیا و آخرت او را آسان کند و هر که بپوشاند عیبی از عیوب برادر مؤمن را حق
سبحانه و تعالی بپوشاند بر و هفتاد عیب را در دنیا و آخرت و حق سبحانه و تعالی مدد و یاری
کسی میکند که مدد و یاری کند برادر مؤمن خود را پس منتفع شوید ازین سخنان و رغبت کنید در
کارهای خیر و در صحیح از معمر بن خلاد منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه
فرمودند که حق سبحانه و تعالی را در زمین بندگان هست که سعی میکنند در قضای حوایج
مردمان ایشانند ایمنان از عذاب الهی در روز قیامت و هر که مؤمنی را خوشحال کند مرا هم
خوشحال کرده است حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت خوشحال کند و در صحیح از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند
که هر که مؤمنی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و هر که مرا خوشحال کند خدا را راضی کرده
و در صحیح از سدیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در حدیث
طولانی که آخرش اینست که چون مؤمن از قبر بیرون می آید پیش پیش او میرود شخصی خوش صورت
و هر هولی از اهوال قیامت که میرسد آن صورت بمؤمن میگوید که مترس والله و ضامن
و خوشحال باش که کرامت الهی شامل حال تو خواهد شد تا آنکه بحساب رسد حق سبحانه و تعالی
او را باسانی حساب کند و امر کند که او را ببهشت برند و همان صورت پیش پیش رود تا
ببهشت رود با آن صورت گوید که نیکو مصاحبی بودی مرا تو کیستی که از قبر بیرون آمدم با تو حال و مرا
بشارت میدادی بخوشحالی و کرامت الهی تو کیستی او گوید که من سرور و خوشحالی بودم که تو
برادر مؤمنت رسانیدی حق سبحانه و تعالی مرا از آن سرور آفرید تا ترا بشارت دهم و
خوشحال گردانم و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که محبوبترین
اعمال نزد حق سبحانه و تعالی خوشحالی است که بدل مؤمن برسانی بآنکه اگر گرسنه باشد او را
سیر کنی و اگر غمی داشته باشد غمش را زایل کنی یا قرضی داشته باشد ادا کنی و افرادش بسیار است

کفت ۲
مظلوم ۲
مشوم ۲
از ۲
که ۲
کرهاق ۲

دا رحمه

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که از جمله مناجات که حق سبحانه و تعالی
فرمود با حضرت موسی این بود که فرمود که بدرستی که مرا بندگان هستند که مباح میکنم بایشان
جنت خود را و ایشان را در بهشت حکومت میدهم موسی گفت خداوندا اینها کیستند که
بهشت را بر ایشان حلال میگردانی و ایشان را در بهشت حاکم میکنی خطاب رسید که اینها جمعی اند
که مؤمنی را خوشحال کرده باشند پس حضرت فرمودند که مؤمنی در مملکت جباری بود و آن
جبار در مقام آزار او بود پس او گریخت و بدار کفر رفت و بخانه شخصی از کفار فرود آمد آن
کافر با او مهربانی کرد و او را جا داد و ضیافت کرد پس چون آن کافر مرد حق سبحانه و تعالی باو
وحی کرد که بعزت و جلال خود قسم که اگر جای بود ترا در بهشت جا میدادم و لیکن بهشت حرامست
بر کسی که کافر مرده باشد و لیکن ای آتش او را بترسان و آزار مرسان و هر صبح و شام روزی او را
بنزد او برند گفتم از بهشت حضرت فرمودند که از هر جا که خدا خواهد و از آنحضرت منقولست
که قضای حاجت مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و بهتر از هزار
کس کردن و ایشان را بجهاد فرستادن و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر
مؤمنی که حاجت برادر مؤمن خود را برآورد حق سبحانه و تعالی فرماید که ثواب تو بر منست
و اقل مرتبه احسان من بتو بهشتست و فرمودند که از جهت رفتن بحاجت برادر مؤمن ده
حسنه مینویسند و ده سیئه محو میکنند و ده درجه بلند میکنند و ثواب ده بنده آزاد کردن از
جهت او مینویسند و بهتر است از یکماه اعتکاف در مسجد الحرام که بجا آورد و در موثق کالصحیح منقولست
از ابو بصیر که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که سعی کند در قضاء حاجت برادر مؤمنش
و در آن باب سعی نماید تا حق سبحانه و تعالی آن حاجت را برآورد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او
بنویسد ثواب یک حج و یک عمره و دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام و دو ماه روزه داشتن و اگر
سعی کند و آن حاجت ساخته نشود ثواب حج و عمره در نامه عملش نوشته میشود و در صحیح از
زید منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که بفریاد رسد برادر مغموم مهموم
و غمش را بردارد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او هفتاد و دو رحمت را که یکی را در دنیا
باو دهد و کارهای این طرفش باصلاح آید و هفتاد و یک رحمت را از جهت او ذخیره کند تا در آن
هولها او برساند و از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که هر که حاجت
برادر مؤمن را برآورد حق سبحانه و تعالی صد حاجت او را برآورد که یکی از آنها بهشت است و هر که
غم برادر مؤمن را بردارد حق سبحانه و تعالی غمهای روز قیامت را از وی بردارد هر چند بسیار
باشد و هر که دست ظالم را از و کوتاه کند حق سبحانه و تعالی او را از صراط بگذراند در روزی که

حکومت ۲
یاد میکنم ۲
اهوال و غمهای روز قیامت از جهت ۲



فلهما الغرد و هر که حاجت برادر مؤمن را برآورد و او را خوشحال کرداند حضرت سید المرسلین را
مسرور کردانیده باشد و هر که برادر مؤمنش را آب دهد او را از شراب ناب بهشت آب دهند
و هر که کرسنه را سیر کند حق سبحانه و تعالی میوه های بهشت را روزی او کند و هر که برهنه
بپوشاند او را از جامه های بپوشاند و اکر جامه داشته باشد و او را جامه دهد در امان
الهی باشد تا یک رشته از آن جامه باقی باشد و هر که برادر مؤمنش را در بیماری عیادت کند فرشتگان
از جهت او دعا کنند تا فارغ شود و با او کویند خوشا حال تو و خوشا بهشت از برای تو و اکر زن
با او دهد حق سبحانه و تعالی حور را در قبر او فرستد که انیس او باشد بصورت هر که او را دوست
داشته باشد و اکر برادرش خدمتکاری نداشته باشد و از جهت او خدمتکاری بفرستد
حق سبحانه و تعالی ولدان مخلدون با و کرامت کند که خدمت او کند و اکر پیاده را سوار کند
در وقتی که از قبر بیرون آید نافه ای از نافهای بهشت از جهت او بیاورند و بران سوارش کند و هر که
مومنی را کفن کند چنان باشد که پوشش او را از ولادت تا وفات داده باشد والله که قضای
حاجت مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر است از دو ماه پی در پی روزه کرفتن و دو ماه
اعتکاف کردن در ماههای متبرک در مسجد الحرام و در صحیح از عبد الله منقولست که حضرت امام
جعفر صادق فرمودند که سؤر مؤمن شفاست از هفتاد درد و مرض و کسی که سؤر برادر
مومن را از روی تبرک بخورد حق تعالی فرشته بیافریند که از جهت ایشان استغفار کند
تا روز قیامت و هر که عزت او را بدارد حق تعالی خدمتکاران بهشت را بخدمت او بدارد و هر که
در وقت ملاقات برادر مؤمن خوشحال و خندان باشد و بشاشت کند از دیدن ایشان
حق تعالی او را در روز قیامت مسرور و خوشحال کرداند و چون مصافحه کند کناهان از ایشان
بریزد چون برک از درختان در فصل زمستان و چون از جهت رضای الهی دست در کردن یکدیگر
کنند کناهان ایشان آمرزیده شود و در استقبال کردن و مشایعت کردن در وقت رفتن و
ضیافت کردن و کرمی کردن و اظهار محبت کردن و تعظیم ایشان کردن و بزیارت ایشان رفتن
اعتقاد ثواب بسیار است که وصف نتوان کردن بلکه یک رکن اسلام شفقت علی خلق الله است و یکی
تعظیم لامر الله و شفقت نیز تعظیم امر الله است تمت بیمن الداثر الجحج المربوبین ... الی
رحمة ربه العلی الغنی محمد تقی ... عنهما قد وقع الفراغ من تسوید
الرسالة ... اول شهر ربیع الاول

بسم الله الرحمن الرحیم
قد اتفق الفراغ من تصحیح هذه ... من الاخبار
... الائمة الاطهار علیهم صلوات الله الملک
الجبار ... الطاف ...





